

خصوصیات تفسیر:

مقدمه‌ی زیبا برای هر سوره

بیان فضائل سوره‌ها

اسباب نزول

ربط و مناسبت

معنی کلمات

(نخست) تفسیر مختصر

(بعداً) تفسیر تفصیلی

نکته‌های نایاب

تمرکز بر مسائل معاصر

مقاصد سوره‌ها

ارجاع به کتب دیگر  
پس از ختم هر سوره

اعجاز علمی

بیان اقوال سلف

رد بر تفاسیر اسرائیلی

جمع میان تفاسیر علمای  
سلف و معاصرین

برگزیدن صحیح‌ترین  
قول و ترک اقوال شاذ

بیان احکام و مسائل

فقهی آیات و سوره‌ها

فوائد سوره‌ها و آیات

پاسخ به شبهات دین ستیزان

رد بدعات و خرافات

نکته‌های بلاغی آیات

تفسیر

# عون المنان

صافات، ص، زمر، غافر و فصلت

۲۷

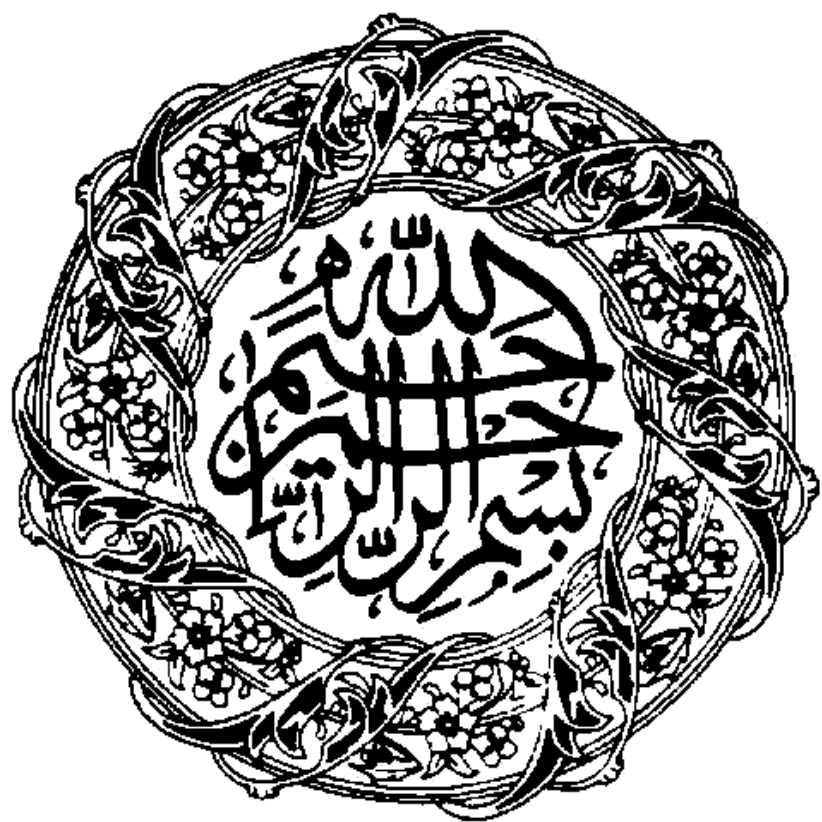


اثر:

شَهِید شَیخ عَبْدِ الْقَدُوسِ حَکیمی

— تَبْلِغُ اللّٰهِ —

ترتیب و تقدیم: شاکرالذهبی





# تفسير عون الممنا (٢٧)

(تفسير تحقيقي وتربيتي)

مؤلف:

شيخ عبدالقدوس حكيمى رحمه الله

ترتيب وتقديم:

شاكرالذهبي

چاپ و نشر این تفسیر در صورتی که از محتوای آن چیزی حذف نگردد،  
اجازه است.

اگر تلاش و اهداف مؤلف [بخصوص مرتب] در این تفسیر به  
حقیقت رسیده، فقط فضل الهی بوده و در صورتی که به خطا  
رفته، خود «مرتب» کوتاهی کرده است، و بدین سبب از الله  
عزوجل آمرزش می طلبد.

## تفسیر سورهی صافات

- مقدمه:..... ۳۸/
- نام های سوره:..... ۳۸/
- ربط ومناسبت این سوره، با سورهی قبل:..... ۳۸/
- ارتباط معنای ابتدا و انتهای سوره:..... ۳۸/
- مقاصد سوره:..... ۳۹/
- بخش ها [و محتوایی] سوره:..... ۳۹/

### تفسیر و ترجمه آیات (۵-۱) سورهی صافات

- «آگاهی به وحدانیت الله عزوجل»..... ۴۱/
- مقصد آیات (۵-۱):..... ۴۲/
- ترجمه آیات (۵-۱):..... ۴۲/
- معنی کلمات:..... ۴۲/
- ترجمه آیات (۵-۱):..... ۴۲/
- تفسیر مختصر آیات (۵-۱):..... ۴۲/
- تفسیر تفصیلی آیات (۵-۱):..... ۴۳/
- مسائل فقهی آیات (۵-۱):..... ۴۴/
- فوائد آیات (۵-۱):..... ۴۵/

### تفسیر و ترجمه آیات (۱۰-۶) سورهی صافات

- «آذین بستن آسمانها با ستارگان»..... ۴۷/
- مقصد آیات (۱۰-۶):..... ۴۷/
- ربط ومناسبت..... ۴۷/
- معنی کلمات:..... ۴۸/
- ترجمه آیات (۱۰-۶):..... ۴۸/
- تفسیر مختصر آیات (۱۰-۶):..... ۴۹/

تفسیر تفصیلی آیات (۶-۱۰): ...../۵۰

حکم آموزش علم نجوم...../۵۶

فوائد آیات (۶-۱۰): ...../۵۷

### تفسیر وترجمه آیات (۱۱-۲۱) سوره ی صفات

«اثبات معاد: حشر ونشر وبرپایی قیامت»...../۵۹

مقصد آیات (۱۱-۲۱): ...../۵۹

ربط ومناسبت: ...../۵۹

معنی کلمات: ...../۵۹

ترجمه آیات (۱۱-۲۱): ...../۵۹

تفسیر مختصر آیات (۱۱-۲۱): ...../۶۱

تفسیر تفصیلی آیات (۱۱-۲۱): ...../۶۳

فوائد آیات (۱۱-۲۱): ...../۶۵

### تفسیر وترجمه آیات (۲۲-۳۸) سوره ی صفات

«مسئولیت مشرکان در آخرت، وعلل آن»...../۶۶

مقصد آیات (۲۲-۳۸): ...../۶۶

ربط ومناسبت: ...../۶۷

معنی کلمات: ...../۶۷

ترجمه آیات (۲۲-۳۸): ...../۶۷

تفسیر مختصر آیات (۲۲-۳۸): ...../۶۹

تفسیر تفصیلی آیات (۲۲-۳۸): ...../۷۱

فوائد آیات (۲۲-۳۸): ...../۷۷

### تفسیر وترجمه آیات (۳۸-۶۱) سوره ی صفات

«سزای کافران، وپاداش مؤمنان مخلص»...../۷۸

مقصد آیات (۳۸-۶۱): ...../۷۸

- ربط و مناسبت..... ۷۹/
- معنی کلمات:..... ۷۹/
- ترجمه آیات (۳۸-۶۱):..... ۷۹/
- تفسیر مختصر آیات (۳۸-۶۱):..... ۸۲/
- تفسیر تفصیلی آیات (۳۸-۶۱):..... ۸۵/
- فوائد آیات (۳۸-۶۱):..... ۹۰/

### تفسیر وترجمه آیات (۶۲-۷۴) سوره ی صافات

- «سزای ستمگران، و انواع عذاب در جهنم»..... ۹۳/
- مقصد آیات (۶۲-۷۴):..... ۹۳/
- سبب نزول..... ۹۳/
- ربط و مناسبت..... ۹۴/
- معنی کلمات:..... ۹۴/
- ترجمه آیات (۶۲-۷۴):..... ۹۴/
- تفسیر مختصر آیات (۶۲-۷۴):..... ۹۶/
- تفسیر تفصیلی آیات (۶۲-۷۴):..... ۹۸/
- فوائد آیات (۶۲-۷۴):..... ۱۰۰/

### تفسیر وترجمه آیات (۷۵-۸۳) سوره ی صافات

- «داستان نوح علیه السلام»..... ۱۰۲/
- مقصد آیات (۷۵-۸۳):..... ۱۰۲/
- ربط و مناسبت..... ۱۰۳/
- معنی کلمات:..... ۱۰۳/
- ترجمه آیات (۷۵-۸۳):..... ۱۰۳/
- تفسیر مختصر آیات (۷۵-۸۳):..... ۱۰۴/
- تفسیر تفصیلی آیات (۷۵-۸۳):..... ۱۰۵/

فوائد آیات (۷۵-۸۳):...../۱۰۸

### تفسیر وترجمہ آیات (۸۳-۱۰۱) سورہی صافات

«داستان ابراهیم علیہ السلام، ۱) «شکستن بتها»...../۱۱۰

مقصد آیات (۸۳-۱۰۱):...../۱۱۰

ربط ومناسبت...../۱۱۱

معنی کلمات:...../۱۱۲

ترجمہ آیات (۸۳-۱۰۱):...../۱۱۲

تفسیر مختصر آیات (۸۳-۱۰۱):...../۱۱۲

تفسیر تفصیلی آیات (۸۳-۱۰۱):...../۱۱۶

فوائد آیات (۸۳-۱۰۱):...../۱۲۸

### تفسیر وترجمہ آیات (۱۰۲-۱۱۳) سورہی صافات

«داستان ذبیح»...../۱۳۱

مقصد آیات (۱۰۲-۱۱۳):...../۱۳۱

معنی کلمات:...../۱۳۱

ترجمہ آیات (۱۰۲-۱۱۳):...../۱۳۱

تفسیر مختصر آیات (۱۰۲-۱۱۳):...../۱۳۳

تفسیر تفصیلی آیات (۱۰۲-۱۱۳):...../۱۳۶

مسائل فقہی آیات (۱۰۲-۱۱۳):...../۱۶۰

احکام ومسائل ذکات (ذبح):...../۱۶۰

فوائد آیات (۱۰۲-۱۱۳):...../۱۶۴

### تفسیر وترجمہ آیات (۱۱۴-۱۲۲) سورہی صافات

«داستان موسی و ہارون علیہما السلام»...../۱۶۷

مقصد آیات (۱۱۴-۱۲۲):...../۱۶۷

ربط ومناسبت:...../۱۶۷



|                              |           |
|------------------------------|-----------|
| معنی کلمات:                  | ۲۶۸/..... |
| ترجمه آیات (۱۱۴-۱۲۲):        | ۱۶۸/..... |
| تفسیر مختصر آیات (۱۱۴-۱۲۲):  | ۱۶۹/..... |
| تفسیر تفصیلی آیات (۱۱۴-۱۲۲): | ۱۶۹/..... |
| فوائد آیات (۱۱۴-۱۲۲):        | ۱۷۰/..... |

### تفسیر وترجمه آیات (۱۲۳-۱۳۲) سوره ی صافات

|                                                                          |           |
|--------------------------------------------------------------------------|-----------|
| «داستان الیاس علیه السلام»:                                              | ۱۷۱/..... |
| مقصد آیات (۱۲۳-۱۳۲):                                                     | ۱۷۱/..... |
| ربط و مناسبت:                                                            | ۱۷۳/..... |
| معنی کلمات:                                                              | ۱۷۳/..... |
| ترجمه آیات (۱۲۳-۱۳۲):                                                    | ۱۷۳/..... |
| تفسیر مختصر آیات (۱۲۳-۱۳۲):                                              | ۱۷۳/..... |
| تفسیر تفصیلی آیات (۱۲۳-۱۳۲):                                             | ۱۷۴/..... |
| فوائد آیات (۱۲۳-۱۳۲):                                                    | ۱۷۷/..... |
| بیان برخی از روایات اسرائیلی [وساختگی] در خصوص داستان الیاس علیه السلام: | ۱۷۸/..... |

### تفسیر وترجمه آیات (۱۳۳-۱۳۸) سوره ی صافات

|                              |           |
|------------------------------|-----------|
| «داستان لوط علیه السلام»:    | ۱۸۴/..... |
| مقصد آیات (۱۳۳-۱۳۸):         | ۱۸۴/..... |
| ربط و مناسبت:                | ۱۸۴/..... |
| معنی کلمات:                  | ۱۸۵/..... |
| ترجمه آیات (۱۳۳-۱۳۸):        | ۱۸۵/..... |
| تفسیر مختصر آیات (۱۳۳-۱۳۸):  | ۱۸۶/..... |
| تفسیر تفصیلی آیات (۱۳۳-۱۳۸): | ۱۸۶/..... |

فوائد آیات (۱۳۳-۱۳۸):...../۱۸۷

### تفسیر وترجمه آیات (۱۳۹-۱۴۸) سوره ی صفات

«داستان یونس علیه السلام»...../۱۸۸

مقصد آیات (۱۳۹-۱۴۸):...../۱۸۸

ربط و مناسبت:...../۱۸۸

معنی کلمات:...../۱۸۸

ترجمه آیات (۱۳۹-۱۴۸):...../۱۸۸

تفسیر مختصر آیات (۱۳۹-۱۴۸):...../۱۹۱

تفسیر تفصیلی آیات (۱۳۹-۱۴۸):...../۱۹۲

فوائد آیات (۱۳۹-۱۴۸):...../۲۰۱

### تفسیر وترجمه آیات (۱۴۹-۱۷۰) سوره ی صفات

«رد ایده های مشرکان»...../۲۰۳

مقصد آیات (۱۴۹-۱۷۰):...../۲۰۴

سبب نزول:...../۲۰۴

ربط و مناسبت:...../۲۰۵

معنی کلمات:...../۲۰۵

ترجمه آیات (۱۴۹-۱۷۰):...../۲۰۵

تفسیر مختصر آیات (۱۴۹-۱۷۰):...../۲۰۷

تفسیر تفصیلی آیات (۱۴۹-۱۷۰):...../۲۱۰

فوائد آیات (۱۴۹-۱۷۰):...../۲۲۲

### تفسیر وترجمه آیات (۱۷۱-۱۸۵) سوره ی صفات

«پیروزی سپاه الله عزوجل»...../۲۲۴

مقصد آیات (۱۷۱-۱۸۵):...../۲۲۴

معنی کلمات:...../۲۲۴

|                                         |      |
|-----------------------------------------|------|
| تفسیر مختصر آیات (۱۷۱-۱۸۵):             | ۲۲۵/ |
| تفسیر تفصیلی آیات (۱۷۱-۱۸۵):            | ۲۲۸/ |
| مظاهر عزت الله عزوجل:                   | ۲۲۹/ |
| فوائد آیات (۱۷۱-۱۸۵):                   | ۲۳۸/ |
| خلاصه [درسها و اندرزها] از سوره‌ی صفات: | ۲۴۱/ |

### تفسیر و ترجمه‌ی سوره‌ی ص

|                                         |      |
|-----------------------------------------|------|
| مقدمه:                                  | ۲۴۲/ |
| نام های سوره:                           | ۲۴۲/ |
| ربط و مناسبت این سوره، با سوره‌ی گذشته: | ۲۴۲/ |
| ارتباط معنایی ابتدا و انتهای سوره:      | ۲۴۳/ |
| مقاصد سوره:                             | ۲۴۵/ |
| بخش ها [و محتوایی] از سوره:             | ۲۴۶/ |

### تفسیر و ترجمه آیات (۱-۱۱) سوره‌ی ص

|                                            |      |
|--------------------------------------------|------|
| «مباحثه با مشرکان پیرامون عقیده‌های آنان»: | ۲۴۸/ |
| مقصد آیات (۱-۱۱):                          | ۲۴۸/ |
| سبب نزول:                                  | ۲۴۸/ |
| معنی کلمات:                                | ۲۴۹/ |
| ترجمه آیات (۱-۱۱):                         | ۲۴۸/ |
| تفسیر مختصر آیات (۱-۱۱):                   | ۲۵۲/ |
| تفسیر تفصیلی آیات (۱-۱۱):                  | ۲۵۳/ |
| فوائد آیات (۱-۱۱):                         | ۲۶۲/ |

### تفسیر و ترجمه آیات (۱۲-۱۶) سوره‌ی ص

|                                                          |      |
|----------------------------------------------------------|------|
| «بیم دهی کافران توسط وضعیت ملت های تکذیب کننده‌ی پیشین»: | ۲۶۴/ |
|----------------------------------------------------------|------|

|                            |           |
|----------------------------|-----------|
| مقصد آیات (۱۶-۱۲):         | ۲۶۴/..... |
| ربط و مناسبت:              | ۲۶۴/..... |
| معنی کلمات:                | ۲۶۵/..... |
| ترجمه آیات (۱۶-۱۲):        | ۲۶۵/..... |
| تفسیر مختصر آیات (۱۶-۱۲):  | ۲۶۶/..... |
| تفسیر تفصیلی آیات (۱۶-۱۲): | ۲۶۶/..... |
| فوائد آیات (۱۶-۱۲):        | ۲۶۶/..... |

### تفسیر و ترجمه آیات (۲۶-۱۷) سوره ی ص

|                                                                    |           |
|--------------------------------------------------------------------|-----------|
| «داستان داود علیه السلام»:                                         | ۲۶۸/..... |
| مقصد آیات (۲۶-۱۷):                                                 | ۲۶۸/..... |
| ربط و مناسبت:                                                      | ۲۶۸/..... |
| معنی کلمات:                                                        | ۲۶۹/..... |
| ترجمه آیات (۲۶-۱۷):                                                | ۲۶۸/..... |
| تفسیر مختصر آیات (۲۶-۱۷):                                          | ۲۷۲/..... |
| تفسیر تفصیلی آیات (۲۶-۱۷):                                         | ۲۷۳/..... |
| افترای بزرگ علیه داود <small>علیه السلام</small> :                 | ۲۷۳/..... |
| مزایا و امتیازات داود علیه السلام:                                 | ۲۸۹/..... |
| مسائل فقهی آیات (۲۶-۱۷):                                           | ۲۹۰/..... |
| احکام و مسائل دعاوی و بینات:                                       | ۲۹۰/..... |
| حکم شرکت های حقوقی:                                                | ۲۹۱/..... |
| احکام و مسائل شرکت [و شراکت]:                                      | ۲۹۶/..... |
| فوائد آیات (۲۶-۱۷):                                                | ۲۹۹/..... |
| فصل: بیان برخی از دروغ پردازی های مفسرین در خصوص داود علیه السلام: |           |
|                                                                    | ۳۰۳/..... |

### تفسیر وترجمه آیات (۲۷-۳۰) سوره ی ص

|           |                                                |
|-----------|------------------------------------------------|
| ۳۱۲/..... | «اثبات بعث، ثواب وعقاب و بیان فضیلت قرآن کریم» |
| ۳۱۳/..... | مقصد آیات (۲۷-۳۰):.....                        |
| ۳۱۳/..... | ربط و مناسبت:.....                             |
| ۳۱۳/..... | ترجمه آیات (۲۷-۳۰):.....                       |
| ۳۱۴/..... | تفسیر مختصر آیات (۲۷-۳۰):.....                 |
| ۳۱۵/..... | تفسیر تفصیلی آیات (۲۷-۳۰):.....                |
| ۳۲۶/..... | معنی تدبر در قرآن:.....                        |
| ۳۳۳/..... | مسائل فقهی آیات (۲۷-۳۰):.....                  |
| ۳۳۳/..... | فوائد آیات (۲۷-۳۰):.....                       |

### تفسیر وترجمه آیات (۳۰-۴۰) سوره ی ص

|           |                                                            |
|-----------|------------------------------------------------------------|
| ۳۳۸/..... | «داستان سلیمان علیه السلام»                                |
| ۳۳۸/..... | مقصد آیات (۳۰-۴۰):.....                                    |
| ۳۳۸/..... | ربط و مناسبت:.....                                         |
| ۳۳۹/..... | معنی کلمات:.....                                           |
| ۳۳۸/..... | ترجمه آیات (۳۰-۴۰):.....                                   |
| ۳۴۱/..... | تفسیر مختصر آیات (۳۰-۴۰):.....                             |
| ۳۴۳/..... | تفسیر تفصیلی آیات (۳۰-۴۰):.....                            |
| ۳۴۴/..... | دروغ پردازی های یهودیان، درباره ی سلیمان علیه السلام:..... |
| ۳۶۴/..... | فوائد آیات (۳۰-۴۰):.....                                   |

### تفسیر وترجمه آیات (۴۱-۴۴) سوره ی ص

|           |                           |
|-----------|---------------------------|
| ۳۶۶/..... | «داستان ایوب علیه السلام» |
| ۳۶۶/..... | مقصد آیات (۴۱-۴۴):.....   |
| ۳۶۷/..... | ربط و مناسبت:.....        |

|                                                                                   |       |      |
|-----------------------------------------------------------------------------------|-------|------|
| معنی کلمات:                                                                       | ..... | ۳۶۷/ |
| ترجمه آیات (۴۱-۴۴):                                                               | ..... | ۳۶۷/ |
| تفسیر مختصر آیات (۴۱-۴۴):                                                         | ..... | ۳۶۸/ |
| تفسیر تفصیلی آیات (۴۱-۴۴):                                                        | ..... | ۳۶۹/ |
| فوائد آیات (۴۱-۴۴):                                                               | ..... | ۳۸۶/ |
| فصل: بیان روایات اسرائیلی [و ساختگی] برخی از مفسرین در خصوص ایوب علیه السلام..... |       |      |
|                                                                                   | ..... | ۳۹۰/ |

### تفسیر و ترجمه آیات (۴۵-۵۴) سوره ی ص

|                                                                      |       |      |
|----------------------------------------------------------------------|-------|------|
| «داستان ابراهیم و نسلش: اسحاق، یعقوب، اسماعیل، الیسع و ذوالکفل.....» | ..... | ۴۰۲/ |
| مقصد آیات (۴۵-۵۴):                                                   | ..... | ۴۰۵/ |
| ربط و مناسبت:                                                        | ..... | ۴۰۵/ |
| ترجمه آیات (۴۵-۵۴):                                                  | ..... | ۴۰۵/ |
| معنی کلمات:                                                          | ..... | ۴۰۵/ |
| تفسیر مختصر آیات (۴۵-۵۴):                                            | ..... | ۴۰۵/ |
| تفسیر تفصیلی آیات (۴۵-۵۴):                                           | ..... | ۴۰۵/ |
| فوائد آیات (۴۵-۵۴):                                                  | ..... | ۴۱۳/ |

### تفسیر و ترجمه آیات (۵۵-۶۴) سوره ی ص

|                            |       |      |
|----------------------------|-------|------|
| «سزای سرکشان بدبخت».....   | ..... | ۴۱۵/ |
| مقصد آیات (۵۵-۶۴):         | ..... | ۴۱۵/ |
| ربط و مناسبت:              | ..... | ۴۱۵/ |
| معنی کلمات:                | ..... | ۴۱۶/ |
| ترجمه آیات (۵۵-۶۴):        | ..... | ۴۱۵/ |
| تفسیر مختصر آیات (۵۵-۶۴):  | ..... | ۴۱۷/ |
| تفسیر تفصیلی آیات (۵۵-۶۴): | ..... | ۴۱۸/ |

فوائد آیات (۵۵-۶۴):...../۴۱۸

### تفسیر و ترجمه آیات (۶۵-۷۰) سوره ی ص

«پاره‌ای از نشانگرهای صدق نبی کریم صلی الله علیه وسلم»...../۴۲۱

مقصد آیات (۶۵-۷۰):...../۴۲۲

ربط و مناسبت:...../۴۲۲

معنی کلمات:...../۴۲۳

ترجمه آیات (۶۵-۷۰):...../۴۲۲

تفسیر مختصر آیات (۶۵-۷۰):...../۴۲۳

تفسیر تفصیلی آیات (۶۵-۷۰):...../۴۲۴

فوائد آیات (۶۵-۷۰):...../۴۳۰

### تفسیر و ترجمه آیات (۷۱-۸۵) سوره ی ص

«داستان آدم علیه السلام و شیطان»...../۴۳۱

مقصد آیات (۷۱-۸۵):...../۴۳۱

ربط و مناسبت:...../۴۳۲

معنی کلمات:...../۴۳۲

ترجمه آیات (۷۱-۸۵):...../۴۳۲

تفسیر مختصر آیات (۷۱-۸۵):...../۴۳۴

تفسیر تفصیلی آیات (۷۱-۸۵):...../۴۳۶

آیا ممکن است شیطان مسلمان شود؟...../۴۴۳

فوائد آیات (۷۱-۸۵):...../۴۵۸

### تفسیر و ترجمه آیات (۸۶-۸۸) سوره ی ص

«وضعیت دعوتگر، حالت مخاطب و معجزه‌ی قرآن»...../۴۶۳

مقصد آیات (۸۶-۸۸):...../۴۶۳

ربط و مناسبت:...../۴۶۳

|                                           |      |
|-------------------------------------------|------|
| معنی کلمات:.....                          | ۴۶۴/ |
| ترجمه آیات (۸۶-۸۸):.....                  | ۴۶۴/ |
| تفسیر مختصر آیات (۸۶-۸۸):.....            | ۴۶۴/ |
| تفسیر تفصیلی آیات (۸۶-۸۸):.....           | ۴۶۵/ |
| فوائد آیات (۸۶-۸۸):.....                  | ۴۷۰/ |
| خلاصه [درسها و اندرزها] از سوره ی ص:..... | ۴۷۱/ |

### تفسیر و ترجمه سوره ی زمر

|                                              |      |
|----------------------------------------------|------|
| مقدمه:.....                                  | ۴۷۴/ |
| نام های سوره:.....                           | ۴۷۴/ |
| اینکه، چرا این سوره را، «الزمر» گویند؟!..... | ۴۷۵/ |
| ربط و مناسبت این سوره، با سوره ی قبلی:.....  | ۴۷۵/ |
| فضیلت سوره:.....                             | ۴۷۵/ |
| ارتباط معنایی ابتدا و انتهای سوره:.....      | ۴۷۵/ |
| مقاصد سوره:.....                             | ۴۷۵/ |
| بخش ها [و محتوایی] سوره:.....                | ۴۷۵/ |

### تفسیر و ترجمه آیات (۱-۴) سوره ی زمر

|                                                                    |      |
|--------------------------------------------------------------------|------|
| «سرچشمه نزول قرآن و دستور به عبادتِ خالص و بی آرایش الله عزوجل...» | ۴۷۷/ |
| مقصد آیات (۱-۴):.....                                              | ۴۷۷/ |
| سبب نزول آیه ۳.....                                                | ۴۷۸/ |
| معنی کلمات:.....                                                   | ۴۷۸/ |
| ترجمه آیات (۱-۴):.....                                             | ۴۷۸/ |
| تفسیر مختصر آیات (۱-۴):.....                                       | ۴۷۹/ |
| تفسیر تفصیلی آیات (۱-۴):.....                                      | ۴۸۰/ |



مفهوم اخلاص و مزایای آن:...../۴۸۳

فوائد آیات (۱-۴):...../۵۰۷

### تفسیر و ترجمه آیات (۵-۷) سورهی زمر

«بعضی از نشانگرهای توحید، قدرت و استغناى کامل الله عزوجل»...../۵۰۸

مقصد آیات (۵-۷):...../۵۰۸

ربط و مناسبت:...../۵۰۸

معنى كلمات:...../۵۰۸

ترجمه آیات (۵-۷):...../۵۰۸

تفسیر مختصر آیات (۵-۷):...../۵۱۰

تفسیر تفصیلى آیات (۵-۷):...../۵۱۲

فوائد آیات (۵-۷):...../۵۱۶

### تفسیر و ترجمه آیات (۸-۹) سورهی زمر

«مخالفتِ کافران، و پایداری مؤمنان»...../۵۱۹

مقصد آیات (۸-۹):...../۵۱۹

سبب نزول:...../۵۱۹

معنى كلمات:...../۵۱۹

ترجمه آیات (۸-۹):...../۵۱۹

تفسیر مختصر آیات (۸-۹):...../۵۲۰

تفسیر تفصیلى آیات (۸-۹):...../۵۲۲

فضیلت علم:...../۵۲۸

فوائد آیات (۸-۹):...../۵۳۷

### تفسیر و ترجمه آیات (۱۰-۲۰) سورهی زمر

«رهنمودهایی برای مؤمنان در عبادت، وعدهی آنان، و وعید بت پرستان».../۵۳۸

مقصد آیات (۱۰-۲۰):...../۵۳۸

|                                 |      |
|---------------------------------|------|
| ربط و مناسبت.....               | ۵۳۸/ |
| معنی کلمات:.....                | ۵۳۸/ |
| ترجمه آیات (۱۰-۲۰):.....        | ۵۳۸/ |
| تفسیر مختصر آیات (۱۰-۲۰):.....  | ۵۴۱/ |
| تفسیر تفصیلی آیات (۱۰-۲۰):..... | ۵۴۴/ |
| فوائد آیات (۱۰-۲۰):.....        | ۵۵۹/ |

### تفسیر وترجمه آیه‌ی (۲۱) سوره‌ی زمر

|                               |      |
|-------------------------------|------|
| «حالت دنیا».....              | ۵۶۴/ |
| مقصد آیه‌ی (۲۱):.....         | ۵۶۶/ |
| ربط و مناسبت:.....            | ۵۶۴/ |
| معنی کلمات:.....              | ۵۶۵/ |
| ترجمه آیه‌ی (۲۱):.....        | ۵۶۵/ |
| تفسیر مختصر آیه‌ی (۲۱):.....  | ۵۶۵/ |
| تفسیر تفصیلی آیه‌ی (۲۱):..... | ۵۶۵/ |

### تفسیر وترجمه آیات (۲۲-۲۶) سوره‌ی زمر

|                                   |      |
|-----------------------------------|------|
| «رهنمودن به اسلام».....           | ۵۷۰/ |
| مقصد آیات (۲۲-۲۶):.....           | ۵۷۰/ |
| ربط و مناسبت.....                 | ۵۷۰/ |
| معنی کلمات:.....                  | ۵۷۱/ |
| ترجمه آیات (۲۲-۲۶):.....          | ۵۷۱/ |
| تفسیر مختصر آیات (۲۲-۲۶):.....    | ۵۷۲/ |
| تفسیر تفصیلی آیات (۲۲-۲۶):.....   | ۵۷۳/ |
| ویژگیهای امت راکد و بی حرکت:..... | ۵۷۶/ |
| فوائد آیات (۲۲-۲۶):.....          | ۵۹۴/ |

فصل: مفهوم محکم و متشابه قرآن:...../۵۹۶

### تفسیر وترجمه آیات (۲۷-۳۱) سوره ی زمر

«عربی بودن قرآن و بیان مثل ها در آن»...../۶۰۰

مقصد آیات (۲۷-۳۱):...../۶۰۰

ربط و مناسبت...../۶۰۰

معنی کلمات:...../۶۰۱

ترجمه آیات (۲۸-۳۱):...../۶۰۱

تفسیر مختصر آیات (۲۷-۳۱):...../۶۰۲

تفسیر تفصیلی آیات (۲۷-۳۱):...../۶۰۳

آیات، احادیث و آثاری که به وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره می نمایند:...../۶۰۶

برخی از وصایای آن حضرت در ایام پایانی عمر...../۶۱۱

مسائل فقهی آیات (۲۷-۳۱):...../۶۲۷

فوائد آیات (۲۷-۳۱):...../۶۲۸

فصل: بزرگترین اندرز برای بندگان رحمان:...../۶۳۲

تأثیر یاد مرگ در اصلاح نفس:...../۶۳۳

### تفسیر وترجمه آیات (۳۲-۳۷) سوره ی زمر

«وعیدِ تکذیب کنندگان، و وعید تصدیق کنندگان»...../۶۴۵

مقصد آیات (۳۲-۳۷):...../۶۴۶

سبب نزول...../۶۴۶

ربط و مناسبت:...../۶۴۷

معنی کلمات:...../۶۴۷

ترجمه آیات (۳۲-۳۷):...../۶۴۷

تفسیر مختصر آیات (۳۲-۳۷):...../۶۴۷

تفسیر تفصیلی آیات (۳۲-۳۷):...../۶۴۹

فوائد آیات (۳۲-۳۷): ...../۶۵۸

### تفسیر و ترجمه آیات (۴۰-۳۸) سوره ی زمر

«دروغ نمایی روش بت پرستان و تهدید آنان» ...../۶۵۹

مقصد آیات (۴۰-۳۸): ...../۶۶۰

ربط و مناسبت: ...../۶۶۰

معنی کلمات: ...../۶۶۱

ترجمه آیات (۴۰-۳۸): ...../۶۶۱

تفسیر مختصر آیات (۴۰-۳۸): ...../۶۶۱

تفسیر تفصیلی آیات (۴۰-۳۸): ...../۶۶۲

فوائد آیات (۴۰-۳۸): ...../۶۶۴

### تفسیر و ترجمه آیات (۴۱-۴۸) سوره ی زمر

«نمادهای قدرت و دانش کامل الله عزوجل» ...../۶۶۷

مقصد آیات (۴۸-۴۱): ...../۶۶۸

سبب نزول ۴۵: ...../۶۶۸

ربط و مناسبت: ...../۶۶۸

معنی کلمات: ...../۶۶۸

ترجمه آیات (۴۸-۴۱): ...../۶۶۸

تفسیر مختصر آیات (۴۸-۴۱): ...../۶۷۰

تفسیر مختصر آیات (۴۸-۴۱): ...../۶۷۳

فوائد آیات (۴۸-۴۱): ...../۶۸۴

فصل: عوامل بد فرجامی: ...../۶۸۴

### تفسیر و ترجمه آیات (۴۹-۵۲) سوره ی زمر

«دعای انسان هنگام مصیبت، و انکارش زمان آسایش و بیان این که روزی کاملاً به تصرف الله عزوجل است» ...../۶۸۸

- مقصد آیات (۴۹-۵۲): ...../۶۹۵
- ربط و مناسبت: ...../۶۹۵
- معنی کلمات: ...../۶۹۶
- ترجمه آیات (۴۹-۵۲): ...../۵۹۶
- تفسیر مختصر آیات (۴۹-۵۲): ...../۶۹۷
- تفسیر تفصیلی آیات (۴۹-۵۲): ...../۶۹۸
- فوائد آیات (۴۹-۵۲): ...../۷۰۰

### تفسیر وترجمه آیات (۵۳-۵۹) سوره ی زمر

- «بخشودن گناهان با توبه و اخلاص عمل» ...../۷۰۱
- مقصد آیات (۵۳-۵۹): ...../۷۰۲
- سبب نزول ...../۷۰۲
- ربط و مناسبت ...../۷۰۲
- ترجمه آیات (۵۳-۵۹): ...../۷۰۲
- معنی کلمات: ...../۷۰۳
- تفسیر مختصر آیات (۵۳-۵۹): ...../۷۰۴
- تفسیر مختصر آیات (۵۳-۵۹): ...../۷۰۶
- فوائد آیات (۵۳-۵۹): ...../۷۱۳

### تفسیر وترجمه آیات (۶۰-۶۱) سوره ی زمر

- «حالتِ مشرکان تکذیب کننده، و وضعیت پرهیزگاران، در روز قیامت» ...../۷۱۴
- مقصد آیات (۶۰-۶۱): ...../۷۱۴
- ربط و مناسبت: ...../۷۱۴
- ترجمه آیات (۶۰-۶۱): ...../۷۱۴
- معنی کلمات: ...../۷۱۴
- تفسیر مختصر آیات (۶۰-۶۱): ...../۷۱۵

تفسیر تفصیلی آیات (۶۰-۶۱): ...../۷۱۶

فوائد آیات (۶۰-۶۱): ...../۷۱۶

### تفسیر وترجمه آیات (۶۲-۶۷) سوره ی زمر

«نشانگرهای الهی و یکتایی الله عزوجل» ...../۷۱۷

مقصد آیات (۶۲-۶۷): ...../۷۱۷

سبب نزول ...../۷۱۸

ربط و مناسبت: ...../۷۱۸

معنی کلمات: ...../۷۱۸

ترجمه آیات (۶۲-۶۷): ...../۷۱۸

تفسیر مختصر آیات (۶۲-۶۷): ...../۷۲۰

تفسیر تفصیلی آیات (۶۲-۶۷): ...../۷۲۲

مسائل فقهی آیات (۶۲-۶۷): ...../۷۴۱

فوائد آیات (۶۲-۶۷): ...../۷۴۲

### تفسیر وترجمه آیات (۶۸-۷۰) سوره ی زمر

«دو نفخه ی صور، داوری در خصوصت ها؛ و پرداختِ کاملِ حقِ همگان» ...../۷۴۵

مقصد آیات (۶۸-۷۰): ...../۷۴۵

ربط و مناسبت: ...../۷۴۶

معنی کلمات: ...../۷۴۶

ترجمه آیات (۶۸-۷۰): ...../۷۴۶

تفسیر مختصر آیات (۶۸-۷۰): ...../۷۴۷

تفسیر تفصیلی آیات (۶۸-۷۰): ...../۷۴۸

فوائد آیات (۶۸-۷۰): ...../۷۵۱

فصل: عقیده ی اهل سنت در خصوص حساب و جزا: ...../۷۵۲

تعریف برانگیختن و زنده شدن ...../۷۵۵

### تفسیر وترجمه آیات (۷۱-۷۵) سوره‌ی زمر

- ۷۵۹/..... «حالاتِ مستحقانِ کيفر وشايستگانِ پاداش»
- ۷۶۰/..... مقصد آیات (۷۱-۷۵):
- ۷۶۰/..... ربط ومناسبت
- ۷۶۰/..... معنی کلمات:
- ۷۶۰/..... ترجمه آیات (۷۱-۷۵):
- ۷۶۲/..... تفسیر مختصر آیات (۷۱-۷۵):
- ۷۶۴/..... تفسیر تفصیلی آیات (۷۱-۷۵):
- ۷۷۱/..... فوائد آیات (۷۱-۷۵):
- ۷۷۲/..... فصل: عقیده‌ی ما در خصوص راندن کافران به دوزخ:
- ۷۷۶/..... خلاصه [درسها واندرزها] از سوره‌ی زمر
- شروع تفسیر سوره‌های حوامیم (سوره‌های دارای حرف حم)**
- ۷۸۱/..... نکته‌های چند [مفید] در خصوص این سوره‌ها:
- ۷۸۲/..... فضائل حوامیم

### تفسیر سوره‌ی غافر

- ۷۸۵/..... نام‌های سوره:
- ۷۸۵/..... مقدمه:
- ۶۸۵/..... اینکه، چرا این سوره را «غافر» گویند؟!
- ۷۸۶/..... ربط ومناسبت این سوره، با سوره‌ی قبلی:
- ۷۸۶/..... ارتباط معنایی ابتدا و انتهای سوره:
- ۷۸۶/..... مقاصد سوره:
- ۷۶۸/..... بخش‌ها [ومحتوایی] از سوره:
- ۷۸۶/..... سلف و سوره غافر:

### تفسیر وترجمه آیات (۶-۱) سوره ی غافر

«سرچشمه نزول قرآن، وموضعگیری مجادله کنندگان در آیاتِ آن»...../۷۸۸

مقصد آیات (۶-۱):...../۷۸۹

سبب نزول...../۷۸۹

معنی کلمات:...../۷۸۹

ترجمه آیات (۶-۱):...../۷۸۹

تفسیر مختصر آیات (۶-۱):...../۷۹۱

تفسیر تفصیلی آیات (۶-۱):...../۷۹۲

فوائد آیات (۶-۱):...../۷۹۴

### تفسیر وترجمه آیات (۹-۷) سوره ی غافر

«دوستی فرشتگان حامل عرش نسبت به مؤمنان و کمک شان»...../۷۹۷

مقصد آیات (۹-۷):...../۷۹۷

ربط ومناسبت...../۷۹۸

معنی کلمات:...../۷۹۸

ترجمه آیات (۹-۷):...../۷۹۸

تفسیر مختصر آیات (۹-۷):...../۷۹۹

تفسیر تفصیلی آیات (۹-۷):...../۸۰۰

فوائد آیات (۹-۷):...../۸۰۹

### تفسیر وترجمه آیات (۱۷-۱۰) سوره ی غافر

«اعتراف کافران به گناهان، وبه مستحق بودن شان به عذاب اخروی وپی بردن

به قدرت وفضلِ الله»...../۸۱۱

مقصد آیات (۱۷-۱۰):...../۸۱۲

ربط ومناسبت:...../۸۱۲

ترجمه آیات (۱۷-۱۰):...../۸۱۲



تفسیر مختصر آیات (۱۷-۱۰):...../۸۱۳

تفسیر تفصیلی آیات (۱۷-۱۰):...../۸۱۳

فوائد آیات (۱۷-۱۰):...../۸۱۳

### تفسیر وترجمه آیات (۲۲-۱۸) سوره ی غافر

«ویژگی های دیگر ترسناکِ روز قیامت»...../۸۲۳

مقصد آیات (۲۲-۱۸)...../۸۲۴

ربط و مناسبت...../۸۲۴

معنی کلمات:...../۸۲۴

ترجمه آیات (۲۲-۱۸):...../۸۲۴

تفسیر مختصر آیات (۲۲-۱۸):...../۸۲۵

تفسیر تفصیلی آیات (۲۲-۱۸):...../۸۲۷

فوائد آیات (۲۲-۱۸):...../۸۳۲

### تفسیر وترجمه آیات (۲۷-۲۳) سوره ی غافر

«داستان موسی علیه السلام با فرعون وهامان. ۱) شکنجه ی اسرائیل زادگان،

وتهدید به کشتن موسی علیه السلام»...../۸۳۴

مقصد آیات (۲۷-۲۳):...../۸۳۴

ربط و مناسبت:...../۸۳۴

معنی کلمات:...../۸۳۴

ترجمه آیات (۲۷-۲۳):...../۸۳۴

تفسیر مختصر آیات (۲۷-۲۳):...../۸۳۶

تفسیر تفصیلی آیات (۲۷-۲۳):...../۸۳۷

فوائد آیات (۲۷-۲۳):...../۸۴۶

### تفسیر وترجمه آیات (۳۵-۲۸) سوره ی غافر

«(۲) سرگذشت مؤمنِ فرعونیان، و دفاع اش از موسی علیه السلام»...../۸۵۰

|                            |           |
|----------------------------|-----------|
| مقصد آیات (۲۸-۳۵):         | ۸۵۰/..... |
| معنی کلمات:                | ۸۵۰/..... |
| ترجمه آیات (۲۸-۳۵):        | ۸۵۰/..... |
| تفسیر مختصر آیات (۲۸-۳۵):  | ۸۵۱/..... |
| تفسیر تفصیلی آیات (۲۸-۳۵): | ۸۵۱/..... |
| فوائد آیات (۲۸-۳۵):        | ۸۸۰/..... |

### تفسیر وترجمه آیات (۳۶-۳۷) سوره ی غافر

|                                                                        |           |
|------------------------------------------------------------------------|-----------|
| «(۳) جستن فرعون، پروردگار موسی را از سر ریشخند! بهر ردِ رسالت او»..... | ۸۸۲/..... |
| مقصد آیات (۳۶-۳۷):                                                     | ۸۸۳/..... |
| معنی کلمات:                                                            | ۸۸۴/..... |
| ترجمه آیات (۳۶-۳۷):                                                    | ۸۸۳/..... |
| تفسیر مختصر آیات (۳۶-۳۷):                                              | ۸۸۵/..... |
| تفسیر تفصیلی آیات (۳۶-۳۷):                                             | ۸۸۵/..... |
| فوائد آیات (۳۶-۳۷):                                                    | ۸۸۹/..... |

### تفسیر وترجمه آیات (۳۸-۴۶) سوره ی غافر

|                                                      |           |
|------------------------------------------------------|-----------|
| «(۴) پی گفت مرد مؤمن، نصیحت اش را برای قوم خود»..... | ۸۹۲/..... |
| مقصد آیات (۳۸-۴۶):                                   | ۸۹۳/..... |
| معنی کلمات:                                          | ۸۹۳/..... |
| ترجمه آیات (۳۸-۴۶):                                  | ۸۹۳/..... |
| تفسیر مختصر آیات (۳۸-۴۶):                            | ۸۹۵/..... |
| تفسیر تفصیلی آیات (۳۸-۴۶):                           | ۸۹۷/..... |
| فوائد آیات (۳۸-۴۶):                                  | ۹۰۷/..... |
| فصل: اثبات عذاب قبر در نقل وعقل.....                 | ۹۱۰/..... |

### تفسیر وترجمه آیات (۴۷-۵۰) سورهی غافر

- ۹۱۵/.....«مجادله میان بزرگان و پیروان شان در جهنم»
- ۹۱۵/.....مقصد آیات (۴۷-۵۰):
- ۹۱۶/.....معنی کلمات:
- ۹۱۵/.....ترجمه آیات (۴۷-۵۰):
- ۹۱۶/.....تفسیر مختصر آیات (۴۷-۵۰):
- ۹۱۷/.....تفسیر تفصیلی آیات (۴۷-۵۰):
- ۹۲۰/.....فوائد آیات (۴۷-۵۰):

### تفسیر وترجمه آیات (۵۱-۵۶) سورهی غافر

- ۹۲۲/.....«پیروزی پیامبرام بر دشمنان شان در دنیا و آخرت»
- ۹۲۳/.....مقصد آیات (۵۱-۵۶):
- ۹۲۳/.....سبب نزول آیه ۵۶:
- ۹۲۳/.....ربط و مناسبت:
- ۹۲۴/.....معنی کلمات:
- ۹۲۴/.....ترجمه آیات (۵۱-۵۶):
- ۹۲۴/.....تفسیر مختصر آیات (۵۱-۵۶):
- ۹۲۶/.....تفسیر تفصیلی آیات (۵۱-۵۶):
- ۹۳۱/.....واجب ترین زمان استغفار:
- ۹۳۷/.....فوائد آیات (۵۱-۵۶):
- ۹۳۹/.....فصل: عوامل پیروزی و موانع آن

### تفسیر وترجمه آیات (۵۷-۶۵) سورهی غافر

- ۹۷۳/.....«پاره‌ای از نشانگرهای هستی، قدرت و حکمت الله عزوجل»
- ۹۷۳/.....مقصد آیات (۵۷-۶۵):
- ۹۷۳/.....ربط و مناسبت:

|                            |       |       |
|----------------------------|-------|-------|
| معنی کلمات:                | ..... | ۹۷۴/  |
| ترجمه آیات (۵۷-۶۵):        | ..... | ۹۷۴/  |
| تفسیر مختصر آیات (۵۷-۶۵):  | ..... | ۹۷۶/  |
| تفسیر تفصیلی آیات (۵۷-۶۵): | ..... | ۹۷۹/  |
| حکم تصویر در اسلام:        | ..... | ۱۰۰۶/ |
| مسائل فقهی آیات (۵۷-۶۵):   | ..... | ۱۰۱۱/ |
| فوائد آیات (۵۷-۶۵):        | ..... | ۱۱۱۲/ |

### تفسیر وترجمه آیات (۶۶-۶۸) سوره ی غافر

|                                        |       |       |
|----------------------------------------|-------|-------|
| «بازداشت از پرستش غیر الله، و علت آن»: | ..... | ۱۰۱۵/ |
| مقصد آیات (۶۶-۶۸):                     | ..... | ۱۰۱۵/ |
| سبب نزول:                              | ..... | ۱۰۱۶/ |
| ربط و مناسبت:                          | ..... | ۱۰۱۶/ |
| معنی کلمات:                            | ..... | ۱۰۱۶/ |
| ترجمه آیات (۶۶-۶۸):                    | ..... | ۱۰۱۶/ |
| تفسیر مختصر آیات (۶۶-۶۸):              | ..... | ۱۰۱۷/ |
| تفسیر تفصیلی آیات (۶۶-۶۸):             | ..... | ۱۰۱۸/ |

### تفسیر وترجمه آیات (۶۹-۷۶) سوره ی غافر

|                                                      |       |       |
|------------------------------------------------------|-------|-------|
| «کیفر آنان که درباره ی آیات الله، جر و بحث می کنند»: | ..... | ۱۰۱۹/ |
| مقصد آیات (۶۹-۷۶):                                   | ..... | ۱۰۲۰/ |
| ربط و مناسبت:                                        | ..... | ۱۰۲۱/ |
| معنی کلمات:                                          | ..... | ۱۰۲۱/ |
| ترجمه آیات (۶۹-۷۶):                                  | ..... | ۱۰۲۱/ |
| تفسیر مختصر آیات (۶۹-۷۶):                            | ..... | ۱۰۲۱/ |
| تفسیر تفصیلی آیات (۶۹-۷۶):                           | ..... | ۱۰۲۳/ |

فوائد آیات (۶۹-۷۶): ...../۱۰۲۵

### تفسیر وترجمه آیات (۷۷-۷۸) سوره ی غافر

«صبر ونصر»...../۱۰۲۶

مقصد آیات (۷۷-۷۸): ...../۱۰۲۶

ربط ومناسبت: ...../۱۰۲۷

ترجمه آیات (۷۷-۷۸): ...../۱۰۲۷

تفسیر مختصر آیات (۷۷-۷۸): ...../۱۰۲۸

تفسیر تفصیلی آیات (۷۷-۷۸): ...../۱۰۲۹

فوائد آیات (۷۷-۷۸): ...../۱۰۳۸

### تفسیر وترجمه آیات (۷۹-۸۱) سوره ی غافر

«دلایلی دیگر بر وجود و وحدانیت الله»...../۱۰۴۰

مقصد آیات (۷۹-۸۱): ...../۱۰۴۰

ربط ومناسبت: ...../۱۰۴۱

معنی کلمات: ...../۱۰۴۱

ترجمه آیات (۷۹-۸۱): ...../۱۰۴۱

تفسیر مختصر آیات (۷۹-۸۱): ...../۱۰۴۲

تفسیر تفصیلی آیات (۷۹-۸۱): ...../۱۰۴۲

فوائد آیات (۷۹-۸۱): ...../۱۰۴۳

### تفسیر وترجمه آیات (۸۲-۸۵) سوره ی غافر

«بیم دادن تکذیب گران مجادله کننده در آیات الله؛ و ترک شرک هنگام دیدن

عذاب»...../۱۰۴۴

مقصد آیات (۸۲-۸۵): ...../۱۰۴۵

ربط ومناسبت: ...../۱۰۴۵

معنی کلمات: ...../۱۰۴۵

|                                             |       |
|---------------------------------------------|-------|
| ترجمه آیات (۸۲-۸۵):.....                    | ۱۰۴۵/ |
| تفسیر مختصر آیات (۸۲-۸۵):.....              | ۱۰۴۶/ |
| تفسیر تفصیلی آیات (۸۲-۸۵):.....             | ۱۰۴۷/ |
| فوائد آیات (۸۲-۸۵):.....                    | ۱۰۴۹/ |
| خلاصه [درسها و اندرزها] از سوره ی غافر..... | ۱۰۱۵/ |

### تفسیر وترجمه سوره ی فصلت

|                                             |       |
|---------------------------------------------|-------|
| مقدمه:.....                                 | ۱۰۵۶/ |
| نام های سوره:.....                          | ۱۰۵۶/ |
| ربط و مناسبت این سوره، با سوره ی قبلی:..... | ۱۰۶۰/ |
| فضیلت سوره:.....                            | ۱۰۶۳/ |
| ارتباط معنایی ابتدا و انتهای سوره:.....     | ۱۰۶۳/ |
| مقاصد سوره:.....                            | ۱۰۶۳/ |
| بخش ها [و محتوایی] از سوره:.....            | ۱۰۶۳/ |

### تفسیر وترجمه آیات (۸-۱) سوره ی فصلت

|                                                                   |       |
|-------------------------------------------------------------------|-------|
| «قرآن کریم، اعراض مشرکان و بشر بودن رسول الله صلی الله علیه.....» | ۱۰۶۳/ |
| مقصد آیات (۸-۱):.....                                             | ۱۰۶۳/ |
| معنی کلمات:.....                                                  | ۱۰۶۴/ |
| ترجمه آیات (۸-۱):.....                                            | ۱۰۶۴/ |
| تفسیر مختصر آیات (۸-۱):.....                                      | ۱۰۶۶/ |
| تفسیر تفصیلی آیات (۸-۱):.....                                     | ۱۰۶۷/ |
| فوائد آیات (۸-۱):.....                                            | ۱۰۶۹/ |
| فصل: زکات، اهمیت و احکام آن.....                                  | ۱۰۷۱/ |
| حکمت های زکات:.....                                               | ۱۰۷۱/ |
| اندازه زکات:.....                                                 | ۱۰۷۲/ |

- ۱۰۷۲/..... احکام زکات:
- ۱۰۷۳/..... اقسام اموال زکات:
- ۱۰۷۵/..... زکات طلا و نقره:
- ۱۰۷۵/..... زکات پول‌های نقد رایج:
- ۱۰۷۶/..... زکات حساب جاری:
- ۱۰۷۶/..... زکات حقوق ماهیانه:
- ۱۰۷۷/..... زکات حقوق کارمندان سازمان‌های خیری:
- ۱۰۷۷/..... زکات پاداش‌های پایان خدمت کارمندان:
- ۱۰۷۷/..... زکات زیورآلات مخصوص استفاده‌ی شخصی:
- ۱۰۷۷/..... زکات الماس و مروارید:
- ۱۰۷۸/..... زکات حیوانات:
- ۱۰۷۹/..... نصاب زکات حیوانات اهلی:
- ۱۰۸۰/..... زکات حبوبات و میوه‌ها:
- ۱۰۸۰/..... زکات عسل:
- ۱۰۸۰/..... زکات مزارع اجاره‌ای:
- ۱۰۸۴/..... زکات چیزهایی که از دریا به دست می‌آید:
- ۱۰۸۷/..... مقدار زکات نفت خام و معادن:
- ۱۰۸۷/..... زکات گنج:
- ۱۰۸۹/..... زکات کالاهای تجاری:
- ۱۰۸۹/..... زکات صندوق‌های سرمایه‌گذاری:
- ۱۰۸۹/..... زکات شرکت‌ها:
- ۱۰۹۰/..... حکم زکات سندهای پولی (چک‌ها و سفته‌ها):
- ۱۰۹۱/..... زکات اموال حرام:
- ۱۰۹۱/..... انواع اموال زکات:

- آداب پرداخت زکات: ..... ۱۰۹۱/  
 وقت پرداخت زکات: ..... ۱۰۹۲/  
 تقسیم زکات: ..... ۱۰۹۴/  
 پرداخت زکات مهریه‌ی زن: ..... ۱۰۹۶/  
 مالی که در اختیار خود فرد نیست: ..... ۱۰۹۷/  
 مجازات کسی که زکات نمی‌دهد: ..... ۱۰۹۷/  
 پرداخت زکات به مؤسسه‌های خیریه: ..... ۱۰۹۸/  
 سرمایه‌گذاری در اموال زکات: ..... ۱۰۹/  
 احکام کسانی که مستحق زکات هستند: ..... ۱۰۹۸/

### تفسیر وترجمه آیات (۹-۱۲) سوره‌ی فصلت

- «دلیل هستی الله عزوجل، و قدرت کامل و حکمت کامل وی» ..... ۱۱۰۲/  
 مقصد آیات (۹-۱۲): ..... ۱۱۰۲/  
 ربط و مناسبت ..... ۱۱۰۳/  
 معنی کلمات: ..... ۱۱۰۳/  
 ترجمه آیات (۹-۱۲): ..... ۱۱۰۳/  
 تفسیر مختصر آیات (۹-۱۲): ..... ۱۱۰۴/  
 تفسیر تفصیلی آیات (۹-۱۲): ..... ۱۱۰۵/  
 یک مسئله‌ی فقهی: ..... ۱۱۰۸/  
 فوائد آیات (۹-۱۲): ..... ۱۱۰۹/  
 فصل: قرآن درباره پیدایش جهان، تعبیرات گوناگونی دارد ..... ۱۱۱۰/

### تفسیر وترجمه آیات (۱۳-۱۸) سوره‌ی فصلت

- «ترسانیدن مشرکان، با (عذابی) مثل در آذرخش قوم عاد و ثمود» ..... ۱۱۱۲/  
 مقصد آیات (۱۳-۱۸): ..... ۱۱۱۲/  
 ربط و مناسبت: ..... ۱۱۱۲/



- ۱۱۱۲/..... معنی کلمات:
- ۱۱۱۲/..... ترجمه آیات (۱۸-۱۳):
- ۱۱۱۲/..... تفسیر مختصر آیات (۱۸-۱۳):
- ۱۱۱۶/..... تفسیر تفصیلی آیات (۱۸-۱۳):
- ۱۱۲۶/..... نهی از فخر فروشی، کبر و غرور:
- ۱۱۲۶/..... فوائد آیات (۱۸-۱۳):

### تفسیر وترجمه آیات (۲۵-۱۹) سوره ی فصلت

- ۱۱۲۷/..... «چگونگی عذاب کافران، در آخرت»:
- ۱۱۲۸/..... مقصد آیات (۲۵-۱۹):
- ۱۱۲۸/..... ربط و مناسبت:
- ۱۱۲۸/..... معنی کلمات:
- ۱۱۲۸/..... ترجمه آیات (۲۵-۱۹):
- ۱۱۳۰/..... تفسیر مختصر آیات (۲۵-۱۹):
- ۱۱۳۲/..... تفسیر تفصیلی آیات (۲۵-۱۹):
- ۱۱۴۰/..... فوائد آیات (۲۵-۱۹):

### تفسیر وترجمه آیات (۲۹-۲۶) سوره ی فصلت

- ۱۱۴۱/..... «بازداشت از شنودن قرآن کریم»:
- ۱۱۴۲/..... مقصد آیات (۲۹-۲۶):
- ۱۱۴۲/..... ربط و مناسبت:
- ۱۱۴۲/..... ترجمه آیات (۲۹-۲۶):
- ۱۱۴۲/..... معنی کلمات:
- ۱۱۴۲/..... تفسیر مختصر آیات (۲۹-۲۶):
- ۱۱۴۳/..... تفسیر تفصیلی آیات (۲۹-۲۶):
- ۱۱۴۸/..... متهم کردن اهل سنت به القاب زشت:

مسائل فقهی آیات (۲۶-۲۹): ...../۱۱۵۴

فوائد آیات (۲۶-۲۹): ...../۱۱۵۵

### تفسیر وترجمه آیات (۳۰-۳۲) سورهی فصلت

«وعدهی الله به اهل استقامت» ...../۱۱۵۵

مقصد آیات (۳۰-۳۲): ...../۱۱۵۶

ربط و مناسبت: ...../۱۱۵۶

ترجمه آیات (۳۰-۳۲) ...../۱۱۵۷

معنی کلمات: ...../۱۱۵۷

تفسیر مختصر آیات (۳۰-۳۲): ...../۱۱۵۸

تفسیر تفصیلی آیات (۳۰-۳۲): ...../۱۱۵۸

فوائد آیات (۳۳-۳۶): ...../۱۱۶۴

فصل: مفهوم استقامت، اهمیت و مزایای آن: ...../۱۱۶۵

مفهوم استقامت: ...../۱۱۶۵

تأثیر استقامت و پایداری در زندگی انسان: ...../۱۱۵۷

انواع استقامت: ...../۱۱۸۲

فوائد استقامت: ...../۱۱۸۲

### تفسیر وترجمه آیات (۳۳-۳۶) سورهی فصلت

«فراخوان به سوی الله و آداب فراخوانی» ...../۱۱۸۴

مقصد آیات (۳۳-۳۶): ...../۱۱۸۴

ربط و مناسبت: ...../۱۱۸۴

ترجمه آیات (۳۳-۳۶): ...../۱۱۸۵

معنی کلمات: ...../۱۱۸۵

تفسیر مختصر آیات (۳۳-۳۶): ...../۱۱۸۷

تفسیر تفصیلی آیات (۳۳-۳۶): ...../۱۱۸۷

- ۱۱۸۸/..... اصول دعوت انبیا و رسولان:
- ۱۱۸۹/..... اصل دعوت:
- ۱۱۹۵/..... مفهوم کلمه‌ی شیطان و ابلیس:
- ۱۱۹۹/..... بنده به وسیله‌ی چه چیزی از شیطان در امان می‌ماند؟
- ۱۲۰۷/..... فوائد آیات (۳۳-۳۶):

### تفسیر وترجمه آیات (۳۷-۳۹) سوره‌ی فصلت

- ۱۲۱۰/..... «نشانگرهای رهنمون به وجود، توحید، قدرت و حکمت الله عزوجل»:
- ۱۲۱۰/..... مقصد آیات (۳۷-۳۹):
- ۱۲۱۱/..... ربط و مناسبت:
- ۱۲۱۱/..... ترجمه آیات (۳۷-۳۹):
- ۱۲۱۱/..... معنی کلمات:
- ۱۲۱۳/..... تفسیر مختصر آیات (۳۷-۳۹):
- ۱۲۱۳/..... تفسیر تفصیلی آیات (۳۷-۳۹):
- ۱۲۱۴/..... فوائد آیات (۳۷-۳۹):

### تفسیر وترجمه آیات (۴۰-۴۳) سوره‌ی فصلت

- ۱۲۱۵/..... «بیم دادنِ کثر انگاران درباره‌ی آیات الله و پاک نمودن قرآن کریم از بدگویی و افترای آنان»:
- ۱۲۱۶/..... مقصد آیات (۴۰-۴۳):
- ۱۲۱۶/..... سبب نزول:
- ۱۲۱۷/..... ربط و مناسبت:
- ۱۲۱۷/..... ترجمه آیات (۴۰-۴۳):
- ۱۲۱۷/..... معنی کلمات:
- ۱۲۱۸/..... تفسیر مختصر آیات (۴۰-۴۳):
- ۱۲۱۸/..... تفسیر تفصیلی آیات (۴۰-۴۳):

فوائد آیات (۴۰-۴۳): ...../۱۲۳۳

فصل ۱): معجزات پیامبر صلی الله علیه وسلم...../۱۲۳۴

### تفسیر وترجمه آیات (۴۴-۴۶) سورهی فصلت

«تثبیت عربی بودن قرآن»...../۱۲۵۷

مقصد آیات (۴۴-۴۶): ...../۱۲۵۷

سبب نزول: ...../۱۲۵۷

معنی کلمات: ...../۱۲۵۸

ترجمه آیات (۴۴-۴۶): ...../۱۲۵۸

تفسیر مختصر آیات (۴۴-۴۶): ...../۱۲۶۰

تفسیر تفصیلی آیات (۴۴-۴۶): ...../۱۲۶۱

فوائد آیات (۴۴-۴۶): ...../۱۲۶۴

### تفسیر وترجمه آیات (۴۷-۴۸) سورهی فصلت

«اختصاص علم قیامت به الله تعالی و پایان یافتن شرک هنگام قیامت»...../۱۲۶۵

مقصد آیات (۴۷-۴۸): ...../۱۲۶۵

ربط و مناسبت: ...../۱۲۶۵

معنی کلمات: ...../۱۲۶۶

ترجمه آیات (۴۷-۴۸): ...../۱۲۶۶

تفسیر مختصر آیات (۴۷-۴۸): ...../۱۲۶۸

فوائد آیات (۴۷-۴۸): ...../۱۲۶۸

### تفسیر وترجمه آیات (۴۹-۵۱) سورهی فصلت

«دگرگونی احوال انسان»...../۱۲۶۹

مقصد آیات (۴۹-۵۱): ...../۱۲۶۹

ربط و مناسبت: ...../۱۲۷۰

ترجمه آیات (۴۹-۵۱): ...../۱۲۷۰

تفسیر مختصر آیات (۴۹-۵۱): ...../۱۲۷۱

تفسیر تفصیلی آیات (۴۹-۵۱): ...../۱۲۷۲

فوائد آیات (۴۹-۵۱): ...../۱۲۷۸

### تفسیر وترجمه آیات (۵۲-۵۴) سوره‌ی فصلت

«ضرورت تفکر در آفاق و انفس» ...../۱۲۸۰

مقصد آیات (۵۲-۵۴): ...../۱۲۸۱

ربط و مناسبت: ...../۱۲۸۱

معنی کلمات: ...../۱۲۸۱

ترجمه آیات (۵۲-۵۴): ...../۱۲۸۱

تفسیر مختصر آیات (۵۲-۵۴): ...../۱۲۸۲

تفسیر تفصیلی آیات (۵۲-۵۴): ...../۱۲۸۳

فوائد آیات (۵۲-۵۴): ...../۱۲۸۷

خلاصه [درسها و اندرزها] از سوره‌ی فصلت ...../۱۲۸۷

### مقدمه:

(سوره صافات) مکی، و دارای (۵) پنج رکوع، و (۱۸۲) یک صد و هشتاد و دو آیت، و (۸۷۳) هشت صد و هفتاد و سه کلمه، و (۳۹۵۱) سه هزار و نه صد و پنجاه و یک حرف، و (۱۸۰۱) یک هزار و هشت صد و یک نقطه است.

**نام‌های سوره:** برای این سوره سه اسم ذکر شده است:

(۱) سوره‌ی صافات:

اینکه، چرا این سوره را «الصافات» می‌گویند؟!

**الصافات:** گروهی از ملائکه هستند که الله عزوجل در ابتدای شروع سوره به آنها سوگند یاد کرده است.<sup>۱</sup>

(۲) سوره‌ی والصفات.

(۳) سوره‌ی ذبیح.<sup>۲</sup>

ناگفته نماند که از رسول الله صلی الله علیه وسلم در خصوص اسم این سوره، چیزی ثابت نشده است، لکن از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که این سوره را صافات نامیده است.<sup>۳</sup>

**ربط و مناسبت این سوره، با سوره‌ی قبلی:**

۱. بعد از ازاله‌ی غفلت در سوره‌ی سابقه، در این سوره بر رسیدن بنده به درجه‌ی ایمان و احسان می‌پردازد.

۲. در سوره‌ی سابقه نهی از عبادت شیطان شد، ﴿أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ...﴾، در این سوره به شرح آن [به بیان صفات فرشتگان و جنیان] می‌پردازد.<sup>۱</sup>

۱- أول مرة أتدبر في القرآن، ص: ۱۶۷.

۲- الدرر في مقاصد السور: (۱۶۶/۲).

۳- التحرير والتنوير: (۸۱/۲۳).

### ارتباط معنای ابتدا و انتهای سوره:

در ابتدای سوره به دوستان الله عزوجل یعنی فرشتگان می پردازد:  
 ﴿وَالصَّافَّاتِ صَفًّا (۱) فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا (۲) فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا (۳)﴾ [الصافات: ۱ - ۳]. «سوگند به صف بستگان که صف بسته اند؛ به زجر کنندگان که به سختی زجر می دهند؛ و به تلاوت کنندگان آیات خداوند».

در پایان سوره نیز فرشتگان همنشین الله، به بندگی و دوستی شان با الله می بالند: ﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ (۱۶۵) وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ (۱۶۶)﴾ [صافات: ۱۶۵ - ۱۶۶]. یعنی: و ما جملگی (برای اطاعت یزدان و اجرای فرمان خداوند سبحان) به صف ایستاده ایم. و ما جملگی، به تسبیح و تقدیس خدا مشغولیم.  
 هدف از بیان این موضوع این است که جایگاه دوستان الله را بیان نماید و اینکه او یاری دهنده و پشتیبان آنها در جنگ با دشمنان است.<sup>۲</sup>

### مقاصد سوره:

- «عزتمندی دوستان الله و پستی دشمنان او».<sup>۳</sup>
- «منزه دانستن الله از آنچه مشرکان به او تعالی نسبت دادند، و ابطال ادعاهای بی اساس آنها در مورد فرشتگان و جن‌ها».<sup>۴</sup>

### بخش‌ها [و محتوایی] سوره:

۱. جایگاه دوستان الله که با نام آنها سوگند یاد می کند.
۲. اسباب نابودی کافران: (۱۲، ۱۷، ۳۵، ۳۶، ۴۹، ۷۰)
- مسخره کردن آیه های قرآن

۱- الدرر فی مقاصد السور: (۱۶۶/۲).

۲- الدرر فی مقاصد السور: (۲۲۲/۲).

۳- الدرر فی مقاصد السور: (۲۲۲/۲).

۴- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۳۷.

- رویگردانی از پذیرش پند و اندرز
  - ادعای باطل درباره‌ی رسالت الهی
  - انکار زنده شدن دوباره پس از مرگ
  - غرور و خود بینی
  - توصیف نمودن پیامبر صلی الله علیه وسلم به دیوانه و شاعر بودن
  - تقلید کورکورانه از گذشتگان.
۳. بیان نمونه‌هایی از یاری الله به دوستان خود یعنی پیامبران و یاران آنها  
(۷۵ - ۱۴۸)
۴. نادان و کم خرد بودن مشرکان. (۱۴۱، ۱۵۳، ۱۵۸)
۵. بیان مجازاتی که الله برای کافران در نظر گرفته است. (۶۲ - ۶۸)
۶. وعده‌ی الله برای دوستان مؤمن که همیشه آنها را یاری می‌رساند و بر دشمنان پیروز می‌گرداند (۱۷۲-۱۸۲).<sup>۱</sup>







تفسیر وترجمہ آیات (۱-۵) سورہ صافات  
«آگاہی بہ وحدانیت اللہ عزوجل».

مقصد آیات (۵-۱): «إعلان وحدانية الله»، (آگاهی به وحدانیت الله عزوجل).

**ترجمه آیات (۵-۱):**

﴿وَالصَّافَاتِ صَفًا (۱) فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا (۲) فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا (۳) إِنَّ إِلَهُكُمْ لَوَاحِدٌ (۴) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ (۵)﴾.

**معنی کلمات:**

﴿وَالصَّافَاتِ صَفًا﴾: قسم به گروه‌های که برای عبادت صف می‌کشند.  
 - ﴿فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا﴾: و قسم به آن‌های که با گفتار و کردار از ارتکاب معاصی منع می‌کنند.

- ﴿فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا﴾: قرآن را برای آموختن تلاوت می‌کنند.  
 - ﴿إِنَّ إِلَهُكُمْ لَوَاحِدٌ﴾: یقیناً خدای شما یکتاست، جواب قسم.

**ترجمه:**

- قسم به (فرشتگان) صف بسته. (۱)
- و قسم به آنان که سخت (ابرها را) می‌رانند. (۲)
- و قسم به آنانکه کتاب خدا را می‌خوانند. (۳)
- همانا معبود شما یکی است. (۴)
- پروردگار آسمان‌ها و زمین و همه‌ی چیزهایی است که درمیان آن دو قرار دارد، و پروردگار مشرق هاست. (۵)

**تفسیر مختصر آیات (۵-۱):**

﴿وَالصَّافَاتِ صَفًا﴾ [صافات: ۱]: الله به فرشتگانی که در عبادت خویش به هم فشرده در صف ایستاده‌اند سوگند یاد فرمود.

﴿فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا﴾ [صافات: ۲]: و به فرشتگانی که ابرها را تکان می دهند، و آنها را به هرجا که الله میخواهد ببارد میرانند سوگند یاد فرمود.

﴿فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا﴾ [صافات: ۳]: و به فرشتگانی که کلام الله را تلاوت می کنند سوگند یاد فرمود.

﴿إِنَّ إِلَهُكُمْ لَوَاحِدٌ﴾ [صافات: ۴]: که ای مردم قطعاً معبود برحق شما ذات یگانه ای است که هیچ شریکی ندارد، و او الله است.

﴿رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ﴾ [صافات: ۵]: پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو وجود دارد، و پروردگار محله ای برآمدن و فرورفتن خورشید در طول سال است.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۵-۱):

﴿وَالصَّافَاتِ صَفًّا﴾: آنگونه که مردم در دنیا برای نماز صف می بندند، فرشتگان در آسمان در صف می ایستند. بنابر قولی: بال های شان را در هوا می گسترانند و بدون حرکت می ایستند تا الله دستوری را که می خواهد به آنان بدهد.<sup>۲</sup>

﴿إِنَّ إِلَهُكُمْ لَوَاحِدٌ﴾ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ: یعنی؛ او آفریدگار، روزی دهنده و تدبیر کننده ای مخلوقات است؛ پس همان گونه که در ربوبیت خویش هیچ شریکی ندارد در الوهیتش نیز بدون شریک است. الله تعالی در موارد زیادی توحید الوهیت را با توحید ربوبیت تأیید می کند.

۱- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۳۷.

۲- قرطبی: (۶/۱۸).

مشرکان در عبادت نیز بر توحید ربوبیت اقرار داشتند؛ پس آنان را از طریق چیزهایی که اقرار داشتند به چیزهایی که انکار می کردند ملزم کرد.<sup>۱</sup>



### مسائل فقهی آیات (۱-۵):

حدیثی که رسول الله ﷺ اصحابش را برای صف بستن در نماز به پیروی از فرشتگان تشویق می کرد، فرمود: «أَلَا تَصِفُّونَ كَمَا تَصِفُّ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا». یعنی: آیا مانند فرشتگان که نزد پروردگارشان به صف می ایستند صف نمی بندید؟

وقتی از نحوه ی صف بستن فرشتگان سؤال شد، رسول خدا ﷺ فرمود: «يَكْمَلُونَ الصَّفَّ الْأَوَّلَ فَلَا أَوَّلَ يَتَرَأَّصُونَ فِي الصَّفِّ»<sup>۲</sup> یعنی: صف ها را کامل می کنند و تا صف اول تکمیل نشده صف دوم را تشکیل نمی دهند و استوار و با وقار می ایستند.

و در قرآن درباره ی فرشتگان آمده است: ﴿وَلِنَا لَنَحْنُ الصَّافُونَ﴾<sup>۳</sup> یعنی: و ما جملگی (برای اطاعت یزدان و اجرای فرمان خداوند سبحان) به صف ایستاده ایم. فرشتگان می ایستند و رکوع و سجده می کنند. در کتاب مشکل الآثار امام طحاوی، و معجم الکبیر طبرانی از حکیم بن حزام چنین روایت شده است: روزی رسول خدا ﷺ در جمع یاران و اصحاب خود نشسته بود، از آنان پرسید: آیا آنچه را که من می شنوم، شما هم می شنوید؟ صحابه عرض کردند: ما چیزی نمی شنویم. رسول خدا ﷺ فرمود: من ناله و آه آسمان را می شنوم و جای ملامت نیست که آسمان چنین می کند؛ زیرا به اندازه ی یک وجب از آسمان

۱- تیسیر الکرم الرحمن، ص: ۷۰۰.

۲- مسلم (۳۲۲/۱) شماره (۴۳۰)

خالی نیست، بلکه در هر نقطه از آن فرشته ای در حال سجده یا ایستاده در حال عبادت است.<sup>۱</sup>



### فوائد آیات (۱-۵):

۱. الله عزوجل به فرشتگان قسم یاد کرده است؛ چه او همواره به هر موجودی قسم یاد می کند.
۲. اعتراف به مقام و منزلت و کرامت و شرافت آن ها (فرشتگان) نزد خداوند. الله تعالی می فرماید: ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ (۲۶) لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ (۲۷)﴾ [الأنبياء: ۲۶ - ۲۷]. «و گفتند خداوند فرزندی اتخاذ نموده، خداوند از این گفته پاک و منزّه است، بلکه آنان همه بندگان گرامی خدا هستند، در گفتار بر خداوند پیشی نمی گیرند و دستورش را انجام می دهند» و می فرماید: ﴿بِأَيْدِي سَفَرَةٍ (۱۵) كِرَامٍ بَرَرَةٍ (۱۶)﴾ [عبس: ۱۵ - ۱۶]. «به دست ملائکه هایی بزرگوار و نیکوکار و والا مقام» آن ها را به اینکه نزد خداوند گرامی و والا مقام هستند وصف می کند. و الله تعالی در حقشان می فرماید: ﴿فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ (۳۸)﴾ [فصلت: ۳۸]. «کسانی که در پیشگاه پروردگارت هستند شبانه روز او را تسبیح می گویند و خسته نمی شوند». خداوند آن ها را اینگونه وصف می کند که بخاطر شرافت و بزرگیشان است که نزد او هستند. همراه با مقام بندگی برای او بدون هیچگونه خستگی و سستی ای. همانگونه که خداوند به آن ها در جاهای متعددی از کتابش سوگند می خورد و این به خاطر

---

۱- آلبانی این حدیث را بنا بر شرط صحت نزد امام مسلم صحیح دانسته. (سلسله صحیح، شماره ۸۵۲)

## تفسیر عون المنان (۲۷)

شرافتشان نزد اوست. خداوند می فرماید: ﴿وَالصَّافَاتِ صَفًّا (۱) فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا (۲) فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا (۳)﴾ [الصافات: ۱ - ۳]. «سوگند به صف بستگان که صف بسته اند؛ به زجر کنندگان که به سختی زجر می دهند؛ و به تلاوت کنندگان آیات خداوند». و می فرماید: ﴿فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًّا (۴) فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا (۵) عُدْرًا أَوْ نُزْرًا (۶)﴾ [المرسلات: ۴ - ۶]. «سوگند به آن ها که جدا کننده و القا کننده وحی هستند».





تفسیر و ترجمہ آیات (۶-۱۰) سورہ صافات  
«آذین بستن آسمانها با ستارگان»

**مقصد آیات (۶-۱۰):** «تزیین السماء بالكواكب»، (آذین بستن آسمانها با ستارگان).

**ربط و مناسبت:** این آیات، حاوی دلیل دیگری بر هستی، و قدرت باری تعالی است، که پس از دلیل نخست: آفرینش آسمانها و زمین، بیان شده است.<sup>۱</sup>

**ترجمه آیات (۶-۱۰):**

﴿إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ (۶) وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ (۷) لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ (۸) دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ (۹) إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿شَيْطَانٌ مَارِدٌ﴾: شیطان نافرمان و متمرد.
- ﴿يُقَذَّفُونَ﴾: تیر باران می‌شوند.
- کلمه ی «قذف» در قرآن کریم بر (دو) وجه آمده است.
- ۱. به معنی «انداختن» در سوره ی صافات و آیه (۸) آمده است.
- ۲. به معنی «پیدا کردن» در سوره ی سبأ و آیه (۴۸) آمده است.
- ﴿دُحُورًا﴾: دور کرده می‌شوند.
- ﴿عَذَابٌ وَاصِبٌ﴾: عذاب دائمی.
- ﴿خَطِفَ الْخَطْفَةَ﴾: سخنی را دزدانه به سرعت بشنود.
- ﴿شِهَابٌ﴾: شعله‌ای که به نظر می‌رسد، مانند ستاره از آسمان فرود می‌آید.
- ﴿ثَاقِبٌ﴾: روشن کننده یا سوزان.

۱- تفسیر المنیر: (۶۳/۱۲).



### ترجمه:

- بی گمان ما نزدیک ترین آسمان (به شما) را با زینت ستارگان آراسته ایم. (۶)
- و آن را از هر شیطان سرکشی به خوبی حفظ کرده ایم. (۷)
- آنان نمی توانند به (خبرهای) ملاء اعلی گوش دهند و از هرسو سنگ باران می شوند. (۸)
- برای آنانکه رانده شوند و عذابی همیشگی دارند. (۹)
- مگر کسیکه یکباره (خبری) را برباید آنگاه شعله ای سوزاننده به دنبالش افتد. (۱۰)

### تفسیر مختصر آیات (۶-۱۰):

- ﴿إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾ [صافات: ۶]: به راستی که ما نزدیکترین آسمان به زمین را با زیوری زیبا یعنی ستارگانی که مانند جواهر درخشان به نظر می رسند آراستیم.
- ﴿وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ﴾ [صافات: ۷]: و آسمان دنیا را از هر شیطان سرکش و خارج از طاعت با ستارگان که به آنها مورد اصابت قرار می گیرد حفظ کردیم.
- ﴿لَا يَسْمَعُونَ إِلَى آلَمًا الْأَعْلَى وَيُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ﴾ [صافات: ۸]: این شیاطین نمیتوانند به سخنان فرشتگان در آسمان گوش دهند آنگاه که درباره آنچه از الله از شریعت و تقدیر خویش به آنها وحی میکند با یکدیگر سخن می گویند، و از هر طرف با شهابها مورد اصابت قرار می گیرند.

﴿دُخُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ﴾ [صافات: ۹]: تا از گوش دادن به فرشتگان به شدت رانده و دور شوند، و در آخرت عذابی دردآور و همیشگی که هیچگاه قطع نمی شود دارند.

﴿إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ﴾ [صافات: ۱۰]: مگر یکی از شیاطین چیزی به سرعت بر باید، یعنی کلمه ای از آنچه ساکنان زمین از آن آگاه نشده اند و فرشتگان در مورد آن با یکدیگر گفتگو می کنند و میان آنها می چرخد، که شهابی درخشان او را تعقیب میکند و می سوزاند، و چه بسا قبل از اینکه شهاب او را بسوزاند آن کلمه را نزد برادرانش بیفکند و به کاهنان برسد، آن گاه با آن یک کلمه صد دروغ می سازند.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۶-۱۰):

﴿إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾: الله عزوجل فقط آسمان دنیا را بیان کرد؛ زیرا ما فقط این آسمان را مشاهده می کنیم و نیز به این دلیل که محافظت آسمان از شیطان فقط در این آسمان صورت می گیرد.<sup>۲</sup>

در گذشته گفتیم که صاحبان طلسمها ادعا می کنند که آنان در ساختن طلسمها از روحانیت ستارگان مدد می جویند و در موضوع «تاریخ سحر» از کسانی سخن گفتیم که می پندارند جادو را بوسیله ی ستارگان انجام می دهند. اینها همان ستاره پرستان مجوس و صابئیانی هستند که گمان می کنند ستارگان دارای تاثیر در انسان، حیوان و جهان هستی هستند، و این ستاره پرستان چند نوع هستند:

۱- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۳۷.

۲- المحرر الوجیز: (۴۶۶/۴).

۱- گروهی ستارگان هفتگانه را می‌پرستند و معتقدند که آنها دارای نفع و ضرر هستند. اینها برای این ستارگان خانه‌هایی را ساخته‌اند و در آنها مجسمه‌هایی را به نام این ستارگان به تصویر کشیده‌اند و برای آنها مناسک و شعیری را قرار داده‌اند که طبق این مناسک آنان را عبادت می‌کنند و لباس‌ها و زیورآلات خاصی را می‌پوشند و برای آنها حیوانات مخصوصی را قربانی می‌کنند، برای هر ستاره حیوانی که مناسب آن است.

برای عبادت هر ستاره‌ای زمان مخصوصی را مشخص کرده‌اند مانند اوقات نماز نزد مسلمانان، و معتقد به تصرف این ستارگان در هستی هستند. قوم حضرت ابراهیم در بابل و دیگر شهرها به این کارها معروف بودند و حضرت ابراهیم بنابر آنچه که قرآن حکایت کرده است، آنان را مورد خطاب قرار داد و آنان را به چالش کشید و ضعف خردها و گمراهی دل‌هایشان را بیان کرد. خداوند

می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونُ مِنَ

الْمُوقِنِينَ ﴿٧٥﴾ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا

أُحِبُّ الْإِفْلَاقَ ﴿٧٦﴾ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَيْنَ لَمْ

يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ﴿٧٧﴾ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا

رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَنْفَوِّمُ إِلَيَّ بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ

﴿٧٨﴾ [انعام: ۷۵-۷۸] و همان گونه (که گمراهی قوم ابراهیم را در امر

پرستش بتها به او نمودیم، بارها و بارها نیز) مُلک عظیم آسمانها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم، تا از زمره باورمندان راستین شود( و بر راستای خداشناسی رود). (از جمله) هنگامی که شب او را در برگرفت (و تاریکی شب همه‌جا را پوشاند) ستاره‌ای (درخشان به نام مشتری یا زهره) را دید (سبیل فرض و إرخاء العنان) گفت: این پروردگار من است! اما هنگامی که غروب کرد(برای ابطال

عقیده ستاره پرستان موجود در آن محیط) گفت: من غروب کنندگان را دوست نمی دارم (و به عبادت چیزهای تغییر پذیر و زوال پذیر نمی گرایم). و هنگامی که ماه را در حال طلوع (در کرانه ی افق) دید (باز هم بر سبیل فرض و ارخاء العنان) گفت: این پروردگار من است! ولی هنگامی که (آن هم) غروب کرد، گفت: اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، بدون شک از زمره ی قوم گمراه (و جمعیت سرگشته در وادی کفر و گمراهی) خواهم بود. و هنگامی که خورشید را در حال طلوع (در کرانه ی افق) دید (دوباره بر سبیل فرض و ارخاء العنان) گفت: این پروردگار من است (زیرا) این بزرگتر (از ستاره و ماه) است! اما هنگامی که غروب کرد، گفت: ای قوم من! بیگمان من از آنچه انباز خدا می کنید بیزارم (و تنها رو به خدا می دارم).

۲- گروه دوم کسانی هستند که حروف «ابجد» را می نویسند و برای هر حرفی عدد مشخصی را قرار می دهند و نام انسانها، زمان ها و مکان ها و غیره را بر آن جاری می کنند، آنگاه آن ها را به روش خاص خودش جمع و کسر و اثبات می نمایند و آن را به برج های دوازده گانه معروف نزد حسابدارن نسبت می دهند. سپس بر اساس این قواعد و با توجه به آنچه که شیطان به او الهام می کند حکم به خوشبختی و بدبختی و غیره می دهند.

بسیاری از آنان بدین خاطر نام ها را عوض می کنند و میان مرد و همسرش جدایی می اندازند و معتقدند که اگر در یک خانه جمع شوند یکی از آنان زنده نمی ماند.

این افراد گاهی هم در مورد مسایل غیبی حکم می کنند و مدعی می شوند که فلانی بچه دار می شود و فلانی بچه دار نمی شود، فلان بچه پسر و فلان بچه دختر خواهد بود، فلان شخص ثروتمند و فلان شخص فقیر، فلانی شریف و فلانی فرومایه، و فلانی محبوب و فلانی مبعوض می شود. گویی که او این چیزها را برای جنین در شکم مادرش می نویسد. نه، به خدا قسم این چنین

نیست، حتی فرشته‌ای که این‌ها را می‌نویسد این چیزها را نمی‌داند تا از پروردگار خود نپرسد که این کودک پسر یا دختر، بدبخت یا خوشبخت است و روزی و اجلش چگونه خواهد بود؟ خداوند این چیزها را به فرشته می‌گوید و او آن‌ها را می‌نویسد. اما این دروغگوی افتراگر مدعی آگاهی از چیزی است که علم به آن مختص خداوند است و ادعا می‌کند که او با صنعتی که خود ساخته و دروغ‌هایی که خود بافته است آن را می‌داند، و این بزرگترین شرک در ربوبیت است و هر کس او را تصدیق کند و در این زمینه به او اعتقاد پیدا کند کافر می‌شود. پناه بر خدا.

۳- گروهی که به حرکت و چرخش افلاک و طلوع و غروب و اقتران و افتراق آن‌ها نظر می‌کنند و معتقدند که هر ستاره در حرکات انفرادی خود دارای تاثیراتی و هنگام اقتران با ستارگان دیگر دارای تاثیرات دیگری است، در زمینه‌ی بالا رفتن و پایین آمدن قیمت‌ها، وزش باده‌ها و آرام شدن آن‌ها و وقوع حوادث. گاهی هم این امور را به صورت مطلق به ستارگان نسبت می‌دهند. طلب باران بوسیله «أنواء» (غروب یک ستاره در مغرب و طلوع رقیب آن در مشرق) جزو این نوع به شمار می‌آید.

گروهی که به منازل بیست و هشتگانه‌ی ماه نظر میکنند و معتقدند که اقتران و افتراق ماه با هر یکی از این منازل دارای تاثیرات خاصی است و این اقتران و افتراق باعث خوشبختی، بدبختی، جمع کردن، جدا کردن و غیره می‌شود.<sup>۱</sup>

منازل ماه همان چیزی است که عرب‌ها آن را «أنواء» می‌نامند و این «أنواء» بیست و هشت ستاره هستند که برای هر کدام از آن‌ها در طول سال محل طلوع مشخصی است. هر سیزده شب یکی از این ستارگان هنگام طلوع فجر در مغرب

ناپدید می‌شود و ستاره‌ی مقابل آن در همان ساعت در مشرق طلوع می‌کند. اگر هنگام این طلوع و غروب ستاره‌ها بارانی می‌بارید، عرب‌های جاهلی آن را به ستاره‌ای که در مغرب ناپدید می‌شد نسبت می‌دادند.<sup>۱</sup>

خداوند متعال در قرآن کریم بیان کرده است که خورشید و ماه و ستارگان از آیات و نشانه‌های خداوند هستند که آن‌ها را برای منفعت بندگان خود مسخر کرده است. بنابراین ستارگان مقهور و مسخر آفریدگان خدا هستند و شایستگی این را ندارند که بجای خدا پرستش شوند و این‌ها همانگونه که نمی‌توانند هیچ سود و ضرری به خود برسانند، قادر به رساندن سود و ضرر به دیگران نیز نیستند.

﴿وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ﴾ [اعراف: ۵۴] «خورشید و ماه و ستارگان را آفریده است و جملگی مسخر فرمان او هستند».

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ الَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا﴾ [فصلت: ۳۷] «و از نشانه‌های خدا، شب و روز و خورشید و ماه است. برای خورشید و ماه سجده نکنید».

﴿نَبَارَكُ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا﴾ [فرقان: ۶۱] «والا مقام و بزرگواری است خدایی که در آسمان برج‌هایی را به وجود آورده است و در آن چراغ (فروزان خورشید) و ماه تابان را قرار داده است».

خداوند همچنین بیان کرده است که این ستارگان را به وجود آورده است تا بندگان او در تاریکی‌های خشکی و دریا بوسیله‌ی آن‌ها راه یابند و نیز تا زینتی برای آسمان و رجم کنندگانی برای شیاطین باشند.

۱- مراجعه کن به: شرح نووی بر مسلم (۶۱/۲)

خداوند فرموده است: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتٍ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ﴾ [انعام: ۹۷] «و او کسی است که ستارگان را برای شما آفریده است تا در تاریکی های خشکی و دریا بدان ها رهنمود شوید».

و فرموده است: ﴿وَعَلَّمَنَّا وَيَالْتَجِمُ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ [نحل: ۱۶]

«و نشانه هایی (پدید آورد) و (در شب) آنان با ستارگان رهنمون می شوند».

و نیز فرموده است: ﴿إِنَّا زَيْنًا أَسْمَاءَ الدُّنْيَا بَرِيَّةَ الْكَوَاكِبِ﴾ ﴿٦﴾ وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ

شَيْطَانٍ مَّارِدٍ ﴿٧﴾ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى آلِمًا لَّا أَعْلَىٰ وَيَقْدِفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ ﴿٨﴾ دُحُورًا

وَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ ﴿٩﴾ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ ﴿١٠﴾ [صافات: ۶-۱۰]

«ما نزدیکترین آسمان (به شما) را با زینت ستارگان آراسته ایم. ما آن را از هر شیطان متمرّدی کاملاً حفظ کرده ایم. آنان نمی توانند به گروه والامقام (که فرشتگانند) دزدکی گوش فرا دهند (و اسرار غیب را بشنوند)، چرا که از هر طرف به سوشان نشانه می رود. آنان سخت طرد می شوند و برای آنان عذابی کامل و همیشگی است، اما از آنان هر که با سرعت استراق سمعی کند، آذرخشی سوراخ کننده (ی آسمان) او را دنبال می کند».

قتاده رحمه الله می گوید: «خداوند متعال این ستارگان را به سه هدف آفریده است: زینتی برای آسمان، وسیله ای برای هدایت و راهیابی و رجم کننده ای برای شیاطین قرار داده است. پس اگر کسی جز این ها را از این ستارگان دریافت کند، در واقع از خود چیزی گفته و بهره ی خود را از دست داده و خود را به چیزی ملکف کرده است که بدان آگاهی ندارد».

برخی از مردم بی خبر از اوامر الهی از این ستارگان کهانت را پدید آورده و (گفته اند: کسی که با (طلوع یا غروب) فلان ستاره ازدواج کند، چنین و چنان

می شود و هر کس که با (طلوع و غروب) فلان ستاره مسافرت کند، چنین و چنان می شود و هر کس با (طلوع و غروب) فلان ستاره بچه به دنیا بیاورد، چنین و چنان می شود. در حالی که با (طلوع و غروب) هر ستاره ای امکان دارد کودکان سرخ پوست، سیاه پوست، کوتاه قد، بلندقد، زیبا یا زشت متولد شوند و علم به این ستاره یا این چهارپا یا این پرند به هیچ وجه علم به غیب به شمار نمی آید. خداوند مقرر داشته است که:

﴿لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾

[نمل: ۶۵]

«کسانی که در آسمان ها و زمین هستند غیب نمی دانند جز خدا، و نمی دانند چه وقت برانگیخته می شوند».

این کلامی بزرگ، استوار و صحیح است و اصل آن در صحیح بخاری به صورت معلق آمده است. ابوداود در سنن خود در کتاب «الطب» باب «فی النجوم» گفته است: ابوبکر بن ابی شیبه و مسدّد المعنی به نقل از یحیی بن عبیدالله بن اخنس از ولید بن عبدالله از یوسف بن مالک از ابن عباس رضی الله عنه به ما خبر دادند که، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «هر کس بخشی از نجوم را فرا گیرد، در واقع بخشی از سحر را فرا گرفته است و هر اندازه بر فراگیری نجوم بیفزاید، بر فراگیری سحر افزوده است». ابوداود حدیث نوء «منازل ماه» را هم ذکر کرده است.

عبد بن حمید از رجاء بن حیوه روایت کرده است که، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من بر امت خود تنها از سه چیز می ترسم: تصدیق منجمان، تکذیب قضا و قدر و ظلم کردن به پیشوایان.



ابن عساکر حدیثی مرفوع از ابومحجن روایت کرده و آن را حدیثی حسن دانسته است: «بر امت خود از سه چیز می ترسم: ظلم کردن به پیشوایان، ایمان آوردن به منجمان و تکذیب قضا و قدر».

ابویعلی و ابن عدی به صورت مرفوع از انس رضی الله عنه روایت کرده اند: «من بعد از خود بر اتمم از دو خصلت می ترسم: تکذیب قضا و قدر و ایمان آوردن به منجمان»<sup>۱</sup>.

**﴿إِلَّا مَنْ خَطَفَ الْخَطْفَةَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ﴾**: «شهاب»: شعله ای مانند

تیر که گاهی هنگام شب در آسمان دیده می شود که به سرعت از سمتی به سمت دیگر می رود؛ و آن جسم سماوی کوچکی است که از محیط مجاور زمین یا از ستارگان دیگر جدا می شود و به جوّ زمین می رسد، و بر اثر اصطکاک و حرارت شدید به رنگ سفید در می آید و نور خیره کننده ای از آن ساطع می شود، و غالباً به واسطه ی حرارت می سوزد و تبخیر می گردد، اما گاهی بعضی از آن ها به زمین می رسد. و آن ها را «سنگ های آسمانی» و «آسمان سنگ» هم می گویند.



### فوائد آیات (۶-۱۰):

۱. خداوند به وسیله ستارگان، آسمان را از شیطان هایی که خواسته باشند استراق سمع کنند حفاظت می کند، و آنها را با نوعی ستاره (شهاب) از پای درمی آورد و می سوزاند و منظور از نجوم همین است، و اما استدلال از ستارگان برای حوادثی که در زمین پیدا می شود، این کار جادوگران و منجمین است و مصداق حدیث من اقبّس ... می باشد.

۱- معارج القبول، صص (۵۲۳-۵۲۶). اگر می خواهی از گمراهی منجمان و بیان این گمراهی اطلاع پیدا کنی به کتاب مفتاح دارالسعادة ابن قیم (۱۲۵/۲) مراجعه کن.

۲. در حالت شیاطین و رانده شان آنان بعد از بعثت پیامبر صلی الله علیه وسلم باید اندیشید.



## تفسیر وترجمه آیات (۱۱-۲۱) سوره صافات

«اثبات معاد: حشر و نشر و برپایی قیامت».

**مقصد آیات (۱۱-۲۱):** «إثبات المعاد- الحشر والنشر والقيامة»، (اثبات معاد: حشر ونشر و برپایی قیامت).

**ربط و مناسبت:** الله عزوجل این سوره را با اثبات هستی، قدرت و وحدانیت خود، یا دلیلی روشن: خلقت آسمانها، زمین و هستی هایی در میان آنها، و آفرینش خاورها و باخترها آغازیده، و در ادامه روز واپسین: حشر و نشر و قیامت، را به اثبات رسانیده است.

مسلماً هدف اساسی قرآن، اثبات اصول چهار گانه: الهیات، معاد، نبوت و اثبات قضا و قدر است.<sup>۱</sup>

### ترجمه آیات (۱۱-۲۱):

﴿فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنِ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّن طِينٍ لَّازِبٍ  
(۱۱) بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ (۱۲) وَإِذَا دُعُوا لَا يَدْعُوكَ (۱۳) وَإِذَا رَأَوْا  
آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ (۱۴) وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۱۵) أَعِدَا مِتْنَا وَكُنَّا  
ثُرَابًا وَعِظَامًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۱۶) أَوْ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۱۷) قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ  
دَاخِرُونَ (۱۸) فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ (۱۹) وَقَالُوا  
يَاوَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ (۲۰) هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ  
(۲۱)﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿طِينٍ لَّازِبٍ﴾: گِل با هم چسبیده.
- ﴿بَلْ عَجِبْتَ﴾: تو از قدرت خدا بر آفرینش و انکار اینها به رستاخیز تعجب می کنی.

۱- تفسیر المنیر: (۶۹/۱۲).

- ﴿يَسْخَرُونَ﴾: ولی آنها به تعجب تو تمسخر می کنند.

- ﴿يَسْتَسْخَرُونَ﴾: در تمسخر و استهزاء افراط می کنند.

- ﴿أَنْتُمْ دُخْرُونَ﴾: شما بیچاره و ذلیل باشید.

- ﴿زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ﴾: یک صدا، نفخه رستاخیز.

- ﴿يُؤِيلَنَا﴾: ای مرگ زودتر بیا.

- ﴿يَوْمَ الدِّينِ﴾: روز جزا و حساب.

### ترجمه:

- پس، از ایشان پرس که آیا آفرینش آنان دشوارتر است یا آفرینش چیزهایی که آفریده ایم؟ بدون شک ما آنان را از گل چسپنده آفریده ایم. (۱۱)
- بلکه تو تعجب می کنی و ایشان مسخره می نمایند. (۱۲)
- و چون پنده داده شوند نمی پذیرند. (۱۳)
- و هرگاه نشانه ای ببینند آن را به مسخره می گیرند. (۱۴)
- و گفتند: این جز جادویی آشکار نیست. (۱۵)
- آیا وقتی بمیرم و (تبدیل به) خاک و استخوان هایی شویم برانگیخته خواهیم شد؟. (۱۶)
- آیا پدران گذشته ما (نیز برانگیخته خواهند شد؟). (۱۷)
- بگو: آری (همه شما زنده می شوید) درحالیکه شما زبون خواهید بود. (۱۸)
- آنها یک صدای مرگبار است، پس ناگهان آنان می نگرند. (۱۹)
- و می گویند: وای بر ما این روز جزاست. (۲۰)
- این روز داوری است که آن را دروغ می انگاشتید. (۲۱)

## تفسیر مختصر آیات (۱۱-۲۱):

﴿فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنِ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّن طِينٍ لَّازِبٍ﴾

**[صافات: ۱۱]:** پس ای محمد از کافران منکر رستاخیز بپرس: آیا آنها آفرینش سخت تر و بدنهای قویتر و اعضای بزرگتری از آسمانها و زمین و فرشتگان که آفریدیم دارند؟ در حقیقت، ما آنها را از گلی لیز و چسبنده آفریده ایم، پس چگونه رستاخیز را انکار می کنند، درحالیکه از ماده ای ضعیف یعنی گل لیز و چسبنده آفریده شده اند؟

﴿بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ﴾ **[صافات: ۱۲]:** بلکه ای محمد از قدرت و

تدبیر الله در امور مخلوقاتش، و از تکذیب مشرکان به رستاخیز تعجب میکنی، و این مشرکان به سبب تکذیب زیاد رستاخیز، آنچه را که در مورد رستاخیز میگوئی به تمسخر میگیرند.

﴿وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ﴾ **[صافات: ۱۳]:** و این مشرکان هرگاه به یکی از

اندرزها پند داده شوند از آن پند نمی گیرند، و بهره نمی برند؛ چون دلهایشان سخت شده است.

﴿وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ﴾ **[صافات: ۱۴]:** وهرگاه یکی از آیات پیامبر

صلی الله علیه وسلم را که بر راستگویی او دلالت دارد مشاهده کنند بیش از حد، تمسخر و تعجب می کنند.

﴿وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ **[صافات: ۱۵]:** و می گویند: این چیزی

که محمد آورده جز سحری آشکار نیست.

﴿أَذَا مِتْنَا وَكُنَّا ثُرَابًا وَعِظَامًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ﴾ [صافات: ۱۶]: آیا پس از اینکه مُردیم و خاک و استخوانهایی پوسیده و خشک شدیم زنده برانگیخته می شویم؟! به راستی که این امر دور از انتظار است.

﴿أَوْ آباءُونا الْأَوَّلُونَ﴾ [صافات: ۱۷]:

آیا پدران نخستین ما که قبل از ما مرده‌اند برانگیخته میشوند؟!

﴿قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ﴾ [صافات: ۱۸]: ای محمد در پاسخ آنها بگو: بله

پس از اینکه خاک و استخوانهایی پوسیده شدید برانگیخته می شوید، و پدران نخستین شما نیز برانگیخته می شوند، و همگی برانگیخته می شوید درحالی که خوار و ذلیل هستید.

﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ﴾ [صافات: ۱۹]: و آن فقط

یک دمیدن در صور(دمیدن دوم) است آنگاه همگی به هول و هراس روز قیامت می نگرند و منتظر هستند که الله چه کاری در مورد آنها انجام میدهد.

﴿وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ﴾ [صافات: ۲۰]: و مشرکان تکذیب کننده

رستخیز می گویند: وای نابود شدیم این روز جزا است که در آن الله بندگان را براساس اعمالی که در زندگی خویش در دنیا از پیش فرستاده اند جزا میدهد.

﴿هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ﴾ [صافات: ۲۱]: آنگاه به آنها

گفته میشود: این است همان روز داوری میان بندگان که در دنیا آن را انکار و تکذیب می کردید.<sup>۱</sup>



## تفسیر تفصیلی آیات (۱۱-۲۱):

**﴿فَاسْتَفْتِهِمْ أَهْمْ أَوْشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنِ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّن طِينٍ لَّازِبٍ﴾:**

**مراحل تکاملی خلقت آدم علیه السلام:**

۱- **مرحله ی خاکی:** اساس تکوین آدم و منشاء پیدایش او خاک بود. یعنی وقتی اراده ی الله به آفرینش آدم تعلق گرفت به ملائک دستور داد مقداری خاک از انحاء مختلف زمینی بردارند ملائکه امر او را اجرا کرده و خاک یاد شده را آوردند که بعداً اساس تکوین آدم شد الله می فرماید: ﴿وَمِن آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ اِذَا اَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُوْنَ ۚ﴾ [الروم: ۲۰].<sup>۱</sup> در حدیث آمده: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ مِنْ قَبْضَةٍ قَبْضُهَا مِنْ جَمِيعِ الْأَرْضِ فَجَاءَ بَنُو آدَمَ عَلَى قَدَرِ الْأَرْضِ جَاءَ مِنْهُمْ الْأَبْيَضُ وَالْأَحْمَرُ وَالْأَسْوَدُ وَبَيْنَ ذَلِكَ وَالْخَيْثُ وَالطَّيِّبُ وَالسَّهْلُ وَالْحَزَنُ وَبَيْنَ ذَلِكَ».

۲- **مرحله گلی:** خاک فوق الذکر با آب قاطی گردید سپس به گل چسبنده مبدل شد این آیه اشاره به این حقیقت دارد ﴿إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّن طِينٍ لَّازِبٍ ۖ﴾ [الصافات: ۱۱].<sup>۲</sup> سپس آدم مدت زمان طولانی (چهل سال) به صورت گل بماند تا خشک گردید و صدای همچو صدای ظروف چینی از آن می آمد که مقصود به صلصال کالفخار همین است ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِّن صَلْصَلٍ كَالْفَخَّارِ ۖ ۱۴ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِّن مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ ۖ ۱۵﴾ [الرحمن: ۱۴-۱۵].<sup>۳</sup>

۳- **مرحله تکوین:** بعداً اراده ی خداوند بر این تعلق گرفت که این خاک را مبدل به انسانی مستقیم القامه، شنونده و بصیر گرداند. از روح خود در او دمید و او را به صورت انسان محترم دارای اخلاق عظیم نمود این است آخرین

(۱) یکی از نشانه های خدا این است که شما را از خاک آفرید و سپس شما انسان ها پراکنده گشتید.

(۲) ما ایشان را از گل چسبنده ناجیزی آفریده ایم.

(۳) خدا انسان را از گل خشکیده ای همچون سفال آفریده است و جن را از زبانه شعله ور آتش خلق کرده است.

مرحله‌ی آفرینش آدم. بعضی از آثار دلالت دارند که مرحله‌ی تکوینی قبل از نفخ چهل سال بوده آیه ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا﴾ [الإنسان: ۱].<sup>۱</sup> اشاره به این مرحله و واژه (انسان) اشاره به حضرت آدم دارد. ذریه‌ی آدم: اما ذریه آدم خداوند آن را از طریق تناسل و ازدواج آفریده که مراحل تکوین آن اختلاف تمام با مراحل تکوین آدم دارد مراحل تکوین چنین عبارتند از نطفه، علقه مضغه سپس مرحله نفخ روح ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ﴾ [الحج: ۵].<sup>۲</sup>

﴿بَلْ عَجَبْتَ وَيَسْخَرُونَ﴾: قتاده می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم از گمراهی انسانها هنگام نزول قرآن شگفت زده شد؛ زیرا گمان می کرد هرکس قرآن را بشنود به آن ایمان می آورد، اما مشرکان وقتی قرآن را شنیدند آنرا به ریشخند گرفتند و به آن ایمان نیاوردند. پیامبر صلی الله علیه وسلم از این امر تعجب کرد.<sup>۳</sup>

﴿قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ﴾: خوار و ذلیل؛ وقتی وقوع آنچه را که انکار می کردند ببینند ناگزیر خوار می شوند.<sup>۴</sup>

﴿هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ﴾: در جای دیگر می گوید: ﴿هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْتُكُمْ وَالْأَوَّلِينَ ۚ﴾ [المرسلات: ۳۸]. «امروز، روز داوری و جداسازی (مؤمنان از کافران و حق از باطل و بهشتیان از دوزخیان) است، شما را با همه‌ی پیشینیان گرد آورده‌ایم».

(۱) آیا مدت زمانی بر اساس گذشته است و او چیز قابل ذکر شایسته توجه نبوده است.

(۲) ای مردم اگر درباره‌ی رستاخیز تردید دارید ما شما را از خاک می آفرینیم سپس به نطفه و بعد به خون بسته.

۳- معالم التنزیل: (۶۵۶/۳)

۴- قرطبی: (۲۲/۱۸).



﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا ۖ﴾ [النبا: ۱۷]. «روز داوری (الله در میان مردمان) و جدایی (حق از باطل)، زمان مشخصی است».

روز رستاخیز، بدان جهت به «یوم الفصل» نام گذاری شده است، که الله متعال به اختلاف و دشمنی بندگان در آن روز پایان می دهد و میان آنها داوری می کند. در آیه ای دیگر می فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۚ﴾ [السجدة: ۲۵]. «پروردگار تو در روز رستاخیز میان آنان، در آنچه با هم اختلاف دارند، داوری می کند».



### فوائد آیات (۱۱-۲۱):

۱. زنده شدن پس از مرگ چیزی نیست که بتوان انکارش کرد.
۲. آفرینش آدم و هر انسان دیگری، از گل بوده است.





تفسیر وترجمہ آیات (۲۲-۳۸) سورہی صافات  
«مسئولیت مشرکان در آخرت، وعلل آن».

**مقصد آیات (۲۲-۳۸):** «مسئولية المشرکین فی الآخرة وأسبابها»، (مسئولیت مشرکان در آخرت، و علل آن).

**ربط و مناسبت:** باری تعالی، پس از اثبات هستی، علم، قدرت، و وحدانیت خود، و اثبات قیامت؛ احوال اخروی کافران را ذکر کرده است.

**ترجمه آیات (۲۲-۳۸):**

﴿۱﴾ احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ (۲۲) مِنَ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ (۲۳) وَقَفَّوهُمْ إِنْهُمْ مَسْئُولُونَ (۲۴) لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ مَآلِكُمْ لَا تَنَصَرُونَ (۲۵) بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ (۲۶) وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۲۷) قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ (۲۸) قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۲۹) وَمَا كَانْ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ (۳۰) فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ (۳۱) فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ (۳۲) فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۳) إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (۳۴) إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ (۳۵) وَيَقُولُونَ أَأَنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ (۳۶) بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ (۳۷) ﴿۲﴾

### معنی کلمات:

- ﴿أَزْوَاجَهُمْ﴾: امثال آنها یا همنشین های آنها را.
- ﴿قَفَّوهُمْ﴾: اینها را در میدان حساب نگهدارید.
- ﴿قَوْمًا طَاغِينَ﴾: گروه نافرمان.
- ﴿فَحَقَّ عَلَيْنَا﴾: بر ما ثابت و حتمی شده است.
- ﴿فَأَغْوَيْنَاكُمْ﴾: شما را به گمراهی دعوت کردیم و پذیرفتید.

### ترجمه:

- ندا می آید) ستمکاران را همراه با همکیشانان (و) به همراه آنچه می پرستیده اند برانگیزید. (۲۲)
- غیر از خدا (هرچه را پرستش می کرده اند) آنگاه آنان را به راه دوزخ رهنمون شوید. (۲۳)
- و آنان را نگاه دارید که باید پرس وجو شوند. (۲۴)
- شما را چه شده که به همدیگر یاری نمی رسانید؟. (۲۵)
- بلکه آنان امروز تسلیم اند. (۲۶)
- و بعضی رو به بعضی می نمایند و همدیگر را بازخواست می کنند. (۲۷)
- می گویند: شما از سرِ خیرخواهی به سوی ما آمدید. (۲۸)
- گویند: بلکه (کوتاهی از خودتان بود و) مؤمن نبودید. (۲۹)
- و ما هیچ گونه سلطه و قدرتی بر شما نداشتیم بلکه شما گروهی سرکش بودید. (۳۰)
- و وعده‌ی پروردگارمان بر ما لازم آمد، بی گمان ما چشنده (طعم عذاب) خواهیم بود. (۳۱)
- ما خودمان گمراه بودیم و شما را هم گمراه کردیم. (۳۲)
- پس به راستی آن روز (همه) آنان در عذاب شریک خواهد بود. (۳۳)
- بی گمان ما با گناهکاران چنین می کنیم. (۳۴)
- آنان چنان بودند که چون به آنان گفته می شد: معبود راستینی جز خداوند (یگانه) نیست، استکبار می ورزیدند. (۳۵)
- و می گفتند: آیا معبودهای خویش را به خاطر (سخن) شاعری دیوانه ترک گوییم؟. (۳۶)
- بلکه حق را آورده و پیامبران را تصدیق کرده است. (۳۷)

### تفسیر مختصر آیات (۲۲-۳۸):

﴿\* أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾ [صافات: ۲۲]:

و در آن روز به فرشتگان گفته می شود: مشرکانی را که با شرک خویش ستم کردند و مشرکان مشابه و تکذیب کنندگان همراه آنها، و بتهایی را که به جای الله عبادت می کردند گرد آورید،

﴿مَنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ﴾ [صافات: ۲۳]: و جهنم

را به آنها بشناسانید و آنها را به سوی آن راهنمایی کنید و برانید، زیرا جهنم مقصدشان است.

﴿وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾ [صافات: ۲۴]: و قبل از وارد کردن به جهنم،

آنها را برای حسابرسی نگه دارید، زیرا آنها مورد سوال قرار می گیرند، و پس از حسابرسی آنها را به سوی جهنم برانید.

﴿لَا يَسْمَعُونَ إِلَى آلِمَاءٍ الْأَعْلَى وَيُقَدَّفُونَ مِنْ كُلِّ مَا لَكُم لَّا تَنَاصَرُونَ﴾

[صافات: ۲۵]: و از روی توبیخ به آنها گفته می شود: شما را چه شده است چرا به یکدیگر یاری نمی رسانید همانگونه که در دنیا به یکدیگر یاری می رسانید، و گمان میکردید بتهایتان به شما یاری میرسانند؟!.

﴿بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ﴾ [صافات: ۲۶]: بلکه آنها در این روز تسلیم

فرمان الله و خوار هستند، و به سبب ناتوانی و نداشتن چاره، به یکدیگر یاری نمی رسانند.

﴿وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ [صافات: ۲۷]: به یکدیگر روی

می آورند و به سرزنش و نزاع با یکدیگر می پردازند و این زمانی است که سرزنش و تنازع سودی نمیرساند.

﴿قَالُوا إِنَّمَا كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ﴾ [صافات: ۲۸]: پیروان به پیشوایان

میگویند: ای بزرگان ما به راستی که شما (برای گمراه کردن ما) با شعار دین و حق به نزد ما می آمدید و کفر و شرک به الله و ارتکاب گناهان را برایمان می آراستید، و ما را از حقیقتی که رسولان از جانب الله آوردند متنفر می ساختید.

﴿قَالُوا بَلْ لَّمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ [صافات: ۲۹]: پیشوایان به پیروان می

گویند: امر آنگونه که ادعا می کنید نیست خودتان بر کفر قرار داشتید و مؤمن نبودید، بلکه منکر بودید.

﴿وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ﴾ [صافات: ۳۰]:

و ای پیروان، ما هیچ تسلطی به زور یا غلبه بر شما نداشتیم تا شما را در کفر و شرک و ارتکاب گناهان قرار دهیم، بلکه خودتان مردمی متجاوز از حد در کفر و گمراهی بودید.

﴿فَحَقَّقَ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَانِقُونَ﴾ [صافات: ۳۱]: پس وعید الله در این

فرموده اش: ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ [ص: ۸۵] «یقیناً جهنم را از تو و از کسانی که از تو پیروی کنند، پر خواهم کرد» بر ما و شما واجب شد، واز این رو - بدون تردید - آنچه را که پروردگارمان با آن تهدید کرد می چشیم.

﴿فَأَعْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ﴾ [صافات: ۳۲]: و ما شما را به گمراهی و کفر

فراخواندیم، زیرا خودمان از راه هدایت گمراه بودیم.

﴿فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ﴾ [صافات: ۳۳]: پس به راستی که

پیروان و پیشوایان در عذاب روز قیامت با هم شریک هستند.

﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ﴾ [صافات: ۳۴]: همانگونه که عذاب را به

اینها می چسانیم، قطعاً با سایر مجرمان نیز چنین رفتار می کنیم.

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾ [صافات: ۳۵]: در

حقیقت وقتی در دنیا کلمه لا اله الا الله به این مشرکان گفته می شد تا به مقتضای آن عمل و مخالف آن را ترک کنند، از روی تکبر و برتری جویی در برابر حق آن را نمی پذیرفتند و از آن فرمانبرداری نمی کردند.

﴿وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَرَاهُ جَانِحًا أَن يَحْمِلَهُ الْمَلَأُ﴾ [صافات: ۳۶]: و با استدلال

به کفرشان می گفتند: آیا عبادت معبودهایمان را به خاطر سخن شاعری دیوانه را رها کنیم؟! منظورشان از این گفته رسول الله صلی الله علیه وسلم بود.

﴿بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ﴾ [صافات: ۳۷]: و به تحقیق که دروغ

بزرگی ساختند، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم مجنون و شاعر نیست، بلکه قرآن دعوتگر به توحید الله و پیروی رسولش را آورده، و رسولان علیهم السلام را در آنچه از توحید و اثبات معاد از جانب الله آورده اند تصدیق کرده، و در هیچ موردی با آنها مخالفت نکرده است.<sup>۱</sup>



**تفسیر تفصیلی آیات (۲۲-۲۸):**

﴿\* اخْشَوْا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ \* مِنْ دُونِ اللَّهِ

فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ﴾: آنان را برای حسابرسی و جزا دهی، به سوی

توقفگاه گردآورید. ﴿وَأَزْوَاجَهُمْ﴾: هماناندا و پیروان و امثال آنان را. قتاده و کلبی

می گویند: کسانی که اعمال آنان را انجام داده اند؛ یعنی شراب نوشان با شراب نوشان وزناکاران با زنا کاران.<sup>۱</sup>

همچنان که از گروهی از صحابه که عمر و ابن عباس از آنها هستند، روایت شده است که در تفسیر این آیه: ﴿احشروا الذين ظلموا وأزواجهم﴾.

«کسانی را که ظلم کرده اند و همسرانشان را حشر نمایید».

گفته اند: «یعنی کسانی که شبیه به آنها هستند [به جای همسرانشان] یعنی اهل زنا با اهل زنا و رباخوار با رباخوار و شرابخوار با شرابخوار».<sup>۲</sup>

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - سبب راندن آنها را از حوض بیان کرده که ارتداد است، (آنها به آیین پیشین خود بازگشتند). و یا ایجاد بدعت است. (تو نمی دانی بعد از تو چه چیزهایی احداث کرده اند). پس مقتضای آن اینست که هر مرتدی از آن رانده شود، چه اعرابی که بعد از وفات پیامبر - صلی الله علیه وسلم - مرتد شده اند و یا بعد از آن، نیز کسانی که بدعت ها را ایجاد کرده اند شامل این حکم می شوند. این ظاهر گفته اهل علم است.

با دقت در این گفتگویی که بین عبادت کنندگان و عبادت شوندها صورت گرفته است، روشن می شود که منظور از عبارت ﴿مَا كَانُوا يَعْْبُدُونَ﴾<sup>۲۲</sup> در آیه ی فوق معبودهای سنگی نیست که آن قوم به پرستش آن ها مشغول بوده اند؛ بلکه مقصود، پیشوایان و راهنمایانی است که با تظاهر به نیک خواهی و خیرخواهی، مردم را گمراه کرده اند و خود را در لباس انسان هایی پاک و مقدس جلوه داده اند و دیگران را با تسبیحات و دعاهای خود فریفته اند و آنان را مطیع بی چون و چرای خود ساخته اند و نیز افرادی بوده اند که با عنوان نصیحت و اندرز و اصلاح، شر و فساد را در میان مردم منتشر می ساختند و به علت همین تقلید

۱- معالم التنزیل: (۶۵۷/۳).

۲- تفسیر ابن کثیر ۴/ ۴.



کور کورانه و پیروی از دستورات چنین افراد فریبکاری بود که خدای متعال در این آیه با عبارت ﴿وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ۲۲﴾ از آنان، تعبیر کرده است.

بله، یگانه حاکم مقتدر صحرای قیامت، به مامورانش دستور می‌دهد: «اَحْشُرُوا» «گردآورید» فرشتگان، بی‌درنگ ستمکاران، مشرکین و معبودان باطل آن‌ها (چه از نوع سنگ و بت چه از نوع انسان‌ها و جن‌ها) را از میان جمع برمی‌گزینند و احضار می‌کنند.

صحنه هولناک و در عین حال رقت‌انگیزی است، همگان برهنه و ختنه نشده حشر شده‌اند. هیچ‌یک از آنان حتی در فکر نگریستن به اندام برهنه دیگران نیست، تا چه رسد که بنگرد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «قضیه خیلی مهم‌تر از آن است که آن‌ها متوجه اعضای یکدیگر بشوند». [متفق علیه] خدا یا چه صحنه‌ی عجیبی است! اجتماع میلیاردها جن‌ها و انسان‌ها و فرشتگان!

انسان‌ها، بدون استثنا، از آدم تا آخرین انسان روی زمین، قهرمانانشان، امراء و پادشاهانشان و... همه با هم و در کنار هم گرد آمده‌اند. چشم‌ها خیره و مات، و قلب‌ها تهی گشته است، مگر قلب و دیده‌ی کسانی که لطف خدا شامل حالشان شده است. برخی، بینایی خویش و عده‌ای زبان و گویایی و گروهی حس شنوایی خود را از دست داده‌اند.

یکی با چشم می‌بیند که اوضاع آشفته است، می‌خواهد فریاد برآورد و چیزی بگوید ولی از آنجا که سخن دیگران را نمی‌شنود، تا بداند چه خبر است و چه بگوید، سکوت می‌کند. آن دیگری که لال و بی‌زبان شده، آه و فغان مردم را می‌شنود، و می‌بیند که چگونه عرق‌ها بر اثر پایین آمدن خورشید (با اندازه یک میل) از بدن‌ها سرازیر گشته و انسان‌ها را تا بنا گوش غرق ساخته است. می‌خواهد فریاد برآورد و آه و فغان سر دهد ولی زبانش یاری نمی‌دهد که این خود، عذابی دیگر است.

شخص نابینا همه چیز را می شنود و احساس می کند. زیر دست و پای میلیاردها انسان، لگدمال می شود. از هر سو تنه می خورد، گاهی ضربه ای بر پشت و گاهی بر چهره و گاهی بر شکمش وارد می شود. همچنان در میان انبوه جمعیت، حیران است و دست و پا می زند سرانجام حوصله اش سر می رود، فریاد می زند: ﴿رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِيْ اَعْمٰی وَقَدْ كُنْتُ بَصِيْرًا﴾ [طه: ۱۲۵] «پروردگارا! (من در دنیا) دارای چشم بودم، چرا مرا نابینا حشر نمودی؟!».

شگفتا! اکنون چشم می خواهی و از اینکه آن ها را از تو گرفته اند، اعتراض می کنی! چرا در دنیا از دو چشم بینایت در تشخیص راه حق استفاده نکردی؟ چرا هنگامی که داعیان راه خدا، تو را بسوی حق و حقیقت فرا می خواندند، از آنان اعراض می کردی و بر ادامه تکبر و غرور ات اصرار می ورزیدی؟

اکنون وقت آن رسیده که بخاطر آن کور شدن ها و ندیده گرفتن حق، پاداش به مثل داده شوی و برای همیشه از نعمت گرانبه های بینایی محروم بمانی: ﴿كَذٰلِكَ اَتٰتَكَ ءَايٰتُنَا فَتَسِيْطُهَا وَكَذٰلِكَ اَلْيَوْمَ تُنٰسٰی﴾ [طه: ۱۲۶].

«همین است (نتیجه نافرمانی) آیات من به تو رسید و تو آن ها را نادیده گرفتی. امروز تو نیز همانگونه نادیده گرفته می شوی».

﴿وَقَفُوْهُمْ اِنَّهُمْ مَّسْئُوْلُوْنَ﴾: وقتی به سوی جهنم کشیده شوند آنان را کنار صراط متوقف می کنند، آنگاه گفته می شود: آنان را نگاه دارید که بازخواست می شوند. ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: از تمام سخنان و کارهای شان بازخواست می شوند.<sup>۱</sup>

به نقل از محمود بن أبوالفتح بعلی حنبلی بیان می کنیم: وی می گوید: در اواخر شبی از شب ها در مسجد جامع دمشق شیخ را در حالی دیدم که در کنار

ستونی در تاریکی به نماز ایستاده و این گفته خداوند را: ﴿وَقُفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾ (۲۴) [الصافات: ۲۴].

به اندازه ای بارها با غم و اندوه و خاضعانه تکرار می کرد که در من نیز بسیار تأثیر گذاشت. والله اعلم به! این تمام بضاعت و توان ما بود.

**﴿لَا يَسْمَعُونَ إِلَىٰ آلَمَآءِ الْأَعْلَىٰ وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ مَآ لَكُمْ لَا تَنَاصِرُونَ﴾:**

﴿مَا لَكُمْ لَا تَنَاصِرُونَ﴾: گویی به این سوال پاسخ نمی دهند؛ زیرا خواری و حقارت بر آنان چیره گشته و تسلیم عذاب جهنم شده اند و خوار و فروتن و نومید هستند بنابراین سخن نمی گویند.<sup>۱</sup>

**﴿فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ \* إِنَّا كَذَلِك نَفْعِلُ بِالْمُجْرِمِينَ﴾:**

همین رفتار را در برابر کسانی داریم که در دنیا معاصی الله را بر طاعتش و کفر به او را بر ایمان ترجیح دادند؛ یعنی عذاب دردناک را به آنان می چشانیم و آنان را با هم نشینان شان در جهنم گرد می آوریم.<sup>۲</sup>

**﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾:** کلمه (لا إله إلا الله)

مستلزم ترک عبادت غیر خدا، و یگانه دانستن خدای متعال در عبادت می باشد، و اینکه اگر این کلمه را گفته و در عبادت بتها ادامه می دادند، با خود تناقض کرده بودند، در حالیکه آنها از تناقض اکراه داشته و بدشان مامد.

قبرپرستان این زمان از این تناقض قبیح اکراه ندارند، و آنها کلمه (لا إله إلا الله) را بر زبان آورده، سپس با پرستش مردگان و نزدیکی به گنبدها با انواع عبادتها دچار تناقض می شوند، پس وای بر کسانی که اَبوجهل و اَبولهب از آنها به کلمه (لا إله إلا الله) داناتر و آگاه ترند.

۱- تیسیر الکریم الرحمن، ص: ۷۰۲.

۲- طبری: (۳۳/۲۱).

خلاصه اینکه هر کس این کلمه را آگاهانه بگوید، و مستلزمات ظاهری و نهان آنرا بجای آورد از نفی شرک و اثبات عبادت برای خدا با اعتقاد قاطع به آنچه متضمن آن است انجام داده عمل کند، او مسلمان حقیقی است. و کسیکه آنرا بگوید و به آن عمل کند و موجبات آنرا بطور ظاهری انجام دهد، بدون اعتقاد قاطع بر آنچه بر آن دلالت دارد، او منافق می باشد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «مثل ما بعثني الله به من الهدى والعلم كمثل الغيث الكثير أصاب أرضاً، فكان منها نقيّة، قبلت الماء فأنبئت الكلاً والعشب الكثير و كان منها أجادب أمسكت الماء، فنفع الله به الناس فشربوا و سقوا و زرعوا؛ و أصاب منها طائفة أخرى إنما هي قيعان لا تمسك ماء و لاتنبت كلاً، فذلك مثل من فقه في دين الله و نفعه ما بعثني الله به فعلم و علّم و مثل من لم يرفع بذلك رأساً و لم يقبل هدى الله الذي أرسلت به»<sup>۱</sup>.  
 «مثال آنچه از هدایت و علم که خداوند مرا به آن برانگیخته است مانند باران فراوانی است که بر زمین می بارد، قسمتی از زمین صاف و هموار است و آب را جذب می کند و در آن گیاه و علف فراوان می روید [پس هم به خود و هم به دیگران سود می رساند]. قسمتی از آن نیز صاف ولی بایر و بی حاصل است، آب را در خود نگه می دارد و از این طریق خداوند، به مردم سود می رساند و مردم از آب آن می نوشند و آبیاری و زراعت می کنند [پس فقط به دیگران سود می رساند]. این باران بر قسمتی دیگر از زمین نیز می بارد که نه آب را در خود حفظ می کند و نه گیاهی در آن می روید. این مثال کسی است که در دین الهی تفقه یافته است و آنچه خداوند به من داده به او سود رسانیده است، پس آن را فرا گرفته و به دیگران آموخته است. همچنین مثال کسی است که خود را

۱- متفق علیه: بخاری ۲۸۰۱ - مسلم ۶۳/۷.

به آن مشغول نمی‌کند و هدایتی را که خداوند مرا به آن فرستاده است، قبول نمی‌کند».



### فوائد آیات (۲۲-۳۸):

۱. مراقب زبان و کارهایمان باشیم تا درجایگاهی که دوست نداریم در برابر الله قرار نگیریم.
۲. یکی از مراحل قیامت حساب و محاسبه است، بعد از اینکه مدت طولانی را در ترس و وحشت به سر بردند پیامبر گرامی محمد - صلی الله علیه و آله وسلم - برای پایان یافتن این وضع هولناک شفاعت میکند سپس خداوند برای محاسبه دستور میدهد.
۳. مشرکین اعتقاد ندارند که اله هایشان در خلق کردن با خداوند مشارکت می‌کنند؛ بلکه بر این باورند که تمامی آن افعال توسط خداوند صورت می‌پذیرد. ولی با این وجود اله هایشان را وسیله ای برای توسل به خداوند می‌دانند و آنان را نزد خداوند شفیع می‌گیرند.
۴. الله متعال، کسانی را که در برابر این کلمه (لا اله الا الله) استکبار ورزیده و از پیروی آن روی گردانده و بدان عمل نکرده اند، سرزنش نموده است.





تفسیر و ترجمه آیات (۳۸-۶۱) سوره صافات  
«سزای کافران، و پاداش مؤمنان مخلص».

**مقصد آیات (۲۸-۶۱):** «جزاء الكافرين وجزاء المؤمنين المخلصين»، (سزای کافران، وپاداش مؤمنان مخلص).

**ربط و مناسبت:** الله عزوجل، پس از بازگفت تکذیب کافران به توحید و نبوت، روی سخن را از غیبت به خطاب برگردانده، و بیان نموده است که گفتگوی میان اتباع و متبوعان گمراه، هیچ سودی ندارد، چرا که عذاب هردوی شان را فرا می گیرد.<sup>۱</sup>

### ترجمه آیات (۲۸-۶۱):

﴿إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ (۳۸) وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۹) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۴۰) أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ (۴۱) فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ (۴۲) فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۴۳) عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ (۴۴) يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ (۴۵) بَيَّضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ (۴۶) لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ (۴۷) وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ (۴۸) كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ (۴۹) فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۵۰) قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ (۵۱) يَقُولُ أَأَنَّىٰ لِمَنَ الْمَصْدَقِينَ (۵۲) أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَأَنَّا لَمَدِينُونَ (۵۳) قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُّطَّلِعُونَ (۵۴) فَاطَّلَعَ فَرَءَاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ (۵۵) قَالَ تَاللَّهِ إِن كِدْتَ لَتُرْدِينَ (۵۶) وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُخْضَرِّينَ (۵۷) أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ (۵۸) إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (۵۹) إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۰) لِمِثْلِ هَٰذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ (۶۱)﴾.

۱- تفسیر المنیر: (۸۵/۱۲).

### معنی کلمات:

- ﴿الْمُخْلِصِينَ﴾: کسانی که خدا آنها را برای طاعت خود برگزیده است.
- ﴿بِكَاسٍ﴾: شراب یا پیاله شراب.
- ﴿مَنْ مَّعِينٍ﴾: از شرابی که از چشمه‌ها جاری می‌شود.
- ﴿لَا فِيهَا عَوَلَ﴾: ضررهای که در شراب دنیا است در آن نیست.
- ﴿عَنْهَا يُنْزَفُونَ﴾: به سبب آن مست می‌شوند و خردشان زایل می‌گردد.
- ﴿قُصِرَتْ الْغُفْرُ﴾: زیبا رویان بهشتی که غیر از شوهر خود به دیگری نگاه نمی‌کنند.

- ﴿عَيْنٍ﴾: چشمان بزرگ در کمال زیبایی.
- ﴿بَيْضَ مَكْنُونٍ﴾: تخم مرغ‌های پوشیده، گردی هم بر آنها نرسیده است.
- ﴿لَمَدِيُونٍ﴾: محاسبه و جزاء داده می‌شویم.
- ﴿سَوَاءَ الْجَحِيمِ﴾: میانه دوزخ.
- ﴿إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينَ﴾: نزدیک بود مرا گمراه و نابود کنی.
- ﴿الْمُحْضَرِينَ﴾: از احضار شدگان در دوزخ مانند خودت.

### ترجمه:

- شما قطعاً عذاب دردناک را خواهید چشید. (۳۸)
- و جز در برابر کارهایی که می‌کردید سزا داده نمی‌شوید. (۳۹)
- به جز بندگان مخلص خدا. (۴۰)
- اینان روزی معین دارند. (۴۱)
- (انواع) میوه‌ها و اینان گرمی‌اند. (۴۲)
- در باغ‌های پرناز و نعمت بهشت به سر می‌برند. (۴۳)
- بر تخت‌هایی روبروی یک دیگر (نشسته‌اند). (۴۴)



- بر آنان جامی از شراب ناب گردانده شود. (۴۵)
- سفید رنگ و لذت بخش است برای نوشندگان. (۴۶)
- نه سر درد و نه مستی و زوال عقل در آن نیست. (۴۷)
- و در نزدشان زنان دیده فروهشته فراخ چشم خواهند بود. (۴۸)
- (از شدت سفیدی) گویا آنان تخم های (شتر مرغ) هستند که (در زیر پروبال آن) پنهان شده اند. (۴۹)
- پس بعضی رو به بعضی دیگر می کنند و از یکدیگر می پرسند. (۵۰)
- یکی از آنان می گوید: همانا من همشینی داشتم. (۵۱)
- که می گفت: آیا تو از باورکنندگان هستی؟. (۵۲)
- آیا چون بمیریم و به خاک و استخوان هایی تبدیل شویم آیا سزا و جزا می بینیم؟. (۵۳)
- گفت: آیا شما می توانید نگاهی به (دوزخ) بیاندازید؟. (۵۴)
- پس خودش درنگریست و او را در وسط دوزخ دید. (۵۵)
- گفت: سوگند به خدا نزدیک بود که مرا هلاک کنی. (۵۶)
- و اگر نعمت پروردگار نبود من هم از احضارشدگان (در دوزخ) بودم. (۵۷)
- آیا ما دیگر نمی میریم؟! (۵۸)
- مگر مرگ نخستینی که داشتیم و ما عذاب نخواهیم دید؟! (۵۹)
- بی گمان این است همان کامیابی بزرگ. (۶۰)
- برای چنین (نعمتی) کارکنان باید کار کند. (۶۱)

تفسیر مختصر آیات (۳۸-۶۱):

﴿إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ﴾ [صافات: ۳۸]: ای مشرکان به راستیکه

شما به سبب کفر و تکذیب رسولان عذاب دردآور روز قیامت را می چشید.

﴿وَمَا تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [صافات: ۳۹]: و ای مشرکان جز

به کفر به الله و ارتکاب گناهان که در دنیا انجام میدادید جزا داده نمی شوید.

﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ﴾ [صافات: ۴۰]: اما بندگان مؤمن الله که الله

آنها را برای عبادت خویش خالص گرداند، و آنها عبادت را برای او تعالی خالص کردند، از این عذاب در نجات هستند.

﴿أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ﴾ [صافات: ۴۱]: الله به این بندگان مخلص

روزی ای میدهد که از نظر خوشمزگی و زیبایی و دوام، مشخص و ممتاز است.

﴿فَوَاكِهَ وَهُمْ مُكْرَمُونَ﴾ [صافات: ۴۲]: و بخشی از این روزی آن است که

از لذیذترین میوه هایی که می خوردند و می خواهند روزی داده می شوند، و افزون بر آن با بالابردن درجات و نظر به وجه بخشنده الله گرامی داشته می شوند.

﴿فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾ [صافات: ۴۳]: به تمام این موارد در بهشتهای

پر نعمت و جاویدان و ثابتی که هرگز قطع نمی شود و از بین نمی رود می رسند.

﴿عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾ [صافات: ۴۴]: بر تختهایی روبروی هم که به

یکدیگر می نگرند تکیه میزنند.

﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ﴾ [صافات: ۵۵]: جام های خمری که از

نظر درخشندگی مانند آب جاری است گرداگرد آنها چرخانده می شود.

﴿بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ﴾ [صافات: ۴۶]: به رنگ سفید که هرکس آن را بنوشد لذت کامل را می برد.

﴿لَا فِيهَا عُوقٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ﴾ [صافات: ۴۷]: مانند خمر دنیا نیست، زیرا مستی ای که عقلها را می رباید در آن وجود ندارد، و مصرف کننده آن سردرد نمی گیرد، و جسم و عقلش سالم می ماند.

﴿وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ﴾ [صافات: ۴۸]: و در بهشت زنانی پاکدامن نزدشان هستند، که به غیر شوهرانشان نمی نگرند، و چشمان بسیار زیبایی دارند.

﴿كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ﴾ [صافات: ۴۹]: در سفیدی رنگهایشان که با زردی آمیخته شده است گویی تخم پرنده ای حفاظت شده هستند که دستی آن را لمس نکرده است.

﴿فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ [صافات: ۵۰]: و بهشتیان به یکدیگر روی می آورند و در مورد گذشته خویش و آنچه در دنیا برایشان اتفاق افتاده از یکدیگر می پرسند.

﴿قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ﴾ [صافات: ۵۱]: یکی از این مؤمنان می گوید: به راستی که من در دنیا همشینی داشتم که رستاخیز را انکار می کرد.

﴿يَقُولُ أَأَنْتَ لِمِنَ الْمُصَدِّقِينَ﴾ [صافات: ۵۲]: که با انکار و تمسخر به من می گفت: ای دوست آیا تو از تصدیق کنندگان رستاخیز مردگان هستی؟

﴿أَذِا مِتْنَا وَكُنَّا ثُرَابًا وَعِظَامًا أَءِنَّا لَمَدِينُونَ﴾ [صافات: ۵۳]: آیا وقتی

مردیم و خاک و استخوانهایی پوسیده شدیم برانگیخته میشویم و در برابر اعمالی که در دنیا انجام دادیم جزا داده می شویم؟

﴿قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطْلَعُونَ﴾ [صافات: ۵۴]: همشین مؤمن او به یاران

بهشتی اش می گوید: با هم نگاهی بیندازیم تا سرانجام آن همشین را که منکر رستاخیز بود بینیم؟

﴿فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ﴾ [صافات: ۵۵]: پس او می نگرد آنگاه

همشینش را در وسط جهنم می بیند.

﴿قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتُ لِتُرْدِيَنِي﴾ [صافات: ۵۶]: می گوید: ای همشین

به الله سوگند نزدیک بود که با دعوت به سوی کفر و انکار رستاخیز، مرا با ورود به جهنم نابود کنی.

﴿وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ﴾ [صافات: ۵۷]: و اگر الله با

هدایت و توفیق به ایمان بر من نعمت نبخشیده بود، به طور قطع مانند تو از حاضر شدگان در عذاب بودم.

پس از پایان سخن خویش با همشینش که ساکن جهنم است همشینان

بهشتی اش را مورد خطاب قرار می دهد و می گوید: ﴿أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ﴾

[صافات: ۵۸]: پس ای بهشتیان ما نمی میریم.

﴿إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ﴾ [صافات: ۵۹]: جز بار اول که در

زندگی دنیا مُردیم، بلکه در بهشت جاویدان میمانیم، و آن گونه که کافران عذاب می شوند عذاب نمی شویم.

﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [صافات: ۶۰]: به راستی این جزا یعنی ورود به بهشت و جاودانگی در آن و نجات از جهنم که پروردگاران به ما پاداش داد همان پیروزی بزرگی است که هیچ پیروزی ای با آن برابری نمی کند.

﴿لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ﴾ [صافات: ۶۱]: عمل کنندگان باید برای چنین پاداش کار کنند، زیرا این همان تجارت سودآور است.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۲۸-۶۱):

﴿أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ\* فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ\* فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ\* عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ\* يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ\* بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ\* لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ\* وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عَيْنٌ\* كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ﴾: خوراکی و نوشیدنی و مجالس بهشتیان را ذکر کرد. تمام نعمت ها و جزئیات آنها در عموم عبارت ﴿فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾ قرار دارد، اما به تفصیل این موارد پرداخت تا مردم مایل و مشتاق آنها شوند.<sup>۲</sup>

﴿فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ\* فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾: الله عزوجل با بالا بردن درجات آنان و شنواندن کلامش و دیدار خود، آنان را گرمی می دارد.<sup>۳</sup>

۱- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۴۵.

۲- تیسیر الکریم الرحمن، ص: ۷۰۳.

۳- قرطبی: (۲۹/۱۸).

﴿لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ﴾: یعنی: عقل شان نمی پرد و به بیماری و سردرد دچار نمی شوند. الله عزوجل مستی را از بهشتیان زوده است تا لذت بردن از نعمت ها قطع نشود.<sup>۱</sup>

انسان حقیقتاً از این شراب لذت می برد و می تواند اوقات خوشی را سپری نماید. بر خلاف شراب دنیا که انسان را دیوانه ساخته و او را به حیوان لای عقلی تبدیل می کند که هیچ اراده ای در تصرفات خود ندارند که خود دلیلی عیان بر پوچی و بی ارزشی شراب دنیاست و دلیلی بر بدبخت بودن کسانی است که سعادت و خوشی را در دیوانه شدن می جویند.

ابن کثیر در تفسیر خوردن قوی دیگر نیز از ابن عباس در تفسیر «غول» ذکر نموده و گفته است آن سردردی است که هنگام نوشیدن شراب دنیا به انسان دست می دهد و قول اول ترجیح داده است.

﴿وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرَفِ عَيْنٌ﴾: به سبب پاکدامنی خویش، فقط به شوهرانشان نگاه می کنند و به سبب زیبایی و کمال شوهران شان به دیگران نمی گردند؛ به گونه ای که در بهشت فقط شوهرانشان را می خواهند و فقط به آنها متمایل می شوند... این موضوع بر زیبایی مردان در بهشت دلالت دارد.<sup>۲</sup>

﴿كَانَتْ لَهُنَّ بَيْضٌ مَّكَثُونَ﴾: سفیدی چشم های آنان با سیاهی همراه است و اندام شان بسیار زیبا و لطیف می باشد، در روایتی از آنحضرت - صلی الله علیه وسلم - آمده است: «وَلِكُلٍّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ، يُرَى مَخٌ سَوْقِهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ، مِنَ الْحُسْنِ».<sup>۳</sup> ترجمه: «برای هر کدام از مردان اهل بهشت دو همسر می باشد که از زیبایی مغز ساق هایشان از پشت گوشت دیده می شود».

۱- قرطبی: (۳۳-۳۱/۱۸).

۲- تیسیر الکریم الرحمن، ۷۰۳.

۳- صحیح البخاری مع الفتح ۳۱۸/۶.

و رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - در حدیثی دیگر می فرماید: «مَنْ نَسَاءَ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَى الْأَرْضِ لَمَلَّتْ مَا بَيْنَهُمَا رِيحاً، أَيْ (الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ) وَلِأَضَاءَتْ مَا بَيْنَهُمَا، وَلَنَصِيفُهَا عَلَى رَأْسِهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».<sup>۱</sup> ترجمه: «اگر زنی از زنان جنت به زمین سر می کشید، ما بین آن یعنی (مشرق و مغرب) را از بوی خوشش پر می کرد، و ما بین آن دو را منور و نورانی می نمود و ارزش روستری که بر سرش می باشد، از دنیا و آنچه در آن است، بیشتر است».

برادر گرامی! باید آگاه باشی که این همه نعمت های جاویدان و ابدی بهشت جز به اطاعت و عبادت پروردگار و مقدم داشتن رضایت خداوند بر رضای خود با ادای نمازها و ذکر اذکار و تسبیح و بلندشدن و قیام برای عبادت در تاریکی های شب به دست نمی آید.

مالک بن دینار می گوید: هر شب آیاتی از سوره های قرآن را می خواندم، یک شب خواب رفتم، در خواب دختری بسیار زیبا را دیدم که در دستش تکه ای کاغذ بود، به من گفت: آیا دوست داری بخوانی؟ گفتم: بلی، کاغذ را به من داد، دیدم در آن اشعار ذیل نوشته شده است:

لهاک النوم عن طلب الأمانی

وعن تلك الأوانس فی الجنان

تعیش مخلداً لا موت فیها

وتلهو فی الخیام مع الحسان

تنبه فی منامک إن خیراً

من النوم التهجّد بالقرآن

ترجمه: خواب غفلت تو را از تلاش و رسیدن به آرزوها و از دسترسی به دوشیزگان بهشتی باز داشته است.

۱- رواه مسلم و انظر الترغیب ۴/ ۵۳۲.

در آن بهشت برای همیشه جاویدان زندگی می کنی، در خیمه ها با زنان سیمین بدن بهشتی به عشرت به سر میبری.

از خواب (غفلت) بیدار شو! شب را با تلاوت قرآن در نماز سپری کردن بهتر از خواب است.

### مسئله ی فقهی:

دیدن تخم پرندگان رادر خواب، به زن تعبیر نمایند؛ زیرا خداوند حوریان بهشت را به تخم پرندگان تشبیه فرمودند: ﴿كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ ۝۴۹﴾؛ یعنی، انگار تخم‌هایی هستند که [زیر پر و بال پرندگان] پنهان شده‌اند).

﴿فَاقْبَلْ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ\* قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي

فَرِيقٌ﴾: مسلماً لذت علما از مباحثه ی علمی، فراتر از لذات موجود در سخنان دنیاست، بنابراین سهم فراوانی در این نوع پاداش دارند و حقایق علمی‌ای در بهشت برای شان آشکار می گردد که قابل بیان نیست.<sup>۱</sup>

﴿فَاطَّلَعَ فَرَأَاهُ فِي سَوَاءٍ الْجَحِيمِ\* قَالَ تَاللَّهِ إِن كِدْتَ لَتُرْدِينَ\* وَلَوْلَا

نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُخْضَرِينَ﴾: آیه بر دوری از دوستان ناباب و وجوب

خویشنداری از مهلکه هایی که می آرایند و بدان فرا می خوانند اندرز می دهد.<sup>۲</sup>

﴿فَاطَّلَعَ فَرَأَاهُ فِي سَوَاءٍ الْجَحِيمِ﴾: یکی از علما گفته است: اگر الله دوست

جهنمی اش را به او شناساند نمی تواند او را بشناسند؛ زیرا رنگ و شکلش تغییر کرده است.<sup>۳</sup>

۱- تیسیر الکریم الرحمن، ص: ۷۰۴.

۲- التحریر والتنویر: (۱۱۹/۲۳).

۳- قرطبی: (۳۹/۱۸).



﴿وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُخْضَرِّينَ﴾: ﴿وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي﴾: اگر الله بر من مهربانی نمی کرد و نعمت اسلام را بر من نمی بخشید، ﴿لَكُنْتُ مِنَ الْمُخْضَرِّينَ﴾: همراه تو در آتش می بودم.<sup>۱</sup>

﴿لِمَثَلٍ هَذَا فَلَیَعْمَلِ الْعَامِلُونَ﴾: ابراهیم بن هانی بسیار روزه می گرفت، تا اینکه سنش بالا رفت و پس از عصر وفاتش در رسید. گلو و زبانش خشک شد و گفت: تشنه‌ام. فرزندش برایش آب آورد. همین که آب را به دهانش بالا برد ناگهان چیزی یادش آمد و گفت: آیا خورشید غروب کرده است؟ فرزندش گفت: نه... پس آب را از دهان خود دور کرد و نخواست روزه‌اش را باز کند. فرزندش همچنان آب به دست منتظر مغرب بود. پیرمرد کمی ساکت ماند، سپس این آیه را خواند که: ﴿لِمَثَلٍ هَذَا فَلَیَعْمَلِ الْعَامِلُونَ﴾ «برای چنین [پاداشی] تلاشگران، تلاش کنند».

آنگاه شهادتین را گفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد. مردم جهت دیدارینی از عبدالله بن مبارک - رحمه الله - در منزل شان به صف ایستاده اند و با جوش و خروش و اشتیاق کامل در حال ملاقات با این بزرگوار هستند، این طور معلوم می گردد که دارند دار فانی را الوداع می گویند، کلیه سرمایه و دارائی شان را بین کسانی که در حال رفت و آمد هستند، دارند که تقسیم می کنند، قناعت و توکل شان به حدی رسیده بود که برای بازماندگان چیزی باقی نگذاشت. حال آن که خدمتگزاران، نسبت به وارثان و بازماندگان ایشان را یاد آوری نموده بودند، اما در مقابل همه فرمودند: خداوند محافظ شان می باشد. و بعد از مدت کوتاهی حضرت ابن مبارک گردن شان خم گردید و دار فانی را وداع گفت، البته در این دوران از زبانش این ورد جاری بود: ﴿لِمَثَلٍ هَذَا

۱- معالم التنزیل: (۶۶۱/۳).

فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ (۶۱) ﴿[الصفات: ۶۱]﴾. «آری، برای مثل این، باید عمل کنندگان عمل کنند!».

خودم را از دنیا دور نگه می دارم اگرچه برایم حلال باشد.  
فضیل بن عیاض - رحمه الله - می فرمودند: اگر دنیا و هر آن چه در او است، برایم حلال گردد، باز هم خودم را دور نگه می دارم. منصور بن عمار - رحمه الله - می گوید: روزی در بیت الله در ارتباط با اوضاع و احوال قیامت سخنی گفتم (در حالی که) فضیل بن عیاض - رحمه الله - به این گفتگو گوش فرا می داد، به محض شنیدن تذکره قیامت فوراً بیهوش شدند و تا چندین ساعت به هوش نیامدند. ابواسحاق می فرماید: حضرت فضیل بن عیاض - رحمه الله - می فرمودند: اگر این اختیار را به من دهند و بگویند بیا مثل یک حیوان زندگی کن، طوری که برای قیامت در پیش نخواهد بود، در آن صورت زندگی حیوانی را خواهم پذیرفت، زیرا از تذکره قیامت به طور کلی از خود بی خود خواهم شد.<sup>۱</sup>



### فوائد آیات (۲۸-۶۱):

۱. با مردم صالح همنشین شویم و افراد پست و فرومایه را رها کنیم.
۲. آدمی با اخلاص از آشوب نجات می یابد، و می تواند آن را سپری برای خود در برابر شهوتها و افتادن در چنگال اهل خرابکاری و نابه کاری قرار دهد، به همین سبب خداوند یوسف علیه السلام را از غوغای همسر عزیز مصر رهانید و به دامن فسق و فجور نیفتاد. ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّاٰی بَرَّهَانَ رَبِّهٖ﴾ (یوسف: ۲۴) «[آن زن] به تحقیق قصد او کرده بود، او نیز اگر برهان خدا را ندیده بود،

۱- صفوة الصفوة از ابن جوزي ج ۲ ص ۱۳۶.

قصد کرده بود اما این چنین برای این که زشتی و ناپاکی را از او بزداییم [نجاتش دادیم]، او حقیقتاً از بندگان با اخلاص ما بود»، ﴿أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ﴾ (۴۱) فواکه وهم مکرمون (۴۲) فی جنات النعیم (۴۳) ﴿[صافات: ۴۱ - ۴۳]﴾  
 «آنها روزی مشخص دارند، در حالی که گرامی هستند و میوه هایی برایشان هست، در بهشت برین».

۳. وسعت بهشت مانند وسعت آسمان ها و زمین است و انسان عاقل از این وصف الهی نباید تعجب کند، زیرا که آخرت نسبت به این دنیا همانند دنیا نسبت به شکم مادر می باشد جنین موقعی که در شکم است به گمان خودش که در دنیای بزرگی زندگی می کند و باور ندارد که دنیای دیگری وجود دارد به همین منوال این دنیای بزرگ و پهناور و این کره زمین که در نظر مردم اینقدر وسیع است مانند جایگاه جنین در برابر آخرت بیش نیست. این بهشت خدا آن را برای پرهیزگاران تهیه فرموده است. ولی در اینجا باید پرسید: پرهیزگاران چه کسانی اند؟ و در دنیا چه می کردند؟.

۴. «وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است: در آن رودبارهای از آبی وجود دارد که گندیده و بدبو نگشته و رودهایی از شیری که طعم و مزه آن متغیر نشده، و رودهایی از شرابی که سراپا لذت برای نوشندگان است و رودهایی از عسل که خالص و پالوده است و در آنجا آنان هر گونه میوه ای دارند و از آمرزش پروردگارشان برخوردارند، آیا اینان همچون کسانی که در آتش دوزخ جاویدان مانده و از آب داغ و جوشان نوشانده می شوند و روده های آنان را پاره پاره کرده و از هم می گسلد».

این رودهای جاری از دریاها ی بیکرانی سرچشمه می گیرند و به عکس شراب دنیا که در بدترین شرایط و با بدترین و غیر بهداشتی ترین امکانات تهیه می گردد. خداوند شراب بهشت را ﴿بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ﴾ (۴۶) ﴿[الصافات: ۴۶]﴾.

معرفی می کند، بر خلاف شراب دنیا که در بدبویی و بدمزگی و از بین بردن عقول و مختل ساختن رفتار و کردار و درد آوردن شکم و معده و گیج نمودن انسان معروف و مشهور است. خداوند شراب بهشت را از همه این عیب و نقص ها منزه ساخته است.

۵. از جمله شرابی که خداوند از روی فضل خود بر اهل بهشت ارزانی می دارد، خمر است و خمر بهشت خالی از عیب و نقص هایی است که مشروبات دنیا دارند. شراب دنیا عقل را از بین می برد، سر و شکم را به درد می آورد و موجب بیماریهای بدی می شود، و گاهی در رنگ و ساخت آن نقص و عیب پدید می آید. اما خمر و شراب بهشت از همه ی این عیب و نقصها خالی هستند، شراب بهشت: براق، گوارا و زیبا می باشند.

۶. از پیشوایان گمراه کننده و خواسته های شان بر حذر باشیم که آنان در روز قیامت به دشمن تبدیل می شوند.

۷. در برابر حق فروتن و متواضع باشیم و تکبر را رها کنیم.

۸. یک دوست صالح، از ده دوست جاهل بهتراست.





تفسیر و ترجمه آیات (۶۲-۷۴) سوره صافات  
«سزای ستمگران، و انواع عذاب در جهنم».

**مقصد آیات (۶۲-۷۴):** «جزاء الظالمين وأنواع العذاب فى جهنم»، (سزای ستمگران، و انواع عذاب در جهنم).

**سبب نزول:** ابن جریر از قتاده روایت کرده است: ابوجهل می گفت: این رفیق شما گمان می کند که در بین آتش دوزخ درخت است. در حالی که آتش درخت را می سوزاند. به خدا سوگند ما زقوم را به جز خرما و مسکه نمی دانیم. چون آن ها از وجود درخت در قعر جهنم تعجب کردند. خدای عزوجل آیه ﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ﴾ را نازل کرد.<sup>۱</sup>

**ربط و مناسبت:** الله عزوجل پس از بیان خوردنی ها و نوشیدنی ها و سایر نعمت هایی که در بوستان های پر نعمت، برای نیکوکاران آماده ساخته، انواع خوراکه ها و آشامیدنی هایی را که در آتش دوزخ برای بزهکاران، به علت تبیعت آنان در کفر و بت پرستی از پدران خود، تهیه کرده، ذکر نموده است.<sup>۲</sup>

### ترجمه آیات (۶۲-۷۴):

﴿أَذْلِكَ خَيْرٌ نُزْلًا أَمْ شَجَرَةُ الرَّقُومِ (۶۲) إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ (۶۳) إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ (۶۴) طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ (۶۵) فَإِنَّهُمْ لَأَكْلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ (۶۶) ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ (۶۷) ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ (۶۸) إِنَّهُمْ أَلْقَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ (۶۹) فَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ (۷۰) وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأُولَئِينَ (۷۱) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ (۷۲) فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ (۷۳) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۷۴)﴾.

۱- طبری ۲۹۳۹۸ روایت کرده مرسل و ضعیف است.

۲- تفسیر المنیر: (۹۴/۱۲).

**معنی کلمات:**

- ﴿خَيْرُ نَزْلًا﴾: مهمانی، اکرام و لذت است.
- ﴿شَجَرَةُ الرَّقُومِ﴾: خبیث‌ترین درختی که در دوزخ می‌روید.
- ﴿فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ﴾: بلا و عذابی است بر ستمگران در آخرت.
- ﴿أَصْلِ الْجَحِيمِ﴾: قعر جهنم.
- ﴿طَلَعَهَا﴾: میوه آن که مانند خوشه خرماست.
- ﴿كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ﴾: مانند سرهای شیاطین، تمثیل است برای نهایت زشتی.

- ﴿لَسُوبًا﴾: مخلوطی.
- ﴿مِّنْ حَمِيمٍ﴾: از آب جوشان.
- ﴿عَلَىٰ أَثَرِهِمْ يُهْرَعُونَ﴾: به شتاب به دنبال پدرانشان رانده می‌شوند.

**ترجمه:**

- آیا برای پذیرایی این بهتر است یا درخت زقوم؟! (۶۲)
- بدون شمع ما آن را مایه رنج و زحمت ستمکاران قرار داده ایم. (۶۳)
- آن درختی است که از ته دوزخ برمی‌آید. (۶۴)
- شکوفه و میوه آن انگار سرهای شیاطین است. (۶۵)
- آنان از آن می‌خورند و شکم‌هایشان را از آن پر می‌کنند. (۶۶)
- سپس بر آن داغ و آلوده‌ای را می‌نوشند. (۶۷)
- آنگاه بازگشتشان به سوی دوزخ است. (۶۸)
- بی‌گمان آنان پدرانشان را در گمراهی یافته‌اند. (۶۹)
- پس آنان به دنبال پدرانشان شتابان رانده می‌شوند. (۷۰)
- و به راستی پیش از آنان بیشتر پیشینیان گمراه بوده‌اند. (۷۱)

- و همانا ما درمیانشان بیم دهندگانی روانه کردیم. (۷۲)
- پس بنگر که سرانجام بیم داده شدگان چه شده است؟. (۷۳)
- مگر بندگان پاکیزه و پاک دل خدا. (۷۴)

### تفسیر مختصر آیات (۶۲-۷۴):

﴿أَذْلِكَ خَيْرٌ نُزْلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ﴾ [صافات: ۶۲]: آیا نعمتهای مذکور که

الله برای آن دسته از بندگان که آنها را برای طاعت خویش خالص گردانیده، بهتر و دارای منزلت و مرتبه نیکوتری است، یا درخت زقوم نفرین شده در قرآن که غذای کافران است که نه فربه میکند و نه گرسنگی را برطرف می سازد؟!

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ﴾ [صافات: ۶۳]: به راستی که این درخت را

مایه رنج قرار دادیم و کسانی که با کفر و گناهان به خودشان ستم کرده اند با آن عذاب می شوند، چون گفتند: قطعاً آتش درخت را می خورد، پس امکان ندارد که درخت در آتش بروید.

﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ﴾ [صافات: ۶۴]: در حقیقت درخت

زقوم درختی است که رستگاه پلیدی دارد، زیرا از ته جهنم می روید.

﴿طَلَعَتْهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ﴾ [صافات: ۶۵]: میوه اش سیمای زشتی

دارد گویی سرهای شیاطین است، و زشتی سیما از زشتی درون خبر میدهد، یعنی مزه بدی دارد.

﴿فَإِنَّهُمْ لَا يَكُلُونَ مِنْهَا فَمَا لُؤْنٌ مِنْهَا الْبُطُونِ﴾ [صافات: ۶۶]: پس کافران

به طور قطع از میوه تلخ و زشت آن می خورند، و شکم های خالیشان را از آن پُر می کنند.



﴿ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ﴾ [صافات: ۶۷]: و به راستی که پس

از خوردن از این میوه، نوشیدنی غلیظ و زشت و سوزانی دارند.

﴿ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ﴾ [صافات: ۶۸]: سپس بازگشت آنها به

طور قطع به سوی عذاب جهنم است، یعنی از عذابی به عذابی دیگر منتقل می شوند.

﴿إِنَّهُمْ أَكْفَوُا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ﴾ [صافات: ۶۹]: به راستی که این کافران

پدرانشان را از راه هدایت گمراه یافتند، و از روی تقلید و نه از روی دلیل به آنها اقتدا کردند.

﴿فَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ﴾ [صافات: ۷۰]: و رد پای پدرانشان در

گمراهی را به سرعت دنبال می کنند.

﴿وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ﴾ [صافات: ۷۱]: و به تحقیق که قبل از

آنها بیشتر نخستینیان گمراه شده اند، پس ای رسول قوم تو اولین امتی نیستند که گمراه شدند.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ﴾ [صافات: ۷۲]: و به تحقیق که در آن

امتهای نخستین رسولانی فرستادیم که آنها را از عذاب الله می ترساندند، اما کفر ورزیدند.

﴿فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ﴾ [صافات: ۷۳]: پس ای رسول

بنگر که سرانجام اقوامی که رسولانشان آنها را انداز دادند اما به رسولان پاسخ مثبت ندادند چگونه بود، به راستی که به سبب کفر و تکذیب رسولان، سرانجام آنها ورود به جهنم بود که برای همیشه در آن می ماندند.

﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ﴾ [صافات: ۷۴]: مگر کسانی از آنها که الله آنها

را به ایمان خالص گرداند، که از عذابی که سرانجام این تکذیب کنندگان کافر بود نجات می یابند.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۶۲-۷۴):

﴿أَذْلِكَ خَيْرٌ نُزْلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ﴾: زقوم درختی است که در قعر دوزخ

می روید، میوه‌ی آن همانند سرهای شیاطین است.

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ - رضي الله عنه - «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صلى الله عليه وسلم - قرأ هذه الآية اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صلى الله عليه وسلم - لَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنْ الزَّقُّومِ قُطِرَتْ فِي دَارِ الدُّنْيَا لَأَفْسَدَتْ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا مَعَايِشَهُمْ فَكَيْفَ بِمَنْ يَكُونُ طَعَامَهُ؟<sup>۲</sup> از ابن عباس - رضي الله عنه - روایت است که رسول الله - صلى الله عليه وسلم - این آیه را خواندند: از خدا بترسید آن گونه که شایسته‌ی اوست و از دنیا نروید مگر اینکه مسلمان باشید، و فرمودند: اگر قطره‌ای از زقوم در دنیا چکانده شود زندگی اهل زمین را به تباهی می کشاند، پس حال کسی که غذایش زقوم باشد چگونه خواهد بود؟!

﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ﴾: یعنی این محل رویش وعنصر

درخت زقوم است که بدترین و زشت ترین عنصر است؛ بدی کشتزار بر بدی

۱- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۴۷.

۲- (حدیث صحیح) سنن ترمذی کتاب صفة جهنم عن رسول الله باب ما جاء في صفة شراب أهل النار رقم

و پستی کشت دلالت می کند؛ از این رو، الله با ذکر بیان این که از کجا می روید و با ذکر صفت ثمره اش، از بدی آن خبر داد.<sup>۱</sup>

﴿طَلْعَهَا كَأَنَّ رُءُوسَ الشَّيَاطِينِ﴾: این عبارت، زشتی و ناپسندی میوهی درخت زقوم را می رساند... هرچند سرهای شیاطین برای مخاطبان ناشناخته است، اما چون در دل ها چنین جا افتاده که شیاطین زشت منظر هستند، میوهی درخت را به سرهای آنان تشبیه کرد.<sup>۲</sup>

تصور می کرد که در مورد شیطان وجود دارد این است که وی، دارای چهره‌ای زشت و کریه می‌باشد. الله متعال، میوهی درخت «زقوم» را، که در عمق دوزخ می‌روید، به سر شیطان تشبیه کرده است؛ چون الله متعال از چهره‌ی بد و کریه شیاطین آگاه است.

مسیحیان قرون وسطی، شیطان را مردی سیاه رنگ، با ریشی انبوه، ابروانی بلند، دهانی که از آن شعله بیرون می‌آید، همراه با شاخ، سم و دم، می‌پنداشتند.<sup>۳</sup>

﴿ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ \* ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لِإِلَى الْجَحِيمِ﴾:

گویی سوال می شود: چه چیزی آنان را به این سرا رسانید؟ آنگاه پاسخ داده می شود که: ﴿إِنَّهُمْ أَفْعَوْا أَبَاءَهُمْ ضَالِّينَ﴾ «آنان نیاکان شان را گمراه یافتند».<sup>۴</sup>

﴿وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ﴾: فرمود قبل از آنان، بیشتر پیشینیان

گمراه شدند، تا کم خردان فریب فراوانی مشرکان را نخورند و بدانند تعداد زیاد، گمراهی گمراهان و خطای خطاکاران را توجیه نمی کنند... پس وقتی یکی از آنان زیاد یا کم شد، کوتاه نظران و کم خردان را به فتنه نیندازد؛ الله عزوجل می

۱- تیسیرالکریم الرحمن، ۷۰۴.

۲- ابن کنیر: (۱۲/۴).

۳- دائرة المعارف الحديثة: (۳۵۷).

۴- تیسیرالکریم الرحمن، ص: ۷۰۴.

فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي الْحَيِّثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْحَيِّثِ﴾ [المائدة: ۱۰۰].  
 «بگو که پاک و ناپاک برابر نیستند، هر چند کثرت ناپاک تو را شگفت زده کند».<sup>۱</sup>



### فوائد آیات (۶۲-۷۴):

۱. به هیچ کس ستم نباید کرد، زیرا درخت زقوم خوراک ستمکاران است.
۲. انگیزه کار خیر از یک فرد تا فرد دیگر متفاوت است، بعضی کار خیر را به خاطر دوست داشتن خیر و فضیلت انجام می دهند، و عده ای به خاطر علاقه به ثواب و منفعت انجامش می دهند، چنانچه برخی دیگر به سبب ترس از عذاب و عاقبت زشت آن انجامش می دهند، و به هراندازه که انگیزه یک کار در انسان قوی باشد، توجه او به انجام آن بیشتر می شود و عکس این مسئله هم درست است، حدیثی که هم اکنون مورد بحث ماست کسانی را که با انگیزه ترس از عذاب به انجام اعمال خیر مبادرت می ورزند، دعوت می کند تا قبل از این که بر آنها نازل شود، و مجبور به خوردن زقوم گردند دست از کارهای ناشایست بکشند، و به کارهای نیکو رو آورند. و اینگونه چهره زشت زقوم را ترسیم می کند که اگر یک قطره از آن بر روی زمین بچکد خشک و تر آن را تباه خواهد کرد، و زندگی مردم را بر روی زمین ناممکن خواهد ساخت.
۳. بزرگان گذشته با توجه به آیات بالا زقوم را به درختی تفسیر نموده اند که از قعر جهنم می روید و شاخه هایش به طبقات مختلف آن می رسد و به گونه ای جهنم آن را گرم می کند که مانند مس گداخته می جوشد، و با وجود این اهل جهنم آن را به همدیگر تعارف می کنند و بعد از خوردن آن مانند شتران تشنه از آب گرم جهنم می نوشند، ولی هرگز سیراب نمی شوند.

۴. لزوم پیروی از قوانین خداوند یا انجام طاعات و پرهیز از گناهان قبل از آمدن روزی که هیچ کوششی در آن نتیجه نمی دهد، و قبل از آن که زقوم غذای همیشگی و آب گرم جهنم شراب دائمی گردد.

۵. سختی و بزرگی عذاب آخرت آنقدر است که چشم مانند آن را ندیده، و گوش هم نشنیده و قلب حساب آن را نکرده، و برای درک این مطلب کافی است، صفت زقوم آنگونه که در حدیث آمده از نظر گذرانده شود.

۶. تسلی قلب اهل حق، زیرا هرچند اهل باطل در شکنجه و آزار اهل حق بکوشند، به جایی نخواهند رسید و شکنجه آنها در قبال عذابی که در انتظارشان است ناچیز خواهد بود.

۷. فروگذار نکردن نقش عقوبت و مجازات در تربیت اسلامی، زیرا بسیاری از مردم تا ترسانده نشوند، کار خیر و نیکو انجام نمی دهند، پس اکتفاء بر تشویق کار درستی نخواهد بود.





تفسير وترجمه آیات (٧٥-٨٣) سوره صافات  
«داستان نوح علیه السلام».

**مقصد آیات (۷۵-۸۳):** «قصه نوح علیه السلام»، (داستان نوح علیه السلام).  
**ربط و مناسبت:** این آیات، آغازی به تفصیل داستان های به اجمال بیان شده است.

### ترجمه آیات (۷۵-۸۳):

﴿وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ (۷۵) وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۷۶) وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ (۷۷) وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۷۸) سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ (۷۹) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۰) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۸۱) ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ (۸۲)﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿مِنْ شَيْعَتِهِ﴾: از کسانی که اندیشه و راه نوح را دنبال کردند.
- ﴿الْعَالَمِينَ﴾: کلمه ی «عالمین» در قرآن کریم بر (۵) وجه آمده است.
  ۱. به معنی «آدمیان و پریان» در سوره ی فاتحه و آیه (۲) آمده است.
  ۲. به معنی «اهل روزگار» در سوره ی بقره و آیه (۱۲۲) آمده است.
  ۳. به معنی «از عصر آدم تا روز قیامت» در سوره ی انبیاء و آیه (۷۱) آمده است.
  ۴. به معنی «بعد از روزگار نوح تا آخر زمان» در سوره ی صافات و آیه (۷۹) آمده است.
  ۵. به معنی «اهل کتاب» در سوره ی آل عمران و آیه (۹۷) آمده است.

### ترجمه:

- و به راستی نوح ما را به فریاد خواند و ما بهترین پاسخ دهندگان بودیم. (۷۵)
- و ما او و خانواده و پیروانش را از اندوه بزرگ نجات دادیم. (۷۶)

- و تنها ذریّه او را باقی گذاشتیم. (۷۷)
  - و برای او در میان ملت های بعد نام نیک برجای نهادیم. (۷۸)
  - (و آن) درود بر نوح، در میان جهانیان (است). (۷۹)
  - ما این گونه به نیکوکاران پاداش می دهیم. (۸۰)
  - به یقین او از بندگان با ایمان ما بود. (۸۱)
  - سپس دیگران را غرق کردیم. (۸۲)
  - و همانا ابراهیم از پیروان او بود. (۸۳)
- تفسیر مختصر آیات (۷۵-۸۳):**

﴿وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ﴾ [صافات: ۷۵]: و به تحقیق که دعای پیامبران نوح علیه السلام را اجابت کردیم آنگاه که علیه قومش چون او را تکذیب کردند دعا کرد، زیرا ما اجابت کنندگان نیکویی هستیم، که دعای نوح علیه السلام علیه آنها را سریع اجابت کردیم.

﴿وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ﴾ [صافات: ۷۶]: و به تحقیق که او و خانواده اش و مؤمنان همراه او را از آزارهای قومش و از غرق شدن با طوفان بزرگ که بر کافران قومش فرستاده شد نجات دادیم.

﴿وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ﴾ [صافات: ۷۷]: و فقط خانواده و پیروان مؤمن او را نجات دادیم، و سایر افراد قومش را که کافر بودند غرق کردیم.

﴿وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ﴾ [صافات: ۷۸]: و در میان امتهای آینده یادی نیکو برایش باقی گذاشتیم که با آن او را می ستایند.



﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾ [صافات: ۷۹]: امنیت و سلامتی است برای نوح از اینکه سخن بدی در میان امتهای آینده در مورد او گفته شود، بلکه ستایش و یاد نیکو برایش باقی خواهد ماند.

﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ [صافات: ۸۰]: قطعاً مانند این پاداش که به نوح علیه السلام دادیم کسانی را که به نیکویی فقط الله را عبادت و فرمانبرداری کردند پاداش خواهیم داد.

﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾ [صافات: ۸۱]: به راستی که نوح علیه السلام از بندگان مؤمن که از الله اطاعت می کنند بود.

﴿ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرِينَ﴾ [صافات: ۸۲]: سپس باقی ماندگان را با فرستادن طوفانی غرق ساختیم، و هیچیک از آنها را باقی نگذاشتیم.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۷۵-۸۳):

نوح - علیه السلام - به سه وسیله مورد آزمایش و امتحان قرار گرفت:

۱. بی نهایت به قوم سرکش خود مبتلا شد، نهصد و پنجاه سال آن ها را دعوت نمود، ولی جز اندکی کسی همراه وی (مؤمن) نشد و بقیه ی مردم بر لجاجت و گمراهی و پرستش غیر خدا ماندند و به این هم اکتفا نمودند بلکه چنان که گذشت سخت ترین آزارها را به او رساندند و بدترین اهانت ها در حق وی روا داشتند.

۲. در مورد جگر گوشه اش و نزدیک ترین مردم به او، یعنی فرزندش، مورد آزمایش قرار گرفت، زیرا فرزند نوح دعوت پدر را قبول نکرد و بر لجاجت و

۱-المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۴۸.

انکارش ماند و بر کفر نیز مرد. خداوند این مسأله را چنین بازگو می کنند:

﴿وَوَدَّادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ﴾ (۴۵) قَالَ يَانُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۴۶) ﴿[هود: ۴۵ - ۴۶]. «و نوح پروردگار خود را ندا داد و گفت: پروردگارا! پسر من از اهل من است و هر آینه وعده ی تو راست است و تو بهترین داورانی، فرمود: نوح، او در واقع از اهل تو نیست، او دارای عملی ناشایسته است، پس چیزی که بدان علم نداری از من نخواه، من تو را اندرز می دهم که مبادا از جاهلان باشی».

فرزند نوح؛ از جمله غرق شدگان شد و سرانجام کارش خسران و زیان شد.

۳. نوح به وسیله ی همسر کافرش مورد امتحان و آزمایش قرار گرفت، زن نوح با توجه به این که نوح مکرراً او را نصیحت می کرد بر آیین قومش با کفر از این دنیا رفت، خداوند بلند مرتبه این قضیه را چنین بازگو می نماید: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ﴾ (۱۰) ﴿[التحریم: ۱۰]. «خداوند برای کسانی که کافر شده اند مثال زن نوح و زن لوط زده است، آن دو همسر دو تا از بندگان شایسته ی ما بوده اند که به آنان (به سبب کفر و سرپیچی از فرمانشان) خیانت نموده اند و کاری از دست [شوهران] آن ها در برابر خدا ساخته نبود، و گفته شد: با داخل شوندگان داخل آتش شوید».

معنی ﴿فَخَانَتْهُمَا﴾ به اجماع مفسران آن دو با کفر ورزیدن و سرپیچی از فرمان شوهر، خیانت نموده اند و نه این که مرتکب عمل زشت زنا شده باشند و هرگز ثابت نشده که زن پیامبری مرتکب عمل فاحشه شده باشد.<sup>۱</sup>

﴿وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ﴾: در این آیات با برکتی که خداوند از بنده

شکرگزار و بسیار ذکرکننده اش نوح علیه السلام نام برده، درس ها و فوائد مهم و منافع ارجمندی وجود دارد که شایسته فرد مسلمان است که بدان توجه و عنایت نشان داده و بکوشد که بدان پای بند باشد. علامه عبدالرحمن بن سعدی در حالی که در صدد برشمردن و بیان فوائد برگرفته از سرگذشت نوح علیه السلام است می گوید: «یکی از فواید بی شمار داستان نوح علیه السلام این است که بنده باید به خداوند استعانت بجوید و به هنگام سوار شدن و پایین آمدن و در تمام حرکات و سکنات باید به یاد خداوند باشد و او را سپاس بگوید و به هنگام دست یابی به نعمت ها به خصوص رهایی از غم ها و سختی ها او را بسیار یاد کند.

﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾ [صافات: ۷۹]: ابن کثیر می گوید: «قوله

تعالی ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾ (۷۹) [الصافات: ۷۹] مفسراً لما أبقى عليه من الذكر الجميل والثناء الحسن أنه يسلم عليه جميع الطوائف» «الله تعالی که می فرماید: ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾ (۷۹) «سلام بر نوح در جهانیان باد» تفسیری است برای آنچه بر او از ذکر و یاد نیک و ستایش زیبا باقی می ماند که بر او در میان همه گروه ها سلام می فرستند» و از امام نووی اجماع علما را بر جایز و مستحب بودن درود و سلام فرستادن بر سایر پیامبران نقل کرده است. می فرماید: «أجمعوا على الصلاة على نبينا محمد ص.



### فوائد آیات (۷۵-۸۳):

۱. با انجام عبادت نیکو برای پروردگارمان ونیکی به مردم، از نیکوکاران باشیم.
۲. خداوند لشکریان فرعون را که غرق می شوند، آل فرعون نامیده است، در صورتیکه آن لشکریان فقط از نزدیکان فرعون نبوده اند و در واقع از پیروان او بوده اند که او را یاری می کرده اند و همینطور در سوره صافات/۷۶ در مورد حضرت نوح - علیه السلام - آمده که ﴿وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ﴾ (۷۶) ﴿[الصافات: ۷۶]». «و او را با اهل بیتش از بلای بزرگ نجات دادیم»، در صورتیکه با نوح - علیه السلام - به جز اهل بیتش، پیروانش نیز بوده اند.
۳. خداوند به مردم امر می کند که بر آن ها (پیامبران) درود و سلام بفرستند. خداوند به نیکوی یاد کردن از پیامبرانش خبر داده است و اینکه امت ها که بعد از آن ها می آیند بر آن ها سلام بفرستند. خداوند در باره نوح؛ می فرماید: ﴿وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۷۸) سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ (۷۹)﴾ [الصافات: ۷۸ - ۷۹]. «و در میان آیندگان آوازه نیک او را برجای گذاشتیم. سلام بر نوح در میان جهانیان باد» و در باره ابراهیم؛ می فرماید: ﴿وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۰۸) سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ (۱۰۹)﴾ [الصافات: ۱۰۸ - ۱۰۹]. «و در میان آیندگان آوازه نیک او را برجای گذاشتیم. سلام بر ابراهیم باد» و در باره موسی و هارون علیهما السلام می فرماید: ﴿وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ (۱۱۹) سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ (۱۲۰)﴾ [الصافات: ۱۱۹ - ۱۲۰]. «و در میان آیندگان آوازه نیک آن ها را برجای گذاشتیم. سلام بر موسی و هارون باد» و الله تعالی می فرماید: ﴿وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ (۱۸۱)﴾ [الصافات: ۱۸۱]. «و سلام بر فرستادگان باد».

### تنبیه:

بعضی از مردم در اجتماع خودشان در آخرین چهارشنبه‌ی ماه صفر بین مغرب و عشاء در بعضی از مساجد دور کسی جمع می‌شوند که بر روی اوراق آیات سلام بر هفت پیامبر را می‌نویسند، مثل فرموده خداوند: ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾ (صافات / ۷۹) «درود بر نوح در میان جهانیان».

سپس آن نوشته‌ها را در ظرف‌هایی قرار می‌دهند، و از آب آن می‌نوشند، و معتقد هستند که سر این نوشته‌ها در این وقت است، سپس آن را به خانه‌ها می‌برند. این وامثال آن، بدعت و خرافات می‌باشد.<sup>۱</sup>




---

۱- مراجعه کنید به کتاب «البدع الحولية».



تفسير وترجمه آیات (٨٣-١٠١) سوره صافات  
«داستان ابراهیم علیه السلام، ١» «شکستن بتها».

**مقصد آیات (۸۳-۱۰۱):** «قصه ابراهیم علیه السلام - ۱ - تحطیم الأصنام»، (داستان ابراهیم علیه السلام، ۱) «شکستن بتها».

**ربط و مناسبت:** این داستان، دومین داستانی است که حد ارتباط محکم و ژرف میان رسولان، و رسالت شان را آشکار می سازد.

**ترجمه آیات (۸۳-۱۰۱):**

﴿وَأَنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ (۸۳) إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۴) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ (۸۵) أَنْفَكَا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ (۸۶) فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۸۷) فَتَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ (۸۸) فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ (۸۹) فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ (۹۰) فَرَاغَ إِلَى آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (۹۱) مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ (۹۲) فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ (۹۳) فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ (۹۴) قَالَ أَعْبُدُونِ مَا تَنْحِتُونَ (۹۵) وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ (۹۶) قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُيُوتًا فَأَلْفَوْهُ فِي الْجَحِيمِ (۹۷) فَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ (۹۸) وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَهْدِينِ (۹۹) رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۰۰) فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ (۱۰۱)﴾.

**معنی کلمات:**

- ﴿أَنْفَكَا﴾: آیا باطل و دروغی؟
- ﴿فَتَنَظَرَ﴾: همچو کاملان به دقت نگرست.
- ﴿إِنِّي سَقِيمٌ﴾: من بیمارم، مرادش این بود که قلبش از مشاهده کفر آنها بیمار است.

- ﴿فَرَاغَ إِلَى آلِهَتِهِمْ﴾: نهانی به سوی بتها رفت تا آنها را بشکند.

- ﴿ضَرْبًا بِالْيَمِينِ﴾: آنها را به شدت کوبید.

- ﴿يَزُقُون﴾: به شتاب می آمدند.

- ﴿يُعَلِّمُ حَلِيم﴾: به نوجوانی بردبار، بسیاری از عالما ترجیح داده اند که اسماعیل علیه السلام است.

### ترجمه:

- و همانا ابراهیم از پیروان او بود. (۸۳)
- آنگاه که با دلی سالم رو به پروردگارش آورد. (۸۴)
- زمانی که به پدر و قوم خود گفت: چه چیزی را می پرستید؟. (۸۵)
- آیا غیر از خدا خواستار معبودهای سراپا دروغ هستید؟. (۸۶)
- پس گماتان (نسبت) به پروردگار جهانیان چیست؟. (۸۷)
- سپس نگاهی به ستارگان انداخت. (۸۸)
- پس گفت: همانا من بیمارم. (۸۹)
- پس آنان بدو پشت کردند (و) رفتند. (۹۰)
- آنگاه شتابان و نهان به سوی معبودهایشان رفت و گفت: آیا نمی خورید؟. (۹۱)
- شما را چه شده است که حرف نمی زنید. (۹۲)
- پس با دست راست بر سر اینها زد. (۹۳)
- پس مردم شتابان به سوی او آمدند. (۹۴)
- (ابراهیم) گفت: آیا چیزهایی را می پرستید که خودتان می تراشید؟. (۹۵)
- حال آنکه خداوند شما و آنچه را که انجام می دهید آفریده است. (۹۶)
- گفتند: برای او چهار دیوار بزرگی بسازید و او را در آتش بیاندازید. (۹۷)
- آن گاه در حق او نیرنگ و ورزیدند ولی ما آنان را پست و فروتر قرار دادیم. (۹۸)



- و ابراهیم گفت: همانا من به سوی پروردگارم می روم، او مرا رهنمود می کند. (۹۹)

- پروردگار! به من (فرزندی) از درستکاران عطا کن. (۱۰۰)

- «پس او را به پسری بردبار مژده دادیم. (۱۰۱)

### تفسیر مختصر آیات (۸۳-۱۰۱):

﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ﴾ [صافات: ۸۳]: و همانا ابراهیم علیه السلام

از پیروان دین او بود که در دعوت به سوی توحید الله با او متفق هستند.

﴿إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ [صافات: ۸۴]: پس یاد کن آنگاه که با قلبی

سالم از شرک درحالی که به خاطر الله در مورد مخلوقاتش خیرخواهی میکرد نزد پروردگارش آمد.

﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ﴾ [صافات: ۸۵]: آنگاه که از روی

توبیخ به پدر و قوم مشرک خویش گفت: چه چیزی به جای الله عبادت می کنید؟!

﴿أَفَنُفَكَّا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ﴾ [صافات: ۸۶]: آیا معبودهایی دروغین به

جای الله عبادت میکنید؟

﴿فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [صافات: ۸۷]: پس ای قوم من گمانتان به

پروردگار جهانیان چیست وقتی در حالی با او روبرو می شوید که غیر او را عبادت میکنید؟ به نظر شما چه کاری با شما انجام خواهد داد؟!

﴿فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ﴾ [صافات: ۸۸]: و ابراهیم علیه السلام که چاره

می اندیشید از خروج همراه قومش رهایی یابد نگاهی به ستارگان انداخت.

﴿فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ﴾ [صافات: ۸۹]: و برای آوردن بهانه در خروج همراه

قومش به سوی عیدگاه آنها گفت: من بیمار هستم.

﴿فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ﴾ [صافات: ۹۰]: پس او را پشت سرشان رها کردند

و رفتند.

﴿فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ﴾ [صافات: ۹۱]: آنگاه پنهانی به

سوی معبودهای قومش که آنها را به جای الله عبادت می کردند رفت، و برای تمسخر معبودهایشان گفت: آیا از غذایی که مشرکان برایتان می سازند نمی خورید؟!

﴿مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ﴾ [صافات: ۹۲]: چرا سخن نمی گوئید، و به کسیکه از

شما سوال می پرسد پاسخ نمی دهید؟! آیا چنین چیزی به جای الله عبادت می شود؟!

﴿فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ﴾ [صافات: ۹۳]: پس ابراهیم علیه السلام به

سوی آنها رفت و برای در هم شکستن شان با دست راستش بر آنها ضربه می زد.

﴿فَأَقْبِلُوا إِلَيْهِ يَرْفُوقُونَ﴾ [صافات: ۹۴]: و عبادت کنندگان این بتها شتابان به

سوی او روی آوردند.

﴿قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ﴾ [صافات: ۹۵]: ابراهیم علیه السلام آرام

و استوار با آنها روبرو شد، و از سر توبیخ به آنها گفت: آیا به جای الله معبودهایی را عبادت می کنید که آنها را با دستان خودتان میتراشید؟!

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ [صافات: ۹۶]: درحالی که الله سبحانه هم

خود شما، و هم اعمالتان را آفریده، و این بتها یکی از اعمال شما هستند، پس او

## تفسیر عون المنان (۲۷)

تعالی سزاوار است که به تنهایی عبادت شود، و دیگران با او شریک قرار داده نشوند.

﴿قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْبَحْرِ﴾ [صافات: ۹۷]: پس چون از مبارزه او با دلیل ناتوان ماندند به زور پناه بردند، و در مورد کاری که با ابراهیم علیه السلام انجام دهند با یکدیگر به رایزنی پرداختند، گفتند: برایش بنایی بسازید، و آن را از هیزم پر کنید و به آتش بکشید، سپس او را در آن افکنید.

﴿فَارَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ﴾ [صافات: ۹۸]: پس قوم ابراهیم قصد بدی برای نابودی اش کردند تا از او راحت شوند، اما آنها را از زیانکاران قرار دادیم و آتش را بر ابراهیم خنک و سالم گردانیدیم.

﴿وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ [صافات: ۹۹]: و ابراهیم علیه السلام گفت: قطعاً من با ترک سرزمین قوم خویش به سوی پروردگارم مهاجرت میکنم تا بتوانم او را عبادت کنم، پروردگارم به زودی مرا بر آنچه که خیر دنیا و آخرتم در آن است راهنمایی خواهد کرد.

﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ [صافات: ۱۰۰]: پروردگارا، فرزندی صالح به من روزی بده تا یاورم و عوض قوم من در غربت برایم باشد.

﴿فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ﴾ [صافات: ۱۰۱]: پس دعایش را برای او اجابت کردیم و خبری شادکننده به او دادیم، اینگونه که فرزندی به او مژده دادیم که بزرگ می شود، و بردبار می گردد، این فرزند همان اسماعیل است.<sup>۱</sup>



## تفسیر تفصیلی آیات (۸۳-۱۰۱):

﴿إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾: پاک شده از شرک و شک. عوف اعرابی می گوید: از محمد بن سیرین پرسیدم: قلب سلیم چیست؟ گفت خیراه برای الله در میان مخلوقاتش.<sup>۱</sup>

﴿أَنْفَكَا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ \* فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾: یعنی شما که جز او را عبادت کرده اید گمان می کنید هنگام دیدار با او با شما چه کند؟ هر که در این آیه دقت کند به این برداشت اهل علم خواهد رسید که حسن ظن نسبت به خداوند همان حسن عمل است، زیرا آنچه باعث می شود بنده دست به انجام اعمال نیک بزند این است که نسبت به پروردگار خود حسن ظن داشته باشد و بداند که برای اعمال نیک خود مورد پاداش او قرار خواهد گرفت و پروردگار عمل او را خواهد پذیرفت، اینجا حسن ظن باعث حسن عمل می گردد، وگرنه حسن ظن به همراه پیروی از هوای نفس چیزی جز ناتوانی نیست. و به طور کلی می توان گفت که حسن ظن همراه با در پی گرفتن اسباب رستگاری است اما با در پی گرفتن اسباب هلاکت حسن ظنی وجود نخواهد داشت.

پس ای بندگان خداوند، تقوای او را پیشه‌ی خود سازید و گمانتان را نسبت به پروردگارتان نیک گردانید و عمل نیک انجام دهید تا به خشنودی و رضوان پروردگاری رحمان و رحیم دست یابید و در درجات والای بهشت ساکن گردید. ابن قیم در «طب القلوب» می نویسد: هرچند معنی آیه این است که در مورد تعامل خداوند با شما و مجازات‌هایی که به سبب آن که غیر او را پرسش می کردید و کسی یا چیزی را در ردیف او قرار می دادید که در انتظارتان است،

۱- قرطبی: (۵۰/۱۸).

چگونه فکر می کنید؟! اما در لابه لای این تهدید، این معنی هم وجود دارد که چه گمان بدی در مورد خداوند داشتید که کسی یا چیزی را همراه با او معبود و مستعان خویش قرار داده بودید؟!

آدم مشرک یا گمان می کند که خداوند برای اداره امور جهان به وزیر و معاونی محتاج است که این بدترین نوع کسر شأن و منزلت خداوند غنی و بی نیازی است که همه چیز و همه کس نیازمند او می باشند؟  
یا این که گمان می کند که تنها بعد از استفاده از قدرت آن شریک شده است که قدرت خداوند کامل می گردد!

یا ممکن است گمان می کند که خداوند چیزهایی را نمی داند یا نمی شنود، و از طریق واسطه ها باید او را باخبر نمود؟!

یا ممکن است گمان ببرد که خداوند تنها پس از دلسوزی و پا در میانی آن واسطه ها است که آن ها را مورد رحمت و مغفرت خود قرار می دهد؟!

یا این که او بندگانش را کفایت نمی کند، و آنچه را که بندگانش می خواهند تنها پس از پا در میانی واسطه هاست که انجام می دهد. و همچون شفاعت و پا در میانی انسان ها در مورد یکدیگر که گاهی طرف مورد مراجعه به خاطر نیازی که به شفاعت کننده دارد، و از دوستی با او سودی عایدش می شود، و کمبودش را جبران و دلش را به عزت تبدیل می کند. شفاعت و پا در میانی او را می پذیرد.

یا این که گمان می کند خداوند به دعا و درخواست انسان ها پاسخ نمی دهد، مگر آن که واسطه ها آن نیازها را در نزد او - همچون مطرح کردن شان در حضور صاحبان قدرت و مقام دنیوی - مطرح کنند؟!  
ریشه همه شرک ورزی های آدمیان همین جاست.

یا این که گمان می برند که خداوند به خاطر دوری و در دسترس نبودنش دعا و درخواست ایشان را نمی شنود و این واسطه ها هستند که می توانند دعا و درخواست ایشان را به او برسانند؟!

یا این که فکر می کنند که بعضی از مخلوقات بر خداوند دارای حق و حقوق خاصی هستند، و آنان خداوند را به حق آن بندگان بر او سوگند می دهند، و از طریق آن مخلوق به او متوسل می شوند، درست به همان صورتی که برخی از مردم از طریق اشخاصی نزدیک به صاحبان مقام و قدرت متوسل می شوند که عدم قبول شفاعت ایشان بر آنان سخت یا غیر ممکن است.

همه آن مواردی که گفته شدند، باعث شکسته شدن منزلت «الوهیت و ربوبیت» خداوند و زیر پا نهاده شدن حقوق او در نزد اهل شرک می شوند.

﴿فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾: در مورد پروردگار جهانیان گمان بردید چه برخوردی با شما خواهد داشت که دیگران را همراه او عبادت کردید؟ این تهدیدی است برای آنان مبنی بر جزا به کیفر در قبال ماندن بر شرک شان.<sup>۱</sup>

ابن مسعود رضی الله عنه می فرماید: اگر بنده ای گمانش را نسبت به الله خوب کند، خداوند او را بر اساس همان گمان عطا خواهد کرد چرا که همه<sup>۲</sup> خیر به دست اوست.

﴿فَرَاغَ إِلَى آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ﴾: ابراهیم علیه السلام این سخن را برای تمسخر کسانی که از آن نمادها (بت ها) را عبادت می کردند گفت.<sup>۳</sup>

﴿قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ﴾: از این جا آزمایش و ابتلاء ابراهیم آغاز شد و مصیبت آشکار بر وی فرود آمد. قومش بعد از جمع آوری

۱- تیسیر الکریم الرحمن، ص: ۷۰۵.

۲- ابن ابی الدنیا در حسن الظن بالله.

۳- التسهیل: (۳۲۸/۲).

هیزم و برافروختن آتش دستان ابراهیم را بستند و او را در منجنیق گذاشتند و در آتش انداختند، در این هنگام ابراهیم - علیه السلام - این دعا را می خواند: «لا إله إلا أنت سبحانك رب العالمین، لك الحمد ولك الملك لا شریك لك»: «پروردگارا، معبودی به حق جز تو نیست، تو پاک و منزهی و تو سزاوار ستایش و فرمان روایی هستی و تو شریکی نداری».

﴿وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ﴾: این آیه دلیلی است بر هجرت و گوشه نشینی. نخستین کسی که این کار را انجام داد ابراهیم علیه السلام بود. وقتی که الله او را از آتش نجات داد گفت: ﴿إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي﴾ یعنی: از سرزمین قوم و زادگاهم مهاجرت می کنم به جایی که بتوانم عبادت پروردگارم را به جای آورم.<sup>۱</sup>

اگر امنیت، آرامش و روشنایی می خواهی ابراهیم وار تنها به آغوش الله پناه ببر. ابراهیم علیه السلام وقتی خواست از مکر و حیلہ ی بت پرستان (فارادوا به کیدا) رهایی یابد به آغوش الله عزوجل پناه برد.<sup>۲</sup>

ابراهیم علیه السلام در "اور" عراق به دنیا آمد و مدت زمان زیادی در آنجا زندگی و اقدام به شکستن بتها نمود و دیگران را به سوی توحید فرا خواند و با نمرد به مخالفت پرداخت و حجت را بر او تمام کرد. او را به خاطر شکستن بتها در آتش انداختند که خداوند آن را برای او سرد و ایمن گردانید. در پی آن ابراهیم و برادر زاده اش لوط در راه خدا مهاجرت کردند ﴿قَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي﴾ سیدین.

۱- قرطبی: (۵۹/۱۸).

۲) تدبرهای قرآنی، ص: ۱۸۸.

ظاهرا ابراهیم علیه السلام در ابتدا با همراهش به حران (که در جنوب ترکیه به سوی شمال سوریه قرار دارد) هجرت نمود و از آنجا به سوی سرزمین کنعان "فلسطين" مهاجرت نمود. خداوند در این باره می فرماید که ﴿و نجيّناه و لوطا الي الارض التي باركنا فيها للعالمين﴾ بنا بر گزارش مورخان ابراهیم علیه السلام در حدود سال ۱۹۰۰ ق. م وارد فلسطین شده که با تاریخ قدیم عراق یعنی نهایت عهد اور سوم که سومری ها در آن عهد حکومت می کردند و اول عصر بابلی قدیم که عموریان (از سامی ها بودند و از جزیره العرب آمده بودند) حکمرانی می کردند، مصادف است.

ابراهیم علیه السلام در شکیم (در نزدیکی نابلس) سکنی گزید و از آنجا به دیگر مناطق فلسطین از جمله رام الله و قدس و الخلیل رفت. سپس مدتی را در اطراف بئر السبع گذراند و به مصر کوچ کرد. رفتن ابراهیم علیه السلام به مصر با دوران حکومت فراعنه دوره یازدهم و دوازدهم مصر همزمان بود. ایشان سپس همراه با هاجر که حاکم مصر او را به ابراهیم علیه السلام هدیه کرده بود از مصر به فلسطین بازگشت در روایتی تاریخی آمده که هاجر دختر فرعون یا یکی از شاهزادگان بوده است. ایشان از اطراف غزه عبور کردند و با ابو مالک امیر غزه دیدار کرد پس از آن میان بئر السبع و الخلیل در رفت و آمد بود تا اینکه به قدس رفت در این هنگام لوط علیه السلام به جنوب بحر المیت رفت و برای اهالی آن منطقه مبعوث شد. هنگامی که حضرت ابراهیم در کوههای قدس و الخلیل رحل اقامت افکند، حضرت اسماعیل از هاجر متولد شد پس از اسماعیل علیه السلام به حدود ۱۳ سال خداوند پسر دیگری به نام اسحاق را از زنش سارا به او عطا فرمود. به نظر می رسد که ابراهیم علیه السلام در حالی که پیر بوده اند بچه دار شده اند این مطلب از قرآن که سارا فرمودند ﴿یا ویلتنا ألد و أنا عجوز و هذا بعلي شیخا﴾ استنباط می شود. ظاهرا ابراهیم علیه السلام بارها به



حجاز هم رفت و آمد داشته است که اسماعیل و مادرش هاجر را به مکه آورد در این باره داستان سعی هاجر میان صفا و مروه و چشمه آب زمزم مشهور است. سپس ابراهیم همراه با اسماعیل خانه خدا را باز سازی کرد ﴿و اذ يرفع ابراهيم القواعد من البيت و اسماعيل ربنا تقبل منا انك انت سميع العليم﴾ اما محل سکونت ابراهیم همچنان در فلسطین بود و در آن از دنیا رفته و در غار المكفلیه در نزدیکی الخلیل که شهری است به نام ایشان دفن شده است گفته شده که عمر ایشان ۱۷۵ سال بوده است.

ابراهیم علیه السلام با حاکم قدس که ظاهرا موحد و از دوستان وی بود، هم عصر بوده است. در آن دوران انسانهای مؤمن و موحد اندک بودند چنانچه رسول الله صلی الله علیه و سلم بیان می کنند که ابراهیم به زنش سارا گفته "غیر از من و تو مؤمنی بر روی سرزمین نیست" ظاهرا این فرموده ابراهیم به سارا هنگام رفتن آنان به مصر بوده است که ما این معنی را از قرآن استنباط می کنیم ﴿ان ابراهيم كان امة قانتا لله﴾

بالاخره پدر انبیا ابراهیم خلیل از پیامبران اولی العزم بود و در نشر پیام توحید در فلسطین نقش مهمی داشته است به نحوی که هر جا که می رفت مساجد و محرابهایی را برای عبادت خداوند می ساخت این گونه به نظر می رسد که ایشان عناد و دشمنی را از اهل فلسطین ندید و هیچ وقت به خاطر دین و رسالتش مجبور به ترک آن نشد بلکه با آرامش و آزادی دین خود را ابلاغ می کرد تا اینکه از دنیا رفتند.

اما لوط علیه السلام در جنوب بحر المیت استقرار یافت تا اینکه به روستای سدوم از جانب خداوند فرستاده شد اهالی این روستا عمل زشت لواط را با مردان انجام می دادند. لوط علیه السلام آنان را از این کار نهی کردند اما آنان به مخالفت پرداختند و خداوند هم از آنان انتقام گرفت به صورتی که آنان را سنگ

باران و زیر و رو ساخته و از بین برد. خداوند در این باره در قرآن می فرماید که ﴿و لوطا إذا قال لقومه أتأتون الفاحشة ما سبقكم بها أحد من العالمين، إنكم لتأتون الرجال شهوة من دون النساء بل أنتم قوم مسرفون، و ما كان جواب قومه إلا أن قالوا أخرجوهم من قريبتكم إنهم أناس يتطهرون، فأنجيناه و أهله إلا امرأته وكانت من الغابرين، و أمطرنا عليهم مطرا فانظر كيف كان عاقبة المجرمين﴾

قرآن کریم به این نکته اشاره دارد که ابراهیم علیه السلام با رسالت لوط و هلاکت قومش هم عصر بوده است. ملائکه به ایشان بشارت حضرت اسحاق را می دهند و به ابراهیم علیه السلام خبر می دهند که برای نابودی قوم لوط فرستاده شده اند در این هنگام ابراهیم به آنان گفت که ﴿إن فيها لوطا قالوا نحن أعلم بمن فيها لننجينه و أهله إلا امرأته ...﴾ اینگونه خداوند پیامبرش لوط را یاری کرد و سرزمین مقدسش را از روستای که در آن فاحشه انجام می شد، پاک گردانید ملائکه به ابراهیم علیه السلام بشارت دادند که اسحاق بعد از ایشان پرچم توحید را در سرزمین مبارک به دست می گیرد و نور خداوندی را در آنجا منتشر می سازد.

حاکم<sup>۱</sup> از یزید بن عمیره روایت نموده، که گفت: هنگامی که معاذبن جبل به همان مرضی اش که در آن درگذشت مبتلا گردید، گاهی اوقات بیهوش می شد و احیاناً به هوش می آمد، و یکبار چنان بیهوش شد که گمان نمودیم قبض روح گردید، بعد از آن باز به هوش آمد، و من در مقابلش قرار داشتم و گریه می کردم، پرسید: چه تو را می گریاند؟ گفتم: به خدا سوگند، بر دنیایی که از تو به دست می آوردم گریه نمی کنم، و نه هم بر نسبی که در میان من و تو موجود

۱- صحیح. حاکم (۴/۶۶۶).

است، ولی بر علم و حکمی<sup>۱</sup> که از تو می شنوم و می رود گریه می نمایم، گفت: گریه مکن، چون علم و ایمان در جاهای خویش هستند، کسی که آن ها را طلب نماید، می یابد شان، و آن را از جایی بخواه که ابراهیم علیه الصلاه والسلام خواست، وی را خداوند تعالی، در حای که نمی دانست، سئوال نمود، و تلاوت کرد: ﴿انی ذاهب الی ربی سیهدین﴾

و آن را بعد از من نزد چهار تن طلب نما و اگر آن را نزد یکی شان هم نیافتی، از اعیان مردم بپرس: عبدالله بن مسعود، عبدالله بن سلام، سلمان و عویمر ابودرداء، و از کجی حکیم و حکم منافق بر حذر باش، می گوید: گفتم: من چگونه می توانم کجی حکیم را بدانم؟ گفت: کلمه گمراهی را شیطان بر زبان مردی می اندازد، که او خود حامل آن نیست، و نه آن از وی توقع برده می شود، و منافق گاهی حق می گوید، علم را ازهر جایی که برای آمد بگیر، چون حق از نوری برخوردار است، و از امور مشکل بر حذر باش. حاکم می گوید: این حدیث به شرط مسلم صحیح است، ولی بخاری و مسلم آن را روایت نکرده اند.

﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ﴾: فرزند صالح از الله عزوجل است؛ زیرا نعمت فرزند زمانی کامل می شود که صالح باشد. صلاح فرزندان باعث روشنی چشم پدران است و یکی از اعمال صالح، نیکی به پدر و مادر است.<sup>۲</sup>

ابن کثیر رحمه الله می گوید: الله عزوجل از خلیش بازگو می کند که چون از بلاد قومش هجرت نمود، از ریش اهدای فرزند صالح را تقاضا نمود والله هم وی را به فرزندى بردبار مژده داد و آن فرزند همان اسماعیل شد که بر سر (۸۶) سالگی ابراهیم به عنوان فرزند بدو داده شد.<sup>۳</sup>

۱- یعنی: علم و فقه و قضاوت به عدل.

۲- التحریر والتنویر: (۱۴۸/۲۳)

۳- قصص الأنبياء: (۲۱۰/۱).

شیخ عبدالرازق البدر، در کتاب «فقه الأذکار» می نویسد: از جمله دعا‌های مهم انبیاء که در قرآن کریم آمده، دعایی است که خداوند از پیامبرش ابراهیم علیه السلام نقل نموده که از پروردگارش درخواست کرد فرزندی صالح به او ارزانی دارد چرا که فرزند صالح نعمتی مهم و ارجمند در زندگی این دنیا است که خداوند به هر کدام از بندگان که بخواهد اعطا می کند. به همین خاطر عادت و راه و رسم نیکوکاران چنین بوده که از خداوند درخواست فرزندی صالح و نیک را نموده اند فرزندی که مایه‌ی چشم‌روشنی آدمی و راحتی قلب و زینت حیاتش باشد.

خداوند در کتابش بیان داشته که ابراهیم علیه السلام در دعا و نیایش با پروردگارش گفت: ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ۱۰۰﴾ [الصافات: ۱۰۰]. «پروردگارا! فرزندان شایسته‌ای به من عطا کن».

امام طبری رحمه الله می گوید: «این درخواستی از سوی ابراهیم به پروردگارش است که فرزندی نیک به او اعطا نماید، می گوید: ای پروردگارم از جانب خودت فرزندی که از زمره‌ی نیکوکاران باشد به من ارزانی دار؛ کسانی که فرمانبردار تواند و تو را نافرمانی نمی نمایند. و در زمین به اصلاح پرداخته و فساد نمی کنند»<sup>۱</sup>. ابن کثیر رحمه الله می گوید: «منظورش فرزندی مطیع بود که جانشین قوم و عشیرتش بشوند که آنها را ترک گفته بود»<sup>۲</sup>. این که می فرماید: ﴿رَبِّ هَبْ لِي﴾ بیان گر ایمان [ابراهیم] به این مطلب است که تولد فرزند و نیک بودنش لطف و احسان و هدیه‌ای از سوی خداوند است؛ خدایی که در تصرف و تدبیر در این هستی منحصر به فرد بوده و شریکی ندارد هم‌چنان که می فرماید: ﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنَّا وَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذَّكُورَ ٤٩ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَّا وَهَبُ لِمَن يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ

۱- تفسیر طبری (۵۷۷/۱۹)

۲- تفسیر ابن کثیر (۲۲-۲۳/۷)

قَدِيرٌ ۵۰ ﴿ [الشوری: ۴۹-۵۰]. «فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن خداست. هر چه بخواهد می‌آفریند. به هر کس که بخواهد دختر می‌بخشد و به هر کس که بخواهد پسر می‌بخشد (۴۹) یا هم پسر و هم دختر به آنان می‌دهد، و هر کس را که بخواهد عقیم می‌گرداند. بی‌گمان او دانای تواناست.»

پیش از این و پس از این، حکم از آن خداست، آنچه را بخواهد رخ می‌دهد و هر آنچه را نخواهد رخ نمی‌دهد، به هر کس که بخواهد ارزانی می‌دارد و از هر که بخواهد منع می‌کند، هر آنچه را او ارزانی دارد کسی نمی‌تواند مانعش شود و آنچه را او منع نموده و اعطا ننماید کسی نمی‌تواند اعطا نماید، خداوند عزوجل به هر کدام از آفریده‌هایش که بخواهد فرزند اعطا کرده و هر آن که را اراده نماید عقیم می‌گرداند همانا او دانا و تواناست.

این که می‌گوید: ﴿يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنِّثًا﴾ یعنی فقط فرزندی دختر به او می‌دهد و پسری در میان‌شان نیست، و این که می‌گوید: ﴿وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ ۴۹﴾ یعنی فقط فرزندی پسر به او می‌دهد و دختری در میان‌شان نیست، و این که می‌گوید: ﴿أَوْ يَزْوِجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنِّثًا﴾ یعنی: برای هر کس که بخواهد هم پسر و هم دختر اعطا می‌کند و این که می‌گوید: ﴿وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا﴾ یعنی اصلاً فرزندی به دنیا نمی‌آورد.

خداوند وضعیت زوجین [در ارتباط با فرزندان شدن] را به چهار گروه تقسیم کرده است: گروهی که به آنان دختر می‌دهد، گروهی که به آنان پسر می‌دهد، گروهی که از هر دو نوع دختر و پسر به آنان می‌دهد و گروهی که نه این و نه آن را نمی‌دهد و آنان را عقیم می‌گرداند که صاحب نسل و فرزندی نمی‌شوند. برخی از مفسرین برای این آیه در میان انبیاء مثال‌هایی را بیان داشته‌اند هر چند که این اقسام در میان سایر مردمان وجود دارد، گفته‌اند: ﴿يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنِّثًا﴾: مانند پیامبر خدا لوط علیه السلام که دارای دخترانی بود اما فرزند پسر نداشت، ﴿وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ ۴۹﴾: مانند پیامبر خدا ابراهیم علیه السلام که دارای پسرانی بود اما

فرزند دختر نداشت، ﴿أَوْ يَزَوْجَهُمْ ذُرِّيَّتًا﴾: مانند خاتم پیامبران محمد مصطفی ﷺ که هم پسر داشت و هم دختر، و ﴿وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا﴾: مانند یحیی و عیسی دو پیامبر خدا که نه فرزندی داشتند و نه همسری اختیار کردند<sup>۱</sup>. بنا به تقاضای ابراهیم علیهِ السلام که از پروردگارش خواست تا فرزندی مطیع و نیکوکار به او ارزانی دارد، خداوند نیز دعای ابراهیم خلیل علیهِ السلام را پذیرفت چنان که بلافاصله به دنبال آیه پیشین می‌فرماید:

﴿فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ﴾: این آیه بیانگر آن است که به ابراهیم مژده‌ی فرزندی پسر داده شد، و این که او زنده می‌ماند تا به پیری می‌رسد و به بردباربودن توصیف شده است. این پسری که مژده‌اش به او داده شد همان اسماعیل علیهِ السلام است.

ابن کثیر رحمه الله می‌گوید: «این فرزند، اسماعیل علیهِ السلام است زیرا او اولین پسری است که ابراهیم علیهِ السلام به آن مژده داده شد و او -به اتفاق مسلمین و اهل کتاب- از اسحاق علیهِ السلام بزرگ‌تر است»<sup>۲</sup>.

و چون بخشش فرزندی صالح لطف و احسانی عظیم از سوی خدا و نعمتی ارجمند از نعمت‌های اوست سپاس و ستایش پروردگار متعال به خاطر آن بر آدمی واجب است و ابراهیم به خوبی و کاملی این سپاس و ستایش را انجام داد هم‌چنان که خداوند از او نقل می‌کند که گفت: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ ۝۳۹﴾ [ابراهیم: ۳۹]. «ستایش خداوندی راست که به رغم پیری اسماعیل و اسحاق را به من بخشید. آری پروردگارم شنوای دعاست».

۱- بنگر به تفسیر ابومظفر سمعانی (۸۶/۵) و زادالمسیر اثر ابن جوزی (۲۹۶/۷)، و تفسیر قرطبی (۳۳/۱۶)

۲- تفسیر ابن کثیر (۲۳/۷)

یعنی: ستایش خدای را که با وجود پیری و سن زیاد اسماعیل و اسحاق را به من بخشید. اعطای این فرزندان از بزرگ‌ترین نعمت‌هاست و تولدشان به هنگام پیری و در حالی که آدمی ناامید از تولد فرزند است خود نعمتی دیگر است. نعمت بزرگ‌تر این بود که فرزندان او صالح و پیامبر بودند. ﴿إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ ۝۳۹﴾ بی‌گمان اجابت پروردگارم به کسی که او را می‌خواند نزدیک است و من او را فراخواندم و امید مرا برآورده ساخت. از جمله درس‌های آموزنده‌ای که از این مفهوم برگرفته می‌شود این است که: «بی‌شک از جمله نعمت‌های خداوند بر آدمی اعطای فرزندان نیکوکار است، در این حال آدمی باید سپاس و ستایش خدای را به جای آورده و برای فرزندانش دعای خیر نماید هم‌چنان که ابراهیم خلیل علیه السلام این چنین کرد آن‌جا که می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ ۝۳۹ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ ۝۴۰﴾ [ابراهیم: ۳۹-۴۰]. «ستایش خداوندی راست که به رغم پیری اسماعیل و اسحاق را به من بخشید. آری پروردگارم شنوای دعاست (۳۹) پروردگارا، مرا و [نیز کسانی] از فرزندانم را، نمازگزار قرار ده. و پروردگارا، دعای مرا بپذیر».

در کار، خداوند کسی را که برای نیک بودن، فرزندش، دعا می‌کند، می‌ستاید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَلَدِي وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُثَبِّتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۝۱۵﴾ [الأحقاف: ۱۵]. «تا هنگامی که به کمال توانمندی‌اش برسد و به چهل سالگی برسد، گوید: پروردگارا، به من توفیق ده تا نعمت را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس‌گزارم و کار شایسته‌ای کنم که به آن خشنود شوی و فرزندانم را نیز برای من شایسته‌دار. من به تو روی آورده‌ام و من از مسلمانانم».

وقتی انسان بمیرد، پاداش عمل او، جز درباره‌ی سه امر قطع می‌شود: صدقه‌ای جاریه و همیشگی، علمی که از آن بهره گرفته شود، فرزند صالحی که برای او دعای خیر کند.<sup>۱</sup>

عاجزانه از خداوند می‌طلبیم که فرزندانی صالح و نیک به ما ارزانی داشته، و پسران و دختران مسلمانان را هدایت کند بی‌شک او شنونده‌ی دعا و اجابت‌کننده‌ی آن است.



### فوائد آیات (۸۳-۱۰۱):

۱. قلب مان را از تمام آلودگی‌ها پاک گردانیم و از رب العالمین قلبی سالم و پاک تقاضا کنیم.

۲. بزرگترین اسباب خوشبختی و نجات این است که قلب انسان جز به الله تعلق نیابد و از هر چیز دیگری پاک باشد: ﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ [شعراء: ۸۹] «مگر کسی که دلی پاک به نزد الله بیاورد».

الله متعال دربارهٔ ابراهیم - علیه السلام - می‌فرماید: ﴿إِذْ جَاء رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ [صافات: ۸۴] «آنگاه که با دلی پاک به [پیشگاه] پروردگارش آمد».

۳. مصلح برنمی‌خیزد مگر بر دوش اهل نیرنگ: ﴿فَارَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ﴾ [صافات: ۹۸] (پس خواستند به او نیرنگی زنند، پس ما آنان را پست گردانیدیم).

۴. شرک و تعظیم غیر خداوند بر پایه سوء معرفت و سوء ظن به خداوند قرار گرفته‌اند.

۱- تیسیر اللطیف المنان فی خلاصه تفسیر القرآن، اثر ابن سعدی (ص: ۱۲۳-۱۲۲)



۵. ابرهیم - علیه السلام -، دوستی به خاطر الله و بیزاری از هر معبودی جز الله را حقیقتی ماندگار در نسل خود قرار داده است که پیامبران از یک دیگر به ارث می برند؛ به عبارت دیگر پیشوای حق گرایان و موحدان کلمه‌ی توحید، یعنی لا اله الا الله را حقیقتی ماندگار در نسل های پس از خویش قرار داده و آن را برای پیروانش تا روز قیامت به میراث گذاشت است. نتیجه‌ی این دشمنی و این بیزاری قوی بود که طغیان گران و سرکشان تصمیم به کشتن ابراهیم - علیه السلام - گرفتند. ناگفته نماند که این، روش و وضعیت هر انسان سرکشی در طول تاریخ است که دعوت گران به سوی الله را از بین می برد؛ آن هم تنها بدین جرم که آنان را به پرستش الله یکتا دعوت می کنند. در هر حال آتش بزرگی برای سوزاندن ابراهیم - علیه السلام - آماده کردند، ولی عنایت و لطف الله، ابراهیم خلیل را در بر گرفت؛ در نتیجه آتش بر ابراهیم، سرد و سلامت گردید.

آنان همین که دیدند شکست خورده اند، از مجادله و مناظره دست برداشتند؛ زیرا دیگر هیچ دلیل و برهانی برای تقویت موضع سفیهانه و جاهلانه ی خود نداشتند. پس از آن بود که پروردگار بلندمرتبه آنان را نابود و حقیقت و دین و برهان خویش را بلند نمود.

۶. مادِیگرایان به سنت های طبیعی، و علل و اسباب ظاهری تکیه می کنند، و به ماورای آن ها امیدی ندارند. اما اهل ایمان از اسباب و علت های ظاهری بالاتر می روند و به راز وجود راه پیدا می کنند؛ به خدای آفریننده اسباب و مسببات که بسیاری سبب های باطنی در اختیار او است، و از درک و فهم بندگانش بدور. پس چرا به هنگام روی آوردن بحران ها و فشرده شدن حلقه های زنجیر گرفتاری ها بر گردن شان، دل هایشان متوجه او نگردد؟ خدا برای اهل ایمان پناهگاهی است در گرفتاری ها و سختی ها، انیس و مونس است در وحشت ها و تنهایی ها، و یار و یاور است در تنگدستی. بیماری که همه

پزشکان او را جواب کرده اند، به او روی می آورد و با امید به شفا یافتن به درگاه او نیایش می کند. آن که اندوهگین است به او روی می آورد و از او شکیبایی دلخوشی درخواست می کند، و جایگزین هرچه را که از دست داده است از او می خواهد، و اینها باور دارند که بین دعای ستمدیدگان و بارگاه عدل الهی پرده و حجابی نیست. آن مرد یا زنی هم که از فرزند محرومند، به خدا روی می آورند و از او می خواهند که دودمان پاک و پاکیزه ای به آنان عنایت فرماید. همه این درخواست کنندگان امیدوارند که خواسته هایشان به آنان داده شود، و آنچه آرزو کرده اند جامه عمل بپوشد، زیرا از قدرت خدا هیچ بعید نیست، و این خواسته ها بر خدا گران نمی آید.

۷. هدایت تنها نصیب کسی می شود که به سویش رود نه کسی که به آن پشت کند و روی گرداند: ﴿وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ [صافات: ۹۹] «و [ابراهیم] گفت: من به سوی پروردگارم رهسپارم؛ او به زودی هدایتم خواهد کرد».





تفسير وترجمه آیات (١٠٢-١١٣) سوره صافات  
«داستان ذبیح».

مقصد آیات (۱۰۲-۱۱۳): «قصه ذبیح»، (داستان ذبیح).

ترجمه آیات (۱۰۲-۱۱۳):

﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَابُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ  
فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ  
الصَّابِرِينَ (۱۰۲) فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ (۱۰۳) وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ  
(۱۰۴) قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۰۵) إِنَّ هَذَا لَهُوَ  
الْبَلَاءُ الْمُبِينُ (۱۰۶) وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ (۱۰۷) وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ  
(۱۰۸) سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ (۱۰۹) كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۱۰) إِنَّهُ مِنْ  
عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۱) وَبَشَرْنَاهُ إِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۱۲) وَبَارَكْنَا  
عَلَيْهِ وَعَلَى إِسْحَاقَ وَمَنْ ذُرِّيَّتَهُمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ (۱۱۳)﴾.

**معنی کلمات:**

- ﴿بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ﴾: به مرتبه‌ای رسید که همراه پدر نیازمندی‌های او را انجام دهد.

- ﴿أَسْلَمَا﴾: به امر خدا تسلیم شدند.

- ﴿تَلَّهُ لِلْجَبِينِ﴾: او را خوابانید و جبینش را بر خاک نهاد.

- ﴿الْبَلَاءُ الْمُبِينُ﴾: آزمون روشن یا بلای آشکار است.

- ﴿بِذَبْحٍ﴾: به قوچی که ذبح شود.

**ترجمه:**

- وقتی که (فرزندش) به سنی رسید که می‌توانست با او به تلاش ایستد، گفت: فرزندم! من در خواب دیده‌ام که من (دارم) سر تو را می‌برم، پس بنگر که نظرت چیست؟ گفت: ای پدر! آنچه را فرمان می‌یابی انجام بده - اگر خدا بخواهد مرا - از شکیبایان خواهی یافت. (۱۰۲)

- هنگامیکه (پدر و پسر) هردو گردن نهادند و (ابراهیم) فرزندش را به طرف روی، بر زمین خواباند. (۱۰۳)
  - و او را نداد دادیم که ای ابراهیم! (۱۰۴)
  - به درستی که خواب (خود) را راست گرداندی بی گمان ما این گونه به نیکوکاران جزا می دهیم. (۱۰۵)
  - بی گمان این آزمونی آشکار است. (۱۰۶)
  - و ما قربانی بزرگ و ارزشمندی را بلاگردان او گردانیدیم. (۱۰۷)
  - و برای او درمیان ملت های بعد (از وی) نام نیک برجای نهادیم. (۱۰۸)
  - «سلام بر ابراهیم. (۱۰۹)
  - ما نیکوکاران را اینگونه جزا می دهیم. (۱۱۰)
  - بی گمان او از بندگان با ایمان ما بود. (۱۱۱)
  - و او را به (تولد) اسحاق که پیامبر و از زمره شایستگان بود مژده دادیم. (۱۱۲)
  - و بر او و اسحاق برکت نازل نمودیم، و از دودمان این دو افرادی نیکوکار به وجود آمدند و برخی آشکارا بر خود ستم کردند. (۱۱۳)
- تفسیر مختصر آیات (۱۰۲-۱۱۳):**

**﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَابُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبُحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ [صافات: ۱۰۲]:** پس وقتی اسماعیل علیه السلام جوان شد، و می توانست با پدرش به تلاش ایستد، پدرش ابراهیم علیه السلام خوابی دید، و خواب پیامبران وحی است. ابراهیم علیه السلام برای آگاه کردن پسرش از

## تفسیر عون المنان (۲۷)

مضمون این رؤیا گفت: ای پسر، من در خواب دیدم که تو را ذبح میکنم، پس بنگر که نظرت در این مورد چیست؟ اسماعیل اینگونه به پدرش پاسخ داد: ای پدر، مرا طبق فرمان الله قربانی کن، که مرا از شکیبایان و راضی شدگان به حکم الله خواهی یافت.

﴿فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّ لِلْجَبِينِ﴾ [صافات: ۱۰۳]: پس آنگاه که هردو در برابر الله فروتن و فرمان بردار شدند، ابراهیم علیه السلام پیشانی پسرش را بر زمین افکند تا برای اجرای فرمان الهی، او را قربانی کند.

﴿وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ﴾ [صافات: ۱۰۴]: و به ابراهیم علیه السلام در حالی که تلاش می کرد فرمان الله بر ذبح پسرش را اجرا کند ندا دادیم که: ای ابراهیم.

﴿قَدْ صَدَّقْتَ الرُّيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ [صافات: ۱۰۵]: قطعاً رؤیایی را که در خواب دیدی با عزم خویش بر ذبح پسرست محقق گرداندی، همانا ما چنانکه با رهانیدن تو از این مصیبت بزرگ به تو پاداش دادیم به نیکوکاران پاداش می دهیم و آنها را از مصیبتها و سختی ها می رهانیم.

﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ﴾ [صافات: ۱۰۶]: به راستی که این همان آزمایش آشکار است، و ابراهیم علیه السلام در آن موفق شده است.

﴿وَوَدَّيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾ [صافات: ۱۰۷]: و اسماعیل علیه السلام را با قوچی بزرگ که به جای او قربانی رهانیدیم.

﴿وَوَرَّكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ﴾ [صافات: ۱۰۸]: و یادی نیکو در امت های آینده از ابراهیم علیه السلام باقی گذاشتیم.

﴿سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾ [صافات: ۱۰۹]: درودی از جانب الله برای او، و

دعایی برای ایمنی از هر آسیب و آفتی.

﴿كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ [صافات: ۱۱۰]: همانگونه که این پاداش را

به ابراهیم علیه السلام در قبال طاعتش دادیم نیکوکاران را پاداش می دهیم.

﴿إِنَّهُ مِن عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾ [صافات: ۱۱۱]: به راستی که ابراهیم علیه

السلام از بندگان مؤمن ما بود که آنچه را بندگی برای الله اقتضا می کند به جای می آورند.

﴿وَبَشِّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾ [صافات: ۱۱۲]: و او را به پاداش

فرمان برداری از الله در قربانی کردن تنها فرزندش، اسماعیل علیه السلام، به فرزندی دیگر که پیامبر و بنده‌ای صالح می شود یعنی اسحاق علیه السلام مژده دادیم.

﴿وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ﴾

[صافات: ۱۱۳]: و بر او و پسرش اسحاق علیه السلام برکتی از جانب خویش فرو

فرستادیم، و نعمت ها از جمله افزایش فرزندان شان را بر آنها زیاد کردیم، و از نسل آن دو برخی با طاعت خویش برای پروردگارش نیکوکار بودند، و برخی با کفر و ارتکاب گناهان، آشکارا بر خویش ستم می کردند.<sup>۱</sup>



## تفسیر تفصیلی آیات (۱۰۲-۱۱۳):

**داستان ذبح اسماعیل علیه السلام و معجزه ی قوچ بزرگ [همراه با درسها و اندرزها]:**

ابراهیم - علیه السلام - دوران جوانی و میان سالی را سپری و به سن کهن سالی رسیده بود، در حالی که در طی این مدت صاحب فرزندی نشده بود. لذا دائماً در مقام دعا از خداوند خواستار فرزندی بود.

سارا به خوبی از این موضوع آگاه بود و به همین خاطر به او گفت: «ای ابراهیم، تو خود می دانی که من عقیم و نازا هستم، با این حال دوست دارم که خداوند فرزندی را به تو عطا نماید. لذا کنیز خود یعنی «هاجر» را به تو می بخشم تا با او ازدواج کنی و از او به لطف خدا صاحب فرزندی بشوی. چه این امر موجب شادکامی و روشنی چشم ماست».

ابراهیم - علیه السلام - پس از اندکی سکوت به سارا گفت: با پیشنهاد تو موافقم، ولی می ترسم تو دستخوش حسادت و تنگ نظری بشوی. سارا که واقعاً از لحاظ زیبایی به پای حوا می رسید، با اطمینان و از سر ترحم و دلسوزی گفت: نترس ای ابراهیم! نترس.

و بدین ترتیب ابراهیم - علیه السلام - با هاجر ازدواج کرد، در اوایل زندگی روزها به خوبی و خوشی سپری گشت، دیری نپائید که هاجر باردار شد و کودک زیبایی به دنیا آورد که او را «اسماعیل» نام نهادند.

آری، اسماعیل - علیه السلام - با آمدن خود، شادکامی خاصی را به ارمغان آورد و از همان لحظات اول در قلب ابراهیم - علیه السلام - جای گرفت. غالب اوقات خود را با ابراهیم - علیه السلام - سپری می کرد و شوخی های پدران، موجب شادی او می گشت.



خلاصه در آن اوایل، خانه ابراهیم - علیه السلام - در شرایط خوب و بدون دغدغه ای به سر می برد. و ابراهیم - علیه السلام - هم به خاطر آن هدیه‌ی الهی - که در آن سنین پیری به او داده شده بود - شب و روز به ستایش و شکر خداوند سبحان می پرداخت.

اما اوضاع به همین منوال باقی نمی ماند و ناگهان اتفاقی غافلگیرکننده رخ می دهد که مسبب آن سارا بود. چه به یکباره آتش حسادت و نفرت نسبت به هاجر و کودکش در وجودش شعله کشیده و چون نتوانست شعله های آن را خاموش سازد، اشک ریزان و با صدایی گرفته به ابراهیم - علیه السلام - گفت: «ای ابراهیم! من دیگر نمی توانم این وضع را تحمل کنم، زود فکری به حال هاجر و اسماعیل بکن!»

این درست همان چیزی بود که ابراهیم - علیه السلام - از آن می ترسید، لذا به فکر فرو رفت، سرانجام به این نتیجه رسید که بهتر است برای هاجر و اسماعیل چند قدم دورتر مسکنی تهیه کند و با این کار، مشکل پیش آمده را حل نماید.

اما سارا نه تنها با این کار موافقت نکرد، بلکه حاضر نشد به هیچ وجه با آن ها در یک شهر زندگی نماید. چون هدف اصلی او، ندیدن هاجر و اسماعیل بود و اگر آن ها همچنان در همان شهر باقی می ماندند، گاه و بیگاه چشمش به آن ها می افتاد و این امر برایش ناخوشایند بود.

مشیت خداوند بر آن تعلق گرفت که سارا چنین حرف هایی را بزند و ابراهیم - علیه السلام - در صدد برآمد تا سارا را نسبت به هاجر و فرزندش اسماعیل خشنود و راضی نماید، اما وی بر حرف خویش اصرار داشت، به همین خاطر ابراهیم - علیه السلام - چاره ای ندید جز این که آن ها را از یکدیگر دور سازد. ابراهیم - علیه السلام - هاجر و فرزندش اسماعیل را همراهی، و آن ها را به قصد مکانی - تا آن ها را در آنجا پناه دهد - خارج کرد، و طبق وحی الهی

حرکت کرد و فلسطین را ترک نمود و به جانب جنوب روانه شد، و در صحرای حجاز شروع به حرکت کرد، تمامی این کارها در پرتو وحی الهی انجام می گرفت. آن ها در طول روز راه می رفتند و در هیچ جا توقف نمی کردند مگر هنگامی که احساس خستگی و نیاز به استراحت و یا احساس گرسنگی یا تشنگی می کردند.

آن ها همچنان بر این حالت بودند: تا این که به وادی مکه رسیدند، در آن زمان مکه محل تلاقی جاده ها برای رفت و آمد از شام به سوی یمن و برعکس بود.

و در این وادی ابراهیم - علیه السلام - برای خانواده کوچک خود یعنی مادر و پسر چادری برافراشت، تا به هنگام فرا رسیدن شب به آن پناه ببرند و کالاها و توشه های خود را در آن قرار دهند.

هاجر به چپ و راست خود نگاه کرد و آنچه را که می دید گویای چیز خوشایندی نبود، چه آنجا مکانی بیابانی و خشک و بی آب و علف بود که حتی انسانی در آنجا نبود که تنهایی آن ها را از بین ببرد.

سکوت برای چند لحظه حکم فرما شد و هاجر به اینجا و آنجا نگاه می کرد، در حالی که دچار تعجب و تحیر بود، آخر چگونه است که ابراهیم - علیه السلام - این مکان بیابانی و وحشتناک را به عنوان جایگاه و منزل خانواده اش برگزیده است؟ باید وی این کار را طبق فرمان الهی انجام داده باشد، به فکرش رسید که از ابراهیم - علیه السلام - در این باره سؤال کند تا نسبت به تردیدها و دودلی ها خود اطمینان یابد، به همین خاطر سرش را بلند کرد و با دلتنگی گفت: ای ابراهیم! آیا پروردگارت به تو امر کرده که ما را در اینجا تنها بگذاری؟ ابراهیم - علیه السلام - گفت: آری.

هاجر ایماندار به خداوند سبحان، فوراً گفت: پس بر خدا توکل کن، در واقع تو ما را به کسی محول و موکول کرده ای که خواهش و امید در نزد او ضایع نمی شود.

و در وداعی که هیبت ایمان و قدرت احساسات را حمل می کرد، ابراهیم - علیه السلام - هاجر و فرزند کوچکش «اسماعیل» را ترک کرد و رفت. و من فکر می کنم که اشک ها در حدقه های این انسان ها حبس شده است، از جمله اشک های طفلی که سفر او را از پای درآورده و مادرش که در برابر آزمایشی که قبلاً آن را نشناخته و تجربه نکرده پریشان است.

ابراهیم - علیه السلام - به راه افتاد و از همسر و پسرش دور شد، هنگامی که در حوزه ی دید آن ها قرار گرفت، سرش را بلند کرد و با گریه و خشوع در مقام دعا برآمد و گفت: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنَدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (۳۷)﴾ [ابراهیم: ۳۷]. «خداوند، من بعضی از فرزندانم را (به فرمان تو) در سرزمین بدون کشت و زرع، در کنار خانه ی تو، (که تجاوز و بی توجهی نسبت به آن را) حرام ساخته ای، سکونت دادم. بار الهی، تا این که نماز بر پای دارند، پس چنان کن که دل های گروهی از مردم (برای زیارت خانه ات) متوجه آنان گردد و ایشان را از میوه ها (و محصولات سایر کشورها) بهره مند فرما، شاید که (از الطاف و عنایت تو با نماز و دعا) سپاس گذاری کنند».

و بعد از این دعای مبارک که به عنوان دعای زمان محسوب است، ابراهیم - علیه السلام - نگاه وداع را به آن ها افکند و به سوی بلاد شام رهسپار شد. روزها گذشت و اسماعیل - علیه السلام - تشنه شد و گریه کرد و هاجر دوان دوان از وادی مروه مکرراً به کوه صفا رفت، ناخود آگاه چاه زمزم جوشید و

اسماعیل - علیه السلام - از سرچشمه‌ی شیرین آب زمزم - که برای نوشیدن مهمانان خداوند رحمان اختصاص یافت - نوشید و هاجر مطمئن شد که ضایع نمی‌شوند، چرا که به زودی در اینجا خلیل الله، (ابراهیم - علیه السلام -) خانه‌ی خدا را بنا خواهد کرد.

و چشمه‌ی زمزم که آب آن جوشید، در این مکان (بیابانی) بهترین چیزی بود که مسافران از آن بهره می‌جستند و در کنار آن اتراق می‌کردند و برهه‌ای از زمان را در کنار آن به استراحت و آب‌نوشی می‌پرداختند. دیری نپایید که یکی از طوایف عرب تمایلی پیدا کرد که در جوار وادی مکه سکنا گزیند و آن طایفه‌ی «جرهم» بود، به همین خاطر از هاجر اجازه اقامت گرفتند، بدین ترتیب وادی مکه توسط این قبیله آباد شد و محل رفت و آمد مردم و شترها و چهارپایان و طیور گشت و دعای ابراهیم - علیه السلام - که در حال ترک آن دیار، به مقصد بلاد شام و فلسطین، محل سکونت سارا، آن را زمزمه کرد جامه‌ی تحقق پیدا کرد.

﴿فَجَعَلَ أَفْنِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارِزُقُهُم مِّنَ الثَّمَرَاتِ﴾. و در بلاد شام ابراهیم - علیه السلام - احساس کرد که دلش برای دیدن پسر اسماعیل و همسرش هاجر تنگ شده و به همین خاطر به سوی دیار مکه رهسپار شد تا ببیند خدای سبحان با امانتش چه کرده است؟

(همین که وارد مکه شد) دید کاملاً آباد شده و مردمانی در آنجا خیمه زده اند و روح زندگی در همه جای آن جریان دارد، وی در وهله‌ی اول چنین گمان برد که راه را عوضی آمده و وادی مکه را گم کرده است، همان جایی که هاجر و اسماعیل را بنا به فرمان الهی در آنجا تنها گذاشت. همان وادی بی‌زرع و کشت بود. و از خود پرسید: آیا این همان وادی مکه است؟ آیا هاجر و اسماعیل در اینجا زندگی می‌کنند؟ بالاخره ابراهیم خلیل - علیه السلام - دانست که آن هم

با شور و اشتیاقی که حدی نداشت، چرا که تعداد چادرها زیاد شده بود، اما چادر هاجر مشهور و برای عموم ساکنان مکه معلوم و شناخته شده بود، به همین خاطر مردم ابراهیم - علیه السلام - را به چادر وی راهنمایی کردند، ابراهیم - علیه السلام - به صورت درخشان کودک خود نگاه کرد و از این امر بسیار شادکام شد، هاجر هم به خاطر دیدار دوباره ی شوهرش خوشحال شد و از خداوند سبحان به خاطر نعماتی که به آن دو بخشیده بود، سپاس گذاری کرد. و این وضعیت برای ابراهیم - علیه السلام - به طور پیوسته بود، یعنی گاه گاهی جهت رؤیت هاجر و اسماعیل به سوی خانواده ی کوچک و زیبایش می آمد. در هر دفعه ابراهیم - علیه السلام - نماز می گذارد و سجده ی شکر برای خداوندی به جای می آورد که چشمان او را به خاطر جمال طفلش روشن کرده است، در حالی که در این سن کهن سالی و پیری به سر می برد. البته این یگانه نعمت خداوند بر ابراهیم خلیل - علیه السلام - نبود، بلکه خداوند سبحان، نعمات زیادی را به او ارزانی داشته بود که بزرگترین و مهمترین آن ها نعمت «ایمان» بود.

### ۱ - معجزه ی بزرگ

این معجزه از لحاظ تمامی معیارها آزمایش و امتحان بزرگی بود، آزمایشی از ناحیه ی خدای سبحان در ارتباط با مردی که خلیل و بنده او و پیامبری از صالحان است. خدایا این چه نوع آزمایشی است که ابراهیم خلیل - علیه السلام - در شبکه ی آن خواهد افتاد؟!

ما در مقابل پیامبری هستیم که به عنوان پدر پیامبران و خلیل خداوند رحمان محسوب است، پیامبری که خداوند او را به بردبار بودن توصیف نموده است. همچنین در مقابل پیامبری هستیم که قلبش در خاکدان زمینی مهربانترین قلب است و این قلب بزرگ برای حب خدای سبحان و حب مخلوقاتش گسترده شده است و این قلب مهربان در ارتباط با تپش های خود به محک آزمایش می

خورد، در واقع اسماعیل - علیه السلام - به مثابه‌ی تپش‌های قلب و عشق و حب بزرگش بود که در سن پیری به نزد ابراهیم - علیه السلام - آمده بود و او دیگر امیدی به بچه دار شدن نداشت، سپس آن آزمایش سخت و طاقت فرسا در ارتباط با پسری که نور چشم و جریان تپش قلب ابراهیم - علیه السلام - است، به سوی او می‌آید.

آن فرمان و آزمایش در اثنای خواب به سراغ ابراهیم - علیه السلام - می‌آید و از طریق وحی مستقیم نبوده است، همینکه ابراهیم - علیه السلام - در بستر خواب فرو رفت، در خواب دید که دارد تنها پسرش را سر می‌برد. خدایا! در این خواب چه اتفاقی روی می‌دهد؟! ابراهیم - علیه السلام - در خواب خود دید که هاتفی صدایش می‌زند:

ای ابراهیم! پسر تو را در راه خدا سر ببر!

فکر می‌کنید ابراهیم - علیه السلام - بعد از آنچه که از این هاتف شنید، چه کرد؟! با دستپاچگی و سرگیجی از خواب پرید و از مکر شیطان به خدای سبحان پناه برد، سپس بار دیگر به خواب رفت، اما دوباره آن هاتف صدایش زد:

ای ابراهیم! پسر تو را در راه خدا سر ببر!

ابراهیم - علیه السلام - باز هم از خواب پرید و بلند شد و به این باور رسید که آن هاتف مأموری از جانب خدای سبحان است و اطمینان یافت: که خداوند به او امر می‌کند که پسر محبوبش «اسماعیل» - علیه السلام - را قربانی کند. اشتباه است که انسان گمان کند که بعد از این خواب، مبارزه و درگیری در نفس ابراهیم - علیه السلام - پدید نیامده باشد در واقع این آزمایش آشکار است. بنابراین، لازم است به خاطر آن در نفس وی درگیری و مناقشه‌ای طولانی بوجود آید، این درگیری و کشمکش در نفس ابراهیم - علیه السلام - نفوذ و رخنه کرد، نبرد پدری دلسوز با قلبی بسیار مهربان و صبور.

ابراهیم - علیه السلام - در این امر به تدبر و تفکر پرداخت، ابراهیم - علیه السلام - از همه چیز دست کشید جز یک چیز که همان ایمان به خداوند بود. چه خدای سبحان در خواب اینگونه نشان داده بود و این خواب واقعیت امر، به فرمان خدای سبحان است و رؤیای پیامبران واقعیت دارد، لذا می بایست ابراهیم - علیه السلام - فرمان پروردگارش را اجرا کند، زیرا تمامی فرامینش برای وی مایه‌ی خیر است، حال اگر ابراهیم - علیه السلام - فقط به پسرش اسماعیل - علیه السلام - و عطوفت قلبی پدرانه‌ی خود توجه نماید، می باید دستورات الهی را نادیده بگیرد.

ابراهیم - علیه السلام - تمامی اندیشه‌های فوق را از خاطرش زدود و فکرش را تنها به یک رویکرد تمرکز کرد و آن این که: ای ابراهیم فرمان خداوند محبوبت را اجرا کن.

حال تمامیت آنچه که ابراهیم - علیه السلام - بدان فکر می کرد این بود که چگونه سر بحث را با پسرش باز کند و هنگامی که او را به زمین می خواباند تا سرش را ببرد، چه به او بگوید؟ بنابراین، بهتر است قضیه را به پسرش اطلاع دهد، چرا که این برای قلبش بهتر و بر او آرامتر است از این که با اجبار و زور او را بگیرد و سر ببرد.

ابراهیم - علیه السلام - پیش پسرش آمد و به او گفت: پسر! این ریسمان و چاقو را بگیر و بیا تا باهم برای جمع آوری هیزم به آن تپه برویم.

اسماعیل - علیه السلام - (حرف پدر را) اطاعت کرد و به دنبال وی به جانب آن تپه ای که بدان اشاره کرده بود، به راه افتاد - در واقع اسماعیل - علیه السلام - پسر بچه ای مطیع و گوش به فرمان بود که هرگز از دستورات پدرش سربیزی نمی کرد - هنگامی که به آنجا رسیدند، ابراهیم - علیه السلام - جلوی پسرش اسماعیل - علیه السلام - ایستاد، در حالی هردو تک و تنها بودند و جز خدای عزوجل، کسی آن ها را نمی دید، در آن هنگام ابراهیم به پسرش

اسماعیل گفت: ﴿يَا بَنِيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (۱۰۲)﴾ [الصافات: ۱۰۲].  
 «فرزندم! من در خواب چنان دیدم که باید تو را سر ببرم بنگر نظرت چیست؟  
 گفت: ای پدر! کاری را که به تو فرمان داده شده انجام بده که به خواست  
 خداوند مرا صبور خواهی یافت».

به نرم خویی و مهربانی ابراهیم - علیه السلام - در ابلاغ این امر به پسرش  
 نگاه کنید، پدر او را به حال خود می گذارد تا مطیع این امر شود، آن امر در نظر  
 ابراهیم - علیه السلام - حتماً باید انجام شود، چرا که وحی از طرف خداوند  
 سبحان است. حال آن پسر جوانمرد در این رابطه چه نظری بروز می دهد؟ پاسخ  
 اسماعیل - علیه السلام - همان جواب ابراهیم - علیه السلام - بود مبنی بر  
 این که: این یک فرمان است ای پدر! آن هم فرمان خداوند، پس زود باش آن را  
 انجام بده.

قرآن این پاسخ را اینگونه نقل می نماید: ﴿قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي  
 إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (۱۰۲)﴾ [الصافات: ۱۰۲]. «گفت: ای پدر! کاری را  
 که به تو فرمان داده شده انجام بده که به خواست خداوند مرا صبور خواهی  
 یافت».

به این قسمت معجزه خوب نگاه کن که پاسخ فرزند است، انسانی که می  
 داند به زودی قربانی خواهد شد با این حال به فرمان الهی گردن می نهد و به  
 پدرش اطمینان می بخشد که او را به لطف خداوند صابر خواهد یافت.  
 هنگامی که ابراهیم - علیه السلام - طناب را از اسماعیل - علیه السلام -  
 تحویل گرفت تا او را محکم ببندد، در حالی که چاقو در دستش بود تا او را سر  
 ببرد، اسماعیل - علیه السلام - به او گفت: «ای پدر! اگر می خواهی مرا سر  
 ببری، پس محکم مرا ببند تا بلکه مقداری از خون من به بدن تو اصابت نکند و



پاداش من کاهش نیابد، واقعاً مردن بسیار سخت است و اطمینان ندارم از این که به هنگام ذبح، اگر بریدن چاقو را احساس کنم پریشان نشوم، چاقویت را خوب تیز کن تا بتواند زود کار من را تمام کند و اگر خواستی مرا بخوابانی تا سرم را ببری، مرا رو به زمین بخوابان و به روی پهلوی خوابان، چرا که می ترسم اگر تو به چهره ام نگاه کنی دچار ترحم و دلسوزی بشوی و نتوانی فرمان خداوند را اجرا کنی و اگر خواستی لباسم را (به عنوان یادگاری) به مادرم برگردانی، این کار را بکن، بسا که این کار موجب تسلای خاطر او شود».

آنگاه ابراهیم - علیه السلام - گفت: پسر، واقعاً تو در راستای اجرای فرمان الهی بهترین همکار هستی!

سپس ابراهیم چاقویش را تیز کرد و پسرش را محکم بست و او را بر روی زمین خواباند و پیشانیش را بر روی خاک قرار داد و به صورتش نگاه نکرد، بسم الله گفت و شهادتین را بر زبان آورد، سپس در صدد سر بریدن او برآمد، همین که چاقو را بر گردن پسرش کشید تا سرش را ببرد، ندایی را شنید که می گفت: ای ابراهیم! تو خواب را راست دیدی و دانستی (و مأموریت خود را انجام دادی) حال قربانی بزرگ و ارزشمندی را فدای پسرت کرده ایم!

ابراهیم - علیه السلام - به جایی که صدا را از آنجا شنید، نگاه کرد و در کنار خود قوچی سفید و بزرگ و شاخ دار را مشاهده کرد، آنگاه دانست که خدای سبحان این قوچ را به عنوان بلا گردان پسرش اسماعیل - علیه السلام - فرو فرستاده است، گفته شده: که آن قوچ به مدت چهل پاییز (سال) در بهشت چریده و صدای بع بع از خود درمی آورده است و همچنین گفته شده که آن همان قوچی بود که هابیل پسر آدم آن را قربانی کرد و مورد قبول خداوند واقع شد.<sup>۱</sup>

۱- تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۷۷ ط / بیروت.

## تفسیر عون المنان (۲۷)

ابراهیم - علیه السلام - طناب پسرش را باز کرد، در حالی که از شدت خوشحالی داشت او را می بوسید و می گفت: پسر من! امروز تو از نو به من داده شده ای!

سپس آن قوچ را محکم بست و به عنوان تشکر از خدای سبحان آن را سر برید، این بلا و گرفتاری عظیم که خداوند ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام را بدان مبتلا کرد، همان آزمایش بزرگ و معجزه ای از معجزاتی بود که خداوند عزوجل به آن ها نشان داد. و ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام در واقع الگو و اسوه ای در راستای اطاعت و التزام و عمل به فرامین الهی و تن دادن به قضا و قدر وی بودند. به همین خاطر خدای سبحان این معجزه ارزشمند و آن قربانی مبارک را بدان ها بخشید، قرآن کریم از این معجزه در لحظه ای انکار ناپذیرش، سخن گفته آنجا که می فرماید: ﴿فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ (۱۰۳) وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ (۱۰۴) قَدْ صَدَّقْتَ الرُّءْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۰۵) إِنَّ هَذَا هُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ (۱۰۶) وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ (۱۰۷) وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۰۸)﴾ [الصافات: ۱۰۳ - ۱۰۸]. ترجمه ی آن گذشت.

این همان ایمان واقعی است، ایمانی که می توان گفت: شاهکار ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام بوده است. لذا خداوند پاداشی بس عظیم برای آن ها در نظر گرفت، چه آن ها به خوبی و به زیبایی به عبادت خداوند پرداختند و در این راستا به هیچ وجه نافرمانی نکردند. باری، آن ها در مقابل آنچنان آزمایشی سربلند بیرون آمدند که احساسات آدمی را تحت الشعاع خود قرار می دهد و آن را تسلیم فرمان خود می گرداند.

گفتنی است: به همان اندازه که ابراهیم - علیه السلام - برخوردار از پرتو ایمان شگفت انگیز و شکیبایی عظیم بود و به قضا و قدر الهی تن داد، اسماعیل - علیه السلام - نیز چنان بود.

در واقع ابراهیم - علیه السلام - یک معجزه ای ایمانی اخلاقی و اسماعیل - علیه السلام - یک نمونه ی آرمانی در مسیر اطاعت و گوش به فرمانی را رقم می زد.

تمامی وضعیت پیش آمده معجزه بود و قوچ تنها معجزه نبود بلکه پدر، پسر قوچ مشیت الهی همه و همه دست به دست هم دادند و آن معجزه ی شگفت انگیز را پدید آوردند: که بشریت هرگز آن را فراموش نخواهد کرد.<sup>۱</sup>

### پاسخ به یک شبهه!

#### ذبیح کیست؟:

قبلاً متذکر شدیم فرزندی که ابراهیم مأمور به ذبح آن شد اسماعیل بود قول صحیح مورد اعتماد بیشتر علماء این قول است، چون داستان واقعه ی ذبح در مکه روی داده و اسماعیل در مکه اقامت داشت و اصلاً در روایات نیامده که اسحاق در دوران کودکی به مکه آمده باشد. اهل کتاب عقیده دارند ذبیح اسحاق است نه اسماعیل، اما این عقیده مردود است چون با ظاهر نصوص قرآنی منافات دارد.

ابن کثیر می گوید: از قرآن آشکارا پیدا است بلکه گویی نصی صریح بر این است که اسماعیل ذبیح است؛ زیرا خداوند بعد از ذکر داستان ذبح و تمام شدن آن می فرماید: ﴿وَبَشِّرْهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ ۝۱۱۲﴾ [الصافات: ۱۱۲].<sup>۲</sup> بشارت به اسحاق بعد از این حادثه که نشان از ایمان عمیق و طاعت بی نظیر ابراهیم برای خداوند است می باشد روایات دال بر ذبیح بودن اسحاق همگی اسرائیلی و فاقد اعتبارند، و بعد از تحریف به تورات راه یافته اند به علاوه در تورات آمده که

۱- مراجع:

۱- قصص الأنبياء: جاد مولي. ۲- قصص الأنبياء: نجار. ۳- تاريخ طبري. ۴- قصص الأنبياء: ابن كثير. ۵- تفسير ابن كثير. ۶- تفسير قرطبي. ۷- المستفاد من قصص القرآن: د / عبدالكريم زيدان. ۲) ما او را به (تولد) اسحاق که پیغمبر و از زمره صالحان بود مژده دادیم.

ابراهیم مأمور ذبح فرزند اولش شد که اسماعیل فرزند اول او بود، آنچه آن‌ها را بر خلق این ادعا واداشته حسادت به اعراب است؛ چون اسماعیل پدر اعراب، کسانی که در حجاز ساکن هستند و پیامبرص از جمله‌ی آن‌هاست و اسحاق پدر یعقوب، که همان اسرائیل است، بنی اسرائیل به او نسبت داده می‌شود، خوانده می‌شود. لذا خواستند این افتخار را به سوی خود منسوب سازند، به همین خاطر، کلام خداوند را تحریف کرده و در آن زیاداتی وارد کردند، در حالی که آنان قومی سرگردان و لجوج هستند و اعتراف نکردند به اینکه فضل بدست خداوند است، به هر کسی که بخواهد، آن را می‌دهد.

کسانی از سلف که قول به ذبیح بودن اسحق نموده‌اند سخن خود را از کعب الأخبار یا سخنان اهل کتاب گرفته‌اند و در حدیث صحیح منقول از معصوم چنین سخنی نیامده تا کلام خدا را برای آن رها کنیم و از قرآن، این فهم نمی‌شود بلکه مفهوم و منطوق و نص<sup>۱</sup> همگی بر ذبیح بودن اسماعیل دلالت دارند. چه زیبا است استدلال قرطبی بر ذبیح بودن اسماعیل نه اسحق: این استدلال در آیه ﴿فَبَشِّرْهُنَّ بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ ۗ﴾ [هود: ۷۱]<sup>۲</sup>. نهفته است. وی می‌گوید: چگونه مژده به آمدن اسحاق و اینکه او دارای پسری به نام یعقوب خواهد شد، داده می‌شود، سپس امر به سر بردن اسحاق داده می‌شود، در حالی که (او خردسال است و صاحب فرزندی نشده است؟) این امکان ندارد، چون با مژده‌ی پیش گفته تناقض دارد. به دلیل اینکه در اوان کودکی و قبل از پیدایش اولاد برای او مأمور به ذبح می‌شود این دو موضوع با هم تناقض آشکار دارند. روایت شده عمر پسر عبدالعزیز از یک یهودی بعد از مسلمان شدن راجع به ذبیح سؤال کرد گفت: اسماعیل بوده بعد گفت: ای امیرالمؤمنین سوگند به خدا یهود این مطلب را خوب می‌دانند اما حسادت با اعراب آن‌ها به انکار آن وامیدارد آن‌ها

(۱) کتب اصول فقه مراجعه شود. (مترجم)

(۲) ما بدو مژده اسحاق و به دنبال وی یعقوب را دادیم.

فضل خدا را بر اسماعیل انکار می کنند و به گمان خود می پندارند ذبیح اسحاق است<sup>۱</sup>، زیرا اسحاق پدر آن هاست!!  
 مشهور است که رسول خدا به «ابن الذبیحین» (اسماعیل و عبدالله) شهرت دارد<sup>۲</sup>

(۱) به البداية والنهاية مراجعه شود.

(۲) محدثان روایت فوق را ثابت نمی دانند، چنانچه زیلعی و ابن حجر در «تخریج أحادیث الکشاف» می گوید که چنین عبارتی را ندیده است و حافظ عراقی می آورد که به این روایت دست نیافته و با چنین لفظی ثابت نشده است. اما روایت فرد بادیه نشینی که نزد پیامبر آمد و درخواست بخشش داشت و گفت: ای فرزند دو قربانی! از آنچه الله به تو بخشیده است، به من بده، و پیامبر تبسم کرد و سخنش را انکار ننمود؛ روایتی حسن به شمار می رود. حاکم آن را صحیح دانسته است و از چندین طریق که یکدیگر را تأییدی کنند، نقل شده است. کشف الخفاء ومزیل الإلباس، ج ۱، ص ۱۹۹. الاسرائیلیات والموضوعات فی کتب التفسیر، ص: ۳۹۱.

برگردیم، به توضیح آیات:

﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (۱۰۲) فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ (۱۰۳) وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ (۱۰۴) قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۰۵) إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ (۱۰۶) وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾: ﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾: یعنی: هنگامی که اسماعیل علیه السلام به سنی رسید که قادر به تلاش و کار بود، پدرش ابراهیم به او گفت: ای پسرکم، من در خواب می بینم که تو را سر می برم، حال نظر تو چیست؟ یعنی بنگر می توانی بر تأیید این خواب از جانب من صبر کنی، زیرا خواب پیامبران وحی است، و آنچه من دیدم فرمان سر بردن توست، آیا صبر نمی کنی؟<sup>۱</sup>

﴿يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ﴾ این سخن ابراهیم خلیل است که به فرزند خود اسماعیل در مکه می گوید، و از آنچه در خواب دیده برایش قصه می کند و می فرماید: من در خواب می بینم که تو را جهت قربانی برای خداوند سر می بریم. می فرماید: ﴿فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى﴾ بنگر تا چه می بینی؟ او در پاسخ چنین گفت: ﴿افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ﴾ یعنی آنچه را پروردگارت به تو امر می کند انجام ده چنین پاسخی را برای این گفت: که خواب پیامبران وحی شمرده می شود و پدرش ابراهیم را اطمینان می دهد که او در هنگام کشتن نافرمانی نکرده و فرار نمی کند. می فرماید: ﴿سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ ان شاء الله مرا از بندگان

باصبر و شکبیا خواهی یافت، ﴿فَلَمَّا أَسْلَمَا﴾ چون هردو تسلیم گشتند، یعنی کار خود را به الله وا گذاشتند و به قضائی که او تعالی در باره شان فرمان داده راضی شدند. ﴿وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ﴾ و جهت کشتن، پیشانی او را بر زمین افکند تا سرش را ببرد در حالی که کارد به دستش بود، پیش ازین که بر گردن اسماعیل بگذارد. به چیزی متوجه شد ناگاه گوسفندی ابلق را دید و آواز هائقی که می گفت: او را بگذار و این را بگیر، پس فرزند را رها کرد و گوسفند را قربانی کرد. روش آیات قرآن کریم بر همین دلالت دارد.

﴿وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ﴾ (۱۰۴) قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ یعنی به اراده ذبح فرزند خود به نحو احسن از ما اطاعت کردی و تو را پاداش دهیم و همچنین نیکوکاران را پاداش می دهیم، سپس خداوند می فرماید: ﴿إِنْ هَذَا هُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ﴾: یعنی آنچه ابراهیم - علیه السلام - بدان آزمایش گردید، امتحانی واضح و آشکار بود.

﴿وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾: و فدیة دادیمش به کشتنی بزرگ و آن قوچی ابلق بود، پس ابراهیم - علیه السلام - آن قوچ را در عوض اسماعیل - علیه السلام - سر برید و این قربانی در منی بود و از همین جهت ذبح قربانی در منی شروع گردیده است و آن مکان را از این سبب منی گویند: که خون های قربانی در آنجا ریخته می شود.<sup>۱</sup>

۱- تفسیر أبوبکر الجزائري رحمه الله.

برگردیم به آیه‌ی: ﴿يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ﴾:

مسلماناً هر شخصی در عمر خود رؤیا و خواب دیدن را تجربه نموده است و ممکن است تعبیر آن را نیز، در زندگی‌اش درک کرده باشد. تواتر چنین تجربیاتی ما را از بیان مثال‌ها و داستان‌های واقعی در این مورد، بی‌نیاز می‌کند. دیدن خواب و تعبیر و به وقوع پیوستن آن به حدّی واقعی است که در صحیح‌ترین سخن عالم وجود که کلام پروردگار است، به آن اشاره شده و حقایقی را در مورد آن بیان نموده است: رؤیای ابراهیم علیه السلام درباره‌ی ذبح فرزندش اسماعیل علیه السلام، (صافات / ۱۰۵-۱۰۲). رؤیای یوسف علیه السلام، (یوسف / ۴) و تعبیر آن (یوسف / ۱۰۰). خواب پادشاه مصر (یوسف / ۴۳) و تعبیر آن (یوسف / ۴۷-۴۹). خواب پیامبر (ص) در کم شدن تعداد مشرکان قبل از جنگ بدر (انفال / ۴۳) و در مورد داخل شدن به مسجدالحرام در کمال امنیت (فتح / ۲۷).

در سیرهٔ نبوی نیز، علاوه بر دو مورد فوق که در قرآن ذکر شده‌اند، مواردی از رؤیا و تعبیر آن با روایاتی صحیح بیان گشته‌اند؛ از جمله خواب پیامبر صلی الله علیه وسلم قبل از جنگ احد که پیامبر صلی الله علیه وسلم در آن خواب، گاوی را دیدند که کشته شده بود و نیز، شکافی را در شمشیرشان مشاهده نمودند؛ آن حضرت گاو کشته را به تعداد فراوان شهدا در آن جنگ و شکاف شمشیرشان را به کشته شدن یکی از نزدیکانش که حمزه بود، تعبیر نمودند. موارد دیگری در سیرهٔ نبوی در این باره وجود دارد که مؤلف در بخش اول این کتاب به تعدادی از آنها اشاره نموده است.

نظریاتی در مورد دیدن خواب و رؤیا ارائه شده است، اما همه آنان فقط به صورت یک نظریه باقی ماندند و امید نمی‌رود که علم آدمی در این حیطه به صورت کامل بتواند به سوالات موجود در این مورد پاسخ قطعی دهد، زیرا خواب دیدن و رؤیا مسأله‌ای روحی است و خود روح نیز، ناشناخته است و ناشناخته نیز،



باقی خواهد ماند؛ خداوند به کسانی که در مورد روح از پیامبرص سؤال نموده بودند، چنین فرموده است: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (اسراء / ۸۵) «و از تو در مورد روح می پرسند، بگو روح از امر پروردگار است و از علم به شما جز بهره‌ی اندکی داده نشده است»

روح آدمی همواره به یک شکل و قالب باقی نمی ماند بلکه در شرایط و احوال متفاوت تغییر می کند. ابن قیم در کتابش «الروح» بیان می کند که روح آدمی از دوران جنینی تا دوران بعد از مرگ و جهان آخرت به پنج صورت متفاوت تغییر می کند:

۱) برای بار اول روح وارد جنین می شود و انسان هیچ علمی ندارد و روح نیز تحت تأثیر چیزی قرار نمی گیرد .

۲) بعد از تولد و وارد شدن به محیطی دیگر، روح صورتی متفاوت از صورت اول دارد و با توجه به محیط و معلومات شخص، تحت تأثیر قرار می گیرد.

۳) هنگام خواب نیز، شعاع یا بخشی از روح از بدن خارج می شود، اما تمام روح به طور کامل از بدن خارج نمی شود و در این حالت است که انسان خواب می بیند.

۴) بعد از مرگ در جهان برزخ، اگرچه روح به طور کامل از بدن خارج شده است، اما در بعضی موارد، بخش کمی از آن با جسد در ارتباط است و در این حالات، جسد نیز، تحت تأثیر آنچه برای روح پیش می آید مانند عذاب قبر یا آرامش و نعمت های بعد از مرگ قرار می گیرد.

۵) در روز قیامت و هنگام زنده شدن مردگان روحی که وارد جسد می گردد با روح دنیوی تفاوت دارد، زیرا با حضور این روح در جسم، جسد به خواب، مرگ یا پوسیدگی دچار نمی شود.

خواب، از آیات و نشانه های قدرت خداوند است (روم / ۲۳). خداوند از خواب با کلمه «سُبَات» یاد نموده است. (نبأ / ۹ و فرقان / ۴۷)؛ یعنی، تعطیل کار به

منظور استراحت و تجدید قوا و آرامش و آسایش و اشاره لطیفی است به تعطیل برخی از فعالیت‌های اندام‌های بدن هنگام خواب. بعضی از مفسرین سُبَات را به معنی مرگ تفسیر نموده‌اند، زیرا خداوند می‌فرماید: «خداست که شما را در شب می‌میراند». (انعام / ۶۰) و در آیه ۴۲ سوره زمر می‌فرماید: «خداوند ارواح را در هنگام مرگ انسان‌ها و هنگام خوابشان برمی‌گیرد. ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنان را صادر نموده است نگاه می‌دارد و ارواح دیگر را (که هنوز اجل صاحبانشان فرا نرسیده به جسم) تا وقت مشخصی باز می‌گرداند و در این مسأله، نشانه‌های روشنی برای اندیشمندان است». از این رو، خواب مردمان، مرگ آنان و بیدار شدن آنان، زنده شدن دوباره آنان است و به همین دلیل، سنت است که هنگام خوابیدن، این اوراد خوانده می‌شود: «بسمک اللهم اموات و احیا» به نام تو ای خداوند می‌میرم و زنده می‌شوم «اللهم بک وضعت جنبی و بک ارفعه فأن امسکتها فاغفرلها و ارحمها و ان ارسلتها فاحفظها بما تحفظ به عبادک الصالحین» خداوند با نام تو پهلویم را بر زمین می‌گذارم و با نام تو برمی‌خیزم اگر جانم را گرفتی آن را ببخش و به آن رحم نما و اگر آن را نگرفتی، از آن محافظت نما؛ آن گونه که از بندگان نیکوکار محافظت می‌نمایی و هنگام بیدار شدن، این ورد خوانده شود: «الحمد لله الذی احیانا بعد ما اماتنا و الیه النشور»؛ یعنی، سپاس خداوندی را که بعد از مرگمان ما را زنده نمود و بازگشت به سوی اوست.

در هنگام خواب، که در روایات به عنوان «برادر مرگ یا وفات صغری» از آن یاد شده است، ارتباط تنگاتنگ بین روح و جسم، کم می‌شود و روح یا قسمت کمی از آن، بدون این که به صورت کامل از بدن خارج شود، به طور ناقص، با بدن قطع ارتباط می‌کند و در میان عالم روحانی و دنیای جسمانی که به زمان و مکان محدود نیست در جولان و نوسان قرار گرفته و به گشت‌وگذار در آن

می‌پردازد؛ و این گونه است که فرد خوابیده، وارد عالم رؤیا می‌شود و چیزهایی از گذشته، حال و یا آینده را می‌بیند.

رؤیاهایی که در این حالت، روح می‌بیند بر سه نوع است:

۱. رؤیای خوشایند، که از جمله نعمت‌های الهی است و باعث شادی و خوشحالی دل‌های مؤمنین است. پیامبر ص می‌فرماید: «لم یبق من النبوة الا المبشرات»؛ یعنی، از نبوت به جز رؤیای صالحه که مایه مژده و شادی است چیزی باقی نمانده است.

۲. رویای ناخوشایند، که از شیطان است و با کمک آن، انسان‌ها را ناراحت می‌کند و دوی آن، پناه بردن به خدا از شرّ شیطان و آنچه که دیده است؛ می‌باشد و نباید آن را نزد دیگران بازگوید که در این صورت، از آن رؤیا، دچار زیان نمی‌گردد و نباید بر تعبیر چنین خواب‌هایی اصرار داشت، زیرا اگر تعبیر شوند ممکن است به همان صورتی که تعبیر شده‌اند، اتفاق بیفتند.

۳. خواب‌هایی هستند که تعبیر ندارند و خود این خواب‌ها نیز، بر چندگونه‌اند: افکار درونی انسان هستند یا وقایعی هستند که در زندگی روزمره آن فرد وجود دارد یا خواب‌های پریشان و بی‌معنی هستند که کار شیطان است و آدمی را با آن بازی می‌دهد مانند داستان آن مردی که به پیامبر خدا گفت: ای پیامبر خدا در خواب دیدم که سرم قطع شده است و جلو من افتاده و با سرعت بالا و پایین می‌جهد و از من دور می‌شود و من نیز، به دنبال آن می‌دویدم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «لا تحدث الناس بتلعب الشیطان بک فی منامک»؛ یعنی، چنین خوابی را که در آن شیطان، تو را بازی داده است، برای مردم بازگو نکن.

بعضی از رؤیاها به همان صورت اتفاق افتاده یا اتفاق خواهد افتاد، اما بسیاری از این رؤیاها دارای سمبل و نمادهای مشخصی هستند که به تعبیر درست احتیاج دارند. در مورد تعبیر خواب، کتاب‌های زیادی نوشته شده است؛ بیشتر آن

ها ادعا می‌کنند که تعبیرات خود را از استادان ماهر در تعبیر خواب، مانند ابن سیرین اقتباس نموده‌اند، اما در این مورد، سند و مدرک صحیحی ارائه نداده‌اند. اگرچه تواتر تجربیات مردم در دیدن خواب و تعبیر آن‌ها در طول زمان و بیان این تجربیات، خود به تنهایی باعث شده است که اغلب مطالب این کتاب‌ها در مورد تعبیر خواب راست از آب درآید، اما انتساب‌های نامستند و افزودن به قطر این کتاب‌ها، بدون دلیل موجه، اعتبار آن‌ها را خدشه‌دار نموده است. آنچه که مهم است این است که نباید به کتاب‌های تعبیر خواب به صورت کامل اعتماد نمود، زیرا تعبیر خواب برحسب زمان و مکان و شرایط و احوال محیط یا بیننده خواب تغییر می‌کند.<sup>۱</sup>

﴿فَلَمَّا أَسْلَمًا وَلَتَلَهُ لِلْجَبِينِ﴾: به فرمان الله تعالی تسلیم شدند و گردن نهادند. ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: ابراهیم علیه السلام فرزندش را به گونه‌ای روی زمین خوابانید که پشانی اش روی زمین قرار گیرد.<sup>۲</sup>

**تسلیم شدن در برابر وحی به همراه اعطای نقش حقیقی عقل به آن:**

فرمانبرداری و گردن نهادن به امور اعتقادی و احکامی که در دو مصدر وحی قرآن و سنت آمده است.

خداوند متعال با سوگند به ذات خود می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسْلَمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵] «نه، سوگند به پروردگارت که آن‌ها ایمان نمی‌آورند، مگر اینکه در اختلافات خویش تو را داور قرار دهند و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند».

۱- از مقدمه‌ی کتاب: «کیف تعبیر رؤیایک فی ضوء القرآن والسنة».

۲- معالم التنزیل: (۶۶۷/۳).

و خداوند متعال در مورد تسلیم شدن ابراهیم و فرزندش می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ﴾ [الصافات: ۱۰۳] «پس چون هردو تسلیم شدند و (ابراهیم) او را به پیشانی (بر زمین) افکند»

بنابراین کمال تسلیم در برابر رسول‌الله صلی الله علیه وسلم و فرمانبرداری از امرش و پذیرفتن خبرش و تصدیق آن واجب است بدون اینکه با خیالی باطل به مخالفت با آن برخیزیم یا اینکه شبهه یا شک و تردیدی وارد کنیم، یا اینکه رأی و نظر دیگران و پس مانده‌ی ذهن آنها را بر آن ترجیح داده و مقدم داریم.

بنابراین رسول خدا را در داوری و تسلیم و فرمانبرداری و گردن نهادن به اوامر و نواهی او یکتا و بی‌همتا می‌دانیم چنانکه خداوند متعال که او را فرستاده، در عبادت و خضوع و خواری و انابت و توکل یکتا و بی‌همتا می‌دانیم.

این دو توحید است که بنده جز با آنها از عذاب الهی نجات نمی‌یابد، توحید فرستنده با عبادت او و توحید فرستاده شده (پیامبر) با اطاعت و پیروی از او.

﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ﴾: ابراهیم علیه السلام خلیل رحمان است. خلت

بالاترین نوع محبت به شمار می‌رود و منصبی است که مشارکت نمی‌پذیرد و می‌طلبد که تمام اجزای قلب وابسته به محبوب باشد، پس وقتی که یکی از شاخه‌های قلب ابراهیم علیه السلام به پسرش اسماعیل علیه السلام معلق شد، الله تعالی خواست دوستی او را پاک و خالص گرداند و خلشش را بیازماید؛ از این رو، به او دستور داد کسی را که محبت او مزاحم محبت پروردگارش شده است قربانی کند. وقتی ابراهیم علیه السلام محبت الله را مقدم کرد و آنرا بر هوس خویش ترجیح داد و تصمیم جدی بر ذبح فرزندش گرفت و مزاحم موجود در قلبش از بین رفت، دیگر فایده‌ای برای ذبح باقی نماند.<sup>۱</sup>

۱- تیسیر الکریم الرحمن، ص: ۷۰۶.

﴿وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾: این ذبح از جهات زیر بزرگ بود: فدای اسماعیل علیه السلام شد، یکی از عبادات بزرگ است، قربانی و یک سنت تا روز قیامت قرار گرفت.<sup>۱</sup>

از ثمرات نیکی به والدین این است که فرزندان او نیز به وی نیکی می کنند. پس وقتی انسان با والدینش نیک رفتار کند خداوند متعال فرزندان صالحی به وی ارزانی می دهد که به او نیکی کنند، همچنان که او به والدینش نیکی کرده است و بدین ترتیب زنجیره نیکی از طرف فرزندان به پدران در طول نسل ها به هم متصل می شوند که نتیجه آن ایجاد جامعه ای است که همگی آن ها نیک رفتار و مهربان هستند. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «به پدرانتان نیکی کنید تا فرزندانتان به شما نیکی کنند».<sup>۲</sup>

﴿وَتَرْكُنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ\* سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾: ابراهیم علیه السلام اینگونه دعا کرد: ﴿وَاجْعَلْ لِّي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾ (الشعراء: (۸۴)) «و برای من در میان امت های آینده، زبان صدق (و ذکر خیری) قرار ده!». الله نیز یادی نیکو در میان آیندگان برایش باقی گذاشت، چنانکه آوازه ای بد بر فرعون و امثالش باقی گذاشت.<sup>۳</sup>

﴿وَبَشِّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾: او اسحاق پسر ابراهیم علیه السلام و مادرش سارا است. او دومین فرزند ابراهیم است. ملایکه ی اطهار تولد او را مژده دادند. انبیای بنی اسرائیل از نسل او بوجود آمده اند و نبوت در ذریه ی

۱- تیسیر الکریم الرحمن، ص: ۷۰۶.

۲- (المنادی، د. ت، ج ۱، ص ۴۲۲).

۳- طبری: (۹۱/۲۱).

ابراهیم (اسحاق و اسماعیل) متمرکز گشته است. ﴿وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النَّبُوَّةَ﴾ [العنکبوت: ۲۷].<sup>۱</sup>

### رسالت اسحاق علیه السلام:

قول راجح اینکه اسحاق به سوی کنعانی‌ها (در سرزمینی که آن‌ها سکونت داشتند) (شام و فلسطین) و در محیطی که ابوالأنبیاء ابراهیم می‌زیست، مبعوث گردید. رسالت او به سوی قومی بود که در میان آن‌ها زندگی می‌کرد.

### حیات اسحاق علیه السلام:

چون ابراهیم به صد سالگی رسید همسر پیرش سارای عقیم، اسحاق را به دنیا آورد. خداوند می‌فرماید: ﴿قَالَتْ يُوْثِلَتِيْ ءَالِدٌ وَاَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا اِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ ۝۷۲﴾ [هود: ۷۲].<sup>۲</sup>

ابراهیم علیه السلام به فرزندش اسحاق توصیه کرد جز از طایفه‌ی پدرش زن نگیرد. اسحاق با زفقه دختر عمویش ازدواج کرد و از او دو فرزند به دنیا آورد. «العیص» که یهودی‌ها او را عیسو نام می‌برند، و یعقوب علیه السلام که مسمی به اسرائیل است و یهودیان بنی اسرائیل به او نسبت داده می‌شوند.

### وفات اسحاق علیه السلام:

اسحاق علیه السلام ۱۸۰ سال زیست و در سرزمین کنعانیان وفات کرد و در الخلیل (حبرون) در غاری که پدرش ابراهیم در آن دفن گردیده بود، دفن گردید. علیهم أفضل الصلاة والسلام<sup>۳</sup>

(۱) پیغمبری را در نسل و ذریه‌ی ابراهیم قرار دادیم.

(۲) گفت: ای وای! آیا من که پیرزنی هستم و این هم شوهرم که پیرمردی می‌باشد، فرزندی می‌زایم! این چیز شگفتی است.

(۳) قصص الأنبياء، از علی صابونی.



﴿وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ

**مُبِين:** پس از اینکه برکت و کثرت در فرزندان را بیان کرد، فرمود: برخی از آنان نیکوکار و برخی بدکار هستند و نبوت پدر سودی به پسر بدکار نمی رساند؛ بنابراین یهود و نصارا هرچند از نسل اسحاق علیه السلام هستند و عرب هرچند از نسل اسماعیل علیه السلام هستند، اما قطعاً میان افراد نیکوکار و بدکار و مؤمن و کافر آنان تفاوت وجود دارد.<sup>۱</sup>

آیه بیانگر این امر است که پاکی و ناپاکی به رگ و نژاد بستگی ندارد؛ زیرا گاهی نیکوکار صاحب فرزندی بدکار و بدکار صاحب فرزند نیکوکار می شود. نیز فساد فرزندان، عیب پدران به شمار نمی رود و این که معیار فضیلت، فقط خوی و خصلت و نیکی های خود انسان است و کرامت پدران، تکمله‌ی کمال و باعث معروف شدن به خصلت های نیکوست.<sup>۲</sup>



**مسائل فقہی آیات (۱۰۲-۱۱۳):**

## مفهوم ذکات (ذبح):

- ۱ - ذکات، یعنی ذبح کردن حیوان حلال گوشت و نحر کردن آن.  
 ۲ - حیوانهائی که ذبح یا نحر می شوند، گوسفند و تمام انواع آن، پرندگان و مرغ های محلی و ماشینی و گاو ذبح می شوند، خداوند می فرماید:
- ﴿وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾ (۱۰۷) ﴿[الصافات: ۱۰۷]﴾. منظور ذبح، قوچ است. گاو نیز ذبح می شود، خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً﴾ [البقرة: ۶۷]. «خداوند شما را به ذبح گاو امر می کند»، نحر گاو نیز جایز است. از روایات

۱- قرطبي: (۸۳/۱۸).

٢- التحرير والتنوير : (١٦٢/٢٣).



صحیح ثابت است که رسول اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - گاو را نحر کرده است. گاو هم نقطه ذبح را دارد و هم نقطه نحر را، البته شتر باید نحر شود و نه ذبح. رسول اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - شتر را در حالی که ایستاده و دستش را بسته بود، نحر کرده است. (بخاری).

۳ - تعریف ذبح و نحر: ذبح عبارت است از بریدن گلو و سه رگ بزرگی که در گلو، بنام های مری و ودجین وجود دارند، نحر بمعنی زدن نیزه و کارد بر صفحه گردن شتر، نقطه ای که قلاده را در آن آویزان می کنند، و آن نقطه ای است که آله ذبح از آنجا به قلب شتر اثر می گذارد و شتر به سرعت تمام جان می دهد.

۴ - نحوه ذبح و نحر: ذبح این است که گوسفند روی پهلوی چپ و رو به قبله خوابانده شود، و پیش از آن آله ذبح، کارد و غیره آماده کرده شود، بعد کسی که ذبح می کند «بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُ أَكْبَرُ» گوید و حیوان مورد ذبح را در کنترل خود گرفته و فوراً حلقوم، مری و شاهرگها را قطع کند.

اما نحر، عبارت است از اینکه دست چپ شتر در حالی که ایستاده است بسته شود، بعد نحر کننده صفحه گردن آن را نیزه زند و بسم الله الله اکبر گوید، زدن نیزه و کارد بر صفحه گردن را ادامه دهد تا جان شتر بیرون آید، حضرت عبدالله ابن عمر - رضی الله عنهما - خطاب به شخصی که شتر را خوابانده و ذبح می کرد، فرمود: «ابْعَثْهَا قِيَامًا مُقَيَّدَةً، سُنَّةَ مُحَمَّدٍ - صلی الله علیه وسلم -» (متفق علیه). «آن را بلند کن و در حالی که ایستاده است ذبح کن. سنت رسول اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - همین است».

۵ - شرایط صحت ذبح:

۱ - آله ذبح تیز باشد و خون را بریزد، رسول اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - می فرماید: «مَا أَنْهَرَ الدَّمَ وَذُكِرَ عَلَيْهِ اسْمُ اللَّهِ فَكُلْ لَيْسَ الْعَظْمُ وَالظُّفْرُ»

(متفق علیه). «بجز استخوان و ناخن، هر آله ای که خون را بریزد و بر آن جانور موقع ذبح نام الله گرفته شود، گوشت آن حلال است».

۲ - موقع ذبح، نام خدا «بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُ أَكْبَرُ يَا فَقَطِ بِسْمِ اللَّهِ» گفته شود. خداوند می فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ [الأنعام: ۱۲۱]. «از آنچه که موقع ذبح اسم خدا بر آن گرفته نشده است نخورید» رسول اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - می فرماید: «مَا أَنَهَرَ الدَّمَ وَذُكِرَ عَلَيْهِ اسْمُ اللَّهِ» «هر آنچه خون را ریخته و نام الله بر آن ذکر شود، آن را بخورید».

۳ - قطع کردن حلقوم همراه با قطع مری و ودجین همزمان انجام گیرد.

۴ - اهلیت ذبح کننده: یعنی عاقل، بالغ مسلمان باشد، البته نابالغ که نزدیک به سن بلوغت رسیده باشد و درک و تشخیص لازم در او یافته شود، می تواند ذبح کند، زن و اهل کتاب نیز می تواند ذبح کند چنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَلٌ لَّكُمْ﴾ [المائدة: ۵]. «مذبوحه اهل کتاب برای شما مسلمانان حلال است» (طعام در آیه به مذبوحه تفسیر شده است).

۵ - اگر بدلیل افتادن حیوان در چاه یا بدلیل وحشی شدن آن، ذبح مشکل شود، آله ذبح به هر قسمت بدن آن اصابت کند و خون را بریزد، کافی است. در حدیث آمده است که شتری در زمان پیامبر وحشی شد مردم نتوانستند آن را بگیرند، شخصی تیری بسوی آن شلیک کرد و آن را از پا در آورد. رسول اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمود: «إِنَّ لِهَذِهِ الْبَهَائِمِ أَوَابِدَ كَأَوَابِدِ الْوَحْشِ فَمَا فَعَلَ مِنْهَا هَذَا فَافْعَلُوا بِهِ هَكَذَا» (ترمذی). همان گونه که حیوانات وحشی فراری دهندگانی دارند، هر حیوان اهلی که وحشی شود آن را با شلیک کردن تیر باید ذبح کنید، علماء مجتهد، کلیه حیواناتی را که ذبح کردن آنها و قطع کردن گلوی آنها بدلیلی مشکل شود، بر این حدیث قیاس کرده، بجای ذبح اختیاری، به ذبح اضطراری آن فتوا داده اند.

توجه: ۱ - ذبح مادر ذبح جنین (بچه ای که در شکم مادر است) محسوب می شود، بچه شکم مادر اگر تمام اعضای آن خلق شده و موهای بدن آن روئیده اند با ذبح مادر حلال می شود و خوردن آن مانعی ندارد، در این خصوص از رسول اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - سوال شد، فرمود: «كُلُوهُ إِن شِئْتُمْ فَإِنَّ ذَكَاتَهُ، ذَكَاةُ أُمِّهِ» (احمد و ابوداود و حدیث حسن است). «اگر مایل هستید می توانید آن را بخورید، بی شک ذبح مادر ذبح آن محسوب می گردد».

۲ - اگر بسم الله الله اکبر، بفراموشی ترک شود، مشکلی ندارد، زیرا امت محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - در برابر فراموشی مسئول نیست، در حدیث گفته شده است: «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأُ وَالنَّسْيَانُ وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ» (طبرانی بسند صحیح). «امت من در برابر خطاء نسیان و اجبار مسئول نیست»، و در حدیثی دیگر آمده است، «ذَبِيحَةُ الْمُسْلِمِ حَلَالٌ ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ أَوْ لَمْ يَذْكُرْهُ إِنَّهُ إِن ذَكَرَ لَمْ يَذْكُرْ إِلَّا اسْمَ اللَّهِ» «ذبیحه مسلمان حلال است، خواه بسم الله بگوید یا نکوید، چونکه مسلمان بجز بسم الله چیزی دیگر نمی گوید». (ابوداود، حدیث صحیح است و زمانی استدلال از این حدیث صحیح است که ترک بفراموشی باشد).

۳ - مبالغه و افراط در ذبح بگونه ای که سر حیوان یکسره قطع شود، نوعی بدعملی است اما با وجود این، خوردن گوشت آن بدون کراهیت جایز است.

۴ - اگر ذبح کننده خلاف سنت عمل کرده، حیوانی را که باید ذبح شود نحر کند یا حیوانی را که باید نحر شود، ذبح کند، گوشت ذبیحه خورده شود ولی مکروه است.

۵ - حیوان بمیار، خفه شده، مضروب، از بالا افتاده، زده شده بوسیله حیوانی دیگر و حیوانی که درنده آن را زخمی کرده است، همه اینها اگر زنده بدست انسان بیفتد و ذبح شوند در حالی که جان و روح آنها هنوز باقی است و با عمل ذبح روح آنها بیرون رود نه به سبب بیماری و غیره، حلال می شوند خوردن آنها

مانعی ندارد، خداوند می فرماید: ﴿إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ﴾ [المائدة: ۳]. یعنی: «مگر آنهایی که شما (در آنها روح و زندگی را می یابید و آنها را) ذبح می کنید».

۶ - اگر شخص ذبح کننده پیش از اتمام ذبح، ذبح را ترک کند و بعد از گذشت مدت نسبتاً زیادی دوباره اقدام به ذبح کند در حالی که روح حیوان از همان ذبح اول تمام شده باشد، فتوای علمای بر این است که این گونه ذبیحه خورده نشود.<sup>۱</sup>



### فوائد آیات (۱۰۲-۱۱۳):

۱. نیکی کردن با والدین سبب پوشاندن گناهان می شود. از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که می گوید: «مردی نزد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آمد و گفت: من گناه بزرگی مرتکب شدم، آیا می توانم توبه کنم؟ فرمود: آیا مادر داری؟ گفت: نه فرمود: آیا خاله داری؟ گفت: آری. فرمود: به او نیکی کن».<sup>۲</sup>
  ۲. تمام راز داستان، و کلید رمز آن همه قربانی و ایثار در پایان داستان آمده است: او یکی از بندگان با ایمان ما است!
- بندگی خدا و بس. ایمان به خدا و بس. «او یکی از بندگان با ایمان ما است!»
- بندگی خدا یعنی، خود را از تبعیت هرکس و هرچیز به جز خدا خلاصی دادن. آنچنانکه انسان در برابر هیچ آفریده ای در زمین و آسمان کرنش نکند. وقتی چنین شد، حتی شیطان وسواس خناس هم دیگر را هی به کشور وجود این بندگان خدا ندارد.

۱- منهاج المسلم، ص: ۳۰۰.

۲- (احمد، المسند، ۱۴/۲).

۳. وجوب فروتنی در برابر فرمان الله عزوجل.<sup>۱</sup>
۴. فرمانبرداری والدین در کارهای مشروع واجب است، ولی در کارهای غیر مشروع جواز ندارد، زیرا پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «در جائی که نافرمانی خالق باشد اطاعت از مخلوق نیست».
۵. خواب پیامبران وحی است و خواب مسلمان، هم جزئی از ۴۶ جزء نبوت است.
۶. در کارهای آینده باید ان شاء الله گفت.
۷. فضیلت صبر و شکیبائی و عاقبت شایسته آن.
۸. قربانی در روز عید قربان، زنده نگاهداشتن سنت ابراهیم خلیل الله است، امام موحدین جهان. کسیکه خداوند وی را حکم کرد تا فرزندش، اسماعیل را ذبح کند ایشان آماده شد، آنگاه خداوند، قوچی را در عوض فرستاد، ابراهیم - علیه السلام - آن را بجای اسماعیل ذبح کرد.
۹. قصه‌ی اسماعیل، قصه‌ی جوان مسلمانی است که به الله ایمان آورد، و در معرض امتحان سختی قرار گرفته که همان مرگ یا سر بریدن به دست پدرش ابراهیم بود. با این وجود، هنگامی که پدرش به او گفت در خواب می بیند او را سر می برد، مضطرب نگشت و نلرزید، بلکه خیلی آسوده، پدرش را بر انجام فرمان الله تشویق کرد. از این رو، مسلمان باید اسماعیل را الگوی خود قرار دهد، و خود را همواره در معرض قربانی برای او تعالی قرار دهد.<sup>۲</sup>
۱۰. الله عزوجل سختی و دشواری های مسلمانان فروتن در برابر فرمان الله را تا زمانی که حاضر و آماده و مصمم بر اجرای فرمانش باشند، آسان می کند.<sup>۳</sup>

۱- المستفاد من قصص القرآن: (۳۰/۱).

۲- المستفاد من قصص القرآن: (۳۰/۱).

۳- المستفاد من قصص القرآن: (۳۰/۱).

۱۱. دعوتگران مسلمان باید بدانند که الله عزوجل بندگان مؤمنش را می آزماید تا امور پنهان جان های شان، محدوده فرمانبرداری شان در سختی، ومحدوه چنگ زدن شان به مفاهیم اسلام در مواجهه با سختی ها ودشواری ها آشکار گردد.<sup>۱</sup>

۱۲. لزوم آراستگی به اخلاق اسلامی.<sup>۲</sup>



۱-المستفاد من قصص القرآن: (۳۰۱/۱).

۲-المستفاد من قصص القرآن: (۳۰۱/۱).



تفسير وترجمه آیات (١١٤-١٢٢) سوره صافات  
« داستان موسی و هارون علیهما السلام ».

**مقصد آیات (۱۱۴-۱۲۲):** «قصه موسی و هارون علیهما السلام»، (داستان موسی و هارون علیهما السلام).

**ربط و مناسبت:** این داستان، سومین داستانی است که در این سوره؛ ذکر شده است. الله عزوجل پس از بیان خلاصی اسماعیل از ذبح، و ابراهیم از آتش، در این آیات نعمت هایی را که به موسی و هارون داده، بیان است.<sup>۱</sup>

### ترجمه آیات (۱۲۲-۱۱۴):

﴿وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ (۱۱۴) وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۱۱۵) وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ (۱۱۶) وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ (۱۱۷) وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۱۱۸) وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْأَخْرَيْنَ (۱۱۹) سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ (۱۲۰) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۲۱) إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۲۲)﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿أَتَدْعُونَ بَعْلًا﴾: آیا بعل را پرستیش می کنید، نام بت است.

### ترجمه:

- و به راستی بر موسی و هارون منت نهادیم. (۱۱۴)
- و هردوی آنان و قومشان را از اندوه بزرگ نجات دادیم. (۱۱۵)
- و آنان را یاری کردیم پس آنان بودند که پیروز شدند. (۱۱۶)
- و آن دو کتاب روشنگر دادیم. (۱۱۷)
- و آن دو را به راه راست رهنمود کردیم. (۱۱۸)
- و نام نیک آن دو را در (میان) اقوام بعدی باقی گذاردیم. (۱۱۹)

۱- تفسیر المنیر: (۱۲۶/۱۲).



- سلام بر موسی و هارون. (۱۲۰)
  - بی گمان ما نیکوکاران را این گونه جزا می دهیم. (۱۲۱)
  - بی گمان آن دو از بندگان مؤمن ما بودند. (۱۲۲)
- تفسیر مختصر آیات (۱۱۴-۱۲۲):**

﴿وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ﴾ [صافات: ۱۱۴]: و به تحقیق که بر موسی و بردارش هارون علیهما السلام با نبوت منت نهادیم.

﴿وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ﴾ [صافات: ۱۱۵]: و آن دو و قومشان بنی اسرائیل را از بردگی فرعون و غرق شدن رهانیدیم.

﴿وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ﴾ [صافات: ۱۱۶]: و آنها را بر فرعون و لشکریانش پیروز کردیم، تا بر دشمنشان چیره شدند.

﴿وَأَتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ﴾ [صافات: ۱۱۷]: و به موسی و برادرش هارون علیهما السلام تورات را کتابی آشکار و بدون هیچ ابهامی از جانب الله عطا کردیم.

﴿وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ [صافات: ۱۱۸]: و آن دو را به راه راستی که هیچ انحرافی در آن نیست هدایت کردیم، یعنی راه دین اسلام که به رضایت آفریدگار سبحانه منجر می شود.

﴿وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْأَخْرِينَ﴾ [صافات: ۱۱۹]: و یادی نیک و ستایشی پاکیزه در امتهای آینده برای آن دو باقی گذاشتیم.

﴿سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ﴾ [صافات: ۱۲۰]: درودی از جانب الله برای شادی و تمجید از آن دو و دعای ایمنی شان از هر امر ناگواری.

﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ [صافات: ۱۲۱]: در حقیقت همانگونه که

این پاداش نیکو را به موسی و هارون علیهما السلام دادیم به کسانی که به نیکویی از پروردگارشان اطاعت کردند پاداش می‌دهیم.

﴿إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾ [صافات: ۱۲۲]: به راستی که موسی و

هارون از بندگان مؤمن به الله و عاملان به آنچه برایشان تشریع کرد بودند.<sup>۱</sup>

### فوائد آیات (۱۱۴-۱۲۲):

خداوند متعال منت و احسان خویش بر دو بنده و پیامبرش موسی و هارون که فرزندان عمران بودند بیان می‌دارد. بر آنها منت نهاد و به آنها پیامبری و نبوت داد و آنان را امر نمود تا به سوی خداوند متعال دعوت کنند. و آنها قومشان را از دشمنشان فرعون نجات داد و آنها را بر فرعون پیروز گردانید تا این که خدا فرعون را غرق کرد در حالی که آنها نگاه می‌کردند. و کتاب روشنگر را بر آنها نازل فرمود و آن تورات بود که احکام و مواظ و توضیح هرچیزی در آن است. و خداوند آنها را به راه راست رهنمون کرد و برایشان دینی تشریع نمود که دارای احکام و آیین‌های درستی بود و انسان را به خدا می‌رسانید. و خداوند بر آنها منت نهاد و به آنها توفیق داد تا راه آن را در پیش گیرند.





تفسير وترجمه آیات (١٢٣-١٢٢) سورہ صافات  
«داستان الیاس علیہ السلام».

**مقصد آیات (۱۲۲-۱۲۳):** «قصه یلیاس علیه السلام»، (داستان الیاس علیه السلام).

**ربط و مناسبت:** این چهارمین سرگذشتی است که در این سوره گزارش شده است. و هدف آن، آشکارگی تلاش های الیاس: از پیامبران بنی اسرائیل، در راستای دعوت به توحید، و مبارزه علیه بت پرستی است؛ بسان رسولان پیش از خود مانند نوح و ابراهیم.<sup>۱</sup>

### ترجمه آیات (۱۲۲-۱۲۳):

﴿وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳) إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۲۴) أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ (۱۲۵) اللَّهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (۱۲۶) فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۲۷) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۲۸) وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۲۹) سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ (۱۳۰) إِنَّا نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۳۱) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۳۲)﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿لَمُحْضَرُونَ﴾: آنها را فرشتگان در دوزخ حاضر می کنند.

- ﴿إِبْرَاهِيمَ﴾: الیاس یا او و پیروانش.

### ترجمه:

- و همانا الیاس از پیامبران بود. (۱۲۳)
- هنگامی که به قومش گفت: آیا پرهیزکاری پیشه نمی کنید؟. (۱۲۴)
- آیا بت بل را به فریاد می خوانید و بهترین آفرینندگان را رها می کنید؟. (۱۲۵)

۱- تفسیر المنیر: (۱۲۹/۱۲).

- خدا را، که پروردگار شما و پروردگار نیاکان پیشین شماست. (۱۲۶)
  - پس او را تکذیب کردند و بی شک آنان احضار خواهند شد. (۱۲۷)
  - مگر بندگان مخلص خدا. (۱۲۸)
  - و برای او در میان ملت های بعدی نام نیکی برجای نهادیم. (۱۲۹)
  - سلام بر الیاس. (۱۳۰)
  - ما نیکوکاران را این گونه جزا می دهیم. (۱۳۱)
  - بی گمان او از بندگان مؤمن ما بود. (۱۳۲)
- تفسیر مختصر آیات (۱۲۲-۱۳۲):**

﴿وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ [صافات: ۱۲۳]: وبه یقین که الیاس علیه السلام از فرستاده شدگان پروردگارش بود، که الله با نبوت و رسالت بر آنها نعمت بخشید.

﴿إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ﴾ [صافات: ۱۲۴]: آنگاه که به قوم خویش از بنی اسرائیل که به سوی آنها فرستاده شد گفت: ای قوم من، آیا با اجرای اوامر الله از جمله توحید، و اجتناب از نواهی او مانند شرک، تقوای او تعالی را پیشه نمی کنید؟!

﴿اتَّذَعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ﴾ [صافات: ۱۲۵]: آیا به جای الله تنديستان بعل را عبادت میکنید، و عبادت الله را که بهترین آفرینندگان است رها میکنید؟!

﴿اللَّهُ رَبَّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ﴾ [صافات: ۱۲۶]: و الله همان پروردگارتان است که شما را آفرید، و پیش از آفرینش شما پدرانتان را آفرید، پس او سزاوار عبادت است، نه بتهایی که هیچ سود و زیانی نمی رسانند.

﴿فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ﴾ [صافات: ۱۲۷]: پس قومش کاری نکردند

جز اینکه او را تکذیب کردند، و به سبب تکذیب در عذاب حاضر می شوند.

﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ﴾ [صافات: ۱۲۸]: مگر کسی از قومش که با

اخلاص برای الله در عبادت خویش مؤمن بود؛ که از عذاب نجات می یابد.

﴿وَوَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ﴾ [صافات: ۱۲۹]: و ستایشی نیکو و یادی

پاکیزه در امتهای آینده برایش باقی گذاشتیم.

﴿سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ﴾ [صافات: ۱۳۰]: درود و ستایشی از جانب الله

برای الیاس.

﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ [صافات: ۱۳۱]: به راستی همانگونه که

این پاداش نیکو را به الیاس دادیم به بندگان مؤمن و نیکوکار خویش پاداش می دهیم.

﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾ [صافات: ۱۳۲]: به راستی که الیاس علیه

السلام از بندگان مؤمن واقعی و راستین در ایمان به پروردگارشان بود.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۱۲۲-۱۲۳):

﴿وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ \* إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ \* أَتَدْعُونَ بَعْلًا

وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ﴾: در قصه‌ی الیاس علیه السلام این نکته وجود

دارد که فقط ادای رسالت بر عهده‌ی رسول است و از این امر لازم نمی آید که عذاب و نابودی کافران را ببیند. مشرکان گفتند: ﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدِ إِنَّ

۱- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۵۵.

كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۸) ﴿﴾ [یونس: ۴۸] «و می گویند: اگر راست می گوید این وعده کی خواهد بود؟». و الله تعالى این گونه پاسخ داد ﴿قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيْنِي مَا يُوعَدُونَ (۹۳) رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۹۴) وَإِنَّا عَلَى أَنْ تُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ (۹۵)﴾ [مؤمنون: ۹۳-۹۵] «(خداوند یگانه) آگاه به پنهان و آشکار است، (و) از آنچه (با او) شریک می پندارد برتر است. \* بگو: پروردگارا! اگر از آنچه که بدان وعده داده می شوند به من بنمایی. \* پروردگارا! مرا از زمره کافران ستمگر مگردان. \* و به راستی ما بر آن تواناییم که آنچه را به آنان وعده می دهیم به تو بنمایانم»<sup>۱</sup>.

### بحث از الیاس در قرآن:

در سه جای قرآن کریم یک بار در سوره‌ی انعام و دو مورد در سوره‌ی صافات نام الیاس آمده است. در سوره‌ی صافات یک بار به نام الیاس و بار دیگر به نام الیاسین آمده است. ﴿سَلِّمْ عَلَیْ إِبْلِیَاسِینَ ۱۳۰﴾ [الصافات: ۱۳۰]. ابن کثیر گوید: یعنی الیاس، زیرا اعراب نون به آخر بسیاری از اسماء اضافه می کنند. چنانکه گویند: اسماعیل و اسماعین، اسرائیل و اسرائین، الیاس و الیاسین<sup>۲</sup>.

### نسب الیاس علیه السلام:

الیاس پسر یاسین پسر فنحاص پسر عیزار پسر هاران است. ابن جریر طبری در تاریخش این نسب را ذکر کرده و برگزیده ولی دیگران نسب‌های دیگری ذکر کرده‌اند که با این نسب اختلافاتی دارد، اما همگی بر این امر که از نسل هارون بوده اتفاق دارند. نسب او در نهایت به ابراهیم خلیل می‌رسد و از جمله‌ی انبیای بنی اسرائیل است.

۱- التحریر والتنویر: (۱۷۰/۲۳).

۲- البدایة والنهاية ج ۱ ص ۳۳۹.

## دعوت الیاس علیه السلام:

در تاریخ طبری به نقل از ابن اسحاق پیرامون دعوت الیاس مطلبی آمده که خلاصه‌ی آن چنین است: چون الیاس بنی اسرائیلیان را به رها کردن بت پرستی و پرستش خدای یگانه دعوت کرد دعوت او را رد کردند و به ندای وی پاسخ ندادند. الیاس هم دست دعا و راز و نیاز با خداوند به سوی آسمان دراز کرد و گفت: «خداوندا بنی اسرائیلیان راه بندگی برای غیر تو و کفر به تو را در پیش گرفته‌اند، خداوندا تو هم نعمت خود را بر آن‌ها تغییر بده. خداوند بدو وحی کرد ای الیاس موضوع روزی آن‌ها را به تو واگذار کردیم هر طور که مایل هستی در این زمینه فرمان بده. الیاس فرمود: خداوندا بارش باران را بر آنان قطع کن. به مدت سه سال تمام باران از آنان قطع گردید. در نتیجه همه‌ی احشام آن‌ها تلف شد و درختانشان از تشنگی خشک گردید و در ناراحتی و فشار شدید واقع شدند. وقتی علیه آن‌ها دست دعا به سوی آسمان بلند می‌کرد در جای دور از دید آن‌ها قرار می‌گرفت و زمانی که آن‌ها از روزی منع شدند و به سبب آن در تنگنا قرار گرفتند روزی او بوفور می‌رسید. بنی اسرائیل در شرایطی قرار گرفتند که هر جا بوی نان احساس می‌کردند، می‌گفتند: الیاس در اینجا می‌باشد و وارد آنجا می‌شدند و صاحب آن منزل از شوم و شر آن‌ها گرفتار ناراحتی می‌شد. روزی الیاس در خانه‌ی زنی از بنی اسرائیل اقامت گزید. آن زن فرزندی داشت به نام «الیسع بن اخطوب» که مریض و بدحال بود. الیاس علیه السلام برایش دعا کرد خداوند او را شفا داد. الیسع به الیاس ایمان آورد و مرید و پیرو او شد و به هر جا می‌رفت ملازم او بود. الیاس پیر و مریض بود، الیسع هم جوان و سرحال. الیاس خطاب به بنی اسرائیل گفت: اگر از بت پرستی دست بکشید از خداوند می‌طلبم مصیبت وارده را از سرتان بردارد. آن‌ها هم بت‌ها را دور انداختند و از بدعت‌ها دست کشیدند. الیاس برای آن‌ها به دعا برخاست خداوند مصیبت را از آن‌ها دور کرد. اما دوباره راه بدعت گذاری و ناسپاسی را در پیش گرفتند. الیاس از خداوند



طلب کرد روح او را قبض کند و به نزد خود بازگرداند خداوند دعای او را مستجاب فرمود، و بعد از مرگ او الیسع را در میان آنان مبعوث کرد.

ابن کثیر می گوید: رسالت الیاس به سوی اهل بعلبک جنوب دمشق بود بتی داشتند به نام «بعل»، خداوند از زبان الیاس از آن چنین یاد می کند.  
﴿أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَلْقِينَ ۚ ۱۲۵ اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ﴾ [الصافات: ۱۲۵-۱۲۶].<sup>۱</sup>

برخی از تاریخ نویسان گویند: بعد از انتهای پادشاهی سلیمان یعنی در سال ۹۳۳ قبل از میلاد مملکت و کشور بنی اسرائیل به دو بخش تقسیم شد. بخش اول در قبضه ی قدرت نسل سلیمان قرار داشت که اولین پادشاه آنان رُحبعام پسر سلیمان بود.

بخش دوم در اختیار یکی از اسباط (افرایم) پسر یوسف صدیق قرار داشت و نام پادشاهشان جربعام بود.

دولت بنی اسرائیل بعد از سلیمان گرفتار تشقت و اختلاف شد و میان پادشاهان آنان اختلاف درگرفت و کفر و گمراهی در صفوف آنان رواج پیدا کرد. حتی یکی از پادشاهان بنام (اخاب) به همسرش اجازه داد عبادت و پرستش قومش را در میان بنی اسرائیل رواج دهد. در حالی که قوم و طایفه ی او بت پرست بودند و پرستش بتی را آغاز کردند که خداوند بنام (بعل) از او یاد کرده است و الیاس را به سوی آنان مبعوث فرمود.

وقتی الیاس وفات کرد و به جوار حق پیوست خداوند یه یکی از انبیاء به نام الیسع دستور داد بنی اسرائیل را به خداپرستی و دوری از بت ها دعوت نماید.<sup>۲</sup>

---

(۱) آیا بت بعل را به فریاد می خوانید و آیا بهترین آفرینندگان را رها می سازید\* خدا که معبود شما و معبود نیاکان شما است.

۲- قصص الأنبياء، از علی صابونی.

## بیان برخی از روایات اسرائیلی [وساختگی] در خصوص داستان الیاس علیه السلام:

تعدادی از کتابهای تفسیری اسرائیلیاتی را درباره قصه سیدنا الیاس بیان کرده اند.

بغوی، خازن، سیوطی و دیگران مطالبی را در مورد الیاس علیه السلام، از ابن عباس، حسن، کعب أحبار و وهب بن منبه روایت کرده اند.

نویسنده کتاب «الدر المنثور» می گوید: ابن عساکر از حسن روایت می کند که در تفسیر آیه: ﴿وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ می گفت: «الله متعال الیاس علیه السلام را برای اهالی شهر بلبلک که بت پرست بودند، مبعوث کرد. پادشاهان بنی اسرائیل پراکنده بودند و هر یک از آنان بر ناحیه ای حکومت می کرد. پادشاه همراه الیاس علیه السلام از او پیروی می کرد و بر راه صحیح گام بر می داشت تا اینکه گروهی از بت پرستان میان شان نفوذ کردند و همواره به پادشاه می گفتند: الیاس علیه السلام فقط تو را به گمراهی و باطل فرا می خواند، پس تو هم مانند پادشاهان دیگر، این بتها را پرستش کن که آنان نیز مانند ما می خورند و می نوشند، در سرزمین خود زندگی می کنند و معبودی که گمان می کنی باطل است، دنیا را برایشان می بخشد و ما هیچ برتری و فضیلتی بر آنان نداریم. بنابراین پادشاه از الیاس جدا شد و سیدنا الیاس علیه السلام علیه وی قیام کرد.

در ادامه می گوید: همسر پادشاه این کار را در نظرش زیبا جلوه داد. زنی که پیش از آن، همسر پادشاهی ستمگر از کنعانی ها و قوی هیکل و زیبا بود و پس از وفات شوهرش، مجسمه وی را از طلا ساخت، چشمانی از جنس یاقوت برایش قرار داد، تاجی آراسته با مروارید و جواهر بر سرش گذاشت و سپس آن را روی تختی نهاد. وی نزد مجسمه می رفت، آن را خوشبویی می زد و بعدش

سجده می کرد. سپس با پادشاهی که همراه الیاس علیه السلام بود، ازدواج کرد. او زنی تبه کار بود و با غلبه بر شوهرش، بعل [نام مجسمه شوهرش و بت قوم الیاس] را در آن خانه گذاشت و هفتاد نفر را به عنوان خادم معبد انتخاب کرد که بعل را می پرستیدند. الیاس علیه السلام آنان را به سوی الله فرا خواند، ولی این افراد گمراه تر می شدند و از این رو سیدنا الیاس علیه السلام گفت: پروردگارا! بنی اسرائیل فقط نافرمانی تو را انجام می دهند و به پرستش دیگران مشغول هستند، پس نعمتهای خود را از آنان بگیر. الله تعالی به او وحی نمود که: من روزی این گروه را در دستان و اختیار تو گذاشتم. سپس الیاس گفت: الهی! آنان را به مدت سه سال، از باران محروم کن. بنابراین الله عزوجل این قوم را از نعمت باران محروم کرد. سپس پسرش؛ یسع را نزد پادشاه فرستاد و گفت: به او بگو که الیاس به تو می گوید: پرستش بعل را بر عبادت الله متعال ترجیح دادی و از تمایلات همسرت پیروی کردی، پس آماده عذاب و مصیبت باش. یسع رفت پیغامش را به پادشاه داد و الله عزوجل وی را از شر او حفاظت کرد. همچنین باران را از آنان گرفت تا اینکه چهارپایان و خزندگان از بین رفتند و مردم به سختی افتادند.

الیاس علیه السلام بالای کوهی می رفت و الله متعال روزی وی را می فرستاد و چشمه آبی گوارا را برای نوشیدن و نظافت او به وجود آورد. وقتی مردم دچار مشکلات و مصیبتهای فراوانی گشتند، پادشاه به سوی آن هفتاد نفر پیغام فرستاد که از بت بعل بخواهید ما را نجات دهد. سپس بتهای خود را بیرون آوردند و با قربانی کردن و اظهار خشوع، دعا می کردند و زمانی که این سختی به درازا کشید، پادشاه به آنان گفت: بدون تردید پروردگار الیاس علیه السلام زودتر از این بتهای، درخواست ما را اجابت می کند. بنابراین الیاس را فراخواندند و او گفت: آیا دوست دارید از این مشقت رهایی یابید؟ همگی گفتند: آری. الیاس گفت: بتهایتان را رها کنید. سپس الیاس علیه السلام از الله تعالی خواست تا

آنان را از این مصیبت نجات دهد و در نتیجه ابری مانند زره بالا آمد در حالی که به آن نگاه می کردند. سپس الله تعالی باران را فرستاد و آنان توبه کردند. همچنین نقل کرده است که ابن عساکر از کعب چنین روایت می کند: «چهار تا از پیامبران هنوز زنده هستند: دو تا در دنیا وجود دارند؛ یعنی الیاس و خضر و دو تا در آسمان؛ یعنی عیسی و ادريس علیهما السلام».

علاوه بر این، روایت می کند که ابن عساکر از قول وهب بن منبه می آورد: الیاس از پروردگارش خواست تا وی را از دست قومش نجات دهد. به او گفته شد: فلان و فلان روز نگاه کن اگر چهارپایی به رنگ آتش دیدی، بر آن سوار شو سیدنا الیاس منتظر آن روز بود، ناگهان چیزی را شبیه اسب دید که به سویش می آید و رنگش شبیه آتش بود. وقتی جلویش قرار گرفت و ایستاد، پرید و سوار شد و با آن مرکب رفت و دیگر کسی او را ندید. سپس الله عزوجل به او پر و نور پوشاند، لذت خوردن و نوشیدن را از وی زدود و یکی از فرشتگان علیه السلام گردید.

سیوطی می گوید که ابن عساکر از سیدنا حسن چنین روایت می کند: الیاس علیه السلام مسؤول بیابانها و خضر مأمور کوه هاست و تا زمان صور نخست در دنیا باقی می ماند و هر سال در مراسم حج یکدیگر را ملاقات می کنند.

همچنین می نویسد: حاکم از کعب نقل می کند که: الیاس علیه السلام صاحب کوهها و صحراست، در آنجا پروردگارش را عبادت می کند و سری درشت، شکمی لاغر و ساقهایی باریک دارد و بر سینه اش، خالی سرخ است. الله متعال او را به سرزمین شام و نه آسمان برد و ذوالنون نیز لقب اوست.<sup>۱</sup>

تمامی این مطالب از روایات بنی اسرائیل و دروغ پردازی های آنان بود و آنچه از برخی صحابه یا تابعان نقل شده است نیز از اهل کتابی که مسلمان شدند؛ مانند کعب، وهب و دیگران گرفته شده است. علاوه بر این، دانستی که چقدر سخنان کعب و وهب با هم تناقض و منافات دارند؛ مثلاً کعب می گوید که الیاس علیه السلام به آسمان برده نشده است و گمان می کنند که ذالنون لقب اوست، ولی وهب می گوید که به آسمان رفته و یکی از فرشتگان علیه السلام گشته است. همچنین برخی روایات، او را همان خضر، و تعدادی دیگر وی را فردی غیر از خضر معرفی می کنند و دیگر سخنان دروغین... در روایتهای ابتدایی نیز آمد که: «الله متعال به الیاس علیه السلام وحی نمود که روزی آنان را در اختیار تو قرار دادم.» اما در برخی روایات بیان شده است که الله در مرحله اول و دوم درخواستش را نپذیرفت، ولی در مرحله سوم اجابت کرد. بله، همواره باطل این گونه آشفته و در هم آمیخته بوده، اما حقیقت ثابت و روشن است.

آنان به نقل همین اسرائیلیات اکتفا نکرده اند، بلکه تعدادی از بی دینان و دروغ پردازان مطالبی را به پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبت داده اند تا تاییدی بر دروغ های بنی اسرائیل باشد و بر صاحب رسالت کامل و جاوید، خدشه وارد سازند.

سیوطی در کتاب «الدر المنثور» می گوید: ابن مردویه از ابن عباس روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خضر همان الیاس علیه السلام است. حاکم روایتی را که صحیح دانسته و بیهقی در کتاب «الدلائل» روایتی را که ضعیف معرفی کرده است، از انس نقل می کنند که: «همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفری بودیم و در جایی اتراق کردیم. ناگهان شنیدیم که مردی در میان وادی می گفت: پروردگار! مرا از امت آمرزیده شده و دارای پاداش محمد صلی الله علیه وسلم بگردان. کنار وادی رفتم، مردی را دیدم که قدش

بیش از سیصد ذرع [هر ذرع معادل ۱۰۴ سانتی متر] می شد. او پرسید: تو کیستی؟ گفتم: انس؛ خادم پیامبر. سپس پرسید: رسول الله صلی الله علیه وسلم کجاست؟ گفتم: اینجاست و صدايت را می شنود. گفت: نزد او برو و سلامم را برسان و بگو: برادرت الیاس بر تو سلام و درود می فرستد. نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدم و ماجرا را تعریف کردم. سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم پیش وی رفت، همدیگر را در آغوش گرفتند و نشستند و گفتگو کردند. سیدنا الیاس گفت: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم! من در هر سال، یک روز می خوردم و امروز آن روز است، پس تو نیز با من بخور. سپس سفره ای از آسمان که نان، ماهی و کرفس داشت، نازل شد، آنان خوردند و به من نیز غذا دادند. سپس نماز عصر را خواندند و پس از خداحافظی دیدم که بر روی ابر سوار بود و به سمت آسمان می رفت.

حاکم سند این روایت را صحیح می داند، ولی امام ذهبی آن را موضوع و جعلی معرفی می کند و می گوید: الله عزوجل چهره کسی که این را ساخته است، زشت و سیاه گرداند. همچنین می آورد که هرگز گمان نمی کردم جهل حاکم باعث شود چنین روایتی را صحیح بداند.

باید که روایت فوق جعلی باشد، همان گونه که حافظ نکته سنج؛ امام ذهبی گفته است.<sup>۱</sup>



### فوائد آیات (۱۲۳-۱۳۲):

خداوند بنده و پیامبرش الیاس - علیه السلام - را به خاطر نبوت و رسالت و دعوت کردن به سوی خدا ستایش می کند. و او قومش را به پرهیزگاری و عبادت خدای یگانه فرمان داد و آنها را از پرستش بتی که داشتند و نامش بع

۱- الاسرائیلیات والموضوعات فی کتب التفسیر، ص: ۳۹۱.

بود، نهی کرد و از اینکه آنها عبادت خداوند را ترک کرده بودند، خداوندی که مردم را آفریده و به بهترین شیوه آنها را صورتگری کرده است و خوب آنها را پرورش داده و تربیت نموده و نعمت های ظاهری و باطنی را به آنان ارزانی داشته است، آنان را سرزنش کرده و گفت: چگونه عبادت کسی را ترک کرده اید که این گونه است و به پرستش بتی روی آورده اید که فایده و ضرری نمی دهد و چیزی نمی آفریند و روزی نمی رساند و نمی خورد و سخن نمی گوید؟ و آیا عبادت چنین چیزی جز بزرگ ترین گمراهی و بی خردی چیزی دیگر می تواند باشد؟!



## تفسير وترجمه آیات (١٣٣-١٣٨) سورهی صافات «داستان لوط علیه السلام».



**مقصد آیات (۱۳۳-۱۳۸):** «قصه لوط علیه السلام»، (داستان لوط علیه السلام).

**ربط و مناسبت:** این قصه، پنجمین قصه‌ای است که در این سوره باز گفته شده است؛ الله تعالی، آنرا ذکر کرده است مشرکان عرب از آن پند بگیرند؛ چراکه از قوم لوط که کفر ورزیده اند، و فرمان نبرده اند؛ نابودگشتند؛ لکن آنانی که ایمان آورده اند، رستگارند.<sup>۱</sup>

**ترجمه آیات (۱۳۳-۱۳۸):**

﴿وَإِنَّ لُوطًا لِّمَنِ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۳) إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ (۱۳۴) إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ (۱۳۵) ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ (۱۳۶) وَإِنَّكُمْ لَتَمْرُونَ عَلَيْهِمْ مُّصْبِحِينَ (۱۳۷) وَبِالْأَيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۳۸)﴾.

**معنی کلمات:**

- ﴿فِي الْغَابِرِينَ﴾: از باقی ماندگان در عذاب.
- ﴿دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ﴾: بقیه را هلاک کردیم.
- ﴿مُصْبِحِينَ﴾: صبحگاهان.

**ترجمه:**

- و بی گمان لوط از پیامبران بود. (۱۳۳)
- زمانی که او و خانواده اش، همگی را نجات دادیم. (۱۳۴)
- مگر پیرزنی که از باقی ماندگان بود. (۱۳۵)
- سپس دیگران را نابود کردیم. (۱۳۶)
- و شما بامدادن از سرزمین ایشان عبور می کنید. (۱۳۷)

۱- تفسیر المنیر: (۱۳۲/۱۲).

و به هنگام شب (نیز) پس آیا خرد نمی ورزید؟! (۱۳۸)  
تفسیر مختصر آیات (۱۳۳-۱۳۸):

﴿وَإِنَّ لَوْطًا لِّمَنِ الْمُرْسَلِينَ﴾ [صافات: ۱۳۳]: و به یقین لوط علیه السلام از رسولان الله بود که آنها را بشارت دهنده و انذار دهنده به سوی اقوام شان فرستاد.

﴿إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ﴾ [صافات: ۱۳۴]: پس به یاد آور آنگاه که او و تمام خانواده اش را از عذاب فرستاده شده بر قومش نجات دادیم.

﴿إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ﴾ [صافات: ۱۳۵]: مگر همسر او را، که عذاب قومش این زن را فراگرفت؛ چون مانند آنها کافر بود.

﴿ثُمَّ دَمَّرْنَا الْأَخْرِينَ﴾ [صافات: ۱۳۶]: سپس باقی ماندگان قومش را که او را تکذیب کردند، و آنچه را آورده بود تصدیق نکردند نابود کردیم.

﴿وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُّصْبِحِينَ﴾ [صافات: ۱۳۷]: و ای ساکنان مدینه به راستی که شما در سفرهایتان به سوی شام هنگام صبح از منازل آنها می گذرید.

﴿وَبِالْبَلِيلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ [صافات: ۱۳۸]: و شبانه نیز بر آنها میگذرید، پس آیا نمی اندیشید، و از عذابی که پس از تکذیب و کفر و ارتکاب فاحشه ای که قبل از آنها کسی مرتکب نشده بود گرفتار شدند پند نمی گیرید؟!<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۱۳۲-۱۳۸):

﴿وَأَنْتُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ \* وَبِأَنْبِئِلٍ أَفَلَا تَتَعَلَّمُونَ﴾: روز و شب بر

آنها می گذرید؛ وقتی که به سفر می روید و باز می گردید، ﴿أَفَلَا تَتَعَلَّمُونَ﴾ تا از آنان پند بگیرید.<sup>۱</sup>



### فوائد آیات (۱۳۲-۱۳۸):

۱. در اینجا خداوند بنده و پیامبرش لوط را به خاطر نبوت و رسالت و دعوت کردن قومش به سوی خدا و نهی کردن آنها از شرک و از کار زشت، می ستاید. پس وقتی قوم لوط از شرک و کار زشت باز نیامدند خداوند لوط و خانواده اش، همگی را نجات داد و آنها شب هنگام از آنجا حرکت کردند و از عذاب نجات یافتند.

۲. در این امر بیندیشیم که هر کس رسولان را تکذیب کند و آنان را بیازارد مورد تهدید شدیدی قرار گرفته است.

۳. عقل سالم، بنده‌ی مؤمن را به پندگیری و تفکر در سنت های الله تعالی می کشاند.



۱- معالم التنزیل: (۶۷۸/۳).



## تفسير وترجمه آیات (١٣٩-١٤٨) سورهی صافات

«داستان یونس علیه السلام».

**مقصد آیات (۱۳۹-۱۴۸):** «قصه یونس علیه السلام»، (داستان یونس علیه السلام).

**ربط و مناسبت:** این داستان، ششمین و پایانی داستان های این سوره است. البته این داستان، در پایان داستان ها حکایت شده است؛ چرا که وقتی یونس بر اذیت قومش شکیبایی نکرد، و به سوی کشتی گریخت؛ در این سان سختی ها افتاد. در این سرگذشت پند، درست و آموزه‌ای برای نبی اکرم صلی الله علیه وسلم است؛ تا بر آزار قوم خود شکیبا باشد:

قوله صلی الله علیه وسلم: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ إِنِّي خَيْرٌ مِنْ يُونُسَ بْنِ مَتَّى» و مرةً أخرى قال علیه السلام: «مَا يَنْبَغِي لِعَبْدٍ أَنْ يَقُولَ إِنِّي خَيْرٌ مِنْ يُونُسَ بْنِ مَتَّى» ... پیامبر - علیه السلام - می فرماید: هرگز یکی از شما نگوید: که من از یونس بن متی بهتر هستم. و بار دیگر فرمود: برای هیچ بنده مناسب نیست این که بگوید: من از یونس بن متی بهتر هستم<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup>

### ترجمه آیات (۱۳۹-۱۴۸):

﴿وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۹) إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلِكَ الْمَشْحُونِ (۱۴۰) فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ (۱۴۱) فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ (۱۴۲) فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ (۱۴۳) لَلِثَّ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۴۴) \* فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ (۱۴۵) وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَقْطِينٍ (۱۴۶) وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ (۱۴۷) فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ (۱۴۸)﴾.

۱- به روایت بخاری.

۲- تفسیر المنیر: (۱۳۶/۱۲).

**معنی کلمات:**

- ﴿أَبَقَ﴾: گریخت. ﴿الْمَشْحُونِ﴾: پر.
- ﴿فَسَاهَمَ﴾: اهل کشتی قرعه زدند.
- ﴿الْمُدْحَضِينَ﴾: از مغلوب شدگان به قرعه.
- ﴿فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ﴾: ماهی او را بلعید.
- ﴿هُوَ مُلِيمٌ﴾: او کار ملامت‌آور انجام داده بود.
- ﴿فَلَوْلَا﴾: کلمه‌ی «فلولا» در قرآن کریم بر (سه) وجه آمده است.
- ۱. به معنی «پس نه» در سوره‌ی یونس و آیه (۹۸) آمده است.
- ۲. به معنی «پس چرا نه» در سوره‌ی انعام و آیه (۴۳) آمده است.
- ۳. به معنی «پس اگر نه» در سوره‌ی صافات و آیه (۱۴۳) آمده است.
- ﴿الْمُسَبِّحِينَ﴾: بسیار تسبیح می‌گفت.
- ﴿فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ﴾: او را به سرزمین پهناور افکندیم.
- ﴿يَقْطِطِينَ﴾: همین کادوی معروف و گفته شده چیز دیگر است.

**ترجمه:**

- و بی گمان یونس از پیامبران بود. (۱۳۹)
- آنگاه که به سوی کشتی گرانبار گریخت. (۱۴۰)
- آنگاه در قرعه کشتی شرکت کرد و از بازندگان شد. (۱۴۱)
- آنگاه ماهی او را فرو بلعید، درحالی‌که او سزاوار نکوهش بود. (۱۴۲)
- پس اگر او قبلاً از نیایشگران نبود. (۱۴۳)
- به یقین در شکمش تا روزی که (مردم) برانگیخته می‌شوند باقی می‌ماند. (۱۴۴)
- سپس درحالی‌که بیمار بود او را به سرزمین خشک (و خالی از گیاه) انداختیم. (۱۴۵)

- و در کنارش درختی از (نوع) کدو رویانندیم. (۱۴۶)
  - و او را به سوی جمعیت یک صد هزار نفری یا بیشتر فرستادیم. (۱۴۷)
  - پس ایمان آوردند آنگاه تا مدتی معین آنان را بهره مند ساختیم. (۱۴۸)
- تفسیر مختصر آیات (۱۳۹-۱۴۸):**

﴿وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ [صافات: ۱۳۹]: و به تحقیق که بنده‌ی ما یونس علیه السلام از رسولان الله بود که آنها را بشارت دهنده و انداز دهنده به سوی اقوام شان فرستاد.

﴿إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ﴾ [صافات: ۱۴۰]: آنگاه که بدون اذن پروردگارش از قوم خویش گریخت، و سوار کشتی ای پُر از مسافر و کالا شد.

﴿فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ﴾ [صافات: ۱۴۱]: و نزدیک بود کشتی به سبب پُری غرق شود، و مسافران از ترس غرق شدن کشتی به سبب مسافران زیاد، قرعه انداختند تا برخی از آنها را به دریا افکنند، پس یونس علیه السلام از این مغلوب شدگان بود، و او را در دریا افکندند.

﴿فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ﴾ [صافات: ۱۴۲]: وقتی او را در دریا افکندند ماهی او را گرفت، و بلعید، درحالیکه سزاوار سرزنش بود؛ چون بدون اذن پروردگارش به دریا رفته بود.

﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ﴾ [صافات: ۱۴۳]: و اگر یونس قبل از این مصیبت از کسانی نبود که الله را بسیار ذکر میکنند، و اگر در شکم ماهی تسبیح نمیگفت.

﴿لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ [صافات: ۱۴۴]: به طور قطع تا روز قیامت در شکم ماهی میماند و همانجا قبرش می شد.

﴿\* قَبْذَنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ﴾ [صافات: ۱۴۵]: پس او را از شکم ماهی

به زمینی خالی از درخت و بنا افکندیم، درحالیکه به خاطر ماندن مدت زمانی در شکم ماهی بدنش ضعیف شده بود.

﴿وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَّفْطِينٍ﴾ [صافات: ۱۴۶]: و در آن زمین تهی و

خلوت، درخت کدویی برایش رویانیدیم تا از آن سایه بگیرد و بخورد.

﴿وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ﴾ [صافات: ۱۴۷]: و او را به سوی

قومش درحالیکه صد هزار نفر، بلکه بیشتر بودند فرستادیم.

﴿فَأَمَّاؤا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾ [صافات: ۱۴۸]: پس به آنچه که آورد

ایمان آوردند و تصدیق کردند، و الله آنها را در زندگی دنیا بهره مند کرد تا اینکه اجلهای مشخص آنها به پایان رسید.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۱۳۹-۱۴۸):

#### بحث یونس در قرآن:

بحث یونس در چهار سوره ی نساء، انعام، یونس و صافات با ذکر نام و در سوره ی انبیاء با لقب ذی النون و در سوره ی قلم با لقب صاحب الحوت آمده است.

﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغْضِبًا فَظَنَّ أَن لَّنْ نَّقْدِرَ عَلَيْهِ﴾ [الأنبياء: ۸۷].<sup>۲</sup>

﴿فَأَصْبَرَ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ﴾ [القلم: ۴۸].<sup>۱</sup>

۱- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۵۷.

۲) (یاد کن یونس مقلب به) ذالنون را در آن هنگام که خشمناک بیرون رفت و گمان برد که بر او سخت و تنگ نمی گیریم.



پس در مجموع ۶ بار در قرآن بحث یونس آمده است چهار بار با ذکر اسم و دو بار با ذکر لقب و وصف.

### نسب یونس علیه السلام:

تاریخ نویسان نسبی برای یونس علیه السلام ذکر نکرده‌اند. تنها بر این متفق‌اند که نام او یونس بن متی است و گفته‌اند: متی مادر یونس بوده و در میان انبیاء جز او و حضرت عیسی کسی به مادرشان نسبت داده نشده است. اهل کتاب او را (یونان بن امتای) نام می‌برند. یونس علیه السلام از بنی اسرائیل است و نسبش به بنیامین یکی از اولاد یعقوب علیه السلام می‌رسد و بنیامین برادر شفیق یوسف علیه السلام بود.

### دعوت یونس علیه السلام:

خداوند متعال او را به سوی مردم نینوا در منطقه‌ی موصل عراق فرستاد زیرا گرفتار بت پرستی شده و عبادت بتان در میان آن‌ها رواج پیدا کرده بود. بتی پرستش می‌کردند که «عشتار» نام داشت.

حضرت یونس از شام به منطقه موصل مهاجرت کرد مردم آن دیار را به خدا پرستی دعوت نمود ولی چون بیشتر ملت‌ها و اقوام به دعوت وی پاسخ مثبت ندادند خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ۝ ۳۴﴾ [سبأ: ۳۴].<sup>۲</sup>

یونس علیه السلام مرتب مشغول دعوت و تبلیغ آن‌ها بود آن‌ها را به یکتاپرستی و عبادت خداوند دعوت می‌کرد ولی جز گوش‌های ناشنوا و دل‌های به غلاف پوشیده شده پاسخی از ایشان دریافت نکرد سرانجام از دست ایشان به تنگ آمد و آن‌ها را در صورت ایمان نیاوردن به عذاب تهدید کرد. چون نافرمانی

(۱) در برابر فرمان پروردگارت شکبیا باش و همسان یونس مباش که با دلی پرکینه و اندوه خدا را به فریاد خواند.  
(۲) ما به هر شهر و دیاری که پیغمبری را فرستاده‌ایم سران و متعلمان آنجا گفته‌اند: ما بدانچه آورده‌اید باور نداریم.

و سرکشی آن‌ها به درازا کشید خشمگینانه از میان آن‌ها خارج شد و آن‌ها را به عذاب خدا بعد از سه روز تهدید کرد، چنین پیدا است که آن‌ها نیز در مقابل وی را تهدید به کشتن کردند و او را تعقیب نمودند. سرانجام از میان آن‌ها خارج شد و قبل از اینکه خداوند به او دستور هجرت بدهد فرار کرد و از میان آن‌ها رفت و گمان برد که خداوند او را به خاطر این خروج عجولانه مؤاخذه نخواهد کرد و در تنگنا قرار نخواهد داد. فرموده‌ی خداوند متعال این معنی را می‌رساند آنجا که می‌فرماید: ﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغْضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ۝۸۷﴾ [الأنبياء: ۸۷].

او خشمگین از میان قومش بیرون رفت، از قومش خشمگین بود نه از خداوند، چون خشمگینی از خداوند معصیت است و با عصمت انبیاء منافات و تضاد دارد این مطلب را در مبحث عصمت توضیح داده‌ایم به آنجا مراجعت کنید.

ابن مسعود و مجاهد و گروهی از سلف گفته‌اند: چون یونس از میان قومش بیرون رفت و یقین حاصل کردند که نزول عذاب بر آن‌ها حتمی است خداوند توبه و بازگشت را بر قلبشان القا کرد و از رفتار خویش با پیغمبر پشیمان شدند جامه‌ی پشمینه‌ی راهبان و توبه‌کاران به تن کردند و میان بهایم و بچه‌هایشان جدایی افکندند و زن و مرد، پیر و جوان، دختر و پسر، تضرع و زاری کنان از شهر خارج شدند، حیوانات نیز به فریاد و صدا درآمدند. ساعتی بس شدید و هول انگیز بود خداوند به حول و قوه و رحمت و رأفت خویش عذاب را از آنان دفع کرد، عذابی که چون شبی تاریک بر بالای سر آن‌ها قرار گرفته بود و به مرگشان تهدید می‌کرد. خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَا

(۱) یاد کن یونس را ملقب به) ذالنون را در آن هنگام که خشمناک بیرون رفت و گمان برد که بر او سخت نمی‌گیریم در میان تاریکی‌ها فریاد برآورد پروردگاری جز تو نیست و تو پاک و منزهی، من از جمله ستمکاران شده‌ام.

إِيْمُنْهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا ءَامَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ ءَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ۙ ﴿٩٨﴾ [يونس: ۹۸].<sup>۱</sup>

### یونس علیه السلام در درون شکم ماهی:

اما سرنوشت یونس بعد از خروج از شهر، چون از میان قومش خارج شد به ساحل دریا رفت یک کشتی مشاهده کرد که آماده‌ی سفر بود از سرنشینان آن درخواست کرد او را همراه خود بر کشتی سوار کنند. چون علایم و نشانه‌های نیکی و خیر در او مشاهده کردند سوارش کردند، چون به وسط دریا رسیدند، دریا به هیجان و اضطراب درآمد، گفتند: حتماً گناهکاری در میان ما وجود دارد در میان خویش قرعه انداختند که به نام هرکس درآید او را به دریا اندازند قرعه بنام یونس بیرون آمد، از شأن و وضع او سؤال کردند و از امر و وضعیت او (که صالح و متقی به نظر می‌آمد) متعجب شدند. داستان خود را برای آن‌ها تعریف کرد، دلشان به حال وی گریست و نخواستند او را به دریا اندازند بلکه خواستند به ساحلش بازگردانند. اشاره کرد که او را در دریا اندازند تا خشم و غضب خدا از آن‌ها فروکش کند او را به دریا انداختند، به امر خدا یک ماهی عظیم‌الجثه او را بلعید. ماهی وی را به قعر دریا فرو برد تا به امر خداوند هم او را تأدیب کند هم از وی نگهداری و حفاظت به عمل آورد. معجزه‌ی خداوند در اینجا به اتمام رسید، خداوند به ماهی وحی کرد که آسیبی به گوشت وی نرساند و استخوان او را نشکند ماهی عظیم‌الجثه او را به قعر دریا برد. او در دل دریا و در بطن ماهی مشغول تسبیح و استغفار و راز و نیاز با خداوند خود بود و می‌گفت: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ۙ﴾ [الأنبياء: ۸۷].<sup>۲</sup>

(۱) هیچ قوم و ملتی ایمان نیاورده‌اند تا ایمان‌شان برایشان سودمند باشد مگر قوم یونس که چون ایمان آوردند عذاب خوارکننده را در دنیا از آنان بدور داشتیم و ایشان را تا مدت زمانی برخوردار کردیم.  
(۲) خدایی جز او نیست پاکی و بی‌عیبی سزاوار توست و من از جمله‌ی ستمگران بودم.

خداوند دعای او را استجابت فرمود و از غم و نگرانش برهانید، سپس به ماهی دستور داد او را به کنار دریا (به هوای آزاد) بیاندازد و در حالی که علیل و مریض و ناتوان بود از شکم ماهی به خارج پرتاب شد. او سه شبانه روز در شکم ماهی بماند. بعد مریض و ضعیف و ناتوان خود را در هوای آزاد یافت از اینکه خداوند او را نجات داده بود، لب به تسبیح و ستایش خداوند گشود. خداوند درختی از کدو در کنار وی سبز کرد. از میوه‌ی آن می‌خورد و زیر سایه‌ی برگ‌های آن از رنج گرما به استراحت پرداخت. خداوند مریضی او را شفا بخشید و توبه‌اش را پذیرفت. یونس فهمید که آنچه بر سرش آمده عقاب و تأدیب خداوند همراه با معجزه بوده و این امر بخاطر خروج عجلولانه و خشمگینانه‌ی وی برایش به وقوع پیوسته است. چون بدون اذن خداوند از میان آن‌ها خارج گشته بود. هر چند یونس از اجتهاد مقبول و صحیح استفاده کرده بود، اما چنین اجتهادی اگر چه از بندگان صالح پذیرفته شود، از انبیاء و مرسلین پذیرفته نمی‌شود و در واقع او بخاطر خروج زود هنگام و عجلولانه‌اش مستحق تأدیب خداوند بود<sup>۱</sup>.

چون یونس توان راه رفتن را در خود یافت به میان قومش بازگشت و آن‌ها را مؤمن به خدا و توبه کننده یافت منتظر بازگشت او بودند تا دستورات وی را پیروی کنند و امر او را عملی نمایند. تا زمانی که خدا می‌خواست در میان آن‌ها ماند و به تعلیم و تربیت آن‌ها پرداخت آن‌ها را به راه راست و هدایت خداوند ارشاد می‌فرمود:

خداوند در زمان اقامت یونس و بعد از وی نیز (برای زمانی) امنیت و اطمینان به قوم نینوا (موصل) بخشید. بعد چون به فساد و گمراهی روی آوردند خداوند کسانی بر آن‌ها مسلط کرد که تمدن آن‌ها را به نابودی کشانید، چنانکه احادیث

(۱) به نقل از کتاب العقيدة الإسلامية - استاد عبدالرحمن حبنکه.

و روایات تاریخی آن را نقل می کنند تا عبرت گیرندگان از آن درس عبرت بگیرند.

بنا به روایت منقول از ابن عباس تعداد نفرات قوم یونس ۱۲۰ هزار بوده است. ابن عباس در این روایت از این آیه استفاده کرده که: ﴿وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ ۱۴۷﴾ [الصافات: ۱۴۷].<sup>۱</sup>

او را به سوی صد هزار نفر یا بیشتر روانه کردیم.  
در این زمینه آثار و روایت هایی آمده اما خداوند داناتر است.

﴿وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۹) إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۱۴۰) فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ (۱۴۱) فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ﴾:

﴿وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ خداوند در این آیات به ما از حال بنده و پیامبرش یونس - علیه السلام - آگاهی می دهد و این یونس ابن متی است و متی مردی نیکوکار در بنی اسرائیل بود، و هنگامی فوت کرد یونس به شکم مادر قرار داشت و جایگاهش قریه در موصل به نام نینوا بود، پس یونس بزرگ شد و خداوند او را به سوی قومش فرستاد، زیرا آن ها بتان می پرستیدند و بدین ترتیب یونس یکی از جمله پیامبران الهی گشت. می فرماید: ﴿إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ﴾: یعنی فرار کرد به سوی کشتی که از سرنشین پر بود و می فرماید: ﴿فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ﴾: پس قرعه انداخت با اهل کشتی و شد از مغلوبان، یعنی در قرعه کشی اهل کشتی مغلوب شد. می فرماید: ﴿فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ﴾: یعنی او را ماهی بخورد و او کاری انجام داده بود که سزاوار ملامت و مورد سرزنش بود به سبب گریختن او از قومش که چون قوم خود را دعوت کرد که اگر به وی

(۱) یونس کم کم بهبودی یافت) و او را به سوی جمعیت یک صد هزار نفری یا بیشتر فرستادیم.

ایمان نیاورند و خدای را به یگانگی پرستش نکرده و عبادت بتان را ترک نگویند به عذاب الهی گرفتار خواهند شد و چون عذاب که وعده کرده بود تأخیر گشت و عذاب الهی نازل نشد، شتاب کرد یعنی پیش از این که برایش خداوند اجازه داده باشد از قریه و سرزمین موصل به طرف عراق فرار کرد، پس به زمین سینا رسید و کشتی را به دریا دید به آن سوار شد، بار کشتی از ظرفیتش زیادتیر بود در میان دریا متوقف شد که نه پیش می رفت و نه پس، ناخدا متوجه شد که ناچار است کشتی را سبک بگرداند و گر نه همه شان غرق خواهند شد.

هر کس به نفس خود علاقمند و حاضر نمی شد که خود را به دریا بیندازد، پس قرعه انداختند و یونس - علیه السلام - مغلوب شد و قرعه به نام او آمد او را به دریا انداختند و ماهی او را فرو برد و در شکم ماهی خداوند را به عبادت: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (الأنبياء: ۸۷). «نیست خدایی لایق پرستش مگر تو ای خدا و به پاکی یاد می کنم تو را، هستم من از ستمکاران». تسبیح می گفت: پس خداوند دعا و استغاثه او را قبول فرمود و از آن غم و محنت نجاتش داد و به همین ترتیب مسلمانان را از غم و اندوه نجات می بخشد.<sup>۱</sup>

**﴿وَإِنْ يُوَسَّسْ لِمِنَ الْمُرْسَلِينَ\* إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلِكَ الْمَشْحُونِ﴾: الله تعالى**

بیان نکرد که یونس علیه السلام بر چه چیزی خشم گرفت و چه گناهی مرتکب شد؛ زیرا فایده‌ای در دانستن این امر وجود ندارد، بلکه از این مطلب فایده می بریم که یونس علیه السلام مرتکب گناه شده و الله تعالی او را با وجود اینکه رسولی گرامی بود مجازات کرد، سپس او را نجات داد و سرزنش را از او برداشت و آنچه را به صلاحش بود برای او مقدر کرد.<sup>۲</sup>

۱- تفسیر ابوبکر الجزائری و قرطبی: (۱۲۳/۱۵) و ابن کثیر: (۹۹/۳).

۲- تیسیر الکریم الرحمن، ۷۰۷.

﴿إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ﴾: یعنی: به قصد فرار وارد دریا شد. فرار یونس علیه السلام از این جهت که بنده‌ی الله است به إباق [= گریختن بنده از اربابش] تعبیر شد؛ یعنی بدون اذن اربابش فرار کرد و این معنای حقیقی إباق است.<sup>۱</sup>

و ابن جزى گفته: به سوى کشتى گريخت. ﴿الْفُلْكِ﴾ در اینجا واحد و «المشحون» به معنای پُر است. سبب فرار یونس علیه السلام این بود که وقتی قومش ایمان نیاوردند بر آنان خشم گرفت.<sup>۲</sup>

﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ﴾: الله عزوجل خبر داد که یونس علیه السلام از تسبیح کنندگان بود و تسبیح او سبب نجاتش شد؛ از این رو گفته می شود: عمل صالح انسان را وقتی که به خطا افتد از خطا در می آورد. حسن می گوید: یونس در شکم ماهی دعا نکرد بلکه قبلاً در حال آسایش عمل صالحی انجام داده بود که الله تعالی این عمل او را در حال سختی یادآور شد.<sup>۳</sup>

﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ \* لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾: بنابر قولی: اگر یونس در زمان آسایش، اعمال صالح نداشت: ﴿لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ یعنی: شکم ماهی تا روز قیامت، قبرش می بود. بنابر قولی دیگر، منظور از ﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ﴾ سخن یونس علیه السلام در شکم ماهی است که گفت: ﴿أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾

۱- المحرر الوجيز: (۴۸۵/۴).

۲- التسهيل: (۲۴۱/۲).

۳- قرطبي: (۹۹/۱۸).

[الأنبياء: ۸۷]. «خداوند! غیر از تو، معبودی وجود ندارد، تو پاک و منزهی، همانا من جز ستمکاران بوده ام». بنابراین قول برخی علما ﴿مَنْ الْمُسَبِّحِينَ﴾ یعنی: از ذکر کنندگان الله با تسبیح و تقدیس زیاد. بنابر قولی، یعنی از نمازگزاران. به نقل از قتاده: یونس علیه السلام در آسایش، کثیر الصلاة (بسیار نمازگزار) بود، وی می گوید: عمل صالح صاحبش را هنگام لغزش بلند می کند و هنگام افتادن، تکیه گاهش می شود.<sup>۱</sup>

﴿قَبْدَنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ \* وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَّقُطِينَ﴾: یعنی: ماهی را به افکندن یونس بر زمین خشکی واداشتیم، صحرای وسیع بدون گیاه و آبادی. ﴿وَهُوَ سَقِيمٌ﴾ یعنی: ناتوان بود، ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: به شکل جوجه ای که پر ندارد. سدی می گوید: به شکل نوزاد هنگام ولادت، ﴿وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَّقُطِينَ﴾ یقطین، هر گیاهی است که ساقه ندارد؛ مانند: سبزی، کدو و هندوانه. به نقل از ابن عباس، یقطین، تنها به معنای کدو است. مشهور لغویان بر آناند که یقطین، همان کدو است. الله عزوجل آنرا بالای یونس رویاند تا بر او سایه افکند و از رسیدن مگس به او جلوگیری نماید، زیرا مگس بدان نزدیک نمی شود.<sup>۲</sup>

پس از شفا یافتن و بهبودی یونس با درخت کدویی که الله عزوجل بر بالایش رویاند، الله عزوجل او را به سوی قومی که شمارشان به صدهزار نفر یا بیشتر می رسید فرستاد: ﴿وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ \* فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾: یعنی: الله عزوجل او را به سوی قومی که قبل از بلعیده شدن

۱- کشاف: (۶۱/۴) و ابن کثیر.

۲- المحرر الوجيز: (۴۰۰/۱۲)، ابن کثیر: (۲۱/۴) و کشاف: (۶۲/۴).



یونس توسط ماهی، او را به سوی آنان فرستاده بود، فرستاد. و بنا بر قول برخی علما، الله عزوجل او را به سوی قوم دیگری فرستاد.

گاهی حرف (أَوْ) بع معنای (بَل) است؛ از آن جهت که محال است الله در بیان عددها شک کند؛ پس لازم است در اینجا به معنای (بَل) معنا شود و زبان شناسان نیز این موضوع اتفاق نظر دارند.<sup>۱</sup> همانگونه که در این حدیث آمده است: «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ» در دنیا مانند مسافر یا رهگذر، زندگی کن.<sup>۲</sup>

در اینجا نیز (أَوْ) به معنای (بَل) است؛ زیرا بندگان می خواهند تا به دنیا وابسته نباشند.

ابن کثیر می گوید: (مانعی نیست که الله او را به سوی کسانی که اول او را نزدشان فرستاده بود به بازگشت دوباره پس از خروجش از شکم ماهی فرمان دهد تا او را تصدیق کرده وبه او ایمان آوردند و قول الله که می فرماید: ﴿إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ﴾ یعنی، در دیده بیننده که اگر آنان را ببیند، صد هزار یا بیشتر هستند. پس هدف همان توصیف به کثرت است. ﴿فَأَمِنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾ یعنی: تمام آنانی که یونس به سوی شان فرستاده شد ایمان آوردند و تا مدتی، یعنی تا زمان مرگ شان آنان را بهره مند گردانیدیم.<sup>۳</sup>



۱- أول مرة أتدبر في القرآن، ص: ۱۶۸.

۲- به روایت بخاری.

۳- المحرر الوجيز: (۴۰۰/۱۲)، ابن کثیر: (۲۱/۴) و کشاف: (۶۲/۴).

### فوائد آیات (۱۳۹-۱۴۸):

۱. فروگذاری دعوت و تبلیغ به علت اعراض مردم کار شایسته نیست، بلکه صبر و ثبات بر ادامه دعوت پسندیده است.
۲. قرعه کشی مشروع است و اسلام هم آن را قبول دارد.
۳. فضیلت ذکر «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (الأنبياء: ۸۷). «نیست خدایی لایق پرستش مگر تو ای خدا و به پاکی یاد می کنم تو را، هستم من از ستمکاران». که سبب نجات یونس - علیه السلام - از محنت در شکم ماهی شد.
۴. قبول شدن توبه قوم یونس که ... از عذاب خداوند پیدا کردند.
- توبه هیچ قومی در هنگام فرارسیدن عذاب قبول نشد، مگر قوم یونس - علیه السلام - که ایمان آوردند چون یونس از دریا بیرون شد و از رنجوری شفا یافت باز به سوی قوم خود رفت، دید: که همه شان چون عذاب الهی را مشاهده کردند، پیش ازین که عذاب بر اوشان نازل شود از خوف، ایمان آوردند و این ایمان برایشان مفید واقع شد که از عذاب خدا نجات یافتند.
۵. بزرگترین دروغ و بهتان، آن است که در مورد حقوق الله عزوجل گفته شود.
۶. کارهای نیک برای صاحبش نزد خداوند شفاعت خواهد کرد و در سختی ها و مصیبتها یاور و کمک او خواهند شد.
۷. تسبیح به شکل کلی از جمله اسبابی است که الله به واسطه آن دشواری ها را برطرف می سازد، چه بگوید ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ یا هر تسبیح دیگری.

۸. خداوند به واسطه‌ی عبادات گذشته، سختی‌های آینده را دفع می‌کند:  
 ﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ (۱۴۳) لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾  
 [صافات: ۱۴۳-۱۴۴]

این در مورد حل سختی‌ها و مشکلات دنیاست، تا چه رسد به سختی‌های آخرت.

### نکته:

شیخ زیدان می‌گوید: قصه‌ی یونس علیه السلام، عبرت‌ها پندها و درس‌های فراوانی برای دعوت و دعوتگران دارد که اجمال آن در موارد زیر بیان شده است:  
 درس اول: ضرورت انواع صبر مربوط به دعوت برای دعوتگران.  
 درس دوم: عمل دعوتگران باید بر اساس حکم شریعت الله عزوجل باشد.  
 درس سوم: عمل صالح، نگهبان فایده رسانی برای دعوتگران است.  
 درس چهارم: یکی از سنت‌های الله، نجات مؤمنان و دعوتگران آنان است  
 «نجات دعوتگران از سختی‌ها».

درس پنجم: مؤاخذة دعوتگر با جایگاه وی، متناسب است.  
 درس ششم: دعوتگر باید هنگام وقوع در گناه، به سرعت توبه کند.  
 درس هفتم: دعوتگران باید، مدعوین را نسبت به پذیرش توبه توبه کاران تفهیم کنند.<sup>۱</sup>



۱- المستفاد من قصص القرآن: (۵۵۹/۱).



## تفسیر و ترجمه آیات (۱۴۹-۱۷۰) سوره صافات «رد ایده های مشرکان».

**مقصد آیات (۱۴۹-۱۷۰):** «تفنید عقائد المشرکین»، (رد ایده های مشرکان).  
**ربط و مناسبت:** باری تعالی، پس از آغاز این سوره به سرزنش مشرکان بابت انکار بعث، وبعد از بیان سرگذشت انبیا که اغلباً درسی برای آنان است؛ به بیان و رد ایده ها، و عقاید شان پرداخته است.<sup>۱</sup>

### ترجمه آیات (۱۴۹-۱۷۰):

﴿فَاسْتَفْتِهِمُ الرِّبَّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ (۱۴۹) أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ (۱۵۰) أَلَا إِنَّهُمْ مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ (۱۵۱) وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۵۲) أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ (۱۵۳) مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۱۵۴) أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۱۵۵) أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ (۱۵۶) فَأَنُوثَا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۵۷) وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۵۸) سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (۱۵۹) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۶۰) فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ (۱۶۱) مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ (۱۶۲) إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ (۱۶۳) وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ (۱۶۴) وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ (۱۶۵) وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ (۱۶۶) وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ (۱۶۷) لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِّنَ الْأَوَّلِينَ (۱۶۸) لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۶۹) فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۱۷۰)﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿إِفْكِهِمْ﴾: دروغ شان بر خدا.
- ﴿أَصْطَفَى﴾: اختیار کرده، استفهام توبیخی است.
- ﴿سُلْطَانٌ﴾: دلیل روشن.

۱- تفسیر المنیر: (۱۴۴/۱۲)

- ﴿الْجَنَّةُ﴾: فرشتگان یا شیاطین.
- ﴿إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ﴾: بدون شک کافرها به دوزخ حاضر کرده می‌شوند.
- ﴿عَلَيْهِ بُقْنَيْنِ﴾: هیچ کس را نمی‌توانید فاسد و از خدا دور نمایید.
- ﴿صَالِ الْجَحِيمِ﴾: اهل دوزخ.
- ﴿الصَّاقُونَ﴾: ما خود در مقام عبادت به صف ایستاده‌ایم.
- ﴿الْمُسَبِّحُونَ﴾: خدا را از آنچه سزاوار جلال او نیست پاکیزه می‌دانیم.

### ترجمه:

- پس، از آنان بپرس که آیا دختران از آن پروردگار تو باشند و پسران از آن خودشان؟ (۱۴۹)
  - یا فرشتگان را ماده آفریدیم و آنان حاضر بودند؟ (۱۵۰)
  - هان! آنان از روی دروغ‌ها و تهمت‌های به هم بافته خود می‌گویند.
- (۱۵۱)
- خداوند فرزند زاده است! و قطعاً ایشان دروغ‌گویند. (۱۵۲)
  - (آیا خدا) دختران را بر پسران ترجیح داده است؟ (۱۵۳)
  - شما را چه شده، چگونه حکم می‌کنید؟ (۱۵۴)
  - آیا یادآور نمی‌گردید؟ (۱۵۵)
  - آیا دلیلی آشکار دارید. (۱۵۶)
  - اگر راست می‌گویید کتاب خود را بیاورید. (۱۵۷)
  - و آن (کافران) بین او و جنیان (رابطة) خویشاوندی مقرر کرده اند حال آنکه جنیان می‌دانند که احضار خواهند شد. (۱۵۸)
  - خدا از آنچه (او را بدان) وصف می‌کنند پاک است. (۱۵۹)
  - مگر بندگان مخلص خدا. (۱۶۰)
  - پس شما و آنچه می‌پرستید. (۱۶۱)

- هرگز نمی توانید کسی را با فتنه و فساد از خدا پرستی منحرف سازید. (۱۶۲)
- مگر کسی که مایل باشد به آتش جهنم بسوزد. (۱۶۳)
- و کسی از ما نیست مگر آنکه جایگاه مشخصی دارد. (۱۶۴)
- و همانا ما به صف ایستادگانیم. (۱۶۵)
- و بی گمان ما نیایش کنندگانیم. (۱۶۶)
- و هرچند مشرکان می گفتند. (۱۶۷)
- اگر پندی از پیشینیان در نزد ما بود. (۱۶۸)
- به یقین از بندگان مخلص خدا می شدیم. (۱۶۹)
- پس بداون کفر ورزیدند و فرجام کار خود را خواهند دانست. (۱۷۰)
- و به راستی وعده ما درباره بندگان فرستاده ما از پیش ثبت و ضبط گشته است. (۱۷۱)

### تفسیر مختصر آیات (۱۴۹-۱۷۰):

**﴿فَاسْتَفْتِهِمُ الرِّبَّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ﴾ [صافات: ۱۴۹]:** پس ای

محمد برای اعتراض از مشرکان بپرس: آیا دختران را که نمی پسندید برای الله قرار می دهید، و پسران را که دوست دارید برای خودتان قرار می دهید؟! این چه تقسیمی است؟!

**﴿أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ﴾ [صافات: ۱۵۰]:** چگونه ادعا

کردند که فرشتگان دختر هستند، درحالیکه نه هنگام آفرینش فرشتگان حاضر بوده اند، و نه آنها را دیده اند؟!

**﴿أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إَفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ﴾ [صافات: ۱۵۱]:** بدانید که مشرکان با

بستن دروغ و افترا بر الله.

﴿وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ [صافات: ۱۵۲]: به او تعالی فرزند نسبت میدهند، و به راستی که آنها در این ادعا دروغگو هستند.

﴿أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ﴾ [صافات: ۱۵۳]: آیا الله برای خودش دختران را که شما آنها را نمی پسندید بر پسران که آنها را دوست دارید ترجیح داده است؟! هرگز.

﴿مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ [صافات: ۱۵۴]: ای مشرکان شما را چه شده است که این حکم ستمکارانه را صادر می کنید که دختران را برای الله، و پسران را برای خودتان قرار میدهید؟!

﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ [صافات: ۱۵۵]: آیا بطلان این اعتقاد فاسد خویش را یادآور نمیشوید؟! زیرا اگر یادآور میشدید هرگز این سخن را نمیگفتید.

﴿أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ﴾ [صافات: ۱۵۶]: یا بر این سخن دلیلی آشکار و برهانی واضح از کتابی یا رسولی دارید؟!

﴿فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [صافات: ۱۵۷]: پس کتابتان را که دلیل این امر را برایتان دارد بیاورید اگر در این ادعا راستگو هستید.

﴿وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ﴾ [صافات: ۱۵۸]: و مشرکان میان الله و فرشتگان که از آنها پوشیده هستند رابطه نَسَبی قرار دادند چون ادعا کردند فرشتگان دختران الله هستند، و به تحقیق که فرشتگان دانسته اند الله مشرکان را برای حسابرسی حاضر خواهد ساخت.



﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ [صافات: ۱۵۹]: الله از فرزند و شریک و

سایر مواردی که سزاوار او سبحانه نیست و مشرکان او تعالی را با آنها توصیف میکنند پاک و منزّه است.

﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ﴾ [صافات: ۱۶۰]: مگر بندگان مخلص الله؛ که

آنها الله را فقط به صفات جلال و کمال که سزاوار او سبحانه است توصیف می کنند.

﴿فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ﴾ [صافات: ۱۶۱]: پس ای مشرکان شما و آنچه که

به جای الله عبادت می کنید.

﴿مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ﴾ [صافات: ۱۶۲]: هیچکس را از دین حق گمراه

نمی سازید.

﴿إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ﴾ [صافات: ۱۶۳]: مگر کسیکه الله بر او حکم

کرده که ساکن جهنم است، زیرا الله حکم خویش را در مورد او اجرا میکند و او کفر می ورزد، و وارد جهنم می شود، اما شما و معبودهایتان هیچ قدرتی بر این کار ندارید.

﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾ [صافات: ۱۶۴]: و فرشتگان به منظور بیان

بندگی خویش برای الله، و اعلام بیزاری خویش از ادعای مشرکان، گفتند: و هیچ یک از ما نیست مگر اینکه جایگاهی مشخص در عبادت و طاعت الله دارد.

﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الصّٰفُّوْنَ﴾ [صافات: ۱۶۵]: و به راستی که ما فرشتگان در

صفهائی در عبادت و طاعت الله ایستاده ایم،

﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ﴾ [صافات: ۱۶۶]: و به تحقیق که ما الله را از

صفات و توصیف هایی که سزاوار او تعالی نیست پاک می دانیم.

﴿وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُنَّ﴾ [صافات: ۱۶۷]: وبه راستی که مشرکان ساکن مکه پیش از بعثت محمد صلی الله علیه وسلم می گفتند: ﴿لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِّنَ الْأَوَّلِينَ﴾ [صافات: ۱۶۸]: اگر نزد ما کتابی از کتابهای نخستین، مانند تورات باشد،

﴿لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ﴾ [صافات: ۱۶۹]: به طور قطع عبادت را برای الله خالص میگردانیم،

﴿فَكْفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ [صافات: ۱۷۰]: در حالیکه در این سخن دروغ می گفتند، چون محمد صلی الله علیه وسلم قرآن را برای شان آورد اما به آن کفر ورزیدند، پس به زودی از عذاب سختی که در قیامت در انتظارشان است آگاه خواهند شد.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۱۴۹-۱۷۰):

#### - فرشتگان نر و ماده نیستند

از جمله عوامل گمراهی بعضی از انسانها هنگام پرداختن به موضوع عالم غیب این است که جهان غیب را با مقیاس و معیارهای بشری دنیا می سنجند. از این رو بعضی از آنان تعجب می کنند که چگونه جبرئیل در مدت چند ثانیه بعد از مطرح شدن سؤالی که نیاز بود از طرف خداوند ﷻ جواب داده شود، بر محمد ﷺ نازل می شد؟ و حضور جبرئیل را در مدت کوتاه و با سرعت خارق العاده و باور نکردنی تلقی می کنند و می گویند: چگونه چنین چیزی ممکن است، در

۱- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۶۱.

## تفسیر عون المنان (۲۷)

حالی که نور (با سرعت سیصد هزار کیلومتر در ثانیه) نیاز به میلیونها سال نوری دارد تا به برخی از سیارگان نزدیک ما در آسمان برسد؟!

این انسان مسکین نمی داند که او مانند پشه ای است که می خواهد سرعت هواپیما را با معیار خاص خود بسنجد. اگر این انسان خوب می اندیشید، قطعاً می دانست که معیارهای جهان فرشتگان کاملاً متفاوت با معیار ما انسانهاست.

مشرکین عرب هم در این عرصه ها به بیراهه رفتند؛ زیرا فرشتگان را از جنس زنان می پنداشتند، و این پندارشان که خالی از واقعیت بود با خرافاتی واهی، در هم آمیخت، بدینگونه که فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند!

قرآن در هر دو پندار با آنان به جدل و بحث پرداخته، و ثابت کرد که مشرکین برای اثبات موضع خود در قبال فرشتگان، دلیل صحیحی ندارند، و این ادعای آنان هیچگونه اعتبار و ارزشی ندارد. بسی جای تعجب است که آنها دختران را به خدا نسبت می دادند در حالی که خود از داشتن دختر اظهار نفرت و ناخرسندی می کردند، و هرگاه بشارت تولد دختری به آنان داده می شد، از فرط پریشانی، رنگ چهره شان تیره می شد، و غمگین می شدند، و به جهت احساس سرافکندی و خجالت خود را از مردم پنهان می کردند؛ زیرا داشتن دختر را برای خود مایه ی عار و ننگ می دانستند؛ حتی این حماقت گاهی به مرحله ای می رسید که دختر نوزاد را زنده در گور می کردند، و با این وجود داشتن چنین فرزندی را به خدا نسبت می دادند و پندارشان بر این بود که فرشتگان دختر خدا ﷻ هستند. آری، خرافات بدینگونه گسترش پیدا کرد، و در ذهن و اندیشه ی کسانی که از نور الهی بهره ای نداشتند، ریشه دوانید.

به آیه های زیر توجه کنید که چگونه این خرافات را به تصویر کشید. و با اهل خرافات به جدل می پردازد و می فرماید: ﴿فَأَسْتَفْتِهِمَ أَلْبَنَاتُ وَلَهُمُ

الْبَنُونَ ﴿١٥٩﴾ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ ﴿١٦٠﴾ أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ

لَيَقُولُونَ ﴿١٥١﴾ وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٥٢﴾ أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ ﴿١٥٣﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿١٥٤﴾ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٥﴾ أَمْ لَكُمْ سُلْطَنٌ مُّبِينٌ ﴿١٥٦﴾ ﴿صافات: ۱۴۹-۱۵۶﴾

خداوند این ادعایشان را گواهی قرار داده که آنان را در مورد صحت و سُقم آن محاسبه می کند؛ زیرا بزرگترین گناه دروغ پردازی و افترا نسبت خداوند است. می فرماید: ﴿وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبْدُ الرَّحْمَنِ إِنثًا أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ﴾<sup>۱</sup> [زخرف: ۱۹] یعنی: آنان فرشتگان را که بندگان خدای مهربانند، مؤنث بشمار می آورند (و دختران خدا قلمداد می نمایند!). آیا ایشان به هنگام آفرینش فرشتگان حضور داشته اند و خلقتشان را مشاهده نموده اند؟! اظهار نظر و گواهی ایشان (بر این عقیده بی اساس، در نامه های اعمالشان) ثبت و ضبط می شود و (در روز قیامت، از سوی خدا) بازخواست می گردند.

﴿وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ﴾:

یعنی این مشرکان به الله، میان الله و جن ها، پیوند خویشاوندی قرار دادند... در حالی که جن ها به خوبی می دانند در برابر الله احضار خواهند شد تا آنان را همانند بندگان خوار جزا دهد، پس اگر نسبی میان آنان و الله وجود داشت چنین نبودند.<sup>۲</sup>

۱- از این رو لازم است که فرد مسلمان از گفتن هر مقوله ای بدون علم و آگاهی بر حذر باشد، و به کسانی که ادعا می کنند که اصل انسان میمون یا چیز دیگری بوده همین سخن گفته می شود: أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ: آیا ایشان به هنگام آفرینش حضور داشته اند و خلقتشان را مشاهده نموده اند؟

۲- تیسیر الکریم الرحمن، ص: ۷۰۸.

﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾: باید دانست که برگردانیدن آیات صفات از

معانی متبادر به ذهن و ظاهری‌شان به معانی احتملی که خداوند هیچ دلیلی برای اثبات آنها نازل نفرموده است، از این گونه تفسیرها بحساب می‌آید؛ مانند اینکه برخی می‌گویند: «استوی» به معنی «استولی» یعنی غالب و چیره شدن است. در واقع، این گونه تفسیرها را نمی‌توان تأویل نام نهاد؛ زیرا هیچگونه دلیلی برای آن وجود ندارد؛ بلکه این نوع تفسیرها در اصطلاح اصولیان، ملعبه و بازی نام دارد؛ چرا که اینها در واقع، بازیچه قرار دادن کتاب خداوند بدون هیچ دلیل و مدرکی است. ما باید بدانیم که این گونه تأویلهای جایز نیستند و نوعی هجوم و حمله به کتاب الله بحساب می‌آیند. قاعده‌ی معروف نزد دانشمندان سلف و گذشتگان این است که برگردانیدن هیچ کلمه‌ای از کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ از معنی متبادر به ذهن و ظاهری‌اش بدون دلیل و مستند قطعی، جایز نیست.

ابن تیمیه رحمه الله خلاصه‌ی مذهب سلف صالح را در این خصوص چنین بیان می‌کند:

«اصل در این باب این است که خداوند را باید با اوصافی توصیف نمود که خداوند خودش را بدانها توصیف نموده یا پیامبرش او را با آن صفات، وصف نموده است، چه در جهت اثبات یا نفی. لذا آنچه را که خداوند برای خودش، اثبات نموده است، باید اثبات شود، و آنچه را که خداوند از خودش، نفی کرده است، نفی شود.

و برای همگان روشن است که روش گذشتگان امت و ائمه‌ی سلف، اثبات تمامی صفاتی بوده که خداوند آنها را برای خودش ثابت نموده است بدون

کیفیت، تشبیه، تمثیل و بدون تحریف و تعطیل»<sup>۱</sup>.

خداوند ما را از انحراف و دوری از روشی که خود، درباره‌ی اسماء و صفاتش در قرآن ترسیم نموده است، برحذر داشته و می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذُرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾ [اعراف: ۱۸۰] (خداوند دارای زیباترین نامها است - که بر بهترین معانی و کاملترین صفات دلالت می‌نمایند. پس به هنگام ستایش یزدان و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان - او را بدان نامها صدا زنید و بخوانید و کسانی را که در نامهای خداوند الحاد می‌کنند و به تحریف دست می‌یازند، رها کنید).

«اصل الحاد در لغت عرب به معنی تجاوز از حد اعتدال و میل به سوی جور و انحراف است؛ و لحد قبر که به سبب انحراف از راسته‌ی قبر بسوی قبله، لحد نامیده می‌شود، از همین ریشه و به همین معنا است»<sup>۲</sup>.

همچنین خداوند در راستای پاکی و تنزیه خود از توصیف نابجایی که ملحدین و مشرکین گمراه در اسماء او ایجاد کرده و به او نسبت می‌دهند،

می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ [صافات: ۱۵۹]

(خداوند، پاک و منزّه است از توصیفهایی که - این گروه مشرک و خرافه پرست - می‌کنند).

و تعریفی را که بندگان مخلص از وی کرده‌اند، استثنا نموده و می‌فرماید:

۱- مجموعه‌ی فتاوی (۳/۳). قابل یادآوری است که تعداد زیادی از دانشمندان، عقیده‌ی سلف را تأیید و بیان نموده‌اند که از میان آنها طحاوی را می‌توان نام برد. همچنین محمد بن محمد بن ابی العز حنفی شرحی را بر کتاب او بنام «شرح العقيدة الطحاوية» نگاشته است. ابو الحسن اشعری نیز کتاب ارزشمندی بنام «الابانة عن اصول الديانة» تحریر نموده است. محمد علی صابونی نیز کتاب «عقيدة السلف» را نگاشته است. همچنین تعداد زیادی از علما در این زمینه قلم زده‌اند و این اندیشه‌ها را تأیید نموده‌اند. ما نیز در این راستا از آنها پیروی نموده - ایم و به راه و روش آنها رفته‌ایم و از خداوند عز و جل مسئلت می‌نماییم که ما را روز قیامت با آنها حشر نماید.

۲- معارج القبول (۸۸/۱).

﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ﴾ [صافات: ۱۶۰] (مگر بندگان مخلص خدا).

و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿سُبْحَنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ [صافات: ۱۸۰] (پاک و منزّه است پروردگار تو؛ آن پروردگار عزّت و قدرت؛ از توصیفهایی که - مشرکان درباره‌ی خدا به هم می‌بافند و سر هم - می‌کنند).  
و در آیه‌ی بعدی، خداوند به سبب سخنان درست و توصیف خداوند به نیکی بر پیامبرانش سلام و درود می‌فرستد و می‌فرماید: ﴿وَسَلِّمْ عَلَى الْمُرْسَلِينَ﴾ [صافات: ۱۸۱] (و درود بر پیغمبران).

﴿فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ \* مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ \* إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ

**الْجَحِيمِ﴾:** یکی از نکات موجود در آیات مذکور این است که شیاطین نمی‌توانند هیچ کس را گمراه کنند مگر کسی که الله بر او حکم کرده باشد که هدایت نمی‌یابد؛ و اگر الله می‌دانست هدایت می‌یابد قطعاً میان او شیاطین جدایی می‌انداخت.<sup>۱</sup>

﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾: یعنی: در میان ما هیچ فرشته‌ای نیست مگر

این مکان مشخصی که در آسمان‌ها دارد والله را در آنجا عبادت می‌کند. ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: یک وجب هم در آسمانها نیست مگر این که فرشته‌ای در آن نماز می‌گذارد یا تسبیح می‌گوید.<sup>۲</sup>

فرشتگان در جسم و مرتبه با هم برابر نیستند. بعضی دو بال دارند، برخی سه بال، بعضی چهار و بعضی بیشتر، چنانکه جبرئیل (علیه السلام) ششصد بال دارد. و نزد پروردگار دارای مقامهای متفاوت و معلومی هستند، همانگونه که خداوند

۱- قرطبی: (۱۱۲/۱۸).

۲- معالم التنزیل: (۶۸۱/۳).

متعال می فرماید: ﴿وَمَا مِثْلًا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾ [صافات: ۱۶۴] یعنی: هر یک از ما مقام مشخص و جایگاه جداگانه‌ای داریم.

و درباره ی جبرئیل فرموده است: ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿١٩﴾ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿٢٠﴾ مُطَاعٌ ثَمَّ أَمِينٍ ﴿٢١﴾﴾ [تکویر: ۱۹-۲۱] یعنی: این قرآن، کلام (خدا و توسط) فرستاده ی بزرگواری (بنام جبرئیل برای محمد پیغمبر اسلام، روانه شده) است. او (در ادای مأموریت خود توانا و) نیرومند است، و نزد خداوند صاحب عرش دارای منزلت و مکانت والایی است. او در آنجا (که ملکوت اعلی و عالم فرشتگان است) فرمانروا، و (در کار ابلاغ وحی و پیام الهی) امین و درستکار است. یعنی جبرئیل علیه السلام نزد پروردگار جایگاه و منزلت والایی دارد.

بهترین فرشتگان کسانی هستند که در جنگ بدر حضور داشتند. رفاعه بن رافع روایت می کند: که جبرئیل نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: برای کسانی که در غزوه ی بدر حاضر بودند، چه جایگاهی در میان خود قایل هستید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آنان از بهترین مسلمانان هستند. جبرئیل گفت: همچنین فرشتگانی که در غزوه ی بدر حضور داشتند، از بهترین فرشتگان محسوب می شوند.<sup>۱</sup>

﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ \* وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ﴾: از ابونضره روایت شده است که: عمر رضی الله عنه هنگام اقامه ی نماز به مردم رو می کرد و می گفت: ای مردم صف های تان را راست کنید که الله دوست دارد شما سنت فرشتگان را برپا دارید ﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ \* وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ﴾ صف ها را راست



کنید، ای فلانی تو بیا جلو، ای فلانی تو عقب برو. وقتی مردم صف های شان را راست می کردند جلو می رفت و تکبیر می گفت.<sup>۱</sup>

اما فرشتگان چگونه صف می بندند؟ پیامبر ﷺ چگونه صف بستن فرشتگان را بیان نموده و فرموده است: «صف های جلو را به ترتیب کامل می کنند و در صف، کنار هم قرار می گیرند و به هم می چسبند (و جای خالی نمی گذارند)».

این، سنت و روش ایستادن فرشتگان در نزد الله ﷻ می باشد؛ پس شایسته است که بنا بر رهنمود رسول الله ﷺ ما نیز هنگام نماز به همین شکل صف ببندیم و به هم بچسبیم و هیچ جایی را خالی نگذاریم؛ بلکه برای دستیابی به صف نخست تلاش کنیم و بکوشیم که همواره در صف اول قرار بگیریم؛ زیرا همان گونه که در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده است، رسول الله ﷺ فرمود: «اگر مردم از فضیلت اذان و صف اول آگاه بودند و برای دستیابی به آن چاره ای جز قرعه کشی نداشتند، به قطع قرعه کشی می کردند». این، بیان گر فضیلت صف نخست است و نشان می دهد که صف ها باید پُر و به هم پیوسته باشند و تا صف جلو کامل نشده است، بستن صف بعدی، پسندیده نیست.

لذا در بستن صف ها، سه نکته حایز اهمیت است:

- ۱- تا صف جلو کامل نشده است، نباید در صف بعدی بایستیم.
- ۲- صف ها باید برابر و در یک خط باشند.
- ۳- نمازگزاران باید به هم بچسبند و فاصله ای در میان آن ها نباشد؛ بدین سان که هر نمازگزاری، پا و شانه اش را به پا و شانه ی نمازگزاری که در کنار اوست، بچسباند؛ زیرا اگر اندکی نیز از یک دیگر فاصله داشته باشند، شیاطین همانند بزغاله ها خود را در میانشان جای می دهند و حواسشان را پرت می کنند؛ اما یادآوری دو نکته ضروری است:

۱- طبری: (۱۲۸/۲۱).

• منظور از به هم چسبیدن، این نیست که مزاحمِ دیگران شویم؛ بلکه منظور، این است که در کنار یک‌دیگر قرار بگیریم و هیچ جایی را در داخل صف، خالی نگذاریم.

• برای دستیابی به صف اول، رزرو کردن جا با کتاب یا جانماز و امثال آن، روا نیست؛ برخی برای گرفتن جا در صف اول، این کار را می‌کنند؛ انگار محلی را که رزرو کرده‌اند، ملکِ شخصی آنان است. حتی مشاهده شده که شخصی به مسجد می‌آید و در جایی که چیزی هم آن جا نبوده است، می‌نشیند؛ اندکی بعد شخصی دیگر می‌آید و اعتراض می‌کند که «چرا جای من را گرفته‌ای؟! این جا، جای من است». گویا آن جا را از جیب خود خریده است! مساجد، از آن الله متعال می‌باشد و هر که زودتر به مسجد بیاید، حقّ تقدم دارد. لذا شایسته است که از چنین کارهایی پرهیزیم؛ استادمان، علامه عبدالرحمن السعدی گفته است: رزرو کردن جا در مسجد، حرام می‌باشد؛ حتی برخی از علما گفته‌اند: بیم آن می‌رود که نمازِ چنین کسی، درست نباشد؛ زیرا کارش به این می‌ماند که در مکانی غصبی نماز بخواند؛ لذا این که رسول الله ﷺ فرمود: «اگر مردم از فضیلت اذان و صف اول آگاه بودند و برای دستیابی به آن چاره‌ای جز قرعه‌کشی نداشتند، به قطع قرعه‌کشی می‌کردند»، بدین معناست که انسان، زودتر به مسجد بیاید. یکی از بدی‌های رزرو کردن جا، این است که انسان، خیالش راحت می‌شود و با خود می‌گوید: جای من که رزرو است؛ لذا دیر به مسجد می‌رود و خیر فراوانی را از دست می‌دهد.

گفتنی‌ست: اگر کسی پیش از دیگران به مسجد آمد و بنا به ضرورتی مانند تلاوت قرآن یا خواندن نماز و حتی خوابیدن، ناگزیر شد که جایش را ترک کند، ایرادی ندارد که پس از انجام کارش، به محل خویش بازگردد؛ زیرا حقّ اوست. البته باید پیش از این که صف‌ها بسته شود، به محل خود برگردد؛ نه این که از روی گردن مردم عبور کند. زیرا پیامبر ﷺ مردی را دید که از روی گردن مردم

می گذشت تا خود را به جلو برساند؛ رسول الله ﷺ فرمود: «بنشین که به مردم آزار رساندی».

یکی از خطاهای فاحش نمازگزاران اینست بدون اینکه صف خود را ترتیب دهند، نیت می کنند و ایستاده می شوند، درحالیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم تا آن وقت که صف را بطور کامل ترتیب نمی کرد، به نماز نمی ایستاد.

و عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «سَوُّوا صُفُوفَكُمْ فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصُّفُوفِ مِنْ إِقَامَةِ الصَّلَاةِ»<sup>۱</sup>. یعنی: «از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «صف های خود را برابر نمائید زیرا برابر نمودن صف ها از تمامیت و تکمیلی نماز است».

و عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رُصُّوا صُفُوفَكُمْ وَقَارِبُوا بَيْنَهَا وَحَادُّوا بِالْأَعْنَاقِ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَرَى الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ مِنْ خَلَلِ الصَّفِّ كَأَنَّهُا الْحَذْفُ»<sup>۲</sup>. یعنی: «از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: صف های خود را درست نمائید و مرتب کنید، قسم به آن (ذاتی) که جانم در دست اوست، من شیطان هایی که در میان صف های شما بوده و مانند بز وحشی خبیث هستند رامی بینم».

وعن ابن عمر رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَقِيمُوا الصُّفُوفَ وَحَادُّوا بَيْنَ الْمَنَاقِبِ وَسَدُّوا الْخَلَلَ وَلْيُنُوا بِأَيْدِي إِخْوَانِكُمْ، لَمْ يَقُلْ عَيْسَى بِأَيْدِي إِخْوَانِكُمْ، وَلَا تَذَرُوا فُرُجَاتٍ لِلشَّيْطَانِ وَمَنْ وَصَلَ صَفًّا وَصَلَهُ اللَّهُ وَمَنْ قَطَعَ صَفًّا قَطَعَهُ اللَّهُ»<sup>۳</sup>. یعنی: «عبدالله بن عمر رضی الله عنهما از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می کند که رسول الله صلی الله

۱- [صحیح البخاری حدیث شماره ۷۲۳].

۲- [سنن ابی داود ۶۶۷ صحیح].

۳- [سنن ابی داود ۶۶۲].

علیه وسلم فرمود: «صفهای خود را راست کنید، و شانه های خود را برابر کنید و فاصله های میان دو نفر را بند کنید و با دست برادران (مسلمان) خود نرم باشید و گشادگی (درمیان صفها) برای شیطان نگذارید، پس هر کس صفی را متصل نماید الله تبارک و تعالی او را (با رحمت خود) وصل می کند و هر کس صفی را قطع کند الله تبارک و تعالی او را (از رحمت خود) قطع می کند».

شیخ ابو الحسن سندی حنفی رحمه الله میفرماید: «ای یتلاصقون حتی لا یکون بینهم فرجة من رص البناء اذا الصق بعضهم لبعض»<sup>۱</sup>. یعنی: «صحابه به وقت صف بندی با هم می چسبیدند تا در میان آنها هیچ گشادگی نماند، مثل چسبیدن ساختمان با هم وقتی که بعضی از خشته ها با بعضی دیگر چسبانده می شوند».

آنچه که من امروز در صفوف نمازگزاران مشاهده می کنم، کاملاً در تضاد با نماز نبوی صلی الله علیه وسلم قرار دارد، وثابت نشده است که نماز پیامبر اسلام اینگونه بی نظم و بی ترتیب بوده باشد.

مسلمانان به هنگام جماعت، باید پا را با پا، و شانه را با شانه بچسبانند:

### دلائل:

وعن ثَعْمَانَ بْنِ بَشِيرٍ يَقُولُ: أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى النَّاسِ بِوَجْهِهِ فَقَالَ «أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ. ثَلَاثًا، وَاللَّهِ لَتُقِيمَنَّ صُفُوفُكُمْ أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ. قَالَ فَرَأَيْتُ الرَّجُلَ يُلْزِقُ مَنْكِبَهُ بِمَنْكِبِ صَاحِبِهِ وَرُكْبَتَهُ بِرُكْبَةِ صَاحِبِهِ وَكَعْبَهُ بِكَعْبِهِ»<sup>۲</sup>. یعنی: «نعمان بن بشیر رضی الله عنه می گوید که رسول الله صلی الله علیه وسلم در وقت ایستادن نماز روی خود را بطرف

۱- [حاشیه سنن ابن ماجه ۹۸۲].

۲- [سنن ابی داود ۶۶۲ صحیح].

صحابه دور داد و گفت: صف های خود را راست نمایید این را سه بار تکرار کرد و باز فرمود: اگر صف های خود را درست نمودید به الله قسم که الله تعالی در بین دلهای شما تفرقه و اختلاف می اندازد. نعمان به بشیر رضی الله عنه می گوید: من دیدم که هر کس قدم و شانه های خود را با قدم و شانه های فرد کناری خود می چسپاند».

پس دوس گرامی؛ انس رضی الله عنه اگر امروز زنده می بود وصف های نماز رami دید، بالای مان چه حکم می کرد؟

وَعَنْ أَنَسٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اعْتَدِلُوا فِي صُفُوفِكُمْ وَتَرَاصُّوا، فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي، قَالَ أَنَسٌ: لَقَدْ رَأَيْتُ أَحَدَنَا يُلْزِقُ مَنَكِبَهُ بِمَنَكِبِ صَاحِبِهِ، وَقَدَمَهُ بِقَدَمِهِ، وَلَوْ ذَهَبْتَ تَفْعَلُ ذَلِكَ لَتَرَى أَحَدَهُمْ كَأَنَّهُ بَعْلٌ شَمُوسٌ<sup>۱</sup>. یعنی: «انس رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: صف های خود را درست و مرتب کنید، زیرا من شما را از پشت سر می بینم. انس رضی الله عنه می گوید: آنگاه دیدم که هر کدام از ما شانه های خود را به شانه های دوست کناری خود، و پای خود را به پای او می چسپاند، و اگر کسی بخواهد این کار را امروز (یعنی زمان انس) انجام دهد، چنان متنفر و بیزار می شود شخصی کنار تان مثل اینکه قاطر کینه توز است».

پس بکوشید به هنگام به این سنت نبوی صلی الله علیه وسلم چنگ زنید، تا در روز رستاخیز نیز در صف رسول الله صلی الله علیه وسلم واصحاب وی قرار گیرید.

۱- [مصنف ابن ابی شیبہ ۳۵۴۴ صحیح].

بعضی از نماز گزاران صف خالی را پر نمی کنند، و هر جایی که دل شان شد، همانجا می ایستند، در حالیکه این کارشان خلاف دستور رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشد.

وعن عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الَّذِينَ يَصِلُونَ الصُّفُوفَ، وَمَنْ سَدَّ فُرْجَةً رَفَعَهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً»<sup>۱</sup>. از عائشه روایت است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: همانا الله و ملائکه بر کسانی که صفها را وصل می کنند (کسانی که جاهای خالی بین صفها را پر می کنند) درود می فرستند و کسی که جای خالی موجود در صفی را پر کند الله بخاطر آن یک درجه او را بالا می برد.

نماز گزاران عزیز باید دقت داشته باشند که فاصله ای بین افراد نباشد زیرا سبب دوری قلبها و اختلاف می گردد و خداوند فردی را که این فاصله ها را پر می نماید درجات او را در بهشت بالا می برد.



### فوائد آیات (۱۶۹-۱۷۰):

۱. مشرکان که برای خدا شریک مقرر می کنند بین خدا و جنی ها نسبت خویشاوندی مقرر کردند و ادعا نمودند که فرشتگان دختران خدا هستند و مادرانشان سران جن ها هستند. در حالی که جن ها می دانند آنها به پیشگاه خداوند احضار خواهند شد تا آنها را مجازات کند، پس جن ها بندگان خوار هستند و اگر با خداوند نسبت خویشاوندی داشتند چنین نبودند.

۱- [سنن ابن ماجه ۹۹۵].

۲. الله این سخن مشرکین که به پندار غلطشان می گفتند: ملائکه دختران الله تعالی می باشند، را رد می فرماید. همانا الله برتر است از آنچه مشرکین به شکلی عظیم و بزرگ به او افترا می بندند.

۳. خداوند خودش را از آنچه که بندگان مخلص او را بدان توصیف می کنند منزّه ندانسته است، چون بندگان مخلص، خداوند را جز به چیزهایی که شایسته شکوه اوست توصیف نکرده و با این کار مخلص گردیده اند.





## تفسیر وترجمہ آیات (۱۷۱-۱۸۵) سورہی صافات » پیروزی سپاہ اللہ عزوجل «.



مقصد آیات (۱۷۱-۱۸۵): «نصر جند الله تعالى»، (پیروزی سپاه الله عزوجل).

ترجمه آیات (۱۷۱-۱۸۵):

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ (۱۷۱) إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ (۱۷۲) وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ (۱۷۳) فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ (۱۷۴) وَأَبْصَرَهُمْ قَسُوفَ يَبْصُرُونَ (۱۷۵) أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ (۱۷۶) فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ (۱۷۷) وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ (۱۷۸) وَأَبْصُرْ قَسُوفَ يَبْصُرُونَ (۱۷۹) سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ (۱۸۰) وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ (۱۸۱) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۸۲)﴾.

**معنی کلمات:**

- ﴿بِسَاحَتِهِمْ﴾: به ساحت منزل آنها مراد خود آنهاست.
- ﴿سُبْحَانَ﴾: کلمه‌ی «سبحان» در قرآن کریم بر (۵) وجه آمده است.
- ۱. به معنی «پاکا» در سوره‌ی صافات و آیه (۱۸۰) آمده است.
- ۲. به معنی «شگفتا» در سوره‌ی بنی اسرائیل و آیه (۱) آمده است.
- ۳. به معنی «نماز» در سوره‌ی روم و آیه (۱۷) آمده است.
- ۴. به معنی «ان شاء الله» در سوره‌ی قلم و آیه (۲۸) آمده است.
- ۵. به معنی «بیزاری از همه عیبی» در سوره‌ی بقره و آیه (۱۱۶) آمده است.
- ﴿رَبِّ الْعِزَّةِ﴾: پروردگار توانا.

**ترجمه:**

- و به راستی وعده‌ی ما درباره‌ی بندگان فرستاده‌ی ما از پیش ثبت و ضبط گشته است. (۱۷۱)
- و آن این که ایشان قطعاً یاری می‌گردند. (۱۷۲)
- و بی‌گمان سپاهیان ما همان پیروزمندانند. (۱۷۳)

- پس، از آنان تا مدتی روی بگردان. (۱۷۴)
- و بنگر، و آنان خودشان هم خواهند دید. (۱۷۵)
- آیا عذاب ما را به شتاب می خواهند؟. (۱۷۶)
- پس چون به ساختِ آنان فرود آید، بیم داده شدگان چه بامداد بدی خواهند داشت! (۱۷۷)
- و تا مدتی از آنان روی بگردان. (۱۷۸)
- و بنگر و آنان خودشان هم خواهند دید. (۱۷۹)
- پاک و منزّه است پروردگارت، پروردگار شکوهمند، از توصیف هایی که کافران می کنند. (۱۸۰)
- و درود بر پیامبران. (۱۸۱)
- و ستایش خدای را سزات که پروردگار جهانیان است. (۱۸۱)

### تفسیر مختصر آیات (۱۷۱-۱۸۵):

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الُمُرْسَلِينَ﴾ [صافات: ۱۷۱]: و به راستی

وعدۀ ما از پیش صادر شده است که هیچ تغییر دهنده و بازدارنده ای ندارد.

﴿إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ﴾ [صافات: ۱۷۲]: که رسولان ما بر دشمنانشان به

وسیله حجت و نیرویی که الله به آنها عنایت فرموده است یاری شده و پیروز هستند.

﴿وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾ [صافات: ۱۷۳]: و بی گمان پیروزی از آن

لشکر ما است که در راه الله می جنگند تا کلمه الله برتر باشد.

﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ﴾ [صافات: ۱۷۴]: پس ای رسول از این

مشرکان ستیزه جو تا مدتی که الله از سررسید آن آگاه است روی گردان تا زمان عذابشان فرا رسد.

﴿وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ﴾ [صافات: ۱۷۵]: و به آنها بنگر وقتی عذاب

بر آنها نازل میشود، آنگاه که دیدن سودی به آنها نمی رساند بینا خواهند شد.

﴿أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ﴾ [صافات: ۱۷۶]: آیا این مشرکان خواستار تعجیل

در عذاب الله هستند؟!

﴿فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ﴾ [صافات: ۱۷۷]: وقتی

عذاب الله بر آنها فرود آید چه صبح بدی خواهند داشت.

﴿وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ﴾ [صافات: ۱۷۸]: و ای رسول از آنها روی

گردان تا الله به عذابشان حکم کند.

﴿وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ﴾ [صافات: ۱۷۹]: و بنگر که اینها عذاب و کیفر

الله را که به آنها می رسد خواهند دید.

﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ [صافات: ۱۸۰]: ای محمد منزّه

است پروردگار تو، پروردگار قدرت، و از صفات نقصی که مشرکان او را توصیف میکنند پاک است.

﴿وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ﴾ [صافات: ۱۸۱]: و درود و ستایش الله بر

رسولان گرامی او.

﴿وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [صافات: ۱۸۲]: و تمام ستایشها از آن الله

است، زیرا تمام ستایشها سزاوار او است، و او پروردگار تمام جهانیان است، و جز او هیچ پروردگاری ندارند.<sup>۱</sup>



## تفسیر تفصیلی آیات (۱۷۱-۱۸۵):

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ﴾: یعنی از خبر آنان که چگونه در برابر افرادی از قوم شان که آنان را تکذیب کردند، یاری و تقویت شدند، پس آنان اسوه والگوی تو هستید.<sup>۱</sup>

زمخشری می گوید: مراد از آیه «کلمه» وعده پیروزی مؤمنان بر مخالفان در پیکارگاه های دنیوی و برتری نهایی دینداران بر دین ستیزان در جهان آخرت است.<sup>۲</sup>

همچنان، و بیانگر برتری مؤمنان بر دشمنان در رزمگاه های دنیوی همچون پیکار فکری و نبردهای نظامی و نیز برتری آنها بر مخالفان در جهان آخرت است. البته نباید شکست ظاهری دینداران در برخی صحنه ها را به عدم پیروزی و نقض سنت حمایت الهی از آنان تفسیر و تحویل کرد، چرا که برتری نهایی از آن ایشان و مسلمانان بعدی خواهد بود.<sup>۳</sup>

﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾: چون سخنان ناپسند زیادی در این سوره وجود دارد که به الله نسبت دادند که الله تعالی خودش را از این سخنان پاک و منزّه برشمرد و فرمود: ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ﴾.<sup>۴</sup>

ابن زنجویه در ترغییش از علی - رضی الله عنه - روایت نموده، که گفت: کسی که خوش دارد به پیمانه کافی و پر برایش اندازه گردد، باید این آیت را سه مرتبه بخواند: ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ تا آخرش.<sup>۵</sup>

۱- ابن کثیر: (۱۳۰/۲).

۲- تفسیر زمخشری، ۶۷/۴.

۳- تفسیر زمخشری، ۶۷/۴.

۴- تیسیرالکریم الرحمن، ص: ۷۰۹.

۵- الکنز (۱/۲۲۲).

## مظاهر عزت الله عزوجل:

حال بعضی از مظاهر عزت خداوند را برایت بیان می کنم تا به واسطه‌ی پروردگارت عزتمند گردی و به او توکل نمایی و با تمام وجودت از هر چه غیر خداست، دوری بگیری.

۱ - از مظاهر عزت خداوندی این است که مردگان را زنده می گرداند تا در روز قیامت جزای هر کسی را بدهد تا کسانی که از غیر خداوند عزت را می طلبند بدانند که ایشان در گمراهی آشکاری بوده اند. خداوند می فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِنْ لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَزْوَاجًا مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (بقره / ۲۶۰). «و (به خاطر بیاور) هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی. گفت: مگر ایمان نیاورده ای؟ گفت: چرا، ولی تا اطمینان قلب پیدا کنم. گفت: پس چهار تا از پرندگان را بگیر و آن ها را به خود نزدیک گردان (تا مشخصات و ممیزات آن ها را دریابی. آنگاه آن ها را ذبح کن و در هم بیامیز) سپس بر سر هر کوهی قسمتی از آن ها را بگذار بعد آن ها را بخوان، به سرعت به سوی تو خواهند آمد، و بدان که خداوند چیره و با حکمت است».

۲ - از مظاهر عزت خداوند، به تصویر کشیدن جنین در شکم های مادرانشان است. خداوند می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (آل عمران / ۶). «او است که شما را در رحم های (مادران) هر آن گونه که بخواهد شکل می بخشد، جز او خدایی نیست. او عزیز و حکیم است».

۳ - از دیگر مظاهرش، اخبار گذشتگان را به پیامبر وحی می نماید تا درسی باشد برای حاضرین، آنجا که می فرماید: ﴿إِنْ هَذَا هُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (آل عمران / ۶۲). «بی گمان این سرگذشت واقعی است و هیچ معبودی جز خداوند یگانه نیست و خداوند دارای عزت و حکمت است».

۴ - از دیگر مظاهر عزتش، یاری رساندن به پیامبر و صحابه است آن هم در حالی که تعدادشان کم و تعداد دشمنان بسیار بوده است. خداوند می فرماید: ﴿وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ (آل عمران / ۱۲۶). «و پیروزی جز از جانب خداوند توانای دانا نیست».

۵ - از دیگر مظاهر عزتش، ارسال پیامبران برای آموزش آدمیادگان و اقامه‌ی حجت بر مردمان است. آنجا که می فرماید: ﴿رَسُولًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (نساء / ۱۶۵). «(ما) پیغمبران را (فرستادیم) تا مژده رسان و بیم دهنده باشند، و بعد از آمدن پیغمبران حجت و دلیلی بر خدا برای مردمان باقی نماند و خدا چیره‌ی حکیم است».

۶ - از دیگر مظاهر عزتش، تشریح عقوبات و حدود است تا طغیان کنندگان و مجرمان و گناهکاران تنبیه گردند. خداوند می فرماید: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (مائدة / ۳۸). «دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند، به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید و خداوند، چیره و حکیم است».

۷ - از دیگر مظاهر عزتش، به دنبال هم آوردن شب و روز و شکافتن صبح و حرکت خورشید و ماه و ستارگان با دقیق ترین حساب و بهترین نظم ممکن

است. خداوند می فرماید: ﴿فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ (انعام / ۹۶). «اوست که صبح پدیدار ساخته است و شب را مایه‌ی آرامش و خورشید و ماه را وسیله‌ی حساب کرده است. این، سنجش دقیق و تدبیر محکم چیره‌ی آگاه است».

۸ - از دیگر مظاهر عزتش این است که اگر آدمیان میزان عزت و قدرت خداوند را می دانستند، به غیر خداوند پناه نمی بردند و فقط خدا را به فریاد می طلبیدند و غیر او را به فریادرسی نمی خواندند و در عبادت خداوند کوتاهی نمی ورزیدند. خداوند می فرماید: ﴿مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (حج / ۷۴). «آنان خدای را آن گونه که باید بشناسند، نشناخته اند (چرا که سنگ ها و دیگر آفریدگان عاجز و ضعیف را همتای خدا می سازند) به حقیقت خدا توانای چیره است».

۹ - از دیگر مظاهر عزتش، فرمانروایی یگانه و مملکتداری بی همتای اوست. هیچ کس در امر و نهی و آفرینش و روزی دهی و یا در نابود کردن و تثبیت کردن، شریک خداوند نیست. خداوند می فرماید: ﴿قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَحَقَّتْ بِهِ شُرَكَاءُ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (سباء / ۲۷). «بگو: کسانی را که به عنوان شریک خدا به خدا ملحق ساخته اید به من نشان دهید، نه هرگز (چنین چیزی ممکن نیست. آخر این یک مشت سنگ و چوب خاموش و بی جان، که آن ها را سمبول ارواح و فرشتگان می دانید، ساخته و پرداخته‌ی دست خودتان بوده و مرتبه‌ی خدایی را نشایند) بلکه تنها الله چیره و کار به جا است».

۱۰ - از دیگر مظاهر عزتش این است که در عزت کامل، تک و تنه‌است؛ زیرا اگر خداوند بخواهد به کسی خیری برسد، هیچ کس نمی تواند مانع از آن خیر شود و اگر بخواهد به کسی ضرری برسد، هیچ کس نمی تواند آن را دفع

نماید. خداوند می فرماید: ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (فاطر / ۲). «خداوند (در خزائن) هر رحمتی را برای مردم بگشاید، کسی نمی تواند از آن جلوگیری نماید، و خداوند هر چیزی را که باز دارد و از آن جلوگیری کند، کسی جز او نمی تواند آن را رها و روان سازد، و او توانا و کار به جا است».

۱۱ - از دیگر مظاهر عزتش این است که تمامی قوای آسمان ها و زمین و لشکریان مسخر خدایند تا فرمان خداوند را خاضعانه اجرا نمایند. خداوند می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (فتح / ۷). «لشکرای آسمان ها و زمین از آن خدا است و خدا مقتدری شکست ناپذیر و حکیمی فرزانه است».

۱۲ - از دیگر مظاهر عزتش، آفرینش مرگ است که از بین برنده‌ی لذت هاست و اجتماعات را از هم می پراکند و هیچ پادشاه و سلطانی توان فرار از آن را ندارد و بی هیچ تردیدی هر زنده ای می میرد. و این از ترسناک ترین مظاهر عزت خداوند است. خداوند می فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ﴾ (ملک / ۲). «همان کسی که مرگ و زندگی را پدید آورده است تا شما را بیازماید که کدامتان کارتان بهتر و نیکوتر خواهد بود. او چیره و توانا، آمرزگار و بخشاینده است».

این تنها علائم و نشانه های کوچکی از مظاهر بی نهایت عزت خداوندی است. پاک و منزهی ای خداوند با عزت! بندگان ضعیف ناتوان تر از آنند که عزت تو را به حساب آورند و حکمت های زیبای تو را شمارش نمایند.

عزت تنها از آن خداست، هیچ کس جز خداوند سبحان عزیز نیست و اوست که هر کس را که بخواهد عزت می دهد و هر کس را که بخواهد خوار و ذلیل



## تفسیر عون المنان (۲۷)

می گرداند. و او فقط دوستانش را از کسانی که بدیشان نعمت عطا کرده از جمله انبیاء و صدیقین و صالحین را عزت عطا می نماید. آن چنان که می فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (منافقون / ۸). «عزت و قدرت از آن خدا و فرستاده‌ی او و مؤمنان است».

بنابراین هر کس که از غیر خداوند طلب عزت نماید، خوار و ذلیل می گردد:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾ (فاطر / ۱۰). «هر کس عزت و قدرت می خواهد (آن را از خدا بخواهد چرا که) هر چه عزت و قدرت است در دست خدا است».

﴿الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِيتُوا عَنْهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ (نساء / ۱۳۹). «(این منافقان) کسانی هستند که کافران را به جای مؤمنان به سرپرستی و دوستی می گیرند. آیا عزت را در پیش کافران می جویند؟ چرا که عزت و شوکت جملگی، از آن خداست (و هر که از خدا عزت جوید عزیز شود، و هر که از غیر او عزت طلبد، ذلیل گردد)».

برای مؤمن شایسته نیست که در برابر دیگر مخلوقات خوار و ذلیل گردد هر چند ظروف و احوال و شرایط ترسناکی بر او حمله آورد؛ بلکه باید عزت ایمان را از گرفتار آمدن به خواری و ذلیلی حفظ نماید و دچار سستی نگرداند. مؤمنی که دین و نفسش محترم است فقط در برابر پروردگار عزیز و جبار و متکبر باید اظهار خواری و ضعف و زبونی نماید. پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - می فرمایند: «کسی که در برابر ثروتمندی به خاطر ثروتش تواضع نماید ایمانش را از دست داده است»؛ زیرا هر شخصی سه چیز دارد: قلب، زبان و بدن، پس اگر با زبان و بدن تواضع نماید ایمانش از دستش می رود و اگر قلبش نیز همراه زبان و بدنش به خاطر ثروت ثروتمندی در مقابلش تواضع نماید، همه‌ی دینش از دستش می رود و برعکس اگر بنده پروردگارش را در قلب خود عظیم بدارد دیگر

مخلوقاتش پیش چشمش کوچک می شوند. مقصود این است که صحیح نیست بنده در برابر ثروتمندی به خاطر ثروتش تواضع و خواری از خود نشان دهد و لیکن باید با حسن ادب که واجب است بر هر مسلمانی با او برخورد نماید، بدون این که خود را خوار دارد یا دل مشغول آن شخص شده و خدایش را فراموش نماید یا مابین او و دیگر فقرای حاضر در آنجا فرقی قائل گردد.

حکایت شده که شخصی، هارون الرشید را امر به معروف کرد. هارون از او خشمگین شد، قاطری تندخو داشت. دستور داد تا شخص را به قاطر ببندد تا با ضربات سم هایش شخص را بکشد. دستور هارون را اجرا کردند اما قاطر هیچ ضرری به آن شخص نرساند. هارون الرشید گفت: او را در خانه ای زندانی کرده و در آن را محکم ببندید، این کار را کردند. آن شخص را دیدند که در بستانی در حال راه رفتن است در حالی که در آن خانه بسته بود. خبر به هارون الرشید رسید. دستور داد آن مرد را پیش او آورند. هارون الرشید به او گفت: چه کسی تو را از خانه ای که در آن زندانی بودی نجات داد؟ آن شخص گفت: آن کس که مرا به بستان آورد. هارون پرسید: چه کسی تو را داخل آن بستان کرد؟ شخص گفت: همان که مرا از خانه رها نمود. هارون الرشید دستور داد تا آن شخص را سوار مرکبی کرده و او را در شهر گردانیده و جارچی با صدای بلند می گفت: بدانید که هارون می خواست این شخص را خوار و ذلیل گرداند، اما خداوند او را عزت عطا کرد و هارون ناتوان گشت.

از کسی دیگر حکایت شده که: در هنگام طواف کعبه شخصی را دیدم که خدمتکاران و بندگان زیادی در اطراف او بوده و مردم را از اطرافش دور می کردند، پس از مدتی همان شخص را بر روی پلی در بغداد دیدم که نشسته و گدایی می کند. به او نگریسته و گفتم: شبیه همان شخص است. گفت: به چه چیز خیره شده ای؟ گفتم: تو شبیه همانی هستی که در هنگام طواف او را با چنان وضعیتی مشاهده کردم گفت: بله، همان شخص من در موضعی که مردم

تواضع می نمودند تکبر نشان می دادم. حال خداوند مرا در وضعیتی قرار داده که مردم از آن برتر و بالاترند. خداوند می فرماید: ﴿وَتُعْزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ﴾ (آل عمران / ۲۶). «و هر کس را بخواهی عزت و قدرت می دهی و هر کس را بخواهی خوار می داری».<sup>۱</sup>

### نکته:

برخی از علما گمان کرده‌اند که اطلاق لفظ صفات بر خداوند با توقیفی بودن که یکی از اصول اعتقادی اهل سنت و جماعت بشمار می‌رود، منافات دارد و گمان آنها بر این است که این، کار بدعت گذاران است و در قرآن و سنت و سخنان سلف صالح وارد نشده است.

اما مسأله آنگونه نیست که آنها می‌گویند؛ زیرا خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿سُبْحَنَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ (۱۵۹) «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» [صافات: ۱۵۹-۱۶۰] (خداوند، پاک و منزّه است از توصیف‌هایی که - مشرکان - می‌کنند، جز توصیف بندگان مخلص خدا که شایسته‌ی اوست).

خداوند در این آیه پاک‌ی‌اش را از صفات نقصی که مشرکان و گمراهان به او نسبت می‌دهند، اعلان می‌نماید؛ ولی از جانب دیگر، موضوع توصیف خداوند از جانب مسلمانان به صفات جمال و جلال و کمال را استثناء می‌نماید.

در صحیح بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر اکرم ﷺ مردی را بعنوان فرمانده و امیر یک دسته‌ی نظامی تعیین نمود. او نماز را برای همراهانش امامت می‌کرد و قرائتش را با سوره‌ی اخلاص به پایان می‌رساند. هنگامی که مأموریت به پایان رسید و آنها برگشتند، این مسئله را برای رسول اکرم ﷺ مطرح نمودند. آنحضرت ﷺ فرمود: «از او بپرسید که انگیزه‌اش از

۱- اسماء الحسنی، از نابلسی.

این کار چه بوده است.» پس علت را از وی جویا شدند. او گفت: چونکه خدای رحمان در سوره‌ی اخلاص توصیف شده است، من دوست دارم که آن را بخوانم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «به اطلاع او برسانید که خداوند نیز او را دوست دارد.»<sup>۱</sup>

محل استدلال در این حدیث، این است که آن صحابی گفت: صفت خداوند رحمان در سوره‌ی اخلاص آمده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم او را تأیید نمود و سخنش را رد نکرد. اگر اطلاق صفت جایز نمی‌بود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را رد می‌نمود.

ابن حجر در شرح حدیث مذکور می‌گوید: «این حدیث، دلیلی است برای کسانی که خداوند را دارای صفت می‌دانند و این، اعتقاد جمهور علماست.» ابن حزم در این زمینه سخنی شاذ دارد؛ وی می‌گوید: «این (صفت) لفظی است که متکلمین اعم از معتزله و پیروان آنها آن را مصطلح ساخته‌اند. و این لفظ از پیامبر و هیچ یک از اصحاب بزرگوارش به ثبوت نرسیده است. و اگر کسانی این نظر ما را با حدیث «باب» مورد اعتراض قرار دهند، باید بدانند که این حدیث را تنها سعید بن ابی هلال روایت نموده است و وی دارای ضعف می‌باشد. و به فرض صحت آن، سوره‌ی اخلاص همانگونه که در حدیث آمده است، صفت خداوند است و نباید موارد دیگری به آن افزود. و این، با صفتی که معتزله بر خداوند اطلاق می‌کنند، فرق دارد؛ زیرا صفت در زبان عربی فقط بر جوهر و عرض اطلاق می‌شود.»<sup>۲</sup>

ابن حجر در رد ابن حزم می‌گوید: علما در حجت دانستن سعید اتفاق نظر دارند؛ لذا تضعیف ابن حزم اعتباری ندارد. و سخن اخیرش نیز مردود است؛ زیرا

۱- نگا: فتح الباری (۳/۳۴۸).

۲- فتح الباری (۳/۳۵۶).

همه در مورد اثبات اسماء حسناى خداوند اتفاق نظر دارند؛ چرا که خداوند متعال مى‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [اعراف: ۱۸۰] و اسم‌هایی که در آیه آمده‌اند، بر اساس زبان عربی، همان صفات هستند. پس اثبات اسماء خداوند مستلزم اثبات صفات او است؛ چرا که بعنوان مثال، هرگاه اثبات گردد که خداوند حیّ (زنده) است، بعد از آن، مى‌توانیم خداوند را به وصفی که زائد بر ذات او باشد که آنهم صفت حیات است، توصیف کنیم. و اگر این، جایز نمی‌بود، باید صرفاً بر اموری که وجود ذات را اثبات مى‌نمایند، اکتفا می‌شد.<sup>۱</sup>

﴿وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾: الله عزوجل می‌فرماید: تمام ستایش‌ها مخصوص الله پروردگار دو گروه جن و انس است و هیچ کس در این امر با او شریک نیست. تمام نعمت‌هایی که به بندگان می‌رسد از جانب اوست؛ پس حمد و ستایش نیز باید خالص و بدون شریک برای او باشد، همانگونه که در نعمت‌هایی که به بندگان می‌رساند هیچ شریکی ندارد.<sup>۲</sup>

### تنبیه:

این روایت صحیح نمی‌باشد که،  
وَرَوَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ [بْنِ زَيْدٍ] <sup>(۳)</sup> بَنِ أَرْقَمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ: ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ. وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [ثَلَاثَ مَرَّاتٍ]؛ فَقَدْ اكْتَالَ بِالْجَرِيبِ الْأَوْفَى مِنَ الْأَجْرِ». رواه الطبرانی. از عبدالله بن زید بن ارقم از

۱- فتح الباری (۳۵۷/۱۳).

۲- طبری: (۱۳۴/۲۱).

(۳) سقطت من الأصل ومن "المجمع"، واستدرکتهما من "معجم الطبرانی" (۵/ ۵۱۲۴/۲۴۰)، وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۵۲۹)

پدرش روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هرکس پس از هر نماز سه بار بگوید: ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ. وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ اجر و پاداشی کامل دریافت می کند...»



### فوائد آیات (۱۷۱-۱۸۵):

۱. هنگام شنیدن سخن دروغ پردازان، الله عزوجل را به پاکی یادکنیم و او را تسبیح گوئیم.
۲. موفقیت انبیا علیهم السلام و پیروزی لشکر خداوند بنابر حکم تقدیری خداوند گمارده شده است.
۳. در مدت زمان بعثت تا وفات، اتفاقات بزرگ و موقعیتهای مناسبی برای آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - پیش آمده است که در همه اینها مردم را به سوی پروردگارش، صبرکردن و صابر بودن و مجاهدت و تلاش کردن و هجرت کردن، دعوت کرده است و محتمل اذیت و آزارهای مختلفی می شد تا اینکه خداوند به او یاران اودین خود، پیروزی و موفقیت عنایت کرد، پیامبر در طول حیات خود تا وفات، رسالت پروردگار خود را به مردم ابلاغ کرد درست است که او رحلت نموده است ولی دین او تا روز قیامت باقی است، چراکه خداوند خودآن را حفظ کرده است واین وعده خداوند است بر تمامی ملتها واقوام مختلف پیروز خواهد شد و کسانی که دنباله رو این دین باشند همیشه پیروز خواهند بود.
۴. انسان با ایمان که به این خدای مهربان و عزیز و کریم و غفور و ودود، صاحب عرش مجید، فعال ما یرید پناهنده شده است، با امیدی زندگی می کند که هیچ محدودیتی ندارد. آنچنان امیدوار است که هیچگاه دستاویزی را از دست نمی دهد. همواره خوشبین است. با چهره ای خندان به زندگی می نگرد، و با

پیشامدهای روزگار با لبخند مواجه می گردد، نه با چهره ای عبوس و درهم کشیده!

انسان با ایمان هرگاه بجنگد اطمینان به پیروزی دارد. به دلیل این که او با خدا است و خدا با او است، و به دلیل این که او از آن خدا است، و خدا از آن او است.

۵. اکثر فرقه های اسلامی در مسئله اسماء و صفات باری تعالی دچار بحران های شدید شده اند و از گفته های فلاسفه متأثر شده و صفات الهی را در ترازوی عقل سنجیده اند غافل از این که ذات و صفات باری تعالی برتر از آن است که تصور کرده اند.

۶. عزیز کسی است که هیچ مثل و شبیهی ندارد و عزیز کسی است که چیره و غالب بوده و مغلوب نمی شود. خداوند قاهری است که محال است مغلوب شود و او جلیل القدر بوده و در حقیقت امر غالب است. عقل ها در فهم کمال و فضلش متحیر و سرگردان می مانند. خداوند عزیز کسی است که چون دیگران را از دست یابی به چیزی مانع شود، باز هم مورد سپاسگزاری واقع می شود و چون مردمان را به چیزهایی مبتلا می گرداند، کسی که او را می شناسد شکایت نکرده و بی طاقتی نمی نماید و به خاطر ایمان به حکمتش از نامایمات لذت می برد، حرمانش نیز همچون احسانش شیرین است و مصیبت ها را برای اولیایش گوارا می گرداند، تا آنان به مناجات با مولایشان بپردازند. عزیز کسی است که عقل های آدمیان در دریای عظمتش سرگردان می شوند، مغز آدمی در راه درک نعمت هایش حیران می شود و زبان از بیان ستایش جلال و وصف جمال خداوند عاجز می گردد و او کسی است که مصطفی - صلی الله علیه و آله وسلم - در مدحش می فرماید: «نمی توانم ستایش تو را تمام کنم. تو همان گونه ای که خودت، خودت را می ستایی». عزیز کسی است که وجودی همچون او وجود ندارد و همه نیازمند اویند و رسیدن به او دشوار و سخت است. خداوند



متعال در عزت، یگانه است و اوهام به کمال و جلال او دسترسی ندارند، خداوند  
مثل و نظیر ندارد و پندارها و فهم ها از شناختش عاجزند.





## خلاصه [درسها و ندرزها] از سورهی صافات

### از آیهی: (۱) تا آیهی: (۲۴):

- تزئین آسمان دنیا با ستارگان منافی دارد؛ از جمله :زینت دادن، و محافظت از شیطان سرکش.
- اثبات صراط، یعنی همان پلی که بر روی جهنم کشیده شده است که بهشتیان از آن می گذرند، و گامهای جهنمیان روی آن سُر می خورد.

### از آیهی: (۲۵) تا آیهی: (۵۱):

- سبب عذاب کافران: اعمال ناپسند؛ یعنی شرک و گناهان است.
- یکی از نعمتهای بهشتیان این است که از اجتماع و دیدار با یکدیگر برخوردار می شوند، و این امر، کمال سرور و شادمانی است.

### از آیهی: (۵۲) تا آیهی: (۷۶):

- دستیابی به نعمتهای بهشتی رستگاری برتر است، و سزاوار است که عمل کنندگان برای این عطا و بخشش کار کنند.
- خوراک جهنمیان زقوم است که میوه تلخ و بدمزه و بدبویی دارد و بلعیدنش دشوار، و خوردنش دردناک است.
- الله تعالی دعای نوح علیه السلام مبنی بر نابودی قومش را اجابت کرد، والله بهترین مقصود واجابت کننده است.

### از آیهی: (۷۷) تا آیهی: (۱۰۱):

- یکی از مظاهر نعمت بخشی بر نوح علیه السلام: نجات او و مؤمنان همراهش، و قرار دادن فرزندان او به عنوان اصول و ریشه ها و گونه های انسانها، و به جا گذاشتن یاد نیک و ستایش خوب از او است.
- افعال انسان را الله می آفریند و بنده با اختیار خویش آنها را انجام میدهد.

- بر اساس دلالت و ترتیب آیات فوق، قربانی اسماعیل علیه السلام است؛ زیرا ابتدا او به ابراهیم علیه السلام مژده داده شد، و اسحاق علیه السلام پس از اسماعیل علیه السلام به ابراهیم علیه السلام مژده داده شد.

- این سخن اسماعیل علیه السلام که گفت: ﴿سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ الصَّابِرِينَ﴾ [الصافات: ۱۰۲] سبب توفیق شکیبایی او از جانب الله است؛ زیرا کار را به الله واگذار کرد.

### ازآیه: (۱۰۲) تاآیه: (۱۲۶):

- ﴿فَلَمَّا أَسْلَمَا﴾ [صافات: ۱۰۳] دلالت دارد بر اینکه ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام به طور کامل در برابر امر الله تعالی تسلیم بودند.

- یکی از مقاصد شریعت، آزاد سازی بندگان از بندگی انسانها است.

- یاد نیک و تمجید به شایستگی از جمله نعمتهای به تعجیل افتاده در دنیا هستند.

### ازآیه: (۱۲۷) تاآیه: (۱۵۳):

- یکی از سنتهای الهی که هیچ تبدیل و تغییری نمی پذیرد: نجات دادن مؤمنان و نابود کردن کافران است.

- ضرورت اندرز و پند گرفتن از سرانجام کسانی که رسولان علیهم السلام را تکذیب کردند تا مصیبتی که به آنها رسید دیگران را فرا نگیرد.

- جواز شرعی قرعه به سبب این فرموده‌ی الله عزوجل: ﴿فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ﴾ (۱۴۱) [الصافات].

از آیهی: (۱۵۴) تا آیهی: (۱۸۲):

- یکی از سنتهای الله این است که رسولان و وارثان آنها با استدلال و غلبه پیروز میشوند، و در آیات فوق برای کسیکه شایستگی قرار گرفتن در لشکر الله را دارد، مژده ای بزرگ بر چیره شدن و پیروزی وجود دارد.
- آیات فوق ناتوانی مشرکان و معبودهایشان از گمراه کردن حتی یک نفر را بیان میکند، و به بندگان مخلص الله مژده میدهد که الله به قدرت خویش آنها را از گمراه سازی گمراهان گمراه کننده نجات می دهد.



# تفسیر و ترجمہ ی سورہ ص

### مقدمه:

(سوره ص) مکی، و دارای (۵) رکوع، و (۸۸) هشتاد و هشت آیت، و (۷۳۵) هفت صد و سی و پنج کلمه، و (۳۱۰۱) سه هزار و یک صد و هفت حرف، و (۱۳۲۱) یک هزار و سه صد و بیست و یک نقطه است.

**نام‌های سوره:** برای این سوره، سه اسم ذکر کرده اند:

(۱) سوره‌ی ص.

**اینکه، چرا این سوره را «ص» گویند؟!**

**ص:** زیرا الله عزوجل این سوره را با این حرف آغاز نموده است.

(۲) سوره‌ی داوود.

(۳) سوره‌ی ص والقرآن.<sup>۱</sup>

**ربط و مناسبت این سوره، با سوره‌ی گذشته:**

(۱) در سوره‌ی گذشته در خصوص رسیدن انسان به درجه‌ی احسان بیان شد، [لکن] گاهی برخی از اسباب و غفلت‌هایی، سد راه احسان قرار می‌گیرند، در این سوره راه‌های علاج آن که عبارتند از انابت و أوابیت، مورد بحث قرار می‌گیرد.

(۲) در سوره‌ی قبل‌ی خواندیم: ﴿أَفِعْذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ﴾ (۱۷۶)، در این سوره به شرح آن می‌پردازد که: ﴿وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ﴾ (۳).<sup>۲</sup>

**ارتباط معنایی ابتدا و انتهای سوره:**

در ابتدا به موضوع قرآن می‌پردازد: ﴿ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ﴾ (۱) ﴿ص: ۱﴾  
«ص، سوگند به قرآنی که دارای پند و اندرز است».

۱- الدرر فی مقاصد السور: (۲/۲۴۰).

۲- الدرر فی مقاصد السور: (۲/۲۴۰).

و در پایان نیز به موضوع قرآن اشاره می کند: ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ [ص: ۷۸] «و حتماً خبر آن را بعد از مدّت زمانی خواهید دانست».

هدف از بیان این موضوع این است که قرآن حقی از سوی الله عزوجل است و هرکس خواستار حق باشد؛ پس باید به قرآن بازگردد.<sup>۱</sup>

**مقاصد سوره:**

- «بازگشت به سوی حق».<sup>۲</sup>
- «بیان مجادله و منازعه به باطل و سرانجام آن».<sup>۳</sup>

### **بخش ها [و محتوایی] از سوره:**

۱. بیان سرکشی کافران از حق و دشمنی آنان با حق به وسیله ی باطل.  
(۸-۲)
۲. بیان سرانجام سرکشان و تکذیب کنندگان پیشین. (۱۲-۱۵)
۳. دشمنی سرسختانه ی کافران و بیان مجازات آنها، تا گمراهی آنها را گوشزد کند. (۱۶)
۴. بیان نمونه هایی از مؤمنانی که به سوی حق و پروردگار شان بازگشتند:
  - داوود علیه السلام (۱۷-۲۵)
  - سلیمان علیه السلام (۳۰-۳۵)
  - ایوب علیه السلام (۴۱-۴۴)
۵. بیان پاداش مؤمنان. (۴۹-۵۴)
۶. بیان مجازات کافران. (۵۵-۵۸)

۱- أول مرة أتدبر في القرآن، ص: ۱۶۸.

۲- أول مرة أتدبر في القرآن، ص: ۱۶۸.

۳- المختصر في تفسیر، ص: ۱۲۳۴.

٧. بيان بگومگوى جهنميان با هم (٥٩-٦٤)
٨. بيان نمونه‌اى كه از پذيرش حق سر كشى نمود وبه آن باز نگشت ونيز بيان سرانجام او وپيروانش. (٧١-٨٥).<sup>١</sup>



١- أول مرة أتدبر فى القرآن، ص: ١٦٨.



## تفسیر و ترجمه آیات (۱-۱۱) سوره ی ص «مباحثه با مشرکان پیرامون عقیده های آنان».



**مقصد آیات (۱-۱۱):** «مناقشة المشركين في عقائدهم»، (مباحثه با مشرکان پیرامون عقیده های آنان).

**سبب نزول:** احمد، ترمذی، نسائی و حاکم به قسم صحیح از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت کرده اند: ابوطالب بیمار شد بزرگان قریش به عیادتش رفتند و نبی کریم - صلی الله علیه وسلم - نیز در آن وقت به عیادت او رفت. آن ها از پیامبر به نزد ابوطالب شکوه و شکایت کردند. گفت: ای برادرزاده! از قومت چه می خواهی، گفت: از آن ها می خواهم که یک کلمه را به زبان بیاورند تا در پرتو آن تمام عرب از آن ها فرمان برداری کند و عجم خراجگزارشان گردد فقط یک کلمه. ابوطالب گفت: آن کلمه کدام است؟ پیامبر گفت: لا إله إلا الله: خدایی نیست جز خدای یکتا. آن ها گفتند: تنها یک خدا، این یک امر شگفت انگیز و عجیب است. آنگاه آیه ﴿ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ (۱) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ (۲) كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ...﴾، در باره آن ها نازل شد.

### ترجمه آیات (۱-۱۱):

﴿ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ (۱) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ (۲) كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَلَوْلَا تَحِيُّنُ الْمَوْتِ (۳) وَأَعْجَبُوا أَن جَاءَهُمْ مُّنْذِرٌ مِّنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ (۴) أَجَعَلَ الْأَلْهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ (۵) وَانطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ (۶) مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَافٌ (۷)﴾

(۱) احمد ۲۲۷/۱، ابویعلیٰ ۲۵۸۳، ترمذی ۳۲۳۲، نسائی در «تفسیر» ۴۵۶، حاکم ۴۳۲/۲، بیهقی ۱۸۸/۹، واحدی در «اسباب نزول» ۷۲۲ از ابن عباس روایت کرده اند. حاکم و ذهبی این را صحیح می دانند. ابن حدیث دارای منابع است که نسائی ۴۵۷ و احمد ۳۶۲/۲ آورده اند. حاکم ۴۳۲/۲ روایت کرده و به شرط مسلم صحیح می شمارد و ذهبی هم با او موافق است. «زاد المسیر» ۱۲۱۲ تخریج محقق.

ذِكْرِي بَلْ لَّمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ (۸) أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ  
الْوَهَّابِ (۹) أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي  
الْأَسْبَابِ (۱۰) جُنْدًا مَّا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ الْأَحْزَابِ (۱۱).

### معنی کلمات:

- ﴿وَالْقُرْآنَ﴾: قسم به قرآن. جواب قسم: واقعیت امر چنانچه شما می‌پندارید نیست.

- ﴿ذِي الذِّكْرِ﴾: امور مورد نیاز در دین را بیان می‌کند.

- ﴿عِزَّة﴾: از پذیرش حق تکبر و سرپیچی می‌کنند.

- ﴿شِقَاق﴾: در مخالفت و دشمنی با خدا و رسول او هستند.

- ﴿كَمْ أَهْلَكْنَا﴾: بسیاری را نابود کردیم.

- ﴿قَرْن﴾: امتها.

- ﴿فَنَادَوْا﴾: هنگام مشاهده عذاب فریاد کردند.

- ﴿لَاتِ حِينٍ مِّنَاصٍ﴾: آن وقت، مجال خلاصی و فرار نیست.

- ﴿عُجَاب﴾: شگفت انگیز.

- ﴿أَلْمَلَأُ مِنْهُمْ﴾: سران کفار قریش.

- ﴿أَمْسُوا﴾: به دین خود رفتار نمایید.

- ﴿أَلِمِلَّةِ الْآخِرَةِ﴾: آیین قریش.

- ﴿أَخْتَلَقُ﴾: دروغ و افترای خود اوست.

- ﴿الْأَسْبَبِ﴾: وسایل رفتن به آسمان.

- ﴿جُنْدًا مَّا﴾: آنها گروه حقیرند «ما» زاید است.

- ﴿هُنَالِكَ﴾: روز فتح مکه یا بدر.

### ترجمه:

- صاد. سوگند به قرآن والا و پند آموز. (۱)
- بلکه کافران در سرکشی و ستیزند. (۲)
- چه بسیار نسل ها را پیش از آنان نابود کردیم که فریاد برآوردند ولی زمان (زمان) رهایی و نجات نبود. (۳)
- و در شگفتند از این که بیم دهنده ای از خودشان به سویشان آمده است. و کافران گفتند: این جادوگری دروغگوست. (۴)
- آیا معبودان (متعدد) را معبود واحدی قرار داده؟ این واقعاً چیز عجیبی است. (۵)
- و سران ایشان (با این دعوت) به راه افتادند که بروید و بر (پرستش) خدایان خود شکبیا باشید، بی گمان این همان چیزی است که خواسته می شود. (۶)
- و ما در این آیین اخیر (دین قریش و دین نصرانیت) این را نشنیده ایم، این جز دروغی ساختگی نیست. (۷)
- آیا از میان همه ما این قرآن بر او نازل شده است؟ آنان از قرآن من در شک اند بلکه هنوز عذاب مرا نچشیده اند. (۸)
- آیا در نزد آنان گنجینه های رحمت پروردگار پیروزمند بخشاینده ات هست. (۹)
- آیا فرمانروایی آسمان ها و زمین و چیزهایی که در میان آن دو است از آن ایشان است؟ پس اگر چنین است با وسایل و اسباب بالا روند. (۱۰)
- اینانکه اینجا هستند سپاه ناچیز شکست خورده ای از دسته ها و گروه هایتند. (۱۱)

### تفسیر مختصر آیات (۱۱-۱):

﴿ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ﴾ [ص: ۱]: سخن در مورد حروف شبیه این حرف

از حروف مقطعه در ابتدای سوره بقره بیان شد.

به قرآن که مشتمل است بر پند دادن مردم به آنچه در دنیا و آخرتشان به آنها نفع میرساند سوگند یاد فرمود، که امر آنگونه که این مشرکان گمان میکنند نیست که الله شریکانی دارد.

﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ﴾ [ص: ۲]: اما کافران در تعصب و

رویگردانی از یگانگی الله، و دشمنی و ستیزه جویی با محمد صلی الله علیه وسلم هستند.

﴿كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَلَوْلَا نَصِيٌّ لَّنَا بَلِّغْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ سَبْعِينَ نَجْمًا مِّنَ السَّمَاءِ فَلَوْلَا بَصِيرَةٌ إِنَّا أَكْثَرُ عَلَاءٍ﴾ [ص: ۳]:

پیش از اینها چه بسیار نسلهایی را که چون رسولانشان را تکذیب کردند نابود کردیم و هنگام نزول عذاب برای طلب یاری به فریاد خواندند، اما زمان رهایی آنها از عذاب نبود که یاری خواستن از آن سودی برایشان برساند.

﴿وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِّنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ﴾

[ص: ۴]: و چون رسولی از خودشان نزدشان آمده که آنها را از عذاب الله در صورتی که بر کفرشان ادامه دهند می ترساند تعجب می کنند، و کافران هنگامیکه دلایل راستگویی آنچه محمد صلی الله علیه وسلم آورده بود را دیدند گفتند: این مردی ساحر است که مردم را سحر میکند، و در این ادعا که فرستاده ای از جانب الله است و به او وحی می شود بسیار دروغگو است.

﴿أَجْعَلِ الْأِلَٰهَةَ إِلَّاهَا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ﴾ [ص: ۵]: آیا این مرد

معبودان متعدد را معبودی یگانه قرار داده است؟! به راستی که این کارش در نهایت شگفتی است.

﴿وَانْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ

**يُرَادُّ﴾ [ص: ۶]:** سران و بزرگان‌شان راه افتادند و به پیروان خویش گفتند: بر آنچه که بودید ادامه دهید، و در دین محمد وارد نشوید، و بر عبادت معبودهایتان استواری کنید، زیرا عبادت یک معبود که محمد شما را به سوی آن فرا میخواند کاری از پیش طراحی شده است که می‌خواهد با آن بر ما برتری یابد و ما پیروانش باشیم.

﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَافٌ﴾ [ص: ۷]: یگانگی

الله را که محمد ما را به آن فرامیخواند نه در آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم شنیده ایم، و نه در آیین عیسی؛ و این را که از او شنیدیم جز دروغ و افترا نیست.

﴿أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْ ذِكْرِي بَلْ لَّمَّا

**يَذُوقُوا عَذَابٍ﴾ [ص: ۸]:** آیا سزاوار است که از میان ما قرآن بر او نازل، و به او اختصاص داده شود، و بر ما که سران و بزرگان هستیم نازل نشود. بلکه این مشرکان از وحیی که بر تو نازل می‌شود در شک و تردید هستند، و هنوز عذاب الله را نچشیده‌اند، و از مهلت داده شدن به آنها فریب خورده‌اند، و اگر عذاب الله را می‌چشیدند هرگز بر کفر و شرک به الله و تردید در آنچه بر تو وحی میشود گستاخی نمی‌کردند.

﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ﴾ [ص: ۹]: مگر نزد این

مشرکان تکذیب کننده، گنجینه‌های بخشش پروردگارت است، همان ذات شکست ناپذیری که هیچکس بر او چیره نمی‌شود، ذاتی که آنچه بخواهد برای هرکس بخواهد می‌بخشد، و یکی از گنجینه‌های بخشش او نبوت است، که

آن را به هرکس بخواهد می بخشد، و هرگز در اختیار اینها نیست که آن را به هرکس بخواهند بدهند و از هرکس بخواهند بازدارند.

﴿أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ﴾

**[ص: ۱۰]:** یا فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو وجود دارد برای آنها است؟ تا این حق را به آنها بدهد که ببخشند و محروم کنند؟ اگر این ادعا را دارند پس اسباب رساننده به آسمان را بگیرند تا بر حکم به محروم کردن یا بخشیدنی که اراده می کنند قدرت یابند، حال آنکه هرگز نمیتوانند این کار را انجام دهند.

﴿جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ﴾ **[ص: ۱۱]:** این تکذیب کنندگان

محمد صلی الله علیه وسلم لشکری شکست خورده هستند همانند لشکریان پیشین که رسولانشان را تکذیب کردند.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۱-۱۱):

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - شخصیتی بود که از دوران کودکی در او نشانه هایی دیده می شد که آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - را از سایر مردم مشخص و متمایز می ساخت. او دارای فکری وسیع، بینشی باز و نظراتی واضح و روشن بود. وی از زیرکی و فراست، بهره کامل وافر برد و اندیشه هایی داشت که هم راهنما و هم هدفدار بود؛ او با سکوت و تفکر دائمی اش حق را جستجو می نمود. با عقل سلیم و فطرت پاکش، برگهای زندگی اجتماعی و اوضاع و احوال مردم را مطالعه می کرد و از خرافات دوری می جست و با مردم به بهترین شیوه ای رفتار می نمود که از درک خودش و عملکرد مردم دریافته

(۱) المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۶۵.

بود؛ بامردم در همه کارهای نیک همراه و همگام می شد؛ در غیر این صورت به گوشه گیری و عزلتی که با آن خو گرفته بود، باز می گشت.

او هرگز شراب ننوشید و از آنچه به نیت بتان ذبح می شد، نمی خورد؛ هیچگاه در جشن بزرگداشت بتان شرکت نمی کرد؛ بلکه از دوران کودکی از معبودان باطل نفرت داشت و هیچ چیز، درنظرش زشت تر از بتان نبود و توان شنیدن سوگند خوردن به لات و عزی را نداشت.<sup>۱</sup>

بدون شک تقدیرات الهی، او را حفظ می کرد؛ چنانچه هرگاه هواهای فسانی، او را تشویق می نمود که به متاع و خوبیهای ظاهری دنیا روی بیاورد و یا هرگاه به بعضی از کارهای ناپسند دنیا احساس رضایت می کرد، عنایت و رحمت خدایی، دخالت می کرد و مانع می شد.

ابن اثیر چنین روایت می کند: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: هیچگاه به انجام کارهای اهل جاهلیت، گرایش نیافتم جز دوبار که هرگاه قصد کردم، خداوند مانع شد و موفق نشدم؛ پس از آن هیچگاه قصد نکردم تا اینکه خداوند مرا مبعوث گردانید. یک بار به نوجوانی که همراهم در اطراف مکه گوسفند می چرانید، گفتم: کاش مواظب گوسفندانم باشی تا من به مکه بروم و همچون جوانان به شب نشینی بپردازم. او پذیرفت و من به سوی مکه به راه افتادم تا به اولین خانه مکه رسیدم؛ آوازی به گوشم رسید؛ پرسیدم: اینجا چه خبر است؟ گفتند: عروسی فلان مرد با فلان زن است. برای گوش دادن، نشستم؛ خدای متعال، گوشم را از شنیدن آواز مصون داشت؛ بدین سان که خوابم برد و چیزی جز گرمی آفتاب، مرا بیدار نکرد. نزد رفیقم بازگشتم؛ پرسید: چه شد؟ ماجرا را برایش بازگو کردم. شبی دیگر همان خواسته را باز گفتم و به مکه رفتم

(۱) این مطلب از خلال صحبتهایش با بحیرا، روشنتر می گردد؛ نگا: سیری ابن هشام (۱۲۸/۱)

و همان پیشامد شب اول، برایم تکرار شد؛ از آن پس هرگز به کار ناپسندی گرایش نیافتم.<sup>۱</sup>

امام بخاری از جابر بن عبدالله روایت نموده که گوید: هنگام بازسازی خانه کعبه، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و عباس، رفتند تا سنگ بیاورند. عباس به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: بخشی از لباست را بر روی گردنت بینداز تا سنگها، تو را اذیت نکند؛ پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در حین انجام کار به زمین افتاد و چشمانش به آسمان خیره شد. وقتی به هوش آمد، می گفت: لباسم، لباسم. و سپس دامن جامه اش را محکم بر تن پیچید.<sup>۲</sup>

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در میان قومش از لحاظ رفتار پسندیده، اخلاق نیکو، صفات کریمه و از نظر برازندگی، ممتاز بود. او، خوش اخلاق ترین فرد قومش بود؛ با همسایه ها و همپیمانانش از همه بهتر رفتار می کرد؛ از همه بردبارتر، راستگوتر، نرمخوتر، پاک دامتتر، نیکوکارتر، وفادارتر و امانتدارتر بود؛ چنانکه قومش، او را امین نامیدند. همه خوبیها و صفات پسندیده در او جمع شده بود. بنا به گفته ام المؤمنین خدیجه، آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - به مستمندان کمک می کرد؛ مهمان نواز بود و در راه حق، مشکلات را تحمل می نمود.<sup>۳</sup>

اما با این وجود، این در آیات پایین می بینیم که او را مورد تکذیب قرار دادند:

**﴿وَالْقُرْآنَ ذِي الذِّكْرِ\* بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ﴾:** یعنی: قطعاً

در این قرآن پند و اندرز وجود دارد برای کسی که پند و عبرت بگیرد اما کافران

(۱) این مطلب از خلال صحبتهایش با بحیرا، روشنتر می گردد؛ نگاه: سیری ابن هشام (۱۲۸/۱)

(۲) در صحت این حدیث، اختلاف نظر وجود دارد؛ حاکم و ذهبی، آن را صحیح دانسته و ابن کثیر، آن را ضعیف قلمداد کرده است؛ نگاه: البدایه و النهایه (۲۸۷/۲).

(۳) نگاه: صحیح بخاری، حدیث شماره ۳.

(۴) مقدمه‌ی ریح‌المختوم.



از آن فایده نمی برند؛ زیرا ﴿فِي عِزَّةٍ﴾: در برابر آن تکبر و عصبيت می ورزند، ﴿وَشِقَاقٍ﴾: با آن مخالف و دشمنی می کنند و از آن دور می شوند.<sup>۱</sup>

برخی علما گفته اند: ﴿شِقَاقٍ﴾ از مشقت گرفته شده است؛ زیرا دشمن ستیزه جو تلاش می کند به طرف مقابل، مشقت برساند. برخی دیگر گفته اند: شقاق از شق العصا گرفته شده است که به معنای اختلاف وجدایی است.<sup>۲</sup>

﴿وَعَجَبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ\*﴾

أَجَلُ الْأَلِهَةِ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾: از شرک نورزیدن و دعوت پیامبر صلی الله علیه وسلم که آنان را به پرستیدن الله به تنهایی فرا می خواند شگفت زده می شوند، در حالی که یگانگی الله، حقیقتی است صحیح، اما از شرکشان که باطلی است غیر صحیح، شگفت زده نمی شوند.<sup>۳</sup>

مشرکان برای تحقیر پیامبر صلی الله علیه وسلم با واژه ی ﴿هَذَا﴾ به سوی او اشاره کردند.<sup>۴</sup>

﴿هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ﴾: مشرکان برای تحقیر پیامبر صلی الله علیه وسلم با

واژه ی ﴿هَذَا﴾ به سوی او اشاره کردند.<sup>۵</sup>

آری، اشرار و فجار این چنین اسلحه اتهامات را علیه دعوتگران و مصلحان استعمال کرده و می کنند لذا لازم است دعوتگران متوجه این جنگ سرد باشند.

(۱) ابن کثیر: (۲۷/۴).

(۲) أضواء البيان: (۳۳۰/۶).

(۳) التحرير والتنوير: (۲۰۹/۲۳).

(۴) التحرير والتنوير: (۲۰۹/۲۳).

(۵) التحرير والتنوير: (۲۰۹/۲۳).

﴿أَجْعَلَ الْإِلَهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾: توحید اساس دعوت اسلامی است، و غریب آن است که بعضی از مردم می گویند: دعوت به توحید مسلمین را متفرق می سازد، در حالی که با توحید فقط می توان امت را دور هم جمع کرد، و خود اسم توحید بر این معنی دلالت دارد.

اما مشرکان، آنانی که به توحید ربوبیت معترف و به خالقیت الله یکتا اعتقاد دارند، توحید پرستش را انکار می کنند، و حاضر نیستند دست از خوااهش از اولیای خود بردارند و فقط از الله بخواهد، و هنگامی که رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - آنان را به عبادت الله یکتا و خوااهش از او دعوت کرد، گفتند: ﴿أَجْعَلَ الْإِلَهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ (۵)﴾ [ص: ۵]. «آیا این همه الله را یک الله ساخته، و فقط به یک الله معتقد است؟».

و از صفات مشرکان آن است که هنگامی که کسی را دیدند که در دعاها و خوااهش های خود فقط به خداوند یکتا روی می آورد، مشمئز می شوند، و نفرت می گیرند و انکار می کنند، و هنگامی که حالت شرک و خوااهش از غیر الله را دیدند، می پذیرند و خوشحال می شوند، و الله متعال این نوع مشرکان را چنین وصف می کند: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۴۵)﴾ [الزمر: ۴۵]. «و هنگامی که الله به تنهایی یاد شد، دل کسانی که به آخرت ایمان ندارند مشمئز می شود، و وقتی که غیر الله یاد شد ناگاه متوجه می شوی که خیلی خوشحالند».

و الله متعال در وصف مشرکان منکر توحید فرماید: ﴿ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ (۱۲)﴾ [غافر: ۱۲]. «ای مشرکان وضعتان چنان است که وقتی که الله به تنهایی خوانده شد، کفر

می آورید، و اگر به او شرک آورده شود ایمان می آورید، حکم از آن الله برتر بزرگ است».

و این آیات اگرچه در باره کفار است، بر هرکس که متصف به صفات آنها باشد انطباق دارد از کسانی که مدعی اسلامند، و با دعوتگران توحید مبارزه می کنند و بر آنها افترا می بندند و به لقب های نفرت انگیز ملقب شان می سازند تا مردم را از آنان دور سازند، و در نتیجه مردم از توحیدی دور می شوند که الله پیامبرانش را به خاطر آن فرستاده است.

از بین اینان کسانی دیده می شوند که هنگام دعای الله هیچ خشوعی به آنان دست نمی دهد، ولی در هنگام دعای اموات در اصرحه و مقامات به خشوع و هیجان می آیند، و خوشحال می گردند.

**﴿وَانْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ**

**يُرَادُّ﴾:** یعنی خواسته می شود. منظور شان این بود که: او قصد ونیت بدی در این کار دارد. این شبهه فقط بر بی خردان وارد می شود؛ زیرا کسی که به سوی سخن حق یا ناحق فرا بخواند، دعوت او با عیبجویی در نیتش رد نمی شود؛ چون نیت و عمل او برای خودش است و فقط باید با دلیل و برهان به مبارزه با او برخاست.<sup>۱</sup>

در سبب نزول این آیه و آیات قبلی اش آمده است:

وقتی حضرت - صلی الله علیه وسلم - به فرمان «الله» اسلام و حق را اظهار و اعلام نمود، اقوامش بر او ایراد وارد نمودند و دوری نگرفتند. تا زمانی که از خدایان شان عیب و ایراد گرفت. وقتی کار به افشاگری خدایان شان کشید، برای مردم مکه گران آمد و در مخالفت و دشمنی با او هم پیمان شدند.

(۱) تفسیر الکرمین الرحمن، ص: ۷۱۰.

عمویش «ابوطالب» از او پشتیبانی می نمود، و از تعرض و مزاحمت قومش او را حمایت می کرد، و به کمکش قیام می نمود. حضرت - صلی الله علیه وسلم - به دعوت خود ادامه می داد و چیزی مانع دعوتش نشد، و ابوطالب همیشه او را یار و مددکار بود، و از اذیت و آزار او جلوگیری می کرد.

وقتی این جریان به درازا کشید، عده ای از بزرگان قریش، نزد ابوطالب رفتند و گفتند: ای ابوطالب! براستی این برادرزاده تو، به خدایان ما بد می گوید، و از دین و عقایدمان ایراد می گیرد، و رؤیاهایمان را سفیهانه و ابلهانه می پندارد، و پدرانمان را گمراه می خواند.

او را از این چیزها باز دار و یا او را از ما دور کن. براستی ما و شما دارای یک عقیده و دین هستیم.

ابوطالب حکیمانه و از روی تدبیر و با زبان خوش با آنان صحبت کرد، و ایشان را با کمال ادب پاسخ داد و برگشتند.<sup>۱</sup>

﴿وَانْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ﴾: آنان سران قریش بودند که گفتند: ﴿أَنْ اْمُشُوا﴾ یعنی: بر دین تان ثابت قدم باشید، ﴿وَأَصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ﴾: یعنی: بر پرستش آنها پایداری کنید ﴿إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُّ﴾ یعنی: هدف محمد از دعوت دادن به توحید، بزرگی کردن و برتری یافتن بر شماست و می خواهد شما پیروانش باشید، ولی ما آنرا نمی پذیریم.<sup>۲</sup>

﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا خِتِلَاقٌ﴾: ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا﴾ یعنی آنچه رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - آورده است. ﴿فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ﴾ در دین آباء و اجدادشان. ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا خِتِلَاقٌ﴾ دروغ است. آنها آن

(۱) ابن کثیر: (۲۷/۴).

(۲) ابن کثیر: (۲۷/۴).

چیزی را که رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - آورده بود، دروغ دانستند؛ چرا؟ چون مخالف آن چیزهایی بود که پدرانشان بر آن بودند که همان عبادت بتها بود ولی آنها به دین پدران نزدیک خود رجوع نمودند و به دین پدرانشان، ابراهیم و اسماعیل، مراجعه نکردند و این سنت کافران است و سنت جاهلیت می باشد. به هر باطلی که بر آنها متقدم باشد برای رد حق استناد می کنند.<sup>۱</sup>

وقاسمی گفته است: ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَافٌ﴾ یعنی: این توحیدی که بدان دعوت می شویم تنها یک دروغ محض است.<sup>۲</sup>

**﴿أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرَ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا**

**يَذُوقُوا عَذَابٍ﴾:** آنان گفتند این توحیدی که محمد صلی الله علیه وسلم ما را به آن فرا می خواهند در ملت دیگری، یعنی در دین قریش که آنها را پدرانمان فرا گرفتیم، یا در ملت نصاری، نشنیدیم؛ زیرا آنان دیندار به توحید نیستند.<sup>۳</sup>

در واقع فریب مهلت های طولانی را خورده اند و اگر عذاب من در قبال شرک را می چشیدند قطعاً شک و تردید شان بر طرف می شد.<sup>۴</sup>

امام طبری - رحمه الله - می گوید: «خداوند - سبحانه و تعالی - از زبان ابلیس چنین حکایت می کند: من به آدم سجده نکردم زیرا من بهتر از او هستم چون من از آتش آفریده شدم و آدم از گل آفریده شده و آتش بر گل غالب است و آنها می سوزاند پس آتش بهتر از گل است و سجده نکردنم به معنای استکبار و غرور بر خداوند نیست، بلکه بخاطری سجده نکردم که منزلت و قدرم از آدم بالاتر است خداوند - عز وجل - خواست مشرکین مکه را در این قصه سرزنش

(۱) شرح مسائل الجاهلیة، ص: ۳۵۴.

(۲) ابن کثیر: (۲۷/۴).

(۳) قاسمی: (۱۴۶/۱۴).

(۴) قرطبی: (۱۳۵/۱۸).

و نکوهش نماید. زمانیکه آنها از پیروی پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و فرمانبرداری او ابا ورزیدند، زیرا غرور و تکبر شان اجازه نمی داد تا به شخصی از میان خود تسلیم شوند و از او پیروی و فرمانبرداری نمایند. خداوند - سبحانه و تعالی - در این مورد می فرماید: ﴿أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرَ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوقُوا عَذَابٍ﴾ «آیا از میان همه ما قرآن براونازل شده است؟! و به همدیگر می گفتند: آیا این شخص که ادعای پیغمبری می کند ﴿هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ﴾ [انبیاء: ۳] (انسانی همچو شما نیست؟!)) قصه ابلیس و هلاک شدن وی بسبب غرور و تکبرش بر آدم که گفت: من بهتر از آدم هستم، به این خاطر مورد نفرین و طرد خداوند - سبحانه و تعالی - قرار گرفت، برای مشرکین مکه هشدار و اخطاری از جانب خداوند - عز وجل - بود که: «اگر شما آنچه را محمد - صلی الله علیه وسلم - از نزد خداوند - عز وجل - آورده پیروی نکنید و از کبر و غرور تان دست نکشید، مانند ابلیس مستحق لعن و غضب خداوند - جل جلاله - قرار خواهید گرفت».<sup>۱</sup>

﴿جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ﴾: تهدیدی است بر این که در جنگ مغلوب می شوند، چنانکه در روز بدر و غیر آن شکست خوردند.<sup>۲</sup>



### فوائد آیات (۱-۱۱):

۱. سرآغاز دعوت تمام پیامبران توحید عبادت بوده است. هیچ پیامبری را خداوند مبعوث نکرد مگر اینکه اولین چیزی که قومش را به سوی آن دعوت می کرد توحید الله تعالی بود برای این است که دشمنی بین پیامبران و قومشان در

(۱) تفسیر طبری.

(۲) التسهیل: (۲۴۷/۲).

باره این مسئله بود. پیامبران آن‌ها را به سوی توحید الله تعالی و خالص گردانیدن عبادت برای او دعوت می‌کردند و اقوامشان بر باقی ماندن بر شک و عبادت بت‌ها مگر کسانی از آن‌ها که خداوند هدایتشان داد، اصرار می‌ورزیدند.

۲. از امت‌های پیشین که الله تعالی آنان را نابود کرد پند باید گرفت.

۳. از جمله مواردی که پیروان باطل - دشمنان حق - از یکدیگر به ارث می‌برند، خودپسندی و بعید دانستن بر حق و در راه درست بودن دیگران است. براساس این منطق پست که بخشی از آثار خودپسندی است، مشرکان با تعجب از اینکه فقط رسول الله صلی الله علیه وسلم به حق و هدایت باشد و وحی بر او نازل شود در حالیکه به - زعم شان - اگر حق بود، آنان از او اولی‌تر بودن، زیرا بزرگان و ثروتمندان جامعه هستند.<sup>۱</sup>

۴. دعوت‌گران نباید از مشاهده دشمنان دعوت به سوی الله که آنرا رها و تکذیب کرده و مردم را از آن باز می‌دارند، شگفت و حیرت زده شوند.<sup>۲</sup>

۵. یکی از سنت‌های الله تعالی که تا برپایی قیامت باقی است، دشنام دادن و تمسخر بر دعوت‌گران حق است، پس این امر زیبایی بر ما نمی‌رساند.

۶. نسبت به نعمت‌هایی که الله به مردم ارزانی داشته است حسادت نورزید، زیرا اعتراض بر قضا و قدر الله به شمار می‌رود.

۷. گاهی باطل‌کنندگان به آنچه گمان می‌کنند دلیل شان در نپذیرفتن دعوت است تظاهر می‌کنند، به این استدلال چنگ می‌زنند که این دعوت، نوآوری و انحراف از روش‌های پیشینان است، و اینکه میان مردم تفرقه می‌

(۱) المستفاد من قصص القرآن: (۶۲/۲).

(۲) المستفاد من قصص القرآن: (۶۲/۲).



اندازد، پس راهی جز بازداشتن از دعوت و رویگردانی از دعوتگران وجود ندارد.  
نباید سینه دعوتگران با چنین سخنانی به تنگ آید.<sup>۱</sup>



## تفسیر و ترجمه آیات (۱۶-۱۲) سوره ص

«بیم دهی کافران توسط وضعیت ملت های تکذیب کننده ی پیشین».

---

(۱) المستفاد من قصص القرآن: (۶۲/۲).



**مقصد آیات (۱۲-۱۶):** «إنذار الكفار بحال الأمم المكذبة قبلهم»، (بیم دهی کافران توسط وضعیت ملت های تکذیب کننده ی پیشین).

**ربط و مناسبت:** بعد از اینکه الله عزوجل تبیین کرده که مشرکان از تفکر و استدلال سستی کرده اند؛ چرا که عذاب دامنگیر شان نشد، در این آیات آشکار نموده که اقوام سایر پیامبران نیز چنین بوده اند؛ تا آنگاه که به عذاب دچار گشتند. هدف از این: ترسانیدن این گروه کافر است؛ آنانی که پیامبر را در گزارش دادنش از نزول عذاب به ایشان، تکذیب می کرده اند.<sup>۱</sup>

**ترجمه آیات (۱۲-۱۶):**

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ (۱۲) وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ لَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ (۱۳) إِنْ كُلُّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ (۱۴) وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صِيحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ (۱۵) وَقَالُوا رَبَّنَا عَجَلْ لَنَا قِطْنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ (۱۶)﴾.

**معنی کلمات:**

- ﴿ذُو الْأَوْتَادِ﴾: صاحب لشکرها یا ساختمان های مستحکم.
- ﴿أَصْحَابُ لَيْكَةِ﴾: ساکنان دیار پر درخت و درهم پیچیده، قوم شعیب.
- ﴿مَا يَنْظُرُ﴾: انتظار نمی کشند.
- ﴿صِيحَةً وَاحِدَةً﴾: نفخه رستاخیز.
- ﴿قِطْنَا﴾: سهم ما را از عذابی که وعده داده ای.

### ترجمه:

- پیش از آنان قوم نوح و عاد و فرعون که دارای لشکر و قدرت بودند (پیامبران ما را) تکذیب کردند. (۱۲)
- و قوم ثمود و قوم لوط و اصحاب ایکه، این گروه ها (پیامبران را) تکذیب کردند. (۱۳)
- هریک از این گروه ها پیامبران را تکذیب کردند پس کیفر من (بر آنان) محقق شد. (۱۴)
- اینان انتظاری جز این نمی کشند که صدای مرگباری فرا رسد که هیچ بازگشتی ندارد. (۱۵)
- و گفتند: پروردگارا! سهم (عذاب) ما را پیش از روز حساب به ما برسان. (۱۶)

### تفسیر مختصر آیات (۱۲-۱۶):

**﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ﴾ [ص: ۱۲]:** اینها

نخستین تکذیب کننده نیستند؛ زیرا پیش از آنها قوم نوح، و عاد و فرعون که میخ هایی داشت و با آنها مردم را عذاب می کرد نیز تکذیب کردند.

**﴿وَتَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ لَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ﴾ [ص: ۱۳]:** و ثمود

و قوم لوط و قوم شعیب تکذیب کردند، اینها همان احزابی هستند که بر تکذیب رسولان و کفر به آنچه رسولان آوردند گروه گروه شدند.

**﴿إِنْ كُلُّ إِلَّا كَذَبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابُ﴾ [ص: ۱۴]:** تمام این گروهها

رسولان را تکذیب کردند، آنگاه عذاب الله بر آنها سزاوار شد و کیفرش به آنها رسید هر چند تا مدتی به تأخیر افتاد.

﴿وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَّا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ﴾ [ص: ۱۵]: و این

تکذیب کنندگان محمد صلی الله علیه وسلم انتظار نمی برند مگر آنگاه که برای بار دوم صور دمیده شود که هیچ بازگشتی در آن نیست، و اگر بر تکذیب محمد صلی الله علیه وسلم بمیرند عذاب بر آنها واقع می شود.

﴿وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْعًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ﴾ [ص: ۱۶]: و از روی

تمسخر گفتند: پروردگارا، سهم ما از عذاب را قبل از روز قیامت در زندگی دنیا عاجل به ما بده.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۱۶-۱۲):

﴿كَذَبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ﴾: فرعون به سبب

پادشاهی و قدرت بزرگش به ﴿ذُو الْأَوْتَادِ﴾ توصیف شد؛ یعنی این امر نیز نتوانست میان او عذاب الله فاصله بیندازد.<sup>۲</sup>



### فوائد آیات (۱۶-۱۲):

به حقیقت سنت و تقدیر خداوند تبارک و تعالی درباره کسانی که پیامبران او را تکذیب و رد می کنند عذاب و خواری و پستی است.



(۱) المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۶۶.

(۲) التحریر والتنویر: (۲۲۰/۲۳).



تفسیر وترجمہ آیات (۱۷-۲۶) سورہی ص  
«داستان داود علیہ السلام».

**مقصد آیات (۱۷-۲۶):** «قصه داود علیه السلام»، (داستان داود علیه السلام).

**ربط و مناسبت:** پس از اینکه الله عزوجل، قریش را به وسیله وضعیت کافران گذشته بیم داده، و پیامبران به صبر بر اذیت و بلاهت امر فرموده، و او را به یادآوری حالت نه شخصیت از پیامبر امر نموده است؛ حالت سه تایی آنها را به گونه‌ی تفصیل، و شش تایی دیگر را به صورت اجمال و سر بسته؛ تا بدانچه آنان از آزار قوم خود شان گرفتار شده اند، و مزد و پاداشی از نزد الله می خواستند تأسی ورزد.

چنانچه به گزارش سرگذشت داود علیه السلام آغازیده است؛ تا وی، وضعیت آن پیامبر راستگو، شکیب، و تنومند در دین و توانمند در بدن را به یادآورد.<sup>۱</sup>

### ترجمه آیات (۱۷-۲۶):

﴿اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۱۷) إِنَّا سَخَرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ (۱۸) وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ (۱۹) وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَلَ الْخِطَابِ (۲۰) \* وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضَمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ (۲۱) إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُودَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ (۲۲) إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةً وَاحِدَةً فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ (۲۳) قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجِكَ إِلَىٰ نَعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ (۲۴) فَفَعَّرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّآبٍ (۲۵) يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم

(۱) تفسیر المنیر: (۱۲/۶۴۵).

بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ ﴿٢٦﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿ذَا الْآلَائِ﴾: دارای نیرو در دین و عبادت.
- ﴿إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾: به فرمان خدا رجوع می‌کرد.
- ﴿بِالْعِشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ﴾: شام و چاشت.
- ﴿شَدَدَنَا مُلْكَهُ﴾: با اسباب قوت و نیرو، پادشاهی و قدرتش را افزودیم.
- ﴿ءَاتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ﴾: برای او نبوت، دانش و عمل درست دادیم.
- ﴿فَصَلَ الْخِطَابِ﴾: دانش فیصله خصومت‌ها.
- ﴿تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ﴾: از دیوار مسجد بلند شدند و به نزد او آمدند.
- ﴿بَعْثَىٰ بَعْضًا﴾: یکی از ما ستم کرده است.
- ﴿لَا تُشْطِطْ﴾: بی‌انصافی نکن.
- ﴿سَوَاءَ الصَّرْطِ﴾: راه راست که حقیقت است.
- ﴿أَكْفَلْنِيهَا﴾: آن را به من بده تا از او سرپرستی کنم.
- ﴿عَزَّنِي فِي الْخِطَابِ﴾: در اظهار حجت بر من فشار آورده و سخت گرفته است.

- ﴿الْخُلَطَاءِ﴾: شریکها.
  - ﴿فَتَنَّهُ﴾: او را آزموده‌ایم.
  - ﴿خَرَّ رَاكِعًا﴾: به خدا سجده کرد.
  - ﴿وَوَظَنَ﴾: کلمه‌ی «ظن» در قرآن کریم بر (۴) وجه آمده است.
۱. به معنی «یقین» در سوره‌ی بقره و آیه (۲۳۰) آمده است.
  ۲. به معنی «گمان» در سوره‌ی جاثیه و آیه (۳۲) آمده است.

۳. به معنی «بد اندیشی» در سوره‌ی احزاب و آیه (۱۰) آمده است.

۴. به معنی «پنداشتن» در سوره‌ی حم السجده و آیه (۲۲) آمده است.

- ﴿أَنَابَ﴾: توبه کرد.

- ﴿زُلْفَى﴾: قربت و منزلت است.

- ﴿حَسَنَ مَّآبٍ﴾: در آخرت سرانجام نیکو دارد، بهشت.

- ﴿فِيضَلَّ﴾: کلمه‌ی «ضلال» در قرآن کریم بر (۸) وجه آمده است.

۱. به معنی «گمراه شدن» در سوره‌ی نساء و آیه (۱۱۹) آمده است.

۲. به معنی «بلغزانیدن از حق» در سوره‌ی نساء و آیه (۱۱۳) آمده است.

۳. به معنی «هلاک شدن» در سوره‌ی یس و آیه (۲۴) آمده است.

۴. به معنی «بدبختی» در سوره‌ی سبأ و آیه (۸) آمده است.

۵. به معنی «باطل کردن» در سوره‌ی کهف و آیه (۱۰۴) آمده است.

۶. به معنی «خطا کردن» در سوره‌ی فرقان و آیه (۴۴) آمده است.

۷. به معنی «نادان شدن» در سوره‌ی شعراء و آیه (۲۰) آمده است.

۸. به معنی «فراموش کردن» در سوره‌ی بقره و آیه (۲۸۲) آمده است.

### ترجمه:

- در برابر چیزهایی که می‌گویند شکبیا باش و بندهٔ ما داودِ توانمند را یاد کن، واقعاً او بسی توبه کار بود. (۱۷)

- ما کوه‌ها را با او رام کردیم شامگاهان و بامدادن به تسبیح و تقدیس (خدا) می‌پرداختند. (۱۸)

- و پرندگان را نیز مسخر نمودیم درحالیکه با او جمع شده بودند، همگی فرمانبردار او (=الله) بودند. (۱۹)

- و فرمانروایی اش را استوار ساختیم و به او حکمت و قدرتِ داوری دادیم. (۲۰)

- و آیا خبر شاکیان به تو رسیده است بدانگاه که از دیوار عبادتگاه بالا رفتند. (۲۱)

- هنگامی که بر داود وارد شدند و او از آنان ترسید، گفتند: مترس! ما دو مدعی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده است، پس درمیان ما به حق و عدل داوری کن، و ستم روا مدار و ما را به راه راست رهنمون شو. (۲۲)

- به درستی که این برادر من است و او نود و نه میش دارد و من تنها یک میش دارم و (وی به من) می گوید: آن را به من واگذار، و او بر من در سخن چیره شده است. (۲۳)

- (داود) گفت: بی گمان او با درخواست (اینکه) گوسفندت (را به او بدهی) تا (آن را به) گوسفندانش (اضافه کند) به تو ستم کرده است. و حقاً که بسیاری از شریکان به همدیگر ستم می کنند، مگر آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند ولی چنین کسانی بسیار اندک و کم هستند. پس داود دانست که ما او را آزموده ایم، بنابراین، از پروردگار خویش آمرزش خواست و به سجده افتاد و توبه کرد. (۲۴)

- و ما این را بر او بخشیدیم و به یقین او در نزد ما قربت و بازگشت نیک دارد. (۲۵)

- ای داود! ما تو را در زمین جانشین ساخته ایم، پس به حق درمیان مردم حکم کن، و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد، بی گمان آنان که از راه خدا منحرف می شوند به (سزای) آنکه روز حساب را فراموش کردند کیفری سخت دارند. (۲۶)

### تفسیر مختصر آیات (۱۷-۲۶):

**﴿اَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾**

**[ص: ۱۷]:** ای رسول در برابر سخنان این تکذیب کنندگان که مورد پسند تو



## تفسیر عون المنان (۲۷)

نیست شکیبایی کن، و بنده ما داود صاحب قدرت در پیکار با دشمنانش و شکیبا بر طاعت الله را به یاد آور، به راستی که او بسیار بازگشت کننده به سوی الله با توبه، و عمل به آنچه او تعالی را راضی میسازد بود.

﴿إِنَّا سَخَرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعُشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ﴾ [ص: ۱۸]: ما کوهها

را برای داود مسخر ساختیم که همراه او در پایان روز و اول روز هنگام اشراق تسبیح می گفتند.

﴿وَالطَّيْرَ مَخْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ﴾ [ص: ۱۹]: و پرندگان را مهارشده در هوا

مسخر کردیم، که همگی آنها فرمانبردارانه و به پیروی از او تسبیح می گفتند.

﴿وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضَّلَ الْخِطَابِ﴾ [ص: ۲۰]: و پادشاهی

اش را با هیبت و نیرو و پیروزی بر دشمنان که به او بخشیدیم تقویت کردیم، و نبوت و درستی در امور را به او بخشیدیم، و در هر مبحثی بیانی درست، و کلام و حکم فیصله کننده به او عطا کردیم.

﴿وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضِمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ﴾ [ص: ۲۱]: - ای رسول

- آیا خبر دو نزع کننده آنگاه که بر (دیوار) عبادتگاه داود علیه السلام بالا رفتند به تو رسیده است.

﴿إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُودَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَنَى بَعْضُنَا

عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ﴾

[ص: ۲۲]: که ناگاه نزد داود علیه السلام وارد شدند، و او از ورود آنها نزد

خودش به صورت ناگهانی و به این طریق غیر طبیعی ترسید، و وقتی به ترس او پی بردند گفتند: ترس، زیرا ما دو طرف دعوا هستیم که یکی از ما بر

دیگری ستم کرده است، پس به عدالت میان ما داوری کن، و در داوریّت بر ما ستم روا مدار، و ما را به راه راست و درست راهنمایی کن.

﴿إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَجَّةً وَلِيَّ نَجَّةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا

وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ﴾ [ص: ۲۳]: یکی از دو طرفین دعوا به داود علیه السلام

گفت: این مرد برادرم است، که نود و نه میش دارد، و من فقط یک میش دارم، و از من خواسته که تنها میشم را به او بدهم، و در سخنوری و استدلال بر من چیره شده است.

﴿قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَجَّتِكَ إِلَىٰ نَجَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ

لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ

وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ﴾ [ص: ۲۴]: داود علیه

السلام میان آن دو حکم کرد و خطاب به شاکی گفت: قطعاً برادرت که از تو خواسته میش خود را بر میش هایش بیفزایی بر تو ستم کرده است، و به راستی که بسیاری از شریکان با گرفتن حق شریک و رعایت نکردن انصاف، بر یکدیگر ستم میکنند، مگر مؤمنانی که اعمال صالح انجام میدهند که آنها در برابر شریکان خود انصاف را رعایت میکنند و بر آنها ستم روا نمی دارند، و چنین شریکانی اندک هستند، و داود یقین پیدا کرد که ما با این خصومت او را آزموده ایم، پس از پروردگارش طلب آمرزش کرد و برای نزدیکی جستن به الله تعالی به سجده افتاد، و به سوی او توبه کرد.

﴿فَعَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُفَىٰ وَحُسْنَ مَّآبٍ﴾ [ص: ۲۵]: آنگاه

دعایش را پذیرفتیم و او را بخشیدیم، و به راستی که او نزد ما از مقربان بود، و در آخرت سرنوشت نیکویی دارد.

﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ [ص: ۲۶]: ای داود، به راستی که ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم که احکام و قضایای دینی و دنیوی را اجرا میکنی، پس به عدالت میان مردم داوری کن، و در این راه از هوس پیروی نکن؛ اینگونه که به سبب خویشاوندی، یا دوستی به سوی یکی از دو طرف دعوی تمایل پیدا کنی، یا به سبب دشمنی از او روی گردانی، و هوس، تو را از راه راست الله بازدارد، زیرا کسانی که از راه راست الله گمراه می شوند به سبب اینکه روز قیامت را فراموش میکنند عذابی سخت دارند؛ زیرا اگر این روز را به یاد می آوردند و از آن می ترسیدند به طور قطع به هوس هایشان باز نمی گشتند.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۱۷-۲۶):

﴿اضْبُرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾: نام داود علیه السلام و پیامبران پیش از او در این سوره برای تسکین و دلداری پیامبر صلی الله علیه وسلم، وعده‌ی پیروزی به او و زدودن اندوهش بیان شد، و به این هدف که در برابر صبری که بدان فرمان یافته است تقویت شود؛ زیرا وقتی الله رام کردن پرندگان و کوه ها و پادشاهی قوی و حکمت و فصاحتی که به داود علیه السلام ارزانی داشته بود و سرانجام، نزدیکی به الله و بازگشتگاه نیکوی او در آخرت را ذکر کرد، گویی می فرماید: ای محمد همان گونه که این نعمت ها را

(۱) المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۶۸.

به داود علیه السلام بخشیدیم به تو نیز ارزانی می داریم، پس صبر کن و از سخنان آنان اندوه مدار.<sup>۱</sup>

یکی از فوائد و حکمت های قصه ی داود علیه السلام این است که الله تعالی قوت قلبی و جسمی در طاعتش را دوست دارد و می ستاید؛ زیرا باعث می شود طاعت بیشتر و مؤثرتر و بهتری انجام شود؛ بنابراین بنده باید اسباب توانایی و قدرت را فراهم آورد و به تنبلی و بطالت که سبب نابودی نیرو و ضعف نفس است روی نیاورد.<sup>۲</sup>

**﴿إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾: تفاوت میان (تائب، منیب و اواب):**

تائب: کسی که از روی ترس از عذاب الله دست از گناه بردارد.

منیب: کسی که از روی شرم و حیاء دست از گناه بردارد.

اواب: کسی که بخاطر عظمت و شکوه الله دست از گناه بردارد.<sup>۳</sup>

**﴿إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعُشِيِّ - وَالْإِشْرَاقِ﴾: این آیات عظیم**

آشکارا نشان دهنده ی آنند که همه ی کائنات خداوند را تسبیح می گویند، حیوانات خداوند را تسبیح می گویند، گیاهان خداوند را تسبیح می گویند، جمادات خداوند را تسبیح می گویند، و هر آنچه را که خداوند آفریده به طور قطع او را تسبیح گفته و می ستاید، هر چند ما تسبیحش را درک نکنیم، و این تسبیح، تسبیحی حقیقی است که از زبان گفتاری این کائنات صادر می شود و آن چنان که برخی ادعا می کنند به زبان حال نیست. خداوند عزوجل ادراکی به هر کدام از این آفریده ها داده که با آن خداوند را تسبیح می گویند که خدا خود آن را می داند و ما چیزی از آن را درک نمی کنیم، چنانکه خداوند سبحان می فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا

(۱) التسهیل: (۲/۲۹۴).

(۲) تیسیر الکریم الرحمن، ص: ۷۱۳.

(۳) تدبرهای قرآنی، ص: ۱۸۸، امام ابن علان

يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ - وَلَكِنْ لَا تَقْهَوْنَ تَسْبِيحَهُمْ ﴿[الإسراء: ٤٤]. «و هیچ چیز نیست مگر آن که با حمد او تسبیح می‌گویند ولی شما تسبیح آنان را در نمی‌یابید».

امام ابومنصور ازهری رحمه الله در کتابش تهذیب اللغة می‌گوید: «از جمله آنچه تو را راهنمایی می‌کند که تسبیح این مخلوقات، تسبیحی است برای عبادت، این سخن خداوند متعال خطاب به کوه‌ها است.

زمانی که داود زبور تلاوت می‌کرد پرندگان از پرواز می‌ایستادند و همگام با او بر شاخه‌های درختان به تسبیح و ترجیع می‌پرداختند و کوه‌ها نیز در شامگاهان و بامدادان با وی تردد اذکار می‌کردند. زبور را با لحن و صدایی تلاوت می‌کرد که جن و انسان‌ها و پرندگان بر صدایش اعتکاف می‌کردند، تا جایی که یکی از آن‌ها بر اثر گرسنگی هلاک می‌شد. او همواره به تسبیح و تحمید خداوند می‌پرداخت و کوه‌ها و پرندگان نیز با وی هم‌آواز می‌شدند.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يُجِبَالُ أُوْبِي مَعَهُ وَالطَّيْرُ ﴿[سبأ: ۱۰].<sup>۱</sup>

همزمان با این صدای دلنشین زبور را با سرعت و تدبر و ترنم و تفنن همگام با خشوع قرائت می‌کرد. در حدیث شریف آمده است: «تلاوت زبور بر داود سهل و آسان گشته بود به اسب‌هایش دستور می‌داد بی‌حرکت و تکان می‌ایستادند تا زین را بر پشت آن‌ها سوار کند و قبل از اینکه اسبان را زین کند به قرائت قرآن (زبور) می‌پرداخت و روزی خود را تنها از دست رنج خود می‌خورد».<sup>۲</sup>

داود همزمان با این عظمت و ملک و جاه، بسیار به عبادت خداوند می‌پرداخت. شبها شب زنده‌داری می‌کرد و روزها را روزه‌داری و بسیاری از اوقات خود را در سجده و مصلا بسر می‌برد در انجام عبادت و طاعت و اعمال صالحه

(۱) ما به داود از جانب خود فضیلت بزرگی بخشیدیم، ای کوه‌ها! ای پرندگان! با او هم‌آواز شوید.

(۲) رواه البخاری وأحمد.

سرآمد و کم نظیر بود. چنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ۱۷﴾ [ص: ۱۷].<sup>۱</sup>

ابن عباس می گوید: «الْأَيْدِ» یعنی توان و قوت در طاعت و عبادت. در حدیث آمده است: محبوبترین نوع نماز نزد خداوند نماز داود است و محبوبترین نوع روزه‌ها روزه‌ی داود بود. بعضی اوقات نصف شب می خوابید و ثلث آن بیدار می ماند و سومی آن می خوابید و یک روز در میان روزه می گرفت.

﴿وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ﴾: یکی دیگر از فوائد

حکمت های قصه‌ی داود علیه السلام این است که بزرگترین نعمت الله بر بنده اش این است که علم نافع بر او ارزانی دارد و حکمت و داوری میان مردم به او بیاموزاند، چنانکه این نعمت را به بنده اش داود علیه السلام بخشید.<sup>۲</sup>

ابوموسی اشعری رضی الله عنه درباره‌ی کلمه فصل الخطاب می گوید: اولین کسی که جمله‌ی (أما بعد) را بر زبان آورد، داوود علیه السلام بود. این جمله برای شروع کلام است و یا گفته شده که هدف از آن جدایی میان سخن گفتن و صادر کردن حکم است.<sup>۳</sup>

﴿وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ\* إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاخْتُمَ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشِطُّ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ﴾: ﴿وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ﴾: آن

دو نفر که با یکدیگر خصومت داشته و به دیوار عبادتگاه داود بالا رفتند، داود - علیه السلام - هرگاه در عبادتگاه خود به عبادت می پرداخت کسی حق نداشت که بر او وارد شود، خداوند دو فرشته را به صورت دو مرد فرستاد: که از دیوار

(۱) و بنده ما، داود توانمند را یاد کن. بی گمان او رو به [سوی خدا] داشت.

(۲) تیسیر الکریم الرحمن، ص: ۷۱۳.

۳- أول مرة أتدبر في القرآن، ص: ۱۷۳.

عبادتگاه وارد شدند، حضرت داود از ایشان ترسید، گفتند: نترس ما دو نفر هستیم که با همدیگر خصومت داریم و یکی از ما بر دیگری ظلم نموده است، چون از این دو نفر یکی نود و نه بز داشت و آن دیگر فقط یک بز و اولی مدعی شده است که این بز هم مال او باشد لذا نزد تو آمدیم تا در بین ما حکم کنی و حق را بیان کنی و ما را به راه راست راهنمایی کنی حضرت داود - علیه السلام - پیش از این که از طرفین بپرسد حکم کرد و موفق به حکم عادلانه نشد و چون متوجه خطای خود شد به سجده افتاد، توبه و استغفار کرد. و سبب خطایش این بود: که قبل از این که سخن طرفین را بشنود حکم خود را صادر کرد و اصل قصه چنین بود که روزی داود گفت: ایکاش! مثل ابراهیم و اسحق و یعقوب دارای نام نیکوی می بودم و مردم پس از مرگ مرا ستایش کنند، برایش گفته شد: که آن پیامبران از طرف خداوند امتحان شدند و در امتحان خود صبر کردند، داوود علیه السلام هم از خدا خواست که مورد امتحان قرار گیرد و صبر کند تا مقام ایشان را کسب کند، خداوند او را بنا به درخواست خودش امتحان کرد و دو فرشته را فرستاد: که از دیوار عبادتگاه وارد شدند و از او قضاوت عادلانه خواستند، ولی به حکم عادلانه موفق نشد و به خطای خود فهمید و توبه کرد.<sup>۱</sup>

﴿إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ\* قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لِيَبْغِيَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ﴾: گزارش های ناروایی از قصه ی داود علیه السلام در کتابهای بنی اسرائیل وجود دارد و در صدر اسلام برخی داستان سرایان آنرا بیان می کردند؛

(۱) تفسیر أبوبکر الجزائري رحمه الله.

علی بن ابی طالب رضی الله عنه می گوید: هرکس مانند اینان در مورد داود سخن بگوید دو حد بر او جاری می کنم، چون حرمت کسی را شکسته است که الله تعالی جایگاه بلندی برایش قائل شده است.<sup>۱</sup>

لغزش داود - علیه السلام - در این داستان اینگونه بود که او آن را به عنوان امتحان سختی دانسته و به دنبال آن از خدا آمرزش طلبیده است و خاضعانه به درگاهش بازگشت و توبه کرد!

از ظاهر داستان چنین به نظر می رسد که داود - علیه السلام - در این قضیه عجله نمود و به تحقیق پیرامون موضوع نپرداخت. به محض شنیدن سخنان یکی از دو خصم، تحت تأثیر آن قرار گرفت و بدون شنیدن سخنان دیگری و مجال فرصت در دفاع از خود، بلافاصله اقدام به صدور حکم نمود. برای یک قاضی عادل شایسته نیست که قبل از تحقیق و بررسی در قضیه ای، و قبل از آگاهی از تمام جوانب آن و قبل از اقامه دلیل و برهان و ثبوت آن، در صدور حکم تحت تأثیر سخنان یکی از متخاصمین و جنبه ای از جوانب قرار گیرد. و به همین دلیل است که گفته اند: «اذا جاءك أحد الخصمين إحدى عینیه مقلوعه، فانتظر، حتی تری خصمه، فعل عینیه مقلوعتان».

«هر گاه یکی از متخاصمین نزد شما آید، و یکی از چشمانش کنده شده باشد، فوری اقدام به اظهارنظر و حکم منما و منتظر باش تا طرف دیگر را هم بینی شاید او هر دو چشمش کنده و در دستش باشد!».

بعد از این موضوع بود که فرمان الهی راجع به داود - علیه السلام - وارد شد و ایشان را از تأثیرات عواطف و آرزوهای نفسانی در حکم، بازداشت. آنجا که می فرماید: ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [ص / ۲۶] «ای داود، ما تو را در زمین خلیفه و

(۱) المحرر الوجیز: (۴/ ۴۹۹).



جانشین گردانیدیم، سپس میان مردم به حق داوری کن و زندهار از هوس پیروی ممکن که تو را از راه خدا به در کند».

آیا این دو متخاصم، دو انسان واقعی بودند و یا دو مَلک در صورت دو مرد غیر واقعی، که چنان قضیه ای را به صورت امتحان و آزمایش عرضه نمودند و بلافاصله بدون به جای گذاشتن ردّ پای مخفی و پوشیده شدند؟

در هر صورت، حقیقت یکی است، و دلیلی ندارد که ما بیایم این موضوع را ضرب المثل پنداریم و آن را کنایه به خود داود - علیه السلام - بدانیم که گویا طمع به زن همسایه خود نموده همانگونه که روایات مشبوه و ناروای اسرائیلیاتی نسبت به مقام پیامبران چنین مطلبی را بیان داشته اند و صاحبان آن روایات گرفتار آنچنان مجازات سختی شدند. چگونه می توان چنین اتهامی را به کسی نسبت داد که خداوند کوهها را با او مسخر ساخت تا شامگاهان و بامدادن او را نیایش کنند. خداوند در آغاز داستان داود می فرماید: ﴿وَأَذْكُرُ عَبْدًا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ [ص/ ۱۸] «بنده ما را که دارای امکانات متعدّد بود به یاد آر که بسیار بازگشت کننده به سوی خدا بود».

و در جای دیگر قرآن درباره ایشان می فرماید: ﴿وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّآبٍ﴾ [ص/ ۴۰] «و قطعاً برای او در پیشگاه ما تقرب و فرجام نیکوست».

﴿وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾: ناگفته پیداست که داوود پیامبر - علیه السلام - به غیر حق حکم نمی کرد و از هوای نفس پیروی نمی نمود؛ اما الله - عز وجل -، پیامبرانش را امر و نهی می فرماید تا این امر و نهی را برای امت هایشان تشریع کنند.<sup>۱</sup>

(۱) أضواء البيان، (۷/ ۲۸).

به روشنی از پیرویِ هوایِ نفس و مقدم نمودن آن بر احکامِ الله متعال منع شده و آثار زیان بار آن بیان گردیده است؛ هم چنین به روشنی بیان شده که هیچ مرد و زن مؤمنی در رد یا قبول حکمِ الله و پیامبر - صلی الله علیه وسلم -، اختیاری از خود ندارد؛ زیرا باید از هر آن چه که الله متعال دستور داده، پیروی شود و هر آن چه که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در نظر داشته، همان حق و حقیقت است و هر کس در چیزی با الله و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - مخالفت نماید، به قطع دچار گمراهی آشکاری گردیده است؛ چراکه الله - جل جلاله -، مقصد اصلی ست و پیامبر - صلی الله علیه وسلم -، هدایت گریست که راه را به انسان نشان می دهد و انسان را به حق می رساند؛ پس کسی که مقصد را رها کند و سخن راهنما را نشنود، به طور قطع گمراه است.<sup>۱</sup>

﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾؛ زیرا به هیچ کس ستم نمی کنند، ﴿وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ﴾ یعنی: صالحان.<sup>۲</sup>

﴿وَلَوْ أَنَّ قَوْمًا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ﴾: استغفار و عبادت - به خصوص نماز - گناهان را می پوشانند؛ زیرا الله تعالی آمرزش گناه داود علیه السلام را بر استغفار و سجده‌ی او مرتب کرد.<sup>۳</sup>

### افترای بزرگ علیه داود (علیه السلام):

بعضی از مفسرین در خطای فاحش قرار گرفته‌اند آنجا که در تفاسیر خود به نقل و بازگویی برخی از داستان‌ها پرداخته‌اند که ریشه در اسرائیلیات دارند و دارای سند صحیح نیستند و نباید بر آنها اعتماد کرد. چون جزو گمراهی‌های اهل کتاب‌اند و با عصمت انبیاء منافات و تضاد دارند و با عقیده مسلمانان در

(۱) التفسیر الکبیر، (۲۵/۱۸۳).

(۲) قرطبی: (۱۷۲/۱۸).

(۳) تیسیر الکریم الرحمن، ص: ۷۱۳.

رابطه با عصمت انبیاء همخوانی ندارند. از جمله‌ای این اباطیل اینکه داود عاشق و دل‌باخته‌ی زن یکی از فرماندهانش گشت. خلاصه‌ی داستان از این قرار است که: داود در سقف خانه‌ی خویش حرکت می‌کرد نگاهش به زنی افتاد که مشغول حمام کردن بود. شیفته و دل‌باخته‌ی او گردید. این زن همسر یکی از فرماندهان داود بنام اوریا بود. قصد کرد هر طور شده او را از میان بردارد تا بتواند با زنش ازدواج کند. او را به یکی از جنگ‌ها فرستاد و پرچم را به دست او داد و دستور داد هجوم ببرد و به سربازان اشاره کرد اگر او یورش برد آن‌ها عقب نشینی کنند تا کشته شود. بدین وسیله او را به کشتن داد و با همسرش ازدواج کرد. بنی اسرائیل گویند: در غیبت او با زنش معاشرت داشت و عمل منافی عفت انجام داد. بعد این چاره را اندیشید از او خلاص شود و سلیمان از این زن متولد شده است. تا آخر... از این افتراها و گمراهی‌ها بر این پیامبر بزرگوار.

این داستان سراسر افتراء و توهین است و کسی که کتب اهل کتاب را مطالعه کند درمی‌یابد که از این نوع افتراها در آن بسیار یافت می‌شود و گناهان کبیره به انبیاء قدسیان خود نسبت می‌دهند تا گناهان و جرایم خود را بدین وسیله توجیه کنند.

ابن کثیر می‌گوید: بسیاری از مفسران داستان‌ها و اخباری نقل کرده‌اند که بیشتر آن‌ها اسرائیلیان است و بعضی کذب محض هستند که از ذکر آن‌ها خودداری کرده و تنها به ذکر و تلاوت قصه از قرآن بسنده می‌کنیم. والله یهدی من یشاء إلى صراط مستقیم.

بیضاوی می‌گوید: اینکه می‌گویند: اوریا را بارها به جنگ فرستاد و به او دستور حمله داد تا کشته شود بعد همسر او را به عقد خود درآورد دروغ و افترا

است. لذا علی رضی الله عنه می گوید: «هرکس داستان داود را آن چنان نقل و بازگو کند که اهل کتاب نقل می کنند ۱۶۰ تازیانه بر او فرو خواهیم آورد»<sup>۱</sup>.

و این حد افترای مغلطه است چون افترا در حق و شأن انبیا صورت گرفته، اما آنچه در قرآن آمده هیچ خللی بر عصمت داود وارد نمی کند و اثری از بهتان و افترای که اهل کتاب بر داود می بندند در آن وجود ندارد و برخی از مفسران که آن را بدون تحقیق و تدبر نقل کرده اند تحت تاثیر افترا و اساطیر اهل کتاب قرار گرفته اند. اینک آیه کریمه را همگام با معنای آن آنطور که محققین اهل تفسیر بیانش کرده اند، خواهیم آورد.

تفصیل داستان بر اساس آنچه محققان ذکر کرده اند اینکه داود علیه السلام ایام خود را به شرح زیر تقسیم کرده بود: یک روز به عبادت و یک روز قضاوت و یک روز موعظه و ارشاد، یک روز را خاصه به خلوت اختصاص داده بود. در روز خلوت ملائکه در شکل و صورت انسان اطراف او را احاطه می کردند در روز خلوت نگهبانانی بر دم در قرار می داد نمی گذاشتند احدی بر او وارد شود. داود ناگهان متوجه شد که افرادی دور و بر او را احاطه کرده اند از آن ها ترسید گفتند: نترس ما دو گروه هستیم که با هم اختلاف داریم برخی از ما بر برخی ستم ورزیده ام تو به حق میان ما قضاوت کن و بر هیچکدام از ما ستم و ظلم مکن و ما را به سوی راه راست و دست هدایت کن. این برادر من ۹۹ عدد گوسفند (کنایه از همسر) دارد و من تنها یک عدد، با این وصف از من درخواست آن را به او بدهم و در خصومت بر من غلبه ورزیده است. داود بدون اینکه حرف طرف را بشنود فوراً قضاوت کرد و گفت: اینکه خواسته یک عدد بزغاله (همسر) تو را به بزغاله های (همسران) خود پیوست دهد و آن را از تو بستاند در واقع مرتکب ستم و ظلم بر تو شده است و برای عملش بس قبیح است که با وجود برخورداری از

(۱) به تفسیر بیضاوی مراجعه شود.

۹۹ گوسفند در صدد یک رأس بزغاله‌ی شما را از تو بگیرد. بعد متوجه شد که هدف ما امتحان و ابتلای او بوده که بیان واقع در نتیجه از خداوند درخواست عفو و بخشش نمود و فوراً توبه‌کنان به سوی خدا بازگشت از اینکه در قضاوت عجله ورزیده است. قبل از اینکه از مدعی علیه سؤال کند و جواب بشنود و در این کار از حق تجاوز کرده است. چون حق انصاف این نبود. خلاصه‌ی داستان چنین بوده نه بیش از این و از این عمل استغفار نمود. احتمال دیگری وجود دارد و آن اینکه داود وقتی متوجه افراد دور و بر خود شد چنین پنداشت که قصد و نیت بدی علیه او در سر دارند لذا خواست بر آن‌ها بتازد و آن‌ها را از پای درآورد. اما وقتی متوجه شد آن‌ها ملائک هستند از قصد پشیمان گردید و توبه کرد و آنچه بر آن افزوده‌اند از موضوع همسر اوریا و... دروغ و افتراء است و این قبیل امور از شأن و مقام انبیاء بعید است و بهتانی است عظیم.

ما از افتراء و بهتان بستن اهل کتاب بر پیغمبرانشان هیچ تعجب نمی‌کنیم. اما تعجبمان از این است که برخی از علمای مسلمان به خود جرأت می‌دهند این نوع از افتراها را نقل کرده و در نوشته‌های خود گنجانیده‌اند و به عنوان داستان قرآنی نقل کرده‌اند آیا افسانه‌ها با مقام شایسته‌ی انبیاء تناسب دارند خداوند در هنگام تعریف از داود می‌فرماید: ﴿نَعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ۝۳۰﴾ [ص: ۳۰]. ﴿وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّآبٍ ۝۲۵﴾ [ص: ۲۵].<sup>۱</sup> ﴿وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ ۝۲۰﴾ [ص: ۲۰].<sup>۲</sup>

گریتر و عجیب‌تر اینکه در تورات آمده است: «داود به قصد ارضای همسران بت پرستش و بجا آوردن خواست آن‌ها به معابد و ثنیاں روی می‌آورد و عبادت بت پرستان انجام می‌داد!».

(۱) چه نیک بنده‌ای بود. او رو به سوی خدا داشت

(۲) و به یقین او در نزد ما قربت و بازگشت نیک دارد

(۳) و قدرت داوری قاطعانه و عادلانه‌اش ارزانی داشتیم.

گوییم: بر علماء و دانشمندان لازم است به هنگام نقل و بازگو کردن اخبار دقت عمل به خرج دهند و بخصوص به وقت نقل قول از تورات محتاط باشند. چون دست تحریف به این کتاب آسمانی راه یافته است و هر چه مخالف عقیده اسلامی است و در تورات وجود دارد، باطل و مردود است.

﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾: اکثر فضایل و شایستگی ها، بر نفس دشوار است؛ زیرا به تهذیب نفس و صعود از صفت پست حیوانی بستگی دارد، و پیروی از هوای نفس در اغلب موارد به وقوع در رزیت ها منجر می شود.<sup>۱</sup>

بدعت، در حقیقت پیروی از هوای نفس است:

وقتی عقل ره جو و ره پیمای شریعت نیست، بدون شک به دنبال شهوت و هوا و هوس افتاده است و پیروی از خواهشات نفس، گمراهی آشکاری است.

﴿بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ ۲۶﴾: روز رستاخیز را روز حساب می نامند، چون در آن روز، الله به حساب و بررسی کردار بندگان می پردازد.

امام قرطبی در این مورد می فرماید: حساب، بدین معنی است که الله کردار خوب و بد بندگان را محاسبه نموده، سپس به بررسی نعمت ها پرداخته و برای هر کاری، نعمت و عقاب ویژه ای را قرار می دهد. از پیامبر رحمت صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمود: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَسَيِّكَلُمُهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ». «هر کدام از شما بدون وجود ترجمان با الله منان به گفت و گو می پردازد».

تفسیر آیه، توسط شیخ ابوبکر الجزائری رحمه الله:

﴿يَا دَاوُودُ﴾: خداوند بنده صالح و پیامبر بزرگوار خود، داود - علیه السلام - را خطاب می کند تا وی را به نعمتی که برایش عنایت فرموده آگاه کند و آن نعمت این است که: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾ تو را خلیفه گردانیدم در زمین تا میان مردم حکم کنی و تدبیر کار مملکت را پیش ببری که رعیت در آداب و معارف خود به کمال برسند و در دنیا و آخرت رستگار باشند. و فرموده: ﴿فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾ پس حکم کن میان مردم به راستی، یعنی چون تو را از خلافت پیامبران و رسولان پیشین عنایت کردیم، هرگاه که در میان دو خصم حکم می دهی، پس به حق فرمان بده همان حقی که ضد باطل است و مراد عدالتی است که ضد جور و ظلم باشد. و فرموده اش: ﴿وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى﴾ و پیروی مکن خواهش نفس را، یعنی در حکمرانی و دیگر کارهای خود پیرو حق باش و آنچه را نفس تو خواهد به آن گرایش مکن، زیرا نفس، خالی از آن نیست که میل به چیزی می کند که به آن رغبت و محبت دارد. می فرماید: ﴿فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾: یعنی اگر برای متابعت هوای نفس پیدا شد تو را از راه خدا گمراه می کند و این گمراهی چیز است که نه خداوند به آن رضایت دارد و نه تو برای نفس خود بدان راضی هستی و راه خدا عبارت از کاریست که خدا آن را دوست دارد و به آن فرمان می دهد، و دیگران را به سؤی دعوت می کند و رغبت می دهد و آن شامل پندار و گفتار و کردار شایسته است و از آن سبب راه خدا نامیده شده که انسان را به خشنودی و رضوان خداوند در دنیا و آخرت می رساند و جوار باری تعالی را در جنت بعد از مرگ نصیب او می گرداند. می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ هُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ﴾: هرآینه آنانی که

گمراه می شوند از راه خدا ایشان را عذاب سخت است به سبب این که بعد از شناخت شان باز از آرزوها و هوای نفسانی خود پیروی کردند.

بیشک پاره ازین عذاب برایشان در دنیا و پاره در آخرت که برای پاداش است می رسد، خیر به خیر و شر به شر، می فرماید: ﴿بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾: به سبب آن که فراموش کردند روز حساب را. یعنی پیروی هواهای نفس خود را کردند و به سبب فراموشی روز قیامت به گمراهی افتادند.

### مزایا و امتیازات داود علیه السلام:

۱- تسخیر کوه ها با او که صبحگاهان و شامگاهان با او به تسبیح برمی خاستند. ﴿إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعُشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ ۱۸﴾ [ص: ۱۸].

۲- هم آواز شدن پرندگان با او زمانی که زبور تلاوت می کرد. ﴿وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ ۱۹﴾ [ص: ۱۹].

۳- یادگیری زبان پرندگان. ﴿عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ﴾ [النمل: ۱۶].

۴- نرم شدن آهن در دستان او چون خمیر. ﴿وَأَلَّنَا لَهُ الْحَدِيدَ ۱۰﴾ [سبا: ۱۰].

۵- یاد دادن ساختن ادوات زرهی به او از سوی خداوند جهت رفع خطر جنگ. ﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ﴾ [الأنبياء: ۸۰].<sup>۲</sup>

۶- خداوند پادشاهی او را قوت بخشید تا آنجا که بر دشمنان غالب گشت و در میان قومش از هیبت خاصی برخوردار بود. ﴿وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ﴾ [ص: ۲۰].

(۱) ما کوه ها را با او هم آوا کردیم شامگاهان و بامدادان به تسبیح و تقدیس می پرداختند.

(۲) و بدو ساختن زره را آموختیم تا شما را در جنگ ها حفظ کند.



۷- خداوند حکمت (نبوت) و فصل الخطاب (یعنی تمییز حق از باطل) را به وی بخشید ﴿وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ﴾ [ص: ۲۰].<sup>۱</sup>

### وفات داود علیه السلام

اهل کتاب گویند: داود ۷۷ سال بزیست بعد وفات کرد. اما ابن جریر این قول را رد کرده و غلط پنداشته است. گفته است: صد سال زیسته است به دلیل مفاد این فرموده که امام احمد روایتش کرده است: «چون ذریه‌ی آدم از پشتش خارج گشتند، آدم در میان آن‌ها پیغمبرانی مشاهده کرد و در میان آن‌ها مردی چون گل زیبا بدید. فرمود: خداوند این مرد کیست؟ خداوند فرمود: فرزند تو داود است. آدم گفت: عمرش چقدر است؟ فرمود: شصت سال. گفت: پروردگارا بر عمر او بیفزایم. فرمود: نمی‌شود. مگر به شرط اینکه از عمر تو بردارم و بر عمر او بیفزایم. (آدم هزار سال عمر داشت) گفت: چهل سال از عمر من بردار و بر او بیفزایم. چون عمر آدم تمام شد و اجلش به سر رسید ملک الموت به نزد او آمد که روحش را قبض کند. آدم گفت: چهل سال از عمر من مانده است. آدم فراموش کرده بود که چهل سال آن را به داود بخشیده است. خداوند آن را برای آدم هزار سال و برای داود صد سال تکمیل کرد. داود چهل سال پادشاهی کرد. خداوند رحمت خود را به او ارزانی بدارد.



### مسائل فقهی آیات (۱۷-۲۶):

بعضی از علما در تفسیر آیه: ﴿وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ﴾ [ص: ۲۰] گفته اند مقصود از ﴿الْخِطَابِ﴾ همانا «الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعِي وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ» است.

(۱) و قدرت داوری قاطعانه و عادلانه‌اش ارزانی داشتیم.

### احکام و مسائل دعاوی و بینات:

دعوی: عبارت است از ادعا و نسبت دادن استحقاق چیزی به خود که در اختیار دیگری است.

مدعی: کسی است که حق را مطالبه می‌کند. و چون ادعایی نداشته باشد، حق به وی تعلق نخواهد گرفت.

مدعی علیه: کسی است که از وی مطالبه‌ای حق می‌شود. و اگر در برابر ادعای مطرح شده سکوت کند، حق از وی ستانده می‌شود.

ارکان دعوی: مدعی، مدعی علیه، آنچه در مورد آن ادعا شده؛

بینه: عبارت است از هر چیزی که حق را آشکار کند، مانند شهود یا سوگند و مدارک و شواهد موجود ...

صفت بینه: بینه عبارت است از آنچه چیزی را آشکار و نمایان می‌کند. تفاوتی نمی‌کند دلیلی شرعی باشد که پذیرفتن آن واجب است مانند شهادت؛ یا قرینه‌ای باشد که اتخاذ آن مباح می‌باشد.

و شهود بینه نامیده شدند چون بیان می‌کنند حق از آن چه کسی است و حق بر علیه کیست.

شروط صحت دعوی:

دعوی زمانی صحیح خواهد بود که ارکان آن وجود داشته باشند. زیرا حکم وایسته به آن است. و لازم است آنچه در مورد آن ادعا شده معلوم باشد و مدعی آن را مطالبه کند و در صورتی که مدعی به (آنچه در مورد آن ادعا شده) دین باشد، موجود باشد.

صفت دعوی:

دعوی: آن است که انسان چیزی را به خود نسبت دهد که در اختیار دیگری است. یکسان است که آن چیز کالایی باشد یا منفعتی یا حقی یا دینی؛ و این نسبت دادن سه حالت دارد:

۱- چیزی را به خود نسبت دهد که در اختیار دیگری است چنان که مدعی بگوید: من از فلانی فلان چیز را طلبکارم.

۲- چیزی را به دیگری نسبت دهد که از او طلبکار است (درواقع به بدهی خود به دیگری اعتراف کند) و این اقرار می‌باشد چنان که بگوید: فلانی فلان چیز را از من طلبکار است.

۳- چیزی را به دیگری نسبت دهد که در اختیار شخص ثالث است و این شهادت دادن می‌باشد چنان که بگوید: گواهی می‌دهم که صالح فلان چیز را از خالد طلبکار است.

### **حکم شرکت‌های حقوقی:**

تاسیس شرکت‌های حقوقی امری جایز است و بلکه چون برای دفاع از حق و یاری مظلوم و رد مظالم باشد، امری مشروع می‌باشد چه در برابر دستمزدی باشد یا نه؛

حالت‌های مختلف بینه:

۱- گاهی بینه به صورت دو شاگرد مرد می‌باشد و گاهی یک مرد و دو زن می‌باشد.

و گاهی چهار شاهد، گاهی سه شاهد و گاهی یک شاهد، به همراه سوگند مدعی می‌باشد.

۲- در شهادت دادن عدالت بینه شرط است و قاضی بر مبنای آن حکم می‌کند. و اگر شهادتی مطرح شده و قاضی خلاف آن را دانست، برای وی جایز نیست بر اساس شهادت شهود قضاوت کند. و کسی که عدالت وی ناشناخته باشد، در مورد وی بررسی صورت می‌گیرد. و اگر طرف خصم شهود را عادل نداند، مدعی مکلف می‌شود کسانی را حاضر کند که به عدالت شهود گواهی داده و در واقع شهود را تزکیه کنند؛ و سه روز به وی مهلت داده می‌شود که اگر در این مدت نتواند عدالت شهود را ثابت کند بر علیه وی حکم می‌شود.

و اگر قاضی عدالت بینه را بداند بر مبنای آن حکم می‌کند و نیازی به تزکیه آنها نیست؛ و اگر عدم عدالت بینه برای قاضی محرز باشد بر اساس بینه حکم نمی‌کند. و اگر نسبت به عدالت بینه ناآگاه باشد، از مدعی می‌خواهد که با دو شاهد عادل عدالت شهود را ثابت کند.

و در تزکیه‌ی شهود و اثبات عدالت ایشان و نیز عدم عدالت گواهان، جز شهادت دو نفر عادل پذیرفته نمی‌شود. و این جهت حفظ حقوق و اموال می‌باشد. چون کسانی که از نظر ایمان ضعیف‌تر هستند به دلایل مختلف و پیشنهادهای گوناگون تحت تأثیر قرار گرفته و شهادت ناحق می‌دهند.

افراد از حیث اتهام:

افراد از حیث اتهام به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱- کسانی که در میان مردم به دینداری و پرهیزگاری معروف هستند. و درواقع از کسانی نیستند که مورد اتهام قرار بگیرند.

این افراد نه زندانی می‌شوند و نه شلاق می‌خورند و بلکه کسی که به آنها اتهام زده، ادب می‌شود.

۲- کسی که مورد اتهام واقع شده (متهم) مجهول الحال باشد و نیک و بد بودن وی مشخص نباشد. چنین شخصی در روند رسیدگی به اتهام، زندانی می‌شود تا اینکه وضعیتش روشن شود. و این جهت حفظ حقوق بندگان می‌باشد.

۳- متهم معروف به فسق و جرم و جنایت باشد. و اتهام وارده در مورد امثال وی صدق می‌کند. چنین شخصی بدتر از حالت دوم است بنابراین با شلاق و زندانی روبرو می‌شود تا اینکه اقرار کند. و این جهت حفظ حقوق بندگان می‌باشد.

حکم قاضی:

حکم قاضی حرامی را حلال نمی‌کند و نیز حلال را حرام نمی‌کند، بنابراین اگر بینه راست و درست بود، برای مدعی حلال می‌شود که حقش را بگیرد و اگر

بینه دروغ و نادرست باشد، مانند گواهی دادن به ناحق؛ و قاضی نیز براساس همین گواهان دروغین قضاوت کرده و حکم را به نفع مدعی صادر کند، برای مدعی حلال نیست که طبق آن عمل کند.

از ام سلمه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «شما برای رفع خصومت و نزاع به من مراجعه می کنید؛ و چه بسا برخی از شما در بیان دلیلش سخنورتر باشد و من بر اساس آنچه می شنوم به نفع وی قضاوت کنم، بنابراین اگر در چنین شرایطی به کسی چیزی از حق برادرش را دادم، آن را نپذیرد که در حقیقت قطعه ای از آتش به او داده ام»<sup>۱</sup>.

صفت صدور حکم در مورد فردی که غایب است:

چون مدعی علیه غایب باشد، در صورت ثبوت حق علیه وی با ارایه ی بینه، صدور حکم بر علیه او جایز می باشد. و این از جهت حفظ حقوق بندگان می باشد. و این در مورد حقوق افراد است نه در حقوق الله متعال؛ و این در حالتی است که فرد غایب به اندازه ی مسافتی که انسان مسافر محسوب می شود یا بیش تر از آن از محل قضاوت فاصله داشته باشد و حضور وی نزد قاضی ممکن نباشد. و اگر غایب حضور یابد، او نیز دلیل و حجت خود را خواهد داشت.

محل رسیدگی به دعوی:

رسیدگی به دعوی مطرح شده در شهر مدعی علیه می باشد زیرا اصل بری بودن وی از اتهام است اما اگر مدعی علیه فرار کند یا امروز و فردا کرد یا از حضور نزد قاضی بدون عذر تاخیر کرد، تادیب وی به گونه ای که او را از چنین رفتاری باز دارد و حق دیگران را حفظ کند، لازم است.

---

۱- متفق علیه؛ بخاری: ۲۶۸۰؛ مسلم: ۱۷۱۳؛ متن از مسلم می باشد.

نامه نگاری بین دو قاضی:

نامه نوشتن یک قاضی به قاضی دیگر در حقوق مربوط به افراد مانند خرید و فروش، اجاره، وصیت، ازدواج، طلاق، جنایت، قصاص و امثال آن‌ها امری پذیرفته شده است. و نیز در حقوقی که متعلق به الله است مانند: زکات، واجبات، کفارات؛

اما شایسته نیست در باب حدود الهی مانند زکات و قذف و ... نامه‌ای میان دو قاضی رد و بدل شود زیرا اساس حدود مبنی بر ستر و پوشاندن آن‌ها و دفع و تعطیل آن‌ها با شب‌هات می‌باشد.

فایده‌ی نامه‌نگاری به قاضی دیگر: راحتی طرفین دعوی از دشواری‌های سفر و تردد می‌باشد. یا اینکه قاضی پرونده به دلیل ازدحام پرونده‌ها، وقت رسیدگی ندارد و رسیدگی پرونده را با نامه‌ای به قاضی دیگر موکول می‌کند تا به قضاوت آن بپردازد و مصلحت‌های از این قبیل.

مالی که در مورد آن اختلاف شده است:

چون مدعی و مدعی علیه در مورد مالی مشخص اختلاف کنند، مساله از شش حالت خارج نیست: (این مال می‌تواند منقول یا غیر منقول باشد)

۱- اگر مال مورد نظر در اختیار یکی از آن‌ها باشد، با سوگند خوردن وی از آن او خواهد بود و این در صورتی است که طرف دعوای وی بینه ارایه نکند. اما اگر هردو طرف دعوی ارایه‌ی بینه کنند، در این صورت مال مورد نظر با سوگند خوردن کسی که آن را در اختیار دارد، از آن او خواهد بود.

۲- مال مورد نظر در اختیار هر دوی آن‌ها باشد و هیچ یک بینه‌ای نداشته باشند، بنابراین هردو سوگند خورده و مال مورد نظر میان آن‌ها تقسیم می‌شود.

۳- مال مورد نظر در اختیار شخص ثالث باشد و هیچ یک از طرفین دعوی بینه‌ای نداشته باشند. در این صورت بین آن‌ها قرعه کشی شده قرعه به نام هریک از آن‌ها افتاد، سوگند خورده و آن را دریافت می‌کند.

۴- در صورتی که مال مورد نظر در اختیار هیچ کس نباشد و هیچ یک از طرفین بینه‌ای نداشته باشند، هردو سوگند خورده و آن را نصف می‌کنند.

۵- در صورتی که هریک از طرفین بینه داشته باشند و مال مورد نظر در اختیار هیچ یک از آن‌ها نباشد، به طور مساوی میان آن‌ها تقسیم می‌شود.

۶- چون طرفین دعوی در مورد حیوان یا ماشینی اختلاف کردند و یکی از آن‌ها سوار بر آن بود و دیگری افسارش را به دست داشت، حیوان مورد نظر با سوگند خوردن کسی که سوار بر آن است برای او خواهد بود. و این در حالتی است که بینه‌ای وجود نداشته باشد.

خطر قسم دروغ:

حرام است کسی قسم دروغ یاد کند تا مال برادرش را به ناحق تصاحب کند. از ابوامامه روایت است که رسول الله فرمود: «هرکس حق فرد مسلمانی را با قسم خوردن تصاحب کند، الله آتش را بر وی واجب کرده و بهشت را بر او حرام نموده است. مردی گفت: ای رسول الله هرچند چیزی اندک باشد؟ فرمود: حتی اگر مسواک چوبی باشد»<sup>۱</sup>.

حکم تقسیم املاک:

تقسیم املاکی که قسمت کردن آن‌ها با ضرر یا پرداخت عوضی همراه است جایز نیست مگر با رضایت شُرکا؛ و آنچه ضرری در تقسیم آن نیست و نیز پرداخت عوضی در تقسیم آن مطرح نیست، در صورتی که شریک قسمت خود را بخواهد، شریک دیگر به تقسیم آن مجبور می‌شود. و کسانی که شریک هستند می‌توانند خود به تقسیم بپردازند یا اینکه فردی را مسئول تقسیم آن کنند و یا اینکه از حاکم بخواهند آن را تقسیم کند و اجرت این تقسیم به مقدار املاک

بستگی دارد. و اگر خود تقسیم کردند یا قرعه کشیدند، باید به نتیجه‌ی آن پایبند باشند.

### **احکام ومسائل شرکت [وشراکت]:**

منظور از شرکت این است که دو نفر یا بیش‌تر در حقی یا تصرف مالی با هم شریک شوند. منظور از حق این است که دو نفر در مالی مانند ارثیه یا هدیه‌ای با هم شریک باشند. و تصرف مانند مشارکت در خرید و فروش است. حکمت مشروعیت شرکت:

جواز شرکت از خوبی‌های اسلام است. و اگر با صداقت و امانت‌داری باشد، موجب برکت و افزایش مال انسان می‌شود. و امت اسلامی به این مساله نیاز دارند. به ویژه در پروژه‌های بزرگ صنعتی، عمرانی، تجاری، زراعی و... که یک فرد به تنهایی نمی‌تواند از عهده‌ی آن برآید. حکم شرکت:

شرکت با مسلمان و غیر مسلمان، قراردادی جایز است، کار مشارکتی با فرد کافر نیز جایز است به شرط این‌که اختیارات با کافر نباشد که معامله‌ی حرام مانند ربا، خیانت و تجارت در خرید و فروش چیزهای حرام مثل شراب، خوک، بت‌ها و... انجام دهد.

۱ - الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ﴾ [ص: ۲۴]. «و البته بسیاری از شریکان [و همکاران] در حق یکدیگر ستم می‌کنند، مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند که آن‌ها [نیز بسیار] اندکند».



۲ - ابن عمر روایت می کند که: بعد از فتح خیبر یهودیان از رسول الله صلی الله علیه وسلم درخواست نمودند که آن ها را بر کارهای کشاورزی خیبر نگه دارد تا در برابر نصف درآمد آن کار کنند.<sup>۱</sup>

انواع شرکت:

شرکت بر دو نوع است

اول: شرکت املاک: منظور از شرکت املاک این است که دو نفر یا بیش تر در حقوق مالی مانند شرکت در مالکیت زمین، یا کارخانه یا ماشین آلات و.... با هم شریک می شوند. و برای هیچ یک جایز نیست که در مال مشارکتی تصرف نماید مگر با اجازه ی شریکش، اگر یکی تصرف کرد فقط در حق خودش اعتبار دارد مگر این که شریکش قبول کند که در آن صورت، تصرفش بر تمام مال مشارکتی اعتبار دارد.

دوم: شرکت عقود: منظور از این شرکت؛ مشارکت در تصرف مانند خرید و فروش، اجاره و.... است که بر چند قسم می باشد:

۱- شرکت عِنان: دو نفر و یا بیش تر در فعالیت های بدنی و مالی مشخص هر چند متفاوت، شریک می شوند تا هردو کار کنند، یا یکی کار کند و سود بیش تری از شریکش داشته باشد. البته به شرط این که اصل سرمایه نقدی یا کالا مشخص باشد و سود و زیان هریک از شرکاء به نسبت سرمایه ی هر شریک و شرایط مورد توافق آن ها باشد.

۲- شرکت مضاربه: در این مشارکت فردی مال یا پول نقدی را به فردی دیگر می دهد تا با سهمی مشخص به میزان نصف، یک سوم و .... در سود، کار و تجارت کند و بر هر اندازه ای که از سود توافق کنند، مشارکت درست است و

۱. متفق علیه: بخاری (ش: ۲۳۳۱) و ابن متن روایت بخاری است و مسلم (ش: ۱۵۵۱).

باقی مانده‌ی سود، از آن دیگری است. اگر بعد از تحویل دادن مال ضرر کند از سود جبران کنند البته طرف کار یا تجارت مسئولیتی ندارد.

حتی اگر سرمایه بدون تعدی و کوتاهی از بین برود، طرف کار یا تجارت مسئولیتی ندارد و کسی که سرمایه یا مالی را به عنوان مضاربه می‌گیرد، امانت‌دار و وکیل است که در کار اجیر و در سود شریک می‌باشد.

منظور از تعدی این است که کارهای نادرستی با سرمایه‌ای که در اختیارش قرار داده‌اند، انجام دهد. و منظور از تفریط (کوتاهی) این است که در انجام وظایف کوتاهی کند.

۳- شرکت وجوه: این است که دو نفر با اعتبار و آبرویی که بین تجار و بازاریان دارند، بدون سرمایه، خرید و فروش می‌کنند و هریک وکیل و کفیل دیگری است و مالی که خریداری می‌کنند بر اساس شرایطی که تعیین کرده‌اند، بین‌شان مشترک است و خسارت و ضرر احتمالی نیز به نسبت مالکیت تقسیم می‌شود و سود را نیز طبق شرایط از پیش تعیین شده و مورد توافق تقسیم می‌نمایند.

۴- شرکت ابدان: دو نفر یا بیش‌تر شریک می‌شوند که در کارهای مباح مانند: هیزم آوردن و در بازار فروختن و دیگر کارها و شغل‌ها مثل کارهای ساختمانی و... با هم کار کنند و هرچه الله روزی داد، براساس توافق و رضایت بین خود تقسیم نمایند.

۵- شرکت مفاوضه: این است که هریک از شرکا اختیارات مالی و بدنی خود را در خرید و فروش، اجاره، وکالت و... به شریکش واگذار می‌کند و در این نوع شرکت، شرایط چهار نوع شرکت فوق اعم از سود براساس شرایط مشخص، ضرر به میزان مالکیت در مشارکت تقسیم می‌شود.

تمام انواع شرکت‌های فوق جایز و حتی به دلیل همکاری در به دست آوردن رزق حلال، منفعت برای مردم، پیشرفت مالی و حصول برکت، مشروع است.

فوائد شرکت:

۱- شرکت عنان، مضاربه، وجوه و ابدان، بهترین راه برای شکوفایی اقتصادی، کسب منفعت برای امت و تحقق عدالت است.

به این ترتیب در شرکت عنان، سرمایه و کار به صورت برابر از دو طرف به اشتراک گذاشته می‌شود. در مضاربه سرمایه از یک نفر و کار از فرد دیگر است. در شرکت ابدان دو طرف با مشارکت هم و بدون سرمایه، فقط کار می‌کنند. در شرکت وجوه با اعتبار و آبرویی که در بین تجار دارند، کار می‌کنند.

۲- انواع کارهای مشارکتی و معاملات موجب بی‌نیازی فرد و جامعه از ربا که ظلم و خوردن مال مردم به ناحق است، می‌شود و میدان کسب و کار یا اشتغال‌زایی مباح گسترش پیدا می‌کند.

آری، اسلام، کسب و کار را به صورت فردی و مشارکتی با دیگران بر اساس قوانین شرعی مباح قرار داده است.



### فوائد آیات (۱۷-۲۶):

۱. مدیریت و رهبری امت: کسانی که دعوت پیامبران را می‌پذیرند، یک جماعت و امت را تشکیل می‌دهند و نیازمند کسی هستند که رهبری و تدبیر امور سیاسی آن‌ها را بر عهده گیرد، فرستادگان الهی در زندگی خود، چنین وظیفه‌ای را عهده دار بودند و در بین مردم با حکم الله متعال داوری و حکمرانی می‌کردند. پیامبران بنی اسرائیل به وسیله تورات، امتشان را مدیریت و رهبری می‌کردند. در حدیث نیز آمده است: «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ، كُلَّمَا هَلَكَ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ...» «بنی اسرائیل را پیامبران، رهبری می‌کردند. هرگاه، پیامبری فوت می‌کرد، پیامبر دیگری، جایگزین او می‌شد...».

بنابراین پیامبران در بین مردم حکومت می کردند و در صلح و جنگ، رهبر امت و عهده دار امور قضایی بودند و برای اداره ی امور و مصلحت مردم، به پاخواستند، درحالی که در تمام احوال و شرایط، فرمان بردار الله متعال بودند و اطاعت از آن ها هم، اطاعت از الله متعال است.

۲. اگر یهودیان کنونی به داوود علیه السلام افتخار می کنند و خود را پرچمدار میراث وی می دانند اما مسلمانان خود را نسبت به داوود شایسته تر از بنی اسرائیل می دانند و به عنوان یک پیامبر به او ایمان دارند و او را دوست داشته و محترم می شمارند و به ایشان به خاطر حکومت توحیدی که در فلسطین تشکیل داد، افتخار می کنند و به دنبال خودداری بنی اسرائیل از ادامه راه داوود علیه السلام و رویکرد به کفر و شرک وعهد شکنی با خدا، مسلمانان خود را پیرو و ادامه دهنده راه حضرت داوود دانسته و پرچمدار آن می باشند. با توجه به قرآن می دانیم که خداوند علم و حکمت را به داوود علیه السلام ارزانی داشته و کتاب زبور را بر ایشان نازل کرده است و به ایشان پادشاهی مقتدری داده شد وهنگامی که حضرت داوود با صدای خاشعانه و مؤثر خود سروده های روحانی را می خواند، کوهها و پرندگان با وی به ذکر خدا می پرداختند.

۳. حکمت هدیه ای است از جانب خداوندی برای بندگان که از مقام با عظمت خداوند خوف و ترس به دل دارند. بنده ای که هر گاه سکوت کند در تفکر است و چون سخن گوید کلامی خیر و صواب بیان کند. و خداوند از میان بندگان کسانی را برگزیده و بدیشان حکمت عطا می کند.

۴. قاضی باید حرف هردو طرف را بشنود نه یک طرف تا این که در حکم خود دچار انحراف شود.

۵. سجده داود که در آیه (بالا) ذکر شده است سجده توبه بوده و سجده ای که ما می کنیم سجده شکر است چنانچه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند.

ع. توبه کردن فوراً واجب است، زیرا که داود - علیه السلام - به محض این که به خطای خود پی برد در حضور خدا به سجده افتاد.

۷. هرگاه در کار قضاوت و صدور حکم اگر خداوند حافظ و یاور انسان نباشد مشکل است که انسان نجات یابد.

قول النبی صلی الله علیه وسلم: الْقَضَاءُ ثَلَاثَةٌ وَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ وَاثْنَانِ فِي النَّارِ فَأَمَّا الَّذِي فِي الْجَنَّةِ فَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَقَضَى بِهِ وَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَجَارَ فِي الْحُكْمِ فَهُوَ فِي النَّارِ وَرَجُلٌ قَضَى لِلنَّاسِ عَلَى جَهْلٍ فَهُوَ فِي النَّارِ. ... گفته پیامبر - صلی الله علیه وسلم - : قاضی ها در اسلام سه گروه اند، گروه اول در بهشت اند و دو گروه دیگر در جهنم. گروهی که در بهشت اند، مردی است که حق را شناخته و طبق آن حکم نموده است. گروه دوم مردی است که حق را شناخته و در صدور حکم مرتکب بی عدالتی شده است گروه سوم مردی است که بدون علم و دانش در میان مردم قضاوت می کند.

۸. در قرآن کریم در پانزده مورد آیه سجده آمده است: از عمروعاص روایت است که: «پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - در پانزده مورد از قرآن سجده تلاوت را به وی یاد داده است که سه تای آنها در سوره های مفصل و دو تا در سوره «حج» است». به روایت ابوداود و ابن ماجه و حاکم و دارقطنی. مندری و نووی آن را «حسن ..» دانسته اند.

۹. خداوند متعال در قرآن پیامبران خود را به صفت استغفارکننده می ستاید یعنی انبیا علیه السلام برای استغفار از مردم شتابان تر و حریص تر بوده اند.

۱۰. خلفاء حکمرانان مسلمان هستند که یکی به جای دیگری می نشیند تا به پیامبر خدا می رسد.

۱۱. بر خلیفه واجب است که به عدالت فرمانروائی کند، اگر چنین نکند گمراه می شود. خود و دیگران را به هلاکت می رساند.

۱۲. عدالت در سخن گفتن و حکم کردن بر هر مرد و زن مسلمان واجب است و انحراف از حق و عدالت به سبب پیروی هوای نفس گمراهی از راه خداوند است و هر که راه خدا را گم کند به علت از یاد بردن راه خدا برایش در روز حساب عذاب سختی خواهد بود، زیرا اگر روز حساب را فراموش نمی کرد تابع نفس خود نمی گشت.

۱۳. همیشه قصص پیامبران و صالحان را به یاد داشته باشیم و از آنها سخن بگوییم.

۱۴. در برابر اذیتِ آزار دهندگان شکینا باشیم.

۱۵. از پیروی هوای نفس بپرهیزیم؛ زیرا سبب گمراهی و گمراه کردن است، و در قضاوت، به عدالت و حقیقت پایبند باشیم.



## فصل:

### بیان برخی از دروغ پردازی های مفسرین در خصوص داود علیه السلام

یکی دیگر از اسرائیلیاتی که بر مقام پیامبران علیه السلام خدشه وارد می سازد و با عصمت آنان منافات دارد، سخن تعدادی از مفسران درباره قصه سیدنا داود علیه السلام در تفسیر آیات (۲۱-۲۵) سوره ص است.

ابن جریر، ابن ابی حاتم، بغوی و سیوطی در کتاب «الدر المنثور»<sup>۱</sup> روایاتی را نقل کرده اند که بدن‌ها را به لرزه می اندازد و کاملاً مخالف با عقل و نقل است. آنان این روایات را از ابن عباس، مجاهد، وهب بن منبه، کعب أخبار، سدی و دیگران نقل می کنند که به طور خلاصه از این قرار است: داود علیه السلام با خود می گفت که اگر دچار مصیبت شود، قطعاً صبر خواهد کرد. بنابراین به وی گفته شد: حتماً مبتلا خواهی شد و روز ابتلا را خواهی دانست، پس مواظب باش. سپس آن روز مشخص شد و او زبور [کتاب داود] را برداشت، وارد حجره اش شد، در را بست و خادمش را کنار در نشاند و گفت: امروز به هیچ کس اجازه ورود نمیدهی. در حالی که زبور را می خواند، پرنده ای طلایی آمد، به او نزدیک شد و میتوانست که آن پرنده را بگیرد، اما پرواز کرد و وارد روزنه حجره شد. داود علیه السلام که دوباره نزدیک رفت تا آن را بگیرد، ولی باز پرواز کرد. منتظر نشستن پرنده بود، ناگهان زنی را دید که در کنار حوض، غسل می کرد. وقتی آن زن سایه داود ما را دید، موهایش را باز کرد تا بدنش را بپوشاند و همسر وی در جهاد بود. سیدنا داود به فرمانده مبارزان نامه نوشت که وی را از حمل کنندگان آن تابوت<sup>۲</sup> قرار بده. حمل کنندگان تابوت یا جایی را فتح می کردند و یا کشته می شدند.

۱. (۳۳۲/۵).

۲. صندوقی که برخی از میراث ها و متروکات پیامبران بنی اسرائیل در آن قرار داشت و برای پیروزی بر دشمن، آنرا جلوی لشکر حمل می کردند.

بنابراین فرمانده لشکر او را در جلو قرار داد و کشته شد. در برخی روایات باطل آمده است که سه مرتبه وی را از حمل کنندگان تابوت قرار داد تا اینکه در مرحله سوم کشته شد. وقتی عده آن زن به پایان رسید، داود علیه السلام از وی خواستگاری کرد و در نتیجه، دو فرشته از دیوار بالا آمدند و آن اتفاقاتی که الله عزوجل بیان فرموده است، رخ داد. روایت فوق را به پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبت داده اند.

آری، به نقل چنین روایاتی از قول صحابه، تابعان و مسلمانان اهل کتاب اکتفا نشده، بلکه تعدادی از آنها به رسول الله صلی الله علیه وسلم نسبت داده شده است!!!

نویسنده کتاب «الدر المنثور» می آورد: حکیم ترمذی در «نوادر الأصول»، ابن جریر و ابن ابی حاتم با سندی ضعیف از انس روایت کرده اند که می گفت از پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین شنیدم: «وقتی داود صلی الله علیه وسلم آن زن را دید، از بنی اسرائیل جدا شد و به فرمانده لشکر دستور داد که هر گاه دشمن آمد، فلانی را در جلوی تابوت بفرست.»

در آن زمان، تابوت را جلو می فرستادند تا پیروز شوند و افراد جلوی لشکر یا کشته می شدند و یا به همراه دیگران شکست می خوردند. بنابراین شوهر آن زن کشته شد و داود وی را به ازدواج خود درآورد و آن دو فرشته نزدش آمدند و در نتیجه داود علیه السلام چهل شب در حالت سجده ماند تا بر اثر اشکهایش، بر سر وی گیاه روید و زمین پیشانی اش را از بین برد. او در حالت سجده می گفت: «پروردگارا! داود به اندازه فاصله میان مشرق و مغرب خوار شده است و اگر بر ضعیفی او رحم نکنی و گناهانش را نبخشایی، این گناهش در میان افراد بعدی، ضرب المثل خواهد شد. پس از چهل شب، جبرئیل آمد و گفت: ای داود! الله عزوجل گناهانت را بخشید و تو میدانی که الله متعال بسیار عادل است، پس چگونه خواهد بود زمانی که فلانی در روز قیامت حاضر شود و بگوید:



الهی! انتقام مرا از داود بگیر؟! سپس جبرئیل علیه السلام گفت: این درخواست را از پروردگارت نکردم و اگر بخواهی این کار را انجام می دهیم. داود علیه السلام شد پاسخ داد که آری، این کار را انجام بده. جبرئیل بالا رفت و داود علیه السلام علام به سجده افتاد و تا زمانی که الله تعالی خواست، باقی ماند.

سپس جبرئیل علیه السلام آمد و گفت: ای داود! درخواست را به الله تعالی عرض کردم و فرمود که به تو بگویم: الله متعال شما دو نفر را در روز قیامت حاضر می سازد و به شوهر آن زن می گوید: خون و حق را که علیه داود داری، برای من ببخش. آن فرد می گوید که آن را برای تو بخشیدم ای پروردگار! سپس الله عزوجل می فرماید: در عوض این کار، هر چه از بهشت می خواهی و دوست داری را انتخاب کن.»

بغوی نیز این روایت را از طریق ثعلبی نقل کرده است.<sup>۱</sup>

روایت مذکور ناروا بوده و از روی دروغ به پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبت داده شده و در سند این روایت دروغین، ابن لهیعه که غیر قابل اعتماد است، وجود دارد. همچنین یزید بن أبان رقاشی که ضعیف به شمار می رود و نسائی و حاکم ابواحمد روایت وی را متروک دانسته اند و ابن حبان درباره او می گوید: از بهترین بندگان الهی و دارای گریه شبانه بود و بر اثر اشتغال به عبادت، از حفظ حدیث غافل ماند تا جایی که روایت حسن رضی الله عنه را از پیامبر صلی الله علیه وسلم را تغییر داده است و آن را از قول انس نقل می کند. بنابراین روایت از وی فقط به قصد تعجب جائز است.<sup>۲</sup>

علامه ابن کثیر در تفسیر خود می آورد: «مفسران در این زمینه، داستان هایی را نقل کرده اند که بیشتر آنها از اسرائیلیات بوده و حدیث صحیح و قابل اعتمادی از پیامبر صلی الله علیه وسلم در این باره روایت نشده است. ابن ابی حاتم نیز

۱. تفسیر بغوی بر حاشیه ابن کثیر: (۱۹۱/۷) و در منشور: (۳۱۰/۵).

۲. تهذیب التهذیب: (۳۰۹/۱۱).

حدیثی را که سندش صحیح نیست، بیان کرده است، چون از طریق یزید رقاشی و او از انس نقل شده و هر چند یزید از افراد نیک روزگار بوده، ولی از دیدگاه محدثان، روایتش ضعیف و غیر قابل اعتماد به شمار می رود.<sup>۱</sup>

بنابراین روشن گردید که این روایت ناروا از روی دروغ به پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبت داده شده است و هرگز چنین موردی را تصدیق نمی کنیم و معتقدیم که از افسانه ها و اسرائیلیات اهل کتاب است. آیا فرد مؤمن و عاقلی که معتقد به عصمت پیامبران علیه السلام باشد، تردید دارد که محال است چنین اموری از داود علیه السلام سر زده باشد و علاوه بر این، روایت مذکور از زبان فردی بیان شود که بسیار بر مبرا دانستن برادرانش؛ یعنی پیامبران دیگر علیهم السلام هم حریص بود؟! اگر چنین سخنی و این نوع گستاخی از مردم بازاری و عوام الناس سر زند، ناپسند و زشت به شمار می رود، پس چگونه خواهد بود اگر از پیامبری که برای هدایت مردم آمده و دارای نفسی پاک و سرشتی پاکیزه است، سر زند؟! فردی که الله عزوجل وی را از گناهان آشکار و پنهان حفاظت نموده است و الگویی برای دیگران به شمار می رود.

اگر ماجرای فوق صحیح می بود، قطعاً عصمت داود علیه السلام از بین می رفت و مردم از وی متنفر می شدند و می توانستند که به او ایمان نیاورند و در نتیجه، هدف از بعثت پیامبران اسلام صورت نمی گرفت. چگونه امکان دارد سیدنا داود علیه السلام این گونه باشد در حالی که الله تعالی درباره او می فرماید: ﴿وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحَسَنَ مَّآبٍ﴾ (ص: ۲۵) «و همانا برای او در پیش ما تقرب و فرجامی نیک است».

ابن کثیر در تفسیر آیه فوق می گوید: «برای داود علیه السلام در روز قیامت، مقام و منزلتی است که الله تعالی وی را به سبب آن مقام، به خود نزدیک می

۱. ابن کثیر: (۱۸۹/۷).

کند و علاوه بر این، دارای بازگشتی نیک؛ یعنی درجاتی والا در بهشت به سبب پیامبری و عدالت کامل خویش است، چنانچه در حدیثی صحیح بیان شده است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ الْمُفْسِدِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ عَنْ يَمِينِ الرَّحْمَنِ - وَكِلْتَا يَدَيْهِ يَمِينٌ - الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ مَا وَكَّلُوا»؛ یعنی: «اهل قسط - و افراد عادل و دادگر - بر منبرهایی از نور در سمت راست پروردگار رحمان نشسته اند و هر دو دست خدا، راست است؛ همان ها که درباره‌ی همسرانشان و در حکمشان عدالت می ورزند»<sup>۱</sup>.

و نیز می فرماید: (إِنَّ مِنْ أَحَبِّ النَّاسِ إِلَيَّ وَأَقْرَبِهِمْ مِنِّي مَجْلَسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِمَامٌ عَادِلٌ، وَإِنْ أَبْغَضَ النَّاسَ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَشْدَّهُمْ عَذَابًا إِمَامٌ جَائِرٌ) «همانا محبوب ترین و نزدیک ترین مردم به من در روز قیامت، پیشوای عادل و قطعا منفورترین مردم به من در روز قیامت، پیشوا [و حاکم ظالم بوده و عذاب وی از همه شدیدتر است.» امام احمد و ترمذی رحمهما الله این روایت را نقل کرده اند.

دروغ پردازان در تایید سخن باطل خود گفته اند که: مراد از «نعبه» زن بوده و این ماجرا به صورت رمز و کنایه بیان شده است. همچنین روایت کرده اند که وقتی آن دو فرشته حکم و فیصله داود را درباره ستم صاحب ۹۹ گوسفند بر صاحب یک گوسفند شنیدند، از او پرسیدند: پس کیفر کسی که چنین کاری کند، چیست؟ داود پاسخ داد که این؛ یعنی گردنش زده می شود و بنا بر روایتی، گفت: اعضایش از اینجا، اینجا و اینجا قطع می شود و به پیشانی، بینی و زیر آن اشاره کرد.

بنابراین آن دو فرشته خندیدند و گفتند: «تو بیشتر از او، مستحق این مجازات هستی.» سپس بالا رفتند.

۱. ابن کثیر: (۱۸۹/۷).

بغوی در تفسیر خود و دیگران از وهب بن منبه روایت کرده اند که: وقتی الله متعال توبه داود را پذیرفت، سی سال بر گناهش گریست و شبانه روز اشک می ریخت. زمانی که مرتکب آن گناه شد، ۷۷ سال داشت و زندگی خود را پس از انجام آن اشتباه، این گونه تقسیم کرد: یک روز برای داوری میان بنی اسرائیل، روزی برای خدمت به زنان، یک روز برای گشتن در بیابان، کوه ها و سواحل دریا و روزی برای خلوت در منزلی که چهار حجره داشت و با همراهی و کمک راهبان دیگر بر گناه خودش گریه و زاری می کرد. وی در روز گشت و گذار خویش، وارد بیابان می شد، با فریاد بلند گریه می کرد و درختان، ریگها، پرندگان، حیوانات وحشی نیز با او می گریستند تا اینکه رودهایی از اشک جاری می شد. سپس به کوه می آمد و آن قدر گریه می کرد که کوه ها، سنگها، چهارپایان و پرندگان اشک می ریختند و وادیها روان می گشت. سپس کنار ساحل می آمد و بر اثر گریه او، ماهی ها حیوانات دریا و پرندگان دریایی و درندگان می گریستند...<sup>۱</sup> بدون تردید چنین مطالبی در هیچ یک از آیات قرآن و کتابهای معتبر حدیثی نیامده و در هیچ یک از آنها بیان نشده است که مراد، معنای مجازی واژه «نعجه» بوده و این قصه به صورت رمز و کنایه بیان شده باشد.

قاضی عیاض چه زیبا گفته است که: «به سخن قصه پردازان و تحریف کنندگان اهل کتاب و روایت برخی مفسران توجه نکن، زیرا الله عزوجل هیچ یک از این موارد را در کتابش بیان نفرموده است و حدیثی صحیح نیز درباره ماجرای داود و اُوریا وجود ندارد».<sup>۲</sup>

اهل تحقیق همین دیدگاه قاضی عیاض را پذیرفته اند، چنانچه داودی می گوید:

۱. بغوی بر حاشیه این کثیر: (۱۹۵/۷).

۲. الشفا: (۱۵۸/۲).

در مورد داستان سیدنا داود و اُوریا روایتی ثابت و قطعی موجود نیست و امکان ندارد که پیامبر الهی کشتن فردی مسلمان را دوست داشته باشد. از سیدنا علی روایت شده است که می گفت: هر کس این سخن قصه پردازان را درباره داود نقل کند، او را ۱۶۰ ضربه شلاق خواهم زد. مجازات فردی که بر پیامبران اسلام تهمت زند، همین مقدار است<sup>۱</sup> این سخن از لحاظ مفهوم، قابل قبول است، اما سخن سیدنا علی رضی الله عنه نیست، چنانچه عراقی نیز به این مطلب اشاره کرده است.

### تفسیر صحیح آیات مذکور

از آنجا که آن روایات اسرائیلی و باطل نمی توانست تفسیر آیات فوق باشد، اکنون تفسیر صحیح آنها ارائه می گردد.

داود علیه السلام کارهای مهم مردم و امور شخصی خود را تقسیم کرد و هر روزی را به یکی از این امور اختصاص داد؛ روزی را برای عبادت، یک روز برای داوری میان مردم، روزی را برای انجام امور شخصی و خانوادگی و یک روز را برای نصیحت و وعظ بنی اسرائیل تعیین کرد.

در یکی از روزهای عبادت که مشغول عبادت پروردگارش بود، ناگهان دو نفر که با هم اختلاف داشتند، از دیوار و نه از ورودی مرسوم بالا آمدند و داود علیه السلام چنان ترسید و آشفته گشت که هرگز شایسته مؤمنی همچون او نبود، چه رسد به پیامبری که کاملاً بر الله عزوجل توکل دارد و مطمئن است که وی را حفاظت می کند! همچنین سیدنا داود از روی بدگمانی پنداشت که آن دو برای کشتن او یا ضرر رساندن به وی آمده اند، ولی برایش روشن گردید که آنچه وی پنداشته است، ناروا بوده و آنان آمده اند تا داود علیه السلام میانشان حکم و

---

۱. چون حد قذف و تهمت بر غیر پیامبران علیهم السلام (۸۰) ضربه شلاق بوده و وی این مقدار را دوبرابر کرده است. دروغ بستن بر پیامبران به معنای اتهام زدن به آنان است و در نتیجه ماجرای مذکور باعث شکستن حرمت و پایمال نمودن حقوق داود علیه السلام می گردد و باید حد قذف بر فردی که این سخنان را نقل کند، اجرا شود.

داوری نماید. وقتی حکم تمام شد و دانست که این دو از آنچه گمان کرده است، مبرا هستند، از پروردگارش آموزش طلبید و به سجده افتاد تا توبه و اخلاص خویش را تکمیل کند و کاملاً به سوی الله عزوجل رجوع نماید.

برای پیامبران علیهم السلام ما با آن بزرگی و اعتماد و توکل کامل بر الله متعال، سزاوار نیست که چنین گمانهایی را در مورد افراد بری و پاک داشته باشند و هر چند چنین گمانی معمولاً گناه به شمار نمی رود، اما شایسته است که پیامبران مرتکب چنین عملی نشوند و کار بهتر و شایسته تر را رها نکنند، چنانچه از قدیم گفته اند: (حسنات الأبرار سیئات المقربین) «خوبی های افراد نیک، بدی های افراد مقرب به شمار می رود.» بنابراین آن دو نفر در حقیقت با هم دشمن و نه فرشته بودند. همچنین مراد از کلمه «نعجه» معنای حقیقی آن؛ یعنی گوسفند بوده و هیچ رمز و اشاره ای وجود ندارد. این تفسیر موافق با نظم قرآن و عصمت پیامبران است، باید آن را پذیرفت و افسانه ها و روایات باطل بنی اسرائیل را رها کرد؛ روایاتی که قصه پردازان و افراد نادان و بی تشخیص آنها را فرا گرفته اند.

بنا بر روایتی چنین آمده است: داود علیه السلام به خواستگاری زنی رفت که اوریا وی را خواستگاری کرده بود و خانواده آن زن، داود علیه السلام را پذیرفتند، در حالی که این کار در شریعت آنان حرام بود و در اسلام نیز چنین است. همچنین نقل شده است که سیدنا داود از اوریا خواست تا به خاطر او، خواستگاری از آن زن را رها کند و این کار در آیین آنان جایز بود و اجرا می شد. در روایتی نیز آمده است که: داود علیه السلام با شنیدن سخن یکی از آن دو نفر حکم داد در حالی که باید سخن دیگری را نیز می شنید<sup>۱</sup>، چنانچه گفته شده است: اگر یکی از دو نفر متخاصم نزد تو آمد و یکی از چشمانش کنده شده

بود، به نفع او حکم نکن چون امکان دارد که هر دو چشم فرد دیگر بیرون شده باشد. از دیدگاه من، سه قول آخر و امثال آنها قابل قبول و مورد اعتماد نیست، زیرا هر چند بر عصمت پیامبران اسلام خدشه وارد نمی سازند، اما شایسته افراد برگزیده؛ یعنی پیامبران نیستند. بنابراین همان تفسیر نخست، صحیح و مورد پذیرش است و آن را محکم بگیر.<sup>۱</sup>

۱. الاسرائیلیات والموضوعات فی کتب التفسیر، ص: ۴۰۵.



## تفسیر وترجمہ آیات (۲۷-۳۰) سورہی ص

«اثبات بعث، ثواب وعقاب و بیان فضیلت قرآن کریم».



**مقصد آیات (۲۷-۳۰):** «اثبات البعث والثواب والعقاب وبيان فضل القرآن»،  
(اثبات بعث، ثواب وعقاب وبيان فضيلت قرآن كريم).

**ربط ومناسبت:** بعد از اینکه الله عزوجل کثر روان از راه خود را، با عذاب سخت روز حساب در قیامت بیم داده، به این خبر داده است که آنروز آمدنی است و هیچ شکی در آن نیست.

### ترجمه آیات (۲۷-۳۰):

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا  
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ (۲۷) أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا  
الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ (۲۸) كِتَابٌ  
أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۲۹)﴾.

### ترجمه:

- و ما آسمان ها و زمین و چیزهایی را که بین آن دو است بیهوده  
نیافریده ایم. این پندار کافران است، پس وای به حال کافران از آتش (دوزخ).  
(۲۷)

- آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند مانند تباهی  
کنندگان در زمین می گردانیم؟ آیا پرهیزگاران را مانند بدکاران قرار می دهیم؟.  
(۲۸)

- (این) کتابی است که پر خیر و برکت که آن را بر تو فرو فرستاده ایم تا  
درباره آیه هایش بیاندیشند و خردمندان پند گیرند. (۲۹)

## تفسیر مختصر آیات (۲۷-۳۰):

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾

**قَوْلُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ﴿ص: ۲۷﴾:** و آسمان و زمین را بیهوده نیافریدیم، این گمان کسانی است که کفر ورزیدند. پس وای بر این کافران که این گمان را می برند از عذاب جهنم در روز قیامت اگر بر حال کفر و گمان بدی که بر الله دارند بمیرند.

﴿أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ

**نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ﴿ص: ۲۸﴾:** کسانی را که به الله ایمان آورده اند و از رسولش پیروی کرده اند و اعمال صالح انجام داده اند هرگز مانند کسانی که با کفر و گناهان در زمین فساد برپا کرده اند قرار نخواهیم داد، و پرهیزگاران که اوامر پروردگارشان را اجرا و از نواهی اش اجتناب می کنند را مانند کافران و منافقان غوطه ور در گناهان قرار نمیدهیم؛ زیرا یکسان قراردادن این دو، ستمی است که سزاوار الله نیست، بلکه الله مؤمنان پرهیزگار را به ورود به بهشت پاداش میدهد، و کافران بدبخت را با ورود به آتش کیفر میکند؛ زیرا آنها نزد الله یکسان نیستند، در نتیجه جزای یکسانی نزد او تعالی ندارند.

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾

**[ص: ۲۹]:** به راستی که این قرآن کتابی پر خیر و منفعت است که آن را به سوی تو نازل کردیم، تا مردم در آیاتش بیندیشند و در معانی اش تفکر کنند، و به این هدف که اشخاص تیزهوش و روشنفکر از آن پند گیرند.<sup>۱</sup>



۱-المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۷۰.

## تفسیر تفصیلی آیات (۲۷-۳۰):

**﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾**

**قَوْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ:** لذا هر کس گمان کند که الله متعال این دنیا را بیهوده و بدون هدف آفریده است، کافر می باشد. انسان ها ناگزیر می میرند و برانگیخته و بازخواست می شوند و منزلشان در آخرت، سرای بهشت یا دوزخ خواهد بود و خانه ی سومی، وجود ندارد. الله متعال، همه ی ما را جزو اهل بهشت بگرداند و ما را از دوزخ، در پناه خویش قرار دهد. خردمندان می گویند: ﴿سُبْحَنَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ یعنی: «پروردگارا! تو از این که آسمان ها و زمین را بیهوده بیافرینی، پاک و منزهی؛ پس ما را از عذاب دوزخ محافظت بفرما».

خداوند متعال در آفرینش، امر و نهی و تشریعاتش حکیم است. از هیچ چیز نهی نکرده است مگر اینکه ضرر خالص یا جانب ضرر در آن ترجیح داشته باشد؛ و به چیزی دستور نداده مگر آنکه در آن مصلحت خالص یا جنبه ی مصلحتی آن بیشتر باشد. و از جمله حکمت پروردگار محاسبه کردن مخلوقات است. به اهل احسان به خاطر احسانشان، پاداش و بدکار را به خاطر ارتکاب بدی، کیفر می دهد و انسان را بدون جزا و پاداش رها نکرده است. طوریکه هر کس هر آنچه را خواست انجام دهد سپس حساب و کتابی در بین نباشد چون این کار در صورت وقوع، خلاف حکمت بود و به این مناسبت می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ (۱)﴾ [الأنبياء: ۱۶]. «ما آسمان و زمین و آنچه بین آن دو است را بیهوده نیافریدیم».

پروردگار سبحان سخن منکرین رستاخیز و قیامت را مردود می دارد و می فرماید: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (۱۱۵)﴾ [المؤمنون: ۱۱۵]. «آیا می پندارید شما را بیهوده خلق کرده ایم و به سوی ما برگردانده نمی

شود؟». ﴿لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ (۱۶)﴾ [القیامه: ۳۶]. «آیا انسان گمان کرده که بدون امر و نهی و بدون مجازات رها شده است؟».

اهل جاهلیت حکمت پروردگار متعال را در آفرینش و اوامر و انکار می کردند. معتزله و اشاعره نیز در افعال و کردار خداوند، حکمت را نفی می کردند. اشاعره می گفتند: خداوند کاری را برای حکمت انجام نمی دهد بلکه صرفاً برای قصد و اراده ای که می نماید انجام می دهد. چون حکمت این است که کاری را به قصد و منظور انجام دهند ولی خداوند از اغراض و اهداف منزّه است و همچنین آن وقت، حکمت در آن تأثیر می گذارد و به خاطر این علت باید آن را ایجاد نماید در حالیکه خداوند متعال آنچه را بخواهد به صرف خواستن و اراده کردن نه به خاطر حکمت انجام می دهد. بنابراین به قصد تنزیه به گمان خودشان حکمت را در افعال و شرع خداوند نفی کردند و بر این اساس می گفتند: خداوند مجاز است که به کفر، فسق و معاصی امر کند و از اطاعت، بندگی، نماز، صلّه رحم و انجام کار خوب نهی نماید و اینها به خاطر خواست خداوند ترجیح می یابند و همچنین به شر و بدی امر و از خیر و نیکی نهی نماید چون هر چه را بخواهد انجام می دهد.

در جواب می گوئیم: بلی خداوند سبحان هر چه را بخواهد انجام می دهد ولی چیزی را جز به حکمت انجام نمی دهد.

می گویند: خداوند مختار است که کافر را وارد بهشت و مؤمن متقی را وارد جهنم نماید چون این کار نزد او ترجیح دارد و علل و اسباب او را محکوم نمی کند.

در جواب می گوئیم: این سخن باطل و مردودی است و شایسته و لایق به حکمت پروردگار نیست، خداوند متعال می فرماید: ﴿أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ (۲۸)﴾ [ص:

۲۸]. «آیا کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده اند را همانند فسادکنندگان می گردانیم؟ آیا به متقین همانند اهل فجور بنگریم؟» و می فرماید: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ [البجاثیه: ۲۱]. «آیا پنداشته اند که مجرمان را مانند کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند قرار می دهیم؟ و مرگ و حیاتشان مثل هم است؟ بسیار بد حکم می کنند». گویندگان این مقالات، خداوند متعال را به فجور و بدی توصیف می کنند؛ چیزی که خداوند متعال از آن پاک و منزّه است. این مذهب جاهلیت و نفی کنندگان حکمت پروردگار از اشاعره و همفکرانش بود که از خداوند متعال عافیت را می طلبیم.<sup>۱</sup>

تفسیر جامع آیهی:

**﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾:**

تردید نیست که خداوند متعال مارا به تدبّر در قرآن کریم فرمان داده، و به کسانی که در قرآن تدبّر نمی کنند اعتراض کرده، چنانکه می فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفَرِّءَانِ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [مُحَمَّد: ۲۴] «آیا در قرآن تدبّر نمی کنند یا بر دلهایشان قفلهاست؟!»

و کسانی از اهل کتاب را که کتاب خود را بدون فهم و تدبّر می خوانند عیب گرفته است چنانکه می فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ [البقرة: ۷۸] «و برخی از آنان بیسوادانی هستند که کتاب خدا را جز یک مشت خیالات و آرزوها نمی دانند، و تنها به پندارهایشان دل بسته اند» از این رو صحابه به استنباط مفاهیم و نشانه هایی که شارع در قرآن و سنت به آن تصریح نکرده فرا می خوانند، و ابن مسعود رضی الله عنه قرآن کریم را اینگونه توصیف می کند: «سفره الله است، پس تا جایی که می توانید از سفره الهی فرابگیرید، می گوید: (شگفتی های آن به پایان نمی رسد...)»

و تابعین از قرآن مفاهیمی استنباط می کردند که صحابه ذکر نکرده بودند، آنان تفسیر قرآن را از صحابه آموخته بودند و نیز سنت را از آنها فرا گرفته بود، گرچه در پاره ای از احادیث با زبان استنباط و استدلال سخن می گویند، و استنباط ثمره تدبّر و اندیشیدن است و تدبّر ثمره درک معنی و دلالت آن است.<sup>۱</sup>

۱- مراجعه کنید به کتب ذیل:

۱- مصنف عبدالرزاق: ۲۰۱۷

۲- ابن مبارک، الزهد: ص ۸۰۸

۳- مستدرک حاکم: ج ۱ ص ۵۵۵ و ۵۶۶

۴- سلسلة الصحيحة: ج ۲ ص ۲۶۰ و ۶۶۰

**نکته:** این آیه را، مفسرین تفاسیر زیبایی نموده اند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می کنیم:

**تفسیر ابن کثیر:** الله تعالى قرآن را به منظور تذکر و تدبر نمودن آسان کرده است و این از بزرگترین خصوصیات آن است. می فرماید: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۱۷)﴾ [القمر: ۱۷]. «قرآن را برای پند آموزی آسان نمودیم آیا پند گیرنده ای هست؟» و می فرماید: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۲۹)﴾ [ص: ۲۹]. «کتابی مبارک به سوی تو نازل کردیم تا در آیات آن تدبر کنی و خردمندان متذکر شوند» مجاهد در تفسیر آیه اولی می گوید: «یعنی هوئاً قراءته» «یعنی قرائت و خواندن آن را آسان نمودیم» و سدی می گوید: «یسرنا تلاوته علی الألسن» «یعنی تلاوت آن را بر زبان آسان نمودیم» و ابن عباس می گوید: «لولا أن الله يسره على لسان آدميين ما استطاع أحد من الخلق أن يتكلم بكلام الله»<sup>۱</sup>. «یعنی اگر الله تعالی آن را بر زبان بنی آدم آسان نمی کرد هیچیک از مخلوقات خداوند نمی توانستند با کلام خداوند تکلم نمایند». طبری و دیگران از ائمه تفسیر ذکر نموده اند که آسان نمودن قرآن شامل تلفظ آسان برای تلاوت و معانی آسان برای تفکر و تدبر و پند پذیرفتن است.<sup>۲</sup> و آن همانگونه است که ملاحظه و مشاهده می کنید.

**تفسیر ابن عطیه رحمه الله:** بنابر ظاهر آیه، تدبر یکی از اسباب نازل شدن قرآن است و در این صورت، ترتیل از خواندن سریع بهتر است؛ چون تدبر بدون ترتیل حاصل نمی شود.<sup>۳</sup>

۱- تفسیر ابن کثیر ۸/ ۴۵۳.

۲- تفسیر ابن جریر ۲۷/ ۹۶.

۳- المحرر الوجيز: (۵۰۳/۴).

**تفسیر ابن عاشور:** برکت در تمام آیات قرآن وجود دارد؛ زیرا یا به سوی خیر راهنمایی می کند یا از شر و فساد باز می دارد که این امر در دنیا و آخرت سبب خیر است و برکتی بزرگتر از آن وجود ندارد.<sup>۱</sup>

**تفسیر شیخ الاسلام ابن تیمیه:** «بدیهی است که نفی اختلاف از قرآن جز با تدبیر در تمام آن میسر نخواهد بود؛ و گرنه تدبیر در بخشی از آن، موجب حکم نمودن به نفی مخالفت بخشی که مورد تدبیر قرار نگرفته با بخشی که در آن تدبیر شده، نمی باشد».<sup>۲</sup>

**تفسیر ابن قیم:** «الله برای این قرآن را نازل فرموده است تا در آن تدبیر و تفکر صورت گیرد، نه اینکه فقط تلاوت شده و از آن رویگردانی شود».<sup>۳</sup>

و همچنین رحمه الله گفته است: «نگریستن تیز بینانه قلب به معانی آن، و جمع کردن فکر بر تدبیر و تعقل در آن، همان هدف نزول کردن [قرآن] می باشد، نه اینکه فقط تلاوتی بدون فهم و تدبیر وجود داشته باشد».<sup>۴</sup>

**تفسیر امام شوکانی:** «دلیلی در این آیه وجود دارد که الله — سبحانه — قرآن را فقط برای تدبیر و تفکر در معانی آن نازل فرموده است، نه اینکه فقط تلاوت شود و تفکری صورت نپذیرد».<sup>۵</sup>

**تفسیر امام شاطبی:** «از آنجا که قرآن معجزه است، اشخاص با فصاحت و دارای بلاغت را در برابر آنکه مثل آن را بیاورند عاجز و درمانده کرده است؛ و این مسئله قرآن را از اینکه به زبان عربی است و بر مبنای ساختار کلام عرب می باشد خارج نمی سازد؛ و فهمیدن آنچه که از طرف الله آمده و به آن امر

۱- التحرير والتنوير: (۷۰۳/۳).

۲- مجموع الفتاوى: ج ۱ ص ۳۰۷.

۳- مفتاح دار السعادة، ص ۲۱۵.

۴- مدارج السالكين، ۴۵۱/۱، همراه تصرف.

۵- فتح القدیر، ۴/۳۰.



فرموده و یا از آن نهی کرده است، به شرط آنکه بر زبان عربی تسلط وجود داشته باشد، آسان است؛ و اگر به علت اعجاز آن، عقل معانی آن را نمی فهمید، خطاب او به کسانی می شود که [به علت عدم فهمیدن معانی آن] قادر به انجام تکالیف آن نمی شدند، و این امری است که از امت [اسلام] خواسته نشده است [و بر هر کسی به اندازه وسع او تکلیف شده است]. و این از وجوه اعجازی آن می باشد که چه از حیث زبان و چه از حیث معانی و اسلوب از جنس کلام بشر بوده، و برای عقل مفهوم است ولی کسی نمی تواند حتی یک سوره مثل آن بیاورد ... همانا الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ [القمر: ۱۷]. ترجمه: «و همانا قرآن را برای ذکر آسان کردیم پس آیا پند پذیری وجود دارد؟» ... به تمامی وجوه اعجازش را نشان داده؛ و این خود نشانگر آن است که، منعی برای کسب مفاهیم قرآن و تعقل کردن در معانی آن وجود ندارد، [همانگونه که می فرماید: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ [ص: ۲۹]. و این خود دلیلی است برای درست بودن تدبر و تفهم در قرآن»<sup>۱</sup>.

**تفسیر شنقیطی:** برکات تلاوت قرآن هم دنیوی است هم اخروی. در توضیح آیه اخیر، امام شنقیطی رحمه الله در مورد "مبارک" می گوید: "یعنی برکات و خیرات فراوان، زیرا در آن خیر دنیا و آخرت وجود دارد"<sup>۲</sup>.

**تفسیر شیخ صالح منجد:** مقصود و هدف اصلی و مهم از نزول قرآن همین است. انسان باید با حضور دل در معنی آن چه می خواند تفکر کند و با هر آیه که می خواند با تمام احساسات و عواطفش همراه آن باشد.

۱-الموافقات ۸۰۵/۳.

۲-اضواءالبیان فی ایضاح القرآن ۵۸۷/۴.

**تفسیر سعدی:** آیات قرآن برای اندیشه و تدبر در آنها نازل شده اند، چنانکه خداوند متعال می فرماید: «کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ»، «یعنی حکمت از فرو فرستادن قرآن این است که مردم در آیه های آن بیندیشند و علم و دانش آنرا بیرون آورند و در اسرار و حکمت های آن تدبر نمایند، زیرا با تدبر در آن و تأمل و اندیشیدن در مفاهیم آن می توان به برکت و خیر قرآن دست یافت. در اینجا بر تدبر در قرآن تشویق شده، و اینکه تأمل در قرآن از بهترین اعمال است، و خواندن با تدبر بهتر از تلاوت سریع و تند است، چرا که هدف تدبر از آن حاصل نمی شود».<sup>۱</sup>

**تفسیر شیخ محمود شاکر:** تدبر در آیات قرآن جز با دانستن معانی آنها و تفکر در آن معانی حاصل نخواهد شد، خداوند متعال می فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا دُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا»<sup>۲</sup> «و کسانی که چون به آیات پروردگارشان پند داده شوند همسان کران و نابینایان بر آن فرو نمی افتند». «یعنی بندگان خداوند رحمان کسانی هستند که هنگامی آیات پروردگارشان که آنها را به شنیدن و گوش فرا دادن و رهنمود شدن به آن فرمان داده است، به آنان یادآوری شود در مقابل آن روی گردانی نمی کنند و آنرا ناشنیده نمی گیرند، و دلها و چشمهای خود را از آن آیات بر نمی گیرند و بر نمی گردانند، آنگونه که افراد بی ایمان عمل می نمایند و آنرا تصدیق نمی کنند».<sup>۳</sup>

از اینجاست که اهمیت توجه به تفسیر آیات روشن می شود. ابن جریر طبری رحمه الله می گوید: «از کسی که قرآن می خواند و تفسیر (معنا و مفهوم) آنرا نمی داند متعجب و شگفت زده می شوم، چگونه از قرائت آن لذت می برد».<sup>۴</sup>

۱- تیسیر الکریم الرحمن، ص: ۴۵۴.

۲- (فرقان ۷۳).

۳- تفسیر سعدی.

۴- مقدمه ی تفسیر طبری از محمود شاکر ۱۰/۱.

و از جمله مواردی که به تدبر زیادت‌ر کمک می‌کند تکرار آیات است زیرا تکرار به تفکر بیشتر کمک می‌کند و پیامبر صلی الله علیه وسلم این کار را می‌کرد. در روایتی آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم شبی نماز می‌خواند و تا صبح این آیه را تکرار می‌کرد: «إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».<sup>۱</sup>

«اگر آنها را مجازات کنی، بندگان تواند. (و قادر به فرار از مجازات تو نیستند) و اگر آنان را ببخشی، توانا و حکیمی! (نه کیفر تو نشانه بی‌حکمی است، و نه بخشش تو نشانه ضعف!)».<sup>۲</sup>

و مورد دیگری که به تدبر کمک می‌کند حفظ قرآن و اذکار متنوع در ارکان مختلف نماز است تا آنها را بخواند و تفکر کند. بدون شک چنین کاری، یعنی تدبر، تفکر و تکرار آیات، از بزرگترین چیزهایی است که بر خشوع می‌افزاید.

**تفسیر شیخ ابن عثیمین:** ﴿كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ

أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ یعنی: تا در آیاتش بیندیشند و مفاهیمش را دریابند و به آن عمل کنند. الله متعال از آن جهت عمل کردن و پند گرفتن را پس از تدبر و اندیشیدن ذکر فرمود که عمل، نتیجه‌ی تدبر و اندیشیدن است و امکان ندارد که عملی بدون تدبر باشد؛ چراکه علم، نتیجه‌ی اندیشیدن است و عمل، پیامد و شاخه‌ای از علم. به هر حال هدف از نزول قرآن، این است که تلاوت شود و به آن عمل گردد؛ یعنی انسان به اخبار قرآن ایمان بیاورد و به احکامش عمل کند؛ بدین‌سان که به فرمان‌هایش عمل نماید و از آن‌چه که نهی کرده است، پرهیزد. لذا قرآن در روز قیامت از اهل خود حمایت می‌کند. این حدیث، نشان می‌دهد که ترتیب سوره‌های قرآن، به همان ترتیبی‌ست که در مصحف‌ها وجود دارد؛ یعنی: ابتدا

۱- مائده (۱۱۸).

۲- روایت ابن خزیمه ۲۷۱/۱ وأحمد ۱۴۹/۵ ودر «صفة الصلاة» ص: ۱۰۲.

سورهی بقره، و سپس سوره‌های آل عمران و نساء. گرچه در حدیث حذیفه بن یمان رضی الله عنه آمده است که می‌گوید: با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خواندم؛ ایشان، ابتدا سورهی بقره را خواند و سپس سورهی نساء را و آن‌گاه سورهی آل عمران را. این ترتیب، در نهایت منسوخ شد و ترتیب اخیر جای‌گزین آن گردید؛ یعنی سورهی آل عمران، پیش از سورهی نساء قرار گرفت. از این‌رو به‌اجماع صحابه رضی الله عنهم پس از سورهی بقره، سورهی آل عمران قرار دارد و پس از آن، سورهی نساء.

**تفسیر امام محمد رشید رضا:** اگر مسلمانها بر تدبیر در قرآن و هدایت به آن در همه زمان‌ها استوار میشدند آداب و اخلاق شان فاسد نمیشد و ملک و سلطنت شان از بین نمیرفت و نه در زندگی شان نیازمند میشدند و مثل اینها اسباب دیگری.

**تفسیر شیخ طریفی:** اگر انسان عاقلی که زبان قرآن را می‌داند دو امر را رعایت کند، از قرآن چیزهایی را خواهد دانست که دیگران به آن پی نمی‌برند و الله برای او گشایش‌هایی [در فهم قرآن] حاصل می‌کند که برای دیگران حاصل نمی‌شود.

امر نخست: قصد نیکو در طلب حق. الله متعال کتابش را شفای امراض دل‌ها قرار داده است، اما کسی که با هوای نفس [و رای دلخواهش] در قرآن بنگرد، بیماری دلش از نگاهش سبقت می‌جوید و به انحراف می‌رود، در نتیجه نگاهش همان چیزی را می‌بیند که هوای نفسش می‌خواهد، چنانکه حق تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ [سوره صف: ۵] (پس چون [از حق] منحرف شدند، الله دل‌هایشان را منحرف ساخت).

آنان منحرف شدند و بر انحراف خود اصرار نمودند، پس الله بر انحراف و گمراهی‌شان افزود.

حق تعالی می فرماید: ﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكَم مِّنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ [توبه: ۱۲۷] (و هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود، بعضی از آنان [یعنی منافقان] به بعضی دیگر نگاه می‌کنند [و می‌گویند] آیا کسی شما را می‌بیند؟ سپس [از مجلس پیامبر] بازمی‌گردند. الله دل‌هایشان را [از خیر و هدایت] بازگردانده است)

و می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ \* وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ﴾ [توبه: ۱۲۴-۱۲۵] (و هنگامی که سوره‌ای نازل می‌گردد بعضی از آنان [به دیگران] می‌گویند: این [سوره] به ایمان کدام‌یک از شما افزود؟ اما کسانی که ایمان آورده‌اند بر ایمانشان می‌افزاید و [به آن] شادمان می‌گردند \* و اما کسانی که در دل‌هایشان بیماری [شک و نفاق] است، پلیدی‌ای بر پلیدی‌شان می‌افزاید).

الله تعالی در همین معنا می‌فرماید: ﴿فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾ [بقره: ۱۰] (در دل‌هایشان بیماری [شک و نفاق] است و الله بر بیماری آنان افزوده است).

این پلیدی و بیماری و انحراف، پیش از نگاه آنان در قرآن موجود است و نگاهشان [در قرآن] بر پلیدی و بیماری و انحرافشان می‌افزاید. حال آنکه الله در دل انسان صادق چون به قرآن نظر کند انحراف نمی‌افکند زیرا قرآن برای کسی که قصدش نیکوست، شفاست. اما کسی که در دلش خیری نیست، بصیرتش از فهم، محروم می‌گردد: ﴿وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَّأَسْمَعَهُمْ﴾ [انفال: ۲۳] (اگر الله در آنان خیری می‌یافت، قطعاً شنوایشان می‌ساخت).

برای همین برخی از کسانی که قرآن می‌خوانند و حدیث می‌دانند دچار انحراف می‌شوند؛ نیتش منحرف شده و فهمش نیز [در پی آن] منحرف می‌گردد. امر دوم: ادامه‌ی نگاه و تأمل طولانی در قرآن است. معانی قرآن و حکمت‌ها و ادله‌ی احکام آن چیزی نیست که عقل‌ها آن را در شمار آورد و فهم‌ها آن را در بر گیرد. الله تعالی به اندیشه در قرآن و به تأمل و اندیشه‌ی پی در پی در آیات امر کرده است: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ [ص: ۲۹] (کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن بیندیشند و خردمندان پند گیرند).

تَدَبُّر دروازه‌ی دل‌هاست که هرچه این دروازه وسیع‌تر باشد، معانی بیشتری به دل راه می‌یابد. از این رو الله، تارکِ تدبر را به کسی تشبیه کرده که دلش قفل است: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [محمد: ۲۴] (آیا در قرآن تدبر نمی‌کنند یا قفل‌ها بر دل‌هایشان نهاده شده است؟)

و چون دل قفل باشد، انسان از شنوایی و بینایی‌اش سود نمی‌برد. سَلَف برای استخراج آنچه در قرآن هست و به ویژه ادله‌ی احکام به تدبر قرآن و اندیشه در هنگام قرائت آن ترغیب می‌کردند، حال آنکه برخی از مردم گمان می‌کنند که ادله‌ی احکام قرآن و قرائن آن شمرده شده و گردآوری و تدوین شده اما این اشتباه است؛ آنچه ثابت است و در شمار آمده، خود احکام است زیرا پس از قطع شدن وحی دیگر چیز جدیدی در دین وارد نمی‌شود اما از وجوه استدلال آنقدر باقی مانده که قطع نمی‌شود و ابن مسعود در این باره می‌فرماید: «اگر خواهان علم هستید قرآن را بکاوید که علم پیشینیان و آیندگان در آن است»<sup>۱</sup>.

۱- (به روایت ابن مبارک در کتاب الزهد: ۲۸۰).

از ربیع، صاحب شافعی نقل است که گفت: «کم پیش می‌آمد که بر شافعی وارد شوم و قرآن را در برابر او نیابم که در حال جستجوی احکام قرآن در آن باشد»<sup>۱</sup>.

ائمه این را از جمله‌ی کوتاهی [فهم و اراده‌ی] شخص می‌دانستند که اگر استدلالی در قرآن به وضوح باشد به غیر قرآن استدلال کند، زیرا شایسته‌ترین کسان به نام «اهل قرآن» که در این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده یعنی «اهل قرآن همان اهل الله و خاصان او هستند» (احمد و ابن ماجه) کسانی هستند که به مواضع احکام در قرآن آگاه‌ترند و بیشتر در معانی آن تدبر و تأمل می‌کنند. این خطاست که کسی را که صدایش خوش است شایسته‌تر به این نام از کسی بدانیم که معانی قرآن و ادله احکام قرآن را در کتابش می‌داند. بنابراین شایسته‌ترین کسان به نام «اهل قرآن» و «اهل الله و خاصان او» کسی است که حدود قرآن و حروف آن را بداند و به درستی ادایش کند و سپس کسی است که حدود آن را بداند و ادایش کند و سپس کسی که حروفش را بداند و به درستی ادایش کند.<sup>۲</sup>

۱- (به روایت بیهقی در مقدمه‌اش بر جمع‌آوری کتاب «أحكام القرآن» امام شافعی: ۱/ ۲۰).

۲- التفسیر والبيان اثر شیخ عبدالعزيز طریفی (۱/ ۱۱-۱۲).

### معنی تدبیر در قرآن:

به معنی فهم اندک اندک الفاظ می باشد در واقع تفکر کردن در مورد راهنمایی ای که هدف آیه باشد همراه با فرو رفتن در عمق معنی آن. همان گمشده ای که معنا بدون آن کامل نمی شود؛ مانند فرامین و گوشزدهائی که چیزی به جز لفظ نبوده ولی قلب از آن بهره برده بطوری که در مقابل پندهایش خشوع کرده و در مقابل او امرش خضوع کرده و از آن ها عبرت می گیرد<sup>۱</sup>.

طبری رحمه الله درباره این کلام الله که فرموده است: ﴿كُتِبَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبْرَكًا لِيَذَّبَرَوْا ءَايَاتِهِ ۖ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ ۚ﴾ [ص: ۲۹] گفته است: «تا در حجت های الله که در آن وجود دارد و قوانینی که الله وضع کرده است تدبیر کنند و در نتیجه از آن پند گرفته و به آن عمل کنند»<sup>۲</sup>.

ابوبکر بن طاهر گفته است: «در ظرافت های گفتاری آن تدبیر کن و خودت را به برپاداشتن احکام آن تحریک کن و فهم معانی آن را در قلبت جای بده و از دانا شدن به آن مسرور شو»<sup>۳</sup>.

هروی رحمه الله نیز گفته است: «تذکر گرفتن بر سه چیز استوار است: سود بردن از پند و بصیرت پیدا کردن با عبرت گرفتن و کامیاب شدن به ما حاصل آنچه فکر کسب کرده است»<sup>۴</sup>.

و از کلام علماء در معنی تدبیر این استنباط می شود که: تدبیر در قرآن شامل امور ذیل می باشد:

- فهمیدن معنای کلمات و آنچه که می خواهد برساند.

۱- تفسیر ابن کثیر، ۵۰/۱؛ و التبیان فی أقسام القرآن از ابن قیم، ص ۱۴۵؛ تیسیر الکریم الرحمن از سعدی، ص ۱۵، و سوره ی غافر، تفسیر آیه ۷، ص ۷۳۳؛ و القواعد الحسان لتفسیر القرآن له: القاعدة (۱۱)، ص ۲۸.

۲- جامع البیان فی تأویل القرآن، ۱۵۳/۲۳.

۳- الجامع لأحكام القرآن، ۳۸/۱۹.

۴- مدارج السالکین، ۴۴۹-۴۴۹/۱.



- درنگ کردن در راهنمایی آیه و یا آیات با توجه به سیاق آیه و آنچه که بر آن دلالت داشته و یا در مسائلی که ترکیب جملات می‌خواهد آن را برساند.

- عبرت گرفتن به شکلی عاقلانه از برهان‌هایی که در آن وجود داشته و قلب توسط بشارت دادن و ترساندن آن‌ها به حرکت می‌افتد.

- خضوع کردن در مقابل اوامر آن و یقین داشتن به اخبار آن.

معانی کلماتی که با تدبر در ارتباط می‌باشند:

آن معانی کلماتی است که در کنار هم به یک چیز رسیده ولی معانی جداگانه‌ای دارند.

فهم: علم به معنای کلمات.

فقه: آگاهی به مقتضای سخن که همراه تأمل باشد؛ بطور مثال گفته می‌شود:

تفقه ما أقول: به معنی بر فهم سخن من تأمل کن.

بصیرت: به تکامل رسیدن آگاهی.

فکر: وارد کردن دو معرفت در قلب و با استفاده از آن‌ها خارج کردن چیز سوم.

تفکر: به فکر وادار شدن.

تذکر (التذکر): از ریشه ذکر و یاد آوری است و نقیض آن نسیان و فراموشی می‌باشد، و حضور چیزی یاد شده و قطعی در قلب است؛ و بر وزن (تَفَعَّل) می‌باشد، که زماندار بودن و مرحله به مرحله فعل را می‌رساند مانند: (تَبَصَّر) به معنی دیدن مرحله به مرحله، (تَفَهَّم) به معنی فهمیدن مرحله به مرحله، (تَعَلَّم) به معنی یاد گرفتن مرحله به مرحله؛ و تذکر یاد آوری علمی است که بعد از فراموش شدن و بی‌توجهی به آن دوباره کسب کردنش لازم است، مانند آنچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَئِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ۲۰۱﴾ [الأعراف: ۲۰۱]. ترجمه: «کسانی که تقوا پیشه می‌کنند،

چون وسوسه‌ای از [سوی] شیطان به آنان می‌رسد، [الله را] یاد می‌کنند، و از پس آن ناگهان بینا می‌گردند».

تذکر از این لحاظ مهم است که چیزهائی را که قبلاً قلب در خود جای داده است و آن‌ها را می‌داند دوباره تکرار می‌کند، تا در آن تثبیت گشته و هرگز اثر آن قلب خارج نگردد. تفکر نیز برای زیاد کردن علم و آنچه را که قلب نمی‌تواند بدست آورد مفید می‌باشد، در واقع تفکر کسب می‌کند و تذکر باعث حفظ و تثبیت آن می‌شود و در نتیجه تفکر و تذکر هر کدام فایده جداگانه‌ی خود را دارد. تأمل (التأمل): مراجعه و مرور چندباره، به آنچه که دیده شده است، تا اینکه آن مسئله ملکه ذهن شده و بر قلب تجلی یابد و پس از آن قلب به شکلی دقیق به معانی آن مسئله بصیرت پیدا کند، و فکر را بر تدبر و تعقل بر آن مسئله متمرکز کند<sup>۱</sup>.

اعتبار (الاعتبار) (برای این کلمه معادل فارسی پیدا نکردم، از این رو از همان کلمه‌ی عربی در ترجمه استفاده شده است): ریشه این کلمه عبور و گذر است؛ و کسب چیزی دیگر و دیدن ماورای آن چیزی است که درباره آن فکر می‌شود و آن را (عبرة) می‌نامند، و بر وزن جلسه و قتلۀ می‌باشد و بیانگر آن است که فاعل توسط آن از حالتی عبور می‌کند تا به مقصود خود برسد، همانگونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ ۚ﴾ [النازعات: ۲۶]. ترجمه: «همانا در آن عبرت بزرگی است برای کسی که خشیه پیشه کرده است» و می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ ۚ﴾ [آل عمران: ۱۳]. ترجمه: «همانا در آن عبرت بزرگی است برای اهل بینش».

استبصار: باب استفعال است از مصدر بصیرت و دیدن؛ این عمل روشن شدن امر و باز شدن آن و آشکار شدن مسئله برای به بصیرت رسیدن می‌باشد<sup>۲</sup>.

۱- نگاه شود به: مدارج السالکین، ۴۵۱/۱.

۲- مفتاح دار السعادة از ابن قیم، ص ۲۱۶.

### فائده‌ی ذهبی:

باقلائی (متوفی ۴۰۳) نویسنده‌ی کتاب اعجاز القرآن که اعجاز قرآن را در سه قسمت دسته‌بندی کرده است، اخبار غیبی موجود در قرآن، اُمی بودن پیامبر صلی الله علیه وسلم و نظم و هماهنگی موجود در قرآن.

جرجانی (متوفی ۴۷۱) یکی از علمایی است که با دقتی بیش از حد به موضوع اعجاز علمی قرآن پرداخته است و در این مورد دو کتاب به نام‌های دلائل الاعجاز والرسالة الشافية را به رشته‌ی تحریر درآورده است، جرجانی در این کتاب‌ها بیشتر بر نظم موجود در قرآن تاکید دارد.

قاضی عیاض (۴۹۶-۵۴۴) در کتاب معروفش الشفاء به تعریف حقوق المصطفی صلی الله علیه وسلم فصلی را در چهار قسمت به اعجاز قرآن اختصاص داده است، حسن تألیف، شیوایی و بلاغت فوق العاده، نظم شگفت‌انگیز، اخبار غیبی از سرگذشت اُمتان قبل، خبردادن از وقایع آینده و در قسمتی دیگر از کتابش جنبه‌ای دیگر از اعجاز قرآن را مورد توجه قرار داده است و آن هم به مبارزه خواندن زبان دانان و شاعران به آوردن سه آیه همانند قرآن که همانند قرآن بر خواننده و شنونده تاثیر داشته باشد.

ابوحامد غزالی (۴۵۰-۵۰۵) از جمله بارزترین شخصیت‌هایی که به اعجاز قرآن اهمیت بسیاری داده است، امام ابوحامد غزالی است، او نظرات و افکار خود در این زمینه را در کتاب‌هایی مانند الاحیاء و همچنین الجواهر بیان کرده است. ایشان در کتاب احیاء علوم الدین بعد از تبیین شاخه‌های علوم دینی می‌گوید که علوم دینی به طور کلی ریشه در قرآن دارند و قرآن را جامع تمام علوم می‌داند و برای این گفته‌ی خود به سخن ابن مسعود که پیشتر بیان شد، استدلال می‌کند<sup>۱</sup>

۱- منهج الدعوة إلى العقيدة في ضوء القصص القرآني، ص ۲۹.

﴿**أُولُوا الْأَلْبَابِ**﴾: خردمندان. اشاره دارد به اینکه کسانی که از قرآن پند نمی گیرند، خردمند نیستند و این که پند پذیری، صفت مسلمانان است که سخنان را می شنوند و از نیکوترین سخن پیروی می کنند؛ زیرا آنان هستند که در این آیات قرآن می اندیشند و معانی جدیدی استنباط می کنند... اما کافران از تدبر روی می گردانند؛ پس قطعاً پند نخواهند پذیرفت.<sup>۱</sup>



### مسائل فقهی آیات (۲۷-۳۰):

پرسش: آیا کسی که قرآن را قرائت می کند اما معنای آیات قرائت شده را نمی فهمد، اجر و ثواب می برد؟

پاسخ: الحمدلله، «قرآن کریم مبارک است؛ چنانکه الله متعال می فرماید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (ص ۲۹).

پس انسان با قرائت آن اجر و پاداش می برد، چه معنایش را بفهمد یا نفهمد.. با این وجود برای یک انسان مومن شایسته نیست آیات را قرائت کند ولی برای فهم معنایش سعی نکند، یک انسان اگر مثلاً بخواهد طبابت بیاموزد و کتابهای پزشکی را بخواند، ممکن نیست از آن استفاده ای ببرد مگر آنکه معنای آنرا بفهمد و برایش شرح و توضیح دهند، و او بسیار حریص است تا معنای آنرا بفهمد تا بتواند در آینده آنرا (بر بیمارهایش) تطبیق دهد،

پس کتاب الله چه جایگاهی دارد حال آنکه کتابی برای شفای سینه ها و پند و اندرز است برای مردم، ولی کسی آنرا بدون تدبر و درک معنایش بخواند! .. و برای همین صحابه رضوان الله علیهم بیشتر از ده آیه را (حفظ نمی کردند) و تا آنرا نمی آموختند و به آن عمل نمی کردند (سراغ حفظ باقی آیات نمی رفتند).

۱- التحریر والتنویر: (۷۰۳/۳).

(خلاصه) انسان به سبب تلاوت قرآن پاداش می‌برد؛ چه معنایش را بفهمد و یا نفهمد، ولی شایسته است برای فهم معنای آن حریص باشد و آنرا از علمای معتبر و مورد اعتماد سوال کند، و اگر چنین کسانی در دسترس نداشت تا معنای آیات را برایش تفهیم کند، می‌تواند به کتابهای تفسیر معتمد مانند تفسیر طبری و ابن کثیر و غیر آنها مراجعه کند.<sup>۱</sup>



### فوائد آیات (۲۷-۳۰):

۱. هیچ موجودی عبث و بی غایت خلق نشده است و برای فعل مطلوبی از او که ثمره وجود اوست ایجاد شده است پس انسان که اشرف است سزاوارتر می باشد که رای غایتی مخصوص بخود خلق شده باشد و خداوند در کتاب کریمش بر وجود ثمره و غایت برای موجودات تصریح فرمود.
۲. عقل آدمی نمی تواند به آفریدگار دانای حکیمی که این جهان را به نیکوترین شکلی ساخته و برای هر چیزی در آن، اندازه ای قرار داده و هر پدیده ای را میزان و حسابی نهاده است، ایمان آورد و سپس معتقد شود که جریان این زندگی تمام خواهد شد، چپاولگر، چاپیده، دزد، دزدی خود را انجام داده و قاتل خونخوار به آدمکشی پرداخته و دست عدالت خداوندی از این مجرمان، انتقام نخواهد گرفت و ضعیف ستمدیده ای را که یآوری جز خدا و پناهی جز آسمان نداشته است، یاری نخواهد نمود و شخص نیکوکاری را که با ستم و بدخویی مردم مواجه گردیده است پاداش نخواهد داد! این کار بیهوده ای است که از آفریدگار چنین هستی متنوعی به دور است و تصور باطلی است که بنیان آسمانها و زمین بر قاعده ای خلاف آن استوار گردیده است.

۱- مصدر: لقاء الباب المفتوح / ۱۶۵، علامه ابن عثیمین رحمه الله.

۳. دست گرفتن و چنگ زدن به کتاب الله متعال فقط با تفکر و اندیشیدن در معنا و مفهوم آن، و سپس عمل کردن به دستورات موجود در آن تحقق می‌یابد.

۴. تدبر و اندیشیدن در معانی قرآن هنگام قرائت سنت است؛ زیرا که همان مقصود اعظم و مطلوب اهم است، و به وسیله آن سینه‌ها فراخ گشته و دل‌ها نورانی می‌شود، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿کتاب أنزلناه إليك مبارك ليدبروا آیاته﴾ (ص: ۲۹) و نیز فرموده: ﴿أفلا يتدبرون القرآن﴾ (نساء: ۸۲) و نحوه آن چنین است که دلش را با اندیشیدن در معنی آنچه تلفظ می‌کند مشغول دارد، و معنای هر آیه را بشناسد، و در اوامر و نواهی تأمل کند و باور آنها را به خاطر بسپارد، که اگر در گذشته در آن تقصیر کرده عذرخواهی و استغفار نماید، و اگر به آیه رحمتی رسید خرسند شده و آن را از درگاه الهی درخواست کند، و چون به آیه عذاب بگذرد ترسناک گشته و به خداوند پناه برد، و هرگاه آیه ای متضمن تنزیه پروردگار باشد او هم تنزیه و تعظیم کند، و وقتی به آیه دعایی برسد تضرع و طلب نماید.

امام مسلم از حذیفه - رضی الله عنه - آورده که گفت: یک شب با پیغمبر - صلی الله علیه وآله وسلم - نماز گذاردم، به سوره ی البقره آغاز کرد و آن را خواند، سپس سوره ی النساء و سپس سوره ی آل عمران را خواند، با تانی می‌خواند؛ هرگاه به آیه ای می‌رسید که در آن تسبیح بود تسبیح می‌گفت، و اگر در آیه ای دعا بود دعا می‌کرد و در هر آیه ای پناه بردن بود به خداوند پناه می‌برد. و ابوداود و نسائی و دیگران از عوف بن مالک آورده اند که گفت: یک شب با پیغمبر - صلی الله علیه وآله وسلم - بپا خواستم آن حضرت بپا خواست و سوره ی البقره را خواند، به هیچ آیه رحمتی نمی‌گذشت مگر اینکه وقف می‌کرد و

طلب رحمت می نمود، و به هیچ آیه عذاب نمی گذشت مگر اینکه وقف می کرد و به خدا پناه می برد.

و ابوداود و ترمذی این حدیث را آورده اند: «هر کس (والتین و الزيتون) را تا آخر خواند بگوید: بله من نیز بر این معنی از گواهان هستم، و هر کس ﴿لا أقسم بيوم القيامة﴾ را تا آخر آن ﴿أليس ذلك بقادر على أن يحيي الموتى﴾ بخواند، بگوید: بلی، و هر کس (المرسلات) را بخواند تا به این آیه برسد: ﴿فبأي حديث بعده يؤمنون﴾ بگوید: به خداوند ایمان آوردیم».

و امام احمد و ابوداود از ابن عباس آورده اند که رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - هر وقت ﴿سبح اسم ربك الأعلى﴾ را می خواند می گفت: سبحان ربی الاعلی.

و ترمذی و حاکم از جابر آورده اند که گفت: رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - بر اصحاب خودش بیرون آمد و سوره ی الرحمن را از اول تا آخر بر آنها خواند، آنها ساکت ماندند، فرمود: این سوره را بر جنیان خواندم بهتر از شما با من برخورد داشتند، هرگاه به این آیه می رسیدم: ﴿فبأي آلاء ربكما تكذبان﴾ می گفتند: ولا بشيء من نعمك ربنا نكذب؛ فلك الحمد.

و ابن مردویه و دیلمی و ابن ابی الدنيا و دیگران به سند بسیار ضعیفی از جابر آورده اند که: پیغمبر - صلی الله علیه وآله وسلم - این آیه را خواند: ﴿وإذا سألك عبادي عني فإني قريب﴾ (بقره: ۱۸۶) گفت: پروردگارا به دعا امر فرمودی و اجابت را ضمانت کردی، لبیک خداوند لبیک، لبیک هیچ شریکی جز تو نیست لبیک، همانا حمد و نعمت مخصوص تو است و ملک تو را است شریکی نداری، گواهی می دهم که تو فرد احد صمد هستی، نه فرزند کسی هستی، و نه کسی فرزند تو است، و نه مثل و همتایی داری، و شهادت می دهم که وعده ات حق

است، و لقای حق، و بهشت حق و جهنم حق، و بدون تردید قیامت خواهد آمد، و تو هر آنکه در قبرهاست را خواهی برانگیخت.

و ابوداود و غیر او از وائل بن حجر آورده اند که گفت: شنیدم پیغمبر - صلی الله علیه و آله وسلم - (ولا الضالین) را خواند و سپس در حالی که صدایش را می کشید (آمین) گفت:

طبرانی همین خبر را با این لفظ آورده که: سه بار آمین گفت و بیهقی به این تعبیر گفت: خدایا بر من پیامرز آمین.

و ابوعبید از ابی میسره آورده که جبرئیل در پایان سوره ی البقره پیغمبر - صلی الله علیه و آله وسلم - را تلقین کرد که: آمین بگوید.  
و از معاذ بن جبل است که: هرگاه سوره البقره را ختم می کرد می گفت: آمین.

و نووی گفته: از جمله آداب آن است که هرگاه امثال این آیات را می خواند:  
﴿وَقَالَ الْيَهُودُ عَزِيزُ ابْنِ اللَّهِ﴾ (توبه: ۳۰) ﴿وَقَالَ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ﴾  
(مائده: ۶۴) صدایش را آهسته کند. نخعی این کار را می کرده.

۵. یکی از مزایای اسلام آن است در مسایلی که متنی از کتاب و سنت نباشد، اجتهاد لازم است و قیاس را یکی از مصادر شرعی قرار داده اند که البته اجتهاد مقتضی فهم واقعی، زیرکی و آگاهی به علوم شریعت و فقه، و قدرت استنباط مسائل شرعی از قرآن یا حدیث نبوی است. و در هر عصری دنیای اسلام از امام مجتهد عالم و آگاه که مسلمانان را از مسائل فقهی و شناخت حکم خدا آگاه سازد، نباید خالی باشد.

مجتهد با شرایط مذکور اگر اصابه حق کند و یا به خطا حکم دهد در هر حال مأجور است، به قول مبارک حضرت رسول - صلی الله علیه وسلم - که فرمود:





«اگر مجتهد حاکم در حکمی درست فتوا داد، دارای دو اجر است و اگر به  
خطا رفت یک اجر». بنابراین، مرز تفکر و اندیشه در اسلام چون آشکار و واضح است، مانع و  
انتهایی ندارد.





تفسیر و ترجمہ آیات (۳۰-۴۰) سورہی ص  
«داستان سلیمان علیہ السلام»

**مقصد آیات (۲۰-۴۰):** «قصه سلیمان علیه السلام»، (داستان سلیمان علیه السلام).

**ربط و مناسبت:** این داستان، دومین داستان: داستان سلیمان بن داود علیهما السلام می باشد که در آن نعمت هایی را که الله عزوجل به سلیمان السلام ارزانی داشته، برشمرده است؛ همانگونه که پیشتر بر پدرش: داود علیه السلام، نعمت هایی بخشیده بود.<sup>۱</sup>

### ترجمه آیات (۲۰-۴۰):

﴿وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ (۳۰) إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ (۳۱) فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ (۳۲) رُدُّوَهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالْسُوقِ وَالْأَعْنَاقِ (۳۳) وَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ (۳۴) قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكاً لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۳۵) فَسَخَرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ (۳۶) وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَعَوَّاصٍ (۳۷) وَآخَرِينَ مَقْرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (۳۸) هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۹) وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحَسَنَ مَّآبٍ ﴿٤٠﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾: به درگاه خدا همواره با توبه رجوع می کرد.
- ﴿بِالْعَشِيِّ﴾: بعد از زوال تا غروب.
- ﴿الْصَّفْنَتُ﴾: اسب های که به سه پا و نوک سم چهارم ایستاد شوند.
- ﴿الْجِيَادُ﴾: اسبان تیز و سبقت گیرنده بر دشمن.

۱- تفسیر المنیر: (۱۲/۱۹۹).

- ﴿أَحَبُّتُ حُبَّ الْخَيْرِ﴾: علاقه‌مندی به اسبها را ترجیح دادم.
- ﴿عَنْ ذِكْرِ رَبِّي﴾: بر ادای نماز عصر.
- ﴿تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ﴾: آفتاب غروب کرد یا در تاریکی شب اسبها از نظرش نهان شد.
- ﴿رُدُّوْهَا عَلَيَّ﴾: اسبها را نزد من بیاورید.
- ﴿فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ﴾: سپس به منظور تقرب به خدا به بریدن سر و ساق اسبها شروع کرد، این کار در آیین او مشروع بود.
- ﴿فَتَنَّا سُلَيْمَانَ﴾: سلیمان را آزمودیم و مجازات کردیم.
- ﴿جَسَدًا﴾: انسان ناقص خلقت را که همسرش به دنیا آورده بود.
- ﴿أَنَابَ﴾: توبه کرد.
- ﴿رُخَاءَ حَيْثُ أَصَابَ﴾: نرم یا فرمانبردار هر جا که بخواهد.
- ﴿عَوَاصٍ﴾: برای استخراج نفایس غواصی می‌کردند.
- ﴿الْأَصْفَادِ﴾: غل که دستها را به گردنها می‌بندد.
- ﴿بَغَيْرِ حِسَابٍ﴾: در هیچ کدام از این دو امر محاسبه نمی‌شوی.
- ﴿لَزُلْفَى﴾: قربت و منزلت است.
- ﴿حُسْنِ مَّآبٍ﴾: سرانجام نیکوست در آخرت.

ترجمه:

- و به داود سلیمان را عطا کردیم، او بسیار بنده خوبی بود چراکه او توبه کار بود. (۳۰)
- آن گاه شامگاهان اسب های اصیل (و تندبا) به او عرضه شد. (۳۱)
- گفت: واقعاً من دوستی اسب ها را بر یاد پروردگارم ترجیح دادم تا (هنگام نماز گذشت و خورشید) در ورای حجاب ظلمت قرار گرفت. (۳۲)

- (گفت:) آن (اسب ها) را به نزد من باز آورید، پس شروع به دست کشیدن بر ساق ها و گردن های آنان کرد. (۳۳)
  - و به راستی سلیمان را آزمودیم و بر تخت او کالبدی افکندیم، آنگاه رو به سوی (خدا) آورد. (۳۴)
  - گفت: پروردگارا! مرا بیامرز، و به من حکومتی عطا کن که بعد از من کسی را نسزد، بی گمان تو بخشنده ای. (۳۵)
  - پس باد را برایش مسخر کردیم که به آسانی به فرمان او هر جا که می خواست سیر می کرد. (۳۶)
  - و از دیوها هر بنا و غواصی (را به فرمانش درآوردیم). (۳۷)
  - و گروه دیگری از دیوها (را هم با دست و پاهای) به هم بسته در بندها (مسخر او کردیم). (۳۸)
  - این بخشش ماست پس بی هیچ حسابی ببخش یا نگاهدار. (۳۹)
  - و بی گمان او در نزد ما مقامی ارجمند و سرانجامی نیک دارد. (۴۰)
- تفسیر مختصر آیات (۳۰-۴۰):**

**﴿وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ [ص: ۳۰]:** و به احسان و

لطفی از جانب خویش بر داود، پسرش سلیمان را به او بخشیدیم تا چشم داود به او روشن شود. سلیمان بنده نیکویی بود؛ زیرا بسیار توبه کننده و بازگشت کننده به سوی الله بود.

**﴿إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِئَاتُ الْجِيَادُ﴾ [ص: ۳۱]:** به یاد آور آنگاه

که عصر هنگام اسبهای اصیل و چابک، که بر سه پا می ایستادند، و چهارمی را بالا می آوردند بر او عرضه شد، و این اسبهای اصیل پیوسته تا غروب خورشید بر او عرضه می شد.

﴿قَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ﴾

[ص: ۳۲]: پس سلیمان علیه السلام گفت: به راستی که من محبت مال - از جمله این سبب ها - را در یاد پروردگارم ترجیح دادم تا اینکه خورشید غروب کرد و نماز عصر را به تأخیر انداختم.

﴿رُدُّوَهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالْسُوقِ وَالْأَعْنَاقِ﴾ [ص: ۳۳]: این اسبها را نزد

من بیاورید، پس آنها را نزد او آوردند، آنگاه شروع به زدن بر ساقها و گردن هایشان با شمشیر کرد.

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ﴾ [ص: ۳۴]: به

تحقیق که سلیمان را آزمودیم و بر تخت پادشاهی او فرزندی ناقص افکندیم؛ این فرزند ناقص الخلقه زمانی برایش متولد شد که سوگند خورد با تمام همسرانش نزدیکی کند و هر یک از آنان فرزندی شجاع به دنیا بیاورد که در راه الله جهاد کند، اما ان شاءالله نگفت، بنابراین با تمامی آنان آمیزش کرد، و فقط یکی از آن زنان به فرزندی ناقص باردار شد، سپس سلیمان به درگاه پروردگارش رجوع و توبه کرد.

﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ

الْوَهَّابُ﴾ [ص: ۳۵]: سلیمان گفت: پروردگارا، گناهانم را ببامرز، و حکومتی

ویژه خودم برای من عطا کن، که برای هیچ یک از مردم پس از من نباشد، زیرا پروردگارا تو بسیار عطا کننده و بسیار بخشنده هستی.

﴿فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُجَاءَ حَيْثُ أَصَابَ﴾ [ص: ۳۶]: پس

دعایش را اجابت کردیم و باد را رام او ساختیم که از فرمانش اطاعت می کرد، و

## تفسیر عون المنان (۲۷)

با وجود شدت و سرعت زیادی که داشت، نرم و بدون هیچ لرزشی، او را به هر جا می خواست می برد.

﴿وَالشَّيَاطِينِ كُلِّ بَنَاءٍ وَعَوَاصٍ﴾ [ص: ۳۷]: و شیاطین را برایش رام

کردیم که به فرمان او عمل میکردند، برخی از آنها بنا، و برخی از آنها غواصانی بودند که در دریاها غواصی می کردند و از آنها مروارید استخراج میکردند.

﴿وَأَخْرَيْنَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ﴾ [ص: ۳۸]: و برخی شیاطین سرکش را

که در زنجیرها بسته بودند و نمیتوانستند حرکتی داشته باشند، برایش رام کردیم.

﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [ص: ۳۹]: ای سلیمان،

این عطای ماست که برای اجابت دعای تو که آن را از ما خواستی برایت بخشیدیم، پس به هر کس میخواهی عطا کن، و از هر کس میخواهی بازدار، زیرا در هیچ اعطا یا منعی مورد محاسبه قرار نخواهی گرفت.

﴿وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّآبٍ﴾ [ص: ۴۰]: و به راستی که سلیمان

نزد ما از مقربان است، و بازگشتگاه نیکویی یعنی بهشت دارد که بهسوی آن باز می گردد.<sup>۱</sup>

### تفسیر تفصیلی آیات (۲۰-۴۰):

﴿فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ

بِالْحِجَابِ﴾: بنابراین هرگاه دریافتی که چیزی از اموال و دارایی هایت، تو را از

یاد الله ﷻ غافل می کند، هر طور که شده، آن را از خود دور کن تا دیگر، تو را از

۱-المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۷۲.

یاد الله متعال، غافل نکند و سبب هلاکت و نابودی ات نگردد. چون هر چیزی که انسان را از یاد الله، غافل کند، زیان بار است.<sup>۱</sup>

﴿فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ﴾:

اسب ها به این سبب، خیر نامیده شدند که در پیشانی آنها خبر یعنی اجر و غنیمت، گره خورده است.<sup>۲</sup>

از جمله نشانه های خداوند که عظمت او را نشان می دهد، اسب است. پیامبر - صلی الله علیه و سلم - درباره اسب می فرماید: «الخیل معقودٌ فی نواصیها الخیرُ إلى یوم القیامه». <sup>۳</sup> «در پیشانی اسب تا روز قیامت خیر و نیکی [نقش] بسته است».

از جمله ویژگی های این حیوان که خداوند آن را برای تکریم و بزرگداشت انسان برای او مسخر کرده است، نیروی شنوایی قوی است. این حیوان صداهای پاهای اسب دیگر را قبل از آنکه آن را ببیند می شنود. همچنین قبل از اینکه اسب دیگری را در افق ببیند، صداهای پاهای آن را می شنود و به صاحب خود اطلاع می دهد.

اسب با افزایش سن قدرت زاد و ولد خود را از دست نمی دهد: (الخیل معقود فی نَوَاصِیْهَا الْخَیْرُ) «در پیشانی است خیر و نیکی [نقش] بسته است».

بیماری و زخم های اسب به سرعت التیام و شفا می یابد. بدن اسب سریع تر از بدن انسان التیام و بهبود می یابد. استخوان های شکسته او با سرعت عجیبی ترمیم می شوند. اسب برای راه رفتن مسیر طولانی به مقدار کمی علف نیاز دارد.

۱- شرح ریاض الصالحین، ابن عثیمین.

۲- معالم التنزیل: (۷۰۳/۳).

۳- بخاری (۲۶۹۴) به روایت از ابن عمر، مسلم (۱۸۷۱) به روایت از جریر و غیره.



دستگاه تنفسی اسب قوی و دارای دوشش بزرگ و قفسه سینه بسیار پهن می باشد که به او کمک می کند مقدار فراوانی اکسیژن را تنفس کند تا به او در راه یافتن طولانی کمک نماید.

اسب قادر به تحمل سختی ها و مشقات فراوانی است و می تواند باری معادل وزن خود را حمل نماید. چنانچه وزن آن ۴۰۰ کیلوگرم باشد، می تواند ۱۰۰ کیلوگرم بار را حمل کند. همچنین می تواند در مسافت ها و مدت های طولانی، بدون غذا و آب بدود. اسب دارای حافظه قوی و تیزی است. این حافظه به دقت در اماکنی که اسب در آن زندگی می کند، معطوف می شود. چنانچه صاحب اسب دچار مشکلی شود، اسب قادر است با استفاده از قدرت حافظه اش او را به خانه اش بازگرداند. بلکه حتی اسب می تواند دقیق ترین اماکن و جزئیات را به خاطر بسپارد. همچنین می تواند بدون اینکه صاحبش را ببیند صدای او را تشخیص دهد. بلکه حتی صاحبش را از چگونگی سوار شدن و سوارکاری می شناسد. پس او را به وسیله صدا، بو یا شیوه اسب سوار می شناسد. اسب به حرکات سوار کارش به سرعت پاسخ می دهد.

روایت می کنند که فردی دخترش بیمار شد. اسب آن فرد شروع به سردادن ناله کرد و او را بر پشت خود سوار کرد به خاطر وفاداری به صاحبش شروع به دویدن کرد تا مبادا به دختر او گزند برسد.

اسب یکی از باهوش ترین و وفادارترین حیوانات است. چنانچه در تحقیقات علمی ثابت شده است، سوارکاری باعث پیشگیری از بیماری های قلب، کبد، کلیه ها و دستگاه گوارشی می شود. برخلاف رانندگی که باعث ابتلا به بیماری های قلب، کلیه و کبد می شود.

عَنْتَرَه بن شداد، یکی از شاعران دوره جاهلی اسبش را چنین وصف می کند:

فازور من وقع القنا بلبانه ... و شکا إلى بعبره و تحمحم<sup>۱</sup>  
 اسبم در اثر ضربات نیزه بر سینه اش از جایش منحرف شد و با اشک و  
 صدای منقطع پیش من شکایت کرد. [تا به او رحم کنم و از این وضع نجاتش  
 دهم].

لوکان یدری ما المحاوره اشتکی ... و لکان لو علم الکلام مکلمی  
 اگر اسب من گفتگو بلد بود [از رنجش هایش] شکایت می کرد و اگر سخن  
 گفتن می دانست با من [درباره ناراحتی هایش] سخن می گفت.  
 این دو بیت به هوش و وفاداری اسب اشاره می کنند. پیامبر - صلی الله علیه  
 و سلم - به درستی می فرماید: «الْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ  
 الْقِيَامَةِ» «در پیشانی اسب تا روز قیامت خیر و نیکی [نقش] بسته است».<sup>۲</sup>

**﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ\* قَالَ رَبِّ اغْفِرْ  
 لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾: ﴿وَلَقَدْ  
 فَتَنَّا سُلَيْمَانَ﴾: همانا آزمودیم سلیمان را، در اینجا مراد، پیامبر خدا، سلمان فرزند  
 داود علیهما السلام می باشد سبب فتنه و ابتلای خدا او را این بود که گفت:  
 امشب با یک صد زن از همسران خود هم بستر می شوم و هر زنی پسری می  
 زاید و هر کدام شان سوارکار مجاهدی در راه خدا می شوند، ولی استثناء نکرد،  
 یعنی ان شاء الله نگفت. پس با آن عده از زنان که گفته بود همبستر گشت و به  
 عواقب نگفتن ان شاء الله گرفتار آمد که همه آن زنان نزائیدند، مگر یک زن  
 پسری آورد که نیمی از بدنش فلج بود، چون مادرش وضع حمل کرد او را آوردند  
 و بر تخت سلیمان - علیه السلام - گذاشتند، چنانکه خداوند قصه می کند و می**

۱- بیت اول معلقه چنین است: هل غادر الشعراء من متردّم ... أم هل عرقت الدار بعد توهم

۲- تخریج آن در صفحات پیشین ذکر شد.

فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي﴾: و گفت: ای پروردگار من! بیامرز مرا و عطا کن مرا آن پادشاهی که راست نیاید هیچکس را غیر از من، همانا تو بخشاینده، یعنی این مملکت و جهاننداری برای غیر من درست نیاید و به اسم باری تعالی: ﴿أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾: انک انت الوهاب: توسل جست پس خداوند خواسته اش را قبول کرد و باد را برایش مسخر فرمود که به فرمان او به هرجائی که می خواست او را همراه بساطش که در آن وزراء و ارکان دولت او جای داشتند، مانند سفینه هوائی می برد و همچنین شیاطین و جنیات را به او فرمانبردار و مسخر کرد که از آن ها کارهای سختی که از توان انسان نبود استفاده می کرد. آری، این فضل و احسان الهی است که به هریک از بندگان بخواند عنایت می کند.<sup>۱</sup>

﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾: سلیمان علیه السلام قبل از اینکه پادشاهی تقاضا کند استغفار کرد؛ زیرا دین را از دنیا مهمتر می دانست، پس امر مهم تر و شایسته تر را مقدم کرد.<sup>۲</sup> از حسن نقل شده است که وقتی اسب ها بر پیامبر الله، سلیمان علیه السلام عرضه شد، او را از نماز عصر غافل کرد؛ بنابراین به خاطر الله خشم گرفت و دستور داد آنها را بکشند و این کار انجام شد، الله نیز به جای اسب ها، نعمتی سریع تر به او بخشید؛ باد را رامش کرد که به فرمان او به نرمی و فروتنی به هرجا که می خواست حرکت می کرد.<sup>۳</sup>

۱- تفسیر ابوبکر الجزائری رحمه الله.

۲- التسهیل: (۲۵۵/۲).

۳- طبری: (۲۰۲/۲۱).

وَعَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ». [روایت بخاری] <sup>(۱)</sup> ترجمه: بریده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که نماز عصر را ترک کند، همه‌ی کارهای نیکش تباه می شود».

از دیگر فضایل نماز صبح و عصر می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- الله متعال، شماری از فرشتگانش را بر بندگان خویش گماشته است که پیایی و به نوبت نزد بندگان هستند و از آنان حفاظت می کنند؛ اما هنگام نماز صبح و نماز عصر، همه با هم جمع می شوند و آن گاه آن دسته از فرشتگان که شب را در میان بندگان الاهی سپری کرده اند، بالا می روند و الله ﷻ که دانایتر است، از آنان می پرسد: بندگانم را در چه حالی ترک کردید؟ این پرسش الله متعال، برای بیان شرافت بندگان می باشد؛ زیرا هیچ چیزی بر الله ﷻ پوشیده نیست و می داند که فرشتگان، بندگان را در چه حالی ترک کرده اند؛ زیرا او، هر نهان و آشکاری را می داند؛ پس این سؤال را می پرسد تا فضیلت و شرافت بندگان را نمایان سازد. فرشتگان می گویند: «هنگامی که نزدشان رفتیم، مشغول نماز بودند و وقتی ترکشان کردیم، در آن هنگام نیز نماز می خواندند». زیرا فرشتگان در ابتدای شب و در ابتدای روز نزد بندگان می آیند؛ دسته ای از فرشتگان فرود می آیند و دسته ای بالا می روند و الله متعال فرود و صعود فرشتگان را در دو وقت صبح و عصر قرار داده است؛ و این، بیان گر فضیلت این دو نماز است؛ زیرا نماز عصر، همان نماز میانی است که بر پای بندی بر آن به طور ویژه تأکید شده است و نماز صبح نیز با حضور فرشتگان انجام می گردد.

۲- یکی دیگر از فضایل این دو نماز، حدیثی است که جریر بن عبدالله بَجَلَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت کرده است؛ وی می گوید: پیامبر ﷺ به ماه شب چهارده نگریست و فرمود: «شما همان گونه که این ماه را بدون هیچ مزاحمتی می بینید،

(۱) صحیح بخاری، ش: ۵۵۳.

پروردگارتان را نیز خواهید دید؛ پس، تا می‌توانید سعی کنید که نماز صبح و عصر را از دست ندهید». یعنی: روز رستاخیز، مؤمنان در بهشت پروردگارشان را می‌بینند و این حدیث، بدین معنا نیست که الله ﷻ شبیه ماه می‌باشد؛ زیرا هیچ چیز شبیه الله نیست و الله ﷻ بزرگ‌تر و فراتر از این است که مانند مخلوقاتش باشد. پیامبر ﷺ فرموده است: «حِجَابُهُ النُّورُ، لَوْ كَشَفَهُ لَأَخْرَقَتْ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ مَا أَنْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ»<sup>(۱)</sup> یعنی: «آن‌چه مانع دیدن پروردگار می‌شود، نور است و اگر الله متعال، این مانع را بردارد، انوار جلالش همه‌ی آفریده‌ها را می‌سوزاند». لذا مشاهده یا دیدن، تنها وجه شباهت می‌باشد که در این حدیث، ذکر شده است. یعنی مؤمنان، به‌طور حقیقی الله را خواهند دید، همان‌طور که انسان، ماه شب چهارده را آشکارا می‌بیند.

۳- یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد نماز عصر، این است که: «هرکس آن را ترک کند، همه‌ی کارهای نیکش هدر می‌رود». زیرا نماز عصر، اهمیت فراوانی دارد. برخی از علما، از این حدیث چنین استدلال کرده‌اند که ترک نماز، به‌ویژه ترک نماز عصر، کفر است؛ زیرا تنها ارتداد و برگشتن از دین، سبب باطل شدن یا هدر رفتن کارهای نیکوست. همان‌گونه که الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۸۸﴾ [الأنعام: ۸۸] و اگر شرک بورزند، اعمالشان نابود می‌شود.

و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ ۖ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۲۱۷﴾ [البقرة: ۲۱۷] و اعمال آن دسته از شما که از دینشان برگردند و در حال کفر بمیرند، در دنیا و آخرت بر باد می‌شود و چنین افرادی دوزخی‌اند و برای همیشه در دوزخ می‌مانند.

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۷۹ به نقل از ابو موسیٰ.

لذا برخی از علما گفته‌اند: کسی که نماز عصر را به‌طور خاص ترک کند، مانند کسی که به‌طور کلی نماز نمی‌خواند یا تارک نماز است، کافر می‌باشد. درستی این دیدگاه، چندان دور از امکان نیست؛ زیرا فقط در اثر کفر یا ارتداد است که کارهای نیکوی بنده، برباد یا نابود می‌شود. این جاست که به اهمیت نماز عصر پی می‌بریم؛ از همین روست که الله ﷻ به‌طور خاص بر پای‌بندی بر این نماز تأکید نموده و فرموده است: ﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَفَّتَيْنِ ۚ﴾ [البقرة: ۲۳۸]¹

شیخ عبدالرزاق البدر در کتاب «فقه الأذکار» می‌نویسد: از جمله دعا‌های پیامبر خدا سلیمان علیهِ السلام دعایی است که خداوند در این سخنش از او نقل کرده که: ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ\* قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾.

خداوند خبر داده که بنده و پیامبرش سلیمان علیهِ السلام را با افکندن کالبدی بر روی تختش آزموده است شاید منظور از آن، مطلبی باشد که در صحیحین² در حدیثی به نقل از ابوهریره رضی الله عنه آمده که رسول الله ﷺ فرمودند: «سلیمان بن داود علیهما السلام گفت: امشب با صد و یازده زن هم‌بستر می‌شوم (قبلاً گذشت)

این که می‌گوید: ﴿ثُمَّ أَنَابَ ۚ﴾ یعنی: به سوی پروردگارش توبه کرده و بازگشت، و پس از آن گفت: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ۚ﴾.

از خداوند درخواست بخشش گناهانش را نمود و با اسم وهاب: بسیار بخشنده [که نامی از نام‌های نیکوی خداوند است] به او توسل جست که حکومت و

۱- شرح ریاض الصالحین، از علامه ابن عثیمین رحمه الله.

۲- بخاری شماره (۲۸۱۹)، و مسلم شماره (۱۶۵۴)

فرمان‌روایی‌ای به او ارزانی دارد که بعد از او دیگر کسی را نسزد صاحب چنان حکومتی شود.

خداوند دعایش را پذیرفت و او را بخشید و حکومتی به او داد که کسی پس از او چنان حکومتی به دست نیاورد.

خداوند علاوه بر بخشش دو مطلب دیگر را بر آن افزود:

۱- مقامی ارجمند که همان نزدیکی به اوست.

۲- سرانجامی نیکو و جایی خوش نزد خداوند.<sup>۱</sup>

در سنن نسائی و ابن ماجه<sup>۲</sup> از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «وقتی که سلیمان بن داود علیهما السلام بیت المقدس را ساخت سه چیز از خدا طلب کرد:

۱- به همراه پادشاهیش حکمت را نیز به او عطا کند. خداوند با درخواستش موافقت کرد.

۲- حکومت و سلطنتی به او ارزانی دارد که بعد از او دیگر کسی را نسزد صاحب چنان حکومتی شود. خداوند با درخواستش موافقت کرد.

۳- وقتی از ساختن مسجد فارغ گشت از خدا خواست که هرکس نماز خواندن، او را به سوی این مسجد سوق دهد وقتی از آن خارج می‌شود گناهانش مانند روزی که از مادر زاده است و هیچ گناهی نداشته آمرزیده شود».

از خداوند می‌طلبیم که همه‌ی بیت المقدس را از دستان یهود رها سازد و گره از اسارتش بگشاید و آن را به مسلمانان بازگرداند و چشمان‌شان را به خواندن نماز در آن در حالی که از لوث یهودیان پاک گشته روشن گرداند. بی‌شک خداوند بهترین کسی است که از او طلب و درخواست می‌شود و بهترین کسی

۱- بنگر به: طریق الهجرة اثر ابن قیم (ص: ۲۱۷)

۲- النسائی (۶۹۲)، و ابن ماجه (۱۴۰۸). و آل‌بانی/ در «صحیح سنن النسائی» (۲۲۹/۱) آن را صحیح دانسته است.

است که انتظارات را برآورده می کند، او ما را کافی است و بهترین حامی و کارساز است.

### تنبیه:

بعضی از افراد تحت تأثیر روایات ضعیفه و حکایت های ساخته ی اسرائیلی صورت های عجیب و غریبی از «فتنه ی» سلیمان (که قرآن کریم بدان اشاره نموده) ساخته اند. در قرآن آمده: ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ ۚ﴾ [ص: ۳۴].

در باب این فتنه خرافاتی نقل می کنند که از واقعیت دور و سندی بر حقانیت آن وجود ندارد گویا سلیمان یک انگشتی داشت وقتی آن را در انگشت می کرد جن و عفريت ها در کنار او حاضر می شدند و به خدمت او می ایستادند بعد انگشتی خود را در دریا گم کرد و پادشاهیش ضایع شد و شیطان بجای سلیمان و در شکل و صورت او بر تخت حکمرانی نشست... تا آخر این اباطیل و خرافات که با اهل رسالت و نبوت منافات دارد و عقل و نقل آن را قبول ندارند. دانشمندان محقق چون ابن کثیر و فخر رازی و بیضاوی و غیر این ها از افاضیل علماء آن را رد کرده اند.

ابن کثیر می گوید: بعضی از مفسرین آثار کثیری به نقل از جماعتی از سلف نقل کرده اند که بیشتر آن ها از اسرائیلیات هستند، و در اکثر آن ها جای انکار شدید وجود دارد.<sup>۲</sup>

شاید فتنه مذکور در آیه ابتلای جسدی بوده باشد، زیرا منقول است که سلیمان به شدت مریض شد و در اثر آن ضعیف و نحیف گردید تا آنجا که از شدت مرض چون جسد بدون روح گشت بعد سلامتی خود را بازیافت ﴿ثُمَّ

(۱) ما سلیمان را دچار بیماری ساختیم و وی را همچون کالبدی (بی جان) بر تخت انداختیم سلیمان آنگاه بازگشت.

(۲) جزء چهار تفسیر ابن کثیر مراجعه شود.



أَنَابَ ﴿ امام فخر رازی در میان وجوه فراوان که ذکر کرده این وجه را ترجیح داده است یا مقصود از فتنه کلمه‌ای بود که بر زبان راند و آن اینکه گفت: امشب نزد صد زن می‌روم و با همه‌ی آن‌ها نزدیکی می‌کنم و باید هر کدام سواری به دنیا آورد که در راه خدا جهاد کند و کلمه ان شاءالله نگفت. نزد همه‌ی آن‌ها رفت ولی هیچیک جز یک نفر چیزی به دنیا نیاورد او هم یک پاره تنی نیمه انسان به دنیا آورد. بعد بر کرسی خود قرار گرفت و چون این وضعیت دید توبه کرد و به سوی خدا انابت نمود. حدیث پیرامون این موضوع را قبلاً ذکر کردیم. امام بیضاوی و نسفی متمایل به این رأی هستند.

علی ای حال آنچه پیرامون انگشتی بر زبان شایع است باطل و بهتان محض است. امام نسفی می‌گوید: «آنچه پیرامون انگشت و شیطان و عبادت برای بت در منزل سلیمان علیه السلام ذکر گردیده از جمله‌ی اباطیل یهود است»<sup>۱</sup>.

### تنبیه ۲:

در بعضی از کتب تفسیر از انگشت سلیمان علیه السلام سخن به میان آمده که در ضمن آیه ۳۴ سوره ص آنجا که می‌فرماید: «وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ» یعنی: «ما سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی افکندیم؛ سپس او به درگاه خداوند توبه کرد».

بعضی مفسرین ماجرای تعریف کردند که مضمون آن اینست که: «سلیمان علیه السلام زنان بسیاری داشت، از بین تمام این زنان به یکی از آنها بنام جراده اطمینان بیشتری داشت، و هنگامی که سلیمان علیه السلام جنب می‌گشت و قصد غسل کردن داشت انگشتی خود را فقط به او می‌سپرد، یک روز هنگامی که سلیمان علیه السلام به بیت الخلاء می‌رود و انگشتی خود را به جراده می‌

دهد، شیطان در این فاصله خود را بر شکل سلیمان علیه السلام درمی آورد و نزد جراحه می رود و از او طلب انگشتریش می کند، سپس آن شیطان چهل روز بر تخت پادشاهی او نشست و مردم گمان کردند که او همان سلیمان علیه السلام است، ابن جریر می گوید: «اسم آن شیطان، صخر بود و او خود را به صورت سلیمان علیه السلام درآورده و انگشتر وی را از زنش گرفت و بر تخت سلیمان نشست. از آن سوی دیگر، سلیمان علیه السلام به مردم گفت: سلیمان منم نه این! ولی مردم او را نشناخته و سخنش را رد کردند»..

دانشمندان محقق چون ابن کثیر و فخر رازی و بیضاوی و غیر اینها از افاضیل علماء آن را رد کرده اند. امام ابن کثیر می گوید: «داستان این شیطان از داستانهای اسرائیلی است و پایه و اساسی ندارد. بعضی از مفسرین آثار کثیری به نقل از جماعتی از سلف نقل کرده اند که بیشتر آنها از اسرائیلیات هستند، و در اکثر آنها جای انکار شدید وجود دارد».

و درباره عصای موسی علیه السلام در تفسیر امام شوکانی آمده : قتاده یکی از مفسرین تابعی گفته: عصای موسی علیه السلام از آن آدم علیه السلام بوده است (ولی نگفته که آنرا از بهشت آورده است)، و همچنین ابن حبان از ابن عباس رضی الله عنه درباره عصای موسی علیه السلام روایت کرده که گفت : «أَعْطَاهُ إِيَّاهَا مَلَكُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِذْ تَوَجَّهَ إِلَى مَدْيَنَ فَكَانَتْ تُضِيءُ لَهُ بِاللَّيْلِ، وَيَضْرِبُ بِهَا الْأَرْضَ فَتُخْرِجُ لَهُ النَّبَاتَ، وَيَهْشُ بِهَا عَلَى غَنَمِهِ وَرَقُ الشَّجَرِ» .

یعنی : «وقتی موسی علیه السلام به طرف مدین حرکت می کرد ملائکه ای آن عصا را به وی داد که مسیر راهش را در تاریکی شب روشن و نورانی گرداند، و آنرا بر زمین می زد که باعث می شد گیاه بروید، و بوسیله آن عصا برگ درختان را برای گوسفندش می چید».

و در بعضی از کتابهای تفسیر از جمله تفسیر امام شوکانی و قرطبی و بغوی بنقل از مجاهد و ضحاک آمده که : «پیراهن یوسف علیه السلام که خدای

متعالم آنرا سبب بازگرداندن بینایی یعقوب علیه السلام نمود، پیراهن ابراهیم علیه السلام بود که خدای عزوجل در زمانی که نمرودیان او را در آتش افکندند، بر وی از حریر بهشت پوشاند، سپس ابراهیم علیه السلام آن را بر تن اسحاق علیه السلام، و اسحاق علیه السلام بر تن یعقوب علیه السلام و یعقوب علیه السلام بر تن یوسف علیه السلام پوشاند».

ما دلیلی از احادیث صحیح که از شخص پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده باشد، برای صحت این قضیه سراغ نداریم، و ظاهراً برگرفته از روایات و حکایات علمای یهودی باشد، چنانکه امام ابن کثیر ذیل تفسیر آیه ۱۸ از سوره طه می گوید: «گفته شده که عصای موسی علیه السلام شب تاریک را برایش نورانی می کرد، و هرگاه بخواب می رفت آن عصا از گوسفندان او نگهبانی می کرد، و درختان را برایش هرس می کرد تا سایه بانی برای او گردد، و از این قبیل امورات خارق العاده..

ولی ظاهر امر اینست که عصای وی چنین نبوده، و اگر این سخن درست بوده چرا وقتی عصای موسی به مار تبدیل شد از آن (وحشت زده شد) و فرار نمود؟ (یعنی اگر واقعا عصای او این کارهای خارق العاده را انجام می داد پس موسی علیه السلام با آن خو می گرفت و در هنگام تبدیل شدن آن به اژدها تعجب نمی کرد) بلکه تمام این اخبار از حکایات اسرائیلی (علمای یهود) است، و همچنین سخن بعضی ها که گفتند: عصای موسی متعلق به آدم علیه السلام بوده، و یا گفتند: عصای او همان دابة الارض است که (بعنوان یکی از نشانه های بزرگ قیامت) قبل از قیامت بیرون می آید، و از ابن عباس روایت شده که اسم آن عصا ماشا بده، و خدای متعال به سخن درست آگاه تر است».

همچنین ابن عطیه درباره پیراهن یوسف علیه السلام و اینکه متعلق به ابراهیم علیه السلام بوده و باقی ماجرا، گفته: «تمام این ادعاها نیاز به سند دارند، و ظاهر امر اینست که پیراهن متعلق به خود یوسف بوده و مانند دیگر

پیراهنهایی است که هر شخصی می پوشید، و غریب آنست که بوی آن از فاصله بسیار دور حس می شده، حال آنکه اگر واقعا از بهشت آمده نمی بایست غریب می بود و هرکسی آن بو را حس می کرد<sup>۱</sup>.

خلاصه اینکه : به قطعیت نمی توان چنین داستانهایی را صحیح دانست، زیرا غالبا برگرفته از روایات اسرائیلی است که در بین مسلمانان وارد شده است و بعضی از مفسرین آن مطالب را در کتب خود نقل می کنند، زمانی می توان با قطع و یقین آنرا پذیرفت که یا قرآن و یا احادیث صحیح نبوی درباره آنها اطلاعاتی به ما داده باشند، و البته پرداختن به اینگونه مسائل جزئی کاری بیهوده است و دانستن یا ندانستن آنها سودی ندارد، چرا که اگر دانستن آنها لزومی داشت یا نفعی برای دین ما داشتند، خدا و رسولش صلی الله علیه وسلم آنرا برای ما بیان می کردند، از اینرو بهتر است ما نیز وقت خود را صرف یادگیری ضروریات دین خود کنیم، مسائلی که در نهایت موجب رستگاری ما می شوند.

**﴿فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُحَاءً حَيْثُ أَصَابَ﴾: سلیمان علیه**

السلام از الله خواست تا حکومتی به او دهد که هیچ کس نتواند بعد از او بگوید که حکومت او از طریق غلبه و ظلم و اجبار بر مردم به دست آمده است، لذا خداوند متعال به او مواهبی را عنایت کرد:

۱- باد را مسخر فرمان او ساخت که به نرمی هر کجا او مایل بود جریان می یافت، و صبحگاهان فاصله ی یک ماه را می پیمود و عصرگاهان فاصله یکماه را.

۲- خداوند متعال، شیاطین و جنیان را مسخر او ساخت که برای او ساختمان می ساختند، و غواصی می کردند و به این ترتیب خداوند نیروی آماده ای

برای کارهای مثبت را در اختیار او گذاشت و شیاطین و جنیان که طبیعتشان تمرد و سرکشی است آن چنان مسخر او شدند که در مسیر سازندگی و استخراج منابع گرانبها قرار گرفتند.

۳- علم سخن گفتن با پرندگان را به او تعلیم و آموزش داد.

۴- حکومت او را در زمین پابرجا و استوار ساخت

۵- پرندگان و حیوانات در اختیار او بودند.

۶- حکومت بی نظیر داشت.

۷- و موهبت دیگر خداوند به سلیمان علیه السلام، مهار کردن گروهی از نیروهای مخرب بود، زیرا به هر حال در میان جنیان افرادی بودند که به عنوان یک نیروی مفید و سازنده قابل استفاده به حساب نمی آمدند، و چاره‌ای جز این نبود که آن‌ها در بند باشند تا جامعه از شر مزاحمت آن‌ها در امان بماند.

آری الله عزوجل قادر است تا بادی را که کشتی‌های عظیم و غول پیکر را بر سطح دریاها و اقیانوس‌ها به حرکت در می‌آورند، و سنگ‌های سنگین آسیاها را می‌چرخانند و بالن‌ها را بر فراز آسمان به شکل هواپیما به حرکت در می‌آورند، مسخر و فرمانبردار سلیمان علیه السلام کند، و این جسم لطیف را با این قدرت خیره کننده در اختیار او قرار دهد.

و اینکه چگونه باد به فرمان او بود؟ و با چه سرعتی حرکت می‌کرد؟ و سلیمان و یارانش به هنگام حرکت به وسیله‌ی باد، بر چه چیز سوار می‌شدند؟ و چه عواملی آن‌ها را از سقوط و کم و زیاد شدن فشار هوا و مشکلات دیگر حفظ می‌کرد؟ و ... این‌ها مسائلی هستند که جزئیات آن بر ما روشن نیست، و همین قدر می‌دانیم که این از جمله‌ی خوارق عاداتی بود که در اختیار پیامبران قرار می‌گرفت، و یک موهبت فوق‌العاده و یک اعجاز بود، و این امور در برابر قدرت عظیم پروردگار امر ساده‌ای است.

﴿وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ \* وَآخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ \* هَذَا

عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾: جنیان در شرایط خاصی به حکم خداوند متعال برای سلیمان علیه السلام (پیامبر بنی اسرائیل) قابل رؤیت بودند و قرآن با آیاتی فصیح و بلیغ این چنین از راز این موجودات پشت پرده‌ی حواس، پرده برمی‌دارد و ما را با حقایق فراسوی آشنا می‌کند و از رفتار و کردارشان باخبر می‌سازد:

۱. سلیمان علیه السلام لشکریانی از جن و انس و پرنده در اختیار داشت و آن‌ها را به خدمت خویش می‌گرفت. خداوند می‌فرماید: ﴿وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنْ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ۱۷﴾ [النمل: ۱۷].

۲. گروهی از جنیان برای سلیمان علیه السلام کار می‌کردند و اوامر و فرامین او را انجام می‌دادند: ﴿وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ كَأَن يُزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقُهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ ۱۲﴾ [سبأ: ۱۲].

۳. جنیان با هنر خاص خود و قدرت تفکر و توانایی‌های فراوان بدنی و فیزیکی خویش در امور ساختمانی و کارهای تزئینی و موارد دیگر در خدمت سلیمان علیه السلام بودند و برای او انجام وظیفه می‌کردند. [سبأ/۱۳، ص ۳۶-۳۷-۳۸-۳۹]

شیخ ابن عثیمین در «شرح ریاض الصالحین» می‌نویسد:

الله متعال، از جمله‌ی آن‌چه برای سلیمان علیه السلام مسخر کرده بود، جن و شیاطین بودند. جن و شیاطین، برای سلیمان علیه السلام کار می‌کردند و سلیمان علیه السلام، هر کدام را که سرکشی می‌کرد، مجازات و راهی زندان می‌نمود.

تسخیر جن و انس برای سلیمان علیه السلام با این شیوه، پذیرفتن درخواست وی توسط الله متعال است، آن‌گاه که فرمود: ﴿وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ

بَعْدِي ﴿[ص: ۳۵]. «و حکومتی به من عطا فرما که پس از من کسی را سزاوار نباشد.»

این درخواست، همان درخواستی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم را از بستن و اسیر کردن جن بازداشت، آن گاه که یک جن می خواست شعله‌ی آتشی را به صورت رسول الله صلی الله علیه وسلم بیندازد. در صحیح مسلم، از ابو الدرداء روایت شده است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم به نماز ایستاد. در اثنای نماز، شنیدیم که فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ» (از شر تو به الله پناه می برم). سپس سه بار فرمود: «الْعَنُكَ بِلَعْنَةِ اللَّهِ» (لعنت الله را بر تو) و دستش را چنان دراز کرد که گویی چیزی را می گیرد.

وقتی نمازش پایان یافت، عرض کردیم: ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم! چیزی را از تو شنیدیم که پیش از این در نماز نشنیده بودیم و تو را دیدیم که دست را دراز می کردی. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ عَدُوَّ اللَّهِ إِبْلِيسَ جَاءَ بِشَهَابٍ مِنْ نَارٍ لِيَجْعَلَهُ فِي وَجْهِ قُلْتُ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ. ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قُلْتُ أَلْعَنُكَ بِلَعْنَةِ اللَّهِ التَّامَّةِ فَلَمْ يَسْتَخِرْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ أَرَدْتُ أَخْذَهُ وَاللَّهِ لَوْ لَا دَعْوَةُ أَحِينَا سُلَيْمَانَ لَأَصْبَحَ مُوثَقًا يَلْعَبُ بِهِ وَلَدَانِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ». (دشمن الله، شیطان، شعله‌ای از آتش را آورده بود تا آن را به صورت من بیندازد. سه بار گفتیم: از شر تو به الله پناه می برم. سپس سه بار گفتیم: لعنت الله بر تو. او عقب نرفت، سپس خواستم او را بگیرم و اسیرش کنم. به الله سوگند، اگر دعای برادرم سلیمان علیه السلام نبود، او را آنگونه اسیر می کردم، که بچه‌های مدینه با او بازی می کردند).

این ماجرا، بیش از یک بار رخ داد. در صحیحین، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ عَفْرِيَّتًا مِنَ الْجِنِّ جَعَلَ يَفْتِكُ عَلَيَّ الْبَارِحَةَ لِيَقْطَعَ عَلَيَّ الصَّلَاةَ وَإِنَّ اللَّهَ أَمَكْنِي مِنْهُ فَذَعْتُهُ فَلَقَدْ

هَمَمْتُ أَنْ أَرْبِطَهُ إِلَى جَنْبِ سَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ حَتَّى تُصْبِحُوا تَنْظُرُونَ إِلَيْهِ أَجْمَعُونَ (أَوْ كُلُّكُمْ) ثُمَّ ذَكَرْتُ قَوْلَ أَخِي سُلَيْمَانَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي. فَرَدَّهُ اللَّهُ خَاسِئًا». در شب گذشته، عفریتی از جن می‌خواست مرا غافل گیر کرده تا نمازم را قطع کند و الله متعال مرا بر وی پیروز کرد. من گلوی او را فشردم و می‌خواستم او را به ستونی از ستون‌های مسجد ببندم. تا در هنگام صبح، تمام مردم مدینه او را ببینند. سپس سخنان برادرم سلیمان: «بِهْ يَادَمْ اَمَدْ كَهْ فَرَمُود: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي﴾ [ص: ۳۵]. «پروردگارا! مرا ببخشای و حکومتی به من عطا فرما، که پس از من، سزاوار کسی نباشد».

آن‌گاه الله متعال آن جن را ناموفق برگرداند.

### **دروغ‌پردازی‌های یهودیان، دیارهای سلیمان علیه‌السلام:**

یهود و پیروان‌شان، که به کمک جادو از جن کمک می‌گیرند، مدعی هستند که سلیمان علیه‌السلام، به کمک جادو از جن استفاده می‌کرد. گروهی از علمای سلف آورده‌اند: وقتی سلیمان علیه‌السلام فوت کرد، شیاطین کتاب‌های سحر و کفر را نوشتند و آن را زیر صندلی او گذاشتند و مدعی شدند که: سلیمان به وسیله‌ی سحر، جن را رام کرده است و اگر سحر و جادو جایز و حق نمی‌بود، سلیمان این کار را هرگز نمی‌کرد. آن‌گاه الله متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۱۰۱﴾ [البقرة: ۱۰۱]. «و هنگامی که فرستاده‌ای از سوی الله به سراغ آنان آمد، گرچه با آن‌چه با خود داشتند، مطابقت داشت، گروهی از اهل کتاب، کتاب الله را پشت سر افکندند و گویی آنان (چیزی از ویژگی‌های چنین پیغمبری) نمی‌دانند.»





سپس آشکار گردید که یهود و نصارا از آن چه که شیاطین در زمان سلیمان علیه السلام ایجاد کرده بودند، پیروی کردند و سلیمان علیه السلام از جادو و کفر برکنار بود. قرآن می‌فرماید: ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَنَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيْطَانَ كَفَرُوا﴾ [البقرة: ۱۰۲]. «و از آنچه شیاطین، درباره‌ی پادشاهی سلیمان (به هم می‌بافتند و برای مردم) می‌خواندند، پیروی کردند؛ در حالی که سلیمان هیچگاه کفر نورزید. بلکه این شیاطین بودند که کفر ورزیدند.»

## جن از آوردن معجزه عاجز است:

جن و شیطان، از آوردن معجزه‌ای که پیامبران برای تأیید نبوت خویش نشان داده‌اند، عاجز و ناتوانند.

وقتی برخی از کفار مدعی شدند که قرآن ساخته و پرداخته‌ی شیطان است،  
 الله متعال فرمود: ﴿تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيْطَانُ ۚ ۲۱۰ وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَظِيلُونَ ۚ ۲۱۱  
 إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعَزُولُونَ ۚ ۲۱۲﴾ [الشعراء: ۲۱۰-۲۱۲]. «این قرآن را شیاطین  
 نیاورده‌اند. این کار شایسته‌ی آنان نیست و توانایی آن را ندارند. بی‌گمان آن‌ها از  
 گوش دادن (به فرشتگان و دریافت پیام آسمانی) محرومند.»

الله متعال به وسیله ی قرآن، جن و انس را به مبارزه طلبیده است: ﴿قُلْ لِّئِنْ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ ۚ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ۝۸۸﴾ [الإسراء: ۸۸]. «بگو: اگر جمعی مردمان و پریان گردهم آیند، تا هم چون این قرآن را بیاورند، نمی توانند مانند آن را بیاورند، هر چند هم برخی از ایشان پشتیبان برخی دیگر شوند».

## جن و شیطان، نمی‌توانند در خواب کسی خود را به شکل رسول

اللّٰهُ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ دِرْآوَرَنْد:

شیطان، از این که در خواب کسی خود را به شکل رسول الله صلی الله علیه وسلم در بیاورد، ناتوان است. در حدیث ترمذی، به روایت ابوهریره از رسول الله

صلی الله علیه وسلم چنین آمده است: «مَنْ رَأَى فَإِنِّي أَنَا هُوَ فَإِنَّهُ لَيْسَ لِلشَّيْطَانِ أَنْ يَتَمَثَّلَ بِي». (هرکس مرا در خواب ببیند، او در واقع مرا دیده است، زیرا شیطان نمی‌تواند خود را به شکل من دریاورد).<sup>۱</sup>

در صحیحین، از انس روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ بِي». (هرکس مرا در خواب ببیند، خود مرا دیده است، زیرا شیطان نمی‌تواند خود را به شکل من دریاورد).

در صحیحین، به روایت ابوهریره چنین آمده است: (وَلَا يَتَمَثَّلُ الشَّيْطَانُ بِي). در صحیح مسلم، به روایت جابر چنین آمده است: «مَنْ رَأَى فِي النَّوْمِ فَقَدْ رَأَى إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِلشَّيْطَانِ أَنْ يَتَمَثَّلَ فِي صُورَتِي».

در روایتی دیگر آمده است: «فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِلشَّيْطَانِ أَنْ يَتَشَبَّهَ بِي». از ظاهر این احادیث، چنین برداشت می‌شود که شیطان نمی‌تواند به شکل واقعی رسول الله صلی الله علیه وسلم درآید. اما می‌تواند به شکلی درآید و چنان وانمود کند که گویی رسول الله صلی الله علیه وسلم است. این نکته‌ای است که ابن‌سیرین، آن را از امام بخاری نقل می‌کند.<sup>۲</sup>

بنابراین، نمی‌توان از احادیث یادشده برداشت کرد که هرکس رسول الله صلی الله علیه وسلم را در خواب ببیند، بی‌گمان او رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیده است؛ خیر، مگر در صورتی که ویژگی‌های شخصی که در خواب دیده است، با ویژگی‌های رسول الله صلی الله علیه وسلم، که در احادیث آمده‌اند، یکی باشند. بسیاری از مردم رسول الله صلی الله علیه وسلم را در خواب می‌بینند، اما آن خواب‌ها با ویژگی‌هایی که برای رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل شده‌اند، تناقض دارد.

۱- سنن ترمذی: (۲۶۰/۲)

۲- صحیح بخاری: (۳۸۳/۱۲)

**جن نمی تواند از حدود مشخصی در فضا فراتر رود:**

الله متعال می فرماید: ﴿يُمَعَّشَرُ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنْ أَسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَنِ ۳۳ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۳۴ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِّن نَّارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ ۳۵﴾ [الرحمن: ۳۳-۳۵]. «ای گروه جن و انسان! اگر می توانید از نواحی آسمان ها و زمین بگذرید، بگذرید، اما نمی توانید بگذرید، مگر با قدرتی بزرگ. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟! آتش بی دود و مس گداخته به سوی شما روانه می گردد و بر سر شما ریخته می شود و شما نمی توانید همدیگر را یاری بدهید.»

پس جن و شیطان، با وجود نیرو و شتابی که دارند، نمی توانند از حدود مشخصی فراتر روند و اگر بخواهند چنین کاری بکنند، از بین خواهند رفت.

**دوری که با یاد الله بسته شود، جن نمی تواند آن را باز کند:**

امام بخاری در صحیح خود، از جابر بن عبدالله روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا كَانَ جُنْحُ اللَّيْلِ - أَوْ أَمْسَيْتُمْ - فَكُفُّوا صَبِيَانَكُمْ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْتَشِرُ - حِينَئِذٍ فَإِذَا ذَهَبَ سَاعَةٌ مِنَ اللَّيْلِ فَخَلُّوهُمْ وَأَعْلِقُوا الْأَبْوَابَ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَفْتَحُ بَابًا مُّغْلَقًا». (وقتی تاریکی شب فرا می رسد، کودکانتان را در منازل نگاه دارید؛ زیرا در این هنگام، شیطان پخش می شود. وقتی پاسی از شب می گذرد، آن گاه کودکانتان را آزاد بگذارید و درها را ببندید و هنگام بستن درها، نام الله را بگویید؛ زیرا شیطان نمی تواند درب بسته ای را باز کند).<sup>۱</sup>

در عبارت مسلم از جابر چنین آمده است: «غَطُّوا الْإِنَاءَ وَأَوْكُوا السَّقَاءَ وَأَعْلِقُوا الْبَابَ وَأَطْفِئُوا السَّرَاجَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَحِلُّ سِقَاءً وَلَا يَفْتَحُ بَابًا وَلَا

يَكْشِفُ إِنَاءً<sup>۱</sup>. (ظرف را بپوشانید، دهانه‌ی مشک را ببندید، در را ببندید؛ چراغ را خاموش کنید، زیرا شیطان مشک بسته و درب بسته و ظرف پوشیده را باز نمی‌کند).



### فوائد آیات (۳۰-۴۰):

۱. مبدا کالای دنیا را ما را از اطاعت الله تعالی باز دارد.
۲. هرگاه گناهی انجام دادیم یا معصیت و اندوهی به ما رسید، به سوی الله عزوجل رجوع کنیم.
۳. هر کس از خداوند در دعای خود طلب دنیا نمود پیش از درخواستِ خود استغفار و توبه کند، زیرا گناهان باعث عدم اجابت دعا یا تاخیر آن می‌شود. سلیمان علیه السلام پیش از درخواست ملک، از خداوند آمرزش خواست: ﴿رَبِّ أَغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مَلَكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي...﴾ [ص: ۳۵]. «... پروردگارا مرا بیامرز و به من ملکی ارزانی دار که پس از من سزاوار هیچکس نباشد...».
۴. آمرزیده شدن گناهان نعمتی است بزرگتر از همهٔ دنیا و ملک آن، چرا که بزرگترین پادشاهی زمین از آن سلیمان بود و او در دعایش پیش از پادشاهی، مغفرت و بخشش را از پروردگارش خواسته بود.
۵. رابطه‌ای که بر اساس خشم الله بنا نهاده شود در آخرت به دشمنی تبدیل می‌شود.
۶. ایمان می‌آوریم که تمام پیامبران، بنده‌ای از بندگان خدا هستند و خداوند متعال، آنان را به پیامبری، بزرگ داشته است و آنان را به بندگی در بلندترین مقام و بر شیوه مدح، وصف فرموده است

۷. سلف صالح و پیشوایان امت اسلامی و پیروانشان متفق اند بر آنچه که خداوند در قرآن بدان خبر داده و از رسول خدا صلی الله علیه وسلم ثابت شده که پیامبران علیهم السلام از گناهان توبه کرده اند. و خداوند به وسیله‌ی این توبه درجات آنان را بلند گردانیده، چون خداوند توبه کنندگان و پاک شدگان را دوست می دارد و عصمت آنان این است که از اصرار بر گناهان و خطاها معصوم اند. چون غیر از پیامبران، گناه و اشتباه بدون توبه جایز است که از آنان سر زند. خداوند، پیامبران علیهم السلام را اصلاح می کند و توبه آنان را می پذیرد و خطاها و اشتباهاتشان را به آنان گوشزد می کند.

۸. مردم را از سبب به فتنه افتادن سلیمان - علیه السلام - آگاه کنیم و آن فراموشی از گفتن کلمه‌ی ان شاء الله بود. زیرا هر که می گوید: چنین کاری می کنم و یا به زودی آن کار را آغاز خواهم کرد باید ان شاء الله بگوید و اگر چنین استثنائی نکرد، گویا قدرت را به خود نسبت داده و از این که باید خداوند وسایل و اسباب را برایش مسخر و آماده گرداند فراموش کرده و از همین سبب بود که سلیمان - علیه السلام - به چنین عقوبتی گرفتار شد.

۹. فضیلت توبه کردن بعد از ارتکاب گناه، که تمام آن خیر و برکت است.

۱۰. توسل به خداوند به وسیله‌ی عبادات و کردار پسندیده حاصل می شود نه به سبب مردگان و بهترین وسیله برای اجابت دعا توسل به اسمای پاک خداوند است، چنانکه سلیمان - علیه السلام - توسل به ﴿إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ کرد.





## تفسیر وترجمہ آیات (۴۱-۴۴) سورہی ص

«داستان ایوب علیہ السلام».

**مقصد آیات (۴۱-۴۴):** «قصه ایوب علیه السلام»، (داستان ایوب علیه السلام).

**ربط و مناسبت:** این داستان، سومین داستان های پیامبران در این سوره است. و هدف اساسی آن، بسان دیگر قصه ها، پند و عبرت است.

### ترجمه آیات (۴۱-۴۴):

﴿وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ  
(۴۱) ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ (۴۲) وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ  
مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَىٰ لَأُولِي الْأَلْبَابِ (۴۳) وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاصْرُبْ بِهِ  
وَلَا تَحْنُثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِّعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۴۴)﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿مَسَّنِيَ﴾: کلمه‌ی «مس» در قرآن کریم بر (۳) وجه آمده است.
- ۱. به معنی «جماع کردن» در سوره‌ی بقره و آیه (۲۳۶) آمده است.
- ۲. به معنی «فرا بسودن» در سوره‌ی آل عمران و آیه (۱۲۰) آمده است.
- ۳. به معنی «دیوانگی» در سوره‌ی بقره و آیه (۲۷۵) آمده است.
- ﴿بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ﴾: به سختی و مشقت، رنج و عذاب.
- ﴿ارْكُضْ بِرِجْلِكَ﴾: پای خود را بر زمین بزن.
- ﴿هَذَا مُغْتَسَلٌ﴾: این چشمه است خود را شستشوکن، در آن شفا‌ی تو است.

- ﴿ضِغْثًا﴾: یک دسته شاخه درخت یا خوشه خرما‌ی نارس.

### ترجمه:

- و بنده ما ایوب را یاد کن آنگاه که پروردگارش را ندا داد که همانا شیطان به من رنج و دردی رسانده است. (۴۱)

- پای خود را به زمین بکوب، این آبی است که هم برای شستشو و هم برای نوشیدن است. (۴۲)

- و به عنوان بخشایشی از سوی خود و پندی برای خردمندان، خانواده اش و همسان آنان را به او عطا کردیم. (۴۳)

- و (فرمان دادیم) که دسته ای از شاخه های باریک را بگیر و (او را) با آن بزن و سوگند خود را مشکن، ما ایوب را شکیبایافتیم، چه بنده خوبی بود بی گمان او بسیار توبه کار بود. (۴۴)

### تفسیر مختصر آیات (۴۱-۴۴):

﴿وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ﴾

[ص: ۴۱]: و ای رسول بنده ما ایوب را به یاد آور آنگاه که پروردگارش الله را چنین خواند: شیطان مرا به کاری رنج آور و دردناک مبتلا کرد.

﴿ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ﴾ [ص: ۴۲]: پس به او گفتیم:

پایت را بر زمین بکوب، او نیز پایش را بر زمین کوبید، آنگاه آبی از زمین جوشید که از آن می نوشید و بدنش را با آن میشست، و زیان و آسیب از او دور شد.

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾

[ص: ۴۳]: پس دعایش را اجابت کردیم، و به رحمتی از جانب خویش، و به پاداش شکیبایی او، آسیب را از او برطرف ساختیم، و خانواده اش، و افزون بر آنها مانند آنها از پسران و نوادگان به او بخشیدیم، و تا اشخاص تیزهوش به یاد آورند که سرانجام صبر، گشایش و پاداش است.

﴿وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ إِنََّّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِّعَمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ

أَوَّابٌ﴾ [ص: ۴۴]: آنگاه که ایوب علیه السلام بر همسرش خشم گرفت،



وسوگند یاد کرد که او را با صد ضربه شلاق بزند، به او گفتیم: **ای ایوب** یک دسته از شاخه های باریک بگیر و با آن او را بزن، به راستی که ما او را در برابر مصیبتی که به او رساندیم شکبیا یافتیم. او چه بنده نیکویی بود؛ زیرا بسیار به سوی الله بازمی گشت.



### تفسیر تفصیلی آیات (۴۱-۴۴):

**واقعہ، درسها و اندرزها از صبر ایوب علیہ السلام:**

#### **ایوب - علیہ السلام - و جریان جوشیدن چشمه ای از آب سرد**

۱ - آبی هم برای شستشو و هم برای نوشیدن

مورخان و مفسران در ارتباط با ایوب روایات فراوانی را نقل کرده اند، در واقع ایوب از نسل و دودمان ابراهیم - علیہ السلام - است که با دختری از طایفه یوسف - علیہ السلام - به نام «رحمة» ازدواج کرد.

نقل است که «رحمة» بسان ایوب، انسان متقی و پارسا و نیک کرداری بوده است. چنانکه پیداست ایوب - علیہ السلام - هم در راستای عبادت و ستایش و شکرگذاری برای خداوند و تقرب به وی گام برداشته است.

ناگفته پیداست که صبر ایوب - علیہ السلام - زبانزد خاص و عام است و در این رابطه داستان مشهوری وجود دارد: ایوب - علیہ السلام - در ابتدا مردی بسیار توانگر و ثروتمند بود، تا جایی که دهکده ای به نام «بثنیه»، مابین دمشق و ادراعات، و نیز زمین های مزروعی و باغ های با شکوهی را در اختیار داشت و مالک تمامی آن ها بود. و از سوی دیگر گاوها و مواشی شیرده در مزارع وی می چریدند و شترهای چابک و ماده شترهای زایا در آغلش به زانو می خوابیدند و اسب ها و استرها و الاغ ها آزادانه در مراتع و مزارعش مشغول چریدن می شدند.

خلاصه خداوند سبحان رزق و روزی وافر را به او عنایت فرموده بود و علاوه بر نعمت دارایی و مال، نعمت بس ارزشمند و گرانبهای دیگری به نام «فرزند» اعم از پسران و دخترانی چند، به او بخشیده بود، لذا ایوب - علیه السلام - در سایه‌ی این نعمت ها به تمام خوشی ها و لذایذ زندگی دست یافته بود.

حال این سؤال پیش می آید: که آیا ایوب - علیه السلام - با این همه نعمتی که خداوند اعم از مال و ثروت و پسر و دختر و مقام و منزلت به او بخشیده، می تواند به مقدسات معنوی پشت پا زند و تنها به عالم مادیات روی آورد و بس؟! حقیقت خلاف این را می گوید و ایوب - علیه السلام - هرگز چنین نکرد، یعنی نه بر خود بخل ورزید و نه بر عیالش و علاوه بر همه‌ی این ها، اصلاً علاقه‌ی چندانی به جمع آوری و ذخیره سازی مال و منال نداشت. درست است که ایوب - علیه السلام - ثروتمند بوده اما بیشتر دارایی خود را برای نیازمندان اطرافش خرج می کرد و همه‌ی خدمتکاران و غلامان خود را زیر نظر داشت و از لحاظ مالی خوب به آن ها می رسید، و حتی برای آن ها زمینه‌ی ازدواج و داراشدن خانه و ... را فراهم می کرد. وی آنقدر خیرخواه بود، که اگر می دانست مثلاً در فلان جا عده‌ای گرسنه هستند، تا طعامی برای آن ها نمی برد لب به غذا نمی زد.

غالب اوقات به ذکر و یاد و ستایش و تسبیحات خداوند می پرداخت و (در نظام آفرینش) عمیقاً به فکر فرو می رفت. به خاطر اخلاق و خیرخواهی فراوانی که در ایوب - علیه السلام - مشاهده می شد، نامش بر سر زبان ها افتاد و در نزد مردم محبوب شد تا جایی که همیشه برای او دعای خیر می کردند. چنانکه ملایک آسمان هم به خوبی از ایوب - علیه السلام - یاد و تمجید کردند. تمامی این تعریفات و تمجیدات آتش خشم و کینه‌ی ابلیس را شعله ور ساخت - چون وی سوگند یاد کرده بود که همه‌ی انسان ها را گمراه و اغواء نماید،

چون خود به خاطر همین انسان، از بهشت خداوند طرد شد و آنگاه سخن معروف خود را گفت: خدایا، چون به خطای آدم مرا از بهشت بیرون راندی (زندگی مادی و دلخوشی به لذایذ آن را) برای آن ها مزین نموده، همگی آن ها را گمراه می‌نمایم. سپس ابلیس ادامه داد و گفت: جز بندگان مخلص را.

و خوشبختانه ایوب - علیه السلام - جزو بندگان مخلص خداوند سبحان بود. بلا و محنتی که ایوب - علیه السلام - بدان دچار شده بود همان بیماری مشهور او را رقم می‌زند و شاید مشهورترین مقوله‌ای که در بابت بلا و محنت ایوب - علیه السلام - ذکر شده باشد، داستان زیر است: ملایکه‌های زمین در ارتباط با مردم و عبادت آن ها باهم گفتگو می‌کردند، یکی از آن ها گفت: هم‌اینک بهتر از ایوب - علیه السلام - کسی دیده نمی‌شود، چه وی دارای ایمانی بسیار قوی است و بیشتر از همه ی مردم به امر عبادت و طاعت و دعوت و شکرگذاری در برابر نعمات خداوند روی می‌آورد.

شیطان اظهار نظر فوق را شنید و از آن بدش آمد، و پیش ایوب - علیه السلام - رفت و در صدد اغوای او برآمد، اما موفق به این کار نشد و ایوب - علیه السلام - همچنان بر حالت خود ثابت و استوار ماند، زیرا دریای قلبش لبریز از محبت به خداوند بود.

علاوه بر این، ایمانی که ایوب - علیه السلام - داشت، به مثابه‌ی دژ مستحکمی در مقابل وسوسه‌های شیطان بود و به همین خاطر ابلیس نتوانست به هیچ یک از اهداف شوم خود - در باره ی ایوب - دست یابد، لذا در صدد برآمد تا از طریق انسان‌های شیطان صفت وی را نسبت به ارتکاب معاصی تشویق نماید، گروهی از مردم (بنا به فرمان شیطان) نزد ایوب - علیه السلام - آمده و مقولاتی چون لَهو و لعب و هرزگی و لذت‌های نامشروع را در پیش چشمانش آراستند و گفتند: تا کی می‌خواهی همچنان در پارسایی و زهد به سر ببری؟ بهتر است کمی از طاعات و عبادات خود کم کنی تا به راحتی بتوانی از

لذا لذت و سرگرمی های دنیا برخوردار شوی و از اموال و مقام خود چنان که باید! سود جویی!!

ولی چون ایوب - علیه السلام - انسانی پاک سیرت و متقی و ایماندار و پارسا بود، به هیچ یک از تحریکات و وسوسه های شیطانی آن ها جواب مثبت نداد، چه او لذت زندگانی خود را در سرپرستی ایتام و یتیمان و کمک به یتیمه زنان و فقراء و ناتوان خانه نشین شده می دانست و سعادت و شادکامی خود را در گرو سعادت و خوشحالی آنان می دانست، و جالب آن که خداوند را سپاس می گفت: به خاطر فراهم کردن زمینه ای این همه خوشحالی و شادکامی اش.

مدت زمان زیادی سپری گشت، در حالی که ابلیس همچنان در تحقق نیت شوم خود ناکام بود، و چون شیطان از گول خوردن ایوب - علیه السلام - مأیوس شد، به خداوند تعالی گفت:

- پروردگارا! این بنده ات «ایوب» را که می بینی نه تنها به خاطر محبت و علاقه به تو، برای عبادت نمی کند و مقدست نمی داند، بلکه در این راستا اهداف و مقاصد دیگری دارد.

او دارد عبادت می کند تا بهای نعماتی چون مال و ثروت و املاک و فرزندان را به تو بپردازد، گویی این همه نعمت که به او بخشیده ای رمز عبادت اوست، او می ترسد که تمامی آن نعمات از دستش برود، لذا برای حفظ آن ها اقدام به عبادت توأم با تطمیع می کند و به هیچ وجه نمی توان گفت: که خالصانه تو را دوست دارد و دارد برای عبادت می کند.

در همین روایت آمده که خداوند به او گفت:

قطعاً ایوب بنده ای باایمان و مخلص است و برای آن که ایوب به عنوان سرچشمه ای اصیل ایمان و الگو و قدوه ی صبر درآید و معرفی شود، به تو اجازه می دهم: که دارایی و املاک و مستغلاتش را صاحب شوی، و به میل خود در آن ها دخل و تصرف کنی تا ببینی آخر و عاقبت این کار چه خواهد شد؟

و بدین ترتیب شیطان به مزارع و املاک و زمین ها و مستغلات وی وارد شده و تمامی آن ها را از بین برد و نابود کرد و ناگهان ایوب - علیه السلام - از قلعه ی ثروت به حسیض فقر سقوط کرد. شیطان منتظر شد تا ببیند ایوب - علیه السلام - چه واکنش و عکس العملی از خود نشان می دهد، آنگاه ایوب - علیه السلام - در باره ی این دارایی و املاک از دست رفته گفت: این ها همه قرض و امانت خداوند نزد ما بودند، که آن ها را از ما باز پس گرفت، عمری را از این نعمات برخوردار بودیم که در اینجا باید واقعاً از بابت آن ها خداوند را ستایش و سپاس گوئیم و حال که آن ها را از ما باز ستانده که بازهم جای شکر و ستایش دارد، لذا باید در هر شرایطی چه از نعمت برخوردار باشیم و چه نباشیم، و چه خدا از ما راضی باشد و چه خشمگین و چه به ما نفع رساند و چه ضرر او را شکر کنیم، مگر نه این است که وی صاحب املاک و ثروت است و به هرکه بخواهد دارایی و مال می دهد و از هرکس که بخواهد آن را باز پس می گیرد، و به هرکه بخواهد ضرر می رساند، و هرکه را بخواهد خوار و زیون می گرداند.

بعد از این حرف ها ایوب - علیه السلام - سر به سجده فرود آورد و ابلیس را در میان تعجب و شکست آوری تنها گذاشت.

بازهم شیطان بازگشته و به خداوند گفت: خدایا، اگر که می بینی ایوب - علیه السلام - در مقابل نعمات، به حمد و ستایش تو می پردازد و در برابر این همه مصیبت هایی که بر سرش آمد، خم به ابرو نمی آورد و صبر پیشه می کند، به خاطر این است که هنوز فرزندان او را در اختیار دارد و منتظر است تا آن ها به سن مردانگی برسند و آنگاه به وسیله ی آن ها املاک و دارایی دوباره به دست بیاورد.

باز هم روایت ادامه داشته و می گوید: <sup>۱</sup> خداوند به شیطان اجازه داد: تا هر بلایی را که دوست دارد بر سر فرزندان ایوب - علیه السلام - بیاورد و این بود که شیطان خانه ای را که آن ها در آن اقامت داشتند، به لرزه درآورد و همگی در زیر آوار زلزله کشته شدند.

در اینجا ایوب - علیه السلام - در مقام دعا گفت: خداوند این اولاد را به من داده، و او هم آن ها را باز پس گرفت، لذا خداوند متعال چه بدهد و چه ندهد، چه راضی باشد و چه خشمگین، چه نافع باشد و ضرر رسان، باز جای ستایش و شکر دارد.

باز ابلیس بازگشته و به خدا گفت: چون ایوب - علیه السلام - همچنان از بدنی سالم و تندرست برخوردار است، در مقابل تمامی این بلایا از خود پایداری و استقامت نشان می دهد. حال، خدایا! اگر مرا بر بدنش مسلط کنی کاری می کنم که دیگر کاسه‌ی صبرش لبریز شود.

روایت می گوید: خداوند با خواسته‌ی شیطان موافقت کرد، پس از آن از سر تا پا بدن ایوب - علیه السلام - را زد، در نتیجه ایوب - علیه السلام - به یک بیماری پوستی مسری دچار شد، به نحوی که گوشت بدنش فرو می افتاد و چرک می کرد. کار به جایی رسید که اهل و یارانش مجبور شدند او را ترک کنند و تنها همسرش بود که با وی باقی ماند. <sup>۲</sup>

۱- انبیای خداوند: احمد بهجت، ص ۱۷۱.

۲- بعضی از مفسرین قرآن از تعیین نوع بلایی که بر ایوب - علیه السلام - وارد شده، انتقاد کرده اند: استاد احمد مصطفی مراغی در تفسیر خود چنین می گوید:

«آنچه روایت شده در باره ی مقدار و نوع بیماری شدیدی و فراوانی که ایوب - علیه السلام - بدان دچار شده به نحوی که مورد تنفر دیگران قرار گیرد، همه ی مردم از او دوری نمایند، او را در خارج از شهر قرار دهند، به جز همسرش کسی به او نزدیک نشود و تنها همسرش به تهیه ی نان و آب و مایحتاج او همت گمارد، تمام این روایت ها افسانه ها و اسرائیلیاتی است که لازم است به دروغ و نادرست بودن آن ها اعتقاد و باور داشت، چرا که هیچ یک از این روایت های دروغین با سند و مدرک درست تأیید نمی شود، از سوی دیگر یکی از شرایط نبوت این است که نباید شخص نبی و پیامبر مبتلا به بیماری و نقص جسمی آن چنانی باشد که مورد تنفر دیگران

اما همچنان ایوب - علیه السلام - به استقامت خود ادامه می داد و خداوند را به خاطر نعمت تندرستی سابق و بلای بیماری کنونی، حمد و سپاس می گفت.

با گذشت روزها و ماه ها بیماری ایوب - علیه السلام - شدت بیشتری گرفت تا جایی که دیگر نمی توانست نه بنشیند و نه بایستد، و زخم هایش آنقدر تاول (آبله) زده و متعفن و بدبو شده بود که کسی یارای نزدیک شدن به او را نداشت و به همین دلیل مردم از او متنفر شدند و با او قطع رابطه کردند و قومش به خاطر همسایگی با او به داد و فغان و غرولند پرداخته و در این میان تنها همسرش به او خدمت می کرد و مایحتاجش را تأمین می نمود.<sup>۱</sup>

سال ها گذشتند و دیگر اهل ایوب - علیه السلام - به کلی تاب تحمل او را از دست داده و با گفتار و کردار خود اعتراض خود را نشان دادند. بنابراین،

قرار گیرد، زیرا وقتی دارای چنین بیماری و نقصي باشد، نمی تواند با مردم رابطه پیدا کند و رسالت آسمانی احکام خدایی را به آن ها ابلاغ کند». به نقل از کتاب داستان پیامبران در قرآن، تألیف دکتر عقیف طباره، ترجمه آقای ابوبکر حسن زاده، ص ۳۲۰»

۱- استاد محمد علی صابونی در کتاب «النبوه و الانبیاء» ص ۵۴ - ۵۵ می نویسد: «عاری بودن از عیوب نفرت برانگیز، یکی از ویژگی های پیامبران گرامی است، لذا امکان ندارد که در آن ها عیب ها و نقایص مادرزادی و جسمانی آن چنانی وجود داشته باشد که باعث شود مردم از گردآمدن در کنار آن ها و اطاعت کردن از آن ها و گوش فرادادن به دعوت آن ها خودداری نمایند. چنانکه هیچ یک از پیامبران به امراض و بیماری های نفرت برانگیزی چون «پسی، جذام و سایر معلولیت های جسمی» مبتلا نشده اند. البته درست است که آن ها هم بسان سایر افراد انسانی بشر هستند و مانند آن ها دچار عوارضی می گردند، اما به یقین در پرتو عنایات الهی از دچارشدن به امراض زشت و ناپسندی که موجب دورشدن مردم از آن ها می گردد، مصون مانده اند. و آنچه که در ارتباط با ایوب - علیه السلام - روایت شده مبنی بر این که وی سخت بیمار شده و بدنش متعفن گردیده، کرم از بدنش بیرون آمده، و در نتیجه (مردم) و حتی زنش او را بیزار شده اند. همه و همه جزو اباطیل و دروغ هایی است که از «اسرائیلیات» مایه گرفته اند و صحیح نیست که آن ها را تصدیق و باور کنیم یا به صحت آن ها اعتقاد داشته باشیم، چه این قبیل معایب با ویژگی ها و صفات پیامبران منافات دارد و قرآن کریم هم در این باره چیزی را ذکر نکرده است، بلکه تنها چیزی که ذکر کرده این است که ایوب - علیه السلام - دچار بیماری و ناراحتی در ناحیه ی بدنش، شده است. و بعد از آن که آن بیماری و ناراحتی تا اندازه ای افزایش یافت، در مقام دعا برآمد و خداوند هم او را بهبود بخشید و آن بیماری و ناراحتی را از او زدود».

«رحمه» دیگر چاره ای ندید جز این که برود و در خارج شهر کلبه ای برای شوهرش درست کند و او را به آنجا انتقال دهد.

و بدین ترتیب ایوب - علیه السلام - که قبلاً صاحب دهکده ای بود و در کاخ ها زندگی می کرد، حال به کلبه ای پوشالین در وسط جاده انتقال داده می شود، به رغم این مردم بازهم او را به حال خود رها نمی گذارند و تا از کنار او عبور می کنند، تنفر و غرولندهای خود نسبت به او را آشکار کرده و گاه گاه می گویند: اگر پروردگارش به این بیچاره نیازی داشت، هرگز این بلا را به سرش نمی آورد.

و همینطور سال ها یکی پس از دیگری عمر ایوب - علیه السلام - را درمی نوردید، در حالی که وی جسمی افتاده در گوشه ای از کلبه اش بود و هیچگونه تحرکی جز تحرک زبانش به ذکر خداوند نداشت، و هیچ صدایی جز تکرار نام «خداوند» از او شنیده نمی شد. ولی خوشبختانه همسرش «رحمه» همیشه در خدمتش حاضر بود، وی برای تأمین غذای خود و شوهرش و برخی نیازها روزها کار می کرد، و سپس در آخر روز بازمی گشت و غذایی را که به دست آورده بود به خورد وی می داد و شب را در کنارش می ماند و صبح فردا دوباره بر سر کار دیروز باز می گشت.

اما رحمه نتوانست به صورت مداوم به سر کار رود و از این طریق مایحتاج خود و شوهرش را تأمین کند، زیرا کارفرمایان که می دیدند او به شوهر بیمارش می رسد و زخم هایش را می شوید و چرک هایش را پانسمان می کند، شعله های تنفر در نهان شان زبانه کشید، و با خشونت با وی برخورد کردند و دست آخر به کلی او را از خود طرد کردند.

در نتیجه «رحمه» بی کار شد و پنجره های کسب و کار بر روی وی بسته شدند.



رحمه به فکر فرو رفت که چاره ای بیندیشد. سرانجام به این نتیجه رسید، که فردا به بازار خارج شهر برود و چیزی را بفروشد که به گمانش قیمت خوبی می کرد، لذا فردا به راه افتاد و به بازار رسید و به جانبی رفت: که در آن وسایل زنان مانند جواهر، عطر و لباس به فروش می رفت و با ترس و لرز رواندازی را که در دستش بود، باز کرد و با زنان خریدار نشست، جنسی که او برای فروش آورده بود: عبارت بود از یک گیسوی بافته شده از تارهای طلایی دراز و درخشان و سپس آن را به یکی از زنان بازاری فروخت و بهای آن را دریافت کرد. رحمه با پول گیسوان خود، طعام و نوشیدنی تهیه کرد و پیش شوهر بیمار خود بازگشت و او را غذا و آب داد. واقعاً که او در حق شوهرش زنی بس فداکار و از جان گذشته بود.

در هفته آینده هم رحمه بقیه ی موهای خود را فروخت و بعد از آن که پول هایش تمام شد، دیگر چیزی با خود نداشت که آن را بفروشد.

ایوب - علیه السلام - همچنان در برابر وسوسه های شیطان با جدیت مقاومت می کرد، به همین خاطر شیطان از او ناامید شد، و بهتر دید: که به نزد رحمه برود و او را دچار وسوسه سازد و این کار را هم کرد و تقریباً موفق شد، در اثر وسوسه ی شیطان رحمه پیش ایوب - علیه السلام - آمد و گفت: تا کی خداوند می خواهد تو را عذاب دهد؟ کجایند آن املاک و خانواده، دوستان و رفیقان؟ کجاست آن جوانی از دست رفته و آن عزت قدیمیت؟ ایوب - علیه السلام - به زنش جواب داد: تو دستخوش وسوسه ی شیطان شده ای، چرا برای املاک و فرزندان از دست رفته گریه و زاری می کنی؟

رحمه گفت: چرا از خداوند نمی خواهی که این بلا را از سرت بردارد و دوباره شفایت دهد و غم و اندوهت را از بین ببرد.

ایوب - علیه السلام - گفت: ما چند سال در ناز و نعمت به سر بردیم؟ رحمه گفت: هشتاد سال.

ایوب - علیه السلام - گفت: حال چه مدت است که دچار بلا و بیماری شده ام؟  
رحمه گفت: هفت سال.

ایوب - علیه السلام - گفت: واقعاً شرمم می آید: که از خداوند تقاضای بهبودی کنم، در حالی که هنوز مدت ناز و نعمتم را در این بلا و بیماری سپری نکرده ام.

ای رحمه، چنین به نظر می رسد که ایمانت ضعیف شده و به قضا و قدر الهی تن نمی دهی. مطمئن باش، که اگر خوب شوم و سلامت خود را باز یابم یکصد ضربه با عصا به تو خواهم زد. از امروز دیگر از دست تو غذا و آب نمی خورم و اصلاً نمی خواهم که هیچ کاری برایم انجام دهی. برو ... از من دور شو! و بدین ترتیب همسرش از پیشش رفت و ایوب - علیه السلام - بیمار ماند و صبرش. صبری که آنچه را که حتی کوه ها هم نمی توانند تحملش نمایند، او آن را تحمل می کند.

بالاخره ایوب - علیه السلام - با انگیزه ی تعلق خاطر و عشق به خداوند در مقام دعا برآمد و تقاضای بهبودی کرد، اما او در این راستا به هیچ وجه لب به شکایت و غرولند از وضعیت خود نگشود.

## ۲ - آغاز معجزه

ایوب - علیه السلام - باید در دعای خود چه گفته باشد؟ قرآن کریم می گوید: که ایوب - علیه السلام - پروردگار خود را ندا زد و گفت: ﴿أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۳]. «بیماری به من آورده است و تو مهربانترین مهربانانی».

و آنگاه وحی الهی بلافاصله بر ایوب - علیه السلام - فرود آمد که: ﴿ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ﴾ [ص: ۴۲]. «پای خود را به زمین بکوب (وقتی که پا بر زمین کوبید چشمه ای جوشید)

گفتیم: این آبی است که هم برای شستشو و هم برای نوشیدن».

ایوب - علیه السلام - طبق فرمان خداوند پای ضعیفش را به زمین کوبید که در اثر آن چشمه هایی چند از آب شیرین و زلال و سرد جوشید. و ایوب - علیه السلام - با آب یکی از آن چشمه ها خود را شست که ناگهان آن پوست خون آلود و چرکین به حالت سابق بازگشت و پاک و تمیز و زیبا شد و ایوب - علیه السلام - از آب چشمه ی دیگری نوشید که ناگهان سلامتی خود را باز یافت و گویی قدرت و روحی تازه گرفت.

بدیهی است که خوب شدن دوباره ی ایوب - علیه السلام - یکی از معجزات خداوند سبحان و توانا بر همه چیز است.

و بدین ترتیب ایوب - علیه السلام - با لباسی جدید که خداوند به او داد، و در عین حال با کمال تندرستی و نشاط نشست، و خداوند را به خاطر آن بلاها و آن نعمت ها شکر گفت.

وی سوگند خورده بود: که اگر خوب شود، با عصایش یکصد ضربه به همسرش بزند، و حالا که بهبود یافته و خداوند هم می داند که منظورش زدن همسرش نبود، لذا برای آن که سوگندش نشکند و آن را به دروغ نگفته باشد، به او امر کرد: که یکصد گیاه ریحان جمع کند و با آن ها یک ضربه به همسرش بزند، تا سوگندش حلال شود.

خداوند مرحمت خود را بر ایوب، آن بنده ی صابر ارزانی بدارد. آمین.  
﴿وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاصْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نُّعَمِّ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ [ص: ۴۴]. «و دسته ای از شاخه ها را بگیر و با آن بزن و سوگند (خود)



را) نشکن. همانا ما او را شکيبا يافتيم؛ چه بنده ی نيکی! به راستی او توبه کار و فرمانبردار بود»<sup>۱</sup>.

---

۱- مراجع اساسي:

۱ - تفسير ابن كثير. ۲ - تفسير قرطبي. ۳ - تفسير طبري. ۴ - البدايه و النهايه: ابن كثير. ۵ - تاريخ طبري. ۶ - قصص الأنبياء: نجار. ۷ - داستان پیامبران: ثعلبي. ۸ - انبياء الله: احمد بهجت. ۹ - صحيح بخاري. ۱۰ - صحيح مسلم.

اکنون، برگردیم، به توضیح آیات:

﴿وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ﴾

از میان احوال ایوب علیه السلام به این دلیل فقط حالت مذکور بیان شد که توکل او بر الله و اجابت دعای او از جانب الله با زدودن آسیبش را آشکار می کند.<sup>۱</sup>

از لحاظ علمی ثابت شده که آب سرد سبب بسیاری از بیماری ها می شود.<sup>۲</sup> شیخ عبدالرازق البدر، در کتاب «فقه الأذکار» می نویسد:

از جمله دعا‌های عظیم نقل شده در قرآن کریم دعای پیامبر خدا ایوب علیه السلام است. پیامبری که صابر بود و اجر این صبر را از خدا می طلبید. ایوب با آزمایش عظیم در جسم و جان و خانواده و مالش روبه‌رو شد تا جایی که [صبر ایوب] تبدیل به ضرب‌المثل شده آن هم به خاطر انواع مشکلات و سختی‌هایی که برایش پدید آمد و این‌ها همه تنها بر صبر و اجرخواهی و تضرع و زاری و نیایش او افزود؛ تضرع و نیایش به خاطر برطرف شدن زیان و ضرر و آسیبی که به او رسیده بود چرا که این تنها خداوند است که در سختی‌ها و رنج‌ها مأمن و پناهگاه آدمیان بوده و در خوشی و ناخوشی به فریاد خوانده می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ﴾ ۴۱

خطاب به پیامبر ما محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است که بنده ما ایوب را یاد کن آن‌گاه که او خداوند را به فریاد خوانده و از او درخواست یاری کرد و به سوی او و نه هیچ کس دیگری شکایت برد و گفت: پروردگارا همانا شیطان به من رنج و دردی

۱- أول مرة أتدبر في القرآن، ص: ۱۷۲.

۲- التحرير والتنوير: (۲۶۴/۲۳).

رسانده است یعنی: او را به امری مشقت آور و طاقت فرسا در بدنش، و هلاکت خانواده و اموالش گرفتار کرد.

باز خداوند سبحان در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿وَإِيُوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ ۖ أَيُّ مَسْنِيٍّ الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ ۝۸۳﴾ [الأنبياء: ۸۳]. «و ایوب را [نیز یاد کن]، چون پروردگارش را ندا داد که: آسیبی به من رسیده است و تو مهربان‌ترین مهربانانی.»

این عبارت بیان‌گر ستایشی عظیم بر بنده خدا و رسول او ایوب علیه السلام است و بالابرندگی منزلت و جایگاه اوست آن‌گاه که خداوند او را با بلایی شدید آزمود و دید که او صابرا نه و امیدوار به دریافت اجر الهی با آن روبه‌رو شد تا آن‌جا که با این صبر الگو و اسوه صابرین و مایه تسلی و دلداری مبتلایان و گرفتاران گردید هم‌چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نَّعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ۝۴۴﴾ [ص: ۴۴]. «ما او را به راستی شکمیا یافتیم. [ایوب] نیک بنده‌ای بود. او رو به سوی [خدا] داشت.»

ایوب با بیان حال و روز خود و این‌که درد و رنجی جانکاه را تحمل می‌کند، و با بیان رحمت وسیع و فراگیر خداوند، به او متوسل شد و پروردگارش را ندا داد که: ﴿أَيُّ مَسْنِيٍّ الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ ۝۸۳﴾. ابن قیم می‌گوید: «ایوب -در این دعا- بیان حقیقت توحید و اظهار نیاز و نیازمندی به پروردگار، و وجود محبت در تملق‌گویی او، و اعتراف به صفت رحمت و مهربانی‌اش و این‌که او مهربان‌ترین مهربانان است را با هم گرد آورده است. هم‌چنین ایوب با بیان صفات خداوند به او توسل بسته و شدت نیازمندی و حاجتش به خدا را ابراز نموده است، هرگاه شخص گرفتار این چنین عمل کند بلا و مصیبتش از او دور می‌گردد»<sup>۱</sup>.

خداوند دعای پیامبرش ایوب علیه السلام را پذیرفت، به همین خاطر می‌فرماید: ﴿فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَبِيدِينَ ۝ ۸۴﴾ [الأنبياء: ۸۴]. «پس [دعایش] را اجابت کردیم و رنجی را که در خود داشت دور ساختیم و خانواده‌اش و [نیز] مانند آنان را با آنان به رحمتی از جانب خویش و به جهت پندی برای عبادتگزاران به او بخشیدیم».

خداوند سبحان چگونگی برطرف ساختن درد و بیماری از ایوب علیه السلام را بیان داشته است وقتی که خداوند اراده نمود تا درد و بیماری را از ایوب برطرف نماید به او دستور داد تا پایش را به زمین بزند هم‌چنان که می‌فرماید: ﴿أَزْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ۝ ۴۲﴾ [ص: ۴۲]. «[فرمان دادیم]: پایت را به زمین بزن. [به ناگاه] آن [چشمه‌ای شد] مهیای غسل، خنک و آشامیدنی».

حافظ ابن کثیر رحمه الله می‌گوید: «یعنی: پایت را به زمین بکوب، ایوب علیه السلام نیز دستور را اجرا کرد خداوند چشمه‌ای دارای آب خنک برای او جاری ساخت و به ایوب علیه السلام دستور داد تا در آن غسل نموده و از آن بنوشد [پس از اجرای دستور توسط ایوب] خداوند درد و رنج و بیماری و مرضی که به صورت ظاهر و باطن در پیکر او بود را از او دور ساخت و به عوض آن ظاهر و باطنش را صحت و سلامتی ارزانی داشت و به او زیبایی کامل و مال فراوان عطا کرد تا آن‌جا که ملخ‌هایی از طلا بر او فرو ریخت و خانواده‌اش را برایش جبران کرد هم‌چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ﴾ گفته شده: خداوند اعضای خانواده اش را زنده کرد، و گفته شده: به عوضی آنان که مرده بودند کسان دیگری به او داد، و در سرای آخرت هر دو گروه را برایش جمع می‌کند و همه را گرد هم می‌آورد، این که می‌گوید: ﴿رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا﴾ به عنوان رحمتی از جانب ما آن سختی و مشقت را از او زدودیم ﴿فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ﴾ به خاطر لطف و رأفت و احسانمان نسبت به ایوب مشکلاتی را که داشت از میان برداشتیم. ﴿وَذِكْرَىٰ لِلْعَبِيدِينَ ۝ ۸۴﴾ تذکر و یادآوری است برای کسی که در بدن

یا مال یا فرزندش دچار ابتلا و آزمایشی می‌گردد، او می‌تواند پیامبر خدا ایوب را الگوی خود قرار دهد چرا که خداوند ایوب علیه السلام را به بیشتر از این‌ها آزمود و او صبر پیشه ساخت و به پاداش الهی چشم دوخت تا این که خدا گره از مشکل او گشود»<sup>۱</sup>.

امام طبری در تفسیر این سخن خداوند ﴿وَذَكَرَ لِلْعَبْدِیْنَ ۸۴﴾ می‌فرماید: این بلاها و مصیبت‌هایی را که بر ایوب وارد آوردیم مایه‌ی تذکر و یادآوری برای عابدان است تا بدین وسیله پند پذیرند و بدانند که خداوند دوستانش را و تمام بندگانی را که در دنیا دوست دارد با انواع بلایا در جان و مال و خانواده‌هایشان می‌آزماید اما بدون آن که آنان را خوار و رسوا نماید و صرفاً آزمایشی است تا بنده‌اش با صبر در برابر آن و امید به پاداش الهی و افزایش یقین، به منزلت و کرامتی برسد که خداوند آن را در نزد خود برایش فراهم نموده است، سپس با سند خود از محمد بن کعب قرظی روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هرگاه مؤمنی دچار مصیبتی بشود و مصیبت ایوب را به یاد آورد باید بگوید: کسی بهتر از ما که همان ایوب پیامبر خدا بود به مصیبت گرفتار آمده است»<sup>۲</sup>.

مؤمن در این دنیا در معرض آزمایش و ابتلا است، در حدیثی به نقل از سعد بن ابی وقاص آمده که: گفتم ای رسول الله صلی الله علیه و آله، کدام دسته از مردم مورد سخت‌ترین آزمایش‌ها قرار می‌گیرند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سخت‌ترین آزمایش‌ها در مورد پیامبران است، سپس صالحان، و سپس شخص برحسب دین خویش مرتبه به مرتبه مورد ابتلا قرار می‌گیرد پس اگر در دین وی استواری و صلابتی بود، ابتلاش سخت‌تر است، و پیوسته ابتلا و آزمایش دامگیر آدمی می‌شود تا آن‌جا که بر روی زمین راه می‌رود در حالی که گناهی بر او باقی نمانده است»<sup>۳</sup>.

۱- البداية والنهاية (۵۱۳/۱)

۲- تفسیر طبری (۳۶۸/۱۶-۳۶۷)

۳- أحمد (۱۷۲/۱)، و ترمذی (۲۳۹۸)، و آل‌بانی / در «صحیح سنن ترمذی» (۵۶۵/۲) آن را صحیح دانسته است.



کسی که به مصیبتی گرفتار است و در گرفتاری پیامبر خدا ایوب علیه السلام بیندیشد این امر موجب تسلی و دلداری او می گردد بنابراین وقتی آنها او علیه السلام را بینند که به بلایی عظیم گرفتار آمد و پس از مدتی آن بیماری و رنج از او دور شد و خداوند به او پاداشی نیک داد و در علت آن بیندیشند می بینند که به وضوح علت آن صبر و بردباری است لذا [مبتلایان به هنگام دچار شدن به مصائب] او را اسوه و الگوی خود قرار می دهند.

در آنچه خداوند از دعای ایوب علیه السلام نقل کرده آشکار می شود که:

۱- بزرگ ترین سبب نجات و رهایی ایوب علیه السلام، دعا و زاری و تضرع و اظهار نیازمندی او به درگاه الهی، و به یاد آوردن خداوند با نام بردن از نام های نیکو و صفات والای او، و توسل جستن به او با این اسماء و صفات بود.

۲- گرفتار شدن به بلا و مصیبت نشانه ی فرومایگی و تیره روزی شخص نیست بلکه چه بسا این گرفتاری موجب پاک شدن گناهان یا افزایش درجات گردد، خداوند با حکمتی خاص آدمی را بدین شیوه می آزماید، در صحیحین<sup>۱</sup> در حدیثی به نقل از ابوهریره رضی الله عنه آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ رنج و بیماری و غم و اندوه و آزار و اذیتی به شخص مسلمان نمی رسد و یا حتی خاری در پای او فرو نمی رود، جز آن که خداوند آن را کفاره ی گناهانش قرار می دهد».

۳- دعا برای برطرف شدن رنج و بیماری و دفع بلا در تضاد با صبر و راضی بودن به تقدیر الهی نیست، چرا که ترک صبر به این شکل است که شخص مبتلا نزد مردم از گرفتاری و مشککش گله و شکایت می کند اما اظهار آن به خداوند متعال به منزله ی ترک صبر نیست.

**﴿وَحُذِّ بَيْدَكَ ضِعْفًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْتِثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نَعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ**

**أَوَّابٌ﴾:** ایوب علیه السلام بر همسرش خشم گرفته بود... و سوگند یاد کرد که

اگر الله تعالى او را شفا بخشد صد ضربه به همسرش خواهد زد... اما وقتی الله شفا و سلامتی به او بخشید، جزای همسرش این نبود که با وجود خدمت و مهربانی و شفقت و احسانی کاملی که از ایوب علیه السلام دریغ نداشته بود شلاق بخورد؛ پس الله تعالى به ایوب علیه السلام دستور داد یک بسته صدتایی از سرشاخه های نازک بگیرد و آنرا یک مرتبه به همسرش بزند که در این صورت، از سوگندش بری خواهد شد و نذرش ادا می شود. این مورد یکی از مصادیق ایجاد گشایش و گریزگاه برای کسانی است که تقوای الله را پیشه کنند و به سوی او بازگردند.<sup>۱</sup>

امام نووی می گوید: منظور صبر محبوب در شرع می باشد که صبر بر طاعت و نگه داشتن خود از معصیت و تحمل مصائب و سختی های زندگی دنیاست. استاد ابو علی دقاق می گوید: حقیقت صبر عدم اعتراض بر آنچه خداوند مقرر کرده می باشد، اما بیان مشکل و بیماری خود که جنبه شکایت نداشته باشد، با صبر منافاتی ندارد.<sup>۲</sup>

### **پاسخ به یک شبهه!**

اهل بدعت از آیهی فوق، حیلۀ اسقاط (بدعی) را ثابت می کنند! جواب اینست: آن برای ایوب علیه السلام خاص بود. [و] دیگر آنکه حیلۀ است برای دفع ظلم از مظلوم حیلۀ های دیگر بر آن قیاس شده نمی تواند هم چنان در ملت او کفاره برای حنث قسم مشروع نبوده و چون در ملت چنان قسم وارد شود توسط کفاره خلاص می شود پس برای حیلۀ ضرورت نیست و قیاس حیلۀ اسقاط مروجۀ برین بسیار غلط است. بخاطریکه دراین چیزی بسیار کم شده است و درحیلۀ اسقاط چیزی کم را زیاد میسازد. الله اعلم<sup>۳</sup>

۱- ابن کثیر: (۴/۴۱).

۲- شرح مسلم حدیث شماره ۲۲۳.

۳- البخاری، ۱۰/۵۱۹.

### فوائد آیات (۴۱-۴۴):

۱. عصبانیت عامل اصلی بسیاری از بیماریهاست، به همین دلیل پیغمبر - صلی الله علیه وآله وسلم - به شخصی که گفته بود: مرا نصیحتی کن. فرمودند: «عصبانی مشو»<sup>۱</sup>. تأثیر عصبانیت بر جسم واضح است: زخم معده، و سرگیجی بعضی از مردم ناشی از اضطرابی است که خود نتیجه عصبانیت می باشد، علاوه بر اینها عصبانیت نقش مهمی در ایجاد و یا تشدید بیماریهای داخلی و غیر آن مثل بیماریهای عصبی دارد از جمله: سر درد، لختگی خون [و کند شدن جریان خون]، سکته مغزی، فلج ناگهانی اعضاء، بیماریهای قلبی و تنگی نفس. و اساس همه شر و آفات، عصبانیت است که شیطان باعث آن است.

گفته می شود: ایوب - علیه السلام - دچار همه بیماریهای جسمی و روحی شده بود و (نُصِب) به درد و رنج بیماری اشاره می کند، همچنانکه (عذاب) جنبه روحی آن را بیان می نماید، و چون شیطان عامل این کار بود، ایوب - علیه السلام - دردها را به او نسبت می دهد، البته علاوه بر این، ادب در برابر خدا نیز چنین اقتضائی دارد<sup>۲</sup>

به شکر خدا قرائت قرآن بر بسیاری از این بیماریها [توسط بنده] انجام شده و شفا حاصل شده، خصوصاً بیماریهای لاعلاج که چه بسا عامل اصلی آن شیطان می باشد، مثل: سرطان، لختگی خون در رگها، تنگی نفس طولانی مدت، فلج کامل، نازایی، بیهوشی، بیماریهای قلبی و همچنین بیماری بی نظمی قاعدگی در زنان که عامل آن جنّ می باشد، و پیغمبر - صلی الله علیه وآله وسلم - دو مرتبه در این باره مورد سؤال واقع شد که یکبار فرمودند: «ذاک عرق»<sup>۳</sup>. و بار

۱- المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم: حسن علی کریمه ص ۱۳۲.

۲- مراجعه کنید به تفسیر أحسن الکلام، شیخ عبدالسلام رستمی.

۳- ابوداود: السنن (۲۸۶).

دوم که حمه بنت جحش گفت: قبلاً دوران قاعدگی ام خیلی طول می کشید، پیغمبر فرمودند: «این شیطان است که باعث چنین آزار و اذیتی می شود»<sup>۱</sup>.

شیطان مقداری از خون قاعدگی را نگه می دارد تا پایان دوره قاعدگی، و بعد از اتمام آن دوره آن را رها می سازد تا با این کار مانع نماز خواندن و تلاوت قرآن توسط آن زن مسلمان گردد، یا جراحی ایجاد می کند تا زن نتواند نوع خون را تشخیص دهد و مجبور به ترک نماز شود.

همچنین در بیماری فلج اعضاء، یک جنّ حرکت آن عضو فلج شده را متوقف می کند و این کار با حالاتی همراه می گردد از جمله اندوه، فشار روحی و سر درد مداوم، که با خواندن قرآن بر آن شخص، حرکت آن عضو را باز می یابد، در غیر این صورت، مشخص می شود که آن جنی بعد از فلج کردن آن عضو به صورت کامل آن را ترک کرده است، و این از حالات صعب العلاج بوده، مداوای آن به صبر، قرائت مداوم قرآن به نیت شفا و دوره ای طولانی نیاز دارد.

و در بیماریهای دستگاه گوارش، اعصاب و درد استخوان ها، مداواکننده باید دستش را بر جای درد بگذارد و هفت دفعه این حدیث را بخواند: «أعوذ بقدرة الله وعزته من شر ما أجد وأحاذر». هفت بار این دعا را تکرار می کند. «از شر و آفاتی که بر سر راهم می آید به قدرت خداوند پناه می برم و از آن آفات پرهیز می کنم»<sup>۲</sup>. تا به اذن خدا درد تسکین یابد.

امراض روحی<sup>۳</sup>: خودباختگی شخصیتی (یا خودکم بینی) که یک بیماری خطرناک بوده و روانپزشکان آن را به وسیله قرص و سرنگ معالجه می کنند که

۱- الترمذی این حدیث را روایت کرده و می گوید: حدیث، حسن صحیح است. نگا: صحیح سنن الترمذی، تألیف الألبانی ۴۰/۱.

۲- صحیح مسلم، ۱۴/۱۸۹.

۳- تفاوت بین بیماری روحی و جنون در این است که: بیماریهای روحی، عقده ها و ناراحتی هایی هستند در روان آدمی که چنانچه تشدید شوند مقدماتی برای جنون به حساب می آیند، زیرا شیطان جز از طریق عصب

به ندرت مؤثر واقع می افتد، و مریضی به صورت کامل رفع می گردد، در حالیکه تعداد زیادی از این بیماران از طریق تعویذ شرعی، سلامتی خود را به صورت کامل بازیافته اند.

وسواس بودن: یکی از بیماریهایی که معمولاً جنیان عامل آن هستند، تا به این طریق ارتباط بین بنده را با پروردگارش از بین ببرند که از وسواس بودن در وضو شروع شده و به مسایل عقیده منتهی می گردد.

وسواس دو گونه است: فکری و حسی.

علاج وسواس فکری: این وسواس با ذکر خدا و عدم توجه به وسوسه ها و مخالفت با آنها و پناه بردن به خدا از شیطان، و تف کردن به سمت چپ معالجه می شود. شخص بیمار باید از طریق ذکر خدا، کردار سودمند و همنشینی با دوستانش و بجا آوردن صلهٔ رحم، وقتی برای وسوسه شدن برای خود باقی نگذارد.

وسواس حسی: که در نزد روان شناسان به وسواس اجباری شدید معروف بوده و از وسواس فکری شدیدتر و به گونه ای است که دردهایی پراکنده در همه بدن احساس می شود.

اولین کار برای آراستن خویش، توجه به نظافت و شستن است. این حدیث در صحیح بخاری آمده که: "بر هر مسلمان لازم است که در هر هفت روز یک بار خود را بشوید و سر و بدنش را نظافت نماید". این، حداقل زمان لازم برای شستن خویش است و بعضی از صالحان، هر روز غسل می کرده اند. مانند عثمان بن عفان - رضی الله عنه - که می گویند: او خود را می شست و این آیه



را می خواند: ﴿ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ﴾ "این، آبی است که هم برای شستشو، (مفید است و هم برای نوشیدن، (گوارا) می باشد".



### فصل:

**بیان روایات اسرائیلی [و ساختگی] برخی از مفسرین در خصوص ایوب علیه السلام**

یکی دیگر از قصه هایی که افراد زیاده رو و قصه پردازان مطالبی را به آن افزوده اند و خیالشان را در این راه آزاد گذاشته اند، قصه سیدنا ایوب علیه السلام است که در این باره، سخنانی متضاد با عصمت پیامبران آورده شده و وی را به صورتی بسیار ناپسند که هرگز الله تعالی چنین سخنانی را درباره پیامبرانش نمی پذیرد، توصیف کرده اند.

آنان این موارد را در تفسیر آیات (۴۱-۴۴) سوره ی ص ذکر کرده اند. سیوطی در «الدر المنثور» و دیگران از قول قتاده در تفسیر «واذکر عبدنا ایوب إذ نادى ربه أنى مسنى الشيطان بنصب وعذاب» آورده اند که مراد نابودی خاندان و اموال و بیماری و ضرری جسمانی است که ایوب علیه السلام دچار آن شد. وی ادامه می دهد که ایوب به مدت ۷ سال و ۷ ماه به این مصیبت ها مبتلا بود و در خاکروبهای از بنی اسرائیل انداخته شد که حیوانات بر روی جسدش راه می رفتند.

سپس الله خانه او را نجات داد و پاداشی بزرگ و نیکو را به وی بخشید. همچنین می گوید: امام احمد در کتاب «الزهد» و ابن ابی حاتم و ابن عساکر از ابن عباس سه روایت کرده اند که: شیطان به آسمان رفت و گفت: پروردگارا! مرا بر ایوب مسلط کن. الله عزوجل فرمود: تو را بر مال و فرزندان و نه بر جسدش مسلط کردم. شیطان پایین آمد و پس از جمع کردن لشکریانش، گفت: من بر ایوب مسلط گشته ام، پس قدرت خود را نشان دهید. آنان آتش و سپس آب گشتند و شرق و غرب را فرا گرفتند. شیطان گروهی از آنان را به سوی کشتزار ایوب، تعدادی را به طرف خاندانش، گروهی را به سمت گاوهایش و

جمعی را به سوی گوسفندانش فرستاد و گفت: هرگز به او نیکی نکنید. بنابراین وی را به مصیبت های فراوانی دچار کردند.

دهقان آمد و گفت: ای ایوب علیه السلام! مگر نمی بینی که پروردگارت دشمنی را به سوی کشت زار فرستاده و آنها را از بین برده است؟! شترچران نیز سر رسید و گفت: مگر ندیدی که پروردگارت دشمنی را فرستاد و شتران را از بین برد؟! سپس مسؤول گاوها آمد و همین سخن را بر زبان آورد. علاوه بر این، ایوب علیه السلام پسرانش را در بزرگترین خانه شان جمع کرد و در حالی که مشغول خوردن و نوشیدن بودند، ناگهان بادی وزید و ستونهای خانه را بر سرشان خراب کرد. شیطان به شکل پسر بچه ای نزد ایوب علیه السلام آمد و گفت: ای ایوب! مگر ندیدی که پروردگار تو پسرانت را در خانه بزرگشان گرد آورد و در حالی که مشغول خوردن و نوشیدن بودند، بادی وزید و خانه را بر سرشان خراب کرد، اگر آنان را می دیدی زمانی که خون و گوشت شان با غذا و نوشیدنی مخلوط گشت؟! ایوب علیه السلام در پاسخ گفت: تو شیطان هستی و من امروز مانند روزی هستم که از مادر متولد گشتم. سپس بلند شد، سرش را تراشید و شروع به خواندن نماز کرد. ابلیس چنان آواز و فریادی سر داد که اهالی آسمان و زمین آن را شنیدند، سپس به سوی آسمان رفت و گفت: پروردگارا! او خودش را نگه داشت، پس مرا بر وی مسلط بگردان که فقط با قدرت تو توان این کار را دارم. الله تعالی فرمود: تو را بر بدن و نه قلبش مسلط کردم. شیطان پایین آمد و زیر پای ایوب دمید، تمام بدنش زخمی شد، همچون تکه ای زخم بر روی خاکستر افتاد و حتی پوشش قلبش از بین رفت. همسرش به او خدمت می کرد تا جایی که گفت: ای ایوب! مگر نمی بینی که زیاد دچار سختی و بینوایی گشته ام و حتی گیسوانم را به نانی فروختم تا آن را به تو دهم، پس از الله جله بخواه که تو را شفا دهد و راحت کند. ایوب علیه السلام در پاسخ گفت: وای بر تو! هفتاد سال در ناز و نعمت بودیم، پس صبر کن تا هفتاد سال در بینوایی و مشقت به



سر بریم. وقتی هفت سال از مصیبتش گذشت و دعا کرد جبرئیل علیه السلام روزی آمد، او را با دستش گرفت و گفت: برخیز. سیدنا ایوب برخاست. سپس وی را از آنجا دور کرد و گفت: پایت را بر زمین بکوب که چشمهای سرد و آبی نوشیدنی بیرون شود. ایوب علیه السلام پایش را بر آنجا زد و چشمه آبی جوشید. سپس جبرئیل گفت که خود را بشوی و او غسل نمود. همچنین گفت: دوباره پایت را بر زمین بکوب و چشمه ای دیگر فوران زد و گفت: از این چشمه بنوش. الله متعال میفرماید: «ارکض برجلک هذا مغتسل بارد و شراب» (ص: ۴۲) «با پای خود بر زمین بکوب؛ اینک این چشمه ساری است سرد و آشامیدنی.» و الله عزوجل بر وی ردایی بهشتی پوشاند.

ایوب سلام کنار رفت و در گوشه ای نشست، همسرش آمد، او را شناخت و گفت: ای بنده الله! آن فرد مصیبت زده ای که اینجا بود را ندیدی؟ شاید سگان یا گرگها او را خورده باشند! مدتی با وی حرف زد، سپس گفت: وای بر تو! من ایوب هستم!! الله عزوجل بدن، مال و فرزندانم را دوچندان باز گرداند.<sup>۱</sup>

سیوطی می گوید: امام احمد در کتاب «الزهد» از عبدالرحمان بن جبیر روایت کرده است که: ایوب علیه السلام با از بین رفتن مال، فرزندان و بیماری بدنش، مورد آزمایش قرار گرفت و در زباله دان انداخته شد. همسرش برای غذا دادن به وی تلاش می کرد، اما شیطان حسادت ورزید و با رفتن به نزد ثروتمندان و افراد خیر، می گفت که آن زن را از خود دور کنید، زیرا او شوهرش را درمان می کند و دستش را به وی میزند و در نتیجه، مردم غذا و مال شما را پلید و کثیف می دانند. بنابراین آنان نمی گذاشتند که همسرش نزدیکشان شود و می گفتند: از ما دور شو که به تو غذا دهیم و هرگز به ما نزدیک مشو... .

ابن جریر و ابن ابی حاتم روایات زیادی را از این قبیل در تفاسیر خود آورده اند که برخی از آنها موقوف و تعدادی دیگر، به پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبت داده شده است. همچنین ابن جریر، بغوی و دیگران اسرائیلیات فراوانی را در تفسیر آیات زیر بیان کرده اند: ﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۸۳) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَذَكَرَىٰ لِلْعَابِدِينَ (۸۴)﴾ [الأنبياء: ۸۳ - ۸۴]. «و ایوب را به یادآور که پروردگارش را به دعا ندا داد که به من رنج رسیده است حال آن که تو مهربان ترین مهربانانی سپس دعای او را اجابت کردیم و رنجی را که به او رسیده بود، برطرف کردیم و خانواده اش را به او بخشیدیم، و همانند آنان را با آنان، که رحمتی از جانب ما بود و پندی برای عبادت پیشگان».

ابن جریر و بغوی داستان مصیبت ایوب علیه السلام را در چندین صفحه، به نقل از وهب بن منبه آورده اند و راست و دروغ را با هم درآمیخته اند. ابن کثیر رحمه الله در تفسیر خود، هنگام توضیح آیه مذکور می گوید: «از وهب بن منبه در زمینه ماجرای ایوب علیه السلام، داستانی طولانی نقل شده است که ابن جریر و ابن ابی حاتم و بسیاری از مفسران متأخر آن را روایت کرده اند. داستانی عجیب که به سبب طولانی بودن، آن را بیان نکردیم».

جای تعجب است که حافظ نکته سنج ابن کثیر نیز دچار همین ایراد شده و اسرائیلیات فراوانی را درباره مصیبت ایوب علیه السلام آورده است و آنها را نقد نمی کند<sup>۱</sup> در حالی که می دانیم وی هنگام نقل این گونه روایات، منبع آنها و سبب ورودشان در روایت اسلامی را روشن می سازد و گمان نمی کنم که وی روایت چنین اسرائیلیاتی را جایز دانسته باشد!!

وی از قول دیگران چنین حکایت می کند: بیماری جذام تمام بدن ایوب علیه السلام غیر از قلب و زبانش که با آن دو، ذکر الهی را به جای می آورد، فرا گرفت تا جایی که تمامی مردم از وی دوری کردند در گوشه ای از شهر افتاد، فقط همسرش به وی نزدیک می شد و رنج وی را تحمل می کرد، حتی برای مردم کار می نمود و موی سرش را برای خریدن غذای ایوب علیه السلام فروخت. سپس می گوید: روایت شده است که سیدنا ایوب مدتی طولانی دچار این مصیبت بود و درباره علتی که باعث شد وی دعا کند، اختلاف است؛ حسن بصری و قتاده بر این باورند که ایوب به مدت هفت سال و هفت ماه در میان خاکروبه ای از بنی اسرائیل افتاده بود و کرم ها در بدنش وجود داشتند. سپس الله عزوجل وی را نجات داد و پاداشی بزرگ و نیکو به او بخشید. وهب بن منبه می گوید: سیدنا ایوب به مدت سه سال کامل مبتلا به این بیماری بود. سدی نیز می گوید که گوشت وی افتاد و فقط رگ و استخوان هایش ماند... و سپس داستانی طولانی را نقل می کند.

همچنین در روایت ابن ابی حاتم از زهری، و او از انس بن مالک نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «پیامبر الهی؛ ایوب علیه السلام ۱۸ سال گرفتار آن مصیبت بود درحالی که خویشاوندان و افراد دیگر او را ترک کرده بودند مگر دو نفر از برادران بسیار نزدیک به وی که صبح و شام نزدش می رفتند. یکی از آن دو به دیگری گفت: بدان - به الله سوگند - ایوب گناهی مرتکب شده است که هیچ کس از جهانیان چنان گناهی نکرده است.

دیگری پرسید که چه گناهی؟ او پاسخ داد: الله عزوجل تا ۱۸ سال وی را دچار همین مصیبت خواهد کرد. شبانگاه که پیش ایوب علیه السلام رفتند، آن مرد نتوانست صبر ماجرا را به او گفت و ایوب علیه السلام فرمود: سخت را نمی فهمم، اما به یاد دارم روزی دو نفر را دیدم که با هم خصومت داشتند و نام الله عزوجل را می بردند، من به خانه برگشتم و از آن دو تن روی گردانیدم، چون

نمی خواستم نام الله متعال به ناحق برده شود و خود الله عزوجل بر این کار گواه است و می داند...».

حافظ ابن کثیر می گوید: نسبت دادن این روایت به پیامبر صلی الله علیه وسلم بسیار عجیب است. حافظ ابن حجر نیز می گوید: صحیح ترین سخن درباره ماجرای ایوب علیه السلام روایت ابن ابی حاتم و ابن جریر بوده که ابن حبان و حاکم آن را صحیح می دانند و از انس روایت شده است. وی مطالبی مانند روایت فوق نقل می کند.

عالمان محقق بر این باورند که نسبت دادن چنین روایتی به پیامبر صلی الله علیه وسلم توسط جعل کنندگان سندها و یا بر اثر اشتباه راویان صورت گرفته است و از اسرائیلیات و دروغ های بنی اسرائیل علیه پیامبران ما به شمار می رود. همان گونه که چندین بار تکرار کرده ام، صحیح دانستن سند چنین روایاتی مانع از اسرائیلی بودن آنها نمی شود و حافظ ابن حجر با وجود مقام و جایگاهش، گاهی اوقات روایات مخالف با دلایل عقلی و نقلی را صحیح دانسته است، چنانچه درباره ماجرای غرانیق و هاروت و ماروت نیز مرتکب چنین اشتباهاتی می شود. تمامی روایات موقوف و مرفوع در مورد قصه ایوب علیه السلام از وهب بن منبه یا از ابن اسحاق روایت شده که او نیز آنها را از وهب و امثال وی فرا گرفته است.

بنابراین بیشتر روایات موجود درباره ماجرای ایوب علیه السلام از اهل کتابی که مسلمان شدند، گرفته شده است و قصه پردازان مشتاق به امور عجیب و غریب، با افزودن مطالبی، آنها را منتشر کردند و گدا صفتان سمج این روایات را وسیله ای برای به بردگی گرفتن دلهای مردم و جلب توجه آنان قرار دادند.

### حقیقت این قصه:

کتاب و کلام صادق الهی بر زبان پیامبر راستگو بیانگر آن است که الله تعالی ایوب را با دچار کردن به بیماری و بردن اهل و اموال آزمایش نمود و وی آن قدر کرد که بردباری اش ضرب المثل گردید و الله متعال او را این گونه توصیف صبر نمود: ﴿إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نُّعَمُّ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ (ص: ۴۴) «قطعا ما

او را شکيبا يافتيم، چه نيکو بنده ای! همانا او توبه کار بود».

بنابراین ایوب علیه السلام قطعا دچار مصیبت گردید و بر انسان مسلمان لازم است که به سخن قرآن اکتفا کند و چیزی را بر این ماجرا نیفزاید. کاری که زندیقان اهل کتاب کردند و مطالبی ناشایست را به پیامبران اسلام نسبت دادند. این کار از بنی اسرائیل، بعید و عجیب نیست، زیرا آنان علاوه بر جسارت علیه پیامبران و رسولان، بر الله تعالی نیز جسارت کردند و بر خلاف دلایل عقلی و نقلی، سخنانی ناپسند درباره الله جله گفتند؛ از جمله اینکه می گفتند: «إن الله فقير ونحن أغنياء» (آل عمران: ۱۸۱) «همانا الله نیازمند است و ما توانگریم». و «يد الله مغلوله» (مائدة: ۶۴) «دست الله بسته است».

لغت الهی بر آنان باد.

همچنین باید دانست که ایوب ها مورد امتحان قرار گرفت، ولی به این حد نرسید که مبتلا به بیماری جذام<sup>۱</sup> شود و همچون تکه ای زخم در زباله دانی از بنی اسرائیل رها گردد و کرمها از بدنش تغذیه نمایند و حیوانات بنی اسرائیل وی را لگدمال کنند و یا اینکه دچار بیماری آبله شود!

جایگاه ایوب علیه السلام نزد الله تعالی فراتر و گرامی تر از این بود که در زباله دانی انداخته شود و آن گونه بیمار گردد که مردم از وی دوری کنند و وی را کثیف بدانند!

۱- یکی از بدترین و کثیف ترین بیماری ها.

اگر او بر این حالت ناپسند می بود، پس رسالتش چه فایده ای داشت؟! حالتی که الله آن را برای پیامبران و رسولانش نمی پسندد.

پیامبران از میان بهترین افراد و شریف ترین قبیله انتخاب می شوند، پس چرا خاندان ایوب علیه السلام از وی حمایت نکردند؟! و چگونه اجازه دادند که همسرش برای کمک به شوهر خویش، خدمت مردم را به جای آورد و حتی برای خرید غذای ایوب علیه السلام موهای سرش را بفروشد؟! و کجا بودند پیروان و ایمان آورندگان به ایوب؟! آیا وی را در هنگام مصیبت، تنها گذاشتند؟! چطور ممکن است در حالی که این کار، با ایمان منافات دارد؟! بدون تردید بافت و متن قصه سست و بی اساس است و ارزش نقد ندارد و هیچ عقل سلیم و نقل صحیحی آن را تایید نمی کند. بیماری ایوب علیه السلام از نوعی نبود که مردم متنفر شوند و بر پوست تاثیر گذارد، بلکه مانند روماتیسم و بیماری درد مفاصل و استخوان بود. در تایید این سخن می توان گفت که وقتی الله عزوجل به او دستور داد تا پایش را بر زمین بکوبد، چشمه ای جوشید و با شستن خود در آن آب، به اذن الهی شفا یافت. همچنین گفته شده است که پایش را بر زمین کوبید، چشمه آبی گرم فوران زد و ایوب در آن آب، غسل کرد. سپس دوباره پایش را بر زمین زد و چشمه آبی سرد جوشید و ایوب از آن نوشید. الله عزوجل دانایتر به حقیقت و واقعیت است و ظاهر آیات قرآن نشان می دهد که ایوب علیه السلام فقط یک مرتبه پایش را بر زمین زد و فقط یک چشمه به وجود آمد.

### **سخن قاضی ابوبکر بن العربی:**

قاضی ابوبکر بن العربی در این زمینه سخنی بسیار زیبا گفته است و چنین می آورد: «درباره ماجرای ایوب - فقط همان سخنی را می توان گفت که الله عزوجل آن را در دو آیه از قرآن مجید بیان فرموده است. نخست در آیه:

﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾. (الانبیاء / ۸۳).

«بیماری و ناراحتی به من روی آورده و تو مهربانترین مهربانانی».

و دوم در آیه:

﴿وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ﴾ (۴۱)

(ص/۳۸) «و بنده ما ایوب را یاد کن، هنگامی که پروردگارش را ندا داد که شیطان [به سبب رنج و شکنجه ای که دچارش هستم] مرا سرزنش و شماتت می کند [تا از رحمت تو دلسردم کند]».

و از پیامبر صلی الله علیه وسلم در این زمینه، فقط یک روایت صحیح نقل شده است که میفرماید: (بینما یُیُوبُ یَغْتَسِلُ، إِذْ خَرَّ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ جِرَادٍ مِنْ ذَهَبٍ...) <sup>۱</sup> وقتی در قرآن و سنت فقط همین مطالب درباره ایوب علیه السلام وجود دارد، پس این افراد چنین مطالبی را از کجا شنیده اند و آورده اند؟!

از دیدگاه عالمان، تمامی اسرائیلیات نامعتبر هستند و از این رو، چشمانت را از دیدن آنها و گوش هایت را از شنیدنشان حفاظت کن، زیرا این روایات فکرت را آشفته و دلت را فاسد می کنند و هیچ فایده ای ندارند. در صحیح بخاری از ابن عباس به روایت شده است که می گفت: «ای مسلمانان! چگونه چیزی را از اهل کتاب می پرسید در حالی که قرآن نازل شده بر رسول الله صلی الله علیه

۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «بَيْنَمَا أَيُّوبُ يَغْتَسِلُ عُرْيَانًا، فَخَرَّ عَلَيْهِ جَرَادٌ مِنْ ذَهَبٍ، فَجَعَلَ أَيُّوبُ يَخْتَبِي فِي ثَوْبِهِ، فَنَادَاهُ رَبُّهُ: يَا أَيُّوبُ، أَلَمْ أَكُنْ أَغْنَيْتَكَ عَمَّا تَرَى؟ قَالَ: بَلَىٰ وَعَزَّيْكَ، وَلَكِنْ لَا غَنَىٰ لِي عَنْ بَرَكَتِكَ». (بخاری: ۲۷۹)

ترجمه: ابو هريره - رضي الله عنه - مي گوید: نبي اکرم - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «ایوب - علیه السلام - برهنه مشغول غسل کردن بود که در آن اثنا، گروهی از ملخ های طلایی بر او فرو ریختند. ایوب - علیه السلام - شروع به جمع آوری آنها در لباسش نمود. پروردگارش به او ندا داد: ای ایوب! مگر من تو را از این چیزهایی که مي بيني، بي نیاز نساخته بودم؟ ایوب - علیه السلام - گفت: به عزت سوگند! بلي. (بي نیاز ساخته اي) ولي من از برکات تو بي نیاز نیستم».

وسلم، جدیدتر است<sup>۱</sup> و شما آن را در حالی که خالص بوده و چیزی به آن آمیخته و افزوده نشده است، می خوانید؟! و قطعاً به شما خبر داده است که اهل کتاب، کتاب الله متعال را تبدیل کرده اند و آن را تغییر داده اند و با داستان خویش کتابی را نوشتند و گفتند که از نزد الله عزوجل است تا بوسیله آن، پول ناچیزی را به دست آورند. آیا علمی که به نزدتان آمده است شما را از پرسش از آنان بی نیاز نمی کند؟! نه، سوگند به الله، هرگز فردی از آنان را ندیده ایم که از شما درباره آنچه بر شما نازل شده است، پرسد<sup>۲</sup>.

آلوسی رحمه الله پس از بیان بخشی از مطالب قبلی در تفسیر خود می گوید:

«مصیبت ایوب علیه السلام بسیار سخت و طاقت فرسا شد و هیچ کس در این باره، اختلافی ندارد، اما در این حد که در زباله دان انداخته شود و امثال آن، اختلاف است».

طبرسی می گوید که اهل تحقیق گفته اند: امکان ندارد یک پیامبر دچار حالتی شود که مردم وی را ناپسند بدانند، چون باعث دوری آنان می شود، اما امکان دارد که الله عزوجل پیامبری را با فقر، بیماری و از بین رفتن اهل و اولاد مورد آزمایش قرار دهد.

لقانی در کتاب «هدایة المرید» می آورد: امکان دارد پیامبران دچار مصیبتی که حرام و مکروه یا مباح ناپسند و نیز مزمن و تنفرآمیز نیست، شوند. وی در ادامه می گوید که مراد از مزمن و تنفرآمیز بودن، بیماریهایی همچون بر جای ماندن و خانه نشین شدن، پیسی، جذام، کوری و دیوانگی است.

نووی درباره بیهوشی می گوید که امکان دارد پیامبران ما دچار این نوع بیماری شوند، زیرا با دیوانگی تفاوت دارد و دیوانگی عیب به شمار می رود. ابوحامد

۱- یعنی از لحاظ نزول، جدیدتر است، چون پس از تورات و انجیل نازل شد.

۲- بخاری، کتاب الاعتصام بالکتاب والسنة.



غزالی بیهوشی کوتاه مدت را در مورد پیامبران جایز دانسته است و بلقینی نیز چنین اعتقادی دارد. سبکی می گوید: بیهوشی پیامبران اسلام مانند بیهوشی دیگران نیست، چون فقط حواس ظاهری و نه احساس دلهایشان از بین می رود و آنان از این مورد، معصوم هستند. همچنین می گوید که امکان ندارد پیامبران علیه السلام دیوانه شوند هر چند مقدار آن کم باشد، چون این مورد عیب به شمار می رود. علاوه بر این، امکان دارد که پیامبران دچار نوعی کوری شوند، اما هیچ پیامبری نابینا نشد و اینکه گفته می شود شعیب علیه السلام نابینا بود، ثابت نشده است و جلوی چشمان یعقوب را نیز پرده ای فرا گرفت و سپس از بین رفت. پایان نقل قول

برخی عالمان فرق قائل شده اند که این امور پس از تبلیغ و حصول اهداف نبوت و یا قبل از آن صورت گیرد که نوع اول را جایز می دانند. شاید تو نیز این سخن را بپذیری که پیامبران علیهم السلام از بیماریها و اموری که باعث نفرت مردم می شود، مبرا و محفوظ هستند، چنانچه از روایت قتاده که قصه پردازان آن را در کتابهایشان آورده اند، همین مطلب فهمیده می شود. برخی گفته اند که ایوب دچار بیماری آبله شد، ولی من این سخن را قبول ندارم و الله عزوجل داناتر است»<sup>۱</sup>



## تفسير وترجمه آیات (٤٥-٥٤) سورهی ص

«داستان ابراهیم و نسلش: اسحاق، یعقوب، اسماعیل، الیسع و ذوالکفل

علیهم السلام».

**مقصد آیات (۴۵-۵۴):** «قصة إبراهيم وذريته عليهم السلام - إبراهيم وإسحاق ويعقوب وإسماعيل واليسع وذی الکفل -»، (داستان ابراهیم و نسلش: اسحاق، یعقوب، اسماعیل، الیسع و ذوالکفل علیهم السلام).

**ربط و مناسبت:** اینها چندتا داستانی از پیامبران در این سوره است که الله عزوجل در آنها، داستانهای ابراهیم و نسل او و پیامبرش را بهر پند و اندرز، آموزش، آراستن به اخلاق و انجام دادن کارهای شان که به سبب آنها شایسته‌ی پاداش نیک و نعمت جاودانه گشتند، گزاردہ است.<sup>۱</sup>

### ترجمه آیات (۴۵-۵۴):

﴿وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ (۴۵)  
 إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ (۴۶) وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ  
 الْأَخْيَارِ (۴۷) وَاذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ (۴۸)  
 هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ (۴۹) جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُمْتَحَنَةً لَّهُمُ الْأَبْوَابُ  
 (۵۰) مُتَكِنِينَ فِيهَا يُدْعَوْنَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ (۵۱) \* وَعِنْدَهُمْ  
 قَاصِرَاتُ الطَّرَفِ أَثْرَابٌ (۵۲) هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ (۵۳) إِنَّ هَذَا  
 لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ تَفَادٍ (۵۴)﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿أُولَى الْأَيْدِي﴾: دارای نیرو در طاعت خدا.
- ﴿وَالْأَبْصَارِ﴾: و بیصرت در دین و دانش.
- ﴿أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ﴾: آنها را به خصلت نیک و ویژگی بخشیدیم.
- ﴿قَاصِرَاتُ الطَّرَفِ﴾: بجز از شوهران خود به کسی نگاه نمی کنند.

- ﴿أَتْرَاب﴾: همه جوان و هم سن و سال هستند.

- ﴿تَفَادٍ﴾: فنا ناپذیر.

ترجمه:

- و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را یاد کن که توانمند و دارای  
بینش بودند. (۴۵)

- ما آنان را با صفت خاصّی و ویژگی بخشیدیم که یاد سرای آخرت بود.  
(۴۶)

- و بی گمان آنان نزد ما از برگزیدگان نیک بودند. (۴۷)  
- و اسماعیل و یسع و ذالکفل را یاد کن و همگی آنان را از نیکان بودند.  
(۴۸)

- این یادی (از ایشان) است و مسلماً پرهیزگاران سرانجام نیک دارند.  
(۴۹)

- باغ های جاودان (بهشتی) درحالیکه دروازه های (آنها) برای آنان  
گشوده است. (۵۰)

- در آنجا تکیه می زنند و میوه های فراوان و نوشیدنی های زیادی را  
می طلبند. (۵۱)

- و در نزد آنان زنانی هستند که تنها به شوهرانشان چشم می دوزند و  
همگی هم سن و سال می باشند. (۵۲)

- این چیزهایی است که برای روز حساب و کتاب به شما وعده داده می  
شد. (۵۳)

- بی گمان این عطا و روزی ماست و هرگز پایان ندارد. (۵۴)

### تفسیر مختصر آیات (۴۵-۵۴):

﴿وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِيَ الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ﴾

**[ص: ۴۵]:** و ای رسول بندگان برگزیده و رسولان فرستاده شده‌مان: ابراهیم و اسحاق و یعقوب، را به یاد آور که در طاعت الله و طلب خشنودی او تعالی نیرومند، و در راه حق دارای بینش راستین بودند.

﴿إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ﴾ **[ص: ۴۶]:** به راستی که ما با بخشی ویژه و مختص آنها، یعنی آباد کردن دلهایشان با یاد سرای آخرت و آماده شدن خودشان برای آن سرا با عمل صالح و دعوت مردم بر این کار بر آنها نعمت بخشیدیم.

﴿وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ﴾ **[ص: ۴۷]:** و قطعاً نزد ما از کسانی هستند که آنها را برای طاعت و عبادت خویش برگزیدیم، و آنها را برای حمل رسالت خویش و رساندن آن به مردم انتخاب کردیم.

﴿وَاذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِّنَ الْأَخْيَارِ﴾ **[ص: ۴۸]:** و ای پیامبر اسماعیل پسر ابراهیم، و یسَع، و ذوالکِفْل را به یاد آور، و به بهترین روش آنها را ستایش کن، که سزاوار این امر هستند، و تمام اینها نزد الله از منتخبان و برگزیدگان هستند.

﴿هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّا لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنٌ مَّابٍ﴾ **[ص: ۴۹]:** این یادی از آنها با ستایش نیکو در قرآن است، و به راستی کسانی که با اجرای اوامر و اجتناب از نواهی الله، پرهیزگاری می کنند سرانجام خوشی در سرای آخرت دارند.

﴿جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُّقَرَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ﴾ [ص: ۵۰]: این سرانجام خوش همان

بهشتهای جاویدانی است که روز قیامت در آن وارد می شوند، درحالیکه درهای این بهشتهای برای استقبال گرم به روی آنها گشوده شده است.

﴿مُتَّكِئِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ﴾ [ص: ۵۱]: بر

تختههایی که برایشان آراسته شده تکیه میزنند، و از خدمتکارانشان می خواهند از میوه های فراوان و متنوعی که به آن اشتهای دارند، و از خمر و سایر شراب هایی که مورد پسندشان است به آنها تقدیم کنند.

﴿وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرَفِ أَتْرَابٌ﴾ [ص: ۵۲]: آنجا زنانی دارند که فقط

بر شوهرانشان چشم میدوزند، و به دیگران نمی نگرند، و هم سن و سال هستند.

﴿هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ﴾ [ص: ۵۳]: ای پرهیزگاران این

است پاداش خوش روز قیامت در قبال اعمال صالحی که در دنیا انجام میدادید و به آن وعده داده میشدید.

﴿إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ﴾ [ص: ۵۴]: پاداش مذکور به طور قطع

رزق ما است که در روز قیامت آن را به پرهیزگاران روزی می دهیم، و روزی ای همیشگی است، که نه قطع میشود و نه پایان می یابد.<sup>۱</sup>



## تفسیر تفصیلی آیات (۴۵-۵۴):

**﴿وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِيَ الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ﴾:**

﴿الْأَيْدِ﴾: جمع ید است که در اینجا عبارت است از توان پیامبران مذکور در انجام اعمال صالح. به این سبب به ایدی تعبیر شد که اکثر اعمال توسط دست انجام می شود. منظور از ابصار نیز، فهم و درک قوی و علم زیاد آنان است؛ چنانکه اگر انسان به امور آگاه شود، می گویند بصیر (بینا) شد.<sup>۱</sup>

ابن کثیر می گوید: منظور از ﴿أُولِيَ الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ﴾: «عمل صالح، علم نافع، قوت در عبادت، و بصیرت نافذ است».<sup>۲</sup>

ابراهیم علیه السلام در دعوت به سوی خدا خستگی شناس بود، بدون وقفه قوم و عشیره ی خود را به بازگشت به خداوند می خواند. پدر خود را به ایمان فراخواند، اما او امتناع ورزید. پس قومش را فراخواند اما آن ها دعوتش را انکار کرده، رسالتش را به باد تمسخر گرفتند. اما او با وجود این با آنان مهربان بود و نخواست برای همیشه آن ها را در گمراهی رها کند لذا عزم خود را بر رهایی ایشان از آن عقاید باطله جزم نمود و تصمیم گرفت آن ها را به سوی عقل و رشدشان باز گرداند، ولو از آن ها اذیت فراوان ببیند، یا زندگیش به خطر بیافتد.

ابراهیم زیرک و دوراندیش بود، می دانست حجت و مناظره لفظی آن ها را قانع نمی کند لذا بایستی با استدلال حسی و ملموسی با ایشان به مقابله برخیزد این بود که به منظور رهایی ایشان از گمراهی از طریق ترفندی دیگر وارد میدان مکر که گردید.

قوم ابراهیم عید بزرگی داشتند در آن روز همگی از شهر خارج می شدند و ایام عید را با شادی و تفریح های گوناگون سپری می نمودند چون مردم به منظور

(۱) التسهیل: (۲/۲۵۲).

(۲) ابن کثیر: (۷/۷۶).

تفریح از شهر خارج می شدند از او خواستند با ایشان بیرون رود اما او از همراه شدن با آنان امتناع ورزید، و گفت: مریض هستم و نمی توانم از شهر خارج شوم و در دل عزم نابودی بت ها را نمود، او در واقع مریض نبود بلکه قلبش به خاطر انزجار پرستش بت ها در رنج بود چون مردم از شهر بیرون رفتند به جان بت ها افتاد و با تبر یکایک آن ها را خرد نمود تا از این طریق بر قومش اقامه حجت نماید سپس تبر را بر دوش بت بزرگ قرار داد.

مردم از جشن و تفریح برگشتند و راهی بتکده شدند اما از دهشت آنچه دیدند سراسیمه شدند این بود همگی ناله و فغان کنان گفتند: ﴿مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَيْتَى إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ ۝۵۹﴾ [الأنبياء: ۵۹].<sup>۱</sup> بعد از بازگشت به خود و سکوت به تهدید ابراهیم پرداخته، گفتند: ﴿قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ ۝۶۰﴾ [الأنبياء: ۶۰].<sup>۲</sup> حتماً او به این کار اقدام کرده است گفتند: باید به او درسی دهیم که عبرت همگان باشد بانگ برآوردند او را حاضر کنند تا دفاعیات او را بشنوند و شاهد نوع عذاب وارده بر او باشند.

این بود که همگی در یک جا جمع شدند زمینه ی خوبی برای اقامه حجت ابراهیم و بیان بطلان عقاید ایشان فراهم گردید، تا ثابت کند بر عقاید باطل هستند. بعد از تجمع مردم دل پر از کینه و خشم و منتظر انتقام از ابراهیم، ابراهیم را به وسط دریای تجمع بزرگ آوردند و در ملاء عام نوبت محاکمه فرا رسید.

**﴿إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ﴾:** از الله تعالی بخواه دنیا را

بزرگترین غم و اندوه تو قرار ندهد.

(۱) گفتند: چه کسی چنین کاری را بر سر خدایان ما آورده است او از جمله ستمکاران است.

(۲) گفتند: جوانی از بت ها سخن می گفت که بدو ابراهیم می گویم.



﴿وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ﴾: انتخاب پیامبر به دست خدا

است؛ و نبوت و رسالت همانند مناصب دنیوی نیست که بتوان آن را به سعی و کوشش و مال و منال و جاه و مقام و پست و موقعیت اجتماعی به دست آورد، بلکه فضلی از جانب خدا و مقام و منصبی دینی است که ضوابط و شرایط مخصوص به خود را دارد، لذا حق تعالی آن را به هر که بخواهد می‌بخشد.

پر واضح است که رسالت و نبوت، نه ارتباطی به سن و سال دارد و نه به مال و منال و نه به جاه و مقام و نه به موقعیت قبائل؛ بلکه شرط آن قبل از هر چیز آمادگی روحی، پاکی ضمیر، سجایای اصیل انسانی، فکر بلند، اندیشه‌ی قوی، و بالاخره تقوا و پرهیزگاری فوق‌العاده‌ای در مرحله‌ی عصمت است، و وجود این صفات مخصوصاً آمادگی برای مقام عصمت چیزی است که جز خدا نمی‌داند. و به همین دلیل، انتخاب پیامبر به دست خدا است، نه از طریق انتخاب مردم و شوری. و خدا خود می‌داند این مقام را در چه جایی قرار دهد و به چه کسی تحویل بدهد، و این از توان خلق خدا بیرون است!

﴿وَإِذْ كُرِيَ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِّنَ الْأَخْيَارِ﴾:

الیسع علیه السلام:

در دو آیه از قرآن مجید سوره‌ی انعام و سوره‌ی ص سخن از الیسع آمده است.

یکی در سوره‌ی انعام: ﴿وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ ۝۸۶﴾ [الأنعام: ۸۶].<sup>۱</sup> و دیگری در سوره‌ی «ص» و آن آیتی است که باب سخن را درباره‌ی این پیامبر گرامی، بوسیله‌ی آن گشودیم.

(۱) اسماعیل و یسع و یونس و لوط را (نیز رهنمود کردیم) و هر کدام بر جهانیان برتری دادیم.

نسب الیسع:

در تاریخ طبری پیرامون نسب وی آمده است، الیسع پسر اخطوب است. گویند: پسرعموی الیاس بود. حافظ ابن عساکر نسب او را چنین ذکر کرده است. «نام او اسباط پسر عدی پسر شوتلم پسر افرائیم پسر یوسف صدیق علیه السلام است».

او از جمله انبیای بنی اسرائیل است. قرآن کریم بحثی از چگونگی زندگی و سیاست وی نیاورده فقط به ذکر نام او در دو سوره اکتفاء کرده است و اینکه از جمله پیغمبران بزرگوار است و باید به او ایمان داشته باشیم. دعوت الیسع:

الیسع بعد از انتقال الیاس به جوار خداوند براساس شریعت او به دعوت مردم به سوی خدا برخاست در زمان او حوادث و خطایا رواج پیدا کردند. پادشاهان طاغوت صفت و جابر حاکم شدند. پیغمبران را کشتند و مؤمنان مورد اذیت قرار دادند. الیسع آن‌ها را از خشم و عذاب خدا بیم داد اما توجهی به دعوت وی نکردند. بعد خداوند او را به جوار خود خواند و کسانی بر نبی اسرائیل مسلط نمود که آن‌ها را مورد عذاب و شکنجه قرار داد. چنانکه قرآن کریم به این مطلب اشاره کرده است.

بعضی از مؤرخان گویند: دعوت او در شهری بنام بانیاس یکی از شهرهای شام بوده است. این هنوز هم موجود است و در نزدیکی شهر لاذقیه واقع شده است. و الله أعلم

### ذوالکفل علیه السلام:

اهل تاریخ گفته‌اند: ذوالکفل فرزند ایوب است. پس نسب او همان نسب ایوب است. نام او در اصل بشر بوده است. خداوند او را بعد از ایوب مبعوث فرمود و ذوالکفلش نام نهاد. چون او خود را مکلف به انجام بعضی از طاعات و عبادت‌ها نمود و آن‌ها را به خوبی و نیکی انجام داد. مقبره‌اش در شام بوده است. اهل

دمشق از یکدیگر نقل می‌کنند که او دارای قبری در کوهی به نام کوه قاسیون، مشرف بر دمشق، می‌باشد.

بعضی از علماء گفته‌اند: او پیغمبر نبوده بلکه یکی از صالحان بنی اسرائیل بوده است. اما ابن کثیر پیغمبر بودن او را ترجیح داده چون خداوند او را مقارن انبیاء ذکر فرموده است.

ابن کثیر می‌گوید: از ظاهر ثناء و مدحی که در قرآن از ذوالکفل شده است چنین برمی‌آید که او از جمله‌ی پیغمبران بوده است و این قول مشهور است<sup>۱</sup>.

قرآن فقط او را در جمله انبیاء ذکر فرموده و بیش از این سخنی از او به میان نیاورده است اما موضوع دعوت و رسالت او و قومی که به سوی آنها مبعوث شده نه بصورت اجمال و نه تفصیل متعرض آن شده است. لذا ما هم از خوض در این موضوع خودداری می‌ورزیم. چون بسیاری از تاریخ نویسان نیز جز بحث ناچیز سخنی از وی به میان نیاورده‌اند.

نکته‌ی قابل توجه اینکه ذوالکفل وارده در قرآن شخصی غیر از کفل مذکور در حدیث است. نص حدیث در روایت امام احمد به روایت از ابن عمر چنین آورده است.

«کفل از بنی اسرائیل بود از ارتکاب هیچ گناهی کوتاهی نمی‌کرد. زنی نزدش آمد و به او شصت دینار داد در مقابل اینکه اجازه دهد به او تجاوز کند. چون در میان دو ران او قرار گرفت زن گریه و لرزیدن را شروع کرد. گفت: چرا گریه می‌کنی مگر به زور تو را وادار به این عمل کرده‌ام؟ زن گفت: نه، لیکن من هرگز مرتکب چنین عملی نشده‌ام و حاجتمندی و ناداری مرا وادار به این عمل می‌کند.

می‌گفت: این بار انجام بده بعد برای همیشه آن را ترک کن. بعد پایین آمد و خطاب به زن گفت: دینارها را با خود ببر. سپس گفت: قسم به خدا کفل از این به بعد هرگز نافرمانی خدا نخواهد نمود. کفل در همان شب فوت کرد و صبح هنگام بر دروازه‌اش نوشته شده بود خداوند از تقصیر کفل در گذشته است.

ابن کثیر می‌گوید: ترمذی این حدیث را به قید حسن روایت کرده و به صورت موقوف از ابن عمر نقل شده است و در اسنادش اشکال و نظر وجود دارد. اگر این روایت محفوظ و صحیح باشد این مرد ذوالکفل نیست، چون لفظ حدیث کفل است، بدون اضافه ذو به آن، بنابراین او مرد دیگری غیر از ذوالکفل مذکور در قرآن بوده است.

بعضی از مؤرخان نقل می‌کنند که ذوالکفل عهده‌دار ریاست قومش گردید و میان آن‌ها به عدالت رفتار می‌کرد، این امر سبب شد او را ذوالکفل بنامند و داستان‌هایی در این زمینه نقل کرده‌اند. اما آن‌ها داستان‌هایی هستند که نیازمند اثبات و تمحیص و دقت هستند، لذا از ذکر آن‌ها خودداری ورزیده‌ایم، چون آنچه در روایت صحیح آمده ما را از ذکر آن‌ها بی‌نیاز می‌کند.

والله الموفق والهادی إلى سواء السبيل.

﴿هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ﴾: یعنی: یادی نیکو در دنیا،

وفضیلتی که در دنیا برای همیشه با آن یاد می‌شوند. ﴿لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ﴾<sup>۱</sup> یعنی: افزون بر این یاد نیکو در دنیا، بازگشتگاه نیکویی در قیامت دارند.

﴿جَنَّاتٍ عَدْنٍ مَّفْتَحَةٌ لَهُمُ الْأَبْوَابُ﴾: بر امنیت کامل دلالت دارد واینکه در

بهشت های جاویدان وپر نعمت، امر ناگواری وجود ندارد که درها را به خاطر آن ببندند.<sup>۲</sup>

(۱) قرطبی: (۲۲۶/۱۸).

(۲) تیسیر الکریم الرحمن، ۷۱۵.

می فرماید: «مُفْتَحَةٌ» (گشوده شده) و نفرمود که «مفتوحه» (گشوده) زیرا با امر [و خواسته ُ آنان] برایشان باز می شود نه با لمس [و زحمت آنان].<sup>۱</sup>

**﴿وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرَفِ أَتْرَابٌ﴾: ﴿وَعِنْدَهُمْ﴾ همسران شان حور**

عین هستند، ﴿قَاصِرَاتُ الطَّرَفِ﴾ چشم آنان به شوهران شان است و چشم شوهران شان به آنان؛ زیرا همگی زیبا هستند و یکدیگر را دوست دارند و رغبتی به دیگران ندارند، و بدل یا عوضی با جای یارشان نمی جویند.<sup>۲</sup>

**﴿إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ﴾: هرگاه میوه ای از هریک از درخت های**

بهشت بچینند و بخورند، میوه ای دیگر مثل همان میوه در مکانش قرار می گیرد؛ بنابراین میوه های بهشتی همیشگی و دائمی است و هرگز قطع نمی شنوند.<sup>۳</sup>



### فوائد آیات (۴۵-۵۴):

۱. الله گاهی بندهای را که دوست دارد امتحان می کند؛ تا مقامش را بالا برد و بر منزلتش بیفزاید.
۲. انبیاء از سایر خصوصیات بشری بودن برخوردارند. مریض می شوند، می میرند و نیاز به آب و غذا و سایر چیزها دارند.
۳. رابطه ای که بر اساس خشم الله بنا نهاده شود در آخرت به دشمنی تبدیل می شود.

۴. هرگز سبب سبب انجام گناه کسی قرار نگیریم.



(۱) قرطبی، الجامع لأحكام القرآن.

(۲) تیسیر الکریم الرحمن، ۷۱۵.

(۳) طبری: (۲۳۳/۲۱).



تفسیر وترجمہ آیات (۵۵-۶۴) سورہی ص  
» سزای سرکشانِ بدبخت«.

**مقصد آیات (۵۵-۶۴):** «عقاب الطاغین الأشقیاء»، (سزای سرکشان بدبخت).  
**ربط و مناسبت:** بعد از اینکه باری تعالی پاداش متقیان و بازگشت گاه  
 نیکبختان را بیان نمود، سزای سرکشان، و حالت بدبختان را توضیح داده است.  
**ترجمه آیات (۵۵-۶۴):**

﴿هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَأْبٍ (۵۵) جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ (۵۶)  
 هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَعَسَاقُ (۵۷) وَآخِرُ مِنْ سُكْلِهِ أَزْوَاجُ (۵۸) هَذَا فَوْجٌ  
 مُّقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ (۵۹) قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا  
 بِكُمْ أَنْتُمْ قَدْ مَتَمُّوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ (۶۰) قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ  
 عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ (۶۱) وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ  
 (۶۲) اتَّخَذْنَاَهُمْ سَخِرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ (۶۳) إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ  
 تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ (۶۴)﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿لَشَرَّ مَأْبٍ﴾: بازگشت بد است.
- ﴿جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا﴾: به دوزخ داخل می شوند یا سختی آن را می کشند.
- ﴿فَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾: جهنم جای بد است.
- ﴿حَمِيمٌ﴾: آب جوشان است.
- ﴿عَسَاقُ﴾: ریمی که از بدن دوزخیان جاری می شود.
- ﴿آخِرُ﴾: عذاب دیگر.
- ﴿مِنْ سُكْلِهِ أَزْوَاجُ﴾: مانند این عذابهای دیگر هم است.
- ﴿هَذَا فَوْجٌ﴾: این جماعت انبوه پیروان گمراه شماست.
- ﴿مُّقْتَحِمٌ مَعَكُمْ﴾: با شما یکجا وارد دوزخ می شوند.

- ﴿لَا مَرَحَبَا بِهِمْ﴾: خوش نیامدند و آسایش نبینند.

- ﴿صَالُوا أَلْثَارَ﴾: در دوزخ داخل خواهند شد یا سختی‌های آن را خواهند

چشید.

- ﴿فَبِئْسَ الْقَرَارُ﴾: جهنم بر همه آنها جای بسیار بد است.

- ﴿أَتَخَذْتَهُمْ سَخِرِيًّا﴾: آیا ما آنها را در دنیا به استهزا گرفتیم، کار ما

نادرست بوده؟

- ﴿زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ﴾: چشم ما به آنها نمی‌افتد و جای آنها را نمی‌بینیم.

**ترجمه:**

- این (پاداش پرهیزگاران است) و اما سرکشان بد سرانجامی دارند. (۵۵)  
- و آن دوزخ است که بدانجا درمی آیند و بدان می سوزند و چه بد جایگاهی است! (۵۶)

- این آب داغ و خونابه است که آن را باید بچشند و بخورند. (۵۷)  
- و از این گونه انواع عذاب های دیگری دارند. (۵۸)  
- (به آنان گویند): این گروهی است که همراه شما به دوزخ درآیند - خوش نیامدند و خوش نبینند - آنان با آتش دوزخ سوخته می شوند. (۵۹)  
- می گویند: بلکه شما خوش نیامدید، شما بودید که ما را دعوت نمودید به سوی راهی که ما را دچار این سرنوشت نمود، پس بدجایگاهی است. (۶۰)  
- و می گویند: پروردگارا! هرکس سبب شد که دچار این سرنوشت شویم عذاب او را در آتش دوزخ چندین برابر گردان. (۶۱)

- و گفتند: ما را چه شده است کسانی را نمی بینیم که آنان را از بدان می دانستیم؟ (۶۲)

- آیا آنان را به ریشخند می گرفتیم؟ و یا این که چشمان ما ایشان را نمی توانند ببینند. (۶۳)



- بی گمان این مخاصمه دوزخیان حق است. (۶۴)  
تفسیر مختصر آیات (۵۵-۶۴):

﴿هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ شَرًّا مَّآبٍ﴾ [ص: ۵۵]: پاداش مذکور پاداش پرهیزگاران است، و متجاوزان از حدود الله با کفر و گناهان قطعاً جزایی مخالف با جزای پرهیزگاران دارند، زیرا بدترین سرانجام را دارند که در روز قیامت به سوی آن بازمیگردند.

﴿جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ [ص: ۵۶]: این جزا همان جهنم است که آنها را احاطه میکند، و از گرمی و سوزش آن رنج می برند، و فرشی از آن برایشان است، پس چه فرش بدی دارند.

﴿هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَعَسَاقُ﴾ [ص: ۵۷]: این عذاب، آبی بی نهایت سوزان و خونابه ای جاری از بدنهای جهنمیان که در آن عذاب میشوند است، که باید آن را بیاشامند، این است نوشیدنی آنها که تشنگی را برطرف نمی سازد. ﴿وَأَخْرَجُوا مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجَ﴾ [ص: ۵۸]: و از شکل همین عذاب عذابی دیگر دارند؛ زیرا در آخرت با عذابهای گوناگونی مجازات میشوند.

﴿هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّتَعُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ﴾ [ص: ۵۹]: و چون بر ساکنان جهنم درآیند همانند دشمنان میان آنها فحش و بدگویی رخ می دهد، و از یکدیگر اعلام بیزاری میکنند، و برخی از آنها می گویند: اینها گروهی از جهنمیان هستند که همراه شما در جهنم درمی آیند، آنگاه به آنها پاسخ می دهند: بدا به حال آنها زیرا همانگونه که ما از عذاب جهنم رنج می بریم آنها نیز رنج می برند.

**﴿قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدْ مَثُمُوهُ لَنَا فَبُئْسَ الْقَرَارُ﴾ [ص: ٦٠]:**

گروه پیروان به سران پیشوای خویش می گویند: ای سران پیشوا بلکه بدا به حال خودتان، زیرا شما بودید که با گمراه کردن و فریب دادن ما، باعث رسیدن این عذاب دردناک به ما شدید، و چه جایگاه بدی است اینجا، جایگاه همگی که همان آتش جهنم است.

**﴿قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ﴾ [ص: ٦١]:**

پیروان میگویند: پروردگارا، هرکس پس از اینکه هدایت نزدمان آمد ما را از آن گمراه کرد عذابش را در جهنم دوبرابر کن.

**﴿وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِّنَ الْأَشْرَارِ﴾ [ص: ٦٢]: و**

متکبران ستمکار میگویند: چرا کسانی را که در دنیا گمان می کردیم بدبخت و سزاوار عذاب هستند همراه خویش در جهنم نمی بینیم.

**﴿أَتُخَذْنَا هُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ﴾ [ص: ٦٣]: آیا ما به اشتباه**

آنها را به تمسخر و ریشخند گرفتیم و سزاوار عذاب نبوده اند، یا اینکه تمسخر آنها توسط ما به حق بوده، و آنها وارد جهنم شده اند، اما چشم ما به آنها نیفتاده است؟!

**﴿إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ﴾ [ص: ٦٤]: مجادله مذکور کافران با**

یکدیگر در روز قیامت به طور قطع حقیقی است که هیچ شک و تردیدی در آن راه ندارد.<sup>۱</sup>



(۱) المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۷۵.

## تفسیر تفصیلی آیات (۵۵-۶۴):

**﴿قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدْ مَتَمُّوهُ لَنَا فَبُئْسَ الْقَرَارُ﴾:** شما ما را

به نافرمانی فرا خواندید، پس قرارگاه بسیار بدی برای ما و شماست. پیروان می گویند: الهها! به کسی که ما را به این جا درآورد عذابی مضاعف از آتش بچشان.<sup>۱</sup> هر کدام آرزو می کنند که عذاب دوست و نزدیکش بیشتر و بیشتر گردد. فراموش نکنیم که این کشمکش و دشمنی میان آنها، به طور قطع رخ خواهد داد؛ چون الله آن را وعده داده و حال حقیقی آنها را برای ما به تصویر کشیده است.

**﴿وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِّنَ الْأَشْرَارِ﴾:** یعنی گمان می

کردیم آنان بدبختانی هستند که به سبب پیروی از اسلام و خشنودی به زندگی سخت، لذت زندگی را از دست داده اند.<sup>۲</sup>



## فوائد آیات (۵۵-۶۴):

۱. آنچه در نصوص قرآن کریم و سنت نبوی آشکار است و همه مسلمانان نیز بر آن اجماع دارند، این است که نعمت های بهشتی و خوشی ها و لذایذ آن و همچنین عذاب دوزخ و تمامی مصیبت های آن حقیقی و محسوسند و بر خلاف گمان بعضی از زنادقه که آن را معنوی و یا از باب تقریب ذهن تصور کرده اند، انسان در قیامت با جسم و روحش به جزای اعمال خود می رسد.

مؤمنان در بهشت با جسم خود تمامی لذات و خوشی های بهشت را می چشند و با دهانشان از نهرهای بهشتی می نوشند و حقیقتاً با زنان بهشتی ازدواج

(۱) قرطبی: (۲۳۳/۱۸).

(۲) التحرير والتنوير: (۲۹۲/۲۳).

می کنند و لذت می برند. کافران نیز با تمام وجود و با جسم و جان و تمام حواسشان، عذاب های دوزخ را می چشند و از غسلین نوشیده و با دهانشان از درخت زقوم می خورند. از این رو اعتقاد به اینکه این نعمت ها و این عذاب ها فقط جنبه معنوی داشته و فقط روح انسان آن را می چشد خلاف بیانات صریح قرآن کریم و فرمایش های رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - بوده و کسی که به آن معتقد است، نعوذ بالله، از اسلام خارج گشته و کافر می گردد.

۲. بهشتیان در نعیم بهشت در خوشحالی اند و به هدف و مقصود خود رسیده اند و اهل دوزخ پیوسته در نزاع و مخاصمت و دشمنی و همیشه در دوزخ با یکدیگر اختلاف و ناراحتی دارند

۳. سران کفر از اینکه بندگان مومن خدا را در کنار خود در عذاب نمی بینند شگفت زده می شوند. زیرا در دنیا همواره آنها را به باد تمسخر می گرفتند و شکنجه می کردند و به دیوانگی و افراط و تحجر و .. متهمشان می کردند. امروز کجایند؟ چرا در عذاب دیده نمی شوند؟ مگر نه اینکه در دنیا ما آنها را فاسق، زشت کردار و مرتجع می دانستیم؟! شاید بخاطر همان گناهای که ما آنها را بدان متهم می کردیم، اکنون در بند دیگری از دوزخ بسر می برند. غافل از اینکه آنها بخاطر عبادت و بندگی مخلصانه خدا، هم اکنون داخل بهشت در قصرهای ساخته شده از طلا و نقره و در میان درختان مثمر و معطر که از زیر آن ها نهرهای شیر، شراب و شهد و آب زلال جاری است، بسر می برند. و علاوه بر آن در کنارشان زنان بسیار زیبا و خوش قیافه ای وجود دارد که اگر یکی از آنان، نیم نگاهی به دنیا افکند، تجلی چهره اش خورشید را تحت الشعاع قرار خواهد داد. و اگر چارقد یکی از آنان را در دنیا بحرکت درآورند، از بوی خوش آن، دنیا معطر خواهد شد. زیر قدمهایشان بجای خاک، زعفران فرش شده است. و هر جمعه به دیدار پروردگارشان مشرف می شوند.





## تفسیر و ترجمه آیات (۶۵-۷۰) سوره ص

«پاره‌ای از نشا نگرهای صدق نبی کریم صلی الله علیه وسلم».

**مقصد آیات (۶۵-۷۰):** «بعض أدلة صدق النبي صلى الله عليه وسلم»،  
(پاره‌ای از نشانگرهای صدق نبی کریم صلی الله علیه وسلم).

**ربط و مناسبت:** این آیات، باز آغاز سوره‌ای است که به توحید، واثبات نبوت نبی کریم صلی الله علیه وسلم و معاد فرا می خواند، این آیات به مثابه‌ی تثبیت ایده‌ی توحید، وعد و وعید برای یکتا پرستان و مشرکان به علت اعراض از فراخوان نبی کریم صلی الله علیه وسلم و اثبات بعث است.<sup>۱</sup>

### ترجمه آیات (۶۵-۷۰):

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنْذِرٌ وَمَا مِنِّ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۶۵) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ (۶۶) قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ (۶۷) أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ (۶۸) مَا كَانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۶۹) إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۷۰)﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿بِالْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ﴾: به فرشتگان.

- ﴿إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾: زمانی که در مورد آدم و خلقت او اختلاف داشتند.

### ترجمه:

- بگو: من تنها بیم دهنده هستم و بس، و هیچ معبود به حقّی جز خداوند یگانه و چیره وجود ندارد. (۶۵)
- پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است. (خداوند) توانمند آمرزگار. (۶۶)
- بگو: آن خبر بزرگی است. (۶۷)
- شما از آن روی می گردانید. (۶۸)

(۱) تفسیر المنیر: (۲۲۶/۱۲)

- من از ملا اعلی (و فرشتگان عالم بالا) وقتی که با همدیگر گفتگو می کنند خبری ندارم. (۶۹)
- به من وحی نمی شود مگر بدان خاطر که بیم دهنده ای آشکار هستم. (۷۰)

### تفسیر مختصر آیات (۶۵-۷۰):

**﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنْذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ [ص: ۶۵]: ای**

**محمد** به کافران قومت بگو: جز این نیست که من انذار دهنده شما از عذاب الله هستم از اینکه عذابش را به سبب کفر به او و تکذیب رسولانش بر شما واقع کند، و جز الله سبحانه، هیچ معبودی سزاوار عبادت، یافت نمی شود؛ زیرا او در عظمت و صفات و اسمهای خویش یگانه است، و او ذات توانایی است که بر همه چیز غلبه دارد، و همه چیز در برابر او تعالی فروتن است.

**﴿رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ﴾ [ص: ۶۶]: و او**

پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان این دو وجود دارد است، و در فرمانروایی خویش ذات شکست ناپذیری است که هیچ کس بر او چیره نمی شود، و نسبت به گناهان بندگان توبه کارش بسیار آمرزنده است.

**﴿قُلْ هُوَ تَبَّأٌ عَظِيمٌ﴾ [ص: ۶۷]: ای رسول** به این تکذیب کنندگان بگو:

به راستی که قرآن خبری بسیار مهم و بزرگ است.

**﴿أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ﴾ [ص: ۶۸]: شما از این خبر بسیار مهم و بزرگ روی**

می گردانید، و به آن توجه نمی کنید.

**﴿مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾ [ص: ۶۹]: من از**

سخنی که میان فرشتگان در مورد آفرینش آدم رد و بدل میشد هیچ دانشی نداشتم، اگر الله آن را بر من وحی نکرده بود و مرا آگاه نساخته بود.

﴿إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ [ص: ۷۰]: الله آنچه را بر من وحی میکند فقط به این منظور است که من انذار دهنده ای آشکار برای شما از عذاب او هستم.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۶۵-۷۰):

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾: الله عزوجل الوهیت خویش را با این برهان قاطع، یعنی یگانگی و چیرگی او تعالی بر همه چیز، ثابت می کند؛ زیرا غلبه و چیرگی، ملازم ویگانگی است و هرگز دو قهار در قهر و چیرگی با هم یکسان نیستند؛ بنابراین ذاتی که بر همه چیز پیروز و چیره است، همان ذات یگانه‌ای است که هیچ همتایی ندارد و سزاوار است که به تنهایی عبادت شود، همانگونه که به تنهایی برتر و چیره است.<sup>۲</sup>

﴿رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ﴾: «الغفار» اسمی از اسماء الله می باشد که در قرآن کریم درمورد آن نص آمده است. سه اسم از کلمه ی غفر مشتق شده است: اولی؛ غافر، (غافر/ ۳). دومی؛ غفور (کهف/ ۵۸). و سومی؛ غفار، اسم غفار ۵ مرتبه در قرآن آمده است و آن عبارت است از: (طه/ ۸۲)، (ص/ ۶۶)، (زمر/ ۵)، (غافر/ ۴۲)، (نوح/ ۱۰). غفار کسی است که زشتی های گناهان توبه کنندگان را می بخشد و آن را تبدیل به حسنات می کند و او نسبت به توبه ی بندگان شادمان می گردد. (شوری/ ۲۵).

(۱) المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۷۶.

(۲) تیسیر الکریم الرحمن، ص: ۷۱۶.



غفار یعنی کسی که بسیار می بخشد و مغفرت عبارت است از پوشیدن گناهان و گذشت از آن ها، و عفو کردن از طغیان ایشان و محفوظ داشتن شان از عذاب به سبب بدی های ایشان و لباس عفو بر خطاهایشان پوشاندن. خداوند سبحان غفار است؛ یعنی بسیار پوشاننده ی گناهان بندگان مؤمنش است، از تجاوزهای ایشان در می گذرد و طغیان آن ها را عفو می نماید و با مغفرت خودش ایشان را از عذاب محفوظ می کند و شیرینی عفو را بدیشان می چشاند. گناهان سه دسته هستند: گناهان جبروتی، گناهان ابلیسی و گناهان حیوانی. گناه جبروتی عبارت است از این که بنده ادعای صفاتی از صفات رب مثل عزت، عظمت، کبریاء، قدرت نافذ و یا ملک را نماید. کسی که چنین ادعایی را نماید در واقع در صفات رب ادعای شراکت نموده است. بهترین درمان برای کسی که می پندارد متکبر است این است که در وجودش بنگرد که در اصل از نطفه ای ناپاک خلق گردیده است و دو بار از مجرای ادرار خارج گردیده است و درون شکمش چیزهایی متعفن و گندیده حمل می کند و دوباره به دل خاک باز می گردد و سفره ی نعمت برای کرم های درون خاک می گردد و زمین او را می بلعد و در قیامت رسوا می گردد. برای ما کافی است که بدانیم آدمیان در میان بول و چیزهایی متعفن و هم چنین خواری و استغاثه در هنگام سختی محصورند. اما گناهان ابلیسی؛ اساس آن حسد و ریاست طلبی و خودخواهی است. درمان این بیماری ها سخت است، مگر این که عنایت خدا شامل حال آنان گردد. حسادت، بیماری قلب است و از جانب کسی که مورد حسد واقع شده، هیچ جنایتی متوجه حاسد نمی گردد و این بیماری پلیدی است که معالجه ی آن سخت است. از جانب حضرت آدم - علیه السلام - هیچ ضرری متوجه شیطان نشد، تا از جانب ابلیس مورد حسادت واقع گردد. علاقه به ریاست طلبی نیز چنین است ...

اما گناهان حیوانی؛ منشأ این ها شهوت و غضب می باشد. گناهانی همچون دزدی، زنا و هر خواسته ای که نوعی شهوت را در انسان پدید می آورد، مثلاً هنگامی که آدمی گرسنه می گردد، در پی غذا می رود و هنگامی که قدرت جنسی اش شروع به فعالیت می کند در پی ازدواج می رود. گاهی اوقات شهوت بر نور عقلش مسلط گشته و او را به سوی گناهان می برد. پس هنگامی که توبه کرد خداوند توبه اش را می پذیرد؛ زیرا او بر عواملی که آدمی را به سوی گناه می برند، آگاه است. از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت گشته است که هنگامی که وحشی حمزه را شهید کرد، به سوی طائف رفته و از انجام کارش پشیمان گشت، نامه ای برای پیامبر نوشت و گفت: آیا می توانم توبه کنم؟ این کلام خداوند نازل شد که: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ (نساء / ۴۸).

«بی گمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی بخشد، ولی گناهان جز آن را از هر کس که خود بخواهد، می بخشد».

وحشی گفت: شاید من داخل این مشیت نشوم، سپس این کلام خداوند نازل گردید: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (۶۸) يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا (۶۹) إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (فرقان / ۶۸ - ۷۰). «و کسانی اند که

با الله، معبود دیگری را به فریاد نمی خوانند و پرستش نمی نمایند، و انسانی را که خداوند خونس را حرام کرده است، به قتل نمی رسانند مگر به حق، و زنا نمی کنند؛ چرا که هر کس این را انجام دهد، کیفر آن را می بیند عذاب او در قیامت مضاعف می گردد، و خوار و ذلیل، جاودانه در عذاب می ماند، مگر کسی که توبه

کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد که خداوند بدی ها و گناهان ایشان را به خوبی ها و نیکی ها تبدیل می کند و خداوند آمرزنده و مهربان است».

در این هنگام وحشی گفت: شاید من هیچ عمل صالحی نداشته باشم، پس این کلام خداوند نازل گردید: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (زمر/ ۵۳). «بگو: ای بندگانم! ای آنان که در معاصی زیاده روی هم کرده اید! از لطف و مرحمت خدا مأیوس و ناامید نگردید. قطعاً خداوند همه ی گناهان را می آمرزد، چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است».

وقتی که در این آیات دقت کنیم، می بینیم که خداوند نفرموده است: کسانی که مرتکب فسق یا شرب خمر یا زنا شده اند؛ بلکه گناهان آن ها پوشیده و گفته است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ﴾ وقتی که اقتضای کرم خداوندی این است که تو را از رسوا شدن در دنیا محفوظ گرداند، پس چگونه در آخرت تو را به عذاب می رساند. پس هنگامی که خداوند عیوب بنده اش را در دنیا می پوشد کریم تر از آن است که او را در قیامت رسوا کند.

از یک نفر صحابی پرسیده شد که آیا توصیف قیامت را از پیامبر شنیده ای؟ گفت: از پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - شنیدم که می فرمودند: «خداوند - عز وجل - به مؤمن نزدیک شده و سایه ی حمایتش را بر سر مؤمن می گسترد و او را از مردم می پوشاند، آنگاه به او می فرماید: آیا می دانی فلان گناه را مرتکب شدی؟ آیا می دانی فلان گناه را انجام دادی؟ به گونه ای که مؤمن به گناهانش اعتراف کرده و می پندارد که هلاک می شود، سپس خداوند می فرماید: گناهان را در دنیا پوشیدم و امروز نیز آن ها را بر تو می بخشایم، سپس می فرماید: کتاب خوبی ها و حسناتش را بیاورید». اما با کفار و منافقان به گونه ای دیگر برخورد می گردد.

در خبر است که به شخصی دستور داده شد تا به سوی آتش جهنم برود، هنگامی که یک سوم مسیر را طی کرد برگشت و نظری انداخت. سپس به راهش ادامه داد و هنگامی که نصف مسیر را پیمود، باز هم برگشت و نظری انداخت و هنگامی که دو سوم مسیر را پیمود، باز هم برگشت و نگاهی انداخت. خداوند متعال امر فرمود که، او را بازگردانید، سپس از او پرسید: چرا برمی گشتی و نگاهی می انداختی؟ آن شخص گفت: پروردگارا! هنگامی که به یک سوم مسیر رسیدم، این کلام به یادم آمد که: ﴿وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ﴾ (کهف/ ۵۸). «پروردگار تو بس آمرزنده و صاحب رحم است».

گفتم که شاید مرا ببخشایی هنگامی که به نصف راه رسیدم این کلامت به یادم آمد: ﴿وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (آل عمران/ ۱۳۵). «و به جز خدا کیست که گناهان را ببامزد؟».

با خود گفتم: شاید که مرا ببخشایی و هنگامی که به دو سوم راه رسیدم، این کلامت را به خاطر آوردم که:

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ﴾ (زمر/ ۵۳). «(از قول خدا به مردمان) بگو: ای بندگانم! ای آنان که در معاصی زیاده روی هم کرده اید! از لطف و مرحمت خدا مأیوس و ناامید نگردید».

پس امیدواری و طمع من نسبت به عفو و بخشش گشت، سپس خداوند می فرماید: برو که تو را بخشیدم.

بر بنده واجب است که خود را به اسم غفار آراسته و زیبا گرداند بدین مفهوم که آنچه را که از کارهای خودش دوست دارد که پوشیده باشد، کارهای دیگران را نیز بپوشاند و جز خوبی های او را فاش نگرداند، و از کارهای قبیح و زشت او درگذرد و با احسان پاسخ او را گوید.

پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - می فرماید: «کسی که عیب و نقص مؤمنی را بپوشاند، خداوند در روز قیامت عیب و نقصش را می پوشاند»، روایت شده که عیسی - علیه السلام - همراه با حواریون از کنار سگ مرده بدبو و گندیده ای گذر کردند حواریون گفتند: چه مردار بدبویی! حضرت عیسی - علیه السلام - فرمود: دندان های سفیدش چه زیباست! حضرت عیسی این مطلب را به عنوان تنبیه بیان کرد تا جز خوبی های طرف مقابل را نبینند. اگر می خواهی که به شرف این اسم عظیم نائل گردی و به سعادت دست یابی، عیب هموعانت را بپوشان و از گناهانشان در گذر، بدی هایشان را با خوبی پاسخ ده در این هنگام تشعشعاتی از نور این اسم جلیل بر تو تابیدن می گیرد و بر کسی که خود را بدین اسم آراسته، واجب است که غیبت، جاسوسی و سخن چینی را ترک نماید و اگر عیب و نقصی ظاهر گشت، آن را بپوشد.

بدان که هر بنده ای نقائص و کمالاتی دارد، چشم هایت را بر روی نقائص ببند و محاسن را گسترش ده، هر چند شخصی نود و نه عیب و یک خوبی داشته باشد همان یک کمال را بیان کن و آن نقائص را بپوش. کسی که می خواهد خداوند در رزق و روزی و اولادش وسعت برایش فراهم کند، باید خداوند را بسیار استغفار نماید.

در حدیثی شریف آمده است: «هر کسی که پیوسته استغفار کند، خداوند او را از هر اندوه و حزنی دور می دارد و از هر سختی و تنگی رهایی می بخشد و غذا و روزی اش را از جایی که به حساب نمی آید برایش تهیه می کند».<sup>۱</sup>

﴿قُلْ هُوَ تَبَّأٌ عَظِيمٌ﴾: برای تهدید و تحذیر و تحریک و انذار شان به آنان بگو: رستاخیز و زنده شدن دوباره و جزای اعمال که شما را از آن آگاه کردم خبر بزرگی است که باید اهمیت زیادی به آن بدهید و هرگز از آن غافل نشوید.<sup>۱</sup>

(۱) اسماء الحسنی، نابلسی، ص: ۱۴۳.

«نبأ» به معنای «خبر مهم و حتمی» است که دارای فایده باشد. و قرآن خبر بزرگی است درباره‌ی سرنوشت مؤمنان و کافران و سعادت و شقاوت دنیوی و اخروی ایشان. و قرآن است که از توحید و یگانگی خدا و تصدیق پیامبر، وقوع رستاخیز و اوامر و فرامین تابناک الهی و تعالیم و آموزه‌های تعالی بخش شرعی، خبر می‌دهد.



### فوائد آیات (۶۵-۷۰):

الله عزوجل، پروردگاری است که سزاوار است تنها وی پرستش شود، همان طور که تنها او غالب و چیره می باشد. و این را با تاکید بر توحید ربوبیت بیان نموده است.





تفسیر و ترجمہ آیات (۷۱-۸۵) سورہی ص  
«داستان آدم علیہ السلام و شیطان».

**مقصد آیات (۷۱-۸۵):** «قصه آدم علیه السلام و ابلیس»، (داستان آدم علیه السلام و شیطان).

**ربط و مناسبت:** این آخرین داستان در این سوره است؛ و البته در سوره های: بقره، اعراف، حجر، اسراء، و کهف نیز ذکر شده، و هدف آن منع از حسادت و کبر است.

### ترجمه آیات (۷۱-۸۵):

﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ (۷۱) فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (۷۲) فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (۷۳) إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۷۴) قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ (۷۵) قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ (۷۶) قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ (۷۷) وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (۷۸) قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۷۹) قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۸۰) إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۸۱) قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۲) إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (۸۳) قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ (۸۴) لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبَعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۵)﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿بَشَرًا﴾: کلمه‌ی «بشر» در قرآن کریم بر (۴) وجه آمده است.

۱. به معنی «آدم» در سوره‌ی حجر و آیه (۲۸) آمده است.

۲. به معنی «آدمی» در سوره‌ی یوسف و آیه (۳۱) آمده است.

۳. به معنی «آدمیان» در سوره‌ی ابراهیم و آیه (۱۰) آمده است.



۴. به معنی «بیرون پوست های سر مردم» در سوره ی مدثر و آیه (۳۹) آمده است.

- ﴿سَوِيَّةٌ﴾: آفرینش او را به صورت انسان به تمام رساندم.
- ﴿سُجِدِينَ﴾: سجده تحیت و سلام.
- ﴿الْعَالِينَ﴾: مستحق بزرگی، نه هرگز چنین نیست.
- ﴿رَجِيمٌ﴾: دور از خبر.
- ﴿فَأَنْظِرْنِي﴾: مهلتم بده و زنده ام بمان.
- ﴿يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾: روز نفخه اول.
- ﴿فَبِعِزَّتِكَ﴾: قسم به توانایی و قدرت.
- ﴿لَأُغْوِيَنَّهُمْ﴾: با آراستن گناه به چشم آنها گمراه شان می کنم.

### ترجمه:

- وقتی که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من انسانی از گل خواهم آفرید. (۷۱)
- پس هنگامی که آن را سر و سامان دادم و از روح خود در او دمیدم در برابرش سجده ببرید. (۷۲)
- پس همه فرشتگان جملگی سجده بردند. (۷۳)
- جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران شد. (۷۴)
- (خداوند) فرمود: ای ابلیس! چه چیزی تو را بازداشت از اینکه برای آنچه با دو دست خود آفریده ام سجده کنی؟ تکبر ورزیدی یا از بلندپایگان هستی؟! (۷۵)
- گفت: من از او بهتر هستم، مرا از آتش آفریده ای و او را از گل آفریده ای. (۷۶)
- (خداوند) فرمود: از آن بیرون شو که به راستی تو رانده شده ای. (۷۷)

- و بی گمان تا روز جزا نفرین من بر تو خواهد بود. (۷۸)
- گفت: پروردگارا! تا روزی که بندگان برانگیخته می شوند مرا مهلت بده. (۷۹)
- گفت: همانا تو از مهلت یافتگانی. (۸۰)
- تا روز زمان معین. (۸۱)
- گفت: پس سوگند به عزّت و عظمت تو که همگی آنان را گمراه می کنم. (۸۲)
- مگر آن بندگان مخلص تو را. (۸۳)
- گفت: پس (این) حقّ است و حق را می گویم. (۸۴)
- به یقین دوزخ را هم از تو و هم از کسانی که از تو پیروی کنند پر خواهم کرد. (۸۵)

### تفسیر مختصر آیات (۷۱-۸۵):

- ﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ﴾ [ص: ۷۱]: به یاد آور  
 آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: من انسانی یعنی آدم را از گِل خواهم  
 آفرید.
- ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ [ص: ۷۲]: و  
 هرگاه آفرینش او را کامل کردم، و سیمایش را بیاراستم، و از روح خویش در او  
 دمیدم، در برابر او به سجده بیفتید.
- ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾ [ص: ۷۳]: پس تمام فرشتگان فرمان  
 پروردگارش را اجرا کردند، و همگی سجده بزرگداشت به جای آوردند، و همگی  
 آنها بر آدم علیه السلام سجده کردند.

﴿إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ [ص: ۷۴]: مگر ابلیس که از سجده تکبر ورزید، و به سبب تکبر در برابر فرمان پروردگارش از کافران شد.

﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْغَالِينَ﴾ [ص: ۷۵]: الله فرمود: ای ابلیس، چه چیزی تو را از سجده بر آدم که او را به دست خویش آفریدم بازداشت؟! آیا تکبر تو را از سجده بازداشت، یا از قبل دارای تکبر و برتری جویی بر پروردگارت بودی؟!

﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ [ص: ۷۶]: ابلیس گفت: من از آدم بهترم، زیرا مرا از آتش و او را از گِل آفریده ای. به گمان شیطان، آتش عنصری بهتر و پاکتر از گِل بود.

﴿قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ﴾ [ص: ۷۷]: الله به ابلیس فرمود: از بهشت خارج شو که تو دور شده از رحمت و ملامت شده هستی.

﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾ [ص: ۷۸]: و رانده شدن از بهشت تا روز جزا، یعنی روز قیامت بر تو باد.

﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ [ص: ۷۹]: ابلیس گفت: پس به من مهلت بده و تا روزی که بندگان را برمی انگیزی مرا نمیران.

﴿قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ﴾ [ص: ۸۰]: الله فرمود: به تحقیق که تو از مهلت یافتگانی.

﴿إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ [ص: ۸۱]: تا روزی که برای نابودی ات معین و مشخص شده است.

﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ [ص: ۸۲]: ابلیس گفت: پس به قدرت و نیروی تو سوگند میخورم، که تمام فرزندان آدم را گمراه خواهم کرد.

﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾ [ص: ۸۳]: مگر کسیکه تو او را از گمراه شدن توسط من حفظ کنی و برای عبادت خویش به تنهایی خالص گردانی.

﴿قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ﴾ [ص: ۸۴]: الله تعالی فرمود: حق از من است، و من حق میگویم، و غیر حق نمیگویم.

﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبَعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ [ص: ۸۵]: که روز قیامت جهنم را از تو و تمام کسانی از فرزندان آدم که در کفر از تو پیروی کند پُر خواهم کرد.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۷۱-۸۵):

انسان در نیازمندیهای جسمانی و مادی با چهارپایان وجه اشتراک دارد. در نیازمندیهای روحی و معنوی است که خداوند انسان را با حیوانات متمایز گردانیده زیرا انسان با دو سرشت آفریده شده است:

۱ - سرشت خاکی،

۲ - دمیدن روح.

و این دومی [دمیدن روح در بدن] بود که به خاطر تکریم و بزرگداشت خداوند، انسان را شایسته سجده ملائک قرار داد. آنجا که می فرماید: ﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ (۷۱) فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾: این آیه دلالت دارد بر اینکه الله عزوجل، هنگام

(۱) المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۷۸.

دمیدن روح در آدم، سجده در مقابل او را بر فرشتگان واجب کرد؛ زیرا قول الله متعال که می فرماید: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ به (فاء) تعقیب بیان شده که مانع از درنگ و تأخیر است.<sup>۱</sup>

الله متعال پس از خلقت کامل انسان و دمیدن روح در او، بر فرشتگان دستور داد که به او سجده تکریم کنند. به عبارت دیگر خداوند در جانب روحی و معنوی انسان را بر جانب مادی و همچنین جانب عالی و ربّانی آن را بر جانب پست و خاکی، برتری داد. و بر این دیدگاه است که مرتبه انسان عالی و پیوسته رو به کمال است و به میزان سعی و کوشش در ارتقای روحی و معنوی خود می تواند به پروردگار نزدیک گردد.

و هر گاه انسان، خدا را نافرمانی کند قضیه آیه برعکس خواهد شد، جانب خاکی بر جانب روحی وی برتری می یابد و جوانب پست مادی بر جوانب عالی و ربّانی او غلبه و چیره خواهد یافت. به بیان روشن تر اینکه انسان به وسیله این نافرمانی از مقام خود هبوط و سقوط می نماید و از طرف دیگر، به میزان غرق شدن و اقدام او در گناهان و معاصی از خداوند متعال، دور خواهد گشت. توبه در جبران مافات و ترمیم نواقص نقش به سزایی را ایفا می نماید و بدین وسیله انسان بعد از سقوط دوباره صعود خواهد کرد، و بعد از دوری از خداوند دوباره به وی نزدیک خواهد شد و بعد از فرار و گریز، به سوی پروردگار باز خواهد گشت. الله تعالی از پیروی گام های شیطان منع می فرماید از جمله:

- ۱- خوردن چیزهای حرام ۲- در برابر الله تسلیم نشدن ۳- دستور به انجام گناهان کوچک ۴- دستور به انجام گناهان بزرگ ۵- دعوت به گفتار بدون آگاهی در مسائل دینی.

(۱) تفسیر کبیر: (۱۸۲/۱۹).

و از جمله پیروی گام‌های شیطان خوردن و نوشیدن با دست چپ است چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «نباید کسی از شما با دست چپ خویش بخورد و نه با دست چپ خویش بنوشد، چراکه شیطان با دست چپش می‌خورد و می‌نوشد»<sup>۱</sup>.

همچنین از پیروی گام‌های شیطان قیاس فاسد است طوریکه ابلیس هنگامی که به سجده به آدم امر شد با قیاس فاسدش با دستور الهی معارضه کرد چنانکه قرآن حکایت می‌کند: ﴿قَالَ يَا ابْلِيسُ مَا مَنَعَكَ اَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِي اَسْتَكْبَرْتَ اَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ ۝۷۵ قَالَ اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ۝۷۶﴾ [ص: ۷۵-۷۶].

و از جمله پیروی از گام‌های شیطان حسد است، زیرا ابلیس به آدم حسد ورزید، و یهود نیز بر چنین عادت است طوریکه قرآن خبر می‌دهد: ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ اَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُم مِّنْ بَعْدِ اِيْمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ اَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ﴾ [البقرة: ۱۰۹]. «بسیاری از اهل کتاب پس از اینکه حق برایشان روشن گردید به خاطر حسدی که در دل دارند، دوست دارند که شما پس از ایمان آوردنتان کافر شوید».

### **توهم تناقض قرآن کریم در توصیف منشأ حیات!:**

پیش‌تر در جای خود، درستی دین اسلام و الهی‌بودن قرآن کریم را با ادله به اثبات رسانده‌ایم، پس آنچه با یقین اثبات شده باشد با شک و شبهه زایل نمی‌گردد؛ زیرا ادراک مراتبی دارد و علم در رأس آن مراتب است، پس مراتب پایین‌تر ادراک (مانند شبهات اسلام‌ستیزان که اوهام هستند) به ثبوتِ مراتب بالاتر ضرری نمی‌رسانند. بنابراین اگر کسی گمان کند که آیه‌ای با آیه‌ای دیگر

۱- سنن ترمذی (۱۷۹۹) و صحیح ابن حبان (۵۳۳۱) با تصحیح البانی.

تعارض دارد، تعارض حقیقی در فهم او پیدا شده است، اگرچه بر اثر جهل نداند که آن دو آیه چگونه جمع می‌شوند.

با این حال در این مقاله می‌خواهیم پاسخ نوشته‌ای را بدهیم که مانند نمونه‌های قبلی، نشان از کج‌فهمی کاهنان الحاد دارد و اثری از علم و استدلال در آن دیده نمی‌شود، بلکه سراپا «تجاهل» است و اگر بخواهیم خوشبین باشیم، باید بگوییم که ریشه در «جهل» دارند!

شبهه‌پرداز نوشته است: «آیا انسان از زمین به وجود آمده است؟ جواب آیه ۶۱ سوره هود: بله! آیا انسان از گل خشکیده به وجود آمده است؟ جواب آیه ۲۶ سوره حجر: بله! جواب آیه ۷۱ سوره ص: خیر! بلکه از گل نمناک آفریده شده است! آیا انسان از خاک آفریده شده؟! جواب آیه ۲۰ سوره روم: بله...»

پاسخ: در اینجا معترض به سه آیه اشاره کرده است که آشکارا می‌بینیم مورد اول، تعارضی با موارد بعدی ندارد. اما آیا میان مورد دوم (الحجر/۲۶)، سوم (ص/۷۱) و چهارم (الروم/۲۰) تعارضی هست؟

خداوند فرموده است: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ﴾

[الحجر: ۲۶]

و در آیه‌ی دیگر فرموده است: ﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ

طِينٍ﴾ [ص: ۷۱]

اولاً. اگر یاوه‌گویان ادعا کنند که میان آیات قرآن کریم تعارضی وجود دارد، باید به وسیله‌ی بحث لغوی دقیق به اثبات این خیال باطل پردازند نه آنکه بر ترجمه‌های فارسی تکیه کنند؛ وگرنه در بهترین حالت، اثبات کرده‌اند که ترجمه‌ها متناقض‌اند که چنین چیزی خدشه‌ای به صحت قرآن کریم نمی‌زند، زیرا ما باورمند به عصمت قرآن هستیم و برای مترجمین ادعای عصمت نکرده‌ایم! همچنین باید اثبات کنند الفاظ آیات بر معنایی غیر از آنچه در

شبهاتشان می آورند حمل نمی شود، و گرنه با وجود احتمال شبهاتشان بی ارزش می شود، چنانکه می گویند: إذا ورد الاحتمال سقط الاستدلال!

ثانیاً. در آیه ی بیست و ششم سوره ی حجر هم خلق انسان از ﴿صلصال﴾ آمده است که از مجاهد، قتاده و دیگران تفسیرش به «التراب الیابس»<sup>۱</sup> نقل شده است و همچنین ذکر ﴿حماً مسنون﴾ آمده که در روایتی از ابن عباس (رضی الله عنهما)، به معنای گل خیس دانسته شده است<sup>۲</sup>، و از این وجه هیچ تعارضی با آیه ی هفتاد و یکم سوره ی ص نخواهد داشت!

ثالثاً. اگر تفسیر سابق هم راجح نباشد، وجه دوم این است که بگوییم آنچه در آیه ی دوم آمده، چیزی غیر از معنای آیه ی سوم است که عاقلان در این حالت هم تناقضی نمی بینند، مگر خردباختگانی که لباس خردگرایی بر قامتشان زیبا نمی آید و دهن کجی می کند، اما با این حال شعارش را به دوش می کشند. از خردمندان می پرسیم که اگر کوزه گری در جایی بگوید که اگر خاک نبود، نمی توانستم کوزه بسازم، و در جایی بگوید که کوزه از گل ساخته می شود، و در جایی دیگر بگوید گل کوزه باید خشک شود و... تناقض گفته است؟ یا آنکه کوزه در تمام این مراحل قرار داشته است و به دلیل عدم اتحاد زمان که یکی از شروط اثبات تناقض است، تناقضی میان گفته هایش نخواهد بود؟ پس در این موارد چهارگانه هم چنین گفته می شود؛ الله متعال «مراحل و ادوار مختلف این خاک را فرموده است»<sup>۳</sup> و در نتیجه تعارضی میان آیات فوق وجود ندارد!

همچنین نوشته است: «... جواب آیه ۵۴ سوره فرقان: خیر! بلکه از آب آفریده شده است!»

(۱) جامع البیان، محمد بن جریر الطبری (۳۱۰ هـ)، مؤسسة الرسالة، ج ۱۷، ص ۹۷.

(۲) همان، ج ۱۷، ص ۹۹.

(۳) دفع إيهام الاضطراب عن آیات الكتاب، محمد الأمين الشنقيطي (۱۳۹۳ هـ)، مكتبة ابن تيمية، ص ۱۳۱.



پاسخ: معترض این مورد را بعد از موارد چهارگانه‌ی قبل آورده و گمان کرده که با آنها متناقض است، اما:

آن کس که ز علم دین اهل بود ... داند که جواب شبهه‌ات سهل بود  
 خداوند متعال فرموده است: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا﴾ [الفرقان: ۵۴] «و اوست کسی که از آب، بشری آفرید و او را دارای پیوند نسبی و سببی گردانید، و پروردگار تو توانا بوده است.»  
 مراد از آب، «نطفه» است<sup>۱</sup> که تناسل انسان از طریق آن صورت می‌گیرد و آشکار است که چنین معنایی با آیاتی که ذکرشان گذشت، کمترین تناقضی ندارد و اگر معترض پیش از نوشتن قدری تأمل می‌کرد و عینک عناد را از چشم برمی‌داشت، عرض خود نبرده و زحمت ما هم نمی‌داشت. پس خداوند متعال، آدم (علیه السلام) را آنگونه که در آیات سابق آمده، آفریده است و نسل او را از نطفه می‌آفریند.

آخرین اشکال شبهه‌پرداز این است: «آیا انسان از هیچ آفریده شده‌است؟  
 جواب آیه ۶۷ سوره مریم: بله! جواب آیه ۳۵ سوره طور: خیر!»  
 پاسخ: زمانی که هر دو نص را درست بفهمیم و هر کدام را در جای خود بگذاریم، می‌فهمیم که تعارضی در کار نیست.

در مورد اول، خداوند متعال فرموده است: ﴿وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِثُّ لَسَوْفَ أُخْرَجَ حَيًّا - أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا﴾ [مریم: ۶۶-۶۷] «انسان می‌گوید آیا هنگامی که مُردم (و از بین رفتم) زنده از گور بیرون آورده می‌شوم! آیا انسان به خاطر نمی‌آورد که ما پیش‌تر که چیزی نبود، او را آفریدیم؟» و مراد آیه آشکار است؛ اگر انسان در این تأمل کند، «می‌داند که

خدایی که او را بعد از اینکه به کلی وجود نداشت آفرید و به وجود آورد، از اینکه او را پس از مرگش زنده کند، ناتوان نیست!<sup>۱</sup>

پس در نص اول نیامده که انسان از «هیچ» آفریده شده، بلکه مراد هستی انسان پس از نیستی اوست، در نتیجه منافاتی با نص دوم که آیهی ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ [الطور: ۳۵] باشد نخواهد داشت؛ این آیه «تقسیمی حصرشده است که می گوید: آیا بدون اینکه خالق آنها را بیافریند به وجود آمده اند؟ که مخالفت چنین فرضی با عقل بدیهی است. یا اینکه خودشان خالق خود هستند که این فرض ممتنع تر از فرض اول است، بنابراین می دانیم که آنها آفریده ای دارند»<sup>۲</sup> و ﴿مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ﴾ یعنی بدون علت، و این از دلایل وجود آفریدگار است که با نص اول کوچکترین تعارضی ندارد؛ انسان ازلی نیست و زمانی بوده که نباشد و بی علت هم به وجود نیامده است.

اصولی که در این نوشتار آمده اند:

(۱) شبهات، ایمانی را که بر اساس علم شکل گرفته باشد، خدشه دار نمی کنند.  
(۲) کسی که ادعای تناقض در وحی را مطرح کند باید به جای ترجمه ها تنها بر لغت عرب تکیه کند و محتمل نبودن لفظ برای معنایی غیر از آنچه خواسته را از طریق قطعی به اثبات رساند.

(۳) دو گزاره که اتحاد زمانی بینشان برقرار نباشد، نمی توانند متناقض باشند.  
(۴) اگر آیات قرآن، هر کدام در معنا و مراد حقیقی خود فهمیده شوند، با یکدیگر تعارضی نخواهند داشت.

﴿إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾: خصلتی از شیطان آشکار شد که درسرشت او قرار داشت؛ یعنی خوی تکبر و سرکشی. این خصلت قبلاً به این

(۱) همان، ج. ۱۸، ص ۲۲۷.

(۲) الرد علی المنطقین، أبو العباس الدمشقی (۷۲۸ هـ)، دار المعرفة، ص ۲۵۳.

دلیل از او آشکار نشده بود که در گروه فرشتگان قرار داشت و آنان نیکوترین همنشین هستند و هیچ سببی در میان آنان نبود که طبیعت متکبرانه و عصیانگر شیطان را تحریک کند، اما وقتی مخلوق جدیدی بر این گروه وارد شد و فرشتگان عالم بالا دستور یافتند این مخلوق را محترم و بزرگ دارند، ماشه‌ی تکبر در نفس شیطان کشیده شد و باعث گشت که به الله کفر ورزد و از او فرمان نبرد.<sup>۱</sup>

﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ

مِنَ الْعَالِينَ\* قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ﴾: این

مطلب، سرزنش سختی است از جانب الله بر مشرکانی که به محمد صلی الله علیه وسلم کفر ورزیدند... و از این که پیرو یکی از خودشان باشند سر باز زدند، آنگاه که گفتند: ﴿أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرَ مِنْ بَيْنِنَا﴾ [ص: ۸] «آیا از میان (همه‌ی) ما قرآن بر او نازل شده است؟!» و ﴿هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ [انبیاء: ۳] «آیا جز این است که او بشری مانند شماست؟!». بنابراین الله سرگذشت و نابودی ابلیس را به سبب خودداری از سجده در برابر آدم علیه السلام با این ادعا که از آدم علیه السلام بهتر است برای شان حکایت کرد.<sup>۲</sup>

**علت تکبر و غرور ابلیس چه بود که از سجده کردن امتناع ورزید؟!:**

الله متعال آدم علیه السلام را از خاک آفرید، و ابلیس را از شعله‌های آتش آفرید، حال ابلیس چنین می پنداشت که خلقت او از آدم علیه السلام برتر است، زیرا او از خاک است ولی خودش از آتش.. همین مقایسه موجب شد تا مغرور

(۱) التحرير والتنوير: (۳۰۱/۲۳).

(۲) طبری: (۲۳۹/۲۱).

گشته و لذا از فرمان الهی سرباز زند و خداوند متعال نیز وی را از درگاه مقربین بیرون راند و وی را لعن کرد.

چنانکه قرآن می فرماید: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ \* فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ \* فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ \* إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ \* قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِيَّ اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ \* قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ \* قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ \* وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ»

این دستور به فرشتگان، سجده تحیه و شادباش آنها برای آدم است، نه سجده عبادت. «پس فرشتگان سجده کردند» یعنی: پروردگار متعال آدم علیه السلام را آفرید و استوارش پرداخت و در او از روح خویش دمید آن گاه فرشتگان برای او سجده کردند «تمام شان همه یکسره» و یکپارچه سجده کردند و هیچ فرشته‌ای از آنان باقی نماند، جز این که سجده کرد. در (کلهم اجمعون) دو تأکید است؛ تأکید اول: (کلهم) برای افاده عمومیت و تأکید دوم: (اجمعون) برای افاده اجتماع و یکجا بودن آنها در سجده در یک وقت و یک زمان می باشد. «جز ابلیس» که متصف به اوصاف فرشتگان و در عداد ایشان بود «که استکبار و تکبر ورزید» یعنی: از روی جهل به این حقیقت که این سجده در واقع فرمان بردن و طاعت از حق تعالی است، از سجده کردن برای آدم سرکشی کرد و سر باز زد «و» استکبار وی، استکبار کفر بود، بدین جهت بود که: «از کافران شد» با مخالفت و سرپیچی از امر خداً و سرکشی از طاعت وی. خداوند «فرمود ای ابلیس! چه چیز تو را باز داشت از این که برای چیزی که با دستان خود آفریدم سجده کنی؟ آیا استکبار ورزیدی یا از جمله بلندمرتبه‌گان بودی؟» یعنی: ای ابلیس! آیا هم اکنون از سجده کردن استکبار ورزیدی، یا پیوسته از گروهی بوده‌ای که از این کار تکبر می‌ورزند؟ یا معنی این است: آیا هم اکنون - بی آن که

سزاوار آن باشی - از سجده کردن ابا ورزیدی، یا این که تو به راستی از متکبران بلندمرتبه و مستحق برتری جویی از طاعت خدا هستی و از این رو، از سجده کردن اباورزیدی؟ «گفت: من از او بهترم» ابلیس لعین در نزد خود چنین ادعا کرد که از آدم بهتر است و این سخن وی متضمن این معنی است که: سجده فاضل برای مفضل نیکو نیست. «مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل» و به پندار وی، عنصر آتش از عنصر گل برتر بود. خداوند متعال به ابلیس «فرمود: پس از آنجا» یعنی: از بهشت، یا از زمرة فرشتگان «بیرون شو، که تو رانده شده هستی» به وسیله ستارگان و از هر خیر و رحمتی مطرود هستی. «و بی گمان تا روز جزا لعنت من بر توست» یعنی: لعنت من بر تو مستمر و همیشگی است؛ تا آن گاه که دنیا برقرار باشد، سپس در آخرت نیز با انواع عذاب و مجازات و خشم من که سزاوار توست، روبرو می شوی - چنان که آیات دیگر مفید این معنی است.

بنابراین آنچه که موجب فوران غرور و تکبر ابلیس گشت، مقایسه ی خلقت خود با آدم علیه السلام بود و او در عقل خود چنین باور داشت که آنکه برتر است نباید بر آنکه پایین تر است سجده کند، و لذا بعضی از علما فرموده اند که ابلیس اولین کسی بود که عقل را بر نقل ترجیح داد و امر خداوند متعال (نقل) را با عقل خود سنجید و از آن سرباز زد.

در ضمن باید متوجه بود که شخص فقط توسط شیطان اغوا نمی شود، چرا که علاوه بر شیطان نفس اماره نیز شخص را به سمت لذت جویی و بدیها سوق می دهد.

### ابلیس اولین متکبرِ ردیل است:

در این آیات ابلیس از فرمان الله متعال سرپیچی کرد و تکبر نمود و دلیل تکبرش برتری نوعی در مواد خلقت بود (خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ؛ آیه

۷۶ سوره ص؛ در حالیکه انتخاب نوع خلقت از دایره اراده و اختیار مخلوقات خارج است و خاص الله متعال است.

جنس خلقت ابلیس از آتش است (زیرا او از اجنه است) و جنس خلقت آدم علیه السلام از گِل؛ بهانه ابلیس برای تکبر در مقابل دستور الله متعال برتری در نوع و جنس خلقت خود نسبت به آدم علیه السلام بود، اما این بهانه هم دروغ بود و هم تمرّد از دستور الله متعال، بخاطر این دروغ و تمرّد (سرپیچی) که نشان از تکبر مذموم بود، الله متعال ابلیس را به شدّت توبیخ نمود.

﴿قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ﴾

[الاعراف: ۱۳] [الله متعال] فرمود: از این جایگاه و منزلت [که عرصه فروتنی و فرمانبرداری است] فرود آی؛ زیرا تو را نرسد که در این جایگاه بلند، تکبر (بزرگ منشی) کنی پس بیرون شو که قطعاً از خوارشدگانی.

این رذیله مهم در میان انسان ها و در قالب نژادپرستی و برتری نژادی و انواع ناسیونالیسم نیز به شدت بروز نمود و منتهی به برده داری و باغ وحش انسانی و طبقات مختلف و... بخاطر رنگ پوست و شکل صورت و... شد. و در نهایت منتهی به مرگ و نسل کشی عظیم در طول تاریخ گردید (مانند سرخ پوستان آمریکا و سیاه پوستان آفریقا و... که توسط کشورهای لائیک و استعمارگر اروپایی به بردگی و نسل کشی بدون دلیل محکوم شدند)

در ادامه و برای فهم بهتر و کامل تر از این اخلاق رذیله (تکبر)، تعدادی از آثار آن را با توجه به آیات قرآن مجید خواهیم آورد که ان شاء الله تبدیل به تذکره و هشدار عظیمی برای خودم و همه شما بزرگواران شود.

### **آثار تکبر مذموم و رذیله با توجه به آیات قرآن مجید:**

(۱) تکبر و خودبرتربینی ابلیس، سبب اخراج وی از جایگاه والایش: [حجر/ ۱۵،

(۲) اسراف و تجاوز از حدّ خود، برخاسته از روحیه تکبر: [غافر/۴۰، ۳۴ و ۳۵]  
 (۳) اعراض از آیات الهی، پیامد خودبرتربینی و تکبر: [اعراف/۳، ۱۴۶]  
 (۴) تکبر، موجب افترا به الله متعال: [زمر/۳۹، ۶۰]  
 (۵) انتقام‌جویی ابلیس، برخاسته از تکبر وی: [اسراء/۱۷، ۶۱ و ۶۲]  
 (۶) بخل‌ورزی و ترویج آن، از آثار تکبر: [نساء/۴، ۳۶ و ۳۷]  
 (۷) تحقیر مؤمنان از سوی اشراف، برخاسته از روحیه تکبر آنان: [هود/۱۱، ۲۷]

(۸) تکبر ابلیس، موجب فرومایگی و تحقیر او: [اعراف/۷، ۱۳]  
 (۹) تضییع حقوق دیگران، ناشی از تکبر و روحیه خودبرتربینی: [آل عمران/۳، ۷۵]

(۱۰) تمرد و نافرمانی، پیامد تکبر و خودبرتربینی: [حجر/۱۵، ۳۲ و ۳۳]  
 (۱۱) تکبر و خودبرتربینی، زمینه جدال در آیات الهی:  
 (۱۲) تکبر و خودبزرگ‌بینی، زمینه جدال سردمداران شرک درباره الله متعال: [حج/۲۲، ۸ و ۹]  
 (۱۳) تکبر و خودبرتربینی کافران، مانع پذیرش حقایق قرآن مجید: [ص/۳۸، ۱ و ۲]

(۱۴) تکبر، موجب مهر نهاده شدن بر قلب متکبر: [غافر/۴۰، ۳۵]  
 (۱۵) خودبرتربینی برخی از اهل کتاب، زمینه خیانت آنان در امانت‌ها: [آل عمران/۳، ۷۵]

(۱۶) ریاکاری در انفاق از آثار تکبر و فخرفروشی: [نساء/۴، ۳۶ و ۳۸]  
 (۱۷) تردید در حق، ناشی از روحیه تکبر: [غافر/۴۰، ۳۴ و ۳۵]  
 (۱۸) تکبر و خودبرتربینی، زمینه گرایش آدمی به راه ضلالت و گمراهی: [غافر/۴۰، ۷۴ و ۷۵]

۱۹) تکبر و غرور در برابر دعوت به تقوا، موجب آلودگی انسان به گناه:  
[بقره/۲، ۲۰۶]

۲۰) تکبر ابلیس، دلیل طرد و لعن شدن او از درگاه الله متعال: [حجر/۱۵، ۳۲]  
— [۳۵]

۲۱) تکبر و گردن فرازی، مانع احسان به دیگران: [نساء/۴، ۳۶]

۲۲) تکبر و خودبزرگ بینی، مانع فهم آیات و معارف الهی: [اعراف/۷، ۱۴۶]

۲۳) تکبر و غرور، مانع اصلاح و نصیحت پذیری انسان: [بقره/۲، ۲۰۶]

۲۴) خودبرتربینی، مانع ایمان به آیات الهی: [اعراف/۷، ۱۴۶]

۲۵) تکبر، مانع عبادت و بندگی الله متعال: [نساء/۳۶، ۴]

۲۶) خودبرتربینی، مانع انتخاب راه رشد و کمال: [اعراف/۷، ۱۴۶]

۲۷) تکبر، موجب محرومیت از حبّ و دوستی الله متعال: [لقمان/۳۱، ۱۸]

**﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ \* قَالَ**

**فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ \* قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ﴾:** شیطان از الله خواست تا

روز رستاخیز به او مهلت دهد، ذات حلیم نیز که در مورد کسانی که از او نافرمانی کنند عجله نمی کند به او مهلت داد. شیطان وقتی خودش را تا روز قیامت از نابودی ایمن یافت، سرکشی و طغیان کرد و گفت: ﴿لَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \*

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ﴾<sup>۱</sup>.

ابن عیینّه رحمه الله می گوید: عیوب و گناهانتان مانع دعا کردن شما نشود، هرگز دعا را ترک نکنید، خداوند متعال دعای ابلیس که شرورترین مخلوقات است را اجابت نمود: ﴿قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ - قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ﴾.

[ص: ۷۹-۸۰]



### طبیعت شیطان و آیا ممکن است که شیطان مسلمان شود؟

الله متعال، این توانایی را به جن داده است که بین کفر و ایمان، یکی را انتخاب کند. شیطان در نخست عبادت‌گذار بود و همراه با فرشتگان الله را پرستش می‌کرد و سپس کافر شد.

پس از این که شیطان کافر شد و دوست‌دار شرارت و خواهان دشمنی با الله گردید، از انجام شرارت و دعوت به سوی آن لذت برد و بر حسب مقتضای طبیعتش در انجام کارهای بد حریص شد، هرچند که شرارت او باعث عذابش گردید: ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ۚ ۸۲ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ۚ ۸۳﴾ [ص: ۸۲-۸۳]. «گفت: به عزت تو سوگند که همه‌ی آنان را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان مخلص تو از ایشان را.»

این خوی در انسان نیز وجود دارد هرگاه نفس و مزاج انسان فاسد شود، از چیزهای بد و زیان‌آور، لذت می‌برد و خواهان آن‌ها می‌شود. حتی چنان شیفته‌ی گناهان می‌شود، که عقل، دین، اخلاق، بدن و مالش را به تباهی می‌کشد. برای نمونه، اندیشیدن به وضعیت ناهنجار معتادان به شراب، سیگار و مواد مخدر، باید الگویی عبرت‌آموز باشد؛ زیرا این مواد، معتاد را از بین برده و آن‌ها را به نابودی می‌کشاند. اما آن‌ها هرگز نمی‌توانند خود را از چنگال آن رها سازند و یا به سختی باید این کار را انجام دهند.

### آیا ممکن است شیطان مسلمان شود؟

ابلیس، که بزرگ شیطان است، امکان ندارد که مسلمان شود؛ زیرا الله متعال خبر داده است که او بر کفر خویش باقی خواهد ماند. اما در مورد دیگر شیاطین، از ظاهر امر چنین برمی‌آید که مسلمان شدن آن‌ها، خارج از امکان نیست؛ چون شیطان رسول الله صلی الله علیه وسلم، به اسلام مشرف شد.<sup>۱</sup>

البته برخی از علما، این دیدگاه را نمی‌پذیرند و می‌گویند: شیطان هرگز عوض نمی‌شود. شارح طحاویه از جمله‌ی آنان است. این گروه، دلیل ادعای خود را چنین مطرح می‌کنند: کلمه‌ی «فَأَسْلَمَ» در روایت مورد نظر، به معنی «رام و تسلیم شد» می‌باشد. برخی از علما بر این عقیده‌اند که: (فَأَسْلَمَ) میم مرفوع و متکلم است. یعنی من (رسول الله صلی الله علیه وسلم) از شر آن، جان سالم به در می‌برم و محفوظ می‌مانم.

با این وجود، شارح طحاویه روایت همراه با میم مرفوع را تحریف لفظی می‌داند. البته امام نووی در شرح مسلم می‌فرماید: هردو روایت مشهور می‌باشند. خطابی روایت ضم «أَسْلَمَ» را انتخاب نموده است و امام نووی نیز روایت فتح را تأیید می‌کند.

ابن حبان، از جمله کسانی است که مسلمان شدن شیطان را غیر ممکن نمی‌داند. او در حاشیه‌ی حدیث می‌گوید: این روایت، دال بر این است که شیطان رسول الله صلی الله علیه وسلم مسلمان شده است و رسول الله ص را جز به خیر و خوبی امر نمی‌کند. البته اگر شیطان رسول الله ص کافر باشد، باز هم رسول الله صلی الله علیه وسلم از شر او در امان است..

البته دیدگاه شارح طحاویه، که بیان داشت: شیطان جز کفر چیز دیگری را دنبال نمی‌کند، جای بحث دارد. زیرا اگر معتقد است که شیطان فقط به جن کافر گفته می‌شود، سخن او درست است. اگر بر این اعتقاد است که اسلام آوردنش غیر ممکن است، چنین چیزی بسیار بعید به نظر می‌رسد و حدیث یاد شده درستی آن را تأیید نمی‌کند. تنها همین دلیل کافی است که در آغاز، شیطان مؤمن بود و سپس کافر شد و این که شیاطین، مکلف به ایمان هستند و در برابر کفر، شکنجه می‌شوند، پس ایمان و کفر دو حالت هستند که مانند انسان، برای شیاطین نیز پیش می‌آیند.

﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾: شیطان چون به سبب آدم علیه

السلام رانده شد، به عزت الله سوگند یاد کرد که فرزندان آدم علیه السلام را با آراستن شهوات و افکندن شبهات گمراه خواهد کرد.<sup>۱</sup>

﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾: روی آوردن به خداوند و اخلاص داشتن

برای او، و قرار دادن محبت خدا و رسیدن به رضای او و بازگشت به سوی او در همه‌ی افکار و اندیشه‌ها، این اندیشه‌ها به مرور و اندک اندک در درون شخص نفوذ کرده و استقرار می‌یابد تا آن جا که بر او چیره شده و او را فرا گرفته و تمام وجودش را در برمی‌گیرد در نتیجه افکار و اندیشه‌ها و آرزوهایش همگی در محبت پروردگار و تقرب به او و ذکر و ثنا و ستایش او باقی می‌مانند. خداوند سخن دشمنش ابلیس را نقل می‌کند که گفت: ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ۸۲﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ ۸۳ ﴿[ص: ۸۲-۸۳].

فرد مخلص به مثابه‌ی کسی است که در دژی مستحکم پناه گرفته است کسی که به دژپناه برده احساس ترس نمی‌کند، و کسی که بدان متمسک شده تباه نمی‌شود، و دشمن چشم طمع نزدیک شدن به آن را ندارد.<sup>۲</sup>

### درس‌ها و اندرزها:

این قصه ابلیس و آدم - علیه السلام - بود که خداوند - جل جلاله - در سوره های بقره، اعراف، حجر، اسراء، کهف و در سوره ص که قبلاً ذکر شد حکایت کرده است.

در این قصه پند و اندرز است برای همه مردم، به ویژه نژاد پرستان. ابلیس از جمله عبادت کنندگان و صالحین بود و وظایف بزرگی را خداوند - جل جلاله - به دوشش گذاشته بود مگر زمانی که خداوند - سبحانه و تعالی - آدم را آفرید

(۱) قرطبی: (۲۴۰/۱۸).

(۲) اعمال القلوب، شیخ منجد.

ابلیس به این گمان بود که او بر آدم برتری دارد چنانکه خداوند - عز وجل - می فرماید: «ابلیس گفت من از او بهترم مرا از آتش و او را از گل آفریده ای» (ص: ۷۶)

و هنگامیکه خداوند - سبحانه و تعالی - فرشتگان را به سجده نمودن به آدم امر نمود تمامی فرشتگان به سجده افتادند زیرا خداوند - جل جلاله - آدم را به دست خویش آفریده بود مگر ابلیس ابا ورزید خداوند - سبحانه و تعالی - می فرماید: «جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود» (ص: ۷۴)

پس بدانیم که کبر غرور و خود پسندی انسان را به کفر می کشاند، و شاید هم مسلمان را از دایره اسلام بیرون نماید برتری جستن بعضی مردم بر بعضی دیگر و یا گمان بعضی مردم بر اینکه آنها در جنس، قبیله، خانواده، نسب، رشته، رنگ، وطن و نژاد شان بر دیگران برتری دارند، غرور و تکبر است، و یا اینکه آنها را به استکبار میکشاند خداوند - عز وجل - می فرماید: ﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِيَّ اسْتَكَبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ (ص: ۷۵)

«خداوند گفت: ای ابلیس چه چیزی ترا از سجده به کسی باز داشت که او را من خود با دو دستم آفریده ام؟ آیا تکبر کردی یا به پندار خویش از جمله موجودات برتران بودی؟» پس تکبر و غرور و گمان نمودن بعضی بر اینکه وی بلندتر و افضل تر و یا خوبتر و یا مترقی تر و عزتمندتر از دیگران است همه این معتقدات انسانرا به کفر و نافرمانی خداوند - جل جلاله - می کشاند. او تعالی می فرماید: «جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود». غرور، تکبر و برتری جستن بنیاد همه مصائب و پریشانی هاست و یکی از اسباب اساسی کفر و نافرمانی خداوند جل جلاله و سبب غضب خداوند - جل جلاله - می باشد فلهمذا مسلمان نباید بر دیگران خود را بلند بشمارد و احساس نکند که وی بهتر و

افضلتر از دیگران است خداوند - عز وجل - می فرماید: (ابلیس گفت من از او بهترم مرا از آتش و او را از گل آفریده ای).

امام طبری - رحمه الله - آیت فوق را چنین شرح کرده است: «خداوند - سبحانه و تعالی - از زبان ابلیس چنین حکایت می کند: من به آدم سجده نکردم زیرا من بهتر از او هستم چون من از آتش آفریده شدم و آدم از گل آفریده شده و آتش بر گل غالب است و آنرا می سوزاند پس آتش بهتر از گل است و سجده نکردنم به معنای استکبار و غرور بر خداوند نیست، بلکه بخاطری سجده نکردم که منزلت و قدردم از آدم بالاتر است خداوند - عز وجل - خواست مشرکین مکه را در این قصه سرزنش و نکوهش نماید. زمانیکه آنها از پیروی پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و فرمانبرداری او ابا ورزیدند، زیرا غرور و تکبر شان اجازه نمی داد تا به شخصی از میان خود تسلیم شوند و از او پیروی و فرمانبرداری نمایند. خداوند - سبحانه و تعالی - در این مورد می فرماید: ﴿أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوقُوا عَذَابٍ﴾ (ص: ۸) «آیا از میان همه ما قرآن براونازل شده است؟! و به همدیگرمیگفتند: آیا این شخص که ادعای پیغمبری می کند ﴿هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ - مِثْلُكُمْ﴾ (انبیاء: ۳) (انسانی همچو شما نیست؟!)) قصه ابلیس و هلاک شدن وی بسبب غرور و تکبرش بر آدم که گفت: من بهتر از آدم هستم، به این خاطر مورد نفرین و طرد خداوند - سبحانه و تعالی - قرار گرفت، برای مشرکین مکه هشدار و اختطاری از جانب خداوند - عز وجل - بود که: «اگر شما آنچه را محمد - صلی الله علیه وسلم - از نزد خداوند - عز وجل - آورده پیروی نکنید و از کبر و غرور تان دست نکشید، مانند ابلیس مستحق لعن و غضب خداوند - جل جلاله - قرار خواهید گرفت».

فلهذا ابلیس زمانیکه اعتراف به برتری آدم نمود اولین نژاد پرست در تاریخ بشریت شمرده شده، زیرا وی اساس و بنیاد تبعیض نژادی را گذاشت، و فرقی که

میان ابلیس و نژاد پرستان وجود دارد اینست که ابلیس ملعون به آنچه که ادعا داشت، دلیلی را پیشکش نمود، ولی سودی از آن نبرد و مورد نفرین خداوند قرار گرفت در حالیکه نژاد پرستان بنی آدم که از یک پدر و مادر و از یک جنس هستند خود را بر هموعان خود بدون کدام دلیل و حجتی بهتر و با منزلت تر می‌شمارند.

باید دانست که ابلیس اعتراف به خداوند - جل جلاله - داشت و از خداوند - سبحانه و تعالی - خواست او را تا روز رستاخیز مهلت دهد و خداوند - جل جلاله - قادر و توانا برایش این مهلت را داد تا در فتنه انگیزیش دوام دهد و در فساد و فتنه غرق گردد تا آنکه جزای مناسبی را که برایش آماده نموده است بچشد.

ابلیس میدانست که خداوند - عز و جل - آفریدگار، مالک، روزی دهنده با تدبیر یست که هیچ چیزی در کائنات بدون اراده‌ی وی صورت نمی‌گیرد ولی باز هم سرکشی نمود، زیرا خود را عالیقدر می‌شمرد.

ابلیس هنگامیکه ضمانت بقای خود را تا روز قیامت از خداوند - جل جلاله - دریافت به عزت و جلال وی سوگند خورد که اولاد آدم را فریب داده همه را گمراه خواهد ساخت، «ابلیس گفت قسم به عزت تو که همه‌ی ایشان را گمراه می‌گردانم». (ص: ۸۲)

بدون شک ازجمله فریبکاری و نیرنگ‌های ابلیس که میان بنی آدم تخم آن را پاشیده است، نژاد پرستی است که یکی بر دیگری خود را از نگاه جنس، قبیله، رشته، رنگ، نژاد، خانواده، نسب و وطن برتر و عالیقدر، باعزت و مترقی می‌شمارد تا گناه و نافرمانی بنی آدم با جریمه و جنایت و نافرمانی ابلیس یکسان باشد زیرا ابلیس فراموش نکرده است که به سبب آدم مورد نفرین و طرد و غضب خداوند - جل جلاله - قرار گرفت و تصمیم دارد تا انتقام آنرا از فرزندان آدم بگیرد فلذا جنایت نژاد پرستان بالاتر از جنایت ابلیس است چون ابلیس معتقد بود که میان آتش و گل فرق زیادی وجود دارد و او بهتر از آدم است در

حالیکه بنی آدم هم‌نوع یکدیگر اند و فرقی میان شان از نگاه تکوین و پیدایش وجود ندارد، ابلیس نیز اعتراف نمود که بندگان پرهیز گار و مخلص خداوند - جل جلاله - را فریب داده نمیتواند و بر آنها سلطه و غلبه ندارد.

از قصه ابلیس بر می آید که تنها ایمان به وحدانیت خداوند - جل جلاله - کفایت نمی کند باید پیروی و فرمان برداری از اوامر خدا - جل جلاله - و رسولش - صلی الله علیه وسلم - صورت گیرد و گفتن کلمه طیه و کلمه شهادت به تنهایی کفایت نمی کند باید مطابق خواست و مقتضای این دو کلمه مسلمان اعمالش را انجام دهد.

اگر کسی حدیث پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم - را دلیل بگیرد (کسیکه لاله الا الله بگوید داخل بهشت می شود) برایش گفته شود که این کلمه برای گوینده اش زمانی سود مند واقع می شود که نظر به خواست و مقتضای آن عمل نماید و از جمله خواست های این کلمه آنست که گوینده آن از نژاد پرستانی که خود را بر دیگران برتر و بلندتر می شمارند، نباشد. همچنان آیات و احادیثی که در نکوهش و زشتی نژاد پرستی آمده است، نا دیده نگیرد.

سپس خداوند - جل جلاله - سر انجام ابلیس و هر کسیکه از راه و روش وی پیروی می نماید واضح ساخته می فرماید: ﴿قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقْوَلُ﴾ (۸۴) «لَا مَلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ» (ص: ۸۴ - ۸۵) «خداوند گفت این است سخن حق و من سخن حق را می گویم که یقیناً دوزخ را از تو و از همه کسانی که ترا پیروی می کنند پر می کنم»

بدون استثنا هر کسیکه پیروی ابلیس را نماید سرانجام جا یگاهش دوزخ خواهد بود. سپس خداوند - جل جلاله - می فرماید: (بگو من از شما در برابر تبلیغ حق، پاداشی نمی خواهم و من از تکلف کننده گان نیستم و شما را به امر پیچیده مکلف نمی سازم) (ص: ۸۶)

یعنی ای پیامبر! برای فخر کنندگان مشرکین قریش بگو من در برابر تبلیغ رسالت از شما اجر و پاداشی نمی خواهم. «نیست قرآن مگر پندی برای عالمان»

آری قرآن پندیست برای همهٔ مردمان روی زمین پس باید از این گمراهی و بیهوده گوئی ها دست برداشته خویشتن را بر دیگران بلند و افضل شمارند و همیشه گناه ابلیس را بیاد آورند که سبب لعن، طرد و کفر وی گردید.

سپس خداوند - جل جلاله - می فرماید: ﴿وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ﴾ (ص:

۸۸) «و البته خواهید دانست صدق آنرا بعد از زمانی»

یکی از معانی آیت فوق این است که برای بنی آدم با مرور زمان ثابت خواهد شد که استکبار و خود خواهی و نژاد پرستی عواقب وخیمی را در پیش دارد که باعث قتل و قتل و خونریزی مردمان می شود و این اندیشه فرسوده مخالف سرشت، اخلاق و ترحم انسانی است و اگر از این چنین اعمال و مفکوره ها دست نبردارند سرانجامش هما نا بدبختی، دشمنی، تفرقه، ذلت، خواری و پراکندگی خواهد بود.

خداوند - جل جلاله - در آیت دیگر می فرماید: ﴿قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ﴾ (اعراف: ۱۳) «خداوند گفت: ای ابلیس پس فرود رو از آسمان زیرا که لائق نیست ترا که سر کشی کنی در آن، پس بیرون شو هر آینه تو از خوار شوندگانی»

اینست سرانجام هر متکبر و خود پسندیکه خود را از دیگران بهتر و با عزت می شمارد و در روز رستاخیز نیز مورد باز پرس و جزای خداوندی قرار خواهد گرفت مگر اینکه از این مفکوره ها پشیمان شده و توبه نمایند.

آیت سابقه می رساند که خداوند - جل جلاله - ابلیس را بخاطر ابا ورزید نش از سجده برای آدم راند و قهر و غضبش بر وی فرود آمد زیرا وی خود را



فاضلتر و بهتر از آدم می شمارید، پس نژاد پرستان امروزی درین مورد چه میگویند؟ آیا آنها نافرمان خداوند - جل جلاله - را مرتکب نشده اند؟ در حالیکه از یک پدر و مادر و از یک اصل آفریده شده اند؟ خداوند - جل جلاله - آنها را قبيله قبيله با نژاد های مختلف آفرید تا با یکدگر دوستی، الفت، و معرفت داشته باشند، و تأکید بر آن نمود که بهترین و محبوب ترین شما در نزد من، پرهیز گاران شما ست و از خود ستائی و خود پسندی و تکبر در روی زمین منع نمود ولی با آن هم برخی اصرار برین دارد که وی بهتر و بالاتر از دیگران است. آیا این مفکوره مخالف اوامر خداوند - جل جلاله - و استکبار در روی زمین نیست؟!

نژاد پرستان نه تنها اکتفا به یاهو گوئی نکردند بلکه عده ای را تمسخر و تحقیر نمودند در حالیکه منسوب به یک دین و عقیده اند، حتی در ین راه جنگیدند و خون ها را ریختند.

نژاد پرستان باید عواقب ناگوار این مفکوره را درک کنند و فرصت را از دست نداده، به خدا - جل جلاله - رجوع کرده و توبه نمایند، زیرا ما جز هدایت و برگشت شان بسوی عقیده و دین حق را نمی خواهیم.

نژادپرستی خود ستائی بیهوده و بیجاست: خداوند - عز وجل - می فرماید: ﴿هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى﴾ النجم ۳۲. «خداوند از همان زمانیکه شما را از زمین آفریده است و از آن روزی که شما به صورت جنینهای ناچیز در درون شکمهای مادرانتان بوده اید از شما آگاه بوده است و هست، پس از پاک بودن خود سخن مگویید زیرا که او پرهیز گاران را بهتر می شناسد».

همچنان خداوند - جل جلاله - می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهِ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ (۴۹) انظر كيف يفترون على الله الكذب

وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا ﴿النساء/ ۴۹ - ۵۰﴾. «مگر آگاه نیستی از کسانی که خویشتن را پاک می شمارند بلکه خداست که کسانی را که بخواهد پاک می دارد و به اندازه نخ خسته خرما هم ظلم و جور نمیشوند، بنگر که چگونه به خدا دروغ می بندند و همین دروغ کافی است که گناه آشکاری باشد».

خداوند - جل جلاله - با علم ازلی اش حقیقت و عملکرد همه موجودات و کائنات را میداند ولی خلائق مانند فرشتگان، جنیات و انسانها و دیگر کائنات نمیدانند که فردا چه می شود؟ حتی آنچه بعد از یک لحظه رخ می دهد را نمی دانند. خداوند - جل جلاله - انسان را از گل آفریده است سپس نسل آدم در شکم های مادران بشکل جنین آفریده شده که از عالم چیزی نمی دانند، روشنی و تاریکی دنیا را نیز دیده نمیتوانند، پس کسیکه اصل و حقیقتش چنین باشد چطور خویشتن را تمجید و توصیف می نماید در حالیکه خداوند - جل جلاله - از کردار، گفتار و حتی آنچه در دلها می گذرد آگاه است، پس خداوند - جل جلاله - نیاز ندارد که کسی خود را تعریف و تمجید نماید و یا خود را بلند تر از دیگران پندارد.



### فوائد آیات (۷۱-۸۵):

۱. آدم، اصل انسان بوده و نظریه‌ی داروین<sup>۱</sup> باطل است. او معتقد بود که اصل انسان، میمون است که به صورت تدریجی به صورت انسان با شکل کنونی شناخته شده اش درآمد.<sup>۲</sup>

---

(۱) چارلز رابرت داروین، طبع دان و بیولوژیست معروف انگلیسی- به سال ۱۸۰۹ م زاده شد. نظریات وی در کتاب معروف اصل انواع و دیگر کتاب ها آمده است. طبق دیدگاه داروین تمام موجودات هستی نخست شکل و وضعیت دیگری داشته اند و به مرور زمان تکامل یافته اند و به شکل و وضعیت فعلی رسیده اند، وی به سال ۱۸۸۲ م درگذشت.

(۲) المستفاد من قصص القرآن: (۴۶/۱).

۲. اولین مخلوقات خدا از بشر آدم - علیه السلام - و از چیزهای دیگر قلم می باشد. و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ». [أبو داود والترمذی]. «اولین چیزی که خداوند آنرا آفریده قلم است» هرچه حدیث، «أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ نور نبیک یا جابر: ای جابر، اولین چیزی را که خداوند خلق کرد نور پیامبر (محمد - صلی الله علیه وآله وسلم -) است». حدیثی است که علما در مورد آن می گویند: این حدیث هیچ سندی ندارد و حدیث موضوع (به دروغ به پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - نسبت داده شده است) و باطل و بی اساس است. و این مسأله را سیوطی و غماری و شیخ محمد ناصرالدین الالبانی به کلی رد کرده اند.

۳. دلیل باطل، همیشه به ضرر ابلیس است نه به نفع او.<sup>۱</sup>

۴. اصل ونسب، هیچ افتخاری به همراه ندارد.<sup>۲</sup>

شاعر گفته:

إِذَا افْتَخَرْتَ بِأَقْوَامٍ لَّهُمْ شَرَفٌ

قَلْنَا صَدَقْتَ وَلَكِنْ بئس ما ولدوا.<sup>۳</sup>

آنگاه که تو به گذشتگان با شرافت خود می نازی ما سخن تو را تصدیق می کنیم؛ اما بدان که فرزندان نگون بختی از خود بر جای گذاشته اند! رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: «مَنْ بَطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ».<sup>۴</sup> (کسی که عملش او را عقب بیندازد، نسبش او را به جایی نمی رساند)

(۱) المستفاد من قصص القرآن: (۴۶/۱).

(۲) المستفاد من قصص القرآن: (۴۶/۱).

(۳) شعر منسوب به ابن الرومی است با این لفظ لئن فَخَرْتَ بآباءِ ذوی حسبٍ \* لقد صَدَقْتَ وَلَكِنْ بئس ما ولدوا.

(۴) [مسلم: ۳۶۹۹]

۵. عده زیادی از تصوف، معتقدند که خداوند محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - را از نور خود خلق کرده و اشیا را نیز از انوار خود آفریده است. و محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - اولین مخلوق خداوند است. و این مسائل کلاً با قرآن منافات دارند.

۶. اولین گناه سببش تکبر بود و نخستین توجیه آن یک قیاس فاسد بود.

۷. ضعف اخلاص و ضعف دینی از جمله عواملی هستند که شیطان را در اداء وظیفه خود، مساعدت و یاری می نمایند.

۸. چرا باید انسان در برابر این مخلوقاتی که مسخر و در خدمت مصالح او قرار گرفته اند، به خاک افتد؟ چطور اینکار را بکند در حالی که فرشتگان به فرمان خدا برای تعظیم و اظهار محبت او، سجده نموده اند.

۹. حقیقت انسان، چیزی غیر از این روح ربانی و جوهر معنوی که از سوی خدا به او داده شده، نیست. چیزی که به وسیله آن تعقل و تفکر می کند، درک و احساس می نماید، روی زمین را توسط آن می گرداند و به ملکوت آسمان آگاهی و نفوذ پیدا می کند و خداوند به خاطر آن، فرشتگان را مأمور سجده برای آدم نمود، نه به خاطر لجن خشکیده و گل محفوظ شده!

این است انسان، یک روح فرازین و جسدی فرودین. جسد همچون یک خانه است و روح ساکن آن. جسد مرکب است و روح سوار آن. خانه، برای خودش ساخته نشده و مرکب نیز به خودی خود ارزش ندارد، بلکه خانه برای مصلحت صاحبخانه و مرکب برای استفاده مسافر پدید آمده است. بنابراین، کار آدمهایی که خود را فراموش می کنند و توجه خویش را مصروف خانه های خود می دارند و به صورت خدمتگزار مرکبهای خویش درمی آیند و روح خود را گذشته، بنده جسد ها می شوند و تنها برای بدن می کوشند و در جهت اشباع غرائز دنیوی خود سعی می کنند و گرد شکمها و اعضای تناسلی خود می گردند و شعار همیشگی آنان مضمون این شعر است:

دنیا فقط خوردن و آشامیدن و خوابیدن است ... وقتی اینها را نداشتی، فاتحه دنیا را بخوان!

۴. وقتی الله (جل جلاله) آدم (علیه السلام) را خلق نمود شیطان از بدو پیدایش انسان، دشمنی خویش را با آدم (علیه السلام) آغاز کرد، زیرا الله (جل جلاله) برای عزت و کرامت بخشیدن برای آدم و اولادش، به او علم آموخت و ملائکه ها را به احترام وی به سجده ی احترام، امر نمود، شیطان که از ملائکه ها نبود، اصلاً از جن بود و درمیان فرشتگان داخل شده، ادعا می کرد که او مانند آنان مطیع و فرمان بردار می باشد، الله (جل جلاله) برای روشن نمودن حقیقت برای دیگران، همه را امتحان نمود، شیطان با تکبری که داشت، از همان روز اول، مخالفت خود را علیه انسان آغاز نمود، این تکبر او سبب شد که نافرمانی نموده و در جمله ی ملعونان قرار گیرد.

۵. بیشتر مردم به اصل و نسب و طایفه خود افتخار می کنند و به وسیله آن نسبت به اطرافیان خود تکیه و فخر فروشی می نمایند، که این عادت و روش جاهلیت است و اولین کسی که این راه را پیمود ابلیس ملعون بود. او اولین کسی بود که به اصل خود بالید. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - کسی را که به نسب و طایفه خود می بالد، نکوهش و ذم کرده است و این صفت را از صفات جاهلیت قرار داده است، تا آنجا که می فرماید: «أربعُ في أمتي من أمرِ الجاهلية لا يتركونهن: الفخرُ بالأحسابِ والطعنُ في الأنسابِ والاستسقاءُ بالنجوم، والنياحةُ»<sup>۱</sup>. چهار چیز در میان امت من وجود دارند که از صفات جاهلیت به شمار می روند و آن را ترک نمی کنند:

۱ - فخر و تکبر به وسیله شرافت اصل و تبار خود.

۲ - عیب جوئی از اصل و نسب یکدیگر.

۳ - طلب باران کردن به وسیله ستاره ها.

۴ - گریه و شیون و زاری بر میت و مرده.

فخر فروشی و تکبر به وسیله اصل و نسب دلیل کم عقلی است. چون انسان باید به چیزی افتخار کند که شخصاً آن را انجام داده باشد.

اگر به وسیله شرافت و بزرگی آباء و اجدادش بر دیگران فخر و تکبر کند، نشانه نقصان عقل اوست. شاعر در این مورد می گوید:

إذا افتخرت بآباء لهم شرف ... قلنا صدقت ولكن بئس ما ولدوا

اگر به وسیله آباء و اجدادت، که شرافت و بزرگی داشته اند افتخار می کنی و به آن ها می بالی در جواب می گوییم: راست می گویی، ولی این آباء و اجداد بدترین فرزندان را به دنیا آورده اند.





تفسیر وترجمہ آیات (۸۶-۸۸) سورہی ص  
«وضعیتِ دعوتِ گُر، حالتِ مخاطب و معجزہی قرآن».

**مقصد آیات (۸۶-۸۸):** «حال الداعی و حال الدعوة و معجزة القرآن»،  
(وضعیت دعوتگر، حالت مخاطب و معجزه‌ی قرآن).

**ربط و مناسبت:** این چند جمله، پایانه‌ای شرافتمند به این سوره است، که در آن وضعیت دعوتگر: نبی کریم صلی الله علیه وسلم روشن می گردد.

**ترجمه آیات (۸۶-۸۸):**

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ (۸۶) **إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ** (۸۷) **وَلِتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ** (۸۸).

**معنی کلمات:**

- ﴿**الْمُتَكَلِّفِينَ**﴾: از تظاهر کنندگان و سخن سازان نسبت به خدا.

- ﴿**نَبَأَهُ**﴾: صدق اخبار او را.

**ترجمه:**

- بگو: من در مقابل (رساندن) قرآن هیچ پاداشی از شما نمی طلبم، و از مدعیان (دروغین نبوت هم) نیستم. (۸۶)

- این (قرآن) جز پندی برای جهانیان نیست. (۸۷)

- و حتماً خبر آن را بعد از مدّت زمانی خواهید دانست. (۸۸)

**تفسیر مختصر آیات (۸۶-۸۸):**

﴿**قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ**﴾ [ص: ۸۶]: ای

**رسول** به این مشرکان بگو: در قبال پندی که به شما میرسانم پاداشی از شما نمی خواهم، و من با آوردن بیش از آنچه بر آن فرمان یافته ام خود را به رنج و زحمت نمی اندازم.



﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ [ص: ۸۷]: قرآن جز یادآوری برای انسانهای مکلف و جنهای مکلف نیست.

﴿وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَاهُ بَعْدَ حِينٍ﴾ (۸۸) [ص: ۸۸]: و به طور قطع خبر و راستی این قرآن را پس از زمانی نزدیک که در آن زمان می میرید خواهید دانست.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۸۶-۸۸):

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾: یعنی: من جزو کسانی نیستم که بخواهم بر شما سخت بگیرم یا سخنی به شما بگویم که دانشی نسبت به آن ندارم؛ به عبارت دیگر پیامی که به شما می‌رسانم، از روی خودسری و از پیشِ خودم نیست؛ بلکه از سوی الله عزوجل و به تأیید و فرمان اوست و من به امر پروردگار متعال، شما را دعوت می‌دهم.

این، سخنی بود که همه‌ی پیامبران الهی به اقوام و پیروان خویش اعلام می‌کردند و می‌گفتند که در برابر تبلیغ پیام الهی هیچ مزدی از مردم نمی‌خواهند. از مسروق روایت شده که گفت: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نزد ما آمد و گفت: ای مردم هر کس چیزی می‌داند باید آنرا بگوید و هر کس چیزی را نمی‌داند باید بگوید: الله داناتر است؛ زیرا یکی از درجات علم این است که انسان در مورد چیزی که نمی‌داند بگوید: الله بهتر می‌داند؛ الله عزوجل خطاب به پیامبران فرمود: ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾.<sup>۲</sup>

(۱) المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۷۹.

(۲) ابن کثیر: (۴/۴۵).

از عبارت ﴿وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ این نکته به دست می آید که هیچ رنجی در احکام دین وجود ندارد؛ یعنی: تکالیف دین مشقت آور نیست و این مطلب، به معنای آسانی اسلام است. راحتی و آسایش دین بر این امر استوار است که الله تعالی بر اساس حکمت خویش، میان طبع رسول الله صلی الله علیه وسلم و روح شریعتش تناسب ایجاد می کند.<sup>۱</sup>

رحمت خدا بر ربیع بن خُثیم که می گفت: ای عبدالله! هر علمی که خداوند در کتابش به تو داده، خدای را سپاس گوی و هر علمی را که از تو پنهان کرده، آن را به عالم اش واگذار کن و خودت را جهت یادگیری آن به زحمت و دردرس نینداز، چون خداوند به پیامبرش می فرماید: ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ (۸۶) [ص: ۸۶].

از معتمر بن سلیمان از جعفر از یکی از دانشمندان مدینه نقل شده که گوید: همانا خداوند متعال علمی را می داند و آن را به بندگان یاد داده و علمی را می داند و آن را به بندگان یاد نداده است.

پس کسی که به دنبال یادگیری علمی خود را به زحمت اندازد که خداوند آن را به بندگان یاد نداده، جز دوری از آن چیزی دستگیرش نمی شود.<sup>۲</sup>

شیخ محمد تویجری می گوید: دعوت انبیاء بساطت و سادگی آن و نبودن تعقید و تکلف در آن است.

این امتیاز در دعوت تمامی انبیاء به وضوح مشاهده می شود، آن ها همگام با فطرت حرکت می کنند و به اندازه ی عقلانیت مردم، آن ها را مورد خطاب قرار می دهند و در دعوت خود به هیچ گونه تکلف باور ندارند چنانچه بعضی از رهبران سیاسی و مصلحین عمل می نمایند، آن ها امور را بر مردم سخت و پیچیده

(۱) التحرير والتنوير: (۳۰۹/۲۳).

(۲) الاعتصام، ص: ۶۵.

نمی گیرند طوری با مردم سخن نمی گویند که سخن آن ها را نفهمند... بلکه در دعوت و تبلیغ خویش روش حکمت را در پیش می گیرند قرآن از زبان سید و پیشوای پیامبران محمد صلی الله علیه وسلم می فرماید: ﴿وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ [ص: ۸۶].<sup>۱</sup> هم چنانکه خداوند حکیم او را امر می نماید در دعوت خویش با حکمت عمل نماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجِدْ لَهُمُ الْبَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ [النحل: ۱۲۵].<sup>۲</sup> برای پیروزی و موفقیت دعوت لازم است راه انبیاء را در پیش گرفت و دور از اسالیب و روش های تصنعی عمل کرد و در دعوت و گفتگو با مردم راه تکلف را در پیش نگرفت، و با منطق و برهان عقلی که کوچک و بزرگ و عالم و جاهل آنرا می فهمند و درک می کنند با ایشان صحبت کرد. بنگر که حضرت ابراهیم خلیل در مقام احتجاج با دشمن کینه توز و خیره سرش (نمرود) چگونه عمل کرد و او را الزام داد. و با ساده ترین روش ها و آشکارترین دلایل او را الزام داد: ﴿قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [البقرة: ۲۵۸].<sup>۳</sup>

به نظر می رسد موفقترین روش دعوت «اسلوب فطری» است که فطرت انسان ها را بدور از هر گونه اسالیب تصنعی و روشهای کلامی و امور مبهم و سرپوشیده، مورد خطاب قرار می دهند چه زیبا فرموده حجه الاسلام امام محمد

(۱) و از زمزمی مدعیان مشقت آفرین نیستم.

(۲) مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان، و با ایشان به شیوه هر چه نیکوتر و بهتر گفتگو کن؛ چرا که بیگمان پروردگارت آگاه تر به حال کسانی است که از راه او منحرف و گمراه می شوند و یا اینکه رهنمود و راهیاب می گردند.

(۳) ابراهیم گفت: پروردگار من کسی است که زنده می گرداند و می میراند. او گفت: من زنده می گردانم و می میرانم، ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از مشرق برمی آورد، تو آن را از مغرب برآورد. پس آن مرد کافر واماند و مبهوت شد و خداوند مردم ستمکار را هدایت نمی کند.

غزالی که می‌فرماید: «ادله قرآن همانند غذا هستند و همگان از آن سود می‌برند، ادله متکلمین همانند دوا هستند که آحاد مردم از آن سود می‌برند، اما بیشتر مردم بوسیله آن‌ها متضرر می‌شوند... بلکه ادله قرآنی همانند آب هستند که کودک و طفل شیرخوار و مرد قوی، همگان از آن سود می‌برند، اما سایر ادله همانند طعام هستند که قویها گاهاً از آن سود می‌برند و گاهاً باعث مریضی ایشان می‌شود و بچه‌گان اصلاً از آن سود نمی‌برند»<sup>۱</sup>.

امام فخرالدین رازی می‌فرماید: «در روش‌های کلامی دقت ورزیدم و مناهج فلسفی را مورد کاوش قرار دادم، آن‌ها را شفا دهنده مریض و اشباع کننده تشنه‌گان نیافتم قرآن را نزدیکترین راه به صواب تشخیص داده‌ام، هرکس تجربه مرا تجربه کند بدون شک به نتیجه‌ای همچو نتیجه‌ی من می‌رسد»<sup>۲</sup>.

**﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾**: این سوره مشتمل بر ذکر حکیم است... بنابراین در ابتدای سوره سوگند یاد کرد که دارای ذکر (پند) است و در پایان، آنرا چنین توصیف کرد که پندی برای جهانیان است. به علاوه، یادآوری و پندهای زیادی در میان سوره ذکر شده است؛ از جمله، ﴿و اذکر عبدنا﴾، ﴿و اذکر عبادنا﴾، ﴿رحمة منا و ذکری﴾ و ﴿هذا ذکر﴾<sup>۳</sup>.

امام سیوطی نیز می‌گوید: «هیچ علمی وجود ندارد مگر آن که در قرآن آیه‌ای موجود است که بر آن دلالت کند».

شاید این نظر امام سیوطی اغراق‌آمیز به نظر برسد، اما در حقیقت جامعیت قرآن که هر روز جنبه‌ای از آن هویدا می‌شود، بسیار فراتر از درک بشر کنونی است، چه کسی دویست سال پیش تصور می‌کرد که قرآن در مورد گسترش

(۱) النبوة والأنبياء للندوی.

(۲) به کتاب النبوات شیخ الإسلام ابن تیمیہ مراجعه شود.

(۳) تیسیر الکریم الرحمن، ص: ۷۱۷.

## تفسیر عون المنان (۲۷)

کیهان و نظریه‌ی مهبانگ سخن گفته باشد، یا مراحل جنینی را با این جزئیات بیان کرده باشد، مطمئناً حقایق دیگری در قرآن وجود دارد که فقط با گذشت زمان قابل تفسیر است، همانگونه که ابن کثیر در تفسیرش از ابن عباس نقل می‌کند که: «القرآن یفسره الزمان»، «قرآن را زمانه تفسیر می‌کند». و خداوند نیز در قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ۸۷ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ۸۸﴾ [ص: ۸۷-۸۸]. «این قرآن، چیزی جز پند و اندرز جهانیان (و مایه‌ی بیداری جملگی ایشان) نمی‌باشد. و خبر آن را بعد از مدت زمانی خواهید دانست (و به زودی صدق وعد و وعید و راستی اخبار و گفتار قرآن را هم در این جهان و هم در آن جهان خواهید دید».

﴿لَکَلِّ نَبَأٍ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۶۷﴾ [الأنعام: ۶۷]. «هر خبری (که خداوند در قرآن بیان کرده است) موعد خود دارد (و در هنگام مقرر و جای معین تحقق می‌پذیرد) و (صدق این اخبار را به هنگام وقوع) خواهید دانست (و خواهید دید به چه عذابی گرفتار می‌آئید)».

﴿سَنُرِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۵۳﴾ [فصلت: ۵۳]. «ما به آنان (که منکر اسلام و قرآند) هرچه زودتر دلایل و نشانه‌های خود را در اقطار و نواحی (آسمان‌ها و زمین که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیر است) به آنان (که منکر اسلام و قرآند) نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است. آیا (برای برگشت کافران از کفر و مشرکان از شرک) تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است؟ (چه حضور و شهادتی از این برتر و بالاتر که با خط تکوین، دلائل قدرت و حکمت خود را بر روی همه‌ی ذرات کائنات و وجود موجودات نگاشته است)؟»

علمای اسلام از ابتدا تا امروز هر کدام در دوره‌ی خود به دنبال فهم و پیدا

کردن جنبه‌های معجزه‌آسای قرآن بوده‌اند، در هر دوره یکی از جوانب اعجاز قرآن مورد بررسی قرار می‌گرفته است.

فخر رازی (متوفی ۶۰۶) ایشان صاحب تفسیر الکبیر است و اینگونه می‌پندارد که قرآن بالقوه تمامی علوم را در خود دارد، همانگونه که یک درخت بالقوه در یک بذر است و در تفسیر الکبیر مباحث گسترده‌ای را برحسب فرهنگ و علم زمان خود مورد بحث قرار داده است. رازی در این مورد کتاب دیگری نیز به نام «نهایة الإیجاز فی درایة الإعجاز» دارد.



### فوائد آیات (۸۶-۸۸):

۱. در برابر دعوت، هیچ مزدی جز از جانب الله تعالی درخواست نباید کرد.
۲. این خواست خداوند است، که هر خبری از اخبار قرآن در زمان خاصی تحقق یابد و با رویداد و نمایان شدن حادثه مربوط به آن، مفاهیمی که در حروف و الفاظ قرآن، پوشیده است، درخشیدن گیرد.



## خلاصه [درسها و ندرزها] از سورهی ص

### ازآیهی: (۱) تاآیهی: (۱۶):

- الله به قرآن عظیم سوگند یاد فرمود، پس واجب است که با ایمان و تصدیق، و روی آوردن بر استخراج معانی اش با آن روبرو شد.
- مقیاس های مادی در اذهان مشرکان غلبه یافت که نزول وحی را بر سران و بزرگان خواستند.
- سبب رویگردانی کفار از ایمان: تکبر و گردن کشی و برتریجویی از پیروی حق است.

### ازآیهی: (۱۷) تاآیهی: (۲۶):

- بیان فضائل پیامبر الله داود علیه السلام و نشانه هایی که الله به او اختصاص داده است.
- پیامبران صلوات الله و سلامه علیهم در آنچه که از جانب الله تعالی ابلاغ می کنند معصوم هستند؛ زیرا هدف رسالت فقط از این طریق حاصل میشود، اما گاهی برخی ضرورتهای طبیعی بر اثر فراموشی یا غفلت از حکم از آنها سر می زند، اما الله به لطف خویش آنها را درمی یابد و کارشان را اصلاح می کند.
- پایبندی به ادب هنگام ورود نزد فضلا و بزرگان سزاوار است.

### ازآیهی: (۲۷) تاآیهی: (۴۲):

- تشویق بر تدبّر در قرآن.
- آیات فوق، دلالت دارد بر اینکه براساس سلامت و تیزهوشی قلب، انسان از قرآن کریم پند میگیرد و بهره مند میشود.

- در آیات فوق، دلیلی بر صحت این قاعده‌ی مشهور وجود دارد که:  
 «هرکس چیزی را برای الله عزوجل رها کند الله در عوض، بهتر از آن را به او می‌دهد».

### ازآیه: (۴۳) تاآیه: (۶۱):

- هرکس در برابر آسیب شکیبایی کند الله تعالی پاداش دنیوی و اخروی به او می‌دهد، و دعاهايش را اجابت می‌کند.  
 - این آیات دلیلی است بر اینکه شوهر میتواند جهت تأدیب همسرش، وی را بزند ولی زدن که آسیبی به وی نرساند، زیرا ایوب علیه السلام بر زدن همسرش قسم خورد و آنرا انجام داد.

### ازآیه: (۶۲) تاآیه: (۸۳):

- قیاس و اجتهاد در برابر نص آشکار، روش باطلی است.  
 - کفر ابلیس از روی لجاجت و تکبر است.  
 - شیطان بر کسانی که الله آنها را برای عبادت خویش خالص گرداند هیچ تسلطی ندارد.





# تفسیر و ترجمہ سورہی زمر

### مقدمه:

سوره (زمر) مکی است مگر دو آیت آن، یکی: ﴿قُلْ يُعْبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ﴾ ، و دیگری: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ ، امام سخاوی رحمه الله می گوید: این سوره بعد از سوره (سبا) و پیش از سوره (مؤمن) نازل شده است.

این سوره دارای (۸) هشت رکوع، و (۷۵) هفتاد و پنج آیت، و (۱۱۸۴) یک هزار و یک صد و هشتاد و چهار کلمه، و (۴۹۶۵) چهار هزار و نه صد و شصت و پنج حرف، و (۲۲۸۹) دو هزار و دو صد و هشتاد و نه نقطه است.

**نام های سوره:** برای این سوره، سه اسم ذکر شده است:

(۱) سوره ی زمر:

**اینکه، چرا این سوره را، «الزمر» گویند؟!**

**الزمر:** زیرا الله عزوجل در این سوره به بهشتیان و جهنمیان می پردازد که به صورت گروه گروه (زمر) وارد بهشت و جهنم می شوند.

(۲) سوره ی عُرف.

(۳) سوره ی تنزیل.<sup>۱</sup>

**ربط و مناسبت این سوره، با سوره ی قبلی:**

۱. عبادات صحیح توسط غفلت و اسبابی، زائل می شوند، پس در این سوره علل آنها بیان شده، تا آن عبادات، به صحیح بودن و مطلوب بودن شان باقی بمانند.

۲. کتابی که در سوره ی ص ذکر شد، در این سوره اثبات می نماید که حق، ثابت و وحی از جانب رب العالمین است.<sup>۱</sup>

۱- الدرر فی مقاصد السور: (۱۷۲/۲).

### فضیلت سوره:

رسول الله صلى الله عليه وسلم تامادامی که سوره‌ی بنی اسرائیل وزمر را تلاوت نمی کرد، خواب نمی کرد.<sup>۲</sup>

### ارتباط معنایی ابتدا و انتهای سوره:

در ابتدا حکم به الله اختصاص می دهد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَخْتَصُصُ مَن هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾. (الزمر: ۳). «خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران کننده است هرگز هدایت نمی کند».

در پایان نیز اشاره می کند که این الله است که حکم می کند: ﴿وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الزمر: ۷۵]. «(در قیامت) فرشتگان را می بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده اند و با ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند؛ و در میان بندگان بحق داوری می شود؛ و (سرانجام) گفته خواهد شد: حمد مخصوص خدا پروردگار جهانیان است!»

هدف از بیان این موضوع این است که حکم تنها در دستان الله است و این از مهمترین لازمه های توحید می باشد.<sup>۳</sup>

### مقاصد سوره:

- «توحید خالصانه‌ی پروردگار».<sup>۴</sup>

۱- الدرر فی مقاصد السور: (۱۷۲/۲).

۲- أخرجه الترمذی و ابن خزيمة. و اسنادہ صحیح.

۳- أول مرة أتدبر فی القرآن، ص: ۱۷۴.

۴- أول مرة أتدبر فی القرآن، ص: ۱۷۴.

- «دعوت به توحيد و اخلاص، و ترك شرک، و سرانجام همگی در آخرت»<sup>۱</sup>.

### بخش ها [و محتوایی] سوره:

۱. فرمان الله مبنی بر توحيد خالصانه برای خدایی که نمونه ومانندی ندارد.
۲. بیان نشانه هایی که از جهان هستی برای بیان حقانیت یگانگی الله در آفرینش. (۵، ۶، ۲۱)
۳. بیان استدلال های عقلانی و مثل های قرآنی برای بیان حقانیت یگانه بودن الله در آفرینش. (۴، ۸، ۲۷، ۲۹، ۳۸، ۴۲)
۴. هشدار به مؤمنان برای شریک قائل شدن برای الله. (۶۴، ۶۵)
۵. رد کردن رفتار مشرکان. (۸، ۲۵، ۴۳، ۴۵، ۴۹)
۶. باز بودن درگاه توبه برای تمام بندگان (مؤمنان و کافران). (۵۳)
۷. وضعیت مؤمنان در روز آخرت. (۷۳-۷۴)
۸. وضعیت کافران در روز آخرت. (۷۱-۷۲).<sup>۲</sup>



۱-المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۳۴.

۲-أول مرة أُنْذِرُ فِي الْقُرْآنِ، ص: ۱۷۴.



## تفسیر وترجمہ آیات (۱-۴) سورہی زمر

«سرچشمہ نزول قرآن و دستور بہ عبادتِ خالص و بی آلائش اللہ عزوجل».

**مقصد آیات (۱-۴):** «مصدر القرآن والأمر بالعبادة الخالصة لله تعالى»،  
 (سرچشمه نزول قرآن و دستور به عبادتِ خالص و بی آرایش الله عزوجل).  
**سبب نزول آیه ۳:** جویر از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت کرده  
 است: سه قبیله، عامر، کنانه و بین سلمه بت پرست بودند و فرشتگان را دختران  
 خدا می دانستند و می گفتند: ما این بت ها را جز برای این که هرچه بیشتر ما را  
 به خدا نزدیکتر نمایند پرستش نمی کنیم. پس این آیه در باره آن ها نازل شد.

### ترجمه آیات (۱-۴):

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱) إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ  
 بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ (۲) أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ  
 اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ  
 بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ (۳) لَوْ  
 أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ  
 الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۴)﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾: طاعت و عبادت را خالص برای او.
- ﴿زُلْفَىٰ﴾: نزدیک گردانیدن.
- ﴿سُبْحَانَهُ﴾: خدا از اختیار فرزند پاک و منزّه است.

### ترجمه:

- فرو فرستادن (این) کتاب از سوی خداوند توانمند باحکمت است. (۱)

- بی گمان ما کتاب را به حقّ بر تو نازل کرده ایم، پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان. (۲)

- بدانکه پرستش ناب از آن خداست و کسانی که به جای او دوستانی گرفته اند (می گویند): ما آنان را پرستش نمی کنیم مگر برای آنکه ما را به خداوند نزدیک گردانند. خداوند میان ایشان دربارهٔ چیزی که در آن اختلاف می ورزند داوری خواهد کرد، بی گمان خداوند دروغگوی ناسپاس را هدایت نمی کند. (۳)

- اگر خداوند می خواست فرزندی بگیرد از میان چیزهایی که خود می آفریند کسی یا چیزی را برمی گزید. او پاک و منزّه و خداوند یگانه و پیروزمند است. (۴)

### تفسیر مختصر آیات (۱-۴):

﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ [زمر: ۱]: قرآن از جانب الله

ذات شکست ناپذیری که هیچ کس بر او چیره نمی شود، و در آفرینش و تدبیر و تشریعش بسیار دانا است فرو فرستاده شده، و از جانب غیر او سبحانه نازل نشده است.

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ [زمر: ۲]:

ای رسول ما این قرآن را که مشتمل بر حق، و تمام اخبارش راست و تمام احکامش عادلانه است بر تو نازل کردیم، پس الله را عبادت کن درحالیکه او را یگانه میدانی، و توحید را از شرک برای او خالص میگردانی.

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا

لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ

اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾ [زمر: ۳]: آگاه باشید که دین خالی از

شرک از آن الله است، و کسانی که به جای الله دوستانی از بتها و طاغوتها گرفته اند و آنها را به جای الله عبادت میکنند، برای عبادت آنها اینگونه بهانه می آورند که: ما اینها را فقط به این هدف عبادت میکنیم که جایگاه ما را به الله نزدیک سازند، و نیازهای ما را به سوی او ارجاع دهند، و نزد او برای ما شفاعت کنند؛ به راستی که الله در روز قیامت میان مؤمنان موحد و یکتاپرست و کافران مشرک، در توحید که مورد اختلافشان بود داوری میکند.

قطعاً الله کسی را که با بستن دروغ به الله به او تعالی شریک نسبت میدهد، و از نعمتهایی که الله به او بخشیده ناسپاسی می کند به راه یافتن به سوی حق توفیق نمی دهد.

**﴿لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ﴾**

**الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿زمر: ۴﴾:** اگر الله بخواهد فرزندی بگیرد به طور قطع از میان مخلوقاتش آنچه که بخواهد برمیگزیند، و آن را به منزلهٔ فرزند قرار میدهد، او تعالی از آنچه این مشرکان می گویند پاک و منزّه است، و در ذات و صفات و افعال خویش یگانه است، و هیچ شریکی در این موارد ندارد، و بر تمام مخلوقاتش قهار (مسلط) است.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۱-۴):

**﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾:** این سوره مشتمل بر ذکر

حکیم است... بنابراین در ابتدای سوره سوگند یاد کرد که دارای ذکر (پند) و در پایان، آنرا چنین توصیف کرد که پندی برای جهانیان است. به علاوه، یادآوری

۱-المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۸۰.



و پندهای زیادی در میان سوره ذکر شده است؛ از جمله: ﴿واذکر عبدنا﴾، ﴿رحمة منا و ذکرى﴾، و ﴿هذا ذکر﴾.<sup>۱</sup>

**﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾:** ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾: یعنی خداوند - عز وجل - فقط عملی را قبول می کند که انجام دهنده اش آن را خالصانه برای الله یکتا و بی شریک انجام داده است.<sup>۲</sup>

دین الله عزوجل ناب و خالص است از این رو جز عمل ناب و خالص نمی پذیرد. و بدترین ناخالصی، ناخالصی اعتقادی است به همین دلیل موضوع شرک را قرین دین خالص ذکر می کند.<sup>۳</sup>

ابن العربی می گوید: این آیه بر وجوب نیت خالص در تمام اعمال دلالت دارد.<sup>۴</sup>

دین در این آیه هم اعتقادات را در بر می گیرد و هم اعمال ظاهری را.<sup>۵</sup>

**﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾:** قطعاً هر اندازه که بنده بیشتر بر الله دروغ بگوید و کفر بورزد، الله بیشتر بر او خشم می گیرد و از هدایت الهی دورتر می شود؛ چنانکه می فرماید: ﴿كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [آل عمران:

۱- تیسیرالکریم الرحمن، ۷۱۷.

۲- تفسیر ابن کثیر، (۱۵۸/۳).

۳) تدبرهای قرآنی، ص: ۱۸۸.

۴- قرطبی: (۲۴۶/۱۸).

۵- تفسیر ابن عطیه، ج ۱۲، ص ۴۴۹۸.

۱۸۶]. «چگونه الله تعالى قومی را هدایت می کند که بعد از ایمان و گواهی به حقانیت رسول و آمدن دلائل روشن برای آنها کافر شدند، الله تعالى قوم ستمکاران را هدایت نخواهد کرد».<sup>۱</sup>

### مفهوم اخلاص:

معنی اخلاص اینست که انسان به همه اعمال تعبدی که انجام میدهد رضای خدا را در نظر داشته باشد و عمل خود را از تمام چیزهائی شرک آلود پاک بگرداند.

إخلاص حقیقت دین و اصل اساسی دعوت پیامبران و فرستادگان الهی است، چنان که خداوند می فرماید: ﴿وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾ (بینه: ۵) «در حالی که دستوری دریافت نکرده بودند جز این که با کمال خلوص به آیین توحید خدا را پرستش کنند».

جوهر عبادت و جان مایه‌ی آن همان اخلاص است، ابن حزم (رحمه الله) می گوید: نیت، راز بندگی و پرستش است و برای کردارها به منزله‌ی جان برای کالبد است، و در امر پرستش هیچ کاری بدون روح وجود ندارد، چرا که در این صورت به کالبد بی جانی می ماند، که فایده‌ی بی از آن برنیاید.

بنیان اصلی پذیرش اعمال و عدم پذیرش آن اخلاص است، اخلاص است که پیروزی یا زیان را رقم می زند، همچنان که راه بهشت یا دوزخ از آن می گذرد، بنابراین خدشه دار شدن اخلاص شخص را به آتش دوزخ می کشاند و پروراندن و عملی کردن آن انسان را به فردوس می رساند.

۱- التحریر والتنویر: (۳۲۴/۲۳).

معنای اخلاص:

«خلص خلوصا و خلاصا» یعنی پاک شد و ناخالصی آن از بین رفت، «خلص الشيء»: ناب شد، خالص شد، «خلصت إلى الشيء»: به آن رسیدم و «خلاصة السمن» یعنی روغن پاک و پالوده شده.

بنابراین واژه‌ی اخلاص پاکیزگی و بی غل و غشی و دوری از آمیختگی و نابابی را می‌رساند. چیز خالص آن است که پاک و زدوده شده، باشد و هیچ ناخالصی چه مادی و چه معنوی در آن نباشد.

«أخلص الدين لله»: یعنی تنها برای خدا دینداری کرد و نه به قصد ریا، و دین را تنها برای خدا می‌داند. فیروزآبادی: «أخلص لله»: یعنی ریا را به کناری نهاد.<sup>۱</sup>

واژه‌ی اخلاص همان کلمه‌ی توحید است و مخلصون همان یکتاپرستان و برگزیدگانند. اما تعریف اخلاص از دیدگاه شرع چنان که ابن قیم (رحمه الله) در برخی از تعریفاتش آورده، چنین است: که مقصود از طاعت تنها حق سبحانه و تعالی باشد.<sup>۲</sup> یعنی فقط برای او که تنها و بی شریک است عبادت کنی و از او پیروی کنی.

گذشتگان و تعریف اخلاص:

در تعریف اخلاص گفته اند:

- آن است که کاری به طور محض برای خدا باشد و غیر خدا در آن هیچ نصیبی نداشته باشد.

- قصد از طاعت تنها حق تعالی باشد.

- آن کار هیچ برای نمایش و دیدن مردمان نباشد.

۱- القاموس المحيط، ۷۹۷.

۲- مدارج السالکین، ۹۱/۲.

– پاک و به دور از هرگونه شباهه یی باشد.<sup>۱</sup>

مخلص کسی است که برای صلاح یابی دل خود با خدا اهمیتی نمی دهد که در دل مردم جایگاهی نداشته باشد و در چشم آنها بی مقدار گردد و دوست نمی دارد کسی بر هیچ کارش هر چند بسیار کوچک، آگاه شود. خداوند سبحانه و تعالی در کتاب بزرگش می فرماید: ﴿وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾ (بینه: ۵) «تنها به این دستور یافته اند که خدا را پرستند و دین را فقط برای خدا بخواهند» و به پیامبرش فرمود: ﴿قُلِ اللَّهُ أَعْبَدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي﴾ (۱۴) (زمر: ۱۴) «بگو خالصانه خدا را پرستش می کنم».

خداوند بلند مرتبه می فرماید: ﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۱۶۲) لا شريك له وبذلك أمرت وأنا أول المسلمين (۱۶۳) ﴿(انعام: ۱۶۲ - ۱۶۳) «بگو نماز، عبادت، زندگانی و مرگم برای پروردگار جهانیان است او که هیچ انبازی ندارد، به این دستور یافته ام و من نخستین مسلمانم».

نیز فرمود: ﴿أَمِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جَنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنَّ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي غُرُورٍ﴾ (۲۰) ﴿(ملک: ۲۰) «کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید و بداند کدام یک از شما نیکوکارترید». فضیل بن عیاض گوید: (أحسن عملاً) یعنی: پاکترین و نابتترین و درستترین کار.

به فضیل بن عیاض گفتند: نابتترین و درستترین کار منظور چیست؟ گفت: عمل اگر پاک باشد ولی درست نباشد پذیرفته نیست و چون درست باشد اما خالص نباشد، باز پذیرفته نیست، تازمانی که خالصانه و درست باشد، خالص

چنان است که برای خدا باشد و درست چنان که موافق سنت باشد<sup>۱</sup> سپس این فرموده‌ی خداوند را خواند: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (۱۱۰) ﴿كهف: ۱۱۰﴾ «هر کس به دیدار پروردگارش امیدوار است باید کردار نیک داشته باشد و هیچ کس را در پرستش پروردگار انباز نگرداند». خداوند همچنین می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾ (نساء: ۱۲۵) «چه آیینی بهتر از دین کسی است که خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد». یعنی نیت و عمل را پاک و بی غل و غش کرده است، احسان در این جا یعنی پیروی سنت.

وقال - صلى الله عليه وسلم - : «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَتَّبِعِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ».

رسول خدا - صلى الله عليه وسلم - فرمود: «کسیکه کلمهء «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را بگوید و به آن رضای خدا را طلب نماید خداوند آتش دوزخ را بر وی حرام میگرداند».

کسیکه به این شرط‌های متذکره فوق عمل کند در روز قیامت دروازهء جنت برویش باز میشود، و کسیکه این شرط‌ها را ترک نماید دروازهء جنت برویش باز نمیگردد.

از وهب پسر منبه رحمه الله پرسیده شد: آیا کلمهء لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ کلید جنت نیست؟ وی در جوابش گفت: نی چنان است اما کلیدی نیست که دندان نداشته باشد اگر تو کلیدی را که دارای دندان باشد در قفل بیاندازی قفل برایت باز

میگردد و اگر کلیدی را که دندان نداشته باشد در قفل بیاندازی قفل برایت باز نمیگردد. تحت این کلمه سه نوع از توحید داخل میشود:

#### ۱ - توحید در ربوبیت:

و آن اینست که بندهء مسلمان اعتقاد و یقین کامل داشته باشد به اینکه خداوند آفریدگار همهء اشیاء (جهان و مافیها) است. و خداوند - جل جلاله - تدبیر کننده و زنده کننده و میراننده و روزی دهنده است و هیچ کسی بجز خداوند مالک و آفریدگار این چیز ها شده نمیتواند و تنها خداوند پروردگار همهء کائنات است چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾. «ستایش خدای را است پروردگار عالمیان».

و میفرماید: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ «اگر از ایشان بپرسی که ایشانرا که آفریده است میگویند: خداوند».

این توحید در قلب و در فطرت همهء مردم مستقر شده است و برای هیچ کس مجال انکار آن نیست حتی کفار.

#### ۲ - توحید الوهیت:

و آن اینست که اعتقاد و یقین داشته باشد باینکه تنها خداوند معبود بر حق و مستحق عبادت است و همهء عبادت ها مختص ذات خداوند متعال است و بس و اینست معنی توحید در الوهیت و آن توحید خداوند به افعال بندگان گفته میشود، چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۲) الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳) مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (۴) إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿سوره الفاتحه: آیه های ۱ - ۴.

«ستایش خدای را است پروردگار عالمیان، بخشایندهء مهربان، پادشاه روز جزاء، تنها ترا می پرستیم و تنها از تو یاری میخواهیم».

و مقصود از فرستادن پیامبران علیهم السلام، و آفریدن مخلوق اقرار و اعتراف به توحید و یگانگی خداوند و عبادت برای خدا است، چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ «جن و انسان ها را نیافریده ام مگر برای عبادت».

و خداوند متعال میفرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ سوره انبیاء: آیه ۲۵.

«نه فرستادیم پیش از تو هیچ پیامبری مگر اینکه بسوی او وحی فرستادیم که نیست هیچ معبود بر حق بجز من پس پرستش من را بکنید».

عبادت اسم جامعی است برای هر عملیکه خداوند - جل جلاله - آنرا دوست دارد، و به آن راضی است، از گفتنی ها و کردار های ظاهری و باطنی که بر اساس کمال خوف، و امید به خداوند متعال بناء شده و استوار باشد.

۳ - توحید در اسماء و صفات:

و آن اینست که ما اسماء و صفاتی را به خداوند - جل جلاله - ثابت نماییم که در قرآن مجید و احادیث صحیح آمده است، و اسماء و صفاتی را از خداوند نفی نماییم که در قرآن مجید و احادیث شریف نفی شده است. چنانچه خداوند میفرماید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ سوره طه: آیه ۸.

**تفسیر جامع آیهی: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾:**

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾: یعنی مشرکان معبودهای خود را اولیاء و سرپرستان خود قرار دادند و نسبت به آنان محبت ورزیدند و انواع عبادت ها انجام دادند و در برابر آن ها ذلت از خود نشان دادند و به آن - ها قسم خوردند و بر ایشان نظر کردند تا آنان را به خدا نزدیک کنند و در محضر خداوند برای آنان شفاعت کنند همانطوریکه مقربان و درباریان شاهان برای مردمان دیگری که خواستار شفاعت هستند، شفاعت می کنند.

از ابو واقد لیثی روایت است: «خرجنا مع رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - إِلَى حُنَيْنٍ وَنَحْنُ حَدَثَاءُ عَهْدٍ بِكُفْرِ وَلِلْمُشْرِكِينَ سِدْرَةٌ يَكْفُونَ عِنْدَهَا وَيَنْطَوْنُ بِهَا أَسْلَحَتَهُمْ يُقَالُ لَهَا ذَاتُ أَنْوَاطٍ فَمَرَرْنَا بِسِدْرَةٍ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! اجْعَلْ لَنَا ذَاتَ أَنْوَاطٍ كَمَا لَهُمْ ذَاتُ أَنْوَاطٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صلی الله علیه وآله وسلم - «الله اكبر! إنها السنن!، قُتِمَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ كَمَا قَالَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ لِمُوسَى: ﴿اجْعَلْ لَنَا إِهًا كَمَا هُمْ آهَةٌ﴾ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» [الأعراف: ۱۳۸].

لترکبن سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ». (ترمذی با تصحیح). «ما در حالی که تازه مسلمان شده بودیم با رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم -، به سوی حنین می رفتیم. مشرکین آن دیار، درخت سدري داشتند که آنرا عبادت می کردند و سلاحهای خود را بخاطر تبرک به آن آویزان می نمودند. آن درخت، معزوف به ذات انواط بود. ما به رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - گفتیم: برای ما نیز ذات انواط، مقرر کنید. رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمود: الله اكبر! اینگونه خواسته ها، روش پیشینیان است و شما بخدا سوگند همان سخنی را گفتید که



بنی اسرائیل به موسی گفتند. آنها به موسی گفتند: برای ما نیز، معبودی مقرر کن همانطور که آنها (مشرکین) معبود دارند. موسی گفت: شما نادان هستید. آنگاه رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - افزود: شما نیز از روشهای آنان پیروی خواهید کرد».

این حدیث، حدیثی صحیح و با عظمت است. مشرکین درختی داشتند و اعتقاداتشان به آن درخت عبارت بود از:

۱- آنرا تعظیم می کردند.

۲- نزد آن اعتکاف می نشستند، بخاطر تعظیم و قرب.

۳- سلاحهای خود را بقصد تبرک به آن آویزان می کردند.

آنها با این اعتقادات مرتکب شرک اکبر می شدند.

بعضی از یاران رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - که تازه مسلمان شده بودند گمان می کردند این کار با توحید، تضادی ندارد، بخاطر همین از رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - درخواست نمودند که برای آنها نیز چنین چیزی مقرر بکند.

از اینرو علما می گویند: چه بسا بعضی از انواع شرک بر فضلا نیز مشتبّه می شود. همانطور که بر عده ای از اصحاب پیامبر که تازه مسلمان شده بودند بخشهائی از توحید عبودیت، هنوز مشتبّه بود در حالی که آشنائی آنها نسبت به لغت عرب از دیگران بیشتر بود.

رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - با شنیدن این سخن تعجب کرد و گفت: الله اکبر! آنگاه این سخن آنان را به سخن قوم موسی تشبیه کرد که از او خواسته بودند برای آنها معبودی قرار بدهد همانطور که دیگر اقوام معبودانی باطل داشتند. وقتی رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - با این شدت به آنها پاسخ داد، آنها خواسته خویش را پس گرفتند. چون اگر این خواسته آنان عملی

می شد مرتکب شرک اکبر می شدند ولی چون خواسته ای بیش نبود، شرک اصغر بحساب می رفت. زیرا آنها ابراز علاقه به عبادت غیر الله نشان دادند. و چون شرک اکبر نبود، رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - آنها را به تجدید اسلام، وادار ساخت.

اما آنچه در کنار ذات انواط انجام می دادند طبیعی است که شرک اکبر بود و هر کس به درخت، سنگ و چیز دیگری به نیت اینکه آن چیز او را به خدا نزدیک می گرداند، تبرک جوید یا نیازهای خود را بر آن عرضه نماید، یا گمان کند که با تبرک جستن به اینجا مشکلاتشان بهتر حل خواهد شد، و یا اینکه دعاهایشان در آنجا بهتر اجابت خواهد شد، چنین شخصی مرتکب شرک اکبر شده است.

و اگر به آنچه قبرپرستان در زمان حاضر انجام می دهند، توجه بکنید متوجه خواهید شد که آنها نسبت به صاحب قبر، عیناً همان اعتقادی را دارند که مشرکین سابق، به لات و عزی و منات و ذات انواط داشتند. حتی نسبت به حصار آهنی قبر، اعتقاداتی دارند. شما اگر به زیارتگاه های شهرهایی که شرک به خدا، در آنجا شایع است، سر بزنید خواهید دید که آنها دیوار و نرده های آهنی قبر را مقدس می شمارند و به نیت تبرک به آنها دست می زنند. و دست زدن به در و دیوار ضریح بمنزله دست زدن به خود شخصی است که در آنجا مدفون است. و معتقداند که او به خواسته هایشان پاسخ می دهد یا حداقل خواسته هایشان را به خدا منعکس می کند که چنین اعتقادی، شرک اکبر محسوب می شود. زیرا آنان یکی از بندگان خدا را صدا می کنند و معتقداند که او در نفع و ضرر متصرف است. یا اینکه وسیله و رابطی بین آنها و بین الله می باشند که این هم بهانه مشرکین سابق بود چنانکه قرآن به نقل از آنان می گوید: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ

إِلَّا لِيُقَرَّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى). «اینها را نمی پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند».

اما اینکه بعضی از انسانهای نادان، درب و دیوار و ستونهای مسجد الحرام و دیگر اماکن مقدس را بقصد تبرک دست می کشند از دو حال خارج نیست یا معتقداند که در اینجا فرشته و یا روح فلان پیامبر یا ولی نهفته است و شفاعت آنان را خواهند کرد، اگر چنین اعتقادی داشته باشند. مرتکب شرک اکبر شده اند. اما اگر فقط بخاطر اینکه اینها اماکن مقدس و مبارکی هستند و به نیت شفا یافتن چنین بکنند، مرتکب شرک اصغر شده اند.

**مفسران در تفسیر آیه ی فوق آراء مختلفی دارند که در ذیل آن ها را ذکر می کنیم تا مسلمانان بدانند چه چیزی در دایره ی شرک قرار می گیرد تا از آن دوری جویند:**

**۱ - تفسیر ابن عطیه:** ابن عطیه در تفسیر این آیه «أولياء» را به معنی معبودها گرفته و گفته است: این سخن شایعی است در میان عرب ها و بسیاری از آنان در عصر جاهلی می گفتند: فرشتگان دختران خداوند و ما آنان را پرستش می کنیم تا ما را به خدا نزدیک گردانند. عده ای هم این سخن را در مورد بت هایشان می گفتند. مجاهد گفته است: عده ای از یهودیان این سخن را در مورد عزیز و عده ای از مسیحیان هم در مورد عیسی می گفتند: و «زلفی» به معنی قربی است. گویا گفته شده! «لِيُقَرَّبُونَا إِلَى اللَّهِ تَقَرُّبًا»<sup>۱</sup>.

**۲ - تفسیر قرطبی:** قرطبی در تفسیر آیه ی فوق «أولياء» را به معنی اصنام و بتها گرفته و به نقل از قتاده گفته است: هر گاه به مشرکان گفته می شد: پروردگار و آفریدگار شما کیست و چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده و

۱- تفسیر ابن عطیه، ج ۱۲، ص ۴۹۹.

آب را از آسمان فرو فرستاده است؟ در پاسخ می گفتند: خدا! پس به آنان گفته می شد. (اگر چنین است) چرا بتها را می پرستید؟ می گفتند: تا ما را به خدا نزدیک گردانند و برای ما نزد خدا شفاعت کنند. «زلفی» (به معنی قربی است) یعنی «لیقربونا إلى الله تقرباً»<sup>۱</sup>.

**۳ - تفسیر آلوسی:** «أولياء» در آیهی مذکور عبارت است از هر معبود باطلی همچون فرشتگان، عیسی و بتها، که مشرکان آنان را به همراه خدا پرستش می کردند و می گفتند: ما تنها بدین خاطر آنان را می پرستیم که ما را به خدا نزدیک گردانند.<sup>۲</sup>

**۴ - تفسیر فتح البیان:** کسانی که عبادت خود را برای خدا خالص نگردانیده و آن را با عبادت غیر خدا در هم آمیخته اند، می گویند: ما تنها بدین خاطر آنان را پرستش می کنیم که ما را به خدا نزدیک گردانند. ضمیر جمع در «نعبدهم» به چیزهایی برمی گردد که مشرکان می پرستیدند از قبیل فرشتگان، عیسی و بتها و منظور از «أولياء» همین ها هستند. و مقصود از «زلفی» آنطور که واحدی از مفسران نقل کرده شفاعت است.<sup>۳</sup>

**۵ - تفسیر ابن کثیر:** (در این آیه) خداوند از مشرکانی خبر داده است که بتها را می پرستند و می گویند: ما تنها بدین خاطر آنان را می پرستیم که ما را به خدا نزدیک کنند. و این بدین خاطر بود که بت هایی را به زعم خود به شکل فرشتگان مقرب درآورده بودند و به جای عبادت خود فرشتگان، آن بتها را پرستش می کردند تا در مورد پیروزی و رزق و روزی و مصائب دنیوی نزد خداوند برای آنان شفاعت بکنند. اما آخرت را انکار می کردند و نسبت به آن

۱- تفسیر قرطبی، ج ۱۵، ص ۲۳۳.

۲- تفسیر آلوسی، ج ۲۳، ص ۲۳۵.

۳- تفسیر فتح البیان، ج ۱۲، ص ۷۹.

کافر بودند. قتاده، سُدی و مالک به نقل از زید بن اُسلم و ابن زید در مورد ﴿إِلَّا لِيَقْرَبُونَا إِلَى اللَّهِ زَلْفِي﴾ گفته اند: یعنی تا برای ما شفاعت کنند و ما را به خدا نزدیک سازند، از این روی مشرکان در دوره‌ی جاهلیت هنگام حج در تلبیه‌ی خود می گفتند: لیبیک لا شریک لک إِلَّا شریکاً هو لک تملکه و ما ملک».

و این شبهه ای است که مشرکان از قدیم الایام بر آن تکیه کرده و پیامبران به سوی آنان آمده اند تا آن را رد کرده و از آن نهی کنند و مردم را به عبادت و بندگی خدای یگانه ای که هیچ شریک و انبازی ندارد دعوت کنند و به مردم بگویند که این شبهه ساخته و پرداخته‌ی خود مشرکان است و خداوند نه به آن اجازه داده و نه آن را پسندیده است بلکه از آن متنفر بوده و از آن نهی کرده و فرموده است: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ النحل: ۳۶. «و در میان هر امتی پیامبری را مبعوث کرده ایم که (به آنان بگوید): خدا را پرستید و از طاغوت دوری کنید».

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾. الانبیاء: ۲۵. «ما قبل از تو هیچ پیامبری را نفرستاده ایم مگر اینکه به او وحی کرده ایم که هیچ معبود (بر حق و راستینی) جز من نیست. پس تنها مرا پرستش کنید».

(از طرف دیگر) خداوند خبر داده است که فرشتگان موجود در آسمان ها اعم از فرشتگان مقرب و غیر مقرب همه بندگان خاضع خدایند و نزد او شفاعت نمی کنند مگر به اجازه‌ی او و برای کسانی که او می پسندد و نزد خداوند همچون امرا نزد پادشاهان نیستند که بدون اجازه‌ی آنان در آنچه که پادشاهان و پدرانشان دوست دارند نزد آنان شفاعت کنند.<sup>۱</sup>

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۵.

چه زیبا و شیوا است سخن ابن کثیر در مورد بیان حقیقت شرک و آنچه که شخص مسلمان باید از آن پرهیز کند! خدا جزای خیرش دهد!

### ۶ - تفسیر قاسمی: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ﴾ یعنی محبت آنان

را در دل گرفته اند تا از طریق آنان به درگاه خدا تقرب جویند و نزد خداوند به آنان توسل کنند. در توجیه گمراهی خود می گویند: ما تنها بدین خاطر آنان را می پرستیم که ما را به خدا نزدیک سازند. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ یعنی آنگاه که خداوند معبودهای آنان را با آنان زنده می کند و هر عابدی را با معبودش جمع می کند و هر باطل گرایی را با باطل گرایان وارد جهنم و هر حق گرایی را به همراه حق گرایان وارد بهشت می سازد، در آنچه با هم اختلاف داشته اند، قضاوت می کند.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾ یعنی خداوند کسی که دروغگو و کافر باشد به راه نجات و محل نیکان نمی رساند.<sup>۱</sup>

### ۷ - تفسیر شوکانی: کسانی که عبادت خود را برای خدا خالص

نگردانیده و آن را با عبادت غیر خدا در هم آمیخته اند، می گویند: ما اینها را بندگی نمی کنیم مگر برای اینکه ما را به خدا نزدیک سازند. ضمیر جمع در ﴿نَعْبُدُهُمْ﴾ به چیزهایی برمی گردد که مشرکان می پرستیدند از قبیل فرشتگان، عیسی و بتها، ومنظور از «أَوْلِيَاءَ» همین ها هستند. و مقصود از ﴿إِلَّا لِيُقَرَّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ همان گونه که واحدی از مفسران نقل کرده شفاعت است. قتاده گفته است: وقتی که به مشرکان گفته می شد: پروردگار و آفریدگار شما کیست؟ و چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده و آب را از آسمان فرو فرستاده است؟ در پاسخ

۱- تفسیر قاسمی، ج ۱۴، صص ۱۹۶ - ۱۹۵.

می گفتند: خدا! پس به آنان گفته می شد: (اگر چنین است) چرا بتها را پرستش می کنید؟ می گفتند: تا ما را به خدا نزدیک سازند و برای ما نزد خدا شفاعت کنند. و «الزلفی» اسم و جانشین مصدر است و گویا گفته شده «إِلَّا لِيَقْرَبُونَا إِلَى اللَّهِ تَقْرِبًا».

﴿إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ﴾ یعنی خداوند در روز قیامت میان صاحبان ادیان قضاوت می کند و جزای هر کس را به آنچه که مستحق آن است می دهد. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾ یعنی خداوند توفیق هدایت به دین خود و راهیابی به حق را به کسی که دروغگو است و گمان می کند که خدایان (دروغین) او را به خدا نزدیک می کنند و نیز به کسی که با اتخاذ خدایان و شریک قرار دادن آنان برای خدا کافر شده است، نمی دهد.<sup>۱</sup>

**۸- تفسیر فخر رازی:** فخر رازی در تفسیرش (۲۴۱ / ۲۶) می گوید: بدان که ضمیر عبارت: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ به اشیائی برمی گردد که مورد عبادت قرار می گشتند و دو قسم بودند: عقلاء و غیرعقلاء. معبودان صاحب عقل: مثل مسیح، عزیر، و ملائکه که توسط اقوامی عبادت می شدند، و عبادت ماه و خورشید و ستاره توسط بعضی از مردم که آنها را زنده‌ی عاقل و ناطق<sup>۲</sup> می دانستند.

و اشیائی که با وجود عدم اتصافشان به حیات و عقل مورد عبادت قرار می گرفتند، بتها بودند.

۱- تفسیر شوکانی، ج ۴، ص ۴۴۹.

۲- صاحب فکر و تدبیر.

بعد از روشن شدن این مطلب باید گفت: کلامی که از کفار نقل شده که ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ﴾ شایسته ی معبود عاقل است و شایسته نیست در مورد غیر عقلاء گفته شود، به دو دلیل:

۱ - ضمیر در ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ﴾ ضمیر عقلاء بوده و شایستگی استعمال برای بتها را ندارد.

۲ - بعید به نظر نمی رسد که این کفار معتقد بوده باشند که مسیح و عزیر و ملائکه در نزد خدا برای آنان شفاعت می کنند، ولی بعید است یک عاقل معتقد باشد بتها و جمادات او را به خداوند نزدیک می کنند ... (پایان کلام فخر رازی).

۹- **تفسیر سید قطب:** مانعی ندارد کلام فخر رازی را با سخن یکی از مفسران معاصر تقویت کنیم، و این مفسر سید قطب می باشد که در «فی ظلال القرآن» (۵/ ۳۰۳۷) می گوید: علناً خداوند را خالق خود و خالق آسمانها و زمین می دانستند ... ولی در خالص کردن عبادت برای خدا بر فطرت خود باقی نمانده بودند و از اسطوره‌ی فرزند خدا بودن ملائکه دوری نجستند. سپس بت‌هایی به عنوان یادبود ملائکه ساختند که با عبادت آنها - به زعم خود - ملائکه را عبادت می کردند و تصور می کردند که عبادت مجسمه‌های ملائکه - که آنها را الهه می نامیدند مثل اللات و العزی و مناه<sup>۱</sup> - عبادت خود آنها نبوده و بلکه راهی است برای تقرب و نزدیکی به خداوند، و باعث می شود که در نزد خدا برای شخص شفاعت کنند.

و این انحراف است از پاکی و صفای ذهن و استقامت آن، به سوی این خرافات و فتنه‌ها. و به حقیقت نه ملائکه دختران خدا هستند، و نه بت‌ها مجسمه‌ی ملائکه اند، و نه خداوند متعال به این انحراف رضایت می دهد، و نه

۱- همچنانکه از تفسیر سوره ی نجم فهمیده می شود اللات، العزی ومناة مجسمه ی ملائکه نبوده و بلکه یا مجسمه ی بشر و یا سنگ بوده اند.



شفاعت اینها را قبول کرده، و نه تقربی حاصل می شود! و همانا بشریت به همان اندازه که از توحید خالص و آسان دور می شود - که اسلام و اعتقاد به توحید الوهیت به همراه هر پیامبری آن را به ارمغان آورده است - به همان اندازه از منطوق فطرت فاصله گرفته و منحرف می شود. و ما امروزه در همه جا عبادت قدیسان و اولیاء را می بینیم که کاملاً شبیه عبادت عرب نخستین برای ملائکه و یا مجسمه های ملائکه می باشد که به زعم خود برای رسیدن به تقرب و شفاعت در نزد خدا انجام می شد.

و خداوند سبحان راه رسیدن به خود را محدود کرده در راه توحید خالصی که از شائبه‌ی وساطت و شفاعت به آن شیوه‌ی اسطوره‌ای کاملاً بدور است).

#### ۱۰- تفسیر ابن عاشور: در تفسیر «التحریر والتنویر» آمده که: (استثناء

در آیه‌ی ﴿إِلَّا لِيُقْرَبُونَا﴾ استثناء از علل محذوف است به این معنی که (ما نَعْبُدُهُمْ لِشَيْءٍ إِلَّا لِيُقْرَبُونَا) = ما آنها را برای چیزی عبادت نمی کنیم مگر برای تقرب ... .

بنابراین استثناء در اینجا قصر را می رساند، به این معنی که علت کار را در همین مورد محدود کرده و قصرِ قلبِ اضافی نامیده می شود ... ).

#### ۱۱- تفسیر شارح کتاب توحید: علامه احمد بن علی مقریزی (متوفی

۸۴۵) و مؤلف التصانیف در کتاب «تجريد التوحيد المفيد» (ص ۸) می گوید: در یک تقسیم بندی کلی شرک امتهای دو گونه است: شرک در الوهیت و شرک در ربوبیت. شرک در الوهیت و عبادت، اکثریت مشرکان را شامل می شود که عبارت است از شرکِ عبادت کنندگان بتها، یا ملائکه، یا جینیان و یا مشایخ و صالحان زنده و یا مرده و شرک کسانی که می گویند: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقْرَبُونَا﴾

إِلَى اللَّهِ زُلْفَى ﴿۳﴾ (الزمر: ۳). «اینها را نمی پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند».

و می گویند این معبودان در نزد خدا برای ما شفاعت می کنند و ما از طریق قرابت و کرامت آنها در نزد خدا به قرابت و کرامت می رسیم همچنانکه در دنیا نیز خادمان، یاوران و اقارب و خواص پادشاه به کرامت و قرابت می رسد.<sup>۱</sup>

**۱۲ - تفسیر شیخ تویجری:** امام بخاری از قول ابن عباس روایت کرده که گفت: بتهایی که متعلق به قوم نوح علیه السلام بودند به دست عربها افتادند. بت ود متعلق به قبیله کلب در منطقه‌ای بنام دومه الجندل و بت سواع متعلق به قبیله هذیل، و یغوث متعلق به قبیله مراد، نهایتاً به قبیله غطیف در مناطق بالحواف یا الجرف به نزد قوم سبا منتقل شدند، اما بت یعوق متعلق به همدان و نسر متعلق به حمیر به خاندان ذی الکلاع تعلق گرفتند و همه اینها اسمهای مردان صالح و درستکاری از قوم نوح علیه السلام بودند.

پس از فوت این اشخاص زاهد و درستکار شیطان قومشان را وسوسه کرد و از آنان خواست که مجسمه‌های آنان را در مجالسشان بگذارند. پس مردم این کار را کردند ولی آنان را هرگز عبادت نکردند. زمانی که این نسل مردند، حقیقت از بین رفت و بتها عبادت شدند<sup>(۲)</sup>.

مشابه قول ابن عباس، کلبی در کتابش بنام الأَصْنَام صفحه ۵۲ چنین می‌گوید: نسل سوم که آمدند گفتند که اجدادمان به خاطر شفاعت طلبی‌شان از بتها آنان را بزرگ دانسته پس عبادتشان کردند.

۱- اختصاری بود از کتاب «تیسیر العزیز الحمید» تألیف: شیخ سلیمان بن عبدالله، ص ۱۹۶ - ۱۹۹.

۲- از مواردی که پیش از این ذکر آن رفت معلوم شد که عبادت غیر از حق تعالی که پروردگار مشرکین را به خاطر آن سرزنش کرد، همانا دعا، نذر و ذبح برای بتها و متوسل شدن به آنها و ترس از بتهایی بود که به اسم انسان‌های صالح و پاکدامن ساخته شده بودند. (لازم به یادآوری است اعمالی که ذکرشان رفت فقط می‌بایست به درگاه حق تعالی انجام دهند).

و محمد بن کعب در وصف بت‌های ود، سواع، بغوث، یعوق و نسرا می‌گوید: این‌ها اسم‌های انسان‌های صالحی هستند که بین دوره آدم و نوح علیه السلام می‌زیستند و پس از مرگشان مریدانی داشتند که دنباله رو ایشان بودند و از آنان پیروی می‌کردند پس ابلیس آمد و بدی‌شان گفت: اگر مجسمه‌هایشان را بسازید واقعی‌تر و برای یادبودی‌شان جذاب‌تر خواهند بود. پس پیروان‌شان این نصیحت را شنیده و مجسمه‌هایشان را ساختند. سپس بعد از ایشان نسلی دیگر آمد و این بار ابلیس به ایشان گفت: قبل از شما اجدادتان این‌ها را می‌پرستیدند و چنین شد که آنان شروع به پرستش این بت‌ها کردند.

شروع عبادت بت‌ها:

پس عبادت بت‌ها از آنجا شروع شد و مجسمه‌ها با نام‌های مسلمانان و صالحین قوم‌شان نام‌گذاری شدند.

ابن جریر از قول محمد بن قیس چنین روایت می‌کند: بین آدم و نوح علیه السلام اقوامی درستکار می‌زیستند که اتباع و پیروانی داشتند که پس از مرگ‌شان گفتند: اگر مجسمه‌هایشان را بسازیم عبادت مان را یادآوری‌شان لذت بخش‌تر خواهد بود پس چنین کردند. این روایت را علمای دیگری همچون عکرمه، ضحاک، قتاده و ابن اسحاق نیز در کتاب‌هایشان ذکر کرده‌اند.

اما در مورد اللات، امام بخاری از ابن عباس نقل می‌کند که: اللات شخصی بود که السویق<sup>(۱)</sup>.

برای حجاج تهیه می‌کرد. ابن الکی در کتاب الأصنام صفحه ۱۶ می‌گوید: اللات شخصی یهودی بود که در طایف می‌زیست و در کنار صخره‌ای به شکل مربع السویق را می‌پخت. و ضمناً ذکر می‌کند که اللات از بتی بنام مناه به مراتب جدیدتر بود. این مشابه با روایت ابن عباس است.

۱- السویق جمع اسوقه آرد نرم گندم و جو، آرد نرمی که با الک کردن بلغور از آن جدا شود (اصطلاح عامیانه).

در این مورد شهرستان صاحب کتاب الملل و النحل می گوید: بتها به عنوان نمایندگان شخصیت‌هایی فقید و والا مقام ساخته شده‌اند تا گویی زنده‌ای از سیما، قد، قامت و وجود اشخاص صالح قوم‌شان باشند. و این در حالی است که ما قطعاً معتقدیم که هیچ عاقلی بی‌انگیزه و با دست خود با چوب مجسمه‌ای را نمی‌سازد که آن را خدا بخواندش<sup>(۱)</sup>.

ولی روی آوری این اقوام به مجسمه‌ها و توسل جویی و سپردن سرنوشت شان به آن‌ها به منزله بالا بردن مقام‌شان و هم ردیف قرار دادنشان با حق تعالی بود آن هم بدون آن که برای این اعمال اجازه‌ای و یا دلیلی از حق تعالی داشته باشند و در توجیه این عمل‌شان می‌گفتند ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ﴾ [الزمر: ۳] یعنی: «ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به الله نزدیک گردانند».

آیا بعد از این همه شکی برایت مانده است که این بت‌ها به اسم و شخصیت کسانی ساخته شده بودند که قوم‌شان آنان را صالح و درستکار می‌پنداشتند. و در واقع این بت‌ها را نه بخاطر خودشان بلکه بخاطر افرادی که آنان را نمایندگی می‌کردند می‌پرستیدند. در حالی که علایم پذیرش و تسلیم از منطقی بودن این نظریه در چهره‌اش آشکار بود گفت: هنوز هم این موضوع دارای اشکالاتی است. در جواب گفتم: این اشکالات را براین شرح بده و من ان شاء الله سعی می‌کنم آن‌ها را بر طرف کنم.

گفت: چنین به نظر می‌آید که از لا به لای آیه‌های قرآنی و اقوال علمای می‌خواهی ثابت کنی که مشرکین قبل از اسلام در واقع بجز اولیاء و صالحین را نمی‌پرستیدند، تا بتوان از طریق تشابه و مقایسه ثابت کنی که قبر پرستان امروزی (به ادعای شما) هم در واقع اولیاء و صالحین را می‌پرستیدند. در حالی

که در آیاتی که ذکر کردی آمده که مشرکین قبل از اسلام بت‌ها را به خاطر ذاتشان می‌پرستیدند و اگر این ادعا که پرستش بت‌ها انگیزه اصلیش اسم‌ها و شخصیت‌های اصلی آن‌ها بوده که همانا صالحین و اولیاء باشند، حق تعالی این را برایمان روشن می‌فرمود و قرآن آشکارا به سرزنش و توبیخ مشرکین بخاطر عبادت اولیاء و صالحین می‌پرداخت، و این در حالی است که تمام هشدارها، سرزنش‌ها و نهی کردن‌های قرآن متوجه مشرکینی است که آنان را از عبادت بت‌ها و سنگ‌ها منع می‌کند. چنان‌چه در سوره حج آیه ۳۰ حق تعالی می‌فرماید: ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ۚ﴾ یعنی: «و از (پرستش) پلیدها، یعنی بت‌ها دوری کنید، و از گفتن افتراء (بر مردم و بر الله سبحانه و تعالی) بپرهیزید». در سوره العنکبوت آیه ۱۷ حق تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّهَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا ۚ﴾ یعنی: «(نوح بدیشان گفت:) شما غیر از الله بت‌هایی را هم می‌پرستید (که آن‌ها را با دست خود می‌تراسید و می‌سازید) و دروغی را به هم می‌بافید (و می‌گویید: این‌ها معبودهای ما بوده و وسیله تقرب به الله تعالی هستند)».

در سوره العنکبوت، آیه ۲۵ حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۚ﴾ یعنی: «(ابراهیم خطاب به قوم خود) گفت: شما غیر از الله، بت‌هایی را برای خویشتن برگزیده‌اید تنها به خاطر محبت (بزهدکارانه ای) که در زندگی دنیا میان خودتان (نسبت به آباء و اجداد و قوم و قبیله خویش) دارند». در سوره الأعراف آیه ۱۳۸ حق تعالی می‌فرماید: ﴿فَاتَوُوا عَلَىٰ قَوْمٍ يَّعْكِفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ ۚ﴾ یعنی: «(بنی اسرائیل در مسیر خود) به گروهی رسیدند که بت‌هایی داشتند و مشغول پرستش آن‌ها بودند».

در سوره‌ی ابراهیم آیه ۳۵ حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ أَمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ ۚ﴾

یعنی: «(ای پیغمبر! برای قوم خود بیان کن) آنگاه را که ابراهیم (پس از بنای کعبه) گفت: پرودگارا این شهر (مکه نام) را محل امن و امانی گردان و مرا و فرزندانم را از پرستش بت‌ها دور نگاه دار».

در سوره الأنعام آیه ۷۴ حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ ءَازَرَ اتَّخِذْ أَصْنَامًا ءَالِهَةً ۖ ۷۴﴾ یعنی: «بدان گاه که ابراهیم به پدر خود آزر گفت: آیا بت‌هایی را به پروردگاری می‌گیری!! (مگر زشت نیست که انسان عاقل، سنگ‌های بی‌جان را پرستش و عبادت کند و در برابر تراشیده‌های دست خود کرنش برد؟!)

در سوره الشعراء آیه ۷۱ حق تعالی می‌فرماید: ﴿قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُ لَهَا عَظِيمِينَ ۚ ۷۱﴾ یعنی: «(مفتخرانه پاسخ دادند) گفتند: بت‌هایی بزرگی را می‌پرستیم و دائماً (به پرستش آن‌ها می‌پردازیم و) بر عبادت‌شان ماندگار می‌مانیم».

در سوره الأنبياء آیه ۵۷ حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَاللَّهِ لَا يَكِيدَنَّ أَصْنَامُكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مُدْرِينَ ۚ ۵۷﴾ یعنی: «(آنگاه ابراهیم آهسته) گفت: به الله سوگند من نسبت به بتاتنان قطعاً چاره اندیشی می‌کنم (و نقشه‌ای برای نابودیشان خواهم کشید) وقتی که پشت بکنید و بروید (و برای مراسم عید بیرون شهر روید و از آن‌ها دور شوید).

در سوره الأنبياء آیه ۵۱ و ۵۲ حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ ءَ غُلَمِينَ ۚ ۵۱ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ ۚ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاقِفُونَ ۚ ۵۲﴾ یعنی: «(ما (وسيله) هدایت و راهیابی را پیشتر (از موسی و هارون) در اختیار ابراهیم گذارده بودیم و از (احوال و فضایل) او (برای حمل رسالت) آگاهی داشتیم. آنگاه که به پدرش و قوم خود گفت: این مجسمه‌هایی که شما دائماً به عبادت‌شان مشغولند چیستند (و چه ارزشی دارند؟ چرا باید چیزهایی را پرستید که خودتان آن‌ها را ساخته و پرداخته کرده‌اید؟!))».



این‌ها آیاتی هستند که به روشنی بیان می‌کنند که مشرکین بت‌ها و مجسمه‌ها را بخاطر ذات‌شان می‌پرستیدند و بنابراین مشرکین را صریحاً از عبادت بت‌ها و مجسمه‌ها برحذر می‌دارد چنان‌چه این نهی و برحذر داشتن در مورد اولیاء نیز آمده است. انتهی

﴿لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ

**الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾:** الله تعالى خود را از انتخاب فرزند منزّه کرد، سپس خودش را با صفات واحد توصیف فرمود؛ زیرا وحدانیت و یگانگی، با انتخاب فرزند منافات دارد؛ یعنی اگر فرزندی داشته باشد این فرزند قطعاً از جنس خودش است، در حالی که هیچ جنسی ندارد؛ چون واحد است. همچنین خودش را با صفت قهار توصیف کرد تا بر نفی شرکا و همانند ها دلالت کند؛ همه چیز مقهور و تحت قهر و قدرت الله تعالى قرار دارد، پس چگونه ممکن است که شریکی داشته باشد.<sup>۱</sup>

### یک مسئله مهم:

تبرک: یعنی طلب خیر فراوان و دائمی که طبق تصریح نصوص قرآن و سنت، فقط خداوند می تواند خیر و برکت عطا کند نه کسی دیگر چنانکه می فرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ﴾ [الفرقان: ۱]. یعنی «کسیکه قرآن را بر بنده اش نازل کرد، دارای خیر فراوان و دائم است». همچنین می فرماید: ﴿وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ﴾ [الصافات: ۱۳]. «و ما به او و اسحاق برکت دادیم».

﴿وَجَعَلْنِي مُبَارَكًا﴾ [مریم: ۳۱]. «و مرا - هر جا که باشم - وجودی پربرکت قرار داده».

پس روشن شد که بخشیدن خیر و برکت کار ویژه پرودگار عالم است. از اینرو برای احدی از مخلوق، روا نخواهد بود که بگوید: من به فلانی برکت دادم، یا برکت خواهم داد یا قدوم شما با برکت بود. چون کلمه برکت بمعنی خیر کثیر و دایم است که فقط به ذات یکتای الله اختصاص دارد. نصوص کتاب و سنت دلالت بر این دارد، چیزهایی که در آنها برکت قرار داده شده، سه نوع می باشد:

۱- التسهیل: (۲/۲۶۳).



۱- بعضی از مکانها. ۲- بعضی از زمانها. ۳- بعضی از انسانها در روشنی آیات و احادیث در می یابیم که خداوند، بیت الله الحرام و اطراف بیت المقدس و ... را برکت داده است. یعنی خداوند آنها را مبروک قرار داده و در آنجا خیر فراوان و ثابت و دایم نازل کرده است. این چیز، در مردم انگیزه بوجود بیاورد که به زیارت آنجا بروند و همواره آن مکانها را زنده نگه بدارند. البته این برکت، مسأله معنوی است و قابل انتقال نیست. به این معنی که شما بوسیله دست زدن و بوسه گرفتن و با دفن شدن در آنجا، متبرک نمی شوید. وقتی می گوئیم این مکان مبارکی است یعنی شما قلباً وابسته به آنجا باشید و آنجا اعمال با برکتی وجود دارد که شما با انجام آن می توانید از برکت و خیر فراوان بهره مند شوید. مانند طواف بیت الله و عبادت در آن و سلام کردن حجرالأسود که سنگ مبارکی است چون رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - آنرا بوسه زده است ما نیز به پیروی از ایشان آنرا بوسه می زنیم. و از برکت پیروی رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - بهره مند می شویم. از اینرو وقتی عمر - رضی الله عنه - حجر الأسود را بوسه زد گفت: می دانم که سنگی بیش نیستی و ضرر و فایده ای نمی رسانی.

زمانهای مبارکی مانند رمضان و بعضی دیگر از روزهای سال که اگر کسی آنها را گرمی بدارد به این معنی که در آنها عبادتی را که شرعاً منقول است، انجام دهد، از خیر فراوان آن عبادتها بهره مند می گردد که آن خیر را در ایام دیگر نمی تواند بدست بیاورد.

و اما انسانهای مبروک مانند انبیاء و پیامبران الهی که خداوند ذات آنها را مبروک و مبارک قرار داده است، که می توان با دست زدن به جسم مبارک یا عرق و موهایشان تبرک جست. چنانکه اصحاب رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - به عرق و مو و آب وضوی ایشان تبرک می جستند. و این برکتی است ذاتی و قابل انتقال نیست و فقط مخصوص پیامبران و انبیاء است.

و اما تبرک جستن به آثار دیگران غیر از پیامبران و انبیاء چیزی است که هیچگونه دلیلی برای اثبات آن وجود ندارد. چنانکه از اصحاب و تابعین و مخضرمین ثابت نیست که به آثار برجسته ترین افراد این امت که ابوبکر و عمر و عثمان و علی می باشند، تبرک بجویند.

یقیناً اینها بذاته انسانهای مبارکی نبوده اند بلکه بوسیله اعمال مبارکی، مبروک شده اند. بنابراین می گوئیم: هر انسان مسلمانی مبارک است ولی نه اینکه وجودش دارای برکت است بلکه اسلام و ایمان و عظمت الله که در قلبش وجود دارد و پیروی از رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - و علم و عمل و اخلاص، اینها همه برکاتی هستند که صاحب خود را مبارک می کنند. و تبرک جستن به اینگونه انسانهای صالح، به پیروی و حرف شنوی و استفاده از علم، آنان است و گرنه برکتی که به سبب اعمال خود بدست آورده اند، قابل انتقال به شما نیست.

یقیناً دست زدن آنان به نیت تبرک و یا استفاده از آب دهن و دیگر آثار وجودشان، جایز نخواهد بود زیرا بطور قطع برجسته ترین افراد این امت با خلفای راشدین و دیگر اصحاب رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم -، چنین کاری نکرده اند.

اما تبرک جستن مشرکین عبارت بود از طلب خیر کثیر و ثابت و دایم از معبودانشان؛ از درختان و سنگها و گنبدها و غارهای معین و قبرها و چشمه های مخصوص و دیگر چیزها.

حال اگر کسی معتقد باشد که این چیزها بین او و بین خدا وسیله قرار می گیرند و مشکلش حل خواهد شد، چنین اعتقادی، شرک اکبر است. زیرا بمعنی شریک گرفتن با خدا است. و مشرکین زمان جاهلیت همین اعتقاد را نسبت به بتها و درختان و سنگهایی که به آنان تبرک می جستند و آنها را صدا می کردند، داشتند. آنها گمان می کردند که ایشان خواسته های اینان را به خدا منتقل می

کنند. قبرهایی که جاهلان به آنها تبرک می جویند، اعتقاد جاهلان بر این است که اگر نزد این قبر بنشینند و آن را مسح کنند یا خاک آن را بر خود بریزند، صاحب این قبر برای ایشان نزد خداوند شفاعت خواهد کرد.

اما اگر خاک قبر را به سر و صورت پاشید یا بر آن غلط زدن به نیت اینکه این خاک مبارکی است و او را مبارک می گرداند، چنین اعتقادی شرک اصغر محسوب می شود.



### فوائد آیات (۱-۴):

۱. عبادت اسم جامعی است که تمام آنچه را که خداوند دوست می دارد و به آن خوشنود می گردد در بر می گیرد اعم از عقاید و اعمال قلوب و اعمال جوارح و همه اعمالی که بنده را به خدا نزدیک می کند.

بنابراین همه آنچه که خداوند در کتابش و سنت رسولش محمد صلی الله علیه و آله و سلم مشروع قرار داده در تعریف عبادت داخل است، عبادت انواع مختلفی دارد، بعضی عبادات قلبی است، مانند: ارکان ششگانه ایمان، ترس، رجاء، توکل، رغبت، رهبت و غیره، و بعضی عبادات ظاهری است، مانند: نماز، زکات، روزه و حج.

عبادت صحیح نمی شود مگر اینکه بر دو اصل مبتنی باشد.  
اول: اینکه خالص برای خدا انجام گیرد و به او شرک آورده نشود. این معنای گواهی لا اله الا الله است. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

دوم: پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به این شکل که بنده مثل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل کند بدون اینکه چیزی از آن کم کند یا به آن بیفزاید، و این معنای گواهی محمد رسول الله است.

۲. اخلاص، یعنی نیت عمل صالح از تمام آلودگی های شرک، پاک باشد.

۳. مسلمان باید در هر عمل خود نیت خود را پاک و خاص نماید تا از جانب خداوند متعال پذیرفته شود. خدای سبحان تنها عملی را می پذیرد که خالص بخاطر او باشد.



## تفسیر و ترجمه آیات (۵-۷) سوره زمر

«بعضی از نشانه‌های توحید، قدرت و استغناى کامل الله عزوجل».

**مقصد آیات (۵-۷):** «من أدلة التوحيد وكمال القدرة وكمال الاستغناء»،  
(بعضی از نشانگرهای توحید، قدرت و استغنائی کامل الله عزوجل).

**ربط و مناسبت:** بعد از آنکه الله عزوجل در آیهی گذشته منزله بودن خود از  
فرزند را به آن دلیل که او الله یکتای غالب و چیره است تبیین کرده، در ادامه  
نشانگرهایی بر یکتایی و قدرت کامل و بی نیازی از همه آفریدگار نموده است.

**ترجمه آیات (۵-۷):**

﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ  
عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ  
الْغَفَّارُ (۵) خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ  
الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي  
ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ قَائِيٌّ تَصْرُفُونَ (۶)  
إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ  
لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ  
تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۷)﴾.

**معنی کلمات:**

- ﴿يُكَوِّرُ أَلْيَلٍ عَلَى النَّهَارِ﴾: شب را بر روز می پیچد مانند لباس بر انسان  
پس روز نهان و تاریکی ظاهر می گردد.
- ﴿أَنْزَلَ لَكُمْ﴾: برای شما آفرید.
- ﴿مِّنَ الْأَنْعَامِ﴾: شتر، گاو، گوسفند و بز.
- ﴿ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ﴾: سه تاریکی، تاریکی بطن، رحم و مشیمه.
- ﴿قَائِيٌّ تَصْرُفُونَ﴾: پس چگونه از عبادت او روگردان می شوید؟
- ﴿لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ...﴾: هیچ گناه کاری بر دوش نمی کشد...

کلمه‌ی «وزر» در قرآن کریم بر (۳) وجه آمده است.

۱. به معنی «بارگران کشیدن» در سوره‌ی طه و آیه (۱۰۰) آمده است.
۲. به معنی «گناه کسی برداشتن» در سوره‌ی زمر و آیه (۷) آمده است.
۳. به معنی «بزه» در سوره‌ی انشراح و آیه (۲) آمده است.

### ترجمه:

- خداوند آسمان ها و زمین را به حق آفریده است، شب را بر روز و روز را بر شب می گستراند و خورشید و ماه را فرمانبردار کرده است و هریک تا زمان معینی در حرکت خواهد بود. بدانکه اوست پیروزمند آمرزگار. (۵)
- شما را از یک تن آفرید سپس همسرش را از آن پدید آورد و از چهارپایان هشت نوع برای شما آفرید. او شما را در شکم های مادرانتان در میان تاریک های سه گانه آفرینش های پیایی می بخشد. کسیکه چنین می کند الله است و پروردگار شما است و فرمانروایی از آن اوست، معبود به حقی جز او نیست. پس چگونه برگردانده می شوید؟! (۶)
- اگر کافر گردید (بدانید که) بی گمان خداوند از شما بی نیاز است ولی کفر را برای بندگان خود نمی پسندد. و اگر سپاس بگذارید آن را برایتان می پسندد. و هیچ کس بار گناهان دیگری را بر دوش نمی کشد، آن گاه بازگشت همه شما به سوی پروردگارتان خواهد بود، سپس شما را به آنچه می کردید خبر می دهد. بی گمان او به راز دلها دانا است. (۷)

### تفسیر مختصر آیات (۵-۷):

**﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ﴾ [زمر: ۵]:** آسمانها و زمین را به حکمتی فراگیر آفرید، نه بیهوده چنانکه ستمکاران می گویند، شب را در روز در می آورد، و روز را در شب در می آورد، و

## تفسیر عون المنان (۲۷)

هرگاه یکی از این دو بیاید دیگری پنهان میشود، و خورشید و ماه را رام ساخت، و هر دو تا زمانی مشخص که پایان این زندگی است در حرکت هستند، آگاه باشید که او سبحانه ذات شکست ناپذیری است که از دشمنانش انتقام میگیرد، و هیچ کس بر او چیره نمی شود، و نسبت به گناهان بندگان توبه کارش بسیار آمرزنده است.

﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ﴾ [زمر: ۶]: ای

مردم، پروردگارتان شما را از یک تن یعنی آدم علیه السلام آفرید، سپس از آدم جفتش حوا را آفرید، و از شتر و گاو و میش و بز هشت نوع برایتان آفرید، از هر صنفی نر و ماده آفرید، او سبحانه شما را در شکم های مادرانتان مرحله به مرحله در تاریکیهای شکم و رحم و تخمدان پدید می آورد، ذاتیکه تمام این موارد را می آفریند همان الله پروردگارتان است، فرمانروایی فقط برای او است، و هیچ معبود برحق جز او نیست، پس چگونه از عبادت او به عبادت کسانیکه هیچ چیز نمی آفرینند و خودشان آفریده می شوند برگردانده می شوید؟!

﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَنِّي عَنكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ [زمر: ۷]: ای مردم اگر به

پروردگارتان کفر ورزید به راستی که الله از ایمان شما بی نیاز است و کفرتان به او زیان نمی رساند، بلکه زیان کفرتان فقط به خود شما بازمی گردد، و برای بندگان رضی نیست که به او کفر ورزند، و آنها را به کفر فرمان نمی دهد؛ زیرا الله به فحشاء و منکر امر نمی کند، و اگر از الله در قبال نعمت هایش

سپاسگزاری کنید و به او ایمان آورید بر سپاسگزاری تان راضی می شود، و در قبال آن به شما پاداش می دهد، و هیچ کس گناه دیگری را بر نمیدارد، بلکه هر کس در گرو چیزی است که کسب کرده است، سپس بازگشت شما در روز قیامت فقط به سوی پروردگارتان است، آنگاه شما را از آنچه در دنیا انجام می دادید با خبر می سازد، و در قبال اعمالتان به شما جزا می دهد. به راستی که او سبحانه از آنچه در دل های بندگان وجود دارد بسیار دانا است، و ذره ای از آن بر او پوشیده نمی ماند.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۵-۷):

﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ﴾: خدای سبحان در این آیهء کریمه با توصیف خلقت شب و روز می گوید: این دو پدیده بر هیئت «تکویر» یعنی درهم پیچیدگی آفریده شده اند. و از آنجا که شب و روز بر سطح زمین با هم آفریده شده اند، پس ممکن نیست که بر هیئت درهم پیچیده «تکویر» بوده باشند مگر اینکه زمین خود کروی باشد؛ زیرا اگر شب و روز در مساحت خود به طور غیر متساوی آفریده می شدند، به نحوی که یکی از آنها به شکل نوار بلندی ظاهر می شد، در حالی که آن دیگری قسمت اعظم مساحت زمین را می پوشاند، در این حالت دیگر شب و روز با هم بر هیئت کروی نمی بودند، چه آن نوار بلند در این حالت می توانست شکل مستطیل، یا مثلث، یا مربع یا هر مساحت دیگری را داشته باشد که بر روی زمین

۱- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۸۲.



اشغال می نماید. لیکن این فرمودهء خدای متعال: «شب را به روز درمی پیچد و روز را به شب»

خود دلیلی قاطع بر این حقیقت است که نصف کرهء زمین شب و نیمهء دیگر آن روز است.

و آنگاه که با تقدّم علم انسان به فضا صعود کرد و زمین و اشکال جغرافیایی آن را دید، این واقعیت که نصف زمین روشن و نیمهء دیگر آن تاریک است نیز بالمشاهده برایش ثابت گردید. درست به همان شکلی که خدای سبحان در قرآن کریم به ما از آن خبر داده است.<sup>۱</sup>

**﴿خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَانزَلَ لَكُم مِّنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّن بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانِي تُصْرَفُونَ﴾** ﴿وَأَنْزَلَ لَكُمْ

مِّنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ﴾: منظور از این هشت جفت چهارپا، حیواناتی است که

در سورهی انعام بدین قرار ذکر شده است: ﴿ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِّنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ

الْمُعْزِ اثْنَيْنِ﴾ [انعام: ۱۴۳] «هشت جفت را آفریده است، از گوسفند دوتا و از

بز دوتا» ﴿وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ الذَّكْرَيْنِ حَرَّمَ أُمُّ الْأَنْثَيْنِ﴾ [انعام:

۱۴۴] «و از شتر دوتا و از گاو دوتا آفریده است». الله تعالی چهارپایان دیگری

نیز برای مصالح بندگانش فرو فرستاده است اما موارد مذکور به این سبب

اختصاص یافتند که: نفع زیادی دارند، مصالح شان عام است، با فضیلت

هستند، ویژگی هایی دارند که سایر چهارپایان از آنان بی نصیب هستند؛ مانند: قربانی، هدی، عقیقه، وجوب زکات در آنها و اختصاص آنها به دیه.<sup>۱</sup>

﴿خَلَقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقِ﴾: یعنی انسان ابتدا نطفه است، سپس علقه (پاره‌ای خون بسته)، سپس مضغه (یک تکه گوشت)، تا این که آفرینش او کامل می گردد سپس روح در او دمیده می شود.<sup>۲</sup>

﴿فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ﴾: یعنی: تاریکی شکم، تاریکی رحم و تاریکی زهدان.<sup>۳</sup>

﴿ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ﴾: توصیف الله تعالی به ربوبیت، برای یادآوری نعمت آفرینش و کمک رسانی به مردم است. این مطلب، معنای ربوبیت و مقدمه‌ای است برای آگاه کردن مردم از حکم ناسپاسی نعمتش که در ادامه چنین آمده است: ﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ﴾.<sup>۴</sup>

می فرماید: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» یعنی: «شما را از نفس واحدی آفرید» که آدم علیه السلام است «سپس همسرش را از او قرار داد» یعنی: سپس حوا را از ضلع (دنده چپ) آدم پدید آورد.

آنجا که می فرماید: «ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» سپس همسرش را از او قرار داد» به روشنی دلالت می کند که خلقت آدم علیه السلام مقدم تر بوده، سپس حواء از او آفریده شده است.

زیرا حرف (ثُمَّ: سپس) که عطف است؛ دلالت بر ترتیب و عطف مرتبه دارد، تا بیان کند که ترتیب خلقت اینگونه بوده: اول آدم، سپس حوا، سپس سایر بشر

۱- تیسیر الکَرِیم الرحمن، ص: ۷۱۹.

۲- أیسر التفاسیر: (۴/۴۶۸).

۳- تیسیر الکَرِیم الرحمن، ص: ۷۱۹.

۴- التحریر والتنویر: (۲۳/۳۳۶).

و باز با این فرموده: «نفس واحدة» بر این سخن تاکید می کند که اصل نوع بشری از یک نفس واحد بوده نه دو نفس، و در این آیات دلیل واضحی بر علیه کسانی هست که می گویند الله متعال آدم و حواء را با هم خلق کرده است. امام طبری در تفسیر این آیه می گوید: «می فرماید: (خَلَقَكُمْ: شما را آفرید) ای مردم (مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ: از نفس واحدی) یعنی از آدم (ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا) می فرماید: سپس همسرش حواء را از او قرار داد، و این بدان خاطر که الله متعال حواء را از دنده ای از دنده های آدم آفرید»<sup>۱</sup>.

### محافظت جنین توسط سه پردهی تاریکی:

براساس گفتهی دکتر کیث مور (در خصوص آیهی فوق)، منظور از سه لایهی تاریکی در قرآن این سه قسمت است.

۱- دیوارهی قدامی شکم مادر.

۲- دیوارهی رحمی.

۳- دیوارهی دور جنینی.

﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾: خداوند گرچه با مشیئت کونی و

قدری خود معاصی را مقدر کرده است اما هرگز آنرا به اعتبار شرع و دین نمی پذیرد و دوست ندارد و به آن امر نمی کند، بلکه آنرا ناپسند می پندارد و بد می بیند و از آن منع می کند و مرتکب آنرا تهدید می نماید، همه اینها جزو قضا و قدر اوست و اما ایمان و عبادات را خداوند سبحان دوست دارد و به آن امر می کند و به عامل آن وعده ثواب و پاداش نیکو عنایت می فرماید، بدون اراده او

۱- "تفسیر الطبری" (۲۵۴/۲۱).

نافرمانی صورت نمی گیرد و جز آنچه او بخواهد تحقق نمی یابد چنانکه می فرماید:

﴿وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ﴾ «و نا سپاسی را در حق بندگان نمی پسندد».

و می فرماید: ﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾ «و خداوند فساد را دوست ندارد».



### فوائد آیات (۵-۷):

۱. پروردگار خالق و آگاه ما هیچ چیز را نیافریده است مگر این که براساس حکمت مشخصی است که فهم ما از دریافتش ناتوان است و رازی عجیب در آن نهفته است که ادراکمان در آن متحیر است.

۲. توحید ربوبیت خود دلیلی برای اثبات توحید الوهیت (فقط الله را پرستش کردن) می باشد

خداوند تعالی این توحید را برای اثبات خودش بیان می دارد و آن را دلیلی بر وجوب توحید الوهیت قرار می دهد، بدین معنی که توحید ربوبیت مستلزم این می شود که غیر الله عبادت نشود.

۳. ایمان می آوریم به این که خدای تعالی آن چه از کردار و گفتار، حکم فرموده، به آن راضی و خشنود است و آن چه از آن نهی کرده، آنرا بد می بیند.

۴. خداوند سبحان از کردار شاکران و از منش شکر خشنود است: ﴿إِنْ

تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ﴾ (زمر:

۷) «اگر ناسپاسی کنید خداوند بی نیاز است و ناسپاسی را برای بندگان نمی پسندد و اگر سپاسگزاری کنید آن را برای شما می پسندد» ازاین موارد در قرآن فراوان است، خداوند شکرو کفر را که ضد همدیگر با هم مقایسه می کند.

۵. تبریک اعیاد دینی کفار، حرام است و آنچه را که ابن قیم ذکر کرده است مؤید همین مطلب است، چون تبریک گفتن نوعی اقرار بر شعائر کفر و تأیید (و رضایت) وی به نفع عقیده آنان است، هرچند قلباً چنین کفری را برای خود نپسندد، اما برای فرد مسلمان حرام است که شعائر کفر را بپسندد یا آن ها را به کسی دیگر تبریک بگوید، چون الله تعالی این را نمی پسندد و ...





تفسير وترجمه آیات (٨-٩) سوره زمر  
«مخالفت کافران، وپایداری مؤمنان».

**مقصد آیات (۸-۹):** «تناقض الکفار واستقامه المؤمنین»، (مخالفت کافران، وپایداری مؤمنان).

**سبب نزول آیه ۹:** ابن ابوحاتم از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت کرده است: آیه ﴿أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آثَاءُ اللَّيْلِ سَاجِدًا...﴾ در باره عثمان بن عفان نازل شده است.

- ابن سعد از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت کرده است: این آیه در مورد عمار بن یاسر نازل گشته است.<sup>۱</sup>

- و جویبر از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت کرده است: این آیه در شان ابن مسعود، عمار بن یاسر و سالم مولای ابوحنیفه - رضی الله عنه - نازل گردیده است.<sup>۲</sup>

- جویبر از عکرمه روایت کرده است: این آیه در شان عمار بن یاسر نازل شده است.

**ربط و مناسبت:** الله عزوجل پس از بیان تباهی شیوهی مشرکین در عبادت بتها، و بیان اینکه هیچ دلیلی برای عبادت آن ندارند؛ به اختلاف و دوگانگی مشرکین و مراجعهی آنها را به درگاه الله در زمان سختی و مصیبت و رفتن آسایش و راحتی متذکر می گردد.

### ترجمه آیات (۸-۹):

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّئُضِلَّ عَن سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ

۱- ابن کثیر در «تفسیر» ۵/ ۴۰۰ به تحقیق محقق به اسناد ابن ابوحاتم بیان داشته در این اسناد عبدالله بن عیسیٰ خزاز متروک است. پس اسناد جداً ضعیف است.

۲- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۸۲.

بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ (۸) أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَئِكَ الْأَلْبَابِ (۹).

### معنی کلمات:

- ﴿مُنِيبًا إِلَيْهِ﴾: به فریاد و زاری به خدا رجوع می کند.
- ﴿حَوْلَهُ نِعْمَةٌ﴾: از فضل و احسان به او نعمت بزرگ بدهد.
- ﴿أَنذَادًا﴾: همتیانی و آنها را عبادت می کند.
- ﴿هُوَ قَانِتٌ﴾: وی عابد و مطیع فرمان خداست.
- ﴿آنَاءَ اللَّيْلِ﴾: ساعت های از شب.

### ترجمه:

- و هرگاه به انسان گزندى برسد پروردگارش را به فریاد می خواند و زاری کنان رو به درگاه او می آورد، سپس هنگامی که از سوی خود نعمتی به او ببخشد آن (مصیبتی) را که در دفع آن بیشتر به درگاه او دعا می کرد، فراموش می کند و برای خداوند همتیانی قرار می دهد تا از اره او گمراه سازد. بگو: اندک زمانی از کفر خود بهره مند شو، بی گمان تو از دوزخیانی. (۸)

- (آیا چنین شخص مشرکی که اوصافش را بیان کردیم بهتر است) یا کسی که در اوقات شب سجده کنان و ایستاده به عبادت می پردازد درحالی که از آخرت می ترسد و به بخشایش پروردگارش امید دارد؟ بگو: آیا آنان که می دانند و آنان که نمی دانند برابرند؟ تنها خردمندان پند می پذیرند. (۹)

### تفسیر مختصر آیات (۸-۹):

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا حَوْلَهُ نِعْمَةٌ مِنْهُ نَسِيَ﴾  
 ﴿مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ اللَّهُ أَنْذَادًا لِّيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ



**بُكَفِّرَكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ﴿زمر: ۸﴾:** و چون به کافر آسیبی از بیماری و نبود مال و ترس از غرق شدن برسد پروردگارش سبحانه را درحالیکه فقط به سوی او بازگشته است در دعا می خواند تا آسیبی را که به او رسیده است از او برطرف سازد، اما وقتی نعمتی به او ببخشد و آسیبی را که به او رسیده برطرف سازد ذاتی را که پیش از این به سوی او ناله و زاری میکرد یعنی الله را رها میکند، و شریکانی برای الله قرار میدهد و آنها را به جای او عبادت می کند تا دیگران را از راه الله تعالی گمراه کند. **ای رسول** به کسیکه چنین حالتی دارد بگو: باقیمانده عمرت را که زمانی اندک است از کفر خویش بهره مند شو، که در روز قیامت ساکن و همنشین جهنم هستی، چنانکه دوست همنشین دوستش است.

**﴿أَمَنْ هُوَ قَانَتْ آتَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةً رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿زمر: ۹﴾:** آیا کسی که فرمانبردار الله است و اوقات شب را برای پروردگارش در سجده و ایستاده به عبادت است، و از عذاب آخرت میترسد، و به رحمت پروردگارش امید می بندد بهتر است، یا آن کافر که در سختی الله را عبادت میکند و در آسانی به او کفر می ورزد، و شریکانی همراه الله قرار می دهد؟! **ای رسول** بگو: آیا کسانی که به سبب شناخت شان از الله آنچه را الله برایشان واجب کرده می دانند و کسانی که ذره ای از این امر نمی دانند یکسان هستند؟! فقط صاحبان عقل سلیم تفاوت میان این دو گروه را در می یابند.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۸-۹):

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَلَهُ نِعْمَةٌ مِّنْهُ نَسِيَ - مَا كَانَ يَدْعُوهُ إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّئُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ﴾ شرک به الله، بدین معنا که مسلمان، یکی از آفریده های الله را شریک او بگرداند و آن گونه که الله را می خوانند، آفریده ای از آفریده های الهی را بخواند و نیز همان طور که از الله می ترسد، از یک مخلوق نیز بترسد؛ و هم چنان که به الله توکل می شود، به مخلوق توکل نماید یا عبادتی دیگر برای مخلوقی انجام دهد. هرگاه چنین کاری انجام دهد، کافر شده، از دایره ی اسلام خارج می شود.

از آیه دانسته می شود که در حالت راحتی، آرامش، رفاه و تندرستی، باید زیاد دعا کرد؛ چون یکی از نشانه های مؤمن شکرگزار، این است که تیر را قبل از پرتاب کردن، آماده می نماید و قبل از آنکه در مانده شود، به خدا پناه می برد؛ بر خلاف کافر بدبخت و مؤمن نادان.

﴿أَمِنْ هُوَ قَانَتْ آثَاءُ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةً رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَؤُا

**الْأَلْبَابِ**﴾: تخصیص شب برای عبادت در این جا، به این دلیل است که عبادت شبانه، قلب را برای ذکر الله پاکیزه تر می سازد، برای دور کردن ریا بهتر است و بر ترجیح عبادت الله بر آسایش و خواب دلالت بیشتری دارد؛ زیرا شب بهترین زمان برای استراحت است و هر کس که در آن عبادت کند، قلبش را با تقرب به سوی الله تعالی روشن می گرداند. الله عزوجل می فرماید: ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ

أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيَلًا ﴿[المزمل: ٦]﴾ «بى گمان قیام شب در هماهنگی (زبان و دل) مؤثرتر و در سخن، (یعنی در تلفظ و درک الفاظ) استوارتر است».<sup>۱</sup>

و در حدیث آمده که: "أفضل الصيام بعد رمضان شهر الله المحرم، وأفضل الصلاة بعد الفريضة صلاة الليل" «با فضیلت ترین روزه بعد از روزه رمضان، روزه ماه محرم است، و با فضیلت ترین نماز بعد از نماز فريضة، نماز شب است».

۱- التحرير والتنوير: (٣٤٦/٢٣).

تفسیر جامع آیهی: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾:

بدون شک علم و دانش نیز موجب عزت و آبرومندی انسان می گردد واز آنجا که نظام اسلام بر اساس علم و منطق پایه گذاری شده است، دانش را بزرگترین فضیلت دانسته، دانشمندان و علماء را برتری داده است.

**تفسیر استاد عبدالکریم زیدان:** آدم - علیه السلام - جز با علم بر ملائکه مقرب درگاه خداوند برتری نیافت. و شخص دانا و یاد گیرنده از دیدگاه اسلام مانند شخص جاهل نیست هر چند که آن شخص عابد هم باشد. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَصْرِهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾ (۴۳) [العنکبوت: ۴۳]. «این ها مثال هائی هستند که ما برای مردم می زنیم و جز فرزندگان آن ها را فهم نمی کنند».

**تفسیر شیخ محمد بن عاشور:** «علمی که مردم به دست می آورند و علمی که در گذشته به دست آورده اند و در آینده به دست می آورند، همگی به سوی غایتی پیش می روند که یا اصلاح فکر است تا از خطای اندیشه در هر هدفی به دور بماند و یا به خاطر اصلاح عمل است هنگامی که بخواهد کاری انجام بدهد تا از خطای وارده بر فاعل آن کار به دور باشد. پس ناگزیر تشویق به علم آموزی، تشویق به اصلاح فکر و عمل است و وسیله ای برای اصلاح اعتقاد است تا مانع و بازدارنده درونی را کامل کند».<sup>۱</sup>

تعلیم و آموزش حق الزامی بزرگ ترها و دولت است. چون پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرموده است: «طلب علم بر هر مسلمانی واجب است».<sup>۲</sup>

۱- (ابن عاشور، د. ت، ص ۹۱).

۲- (ابن ماجه، ۱۳۸۴، شماره ۸۱ / ۱).

و این امر گاهی از طرف پیامبر - صلی الله علیه وسلم - اجرا شده است. به گونه ای که در قبال آزادی اسیران جنگ بدر باید هر کدام از اسراء به ده نفر از کودکان مسلمانان خواندن و نوشتن بیاموزند.

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - جامعه مسلمانان را به ریشه کن کردن بیسوادی و نابودی جهل ملزم کرده است. و مسؤولیت تعلیم جاهل و نادان را به دانا واگذار کرده است و وظیفه جاهل است که از انسان با فرهنگ، فرهنگ یاد بگیرد. و این امر را یکی از حقوق همسایگی بر شمرده است.

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - روزی گروهی از مسلمانان را ستود و سپس فرمود: «این قوم و طایفه را چه می شود که به همسایگانشان چیزی نمی آموزند و چیزی به آن ها یاد نمی دهند. و این قوم را چه می شود که از همسایگانشان چیزی یاد نمی گیرند، قسم به خدا گروهی از همسایگانشان یاد گرفتند و بر آن ها یاد دادند یا عقوبت خود را به پیش آورده اند». سپس پایین آمد. و گفته شد: «منظور این ها چه کسانی بودند؟ سپس فهمیدند که منظور پیامبر - صلی الله علیه وسلم - اشعری ها بوده است چون این ها گروهی از فقها بودند که همسایگان نادان و جفاکاری بودند. این مطلب به گوش اشعری ها رسید و نزد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آمدند و گفتند: «ای رسول الله - صلی الله علیه وسلم - گروهی از ما را به نیکی و گروهی از ما را به بدی یاد کرده ای ما را چه می شود؟ فرمود: گروهی از شما به همسایگانشان علم بیاموزند یا از همسایگانشان علم بیاموزند و یا عقوبت خود را در دنیا جلو بیاندازند. گفتند: ای رسول الله - صلی الله علیه وسلم - دیگران بر ما می خروشدند. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - سخنش را برای آن ها تکرار کرد و آن ها از پیامبر - صلی الله

علیه وسلم - یک سال مهلت خواستند تا این توضیح ارزشمند پیامبر - صلی الله علیه وسلم - معلم را اجرا کنند:<sup>۱</sup>

اسلام تشویق خود را تنها منحصر به علوم دینی نکرده است بلکه به آموختن تمام معرفت هایی که برای فرد و جامعه سودمند است، تشویق کرده است. چون علم همان ابزار کشف قوانین هستی و رازهای آن است که بر عظمت خالق متعال دلالت می کند که عقل بشری در مقابل قدرت خالق می ایستد، خالق که شگفتی های خلقتش بارز است و قرآن کریم به تحصیل علوم طبیعی و گیاهی و حیوانی و علم لایه های زمین اشاره کرده است و این امر قابل درک نیست و جز علماء و دانشمندان ارزش و قدر آن را به شایستگی نمی دانند. خداوند متعال می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيَضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ (۲۷) وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَأَلْأَنْعَامِ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (۲۸)﴾ [فاطر: ۲۷ - ۲۸]. «آیا نیندیشیده ای که خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد، آن گاه از آن [آب] فراورده هایی به رنگ های گوناگون بر آوردیم. و از کوه ها راه هایی است با رنگ های گوناگون که برخی از آن ها سفید و برخی دیگر سرخ و برخی سیاه سیاهند. و [نیز] از مردم و جانوران و چارپایان که هم چنان رنگش گوناگون است [پدید آوردیم]. جز این نیست که از خداوند، بندگان عالمش بیم دارند. بی گمان خداوند پیروزمند آمرزنده است».

با وجود این قرآن بیان می دارد که محدود شدن به علم دنیوی بدون در نظر گرفتن آخرت همان علم به ظواهر اشیاء است. و از هنگام ولادت نابودی و فانی خودش را با خود دارد و این به فروپاشی تمدن ها اشاره دارد در نتیجه استفاده

انسان از وسایل جدید علمی برای جنگ و نابودی بیشتر از استفاده آن ها در جهت مصلحت و نفع عمومی تمامی افراد انسانی است. خداوند متعال می فرماید: ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾ (الروم: ۷). «تنها ظاهر و نمادی از زندگی دنیا را می دانند و ایشان از آخرت کاملاً بی خبرند».

کسی که قرآن و سنت را مطالعه می کند آن ها را از تشویق به علم و معرفت و استفاده از آنچه که خداوند در هستی برای انسان مسخر کرده است و بهره برداری از منابع لایق و شایسته بشریت، انباشته می بیند. و این امر توسط نعمت عقل که خداوند به انسان داده است، می باشد. چون عقل سالم و متکی بر ایمان صادق انسان را به علم درست و مفید هدایت می کند. اسلام تخصص و تعمق در علوم گوناگون را بر جامعه فرض کفائی دانسته است و کسانی که نبوغ کافی برای برجسته شدن در این زمینه ها را دارند، به آن می پردازند.

روش های تربیت اسلامی که از کتاب و سنت و کتاب های پیشینیان و گذشتگان سرچشمه گرفته است وقتی که وظیفه خود را به درستی انجام بدهند، ضامن ایجاد نسل روشنفکری خواهند شد که نیروهای نهفته خیر در درون را روشن و نورانی می کنند، پس دین خود را شناخته و به ارزش های اخلاقی آراسته می شوند و شخصیت انسانی انسان در خدمت حقوق و آزادی های وی است تا رشد کند و پیشرفت انسانی را برای تمامی ملت های زمین فراهم می کند به گونه ای که نسب واحد و سرنوشت واحد آن ها را در کنار هم جمع می کند.

**تفسیر شیخ ابن عثیمین:** یعنی بی گمان برابر نیستند؛ زیرا آدم بی علم، موصوف به صفت ناپسندیده ی جهل است و عالم، دارای صفت پسندیده ی علم و دانش. از این رو اگر به یک انسان عادی یا به یکی از پایین ترین افراد جامعه از

لحاظ سواد، بگویند که «تو، جاهلی»، برافروخته و عصبانی می‌شود و به‌سختی واکنش نشان می‌دهد و این را رد می‌کند؛ و این، نشان‌گر این‌ست که جهل، یک عیب یا صفت ناپسندیده محسوب می‌شود و همه از آن گریزان هستند. و در مقابل، علم و دانش، صفت نیک و پسندیده‌ای‌ست که علما را از سایر مردم، متمایز می‌گرداند. عالم، الله را از روی بصیرت و آگاهی عبادت می‌کند؛ می‌داند چگونه وضو بگیرد، چگونه نماز بخواند، چگونه زکات بدهد، چگونه روزه بگیرد، چگونه حج بگذارد، چگونه به پدر و مادرش نیکی کند، و چگونه صله‌ی رحم نماید. عالم، مردم را به سوی حقیقت و راه درست، راهنمایی می‌کند: ﴿أَوْ مِّنْ كَانَ مِثْلًا فَأَحْيَيْتَهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا﴾ [الأنعام: ۱۲۲] آیا (دل) مرده‌ای که زنده‌اش کردیم و نوری فرارویش قرار دادیم که در پرتوش در میان مردم راه می‌رود، مانند کسی‌ست که در تاریکی‌ها به‌سر می‌برد و نمی‌تواند از آن بیرون برود؟

امکان ندارد که این دو، برابر باشند؛ عالم، نورِ پرفروغی‌ست که مردم، راه خود را به‌وسیله‌ی او می‌یابند و بدین‌وسیله الله ﷻ بر درجات آن‌ها می‌افزاید؛ ولی جاهل، بینوایی‌ست که نه به خود سودی می‌رساند و نه به دیگران؛ بلکه نیازمندِ دیگران است؛ تازه اگر از روی جهلی که دارد، فتوا دهد، هم به زیان خود اوست و هم به زیان دیگران. لذا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، برابر نیستند.

### فضیلت علم

شکی در این نیست که پرداختن به طلب علم و کسب آن، و آگاهی یافتن از حلال و حرام، و مدارس و بررسی قرآن کریم، و اندیشیدن در آن، و اطلاع یافتن از سنت و روش و سخنان و رفتار رسول الله ﷺ برترین و نیکوترین ذکر است، و محافل و مجالسی که این مطالب در آن مطرح شود بهترین مجالس‌اند، و از مجالس ذکر خداوند که در آن سبحان الله، و الحمد لله و الله اکبر گفته شود



برترند؛ زیرا این مجالس علم‌آموزی، حوزه‌ای میان فرض عین یا فرض کفایه‌اند، در حالی که صرف ذکر عبادت نافله است.

به همین خاطر در خصوص برتری علم و مقدم بودنش بر عبادت و همچنین برتری عالم بر عابد، از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده است که ایشان فرموده‌اند: «و برتری شخص عالم بر شخص عابد، مانند برتری ماه شب چهارده است بر دیگر سیاره‌ها» این حدیث را امام احمد و ترمذی و ابن ماجه و دیگران از ابو درداء نقل کرده‌اند.<sup>۱</sup>

این حدیث شامل مثالی حیرت‌انگیز است که از درون آن میزان تفاوت میان عالم و عابد آشکار می‌گردد. از آنجا که عالم به ماه شب چهارده تشبیه شده است یعنی شبی که ماه به طور کامل نورافشانی می‌کند و عابد به سیاره‌ها تشبیه شده است و در این تشبیه رازی ظریف نهفته که اهل علم بدان پی می‌برند.

امام ابن رجب رحمه الله می‌فرماید: «نکته‌ای که در این مطلب نهفته -خدا بهتر می‌داند- این است که سیاره نورش از خودش فراتر نمی‌رود، اما ماه شب چهارده نورش بر همه‌ی مردم اهل زمین تابیده و همه را فرامی‌گیرد و مردمان از نور آن بهره برده و در طی راهشان [در شب هنگام] با آن مسیریابی می‌کنند. در حدیث فرمود «بر دیگر سیاره‌ها»، و نگفت بر دیگر ستاره‌ها، زیرا سیاره‌ها در حال حرکتند و نمی‌توان با کمک آن راهیابی کرد، و سیاره به منزله عابد است که سودش مختص خودش است و دیگران از آن بهره‌ای نمی‌برند».<sup>۲</sup>

این حدیث بیانگر برتری و ترجیح واضح علم بر عبادت است، در مسند البزار و مستدرک حاکم و دیگران از سعد ابن ابی وقاص رضی الله عنه به نقل از پیامبر ﷺ به

۱-المسند (۱۹۶/۵)، و سنن الترمذی (شماره: ۲۶۸۲)، و سنن ابن ماجه (شماره: ۲۲۳)، و علامه آل‌بانی در صحیح الجامع (شماره: ۶۲۹۷) آن را صحیح دانسته است.

۲-شرح حدیث ابوذر در طلب علم (ص: ۳۳).

اثبات رسیده که فرمودند: «فضیلت علم نزد من دوست داشتنی تر از فضیلت عبادت است. بهترین وجه دینداری شما نیز ورع است»<sup>۱</sup>.

از جمله‌ی آنچه که بیانگر برتری علم بر همه‌ی نافله‌ها و مستحبات، از جمله ذکر است، این است که علم همه‌ی فضائل اعمال متفرقه را در خود جمع می‌کند، از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «علم پیاموزید، چون آموختن آن ترس خداوند تعالی، طلبش عبادت، تکرارش تسبیح، بحث و جستجو از آن جهاد، تعلیمش به کسی که نمی‌داند صدقه و بذل آن برای اهلش سبب قربت است؛ زیرا [علم] تعیین کننده‌ی حلال و حرام، روشنگر راه اهل بهشت، مونس وحشت، همراه در تنهایی، هم سخن هنگام خلوت، راهنما در خوشی و مصیبت، سلاحی علیه دشمنان و صفت نیکو در نزد دوستان است. خداوند متعال به واسطه‌ی آن اقوامی را بلند می‌کند، و آنان را در خیر، رهبر و امام می‌گرداند؛ آثارشان اقتباس می‌شود، و به کردارشان اقتدا می‌گردد، و نظر ایشان نظر نهایی می‌باشد که بدان چنگ زده می‌شود؛ ملائک به دوستی آنان رغبت دارند، و با بال‌هایشان آنان را مسح می‌کنند؛ هر تر و خشکی برای‌شان مغفرت می‌طلبد، حتی ماهی‌های دریاها و خزندگان آن، و درندگان خشکی و حیوانات آن، زیرا علم مایه‌ی زندگی قلب‌ها و چراغ دیدگان در تاریکی‌هاست، [بنده] با علم به منزلت برگزیدگان می‌رسد، و درجه‌الایی را در دنیا و آخرت به دست می‌آورد، تفکر در علم برابر است با روزه، و خواندنش برابر است با قیام [اللیل]، توسط آن صله‌ی رحم صورت می‌گیرد، و حلال از حرام دانسته می‌شود. [علم] امام عمل است و عمل پیرو و تابع آن است، نیکبختان بدان الهام شده، و بدبختان از آن محروم می‌گردند.» ابن عبد البر در کتابش جامع بیان العلم و

۱- مسند البزار (۷/شماره: ۲۹۶۹) از حدیث حذیفه بن یمان، و مستدرک (۹۲/۱) از حذیفه سعد، و علامه آلبانی در صحیح الجامع (شماره: ۴۲۱۴) آن را صحیح دانسته است.

فضله این حدیث را روایت نموده، و گفته: «این حدیث بسیار نیکوست، ولی از اسناد قوی برخوردار نیست»<sup>۱</sup>.

از گذشتگان نیکوکار (رحمهم الله) در خصوص برتری و فضیلت علم آثار بسیاری نقل شده است.<sup>۲</sup>

سفیان ثوری رحمه الله می گوید: «چیزی برتر از طلب علم نیست که [بتوان] با آن قصد و آهنگ خدا را نمود، و طلب علم امروز با فضیلت تر از هر زمان دیگری است».

میمون بن مهران می گوید: «بی شک وجود عالم در یک سرزمین شبیه چشمه ای گوارا در آن سرزمین است». حسن بصری می گوید: «عالم بهتر از زاهدی است که در راه عبادت می کوشد. او حکمت خداوند را می گستراند؛ اگر مورد پذیرش قرار گیرد خدای را سپاس می گذارد و اگر مورد قبول نیفتد باز هم سپاسگزار خداوند است».

امام شافعی می فرماید: «تحصیل دانش بهتر از خواندن نمازهای نافله است». و از امام احمد پرسیده شد: «کدام یک نزد تو دوست داشتنی تر است؛ این که شبانگاهان به قیام اللیل برخیزم یا نشسته و به نسخه برداری از علم بپردازم؟ امام احمد فرمودند: هر گاه به نسخه برداری از آنچه از دینت آموخته ای بپردازی این امر نزد من محبوب تر است» و همچنین گفت: «چیزی همتای علم نیست».

حال که اهل علم دارای این منزلت والا و جایگاه بالاینند بر دیگران واجب است که منزلت شان را حفظ کرده و جایگاه شان را دریافته و آنان را در رتبه ی [بالایی که دارند] قرار دهند. از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمودند: «کسی که به

۱- جامع بیان العلم (۶۵/۱).

۲- بنگر به: جامع بیان العلم و فضله اثر ابن عبد البر (۹۹/۱) و مابعد آن، و شرح حدیث ابودرداء در طلب علم (ص: ۳۶، ۳۷).

کوچک‌ترهای ما شفقت نورزد و به بزرگ‌ترهای ما احترام نگذارد، و حق عالم ما را نادیده بگیرد، از ما نیست»<sup>۱</sup>.

بی‌شک از نشانه‌های نا آگاهی نسبت به منزلت اهل علم و حفظ جایگاهشان، مطرح کردن این ادعاست که علمای این امت و فقهای این شریعت و اهل حل و عقد جز از علم حیض و نفاس از چیز دیگری آگاه نیستند و قدرت درک و استنباط مطالب دیگر را ندارند، که این اندیشه سبب کاستن از شأن و منزلت آنان و روی گردانی مردم از بهره بردن از آنان می‌گردد. این ادعا سخنی پوچ و نظری خطرناک است که از قدیم از یاوه‌گویی‌های بدعت‌گذاران و هوی‌پرستان نشأت گرفته است، و هر قومی نیز وارثی دارد، و اکثراً کسانی که این سخنان را به زبان می‌رانند از این دو گرایش خارج از نیستند:

– یا گرایش صوفیانه دارند، که با این سخنان می‌خواهند اندیشه‌ها را به سمت کاستن از شأن و منزلت علم متوجه کنند تا بدین ترتیب به برتری و فضیلت عبادت و ذکر بر علم برسند، و چه بسا برخی از اینان به داستانی از رابعه‌ی عدویه استناد کنند که او شبی را تا صبح در قدس به نماز پرداخت و در کنارش خانه‌ای بود که فقیهی در آن حضور داشت و او تا صبح باب حیض را مرور می‌کرد و هنگامی که صبح شد رابعه به او گفت: ای فلانی، سالکان به نزد پروردگارشان رسیدند و تو هنوز سرگرم حیض زنانی؟<sup>۲</sup>.

به همین خاطر اینان با جدیت تمام به نهی از علم و هشدار نسبت به فراگیری آن می‌پردازند و آن را یکی از آفت‌ها [ی راه رسیدن به خدا] به شمار می‌آورند. چنان که یکی از آنان می‌گوید: «سه چیز آفت مرید است: ازدواج، نوشتن حدیث و مسافرت».

۱- جامع بیان العلم و فضله اثر ابن عبدالبر (۲۳۵/۱)، و بنگر به: السلسلة الصحيحة اثر آل‌بانی (شماره: ۲۱۹۶).

۲- بنگر به: مجموع الفتاوی اثر ابن تیمیه (۳۹۶/۱۱).

– یا گرایش فکری [انحرافی] دارند که با این سخنان مردم را در کلاف سردرگم مسائل فکری، و حدس و گمان‌های عقلی و اوهام‌ها و پندارها [ی خیالی] وارد می‌کنند، که این شیوه بیشتر نزد اهل کلام باطل هم چون معتزله و کسانی جز ایشان یافت می‌شود.

از اسماعیل بن علیّه روایت شده که یسع برایم نقل کرد و گفت: روزی واصل بن عطا سخن گفت، سپس عمرو بن عبید گفت: «آیا نمی‌شنوید؟ سخنان حسن و ابن سیرین هنگامی که آن را می‌شنوید جز تکه پارچه‌ی [آغشته به خون] حیض که دور انداخته شده، چیز دیگری نیست».

همچنین روایت شده که یکی از سران اهل بدعت هنگامی که می‌خواست [علم] کلام را بر فقه برتری دهد می‌گفت: «همه‌ی علم شافعی و ابوحنیفه از شلوار زنان فراتر نمی‌رود» این مطلب و مطلب قبلی را شاطبی در کتابش الاعتصام<sup>۱</sup> نقل کرده سپس می‌گوید: «این از جمله سخنان این گمراهان و منحرفان است خداوند نیست و نابودشان کند».

بی‌شک اینها گرایشاتی جدا شده از حلقه‌ی علم و پا گرفته در هوی و هوس و باطل‌اند. از خداوند می‌طلبیم که با لطف و کرمش ما و شما را از گرایش‌های افراطی، و فتنه‌های کشنده مصون دارد، همچنان از او می‌طلبیم که علمای ما را که امانتداران شریعت و حافظان دین و یاری‌گران شریعتند برای ما حفظ کند و از سوی اسلام و اهل آن بهترین پاداش‌ها را به آنان اعطا کند و شأن و منزلت‌شان را در دنیا و آخرت بلند گرداند و به واسطه‌ی آنان دینش را یاری داده و با آنان آیین اسلام و توحید را سرافراز گرداند. به راستی او یار و یاور آن و توانای بر انجام چنین کاری است.

شبهه: قرآن و اسلام به نژادپرستی دعوت می کنند زیرا میان مسلمان و غیرمسلمان از نظر ارزش انسانی تفاوت گذاشته اند حال آنکه همه انسان هستند و با یکدیگر برابر اند و...

پاسخ:

اول از هر چیزی به شخص شبهه افکن باید گفت که اسلام اصلاً نژاد نیست تا پایبند بودن به اسلام را مصداق نژاد پرستی بدانیم. دلیل اصلی منفور بودن نژادپرستی جبری بودن آن است یعنی یک شخص، نژاد خود را خودش انتخاب نمیکند و به صورت کلی در نژاد خود هیچگونه دخالتی ندارد. پس داشتن یک نژاد، زبان یا قومیت خاص نشان از برتری و بالارزش بودن نیست اما قضیه‌ی عقیده با این موارد متفاوت است زیرا این خود شخص است که انتخاب میکند که چه عقیده و چه سبک زندگی داشته باشد. ممکن است مخالفان بپرسند چرا باید نزد مسلمانان، یک انسان مسلمان از یک انسان غیرمسلمان ارزش بیشتری داشته باشد؟ مگر همه انسان ها برابر نیستند؟

در پاسخ باید گفت که از دیدگاه قرآن همه انسان ها در خلقت برابر هستند: "ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و ملت ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی تردید ارزشمندترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. یقیناً خداوند دانا و آگاه است"

اما باید دانست که در غیر از خلقت همه انسان ها با یکدیگر برابر نیستند. آیا شما با این استدلال که همه انسان ها برابر هستند؛ یک پزشک را با یک دزد برابر می دانید؟! یا یک انسان حق پذیر را با یک انسان متکبر برابر میدانید؟!

قرآن نیز این برابری خیالی را رد میکند و میفرماید: "آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند برابر هستند؟! همانا تنها خردمندان متذکر میشوند"<sup>۱</sup>

"بگو: «(هیچ گاه) ناپاک و پاک مساوی نیستند؛ هر چند فراوانی ناپاکان، تو را به شگفتی اندازد»"<sup>۲</sup>

پس انسان ها بنابر نوع تفکر، تخصص و... با یکدیگر متفاوت هستند و این گونه تفاوت قائل شدن میان انسان ها مذموم و نکوهیده نیست زیرا هر انسان فارغ از نژاد، زبان و قومیت میتواند به این فضایل برسد اما در بحث نژادپرستی موارد گفته شده به صورت موروثی هستند و شخص نمی تواند هیچ دخالتی در آن داشته باشد.

همین ملحدین ایرانی را درنظر بگیرید که بیشترشان مسلمان زاده هستند اما اکنون مسلمان نیستند و خود آنها دلیلی هستند که مسلمان بودن برخلاف نژاد و قومیت ارثی نیست و شخص خود عقیده و طرز تفکر خود را انتخاب می کند. حال که اینگونه است نزد ما مسلمانان یک شخص مسلمان بسیار محبوبتر و عزیزتر از یک شخص غیرمسلمان است و این موضوع هیچ ارتباطی با نژادپرستی ندارد و از کج فهمی بعضی مخالفان است که اینگونه آن را تفسیر می کنند.

در اینجا جا دارد انگشت اتهام را به سمت خود ملحدین بچرخانیم که خود آنها نژادپرستان واقعی عصر حاضر هستند چون بیشتر آنان طرفدار تکامل داروین اند که این نظریه درواقع نژادپرستی را توجیه میکند. داروین در کتاب نژاد بشر(تبار انسان) سیاه پوستان و استرالیایی ها را از نسل گوریل می داند و می گوید اینان "نژاد معیوب" هستند و سفید پوستان نژاد برتر اند

۱- (الطبرانی، المعجم الكبير، ۱/ ۱۶۷).

۲- مائده/آیه ۱۰۰.

و در آینده سیاه پوستان باید طبق انتخاب طبیعی از بین بروند.<sup>۱</sup>  
همچنین هیتلر تحت تاثیر عقاید انتخاب طبیعی و تنازع بقا دست به آن جنایات هولناک زد.

پس به ملحدینی که در مقابل اسلام دهان گشاده اند و اسلام و مسلمانان را نژادپرست خطاب می کنند باید گفت که نژادپرست واقعی، خود شما هستید چون طبق عقاید شما برپایه ی تکامل و فرگشت، نژادپرستی امری عادی است و فقط نژاد برتر باید زنده بماند و بقیه انسان ها محکوم به نابودی هستند.

برای رد تمام شبهات پیرامون نژادپرستی در اسلام، تنها این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم کفایت میکند که در واقع مفهوم انسانیت را برای بشریت تعریف می کند؛ ایشان فرمودند :

«هان ای مردم! آگاه باشید که پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی است، و آگاه باشید که هیچ عربی بر هیچ عجمی (غیرعرب)، و هیچ عجمی بر هیچ عربی و هیچ سیاه پوستی بر هیچ سرخ پوستی و هیچ سرخ پوستی بر هیچ سیاه پوستی "هیچگونه برتری ندارد" مگر به تقوی».<sup>۲</sup>

حال خود قضاوت کنید که آیا اسلام و مسلمانان، نژادپرست و فاشیست هستند یا ملحدین و اسلام ستیزان متاثر از عقاید داروینیسم؟!

اگر شبهه پرداز بجای اسلام، میگفت یهودیان نژادپرست هستند سخنش تا حدودی درست می بود زیرا یهودیان به دلیل نژاد خاص، خود را برتر میدانند و غیریهودیان به ندرت اجازه دارند که یهودی شوند و یهودیت نوعی صفت ارثی است.

۱- ۱۷۸, p. ۱۸۷<sup>۴</sup>nd ed., New York: A.L. Burt Co., ۲Charles Darwin, The Descent of Man,

۱۷۸, p. ۱۸۷<sup>۴</sup>nd ed., New York: A.L. Burt Co., ۲Charles Darwin, The Descent of Man,

۲- مسند امام احمد ۴۱۱/۵ شماره (۲۳۴۸۹) و ابن تیمیة در الإقتضاء ۴۱۲/۱ اسناد آن را صحیح گفته است و علامه البانی نیز آن را صحیح گفته است (الصحيحة)



### فوائد آیات (۸-۹):

۱. خداوند در کتاب کریمش تناقضی را که مشرکان با آن زیسته اند بیان می کند آن هنگامی که مشرکان دچار سختی و ملامتی می شدند به فطرت اولیّه ای که بر آن خلق شده بودند باز می گشتند و دعا و نیایش و طلب را فقط خاص وی می گردانیدند ولی هنگامی که سختی و مشکل آنها بر طرف می شد به شرک خود باز می گشتند و برای خداوند شریکانی قرار می دادند در حالی که می دانستند که نافع و ضرر رساننده واقعی خداوند متعال می باشد.

۲. هرگاه انسان با بلا و یا مصیبتی گرفتار می شود و یا این که ضرر و زیانی بدو می رسد و یا زمانی که دوست و یآوری را برای خود نمی بیند، فطرت و سرشت او ناخودآگاه او را به سوی خدا رهنمود می سازد تا این که خدا را بخواند و از او بخواهد که مشککش را برطرف سازد.

قرآن کریم نیز روی این نکته تأکید می نماید و پرده از آن برمی دارد که هرگاه انسان با ضرر و زیانی روبرو گردد و یا این که مشکلی دامگیرش شود، شتابان به سوی خدا می رود و از او می خواهد ضرر و زیانش را برطرف سازد و مشکل را از او دور گرداند.

۳. خلوت گزینی برای راز و نیاز با خدا، خواندن سخنان مبارک او، ایستادن با آداب شایان مقام عبودیت در پیشگاه او و طلب مغفرت و اظهار توبه از دیگر موجبات محبت خداست.

۴. قیام و شب زنده داران نشان پارسایی و نیکوکاری آنان است. گاهی هم از آنان به عنوان متفکران و اندیشه ورزان در باره ی حالات آخرت نام برده می شود؛ در جای دیگر به عنوان اهل دانش و علم یاد می شوند؛ گاهی هم به عنوان اهل رجا و خوف، زمانی نیز به عنوان خردمندان و صاحبان عقل یاد می شوند.

۵. اصل و اساس برتری ها و فضیلت ها عبارتند از: علم، دین، شجاعت و سخاوت و مروت. هر یک از پیامبران و صحابه و دیگر افراد که برتر از دیگری هستند، همانا او عالم تر است؛ یعنی در میان فضائل و برتری ها علم در رأس همه قرار دارد.



## تفسیر و ترجمه آیات (۱۰-۲۰) سوره زمر

«رهنمودهایی برای مؤمنان در عبادت، وعده‌ی آنان، و وعید بت پرستان».

**مقصد آیات (۱۰-۲۰):** «نصائح للمؤمنين في العبادة ووعدهم ووعيد عبدة الأصنام»، (رهنمودهایی برای مؤمنان در عبادت، وعده‌ی آنان، و وعید بت پرستان).

**ربط و مناسبت:** پس از اینکه الله عزوجل یکسانی دانایان با نادانان را نفی کرده، پیامبرش را به این دستور داده است که به مؤمنان اندرزهایی چند بدهد که متضمن امر به تقوی، پایداری بر طاعت، و خالص گرداندن دین در عبادت الله عزوجل و تنبیه از به زیان انداختن خود و دیگران باشد، تا عبادتش از شرک و نمایش تهی باشد.<sup>۱</sup>

### ترجمه آیات (۱۰-۲۰):

﴿قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۱۰) قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ (۱۱) وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ (۱۲) قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۳) قُلِ اللَّهُ أَعْبُدْ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي (۱۴) فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۱۵) لَهُمْ مَنْ فَوْقَهُمْ ظُلُلٌ مِنَ النَّارِ وَمَنْ تَحْتَهُمْ ظُلُلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُوا (۱۶) وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ (۱۷) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۱۸) أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ (۱۹) لَكِنْ

۱- تفسیر المنیر: (۱۲/۲۶۶).

الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ  
وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ (۲۰).

### معنی کلمات:

- ﴿بَغِيرِ حِسَابٍ﴾: بی نهایت یا فراوان.
- ﴿ظُلُلٌ مِّنَ النَّارِ﴾: طبقه های متراکم دوزخ.
- ﴿أَجْتَنَّبُوا الطُّغُوتَ﴾: از بتها و معبودهای باطل اجتناب کردند.
- ﴿أَنَابُوا إِلَى اللَّهِ﴾: به عبادت خدا رجوع کردند.
- ﴿حَقَّ عَلَيْهِ﴾: بر او واجب و ثابت شد.
- ﴿لَهُمْ غُرَفٌ﴾: در جنت برای آنها قصرهای عالی است.

### ترجمه:

- (ای پیامبر!) بگو: ای بندگان مؤمن من! از پروردگارتان پروا بدارید، کسانی که نیکی کنند در همین جهان به ایشان نیکی می شود، و زمین خدا فراخ است، قطعاً به شکیبایان پاداششان به تمام و کمال و بدون حساب داده می شود. (۱۰)

- بگو: من فرمان یافته ام که خدا را بپرستم و پرستش را خاص او گردانم. (۱۱)

- و فرمان یافته ام به آنکه نخستین (کس از) مسلمانان باشم. (۱۲)

- بگو: من اگر از پروردگارم نافرمانی کنم از عذاب روزی بزرگ می ترسم. (۱۳)

- بگو: خدا را بندگی می کنم درحالیکه پرستش را برای او خالص می گردانم. (۱۴)

- پس هرچه را که می خواهید به جای او پرستش کنید. بگو: زیانکاران واقعی کسانی هستند که خود و خاندانشان را در روز قیامت زیانبار کنند. بدانکه این است زیان آشکار. (۱۵)

- بالای سرشان سایبان هایی از آتش و در زیر پاهایشان سایبان هایی از آتش دارند، این چیزی است که خداوند با آن بندگان را می ترساند. ای بندگان! از من پروا بدارید. (۱۶)

- و کسانی که از عبادت طاغوت دوری گزیده و رو به سوی خدا آورده اند ایشان را بشارت باد. پس آن بندگان را مژده باد. (۱۷)

- کسانی که سخن ها را می شنوند آنگاه از بهترینش پیروی می کنند، اینانند کسانی که خداوند هدایتشان کرده و ایشانند خردمندان. (۱۸)

- آیا کسی که فرمان عذاب درباره او قطعی و محقق گشته است (امید رهایی دارد؟) پس آیا تو می توانی کسی را که در آتش است نجات دهی؟. (۱۹)

- اما کسانی که تقوای پروردگارشان را پیشه کرده اند دارای قصرها و کاخ های هستند که بالای یکدیگر ساخته شده اند و در زیر آن رودبارها جاری است. این وعده را خدا می دهد و خدا وعده را خلاف نمی کند. (۲۰)

### تفسیر مختصر آیات (۱۰-۲۰):

﴿قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا

حَسَنَةً وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾

**[الزمر: ۱۰]: ای رسول به آن بندگان که به من و رسولانم ایمان آورده اند بگو: از پروردگارتان با اجرای اوامر، و اجتناب از نواهی او بترسید، برای کسانی از شما که در دنیا نیکوکاری کنند پاداش پیروزی و سلامتی و مال در دنیا، و بهشت در آخرت است، و زمین الله گسترده و فراخ است، پس مهاجرت کنید تا**

## تفسیر عون المنان (۲۷)

مکانی بیاپید که در آن عبادت کنید، و مانعی شما را از این کار باز ندارد، به راستی که در روز قیامت به شکیبایان پاداشی بی اندازه و بدون شمارش، از نظر فراوانی و گوناگونی داده می شود.

﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ [الزمر: ۱۱]: ای رسول

بگو: همانا الله به من فرمان داده که فقط او را خالصانه عبادت کنم.

﴿وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ﴾ [الزمر: ۱۲]: و به من فرمان داده که

از میان این امت اولین کسی باشم که در برابر او تسلیم می شود و از او فرمانبرداری میکند.

﴿قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ [الزمر: ۱۳]: ای

رسول بگو: قطعاً اگر از الله نافرمانی کنم و از او اطاعت نکنم از عذاب روزی بزرگ، یعنی روز قیامت می ترسم.

﴿قُلِ اللَّهُ أَعْبُدْ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي﴾ [الزمر: ۱۴]: ای رسول بگو همانا من

الله را به یگانگی و درحالیکه عبادت را برای او خالص کرده ام عبادت میکنم، و دیگران را همراه او عبادت نمی کنم.

﴿فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ

وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾ [الزمر: ۱۵]: پس ای

مشرکان شما نیز به جای او هرچه از بتهایتان را که میخواهید عبادت کنید (این امر برای تهدید است)، ای رسول بگو: زیانکاران واقعی همان کسانی هستند که به خودشان، و خانواده هایشان زیان رسانده اند، و با جدایی از آنها به سبب ورود خانواده هایشان به تنهایی در بهشت، یا با ورودشان همراه آنها در

## تفسیر عون المنان (۲۷)

جهنم با هم دیدار نمی کنند، و هرگز به هم نمی پیوندند. آگاه باشید که این امر، زبانی آشکار و بدون ابهام است.

﴿لَهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ

عِبَادَهُ يَاعِبَادٍ فَاتَّقُونَ﴾ [الزمر: ۱۶]: برای آنها از بالای سرشان و نیز از زیر پاهایشان دود و زبانه و گرمای آتش است. الله با این عذاب بندگانش را می ترساند. ای بندگانم، با اجرای اوامر و اجتناب از نواهی ام از من بترسید.

الله پس از بیان احوال مجرمان، احوال بندگان صالح خویش را نیز ذکر کرد و فرمود: ﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ

الْبُشْرَىٰ قَبَشْرٍ عِبَادٍ﴾ [الزمر: ۱۷]: و کسانی که از عبادت بتها، و هرچه به جای الله عبادت میشود دوری می کنند، و با توبه به سوی الله باز می گردند؛ هنگام مرگ، و در قبر، و روز قیامت به بهشت مژده داده می شوند، پس ای رسول به بندگانم مژده بده.

﴿الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ

وَأُولَٰئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ [الزمر: ۱۸]: همان کسانی که به سخنها گوش فرا می دهند و سخنان نیک و زشت را از یکدیگر تشخیص میدهند، آنگاه از نیکو ترین سخن به سبب منفعتی که در آن وجود دارد، پیروی می کنند. اینها همان کسانی هستند که الله آنها را به هدایت توفیق داده است، و همانها صاحبان عقلهای سلیم هستند.

﴿أَقْمَنَ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَن فِي النَّارِ﴾ [الزمر: ۱۹]:

ای رسول کسی که به سبب استمرار در کفر و گمراهی، فرمان عذاب بر او

واجب شده است، هیچ چاره‌ای برای هدایت و توفیق او نداری. پس ای رسول آیا تو میتوانی چنین کسی را از آتش نجات دهی؟!

﴿لَٰكِنَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ عُرفٌ مِّنْ فَوْقِهَا عُرفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِّنْ

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ﴾ [الزمر: ۲۰]: اما کسانی که با

اجرای اوامر و اجتناب از نواهی پروردگارشان از او تعالی بترسند، منازل مرتفعی دارند که بر روی یکدیگر ساخته شده اند، و نهرها از زیر آنها جاری است. این وعده را الله به آنها داده است، و الله در وعده خلاف نمی کند.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۱۰-۲۰):

﴿قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا

حَسَنَةً وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾:

﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ﴾: این حکم عام است که

هرکس نیکی کند پاداش نیکویی در دنیا دارد، اما این سوال مطرح می شود که مؤمن اگر در وطن خودش در مضیقه قرار داشت وقادر بر ادای احکام اسلامی نبود چه وظیفه‌ای دارد؟ الله تعالی این گمان را با عبارت ﴿وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ﴾ دفع کرد... یعنی خبر داد که زمین او تعالی گسترده است؛ پس هرگاه از عبادت او در یک موضع باز داشته شدید به مکانی دیگر مهاجرت کنید.<sup>۲</sup>

شنقیطی در تفسیر این فرموده الله متعال ﴿وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ﴾ [الزمر: ۱۰].

«و سرزمین الله، پهناور است» گفته است: ظاهراً معنای آیه این است که اگر

۱-المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۸۶.

۲-تیسیرالکریم الرحمن، ص: ۷۲۱.



انسان در جایی سکونت داشته باشد که در آنجا نمی‌تواند دین خود را به صورت درست و مطلوب برپا کند، پس بر او است که از آنجا به چهار طرف زمین پهناور الله متعال، هجرت کند تا مکانی را پیدا کند که می‌تواند در آنجا دین خود را برپا کند. الله تعالی این مطلب را در جایی دیگری نیز بیان نموده است طوری که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْنَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا﴾ [النساء: ۹۷] «همانا کسانی که ملائکه جان‌شان را گرفتند درحالی که به خویشتن ستم کرده بودند (ملائکه) به آنان گفتند: شما در چه حالی بودید؟ گفتند: ما در زمین مستضعف بودیم، (ملائکه) گفتند: مگر سرزمین الله، پهناور نبود که در آن هجرت کنید؟». و می‌فرماید: ﴿يُعْبَادِي الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَسِعَةٌ فَإِنِّي فَاعْبُدُونِ ۝۵۶﴾ [العنکبوت: ۵۶] «ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! بی‌گمان زمین من وسیع است، پس تنها مرا عبادت کنید».

پوشیده نیست که ترتیب موجود با حرف (ف) در این فرموده الله متعال ﴿فَإِنِّي فَاعْبُدُونِ﴾ بر این فرموده الله متعال ﴿إِنَّ أَرْضِي وَسِعَةٌ﴾ دلیل آشکار بر وجوب هجرت است.

﴿إِنَّا يُوقِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾: علی رضی الله عنه می‌گوید: پیمانه و ترازو برای تمام فرمانبرداران نصیب می‌شود مگر شکیبایان، که بدون شمارش مورد لطف و بخشش قرار می‌گیرند. در روایتی آمده است: «در آخرت اجر مصیبت دیدگان به آنان داده می‌شود بدون اینکه ترازویی برای شان برپا شود و بدون اینکه دفتر حسابی برای شان گشوده شود».

تقوا را باید به اجرا گذاشت، این جا نشد هجرت (ارض الله واسعة) باید کرد و چون هجرت سخت است لذا صبر را قرین هجرت ذکر فرمود (إنما یوفی

الصابرون) و چون بهترین صبر، صبر بر طاعت است (بغیر حساب) را مقدار پاداش آن تعیین کرد.<sup>۱</sup>

حمد بن عمرو بن علقمة می گوید: شنیدم که عمر بن عبدالعزیز در خطبه اش می گفت: ای مردم! خداوند نعمتی از بنده نگرفته که به جایش به او صبر عطا کند مگر آن که آن چه به جایش به او عطا کرده (یعنی صبر) بهتر از چیزی بوده که از او گرفته است. سپس این آیه را خواند: ﴿إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [زمر: ۱۰] (بی شک صابران پاداش خود را بی حساب، به تمام خواهند گرفت).<sup>۲</sup>

یکی از بزرگان می گوید: به چپ و راست نگاه کن؛ آیا کسی می بینی بلادیده و گرفتار نباشد؟

یکی از اموری که مصیبت را آسان می نماید، این است که انسان مصیبتش را از دیگر مصائب آسانتر بداند.

میمون بن مهران می گوید: از میان خوبی ها، چیزی بهتر از صبر نیست. سلیمان بن قاسم می گوید: پاداش هر کاری، مشخص است جز پاداش صبر و شکیبایی؛ خداوند می فرماید: ﴿إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾. «یکی از فواید مصیبت، این است که عاطفه و محبت و دعای مردم، جذب مصیبت دیده می گردد. چرا که مردم، با کسی که رفتار مصیبت شده، همکاری و همدردی می نمایند. تحمل مصیبت، کفاره گناهان می باشد و برخورداری از اجر و پاداش الهی را به دنبال دارد. پس چنانچه بنده، به فواید و ثمرات مصیبت پی ببرد، با آن انس می گیرد و احساس آرامش می نماید و پریشان و ناامید نمی شود.

(۱) تدریهای قرآنی، ص: ۱۸۸.

۲- حلیة الأولیاء (۵/ ۲۹۸).

شیخ ابن عثیمین می گوید: الله عزوجل، در این آیه فرمود: ﴿يَغْيِرْ حِسَابَ﴾ یعنی: بدون حساب؛ زیرا اعمال نیک، ده تا هفت صد برابر و بلکه بیش تر، افزایش می یابد. پاداش صبر، بی شمار است و این، نشان می دهد که صبر، پاداش بزرگی در پی دارد؛ به گونه ای که انسان نمی تواند مقدارش را تصور کند و یا به شمارش در آورد. نگفت: ده تا هفت صد برابر؛ بلکه فرمود: «بی شمار، پاداش می یابد». در این آیه به قدری به صبر تشویق شده که روشن و واضح است. هم چنین می فرماید: ﴿وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ۴۳﴾ [الشوری: ۴۳] و هر کس بردباری ورزد و درگذرد، بداند که چنین رویکردی از کارهای بس بزرگ است.

یعنی کسانی که در برابر اذیت و آزار مردم، شکیا هستند و آنان را تحمل می کنند و بدی هایشان را می بخشند، کارشان، کار بسیار بزرگی ست که صبر و شکیبایی فراوانی می طلبد؛ به ویژه اگر اذیت و آزاری که به انسان می رسد، به سبب جهادش در راه الله ﷻ و یا به خاطر فرمان برداری و اطاعتش از پروردگار متعال باشد. اذیت و آزاری که انسان از مردم می بیند، اسباب و انگیزه های متفاوتی دارد؛ اگر سببش، اطاعت از الله ﷻ و جهاد در راه او و امر به معروف و نهی از منکر باشد، در این صورت، انسان از دو جهت سزاوار ثواب و پاداش می گردد:

به خاطر اذیت و آزاری که به او می رسد.

و به خاطر پایداری اش بر فرمان برداری و طاعتی که از بابت آن، متحمل رنج و اذیت شده است.

در این آیه، به صبر و شکیبایی در برابر اذیت و آزار دیگران، و بخشیدن بدی هایشان تشویق شده است؛ ولی باید دانست که بخشش بدی های دیگران، به طور مطلق و در همه حال، پسندیده نیست. بخششی پسندیده است که با

اصلاح همراه باشد؛ چنان که الله ﷻ می فرماید: ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ [الشوری: ۴۰] هر کس گذشت نماید و اصلاح کند، پاداش او با الله است. اگر پی آمد بخشیدن اصلاح نباشد، دیگر، نباید بخشید. به عنوان مثال: شخصی که به شما بدی می کند، آدم ضروری ست که به شرارت مشهور می باشد و اگر شما، او را ببخشید، شرارتش بیش تر می شود. در چنین حالتی، بهتر است که او را نبخشید؛ بلکه حقان را به قصد اصلاح از او بگیرید. ولی اگر بخشیدن، پی آمدی منفی نداشته باشد، بهتر است که عفو و گذشت پیشه کنید؛ زیرا الله ﷻ می فرماید: ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ [الشوری: ۴۰] هر کس گذشت نماید و اصلاح کند، پاداش او با الله است.

### بغیر حساب در قرآن کریم:

جمله‌ی «بغیر حساب» در قرآن (۷) مرتبه ذکر شده است که یک مرتبه آن در مورد صبر و (۶) مرتبه در مورد رزق به کار رفته است. صبر: در سوره ای: زمر (۱۰).

رزق: در سوره های: بقره (۲۱۲)، آل عمران (۲۷) و (۳۷)، نور (۳۸)، ص (۳۹) و غافر (۴۰).<sup>۱</sup>

### مسئله‌ی فقهی:

بر مرد واجب است نسبت به طلاق گرفتن تعجیل نکند، و با مهربانی و خونسردی با زن رفتار کند و از ظلم کردن و زیرپا گذاشتن حقوق همسرش بر حذر باشد.

و بر زن واجب است متواضع باشد و باعث عصبانی شدن همسرش نشود و او را آزار ندهد.

(۱) تدبرهای قرآنی، ص: ۱۸۸.

همچنین باید با نرمی و مهربانی با همسرش تعامل کند تا جایی که وی خشمگین نشود و تصمیم به طلاق نگیرد.

زوجین در هر حال و شرایطی که باشند، باید صبر و بردباری پیشه کنند. همچنانکه الله تعالی میفرماید: «إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (الزمر: ۱۰)

صبر کردن در برابر بعضی از حاجات و نیازهای زندگی لازم و ضروریست، زن باید در برابر آنچه از خلل و اشتباهات و کم و کاستی هایی که از شوهرش سر میزند، صبر اختیار کند.<sup>۱</sup>

**﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ \* وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ**

**الْمُسْلِمِينَ﴾:** اگر سوال شود: چرا در این دو آیه فعل ﴿أُمِرْتُ﴾ تکرار شد در حالی که هر دو جا یک معنا دارد؟ پاسخ این است که فعل اولی به معنای امر به عبادت و اخلاص و فعل دومی امر به سبقت گرفتن به سوی اسلام است که دو معنای متفاوت به شمار می روند.<sup>۲</sup>

**﴿وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ﴾:** چون دعوتگر و هدایتگر مردم به

سوی پروردگارشان هستم، پس باید نخستین کسی باشم که به آنچه فرمان می دهم عمل کنم و نخستین مسلمان باشم. این امر قطعاً باید توسط محمد صلی الله علیه وسلم و کسانی که ادعای پیروی از او را دارند محقق شود.<sup>۳</sup>

**﴿فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ**

**وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾:** ﴿قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ

۱- مجموع الفتاوی (۴/۱۳).

۲- التسهیل: (۲/۲۶۶).

۳- تیسیرالکریم الرحمن، ص: ۷۲۱.

## تفسیر عون المنان (۲۷)

الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ﴿۱﴾: یعنی: از آنان جدا افتاده اند؛ هرگز با آنان دیدار نخواهند کرد، چه خانواده های شان به بهشت و خودشان به جهنم رفته باشند؛ یا این که همگی در جهنم ساکن شوند؛ هیچ اجتماع و سروری برای شان حاصل نشود.<sup>۱</sup>

دنیا در چشم مؤمنان چیزی بی ارزش است و برای آن اهمیتی قایل نیستند، زیرا دنیا برای کسانی که کافر شده اند می باشد؛ از این رو وقتی چیزی از زیبایی های دنیا پیامبر صلی الله علیه وسلم را در تعجب می انداخت می فرمود: «لیک! إن العیش عیش الآخرة»<sup>۲</sup>، «گوش به فرمان تو هستم ای الله! همانا زندگی زندگی آخرت است» تا نفس را به الله متعال متوجه سازد؛ نه به اجابت از رغبات آن، و شگفتا کسی که زندگی آخرت را خواستار شود زندگی دنیا برایش گوارا می شود؛ و کسی که خواستار زندگی دنیا باشد، دنیا و آخرت بر او ضایع و نابود می شود؛ الله متعال می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ [الزمر: ۱۵]. «بگو: بی گمان زیانکاران (واقعی) کسانی اند که خود و خاندان شان را در روز قیامت از دست داده اند». پس هر انسان، وقتی چیزی از زیبایی های دنیا را می بیند و مورد تعجب او قرار می گیرد، شایسته است آنچه را پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است بگوید.

﴿لَهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ ظِلٌّ مِّنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظِلٌّ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ

عِبَادَهُ يَاعِبَادٍ فَاتَّقُونِ﴾: ضحاک رحمه این قول - تعالی - را [در نماز هایش] تکرار می کرد: ﴿لَهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ ظِلٌّ مِّنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظِلٌّ﴾ [الزمر: ۱۶]

۱- ابن کثیر: (۴/۴۹).

۲- مسند الشافعی، ج ۱ ص ۱۲۲.

ترجمه: «آنان از فرازهایشان و فرودشان سایبان‌هایی از آتش دارند»<sup>۱</sup> و می‌گریست.

خداوند در چندین جایگاه از کتابش به منظور تحقق بخشیدن ترس در جانهای بندگان عذاب را وصف کرده است تا از آن بپرهیزند، از جمله آیه‌ی فوق.

ابن کثیر گوید: ﴿ذَلِكَ يَخُوفُ اللَّهِ بِهِ عِبَادَهُ﴾ (الزمر: ۱۶) «خداوند با آن بندگان را می‌ترساند». خبر این موجود را تنها بیان می‌کند تا با آن آنها را بترساند، برای این که از حرام و گناه دوری گزینند، و بیزار شوند. ﴿يَا عِبَادِ فَاتَّقُونَ﴾ (زمر: ۱۶) «ای بندگان من از من بترسید» یعنی از قدرت و قهر من و عذاب و انتقام پروا داشته باشید.<sup>۲</sup>

خداوند این مطلب را روشن کرده است که نشانه‌ها و معجزه‌هایی که برای تصدیق پیامبرانش - مانند شتر صالح - می‌فرستد، به خاطر ترساندن است. فرمود: ﴿وَأَتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا﴾ (اسراء: ۵۹) «به ثمود شعر را به عنوان نشانه‌ی روشن‌گر دادیم، اما در حق آن ستم روا داشتند ما جز به خاطر ترساندن نشانه‌ها را نمی‌فرستیم».

**﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ\* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أَُولُوا الْأَلْبَابِ﴾:** خداوند در این دو آیه بندگان نیکوکار پرهیزکارش را می‌ستاید، کسانی که سزاوار مرده‌هایی درخشانند، اینان مؤمن‌اند،

۱- نووی در التبیان ص ۶۲؛ نگاه شود به: باب تکرار کردن زیاد آیه‌ای توسط نمازگزار و تدبیر کردن در آن، از کتاب مختصر قیام اللیل از مروزی ص ۱۴۸.

۲- تفسیر ابن کثیر، (۴/ ۴۹).

از عبادت طاغوت دوری می‌گزینند، و فقط خدا را می‌پرستند، و فقط به درگاه او توبه و انابه می‌کنند، و سخنش را شنیده و از او پیروی کرده و به او پایبندند، و به واسطه‌ی آن هدایت می‌یابند و بدین ترتیب در زمره‌ی خردمندان آگاه، و اصحاب عقل‌های برتر قرار می‌گیرند.

اینان از سوی خدا بشارت دریافت می‌دارند به اینکه در دنیا در سایه‌ی ذکر و طاعت خدا در یک زندگی پاک و سعادت‌مندانه به سر می‌برند و در آخرت از نعمت‌های بهشتی بهره‌مند می‌شوند. این بندگان ربانی نزد خداوند دارای ارج و احترام‌اند و به این خاطر خداوند به رسولش صلی الله علیه وسلم دستور می‌دهد که به آنان مژده‌ی خیر و رستگاری را دهد، و این بدان خاطر است تا جان‌های‌شان را فروزان کرده، و قلب‌های‌شان را نورانی نموده، و همت‌های‌شان را به وجد آورده، و تصمیم و اراده‌های‌شان را تقویت نماید.

این بندگان که پیامبر صلی الله علیه وسلم در دنیا به آنان بشارت می‌دهد، خداوند به هنگام مرگ‌شان فرشتگان‌شان را بر آنان فرو می‌فرستد تا به آنان اطمینان و امنیت و آرامش بخشد تا این دنیا را در حالی ترک کنند که سعادت‌مند و مطمئن و آسوده‌اند.

الله عزوجل، نیز می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطُّغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶].

منظور از عبادت طاغوت در دو آیه‌ی فوق، اطاعت و بندگی طاغوت است و هم چنان که قبلاً اشاره شد، طاغوت در اصطلاح قرآن عبارتست از: هر دولت یا حکومت و یا هر پیشوا و رهبری که در برابر خدای بزرگ عصیان کرده و از دستورات او تمرد و سرپیچی کند؛ قوانین (دلخواه) خود را در گستره‌ی حکومتش به اجرا درآورد و رعیت را با زور، نیرنگ و آموزش‌های غلط مجبور به اطاعت از خود کند؛ لذا تسلیم‌شدن انسان در برابر چنین حکومت و چنین پیشوا و رهبری و اطاعت از قوانین و دستورات او به یقین، عبادت طاغوت است.



**تفسیر جامع آیهی: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾:**

**تفسیر ابن عباس رضی الله عنه:** ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: «یعنی کسی که سخن نیکو و ناپسند را می شنود، آنگاه سخن نیکو را به زبان می آورد و از گفتن سخن ناپسند خودداری می کند». بنابراین: «قرآن و سایر سخنان را می شنوند، آنگاه از قرآن پیروی می کنند».<sup>۱</sup>

**تفسیر ابن حزم رحمه الله:** این که ما در ارتباط با تقلید نرم ترین و خفیف ترین عبارات را به کار بردیم و گفتیم که تقلید از دیگران نه واجب است و نه سنت، ولی امانت علمی ما را ملزم می دارد که خواننده مسلمان را نسبت به آن چه فقیه توانمند و دارای حجت قوی همانند ابن حزم، بیان داشته است آشنا نماییم ایشان درباره تقلید این گونه بیان می دارند: «إِنَّ التَّقْلِيدَ حَرَامٌ، وَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَأْخُذَ قَوْلَ أَحَدٍ غَيْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِلَا بُرْهَانٍ» «تقلید حرام است و برای هیچ کس جایز نیست که به جز رسول گرامی صلی الله علیه وسلم گفتار هیچ کسی را بدون دلیل و برهان بپذیرد»  
دلایل، عبارتند از:

قرآن می فرماید: ﴿اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ﴾ [الأعراف: ۳] «آن چه از جانب پروردگارتان بر شما نازل شده، پیروی کنید و جز او از اولیاء و سرپرستان دیگر پیروی نکنید».  
﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا﴾ [البقرة: ۱۷۰] «و اگر به آن ها گفته شود: آن چه را الله نازل فرموده: پیروی کنید، می گویند: بلکه آن چه را که پدران خویش را بر آن یافتیم پیروی می کنیم»

و باز الله متعال در ستایش کسانی که تقلید نمی کنند می فرماید: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ ۱۷ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ ۱۸﴾ [الزمر: ۱۷-۱۸]

خداوند متعال می فرماید: ﴿فَإِنْ تَنَزَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ [النساء: ۵۹] «پس اگر در چیزی به نزاع افتادید، آن را به سوی الله و رسولش باز گردانید اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید»

الله متعال در هنگام نزاع و اختلاف جایز ندانسته است که به جز به قرآن و سنت نبوی به کسی دیگر مراجعه گردد و خداوند متعال در هنگام تنازع مردم، بازگشت به گفتار افراد دیگر غیر از قرآن و سنت را حرام نموده است.

تمامی اصحاب، تمامی تابعین و تمام تبع تابعین به طور قاطع اجماع دارند که نباید هیچ کس تمام دین خود را به طور خاص از یکی از آن‌ها بگیرند و کسانی که در تمام مسائل دینی خود متمسک به تمام اقوال ابوحنیفه، یا مالک، یا شافعی و یا احمد (رحمهم الله) شده‌اند و از پیروی کسی غیر از امام مذهب خود و یا کسانی دیگر چه گذشته و چه بعد از آنها، ممانعت می‌ورزند، به طور قطعی بدانند که با اجماع اولین و آخرین این امت مخالف ورزیده‌اند و چنین کسانی در طول سه قرن محمود طلایی از سلف و خلف، الگویی برای خود نمی‌یابند و آن‌ها غیر راه مومنان را پیموده‌اند. از چنین حالتی به الله پناه می‌بریم.

فقه‌های مذاهب همگی، امت را از تقلید خود باز داشته‌اند و کسانی که علی‌رغم ممانعت آن‌ها، در تمام مسائل و قضایای دینی به طور خاص از یکی از آن‌ها تقلید کنند با دستورها و سفارش‌های آن‌ها مخالفت کرده‌اند.

چگونه رواست که تقلید به طور خاص از یکی از این مردان (ابوحنیفه، شافعی، مالک، احمد ...) را بر تقلید و تبعیت از عمر بن خطاب، یا علی بن ابیطالب، یا ابن مسعود، یا ابن عمر، یا ابن عباس، یا عایشه ام‌المومنین، اولی و شایسته‌تر

دانست؟ و اگر تقلید از دیگران شایسته می‌بود، این بزرگواران و فقیهان اصحاب، در رابطه با تبعیت و پیروی به مراتب از دیگران شایسته‌تر و اولی می‌بودند.

قبل از همه، این سخنان متوجه علمایی است که قرآن، حدیث، فقه و اصول را خوانده‌اند و درباره زبان متون و اسالیب آن به تحقیق پرداخته‌اند، ولی با این وجود به خاطر تن دادن به تنبلی و تمایل به آسایش طلبی، خود را به زحمت نینداخته‌اند تا با تحقیق و تطبیق متون، اقدامی هر چند اندک به عمل آورند و اگر به ندرت کسانی برای چنین وظیفه‌ای قیام نمایند و به بحث و تطبیق و ترجیح بپردازند (همان گونه که وظیفه یک عالم اسلامی است) بر او نعره خواهند کشید که «بس کن تو چکاره‌ای؟ و مردم را بر همان عقیده و اندیشه و فکرشان واگذار» و چنان بر او می‌تازند انگار به رد منکری می‌پردازند...!!<sup>۱</sup>

**ابن عبدالبر مالکی رحمه الله:** حافظ ابن عبدالبر رحمه الله با کسانی که معتقد به التزام و تقید به مذهب مشخصی هستند مباحثه کرده و با دلایل قطعی و انکار ناپذیر آنان را متقاعد کرده و می‌فرماید:

به کسی که معتقد به تقلید است گفته می‌شود: چرا معتقد به تقلید هستی و با اینکار با علمای سلف مخالفت می‌کنی؟ درحالیکه آنان اصلاً تقلید نکرده‌اند؟ اگر جواب داد: زیرا من عالم به تأویل و تفسیر کتاب الله (قرآن) نیستم و سنت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را هم حفظ نیستم.

و اگر بگوید: کسی که من از او تقلید می‌کنم به کتاب الله عزوجل و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم عالم و آگاه است لذا از کسی تقلید کرده‌ام که از من عالم‌تر و آگاه‌تر به کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم است.

در جواب به او می‌گوئیم: بدون شک هرگاه علما بر چیزی یا موضوعی در رابطه با تأویل و تفسیر یا روایت سنتی از سنت‌های رسول الله صلی الله علیه

۱- اختلاف ائمه مذاهب و حکم تقلید از آنها: ص ۱۵ تا ۱۸.

وسلم اتفاق نظر داشتند یا نظرشان را بر یک چیز متمرکز کردند، بدون شک درست بوده است ولی اگر بعضی از آنان با بعضی دیگر در مورد آنچه که از او تقلید می‌کنی، اختلاف نظر پیدا کردند، دلیل و حجت تو برای تقلید از نظرات بعضی از آنان و مخالفت با بعضی دیگر در حالی که همگی آنان عالم هستند، چیست؟ شاید کسی را که تو قول و گفته او را رد کرده‌ای آگاه‌تر و عالم‌تر از کسی باشد که تو از قول و گفته او تقلید می‌کنی؟

اگر در جواب این گفته ما بگویید: من از او تقلید کرده‌ام زیرا مطمئن بودم که او درست گفته است. مجدداً در جواب او می‌گوییم: آیا تو با توجه به دلایل موجود در کتاب و سنت یا اجماع پی به این حقیقت برده‌ای؟ در این حالت تقلید او باطل شده و دلیل او رد می‌گردد.

و اگر بگویید: چون او از من عالم‌تر است به همین خاطر از او تقلید کرده‌ام، به او می‌گوئیم: پس از کسی تقلید کن که از تو عالم‌تر است در این حالت تو افراد یا علمای زیادی می‌یابی که از تو عالم‌تر هستند و هیچ‌کدام را تخصیص نکن یعنی هیچ‌کدام از آنان را به عنوان تقلید از او انتخاب نکن چون دلیل تو برای تقلید این بود که او از تو عالم‌تر است اگر بگویی که او از تمام مردم عالم‌تر است.

در جواب او می‌گوئیم: بنابراین با این دلیل، او از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز عالم‌تر و آگاه‌تر است؟ و این دلیل واقعا دلیلی زشت، بد و قبیح است. زیرا گفتن یک سخن دلالت بر برتری و فضل گوینده آن نمی‌کند بلکه آنچه که دلالت بر فضل و برتری گوینده می‌کند، آوردن دلیل قاطع بر صحت آن قول یا گفتار است.

سپس سخن معروف امام مالک رحمه الله را روایت می‌کند: «درست نیست بخاطر فضل برتری شخصی از هر آنچه که می‌گوید، تبعیت کرد»

خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ [الزمر: ۱۸] «به سخن گوش فرا می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند».<sup>۱</sup>

**تفسیر شیخ آلبنی رحمه الله:** ابن عباس و الحکم ابن عتیبه و مجاهد و مالک و احمد روایت شده که آنان فرموده اند: «هیچ کس بعد از رسول الله صلی الله علیه وسلم نیست مگر اینکه گفته او هم قبول می شود و هم رد می گردد مگر فرموده رسول اکرم صلی الله علیه وسلم».

و بعضی از علما این فرموده الله عزوجل را به همین معنی تفسیر کرده اند: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ [التوبة: ۱۰۰] «پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را بخوبی پیمودند، خداوند از آنان خشنود است و ایشان هم از خداوند خوشنودند»

و گفته اند که معنی «احسان» در آیه «واتبعوا هم باحسان» بدین معناست که تبعیت کنندگان آنچه را موافق با نص آیات و احادیث است قبول کرده و به آن عمل می کنند و آنچه را که مخالف با نص آیات و احادیث است ترک کرده بدون اینکه در همه چیز از آنان تبعیت کنند. می گویم: این تفسیر درست موافق با این آیه است: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ [الزمر: ۱۸]

خداوند تبارک و تعالی در این آیه از کسانی که در همه چیز بطور کلی تبعیت می کنند، توصیف و تعریف نکرده است بلکه از کسانی تعریف و توصیف می کند که بهترین و درست ترین اقوال یعنی اقوالی که موافق ترین و نزدیکترین قول به کتاب و سنت هستند.<sup>۲</sup>

۱- جامع البیان العلم: ج ۲ ص ۱۴۳ - ۱۴۴.

۲- صفة الصلاة النبوی: ص ۲۸

**تفسیر دکتور زیدان:** خداوند، بندگانش را بر ترک تقلید کورکورانه تشویق و ستایش می کند و هیچ انسانی از مدح و ستایش و تمجیدی که از طرف خداوند باشد. بدش نمی آید و از آن دوری نمی کند.<sup>۱</sup>

**تفسیر سعدی:** واژه‌ی قول در اینجا اسم جنس و شامل تمام سخنان است؛ یعنی سخنان را می شنوند تا تشخیص دهند به کدام یک باید عمل کرد و از کدام یک باید اجتناب کرد؛ بنابراین با هوشیاری و دور اندیشی، از نیکوترین آن پیروی می کنند. نیکوترین سخن به صورت مطلق کلام الله و کلام رسولش است؛ چنانکه در همین سوره می فرماید: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا...﴾ بنابراین کسی که سخنان پسندیده و ناپسند را از یکدیگر تشخیص نمی دهد، عقل سالمی ندارد؛ یا کسی که این موضوع را تشخیص می دهد اما شهوت او بر عقلش غلبه می کند و عقل او تابع شهوتش باقی می ماند، و نیکوترین سخن را تشخیص نمی دهد، ناقص العقل است.<sup>۲</sup>

**تفسیر ابن جزی:** قرآن را می شنوند آنگاه نیکوترین آنرا با اعمال شان پیروی می کنند؛ یعنی عفو که بهتر از انتقام است و شبیه آن.<sup>۳</sup>

۱- خلاصه‌ای از أصول الفقه: ص ۱۴۰

۲- تیسیرالکریم الرحمن، ص: ۷۲۲.

۳- التسهیل: (۲۶۷/۲).

﴿أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ \* لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ عُرفٌ مِّنْ فَوْقِهَا عُرفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِّنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَاتِ﴾: فعل إنقاذ (نجات دادن) در اینجا اشتیاق پیامبر

صلی الله علیه وسلم بر هدایت مردم را می رساند در حالی که آنان موجبات این تهدید را فراهم آورده اند؛ همانند کسی که می خواهد شخصی را که از تمام جهات در آتش گرفتار شده است نجات دهد.<sup>۱</sup>

این دو آیه بخشی از تهدیدات خداوند نسبت به کفار در خصوص دچار شدن شان به آتش جهنم در آخرت و بخشی از وعده های خداوند نسبت به مؤمنین پرهیزگار در خصوص بهره مندی از نعمت های بهشتی را بیان می دارد. همچنین بیان می دارد که این وعده ای است از سوی خداوند که واقعی و تحقق یافتنی است، زیرا خداوند خلاف وعده نمی کند و بدین خاطر فرد مؤمن نسبت به عملی شدن و اجرایی شدن آن یقین و اطمینان دارد.



### فوائد آیات (۱۰-۲۰):

۱. خداوند از چند برابر شدن پاداش شکیبایان خبر داده است. و رسول اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - می فرماید: «الْصَّبْرُ ضِيَاءٌ» «صبر نور و روشنی است». (مسلم). و می فرماید: «وَمَنْ يَسْتَغْفِرْ يُعْفِهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصْبِرْهُ اللَّهُ، وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ» (بخاری). «هر کس خواستار عفت باشد خداوند او را عقیف می کند، هر کس طالب استغنا باشد، خداوند او را بی نیاز می گرداند، هر کس خواستار صبر باشد، خداوند او را صبر می دهد، بهتر از صبر هیچگونه عنایتی به کسی نشده است» و می فرماید:

۱- التحریر والتنویر: (۳۷۱/۲۳).

«عَجَبًا لَأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ وَلَيْسَ ذَاكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ» (مسلم). «شأن مؤمن بسیار شگفت آور است، همه کار او به سودش مانجامد، این وضعیت ویژه حال مؤمن است.

۲. مسلمان نسبت به اهمیت نیت در تمام امور دینی و دنیوی ایمان دارد. تمام اعمال در اثر نیت شکل می گیرند و بر حسب نیت به آنها پاداش داده می شود. صحت و سقم، قوت و ضعف اعمال منوط به نیت است. عقیده مسلمان دایر بر اینکه نیت برای تمام اعمال ضروری است.

۳. اگر قلب مسلمان، در عبادتش اخلاص نداشت و در فرمانبرداری از خدا یکرنگی و خلوص نشان ندهد و آن را همچون الفاظ بی معنی که یک احمق بر زبان می راند، به صورت آدابی خالی از محتوا انجام دهد، خداوند به خودش باز پس می دهد، چنانکه صراف سکه های باطل و قلابی را پس می دهد!

۴. فهم سلف صالح در توجیه قرآن و سنت بر همه امت حجت و مدرک است. فهم صحابه رضی الله عنهما در توجیه قرآن و سنت، بر نسل های بعد از ایشان حجت و مدرک است. از همین رو به پیروی از راه و روش ایشان دستور داده شده است.<sup>۱</sup>

۵. در قرآن کریم ذکر شده است که الله عزوجل (۶) گروه را هدایت نمی کند:

(۱) ستمگران [آل عمران: ۸۶]

(۲) فاسقان [منافقون: ۶]

(۳) کافران [بقره: ۲۶۴]

(۴) کسانی که به آیات الله عزوجل ایمان ندارند [نحل: ۱۰۴]



(۵) دروغگو [زمر: ۳]

(۶) تجاوز کاران [غافر: ۲۸].<sup>۱</sup>

۶ در مواردی مشاهده می‌شود که مقلد آنقدر به دیدگاه مذهب خود تعصب دارد که حتی حاضر به شنیدن دیدگاه‌های مخالف نیست و تصور می‌نماید که آن‌ها دین و تفکرات جدیدی هستند که سعی در نابودی اعتقادش می‌نمایند. و حتی این افراد برای حفظ تفکرات خود در برابر نصوص صحیح و صریح الله متعال قد علم می‌کنند بدون اینکه به عاقبت نافرجام آن فکر کنند که البته در این بین نقش علمای متعصب و بدون اندیشه بسیار پر رنگتر است و بدون هیچ درکی و دلیلی در برابر حق و حقیقت می‌ایستند.

۷. بهتر گوش دادن باعث بهتر فهمیدن می‌شود.

۸. تقلید مانع پیشرفت و تشخیص عقل است، جلو تحرکات و تحقیقات عقل را گرفته و اندیشه را به حالت تعویق درمی‌آورد. خداوند تبارک و تعالی ستایش می‌کند کسانی که حقیقت را می‌جویند و بعد از بحث و آزمودن در بین چیزها بهترین را تشخیص می‌دهند و قول احسن را انتخاب می‌نمایند، و بقیه را ترک می‌کنند.

۹. مسلمانان در این عصر نیازمندترین مردم به تدبر در قرآن می‌باشند به دلیل همین تدبر نکردن است که مباحث اعتقادی و قضیه‌ی الوهیت - یکتاپرستی - فقط بصورت کلماتی در آمده که بر زبان مسلمان جاری می‌شود و قلب از مقتضیات آن غافل است.

همانا قرآن وسیله‌ای زودگذر برای بیدار کردن وجدان‌ها نمی‌باشد که از روی عادت همواره نص محکم و بلیغ قرآن را می‌خوانند و چه بسا آن دروسی تربیتی و راهنمایی برای امت می‌باشد، رسولص توسط همان تربیت یافت و بعد توسط

همان امتش را تربیت فرمود، پس شایسته است قرآن را بر این اساس تربیت، قرار دهیم: آن را قرائت کنیم تا ما را تربیت کند و قرآن شعارهای عادی و سمبلیک آویزان شده نمی‌باشد و چهارچوب‌های فکری صرف نیز نیست، بلکه قرآن واقعیت زندگی است، و قرآن بزرگترین شیوه‌های تربیتی‌ای را که در زندگی برای هر مؤمنی لازم است با خود به ارث آورده. همانا آن حامل بزرگترین راهنمایی تربیتی برای مؤمنین می‌باشد.

و هیچ جایی در قرآن نیست مگر اینکه دارای نکات تربیتی و اخلاقی است. ما احتیاج به تدبیر در قرآن داریم تا ما را همانگونه که گروه اول را تربیت کرد، تربیت کند و عقاید که به شکل مسائل ذهنی وجود دارد تحول پیدا کرده و در قلب مستقر گردد و نیروی محرکی در درون ما گردد، سلوک [ما] از آن نشأت گرفته و قرآن راه زندگی ما در فکر و شعور و سلوک ما در هرسو گردد.

به همین دلیل است که باید به آن توجه زیادی کنیم؛ ما قرآن می‌خوانیم تا تدبیر مطلوب در ما از بین نرود و آثار مطلوب این تدبیر که در واقعیت سلوک و واقعیت حیات وجود دارد، زوال نیابد<sup>۱</sup>.

۱۰. به فکر بعضی از ما می‌رسد که دوزخ به معنی آتشی است همانند آتش های این دنیا، لکن سخت تر از آن تا به جایی که قابل مقایسه با آتش های دنیا نیست، ولی هر کسی که قرآن را دقیق بخواند و به معنی اصلی آن برسد خواهد دید که آتش دوزخ نوع دیگری است و با آتش های این دنیا خیلی تفاوت دارد. و معلوم است که آتش های این دنیا خیلی سوزنده است تا به جایی که سنگ و گل و درخت و آهن و همه چیز را می‌سوزاند و همه چیز را به زغال تبدیل می‌کند، اما همانگونه که از قرآن استنباط می‌شود در دوزخ آب و سایه و درخت وجود دارد و هیچکدام از این ها نمی‌سوزند ولی آب و سایه و درخت های دوزخ

۱- اقتباس با تصرف از کتاب دراسات قرآنیة از استاد محمد قطب، فصل: کیف تقرأ القرآن ص ۴۸۷.



برای خوشی و خوشگذرانی نیست، بلکه همه این ها برای تعذیب و شکنجه دادن و ناراحت کردن هر کسی که به وسیله آتش دنیا بسوزد می سوزد و می میرد و از الم و سوزش آن راحت می شود، اما عذاب و سوختن آتش دوزخ علی الدوام و همیشگی است و پایانی ندارد

۱۱. یکی از اعمال برای رفع درجات در بهشت همانا تقوای الهی است.

۱۲. زیانکارترین مردم کسی است که در روز قیامت به خود خانواده اش زیان رسانده است.





تفسير وترجمه آیه ی ( ٢١ ) سورہ ی زمر  
«حالت الدنيا».

مقصد آیهی (۲۱): «حال دنیا»، (حالت دنیا).

**ربط و مناسبت:** بعد از اینکه الله عزوجل آخرت را به گونه‌ی توصیف کرد که موجب شرف و رغبت به آن و به طاعت الهی می شود، دنیا را چنان وصف نموده که باعث نفرت از آن می گردد.

ترجمه آیهی (۲۱):

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾.

معنی کلمات:

- ﴿فَسَلَكَهُ يُنْبِيعُ﴾: پس آن را در چشمه‌ها و مجراها وارد نمود.

- ﴿يَهِيجُ﴾: خشک می‌شود.

- ﴿يَجْعَلُهُ حُطَامًا﴾: آن را شکسته و ریزه ریزه می‌کند.

ترجمه:

«آیا نمی بینی که خدا از آسمان آب باران نازل گردانید و در روی نهرها روان ساخت و نیز انواع نباتات گوناگون بدان برویاند باز (از سبزی و خرمی) رو به خزان آرد و نخست بنگری که زرد شود و آن گاه خداوند آنها را (چوب و علف) خشک گرداند و در آن صاحبان عقل متذکر (قدرت الهی) شوند».

تفسیر مختصر آیهی (۲۱):

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ [زمر: ۲۱]: به راستی که شما از طریق

مشاهده میدانید الله آب باران را از آسمان فرود آورد، سپس آن را در چشمه ها و آبراهها وارد کرد، سپس با این آب کشتزارهایی با رنگ های مختلف درمی آورد، سپس کشتزار را می خشکاند، و **ای بیننده** تو آن را پس از اینکه سبز بود زرد می بینی، سپس آن را پس از خشکیده شدن در هم شکسته و از هم پاشیده قرار می دهد، به راستی که در این امر، برای صاحبان دلهای زنده، پند و عبرتی است.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیه ی (۲۱):

برنارد پالیسی<sup>۲</sup> اولین کسی بود که در سال ۱۵۸۰ مفهوم امروزی چرخه ی آب را ارایه داد. این دانشمند تبخیر آب از اقیانوس ها و سرد شدن آن برای تشکیل ابر را شرح داد. در واقع ابرها در همان جای بالا آمدن شان حرکت می کنند، متراکم می شوند و به صورت باران پایین می آیند، این آب باران به صورت نهرها و دریاچه هایی جمع می شود و در یک چرخه ی پیوسته دوباره به اقیانوس سرازیر می شود. در قرن هفتم قبل از میلاد تالس<sup>۳</sup> معتقد بود که باد قطرات ریز سطح اقیانوس ها را بلند می کند و در جایی دیگر این قطرات بصورت باران فرود می آیند. در زمان هایی گذشته مردم از سفره های آب زیرزمینی بی اطلاع بودند، آن ها فکر می کردند که آب اقیانوس ها بر اثر فشار باد به درون قاره ها فرو می رود. همچنین تا زمان افلاطون<sup>۴</sup> معتقد بودند که آب توسط گذرگاه های مخفی یا مغاک (گودال) بزرگ باز می گردد. این گذرگاه متصل به اقیانوس هاست

۱-المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۴۳.

۲- Bernard Palissy

۳- Thales

۴- Plato

و طبق افسانه‌های یونان، عالم اسفل<sup>۱</sup> نامیده می‌شود. حتی دکارت<sup>۲</sup> اندیشمند بزرگ قرن هفدهم بر این دیدگاه صحه گذاشته است. در این مورد تا قرن نوزدهم نظریه‌ی ارسطو<sup>۳</sup> رایج بوده است. براساس این نظریه، آب در غارهای موجود در کوه‌ها متراکم می‌شده است و دریاچه‌های زیر زمینی را تشکیل داده است و این دریاچه‌ها نیز منبع تغذیه‌ی فصل بهار بوده‌اند. امروزه ما همگی می‌دانیم که آب بارانی که به درون شکاف‌های زمین تراوش می‌کند، مسئول این کار است. چرخه‌ی آب در آیه‌های قرآن توصیف شده است: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾: و می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ - يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۲۴﴾ [الروم: ۲۴].

«و از زمره‌ی نشانه‌های (دال بر قدرت و عظمت) خدا، یکی این است که خدا برق را که هم باعث ترس است و هم مایه‌ی امید، به شما می‌نماید و از آسمان آب مهمی را می‌باراند و زمین را بعد از مرگش (یعنی خشک و سوزان بودن) به وسیله‌ی آن آب زنده (و سرسبز) می‌گرداند. بی‌گمان در این (درخشش آذرخش آسمان و نزول باران و آبیاری زمین و سرسبز شدن آن) دلایلی است برای فهمیدگان و خردمندان».

﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَتْهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ - لَقَدْ رَوْنُ ۱۸﴾ [المؤمنون: ۱۸]. «ما از آسمان آب ارزشمندی را به اندازه‌ی لازم

Tartarus - ۱

Descartes - ۲

Aristotle - ۳



و معین فرو فرستاده‌ایم و آن را در زمین ماندگار نموده‌ایم و ما کاملاً می‌توانیم به گونه‌های مختلف آن را از بین ببریم».

هیچ نوشته‌ای که متعلق به ۱۴۰۰ سال پیش باشد، چنین توصیف دقیقی را در مورد چرخه‌ی آب ارائه نداده است.







تفسیر وترجمہ آیات (۲۲-۲۶) سورہی زمر  
« رهنمودن به اسلام ».

**مقصد آیات (۲۲-۲۶):** «الهدایة للإسلام»، (رهنمودن به اسلام).

**ربط و مناسبت:** بعد از اینکه الله عزوجل، موجبات رویکرد به آخرت را به وسیله طاعت الهی، و موجبات اعراض از دنیا را بیان کرده، توضیح داده است که از این بیانات نمی توان سودی کامل برگرفت؛ جز آنگاه که الله عزوجل سینه ها را بگشاید، ودلها را پرنوین سازد.

**ترجمه آیات (۲۲-۲۶):**

﴿أَمَّنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (۲۲) اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَقْصُرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ وَمَن يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۲۳) أَفَمَن يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۲۴) كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَاَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (۲۵) فَآذَأَقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۲۶).

**معنی کلمات:**

- ﴿فَوَيْلٌ﴾: هلاکت یا حسرت یا عذاب شدید.
- ﴿أَحْسَنَ الْحَدِيثِ﴾: رساترین و راستترین سخن را، قرآن.
- ﴿كِتَابًا مُّتَشَابِهًا﴾: کتابی که بعضی از آن مشابه برخی دیگر است در اعجاز، هدایت و خصوصیات دیگر.
- ﴿مَّثَانِي﴾: در آن احکام، موعظه ها، قصه ها و غیره به تکرار بیان شده است.

- ﴿تَقْسِرُ مِنْهُ﴾: از وعیدهای قرآن می لرزد و مضطرب می شود.

- ﴿تَلِينُ جُلُودَهُمْ﴾: پوست های آنها آرامش می یابد.

- ﴿الْخِزْي﴾: ذلت و خواری را.

### ترجمه:

- آیا کسی که خداوند دلش را برای (پذیرش) اسلام گشوده است و او از سوی پروردگارش از نوری برخوردار است (چون سنگدلان است؟) وای بر کسانی که دل های سنگینی دارند و یاد خدا بدانها راه نمی یابد! اینان در گمارهی آشکارند. (۲۲)

- خداوند بهترین سخن را نازل کرده است، کتابی که همگون و مکرر است. پوست های آنانکه از پروردگارشان می ترسند از (شنیدن) آن به لرزه می افتد، آنگاه پوست ها و دل هایشان با یاد خدا نرم می شود. این هدایت الهی است و خداوند هر که را بخواهد در پرتو آن راهیاب می سازد و هر کس را که خدا گمراه سازد راهنما و هدایتگری نخواهد داشت. (۲۳)

- پس آیا کسی که در روز قیامت با چهره اش سختی عذاب را از خود دور می نماید (همچون کسی است که خویشتن را از آن ایمن می دارد؟!)، و به ستمکاران گفته می شود: بچشید (کیفر) کارهایی را که کرده اید. (۲۴)

- آنان (هم) که پیش از ایشان بودند (پیامبران را) تکذیب کردند در نتیجه عذاب از جایی که نمی دانستند گریبانگیرشان شد. (۲۵)

- آنگاه خداوند خواری و رسوایی را در زندگانی دنیا به آنان چشاند و قطعاً عذاب آخرت بزرگ تر است اگر می دانستند. (۲۶)

## تفسیر مختصر آیات (۲۲-۲۶):

﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [الزمر: ۲۲]: آیا کسی که الله سینه اش را برای اسلام گشاده، و به سوی آن هدایت کرده است، و او بر بینشی از جانب پروردگارش قرار دارد، مانند کسی است که دلش در برابر یاد الله سخت شده است؟! هرگز یکسان نیستند؛ زیرا نجات برای هدایت یافتگان است، و زیان برای کسانی که دلهایشان در برابر یاد الله سخت شده است، که اینها در گمراهی آشکاری از حق هستند.

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ﴾ [الزمر: ۲۳]: الله قرآن را که نیکوترین سخن است بر رسولش محمد صلی الله علیه وسلم فرو فرستاد، کتابی که بخشهای آن از نظر راستی و زیبایی و انسجام و عدم اختلاف متشابه است، و قصص و احکام، و وعده و وعید، و صفات پیروان حق، و صفات پیروان باطل و سایر موارد در آن گوناگون آمده است. کسانی که از پروردگارشان می ترسند وقتی وعید و تهدیدهای آن را می شنوند پوست بدنشان به لرزه می افتد، و چون امید و مژده هایش را می شنوند پوست و دلهایشان به یاد الله نرم میگردد. این قرآن و تأثیر آن، هدایت الله است که هرکس را بخواهد با آن هدایت میکند، و هرکس که الله او را گمراه کند، و بر هدایت توفیق ندهد، هیچ هدایتگری ندارد که او را هدایت کند.

﴿أَفَمَن يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا

مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ﴾ [الزمر: ۲۴]: آیا کسی که الله او را هدایت کرده، و در دنیا او را توفیق داده و در آخرت او را به بهشت درآورده یکسان است، با کسیکه کفر ورزیده و بر کفرش مرده است، آنگاه او را درحالیکه هر دو دست و هر دو پایش به زنجیر بسته شده است به جهنم درمی آورد، و نمیتواند آتش را از خود دور سازد جز با صورتش که بر آتش افکنده شده است؟! و به کسانی که با کفر و گناهان به خودشان ستم کرده اند از روی توبیخ گفته میشود: کفر و گناهی را که مرتکب می شدید بچشید؛ که این است جزای شما.

﴿كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَآتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾

[الزمر: ۲۵]: امتهایی که پیش از این مشرکان بودند تکذیب کردند، و عذاب به صورت ناگهانی و از جایی که احساس نمی کردند تا بتوانند با توبه برای آن آماده شوند آنها را فراگرفت.

﴿فَإِذَا قَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِلْعَذَابِ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا

يَعْلَمُونَ﴾ [الزمر: ۲۶]: پس الله با این عذاب، خواری و ننگ و رسوایی در زندگی دنیا برایشان چشانید، و به راستی عذاب آخرت که در انتظارشان است بزرگتر و سخت تر است اگر می دانستند.<sup>۱</sup>



## تفسیر تفصیلی آیات (۲۲-۲۶):

**﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ**

**قُلُوبِهِمْ مِّن ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾:** انتخاب واژه‌ی (شرح) برای

دلالت پذیرش اسلام است؛ زیرا انسان مسلمان، تعلیم و اخلاق و آداب اسلام را برای آسایش خودش و خوشحالی از خوشنودی پروردگارش و سبک کردن مصیبت و غم و اندوه‌ها کسب می‌کند، زیرا یقین دارد به این که بر حق قرار دارد، در برابر آسیبی که به او می‌رسد پاداش می‌گیرد، به رحمت پروردگارش در دنیا و آخرت امیدوار است و شک و تردید در دلش راه نمی‌یابد.<sup>۱</sup>

از رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - پرسیدند که معنای این آیه چیست؟

﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ﴾ [الزمر: ۲۲].

پیامبر فرمود: «إِن النور إذا دخل فی القلب اتسع وانفسح» «نور وقتی به قلب انسان تابید، قلب انسان گشاده و فراخ می‌گردد».

آری، دل با نور ایمان و یقین گسترش و وسعت و گشایش می‌یابد، و در تاریکی بی‌خدایی و شک و نفاق تنگ می‌گردد و درهم فشرده می‌شود. همچنان، ابن قیم در تفسر آیه می‌گوید:

اهل ایمان در نور و شرح صدر قرار دارند، اما اهل کفر و گمراهی در ظلمت و قسوت و ضعف قلب به سر می‌برند.

امام ابن قیم (رحمه الله)، اموری ذکر نموده که به وسیله آن، به انسان آرامش دست می‌دهد. مهمترین عامل آرامش، توحید است. انسان، متناسب با میزان صفا و شفافیت توحید، دارای شرح صدر خواهد بود. توحید، دل انسان را چنان بزرگ و باز می‌نماید که از تمام دنیا گشاده تر می‌شود.

۱- التحریرو التنویر: (۳۸۰/۲۳).

﴿فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾: مالک بن دینار می گوید: «بنده به عذابی بزرگتر از سنگدلی گرفتار نمی شود والله عزوجل بر هر قومی که خشم بگیرد قطعاً رحمت را از آنان بر می دارد».<sup>۱</sup>

پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز در دعای شان می فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا».

یکی از علما می گوید: «بدان از این چهار قرینه چنین برمی آید که وجود هر یک از این ها بر پایان و هدف کلی آن مبتنی است و هدف همان غایت است زیرا هدف از کسب علم برای بهره جستن از آن است و اگر نفعی از آن حاصل نیاید وبال گشته و از شر آن رهایی نخواهیم یافت از این روی است که باید از علم بی سود به خدا پناه برد.

و همانا قلب آفریده شده تا در برابر پروردگار خشوع داشته باشد و با این کار سینه فراخ گردد و نور در آن تابیده شود که اگر چنین نباشد سخت و خشن می گردد پس باید از قلبی که خشوع ندارد به خدا پناه برد.

زمانی باید به نفس اعتماد کرد که از دنیا یا همان دارالغرور دل کنده و متوجه سرای جاودانگی یعنی آخرت گردد وقتی که نفس حریص و طماع باشد سیر نمی شود و وقتی که مشتاق دنیا باشد قانع نمی گردد آن گاه دشمن ترین دشمن آدمی می گردد و اولین چیزی که باید از آن به خدا پناه برد همین نفس است. عدم پذیرش دعا نشان دهنده آن است که دعاکننده از علم و عملش سود نبرده و قلبش خاشع نبوده، و نفسش سیر نگشته است، والله اعلم».<sup>۲</sup>

۱- معالم التنزیل: (۱۲/۴).

۲- بنگر به: فتوحات الربانیه اثر ابن علان (۲۰۷/۷)

شیخ ابن عثیمین "رحمه الله" می گوید: هرگاه دیدی که قلبت برای ذکر گفتن سخت و سفت شده است پس به داد نفست برس و آن را از این تهدید نجات بده ...

بسیاری از مردم از این نوع سنگدلی رنج می‌برند ... و چاره‌اش اینست که به الله پناه ببری و از او درخواست کنی که با لطف و رحمتش قلبت را برای ذکر و یادش نرم کند ...

در غیر اینصورت منتظر وقوع تهدید شدید الهی باش. آری، می‌بایست پروردگار را [برای نرم دلی] سپاسگزار بود و آن کس که توفیق تلاوت روزانه دارد و آن ذات والا، او را برای مرور کلام خویش برگزیده است لازم است برحذر باشد از اینکه بر معبود بی‌همتا منت گذارد. اگر فضل و رحمت بی‌پایان او نبود چه بسا این لحظات را با مشغول شدن به آنچه خداوند نمی‌پسندد سپری می‌کرد و آن‌گاه جز انگشت حسرت به دهان گزیدن و جز عجز و لابه کردن، چاره‌ای نمی‌یافت و چه بسا زمانی به خطای خویش معترف می‌شد که دیگر راه بازگشتی نبود.

### ویژگی‌های امت راکد و بی‌حرکت:

اول - امت راکد و بی‌حرکت، عقیده‌اش فاسد است:

امت بی‌جان و بی‌حرکت، امتی است که به خدائی ایمان دارد که نمی‌تواند پیروانش را یاری کند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ﴾ (۱۵) (حج / ۱۵) «کسی که گمان می‌برد خدا پیغمبرش را در دنیا و آخرت یاری نمی‌دهد و پیروز نمی‌گرداند، (بداند که خداوند به کوری چشم او، وی را در هر دو سرا پیروز می‌گرداند. لذا از خشم بترسد و بمیرد و هر کاری که از دستش ساخته است انجام دهد؛ مثلاً) او ریسمانی به سقف خانه بیاویزد و سپس (خویشتن را حلق آویز و راه نفس را) قطع نماید و (تا سر حد مرگ پیش رود و



بدین هنگام بنگرد و) ببیند آیا این کار، خشم او را فرو می‌نشانند (و خودکشی، پیروزی را از محمد باز می‌گرداند؟)».

یا به پروردگاری ایمان دارد که تنها در آفرینش حق دارد و در فرمانروایی حقی ندارد، یا به نظرش محدودهٔ امر خدا کم است و رزق و روزیهای پروردگار برای غذا دادن کودکان کفایت نمی‌کند، در نتیجه تولیدات بشری را با کاهش نسل کم می‌کند و در تولیدات اقتصادی خود با اعتقاد به کمبود منابع و یا سیطرهٔ انسان سرکش غربی تجدیدنظر می‌کند، و در هر یک از اینها حق ماست که هر پس‌مانده و وارد شده‌ای را قبول کنیم.

یا امت بی‌جان و بی‌حرکت، امتی متواکل<sup>۱</sup> است که عقیدهٔ قضا و قدر را تنها در اسباب قبول دارد و در مسببات و نتایج قبول ندارد؛ پس به دنبال تولید و تلاش و کوشش و طلب علم و تعلیم مردم نمی‌رود؛ در نتیجه امتی دنباله‌رو و فرمانبردار هر کس و زیردست دیگران می‌شود. پیامبرص در حدیثی که ابن مسعود روایت می‌کند از این حالت جمود و بی‌حرکتی و ذوب‌شدن در دیگران برحذر نموده آنجا که می‌فرماید: «اغد عالماً أو متعلماً، ولا تكونن إمعاً»<sup>۲</sup>: «فردا دانشمند یا تحصیل کرده باش و دنباله‌رو دیگران مباش».

امت بی‌جان و بی‌حرکت، افرادش از مردم بیشتر می‌ترسند تا از پروردگار مردم، از این رو امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند، ظالم را از ارتکاب ظلم منع نمی‌کنند، درمانده را پناه نمی‌دهند، آواره و سردرگم را راهنمایی نمی‌کنند، یتیم را سرپرستی نمی‌کنند، حاکم [مسلمان] را نصیحت نمی‌کنند، به انسان ضعیف و زیردستان رحم نمی‌کنند، به مستمند و یتیم و اسیر غذا نمی‌دهند،

۱- متواکل کسی است که هیچ تلاش و کوششی برای به دست آوردن مایحتاج زندگی نمی‌کند و فقط امیدوار است و بدون آنکه کوششی نماید می‌گوید خدا بزرگ است و روزی ما را می‌رساند.

۲- أعلام الموقعین، ۱۶۰/۲.

منفی‌گرایی شعارشان است و گوشه‌گیری عادتشان است. اینها دردهایی هستند که در مخ و دل و اعضای امت رسوخ کرده‌اند.

امت بی‌جان و بی‌حرکت، در میانش عقاید و افکار فال‌گیری و احساس بد و ترس و آشفتگی شیوع پیدا می‌کند، زیرا آنان دورتر از آن هستند که دارای ایمانی باشند که آرامش و امن و امان را به وجود می‌آورد؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (انعام / ۸۲) «کسانی که ایمان آورده باشند و ایمان خود را با شرک (پرستش چیزی با خدا) نیامیخته باشند، امن و امان ایشان را سزااست، و آنان راه‌یافتگان (راه حق و حقیقت) هستند».

دوم - امت راکد و بی‌حرکت، عقل و اندیشه‌اش خشک و بسته است:

امت بی‌جان و بی‌حرکت، عقل و اندیشه‌اش از توجه و دقت و تدبر و علم و تفکر و نوآوری و اختراع خشک و بسته است؛ نسبت‌های بی‌سواد در میان آن منتشر می‌شود و نسبت‌های بی‌کاری در میان آن زیاد می‌شود؛ مردم در قهوه‌خانه‌ها و تفریحگاه‌ها و پارک‌ها جمع می‌شوند و آموزشگاه‌ها و کارخانه‌ها در میانشان کم می‌شود؛ شکم‌هایشان پر است؛ عقل‌هایشان تهی و دل‌هایشان در خدمت هواهای نفسانی است؛ فقط لایه‌ای از علم بهره دارند ولی ریشه و بیخ چهل را دارا هستند؛ رنگ‌های زینت دو چندان می‌شود ولی پایه‌های بنیان ضعیف می‌شود.

سوم - امت راکد و بی‌حرکت، قلب‌هایشان سخت و سفت است:

امت بی‌جان و بی‌حرکت، قلب‌هایی ندارد که به سوی بلندیها و مدارج عالی بنگرد و به خوشنودی خدا و بهشت چشم بدوزد و قلبها به وسیله شب زنده‌داری و روزه و اذکار شب و روز شفا یابد، بلکه قلب‌هایش سخت و سفت است و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ (زمر / ۲۲) «وای بر کسانی که

دل‌های سختی دارند و یاد خدا بدانها راه نمی‌یابد (و قرآن یزدان در آنها اثر نمی‌گذارد)».

این قلبها در مادیات غوطه‌ورند و از ایمانیات خالی هستند، مساجد امت بی‌جان و بی‌حرکت خالی است؛ بازارهایش شلوغ است؛ روزنامه‌ها و جرایدش پر از دروغ و فجور است؛ سینماهایش پر از رنگهای فتنه و انواع بدی است. این امت در شیوه‌ها و برنامه‌های زندگی‌اش غرق در تقلید دشمنش است و برنامه‌پروردگار محبوب و بخشنده‌اش را ترک نموده است.

در میان امت بی‌جان و بی‌حرکت، حاکم بر محکوم و محکوم بر حاکم، بزرگ بر کوچک و کوچک بر بزرگ، شوهر بر همسرش و همسر بر شوهرش، پدر بر فرزندش و فرزند بر پدرش، و همسایه بر همسایه‌اش بی‌رحمی و سنگدلی می‌کند. و شریک به شریکش ظلم و خیانت می‌کند. و طلبکار، بدهکارش را تعقیب می‌کند و بدهکار از دست او فرار می‌کند. به امانتها خیانت می‌شود؛ حماقت‌ها و نادانی‌ها منتشر می‌شود؛ امور پسندیده و مکارم اخلاق کم می‌شود و امور ناپسند و زشت زیاد می‌شوند؛ محرمات سنگین و دشوار می‌شوند و بحران چند برابر می‌شود؛ این امت از هدایت خداوند و رهبری پیامبرص بهره‌ای ندارند؛ میان شرق و غرب و شمال و جنوب سرگشته و حیران‌اند: ﴿مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ﴾ (نساء / ۱۴۳) «در این میان سرگشته و مترددند.

(گاهی به سوی دین می‌روند و گاهی به سوی کفر می‌دوند. زمانی خویشان را در صف مؤمنان، و زمانی در صف کافران جای می‌دهند! اما در حقیقت) نه با اینان و نه با آنان هستند (و گمراه و حیران‌اند)».

چهارم - امت راكد و بی‌حرکت، امتی متفرق و پراکنده است:

در میان امت بی‌جان و بی‌حرکت، ارزشهای حزب‌گرایی و نژادی مذموم بر برادری صمیمی برتری می‌یابد، و در آن تفرقه و اختلاف بر وحدت و اتفاق، و

مذهب‌گرایی بر روابط عقیدتی برتری می‌یابد. در تاریخش به جای اینکه به تمدن اسلامی‌اش افتخار کند به جاهلیت متمسک می‌شود؛ به سوی خودخواهی تمایل دارد و به سوی ایثار پیشرفت نمی‌کند؛ به سوی کافران گمراه می‌رود و صاحبان بصیرت و خردمندان را می‌راند؛ افراد این امت به برادرانشان بدی می‌کنند و به دیگران نیکی؛ نسبت به کافران نرم و فروتن بوده و در برابر مؤمنان سخت و نیرومندند؛ به دنبال هر صدایی می‌روند و هدایت آفریدگار متعال را رها می‌کنند.

هرچند واقعیت تلخ است اما مسلمان حقیقی برای تشکیل امت پیشوا همچنان امید و آرزو دارد و برای تحقق این مهم از هیچ تلاش و کوششی دریغ نمی‌کند و نتایج را به پروردگار آسمان و زمین واگذار می‌کند تا او خودش کار جهان را به مقتضای حکمت و مصلحت بگرداند و آیات خود را تشریح و توضیح دهد. و اسباب را آماده کند و فرشتگان و معجزات را بر کسانی فرو فرستد که یأس و ناامیدی را رها کرده و به امید چسبیده‌اند و آن را به عمل ملحق کرده‌اند، و بر خدایی که وعده داده خوب توکل نموده‌اند. خداوند این گونه وعده داده است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ (نور / ۵۵) «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را قطعاً جایگزین (پیشینیان، و وارث فرماندهی و حکومت ایشان) در زمین خواهد کرد (تا آن را پس از ظلم ظالمان، در پرتو عدل و داد خود آباد گردانند) همان گونه که پیشینیان (دادگر و مؤمن ملت‌های گذشته) را جایگزین (طاغیان و یاغیان ستمگر) قبل از خود (در ادوار و اعصار دور و دراز تاریخ) کرده است (و حکومت و قدرت را بدانان بخشیده است). همچنین آئین (اسلام نام) ایشان را

که برای آنان می‌پسندد، حتماً (در زمین) پابرجا و برقرار خواهد ساخت، و نیز خوف و هراس آنان را به امنیت و آرامش مبدل می‌سازد، (آن چنان که بدون دغدغه و دلبهره از دیگران، تنها) مرا می‌پرستند و چیزی را انبازم نمی‌گردانند.<sup>۱</sup>

﴿اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَّثَانِي تَنْفَعُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾: ﴿اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ

الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَّثَانِي﴾: یعنی: قصص واحکام، وعده و وعید، صفات نیکوکاران و صفات بدکاران، واسماء صفات الله در قرآن تکرار می‌شود... این مفاهیم برای دل‌ها، به منزله‌ی آب برای آبیاری درختان است، یعنی اگر زمانی طولانی از آبیاری درخت بگذرد معیوب و بلکه گاهی تلف می‌شود و اگر به تکرار آبیاری شود سرسبز می‌شود و میوه‌های مفیدی ثمر می‌دهد؛ دل نیز همیشه نیاز دارد که معنای کلام الله تعالی بر آن تکرار شود... بنابراین قاری قرآن که در معانی اش تدبر می‌کند باید در تمام این مواضع به تدبر بنشیند و به سبب این کار، به خیر و منفعتی فراوان و بزرگ دست می‌یابد.<sup>۲</sup>

احسن الحديث بودن قرآن به این معناست که برترین خبر است؛ زیرا مشتمل بر بهترین اموری است که یک خبر می‌تواند داشته باشد؛ شامل معانی نافع و جامع برای اصول ایمان، تشریع؛ استدلال، آگاه کردن از جهان‌ها و مخلوقاتش، شگفتی‌های آفرینش انسان، عقل، آشکار ساختن آداب، فراخواندن خردها به دقت و استدلال درست، وفصاحت الفاظ و بلاغت معانی اش که به حد اعجاز رسیده است.<sup>۳</sup>

۱- قبله ما میان امتی راکد و بی حرکت و امتی پیشوا، ص: ۳۵. تألیف: دکتر صلاح سلطان.

۲- تیسیر الکریم الرحمن، ص: ۷۲۳.

۳- التحریر والتنویر: (۳۸۵/۲۳).

﴿اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا﴾: بنابراین آنجا که خداوند متعال تمام قرآن را محکم می‌نامد، در واقع بیان می‌کند که سراسر این کتاب حق است و در آن هیچ بیهوده و شوخی نیست. و آنجا که آن را متشابه می‌خواند، در واقع بیان می‌کند که اجزای این کتاب در حق و صدق و زیبایی شبیه یکدیگر هستند.<sup>۱</sup>

امام لالکائی رحمه‌الله می‌فرماید: هر کس معتقد به مذهبی باشد، به بانی آن فکر و مذهب منتسب می‌شود و به اندیشه‌ی او استناد می‌کند. به جز اهل حدیث. چرا که صاحب گفتار و اندیشه‌ی اهل حدیث، رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌باشد و به این بزرگوار نسبت داده می‌شوند و به احادیث نبی اکرم صلی الله علیه وسلم استناد می‌کنند، به وی استدلال می‌جویند، شکایت و قضاوت را به او رجوع می‌دهند، به فکر و اندیشه او اقتدا می‌نمایند، به این کار افتخار نموده و به دلیل نزدیک بودن آنان به رسول الله صلی الله علیه وسلم بر دشمنان ستّش یورش می‌برند. کیست که در شرف نیک نامی و یاد بود با آنان برابری کند. و در میدان فخر و بزرگی و شهرت بر آنان مباهات کند؟!

نام آنان از قرآن و سنت گرفته شده است چرا که آنان قرآن و سنت را محقّق نموده‌اند، یا این که فقط آنان‌اند که آن را اخذ کرده‌اند، اسمشان هم به قرآن و هم به سنت منتسب می‌شود. علت انتسابشان به "حدیث" این است که الله متعال در کتاب خود چنین می‌فرماید: ﴿اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ﴾ [الزمر: ۲۳] «الله نیکوترین سخن را فرو فرستاد».<sup>۲</sup>

### یک نکته‌ی مفید:

هدف از نازل شدن شریعت الهی همانا اصلاح انسان است؛ و راه اصلاح نیز

۱- معالم التنزیل، تفسیر بغوی: ج ۳ ص ۲۷۸

۲- شرح اصول اعتقاد اهل السنة والجماعة: ج ۱ ص ۲۳ - ۲۵

وادر نمودن انسان به طی کردن راه عبودیت واقعی برای خدای یگانه است؛ زیرا کلیدی که پیامبران بدان دل انسان را باز می کردند، همان آیات الهی بود که درباره‌ی خداوند متعال صحبت می نمودند و آنها از این طریق دل و وجود انسان را با خدای یگانه مرتبط می ساختند.

در واقع، محور اساسی قرآن کریم، صحبت از خداوند و صفات و افعال وی در هستی و بیان عظمت وی و همچنین دعوت مردم به پاسخ مثبت به شریعت الهی و دوری از خشم خداوند و بیان برخورد خدا با اهل طاعت و اهل معصیت است.

زیرا این نوع گفتمان است که می تواند وجود انسان را به لرزه در آورد و دل مردم را به حرکت به سوی خدا وادارد و نجاست و خباثتی که انسان را از راه خیر باز می دارد، برطرف نماید؛ به عنوان نمونه به این فرموده‌ی خداوند متعال توجه نمایید که درباره‌ی تأثیر نصوص قران کریم بر افراد نیکوکار این امت سخن می گوید:

﴿اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَبِّهًا مَّتَانِي نَفْسَعِرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾ [زمر: ۲۳]

در حقیقت، علم به اسماء و صفات خدا انسان را از گناه، لغزش و کوتاهی در کارها مصون می دارد؛ همچنین کلیدی است که دروازه‌های امید را به روی انسان می گشاید و انسان را به صبر و پایداری دعوت می نماید و از سستی و تنبلی نجات می دهد.

چه بسا نفس بشری به ارتکاب فحشا و گناه میل پیدا می کند؛ اما انسان به یاد این نکته می افتد که خداوند متعال او را زیر نظر دارد و روز قیامت در برابر او پاسخگو خواهد بود؛ در نتیجه از انجام گناه پرهیز می نماید. همچنین چه بسا که انسان مرتکب گناه و معصیت می شود؛ سپس وسعت

رحمت خداوند را به یاد می‌آورد؛ در نتیجه در انجام گناه اصرار نمی‌ورزد و راه سقوط و هلاکت را ادامه نمی‌دهد؛ بلکه راه توبه را در پیش می‌گیرد و به درگاه پروردگار توبه پذیر و مهربان برمی‌گردد.

و چه بسا که انسان در زندگی‌اش به مصیبت و بلایی گرفتار می‌شود؛ اما هیچگاه بی‌صبری نمی‌کند و آرامش خود را از دست نمی‌دهد؛ بلکه به محکمترین قلعه و مهمترین پایگاه یعنی خداوندوند متعال پناه می‌برد و با دلی مالا مال از رضایت و خوشنودی به مقابله‌ی با آن می‌پردازد.

و چه بسا که افراد شرور در صدد آن برمی‌آیند تا جلوی رزق انسان را بگیرند یا اینکه با به قتل رساندن وی، حیاتش را قطع و عمرش را کوتاه کنند؛ اما او می‌داند که میزان رزق و روزی و هنگام فرارسیدن مرگ در دست خداوند متعال است.

ابن‌قیم در مورد آثار مثبت ایمان به اسماء و صفات خداوند مباحثی دارد؛ او متذکر می‌گردد که به هر یک از صفات خداوند یک عبودیت و بندگی ویژه تعلق می‌گیرد که از مقتضیات و آثار آن صفت بشمار می‌رود.

به عنوان نمونه، شناخت انسان نسبت به این صفات که نفع و ضرر در دست خداوند متعال است، اوست که به یکی عطا می‌کند و از دیگری دریغ می‌ورزد، آفرینش و رزق و زنده‌گردانیدن و میراندن در قبضه‌ی قدرت اوست، باعث غرس نهال عبودیت توکل در درون انسان می‌گردد و لوازم و ثمرات آن در اعمال و رفتار انسان به چشم می‌آید.

و مقتضای شناخت ما نسبت به شنوایی، بینایی و علم خداوند متعال این است که هیچ ذره‌ای در زمین و آسمان‌ها بر او پنهان نمی‌ماند و او رازهای نهانی انسان و آنچه را که در دلها می‌گذرد و همچنین خیانت پنهانی چشمان را می‌داند. چنین شناختی باعث می‌شود تا انسان زبان و سایر اعضا و جوارحش و خطورات قلبی خویش را حفظ کند و کاری انجام ندهد که ناخشنودی خداوند



متعال را به همراه داشته باشد؛ همچنین اعضایش را معلق به کارهایی می‌نماید که محبت و خوشنودی خداوند را به ارمغان می‌آورد. در نتیجه، انسان به نوعی حیای باطنی آراسته می‌گردد و این حیا باعث می‌شود تا از کارهای حرام و سایر زشتی‌ها پرهیز نماید.

و شناخت انسان نسبت به غنا، جود، کرم، احسان و رحمت الهی باعث ایجاد امیدی گسترده در قلب بنده می‌گردد؛ در نتیجه، این امید انسان باعث ایجاد انواع عبادت‌های ظاهری و باطنی به میزان شناختی که انسان از خداوند دارد، خواهد شد.

و شناخت انسان نسبت به جلال، عظمت و عزت خداوند متعال باعث ایجاد خضوع، خشوع، فرمانبرداری و محبت خواهد شد. و این احوال درونی انسان است که انواع عبادات ظاهری و باطنی را شکل می‌دهد.

همچنین شناخت انسان نسبت به کمال، جلال و صفات والای خداوند متعال موجب ایجاد محبتی ویژه به خداوند می‌گردد. در نتیجه، ما ملاحظه می‌نماییم که تمام عبودیت‌ها به مقتضای اسما و صفات الهی برمی‌گردد.<sup>۱</sup>

ابن قیم در جایی دیگر در مورد تأثیر شناخت اسماء و صفات و اوامر و افعال خداوند در نهان انسان می‌گوید: «یکی از اسرار قرآن کریم این است که پروردگار جهانیان را با بیان صفاتش به بندگان معرفتی می‌نماید؛ گاهی خداوند متعال در آیات قرآن کریم در لباس هیبت و عظمت و جاه و جلال ظاهر می‌شود که باعث تواضع و فروتنی انسان، پایین آمدن صدا و ذوب شدن تکبر مانند ذوب شدن آب در نمک می‌گردد.

گاهی هم با صفات جمال و کمال، یعنی کمال اسماء و جمال صفات و افعال ظاهر می‌گردد و این امر نیز باعث غرس محبت کامل در دل انسان می‌گردد و

۱- مفتاح دارالسعادة (۹۰/۲).

بنا بر میزان معرفت انسان از صفات جمال و کمال الهی، دل انسان از محبت غیر خدا تهی می‌گردد. و اگر دیگران بخواهند این محبت را به بسوی خود سوق دهند، دل انسان از آنها فاصله می‌گیرد و هرگز حاضر نیست به چنین محبتی تن دهد.

و هرگاه که خداوند با صفات رحمت، بخشش، لطف و احسانش تجلی پیدا کند، نیروی امید در انسان شکوفا می‌گردد، آرزوهایش افقی فراتر را در برمی‌گیرد، طمع وی به پروردگارش افزایش می‌یابد، در راه پروردگارش گام برمی‌دارد و در این مسیر، امید هم رکاب وی می‌گردد. و هر اندازه که طمعش بیشتر شود، تلاش وی نیز بیشتر خواهد شد. همانگونه که کشاورز هر اندازه که امید بیشتری به محصول داشته باشد، بذر بیشتری در زمین می‌کارد؛ اما اگر امید اندکی به محصول داشته باشد، بذر کمتری در زمین می‌پاشد.

و هرگاه که خداوند با صفات عدل و انتقام و عصبانیت و عقوبت متجلی گردد، نفس اماره به گوشه‌ای می‌خزد و نیروی شهوانی و لهو و لعب انسانی و پافشاری بر انجام محرمات فروکش کرده و یا ضعیف می‌گردد و افسار بی‌پروایی آن از بین رفته و راه خوف و خشیت الهی و پرهیز از گناه را در پیش می‌گیرد. و هر گاه که با صفات امر و نهی و عهد و وصیت و فرستادن پیامبران، نازل نمودن کتب و تشریع قوانین ظاهر شود، آنگاه در انسان نیروی اجرا و تنفیذ اوامر خداوند، تبلیغ دین الهی، توصیه‌ی مردم به آن و ذکر و تصدیق او برانگیخته می‌گردد.

و هرگاه با صفات سمع و بصر و علم تجلی پیدا کند، نیروی حیا در انسان شکوفا می‌گردد؛ در نتیجه، بنده شرم می‌کند که خداوند وی را در کاری ببیند که مورد پسند او نیست یا اینکه خداوند از او چیزی بشنود که از آن کراهیت دارد و یا در دلش چیزی را مخفی نگه دارد که مورد پسند خداوند نباشد. اینجاست که حرکات و اقوال و افعال و خواطر وی آزاد و رها یا تابع هوا و هوس نیست؛ بلکه

در میزان شرع قرار می‌گیرد.

و هرگاه خداوند با صفات کفایت، محبت، انجام مصالح بندگان، روزی رسان، دفع مصایب، کمک از دوستان و حمایت از آنها تجلی پیدا کند، نیروی توکل بر خداوند، سپردن کارها به او، راضی بودن به رضایت وی و به هر آنچه که با بندگانش انجام می‌دهد، در درون انسان نهادینه می‌شود.

قابل یادآوری است که توکل، مفهومی است که از شناخت انسان نسبت به اینکه خدا برای وی کافی است و خداوند هر آنچه را که شایسته است برای بندگانش انتخاب می‌کند و اطمینان داشتن به خداوند و راضی بودن به آنچه که او برای ما انتخاب می‌نماید، شکل می‌گیرد.

و هر گاه با صفات عزت و کبریاء ظاهر شود، انسان در برابر عظمت و قدرت و بزرگی وی سر تعظیم فرود می‌آورد و دل و درون و همه‌ی اعضای انسان بیشتر و بیشتر خاشع می‌گردد و دیگر توان و قدرت انسان در برابر قدرت و توان خداوند ناچیز خواهد بود.

خلاصه‌ی کلام اینکه: خداوند، گاهی با صفات الوهیت، و گاهی با صفات ربوبیت خود را به انسان معرفی می‌نماید؛ صفات الوهیت باعث ایجاد محبت ویژه نسبت به خدا و شور و شوق جهت ملاقات وی، آرامش روحی و روانی و خوشحال شدن به خاطر خدمت به وی، مسابقه دادن برای قرب و نزدیکی و سخن گفتن با وی از طریق ذکر و فرار از مردم برای نزدیک شدن به وی می‌شود تا آنجا که تنها خداوند هم و غم او خواهد شد.

اما صفات ربوبیت باعث ایجاد توکل بر خداوند، نیازمند شدن به او، طلب کمک از وی و تسلیم در برابرش و فرمانبرداری از وی می‌شود.

و زمانی انسان در این باب به کمال می‌رسد که ربوبیت خداوند را در الوهیتش، الوهیتش را در ربوبیتش، حمد و ثنا را در ملکش، قدرت وی را در عفوش، حکمت او را در قضا و قدرش، نعمت او را در بلا و مصیبتش، بخشش

وی را در عنایت نکردن، لطف و احسان و رحمت وی را قیومیت‌اش، عدالتش را در انتقامش، و کرم و بخشش وی را در مغفرت و ستر رازهای انسان مشاهده نماید.

همچنین حکمت و نعمتش را در امر و نهی‌اش، عزت وی را در رضایت و خشمش، حلم و بردباری او را در مهلت دادنش، کرم او را در اقبال وی، و غنای وی را در اعراض و روی برگرداندنش ببیند.

اگر شما در قرآن کریم بدون تحریف و دخیل نمودن آرای متکلمین و اندیشه‌های تشریفاتی تأمل نمایید، به شما پادشاهی معرفی می‌نماید که فوق آسمانها بر عرش‌اش قرار دارد، امور انسانها و هستی را مدیریت می‌نماید، امر و نهی می‌کند، پیامبران را به سوی بشریت روانه می‌نماید، کتابهای خویش را نازل می‌کند، برخی از بندگان را مورد رضایت، و برخی دیگر را مورد خشم، بعضی را مشمول ثواب و بعضیها را مشمول عقاب قرار می‌دهد. همچنین به بعضی‌ها عطا می‌نماید و از بعضی دریغ می‌ورزد، عده‌ای را عزت می‌دهد و تعدادی را به ذلت می‌کشد، برخی را پایین می‌آورد و برخی دیگر را بالا می‌برد، از بالای هفت آسمان می‌بیند و می‌شنود، امور پنهان و آشکار را می‌داند، هر چه بخواهد انجام می‌دهد، از همه‌ی کمالات برخوردار است، از هر عیب و نقصی پاک است، هیچ ذره‌ای بدون اذن وی حرکت نمی‌کند، هیچ برگ درختی بدون علم او پایین نمی‌افتد، هیچ کسی نزد او بدون اجازه‌اش شفاعت نمی‌کند و او تنها دوست و شفیع بندگان می‌باشد.<sup>۱</sup>

﴿تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup>  
 ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ: اگر سوال چرا ابتدا فقط پوست ها و در ادامه، قلب ها و پوست ها با هم بیان شد؟ پاسخ این است که: ابتدا فعل ﴿تَقْشَعِرُّ﴾؛ می لرزد آمد و لرزیدن فقط صفت پوست است، اما وقتی در ادامه فعل ﴿تَلِينُ﴾؛ نرم می شود آمد هم پوست ها و هم قلب ها بیان شد؛ زیرا نرمی صفتی است که پوست و قلب به آن متصف می شوند... یعنی ابتدا از ترس می لرزد سپس با امیدواری نرم می شود.<sup>۱</sup>

هنگامی که عبدالله بن عروه بن زبیر از مادر بزرگش - اسماء دختر ابوبکر رضی الله عنه - در مورد نحوه برخورد اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم به هنگام خوانده شدن قرآن بر آنان سوال کرد، اسماء گفت: هرگاه قرآن بر یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم خوانده می شد - همانگونه که الله آنان را توصیف کرده؛ و ستوده است - چشمان شان از اشک پر می شد؛ و پوست های شان می لرزید.<sup>۲</sup>

عبدالرحمن بن عوف قرآن را برای عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می خواند، حال اش به هنگام خواندن قرآن چگونه بود؟ ابن عباس می گوید: هیچ کس را ندیده ام که پوستش به هنگام تلاوت قرآن همچون پوست عبدالرحمن بن عوف به لرزه در آید.<sup>۳</sup>

محمد بن کعب قرظی می گوید: ما قاری قرآن را از رنگ رخسارش که به زردی گراییده می شناسیم.<sup>۴</sup>

۱- التسهیل: (۲/۲۶۸).

۲- شعب الایمان: (۲/۳۶۵).

۳- ترمذی: (۳۲۹۷).

۴- فضائل القرآن، ابی عبید، ص: ۱۱۲.

قرطبی رحمه الله در تفسیر این قول الله تعالى: ﴿ثُمَّ تَلَيْنُ جُلُودَهُمْ وَقُلُوبَهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾ [الزمر: ۲۳] ترجمه: «سپس پوست‌ها و قلب‌هایشان با ذکر الله نرم می‌شود»، می‌گوید: منظور عمل به کتاب الله و تصدیق آن می‌باشد.<sup>۱</sup>

ابن قیم رحمه الله رابطه بین تسلیم شدن با خشوع را اینگونه بیان می‌دارد: «گفته شده است، معنی خشوع، تسلیم شدن در برابر حق می‌باشد. و این خود از علت‌های بوجود آمدن خشوع می‌باشد».<sup>۲</sup>

این گونه، کلام مبارک مرحله به مرحله تأثیر خویش را بر جان و روح آدمی به تصویر می‌کشد. تن به لرزه می‌افتد و سپس همه وجود در برابر آیات خداوندی خاشع می‌گردد و به ناگاه همان تسلیم ایمانی، موجب پذیرش تمامی مفاهیم آن خواهد شد. بنابراین ممکن نیست خطابه‌هایی که غالباً برای مردم ارائه می‌شود همچون قرآن تأثیرگذار باشد و این مخلوق خاکی را از این تبعیدگاه جان و روح برهاند. ممکن نیست کلامی جز قرآن بندهای وابستگی را از هم باز کند و بال پرواز دهد این پاهای بسته به زنجیر دل‌بستگی را... ممکن نیست جز قرآن، انسان را تسلیم امر خود دارد چنان که با هر واژه و آیه‌اش سر تعظیم فرود آورد. ممکن نیست چون قرآن، کلامی دیگر انسان را قانع سازد که آنچه پروردگار حرام ساخته است هیچ‌گاه حلال نخواهد شد. با همه این توصیفات، عده‌ای نیز آیات قرآن را می‌شنوند و از آن تأثیری نمی‌گیرند. در برابر مفاهیم عظیم آن خاشع نمی‌شوند و حتی ممکن است مطالعه کتاب‌های فکری را ترجیح بدهند. غالب عمر خویش را نیز در همین مسیر می‌گذرانند و از کلام پروردگار خود دوری گزیده‌اند. گاهی یک ماه و دو ماه و سه ماه از عمر ایشان می‌گذرد و ساعتی را با کلام پروردگار نمی‌گذرانند. اینان روزی از روزها درباره هدف خلقت خود و همه این دنیای عظیم به فکر فرو نمی‌روند و تیرگی برآمده از عدم حضور

۱- الجامع لأحكام القرآن ۲۴۹/۱۵.

۲- مدارج السالکین ص ۵۲۱/۱.

خالق‌شان، همه حیات آنان را در بر می‌گیرد. آشفته و حیران به هر طرف روی نهاده‌اند و هیچ چیز، روح زخم‌دیده ایشان را آرامش نمی‌بخشد. از همه بیزار گشته‌اند و حال بد دل‌هایشان را جز به خود آن‌ها به تمامی کائنات نسبت می‌دهند.

لازم است خداوند را شاکر بود؛ همان کس که همه ما را هستی بخشید و نعمت هدایت داد؛ همان کس که روح غریب ما را با ذات والای خود پیوند داد و از سرچشمه آب سعادت به آن نوشانید؛ همان کس که اگر هیچ نباشد و او باشد همه معادلات درست است و اگر همه باشند و او نباشد حال دل‌هایمان هیچ‌گاه خوب نخواهد بود.

﴿ثُمَّ تَلِينَ جُلُودَهُمْ ۖ وَقُلُوبُهُمْ ۖ﴾ به معنی: «اطمینان قلب‌ها و آرامش می‌باشد»<sup>۱</sup>.

ابن قیم رحمه الله گفته است: «هیچ چیز برای قلب پر سودتر از قرائت قرآن همراه با تفکر و تدبر نمی‌باشد که خود، جمع‌کننده‌ی تمامی منازل سرگشتگان و احوال عمل‌کنندگان و مقام‌های عارفین می‌باشد، آن چیزی است که محبت، شوق، ترس، امید، انابه<sup>۲</sup>، توکل، رضایتمندی، تفویض، شکر و صبر به ارث می‌گذارد و همچنین مابقی حالت‌هایی که قلب توسط آن زنده شده و به کمال می‌رسد؛ و نیز از تمامی صفات و افعال ناپسندی که باعث فساد و نابودی قلب می‌شود جلوگیری می‌کند؛ اگر انسان‌ها می‌دانستند که در قرائت با تدبر چه چیزی وجود دارد، خود را هرگز مشغول کار دیگری نمی‌کردند؛ قرائت همراه با تفکر حتی به اندازه مرور یک آیه، نیازی برای شفای قلب آن‌ها می‌باشد حال ممکن است این عمل صدبار و یا حتی شبی تا به سحر صورت گیرد؛ قرائت یک آیه

۱- نگاه شود به: الجامع لأحكام القرآن، ۲۵۰/۱۵.

۲- توبه و بازگشت معنی کرده‌اند. (مترجم)

همراه با تفکر و تفهیم برای قلب بهتر و پرمفعت‌تر از ختم تمامی [قرآن] بدون تفکر و تفهیم می‌باشد، ... و قرائت با تفکر قرآن راه اصلی برای اصلاح قلب می‌باشد<sup>۱</sup>.

و نیز رحمه الله گفته است: «برای بنده در زندگی و معادش و همچنین کوتاه‌ترین راه برای نجاتش چیزی پر منفعت‌تر از تدبیر در قرآن و طولانی کردن تأمل در آن و تمرکز بر معانی آیات وجود ندارد و در واقع همان چیزی است که عالم خیر و شر را به او نشان می‌دهد... و باعث تثبیت پایه‌های ایمان در قلب او و ساختن بنای آن و استوار شدن ارکان آن می‌شود... و به قلبش قوت، حیات، وسعت، فراخی، درخشندگی و شادی می‌دهد و او را در مسیری سوق می‌دهد که انسان‌ها در آن راه نیستند... معانی آن [قرآن] بنده را بسوی پروردگارش بالا می‌برد و قلبش را در برابر شک و دوری از حق مقاوم می‌کند و هر گاه که عزم او سست گشت و در حرکتش کندی افتاد او را به خود می‌خواند و می‌گوید: کاروان رفت و راهنما را از دست دادی... در واقع در تأمل و تدبیر در قرآن خیلی خیلی فواید و حکمت‌هایی بیشتری از آنچه ذکر کردیم وجود دارد»<sup>۲</sup>.

نیاز قلب به قرآن در دعای عظیمی که ابن مسعودس از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت کرده است بخوبی مشهود است، آنجا که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «کسی که ناراحتی و غم بر وی غلبه کند و بگوید: خداوند! من بنده تو هستم و پسر بنده‌ی مذکر و پسر بنده‌ی مونث تو می‌باشم، پیشانی من به دست توست؛ [ای] قاطع در حکمت [و] عادل در در قضاوتت؛ به تمامی اسم‌هایی که برای تو می‌باشد و خود را به آن‌ها نامیده‌ای و یا به هر یک از مخلوقات آن را یاد داده‌ای و یا در کتابت آن [اسم] را نازل فرموده‌ای و یا آنکه برای خودت در عالم غیب نگه داشته‌ای، [تو را می‌خوانم] و از تو می‌خواهم قرآن

۱- مفتاح دار السعادة، ص ۲۲۱.

۲- مدارج السالکین، ۴۵۱/۱ - ۴۵۳.



را بهار قلبم و نور سینه‌ام و بر طرف کننده‌ی غم و دور کننده‌ی ناراحتی‌ام، قرار ده، [از پس این دعا اتفاقی نمی‌افتد] بجز اینکه خداوند غم و ناراحتی او را بر طرف می‌کند و فرجی برای او حاصل می‌شود». گفته شد: ای رسول الله! آیا آن را یاد بگیریم؟ فرمود: «بله! بر کسی که آن را بیاموزد نیز شایسته است تا آن را بیاموزد»<sup>۱</sup>.

از این رو مالک بن دینار گفته است: «قرآن در قلب‌های شما اهل قرآن، چه چیزی را به ثمر رسانده است؟! همانا قرآن بهار مؤمن است همانگونه که باران بهار زمین را بوجود می‌آورد»<sup>۲</sup>.

و همین طور ابراهیم خواص گفته است: «داروی قلب پنج چیز است - و اولین آن‌ها را اینگونه بیان کرد: قرائت با تدبر در قرآن»<sup>۳</sup>.

«اگر علم این مسئله شناخته شود، هر مکلفی نیاز می‌بیند تا معانی قرآن را بشناسد و از آن هدایت بخواند؛ و به شکلی حقیقی بر بنده واجب می‌شود تا کوشش و سعی خود را معطوف به تعلم و تفهم [قرآن] به بهترین شکل قرار دهد»<sup>۴</sup>.

در این مورد آجری گفته است: «الله به کسی که کلامش را بشنود و در شنیدن آن ادب را رعایت کند و به خوبی در آن اعتبار کند و از واجبات آن تبعیت کرده و به آن عمل کند مژده‌ی تمامی خیرها را داده و بزرگترین ثواب‌ها را به او

۱- به روایت أحمد ۳۹۱/۱؛ ابو یعلیٰ ۱۵۶/۱؛ و طبرانی در الکبیر ۱۷۴/۳؛ ابن حبان ۲۳۷۲؛ حاکم ۵۰۹/۱؛ و ابن سنی ۳۳۵ و همچنین ۳۴۳ از روایت ابو موسی اشعریس؛ ابن حجر در تخریج الأذکار آن را حسن دانسته؛ و ابو الفضل بغدادی گفته است: حدیث حسن با اسناد عالی می‌باشد؛ نگاه شود به کتاب (الأذکار) تعلیق محقق، ص ۱۰۴؛ شیخ الإسلام آن را در الکلم الطیب، ۱۲۳ آورده است؛ و ابن قیم در شفاء العلیل (۲۷۴) آن را صحیح دانسته است، و آلبانی در الصحیحة ۱۹۹ آن را صحیح دانسته است؛ و صحیح الکلم الطیب، ص ۱۰۲.

۲- فن الترتیل، ص ۹، از عبد الله صباغ.

۳- التبیان، ص ۶۱.

۴- تفسیر السعدی، ۱۲.

وعده می‌دهد. و در واقع درست گوش دادن باعث پندگرفتن آن‌ها از آنچه [در قرآن] برای آن‌ها و یا بر علیه آن‌ها آمده است، می‌شود»<sup>۱</sup>.

و شیخ الإسلام ابن تیمیه گفته است: «کسی که هوشیارانه به کلام الله و سخن پیامبرش صلی الله علیه وسلم گوش فرا داده و با قلبش در آن تدبر کند، در آن از فهم و حلاوت و هدایت و شفای قلب و برکت و منفعت چیزهایی می‌باشد که در هیچ کلام دیگری آن چیزها یافت نمی‌شود؛ [چه آن کلام] شعر منظم باشد و یا نثر»<sup>۲</sup>.

و ابن قیم رحمه الله گفته است: «شنیدن قرآن با سه اعتبار همراه است: درک و فهم، تدبر و بجا آوردن اوامر خواسته شده... کسی که هنگام شنیدن آن را راهنمایی برای دلیل قاطع داشتن، و بصیرت برای عبرت گرفتن، و پندی برای معرفت پیدا کردن، و اندیشیدن در آیات، و راهنمایی برای هدایت یافتن برگزیند، هرگز هلاک نمی‌شود، ... و حیاتی است برای قلب، و [همچنین] غذا و دواء و شفاء و [وسیله‌ای است برای] حفظ شدن و نجات و از بین رفتن شبهات»<sup>۳</sup>.

و کسی که تدبر را از خود دور کند، نیکی‌های بسیاری را بر خود حرام کرده است؛ همانا علی گفته است: «در عبادتی که از روی علم نباشد، خیری وجود ندارد و [همین طور] قرائتی که در آن تدبر وجود نداشته باشد»<sup>۴</sup>.

**﴿أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا**

**مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ﴾:** عذاب بزرگ به سوی او می‌آید؛ آنگاه با صورتش که

۱- أخلاق حملة القرآن ص ۱۷.

۲- اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۳۸۴، چاپ دوم، السنة المحمدية.

۳- مدارج السالکین ۱/ ۴۸۴.

۴- الجامع لأحكام القرآن، ۳۴۴/۱۲.

بهترین وضعیف ترین عضو در برابرتأثیر عذاب است سختی عذاب را از خود دور می سازد؛ زیرا دست ها وپاهایش بسته شده است.<sup>۱</sup>



### فوائد آیات (۲۲-۲۶):

۱. هدایت فقط در دست الله عزوجل است و هیچ کس دیگر اختیاری در آن ندارد؛ پس همیشه هدایت را از الله بخواهیم.
۲. یکی از علامات اهل ایمان این است که خداوند متعال سینه های آن ها را نسبت به قبول اسلام گشاده می کند تا از روی اختیار و با علاقه و فرمان برداری به دستورات دین گردن نهد. نفس آن ها با این ایمان اطمینان می یابد و کارهای خود را با دلایل محکم و آشکار انجام می دهند و در بین مردم رفت و آمد می کنند، در حالیکه نورانی هستند.
۳. الله - عز وجل - بندگان را با کتابش، خوش بخت و کام روا گردانیده و دل هایشان را با کلام خویش، روشنایی بخشیده و چشمانشان را با قرائت آن، روشن ساخته است. کسی که بیش از دیگران، کلام الاهی را قرائت می نماید، بیش از همه، الله را تعظیم می کند و از همه به الله و کلام او نزدیک تر است. قرآن، کلامی اعجاز آور و روشنی بخش دل ها و ریسمانی ناگسستنی و نوری روشن گر است که با عظمت سخن می گوید و ندای بدیعی سر می دهد که الوهیت را بیان می دارد و به ربوبیت الله گواهی می دهد.
۴. کسی که از معصیت الله در دنیا دوری نکند، روز قیامت چهره اش را از عذاب سخن دور نخواهد کرد.



۱- تیسیر الکریم الرحمن، ص: ۷۲۳.

## فصل:

### مفهوم محکم و متشابه قرآن

به موجب آیهی یکم سورهی هود ﴿كَتَبَ أَحْكَمَتْ ءَايَتُهُ﴾ همه‌ی آیه‌های قرآن، محکم - یعنی ثابت و استوار و آسیب‌ناپذیر - هستند، و قرآن از آن‌چنان استحکام و زیبایی در نظم بیان برخوردار است که هیچ‌گونه سستی و ضعفی به الفاظ و معانی آن راه ندارد.

و به موجب آیهی بیست و سوم سورهی زمر ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَبِهًا﴾ همه‌ی آیه‌های قرآن، متشابه - یعنی هماهنگ و هم‌رنگ، و هم‌ردیف - هستند، و آیات آن در بلاغت و اعجاز، و از این جهت که مقایسه و تشخیص برتری بین اجزای قرآن با یکدیگر دشوار است، با هم متشابه و همانند هستند.

بنابراین «محکم و متشابه» بودن آیات قرآن، آن‌چنان که در هر یک از این دو آیه‌ی قبلی مطرح شده است، جولانگاه بحث علماء و مفسرین درباره‌ی «محکم و متشابه» قرآن نیست.

و علماء درباره‌ی آیه‌ی هفت سوره‌ی آل عمران که خداوند می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ ءَايَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَبِهَاتٌ﴾ در تبیین معنای «محکم و متشابه» و تعیین ویژگی‌های آن‌ها، و نوع عملکرد مسلمانان نسبت به آن‌ها دو مذهب متفاوت را ارائه داده‌اند.

آشکار است که در این آیه، «محکم» در برابر «متشابه» قرار گرفته، چنان‌که «راسخون فی العلم» در برابر «الذین فی قلوبهم زیغ» قرار گرفته‌اند.

**و مراد از آیات محکم:** آیه‌های متقن و واضحی است که همگان می‌توانند به معانی و تفسیر آن‌ها پی ببرند؛ و در فهم آن‌ها دچار اشتباه و التباس

نشوند، و این آیات، اصل و اساس قرآن، و مرجع احکام حلال و حرام، و کلید مشکلات و مجملات هستند.

**و منظور از «متشابهات قرآن»:** آیاتی مشکل و قابل تأویل بوده که معانی کاملاً واضح و روشنی ندارند؛ و چون محتمل مفاهیم و اوجه زیادی هستند، قاطعانه نمی‌توان آن‌ها را تفسیر و تبیین کرده از قبیل: حروف مقطعه، هنگامه‌ی رستاخیز، چگونگی روح، مجملات قرآن، صفات یزدان - یدالله، استوی علی العرش - و ... اکثر علمای اسلامی (دانشمندان متقدم اسلامی و موسوم به سلف) بر این باورند که «متشابه» را جز خداوند تأویلش را نمی‌داند ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ﴾ و به همین جهت در آیه، وقف بر اسم جلاله «الله» را واجب می‌دانند، اما «راسخون فی العلم»، علمشان در زمینه‌ی تأویل قرآن به آنجا منتهی شده است که گفته‌اند: ﴿ءَأَمَّنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾.

ولی دانشمندان متأخرین اسلامی و موسوم به «خلف» بر مبنای عدم وقف بر لفظ جلاله «الله» و عطف «الراسخون» به لفظ «الله»، آن آیه را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که علماء و دانشمندان راسخ را قادر بر درک معانی آیه‌های متشابه از راه تأویل می‌دانند.

توضیح این دو دیدگاه اینکه: بعضی از آیات قرآنی که درباره‌ی صفات متشابه وارد شده‌اند، عبارتند از: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ [طه: ۵]، ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ [الفجر: ۲۲]، ﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ﴾ [الأنعام: ۶۱]، ﴿يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ [الفتح: ۱۰] و سایر آیات.

علمای سلف، خداوند را از این پدیده‌ها (از قبیل: تکیه زدن، آمدن، بالا بودن، چهره، چشم، دست، جان و ...) که برای خداوند محال است، منزّه و پاک دانسته‌اند، و همچنان که خداوند آن‌ها را ذکر کرده است، به آن‌ها ایمان به غیب داشته‌اند، و علم به حقایق آن‌ها را به خداوند واگذار کرده‌اند.

اما علمای خلف، «استوا» را «بالا بودن معنوی از حیث تدبیر و بدون تحمل رنج و مشقت» تعبیر می کنند. و «آمدن الله» را «آمدن امر و فرمان او»، معنا می کنند. و «بالا بودن» خداوند را «بالایی و والایی بدون در نظر گرفتن سمت و جهت» توجیه می کنند. و «فی جنب الله» [در پهلوی خدا] را به معنای «در حق خداوند» می دانند. و «چهره‌ی الله» را کنایه از «ذات او» و «چشم» خداوند را کنایه از «عنایت او»، و «دست خداوند» را کنایه از «قدرت او» و ... می دانند، و به همین ترتیب علمای خلف بر همین منوال تأویل می کنند و آن‌ها را بر نزدیکترین معنای مجازی حمل می کنند. [البته رأی صحیح، رأی سلف است]

### تفصیل قرآن

(یعنی قرآن آن چنان شاخه‌ها و شعب فراوان دارد که تمام نیازهای روحی و جسمی، مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، فرهنگی و اقتصادی، عبادی و خانوادگی و ... انسان‌ها را در زیر پوشش خود قرار می دهد، و جامع تمام ابعاد و زوایای مختلف زندگی می باشد، و تمام نیازها را تفصیل داده است، از این رو قرآن، کتابی است هم محکم و هم مفصل، نه تناقض دارد و نه تهافت؛ هم فصیح است و هم بلیغ، و محتویاتش در فصل‌ها و سوره‌های مختلف، جدای از یکدیگر اما به دنبال هم آمده است):

﴿أَفَعَيِّرَ اللَّهُ أَتَّبِعِي حَكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا...﴾ [الأنعام:

[۱۱۴]

﴿وَلَقَدْ جِئْتَهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝۵۲﴾ [الأعراف:

[۵۲]

﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝۳۷﴾ [یونس: ۳۷]

﴿الرَّ كِتَابٌ أَحْكَمْتُ آيَاتُهُ ثُمَّ فَصَّلْتُ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ۱﴾ [هود: ۱]

﴿...مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصَدِّقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [يوسف: ١١١]  
 ﴿كَتَبَ فُصِّلَتْ ءَايَتُهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ٣﴾ [فصلت: ٣]  
 ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ ءَايَتُهُ ءَعْجَمِيٍّ وَعَرَبِيٍّ...﴾ [فصلت: ٤٤]

...





تفسیر وترجمه آیات (۲۷-۳۱) سوره‌ی زمر  
«عربی بودن قرآن و بیان مثل‌ها در آن».



**مقصد آیات (۲۷-۳۱):** «عربیة القرآن وضرب الأمثال فيه»، (عربی بودن قرآن و بیان مثل ها در آن).

**ربط و مناسبت:** الله عزوجل بعد از بیان پنج صفت گذشته‌ی قرآن، صفاتی را که در رأس آنها این بود که قرآن نیکوترین سخنان است؛ خصوصیت های دیگر قرآن را ذکر می کند.

### ترجمه آیات (۲۸-۳۱):

﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾  
 (۲۷) قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۲۸) ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۲۹) إِنَّكَ مِيتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ (۳۰) ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ﴿۳۱﴾

### معنی کلمات:

- ﴿عِوَجٍ﴾: اختلافی و اختلالی.
  - ﴿شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ﴾: شریکان بدخو که همواره با هم در نزاع هستند.
  - ﴿سَلَمًا لِرَجُلٍ﴾: تنها از یک نفر باشد.
- نکته:** بی شک تعبیر قرآنی میان این سه کلمه: السَّلم، السَّلم و السَّلم؛ تفاوت نهاده است:
- السَّلم:** به معنی اسلامی است، که همه‌ی مردم مؤظفند به طور کامل و شامل پذیرای آن گردند تا تسلیم و منقاد الله عزوجل باشند.

۱- مراجعه کنید به سوره های: نساء (۹۰)، نحل (۲۸) و زمر (۲۹).

**السَّلَامُ:** به معنی تمایل به سازش پذیری و صلح و آشتی، و ترک نبرد و جنگیدن است. و این دعوتی است که متوجه کفار است تا بدان متمایل گردند، و بر مسلمانان حرام و قدغن است.

**السَّلَامُ:** نتیجه‌ی «السَّلَام» است نظر به این که کفار در دنیا به مسلمانان پیشنهاد صلح می دهند و با حالت ذلت و خواری از در سازش و تسلیم بر می آیند و به هنگام نفس های آخر زندگی و در روز قیامت در پیشگاه الله سر تسلیم فرود می آورند.<sup>۱</sup>

### ترجمه:

- و به درستی که در این قرآن برای هر مثلی زده ایم، باشد که آنان پند پذیرند (۲۷)

- قرآن عربی، بی هیچ کژی، باشد که آنان تقوی خدا را پیشه کنند. (۲۸)

- خداوند مثالی زده است: مردی را که برده شریکانی است که پیوسته درباره او به مشاجره و منازعه مشغولند و مردی را که تنها برای یک شخص است، آیا این دو برابر و یکسانند؟ ستایش تنها خدا را سزات بلکه بیشتر آنان نمی دانند. (۲۹)

- (ای پیامبر) تو می میری و به یقین آنان نیز خواهند مرد. (۳۰)

- سپس شما روز قیامت نزد پروردگارتان به نزاع و کشمکش می پردازید. (۳۱)

### تفسیر مختصر آیات (۲۷-۳۱):

**﴿وَلَقَدْ صَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾**

**[الزمر: ۲۷]:** و به تحقیق که در این قرآن نازل شده بر محمد صلی الله علیه

۱- نکته های قرآنی، ص: ۱۵۸.

## تفسیر عون المنان (۲۷)

وسلم مثال های گوناگونی از خیر و شر، و حق و باطل، و ایمان و کفر و سایر موارد برای مردم بیان کرده ایم؛ تا از مثال هایی که برایشان زده ایم پند بگیرند، آنگاه به حق، عمل کنند و باطل را رها سازند.

﴿قُرْآنَا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ [الزمر: ۲۸]: آن را قرآنی به

زبان عربی، که هیچ کجی و انحراف و ابهامی در آن نیست، قرار دادیم، تا با پیروی اوامر و اجتناب از نواهی الله، از او تعالی بترسند.

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلْ

يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الزمر: ۲۹]: الله برای

مشرک و موحد مثالی زده است. مردی را که برده شریکانی است که با یکدیگر در نزاع و کشمکش هستند؛ که اگر برخی از آنها را راضی سازد برخی دیگر را خشمگین میکند، و در حیرت و سرگردانی است، و مردی که فقط برده یک نفر است، و فقط همان یک نفر مالک او است، که منظورش را می فهمد و در آرامش و خاطری آسوده است. این دو مرد هرگز یکسان نیستند. تمام ستایشها از آن الله است، اما بیشتر آنها نمیدانند، و به همین سبب دیگران را شریک الله قرار می دهند.

﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ [الزمر: ۳۰]: ای رسول به طور قطع تو می

میری، و آنها نیز می میرند.

﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ﴾ [الزمر: ۳۱]: سپس ای

مردم به طور قطع شما در روز قیامت نزد پروردگارتان در آنچه که در آن با هم

اختلاف دارید نزاع و کشمکش می کنید، آنگاه حقدار را از ناحق مشخص می گردانند.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۲۸-۳۱):

**﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾:** از

میان فواید و مزیت های قرآن به این دلیل به صورت خاص بیان شد که عقل مردم را به تدبیر در یکی از وجوه بزرگ اعجاز قرآن یعنی بلاغت امثالش بکشاند؛ زیرا آنان در زمینه‌ی امثال با هم رقابت می کردند.<sup>۲</sup>

قرآن برای ردّ مخالفین و منکرین به ضرب المثل های عقلی استناد کرده و آنها را عرضه می دارد. این نوع بیان از ادله‌ی بسیار قوی برای ارائه‌ی مدرک و برهان است. قرآن در جاهای فراوانی به این مسئله پرداخته است.

در قرآن برای کسانی که بخواهند در آن تدبیر کرده و بیندیشند، مثالهای فراوانی زده شده است. با این وجود دیگر مردم از رجوع به روش های کلامی بی نیاز و خود کفایند. قرآن نهایت، آنچه را متکلمین ذکر کرده اند، خلاصه تر، بهتر و کاملتر آورده است.

**آیا در قرآن درباره‌ی تمامی موضوعات، مثال آمده و تمامی علوم در آن وجود دارند؟**

اسلام ستیزان همواره این ایراد را از قرآن می گیرند که قرآن گفته است که از هر چیزی مثالی در آن آمده است (زمر/۲۷) و متأسفانه از بعضی مسلمانان نیز

۱-المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۸۹.

۲-التحریر والتنویر: (۳۹۷/۲۳).

چنین چیزی شنیده‌اند، و از این موضوع استفاده می‌کنند و می‌گویند که اگر هر مثالی در قرآن آمده است، نحوه‌ی تولید یک خودرو را از قرآن به ما نشان دهید!! قبل از جواب دادن به این شبهه، لازم است موضوعی را به عنوان مقدمه، توضیح دهیم. در این موضوع هرگاه سخنی گفته می‌شود، لزوماً معنی مطلق آن سخن و کلام مد نظر نیست؛ برای درک بهتر مطلب به این دو مثال دقت کنید:

معلم شیمی دبیرستان به دانش‌آموزانش می‌گوید کتابی نوشته که در مورد هر چیزی در آن توضیح داده است. در اینجا اگر دقت کنید معلم گفته است درباره هر چیزی توضیح داده است. یعنی واقعا در کتابش در مورد ساخت ماشین لامبورگینی و حل مسائل انیشتین و... در آن آمده است؟ خیر. بلکه او با یک پیش‌زمینه ذهنی برای دانش‌آموزانش سخن می‌گوید و این پیش‌زمینه "مطالب شیمی دبیرستان" است نه اینکه واقعا در مورد هر چیزی در جهان در آن وجود داشته باشد!

فرض کنید با خانواده‌تان به بیرون از شهر برای سیاحت رفته‌اید. در مکانی برای تفریح توقف می‌کنید. در انتهای روز کن قصد ترک آنجا را دارید به فرزند خود می‌گویید: "همه چیز رو جمع کن می‌خواهیم بریم" در اینجا اگر دقت کنید شما گفتید همه چیز رو جمع کن. در آنجا سنگ و گیاه و گل و خاک و... هم وجود دارد ولی آیا منظور شما واقعا هرچیزی که در آنجا وجود دارد هست؟ قطعاً نه، بلکه شما یک پیش‌زمینه ذهنی دارید که آن هم وسایلی است که قبلاً آنها را با خود آورده‌اید پس در این مثال پیش‌زمینه "وسایلی که با خود همراه داشتید" است.

حال دوباره به آیه دقت کنید: ﴿وَلَقَدْ صَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (الزمر/ ۲۷) «و ما برای مردم در این قرآن هر گونه مثلی را بیان کرده ایم، باشد که متذکر شوند».

## تفسیر عون المنان (۲۷)

اگر به آیات قبل و بعد از آیه ۲۷ سوره الزمر نگاه‌ی بیاندازید، متوجه می‌شوید که در مورد هدایت مردم سخن می‌گوید یعنی پیش‌زمینه آن "هدایت مردم" است، پس نباید این آیه را بدون بررسی آیات قبل از آن به تنهایی ترجمه و تفسیر کرد. یقیناً برای هدایت، در قرآن کریم هرگونه مثال لازمی زده شده است، آن هم برای کسانی که اهل بازگشت باشند، اما افرادی که گوش‌های خود را گرفته و به باطل رضایت دارند، هزاران مثال نیز برایشان کافی نخواهد بود...

﴿قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾: (یعنی: به زبان عربی روشن)

«بی هیچ کژی و کاستی‌ای» (نه در آن - به‌وجهی از وجوه - اختلاف و تناقض و تضادی وجود دارد و نه شک و التباس و ابهامی، و در آن هیچ خطایی از حیث لفظ و اعراب و دستور زبان نیست) «باشد که آنان راه تقوی پویند».

و می‌فرماید: "الر كِتَابٌ أُخْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ" (هود: ۱) «الف، لام، را، این کتابی است که آیات آن استوار ساخته شده» (یعنی: آیات قرآن چنان محکم و متقن گردانیده شده که همچون بنایی استوار، از هرگونه نقص و نقض و کوتاهی و رخنه‌ای برکنار است و این کتاب - برخلاف تورات و انجیل - منسوخ هم نشده است) «سپس به تفصیل بیان شده است از جانب حکیمی آگاه».

مجاهد و قتاده در تفسیر این آیه می‌گویند: «قرآن در لفظ خود محکم و در معنی خود مفصل است لذا قرآن در صورت و معنی - هردو - کامل می‌باشد».

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلْ

يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾: این، مثالی‌ست که الله

متعال درباره‌ی مشرک و موحد بیان فرموده است؛ مشرک، مانند برده‌ای ست که مملوک چندین فرد بدخو و ناسازگاری‌ست که درباره‌اش اختلاف و نزاع و کشمکش دارند؛ لذا مشرک که معبودان مختلفی را می‌پرستد، به برده‌ای تشبیه

شده که مملوک چند نفر است و آنان در خصوص خدمت کردن برده‌ی مشترکشان، با هم رقابت دارند و برده نمی‌تواند رضایت همه‌ی آنان را به دست آورد؛ ولی فرد موحد که تنها الله را می‌پرستد، هم چون برده‌ایست که تنها فرمان بردار یک نفر است و اهداف و خواسته‌های او را می‌داند و راه به دست آوردن رضایتش را می‌شناسد. در باره‌ی این فرد، اختلاف و نزاع و کشمکشی وجود ندارد؛ بلکه او، فقط فرمان بردار مالکش می‌باشد و مالکش نیز نسبت به او مهربان است و به او نیکی می‌کند و مصلحت‌هایش را بر عهده می‌گیرد و نیازها و خواسته‌هایش را برآورده می‌سازد. آیا این دو برده، مثل هم و یکسان هستند؟ این مثال از بلیغ‌ترین مثال هاست؛ زیرا برده‌ای که تنها فرمان بردار یک نفر است، مستحق یاری و نیکی کردن و توجه و بر آوردن خواسته‌ها و نیازهایش می‌باشد؛ ولی برده‌ای که مملوک چند شریک بدخو و ناسازگار است، این گونه نیست. حمد و ستایش مخصوص الله متعال است؛ ولی بیش ترشان نمی‌دانند.<sup>۱</sup>

﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾: ابن کثیر می‌گوید: یعنی تو می‌میری و آنها نیز خواهند مرد این یکی از آیاتی است که ابوبکر پس از وفات پیامبر از آن به عنوان دلیلی بر وفات آن حضرت به آن استناد نمود.<sup>۲</sup>

**آیات، احادیث و آثاری که به وفات پیامبر اکرم ﷺ اشاره می‌نمایند:**

**الف - خداوند می‌فرماید:** ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾ (آل عمران، ۱۴۴)

۱- ابن قیم اعلام الموقعین، (۱/۱۸۷).

۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۵۳.

«محمد، پیامبری بیش نیست که قبل از آن پیامبرانی گذاشته‌اند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما به عقب بر می‌گردید. (کافر می‌شوید) و هر که به عقب بر گردد، به خدا ضرری نمی‌رساند و خدا به زودی پاداش سپاسگزاران را می‌دهد.»

قرطبی می‌گوید: خداوند در این آیه، به بیان این موضوع پرداخت که هیچ پیامبری عمر جاودانه ندارد، بنابراین، باید به آنچه پیامبران آورده‌اند، تمسک جست اگر چه خود آنها مرده و یا کشته شده باشند.<sup>۱</sup>

**ب - همچنین خداوند فرموده است:** «انک میت و انهم میتون» (زمر: ۳۰)

**ج - خداوند می‌فرماید:** ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنَّ مَتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ﴾ (انبیاء، ۳۴) «ما قبل از تو برای هیچ بشری زندگی جاودانه‌ای قرار نداده‌ایم. آیا اگر تو بمیری مگر آنان جاودانه باقی خواهند ماند.»  
در آیه بعدی می‌فرماید: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَبَلَّوْكُمْ بِالْشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ (انبیاء، ۳۵) «هر کسی طعم مرگ را می‌چشد و ما شما را با سود و زیان و بدی‌ها و خوبی‌ها می‌آزماییم و سرانجام به سوی ما بر گردانده می‌شوید.»

بدین صورت خاطر نشان ساخت که مرگ، مسئله‌ای حتمی و مقدر است. این آیات به صراحت موضوع مرگ را بیان نموده‌اند، اما آیات دیگری نیز وجود دارد که می‌توان براساس مضامین آن به این موضوع پی برد. ﴿وَلَا أُخِرُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى﴾ (۴) وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى (۵) ﴿(ضحی، ۴-۵) «و آخرت برایت از دنیا بهتر است و پروردگارت به تو (پیروزی و نعمت) عطا خواهد کرد و تو خشنود خواهی شد.»

۱- تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۲۲۲.



﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ (۲۶) وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (۲۷)﴾  
 (رحمن، ۲۶-۲۷) «همه آنچه بر روی زمین است، فنا شدنی اند و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو باقی می ماند.»

د - ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۸)﴾ (قصص، ۸۸) «همه چیز نابود شدنی است. مگر خود او. دستور از آن او و بازگشت نیز به سوی او است.»

این آیات بیانگر آن است که هر آنچه غیر از خدا وجود دارد، تابع سنت الهی یعنی مرگ خواهند بود و هیچ کس از این قاعده مستثنی نیست مگر خود او.  
 ذ - ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده، ۳) «با شنیدن این آیه، عمر بن خطاب به گریه افتاد. پرسیدند: چرا گریه می کنی؟ گفت: بعد از هر تکمیلی، نقصی پدید خواهد آمد و هدفش وفات پیامبر بود.»<sup>۱</sup>

ه - ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ (۱) وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا (۲) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا (۳)﴾ (نصر، ۱-۳) «وقتی که فتح و پیروزی از جانب خدا رسید و مردم را دیدی که در دین خدا، دسته دسته وارد می شوند، پروردگارت را به پاکی یاد کن و طلب آمرزش کن. همانا او پذیرنده توبه است.»

عمر رضی الله عنه از ابن عباس در مورد این سوره پرسید؟ ابن عباس گفت: اعلام فرا رسیدن اجل پیامبر بود. عمر گفت: من نیز همین را می دانم.<sup>۲</sup> و در روایت طبرانی آمده است که ابن عباس می گوید: این سوره خبر فرا رسیدن مرگ پیامبر خدا را

۱- البیدایه و النهایه، ج ۵، ص ۱۸۹.  
 ۲- بخاری، کتاب المغازی، شماره ۴۴۳۰.

به ایشان داد. بنابراین، آن حضرت پس از آن، خود را برای سفر آخرت آماده نمود.<sup>۱</sup>

## ۲- احادیثی که اشاره به وفات پیامبر اکرم ﷺ دارند

**الف - عایشه می گوید:** در حالی که تمامی زنان پیامبر نزد ایشان جمع بودند، فاطمه آمد، راه رفتنش شبیه راه رفتن پدرش بود، پیامبر اکرم ﷺ به او خوش آمد گفت و او را کنار خود نشاند و در گوشش نجوا کرد. فاطمه به گریه افتاد؛ سپس دوباره در گوشش نجوا کرد او خندید. من به فاطمه گفتم: پیامبر از میان این همه با تو نجوا کرد، آن گاه تو گریه می کنی؟ وقتی از آنجا برخاست من به او گفتم پیامبر با تو در مورد چه چیزی نجوا کرد؟ فاطمه گفت من راز رسول خدا را فاش نمی کنم. عایشه می گوید: پس از وفات پیامبر به فاطمه گفتم: به حقی که بر تو دارم مرا از نجوای پیامبر با خبر ساز گفت: اکنون اشکالی ندارد آن گاه گفت: پیامبر در نجوای اول به من گفت: جبرئیل در سال های گذشته یکبار قرآن را با من تکرار نمود و امسال دوبار آن را تکرار کرد، فکر می کنم اجلم نزدیک شده است؛ پس از خدا بترس و صبر را پیشه ساز. بنابراین، من گریه کردم؛ سپس در نجوای دوم فرمود: آیا دوست نداری که سردار زنان این امت شوی؟ بنابراین من خندیدم.<sup>۲</sup>

این حدیث از نزدیک شدن زمان مرگ پیامبر خبر می داد. البته آن حضرت این راز را فقط با دختر خود در میان گذاشت و از این راز هیچ کسی از مسلمانان قبل از وفات پیامبر اطلاعی نداشت.<sup>۳</sup>

۱- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۶.

۲- بخاری، کتاب الاستیذان، شماره ۶۲۸۵-۶۲۸۶.

۳- مرض النبی و وفاته، ص ۳۵.

**ب - جابر می گوید:** پیامبر اکرم ﷺ را در روز دهم ذیحجه سوار بر شترش دیدم که می فرمود: احکام حجتان را از من فرا گیرید، شاید دوباره به حج نیامدم.<sup>۱</sup>  
امام نووی می گوید: این حدیث اشاره به خداحافظی و نزدیک شدن وفات ایشان داشت تا صحابه فرصت را غنیمت بشمارند و امور دینی خود را با ملازمت بیشتری از ایشان فرا بگیرند و به خاطر همین است که این حج را حجه الوداع نامیده اند.<sup>۲</sup>

ابن رجب نیز می گوید: آن حضرت در اواخر عمرش، همواره اشاراتی مبنی بر نزدیک شدن وفات خود داشت؛ چنانکه در خطبه های حجه الوداع فرمود: مناسک حجتان را از من بیاموزید، شاید بعد از امسال مرا نبینید و با مردم خداحافظی می کرد. از این رو حج آن سال را حجه الوداع نامیدند.<sup>۳</sup>

**ج - ابوسعید خدری می گوید:** پیامبر در خطبه ای فرمود: خداوند، بنده ای را بین انتخاب دنیا و آنچه نزد خدا است، مختار گذاشت. آن بنده آنچه را نزد خدا است، ترجیح داد و ابوبکر با شنیدن این سخن به گریه افتاد. ابوسعید می گوید: ما از گریه ایشان تعجب نمودیم بعداً متوجه شدیم که ایشان از ما بهتر متوجه منظور پیامبر شده است.<sup>۴</sup>

حافظ ابن حجر می گوید: ابوبکر هدف پیامبر را از این سخن با توجه به بیماری وفاتش متوجه گردید و دانست که زمان مرگ او فرا رسیده است بنابراین، به گریه افتاد.<sup>۵</sup>

۱- مسلم، کتاب الحج، شماره ۱۲۹۷.

۲- شرح النووی علی صحیح مسلم، ج ۹، ص ۴۵.

۳- الطائف المعارف، ص ۱۰۵.

۴- بخاری، فضائل الصحابه، شماره ۳۶۵۴.

۵- فتح الباری، ج ۷ ص ۱۶.

۵ - عباس ابن عبدالمطلب می گوید: در خواب دیدم که زمین به وسیلهٔ ریسمان های محکمی به سوی آسمان کشیده می شود. خوابم را برای پیامبر بازگو نمودم. فرمود: زمان مرگ برادرزاده ات نزدیک شده است.<sup>۱</sup>

۵ - همچنین هنگامی که معاذ را برای اعزام به یمن بدرقه می کرد، فرمود: ای معاذ! شاید بعد از امسال مرا نبینی و گذرت از کنار قبر و مسجدم بیفتد. معاذ با شنیدن این سخن به گریه افتاد. پیامبر فرمود: گریه نکن؛ زیرا گریه از طرف شیطان است.<sup>۲</sup>

### برخی از وصایای آن حضرت در ایام پایانی عمر

#### ۱- وصیت پیامبر در مورد انصار

عباس رضی الله عنه از کنار گروهی از انصار گذشت که پس از شدت گرفتن بیماری پیامبر گریه می کردند. عباس گفت: چرا گریه می کنید؟ گفتند: به خاطر از دست دادن مجالس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن گاه عباس نزد پیامبر رفت و ایشان را از آنچه دیده بود، مطلع ساخت. آن حضرت در حالی که پارچهٔ سیاهی بر سرش پیچیده بود، بیرون شد و برای آخرین بار بر منبر رفت و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: من شما را به رعایت حال انصار توصیه می کنم. آنها رازداران من هستند و حقى که بر عهدهٔ آنان بود، ادا نمودند و فقط حق خودشان مانده است؛ پس نیکی نیکوکارانشان را بپذیرید و از خطای خطاکارانشان بگذرید.<sup>۳</sup>

این حدیث بیانگر میزان محبت انصار با پیامبر و بالعکس می باشد.<sup>۴</sup>

۱- مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۲۴.

۲- همان، ص ۲۲.

۳- بخاری، مناقب الانصار، شماره ۳۷۹۹.

۴- مرض النبی و وفاته، ص ۶۵.

## ۱- دستور به اخراج مشرکان از شبه جزیره عربستان

بیماری پیامبر به تدریج شدت می گرفت تا جایی که در یک روز، چند بار دچار بیهوشی می گردید، اما با این وجود علاقه مند بود که از جانب امتش، اطمینان خاطر داشته باشد تا پس از مرگ ایشان دچار گمراهی نشوند بنابراین، خواست برای آنان نامه مفصلی بنویسد تا دچار اختلاف نشوند، اما به دلایلی از نوشتن آن صرف نظر نمود و آنچه را که می خواست بنویسد، به طور شفاهی به آنان توصیه نمود، از جمله اینکه فرمود: مشرکان را از شبه جزیره عربستان اخراج نمایید و به تجهیز و فرستادن لشکر اسامه پردازید.<sup>۱</sup>

## ۳- نهی از اینکه قبرش به مسجدی تبدیل بشود

از آخرین وصیت های آن حضرت این بود که فرمود: خداوند یهود و نصارا را نابود سازد که قبور انبیای خود را به مساجد تبدیل کردند؛ سپس فرمود: دو دین با هم در سرزمین عرب باقی نخواهند ماند.<sup>۲</sup>

## ۴- گمان نیک داشتن در مورد خدا

جابر می گوید: سه روز قبل از وفات پیامبر اکرم ﷺ از ایشان شنیدم که فرمود: «گمانهایتان را نسبت به خدا نیک بگردانید.»<sup>۳</sup>

## ۵- وصیت در مورد نماز و بردگان

انس می گوید: وصیت پیامبر هنگام وفاتش این بود که فرمود «نماز و بردگانتان» تا جایی که صدایش در سینه حبس می شد و نمی توانست با زبان بگوید.<sup>۴</sup>

۱- بخاری، کتاب الجهاد و السیر، شماره ۳۰۳۵.

۲- بخاری، کتاب الصلاة، شماره ۴۳۵ - صحیح السیره النبویه، ص ۷۱۲.

۳- مسلم، کتاب الجنه، ج ۴، ص ۲۲۰۸، شماره ۲۶۹۷.

۴- سنن ابن ماجه، کتاب الوصایا، ج ۲، ص ۹۰۰-۹۰۱، شماره ۲۶۹۷.

## ۶- خواب‌های نیک، بقایای نبوت هستند

عبدالله بن عباس می‌گوید: پیامبر در بیماری وفات، سرش را در حالی که بسته بود، از زیر لحاف در آورد و سه بار فرمود: بارالها! من پیامت را رساندم. سپس فرمود: چیزی از بشارت‌های نبوت باقی نمانده است مگر خواب‌های نیک که بندگان صالح می‌بینند؛ سپس گفت: آگاه باشید که من از قرائت در حال رکوع و سجده، منع شده‌ام پس وقتی به رکوع می‌روید، عظمت خدا را یاد کنید و هنگام سجده در دعا کردن بکوشید.<sup>۱</sup>

## ۷- توصیه به ابوبکر برای امامت نماز

هنگامی که بیماری رسول خدا شدت گرفت و وقت نماز فرا رسید و بلال اذان گفت، پیامبر اکرم ﷺ به اطرافیان گفت به ابوبکر بگویید با مردم نماز بگزارد. گفتند: ابوبکر روحیه ایستادن در جایگاه شما و نماز گزاردن با مردم را ندارد، او دارای قلبی رئوف و مهربان است. پیامبر تا سه بار خواسته‌اش را تکرار نمود، آنها نیز پیشنهاد خود را تکرار نمودند. آن گاه پیامبر فرمود: شما مانند زنانی که با یوسف سر و کار داشتند، خلاف واقع را می‌گویید و فرمود: به ابوبکر بگویید که با مردم نماز بگذارد بالاخره ابوبکر امامت نماز را بر عهده گرفت. و نماز اقامه گردید. در آن اثنا پیامبر به کمک دو نفر در حالی که قادر به راه رفتن نبود، به مسجد آورده شد.

ابوبکر که متوجه قدوم پیامبر شد، خواست به عقب بیاید، پیامبر اشاره نمود که در جایست بایست و خود آن حضرت در کنار ابوبکر نشست. از اعمش پرسیدند: آیا پیامبر نماز می‌خواند و ابوبکر به نماز ایشان اقتدا نموده بود و مردم به ابوبکر اقتدا کرده بودند؟ اعمش با اشاره سر گفت: بلی.<sup>۲</sup>

۱- مسلم، کتاب الصلاه، ج ۱، ص ۳۴۸، شماره ۲۰۷.

۲- بخاری، کتاب الاذان، شماره ۷۱۲.

### لحظه‌های پایانی زندگی پیامبر اکرم ﷺ

۱- روز دوشنبه در حالی که مردم صف بسته بودند و نماز فجر را پشت سر ابوبکر می‌خواندند، پیامبر اکرم ﷺ پردهٔ اتاقش را کنار زد و به مسلمانان نگریست چهره نورانی آن حضرت با دیدن یارانش که در مقابل پروردگار خویش ایستاده بودند، درخشنده‌تر شد، زیرا نتیجهٔ دعوت و جهادش را نظاره‌گر بود و امتی را که تربیت کرده بود، مشاهده می‌کرد که چه در حضور پیامبر خود و چه در غیبت او به عبادت خدا مشغول هستند. این منظر بسیار جالب آسودگی خاطر پیامبر را به همراه داشت؛ زیرا ایشان موقعیتی را کسب نموده بود که کمتر پیامبران و داعیان قبل از ایشان به آن رسیده بودند و مطمئن گردید که ارتباط این امت با دین و عبادت خدا ارتباطی محکم و ناگسستنی است؛ پس جا داشت که قلب مهربان آن حضرت مملو از شادی گردد و چهرهٔ نورانی‌اش، نورانی‌تر گردد؛<sup>۱</sup> چنانکه برخی از حاضران می‌گویند: پیامبر پردهٔ خانهٔ عایشه را کنار زد و ایستاد و به ما نگاه کرد. چهره‌اش به صفحهٔ مصحف می‌ماند و تبسمی بر لبانش نشسته بود و نزدیک بود از خوشحالی دچار فتنه شویم و گمان کردیم که پیامبر می‌خواهد به نماز ما بپیوندد، اما آن حضرت با دست اشاره نمود که نمازتان را تکمیل کنید؛ سپس به داخل حجره برگشت و پرده را انداخت.<sup>۲</sup>

صحابه متفرق شدند، ابوبکر نیز نزد عایشه آمد و گفت: گویا حال پیامبر خوب شده است و امروز نوبت دختر خارجه است - همسر ابوبکر - و او در خارج از شهر در مکانی به نام «سنح» سکونت داشت.<sup>۳</sup>

۱- السيرة النبوية، ندوی، ص ۴۰۱.

۲- بخاری، کتاب المغازی، شماره ۴۴۸.

۳- السيرة النبوية، ابی شیهه، ج ۲، ص ۵۹۳.

## ۲- به سوی رفیق اعلیٰ

سختی مرگ بر پیامبر فشار آورد، طوری که وقتی اسامه بر او وارد شد، نمی‌توانست سخن بگوید و فقط دستهایش را به سوی آسمان بلند می‌کرد و بعد بر اسامه می‌گذاشت و اسامه متوجه می‌گردید که برایش دعا می‌کند. عایشه، پیامبر را در آغوش گرفته بود. در این اثنا عبدالرحمن ابن ابوبکر در حالی وارد شد که مسواکی در دست داشت. پیامبر اکرم ﷺ به مسواک او چشم دوخته بود. عایشه گفت: آن را برای شما بگیرم؟ با اشاره سر گفت: بلی. عایشه چوب مسواک را از برادرش گرفت و آن را جوید و نرم کرد و به پیامبر داد. ایشان مسواک را در دهان گرفت و مسواک زد و این جمله را تکرار نمود «فی الرفیق الاعلیٰ»<sup>۱</sup> یعنی دوست دارم به رفیق اعلیٰ بیوندم و دستش را مرتب در ظرف آبی که کنارش بود، فرو می‌برد و به چهره‌اش می‌مالید و می‌گفت: لا اله الا الله .... مرگ سختی‌هایی دارد تا اینکه چشم از دنیا فروبست و دستانش بی‌اختیار شدند.<sup>۲</sup> و در روایتی آمده است که فرمود: بار اله! مرا در سختی‌های مرگ یاری نما.<sup>۳</sup>

در روایت دیگری نیز آمده است که فاطمه در آن اثنا گفت: وای به درد و مصیبتی که دامنگیر پدرم شده است. پیامبر فرمود: پدرت بعد از امروز هیچ درد و مصیبتی نخواهد داشت. بنابراین، هنگامی که وفات نمود، فاطمه گفت: پدرم! دعوت حق را لبیک گفتی. بهشت فردوس جایگاه تو است. پدرم! خبر مرگ تو را به جبرئیل می‌دهیم ... و پس از تدفین به انس گفت: چگونه توانستید بر پیکر رسول خدا خاک بریزید.<sup>۴</sup>

۱- بخاری، کتاب المغازی، شماره ۴۴۳۷.

۲- همان، شماره ۴۴۴۹.

۳- الترمذی، کتاب الجنائز، شماره ۹۷۸.

۴- بخاری، کتاب المغازی، شماره ۴۴۶۲.



### ۳- پیامبر اکرم ﷺ چگونه دار فانی را وداع گفت؟

حاکم شبه جزیره عربستان و کسی که پادشاهان دنیا از او هراس داشتند و اطرافیان و رعیتش با کمال میل حاضر بودند تا جانها، مالها و فرزندان خود را فدای او سازند، در حالی چشم از دنیا فرو می‌بست که هنگام مرگ، حتی یک هم و یک برده نیز نداشت و سرمایه‌اش در یک قاطر سفید رنگ و شمشیر و یک قطعه زمین خلاصه شد که آنها را نیز در راه خدا صدقه نمود.<sup>۱</sup> و در حالی وفات نمود که هنوز زره وی در مقابل سی صاع جو، به دست مردی از یهود در گرو بود.<sup>۲</sup>

بدین صورت آن حضرت در دوشنبه دوازدهم ربیع‌الاول سال یازدهم هجری بعد از زوال خورشید و در سن ۶۳ سالگی دار فانی را وداع گفت<sup>۳</sup> و این روز، روز بسیار وحشتناک و مصیبت باری برای مسلمانان محسوب می‌گردید<sup>۴</sup>؛ چنانکه انس بن مالک می‌گوید: روزی که پیامبر اکرم ﷺ وارد مدینه شد، روزی بسیار شاد و خوشحال کننده بود؛ اما روزی که وفات نمود، روزی بسیار ناخوشایند و تیره بود. ام ایمن که زنی از اصحاب رسول خدا است، گریه می‌کرد. گفتند: چرای برای پیامبر گریه می‌کنی؟ گفت: من می‌دانستم که روزی پیامبر خواهد مرد، اما من به خاطر اینکه دیگر از آسمان برای ما وحی نخواهد آمد، گریه می‌کنم.<sup>۵</sup>

۱- بخاری، کتاب المغازی، شماره ۴۴۶۱.

۲- السیره النبویه، ندوی، ص ۴۰۳.

۳- مسلم، کتاب الفضائل، ج ۴، ص ۱۸۲۵.

۴- السیره النبویه، ندوی ص ۴۰۴.

۵- مسلم، ج ۴، ص ۱۹۰۷.

## ۴- عمق فاجعه و موضع گیری ابوبکر

ابن رجب می گوید: با وفات پیامبر اکرم ﷺ مسلمانان سخت پریشان و وحشت زده شدند. برخی بیهوش بر زمین افتادند و زبان عده‌ای لال شد و گروهی مرگ ایشان را انکار می کردند.<sup>۱</sup>

قرطبی می گوید: بزرگ‌ترین مصیبت، مصیبت در دین است... پیامبر فرمود: هر گاه دچار مصیبتی می شوید، روز مردن مرا به خاطر بیاورید؛ چون مصیبتی بزرگ‌تر از آن وجود ندارد.<sup>۲</sup>

حقا که پیامبر اکرم ﷺ راست گفته‌اند؛ زیرا برای مسلمانان هیچ مصیبتی تا قیامت بزرگ‌تر از وفات پیامبر نخواهد بود و با وفات ایشان، وحی آسانی منقطع گردید؛ نبوت خاتمه یافت و مرتدان عرب سر بر آوردند.<sup>۳</sup>

از جمله کسانی که مرگ پیامبر را انکار نمودند، عمر بن خطاب بود. او می گفت: رسول خدا نمرده است؛ بلکه مانند موسی نزد خدا رفته است و همان‌طور که موسی بعد از چهل روز برگشت پیامبر نیز باز خواهد گشت و کسانی را که معتقد به مرگ ایشان هستند، گردن خواهد زد.<sup>۴</sup>

ابوبکر وقتی خبر وفات پیامبر را شنید، از «سنح» (بیرون شهر مدینه) با اسبش شتابان آمد و بدون اینکه با کسی سخن بگوید، بلافاصله به هجره عایشه رفت و روپوشی که چهره پیامبر با آن پوشیده بود را برداشت و بوسه‌ای بر صورتش زد و گریست؛ سپس گفت: پدر و مادرم فدایت باد؛ دو بار نخواهی مرد. مرگی که خدا در سرنوشت شما نوشته بود، همین است.<sup>۵</sup>

۱- لطائف المعارف، ص ۱۱۴.

۲- السلسلة الصحيحة، آلبانی، شماره ۱۱۰۶.

۳- تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۱۷۶.

۴- السیره النبویه، ابوشهبه، ج ۲، ص ۵۹۴.

۵- بخاری، کتاب المغازی، شماره ۴۴۵۲.

آن گاه ابوبکر از حجره بیرون شد و عمر را با عصبانیت، مشغول گفتگو با مردم مشاهده کرد که مرگ پیامبر را انکار می نمود. ابوبکر گفت عمر! بنشین؛ سپس خود در میان مردم ایستاد و خطبه ایراد نمود و گفت: بدانید اگر کسی محمد را پرستش می کرده است، اکنون محمد مرد و از دنیا رفت و اگر خدا را پرستش می نموده اید، او زنده است و نخواهد مرد. آن گاه این آیه (آل عمران، ۱۴۴) را تلاوت نمود.

عمر رضی الله عنه می گوید: وقتی ابوبکر این آیه را تلاوت نمود، پاهایم بی اختیار گردید و نقش زمین شدم و تازه یقین نمودم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وفات نموده است.<sup>۱</sup> پس خداوند، صدیق اکبر را مشمول رحمت خویش قرار دهد که مصیبت های زیادی را از این امت، دفع نمود و آتش فتنه های زیادی را خاموش کرد به حل نمودن مشکلات فراوانی با ارائه دلیل براساس قرآن و سنت پرداخت بنابراین، صحابه نیز قدر زحمات صدیق را دانستند و حبیب پیامبر را محبوب داشتند؛ زیرا حب او ایمان و بغض با او نفاق است.<sup>۲</sup>

### ۵- بیعت با ابوبکر

در میان صحابه، کسی شایسته تر از ابوبکر برای جانشینی پیامبر نبود بنابراین، به اتفاق آرای صحابه، ابوبکر در سقیفه بنی ساعده به جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعیین گردید تا شیطان راهی برای نفوذ در میان صفوف به هم پیوسته اصحاب پیامبر و ایجاد تفرقه میان آنان نیابد. بنابراین، هنوز کفن و دفن پیامبر را انجام نداده بودند که یاران پیامبر همبستگی و وحدت کلمه را با انتخاب ابوبکر تحکیم بخشیدند.<sup>۳</sup> در مورد خلافت ایشان در سیره ابوبکر، به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۱- همان، شماره ۴۴۵۴.

۲- مرض النبی و وفاته، ص ۲۴.

۳- السیره النبویه، ندوی، ص ۴۰۶.

## ۶- غسل پیامبر اکرم ﷺ

عایشه می گوید: هنگامی که می خواستند پیامبر را غسل دهند، با یکدیگر گفتند: آیا لباسهایش را بیرون بیاوریم یا اینکه همین طور او را غسل دهیم؟ در آن اثنا خوابی بر آنان مسلط شد و از ناحیه حجره صدایی شنیدند که گفت: پیامبر را با لباسهایش غسل دهید؛ چنانکه همین کار را کردند عایشه می گوید: اگر این اتفاق الان می افتاد، ما زنان رسول خدا، نمی گذاشتیم کسی دیگر او را غسل دهد.<sup>۱</sup>

آن گاه پیامبر را در سه قطعه پارچه یمنی، کفن نمودند که در میان آنها قمیص و عمامه وجود نداشت<sup>۲</sup> و مسلمانان بر جنازه اش نماز خواندند؛ چنانکه ابن عباس می گوید: نخست مردان به تنهایی آمدند و بدون جماعت بر پیامبر نماز خواندند؛ سپس زنان و بعد از آن، بچه ها و بعد از آنها بردگان آمدند و نماز خواندند.<sup>۳</sup>

ابن کثیر می گوید: این خبر متفق علیه است که بر پیامبر اکرم ﷺ نماز جنازه با جماعت خوانده نشد.<sup>۴</sup>

## ۷- محل دفن و کیفیت قبر پیامبر اکرم ﷺ

مسلمانان در مورد محل دفن پیامبر دچار اختلاف گردیدند. برخی گفتند: در جایی که منبرش قرار دارد، دفن گردد و برخی گفتند: در بقیع و عده ای می گفتند: در مصلا دفن گردد؛<sup>۵</sup> چنانکه عایشه و ابن عباس می گویند: هنگامی که پیامبر وفات یافت، مردم بعد از غسل و تکفین ایشان، در مورد محل دفنش اختلاف

۱- المستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۵۹-۶۰.

۲- مختصر سیره الرسول، ص ۳۷.

۳- دلائل النبوه، ج ۷، ص ۲۵۰ - سنن ابن ماجه، شماره ۱۶۲۸.

۴- البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۳۲.

۵- الموطا، شماره ۵۴۵.

نمودند. آن گاه ابوبکر گفت: من حدیثی از پیامبر اکرم به یاد دارم که فرمود: پیامبران در محلی که باید دفن شوند، می میرند. بنابراین، پیامبر را در همین جا که وفات یافته است، دفن نمایم.<sup>۱</sup> گرچه صحت این حدیث، مورد اختلاف است، اما دفن پیامبر در محلی که وفات یافته بود، قطعی است.<sup>۲</sup>

ابن کثیر می گوید: به تواتر به اثبات رسیده است که پیامبر در زاویه غربی حجره عایشه دفن گردیده است؛ سپس ابوبکر و آن گاه عمر نیز در کنار آن حضرت دفن گردیدند.<sup>۳</sup>

برای قبر آن حضرت لحد گذاشتند و علما در مورد لحد گذاشتن و نگذاشتن اتفاق نظر دارند که هر دو مورد جایز می باشد. با این تفضیل که در زمین سخت نگذاشتن لحد و در زمین نرم گذاشتن آن بهتر است.<sup>۴</sup>

علامه البانی می گوید: در قبر هم لحد گذاشتن و نگذاشتن جایز است، اما لحد گذاشتن به خاطر اینکه برای قبر پیامبر لحد گذاشتند، بهتر است؛ چرا که خداوند همیشه از دو چیز، بهترین را برای پیامبرش انتخاب می نماید.<sup>۵</sup> و قبر پیامبر اکرم ﷺ به صورت کوهان بود.<sup>۶</sup>

جمهور علماء می گویند: قبر کوهان مانند، بهتر از قبر مسطح است؛ چنانکه ابن قیم پس از بحث مفصلی در این مورد می نویسد: قبور صحابه پیامبر نه زیاد بر جسته بود و نه هم سطح با زمین؛ چنانکه قبر خود آن حضرت و دو رفیقش (ابوبکر و عمر) نیز چنین حالتی دارد.<sup>۷</sup> قبر پیامبر اکرم ﷺ کوهان مانند است و

۱- صحیح السیره النبویه، ص ۷۲۷.

۲- مرض النبی ﷺ و وفاته، ص ۱۶۰.

۳- البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۳۸.

۴- المجموع، نووی، ج ۵، ص ۲۸۷.

۵- مرض النبی و وفاته، ص ۱۶۰.

۶- زاد المعاد، ج ۱، ص ۵۲۴.

۷- تهذیب السنن، ابن قیم، ج ۴، ص ۳۳۸.

سنگ ریزه‌های قرمز رنگی بر آن قرار دارد بدون اینکه ساخته شده و یا با گل آمیخته شده باشد.<sup>۱</sup>

ابن اسحاق در مورد کسانی که دفن آن حضرت را بر عهده داشتند، می‌گوید: علی، فضل، قثم (فرزندان ابن عباس) و غلام آزاد شده رسول خدا، شقران، وارد قبر ایشان شدند. و نووی<sup>۲</sup> و مقدسی<sup>۳</sup> نام عباس را نیز ذکر کرده‌اند و نووی از اسامه بن زید و اوس بن خولی نیز سخن گفته است.<sup>۴</sup>

پیامبر اکرم ﷺ در لحد گذاشته شد و در دهانه لحد خشت خام چیدند؛ سپس در حفره قبر، خاک ریختند و براساس رای اکثر مورخان، آن حضرت در شب چهارشنبه دفن گردید؛<sup>۵</sup> چنانکه ابن کثیر می‌گوید: مشهور است که آن حضرت در روز دوشنبه وفات نمود و در شب چهارشنبه دفن گردید.<sup>۶</sup>

## اشعاری که در رثای پیامبر اکرم ﷺ سروده شده است

### ۱- مرثیه سرایی حسان

حسان بن ثابت که در حیات پیامبر اکرم ﷺ همواره با شعرهایش از پیامبر، اسلام و مسلمانان دفاع می‌نمود و با اشعار انقلابی خود، شبه جزیره عربستان را به تحرک وامی‌داشت، اکنون با تاثر از مرگ پیامبر، اشعاری غم‌انگیز در رثای آن حضرت سرود که تاریخ، آنها را برای ما و نسل‌های بعدی ثبت و ضبط نموده است که به ذکر بخشی از این اشعار می‌پردازیم:

چه شده است که چشمان تو نمی‌خواهد، گویا به آنها آسیبی رسیده است ... .

۱- السیره النبویه، ابن هشام، ج ۴، ص ۳۲۱.

۲- تهذیب الاسماء، ص ۲۳.

۳- مختصر السیره، ص ۳۵.

۴- مرض النبی ﷺ و وفاته، ص ۱۷۳.

۵- تهذیب الاسماء، نووی، ص ۲۳.

۶- البدايه و النهايه، ج ۵، ص ۳۷ - صحیح السیره النبویه، ص ۷۲۸.

به خاطر هدایت‌گری که اکنون در قبر قرار گرفته است ... ای بهترین کسی که در زمین راه رفته‌ای و دیگر کسی همانند تو در زمین پیدا نخواهد شد. خاک‌ها به جای تو به چهره من اصابت می‌کرد. ای کاش، من پیش از تو در گورستان بقیع دفن می‌شدم.

پدر و مادرم فدای کسی باد که روز دوشنبه دفن گردید، او نبی هدایتگر خدا بود.

من بعد از او بی‌خرد و حیران ماندم، ای کاش از مادر متولد نشده بودم... آیا من بعد از تو در مدینه و در میان ساکنان آن بمانم! ای کاش سیاه ماری مرا نیش می‌زد و یا اینکه خدا، به همین زودی مرگ را به سراغ ما می‌فرستاد و قیامت را بر پا می‌کرد.

ای اولین فرزند مبارک آمنه که او را با پاکدامنی به دنیا آورد ... و نوری بود که دنیا را منور ساخت ... یقیناً هر کس از این نور مبارک استفاده نماید، راهیاب می‌شود.

پروردگارا! به کوری چشم حسودان، ما را با پیامبرمان در بهشت گردهم‌آور و جنت الفردوس را نصیب ما بگردان ....

به خدا! تا زنده‌ام بر نبی خود (محمد) خواهم گریست ...

وای بر انصار و یاران پیامبر اکرم ﷺ که بعد از گذاشتن آن حضرت در لحد، زمین برای آنها تنگ شده و چهره‌هایشان به گونه‌ای سوخته و سیاه شده است که گویی بر آن سرمه سیاه پاشیده‌اند.

او از طایفه ما است (به خاطر آن که آمنه از بنی نجار بود) و قبرش نیز در میان ماست و نعمت‌های دیگری که از او به ما رسیده است را نمی‌توان انکار نمود.

خدا ما را با او گرمی داشت و هدایت کرد و در همه جا، یاران او قرار داد ...

دروود خدا و فرشتگان پیرامون و همه نیکان بر احمد، مبارک باد.

به خدا! هیچ مادری مانند رسول هدایتگر خدا، فرزندی به دنیا نیاورده است ...  
هیچ یکی از بندگان خدا، از او وفادارتر به وعده و مهربانتر به همسایه نبوده است.

ای بهترین انسان‌ها! من در نهری به سر می‌بردم، اما اکنون همانند انسان گم گشته تشنه‌ای گردیده‌ام.»<sup>۱</sup>

## ۲- اشعار ابوبکر رضی الله عنه در رثای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

«هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را افتاده در روی زمین دیدم، خانه‌ها با وجود وسعت برایم تنگ و کوچک شد.

قلبم به خاطر مرگش ترسید و استخوانهایم تا زنده‌ام، شکستند.  
ای ابوبکر! وای بر تو، دوست تو مرده و صبر تو کم گردیده است.  
ای کاش قبل از وفات دوستم، می‌مردم و در لحد بودم و بر من تخته سنگهایی گذاشته می‌شد.»<sup>۲</sup>

## ۳- اشعار ابوسفیان بن حارث در رثای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

بیدار ماندم و شب سپری نمی‌شد؛ زیرا شب برای کسی که به مصیبتی گرفتار شده است، طولانی می‌شود.

گریه به من کمک کرد و اینها در برابر مصیبتی که به مسلمانان رسیده بود، چیزی نیستند. مصیبت ما بسیار بزرگ بود در آن شامگاهی که گفتند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وفات نموده است.

۱- السيرة النبوية، ابن هشام، ج ۴، ص ۳۲۹.

۲- المستطرف، ابتهی، ص ۳۶۶.



زمین نیز به گونه‌ای برای ما تنگ شد که نزدیک بود ما در میان دو طرف آن کوبیده شویم.

ما وحی الهی را که جبرئیل صبح و شام با آن می‌آمد، از دست دادیم. این مصیبت به قدری بزرگ است که اگر به خاطر آن، تمامی انسان‌ها بمیرند، شایسته است.

پیامبری در میان ما بود که به وسیله وحی و سخنان خود، شک و شبهه را از بین ما می‌زدود.

و ما را راهنمایی می‌کرد و چون در میان ما بود، هیچ سرزنشی متوجه ما نبود. ای فاطمه! چه گریه کنی چه گریه نکنی، قبر پدرت سرور تمام قبرهاست و در آن سردار جامعه انسانی و پیامبر خدا قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

#### ۴- اشعار صفیه بنت عبدالمطلب در رثای پیامبر اکرم ﷺ

ای رسول خدا! تو امید ما بودی و تو نسبت به ما مهربان بودی نه جفا پیشه. تو مهربان، هدایتگر و معلم بودی و هر گریه کننده‌ای باید امروز بر تو گریه کند.

به خدا! من به خاطر فقدان پیامبر ﷺ گریه نمی‌کنم، اما به خاطر فتنه‌ایی که بعد از او می‌آیند، گریه می‌کنم.

وقتی به یاد پیامبر و اموری که بعد از او اتفاق خواهد افتاد، می‌افتم، گویی بر قلبم آهن داغی گذاشته‌اند.

ای فاطمه! رحمت خدا بر جسم مبارکی باد که اکنون در یثرب و زیر خاک قرار دارد.

خودم، پدر، مادر، خویشاوندانم و اموالم فدای رسول خدا باد.

۱- الاکتفاء، کلامی، ج ۲، ص ۴۵۶.

تو به حق راست گفتی و رسالت خود را صادقانه ابلاغ نمودی و در حالی مردی که کسی کمربت را خم نکرد و شادمان بودی.

چنانچه خدا پیامبر را در این دنیا باقی می گذاشت، ما سعادتمند بودیم، اما هر چه او بخواهد، بهتر است. سلام خدا بر تو باد و شادمان در بهشت جاودان جای گیری.<sup>۱</sup>

سیره پیامبر با توفیق خداوند به اتمام رسید، اما آنچه در این کتاب از حق و حقیقت وجود دارد، به خاطر منت خدای بزرگ و فضل او است و اشتباهات موجود را پذیرا هستیم. و از خدا طلب آموزش می نمایم، البته تا حد امکان، تلاش من این بوده است تا دچار خطا و اشتباه نشوم. بنابراین، امیدوارم که از پاداش این تلاش محروم نگردم و از خدا می خواهم که این اثر را برای مسلمانان سودمند واقع بگرداند. همچنین از مطالعه کنندگان خواهشمندم که مرا در دعاهایشان فراموش نکنند؛ زیرا دعای مسلمان در حق برادر غایب وی پذیرفته خواهد شد.<sup>۲</sup>



۱- تفسیر قرطبی، ج ۴، ص ۲۱۹-۲۲۰.

۲- الگوی هدایت، اثر: دکتر علی الصلابی.

## مسائل فقهی آیات (۲۷-۳۱):

### مسئله ۱) در خصوص آیه (۲۹):

مشارکت دو یا چندین نفر را در رابطه با بکارگیری سرمایه‌های مشخص هر یک از آن‌ها در کارهای تولیدی، تجاری، صنعتی، کشاورزی و... «شرکت» یا «مشارکت» می‌نامند. و به تعبیری دیگر، «شرکت» درآمیختنی است اختیاری که بین دو یا چند نفر برای کسب سود ایجاد می‌شود. و مشارکت، مشروعیت خود را از قرآن (از قبیل آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی نساء، ۱۳۶ و ۱۳۹ سوره‌ی انعام، ۶۴ سوره‌ی اسراء، ۳۰ سوره‌ی طه، ۲۴ سوره‌ی ص، ۲۹ سوره‌ی زمر و ۴۱ سوره‌ی قلم) و سنت‌های گهربار رسول خدا ج می‌گیرد.

و پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «خداوند متعال می‌فرماید: تا زمانی که یکی از دو طرف شرکت به هم خیانت نکنند، من سومین شریک آنان خواهم بود». [ابوداود]

شرکت دارای انواع و صورت‌های مختلفی است که عبارتند از:

### ۱- «شرکت عینان»

شرکت عینان آن است که دو یا چندین نفر که دارای اهلیت تصرف در اموال خود هستند، مقدار معینی از مال و سرمایه‌ی خود را روی هم بگذارند، یا دارای سهم‌های مشخصی باشند، و آن را با هم در کاری سودآور به کار گیرند. و براساس مقدار سرمایه و سهم هر یک درآمد حاصله را میان خود تقسیم کنند. همچنین زیان و خسارت وارده نیز براساس سرمایه هر یک برعهده‌ی آن‌ها محاسبه بشود. هر یک از افراد شریک براساس حق دخل و تصرف خود، یا براساس وکالت از طرف دیگران می‌تواند به معامله و خرید و فروش بپردازد، و طلبکاری را وصول و جنس خریداری شده‌ی معیوب را به صاحب آن بازگرداند. و

در کل در راستای خیر و مصلحت شرکت می‌تواند هر گونه اقداماتی را انجام دهد.

## ۲- «شركة الابدان»

شركة الابدان آن است که دو یا چندین نفر در کاری مانند: خیاطی، ساختمان سازی و... به کار پردازند و درآمد حاصله را میان خود براساس هر نفر یک سهم با میزان مهارت و تخصص یا هر گونه که در مورد آن توافق می‌نمایند، تقسیم کنند.

## ۳- «شركة الوجوه»

شركة الوجوه آن است که دو یا چندین نفر تنها با استفاده از موقعیت و اعتبار خود کالا و جنسی را خریداری و سپس به فروش برسانند و در سود آن شریک باشند. زیان چنین معامله‌ای نیز براساس سهم هر یک در سود محاسبه می‌شود.

## ۴- «شركة المفاوضة»

شركة المفاوضة بسیار گسترده‌تر از «شركة العنان»، «شركة الابدان» و «شركة الوجوه» است و همه‌ی آن‌ها را و همچنین «مضاربة» را شامل می‌شود. «شركة المفاوضة» عبارت از آن است که به هر یک از شرکاء حق دخل و تصرف مالی، بدنی، در همه‌ی انواع مشارکت‌ها داده شود. و هر یک بتوانند به خرید و فروش و مضاربة، و دیگری را وکیل نمودن، و رهن و هزینه نمودن از مال مشترک برای سفر تجارتی و... اقدام نمایند، و سود و زیان حاصله براساس توافق میان آن‌ها در مورد سهم هر یک تقسیم بشود

## مسئله‌ی (۲) در خصوص آیه (۳۰):

کسی که معتقد باشد پیامبر حیات دارد، نماز پشت سرش جایز نیست، اگر کسی از حالت و وضعیت چنین فردی با خبر باشد، نمازش پشت سر چنین فردی جایز نیست. چرا که اکثر این صفات، کفر و بدعت هستند و منافی با توحیدی می

باشند که الله تعالى به خاطر آن پیامبران و کتابها را نازل فرموده است. این عقاید با آیات صریح قرآن تعارض دارند.

### فوائد آیات (۲۷-۳۱):

۱. یکی از ابعاد اعجازی قرآن مجید این است که ذکر ملت ها و افرادی را به میان آورده است که بنابر اخلاق و بیزه شان فناپذیر نیستند. در زمینه جنایات و جرم ها نیز آن دسته از جنایات نادرالوقوع را ذکر نکرده که فقط گاهی از اوقات توسط بعضی افراد مخصوص انجام می گیرند. بلکه جنایات و گناهان کثیرالوقوع را بیان نموده است. در پرتو این حقایق می توان گفت که قرآن مجید کتاب زنده و جاویدی است برایش ماضی و حال و جدید و قدیم فرق ندارد، خطاب قرآن برای هر تمدن و هر زمان یکسان است دعوتش هر زمان تازه و مطابق با مقتضای حال است؛ آیینۀ تمام نمای فطرت انسانی و راهنمای جاویدان برای نسل بشر است.

۲. در اسلام هیچ چیزی را که با دلیل و منطق انسان قابل قبول نباشد نمی پذیرند. در قرآنکریم وجود خداوند یعنی یکی از مسائل مهمی که مورد بحث و گفتگو است اثبات می شود. جاذبه دیگر اسلام آن است که یک دین جهانی است. قرآن از خداوند به عنوان خداوند عرب ها و یا خداوند قوم خاصی یاد نمی کند. حتی باید گفت: که قرآنکریم از خداوند به عنوان خداوند جهان هم یاد نمی کند، بلکه از او به عنوان خالق و خداوند تمام جهان ها یاد می نماید، در حالی که سایر کتب آسمانی او را خداوند اسرائیل می نامند! علاوه بر همه آنچه که گفته شد در اسلام از ما خواسته شده که به تمام پیامبران اعتقاد داشته باشیم حتی اگر نام آن ها هم در قرآن آورده نشده باشد. و بالاخره در کتاب های آسمانی پیشین هم رسالت محمد - صلی الله علیه وسلم - اشاره شده است.

۳. خدای - عز وجل - قرآن را به زبان عربی فصیح نازل کرده است به این معنا که الفاظ و معانی و اسلوب های قرآن بر اساس زبان عربی است.

۴. مشرک، همچون برده ای است که مملوک افراد فراوانی ست.

۵. مثال مؤمن شبیه برده ای است که دارای آقای واحدی بوده و آنچه را باعث رضایت یا خشمگینی وی می شود بداند و براین اساس عمل می کند و مثال مشرک شبیه برده ای است که دارای چند آقا و سرور است، یکی به شرق، دیگری به غرب، یکی به چپ، دیگری به راست می رود، شریکان بد اخلاقی که وی بدون موضع ثابت در بینشان بیقرار و سرگردان است.

۶. برای انسان اندیشمند، چیزی بارزتر از این نیست که آفریدگار و سازمان دهنده خود را پرستیده، عبادت غیر او را دور بیندازد. برای کامیابی و سلامت درونی انسان هم چیزی مفیدتر از توجه به خدای واحد و خضوع و محبت نسبت به او، بگونه ای که قلبش در میان خدایان و معبودهای متعدد، چند پاره نگردد، نمی باشد.

۷. پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - مانند سایر بشر چشم از جهان پوشیدند و به خاک دفن گردیدند.

۸. یکی دیگر از عوامل و انگیزه های اقدام به توبه از گناهان این است که: شخص مرگ را به یاد آرد، مرگی که سرانجام هر زنده ای است، چه عمر کوتاه و چه طولانی داشته باشد. مرگ حوضی است که هر کسی وارد آن می شود و شرابی است که هر کسی آن را می نوشد.

مرگ صادق ترین غایب منتظر و یک حقیقت روشن از دیدگاه حس و عقل هر انسانی است. یکی از دو واعظی است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بعد از خود برجای گذاشته است: واعظ گویا را قرآن و واعظ ساکت را مرگ قرار داده

است. و برای هر کسی که دارای قلب زنده و عقل عبرت گیری باشد، درجهت وعظ و نصیحت او مرگ کافی است.

شاعر چه نیکو گفته است در مرگ عزیز خود:

حیات تو مرا پنجهایی می داد و اکنون مرگ تو بیشتر از حیات تو مرا پند و اندرز می دهد.

مرگ والدین را از فرزندان، فرزند را از والدین، برادر را از برادر، دوست را از دوست می رباید و همچنین مرگ میان شاه و تخت، فرمانده و لشکریان و انسان و ثروت های ملیونی و بیلیونی جدایی خواهد افکند.

مرگ قبل از فرا رسیدن از کسی اجازه ی ورود نمی گیرد، بزرگ و کوچک، غنی و فقیر و امیر و مأمور همه و همه در مقابل سلطان مرگ خاضع و نسبت به دعوت آن لبیک گو هستند.

﴿فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ [یونس / ۴۹] «نه ساعتی از آن

تاخیر می کنند و نه پیشی می گیرند».

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [قصص / ۸۸] «هر

چیزی جز او هلاک و نابود می شود؛ فرمانروایی از آن اوست و به سوی او بازگردانیده می شوید».



## فصل:

### بزرگترین اندرز برای بندگان رحمان

الله ﷻ پیامبرش را این گونه به وسیله ی مرگ پند می دهد: ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ

مَيِّتُونَ﴾ [زمر: ۳۰] «ای محمد! - شک مکن که تو نیز می میری و همه ی آنان می میرند.» در حدیثی که طبرانی آن را در «اوسط» و أبونعیم در «حلیه» و حاکم در «مستدرک» از علی رضی الله عنه نقل کردند، چنین آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «جَاءَ جَبْرِيلُ عليه السلام إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَالَ: «يَا مُحَمَّدُ، عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ، وَأَحِبِّ مَنْ أَحَبَّتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ، وَإِعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُجْزِي بِهِ» ثُمَّ قَالَ: «يَا مُحَمَّدُ شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِيَامُ اللَّيْلِ وَ عِزُّهُ إِسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ»<sup>۱</sup> «جبرئیل عليه السلام نزد پیامبر آمد صلی الله علیه و آله و سلم و گفت: ای محمد! هر چند که تو زنده بمانی، بالاخره می میری. به هر که دوست داری محبت کن که روزی از وی جدا می شوی، هر چه می خواهی انجام بده، که با آن پاداش می گیری. بدان که شرافت مؤمن در شب زنده داری و عزت او در بی نیازی از دیگران است.» گفتارها و نوشتارهای پندآموز فراونی از الله جل جلاله و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را بیان کردیم، روش بندگان صالح چنین بوده است که خود و دیگران را به اندیشیدن پیرامون مرگ ملزم می دانستند.

علی بن ابی طالب رضی الله عنه می فرماید: دنیا به پایان خود نزدیک می شود و واپسین روز جهان فرا می رسد. هر کدام از این دو فرزندان دارند. شما فرزندان آخرت باشید نه فرزندان دنیا؛ چون امروز زمان کار است نه پاداش و فردا زمان پاداش است نه کار.<sup>۲</sup>

۱- سلسله الاحادیث الصحیحه: (۵۰۵/۲). بخاری باب الامل و طوله.

۲- مشکاة المصابیح: (۲۵۹/۲).



از جمله اندرزهای بزرگان، گفتار قرطبی است آنجا که میگوید: ای فریب‌خورده‌ی دنیا، در مرگ و سختی و تلخی آن بیندیش. مرگ برای ترس دل‌ها، گریه‌ی چشم‌ها، جدایی گروه‌ها، نابودی لذت‌ها و پایان دادن به آرزوها کافی است.

پس ای انسان، آیا هرگز درباره‌ی روزی که بر زمین می‌افتی و از جای خود به جایی دیگری می‌روی اندیشیده‌ای؟ روزی که از گستردگی زمین به تنگی قبر منتقل می‌شوی، دوستان و همراهان به تو پشت می‌کنند، برادر و دوست از تو جدا می‌شوند، از تخت‌خواب به گور می‌روی و بجای لحاف نرم، تو را با خاک و گل می‌پوشانند. پس ای انسانی که در جمع اموال و استواری عمارت می‌کوشی، سوگند به الله ﷻ که جز کفن چیزی از اموال بهره‌ی تو نمی‌شود، بی‌گمان اموال اندوخته‌ی تو، رو به نابودی و بدنت غذای خاک است.

پس کجاست آن مالی که اندوخته‌ای؟ آیا این اموال تو را از هلاکت نجات داد؟ هرگز! بلکه اموالت را برای کسی گذاشته‌ای که تو را سپاس نمی‌گوید و با بار گناهان نزد کسی آمدی که عذر تو را نخواهد پذیرفت.<sup>۱</sup>

قرطبی از یزید رقاشی که این‌گونه با خودش به سخن می‌آید، نقل می‌کند: نابود شو ای یزید، پس از مرگ، چه کسی برای تو نماز می‌خواند؟ پس از مردن، چه کسی برای تو روزه می‌گیرد؟ پس از مردن، چه کسی پروردگار را از تو خوشنود می‌سازد؟

پس می‌گوید: ای مردم، چرا بر چند لحظه‌ی باقی مانده از زندگی، بر خود نمی‌گریید؟ چه قبری تو را فرا می‌خواند؟ چه قبری خانه و چه خاکی رختخواب تو می‌گردد؟ چه کرم‌هایی هم‌نشین تو می‌شود؟ با این حال، در انتظار روز حشر به سر می‌بری، چه حالی داری؟<sup>۲</sup>

۱- الذکرة، قرطبی: (۹)

۲- قبلی: همان صفحه.

قرطبی در جایی دیگر می‌گوید: ای انسان! آن صحنه را به خاطر بیاور که سختی‌های مرگ به تو روی می‌آورند، ناله‌ها و بیهوشی‌ها بر تو فرود می‌آیند. کسی می‌گوید: فلانی وصیت کرد و مالش تقسیم گشت. دیگری فریاد می‌زند: فلانی زبانش بند آمده و دگر حرف نمی‌زند و همسایه و دوست را نمی‌شناسد و با برادرانش سخن نمی‌گوید. گویا به تو نگاه می‌کنم که توان پاسخ گفتن نداری. پس ای فرزند آدم، بیندیش برای روزی که از رختخواب به سوی تخته‌ی غسل می‌روی، تو را غسل می‌دهند و کفن را بر تو می‌پوشانند و دوستان از تو وحشت دارند و برادران بر تو زار زار گریه می‌کنند و غاسل می‌گوید: کجاست همسر فلانی تا وی را حلال کند؛ فرزندان یتیمش کجا هستند؟ دیگر هرگز نمی‌توانند او را ببینند. سپس این ابیات را می‌سرایند:

أَلَا أَيُّهَا الْمَغْرُورُ مَالَكَ تَلْعَبُ \*\*\* تُوْمَلُّ أَمَالاً وَ مَوْتُكَ أَقْرَبُ

وَ تَعْلَمُ أَنَّ الْحِرْصَ بَحْرٌ مُبْعَدٌ \*\*\* سَفِينَتُهُ الدُّنْيَا فَإِيَّاكَ تَعْطُبُ

وَ تَعْلَمُ أَنَّ الْمَوْتَ يَنْقُضُ مُسْرِعاً \*\*\* عَلَيْكَ يَقِيناً طَعْمُهُ لَيْسَ يَعْذُبُ

كَأَنَّكَ تُوصِي وَ الْيَتَامَى تَرَاهُمْ \*\*\* وَ أُمَّهُمُ الثَّكَلَى تَنُوحُ وَ تَنْدُبُ

تَعْصُ بِحُزْنٍ ثُمَّ تَلْطِمُ وَ جَهَهَا \*\*\* يَرَاهَا رِجَالٌ بَعْدَ مَا هِيَ تَحْجُبُ

وَ أَقْبَلَ بِالْأَكْفَانِ نَحْوَكَ قَاصِداً \*\*\* وَ يَحْيِي عَلَيْكَ التُّرْبَ وَ الْعَيْنُ تَسْكُبُ

\* ای فریب‌خورده، تو را چه شده که مرگت نزدیک است و تو آرزوهای درازی داری.

\* بدان که از دریای گسترده‌ای است. کشتی آن دنیا می‌باشد. مراقب باش که نابود می‌گردد.

\* و بدان که مرگ خیلی زود پیمان می‌شکند. مطمئن باش که طعم آن گوارا نیست.

\* تو وصیت می‌کنی و یتیمان و مادر مصیبت‌زده‌ی آن‌ها را می‌بینی

که سوگواری می‌کند.

\* بسیار اندوهگین می‌شود و بر صورتش می‌زنند. پیشتر باحجاب بود ولی اکنون مردان نامحرم او را می‌بینند.

\* و کسی با کفن به سوی تو می‌آید. بر تو خاک می‌ریزند و چشمان بسته می‌شوند

از پندهای صحابی بزرگوار ابوالدرداء رضی الله عنه این است که می‌فرماید: سه چیز مرا به گریه و سه چیز دیگر مرا به خنده در آورده‌اند: کسی که آرزوی دور و دراز دنیا را در سر می‌پروراند و مرگ در تعقیب او است، انسان بی‌خبری که الله جل جلاله از وی غافل نیست، انسانی که با تمام وجود می‌خندد در حالی که به خشنودی یا ناخشنودی الله جل جلاله آگاهی ندارد. این‌ها مرا به خنده وامی‌دارد.

دوری از دوستان محمد صلی الله علیه و آله و سلم و راهروانش، سختی‌های مرگ و حضور در دادگاه عدل الهی، در روزی که رازها آشکار می‌شوند و مشخص نبودن مسیر نهایی به سوی جهنم یا بهشت، مرا به گریه وامی‌دارد.

از ابوذر رضی الله عنه یا ابوالدرداء رضی الله عنه چنین روایت شده است که: برای مردن به دنیا می‌آیید و برای خراب کردن آباد می‌سازید، برای بدست آوردن چیزهای ناپایدار و فانی، آزمندید؛ ولی چیزهای پایدار و ثابت را رها می‌کنید.<sup>۱</sup>

قرطبی در کتاب «التذکره» این‌گونه اندرز می‌دهد: ای انسان ضعیف، دارایی اندوخته‌ی تو کجاست؟ آن‌چه که برای روزهای سخت اندوختی؟ بی‌گمان هنگام مرگ از آن‌ها محروم می‌شوی. ثروت را به فقر و بزرگواری را به خواری مبدل ساختی. ای کسی که در گرو گناهان به سر می‌بری و از اهل و دیارت جدا شده‌ای، چگونه شب را به روز می‌رسانی؟

راه هدایت بر تو پوشیده نبود؛ ولی برای این سفر طولانی و خطرناک کم‌ترین

زاد و توشه را ذخیره کرده‌ای. مگر نمی‌دانستی که باید به جهان آخرت کوچ کنی. در آن جا تنها حرف زدن به کارت نمی‌آید؛ بلکه تو در برابر آن چه که با دست‌های گرفتی و با پاهایت به‌سوی آن رفتی و با زبان بدان سخن گفتی و با اعضای بدنت بدان عمل کردی، محاسبه و بازخواست می‌شوی. اگر مشمول الطاف الهی گردی، به بهشت می‌روی و اگر از آن محروم شوی، راهی جز آتش نداری.

ای بی‌خبر، غفلت از این خطرها تا به کی؟ گمان می‌کنی معامله ساده است و مصیبت آسان؟ می‌پنداری که وقت فرا رسیدن سفر آخرت، پُست و مقام به فریادت می‌رسد؟ یا ثروت و سامان به دادت می‌آید؟ یا پشیمانی سودی دارد؟ یا دوستان هنگام دفن کردند با تو مهربانی می‌کنند؟ هرگز! به الله سوگند که این توهمی بیش نیست. روزی خواهی دانست که تو به روزیت قانع نیستی، به حرام سیر نمی‌شوی و پند و اندرز نمی‌پذیری و از وعیدها هراسی نداری، پیروی از هوس و حرکت کورکورانه عادت و منش همیشگی تو شده است، به دارایت شادمانی و آینده‌ات را فراموش کرده‌ای. ای کسی که در خواب غفلت به‌سر می‌بری و در بیداری به بی‌راهه می‌روی، این غفلت و سستی تا به کی؟ آیا فکر می‌کنی که آزادانه رها می‌شوی و فردا بازخواست نمی‌گردی؟ آیا فکر می‌کنی که با دادن رشوه و فدا کردن مال و اهل، از مرگ نجات می‌یابی؟

هرگز! هرگز! مال و فرزندان نمی‌توانند مرگ را از تو دور کنند. تنها کردار نیک به انسان سود و بهره می‌رساند. خوشا به حال آن که بشنود و به خاطر سپارد و بر آرزوها جامه‌ی عمل بپوشاند. نفسش را از هوس‌ها باز دارد و یقین پیدا کند که پرهیزگاران نجات‌یافتگانند و انسان تنها به تلاش خود دسترسی دارد و نتیجه‌ی زحمت خودش را خواهد دید. پس ای غافل! از این خواب بیدار شو و با کردار نیک خود را مسلح کن و در حالی که در گرو گناهان هستی و کردار ناشایست از تو سر می‌زند، به منازل و مقام ابرار امیدوار نباش و در تنهایی الله را

مراقب خود بدان و آرزوها تو را فریب ندهند، زهد و تقوا پیشه نما و این شعر را زمزمه کن:

تزود من معاشک للمعاد      و قم لله و اعمل خیر زاد

و لا تجمع من الدنيا كثيراً      فان المال یجمع للنفاد

اترضی ان کون رفیق قوم      لهم زاد و انت بغیر زاد

\* از زندگی خود برای معاد توشه بگیر و برای الله به پا خیز و بهترین توشه را به دست آر.

\* زیاد در پی جمع کردن دنیا نباش؛ چون ثروت برای نابودی جمع می شود.  
\* آیا می پسندی که در سفر همراه کسانی باشی که توشه ی سفر دارند ولی تو هیچ توشه ای به همراه نداشته باشی؟  
دیگری می گوید:

اذا انت لم ترحل بزاد من التقی      و لاقیت بعد الموت من قد تزودا

ندمت علی ان لا تكون مثله      و انک لم ترصد کما کان ارسداً

\* اگر بدون زاد جهان را وداع نگفتی و پس از مرگ افرادی را دیدی که زاد فراوان و توشه ی زیاد ذخیره کرده اند.

\* پشیمان می شوی که چرا همانند او نیستی و به شکار و صید اعمال صالحه در دنیا نپرداختی؟

**نمونه ای از پند شاعران:**

لَا شَيْءَ مِمَّا تَرَى تَبْقَى بَشَاشَتُهُ \*\*\* يَبْقَى الْإِلَهُ وَيُودِي الْمَالُ وَالْوَلَدُ

لَمْ تُعْنِ عَنْ هُرْمَزٍ يَوْمًا خَرَائِنُهُ \*\*\* وَالْخُلْدُ قَدْ حَاوَلَتْ عَادًا فَمَا خَلَدُوا

وَلَا سُلَيْمَانُ إِذْ تَجَرَّى الرِّيحُ بِهِ \*\*\* وَالْإِنْسُ وَالْجِنُّ فِيمَا بَيْنَهَا مَرَدُّ

أَيْنَ الْمُلُوكِ الَّتِي كَانَتْ لِعِزَّتِهَا \*\*\* مِنْ كُلِّ أَوْبٍ إِلَيْهَا وَافِدٌ يَفِدُ

حَوْضُ هُنَالِكَ مَوْرُودٌ بِلَا كَذِبٍ \*\*\* لَا بُدَّ مِنْ وَرْدِهِ يَوْمًا كَمَا وَرَدُوا<sup>۱</sup>

\* رونق چیزهایی که می‌بینی، باقی نمی‌ماند. تنها الله باقی است و مال و فرزند با انسان وداع می‌گویند.

\* گنجینه‌های هرمز او را از دیگران بی‌نیاز ساخت و قوم عاد تلاش کرد که ماندگار بماند، ولی نابود شد.

\* سلیمانی که باد را در اختیار داشت، باقی نماند و انسان و جن همه از این میان می‌روند.

\* پادشاهانی که از هر دیار سواران به سوی آن‌ها می‌آمدند، کجا هستند؟  
\* بی‌گمان هر کسی که وارد این حوض می‌شود، باید که روزی از این حوض بیرون رود.

دیگری می‌گوید:

مَشِينَاهَا خَطَاً كَتَبَتْ عَلَيْنَا \*\*\* وَمَنْ كَتَبَتْ عَلَيْهِ خَطَاً مَشَاهَا

وَمَنْ كَانَتْ مَنِيتُهُ بِأَرْضٍ \*\*\* فَلَيْسَ يَمُوتُ فِي أَرْضِ سَوَاهَا

\* مسیری که برای ما نوشته شده بود، پیمودیم و هر کس باید همان مسیر نوشته‌شده را بپیماید.

\* اگر مرگ کسی در سرزمینی نوشته شود، در سرزمین دیگری نمی‌میرد.  
شاعر دیگری می‌گوید:

إِذَا وَلِيَتْ قَوْمًا لَيْلَةً \*\*\* فَاعْلَمْ بَانَكَ بَعْدَهَا مَسْئُولٌ

وَإِذَا حَمَلَتْ إِلَى الْقُبُورِ جَنَازَةً \*\*\* فَاعْلَمْ بَانَكَ بَعْدَهَا مَحْمُولٌ

\* اگر تنها شیی بر قومی امیر باشی، بدان که پس از آن پاسخ گو هستی.  
 \* و اگر جنازه‌ای را به سوی قبرستان بر دوش می‌کشی، بدان که روزی تو هم بر دوش دیگران کشیده می‌شوی.  
 یکی دیگر می‌گوید:

تزود من الدنيا فإنك لا تدري \*\*\* إذا جن ليل هل تعيش إلى الفجر  
 فكم من عروس زينوها لزوجها \*\*\* وقد أخذت أرواحهم ليلة القدر  
 ومن كم صغار يُرجى طول عمرهم \*\*\* وقد أدخلت أرواحهم ظلمة القبر  
 وكم من سليم مات لا من علة \*\*\* وكم من سقيم عاش حيناً من الدهر  
 وكم من فتى يمسي ويصبح لاهياً \*\*\* وقد نُسجت أكفانه وهو لا يدري  
 وكم من ساكن عند الصباح بقصره \*\*\* وعند المساء قد كان من ساكني القبر  
 فكن مخلصاً واعمل الخير دائماً \*\*\* لعلك تحظى بالثوبة والأجر  
 وداوم على تقوى الإله فإنها \*\*\* أمان من الأهوال في موقف الحشر  
 \* از دنیا توشه بر گیر؛ چون با فرا رسیدن شب نمی‌دانی که آیا صبح زندگی می‌کنی.

\* چه بسیار عروس‌هایی را که برای شوهرانی آراسته کردند، ولی در شب زفاف جان‌شان گرفته شد.  
 \* چه بسیار کودکانی که امید می‌رفت عمر طولانی داشته باشند، ولی به تاریکی قبر وارد شدند.  
 \* چه بسیار افراد سالمی که بی‌درد مردند و چه بسیار بیمارانی که مدت زیادی زنده ماندند.  
 \* چه بسیار جوانانی که شب و روز در لهو و لعب به سر می‌برند، ولی نمی‌دانند که تار و پود کفن آن‌ها دوخته می‌شود.

\* چه بسیار کسانی که صبحگاهان قصرنشین بودند، ولی هنگام شب در تاریکی قبر سُکنا گزیدند.

\* پس اخلاص پیشه کن و همیشه کردار نیکو انجام بده؛ تا پاداش و ثواب به دست آوری.

\* پیوسته پرهیزگار باش؛ چون موجب امان از سختی‌های سرای رستاخیز می‌شود.

شاعر دیگری می‌گوید:

هب الدنيا تقاد إليك عفواً \*\*\* اليس مصير ذاك إلى الزوال

و ما دنیاک الا مثل فیء \*\*\* اظلک ثم اذن بالزوال

\* گمان کن که دنیا گذشت را به تو تقدیم می‌کند، مگر پایان آن نابودی نیست.

\* دنیای تو همانند نعمتی ست که بر تو سایه انداخته و در نهایت بانگ نابودی سر می‌دهد.

دیگری می‌گوید:

يا مقيماً قد حان منه رحيل \*\*\* بعد ذاك الرحيل يوم عصيب

ان للموت سكرة فاتقبها \*\*\* لا يداويك ان اتك طيب

کم توانی حتی تصیر رهیناً \*\*\* ثم تاتيک دعوة فتجيب

و تذكر يوماً تحاسب فيه \*\*\* ان من يذكر الممات ينب

ليس من ساعة من الدهر الا \*\*\* للمنايا عليك رقيب

کل يوم ترمیک بسهم \*\*\* ان تخطی يوماً فسوف تصيب

\* ای خانه‌نشین! هنگام سفر است. پس از سفر روزگار سختی است.



## تفسیر عون المنان (۲۷)

\* مرگ سختی‌هایی دارد. پس منتظر آن باش و بدان که اگر طیب هم بر بالینت بیاید، نمی‌تواند تو را مداوا کند.

\* چه بسیار سستی کردی تا این که گروگان کردار شدی. سپس دعوت مرگ برای تو می‌آید و تو آن را می‌پذیری.

\* روزی را به یاد آور که محاسبه می‌شوی. کسی که به یاد مرگ باشد، به سوی حق بر می‌گردد.

\* در هر لحظه‌ای از زندگی، مرگ در پی توست.

\* مرگ هر روز تیری به سوی تو پرتاب می‌کند؛ اگر روزی تیر به خطا رفت، روزی دیگر می‌رسد که تیر به هدف بخورد.

شاعر دیگر می‌گوید:

الموت فی کل یوم ینشر الکفنا \*\*\* و نحن فی غفلة عما یراد بنا  
لا تطمئن الی الدنیا و بهجتها \*\*\* و ان توشحت من اثوبها الحسنأ  
این الاحبة و الجیران ما فعلوا \*\*\* این الذین همو کانوا لنا سکناً  
سقاهم الموت کأساً غیر صافیة \*\*\* فصیرتهم لاطباق الثری رهیناً

\* مرگ هر روز کفن‌ها را می‌پراکند و ما از مرادش در حق مان غافلیم.

\* به دنیا و لذت‌هایش اطمینان نکن؛ هر چند لباس‌های زیبایی بر تن کند.

\* دوستان و همسایگان کجایند. آنان که با ما زندگی می‌کردند، اینک کجایند.

\* مرگ جامی ناگوار بدیشان نوشانید و آنان را به آغوش زمین سپرد.

قدم لنفسک توبة مرجوة \*\*\* قبل المات و قبل حبس الألسن  
بادر بها غلق النفوس فإنها \*\*\* ذخیر للمنیب المحسن

\* پیش از مرگ و بند آمدن زبان، توبه‌ی مقبولی را به جا آور.

\* پیش از بند آمدن نفس برای انجام آن شتاب کن؛ زیرا که آن، توشه‌ی

رستاخیز و نعمت انسان توبه گذار نیکوکار است.

### تأثیر یاد مرگ در اصلاح نفس:

بی گمان، یاد مرگ در پیرایش و اصلاح نفس نقش ارزنده و قابل توجهی دارد؛ چون نفس تحت تأثیر دنیا و لذت‌های آن قرار می‌گیرد و دوست دارد برای مدتی طولانی در دنیا بماند؛ گاهی نیز به‌سوی گناهان متمایل می‌شود و در طاعت و بندگی کوتاهی می‌کند. اما زمانی که انسان همواره به یاد مرگ باشد، دنیا در نگاه او بی‌ارزش می‌شود و این یادآوری انسان را وادار به تلاش در اصلاح کژی‌ها و انحرافات می‌نماید.

بیهقی در شعب الایمان، ابن حبان در صحیح خود و بزار در مسندش با سند صحیح از انس رضی الله عنه چنین نقل می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَكْثَرُوا ذَكَرَ هَازِمِ اللَّذَّاتِ، فَإِنَّهُ لَمْ يَذْكُرْهُ أَحَدٌ فِي ضَيْقٍ إِلَّا مِنْ الْعَيْشِ وَسَعَةِ عَلَيْهِ، وَلَا ذِكْرُهُ فِي سَعَةٍ إِلَّا ضَيَّقَهَا عَلَيْهِ»<sup>۱</sup>

«نابودگر لذت‌ها -مرگ- را بسیار یاد کنید؛ چون هر کس آن‌را در تنگنای زندگی یاد کند، زندگی بر او گسترده و راحت می‌شود و اگر در زمان آسایش آن‌را یاد کند، زندگی بر او تنگ و سخت می‌گردد.»

از ابن مبارک روایت شده است که صالح مرّی می‌گفت: اگر یاد مرگ برای یک لحظه‌ای از من جدا شود، قلبم فاسد و رنجور می‌گردد.

دقاق می‌گوید: کسی که مرگ را بسیار یاد کند، به سه نعمت دست می‌یابد: شتاب در توبه، قناعت قلب و نشاط در عبادت. و اگر کسی مرگ را فراموش کند، دچار تأخیر در توبه، طمع و تنبلی در عبادت می‌شود.<sup>۲</sup>

۱- صحیح الجامع الصغیر: (۳۸۸/۱) شماره: (۱۲۲۲)

۲- التذکرة، قرطبی، ص (۹).

قرطبی می‌گوید: بدان که یاد مرگ احساس جدا شدن و دوری از دنیای فانی و توجه به سرای باقی را به وجود می‌آورد.<sup>۱</sup>

می‌گویند: زنی از سنگ‌دلی خود نزد مادرمان عایشه رضی الله عنها شکایت کرد. عایشه رضی الله عنها فرمود: مرگ را بسیار یاد کن تا سنگ‌دلی تو بر طرف شود. آن زن سخن ام‌المؤمنین را به جا آورد و نرم‌دل و آسوده‌خاطر شد.<sup>۲</sup>

قرطبی می‌گوید: دانشمندان می‌گویند که یاد مرگ انسان را از ارتکاب گناه باز می‌دارد، دل‌های سخت را نرم می‌کند و دل‌خوش شدن به دنیا را از بین می‌برد و تحمل سختی‌ها را آسان می‌نماید.<sup>۳</sup>

قرطبی به نقل از علما می‌گوید: هیچ چیزی برای دل‌ها سودمندتر از زیارت قبور نیست. اگر قلبی سخت و سیاه باشد، باید با سه روش ذیل مداوا گردد:

۱- دل‌کندن از دلبستگی‌ها با حضور در مجالس علم، اندرز، یاد الله، ترس از عذاب و اشتیاق به نعمت او و سرگذشت انسان‌های پاک و وارسته. چون همه‌ی این‌ها باعث نرم شدن دل می‌شود.

۲- یاد مرگ؛ چون لذات را نابود و گروه‌ها را پراکنده و فرزندان را یتیم می‌کند.

۳- دیدن آنان که در حال سكرات مرگ هستند؛ چون دیدن سكرات مرگ و درنگ در چهره‌ی مرده، صحنه‌هایی هستند که لذت نفس را از بین می‌برند، سرور دل‌ها را می‌زدایند، چشم‌ها را از خواب بیدار می‌کنند، تن‌پروری را پس می‌زنند، انسان را به انجام کارهای نیک و می‌دارند و موجب تلاش و زحمت بیشتر برای رستاخیز می‌شوند.<sup>۴</sup>

۱- الزهد و الرقائق، ابن المبارك: ص (۸۸).

۲- التذكرة، قرطبی، ص (۹)

۳- قبلی: ص (۱۲)

۴- قبلی: ص (۱۲)

نقل شده است که حسن بصری برای عیادت بیماری رفت. بیمار را در حال سكرات مرگ دید. به سختی‌های او نگاه کرد و در آن تأمل نمود. رنگش دگرگون شد و به خانه بازگشت. زنش گفت: غذا حاضر است. امام در پاسخ گفت: شما غذا بخورید، من امروز صحنه‌ای را دیدم که تا رسیدن بدان صحنه هرگز آرام نمی‌گیرم و پیوسته تلاش می‌کنم.<sup>۱</sup>

أبوالدرداء رضی الله عنه می‌فرماید: هر کس مرگ را بسیار یاد کند، از شادی و حسدش کاسته می‌شود.<sup>۲</sup>



۱- قبلی، همان صفحه.

۲- الزهد و الرقائق، ابن المبارك، ضمیمه‌ی کتب، روایت نعیم بن حماد: ص (۳۷)



تفسیر و ترجمه آیات (۳۲-۳۷) سوره زمر  
«وعیدِ تکذیب کنندگان، و وعیدِ تصدیق کنندگان».

**مقصد آیات (۳۲-۳۷):** «وعید المکذبین ووعید المصدقین»، (وعیدِ تکذیب کنندگان، و وعید تصدیق کنندگان).

**سبب نزول آیه ی ۳۶:** عبدالرزاق از معمر روایت کرده که بیان داشته است مردی برایم گفت: مشرکان به رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - گفتند: خدایان ما را ناسزا نگو و گرنه دستور می دهیم تو را نابود سازند. پس ﴿...وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ...﴾ تا آخر آیه نازل شد.<sup>۱</sup>

**ربط و مناسبت:** بعد از آنکه الله عزوجل وعید کافران را عمقاً بر رسیده، اینجا باور شان را ذکر کرده و آن تکذیب الله با ثابت کردن فرزند و همتا برای او و تکذیب پیامبر می باشد.

### ترجمه آیات (۳۲-۳۷):

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ (۳۲) وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۳۳) لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ (۳۴) لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۳۵) أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۶) وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ (۳۷)﴾.

**معنی کلمات:**

**- ﴿مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ﴾:** جایگاهی برای کافران.

### ترجمه:

- پس کیست ستمکارتر از کسیکه بر خدا دروغ بندد و حقیقت را چون به او رسد دروغ انگارد؟ آیا کافران در جهنم جایگاهی ندارند؟ (۳۲)
- و کسیکه حقیقت و راستی را با خود آورد و آن را تصدیق کرد، اینانند که پرهیزگارند. (۳۳)
- آنان هرآنچه را بخواهند نزد پروردگارشان دارند، این پاداش نیکوکاران است. (۳۴)
- تا خداوند بدترین آنچه را که کرده اند از (کارنامه) آنان بزدايد و پاداششان را به (پاس) نیکوترین آنچه می کرده اند به آنها بدهد. (۳۵)
- آیا خداوند برای بنده اش کافی نیست؟ آنان تو را از کسانی جز خدا می ترسند، و هرکس را که خدا گمراه سازد او هدایتگری ندارد. (۳۶)
- و هرکس را خدا رهنمود کند او گمراه کننده ای ندارد، آیا خداوند چیره انتقام گیرنده نیست؟! (۳۷)

### تفسیر مختصر آیات (۳۲-۳۷):

**﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالْصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي**

**جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ﴾ [زمر: ۳۲]:** و هیچ کس ستمکارتر از کسی نیست که شریک و همسر و فرزند را که سزاوار الله نیست به او تعالی نسبت می‌دهد، و هیچ کس ستمکارتر از کسی نیست که وحیی را که رسول الله صلی الله علیه وسلم آورده تکذیب می کند. آیا پناهگاه و مسکن کافران به الله، و به آنچه رسولش آورده است در جهنم نیست؟! آری، به راستی که پناهگاه و مسکن آنها در جهنم است.

## تفسیر عون المنان (۲۷)

الله پس از بیان دروغگوی تکذیب کننده، راستگوی تصدیق کننده را بیان کرد و فرمود: ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ

الْمُتَّقُونَ﴾ [زمر: ۳۳]: و هر یک از پیامبران و دیگران که در اقوال و افعالش راستی آورد، و به مقتضای آن عمل کند، اینها همان پرهیزگاران واقعی هستند. همان کسانی که از امر پروردگارشان فرمانبرداری میکنند، و نهی او تعالی را ترک میکنند.

﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ﴾ [زمر: ۳۴]: هر چه از خوشی های همیشگی که می خواهند نزد پروردگارشان دارند. این پاداش کسانی است که با آفریدگارشان و بندگانش نیکوکاری کردند.

﴿لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [زمر: ۳۵]: تا الله بدترین گناهی را که در دنیا انجام می دادند، به سبب توبه و بازگشتشان به سوی پروردگارشان، از آنها بزداید، و پاداش آنها را بر حسب نیکوترین عمل صالحی که انجام می دادند به آنها بدهد.

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾ [زمر: ۳۶]: آیا الله برای بنده اش محمد صلی الله علیه وسلم در امر دین و دنیای او، و بازداشتن دشمنش از او، کافی نیست؟! آری، به راستی که او تعالی برایش کافی است، و ای رسول به سبب جهل و نادانی خویش، تو را از بتهایی که آنها را به جای الله عبادت می کنند می ترسانند از اینکه آسیبی به تو برسانند، و هر کس که الله دست از یاری اش بکشد و او را به هدایت توفیق ندهد، هیچ هدایتگری ندارد که او را هدایت کند و توفیق دهد.



﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي

**انتِقَامٍ**﴾ [زمر: ۳۷]: و هر کس که الله او را به هدایت توفیق دهد هیچ گمراه کننده ای نیست که بتواند او را گمراه سازد. آیا الله ذات شکست ناپذیری که هیچ کس بر او چیره نمیشود، و ذات انتقام گیرنده از کسیکه به او کفر ورزد و از او نافرمانی کند نیست؟! آری به راستی که او ذاتی شکست ناپذیر و انتقام گیر است.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۲۲-۲۷):

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالْصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي

**جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ**﴾: کافران ستم های بزرگ و مختلفی مرتکب شدند: ستم و تجاوز بر حرمت پروردگار با گفتن دروغ در صفاتش؛ آنگاه که ادعا کردند شریکانی در ربوبیت دارد، بستن این دروغ که الله آنها را بر انجام کار باطل شان دستور داده است، ستم به رسول با تکذیب او، ستم به قرآن با باطل دانستن آن، و ستم به خودشان با افکندن خویش در عذاب همیشگی.<sup>۲</sup>

﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾: همه‌ی

خصلت‌های تقوا به راستی در رساندن حق و تصدیق آن برمی‌گردد.<sup>۳</sup>

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: «اهل سنت و جماعت و امامان دین معتقد به عصمت هیچ کدام از صحابه و اهل بیت پیامبر و سابقین و غیره

۱- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۹۱.

۲- التحریر والتنویر: (۵/۲۳).

۳- التحریر والتنویر: (۵/۲۳).

نیستند، بلکه وقوع گناه از همه امکان پذیر است، الله متعال با توبه گناهان آنان را بخشیده و درجات آنان زیاد می کند، و با حسنات و سایر اسبابی که محو کننده سیئات است آنان را مورد عفو خود قرار می دهد. الله متعال می فرماید:

(و کسی که صدق [قرآن] را آورد و آن را تصدیق کرد آنان پرهیزگاراند، برایشان هست آنچه بخواهند نزد پروردگارشان، این پاداش نیکوکاران است، تا اینکه الله اعمال بد آنان را ببوشاند و پاداش آنان را بهتر از کاری که انجام می دهند بدهد) [الزمر: ۳۳-۳۵].

دشمنان الله از اتفاقاتی که بین صحابه در هنگام فتنه، مانند اختلاف و جنگ روی داده برای صدمه زدن و از بین بردن کرامت آنان استفاده کرده اند، متأسفانه برخی از نویسندگان معاصر آنها را در این نقشه خبیث تایید کرده و بدون شناخت، برخی را مدح و گروهی را ملامت کرده و خود را بین اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم داور قرار داده اند، و بدون دلیل بعضی را بر حق و بعضی را خطاکار دانسته اند. بلکه فراتر از این، از روی جهالت و پیروی از هوی آنچه را که مغرضین و کینه توزان خاورشناس و پیروانشان درباره اصحاب می گویند تکرار کرده و طبق آن حکم صادر می کنند تا بتوانند برخی از مسلمانان بی خبر را به شک و شبهه اندازند، این نویسندگان غافل از این هستند که مخالفان صحابه کسانی هستند که فرهنگ و تمدنشان بوسیله ی امت اسلامی و به خصوص صحابه و سلف صالح از بین رفته است، لذا آنان از این طریق می خواهند اسلام را زیر سوال ببرند و وحدت مسلمانان را از هم بپاشند و تخم کینه و بغض را در دل مسلمانان ساده نسب به سلف صالحشان بکارند، و از اقتدا به سلف و این آیه مردم را محروم کنند: (آنانی که پس از اینها می آیند می گویند: پروردگارا! ما را و آن برادرانمان را که در ایمان آوردن از ما پیشی گرفتند، بیامرز. و در دل های ما

هیچ کینه‌ای از کسانی که ایمان آورده‌اند، قرار مده، پروردگارا! تویی که رؤوف و مهربانی) [الحشر: ۱۰].<sup>۱</sup>

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾

ضمیر جلاله، بیانگر بزرگی و احترام پیامبر است و این حقیقت را اظهار می کند که الله او را به دشمنانش تحویل نمی دهد.<sup>۲</sup>

عبارت ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾ سبب تقویت نفس پیامبر صلی الله علیه وسلم است؛ زیرا کافران قریش، او را از بت ها ترساندند و گفتند: ای محمد تو به به آنها ناسزا می گویی و ما می ترسیم که دیوانگی یا آسیبی به تو وارد کنند. آیه در این مورد نازل شد.

تشکیل جامعه‌ی اسلامی، نیازمند پیشقراولانی است که سختی‌های این راه را تحمل کنند. این پیش قراولان که برای نجات بشر پیشگام می‌شوند، انسان‌هایی عادی نیستند، بلکه نمونه‌ها و الگوهای هستند که در راه عقیده و دعوتشان از هر چیزی می‌گذرند. البته چنین انسان‌هایی باید دارای صفات و ویژگی‌های زیر باشند:

باید انسان‌هایی خدایی و ربّانی باشند: ﴿...وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ ۝ ۷۹﴾ [آل عمران: ۷۹]. هر دانشمندی که به علم خود عمل می‌کند، ربّانی است سعید بن جبیر در این باره می‌فرماید: «ربّانی‌ها، علما و دانشمندان خدا ترس هستند.» زمانی که ابن عباس رضی الله عنهما وفات کرد، محمد بن حنفیه گفت: «امروز ربّانی این امت درگذشت.»

۱- شرح کتاب التوحید. علامه شیخ صالح الفوزان.

۲- المحرر الوجیز: (۵۳۲/۴).

﴿وَكَايْنٌ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلْ مَعَهُ رِيبُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۶]. حسن بصری رحمه الله می گوید: «رَبِّی یا رَبَّانی به دانشمندان شکبیا و صبور اطلاق می شود.» به انسان های خدانشناس از این جهت رَبَّانی گویند که ربوبیت خداوند را شناخته اند و عبادت پروردگار را بجا آورده اند و در این مسیر از خود صبر و شکبیایی نشان داده اند.

طلایه دار حرکت اسلامی باید از لحاظ حرکت، دعوت، اندیشه و مقصود، صبر، علم و عملش رَبَّانی باشد و لحظه ای از یاد نبرد که خدا بر هر چیزی توانا است و تنها او مصدر عزت می باشد؛ یعنی فراموش نکند که الله کافی و پشتیبان اوست و او را حمایت و حفاظت می کند ....

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ... ۳۶﴾ [الزمر: ۳۶]. «آیا خداوند [برای حفاظت و حمایت از] بنده اش کافی نیست؟»

﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۱۷﴾ [الأنعام: ۱۷]. «اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی تواند آن را برطرف کند و اگر خیری به تو برساند [هیچ کس نمی تواند از آن جلوگیری کند]. چرا که او بر هر چیزی تواناست.»

هر دعوتگری باید قدرت کامل خدا را که بر هر چیزی برتری دارد پیش چشمانش مجسم کند و بر سرامدان و سردسته های بی خرد و جاهل، آشکارا و بلند فریاد برآورد که:

«شریک هاتان را فرا خوانید و آنگاه همه ی شما به کمک یکدیگر در بارهام نیرنگ و چاره جویی کنید و اصلاً به من مهلت ندهید و اگر می توانید نابودم کنید و بدانید که همه ی این ها بی تأثیر هستند؛ چرا که یقیناً یاریگر من خدایی است که قرآن را فرو فرستاده و بندگان شایسته را یاری و سرپرستی می کند.»

انسان باید عزت، سرافرازی، الهام، خیراندیشی و پشتیبانی را از خداوند متعال بخواهد؛ زیرا کسی که متصدی نجات مردم شده است، باید پیوندی استوار از پیوند دیگران با خداوند داشته باشد. چنین شخصی که برای پاک کردن و ستردن لودگی‌ها از مردم پیش قدم شده، باید از همه پاک‌تر باشد.

دومین خصوصیتی که دعوتگران باید خود را به آن آراسته سازند، پیراستن دعوت از منافع دنیوی و کامجویی‌های زودگذر این جهانی است؛ چرا که همه‌ی پیامبران در مسیر دعوت و ادای رسالت، می‌گفتند: ﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝۱۰۹﴾ [الشعراء: ۱۰۹]. «و در قبال تبلیغ دعوت، پاداشی از شما درخواست نمی‌کنم؛ پاداش من، جز بر پرودگار جهانیان نیست.»

این آیه از زبان بسیاری از پیامبران در سوره‌ی شعراء تکرار شده است. باری رسول اکرم صلی الله علیه وسلم دین اسلام را به بنی عامر بن صعصعه عرضه کرد. شخصی از این قبیله از پیامبر پرسید: «آیا اگر ما با تو بیعت کنیم و روزی بر مخالفانت پیروز شوی، پس از تو جانشینت خواهیم شد؟» رسول صلی الله علیه وسلم فرمود: «این امر تنها به خداوند تعلق دارد و به هر که خواسته باشد، می‌دهد.» به همین سبب دعوت رسول خدا صلی الله علیه وسلم را نپذیرفتند. رسول خدا صلی الله علیه وسلم گر چه به یاری خداوند، یقین داشت، اما هیچ‌گاه در مسیر دعوت به عنوان وعده‌ای از جانب خود اعلام نمی‌کرد که روزی پیروز خواهد شد و خداوند این دین را در حیاتش و در دستان خود آن حضرت، پیروز خواهد کرد و هرگز از کسی جز با وعده‌ی دخول به بهشت پیمان نمی‌گرفت. چنانچه به خانواده‌ی یاسر رضی الله عنه که در بند و عذاب بودند می‌فرمود: «صَبْرًا آلَ يَاسِرٍ فَإِنَّ مَوْعِدَكُمْ الْجَنَّةَ» «ای خانواده‌ی یاسر! صبر و شکیبایی پیشه سازید که جایگاه شما بهشت است.»

انصار، در پیمان عقبه‌ی دوم به هنگام بیعت با رسول خدا، گفتند: «نتیجه‌ی وفای به این پیمان، برای ما چه خواهد بود؟» رسول خدا فرمود: «بهشت» پس حاصل عهد و پیمان انسان با خداوند، بهشت است و این پیمان که بر عمل و تلاش برای ورود به بهشت بسته می‌شود.

شالوده‌سازی و ایجاد پایگاه استوار در مسیر دعوت، کوشش خجسته‌ی دیگری است که باید در شمار ویژگی‌های دعوتگران باشد. تلاش برای پرورش الگوها و نمونه‌های برجسته‌ی دعوت، امری ضروری است؛ زیرا مردم از چنین کسانی الگو می‌پذیرند و با دیدن عمل و رفتارشان، دگرگون می‌شوند. لذا باید به کیفیت و چگونگی توجه نمود، نه به کمیت و اندازه؛ چرا که گروه اندک اما شکیبا و راستین، به یاری خداوند سرفراز و پیروز خواهد بود.

این ستون استوار، همان پایگاهی است که شبه جزیره‌ی عربستان را در دوران ارتداد و برگشت از دین - پس از درگذشت رسول خدا - به اسلام باز گرداند؛ زیرا از الگوهای برجسته‌ی آن، ابوبکر صدیقی بود که پس از شنیدن خبر ارتداد قبیله‌ها فریاد برآورد: «به خدا سوگند، اگر از دادن زانوبند شتری که بعنوان زکات به رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌دادند، خودداری کنند، با آنان خواهم جنگید.»

و سپس گفت: «أینقص الدین وأنا حی؟» «آیا من زنده باشم در این نقص و کمبود پدید آید!»

همین ابوبکر رضی الله عنه بر فرستادن لشکر اسامه رضی الله عنه پای فشرده و در پاسخ کسانی که خواهان به تعویق انداختن اعزام لشکر بودند، گفت: «سوگند به خدای یگانه که جز او خدایی نیست اگر سگ‌ها، پاهای زنان پیامبر را بدرند، هرگز لشکری را که رسول خدا صلی الله علیه وسلم اعزام کرده، بر نمی‌گردانم.»

خداوند متعال بعد از درگذشت رسول خدا زمانی که هلاکت و زوال امت قطعی شده بود شخصی دوراندیش (ابوبکر صدیق) را گمارد تا با موضع گیری مناسب و به موقع خود امت را از نابودی و هلاکت، نجات دهد.

آری، پرورش نمونه های استواری که پیرو فریب کاران نشوند و به وعده های بی جا و دروغین شان اقبال نشان ندهند، امری سخت و ضروری است. چنان الگوهایی که در الگوهای نا هنجار جامعه ی جاهلی حل نشوند و در مسیر حالت های گوناگون و نا هنجار اجتماعی قرار نگیرند؛ عناصر پایداری که مسئولیت جامعه و دعوت اسلامی را بر دوش کشند؛ مصلحان مقاومی که در برابر طوفان های اجتماعی و خواست های جامعه ی جاهلی دچار خمودگی و رخوت نشوند. گذر لشکر اسلامی از رودخانه ی دجله در موسم طغیان آن به هنگام فتح عراق، تاریخ نگاران را گیج و سر درگم و در تحلیل این پدیده ی مسلم تاریخی، متعجب و سرگردان کرده است. گذر از بستر این رودخانه بدون از دست دادن حتی یک نفر از افراد لشکر، صورت گرفت. اما واقعه ی دل انگیزتر، جست و خیز این لشکر در میان جریان های بزرگ تر روم و ایران است، بدون اینکه چیزی از دست بدهد. سلمان فارسی رضی الله عنه پس از نابودی کاخ و تخت شاه ایران و ذلت و خواری وی، بر مسند او نشست. خرجی سلمان، امیر مسلمان ایران، روزی یک درهم بود! در حالی که پادشاه ایران با گریه و تأسف می گفت: «فقط هزار آشپز برایم مانده است. پس چگونه با این شمار اندک زندگی کنم؟!»

آراسته شدن دعوتگران به علم و عبادت خالص: برقراری و ایجاد پیوند میان دعوتگر و تلاوت قرآن کریم و تجوید و تفسیر آن همراه با شناخت احکام و دستوراتش از وظایف هر دعوتگر است. بایستی هر مسلمانی خود را در مسجد محل آرامش و رحمت و جایگاه فرشتگان و پایگاه عبادت بسازد و همنشینی کسانی را برگزیند که او را به سوی خدا رهنمون شوند. در این جا به همه ی عزیزان [ به ویژه جوانان ] سفارش می کنم که با کسانی همنشینی و رفاقت کنید

که دیدارشان، یادآور خداوند و گفتارشان یادآور آخرت باشد. از قیام لیل و شب زنده‌داری غفلت نکنید که در ساختن مسلمان و صفا و پالایش روح، اثر ژرف و عمیقی دارد و روش صالحان و نیکوکاران است. همچنین روزه‌ی نفل را به ویژه در روزهای دوشنبه و پنجشنبه، از یاد نبرید.

همیشه برای زنده کردن قلب و نگاهداشت دل از شیطان و خیال‌های بد و به منظور حفاظت نفس از خواهش‌ها و شهوت‌های بنیان‌کن، به ذکر و یاد خداوند مشغول باشید و نفس خود را به سپاسگزاری به هنگام خوشی و فراخی و به شکیبایی در هنگام بلا و مصیبت و آمرزش خواهی از گناهان و لغزش‌ها، آماده و رام سازید و آن را برای تحمل سختی‌های راه و جانبازی در راه عقیده و پیمودن این جاده، پرورش دهید. در این میان باید وقت خود را در مطالعه‌ی کتاب‌های مفید و یا عبادت و عمل سپری کنید. زیرا اتلاف زندگی در محافل تهی و بی‌محتوا و وقت‌گذرانی‌های بی‌سود، درست نیست. همچنین باید اندیشه‌ی راستین را از لابلای کتاب خدا، سیرت رسول اکرم و زندگی سلف صالح و پیشینیان نیکو سرشت، بیاموزید و در جنبه‌های مختلف مطالعه و تحقیق داشته باشید.

در کنار همه‌ی اینها باید خود را برای تبلیغ دعوت و دیدار با مردم در مساجد و جرأت و بی‌باکی در فراخواندن آنان به راه خدا آماده کنید. و به فراگیری علم و دانش و مطالعه‌ی کتاب‌های جدید اسلامی (از جمله کتاب‌های: شیخ البانی، ابن عثیمین، سید قطب، محمد قطب، شیخ امین الله و...) با اخلاص نیت مشغول شوید.

﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ﴾: ﴿أَلَيْسَ

اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ﴾: وقتی به دو صفت مذکور برای الله اقرار داشتند قطعاً باید می دانستند که ذات نیرومند و شکست ناپذیر، برای بنده اش کافی است، یعنی



هیچ کس نمی تواند آسیبی به بنده اش برساند و از کسانی که قصد آزار به بنده اش را دارند انتقام می گیرد.<sup>۱</sup>



### فوائد آیات (۳۲-۳۷):

۱. برای مسلمان واجب است که احادیث موضوع و دروغ را رواج ندهد و روایت نکند؛ بلکه میدان را بر آن محاصره و تنگ نماید. واعظان و داعیان در هر آنچه از خدا و رسولش نقل می کنند تحقیق و تفحص نمایند و به همین صورت در امور حلال و حرام و فتاوا لازم است که در مورد آن تحقیق و در آن عجله نکند. چون خطا در آن دروغ نسبت دادن به خدا و رسولش می باشد. و در تکذیب نمودن حقی که نسبت آن به خدا و رسولش ثابت و صحیح است؛ عجله نکند. چنانکه می فرماید: ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ﴾ [الزمر: ۳۲]. «چه کسی ظالم تر از آن فردی است که بر خدا دروغ می بندد و صدق را آن هنگام که پیش او می آید تکذیب می نماید».

و سبب آن این است که هرگاه موافق میل و هواهای او نبود در صدد تکذیب آن بر آمده و مورد شک و تردید قرار می دهد همانگونه که اهل هوا و آرزو آن را انجام می دهند.

۲. نسبت دادن سخنی به خداوند را بالاتر از شرک قرار داده است. بنابراین، برای هیچ فردی جایز نیست که جاهلانه چیزی را به خداوند نسبت دهد. مثلاً بگوید: خداوند این را حرام یا آن را حلال کرده است. یا این یکی را خداوند تشریع و این یکی نامشروع است. این کار نسبت دادن قول به خداوند است. یا

۱- التحریر والتنویر: (۱۵/۲۴).

اینکه فتوا می دهد ولی نمی داند دروغ می بافت و این کار خطرش بسیار بزرگتر است.

۳. الله متعال، بندگان را در تمام آنچه بدان نیاز دارند، کافی و بسنده است و بطور ویژه مؤمنان و کسانی را کفایت می کند که بر او توکل نموده، نیازهای دینی و دنیوی خود را از او می خواهند.

۴. التزام و پایبندی به منهج سلف، تصدیق تمام نصوص کتاب و سنت را به دنبال دارد و در آن استدلال به کتاب و سنت یکسان است چرا که هر دو از منبع و مصدري واحد نشأت گرفته اند.

۵. اگر بنده رابطه<sup>۱</sup> بین خود و پروردگار را اصلاح کند، الله نیز آنچه میان او و مردم است را به صلاح می آورد.

آنکه مشغول آن واحد یگانه شود، او را از هر آشنا و بیگانه بی نیاز سازد.

۶. همیشه میان عبودیت الله و کفایت او تلازم وجود دارد، یعنی هرچه انسان بر عبادت پروردگار بیفزاید، کفایت خداوندی نیز بیشتر می شود. بندگی همانند محافظتی است بدون درخواست.

۷. انسان هم مجبور است و هم مختار. مجبور است از این حیث که الله تعالی همه چیز را برای او مقدر کرده است. مختار است از این جهت که با وجود تقدیر به او، استطاعت و قدرت تصمیم گیری داده است. می تواند کارهایی را با اختیار خود انجام دهد و از کارهایی صرف نظر نماید. الله تعالی قادر است که وی را به راه راست رهنمون سازد.



تفسیر وترجمہ آیات (۳۸-۴۰) سورہی زمر  
« دروغ نمایی روش بت پرستان و تهدید آنان ».

**مقصد آیات (۳۸-۴۰):** «تزئیف طریقه عبده الأصنام وتهديدهم»، (دروغ نمایی روش بت پرستان وتهديد آنان).

**ربط ومناسبت:** پس از آنکه الله عزوجل وعید مشرکان و وعده‌ی یکتاپرستان را روشن نموده؛ بر دروغ نمایی روشن بت پرستان می پردازد.

**ترجمه آیات (۳۸-۴۰):**

﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ (۳۸) قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳۹) مَنْ يَأْتِهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ (۴۰)﴾.

**معنی کلمات:**

- ﴿أَفَرَأَيْتُمْ﴾: به من خبر دهید.
- ﴿حَسْبِيَ اللَّهُ﴾: در همه امور خدا مرا بس است.
- ﴿مَكَانَتِكُمْ﴾: توانایی خود.
- ﴿يُخْزِيهِ﴾: ذلیلش گرداند.
- ﴿يَحِلُّ عَلَيْهِ﴾: بر او واجب شود.

**ترجمه:**

- و اگر از آنان بپرسی که چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است؟ خواهند گفت: خدا. بگو: آیا معتقدید چیزهایی که به جز خدا به فریاد می خوانید اگر خدا بخواهد زیان و گزندى به من برساند آنها می توانند آن زیان و گزند خداوندی را برطرف سازند؟ و یا اگر خدا بخواهد لطف و مرحمتی در حق من روا

## تفسیر عون المنان (۲۷)

دارد آنها می توانند لطف و مرحمتش را مانع شوند؟! بگو: خدا مرا بس است، توکل کنندگان تنها بر او توکل می نمایند. (۳۸)

- بگو: ای قوم من! به شیوه خود عمل کنید من (نیز به شیوه خود) عمل خواهم کرد، پس خواهید دانست. (۳۹)

- (خواهید دانست که) چه کسی عذاب خوارکننده به سراغش خواهد آمد و خوار و رسوایش خواهد کرد و عذابی پاینده بر او فرود می آید. (۴۰)

### تفسیر مختصر آیات (۳۸-۴۰):

﴿وَلَنِّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ [الزمر: ۳۸]: و ای رسول اگر از این مشرکان بپرسی: چه کسی

آسمانها و زمین را آفریده است؟ به طور قطع خواهند گفت: الله آنها را آفریده است. برای اظهار ناتوانی معبودهایشان به آنها بگو: از این بتهایی که آنها را به جای الله عبادت میکنند، به من خبر دهید، اگر الله بخواهد آسیبی به من برساند آیا مالک برطرف کردن آسیب او از من هستند؟! یا اگر پروردگارم بخواهد رحمتی از جانب خویش به من ببخشد آیا میتوانم رحمت او را از من بازدارند؟! به آنها بگو: الله به تنهایی، برایم کافی است، در تمام کارهایم بر او توکل کردم، و توکل کنندگان باید فقط بر او توکل میکنند.

﴿قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾

[الزمر: ۳۹]: ای رسول بگو: ای قوم من، بر شرک به الله که برای خودتان پسندیدید عمل کنید، من نیز بر دعوت به توحید الله، و اخلاص عبادت برای او

تعالی که پروردگارم مرا به آن فرمان داده است عمل میکنم، به زودی از سرانجام هر (یک از این دو) روش آگاه خواهید شد.

**﴿مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ [الزمر: ۴۰]:** به

زودی خواهید دانست که عذاب در دنیا به چه کسی می رسد و او را خوار و پست می گرداند، و عذاب همیشگی در آخرت که نه قطع می شود، و نه پایان می یابد بر او نازل می شود.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۳۸-۴۰):

**﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا**

**تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ إِنْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ**

**الْمُتَوَكِّلُونَ﴾:** در آیه، خداوند به پیامبرش می فرماید: به اینها بگو که از طرفی

اعتراف می کنید که الله، یگانه خالق آسمانها و زمین است. پس چرا در عبادت به سوی دیگران روی می آورید؟!.

این روش معمول قرآن، است که مشرکان را بوسیله توحید ربوبیت که قبولش دارند، در مورد توحید الوهیت که قبولش ندارند مؤاخذه می کند.

**﴿تَدْعُونَ﴾** (می خوانید) هم شامل دعای عبادت و هم شامل خواستن است.

که هر دو حالت بیانگر احوال مشرکان می باشند. و آنچه را که آنها جز الله، می خوانند فراوان اند. برخی، عده ای از پیامبران و انسانهای صالح را می خوانند و

۱-المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۹۲.

برخی فرشتگان را صدا می کنند و عده ای به سوی ستاره و درختان و سنگها و بتها متوجه می شوند.

﴿إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ﴾ با این آیه، خداوند هر نوع ضرر و فایده را از جانب معبودان باطل، منتفی می سازد. پس وقتی اعتقاد کسانی را که بعضی از ضرر و فایده را به برخی از بزرگان نسبت می دادند و می گفتند: چون آنها بندگان خاص خدایند چنین و چنان می کنند، خداوند باطل اعلام کرد، پس حال کسانی که چنین اعتقادی نسبت به دست بند و مهره و نخ و غیره دارند معلوم است. و بخاطر همین است که سلف صالح و علمای توحید از آیات شرک اکبر در جهت بطلان شرک اصغر استفاده می کنند. چونکه منشأ هر دو نوع شرک، یکی می باشد که همان اعتقاد به نفع و ضرر غیر الله است. و آیات فوق، هر نوع ضرر و فایده را از جانب غیر الله باطل می دانند. زیرا احدی قادر نخواهد بود که بدون اجازه الله ضرری برساند یا ضرری را دفع نماید.<sup>۱</sup>

﴿قُلْ يَأْقُومِ اَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ اِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ\* مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾: پس از اینکه الله تعالی آنان را به بهترین وجه اندرز داد و واضح ترین دلایل را برای شان عرضه کرد و رسولش را به محکم ترین روش فرستاد، کاملاً مناسب بود به رسولش امر کند که از دشمنی با آنان دست بردارد و آنان را از زیان هایی که برای شان آماده شده است باخبر سازد.<sup>۲</sup>

﴿مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾: ﴿عَذَابٌ يُخْزِيهِ﴾: یعنی: با قتل و اسارت و گرسنگی و قحطی، او را خوار می سازد و غرورش را در هم

۱- غایة المرید، ص: ۳۷.

۲- التحریر والتنویر: (۱۹/۲۴).

می شکند. این عذاب در مکه و بدر به مشرکان رسیده است. اما منظور از عذاب مذکور در عبارت ﴿وَيَحُلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ عذاب جهنم در آخرت است. از هردو عذاب به الله پناه می بریم: عذاب خوار کننده در زندگی دنیا و عذاب آتش جهنم در سرای آخرت.<sup>۱</sup>



### فوائد آیات (۳۸-۴۰):

۱. معنای توحید ربوبیت، این است که انسان اعتقاد جازم داشته باشد که الله، پروردگار و مالک و خالق و مدبر امور و روزی دهنده ی اوست و تنها اوست که نفع و ضرر می رساند و زنده می کند و می میراند؛ و تنها اوست که در نظام هستی دخل و تصرف می نماید؛ هرچه بخواهد، همان می شود و آن چه که او نخواهد، نمی شود؛ کسی یا چیزی نمی تواند از نعمتی که الله داده است، جلوگیری کند و کسی نمی تواند چیزی را که الله - عز وجل - نداده یا منع کرده است، بدهد؛ خیر و نیکی به دست اوست و بازگشت همه ی کارها به سوی اوست و او بر هر چیزی تواناست.<sup>۲</sup> این توحید به تنهایی جهت تحقق اسلام بنده، یعنی برای مسلمان بودن بنده کافی نیست؛ بلکه باید حتماً همراه آن، توحید الوهیت هم باشد؛ زیرا الله متعال از مشرکان نقل می کند که آنان، به توحید ربوبیت برای پروردگار یکتا اعتراف می کردند.

۲. از جمله آیه هایی که بر فضل و مقام والای توکل دلالت می کند این فرموده ی الهی است: ﴿... قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ (۳۸)﴾ (زمر: ۳۸) بگو «برای من خدا کافی است، که توکل کنندگان بر او توکل می کنند».

۱- أيسر التفاسير: (۴/ ۴۹۰).

۲- المباحث العقيدية المتعلقة بالأدكار، (۱/ ۳۴۸).



۳. جایی که ایمانداران همیشه به خدا توکل می کردند و با گفتن ﴿حسبنا الله ونعم الوکیل﴾ به او پناه می جستند، شایسته است که پیامبران الهی از دیگران توحید و توکل را به نحو احسن عملی کرده و به درجه‌ی کمال رسانده باشند!

۴. این آیات می رسانند که مشرکان بر این باور بوده اند که: هیچ رازقی جز خدا نبوده و هم او مالک قوای بینایی و شنوایی است، می میراند و زنده می گرداند و تدبیر امور به دست اوست. و زمین هر چه در آن است ملک او بوده و کسی در این ملکیت با او شریک نیست [مردم در گرفتاری] به او پناه می برند و اوست که پناه می دهد ولی کسی نمی تواند از دست او بگریزد. پ

۵. حلقه تکیه ای دایره مانند از آهن، طلا، نقره، مس و مانند این ها است و نخ بستن معروف می باشد که از پشم و کتان و مانند این ها درست می شود و عرب در زمان جاهلیت این و مانند این را برای دفع ضرر و زیان یا بدست آوردن منفعت یا دوری از چشم زخم می بستند. از عمران بن حصین - رضی الله عنه - روایت است که «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى رَجُلًا فِي يَدِهِ حَلَقَةً مِنْ صُفْرِ فَقَالَ مَا هَذِهِ الْحَلَقَةُ قَالَ هَذِهِ مِنَ الْوَاهِنَةِ قَالَ انْزِعْهَا فَإِنَّهَا لَا تَزِيدُكَ إِلَّا وَهْنًا أَنْبَذَهَا عَنْكَ فَإِنَّكَ لَوْ مِتَّ وَهِيَ عَلَيْكَ مَا أَفْلَحْتَ أَبَدًا»<sup>۱</sup>. «رسول الله صلی الله علیه وسلم حلقه ای در دست مردی دید. پرسیدند: این چیست؟ گفت: این برای واهنه (بیماری ناتوانی جسمی) است. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: آن را ببند از زیرا جز اینکه ناتوانی تو را افزایش دهد فایده ای ندارد و اگر بمیری در حالیکه آن را به دست داری هرگز نجات پیدا نمی کنی». و روایت است که حذیفه بن یمان - رضی الله عنه - متوجه مردی گردید که نخ را به عنوان تب بر بدستش بسته است. حذیفه - رضی الله عنه - آن را برید و این آیه

۱- المسمد (۴/ ۴۴۵)، وقال البوصيري إنساده حسن وقال الهيثمي رجاله ثقات.

را تلاوت فرمودند: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (۱۰۶) [یوسف: ۱۰۶]. «بیشترشان به خداوند ایمان ندارند مگر اینکه شرک می ورزند»<sup>۱</sup>.

### حکم حلقه و نخ و مانند این ها:

حرام است. اگر کسی که آن را بسته معتقد باشد آن به ذات خود بدون خداوند تأثیر دارد او مشرک است و دچار شرک اکبر در توحید ربوبیت شده است. زیرا معتقد به وجود خالق و مدبر همراه الله تعالی می شود. و اگر معتقد باشد امر تنها برای خداوند است و آن فقط سبب می باشد ولی به ذات خود مؤثر نیست او مشرک است و دچار شرک اصغر شده است زیرا چیزی را که سبب نیست، سبب قرار داده و انجام این وسیله ای است برای منتقل شدن به شرک اکبر هنگامی که قلبش به آن متعلق گردد و به کسب نعمت و به دفع شر و بدی امیدوار باشد.



۱- تفسیر ابن ابي حاتم (۲۲۰۷/۷).



تفسیر و ترجمه آیات (۴۱-۴۸) سوره‌ی زمر  
«نمادهای قدرت و دانشِ کاملِ الله عزوجل».

**مقصد آیات (۴۱-۴۸):** «مظاهر القدرة التامة والعلم الكامل لله عز وجل»،  
(نمادهای قدرت و دانش کامل الله عزوجل).

**سبب نزول ۴۵:** ابن منذر از مجاهد روایت کرده است: نبی - صلی الله علیه وسلم - کنار کعبه سورۀ نجم را قرائت کرد، وقتی که از بت های مشرکان یاد کرد به مشرکان خرسندی و شادمانی دست داد. آنگاه آیه ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ﴾ نازل شد.<sup>۱</sup>

**ربط ومناسبت:** بعد از بیان نشانگرهای یگانگی و قدرت الله، و روشن نمایی فاسد بودن روش مشرکان با دلایل وبرهانها؛ الله عزوجل اندوه انبوهی را که به خاطر پافشاری آنان بر کفر، بر سینه ی پیامبر صلی الله علیه وسلم نشسته بود؛ زدوده؛ و ترس را از دلش دور کرده؛ و او را آگاه نموده که قرآن قرین حق را بابت نفع مردم؛ و رهیافت شان بدان نازل نموده است و این خود، نخستین نماد قدرت اوست.<sup>۲</sup>

### ترجمه آیات (۴۱-۴۸):

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنِ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهِهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾ (۴۱) اللهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۴۲) أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أُولَٰئِكَ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ (۴۳) قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۴۴) وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا

۱- این حدیث مرسل است.

۲- تفسیر المنیر: (۳۳۴/۱۲).

ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۴۵) قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۴۶) وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ (۴۷) وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ (۴۸).

### معنی کلمات:

- ﴿يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ﴾: جان را قبض می کند.  
 - ﴿لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا﴾: هیچ کس در حضور خدا شفاعت نمی کند مگر به اجازه او.

- ﴿أَسْمَاءَاتٍ﴾: از یکتا پرستی متنفر و دلیگر شود.  
 - ﴿فَاطِر...﴾: ای آفریدگار...  
 - ﴿يَحْتَسِبُونَ﴾: گمان می کردند و انتظارش را داشتند.  
 - ﴿حَاقَ بِهِمْ﴾: آنها را احاطه کند یا بر آنها فرود آید.

### ترجمه:

- بی گمان ما این کتاب را برای (هدایت) مردم به حق بر تو فرو فرستادیم. پس هرکس که هدایت یابد به نفع خود اوست و هرکس که گمراه گردد تنها به زیان خود گمراه می شود. و تو بر آنان نگهبان نیستی. (۴۱)  
 - خداوند جان ها را به هنگام مرگشان برمی گیرد، و نیز آن (جانی) که نمرده است (آنرا) هنگام خوابش (می گیرد)، و (جانی را) که به مرگ آن حکم کرده است نگاه می دارد، و آن دیگر را تا زمان معینی باقی می گذارد، بی گمان در این امر نشانه های روشنی برای اندیشمندان است. (۴۲)

- آیا به جای خداوند شفیعیانی گرفته اند؟ بگو: گرچه هیچ کاری نتوانند انجام دهند و خرد نورزند (باز آنان را شفیعیان خود می گیرید)؟! (۴۳)

- بگو: شفاعت، سراسر از آن خداست، فرمانروایی آسمان ها و زمین از آن اوست، سپس به سوی خدا برگردانده می شوید. (۴۴)

- و هرگاه خداوند به تنهایی یاد شود کسانی که به آخرت نمی آورند متفرّ می شوند، و چون کسانی جز او یاد شوند بنگاه شاد و خوشحال می گردند. (۴۵)

- بگو: خداوند! ای پدید آورنده آسمان ها و زمین! ای آگاه از نهان و آشکار! تو میان بندگان در آنچه در آن اختلاف می کردند داوری می کنی. (۴۶)

- و اگر هر آنچه در زمین است از آن ستمکاران باشد و مانند آن (نیز) همراهش باشد به یقین به خاطر سختی عذاب روز قیامت آن را بلا گردان خود سازند. و از جانب خدا چیزی برایشان آشکار شود که گمانش را نمی بردند. (۴۷)

- و (کیفر) بدانچه کرده بودند برایشان آشکار می شود و آنچه را که به یاد تمسخر می گرفتند آنان را دربر می گیرد. (۴۸)

### تفسیر مختصر آیات (۴۸-۴۱):

**﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهِهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾ [الزمر: ۴۱]:** ای رسول به تحقیق که ما قرآن را برای مردم به حق بر تو نازل کردیم تا آنها را انذار دهی، و هرکس هدایت یابد سود هدایت او فقط به خودش باز میگردد، زیرا هدایت او سودی به الله نمیرساند؛ و او تعالی از آن بی نیاز است، و هرکس گمراه شود، زیان گمراهی اش فقط بر خود او است، و گمراهی او زیانی به الله سبحانه نمیرساند، تو بر آنها گماشته نشده ای تا آنها را به هدایت مجبور سازی، و جز تبلیغ آنچه به ابلاغش فرمان یافته ای برعهده تو نیست.

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [الزمر: ۴۲]: الله ذاتی است که ارواح را در پایان اجل هایشان قبض میکند، و هنگام خواب، ارواحی را که اجل آنها فرا نرسیده قبض میکند، آنگاه آنها را که به مرگشان حکم کرده است نگاه میدارد، و ارواحی را که هنوز بر مرگشان حکم نکرده است تا زمانی که در علم او سبحانه مشخص است بازمی گرداند، به راستی برای مردمی که می اندیشند در این قبض و بازگردانیدن و میراندن و زنده کردن دلایلی است بر اینکه ذاتی که این کارها را انجام می دهد بر برانگیختن مردم پس از مرگشان برای حسابرسی و جزا توانا است.

﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أُولَٰئِكَ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ﴾ [الزمر: ۴۳]: به تحقیق که مشرکان از میان بت‌هایشان شفاعت‌گرانی گرفته اند که به جای الله از آنها منفعت را امید دارند، ای رسول به آنها بگو: آیا آنها را به عنوان شفاعت‌گر می گیرید حتی اگر نه برای شما و نه برای خودشان اختیار هیچ چیزی را نداشته باشند، و نیندیشند؛ چون آنها جمادات کری هستند که نه سخن می‌گویند، نه می‌شنوند، نه می‌بینند، نه سود می‌رسانند و نه زیان؟!

﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [الزمر: ۴۴]: ای رسول به این مشرکان بگو: تمام شفاعتها فقط از آن الله است، و نزد او هیچ کس شفاعت نمیکند مگر به اذن او، و شفاعت نمیشود مگر برای کسی که الله از او راضی باشد. فرمانروایی آسمانها و زمین فقط برای او

است، سپس در روز قیامت برای حسابرسی و جزا فقط به سوی او بازگردانیده می شوید، آنگاه شما را در قبال اعمال تان جزا میدهد.

﴿وَإِذَا ذُكِّرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا

ذُكِّرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ [الزمر: ۴۵]: و هرگاه الله به تنهایی

یاد شود دل‌های مشرکانی که به آخرت و رستخیز و حساب و جزای آن ایمان ندارند رویگردان میشود، و هرگاه بتهایی که آنها را به جای الله عبادت میکنند یاد شوند به ناگاه شاد و مسرور می گردند.

﴿قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ

بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ [الزمر: ۴۶]: ای رسول بگو: بارالها

ای آفریدگار آسمانها و زمین بدون نمونه قبلی، ای دانای آنچه نهان و آنچه آشکار است، و ذره ای از آن بر تو پوشیده نمی ماند، تو به تنهایی در روز قیامت میان بندگان در آنچه که در دنیا اختلاف می ورزیدند داوری میکنی، و راستگو را از یاهو گو، و خوشبخت را از بدبخت مشخص می سازی.

﴿وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ

سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾

[الزمر: ۴۷]: و اگر تمام افراد و اموال روی زمین برای کسانی باشد که با شرک

و گناهان به خودشان ستم کرده اند، به طور قطع آنها را برای رهایی خویش از عذاب سختی که پس از رستخیز مشاهده کرده اند میدهند، اما چنین امکانی برایشان فراهم نیست، و به فرض که چنین امکانی برایشان وجود داشته باشد از آنها پذیرفته نمیشود، و عذاب های گوناگونی که انتظارش را نداشتند از جانب الله برایشان آشکار میگردد.



﴿وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ﴾

[الزمر: ۴۷]: و شرک و گناهانی که مرتکب شده اند برایشان آشکار می‌گردد، و همان عذابی آنها را فرا می‌گیرد که وقتی در دنیا از آن ترسانده میشدند به تمسخر و ریشخند می‌گرفتند.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۴۱-۴۸):

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾: این خبر که الله

تعالی جان‌ها را قبض می‌کند و این کار را به خودش نسبت داد، منافاتی با این امر ندارد که فرشته‌ی مرگ و دستیارانش را بر این کار گماشته باشد... زیرا کارها را به این اعتبار به خودش نسبت می‌دهد که آفریننده و مدبر است، و به این اعتبار آنها را به اسبابش نسبت می‌دهد که بر اساس سنت و حکمت خویش، برای هر امری سببی قرار داده است.<sup>۲</sup>

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾: یعنی: دلالت‌هایی است بر قدرت الله تعالی؛ زیرا در نگاه داشتن ارواحی که نگاه می‌دارد و در رها کردن ارواحی که رها می‌سازد هرگز اشتباه نمی‌کند. مقاتل می‌گوید: نشانه‌هایی است برای کسانی که در مورد رستاخیز می‌اندیشند؛ یعنی: قبض جان شخص خوابیده و سپس رها کردن آن، بر رستاخیز دلالت دارد.<sup>۳</sup>

۱- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۹۵.

۲- تیسیر الکریم الرحمن، ص: ۷۲۵.

۳- معالم التنزیل: (۱۹/۴).

ابن قیم در کتاب «الروح» نقل کرده است که ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فرمود: «به من خبر رسیده است که ارواح زندگان و مردگان در عالم خواب با هم ملاقات نموده و از همدیگر پرس و جو می کنند. پس خداوند ارواح مردگان را نگه داشته و ارواح زندگان را به اجسادشان باز می گرداند».<sup>۱</sup>

علامه ابن قیم رحمه الله علیه می گوید: «ملاقات ارواح زنده ها و مرده ها با همدیگر نشانه‌ی این است که روح فرد زنده در عالم خواب، روح فرد مرده را ملاقات کرده و از او کسب اطلاع می کند و مرده خبرهایی در اختیار او قرار می دهد که از آن بی خبر است ...».<sup>۲</sup>

پس براساس عقیده ی سلف امت، ارواح مردگان قدرت شنیدن دارند و مادام که «الله» بخواهد باقی می ماند. البته ارتباط آنان با اشخاص زنده در غیر عالم رؤیا به اثبات نرسیده است.

همان گونه که ادعای شعبده بازان درباره‌ی احضار ارواح مردگانی که بخواهند و تکلم با آنان به اثبات نرسیده است. بدین ترتیب همه‌ی این ادعاها پوچ و بی اساس است و برای عقل و نقل قابل قبول نمی باشد؛ بلکه این تنها ذات باری تعالی است که نسبت به ارواح، آگاهی کامل دارد و در آن ها تصرف می کند. اوست که می تواند آن ها را به اجسادشان باز پس گردانده و در ملک و آفرینش خود به هر کیفیتی که بخواهد تصرف نماید. هیچ احدی توانایی نزاع و کشمکش با او را ندارد. اما کسانی که چنین ادعاهایی می کنند ادعاهایشان فاقد ارزش علمی بوده و به منظور دروغ پردازی جهت کسب پول و مال و یا برای تخریب دین و عقاید اسلامی است.

۱- [الروح: ص ۵ و ۲۰].

۲- [الروح: ص ۵ و ۲۰].

ولی نباید فراموش کرد که ادعای این دجال صفتان در خصوص احضار ارواح شاید احضار ارواح شیاطین و جنیان باشد که پیوسته در خدمت این نوع انسان ها هستند، آن هم در عوض عباداتی که این بندگان برای شیاطین انجام می دهند.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ (۱۱۲) وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْنَدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ﴾ [الأنعام: ۱۱۲ - ۱۱۳] «همان گونه دشمنانی از انسان های متمرد و جنیان سرکش را در برابر هر پیامبری علم کرده ایم. گروهی از آن ها سخنان فریبنده ی بی اساسی را نهانی به گروه دیگری پیام می داده اند تا ایشان را بفریبند. اگر پروردگار تو می خواست چنین کاری را نمی کردند. پس بگذار دروغ ها به هم بافند. (بگذار تا سخنان باطل را بیاریند) تا دل های کسانی که به آخرت عقیده ندارند بدان گرایش یابد و از آن راضی گردند و مرتکب هر چیزی شوند که می خواهند»

ملاحظه می کنیم که قرآن کریم به روشنی و صراحت تمام، خواب را با مرگ همانند شمرده است؛ یعنی همان خروج روح از بدن که در مرگ به طور دایم و در خواب به طور موقت رونما می شود. بنابراین علمای شریعت با تکیه بر آیات و احادیث، خواب را «موت اصغر» می دانند و بی آنکه از جدال علمی دانشمندان علوم جدید در رابطه با این پدیده به طور شاید و باید آگاه باشند همه بر این عقیده اند که خواب در واقع مرگ صغری است چه روح انسان در مدت خواب از بدن خارج گردیده و به سیر و سیاحت روحانی خویش می پردازد.

### **دلیل قرآن بر بقای نفس بعد از خراب بدن:**

وجه استدلال در آیهی (فوق) اینست که خداوند میان خواب و مرگ را در تعطیل فعل نفس تسویه فرموده پس اگر در مرگ تعطیل فعل نفس برای فساد

خود نفس باشد نه بتغییر آلات نفس باید در خواب هم تعطیل فعل نفس از جهت فساد آن باشد نه از جهت فساد آلات، و اگر در خواب این طور بود باید وقت بیدار شدن بهیئت اولی خود برگردد و حال اینکه می بینیم بعد از بیدار شدن برگشت بحال اول خود می کند، از اینجا می فهمیم که این تعطیل عارض ذات نفس نشده بلکه تعطیل در آلات آن حاصل شده است و از مسلمّاتست که تعطیل آلت تعطیل در ذات نفس نیست و موت مسلمّاً تعطیل است پس واجب آمد که آلات آن معطل شده نه اینکه ذات نفس نیست شده باشد، مثل خواب، پس از تفکر در این آیه معلوم شد که نفس غیر بدن است و بخراب بدن نفس از بین نمی رود و رسول اکرم می فرماید ((خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ وَإِنَّمَا تَنْتَقِلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ)) یعنی ای مردم برای بقاء خلق شدید نه برای نیستی و حقیقت مرگ انتقال از خانه ای بخانه ایست.

**﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوَلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ﴾:** چون شفاعت، امری معنوی است، مالک بودن آن، به معنای تحصیل اجابتش است؛ و این عبارت برای سرزنش و تمسخر آمده است؛ یعنی: چیزی که نمی اندیشد چگونه شفاعت می کند؟ پس چون عقل ندارد، شفاعت از جانب او قابل تصور نیست؛ چه رسد به این که قصد شفاعت داشته باشد؛ بنابراین انتخاب آنها به عنوان شفیع، حماقت و نادانی است.<sup>۱</sup>

**﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾:** تصریح دارد بر اینکه شفاعت فقط از آن الله است؛ چنانکه می فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [بقره: ۲۵۵] «چه کسی است که

بدون حکم او در پیشگاهش شفاعت کند». بنابراین هیچ شفاعتگری وجود ندارد مگر کسی که الله به او اجازه‌ی شفاعت دهد.<sup>۱</sup>

این آیه با نص صریح شفاعت را مختص خدا دانسته و آن را از غیر او نفی می‌کند و می‌گوید: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا﴾.

خداوند متعال در آیه‌ی فوق فرموده شفیعیانی که مشرکان اتخاذ می‌کنند مالک هیچ چیزی (شیئاً) نیستند و (شیئاً) بصورت نکره در سیاق نفی<sup>۲</sup> آمده بنابراین عمومیت داشته و شفاعت و غیر آن را بصورت عام فرا می‌گیرد، پس آنان مالک شفاعت نیستند همچنانکه گروهی از مفسران، این نکته را بیان کرده اند.

بنابراین آیه صراحت دارد در اینکه آنان [من دون الله] هیچ شفاعتی در اختیار و تملک ندارند و این دارا و مالک بودن شفیعان غیرخدا همان چیزی است که مشرکان گمان می‌کردند، یعنی آنها نیز تصور می‌کردند شفیعان غیرخدا از توانایی شفاعت به صورت مطلق برخوردارند و دو شرط اجازه‌ی پروردگار به شفیع و رضایت ایشان از (مشفوع له) را لازم نمی‌دانستند.

شفیع با این دو شرط می‌تواند به صورت موقت و نه دایم مالک شفاعت گردد، بنابراین هر شفاعتی به اذن و رضایت پروردگار نیاز دارد، و حق شفاعتی که به شفیع داده می‌شود مطلق نیست، به همین دلیل خداوند فرموده: ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ﴾ و ﴿مَنْ دُونِ اللَّهِ﴾ یعنی بدون اذن و رضایت خدا.

همچنان، آیه که می‌گوید: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا﴾ (الزمر: ۴۴).

«بگو: تمام شفاعت از آن خداست».

۱- قرطبی: (۲۸۹/۱۸)

۲- یعنی شیئاً تنوین دارد و در یک جمله‌ی منفی ذکر شده که در آیه‌ی مورد نظر (لا یملکون) منفی است.

ردیه ای است بر کسانی که قلوبشان به امید طلب شفاعت متوجه غیر خداست، همان کاری که مشرکان با خدایانشان می کردند، آنان معتقد بودند که این معبودان بر ایشان شفاعت می کنند و لذا خداوند فرمود: که هیچ کسی حق شفاعت [چنین شفاعتی را] ندارد.

رازی در تفسیرش (۲۸۵/۲۶) می گوید: (بدان که کفار ایرادی به این سخن وارد کرده و گفتند: ما این بتها را عبادت نمی کنیم از آن جهت که آنان را خدایانی بدانیم که نفع و ضرر برسانند، بلکه ما آنها را از آن جهت عبادت می کنیم که آنها مجسمه ی اشخاصی هستند که در نزد خدا مقرب اند و ما اینها را عبادت می کنیم تا آن بزرگان مقرب در نزد خدا برای ما شفاعت کنند.

و خداوند با این آیه جوابشان را داد که: ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أُولَئِكَ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ﴾ (الزمر: ۴۳). «آیا آنان غیر از خدا شفیعانی گرفته اند؟! به آنان بگو: آیا (از آنها شفاعت می طلبید) هر چند مالک چیزی نباشند و درک و شعوری برای آنها نباشد؟».

در واقع جواب خداوند اینگونه است: این کفار یا اینکه چشم طمع به شفاعت این بتها دارند، و یا اینکه به شفاعت علماء و زهادی دل بسته اند که این بتها مجسمه ی آنها هستند:

و اولی باطل است، زیرا این بتها از جمادات بوده و قدرت هیچ تصرفی و هیچ گونه تعقلی ندارند، پس چگونه می توان تصور نمود که شفاعت می کنند؟! و دومی نیز باطل است زیرا در روز قیامت هیچ کس مالک هیچ چیزی نبوده و هیچ کسی قادر به شفاعت نیست مگر با اجازه ی خدا، بنابراین شفیع حقیقی همان خداست، خدایی که اجازه ی چنین شفاعتی را می دهد پس مشغول شدن به عبادت خدا شایسته تر از عبادت غیر او می باشد) پایان کلام رازی.

هیچ کسی نمی تواند بدون وجود دو شرط زیر شفاعت کند:

۱ - اجازه ی پروردگار به شفیع برای شفاعت.

۲ - رضایت خدا از (مشفوع له).

و مراد از اذن و اجازه در اینجا اراده ی کونی نیست، به این معنی که اگر خداوند اجازه نداده بود در عمل نیز مشاهده نمی شد [که بعضی از انبیاء این چنین شفاعتی را انجام دهند]، و هر کس چنین گمانی بکند، تصورش مثل مشرکان شده که گفتند: ﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا﴾ (الأنعام: ۱۴۸).

«اگر خدا می خواست، نه ما مشرک می شدیم و نه پدران ما».

مشرکان می گفتند: اگر خداوند شرک ما را نمی خواست در ملک و ملکوت او شرک پدید نمی آمد، و اجازه ی وقوع آن را نمی داد. و این شبهه اساس گمراهی بسیاری از مردم است.

در اینجا مقصود این است که: پیامبر (- صلی الله علیه وآله وسلم -) و صالحان در قیامت تنها برای کسانی شفاعت می کنند که خداوند اجازه داده و از توحید او و گفتارش راضی باشد، ولی در دنیا و به هنگام حیات و تمکن انبیاء و صالحان برای دعا، گاهی شفاعت می کنند به این معنی چیزی از خدا می خواهند و دعا می کنند و چنانچه دعای پیامبران بدون اجازه ی پروردگار و برای کسی انجام شده باشد که خدا اجازه ی آن را نمی دهد این شفاعت مردود بوده و مورد قبول واقع نمی شود، و این مسأله واضح است، همچنانکه خداوند خطاب به پیامبرش (- صلی الله علیه وآله وسلم -) که برای عمویش استغفار می کرد، فرمودند: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ (التوبة: ۱۱۳). «برای پیامبر و مؤمنان، شایسته نبود که برای مشرکان (از خداوند) طلب آمرزش کنند، هر چند

از نزدیکانشان باشند؛ (آن هم) پس از آنکه بر آنها روشن شد که این گروه، اهل دوزخند».

و باز خطاب به پیامبرش می فرماید: ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ (التوبة: ۸۰). «چه برای آنها استغفار کنی، و چه نکنی، (حتی) اگر هفتاد بار برای آنها استغفار کنی، هرگز خدا آنها را نمی آمرزد».

این آیه در مورد منافقانی نازل شد که هم شهادتین را می گفتند و هم با مردم نماز اقامه می کردند، و هم به جهاد می رفتند، ولی اخلاص نداشتند و در اعمالشان توحید پروردگار را مد نظر قرار نمی دادند، و حال و روزشان چنین شد، و استغفار پیامبر (- صلی الله علیه وآله وسلم -) هم دردشان را دوا نکرد.

﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾: یعنی: کافران یگانه دانستن الله را نمی پسندند و شرک ورزی به او را دوست دارند. ﴿اشْمَأَزَّتْ﴾: دل های شان به سبب کراهیت زیاد می گیرد.<sup>۱</sup>

﴿قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾: عبارت ﴿فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ به صفت قدرت اشاره دارد و به این سبب بر صفت علم مقدم شد که مردم پیش از اینکه علم الله را دریابند قدرت او تعالی را احساس می کنند؛ به علاوه، قدرت،



ارتباط بیشتری با طلب حکم دارد؛ حکم به معنای الزام و غلبه است که یکی از آثار مستقیم قدرت به شمار می رود.<sup>۱</sup>

شیخ عبدالرازق البدر، در کتاب «فقه الأذکار» می نویسد: از دیگر آیاتی که در آن خداوند به پیامبر ﷺ دستور به دعا می دهد این سخن خداوند است که می فرماید: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَلِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۥ﴾ [الزمر: ۴۶].

خداوند در حالی پیامبرش محمد ﷺ را به این دعا امر می کند که پیش از آن به مذمت و نکوهش مشرکین پرداخته، چرا که آنان دوستدار شرک و متفر از توحیدند.

معنای آن این است که: ای پیامبر خداوند یکتا را که هیچ شریکی ندارد بخوان، خداوندی که پدید آورنده ی آسمان ها و زمین است، یعنی: آنها را بدون هیچ الگویی، و کاملاً نوآورانه آفریده است، ﴿عَلِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ یعنی: داننده ی نهان و آشکار، ﴿أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۥ﴾ یعنی: این تویی که در دنیا در میان بندگان راجع بدانچه در آن اختلاف دارند داوری می کنی، و در آخرت و به هنگام برخاستن از قبرها میان شان قضاوت می نمایی.<sup>۲</sup> این آیه به بندگان آموزش می دهد که برای دفع حيله و نیرنگ دشمن و سالم ماندن از شر آنها به خداوند متعال پناه جویند و با نام های نیکویش او را به فریاد خوانند و با التماس و عجز و لابه از او طلب یاری نمایند. در صحیح مسلم از ام المؤمنین عائشه روایت شده که: هرگاه رسول الله ﷺ شب هنگام برای نماز برمی خاستند نماز خود را با این دعا افتتاح می کردند: «اللَّهُمَّ رَبَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ

۱- التحریر والتنویر: (۳۱/۲۴).

۲- بنگر به تفسیر ابن کثیر (۹۴/۷)

## تفسیر عون المنان (۲۷)

يَخْتَلِفُونَ، إِهْدِنِي لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِي مَنِ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ: خداوند ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، ای پدیدآورنده آسمان ها و زمین، ای دانای نهان و آشکار! تو میان بندگانت در آنچه که در مورد آن اختلاف می کردند، داوری می کنی پس مرا بر آنچه از حق که در آن اختلاف شده است، به اذن خویش هدایت کن، بی گمان تو هر که را بخواهی، به سوی راه راست هدایت می کنی.<sup>۱</sup>

﴿وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾: ﴿وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾: از مجاهد چنین نقل شده است: اعمالی را انجام دادند که گمان می کردند نیکوست اما مشخص می شود که اعمال بدی بوده است، این امکان نیز وجود دارد که گمان می کردند الله این اعمال شان را بدون توبه می بخشد، ﴿وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾ یعنی ورود به جهنم. سفیان ثوری در مورد این آیه می گوید: وای بر ریاکاران، وای بر ریاکاران، این آیه وقصه‌ی آنان است. عکرمه ابن عمار می گفت: محمد بن منکدر هنگام مرگش به شدت بی قراری می کرد، به او گفتند: چرا بی تابی می کنی؟ گفت: از این آیه‌ی قرآن می ترسم که می فرماید: ﴿وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾، می ترسم خلاف آنچه گمان می کردم برایم آشکار شود.<sup>۲</sup>

۱- صحیح مسلم (۷۷۰)

۲- قرطبی: (۲۸۹/۱۸).

از فضیل بن عیاض روایت است که گفت: به سلیمان تیمی گفتند: آیا کسی مثل تو هست؟ گفت: چنین مگوئید، من نمی دانم که پروردگارم چه چیز برایم آشکار می کند و چه بر سرم می آورد، زیرا می فرماید: ﴿وَبَدَأَ لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾<sup>۱</sup>.

﴿وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ﴾: فعل ﴿كَسَبُوا﴾ به این دلیل بر فعل (عملوا) ترجیح داده شد تا شکایت آنان از عذاب قطع شود با بیان این مطلب که خودشان اسباب عذاب را کسب کردند؛ چنانکه اندکی پیش بدون فعل (تعلمون) فرمود: ﴿وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ﴾ [الزمر: ۲۴].<sup>۲</sup>

**تفسیر آیات (۴۷-۴۸) توسط، شیخ ابوبکر الجزائری رحمه الله:** ﴿وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ یعنی اگر برای کسانی که بر نفس خود ستم کرده و به خدا شرک آوردند، زیرا شرک مطلقاً از بزرگترین گناهانست، زیرا خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان: ۱۳). «همانا شرک ظلم بزرگی است». و علت این که شرک، ظلمی بزرگ به شمار می رود، این است که حق خداوند را که توحید در عبادت برای غیر خدا از مخلوقات او داده می شود، همان مخلوقاتی که برای خود و غیر خود فائده و ضرری را مالک نیستند و نه توانائی میرانیدن و زنده کردن یا برانگیختن را دارند، پس این گروه اگر بروز قیامت تمام دارائی روی زمین از نقدینه و جنس و چند برابر آن دارا باشند و از ایشان برای فدیة قبول شود، ﴿لَا فِتْدَةٌ لَهُ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ هرآینه آن را فدا کنند و از

۱- حال السلف مع القرآن، ص: ۳۲۸.

۲- التحرير والتنوير: (۳۴/۲۴).

سختی عذاب روز قیامت خود را بازخرند، آن عذابی که قرار است در آن روز به ایشان برسد و خود می دانند که آن عذاب را خواهند چشید و می فرماید:

﴿وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾ از جانب خداوند به ایشان چیزی نمایان شود که چنین گمانی نداشته و می فرماید: ﴿وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا﴾ یعنی به آنچه از گناهان بزرگ مانند شرک، خون ناحق، زنا، سودخواری و به مسخره گرفتن دین اسلام و دوستان خدا مرتکب شده بودند در نظرشان نمودار شود. می فرماید: ﴿وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ فرا گیرد به آنان آنچه را که استهزاء کرده و به آن می خندیدند یعنی عذابی که نتیجه استهزاء شان است، آنان را احاطه می کند. چنانچه اگر کسی به عذاب آخرت باور نداشت و هنگامی که وی را از آن می ترسانیدند، آن را به استهزاء می گرفت، امروز همان عذاب او را فرا می گیرد و می پوشاند و در آتش دوزخ به عذاب های گوناگون گرفتار و دچار زیان و خسران می گردد. انتهی



### فوائد آیات (۴۱-۴۸):

۱. خداوند کریم در کتاب حکیم خبر داد بوقوع بعث و حشر و بر این مطلب استدلال فرمود و دلیل آن را امکان مقرر نمود و مقصود از امکانی که قرآن آن را دلیل بر بعث قرار داده غیر از امکانیست که متکلمین تمسک بسته اند چون امکانیکه متکلمین می گویند آنستکه از فرض وقوع شی محالی لازم نیاید و این امکان ذهنی صرف است، ما از کجا بدانیم از فرض وجود چیزی محال لازم نمی آید؟ چون می شود محال لذاته و می شود لغیره باشد و از فرض وجود شی می شود محال لذاته لازم نیاید و اما محال لغیره تحقق پیدا کند و امکان ذهنی در حقیقت علم بعدم امتناع است و این مستلزم امکان خارجی نیست اما امکانیکه

قرآن بآن استدلال می کند آن امکان خارجی است و امکان خارجی گاهی معلوم می شود بوجود شی در خارج چون وقوع اخص از امکانست، هنگامیکه شی وجود خارجی پیدا کرد مسلماً ممکن بوده است که واقع شده چون ممتنعات هیچ وقت در خارج موجود نمی شوند، و گاهی علم بامکان خارجی تحقق پیدا می کند بواسطه پیدایش نظیر او و یا اکمل از او در خارج چون وقتی دیدیم اکمل در خارج موجود شد حکم می کنیم انقص بطریق اولی وجود خواهد داشت وهنگامیکه برای ما معلوم شد که شی در خارج ممکن است موجود شود بواسطه مشاهده نظیر آن یا اکمل از آن لابد و ناچاریم قدرت خداوند قدیر را باو منضم کنیم چون در تحقق شی صرف امکان خارجی کفایت نمی کند باید ضم بقدرت قادر ازلی گردد تا آن شی پای بعرضه ظهور برساند

۲. قرآن مجید و احادیث صحیح پیامبر دلالت دارند که روح پس از مرگ باقی می ماند.

در حدیث آمده است: «أَمْرَ يَوْمَ بَدْرٍ بِأَرْبَعَةٍ وَعِشْرِينَ رَجُلًا مِنْ صَنَادِيدِ قُرَيْشٍ، فَقَذَفُوا فِي طَوِيٍّ مِنْ أَطْوَاءِ بَدْرٍ، خَبِيثٍ مُخْبَثٍ، وَكَانَ إِذَا ظَهَرَ عَلَى قَوْمٍ أَقَامَ بِالْعَرَصَةِ ثَلَاثَ لَيَالٍ، فَلَمَّا كَانَ بِبَدْرِ الْيَوْمِ الثَّالِثِ، أَمَرَ بِرَاحِلَتِهِ فَشَدَّ عَلَيْهَا رَحْلَهَا، ثُمَّ مَشَى وَاتَّبَعَهُ أَصْحَابُهُ وَقَالُوا: مَا نَرَى يَنْطَلِقُ إِلَّا لِبَعْضِ حَاجَتِهِ، حَتَّى قَامَ عَلَى شَفَةِ الرُّكِيِّ، فَجَعَلَ يَنَادِيهِمْ بِأَسْمَائِهِمْ، وَأَسْمَاءُ آبَائِهِمْ: «يَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ وَيَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ، .. أَيْسَرُكُمْ أَنْتُمْ أَطَعْتُمْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَإِنَّا قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدْنَا رَبَّنَا حَقًّا، فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا؟» قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا تَكَلَّمُ مِنْ أَجْسَادٍ لَا أَرْوَاحَ لَهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ وَلَكِنْهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَجِيبُوا».<sup>۱</sup> [نبی اکرم صلی الله علیه وسلم روز بدر، دستور داد تا

۱- بخاری (۳۹۷۶) و قول «ولكنهم لا يستطيعون ان يجيبوا» زیادتی است که در نسائی (۲۰۷۵) آمده است.

(جسد) بیست و چهار نفر از سران قریش را در یکی از چاه های کثیف و متعفن بدر بیندازند. و عادت رسول الله صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ این بود که هرگاه بر قومی پیروز می شد، سه شب در میدان جنگ می ماند. بدین جهت، روز سوم جنگ بدر، دستور داد تا شترش را آماده کنند. سپس براه افتاد و صحابه نیز بدنبالش براه افتادند. آن ها می گویند: ما فکر می کردیم که برای انجام کاری می رود. ولی آن حضرت صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ به مسیرش ادامه داد تا این که کنار آن چاه ایستاد و هر یک از کشته شدگان را با نام و نام پدرش صدا می زد و می فرمود: «ای فلان بن فلان! و ای فلان بن فلان! آیا بهتر نبود که از الله و رسولش، اطاعت می کردید؟ همانا ما به آنچه که پروردگارمان وعده داده بود، رسیدیم. آیا شما هم به آنچه پروردگارتان وعده داده بود، رسیدید؟» راوی می گوید: عمر گفت: ای رسول خدا! با اجسادى که روح ندارند، سخن می گویی؟ رسول الله صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، شما سخنان مرا بهتر از آنان نمی شنوید. با این تفاوت که آن ها نمی توانند جواب بدهند.»

همچنین ثابت است پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: «أَنَّ الْمَيِّتَ يَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِ الْمُشِيعِينَ لَهُ إِذَا انْصَرَفُوا عَنْهُ»<sup>۱</sup> «همانا مرده در هنگام بازگشت تشییع کنندگان صدای پای آن ها را می شنود».

علامه ابن قیم "رحمه الله علیه" می گوید: به اجماع سلف امت، مردگان به زیارت زنده ها، پی برده و خوشحال می شوند.

ع نصوصی که در در کتاب در باره شفاعت وارد شده بر چند قسم می باشد:

قسم اول: نصوص شفاعت را به خداوند رجوع می دهد.

۱- بخاری (۱۳۷۴) و مسلم (۲۸۷۰)

قسم دوم: نصوص شفاعت را به طور مطلق نفی می کند مانند آیاتی که منکرین شفاعت به آن استناد می کنند.

قسم سوم: نصوصی که نفع رسانی به کافران به وسیله شفاعت را نفی می کند.

۷. مسلمانان را از هرگونه ظلم بترسان، چه ظلم به نفس باشد و چه ظلم به غیر و زشت ترین انواع ظلم صرف عبادت خدا به غیر او از مخلوقاتست که آن را شرک در عبادت می گویند.

۸. و نیز، مسلمانان آن ها را از عذاب آخرت بترسان: که اگر برای یک مجرم تمام ثروت دنیا و چند برابر آن نیز داده شود، در فدیة دادن آن به جهت نجات خود از عذاب تردد نمی کند، ولی فدیة از وی قبول نمی شود.

۹. مؤمنان آن ها را از گناهان بزرگ مانند، شرک، قتل نفس، زنا، سودخواری، نافرمانی والدین، شهادت به دروغ، خوردن مال یتیم، دشنام زنان پاکدامن، استهزاء به اسلام و مسلمین بیم ده.

۱۰. چنانکه گفته شده، تفکر یک ساعت از احیای یک شب بدون تفکر بهتر است.

۱۱. تمام اعمال مانرا از سر اخلاص و طبق سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم انجام دهیم.

۱۲. مؤمن عاقل همیشه خود را متهم می کند و خودش را بی گناه و پاکیزه نشان نمی دهد و به رفتارش مغرور و خودپسند نمی شود، بلکه همیشه الله را سپاس می گوید که او را بر اعمال شایسته موفق نمود و از او می خواهد عبادتش را بپذیرد؛ گناهان و اشتباهاتش را ببخشد و همیشه این دعای پیامبران بزرگ، ابراهیم و اسماعیل را بر زبان می آورد در زمانی که بنای کعبه را که از

بهترین و شریف ترین اعمال است، بالا می بردند و می گفتند: ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ یعنی پرودگارا! از ما بپذیر. همانا تو شنوا و دانایی.<sup>۱</sup>



## فصل

### عوامل بدفرجام:

برخی افراد مسلمان نما، که بنا به شرایط، به قوانین اسلامی عمل می کنند، پناه بر الله که چه سرانجام خطرناکی دارند. این سرنوشت بد، برای برخی در هنگام سكرات مرگ نمایان می گردد.

نواب صدیق حسن خان درباره ی فرجام بد چنین می فرماید: سرنوشت بد، عواملی دارد که مؤمن باید از آن ها دور شود. وی در ادامه برخی از آن عوامل را به شرح ذیل بیان می کند:<sup>۲</sup>

۱- فساد در اعتقاد: فساد در عقیده، هر چند که با نهایت زهد و شایستگی همراه باشد، باز هم به فرجام بد می انجامد. اگر یک شخص، عقیده ای فاسد داشته باشد و آن را درست بداند و در آن شک نکند، به هنگام مرگ و سكرات آن، فساد و بطلان عقیده اش، بر او روشن می گردد و یقین می کند که اعتقادش باطل بوده است و هیچ پایه و اساسی ندارد. بنابراین، آشکار شدن نادرستی برخی از اعتقاداتش، موجب از بین رفتن دیگر معتقدات او نیز می گردد. و پیش از آن که به اصل ایمان برگردد و عقیده اش را درست کند، فرصت را از دست می دهد و با رفتن از این دنیا و وارد شدن به جهان آخرت، به سرنوشتی بد دچار می شود و مصداق این آیه قرار می گیرد.

۱- حال السلف مع القرآن، ص: ۳۲۸.

۲- یقظه اولی الاعتبار: (۲۱۱).



﴿وَبَدَأَ لَهُمْ رَبُّكَ اللَّهُ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾ [زمر: ۴۷]

«و از جانب الله چیزی برای ایشان پدیدار می شود که گمانش را نمی بردند.»

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾ (۱۰۳) ﴿الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ

يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ [كهف: ۱۰۳-۱۰۴]

«بگو: آیا شما را از زیان کارترین مردم آگاه سازم؟ آنان کسانی هستند که تلاش و تکاپویشان - به سبب نادرستی عقیده - در زندگی دنیا هدر می رود و خود گمان می برند که به بهترین وجه کار نیک می کنند.»

حتماً هم چنین است؛ هر کس اعتقادی نادرست دارد، این اعتقاد یا برگرفته از اندیشه‌ی نادرست خود اوست و یا از اندیشه‌ی نادرست کسی دیگر؛ در هر صورت، آن شخص هر چند که زهد و تقوای زیادی هم داشته باشد، با چنین اعتقادی، ارزشی ندارد و سرنوشت بدش را عوض نمی کند. چراکه زهد و تقوی زمانی برای انسان سودمند است، که براساس قرآن و سنت درست باشد؛ زیرا اساس عقاید دینی، تنها از این دو سرچشمه‌ی پاک و زلال جاری می گردد.

۲- اصرار بر گناه: کسی که یک گناه را بارها و بارها انجام دهد، محبت آن گناه در دلش جای می گیرد. از طرفی، هر چیزی در زندگی پیوسته همراه انسان باشد و انسان بدان انس و الفت گرفته باشد، به هنگام مرگ و سكرات، انسان آن را در ذهنش تداعی می کند و به یاد می آورد. حال اگر انسان زندگی را با فرمانبری از الله ﷻ و محبت او سپری کرده و با آن مأنوس شده باشد، به هنگام مرگ نیز فرمانبردار است و یاد الله بر زبان او جاری می باشد و اگر عمری را با سرکشی از فرمان الله سپری کرده باشد، هنگام مرگ به یاد آن گناهان و سرکشی می افتد و سختی اش دوچندان می شود.

گاهی به هنگام مرگ، شهوت و گناهی بر انسان و قلبش چیره می شود و بین او و پروردگارش مانعی ایجاد می کند و باعث می شود که در آخرین لحظات عمر

هم به گناه آلوده شود و بر بدبختی خود بیفزاید. همانگونه که رسول الله ﷺ در حدیثی می‌فرماید: گناه در آخرین لحظه‌ی زندگی موجب گمراهی و بدبختی می‌شود:

**«الْمَعَاصِي بَرِيدُ الْكُفْرِ»** «گناهان پلی به سوی کفر هستند.»

کسی که از الله سرکشی نکند و یا پس از انجام گناه توبه کند، از چنین خطری به دور و در امان است؛ اما کسی که به کثرت مرتکب گناه می‌شود، آن‌گونه که گناهانش بیشتر از کارهای خوبش باشد، و با تکرار گناه، توبه را تأخیر اندازد، به شدت در معرض خطر بدبختی و افتادن در دوزخ قرار می‌گیرد، چون محبت و گرایش به گناه، موجب می‌شود که گناه در ذهن جای گرفته و بدان گرایش پیدا کند و هنگام مرگ و سکرات هم بر چنین حالتی باقی بماند و در نهایت به بدترین سرنوشت بیانجامد.

مطالب گذشته را می‌توان با یک مثال توضیح داد. بی‌تردید، انسان در عالم خواب و رویا، چیزهایی می‌بیند که پیوسته با آن‌ها سروکار دارد. مثلاً اگر کسی عمرش را در دانش و مطالعه سپری نموده است، در خواب چیزهایی مربوط به دانش و دانشمندان مشاهده می‌کند و اگر کسی عمرش را با خیاطی سپری کرده باشد، در عالم خواب نیز چیزهایی در همان مورد می‌بیند.

گرچه مرگ چیزی بالاتر از خواب است، اما آغاز و سکرات آن، تشابه زیادی با خواب دارد. بنابراین، محبت و دلبستگی به گناه موجب یادآوری آن گناه به هنگام مرگ و گرایش قلب و نفس بدان می‌شود و اگر در چنین حالتی روح از بدن جدا شود، به پایانی بس خطرناک و بد می‌انجامد.

ذهبی در «الکبائر» می‌گوید: مجاهد گفته است: کسی که می‌میرد، کسان و چیزهایی که عمری را با آنان سپری کرده است، مانند اطرافیان خویش تصور می‌کند. مردی که در زندگی شطرنج بازی می‌کرد، به هنگام سکرات مرگ، اطرافیانش به او می‌گفتند: بگو لا إله إلا الله؛ اما او می‌گفت: شاه. سپس با همین

حالت جان داد. چون در زندگی با شطرنج انس و الفت گرفته بود، در سكرات مرگ هم به جای كلمه‌ی توحید، الفاظ بازی را بر زبان جاری می‌کرد.

شخص دیگری در زندگی پیوسته شراب می‌نوشید و آن شراب هم‌نشین و دوست همیشگی او بود، وقتی دچار سكرات مرگ شد، یکی از بستگانش نزد او آمد و شهادتین را به وی تلقین می‌کرد؛ اما او به جای كلمه‌ی توحید گفت: بنوش و به من نیز بنوشان. سپس جان سپرد. لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.<sup>۱</sup>

۳- انحراف از راه راست<sup>۲</sup>: چون کسس که در آغاز، در مسیری درست و مستقیم گام برمی‌دارد و پس از مدتی از آن مسیر منحرف شود، خاتمه‌اش به بدی می‌انجامد. مانند ابلیس که در آغاز بزرگ و پیشوای فرشتگان و در عبادت از همه کوشاتر و بهتر بود؛ ولی وقتی از دستور الله به سجده و تعظیم آدم، سر باز زد و از راه راست و مستقیم منحرف شد. یا مانند بلعام بن باعور که الله ﷻ برخی از نشانه‌هایش را به او نشان داد؛ اما او به جای پیروی از الله، با دنیاگرایی از جمله‌ی گمراهان و بدبختان قرار گرفت. برصیصا نیز از عابدان بنی اسرائیل بود. شیطان او را به کفر دعوت کرد و او نیز پذیرفت. او تا جایی در منجلاّب و تاریکی کفر فرو رفت، که شیطان به او گفت: من از تو فراری و بیزارم و از الله می‌ترسم. حتی شیطان از او بیزاری جست و فرار کرد؛ چون می‌ترسید که در عذاب گمراهی او شریک باشد. ولی این بیزاری و فرار برای شیطان سودی ندارد؛ چون الله ﷻ می‌فرماید:

﴿فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ﴾

[حشر: ۱۷]

۱- الکبائر، ذهبی: ص (۹۱).

۲- یقظة اولی الاعتبار، ص (۲۱۲)

«سرانجام-شیطان و برصیصا- این شد که هر دو جاودانه در آتش دوزخ بمانند و این سزای ستم‌گران است.»

۴- ضعف ایمان: اگر ایمان ضعیف و سست باشد، انسان در دوستی با الله ﷻ ضعیف می‌گردد و دوستی با دنیا نیرومند. دنیاگرایی آن‌چنان بر انسان چیره می‌شود، که دیگر جایی برای محبت با الله ﷻ باقی نمی‌گذارد. محبت با الله ﷻ چنان ضعیف می‌گردد، که نمی‌تواند در برابر نفس بایستد، او را از گناه باز دارد و به پیروی و بندگی الله مشتاق کند. در نتیجه، صاحب این ایمان غرق در شهوات و سرکشی می‌شود و رفته رفته تاریکی گناهان در قلب نفوذ می‌کند و همواره نور ایمان به خاموشی می‌گراید.

سکرات مرگ فرا می‌رسد. چون بسیار به دنیا گرایش دارد و از الله گریزان است، وقتی خود را در حال جدا شدن از محبوب می‌بیند، از این جدایی بسیار ناراحت است تا حدی که به الله بغض می‌ورزد. اگر در چنین حالت خطرناکی روح از بدن جدا شود، خاتمه‌اش بسیار بد و هلاکتی همیشگی خواهد بود.

آن‌چه که به چنین سرنوشتی منجر می‌شود، محبت و گرایش دنیا و ضعف ایمان که توأم با ضعف محبت به الله است، می‌باشد. این دردی است که بسیاری به آن دچار می‌شوند. اگر به هنگام مرگ محبت دنیا بر قلب چیره شود، در دل نقش می‌بندد و شخص را به خود مشغول می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که به چیزی دیگر نمی‌اندیشد و برای چیز دیگری جایی باقی نمی‌ماند و اگر روح در چنین حالتی قبض شود، قلبش متوجه دنیا می‌گردد و بدان رو می‌کند و میان او و پروردگارش مانعی ایجاد می‌شود.

روایت شده است که وقتی سلیمان بن عبدالملک برای رفتن به حج، وارد مدینه شد، پرسید: آیا در مدینه کسی هست که گروهی از صحابه رضی الله عنهم را دیده باشد؟ گفتند: آری، ابوحازم دیده است. قاصدی به سوی او فرستاد. وقتی ابوحازم آمد، سلیمان پرسید: ای ابوحازم، چرا مرگ را ناپسند می‌دانیم؟

أبو حازم گفت: شما دنیا را آباد و آخرت را ویران کرده‌اید و بی‌گمان، رفتن از جایی آباد به مکان ویران، ناپسند می‌باشد.

سلیمان گفت: حرف بسیار درست و به‌جایی است. پس سلیمان گفت: ای کاش می‌دانستم که نزد الله ﷻ چه جایگاهی دارم؟  
أبو حازم گفت: اعمال خود را با قرآن میزان کن.  
سلیمان گفت: آن میزان را در کجای قرآن بیابم؟  
أبو حازم گفت: در این آیه:

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ۝۱۳ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ۝۱۴﴾ [انفطار: ۱۳-۱۴]

«بی‌گمان نیکان در میان نعمت بسیار بهشت به‌سر می‌برند و بی‌گمان بدکاران در میان آتش سوزان دوزخ خواهند برد.»

سلیمان گفت: پس رحمت الله کجاست؟  
أبو حازم گفت: رحمت الله همراه نیکوکاران است.  
سلیمان گفت: ای کاش می‌دانستم که چگونه در پیشگاه الله حاضر می‌شوم؟  
أبو حازم گفت: نیکوکار مانند کسی است که به مسافرت رفته و به خانه‌اش بر می‌گردد و بدکار مانند کسی است که از خدمت آقایش فرار کرده و او را به زور به‌سوی آقایش بر می‌گردانند.

سلیمان با صدای بلند گریست و سپس گفت: مرا نصیحتی کن.  
أبو حازم گفت: برحذر باش از این که الله تو را در جایی یا چیزی ببیند که از آن منع کرده است و برحذر باش از این که تو را در جایی یا چیزی که بدان دستور داده است، نبیند. -از آن چه که الله تو را از آن بازداشته است دوری کن و به آن چه که تو را به آن امر فرموده است، بپرداز.-

صدیق حسن خان به نقل از احیاء العلوم امام غزالی می‌گوید: بدبختی دو گونه است و یکی از دیگری بزرگ‌تر می‌باشد؛ اما بزرگ‌تر آن ست که هنگام

سکرات و نمایان شدن مرگ، شک یا انکار بر شخص چیره شود. اگر روح در همین حالت قبض شود، این حالت برای همیشه میان او و الله مانع ایجاد می‌کند و سبب می‌شود که برای همیشه از رحمت‌های الله دور بماند و در عذاب جاودان باشد.

گونه‌ی دیگر آن‌ست که به هنگام مرگ، محبت دنیا یا شهوت، بر قلب چیره شود. آن‌گاه دنیا یا شهوت، در قلب نقش می‌بندد و انسان را به گونه‌ای به خود مشغول می‌دارد، که چیزی دیگر در دل او جای نمی‌گیرد. هرگاه قبض روح در این حالت روی دهد، بسیار خطرناک است؛ چون انسان در همان حالتی که بدان زیسته است، می‌میرد.

اگر ایمان و محبت الله در دل جای گیرد و با اعمال شایسته نیرومند شود، حتی اگر ایمان شخص یک مثقال باشد، الله ﷻ به زودی او را از دوزخ بیرون می‌آورد و اگر کمتر از یک مثقال باشد، بیشتر در دوزخ می‌ماند.

به هر حال اگر ایمان به اندازه‌ی یک مثقال باشد، حتماً از دوزخ بیرون می‌آید، هر چند برای هزاران سال در آن باقی بماند و هر کس در باره‌ی ذات، صفات و افعال الله ﷻ، عقیده‌ای خلاف واقع داشته باشد، و این اعتقاد خواه برگرفته‌ی تقلید باشد خواه اجتهاد خودش، به این حالت دچار می‌شود و پرهیزگاری و تقوا، هر مقدار هم که باشد، برای دفع این خطر سودی ندارد. تنها چیزی که انسان را از این خطر نجات می‌دهد، اعتقاد درست و برگرفته از قرآن و سنت می‌باشد. انسان بی‌خبر و نادان، از این خطر هراسی ندارد؛ چون بدان فکر نمی‌کند و در پی اصلاح عقیده‌ی خویش نیست.<sup>۱</sup>





## تفسیر وترجمہ آیات (۴۹-۵۲) سورہی زمر

«دعای انسان هنگام مصیبت، و انکارش زمانِ آسایش و بیان این که روزی کاملاً به تصرف الله عزوجل است».

**مقصد آیات (۴۹-۵۲):** «دعاء الإنسان عند الضر وجوده عند النعمة وإعلامه بأن الرزق بيد الله»، (دعای انسان هنگام مصیبت، و انکارش زمان آسایش و بیان این که روزی کاملاً به تصرف الله عزوجل است).

**ربط و مناسبت:** الله عزوجل پس از اینکه پاره‌ای از زشتی های مشرکان را بازگفته، در پی آن؛ گونه‌یی دیگر از زشتی های شانرا بازگو می کند.

### ترجمه آیات (۴۹-۵۲):

﴿فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا نَحْنُ إِذَا حَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّا أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۴۹) قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۵۰) فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِن هَٰؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ (۵۱) أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۲)﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿حَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً﴾: از فضل و احسان به او نعمتی بدهیم.
- ﴿هِيَ فِتْنَةٌ﴾: آن نعمت آزمایشی است.
- ﴿بِمُعْجِزِينَ﴾: از عذاب الهی نمی‌توانند فرار نمایند.
- ﴿يَقْدِرُ﴾: روزی هر که را بخواهد به روی حکمتی کم می‌کند.

### ترجمه:

- هنگامیکه به انسان گزند می‌رسد ما را به فریاد می‌خواند و هنگامیکه از سوی خود به او نعمتی عطا کنیم خواهد گفت: جز این نیست که آن را بنابر دانشی که دارم به من داده‌اند، چنین نیست بلکه این نعمت وسیلهٔ آزمایش است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. (۴۹)



- همانا این سخن را کسانی هم گفته اند که پیش از ایشان بودند اما آنچه به دست آوردند بدیشان سودی نبخشید. (۵۰)
- پس (کیفر) بدی هایی که کرده بودند به آنان رسید، و کسانی از اینان هم که ستم کرده اند (کیفر) بدی هایی که می کردند به آنان خواهد رسید، و هرگز نمی توانند (از عذاب الهی بگریزند و خدای را) ناتوان کنند. (۵۱)
- آیا ندانسته اند که خداوند رزق و روزی را برای هرکس که بخواهد گسترده و فراخ یا تنگ و کم می گرداند؟ بی گمان در این نشانه هایی است برای کسانی که ایمان می آورند. (۵۲)

### تفسیر مختصر آیات (۴۹-۵۲):

﴿فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا نَحْمُ إِذَا حَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الزمر: ۴۹]: و هرگاه بیماری یا فقر و آسیبی مانند آن به انسان کافر برسد ما را در دعا می خواند تا آسیبی را که به او رسیده از او بزداییم، اما وقتی نعمت سلامتی یا مال به او عطا کنیم این کافر می گوید: جز این نیست که الله این نعمت را به این سبب که میدانست من استحقاقش را دارم به من عطا کرد، اما در واقع این امر، سبب آزمایش و نزدیک کردن تدریجی او به سوی عذاب است، اما بیشتر کافران این موضوع را نمی دانند؛ از این رو به آنچه الله بر آنها بخشیده است فریب می خورند.

﴿قَدْ قَالَتِ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [الزمر: ۵۰]: این سخن را کافران پیش از اینها نیز گفته اند، اما اموال و جایگاه هایی را که به دست می آوردند ذره ای آنها را بی نیاز نساخت.

﴿فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَّا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتٌ مَّا

**كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ [الزمر: ۵۱]:** و مجازات شرک و گناهانی که انجام دادند به آنها رسید، و کسانی از این حاضران نیز که با شرک و گناهان بر خودشان ستم روا میدارند به زودی همانند گذشتگان، مجازات بدیهایی را که کسب کرده اند به آنها خواهد رسید، و هرگز نخواهند توانست از الله بگریزند و بر او چیره نخواهند شد.

﴿أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ

**لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الزمر: ۵۲]:** آیا این مشرکان آن سخنان را گفته اند، و ندانسته اند که الله رزق و روزی را برای هرکس بخواهد به منظور آزمایش او می گشاید که: آیا سپاسگزاری میکند یا ناسپاسی؟! و آن را برای هرکس بخواهد به هدف آزمایش او تنگ میگرداند که: آیا شکیبایی میکند یا بر تقدیر الله خشم می گیرد؟! به راستی که در این ایجاد گشایش و تنگ گردانیدن روزی دلالت‌هایی است بر تدبیر الله برای مردمی که ایمان می آورند؛ زیرا آنها هستند که از راهنمایی‌ها سود میبرند، اما کافران بر آنها میگذرند و از آنها روی میگردانند.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۵۲-۴۹):

﴿فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا نُهُمَ إِذَا حَوَّلَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ

**عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾:** این حقیقت در آیه بیان شده است که: کافران قریش به ربوبیت الله ایمان داشتند، بنابراین از کمونیست‌های کافر بهتر هستند که به الله تعالی ایمان نمی آورند، چنانکه کافران قریش از

۱-المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۹۶.

برخی مسلمانان جاهل امروز نیز وضعیت بهتری دارند؛ زیرا آنان در سختی، الله را خالصانه می خواندند، اما مسلمانان جاهل، هم در آسایش وهم در سختی شرک می ورزند؛ این کار را با خواندن اولیا ومردگان و کمک خواستن از آنان در هر شرایطی انجام می دهند.<sup>۱</sup>

﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾: دو احتمال وجود دارد: وجه واضح تر این است که به سبب دانشی از جانب خودم، اموال و منافع به من داده شده است. وجه دیگر: به سبب علم الله به این که استحقاق آنرا دارم.<sup>۲</sup>

﴿ثُمَّ إِذَا حَوْلَانَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّا أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾: یعنی به سبب علمی از جانب الله که من اهلیت آنرا دارم. مقاتل می گوید: به سبب خیری که دارم و الله از آن آگاه است... ﴿بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ﴾ یعنی: این نعمت، فتنه وامتحان و آزمایشی از جانب الله تعالی است [تابه تدریج او را به سوی عذاب بکشاند].<sup>۳</sup>

﴿وَلَكِنَّا أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾: بنابراین فتنه را عطا وبخشش به شمار می آورند، وخیر محض با آنچه هم می تواند سبب خیر باشد وهم سبب شر، بر آنان مشتبّه می شود.<sup>۴</sup>

﴿أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ

لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾: یعنی: فراخی ومحدود بودن روزی، به حکمت و رحمت باز می گردد، واین که الله تعالی به حال بندگان دانایتر است؛ بنابراین از سر

۱- أيسر التفاسير: (۴/۴۹۸).

۲- التسهيل: (۲/۲۷۱).

۳- معالم التنزيل: (۴/۲۱).

۴- تيسيرالكريم الرحمن، ص: ۷۲۷.

مهربانی روزی را بر آنان محدود می گرداند؛ زیرا اگر روزی را بر آنان بگستراند قطعاً در روی زمین فساد برپا می کنند؛ بنابراین الله تعالی در این مورد، صلاح دین شان را که اساس سعادت و رستگاری است در نظر می گیرد.<sup>۱</sup>



### فوائد آیات (۴۹-۵۲):

۱. عافیتِ پس از مصیبت، آزمایش است، و خداوند متعال به واسطهٔ آن سپاسگزار را از ناسپاس، بازمی شناسند.
۲. مبدا به سبب نعمت هایی که الله عزوجل به ما بخشیده است گرفتار عذاب شویم، زیرا افراد مرفه و ثروتمند زیادی هستند که به سبب فتنه‌ی مال، به تدریج به سوی عذاب می روند اما خودشان احساس نمی کنند.
۳. در تمام قضا و قدر های الله از او تعالی خوشنود باشیم؛ زیرا روزی را برای هرکس که بخواهد می گشاید و برای هرکس که بخواهد محدود می کند.



۱- تیسیرالکریم الرحمن، ص: ۷۲۷.



تفسیر وترجمہ آیات (۵۳-۵۹) سورہی زمر  
«بخشودن گناہان با توبہ و اخلاص عمل».

**مقصد آیات (۵۳-۵۹):** «مغفرة الذنوب بالتوبة وإخلاص العمل»، (بخشودن گناهان با توبه و اخلاص عمل).

**سبب نزول:** ابن ابوحاتم به سند صحیح از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت کرده است: این آیه در مورد مشرکان مکه نازل گردیده است.<sup>۱</sup>

حاکم و طبرانی از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت می کنند: ما همیشه می گفتیم: کسی که بعد از شناخت حقایق و پذیرش اسلام از دین حق برگردد و توبه اش پذیرفته نمی شود. وقتی که رسول الله به مدینه آمد. در باره آن ها آیه ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا...﴾ نازل شد.<sup>۲</sup>

**ربط و مناسبت:** بعد از اینکه الله عزوجل، کافران را با گونه های مختلف وعید و تهدید کرده است، در ادامه رحمت کامل و فضل و احسانش را در حق بندگان مؤمن، با بخشودن گناهان، بیان می کند.

### ترجمه آیات (۵۳-۵۹):

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۵۳) وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (۵۴) وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۵۵) أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِن كُنتُ

۱- طبري ۲۶۵۱۲ با سند صحیح از ابن عباس روایت کرده است. اما آنچه بخاري و مسلم مي گویند بهتر است در نزد آن دو مشرکین مکه تخصیص نشده بلکه در باره همه مشرکین است.

۲- طبري ۳۰۱۸۲، حاکم ۴۳۵/۲ و واحدی ۷۳۰ از دو طریق از ابن اسحاق از نافع از ابن عمر روایت کرده اند: راوي هاي آن ثقة اند در روایت حاکم ابن اسحاق به اخبار تصریح کرده است، پس شبهت تدلیس منتفی می شود. طبري ۳۰۱۸۳ و طبراني چنانچه در «مجمع الزوائد» ۱۱۳۱۵ آمده از طریق ابن اسحاق از نافع از ابن عمر روایت کرده اند. در این ذکري از عمر نیست، همین صحیح تر است.

لَمِنَ السَّاحِرِينَ (۵۶) أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۵۷)  
 أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۵۸)  
 بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۵۹).

### معنی کلمات:

- ﴿أَسْرِفُوا﴾: در ارتکاب معاصی از حد تجاوز کردند.
- ﴿لَا تَقْنَطُوا﴾: نومید نشوید.
- ﴿الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾: همه گناهان را به جز از شرک.
- ﴿أَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ﴾: با توبه و طاعت به خدای خود رجوع کنید.
- ﴿أَسْلِمُوا لَهُ﴾: او تعالی را به اخلاص عبادت کنید.
- ﴿بَعَثَهُ﴾: ناگهان.
- ﴿يُحَسِّرَتِي﴾: وای اندوه بی کران، وای ندامت و پشیمانی.
- ﴿فَرَطْتُ﴾: کوتاهی کردم.
- ﴿فِي جَنْبِ اللَّهِ﴾: در طاعت، اجرای دستور و حق او تعالی.
- ﴿السَّخِرِينَ﴾: اسلام، آقران و مسلمانان را به استهزا می گرفتند.
- ﴿كَرَّةً﴾: بازگشت به دنیا.

### ترجمه:

- بگو: ای بندگانم که بر خود اسراف کرده اید! از رحمت خدا ناامید نشوید، به راستی که خداوند همه گناهان را می آمرزد، چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است. (۵۳)
- و به سوی پروردگار خود برگردید و تسلیم او شوید پیش از آنکه عذاب به شما برسد آنگاه یاری نمی شوید. (۵۴)

- و پیش از آنکه ناگهان و درحالیکه حدس نمی زنید عذاب به شما برسد از بهترین چیزی که از سوی پروردگارتان برای شما فرو فرستاده شده است پیروی کنید. (۵۵)

- که (مبادا) کسی بگوید: وای بر من به خاطر کوتاهی ای که در حق خدا کردیم و بی گمان از مسخره کنندگان بودم. (۵۶)

- یا اینکه بگوید: ای کاش خداوند راهنمایی ام می کرد و از پرهیزگاران می بودم. (۵۷)

- یا چون عذاب را ببیند بگوید: کاش بازگشتی داشتم تا از نیکوکاران شوم. (۵۸)

- آری! بی گمان آیات من به تو رسید ولی آنها را تکذیب کردی و تکبر ورزیدی و از زمره کافران گشتی. (۵۹)

### تفسیر مختصر آیات (۵۳-۵۹):

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ

اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الزمر: ۵۳]: ای رسول به آن بندگانم که در شرک به الله و ارتکاب گناهان از حد گذشته اند بگو: از رحمت الله، و آمرزش گناهان توسط او، نومید نباشید، که الله تمام گناهان را برای کسیکه به سوی او توبه کند می آمرزد؛ زیرا او تعالی نسبت به گناهان توبه کاران بسیار آمرزنده، و با آنها بسیار مهربان است.

﴿وَأَنبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا

تُنصَرُونَ﴾ [الزمر: ۵۴]: با توبه و اعمال صالح به سوی پروردگارتان بازگردید، و از او فرمانبرداری کنید، قبل از اینکه عذاب روز قیامت شما را فراگیرد و آنگاه



## تفسیر عون المنان (۲۷)

هیچ یک از بتها یا افراد خانواده تان را نیابید که شما را با نجات از جهنم یاری رساند.

﴿وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ

بَعَثَهُ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ [الزمر: ۵۵]: و از قرآن که نیکوترین چیزی است که پروردگارتان بر رسولش فرستاده است پیروی کنید؛ یعنی به اوامرش عمل کنید، و از نواهی اش اجتناب ورزید، پیش از اینکه عذاب ناگهانی و درحالیکه آن را احساس نمی کنید تا با توبه برای آن آماده شوید شما را فرا گیرد.

﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَى عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ

لِمَنْ السَّاحِرِينَ﴾ [الزمر: ۵۶]: این کار را انجام دهید تا مبدا کسی از شدت پشیمانی در روز قیامت بگوید: بر کوتاهی در حق الله به سبب کفر و گناهی که مرتکب شدم، و به سبب اینکه مؤمنان و اطاعت کنندگان را مسخره میکردم پشیمان هستم.

﴿أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ [الزمر: ۵۷]: یا به

تقدیر استدلال کند، و بگوید: اگر الله مرا توفیق داده بود به طور قطع از پرهیزگاران او بودم؛ و اوامرش را اجرا، و از نواهی اش اجتناب میکردم.

﴿أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾

[الزمر: ۵۸]: یا آنگاه که عذاب را مشاهده میکند آرزوکنان بگوید: کاش امکان بازگشت به دنیا برایم فراهم بود تا به سوی الله توبه می کردم، و از نیکوکاران می شدم.

﴿بَلَىٰ قَدْ جَاءَكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾

[الزمر: ۵۹]: امر اینگونه نیست که آرزوی هدایت را گمان کردی، زیرا آیات من



نزدت آمدند اما آنها را تکذیب کردی و تکبر ورزیدی، و از کافران به الله و آیات و رسولانش بودی.<sup>۱</sup>



**تفسیر تفصیلی آیات (۵۳-۵۹):**

﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ

اللّٰهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ التَّغْفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٤٠﴾: مراد از اسراف: افراط و

زیاده‌روی در گناهان و ارتکاب بسیار آنهاست.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ ﷺ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَمْ تَذُبُوا لَذَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ، وَلَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذِبُون، فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ» (٢)

یعنی: «از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «قسم به آن كسى كه جانم در دست قدرتِ اوست! اگر شما گناه نمى كرديد، قطعاً الله شما را از بين مى برد و به جايتان قومى مى آورد كه گناه مى كردند و از الله بخشش مى طلبيدند و آنگاه الله آنها را مى بخشد».

و نیز پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: «لَوْ أَنَّ الْعِبَادَ لَمْ يُذْنِبُوا لَخَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا يُذْنِبُونَ ثُمَّ يَغْفِرُ لَهُمْ، وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».<sup>(۳)</sup> یعنی: «اگر بندگان گناه نمی‌کردند، الله خلقی می‌آفرید که گناه کنند تا پیامرزدشان که او آمرزگار رحیم است».

کلماتی هم از حضرت رسول - صلی الله علیه وسلم - که فرمود:

إِنْ تَغْفِرَ اللَّهُمَّ تَغْفِرْ جَمًّا

وَأَيُّ عَبْدٍ لَكَ لَا أَلْمَا

١- المختصر في تفسير، ص: ١٢٩٩.

٢- صحيح مسلم، (٢٧٤٩).

۳- سنن الترمذی.

پروردگارا، اگر می بخشی تمام بندگان را ببخشای نه فقط قسمتی از آنان را، کدام انسان است که گناه نکرده باشد.

بسیاری از اوقات اسلام دروازه امید و آرزو را باز کرده و مردم گناهکار را به توبه و استغفار دعوت می نماید و کسانی که تمنا و امید مغفرت را دارند خداوند آنان را می آمرزد هرچند گناه بسیاری داشته باشند.

برادر من، تو را پروردگاری بسیار نیکو و بخشنده است که از توبه ات بسیار خشنود می گردد، پس با رغبت روی به سوی او آر. چون کسی به او روی آورد، دچار خسران و زیان نمی گردد.

رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «لَلَّهِ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ أَحَدِكُمْ، مِنْ أَحَدِكُمْ بِضَالَّتِهِ، إِذَا وَجَدَهَا». یعنی: «چون یکی از شما توبه می کند، خوشحالی خداوند بسی افزون تر از کسی است که گم شده اش را باز می یابد».

برادر عزیز، بردباری خداوند بسی گسترده تر از اصرار تو بر گناه است و رحمت او بزرگتر از گناه توست.

برادر عزیز، خداوند بخشایشگر دست خود را به هنگام شب باز می گشاید تا توبه ی بدکار روز را بپذیرد و به هنگام روز نیز چنان می نماید تا از گنهکار شب درگذرد.

برادر عزیز، آیا قبل از آن که بین تو و توبه حجاب افتد به سوی پروردگار خویش باز نمی گردی؟

برادر عزیز، پافشاری کردن بر گناهان سرانجام شری در پی دارد، چه! گناهان اشخاصی بزرگ و شخصیت آن ها را چنان می کند که قلبش را می میراند، سپس موجب می شوند که به جهنم وارد شوند.

وقتی که فرد در خطاها و گناهان فرو می لغزد و راه های جلوش را بسته نمی بیند و از وسایل قطع امید نمی کند و در عفو و مغفرت خداوند راهی می یابد و بازگشت به مسیر درست را می داند، عضو مفید و درستی برای جامعه می شود هر چند که این طور هم نباشد.

از این امر به دست می آید که شخص گناهکار و خاطی در روی زمین با فساد ویرانی به بار می آورد. چون او خود را گناهکار می بیند و تا ابد خود را طرد شده و رانده شده می داند پس گناه و جرم در درون او ریشه دوانده و برای امنیت خطر ایجاد می کند پس او در درون خود آرام و امن نیست و جامعه از تجاوز وی به حق امنیت در امان نیستند. در حالی که با توبه همگی انسان ها در امنیت و سلامت زندگی می کنند.

**این آیه، از جامع ترین آیات قرآن در خصوص بشارت برای گناهکاران است، از این رو، می خواهیم تفاسیر اهل علم را در ذیل ذکر کنم:**

**تفسیر ابن عباس رضی الله عنهما:** ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: «کسی که بعد از (نزول) این آیه بندگان الله را از توبه مأیوس کند در حقیقت کتاب الله متعال را انکار کرده است».<sup>۱</sup>

**تفسیر ابن تیمیه رحمه الله:** «لایحل لاحد أن یقنت من رحمة الله ولو عظمت ذنوبه».<sup>(۲)</sup> یعنی: «مناسب و حلال نیست برای هیچ شخصی که از رحمت الله ناامید شود. اگرچه گناهانش بزرگ باشد».

۱- تفسیر ابن کثیر: (۵۹/۴).

۲- مجموع الفتاوی.

**تفسیر ابن عاشور:** آیات تهدید و وعید با تمامی انواع پیشینش به گونه‌ای طولانی شد که بر دل شنندگان رعب و وحشت می اندازد، علی رغم اینکه تظاهر می کنند توجهی به آنها ندارند، ولی این آیات آن قدر تأثیر دارد که به کلی از این که کسی آنان را نجات دهد، ناامید می شوند، ولی الله دوباره امید را در دل های شان زنده می کند تا هرگاه بخواهند به ساحل نجات روی آورند؛ چنانچه قرآن مجید جان ها را با آمیزه‌ای از تشویق و تهدید شفا می بخشد.<sup>۱</sup>

**تفسیر ابوبکر الجزائری:** ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ﴾ الی آخر آیه، این آیت در باره گروهی از اهل شرک نازل شده است که مرتکب قتل و خونریزی شده بودند و زنا هم در بین شان زیاد شده بود، خدمت حضرت رسول - صلی الله علیه وسلم - آمدند و گفتند: ای محمد! آنچه که تو می گوئی و مردم را به سوی آن می خوانی خوب است اما به ما خبر ده که کفاره اعمال بد ما چیست؟ آیه ذیل نازل شد آیه: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾ (الفرقان: ۶۸). «و آنان که معبودی جز الله را نمی پرستند، و کسی را که پروردگار، خونس را حرام کرده است، جز به حق نمی کشند و زنا نمی کنند؛ و کسی مرتکب این اعمال شود، به مجازات سختی می رسد». و این آیت هم نازل شد ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ﴾ ... الایه و در کتاب بخاری هم روایت شده که شأن نزول این آیات همین واقعه است.

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ خداوند بندگان مسرف را مستقیماً خطاب

نمی کند چون آلوده به شرک و گناه اند و اهلیت خطاب را ندارند، بلکه به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - دستور می دهد که از جانب خدا به آن ها بگوید: ای بندگان من به علت آلودگی به گناهان و جرائم از رحمت خدا مأیوس نشوید، اگر توبه کنید خداوند همه گناهان را می بخشد هر قدر که گناه بزرگ باشد مانند شرک و قتل و زنا، زیرا خدا آمرزنده برای بندگان تائب است و به ایشان مهربان است، و هیگاه ایشان را از نور رحمت خود مأیوس نمی کند.

﴿وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ﴾ در این جمله خداوند به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - امر می کند که به سوال کنندگان برساند که به ایمان و توحید به خدا بازگردند و روحاً و جسماً تسلیم خدا شوند و قبل از این که حکم عذاب صادر شود و یار و یآوری نداشته باشند به سوی خدا بازگردند.

**تفسیر شیخ ابن عثیمین:** هرچه قدر که گناه کرده باشی، اگر توبه کنی و به سوی الله برگردی، الله متعال توبهات را می پذیرد؛ اما اگر گناهی که مرتکب شده ای، در رابطه با حق الناس باشد، یا باید حقش را ادا کنی و یا از او بخواهی که تو را حلال نماید؛ ولی به فرض این که صاحب حق را شناسی یا به او دسترسی نداشته باشی و یا نتوانی حقش را ادا کنی، مثلاً طلبش از تو زیاد باشد، در صورتی که در نیت خود یا توبهات صادق باشی، الله عز و جل روز قیامت از طرف تو، حق آن شخص را ادا می کند و او را راضی می سازد.

این آیه، درباره ی توبه کنندگان نازل شده است. هر کس توبه کند، الله متعال، توبه اش را می پذیرد؛ گرچه گناهش، بسیار بزرگ باشد.

لذا هر کس از هر گناهی توبه کند، الله توبه اش را می پذیرد؛ گرچه گناهش، بسیار بزرگ باشد. ناگفته نماند که اگر گناهش، در رابطه با حقوق مردم و خلق خدا باشد، باید در دنیا و پیش از آخرت، حقشان را ادا نماید تا توبه اش درست و قابل قبول باشد.

الله متعال، درباره‌ی کسانی که توبه نمی‌کنند، فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ۚ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۱۱۶] همانا الله، این را که به او شرک ورزند، نمی‌آمرزد و جز شرک را برای هر کس که بخواهد می‌بخشد.

اگر گناه این افراد، کفر و شرک باشد، بخشیده نمی‌شوند؛ ولی هر گناهی جز کفر و شرک، به خواست و اراده‌ی الله ﷻ بستگی دارد؛ اگر الله بخواهد، کسانی را که توبه نکرده‌اند، مجازات می‌کند و اگر بخواهد، آنان را می‌بخشد. ناگفته نماند که گناهان صغیره، با پرهیز از گناهان کبیره یا با انجام پاره‌ای از کارهای نیک، بخشیده می‌شود.

**﴿وَأَنبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا**

**تَنْصَرُونَ﴾** ﴿وَأَنبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ﴾: امر به انابت دلالت بر این دارد که انابت عبادت بوده و باید خالص برای الله متعال صورت گیرد.

﴿وَأَسْلِمُوا لَهُ﴾ [الزمر: ۵۴]. «در برابر او تسلیم شوید». ابن جریر می‌گوید: «الله تعالی می‌فرماید: با فروتنی در برابر او تعالی اطاعت کنید و به دین حنیف اقرار و اعتراف داشته باشید».

- ابن جریر رحمه الله میان معنای لغوی و شرعی اسلام جمع کرده است؛ طوری که گاهی لفظ اسلام اطلاق می‌شود و مراد از آن تسلیم شدن و فروتنی و اطاعت است، و گاهی هم اطلاق شده و مراد از آن دین اسلام می‌باشد، و هردو لازم و ملزوم یکدیگر هستند.

- نظر به معنای اول: مراد از اسلام تسلیم شدن و مطیع و فرمانبردار بودن برای الله متعال، و منقاد بودن به او تعالی، و ترک مخالفت و دشمنی و معصیت او تعالی است.

و نظر به معنای دوم مراد این است که در دین اسلام داخل شوید، زیرا دین اسلام براساس تسلیم شدن، فرمانبرداربودن برای پروردگار واحدی که شریکی ندارد بنا نهاده شده است...

**﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسُ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ**

**لِمَنِ السَّاحِرِينَ﴾:** در این آیه معنای پهلوانی به صورت حقیقت و نه به صورت مجاز نیامده است، چون عرب می گوید: «هذا لأمر يصغر في جنب هذا» یعنی این چیز به نسبت فلان چیز کوچک است. این آیه نیز معنایش این است: افسوس بر آنچه که در آنچه بین من و خدا بود کوتاهی کردم، چون کوتاهی ام را به امر و نهی خدا به من اضافه کردم.<sup>۱</sup>

ابراهیم نخعی رحمه الله می گوید: هرگاه چیزی را ناپسند بدانم، هیچ چیزی من را منع نمی کند که درباره ی آن صحبت کنم، مگر اینکه می ترسم خود نیز به مانند آن گرفتار شوم. «شعب الایمان»

امام قرطبی رحمه الله می گوید: هر کس برادرش را لقب بَنَهد و او را مسخره کند، فاسق است «الجامع لاحکام القرآن»

**﴿أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ\* أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى**

**الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾:** کلام نفس در اینجا به ترتیب طبیعی خودش در ذهن، حکایت شده است؛ ابتدا بر عذابی که خودش را در آن افکنده است افسوس می خورد، سپس به عذر خواهی و اعلام بیزاری از گناه می رسد و امیدوار است که این امر او را نجات می دهد، سپس آرزو می کند که به دنیا باز گردد تا اعمال صالح انجام دهد؛ چنانکه می فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ



ارْجِعُونِ (۹۹) لَعَلِّيْ أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ... (۱۰۰) ﴿[المؤمنون: ۹۹ - ۱۰۰]. «می گوید: پروردگار من! مرا باز گردانید. شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم!». این نظم و ترتیب، دقیق ترین ترتیب است.<sup>۱</sup>



### فوائد آیات (۵۳-۵۹):

۱. الله متعال، خودش را چنین توصیف فرموده که گناهان و خطاها، و بدی های کوچک و بزرگ را می بخشد؛ حتی اگر مشرکی از گناه شرک توبه کند و از پروردگارش درخواست مغفرت نماید، الله متعال از او در می گذرد و توبه اش را می پذیرد و گناهش را می بخشاید.
۲. توبه واقعی تمام گناهان را محو می کند مگر حق بندگان که احتیاج به حلال خواستن دارد یا از حسنات ظالم برای مظلوم گرفته می شود.
۳. رجوع به سوی خدا و تسلیم قلب و ذات برای خدا تنها راه نجات انسان از عذاب است.
۴. تعهدی که خدا برای آمرزش گناهان کرده است موقوف به توبه نصوح و خالص است.
۵. قرآن کریمی که باری تعالی از روی لطف و کرم خود بر پیامبر محبوبمان - صلی الله علیه وآله وسلم - فرستاد تا به وسیله آن؛ گمراهان هدایت شوند و مؤمنان با پایبندی و عمل به آن به فلاح و رستگاری و سعادت و خوشبختی در دنیا و سر انجام جنت و بهشتها و نعمت های آن نائل گردند.

۱- التحریر والتنویر: (۴۷/۲۴).

ع از بیماری تکبر باید دوری جست، زیرا متکبران در روز قیامت خوار و ذلیل هستند.



## تفسیر و ترجمه آیات (۶۰-۶۱) سوره زمر

«حالت مشرکان تکذیب کننده، و وضعیت پرهیزگاران، در روز قیامت».

**مقصد آیات (۶۰-۶۱):** «حال المشركين المكذبين وحال المتقين يوم القيامة»، (حالت مشرکان تکذیب کننده، و وضعیت پرهیزگاران، در روز قیامت).  
**ربط و مناسبت:** بعد از بیان وعید مشرکان، به آنچه از هراس های روز قیامت، پیشتر گذشت؛ و وعده‌ی پرهیزگاران به درگذشت، مغفرت و نعمت، الله عزوجل گونه‌ی دیگری از وعد و وعید را ذکر نموده است.

### ترجمه آیات (۶۰-۶۱):

﴿يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ﴾ (۶۰) وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۶۱﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ﴾: جای متکبران.
- ﴿بِمَفَازَتِهِمْ﴾: به سبب دست یافتن ایشان به مطلوب.

### ترجمه:

- و روز قیامت آنان را که بر خداوند دروغ بسته اند خواهی دید که چهره هایشان سیاه شده است. آیا برای متکبران جایگاهی در دوزخ نیست؟. (۶۰)
- و خداوند پرهیزگاران را به (پاس) رستگاریشان نجات می دهد و عذاب به ایشان نمی رسد و اندوهگین نمی گردند. (۶۱)

### تفسیر مختصر آیات (۶۰-۶۱):

﴿يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ﴾ [الزمر: ۶۰]: و روز قیامت چهره های کسانی را که به دروغ شریک و فرزند به الله نسبت داده اند به عنوان نشانه بدبختی شان سیاه

می بینی، آیا جایگاه متکبران بر ایمان به الله و رسولانش در جهنم نیست؟! آری، به راستی که جایگاه آنها در جهنم است.

﴿وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾

[الزمر: ۶۱]: و الله کسانی را که با اجرای اوامر و اجتناب از نواهی پروردگارشان تقوای او تعالی را پیشه کرده اند با وارد نمودن به مکان رستگاری شان یعنی بهشت از عذاب می رهاوند؛ نه عذاب به آنها میرسد، و نه بر بهره دنیوی که از دست داده اند اندوهگین می شوند.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۶۰-۶۱):

﴿يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي

جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ﴾: عذاب متکبران با سیاه شدن چهره، متناسب با غرور شان است و متکبر وقتی چهره اش سیاه شود غرورش می شکند؛ زیرا به همان اندازه که متکبر احساس کند مردم از عیوبش آگاه هستند؛ غرورش ضعیف می شود.<sup>۲</sup>

﴿وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾:

یعنی: ﴿وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾ از جهنم؛ زیرا متکبر نیستند. بنابراین تقوا با تکبر منافات دارد؛ زیرا تقوا کمال اخلاق شرعی است و سبب دوری از مناهای و اجرای اوامر در ظاهر و باطن است؛ اما تکبر، یک بیماری قلبی و باطنی است.<sup>۳</sup>

۱- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۹۹.

۲- التحریر والتنویر: (۵۲/۲۴).

۳- التحریر والتنویر: (۵۲/۲۴).



### فوائد آیات (۶۰-۶۱):

۱. به تقوا پایبند باشیم که راه نجات است.
۲. آدم دروغگو مورد خشم و غضب و نفرین خداوند است و اعمال خیر او نابود میگردد و جهنم جایگاه او است.



## تفسیر و ترجمه آیات (۶۲-۶۷) سوره زمر

« نشانگرهای الهی و یکتایی الله عزوجل ».

**مقصد آیات (۶۲-۶۷):** «دلائل الألوهية والتوحيد»، (نشانگرهای الهی و یکتایی الله عزوجل).

**سبب نزول آیه‌ی: ۶۶-۶۷:** طبرانی ۱۱۴۹۲۶ - ک: بیهقی در «دلائل» از حسن بصری روایت کرده است: مشرکان به نبی کریم - صلی الله علیه وسلم - گفتند: ای محمد! آیا به پدران و نیاکان خود نسبت گمراهی و ضلالت می دهی؟ پس خدای عزوجل {قُلْ أَفَعَيِّرُ اللَّهَ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ (۶۴) وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۶۵) بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ} را نازل کرد.<sup>۱</sup>

**سبب نزول آیه‌ی (۶۷):** ترمذی به قسم صحیح از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت کرده است: یهودی نزد نبی کریم آمد و گفت: ای ابوالقاسم، در باره روزی که خدا عزوجل آسمان ها را بر این [به انگشت سبابه اش اشاره کرد] زمین را بر این آب را بر این و کوه ها را بر این [هر بار بر انگشتان خویش اشاره می کرد] قرار بدهد چه می گویی؟ پس خدا آیه ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ...﴾ را نازل کرد.<sup>۲</sup>

این حدیث در صحیح بخاری به عبارت پس تلاوت کرد آمده نه پس نازل کرد.<sup>۳</sup>

۱- مرسل و احادیثی را که حسن به قسم مرسل روایت می کند واهی هستند. پس خبر ضعیف است.  
 ۲- احمد ۱/ ۲۵۱ و ترمذی ۳۲۴۰ روایت کرده اند. عطاء بن سائب شوریده خرد شده و اسناد آن ضعیف است. «تفسیر ابن کثیر» ۵۸۰۸ تخريج محقق.  
 ۳- صحیح است، بخاری ۴۸۱۱ و ۷۴۱۵ و ۷۵۱۳، مسلم ۲۷۸۶، ترمذی ۳۲۳۸، نسائی در «تفسیر» ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۵۷۲ و ابویعلی ۵۱۶۰ از ابن مسعود روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۲۳۱۲ به تخريج محقق نگاه کنید. این حدیث از ابن مسعود روایت شده چنانچه در کتب مخرج است.

**ربط و مناسبت:** بعد از آنکه الله عزوجل، وعده و وعیدِ روز قیامت را برای موحدان و مشرکان روشن نمود، آیهی ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ...﴾ را فرو فرستاد.<sup>۱</sup>

### ترجمه آیات (۶۲-۶۷):

﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ (۶۲) لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۶۳) قُلْ أَفَعَيَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ (۶۴) وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَنْ أَشْرَكَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۶۵) بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۶۶) وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿﴾ (۶۷).

#### معنی کلمات:

- ﴿لَهُ مَقَالِيدُ...﴾: کلیدها یا خزانه‌های... از آن اوست.
- ﴿لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾: عملت باطل می‌گردد.
- ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ...﴾: خدا را نشناختند یا به عظمت او پی‌نبردند...
- ﴿قَبْضَتُهُ﴾: در توان و تصرف اوست.
- ﴿مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾: به قدرت خدا در هم پیچیده می‌شوند، مانند پیچاندن نوسینده نامه را.

#### ترجمه:

- خداوند آفریننده همه چیز است و او بر همه چیز نگهبان است. (۶۲)

۱- تفسیر المنیر: (۳۴۱/۱۲).

- کلید های آسمان و زمین از آن اوست و کسانی که به آیات خدا کفر ورزیده اند ایشان زیانکارند. (۶۳)

- بگو: ای نادانان! آیا به من دستور می دهید که غیر از خدا را بندگی کنم؟. (۶۴)

- و به راستی که به تو و به کسانی که پیش از تو بودند وحی شد که اگر شرک ورزی کردارت نابود می شود و از زیانکاران خواهی بود. (۶۵)

- بلکه تنها خدا را پرست و از سپاسگزاران باش. (۶۶)

- و خداوند را چنانکه سزاوار بزرگی اوست ارج ننهاده و ورز قیامت، سراسر زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمان ها با دست راست او درهم پیچیده می شود. او پاک و منزّه است و از آنچه شریک (وی) می گردانند برتر است. (۶۵)

### تفسیر مختصر آیات (۶۲-۶۷):

**﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الزمر: ۶۲]:** الله

آفریدگار همه چیز است، و هیچ آفریدگاری جز او نیست، و او بر هر چیزی نگهبان است، و اداره هر چیزی به دست او است، و آن را هرگونه که بخواهد به کار می اندازد.

**﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ**

**الْخَاسِرُونَ﴾ [الزمر: ۶۳]:** کلیدهای گنجینه های نعمتهای آسمانها و زمین فقط

برای او است، که آن را به هرکس بخواهد می بخشد، و آن را از هرکس بخواهد بازمی دارد، و کسانی که به آیات الله کفر ورزیده اند به سبب محروم ماندن از ایمان در زندگی دنیایی، و به سبب ورود به جهنم در آخرت که برای همیشه در آن می مانند، همان زیانکاران هستند.



﴿قُلْ أَفَعَيِّرَ اللَّهَ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ﴾ [الزمر: ۶۴]: ای رسول

به این مشرکان که از تو می خواهند بتهایشان را عبادت کنی بگو: ای جاهلان به پروردگارتان آیا به من دستور می دهید که غیر الله را عبادت کنم؟! جز الله یگانه، هیچکس سزاوار عبادت نیست، پس هرگز غیر او را عبادت نمیکنم.

﴿وَلَقَدْ أَوْحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَنْ أَشْرَكَتَ لِيَحْبَطَنَّ

عَمَلُكَ وَتَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الزمر: ۶۵]: و ای رسول به تحقیق که الله به تو و به رسولان پیش از تو وحی کرده است که: اگر دیگران را همراه الله عبادت کنی به طور قطع پاداش اعمال صالح تو نابود میشود، و بدون تردید در دنیا با تباهی دین، و در آخرت با عذاب، از زیانکاران خواهی بود.

﴿بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ [الزمر: ۶۶]: بلکه تنها الله را عبادت

کن، و هیچ کس را با او شریک مگردان، و از سپاسگزاران او تعالی در قبال نعمت هایی که بر تو بخشیده است باش.

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [الزمر: ۶۷]: و

مشرکان، الله را آنگونه که سزاوار بزرگی اش است بزرگ نشمرده اند چون مخلوقات ضعیف و ناتوانش را با او شریک قرار دادند، و از قدرت الله که یکی از مظاهرش این است که زمین با کوهها و درختان و رودها و دریاهايش در روز قیامت در قبضه او است، و تمام آسمانهای هفتگانه با دست راست او تعالی

در هم پیچیده می شود، غافل مانده اند. الله از آنچه مشرکان می گویند و به آن باور دارند منزه و پاک و برتر است.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۶۲-۶۷):

**﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾:** این عبارت و عبارات مشابه که در قرآن بسیار آمده است دلالت دارند بر این که همه چیز غیر از الله مخلوق هستند؛ بنابراین سخن کسانی را رد می کند که قائل به قدیم بودن برخی مخلوقات هستند؛ مانند فلاسفه که به قدیم بودن زمین و آسمانها و ارواح اعتقاد دارند و سایر سخنان پیروان باطل که متضمن معطل گذاشتن آفریدگار از آفرینش است.<sup>۲</sup>

**﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾:** همه ی آسمان ها و زمین، به دست الله متعال است و همه، ملک

اوست؛ لذا منظور، خودِ الله ﷻ می باشد که بالای آسمان ها بر عرش خویش، قرار دارد. اعتقاد به این که الله در آسمان است، ریشه در فطرت انسان دارد و نیازی نیست که در بررسی این موضوع، خود را خسته کنیم. انسان، بر اساس فطرتش هنگام دعا کردن، دستش را به سوی پروردگارش بالا می برد و با قلب خود، متوجه آسمان می گردد؛ همان طور که دستش را به سوی آسمان، بلند می کند.

حتی حیوانات نیز همین گونه هستند؛ یکی از اساتید دانشگاه، برایم نقل می کرد که شخصی، از «قاهره» با او تماس گرفته و درباره ی زلزله ی مصر گفته است: دقایقی قبل از زلزله، حیوانات باغ وحش، بی قرار شده و سرهای خود را به

۱-المختصر فی تفسیر، ص: ۱۳۰۰.

۲-تیسیرالکریم الرحمن، ص: ۷۲۸.

سوی آسمان بلند کرده بودند! سبحان الله! حیوانات نیز می دانند که الله در آسمان است؛ ولی برخی از انسان ها، قبول ندارند که الله ﷻ در آسمان می باشد.

همین طور وقتی بعضی از حشرات را می زنیم، می ایستند و دستان خود را به سوی آسمان بلند می کنند. در هر حال اعتقاد به این که الله ﷻ در آسمان است، امری فطری است که نیازی به دلیل و جر و بحث ندارد. خداوند ﷻ منکران این عقیده را هدایت کند که خود، دستانشان را هنگام دعا کردن، به سوی آسمان بلند می کنند و بدین سان در عمل، پندار خویش را رد می نمایند؛ پنداری که بیم آن می رود آنان را به کفر مبتلا کند.

پیامبر ﷺ از کنیزی سؤال کرد: «الله کجاست؟» پاسخ داد: الله در آسمان است. آن گاه رسول الله ﷺ پرسید: من، کیستم؟ جواب داد: شما فرستاده و پیام آور الله هستید. پیامبر ﷺ به صاحبش فرمود: «أَعْقِبْهَا فَإِنَّهَا مُؤْمِنَةٌ».<sup>(۱)</sup> یعنی: «او را آزاد کن؛ زیرا او، مؤمن است». سبحان الله! این ها که منکر چنین عقیده ای هستند چه فکر می کنند؟! می گویند: کسانی که معتقدند الله ﷻ در آسمان است، کافران!

ما، درباره ی الله ﷻ معتقدیم که در آسمان، فراتر از هر چیزی، و بالاتر و برتر از بندگان خویش است و بر عرش خود قرار دارد. عرش بر روی آسمان ها مانند گنبد یا خیمه ای است که بر روی آسمان ها و زمین برپا شده است و آسمان ها و زمین، به نسبت عرش، چیزی نیستند.<sup>۲</sup>

(۱) صحیح مسلم، ش: ۵۳۷ به نقل از معاویه بن حکم سلمی ؓ.

۲- شرح ریاض الصالحین.

موضع رسول الله در برابر پیشنهاد مشرکان (مبنی بر نوبی کردن پرستش خدایان آنان و اسلام) چه بود؟

جواب: رسول الله صلی الله علیه وسلم پیشنهادی را که مشرکان مطرح کرده بودند، به شدت رد نموده و انکار کرد و با این استدلال که: شاید با موافقت و پذیرش این امر، پس از اسلام آوردن و روی آوردن به عبادت الله عزوجل و لمس آسانی و سهولت و وسعت اسلام از نزدیک، دست از عبادت غیر الله کشیده و تنها او را عبادت خواهند کرد، این پیشنهاد را نپذیرفت؛ چون درواقع این پیشنهاد همان چیزی بود که پیامبر به خاطر دعوت به ترک آن آمده بود و از اصل و اساس با دین پیامبر در تناقض بود؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده بود تا آنها را بسوی توحید فرا خواند اما آنان او را بسوی شرک دعوت می دادند و هرگز رسول الله صلی الله علیه وسلم این پیشنهاد را نپذیرفت؛ و اگر بر فرض محال هم در این امر با آنها موافقت می کرد و هم الله و هم غیرالله را عبادت می کرد همچون آنان مشرک می شد. الله متعال می فرماید: ﴿قُلْ أَفَعَبَّرَ اللَّهُ

تَأْمُرُونِي أَنْعْبُدَ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ﴾: یعنی: این امر به سبب جهل از شما سر زد، و اگر علم داشتید به این که الله عزوجل از تمام وجوه کامل است، تمام نعمت ها را او می بخشد فقط او مستحق عبادت است، نه کسی که از تمام وجوه ناقص است و هیچ نفع و زیانی نمی رساند، مرا به این کار دستور نمی دادید.<sup>۱</sup>

﴿وَلَقَدْ أَوْحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَنْ أَشْرَكَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾: این آیه خطاب به پیامبر خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - است در صورتی که محال است از ایشان شرکی اتفاق بیافتد. امام شوکانی می گوید: «این آیه تلویحاً اشاره به غیر پیامبران دارد، زیرا خداوند

۱- تیسیرالکریم الرحمن، ص: ۷۲۸.

انبیاء را از شرک معصوم کرده است، به دلیل اینکه اگر فرضاً شرک موجب ابطال اعمال انبیاء شود به طریق اولی در غیر انبیاء موجب ابطال می شود.<sup>۱</sup>

در صحیحین از حدیث ابی بکره از پدرش - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - فرموده است: «ألا أنبئکم بأکبر الکبائر». «(ثلاثاً)؟ قالوا: بلی یا رسول الله، قال الإشراک بالله وعقوق الوالدین ...». <sup>۲</sup> الحدیث.

«آیا شما را از بزرگترین گناه کبیره مطلع کنم؟ (سه بار تکرار کردند)؟ اصحاب عرض کردند بلی ای پیامبر خدا، ایشان - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمودند: شرک به خدا، و اذیت و نافرمانی پدر و مادر ...».

دوباره در صحیحین از حدیث عبدالله آمده است که گفت: «سألت النبی - صلی الله علیه وآله وسلم - أی الذنب أعظم عند الله؟ قال: أن تجعل الله نداً وهو خلقک ...». <sup>۳</sup> الحدیث. «از پیامبر خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - سوال کردم چه گناهی نزد خدا بزرگتر است؟ فرمودند: اینکه برای خدا شریک قرار دهی در حالی که او تو را آفریده است».

و در روایت دیگر آمده است: «أی الذنب أكبر؟ قال: أن تجعل لله نداً وهو خلقک ...». «چه گناهی بزرگتر است؟ گفت: اینکه برای خدا شریک قرار دهی در حالی که او تو را خلق کرده است».

امام مسلم - رحمه الله - می گوید: (باب کون الشرک أقبح الذنوب). <sup>۴</sup> «باب: شرک قبیحترین گناه است» سپس احادیث را ردیف می کند.

۱- فتح القدیر شوکانی ۶۷۵/۴.

۲- متفق علیه بخاری ۹۳۹/۲ حدیث (۲۵۱۱)، وحدیث (۵۶۳۱) وحدیث (۵۶۳۲) ومسلم ۹۱/۱ حدیث (۸۷).

۳- متفق علیه، صحیح بخاری ۱۶۲۶/۴ حدیث (۴۲۰۷)، وصحیح مسلم ۹۰/۱ حدیث (۸۶).

۴- مراجعه شود به صحیح مسلم ۹۰/۱ باب شماره (۳۸).

### چرا گناه شرک این چنین بزرگ است:

کسی که در نصوص گذشته با دیده بصیرت تامل کند مفاهیم عجیبی را مشاهده می کند، از جمله بیم دادن، انذار، تهدید و وعده عذاب برای تمام مشرکان به خداوند ذوالجلال مسئله بسیار جدی و مهم است، و مهمتر از همه مسئله جاودانگی انسان مشرک - پناه بر خدا - در آتش جهنم است همانطور که خداوند تبارک و تعالی وعده داده است.

این آتشی که حرارت آن بسیار شدید است، و عمق آن زیاد، خانه ایست تنگ و تاریک، هلاک کننده است مبهم، اسیر در آن جاودانه است، و مواد سوزنده در آن شعله ور، نوشیدنی آنان آب جوشان و جایگاهشان جحیم است. مأموران دوزخ آنان را قلع و قمع می کنند و پرتگاهش آنان را در بر می گیرد. آرزویشان مرگ است در حالی که از آن تفکیک ناپذیرند. پاهایشان به پیشانیهای بسته شده است و چهره آنان از شدت تاریکی شرک و گناه سیاه شده است. در اطراف آن صدا می زنند ای مالک (ملائکه نگهبان جهنم) وعده عذاب خداوند درباره ما تحقق یافت، ای مالک پوست بدن ما (از شدت حرارت) پخته شده است، ای مالک ما را از جهنم بیرون بیاور ما قول می دهیم به مسیر گناه و معصیت بر نگردیم. آنان (در جواب) چیزی را نمی یابند جز: ﴿قَالَ اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ﴾ (۱۰۸) إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۰۹) فَاتَّخَذُوهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّى أَنْسَوْكُم ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ (۱۱۰) إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَلَتْهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿﴾. (المؤمنون: ۱۰۸ - ۱۱۱).

«(خداوند) می گوید: «دور شوید در دوزخ، و با من سخن مگویید (فراموش کرده اید) گروهی از بندگانم می گفتند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم؛ ما را ببخش و بر ما رحم کن؛ و تو بهترین رحم کنندگانی. اما شما آنها را به باد مسخره گرفتید تا

شما را از یاد من غافل کردند؛ و شما به آنان می خندیدید. ولی من امروز آنها را بخاطر صبر و استقامتشان پاداش دادم؛ آنها پیروز و رستگارند».

پشیمانی آنان طولانی و تاسفشان شدید می شود، اما پشیمانی آنان را نجات نمی دهد، و تاسف آنان را بی نیاز نمی کند، پس آنان در آتش به غل و زنجیر کشیده می شوند، بالای سرشان آتش، و زیرپایشان آتش، و سمت چپ و راستشان آتش، خلاصه آنان غرق در آتش هستند، با وجود همه این موارد، آنان در میان تکه های آتشی هستند، لباس های ایشان از ماده سیاه رنگ بدبو است. ضربات گرزها و سنگینی زنجیرها مقارن با به جوش آمدن آنان است، مانند دیگ ها در قعر آتش، با صدای بلند آرزوی مرگ و نابودی خود را می کنند. از بالا سر روی آنان آب جوشان ریخته می شود. بوسیله آن آنچه در درونشان است با پوستشان ذوب می گردد. مهیا شده است برای آنان گرزهای آهنی مخصوص که صورت ها را خرد می کنند، و از آنها چرک زخم بیرون می آید، جگرها از تشنگی تکه تکه می شوند، و اشک ها از چشمان جاری می گردند، و تکه های گوشت جدا می شود. آنان آرزوی مرگ می کنند، اما نمی میرند، آنان در عذاب دائمی و متصل هستند که از آنان قطع نمی گردد، و در آن جاودان اند. از خداوند متعال عفو و بخشش و سلامتی را خواستاریم ای پروردگار جهانیان.

چه چیز باعث شده است این عبد را به این مرحله برساند تا اینکه در عذاب همیشگی و دائم صدها هزار سال، بلکه برای همیشه در آن بماند.

سبب اصلی همان شرک به خداوند ذوالجلال است، و انباز و همانند برای او قرار دادن است (پناه بر خدا).  
دقت کنید به آیهی فوق:

الها! چه می فرمایی! سرور و مهتر پیامبران محمد مصطفی - صلی الله علیه وسلم - را چنین خطاب می کنی؟! چه میخواهی بفهمانی؟! این فرض محال را چرا مطرح می کنی؟! حتماً موضوع خیلی جدی و خیلی حساس و خطرناک

است! بله همینطور است چون موضوع به سادگی قابل فهم نیست، وقتی صحبت از شرک می شود منظور انکار الله نیست، منظور این است که کسانی که الله را می شناسند و می پرستند احیاناً یکی از صفات او تعالی را به شخص یا چیزی دیگری نسبت می دهند، بله مشرکین که منکر الله - جل جلاله - نبودند منکر عظمت و قدرت الله نبودند، منکر روزی دادن و حفاظت کردن الله نبودند، دهها آیت در قرأت کریم می خوانیم که: ﴿وَلَكِنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ (العنکبوت: ۶۱). «و اگر از آنان بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را رام کرده است؟ حتماً می گویند: الله! پس چگونه از راه توحید برگردانده می شوند؟».

در روایت ابن مسعود - رضی الله عنه - می خوانیم که رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمود: «اگر شخصی در حالی بمیرد که کسی جز الله را می خوانده، وارد دوزخ می شود».

یقیناً به کمک طلبیدن دیگران جز الله، شرک اکبر محسوب می شود زیرا دعا، نه تنها بخشی از عبادت، بلکه عبادت واقعی است.

چنانکه در حدیثی صحیح وارد شده است که «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ». یعنی: «عبادت، همان دعا است». لذا اگر کسی در حالی بمیرد که این عبادت بزرگ یا بخشی از آنرا برای غیر الله انجام داده، پس آتش دوزخ را بر خود واجب کرده است و او همچون سایر کفار، برای همیشه در دوزخ بسر خواهد برد. گرچه به ظاهر مسلمان باشد. زیرا شرک، سایر اعمال نیک انسان را نابود می گرداند.

و خواندن غیر الله، هم شامل کسانی می شود که همراه با الله، دیگران را به کمک می طلبیدند و هم شامل کسانی می شود که فقط غیر الله را می خواندند.



﴿بَلِ اللَّهِ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾: سپاسگزار الله به شکرانه‌ی توفیق

او تعالی باش؛ یعنی همانگونه که در قبال نعمت های دنیوی مانند سلامتی و عافیت جسم و کسب روزی از الله تعالی سپاسگزاری می شود، در قبال نعمت های دینی مانند توفیق به اخلاص و تقوا نیز مورد شکر و ستایش قرار می گیرد، بلکه نعمت های واقعی همان نعمت های دینی هستند.<sup>۱</sup>

تدبر در این که نعمت های دینی از جانب الله تعالی است و سپاس گزاری از الله در قبال آنها، باعث سالم ماندن از خود بینی‌ای است که برای بسیاری از عاملان به سبب جهل شان حاصل می شود، و گرنه بنده اگر از حقیقت حال آگاه باشد هرگز به سبب نعمتی که باید شکر بیشتری به جای آورد مغرور نمی شود.<sup>۲</sup> اگر می‌خواهی از شکرگزاران باشی همیشه نعمت‌های الهی را قبل از مصیبت‌ها و سختی‌ها در ذهن خویش مرور کن؛ درخواستی یافت الطاف الهی در حقت بسیار بیشتر است از سختی‌هایی که بوسیله آن آزموده می‌شوی. شکرگزاری در مقابل نعمت‌های الهی، سبب برکت در نعمت و فزونی آن می‌گردد.

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾:

**تفسیر ابوبکر الجزائری:** ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ یعنی تعظیم نکردند خدا را به حق تعظیمش، چون خدا را نشناختند. و اگر می شناختند، سنگ ها را با او برابر نمی کردند و آن ها را با خدا نمی پرستیدند و نمی گفتند: که آن ها نزد خدا شفاعت شان می کنند. و گفته خداوند: ﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾

۱- تیسیرالکریم الرحمن، ص: ۷۲۸.

۲- تیسیرالکریم الرحمن، ص: ۷۲۸.

وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ﴿۲۷﴾ آسمان ها و زمین همگی در دست خدا است و می گوید: «أنا الملك أين الملوك»: یعنی منم ملک و پادشاه، کجا اند پادشاهان؟ پس کسی که صاحب این قدرت بزرگ است چگونه بتان و تمثال های بی جان با او یکسان پرستش شوند، و لذا خود را منزّه و پاک می کند و می فرماید: ﴿سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ یعنی پاک و منزّه است از شریک و مانند و همسر و فرزند و برتر است از این که شریکی داشته باشد و اوست پروردگار هر چیز و مالک آن.<sup>۱</sup>

**تفسیر سعدی:** خداوند متعال می فرماید: مشرکان، خداوند را به گونه شایسته ارج ننهادند و او را آن گونه که باید تعظیم کنند، تعظیم نمودند. بلکه چیزهایی را که در صفات و کارهای ناقص هستند شریک او قرار دادند. پس صفات و کارشان از هر جهت ناقص است و هیچ سود و زیان و دادن و ندادنی در دست آنها نیست و هیچ اختیاری ندارند. و مشرکان این مخلوقات ناقص را با آفریننده و پروردگار بزرگ برابر قرار دادند، خداوندی که از عظمت آشکار و قدرت چیره او این است که همه زمین در روز قیامت در مشیت او است و آسمان ها با وجود گستردگی و بزرگی شان با دست راست او در هم پیچیده می شوند. پس هرکس چیزی را با خداوند برابر قرار داده باشد خداوند را آن گونه که شایسته است تعظیم نکرده است و مسلماً کسیکه چنین کند از همه ستمکارتر است. ﴿سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ خداوند پاک و منزّه است از آنچه که برای او شریک قرار می دهند و بسی برتر است.

**تفسیر شارح کتاب التوحید:** ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ یعنی: خدا را آنگونه که شایسته عظمت ایشان است، عظیم نپنداشته اند. و گر نه کسی جز او

را نمی پرستیدند. پس شایسته است که در مورد الله بیندیشیم؛ پروردگار غالب و با حکمتی که دارای تمامی صفات جلال است. بالای عرش است. در املاک وسیع خویش که زمین ذره ای از آنهاست، امر و نهی می کند. رحمتها و نعمتهایش را به هر که بخواهد، می بخشد و از هر که بخواهد، بلا و مصیبت را برطرف می سازد. او ولی نعمت همگان، و اهل فضل و بخشش است. بین چه خالق عظیمی! آسمانها تحت فرمان و در تصرف او می باشند، و فرشتگان بفرمان او و در عبادت او مشغول اند. این خالق عظیم و پادشاه بزرگ، به بنده حقیر و ناچیزی مثل تو، رو می کند و تو را به عبادت خود فرا می خواند! و تو را به رعایت تقوا و به پیروی خود می خواند! که اینها در واقع به خیر و عزت و سربلندی خودت تمام می شوند - اگر بدانی و بر سر عقل بیایی - اگر واقعاً خدا را بشناسی و حقوق و صفاتش را بدانی که چگونه در ذات و صفات، دارای علو مطلق است، خواهی دید که بی اختیار، در مقابلش سر تسلیم فرود آورده، و از فرمایشاتش اطاعت می کنی. آنگاه بوسیله آنچه دوست می دارد، به او تقرب خواهی جست. و چون کلامش را تلاوت کنی بگونه ای تلاوت خواهی کرد که او مستقیماً با تو سخن می گوید و امر و نهیت می کند. آنگاه تجلیل و تعظیم تو از خدا، غیر از تجلیل و تعظیم کنونی خواهد بود. از اینرو یکی از اسباب رسوخ ایمان در قلب و ایجاد عظمت باریتعالی، این است که بنده در ملکوت آسمانها و زمین به تفکر و تدبر بنشیند. چنانکه خدا نیز همین دستور را داده است.<sup>۱</sup>

از ابن مسعود - رضی الله عنه - روایت است که یکی از علمای یهود، نزد رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - آمد و گفت: ما در تورات این مطلب را می بینیم که خدا، آسمانها را بر روی یک انگشت و زمینها را روی انگشت دیگر و درختان را روی یک انگشت و آب را روی یک انگشت و خاک را روی انگشت

دیگر و سایر مخلوقات را روی یک انگشت خود قرار می دهد، آنگاه می گوید: منم پادشاه. رسول الله در حالی که سخنان آن یهودی را تأیید می کرد، طوری تبسم کرد که دندانهایش، آشکار گردید و این آیه را تلاوت کرد: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ (بخاری و مسلم). و در روایت مسلم، چنین آمده است که کوه ها و درختان را روی یک انگشت قرار می دهد و آنها را محکم می جنباند و می گوید: منم پادشاه، منم الله.

و در مسلم و بخاری چنین آمده که آسمانها را روی یک انگشت و آب و خاک را روی انگشت دیگر و بقیه مخلوقات را روی انگشت دیگر، قرار می دهد. و از ابن عمر - رضی الله عنه - در صحیح مسلم روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمود: «يَطْوِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ السَّمَاوَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَأْخُذُهَا بِيَدِهِ الْيُمْنَى ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ، أَتَيْنَ الْجَبَّارُونَ؟ أَتَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ؟ ثُمَّ يَطْوِي الْأَرْضِينَ السَّبْعَ، ثُمَّ يَأْخُذُهَا بِشِمَالِهِ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ، أَتَيْنَ الْجَبَّارُونَ؟ أَتَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ؟» (مسلم). «خداوند، روز قیامت، آسمانها را می پیچاند و آنها را در دست راست خود می گیرد. و می گوید: منم پادشاه. کجایند پادشاهان ستمگر؟ کجایند متکبران؟ سپس زمینهای هفتگانه را در دست دیگرش می گیرد و می گوید: منم پادشاه. کجایند پادشاهان ستمگر؟ کجایند متکبران؟».

(توضیح: برخی از راویان، معتقدند که کلمه «شمال» شاذ است زیرا در روایات صحیح آمده که هر دو دست الله موصوف به یمین می باشند).

و از ابن عباس روایت است که گفت: آسمانها و زمینهای هفتگانه در دست الله، مانند دانه خردل در دست یکی از شما می باشد. (ابن جریر و غیره).

در حدیثی دیگر، ابن جریر می گوید: حدثنی یونس، ابن وهب به ما خبر داد، گفت: ابن زید گفته است که پدرم به من خبر داد که رسول الله - صلی الله علیه

وآله وسلم - می فرماید: «مَا السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ فِي الْكُرْسِيِّ إِلَّا كَدَرَاهِمِ سَبْعَةِ أَلْفَيْتِ فِي تُرْسٍ». «آسمانهای هفتگانه در مقابل کرسی خدا، مانند چند درهم است که در داخل سپری قرار داده شوند».

ابن جریر می گوید: ابوذر - رضی الله عنه - گفت: از رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - شنیدم که گوید: «مَا الْكُرْسِيُّ فِي الْعَرْشِ إِلَّا كَحَلْقَةٍ مِنْ حَدِيدٍ أَلْفَيْتِ بَيْنَ ظَهْرَيَّ فَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ». یعنی: «کرسی در مقابل عرش مانند حلقه آهنینی است که در میان دشت بزرگی افتاده باشد». و از ابن مسعود - رضی الله عنه - نقل شده است: فاصله آسمان اول تا آسمان بعدی، به اندازه مسافت (۵۰۰) سال می باشد. و فاصله هر آسمان تا دیگری، همین قدر است. و از آسمان هفتم تا کرسی نیز همین مقدار فاصله است و از کرسی تا آب نیز پانصد سال فاصله است و عرش خدا بر روی آب، و خدا بر روی عرش است. و هیچ یک از اعمالتان بر او پوشیده نیست.<sup>۱</sup>

و از عباس بن عبدالمطلب روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمود: «هَلْ تَدْرُونَ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؟ قُلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ: بَيْنَهُمَا مَسِيرَةُ خَمْسِ مِائَةِ سَنَةٍ وَمِنْ كُلِّ سَّمَاءٍ إِلَى سَّمَاءٍ مَسِيرَةُ خَمْسِ مِائَةِ سَنَةٍ وَكَثُفٌ كُلِّ سَّمَاءٍ مَسِيرَةُ خَمْسِ مِائَةِ سَنَةٍ وَبَيْنَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَالْعَرْشِ بَحْرٌ بَيْنَ أَسْفَلِهِ وَأَعْلَاهُ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَاللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوْقَ ذَلِكَ وَلَيْسَ يَحْفَى عَلَيْهِ مِنْ أَعْمَالِ بَنِي آدَمَ». (ابوداود و غیره).

«آیا می دانید فاصله بین زمین و آسمان چقدر است؟ گفتیم: خدا و رسولش بهتر می دانند، فرمود: بین زمین و آسمان مسافتی به اندازه (۵۰۰) سال می باشد.

۱- (أخرجه ابن مهدي عن حماد بن سلمه عن عاصم عن زر عن عبد الله. و رواه بنحوه المسعودي عن عاصم عن أبي وائل عن عبد الله. قاله الحافظ الذهبي رحمه الله تعالى، قال: «وله طرق»).

و از هر آسمان تا آسمان دیگر نیز همین فاصله وجود دارد. و ضخامت هر آسمان نیز (۵۰۰) سال راه می باشد. و حد فاصل آسمان هفتم و عرش خدا، دریائی وجود دارد که عمق آن به اندازه فاصله آسمان و زمین می باشد. و خداوند متعال فوق آنست و هیچ یک از اعمال بنی آدم بر او پوشیده نیست».

در حدیث دیگر آمده است: «یَمَجِدُ الرَّبُّ نَفْسَهُ: أَنَا الْجَبَّارُ أَنَا الْمَلِكُ أَنَا الْمُتَكَبِّرُ أَنَا الْعَزِيزُ أَنَا الْكَرِيمُ»: «پروردگار خودش را ستایش می کند: منم جبار، منم فرمانروا، منم صاحب بزرگی و منم توانای باعزت، منم بخشنده ی بی منت ...» پیامبر - صلی الله علیه وسلم - این سخن را بر منبر در شرح سخن خداوند فرمود. راوی می گوید: منبر رسول خدا را تکان داد، به گونه یی که ما فکر کردیم می افتد.<sup>۱</sup>

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بر منبر در آن حال چنین گفت: «جبار آسمانها و زمینش را با دستش می گیرد- در این حال دستش را گرفت، مشت می کرد و باز می کرد- منم جبار، کجایند ستمکاران و جباران و کجایند خودپسندان؟» پیامبر به راست و چپ مایل می شد، راوی می گوید: دیدم منبر از پایین پایین تکان می خورد، تا جایی که گفتم: پیامبر خدا را می اندازد!!<sup>۲</sup>

همچنین در حدیث آمده است: «ما السموات السبع في الكرسي إلا كحلقة ملقاة بأرض فلاة و فضل العرش علي الكرسي كفضل الفلاة علي تلك الحلقة»: «آسمانهای هفتگانه در میان کرسی مانند حلقه یی است که در بیابانی افتاده باشد، بزرگی و برتری عرش بر کرسی همانند برتری و بزرگی آن بیابان در

۱- حدیث صحیحی است به روایت احمد در مستندش (۵۳۹۱)، ابن حبان در صحیحش (۳۲۲/۱۶) شماره ی (۷۳۲۷) بیهقی در السنن الکبری (۴/۴۰۲) شماره ی (۷۶۹۵) حاکم در المستدرک (۲/۲۷۷) شماره ی (۲۹۹۹) و گفته است: حدیث درستی است اما [بخاری و مسلم] نیاورده اند.

۲- حدیث صحیحی است به روایت احمد در مستندش (۵۳۹۱)، ابن حبان در صحیحش (۳۲۲/۱۶) شماره ی (۷۳۲۷) بیهقی در السنن الکبری (۴/۴۰۲) شماره ی (۷۶۹۵) حاکم در المستدرک (۲/۲۷۷) شماره ی (۲۹۹۹) و گفته است: حدیث درستی است اما [بخاری و مسلم] نیاورده اند.

مقایسه با آن حلقه است.<sup>۱</sup> چون انسان بزرگی خدا را بشناسد آن ترس برای او پدید می آید.

در مشت گرفتن زمین و پیچیدن آسمان ها، پس از نابود شدن دیگر آفریدگان صورت می گیرد. برخی هم می گویند: پس از زنده شدن آفریدگان، بر روی زمینی سفید مانند نقره، که نافرمانی الله روی آن صورت نگرفته است، فرشته ای ندا می دهد.

ابو جعفر نحاس، این دیدگاه را انتخاب نموده و می فرماید: روایت ابن مسعود درست است. البته فراموش نکنیم، که چنین سرزمینی در سنجش و تفسیر عقل بشری قرار نمی گیرد.

قرطبی می فرماید: دیدگاه نخست درست تر است؛ چون الله متعال، می خواهد این نکته را روشن سازد، که در آن هنگام که نسبت های پادشاهی زمین نابود گردد و مدعیان دروغین پادشاهی و پادشاهان خودبین و ستمگرهاک شوند، پادشاهی از آن اوست.<sup>۲</sup>

### تصحیح عقیده:

خداوند انگشتانی دارد که به هیچ یک از انگشتان مخلوقاتش مشابهتی ندارند؛ باید دانست که انگشتان خداوند شایسته ی شأن و مقام او هستند؛ در صحیح بخاری و مسلم از عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه آمده است که:

یک مرد یهودی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد! خداوند آسمانها را با یک انگشت، زمین ها را با یک انگشت، کوه ها را با یک انگشت، درختان را با یک انگشت و سایر مخلوقات را با یک انگشت نگه می دارد؛ سپس می فرماید:

۱- صحیح است ابن حبان در صحیح خود (۷۷/۲)، عبدالله بن احمد در السنة (۲۴۷/۱)، ابونعیم در حلیة الاولیاء (۱۶۷/۱) و ابوشیخ اصبهانی در کتاب العظمة (۵۷۰/۲) از حدیث ابوذر - رضی الله عنه - آورده اند. شیخ آلبنانی در السلسلة الصحيحة (۲۳۳/۱) آن را صحیح دانسته است.

۲- التذکرة قرطبی (۱۷۲)

من پادشاه هستم. رسول الله ﷺ از شنیدن این سخنان، خندید بگونه‌ای که دندانهای مبارکش دیده شدند؛ بعد این آیه را تلاوت نمود: ﴿وَمَا

فَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ [زمر: ۶۷]

(آنان آن گونه که شایسته است خدا را نشناختند.)

در عبارت دیگری آمده که: «فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَعَجُّبًا وَتَصَدِيقًا».

(تبسم رسول الله ﷺ بخاطر تعجب و تصدیق آن مرد بود.)

در صحیح مسلم از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «إِنَّ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ كُلَّهَا يَبْنَؤْنَ إِضْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ

الرَّحْمَنِ عَزَّ وَجَلَّ كَقَلْبٍ وَاحِدٍ، يُصَرِّفُ كَيْفَ يَشَاءُ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ، اصْرِفْ قُلُوبَنَا إِلَى طَاعَتِكَ»<sup>۱</sup>. (دلهاي فرزندان

آدم مانند يك دل میان دو انگشت از انگشتان خدای رحمان قرار دارند و خداوند هرگونه که بخواهد آنها را می‌گرداند. سپس رسول الله ﷺ فرمود: پروردگارا! ای گرداننده‌ی دلها! دلهاي ما را بسوي بندگان خود بگردان.)

سلف صالح صفاتي را اثبات مي‌نمایند که خدا و رسولش آنها را اثبات نموده‌اند و صفاتي را نفي مي‌نمایند که خدا و رسولش آنها را نفي کرده‌اند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: «اصل در باب صفات این است که خداوند را باید با آنچه که خودش را بدانها توصیف نموده و یا اینکه رسولش او را به طور اثبات یا نفي براي خدا بیان داشته، توصیف نمود. لذا آنچه را که خداوند براي خودش اثبات نموده،

۱- صحیح مسلم (۲۰۴۰/۴) حدیث شماره (۲۶۵۵).



اثبات می‌شود و آنچه را که از خودش نفی نموده، نفی خواهد شد.<sup>۱</sup>  
 ابو اسماعیل عبد الرحمن بن اسماعیل انصاری می‌گوید:  
 «اصحاب حدیث پروردگارشان را با صفاتی می‌شناسند که قرآن  
 بدانها تصریح نموده یا رسول الله ﷺ از آنها سخن به میان آورده و  
 آنها را افراد عادل و قابل اعتماد از پیامبر اکرم ﷺ نقل نموده‌اند. و  
 صفاتی را برای خداوند اثبات می‌نمایند که خداوند خودش آنها را در  
 کتاب خویش و یا از زبان پیامبرش اثبات نموده است.»<sup>۲</sup>  
 امام شافعی می‌گوید: «من به تمام چیزهایی که از جانب خدا و  
 پیامبرش آمده با همان مراد و مقصود رسول الله ﷺ ایمان دارم.»<sup>۳</sup>  
 همچنین امام شافعی به عنوان تأکید بر این اصل می‌فرماید:  
 «خداوند دارای اسماء و صفاتی است که قرآن از آنها سخن گفته و  
 پیامبر از آنها امتش را باخبر نموده و هیچ یک از افرادی که برای  
 آنها اتمام حجت شده توانایی رد آنها را ندارد...». وی سخنانش را  
 ادامه می‌دهد تا آنجا که می‌گوید: مانند اینکه خداوند به ما خبر داده  
 که او سمیع و بصیر است و دارای دو دست می‌باشد؛ چنانکه  
 می‌فرماید: ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾ [مائده: ۶۴] (بلکه دو دست خدا باز  
 است - و او جواد و بخشنده است.) و او دست راست دارد:  
 ﴿وَالسَّمَاءُ مَطْوِيَّتٌ بِيَمِينِهِ﴾ [زمر: ۶۷] (آسمانها به دست  
 راست او در هم پیچیده می‌شود.) و او دارای صورت است، چنانکه  
 می‌فرماید: ﴿وَبَقِيَ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ﴾ [رحمن: ۲۷] (و تنها  
 وجه پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس.)  
 و خداوند قدم دارد؛ زیرا رسول الله ﷺ فرمود: «حتی یضع الرب

۱- مجموعه فتاوی ابن تیمیه (۳/۳).

۲- عقیده السلف و اصحاب الحديث، اثر صابونی ص (۳).

۳- مجموعه فتاوی شیخ الاسلام (۲/۳).

فیها قدمه.<sup>۱</sup> یعنی جهنم همچنان ندای هل من مزید سر می‌دهد تا اینکه خداوند قدمش را در آن می‌گذارد.

شیخ الحرمین ابوالحسن محمد بن عبدالملک گرجی در کتاب «الفصول فی الأصول عن الأئمة الفحول إلزاماً لذوی البدع و الفضول»

با بیان چکیده‌ی اقوال علمای سلف در خصوص اسماء و صفات خداوند می‌گوید: «ما معتقدیم که اسماء و صفات خداوند مخلوق نیستند؛ قرآن آنها را بیان نموده و پیامبر و اصحاب پیامبر نیز از آنها خبر داده‌اند. آن اسماء و صفاتی که راویان اهل ثقه آنها را روایت کرده‌اند و ناقدان حدیث نیز آنها را صحیح دانسته‌اند و قرآن و حدیث صحیح بر آنها دلالت می‌نماید. و آنها عبارتند از: اول، آخر، أحد، قدیم، صمد، کریم، علیم، حلیم، علی، عظیم، رفیع و مجید، او دارای قدرت فوق‌العاده می‌باشد، او قبلاً آفرینش را آغاز نموده و او است که بعداً آفرینش را دوباره باز می‌گرداند، هر آنچه که بخواهد انجام می‌دهد، او قوی و قدرتمند و استوار است: (هیچ چیز مانند او نیست و او شنوا و دانا است.) [شوری: ۱۱] و دیگر صفاتش مانند صورت، چشم، قدم، دو دست، علم، نظر، سمع، بصر، اراده، مشیت، رضایت، غضب، محبت، خندیدن، تعجب، حیا و آرم، شهامت، ناخوشایند، برآشفتن، قبض و بسط، نزدیکی، بلند مرتبه، کلام و سلام، سخن و نداء، تجلی و لقاء، فرود آمدن، صعود کردن، استواء، و اینکه او در آسمان و بالای عرش قرار دارد، و از مردم جدا است.»<sup>۲</sup>

**اموری که بر صحت این اصل دلالت می‌نماید:**

**اول:** اسماء و صفات خداوند جزو امور غیبی هستند و صرفاً از طریق وحی می‌توان از آنها باخبر شد. و خداوند بندگان مؤمنش را که به غیب ایمان دارند، مورد ستایش قرار می‌دهد و می‌فرماید:

۱- مجموعه فتاوی شیخ الاسلام (۱۸۲/۴).

۲- شیخ الاسلام آن را از گرجی نقل کرده است. نگا: مجموعه فتاوی (۱۸۱/۴).

﴿الْم ۱﴾ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۲﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ﴿﴾ [بقره: ۱-]

[۳] (الف، لام، میم، این کتاب، هیچ شک و تردیدی در آن وجود ندارد و راهنمای پرهیزگاران است، آن کسانی که به دنیای غیب باور دارند.)

همچنین خداوند افرادی را که به آنچه از جانب خداوند آمده ایمان دارند، مورد ستایش قرار می‌دهد و می‌فرماید:

﴿ءَاَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ۚ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَاَمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَكِهِ

وَكُتُبِهِ ۚ وَرُسُلِهِ ۚ﴾ [بقره: ۲۸۵]

(پیامبر معتقد است بدانچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است و مؤمنان بدان باور دارند؛ همگی به خدا، فرشتگانش، کتابهای وی و پیغمبرانش ایمان دارند.)

**دوم:** رَد و انکار هر آنچه که خداوند برای خودش قائل است و یا پیامبر آن را برای خدا ثابت نموده، در حقیقت به معنای تکذیب خدا و سول خدا می‌باشد. چگونه کسی ادعای اسلام و ایمان می‌نماید حال آنکه اسماء و صفات الهی را رَد می‌کند. بله، خداوند برای خودش صفاتی مانند الحي، القيوم، العليم، الخبير، الحكيم، الملك، القدوس، السلام، المؤمن، المهيمن، العزيز، الجبار و المتكبر را ثابت می‌نماید؛ آنگاه یک فرد جاهل و مغرور در برابر خداوند خبیر و حاکم آسمانها و زمین قرار می‌گیرد و آنچه را که خداوند برای خود اثبات نموده است، نفی می‌کند و می‌گوید: خداوند حي و قیوم و خبیر و... نیست.

چگونه کسی می‌تواند ادعا کند که به وحی الهی ایمان دارد و در عین حال، علم، سمع، بصر، رضا، محبت، استواء و سایر صفاتی را که خداوند برای خود اثبات نموده، نفی می‌کند؟!!!

**سوم:** نصوصی که دستور به ایمان آوردن به اسماء و صفات خداوند می‌دهند. کسی که آیات قرآن کریم را مورد مطالعه قرار دهد، متوجه خواهد شد که خداوند در آیات اسماء و صفات، تنها به بیان اسماء و صفات بسنده نمی‌کند؛ بلکه دستور به ایمان آوردن به

آنها نیز می‌دهد. آیا کسی که دستور خداوند را نمی‌پذیرد، مسلمان بشمار می‌رود؟

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

﴿۶۳﴾ [نور: ۶۳]

(آنان که با فرمان او مخالفت می‌کنند، باید از این که بلایی گریبانگیرشان گردد یا به عذاب دردناکی گرفتار شوند بر حذر باشند.)

حقا که این سخن خداوند متعال متحقق گردیده و بسیاری از منکران اسماء و صفات الهی، چنانکه در زندگی‌شان می‌خوانیم، گرفتار شده‌اند و در دنیا قبل از آخرت به عذابهای دردناک مبتلا گردیده‌اند.

نصوص فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که به ما دستور می‌دهد تا خداوند و اسماء و صفاتش را بشناسیم:

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [بقره: ۲۳۱]

(از خدا بترسید و بدانید که خداوند از هر چیزی آگاه است.)

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [بقره: ۲۳۳]

(از خدا بترسید و بدانید که خداوند به آنچه که انجام می‌دهید، بینا است.)

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [بقره: ۲۴۴]

(و بدانید که خداوند شنوا و دانا است.)

﴿فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [مائده: ۳۴]

(و بدانید که خداوند دارای مغفرت و رحمت فراوان است.)

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ [بقره: ۲۶۷]

(و بدانید که خداوند بی‌نیاز و شایسته‌ی ستایش است.)

﴿ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴾ [بقره: ۲۰۹]

(پس بدانید که بی‌گمان خدا توانا و حکیم است.)

همچنین خداوند مهربان آیات و نشانه‌های خود را برای مردم بیان می‌نماید و دستاوردهای خود را به آنها نشان می‌دهد تا اینکه بدانند که خداوند بر هر چیزی قادر و مالک و صاحب هستی است:

﴿ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۰۶﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴾

[بقره: ۱۰۶-۱۰۷]

(مگر نمی‌دانی که خداوند بر هر چیزی توانا است؟ آیا ندانسته‌ای که ملک و فرمانروایی آسمانها و زمین از آن خداست؟ و جز خدا سرپرست و یآوری برای شما وجود ندارد.)

نصوصی که بر وجوب شناخت اسماء و صفات خداوند دلالت می‌نمایند، فراوانند؛ در حقیقت، نصوص فراوانی که راجع به صفات خداوند آمده‌اند، بر وجوب شناخت خداوند از طریق آشنایی با صفاتش، دلالت می‌نمایند. چرا که خداوند به ما دستور داده تا به او ایمان بیاوریم و او را بشناسیم. و باید دانست که ایمان هیچ فردی کامل نمی‌شود تا زمانی که به صفات مذکور در قرآن و سنت ایمان نیلورد.

و اگر ما معنای صفتی از صفات خداوند را ندانیم، واجب است قرآن و سنت را تصدیق نماییم و به آن صفت ایمان داشته باشیم. اما در مورد صفاتی که تعدادی خداوند را بدانها توصیف می‌کنند ولی در قرآن و سنت نیامده‌اند، قبول و رد آنها منوط به شناخت هدف و مراد فرد می‌باشد؛ اگر منظور و مراد صحیحی داشته باشد، آنها را می‌پذیریم. در غیر این صورت، نمی‌پذیریم. البته ما این شاء الله در صفحات آینده بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت.



### مسائل فقهی آیات (۶۲-۶۷):

ارتداد عبارت از گفتن کلمه کفر است و باعث بطلان تمام اعمال نیکوی انسان می گردد. خداوند می فرماید: ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾ [الزمر: ۶۵]. «بی گمان اگر شرک ورزی اعمال نیکوی تو تباه می گردد».

همچنین ارتداد تیمم را باطل می نماید، چون ارتداد، انسان را از اسلام خارج می کند. ارتداد به وسیله نطق یا اعتقاد یا شک در مسلمات دینی پیش می آید. هرگاه شخص مرتد توبه کند و به ایمان و اسلام بازگردد نباید قبل از گرفتن وضو، نماز بخواند ولو این که مدت ارتداد کم و قبل از آن دارای وضو بوده باشد. شافعی، ابوحنیفه و مالک گویند: ارتداد وضو را باطل نمی کند. اما شافعی گوید تیمم را باطل می کند.



### فوائد آیات (۶۲-۶۷):

۱. الله تعالى خالق هر عمل کننده ای، همراه عملش می باشد و همچنین هر متحرک و حرکتش و هر ساکن و سکونش.
۲. الله آفریننده ی هر چیزی است، اوست که مخلوقات را آفریده و شکل داده و ایجاد نموده، آفریدگار و سازنده تنها اوست و دیگران مخلوق و پرورش یافته هستند.
۳. اعمال کافران که ایمان ندارند و به الله و آیات او کفر می ورزند، تباه می شود.
۴. نصوص فراوانی در قرآن و سنت، از شرک برحذر داشته و خطرات آن را بیان کرده و شرک را بزرگ ترین گناه و نافرمانی الله برشمرده و تأکید نموده که

هیچ کس گمراه تر از مشرک نیست و مشرک برای همیشه در جهنم می ماند و هیچ یاور و پشتیبان و شفاعت کننده ای ندارد.

۵. پاک و منزّه است خداوند متعالی که همه چیز را برای ما خلق کرده و همه آنها را مسخّر ما گردانیده است پس بر انسان واجب است که بگردد و جولان بزند و در نشانه های خداوند فکر کند شاید که خدا را از لابه لای مخلوقاتش بشناسد و آنگاه که او را شناخت بر دستورات خداوند پایداری کند و از او بترسد و تقوا پیشه کند.

۶. ایمان می آوریم به این که خداوند دارای دو دست گرامی و عظیم و بزرگ است.

۷. کسی که برای خدا از خلقتش شریکی قرار می دهد یا نیازی را مانند مخلوقات به او نسبت می دهد مانند نیاز به همسر یا فرزند یا یاور یا مانند. همانا بر خدا دروغ بسته است و قدر خدا را نشناخته است.

۸. مردم از عظمت و کبریائی و قدرت خدا تذکر ده تا او را بزرگ دانسته پرستش کنند و تکامل یافته و سعادتمند شوند.

۹. عایشه رضی الله عنها گفت: از رسول خدا در باره گفته خداوند: ﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ﴾ سوال کردم و گفتم: یا رسول الله مردم در آن روز کجایند؟ پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: بر پل جهنم اند ای عایشه.

۱۰. جهل، یکی از اسباب شرک است، پس تا می توان علم شرعی آموخت و خود را با آن مجهز کرد.

۱۱. قرآن درباره ی رویدادهای آن روز، که مردم را به وحشت می اندازد و روح و جان انسان ها را تسخیر می کند و دل ها را به لرزه در می آورد، سخن می گوید.

یکی از آن رویدادها، نابودی هولناک کامل جهان هستی است، که زمین، کوه‌ها، آسمان، ستارگان، خورشید و ماه را در بر می‌گیرد.

الله متعال، بیان می‌فرماید که زمین به لرزه می‌افتد و کوبیده می‌شود، کوه‌ها حرکت می‌کنند و در آسمان پراکنده می‌شوند، دریاها شکافته می‌شوند و آتش می‌گیرند، آسمان شکافته شده و در هم می‌پیچد، خورشید تاریک می‌شود و از بین می‌رود، ماه تابان خاموش می‌گردد، ستارگان تیره می‌شوند و فرو می‌ریزند.

الله متعال در روز رستاخیز، زمین را در مشت خود گرفته و آسمان‌ها را با دست راست در هم می‌پیچد، همان‌گونه که می‌فرماید: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ ۖ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمُوتُ مَطْوِيَّتٌ بِيَمِينِهِ ۚ سُبْحَنَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ٦٧﴾ [الزمر: ٦٧]. «آنان آن‌گونه که شایسته است، الله را نشناخته‌اند. در روز رستاخیز، سراسر زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمان‌ها با دست راست او در هم پیچیده می‌شود. الله پاک و منزّه از شرک آنان است».

الله متعال، چگونگی در هم پیچیدن آسمان را، این‌گونه بیان می‌فرماید: ﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًا عَلَيْنَا ۗ إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ ١٠٤﴾ [الأنبياء: ١٠٤]. «روزی که ما آسمان را درهم می‌پیچیم، به همان صورت که طومار نامه‌ها در هم پیچیده می‌شود. همان‌گونه که آفرینش را آغاز کردیم، آفرینش را دوباره باز می‌گردانیم. این وعده‌ای است که ما می‌دهیم و بی‌گمان آن را به انجام می‌رسانیم».

ابن کثیر می‌فرماید: ابن عباس و علی بن ابی طلحه، سجل را به صحیفه تفسیر کرده‌اند و مجاهد، قتاده و چند نفر دیگر ش، بدان تصریح نموده‌اند. در میان مفسران، ابن جریر نیز همین دیدگاه را انتخاب کرده است، چون چنین تفسیری، از نظر زبانشناسی معروف است، بنابراین، مفهوم آیه چنین است: الله در روز رستاخیز، آسمان را مانند کتابی در هم می‌پیچد.





## تفسیر وترجمہ آیات (۶۸-۷۰) سورہی زمر

« دو نفخہ ی صور، داوری در خصومت ہا؛ وپرداختِ کاملِ حقِ ہمگان».

**مقصد آیات (۶۸-۷۰):** «نفختا الصور والفصل فی الخصومات وإیفاء کل واحد حقه»، (دو نفخه‌ی صور، داوری در خصومت‌ها؛ و پرداختِ کاملِ حقِ همگان).  
**ربط و مناسبت:** پس از اینکه الله عزوجل، نشانگرهای عظمت و قدرت کامل اش را به تصرف هستی و تدبیر آن، و آفریدن هرچیزی بیان نموده، در اینجا پیش زمینه‌های روز قیامت را، که همچنان بر قدرتِ کامل و سلطنتِ سترگش دلالت دارند ذکر نموده است.

### ترجمه آیات (۶۸-۷۰):

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ (۶۸) وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِئَءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۶۹) وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿۷۰﴾

### معنی کلمات:

- ﴿الصُّورِ﴾: شاخی که اسرافیل در آن می‌دمد، در نفخهٔ اول.

- ﴿فَصَعِقَ﴾: بمیرد.

- ﴿وُضِعَ الْكِتَابُ﴾: نامه اعمال انسان داده شود.

### ترجمه:

- و در صور دمیده خواهد شد پس کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند می‌میرند مگر کسیکه خدا بخواهد. سپس دوباره در آن دمیده می‌شود پس بناگاه همگی به پا می‌خیزند و می‌نگرند. (۶۸)

- و زمین به نور پروردگارش روشن می گردد و کتاب گذاشته می شود و پیامبران و گواهان آورده می شوند و به حق بین آنان داوری می شود و به ایشان ستم نمی شود. (۶۹)

- و به هرکسی سزا و جزای آنچه کرده است به تمام و کمال داده می شود و او (=خدا) به آنچه می کنند داناتر است. (۷۰)

### تفسیر مختصر آیات (۶۸-۷۰):

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ

شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ [الزمر: ۶۸]: روزی که فرشته موزلف به دمیدن در صور می دمد، تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند می میرند، سپس این فرشته بار دوم برای رستاخیز در صور می دمد، به ناگاه تمام زندگان برپا می ایستند و می نگرند که الله چه کاری با آنها انجام خواهد داد.

﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِئَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ

وَفُضِّيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ [الزمر: ۶۹]: و زمین با نور تجلی پروردگار نیرومند برای داوری بین بندگان روشن میگردد، و نامه های اعمال مردم گشوده میشود، و پیامبران آورده می شوند، و امت محمد صلی الله علیه وسلم آورده می شوند تا به نفع پیامبرام علیه اقوام شان گواهی دهند، و الله عادلانه میان همگی آنها داوری میکند، و در آن روز به آنها ستم روا نمیرود، یعنی بر بدی هیچ انسانی افزوده نمی شود، و از نیکی اش کاسته نمی گردد.

﴿وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ [الزمر: ۷۰]: و الله

جزای هرکسی را، بر اساس عملش که خیر باشد یا شر، به طور کامل میدهد، و الله از آنچه انجام می دهند آگاهتر است، و ذره ای از کارهای خیر و شرشان بر

او پوشیده نمی ماند، و به زودی در این روز آنها را در قبال اعمالشان جزا خواهد داد.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۶۸-۷۰):

**﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾:**

شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ: صور شاخی است که اسرافیل علیه السلام در آن می دمَد، در دمیدن اولش تمام مخلوقات می میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد سپس در دمیدن دوم تمام مخلوقات از روزی که خداوند، جهان را آفریده تا قیام قیامت همه زنده می شوند.

پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: (ثم ینفخ فی الصور فلا یسمعه احد إلا أصغى لیتا و رفع لیتا ثم لا یتقی أحد إلا صعق ثم ینزل الله مطرا کانه الطل فتنبت منه أجساد الناس ثم ینفخ فیهِ أُخْرَىٰ فاذا هم قیام ینظرون).<sup>۲</sup>  
«سپس در صور دمیده می شود هیچ کسی آنرا نمی شنود مگر اینکه گردنش کج می شود، آنگاه همه کس بیهوش می شود سپس خداوند بارانی نازل می کند مانند شبنم آنگاه اجساد انسانها مانند گیاه می روید، سپس در صور دوباره دمیده می شود، پس ناگهان همه کس را می بینی که ایستاده و نگاه می کند».

- (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَّهُ سَأَلَ جِبْرَائِيلَ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾، مِنَ الَّذِينَ لَمْ يَشَأِ اللَّهُ أَنْ يَصْعَقَهُمْ؟ قَالَ: «هُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ».

۱- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۳۰۰.

۲- صحیح مسلم.

رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از ابوهريره روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «از جبرائيل در مورد آيه‌ی «و در صور دمیده شود، پس هر كه در آسمان‌ها و هر كه در زمين است جز آنها كه الله بخواهد بى‌هوش شده و بميرند». سؤال نمود: چه كسانى را خداوند نمى‌خواهد بميرند؟ گفت: «آنها شهدای الله هستند».

### آيا فرشتگان مرگ مى‌دارند؟

فرشتگان هم مانند انسان‌ها و جن‌ها مى‌ميرند، اين مطلب با صراحت در قرآن مجيد آمده است، آنجا كه مى‌فرمايد:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ

ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ [زمر: ۶۸]

آيه‌ی فوق شامل فرشتگان نيز هست؛ چون فرشتگان در آسمان‌ها هستند. ابن كثير در تفسير اين آيه مى‌فرمايد: اين دميدن دوم همان صعق است، كه با دميدن آن، همه‌ی موجودات زنده‌ی زمين و آسمانها مى‌ميرند، مگر آنهايي كه اراده‌ی خداوند بر اين باشد كه نميرند.

اين مطلب در حديث مشهور «صور» به صراحت آمده است.

سپس همه‌ی افراد باقيمانده مى‌ميرند تا جايي كه آخرين موجود زنده‌ی كه مى‌ميرد «ملك الموت» است، سپس خداوند ﷻ زنده و قيوم، تنها زنده باقى مى‌ماند، ذاتی كه از ازل هم زنده بوده و تا ابد

باقى است. و آنگاه خداوند سه بار مى‌فرمايد: ﴿لَمِنَ الْمَلِكِ الْيَوْمَ﴾ يعنى: امروز پادشاهی و حكومت، از آن كيست؟ خودش جواب مى‌دهد: ﴿لِلَّهِ الْوَحْدِ الْقَهَّارِ﴾ يعنى: فرمانروايي از آن خداي يكتا و قهار است.

یکی دیگر از دلایلی که بیانگر مرگ فرشتگان است این آیه است: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ [قصص: ۸۸] یعنی: همه چیز جز ذات او فنا و نابود می‌شود.

آیا پیش از دمیدن صور فرشته ای می‌میرد؟ این مطلب را ما نمی‌دانیم و بحث پیرامون آن از دایره‌ی توان ما خارج است؛ زیرا هیچ نصّی در این موضوع وارد نشده که بیانگر اثبات یا نفی آن باشد.

**﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ**

**وَفُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾:** ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾: از

این عبارت مشخص می‌شود که نورهای موجود، در روز قیامت، نیست و نابود می‌شود، و قطعاً این امر رخ می‌دهد؛ زیرا الله عزوجل خبر داده که خورشید جمع و در هم پیچیده می‌شود، ماه می‌گیرد و ستارگان ناپدید می‌شوند، و مردم در تاریکی قرار می‌گیرند، آنگاه زمین با نور پروردگارش روشن می‌شود، آنگاه که برای داوری میان آنان تجلی و نزول می‌کند. در این روز الله تعالی نیرویی به مخلوقات می‌دهد و آنان را به حالتی در می‌آورد که نورش آنها را نمی‌سوزاند و آنان می‌توانند او تعالی را ببینند، و گرنه نور الله چنان بزرگ است که اگر آشکار شود انوار و جلال و عظمت او تعالی، به هریک از مخلوقاتش که بتابد آنها می‌سوزاند.<sup>۱</sup>



### فوائد آیات (۶۸-۷۰):

۱. هنگامیکه اسرافیل شیپور را برای اولین بار به صدا در می آورد تمام موجودات زنده ای که بر روی زمین هستند بیهوش شده، و میمیرند.
۲. اسرافیل مأمور به دمیدن در صور است و آنهم شاخ و شیپوری است که ارواح بنی آدم از اول تا آخر آنها در آن جمع شده است سپس اسرافیل - علیه السلام - یکبار در آن می دمد و تمامی ارواح بنی آدم از آن شیپور پرواز کرده به اجساد و بدن آنها داخل می شود و این دمیدن بعثت یعنی برخاستن می باشد و قبل از این دمیدن، دمیدن بی هوشی است، و با این دمیدن هر چه در دنیا بین زمین و آسمان است از بین می رود، و می میرد بجز آنچه خدا بخواهد.
۳. فرشتگان هم مانند انسان ها و جن ها می میرند، این مطلب با صراحت در قرآن مجید آمده است.
۴. بی گمان کسی که دگرگونی پیروزمندانه سپیده را پیش آورد، می تواند دگرگونی آخرت را هم پیش بیاورد؛ و چون آخرت را پیش می آورد؛ کارهایش بیهوده نیست. پس این تسبیح و حمد تو مقتضی آن است که برخلاف کافران و غافلان، موضع بندگی بگیری و برای آن که عابد باشی، باید نماز بگزاری و اقامه صلاه کنی. پس پیش از هر چیز و هر کاری، بی درنگ به انجام نماز بشتاب؛ و نماز صبح را بگزار؛ زیرا نماز مهم ترین چیزی ست که در سپیده دمان انسان را به برگزاری آن وامی دارد (ابکار). سپیده دم یکی از دو سوی روز است. اگر آغاز و پایان روز را با اقامه صلاه و تسبیح و حمد سرشار کنی، گویی با این کار هستییت را تضمین کرده ای. از خواب که بیدار شدی؛ و حرکت زندگی را آغاز نمودی؛ گام نخست جهت دهنده تو خواهد بود. پس گام نخستت را با نماز آغاز کن، تا سمت و راه بندگی را در پیش بگیری. پس در مناسب ترین زمان (سرزدن سپیده تا درآمدن آفتاب) فرصت را غنیمت شمار! و پیش از فوت وقت، نماز صبح

را بخوان! هریک از این سخنان را از آیه ها فرا گرفته ام. برای این که سخن به درازا نکشد، تنها اشاره به آن ها کافی ست. (نگا: آل عمران: ۴۱، غافر: ۵۵).



## فصل:

### عقیده‌ی اهل سنت در خصوص حساب و جزا

منظور از حساب و جزا این است که الله متعال بندگان را در پیشگاه خود حاضر کرده و کارهایی را که انجام داده‌اند، به آنان یادآور می‌شود، کردار و گفتارشان، کفر و ایمان‌شان، راهیابی و گمراهی‌شان، فرمان‌بری و سرکشی‌شان و خلاصه تمام آن کارهایی که موجب پاداش یا مجازات می‌شود. سپس نامه‌ی اعمال شایستگان را به دست راست‌شان و نامه‌ی اعمال گنهکاران را به دست چپ‌شان می‌دهد.

حساب و جزا شامل: سخن الله به بندگان، پاسخ بندگان، دلایل و شواهد الله، گواهی گواهان و وزن اعمال بندگان می‌شود.

برخی از حساب‌ها سخت است و برخی آسان، برخی همراه با بزرگداشت و احترام است و برخی همراه با تنبیه و توبیخ و برخی مشمول عفو و گذشت می‌شوند، متولّی تمامی این کارها، الله بخشنده و مهربان است.

### صحنه‌ی حساب

الله متعال، در مورد صحنه‌ی حساب و جزا در روز رستاخیز، چنین می‌فرماید:

﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِئَءَ بِالْئِیْمَنِ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۞﴾ [الزمر: ۶۹].

برای آگاهی از میزان بزرگی صحنه محاسبه‌ی اعمال و داوری، همین کافی است که بدانیم؛ قاضی و داور آن صحنه الله عادل و قیوم است. ممکن است آن



نوری که آیه بدان اشاره دارد، روشنی حضور پروردگار عالم باشد که برای داوری جلوه افروز می شود. الله می فرماید:

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ۚ﴾ [البقرة: ۲۱۰]. «آیا انتظار دارند که الله به همراه فرشتگان، در سایه بانی از ابر به سراغشان بیاید و کار یکسره شود؟ همه‌ی امور به الله بازگردانیده می شود...».

الله متعال، خود چگونگی آمدنش را می داند. البته ما ایمان داریم که آمدن او حق است، نه آن را تاویل می کنیم، نه تحریفی را در آن به کار می بریم و نه آن را انکار می کنیم. لازم به یادآوری است که در آیه، به آمدن فرشتگان نیز تصریح شده است. بنابراین باید صحنه‌ای بسیار با عظمت و بزرگ باشد، که فرشتگان همراه با نامه‌ی اعمال انسان‌ها حضور پیدا می کنند، تا حضور آن‌ها دلیلی برای بندگان باشد. نامه‌ی اعمال، کتابی است که هیچ چیزی از گفتار و رفتار بندگان را رها نکرده است.

﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يُؤْتَيْنَا مَالَ هَذَا الْكِتَابِ لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ۚ﴾ [الكهف: ۴۹].

«و کتاب (اعمال هر کسی، در دستش) نهاده می شود. پس گنهکاران را می بینی که از دیدن آن چه در آن است، ترسان و لرزان می شوند و می گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده و همه را برشمرده است و آن چه را که انجام داده اند، آماده می بینند. و پروردگار تو به کسی ستم نمی کند.».

در صحنه‌ی محاسبه‌ی اعمال، پیامبران نیز حاضر می شوند و درباره‌ی امانتی (رساندن احکام الهی به بندگان) که حامل آن بودند، از آنان پرسیده می شود. در آن صحنه، پیامبران نسبت به آموزه‌های خود به امتشان نیز گواهی می دهند.

گواهان (فرشتگان) در آن روز، درباره‌ی آن‌چه که بندگان انجام داده‌اند، گواهی می‌دهند. پیامبران و دانشمندان نیز، مانند زمین و آسمان و شب و روز، گواهی می‌دهند.

سپس بندگان حاضر می‌شوند که الله برای محاسبه‌ی اعمال آنان، این دادگاه بزرگ را برپا کرده است.

آنان برای حضور به پیشگاه پروردگارشان در صف قرار داده می‌شوند.  
﴿وَعُزُّوْا عَلٰی رَبِّكَ صَفًّا﴾ [الکھف: ۴۸]. «مردمان (برای محاسبه‌ی اعمال) به صف می‌ایستند».

آنان که پیامبران را انکار، در برابر پروردگارشان سرکشی و بر روی زمین فساد می‌کردند، با گام‌هایی، در زنجیر و لباس، از قبر، آورده می‌شوند.  
﴿وَتَرٰی الْمُجْرِمِیْنَ یَوْمَئِذٍ مُّقْرَّنِیْنَ فِی الْأَصْفَادِ ۴۹ سَرَابِیْلُهُمْ مِّنْ قَطِرَانٍ وَتَغْشٰی وُجُوْهُهُمْ النَّارُ ۵۰ لِّیَجْزِیَ اللّٰهُ کُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ اِنَّ اللّٰهَ سَرِیْعُ الْحِسَابِ ۵۱﴾ [إبراهیم: ۴۹-۵۱]. «گناهکاران را بسته شده در زنجیر خواهی دید. پیراهن‌شان از قیر است و آتش چهره‌هاشان را می‌پوشاند. این بدان خاطر است که الله می‌خواهد هر کس را مطابق آن‌چه انجام داده است، جزا دهد. الله حساب‌رس تند و سریعی است».

زمانی که مردم برای محاسبه اعمال آورده می‌شوند، از شدت و سختی شرایط، روی زانوهایشان می‌افتند: ﴿وَتَرٰی کُلَّ اُمَّةٍ جَاثِیَةً کُلُّ اُمَّةٍ تُدْعٰی اِلٰی کِتٰبِهَا اَلْیَوْمَ تُجْزَوْنَ مَّا کُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ۲۸﴾ [الجاثیة: ۲۸]. «هر ملت‌ی را بر زانو افتاده می‌بینی. هر ملت‌ی به سوی نامه‌ی اعمالش فراخوانده می‌شود (و بدیشان گفته می‌شود): امروز جزای کارهایی که می‌کرده‌اید به شما داده می‌شود».

### تعریف برانگیختن و زنده شدن

منظور از «بَعَث»، معاد جسمانی و «نُشُور» هم معنای آن است. در کلام عرب گفته می‌شود: «نَشَرَ الْمَيِّتُ نُشُوراً» یعنی: پس از مرگ زنده شد. «أَنْشَرَهُ اللهُ» یعنی: الله او را زنده گردانید. وقتی الله بخواهد بندگان را دوباره زنده کند، به اسرافیل دستور می‌دهد تا در صور بدمد. آن گاه با دمیدن در صور، ارواح به اجساد بر می‌گردند و مردم در بیشگاه الله حاضر می‌شوند:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمُوتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ٦٨﴾ [الزمر: ٦٨].

الله ذوالجلال، صحنه‌ی شگفت‌انگیز زنده شدن مردگان را، این گونه برای بندگان، به تصویر می‌کشد:

﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ٤٩ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ٥٠ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ٥١﴾ [یس: ٤٩-٥١]. «این‌ها تنها منتظر فریادی مرگ‌بارند که آنان را به یک‌باره و در حالی که در غفلت و کشمکش به سر می‌برند، در برمی‌گیرد. پس آن گاه نه توان وصیت کردن دارند و نه نزد خانواده‌ی خویش باز می‌گردند. در صور دمیده می‌شود و آن گاه از قبرها به سوی پروردگارشان می‌شتابند».

در حدیث آمده است که پیش از صور دوم، بارانی از آسمان می‌بارد و اجساد بندگان بر اثر آن، مانند گیاه رشد می‌کنند و زنده می‌گردند. در صحیح مسلم، از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْغَىٰ لِيَتَأَمَّرَ وَرَفَعَ لِيَتَأَمَّرَ» قَالَ وَأَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يَلُوطُ حَوْضَ إِبِلِهِ قَالَ فَيَصْعَقُ وَيَصْعَقُ النَّاسُ ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ أَوْ قَالَ يُنْزِلُ اللَّهُ مَطَرًا كَأَنَّهُ الطَّلُّ أَوْ الطَّلُّ نَعْمَانُ الشَّائِكُ فَتَنْبَتُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ». «سپس در صور دمیده می‌شود. هر کس آن را بشنود، گردنش را بالا و پایین می‌برد، نخستین کسی که

آن را می‌شنود، مردی است که مشغول تعمیر حوض شترش می‌باشد. او بیهوش می‌شود و سپس مردم بیهوش می‌شوند. سپس الله بارانی، مانند رطوبت یا سایه، را می‌فرستد، اجساد انسان‌ها در اثر آن رشد می‌کنند و بار دوم در صور دمیده می‌شود. آن‌ها با شنیدن صدای آن، از قبرها بلند شده و نگاه می‌کنند»<sup>۱</sup>.

رویدن اجساد از خاک پس از باران، مانند رویدن گیاهان است. این جاست که الله متعال، در جای جای کلام پاکش، بعث و نشر را به زنده کردن زمین و رویانیدن گیاهان در دنیا تشبیه می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَتِ سَحَابًا ثِقَالًا سَفَقْنَاهُ لِيلَةً لِّلْبَلَدِ مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ۝ ۵۷﴾ [الأعراف: ۵۷]. «و اوست که بادهای را پیشاپیش (باران) رحمتش مژده‌رسان می‌فرستد، تا آن‌گاه که ابرهای گران‌بار را بردارند، آن را به سوی سرزمینی مرده برانیم و از آن باران فرود آوریم و از هر گونه میوه‌ای (از خاک) برآوریم. بدینسان مردگان را (نیز از قبرها) خارج می‌سازیم، باشد که شما یادآور شوید».

﴿وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَثَبِيرٌ سَحَابًا فَسَقْنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَٰلِكَ الْتَشْوِيرُ ۝ ۹﴾ [فاطر: ۹] «الله کسی است که بادهای را روان می‌دارد و بادهای ابرها را برمی‌انگیزند و ما ابرها را به سوی سرزمین‌های مرده می‌رانیم و آن سرزمین‌های مرده را زنده می‌گردانیم. زنده کردن مردگان این چنین است».

در آیات یادشده، به دو جمله‌ی ذیل توجه نمایید:  
﴿كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ﴾ و ﴿كَذَٰلِكَ الْتَشْوِيرُ﴾.

این دو جمله، بیان‌گر تشابه میان برگرداندن اجسام و رویاندن از خاک، پس از نازل شدن باران و پیش از صور دوم، و میان رویاندن گیاهان پس از باران می‌باشد. برای ما روشن است که گیاهان از دانه‌های بسیار کوچکی به وجود

می آیند و این دانه ها، درحالی که خاموش و آرام هستند، در زمین پنهان می گردند. وقتی باران می بارد، زندگی در آن ها جریان می یابد و در زمین ریشه می دوانند و تنه ی آن ها به سوی آسمان بلند می شود؛ آن گاه به صورت گیاهانی سبز و شاداب و کامل در می آیند.

زنده شدن انسان هم از این قاعده جدا نیست؛ وقتی که باران یادشده در حدیث، بر زمین می بارد و عجب الذنب<sup>۱</sup>، از آن باران سیراب می شود، مانند گیاه شروع به رشد می کند، و در پایان، انسانی کامل سر از زمین بیرون می آورد.

در بخاری و مسلم، از ابوهریره روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَا بَيْنَ النَّفْثَتَيْنِ أَرْبَعُونَ ثُمَّ يُنْزَلُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً، فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ الْبَقْلُ، لَيْسَ مِنَ الْإِنْسَانِ شَيْءٌ إِلَّا يَبْلَى، إِلَّا عَظْمًا وَاحِدًا، وَهُوَ عَجْبُ الذَّنْبِ، وَمِنْهُ يُرْكَبُ الْخَلْقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «میان دمیدن نخست و دوم، چهل فاصله است. پس از دمیدن نخست، بارانی از آسمان نازل می گردد و اجساد مردگان را مانند گیاهان می رویانند، در حالی که هیچ بخشی از بخش های بدن انسان نیست که ریزه ریزه نشده باشد، مگر استخوان پایین ستون فقرات به نام عجب الذنب، زندگی دوباره، از آن بخش کوچک آغاز می گردد».

در روایت امام مسلم آمده است: «إِنَّ فِي الْإِنْسَانِ عَظْمًا لَا تَأْكُلُهُ الْأَرْضُ أَبَدًا فِيهِ يُرْكَبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالُوا أَيُّ عَظْمٍ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ عَجْبُ الذَّنْبِ». «در انسان استخوانی وجود دارد، که زمین هرگز آن را نمی خورد. در روز رستاخیز، جسد انسان از همان استخوان شکل می گیرد. اصحاب پرسیدند: کدام بخش است که نابود نمی شود؟ فرمود: عجب الذنب».

در موطا، سنن ابی داود و نسائی، چنین آمده است: «كُلُّ ابْنِ آدَمَ تَأْكُلُهُ الْأَرْضُ إِلَّا عَجْبَ الذَّنْبِ مِنْهُ خَلِقَ وَفِيهِ يُرْكَبُ». «زمین، تمام بدن انسان را می خورد، مگر

۱- استخوان کوچکی در پایین ستون فقرات.

بخش کوچکی به نام عجب الذنب، که انسان از آن آفریده شده است و زندگی دوباره از آن شکل می‌گیرد<sup>۱</sup>.

نوشتارهای صحیحی بیان‌گر آن هستند، که اجساد پیامبران مانند اجساد انسان‌های دیگر، نمی‌پوسند و از بین نمی‌روند. در حدیثی که امام ابو داود و ابن خذیفه، آن را روایت کرده‌اند، آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ». «الله متعال بر زمین حرام کرده است که اجساد پیامبران را بپوساند»<sup>۲</sup>.



۱- جامع الاصول (۴۲۱/۱۲) شماره (۷۹۴۲)

۲- فتح الباری (۴۸۸)



تفسیر و ترجمه آیات (۷۱-۷۵) سوره ی زمر  
« حالات مستحقان کی فروشایستگان پاداش ».

**مقصد آیات (۷۱-۷۵):** «أحوال أهل العقاب وأهل الثواب»، (حالاتِ مستحقانِ کيفر و شایستگانِ پاداش).

**ربط و مناسبت:** بعد از اینکه الله عزوجل حالاتِ اهل قیامت را به گونه‌ی مجمل بیان کرده، در پی آن حالاتِ مستحقانِ کيفر و شایستگانِ پاداش را تفصیلاً بیان می‌دارد.

### ترجمه آیات (۷۱-۷۵):

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ (۷۱) قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (۷۲) وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَىٰ الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ (۷۳) وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۷۴) وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۷۵)﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿زُمَرًا﴾: گروه‌های پراکنده و پی‌درپی.
- ﴿كَلِمَةً﴾: کلمه‌ی «کلمه» در قرآن کریم بر (۲) وجه آمده است.
  ۱. به معنی «سخن» در سوره‌ی مائده و آیه (۱۶۹) آمده است.
  ۲. به معنی «وعده» در سوره‌ی زمر و آیه (۷۱) آمده است.
- ﴿حَقَّتْ﴾: واجب و ثابت شد.



- ﴿طَبُّم﴾: از لوٹ گناه پاک شدید.
- ﴿صَدَقْنَا وَعْدَهُ﴾: نعمتهای که به ما وعده داده بود وفا کرد.
- ﴿نَتَّبِعُوا﴾: جای می گیریم.
- ﴿حَاقِّينَ﴾: احاطه کرده اند.

### ترجمه:

- و در صور دمیده خواهد شد پس کسانی که در آسمان ها و زمین هستند می میرند مگر کسیکه خدا بخواهد. سپس دوباره در آن دمیده می شود پس بناگاه همگی به پا می خیزند و می نگرند. (۶۸)
- و زمین به نور پروردگارش روشن می گردد و کتاب گذاشته می شود و پیامبران و گواهان آودره می شوند و به حق بین آنان داوری می شود و به ایشان ستم نمی شود. (۶۹)
- و به هرکسی سزا و جزای آنچه کرده است به تمام و کمال داده می شود و او (=خدا) به آنچه می کنند داناتر است. (۷۰)
- و کافران به سوی دوزخ گروه گروه رانده می شوند و هنگامی که به آنجا رسند درهایش گشوده می شود و نگهبانانش به آنان می گویند: آیا پیامبرانی از خودتان به نزدتان نیامدند تا آیه های پروردگارتان را برای شما بخوانند و شما را از رویارویی چنین روزی بترسانند؟ می گویند: آری! ولی فرمان عذاب بر کافران ثابت و قطعی گردید. (۷۱)
- به ایشان گفته می شود: از درهای دوزخ داخل شوید درحالیکه که در آن جاودانه خواهید بود. پس چه بد است جایگاه متکبران! (۷۲)
- و کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند گروه گروه به سوی بهشت سوق داده می شوند و هنگامی که به آنجا رسند (مسرور می شوند) و درهایش

گشوده می شود و نگهبانانش به آنان می گویند: درودتان باد! خوب بوده اید و به نیکی زیسته اید. پس خوش باشید و جاودانه به آن درآیید. (۷۳)

- و (اهل بهشت) می گویند: سپاس خداوندی راست که وعده اش را در حق ما محقق ساخت و سرزمین (بهشت) را به ما داد، از بهشت هر جا که بخواهیم مأوی می گیریم، پس چه نیک است پاداش نیکوکاران! (۷۴)

- و فرشتگان را می بینی که پیرامون عرش حلقه زده اند و به سپاس و ستایش پروردگار خود مشغولند و درمیان آنان به حق داوری شده و گفته می شود: ستایش خداوند جهانیان را سزااست. (۷۵)

### تفسیر مختصر آیات (۷۱-۷۵):

**﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۚ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ﴾ [الزمر: ۷۱]:** و فرشتگان، کافران به الله را گروه گروه خوارکنان به

سوی جهنم میرانند، تا اینکه به جهنم برسند فرشتگان نگهبان جهنم که بر آن گماشته شده اند درهای جهنم را برایشان می گشایند، و با توبیخ اینگونه از آنها استقبال می کنند: آیا رسولانی از جنس خودتان نزدتان نیامدند تا آیات نازل شده پروردگارتان به شما را برایتان بخوانند، و شما را از دیدار روز قیامت، به سبب عذاب سختی که دارد بترسانند؟! کافران با اقرار علیه خودشان می گویند: آری، تمام این موارد حاصل شده است، اما فرمان عذاب بر کافران واجب گردید، و ما از کافران بودیم.

**﴿قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَىٰ الْمُتَكَبِّرِينَ﴾ [الزمر: ۷۲]:** برای خوار و نومید کردن آنها از رحمت الله و خروج از جهنم به

## تفسیر عون المنان (۲۷)

آنها گفته می شود: از درهای جهنم وارد شوید و برای همیشه در آن بمانید، و جایگاه متکبران و برتری جویان بر حق، چه بد و زشت است.

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾

**[الزمر: ۷۳]:** و فرشتگان با نرمی، مؤمنان را که با اجرای اوامر و اجتناب از نواهی پروردگارشان تقوای او تعالی را پیشه کرده اند گروه گروه گرمی داشته به سوی بهشت می برند، تا اینکه به بهشت برسند. درهای بهشت به رویشان گشوده می شود، و فرشتگان گماشته شده به بهشت به آنها می گویند: بر شما از هر آسیب و هرچیز ناگواری سلامتی باد، دلها و اعمالتان پاک شده اند، پس به بهشت درآید و برای همیشه در آن بمانید.

﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ

حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ **[الزمر: ۷۴]:** و مؤمنان وقتی به بهشت درآیند می گویند: تمام ستایشها از آن الله است که وعدهای را که بر زبان رسولانش به ما داده بود محقق گردانید، چون به ما وعده داده بود که ما را به بهشت درمی آورد، و زمین بهشت را برایمان به میراث داد، که در هر مکانی از آن که بخواهیم جای میگیریم، پس چه نیکوست پاداش عاملانی که اعمال صالح را در جستجوی وجه پروردگارشان انجام می دهند.

﴿وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ

بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ **[الزمر: ۷۵]:** و فرشتگان در

این روز مشهود گرداگرد عرش حلقه می زنند، و الله را از آنچه سزاوارش نیست و کافران آن را به زبان می آورند منزّه و پاک برمی شمارند، و الله میان تمام مخلوقات به عدالت داوری میکند، آنگاه هرکس را بخواهد گرمی می دارد و

هر کس را بخواهد عذاب می کند، و گفته می شود: تمام ستایشها از آن الله پروردگار مخلوقات است به سبب قضاوتی که در آن برای بندگان مؤمن خویش رحمت، و برای بندگان کافر خویش عذاب را حکم کرد.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۷۱-۷۵):

**﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾:** ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَتَحَتْ

أَبْوَابُهَا﴾: ابتدا خبر مستحقین عذاب ذکر شد؛ زیرا در این موضع از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ یعنی جایی که موعظه و ترهیب برای کسانی که از چندین پند و اندرزهایی پند نمی گیرند تکرار می شود؛ اما صاحبان پاداش، امر مطلوب را انجام داده اند و آنچه در مورد آنان بیان می شود، تکرار بشارت و تمجید است.<sup>۲</sup>

جهنمیان به سبب اختلاف درجات کفرشان، در گروه های مختلف قرار می گیرند؛ زیرا در این جا مشرکان قریش تهدید شده اند و از نظر شدت سرسختی در کفر و تندخویی و درشتی با مسلمانان، میان آنها تفاوت وجود دارد.<sup>۳</sup>

۱- المخصر فی تفسیر، ص: ۱۳۰۲.

۲- التحریر والتنویر: (۶۹/۲۴).

۳- التحریر والتنویر: (۶۹/۲۴).

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾: بر اساس مراتب تقوی، گروه گروه می شوند.<sup>۱</sup>

در مورد هردو گروه جهنمی و بهشتی، لفظ واحد ﴿سِیقَ﴾ بیان شد؛ سوق جهنمیان عبارت است از راندن آنان به سوی جهنم با تحقیر و خواری؛ آنگونه که اسرا و باغیان را به زندان یا محل اعدام می کشانند. اما راندن بهشتیان، به معنای راندن مرکب های شان به سوی بهشت پُر نعمت است؛ زیرا در حال سواره آنان را به بهشت می برند؛ آنگونه که مهمانان برخی پادشاهان با عزت و احترام مورد استقبال قرار می گیرند. بنابراین راندن جهنمیان به جهنم با راندن بهشتیان به بهشت متفاوت است.<sup>۲</sup>

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾: جواب شرط در اینجا ذکر نشده و تقدیر عبارت چنین است: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا﴾، برای احترام و تعظیم آنان درها به روی شان گشوده می شود و فرشتگان نگهبان بهشت با بشارت و سلام و ستایش از آنان استقبال می کنند؛ چنانکه نگهبانان جهنم با توبیخ و سرزنش به استقبال کافران می آیند. بنابراین تقدیر عبارت چنین است: وقتی این اتفاق بیفتد، به اندازه‌ی تمام نعمت هایی که در بهشت برای شان وجود دارد شاد و مسرور و خوشحال می شوند. چون جواب در اینجا حذف شده است ذهن را به اوج امید و آرزو می برد.<sup>۳</sup>

۱- التحریر والتنویر: (۶۹/۲۴).

۲- قرطبی: (۱۴۲/۴).

۳- ابن کثیر: (۶۸/۴).

حکمت ذکر حرف «واو» در مورد بهشتیان و عدم ذکر آن در مورد

جهنمیان چیست؟

جواب: ذکر حرف «واو» در مورد اهل بهشت به جهت تکریم آنان می باشد زیرا حرف «واو» گویای باز بودن درهای بهشت قبل از رسیدن بهشتیان به آنجا و برگزارى مراسم استقبال از آنان است. اما عدم ذکر حرف «واو» در مورد جهنمیان به جهت تحقیر آنان است.<sup>۱</sup>

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: « أَتَى بَابَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَاسْتَفْتَحَ فَيَقُولُ الْخَازِنُ مَنْ أَنْتَ فَأَقُولُ مُحَمَّدٌ فَيَقُولُ بِكَ أُمِرْتُ لَا أَفْتَحُ لِأَحَدٍ قَبْلَكَ ».<sup>۲</sup> از انس بن مالک - رضى الله عنه - روایت است که پیامبر - صلى الله عليه وسلم - فرمودند: روز قیامت به در بهشت می آیم و درخواست می کنم در را به رویم بکشایند نگهبان می گوید تو کیستی؟ می گویم: محمد - صلى الله عليه وسلم -، می گوید: به من دستور داده شده است در را جز به روی شما به روی هیچ کسى قبل از شما باز نکنم.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: « أَعْلَمُ أَوَّلَ زَمْرَةٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَقَالَ: الْمُهَاجِرُونَ، يَأْتُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ وَيَسْتَفْتَحُونَ، فَيَقُولُ لَهُمُ الْخَزَنَةُ: أَوْ قَدْ حُوسِبْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: بَأَيِّ شَيْءٍ نَحْسَبُ؟! وَإِنَّمَا كَانَتْ أَسيَافَُنَا عَلَيَّ عَوَاتِقَنَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى مِتْنَا عَلَيَّ ذَلِكَ قَالَ: فَيَفْتَحُ لَهُمْ فَيَقِيلُونَ فِيهِ أَرْبَعِينَ عَامًا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَهَا النَّاسُ ».<sup>۳</sup> از عبد الله بن عمر - رضى الله عنه - روایت است که پیامبر - صلى الله عليه وسلم - فرمودند: آيا می دانی اولین گروه

(۱) تدبرهای قرآنی، ص: ۱۸۸.

۲- صحیح مسلم/ کتاب الایمان باب فی قول النبی أنا أول الناس یشفع فی الجنة رقم ۱۹۷

۳- حدیث صحیح/ مستدرک حاکم ۲/ ۸۰ رقم ۲۳۸۹ - سلسله صحیحہ رقم ۸۵۳

از امت من که وارد بهشت می گردند چه کسانی هستند؟ گفتم: خدا و پیامبرش داناترند. فرمودند: آنها مهاجرین هستند که روز قیامت به سوی بهشت می آیند و اجازه‌ی ورود می گیرند، نگهبان بهشت به ایشان می گوید: آیا محاسبه شده اید؟ می گویند: به چه چیزی محاسبه شویم؟! در راه خدا جهاد کرده ایم در حالی که شمشیرهایمان بر دشمنان بود تا اینکه در همین راه دنیا را وداع گفتیم پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: درها به رویشان گشوده می شود و چهل سال قبل از اینکه مردم وارد آن گردند آنها در آن قیلوله (خواب نیمروز) می کنند. ابن کثیر می گوید: نام نگهبان بهشت، رضوان می باشد و در بعضی از احادیث صریحاً این نام ذکر شده است.<sup>۱</sup>

امام احمد از امیرالمؤمنین عمر بن خطاب - رضی الله عنه - روایت می کند که رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمودند: «هر کس به نحو احسن وضو بگیرد، سپس رو به آسمان کرده و بگوید: (اشهدان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد انّ محمداً عبده ورسوله). درهای هشتگانه بهشت بر او باز شده، از هر کدام که بخواهد وارد می شود».<sup>۲</sup>

امام احمد از سهل بن سعد ساعدی نقل می کند که رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمودند: «یکی از درهای بهشت «الریان» نام دارد که روز قیامت گفته می شود: روزه داران کجایند؟ وقتی آنها وارد شدند، بسته شده و دیگر کسی از آن وارد نمی شود».

۱- بدایه و النهایه ۵۳/۱ (اما حدیثی که نگهبان بهشت را رضوان معرفی کند ثابت نمی باشد مراجعه شود: سلسله ضعیفه رقم ۶۴۳۶).

۲- مسلم و اصحاب سنن از عقبه بن عامر روایت کرده اند.

طبرانی نیز از سهل بن سعد - رضی الله عنه - روایت می کند که رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمودند: «در بهشت هشت در وجود دارد یکی از آنها دری است به نام «الریان» که کسی جز روزه داران از آن وارد نمی شود».<sup>۱</sup>

امام احمد از ابوهریره روایت می کند که رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمود:

«کسی که یک جفت<sup>۲</sup> از مالش را در راه خداوند صدقه دهد از درهای بهشت دعوت می شود. بهشت درهایی دارد، کسی که اهل نماز باشد، از در نماز دعوت می گردد، کسی که اهل روزه باشد، از در «الریان» دعوت می شود. ابوبکر فرمود: یا رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم -! مهم نیست که انسان از کدام در وارد شود. آیا کسی هست که از همه درها دعوت شود؟ فرمود: آری و امیدوارم که تو از آن گروه باشی»<sup>۳</sup>

در صحیح مسلم از خالد بن عمیر عدوی روایت شده است که روزی عتبه به غزوای خطبه ای خواند، و پس از حمد و ثنای خداوند چنین گفت:

اما بعد: دنیا در حال تمام شدن است و به سرعت پشت کرده است و فقط به اندازه ریختن آب از ته یک ظرف بیشتر نمانده است و شما به منزلی خواهید رفت که پایانی در آن نیست. سعی کنید با بهترین توشه نقل مکان کنید. به ما گفته شده: اگر سنگی را از دهانه جهنم رها سازید، بعد از هفتاد سال هنوز به قعرش نمی رسد. به خدا سوگند! این جهنم پر خواهد شد. آیا تعجب کردید؟ و به ما گفته شده: بین دو لنگه درهای بهشت به مسافت چهل سال فاصله وجود دارد و روزی خواهد رسید که از کثرت جمعیت، ازدحام خواهد شد.

۱- این حدیث در صحیحین ثابت است.

۲- جفت از هر چیزی یعنی یک صدقه را مضاعف نماید.

۳- در صحیحین نیز وارد شده است.



به وهب بن منبه گفته شد: مگر نه لاله الا الله کلید بهشت است؟ فرمود: آری ولیکن اگر کلید تو دندانه داشته باشد، در بهشت را باز می خواهد کرد، و گر نه خیر»<sup>۱</sup>.

﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ

حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾: آیه از آنچه بزودی مؤمنین می گویند به

هنگامی که خداوند آنان را به بهشت وارد می گرداند و از نعمات آنجا بهره مندشان می گرداند خبر می دهد، چون خداوند وعده ای را که به آنان داده عملی می کند شکر و سپاس خدای را به جای می آورند، خداوند در دنیا وعده ای بهشت و نعمت های آن را به ایشان می دهد به شرط آنکه بر طاعت خداوند پایداری نموده، و دستوراتش را در دنیا اجرایی نمایند و در پی کسب خشنودی او و در جستجوی دستیابی به وعده اش باشند.

این خداوند است که به وعده اش وفا نموده و با فضل و رحمت خود آنان را به بهشت وارد می گرداند، و این اینانند که وارث بهشت شده و در هر جا که بخواهند اقامت می گیرند.

«صدق وعد» به معنی عملی شدن آن در عالم واقع، و اجرایی شدنش برای کسانی است که به آنان وعده داده شده، لذا وعده دارای صورتی نظری است که عبارتست از آنچه در آیات قرآن بیان گردیده و مؤمنین به آن بشارت داده شده اند، و صورتی عملی و واقعی که همان عملی و اجرایی شدن آن است در آخرت به گونه ای که مؤمنین در بهشت از نعمات آن بهره مند می شوند.

خداوند به وعده اش وفا می نماید، زیرا او خلاف وعده نمی کند!

۱- منظور این است که شرط قبول توحید (لاله الا الله) این است که مقرون با اعمال صالح باشد، باید از دستورات پیروی و از منهیات دوری جست و آن همان دندانه های کلید بهشت است (م).

﴿وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾: ﴿وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾: یعنی: تمام هستی، چه زباندار و چه زبان بسته، به سخن می آیند و پروردگار جهانیان را در حکم و عدالتش می ستایند؛ بنابراین گوینده‌ی این قول تعیین نشد و آنرا مطلق گذاشت تا دلالت کند بر این که تمام مخلوقات به حمد و ثنای او تعالی گواهی می دهند.<sup>۱</sup>

﴿وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾: فاعل قول به این سبب حذف شد که غیر معین است، بلکه تمام مخلوقات، الله تعالی را به خاطر صدور این حکم در روز قیامت می ستایند؛ یعنی ساکنان آسمان ها و زمین، نیکان و بدان، انسانها و جن ها حتی جهنمیان حمد و ستایش او تعالی را می گویند... گویی تمام هستی این ستایش را به زبان می آورد.<sup>۲</sup>

پس از فتوحات اسلام هنگامی که مردم زیادی به دین اسلام روی آوردند نماز خواندن در کعبه و پشت سر یک امام برای همه سخت بود الله عزوجل یکی از خدمتگزاران کعبه به نام خالد القسری از طایفه بنی امیه را هدایت داد تا به این آیه استدلال کند و از آن پس مردم در هر جای کعبه پشت سر یک امام و رو به قبله به نماز می ایستادند.<sup>۳</sup>



۱- ابن کثیر: (۶/۴).

۲- ابن قیم در بدائع التفسیر: (۴۰۳/۲).

۳- البدایه والنهایه، به حواله‌ی أول مرة تُدبر فی القرآن، ص: ۱۷۴.

### فوائد آیات (۷۱-۷۵):

۱. دو صفت (جهاد و صبر کردن) از صفات پرهیزگاران می باشد. بنابراین، مؤمنی که آرزوی داخل شدن بهشت داشته باید عمل کننده کارهای خیر و دعوت کننده به سوی خداوند متعال و طریق اسلام باشد و زبان و مال خود را در راه خدا و دین خدا به کار ببرد و در برابر هرگونه سختی های روزگار صابر و شکیبا باشد. وقتی که حساب پایان یافت و مؤمنان از صراط عبور نمودند نجات ایشان تحقق می یابد.
۲. ملائکه در بهشت به استقبال مؤمنین می آیند.
۳. خداوند در آیاتی از قرآن کریم خبر داده که پیامبران را به عنوان مژده دهندگان و اندازکنندگان فرستاده و راجع به اهل جهنم خبر داده است.
۴. این اعترافی بود از اصناف کافرانی که داخل جهنم می شوند به اینکه پیامبران، آنان را از رویارویی با چنین روزی ترسانده اند. پس تمامی پیامبران، انسان ها را از عقوبات و مجازات های گناهکاران در دنیا و آخرت ترسانده اند همان کاری که خاتم پیامبران انجام داده است. پس اکثر سوره های قرآن که وعده و وعید در آنها ذکر شده، راجع به دنیا و آخرت و آنها ذکر شده اند.
۵. خداوند خبر می دهد که چون بهشتیان صدق وعده ی پروردگارشان را می بینند، زبان به حمد و ستایش خداوند می گشایند.
۶. برای ملائکه ویژگی ها و صفاتی است که خداوند به آن ها اختصاص داده و بدان وسیله آن ها را از جن و انس و سایر مخلوقات متمایز گردانیده است که از آن جمله:
- جایگاه آن ها در آسمان است و برای اجرای اوامر خداوند در حق مخلوقات به زمین فرود می آیند و این حکایت از بلندی جایگاه و مقام آن ها دارد.
۷. مبدا از دعوتگر به خوبی، روی بگردانیم و دعوتش را اجابت نکنیم.

۸. باطن و ظاهر و خوارک و پوشاک خویش را پاکیزه گردانیم.



### فصل:

#### عقیده‌ی مادر خصوص راندن کافران به دوزخ

نوشتارهای بسیاری وجود دارد که نحوه و چگونگی ورود کافران و معبودان دروغین آن‌ها را به دوزخ بیان می‌کنند. این نوشتارها به شرح زیر می‌باشند:

۱- کافران تهدید شده و بسوی دوزخ رانده می‌شوند همانگونه که چوپان گله‌اش را می‌راند آنان نیز رانده شده، به دوزخ وارد می‌شوند.  
﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا﴾ [الزمر: ۷۱]. «و کافران گروه گروه به سوی دوزخ رانده می‌شوند».

﴿يَوْمَ يَدْعُونَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً﴾ [الطور: ۱۳]. «روزی که آنان را با زور به میان آتش دوزخ می‌اندازند».

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَىٰ النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ [فصلت: ۱۹]. «و روزی که دشمنان الله به سوی آتش رانده و سپس (همان‌جا) نگه داشته می‌شوند (تا دیگران به آنان بپیوندند)».

نگهبان دوزخ آنان را جمع می‌کند، همان‌طور که انسان حیوانات را در یک محل جمع می‌کند.

۲- از آیات و روایات چنین بر می‌آید که کافران بر روی چهره‌هایشان به دوزخ برده می‌شوند و از راه رفتن بر روی پاهایشان منع می‌شوند. الله متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ [الفرقان: ۳۴]. «کسانی که کشان‌کشان بر چهره‌هایشان به سوی دوزخ برده می‌شوند و در آن گرد آورده می‌شوند، آنان بدترین جایگاه و منحرف‌ترین راه را دارند».

بخاری و مسلم از انس ابن مالک روایت کرده‌اند که، مردی از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسید: ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم! در روز رستاخیز چگونه مردم بر صورت‌شان حشر و راه می‌روند؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم در جواب فرمود: «أَلَيْسَ الَّذِي أَمْسَاهُ عَلَى رِجْلَيْهِ فِي الدُّنْيَا قَادِرًا عَلَى أَنْ يُمَشِّيهُ عَلَى وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟»<sup>۱</sup>. «آیا آن کسی که در دنیا کافر را روی پاهایش راه می‌برد، توان آن را ندارد که در روز رستاخیز او را روی چهره‌اش راه ببرد؟».

کافران، علاوه بر این که بر چهره‌هایشان حشر می‌شوند، در آن هنگام، نه چیزی می‌بینند و نه توان حرف زدن دارند. ﴿وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَلَى وُجُوهِهِمْ عُمِّيًّا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوُهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا﴾ [الإسراء: ۹۷]. «و ما در روز رستاخیز ایشان را بر روی رخسارشان (کشانده و) کور و لال و کر گرد می‌آوریم. جایگاه‌شان دوزخ خواهد بود. هر زمان که زبانه آتش (به سبب سوختن گوشت و استخوان ایشان) فروکش کند، بر زبانه‌ی آتش می‌افزاییم».

۳- حشر کافران همراه با معبودان دروغین و پیروان‌شان، بر دشواری مصیبت آن‌ها می‌افزاید.

﴿أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْجَرَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ۚ ۲۲ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ ۚ ۲۳﴾ [الصافات: ۲۲-۲۳]. «کسانی را که (با کفر و شرک) به خود ستم کردند، همراه با همسران‌شان و آنچه را که غیر از الله می‌پرستیدند، گرد آورید. سپس آنان را به راه دوزخ راهنمایی کنید».

۴- در آن روز کافران، شکست خورده و خوار خواهند بود. ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ ۖ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ۚ ۱۲﴾ [آل عمران: ۱۲]. «به کافران بگو: (در دنیا) شکست می‌خورید و (در آخرت) گردآورده و به دوزخ افکنده می‌شوید و چه جایگاه بدی است!».

۱- بخاری کتاب الرقاق، فتح الباری (۳۷۷) و مسلم (۲۱۶۷۴) و شماره آن (۲۸۰۶)

۵- پیش از افتادن در دوزخ، صدای دوزخ که تمام وجود کافران را مملو از ترس و وحشت کرده است، گوش هایشان را تکان می دهد.

﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَزَفِيرًا ۚ﴾ [الفرقان: ۱۲].

«هنگامی که (این آتش افروزان دوزخ) ایشان را از دور می بیند، صدای خشم آلود و جوش و خروش آن را می شنوند».

۶- وقتی کافران به دوزخ می رسند و اوضاع خطرناک دوزخ را می بینند، پشیمان می شوند و برای ایمان آوردن، آرزوی برگشتن به دنیا را می کنند.

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَلَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۚ﴾ [الأنعام: ۲۷]. «اگر تو آنان را ببینی آن گاه که ایشان را (در کنار) آتش دوزخ نگاه می دارند، آنان می گویند: ای کاش! به دنیا برمی گشتیم و آیات پروردگارمان را انکار نمی کردیم و از زمره ی مؤمنان می شدیم».

اما برای فرار و گریز از دوزخ هیچ مکانی را نمی یابند: ﴿وَرَاءَ الْمَجْرُمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُّوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا ۝﴾ [الکهف: ۵۳]. «و گناه کاران آتش دوزخ را می بینند و می دانند که در آن می افتند و جای فراری از آن نمی یابند».

۷- در آن هنگام، دستور رفتن به دوزخ صادر می شود و در حالی که آنان خوار و ذلیل هستند، الله خشم خود را نسبت به آن ها نمایان می کند.

﴿فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَيْسَ مَتْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ ۚ﴾ [النحل: ۲۹]. «پس برای همیشه وارد دروازه های دوزخ شوید. جایگاه سرکشان چه بد جایگاهی است!».

جن و انس از آتش دوزخ نجات پیدا نمی کنند، مگر آنان که پرهیزگارند، آنان که به الله ایمان آوردند و پیامبران را تصدیق کردند و از آن چه که از جانب پروردگار به ایشان رسید، پیروی کردند.

﴿قَوَّرَبِكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثًّا ۖ ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا ۖ ٦٩ ثُمَّ لَنَحْنُ أَغْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا ۗ ٧٠ وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ۖ ٧١ ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًّا ۖ ٧٢﴾ [مریم: ۶۸-۷۲]. «سوگند به پروردگارت که آنان را با شیطان‌ها حشر می‌کنیم و آن‌گاه همه‌ی آنان را در حالی که به زانو در آمده‌اند، پیرامون دوزخ حاضر می‌سازیم. آن‌گاه از هر گروهی، کسانی را که بر پروردگار رحمان سرکش‌تر بوده‌اند، بیرون می‌کشیم و ما بهتر می‌دانیم چه کسانی بیشتر سزاوار ورود به دوزخند و هیچ‌کس از شما نیست مگر آن‌که بر دوزخ گذر خواهد کرد. این وعده‌ی قطعی و مقدری است که انجامش با پروردگار توست. آن‌گاه پرهیزگاران را نجات می‌دهیم و ستمگران را که به زانو در آمده‌اند، در دوزخ رها می‌کنیم».

استاد سید قطب در تفسیر آیه‌ی بالا می‌فرماید: «الله به ذات یگانه‌ی خود سوگند یاد می‌کند (و این بزرگ‌ترین سوگند است) که کافران پس از مردن زنده و حشر خواهند شد و این قطعی است ﴿قَوَّرَبِكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ﴾.

و کافران به تنهایی حشر نخواهند شد: ﴿لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ﴾.

منظور از شیاطین، کسانی هستند که با وسوسه در دل دیگران، سبب انکار شدند و میان کافران و این شیاطین، پیوند پیرو و پیشرو و راهبر و راهرو وجود دارد.

در آیه، تصویری اهانت‌آمیز از آنان در کنار دوزخ ترسیم شده است: ﴿ثُمَّ لَنَحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثًّا﴾. «و سپس ایشان را گرداگرد دوزخ به زانو در افتاده حاضر می‌سازیم».

حقا که تصویری بسیار خطرناک است. و این گروه، که بسیارند، در حالی که به زانو افتاده‌اند، گرداگرد دوزخ جمع می‌شوند و وحشت دوزخ را می‌بینند و حرارت دوزخ آنان را داغ می‌کند و احتمال می‌دهند که هر لحظه ممکن است به

دوزخ انداخته شوند. آنان در حالت ترس و بیم، گرداگرد دوزخ به زانو افتاده‌اند. آن صحنه‌ای است بسیار حقیرآمیز، که برای ستمگران و سرکشان مهیا شده است. بدنبال آن، صحنه‌ی بیرون کشیدن کسانی می‌آید که بیشتر سرکشی کرده‌اند.

﴿ثُمَّ لَنُنَزِّعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا ۖ﴾. الله قطعاً می‌داند که چه کسانی سزاوار رفتن به دوزخ هستند، پس هیچ کس از میان این گروه‌ها به ناحه، گرفته نمی‌شود و الله از تک تک آنان آگاه است. ﴿ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أُولَىٰ بِهَا صِلِيًّا ۗ﴾.

پس آنان پیشروان اهل دوزخ هستند. این آیه: ﴿وَإِنْ مِّنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ احوال انسان‌های صالح را دگرگون کرده است. آن‌ها شب را با بیداری سپری می‌کنند و در شهوات و لذت‌های زودگذر دنیا گرفتار شده‌اند.

علامه ابن کثیر نقل می‌کند که وقتی ابومسیره به رختخواب می‌رفت، می‌گفت: ای کاش مادرم مرا نمی‌زاید. سپس گریه می‌کرد، از وی سؤال شد: ای ابومسیره، چرا گریه می‌کنی؟ گفت: الله فرمود: ما وارد دوزخ می‌شویم و نفرمود از آن بیرون می‌آییم.

عبدالله بن مبارک به نقل از حسن بصری می‌گوید: شخصی از برادرش پرسید: آیا می‌دانی که تو وارد دوزخ می‌شوی؟ او گفت: آری، سپس از وی پرسید: آیا به تو گفته شده است که از آن بیرون می‌آیی؟ گفت: خیر. گفت: پس چرا لبخند می‌زنی؟ می‌گویند: آن مرد پس از آن تا واپسین لحظه‌ی عمرش نخندید. ابن عباس به شخصی که با وی حرف می‌زد، فرمود: ای ابو راشد، من و تو وارد دوزخ خواهیم شد اما بین که پس از آن بیرون می‌آییم یا خیر<sup>۱</sup>.





## خلاصه [درسها و اندرزها] از سوره ی زمر

### از آیهی: (۱) تا آیهی: (۵):

- دعوتگر به سوی الله فقط به پاداش او تعالی امید دارد، و در برابر حقیقتی که مردم را به سوی آن فرا می خواند مزدی از آنها نمی طلبد.
- تکلف و خود را به رنج انداختن، دینداری محسوب نمی شود.
- توسل به الله فقط با اسم ها و صفات الله و با ایمان و عمل صالح مشروع است.

### از آیهی: (۶) تا آیهی: (۱۰):

- توجه الله به انسان در شکم مادرش.
- ثبوت صفت غنی (بی نیازی) و رضا (رضایت) برای الله.
- به یاد آوردن الله در سختی، و فراموش کردن او تعالی در آسانی، بر سرگردانی و آشفتگی کافر دلالت دارد.
- بیم و امید دو مورد از صفات مؤمنان است.

### از آیهی: (۱۱) تا آیهی: (۲۱):

- یکی از شروط پذیرش عبادت، خالص گردانیدن آن برای الله است.
- گناهان موجب عذاب و خشم الله میشوند.
- هدایت توفیق و دستیابی به ایمان، به دست الله است، و رسول الله صلی الله علیه وسلم هیچ تصرفی در آن ندارد.

### از آیهی: (۲۲) تا آیهی: (۳۱):

- مؤمنان و پرهیزگاران همان کسانی هستند که برای شنیدن قرآن فروتنی می کنند، و گناهکاران و گمراهان همان کسانی هستند که از شنیدن قرآن سود نمی برند.

- تکذیب آنچه رسولان آورده اند سبب نزول عذاب یا در دنیا یا در آخرت یا در هر دو سرا می شود.

- قرآن هیچ یک از امور دنیا و آخرت را رها نکرده مگر آن را به صورت اجمال یا تفصیل بیان داشته و مثالهایی برایش آورده است.

### ازآیه: (۳۲) تاآیه: (۴۰):

- خطر بزرگ زیاد افترا بر الله و نسبت دادن آنچه که سزاوار او تعالی یا شریعتش نیست به او سبحانه.

- ثبوت محافظت رسول صلی الله علیه وسلم توسط الله از آزار واذیت های دشمنانش.

- اقرار به توحید ربوبیت به تنهایی بدون توحید الوهیت، انسان را از عذاب جهنم نجات نمی دهد.

### ازآیه: (۴۱) تاآیه: (۴۷):

- خواب و بیداری دو درس روزانه برای شناساندن مرگ و رستاخیز هستند.

- هرگاه الله به تنهایی نزد کافران یاد شود دلتنگ و اندوهگین میشوند؛ زیرا به اوامر و نواهی الله یادآوری می شوند درحالیکه از تمام این موارد رویگردان هستند.

- کافر در روز قیامت خودش را در برابر تمام دارایی خویش که در دنیا با آنها بخل می ورزید بازخیرید میکند، اما هرگز از او پذیرفته نخواهد شد.

### ازآیه: (۴۸) تاآیه: (۵۶):

- بخشیدن نعمت بر کافر، سبب نزدیک کردن تدریجی او به سوی عذاب است.

- گستردگی رحمت الله به مخلوقاتش.

– پشیمانی سودمند آن است که در دنیا انجام شود، و توبه نصوح را به دنبال داشته باشد.

### ازآیه: (۵۷) تاآیه: (۶۷):

- غرور، اخلاقی نکوهیده و نامبارک است که از رسیدن به حق محروم می سازد.
- سیاهی چهره ها در روز قیامت نشانه بدبختی صاحبانشان است.
- شرک تمام اعمال صالح را تباه میسازد.
- اثبات قبضه و دست راست برای الله سبحان، بدون تشبیه و تمثیل.

### ازآیه: (۶۸) تاآیه: (۷۴):

- ثبوت دو بار دمیده شدن در صور.
- بیان خواری و ذلتی که کافران با آن روبه رو می شوند، و احترام بزرگداشتی که مؤمنان با آن استقبال میشوند.
- ثبوت جاودانگی کافران در جهنم، و جاودانگی مؤمنان در نعمتهای بهشتی.
- عمل پاکیزه جزای پاکیزه را به جای می گذارد.



# شروع تفسیر سوره‌های حوامیم

## (سوره‌های دارای حرف حم)

### نکته های چند [مفید] در خصوص این سوره ها:

این سوره ها عبارتند از: «غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جائیه واحقاف».

این سوره ها در دو جزء از قرآن وبدون فاصله پشت سر هم قرار گرفته اند و در بیشتر موضوع ها مشترک هستند؛ از جمله:

۱. همه‌ی آنها مکی هستند.
۲. در ابتدای همه‌ی آنها به ارزش واهمیت قرآن می پردازد.
  - غافر (۲)
  - فصلت (۲)
  - شوری (۲)
  - زخرف (۲)
  - دخان (۲)
  - جائیه (۲)
  - احقاف (۲)
۳. بیان داستان موسی علیه السلام ودعوت او در میان قومش.
  - غافر (۲۳)
  - فصلت (۴۰)
  - شوری (۱۳)
  - زخرف (۴۶)
  - دخان (۱۸)
  - جائیه (۱۶-۱۷)
  - احقاف (۱۲)
۴. بیان خطر اختلاف در دین:

فصلت (۴۵)

شوری (۱۰)

زخرف (۶۳)

جاثیه (۱۷)

۵. انتقال نبوت و رسالت از بنی اسرائیل به امت محمد صلی الله علیه وسلم

شوری (۱۳)

جاثیه (۱۸)

احقاف (۱۲)

۶. مهلت دادن و بخشیدن خطاها

شوری (۲۳)

زخرف (۸۹)

دخان (۵۹)

جاثیه (۵۹)

احقاف (۳۵)

بنابراین تمام این سوره ها به دنبال یک موضوع هستند و آن حمل رسالت الهی و دعوت به سوی الله که بر عهده‌ی امت اسلامی هست؛ از این رو این سوره ها برخی از بخش های دعوی و توصیه ها را برای کسانی که مسئولیت را پذیرفته اند دربردارند.<sup>۱</sup>

**فضائل حوامیم:** در فضیلت این هفت سوره - یعنی حوامیم - رسول الله

صلی الله علیه وسلم در حدیث شریف ذیل فرمودند: «لکل شیء ثمرة وإن ثمرة القرآن ذوات حم، هن روضات حسانات مخصبات متجاورات، فمن أحب أن يرتع فی ریاض الجنة فليقرأ الحوامیم: برای هر چیز ثمره ای است و ثمره قرآن همانا

۱- أول مرة أتدبر فی القرآن، ص: ۱۷۹.

سوره های دارای حم است . این سوره ها بوستانهای زیبایی خرم ، سرسبز و پر محصولی هستند که پهلوبه پهلوی هم قرار دارند پس کسی که می خواهد در بوستانهای بهشت بخرامد، باید حوامیم را بخواند». همچنین در حدیث شریف راجع به فضیلت سوره «حم المؤمن» آمده است : «هر کس آیه الکرسی و اول حم المؤمن را (در اول روز) بخواند، در آن روز از هرگونه بدی ای محفوظ و در امان می ماند». همین طور درباره فضیلت خواندن این دو سوره در شب ، نیز حدیثی نقل شده است.

و در جمال القراء<sup>۱</sup> آمده: «بعضی از پیشینیان گفته اند: در قرآن میدان ها و بوستان ها و کاخ ها و عروس ها و دیباچ ها و باغ ها هست، میدان هایش سوره هایی است که با (الم) آغاز می شود، و بوستان هایش آنچه با (الر) شروع می گردد، و کاخ هایش الحمدها، و عروس هایش آنچه تسبیح دارد، و دیبایش آل عمران، و باغ هایش مفصل می باشد. و در نام بردن گفته اند: الطواسیم و الطواسین و آل حم و الحوامیم».

می گویم: و حاکم از ابن مسعود آورده که گفت: حوامیم دیبای قرآن است. سخاوی گفته: آیات کوبنده قرآن که به وسیله آنها محافظت می شوند و به آنها پناه می برند، آیه الکرسی و معوذتین و امثال اینها می باشد، علت این نامگذاری آن است که شیطان با این آیات دفع و کوبیده می شود.



۱- به نقل الإیتقان: (۲۵۷/۱).

# تفسیر سوره ی غافر



### مقدمه:

(سوره غافر) و یا (مؤمن)، مکی، و دارای (۹) نه رکوع، و (۸۵) هشتاد و پنج آیت، و (۱۲۸۲) یک هزار و دو صد و هشتاد و دو کلمه، و (۵۲۱۳) پنج هزار و دو صد و سیزده حرف، و (۲۲۵۰) دو هزار و دو صد و پنجاه نقطه است.

**نام‌های سوره:** برای این سوره چهار نام ذکر کرده اند:

(۱) سوره‌ی غافر.

**اینکه، چرا این سوره را «غافر» گویند؟!**

**غافر:** زیرا اولین صفتی الله عزوجل که در این سوره خودش را با آن توصیف می کند غافر است.

(۲) سوره‌ی مؤمن.

(۳) سوره‌ی حم المؤمن: زیرا تنها سوره‌ای که در آن به مؤمنان آل فرعون می پردازد.

(۴) سوره‌ی الطول: به معنای احسان و بخشش است تا این که به بخشش گسترده‌ی الله عزوجل بر بندگان اشاره نماید.<sup>۲</sup>

**ربط و مناسبت این سوره، با سوره‌ی قبلی:**

۱. عبادات و گناهان دو چیز متضاد هستند، سوره‌ی سابقه انواع عبادات را ذکر می کند، و این سوره انواع گناهان را بر سبیل تحلی و تخری ذکر نموده، تا بنده از آنها دوری جوید و عبادتش مطلوب و مقبول گردد.
۲. این سوره، شرح آخرین آیه‌ی سوره زمر است.<sup>۳</sup>

۱- الدرر فی مقاصد السور: (۲۵۶/۲).

۲- أول مرة أتدبر فی القرآن، ص: ۱۷۹.

۳- الدرر فی مقاصد السور: (۲۵۶/۲).

**ارتباط معنایی ابتدا و انتهای سوره:** در ابتدا به بگومگوی کافران و سرنوشت آنها می پردازد: ﴿وَجَادِلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ﴾ (غافر / ۵) «و به طریق ناروا به پیامبر خود به جدال پرداختند تا از این راه، حق (درخشان و جلوه گر) را باطل و زایل کنند».

در پایان این سوره نیز به غرور کافران و سرانجام آنها اشاره می کند: ﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ﴾ (غافر: ۸۳) «هنگامی که پیامبرانشان آیه های روشن و دلایل آشکاری برایشان می آوردند، به دانش و معلوماتی که خودشان داشتند خوشحال می شدند، و عذابی که [توسط انبیاء از آن بیم داده می شدند و] ایشان مسخره اش می کردند، آنان را در بر گرفت». اما جاهلیت معاصر از دیگر جاهلیت های تاریخ نافرمان تر است.

بیان این موضوع با این هدف است؛ تا اینکه عبرتی برای نسل های بعدی شوند و با پیامبران خود مجادله نکنند و حقی که همراه آنهاست انکار ننمایند.<sup>۱</sup>

### مقاصد سوره:

- «اهمیت دعوت به سوی الله عزوجل و تنوع روش های آن».<sup>۲</sup>
- «درمان مجادله کنندگان در آیات الله از طریق گفتگو و دعوت آنها به بازگشت به سوی حق».<sup>۳</sup>

### بخش ها [و محتوایی] از سوره:

۱. دعوت مردم توسط موسی علیه السلام و اینکه چگونه پس از تهدید

۱- الدرر فی مقاصد السور: (۲۵۶/۲).

۲- الدرر فی مقاصد السور: (۲۵۶/۲).

۳- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۲۳.

شدن از سوی فرعون، کارها را به الله وا گذار کرد. (۲۶)

۲. دعوت مؤمنان آل فرعون با روش های مختلف در مشاجره با آنها:
- مشاجره با منطق (۲۸، ۴۱)
- مشاجره با عاطفه (۲۹)
- ترساندن همراه با دوست داشتن و حریص بودن برای هدایت (۳۰-۳۱)
- بیان تاریخ تکذیب کنندگان پیشین (۳۴)
- یادآوری روز آخرت و دیدار با الله عزوجل (۳۲-۳۳)
- واگذاری کارها به الله (۴۴)

۳. بیان نعمت های الله بر بندگان تا با آنها به وجود آفریننده ی جهان هستی پی ببرند و به سوی او بازگردند. (۱۳، ۵۷، ۶۱، ۶۵، ۷۹، ۸۱)

**سلف و سوره غافر:** عامر بن قیس رحمه الله سوره ی المؤمن را قرائت کرد تا اینکه به رسید به آیه: ﴿وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَافَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كُظْمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ﴾ [غافر: ۱۸] ترجمه: «و آنان را از روز قیامت بترسان آنگاه که قلبها - سرشار از غم - به حلقومها می رسد»، و تکرار او تمام نشد تا اینکه صبح شد؛ همچنین نقل شده است که وی این قول الله تعالی را قرائت کرد: ﴿فَقَالُوا يَلَيْتَنَا نُرْدُ وَلَا نُكَذِّبُ يَايْتِ رَبَّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۲۷﴾ [الأنعام: ۲۷] ترجمه: «و می گویند: ای کاش ما بازگردانده شویم و آیات پروردگارمان را تکذیب نکنیم» و به گریه افتاد و آن را تکرار کرد تا اینکه سحر شد<sup>۱</sup>.





## تفسیر وترجمہ آیات (۱-۶) سورہی غافر

«سرچشمہ نزول قرآن ، وموضعگیری مجادلہ کنندگان در آیاتِ آن».

**مقصد آیات (۱-۶):** «مصدر تنزیل القرآن و حال المجادلین فی آیاته»،  
(سرچشمه نزول قرآن، و موضعگیری مجادله کنندگان در آیات آن).

**سبب نزول:** ابن ابوحاتم از سدی از ابومالک روایت کرده است: این قول خدا  
﴿مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرُكَ تَقْلُبُهُمْ فِي الْبِلَادِ﴾ در باره حرث  
بن قیس سهمی نازل شده است.

**ترجمه آیات (۱-۶):**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۲) غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ  
التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۳) مَا يُجَادِلُ  
فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرُكَ تَقْلُبُهُمْ فِي الْبِلَادِ (۴) كَذَّبَتْ  
قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ  
وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (۵)  
وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (۶)﴾.

**معنی کلمات:**

- ﴿غَافِرِ الذَّنْبِ﴾: گناه مسلمانان را می‌پوشاند.
- ﴿قَابِلِ التَّوْبِ﴾: توبه هر گناه‌کار را می‌پذیرد.
- ﴿ذِي الطَّوْلِ﴾: توانگر یا دارای فضل، انعام و احسان.
- ﴿فَلَا يَغْرُرُكَ﴾: تو را نفریبد.
- ﴿تَقْلُبُهُمْ﴾: رفت و آمد پر منفعت آنها زیرا این استدراج است.
- ﴿لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ﴾: تا بوسیله باطل حق را نابود کنند.
- ﴿وَجَادَلُوا﴾: کلمه‌ی «جدال» در قرآن کریم بر (۲) وجه آمده است.

۱. به معنی «خصوصیت کردن» در سوره‌ی هود و آیه (۷۴) آمده است.
۲. به معنی «با کسی کاویدن و سستی‌هیدن» در سوره‌ی بقره و آیه (۱۹۷) آمده است.

- ﴿حَقَّتْ﴾: واجب و مقرر شد به نابود ساختن.

**ترجمه:**

- حا میم. (۱)
- فرو فرستادن این کتاب از سوی خداوند چیره آگاه است. (۲)
- (خدایی که) آمرزگار گناه (و) پذیرنده توبه (است). سخت کیفر و صاحب نعمت (می باشد). هیچ معبود به حقّی جز او نیست، بازگشت (همه) به سوی اوست. (۳)
- جز کافران در آیات خداوند مجادله نمی کنند، پس آمد و رفت آنها در شهرها نباید تو را فریفته سازد. (۴)
- پیش از اینان قوم نوح و دسته ها و گروه هایی که بعد از ایشان بوده اند تکذیب کرده اند و هر امتی آهنگ پیامبر خود کرد تا او را بگیرد، و به ناحق حلال و نزع ورزید تا به وسیله باطل، حق را نابود کنند ولی من ایشان را گرفتار ساختم، پس بنگر که کیفر من چگونه بود؟! (۵)
- و اینچنین فرمان پروردگارت بر کافران تحقیق یافت و آن اینکه ایشان دوزخیانند. (۶)

**تفسیر مختصر آیات (۱-۶):**

﴿حم﴾ [الزمر: ۱]: سخن در مورد حروف شبیه این حروف در ابتدای سوره

بقره بیان شد.

﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ [الزمر: ۲]: قرآن از جانب الله،

ذات شکست ناپذیری که هیچکس بر او چیره نمی شود، و نسبت به مصالح بندگان بسیار دانا است بر رسولش محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده است.

﴿غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

إِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ [الزمر: ۳]: ذاتی که آمرزنده گناهان، پذیرنده توبه کسانی از

بندگان که به سوی او توبه کنند، سخت کیفر برای کسانی که از گناهانشان توبه نکرده اند و بخشنده و مهربان است. هیچ معبود برحق جز او نیست، بازگشت بندگان در روز قیامت فقط به سوی او است، و آنها را به آنچه که سزاوارش هستند جزا می دهد.

﴿مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي

الْبِلَادِ﴾ [الزمر: ۴]: هیچ کس در آیات الله که بر یگانگی او تعالی و راستی

رسولانش دلالت دارند ستیزه جویی نمی کند مگر کسانی که به سبب تباهی عقل هایشان به الله کفر ورزیده اند، پس بر آنها اندوه مدار، روزی و نعمتهای گسترده ای که دارند نباید تو را بفریبید، زیرا مهلتی که به آنها داده میشود برای نزدیک کردن تدریجی به سوی عذاب و فریب دادن آنها است.

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ

بِرُسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ

كَانَ عِقَابِ﴾ [الزمر: ۵]: پیش از اینها قوم نوح به تکذیب پرداخته اند، و گروه

هایی که قبل از اینها و پس از قوم نوح آمده اند، یعنی عاد و ثمود و قوم لوط و اصحاب مدین، و فرعون تکذیب کرده اند، و هر یک از امتها قصد رسولشان را کردند تا او را بگیرند و به قتل برسانند، و به باطل خویش جدال کردند تا حق را

با آن از بین ببرند، و تمام این امته‌ها را فرو گرفتیم. پس بیندیش که کیفر من برایشان چگونه بوده، به تحقیق که کیفری سخت بوده است.

﴿وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾

[الزمر: ۶]: و همانگونه که الله به نابود کردن تمام امتهای تکذیب کننده فرمان داد، ای رسول این فرمان پروردگارت بر کسانی که کفر ورزیده اند واجب شده که ساکنان جهنم باشند.<sup>۱</sup>

### تفسیر تفصیلی آیات (۶-۱):

﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾: توصیف الله با دو صفت ﴿الْعَزِيزِ

الْعَلِيمِ﴾ اشاره دارد به این که منکران نزول قرآن از جانب الله، مغلوب و شکست خورده هستند و الله آنچه را که نفس های شان پنهان می کند می داند و آنان را در قبال آن مورد محاسبه قرار می دهد. به علاوه بیانگر این امر است که قرآن، کلام ذاتی نیرومند و داناست؛ بنابراین هیچ کس غیر از الله بر نزول مانند آن علم و توانایی ندارد.<sup>۲</sup>

﴿غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

إِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾: مانند این آیه است که می فرماید: ﴿بَنِي عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۴۹) وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ﴾ [الحجر: ۴۹ - ۵۰] «ای پیامبر، به بندگان من خبر ده که همانا من آمرزنده و مهربانم و به درستی که عذاب من همان عذاب درددهنده است». دو صفت مذکور در مواضع متعددی به کثرت کنار هم قرار گرفته است تا بنده میان بیم و امید قرار داشته باشد.<sup>۳</sup>

۱- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۳۰۴.

۲- التحریر والتنویر: (۷۹/۲۴).

۳- ابن کثیر: (۷۱/۴).



انسان گنهگارِ توبه کننده را میان دو رحمت قرار داد: این که توبه‌اش پذیرفته می شود و آنرا برایش طاعت به شمار می آورد، و این که به سبب توبه، گناهانی را که از آنها توبه کرده و از ارتکاب شان پشیمان شده است محو می کند؛ گویی هرگز آنها را انجام نداده است. این فضل و بخششی از جانب الله است.<sup>۱</sup>

مسلمان واقعی باید میان امید و بیم از خدا باشد تا از خدا بترسد و هم به او امید داشته باشد. و یقینی بداند که خدا هم سریع الحساب است و هم شدید العقاب. در قرآن مجید هدایت شده که: ﴿غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ﴾ [غافر: ۳]. یعنی: «خداوند متعال هم آمرزنده گناه، قبول کننده توبه ها و هم انتقام گیرنده سخت است». و عفو، رحیم و أرحم الراحمین هم می باشد، عفو، رحیم، عفوکننده و مهربان، وأرحم الراحمین: مهربان ترین مهربانان. بنابراین، خدا بخشنده مهربان است و خدا هیچکس از بندگان خود را از رحمت خود محروم نمی فرماید، و رحمت های بیکران او شامل همه موجودات بوده است و درین باره می فرماید: ﴿إِنَّهُ لَا يَأْتِيَنَّ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ﴾ (۸۷) [یوسف: ۸۷]. «پس ایمن نشوند از فکر خدا مگر زیانکاران».

**﴿مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ﴾:** ﴿فَلَا يَغْرُرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ﴾: الله عزوجل می فرماید: ای محمد فعالیت و توقف و بقای آنان در شهرها با این که به پروردگارشان کفر می ورزند تو را نفریبد، یعنی گمان نکنی که آنها به این دلیل که بر حق هستند مهلت یافته اند و در شهرها رفت و آمد و فعالیت می کنند وبا وجود این که به الله کفر می ورزند و به خشم و عذاب سریع گرفتار نیامده اند؛ ما بدین سبب به آنان مهلت

نداده ایم، بلکه هدف آن است که حکم به سر رسیدش برسد و سخن عذاب، یعنی عذاب پروردگارت بر آنان محقق گردد.<sup>۱</sup>

امام ابو محمد بر بهاری رحمه الله می فرماید: «بدان که زندقه، کفر، شرک، تردید، بدعت، گمراهی، سرگستگی و سرگردانی در دین نیست مگر به سبب کلام و جدال و مشاجره و جر و بحث؛ و جای تعجب است! چگونه انسان به مشاجره و مجادله و جر و بحث روی می آورد در حالی که الله عزوجل می فرماید: ﴿مَا يُجِدِلُ فِيَّ آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ [غافر: ۴] «هیچ کس به جدال و

نزاع باطل در برابر آیات الله بر نمی خیزد مگر کسانی که کافر باشند»  
بنابراین بر تو لازم است که تسلیم احادیث بوده و به آنها راضی باشی و از جدال در مورد آنها خوداری و سکوت اختیار کنی.<sup>۲</sup>

**﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابُ﴾:** ﴿وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ﴾: یعنی در مقابل رسولان با باطل جدال کردند، یعنی شبهاتی مطرح می کردند به این گمان که برای شان دلیل هستند ﴿لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ﴾ یعنی حقیقتی را که رسولان شان آورده بودند، با آن از بین ببرند.<sup>۳</sup>

### فوائد آیات (۱-۶):

۱. عظمت پروردگار در نام های نیکویش نمایان است: عزیز، علیم، غافر الذنب، قابل التوب، شدید العقاب، ذی الطول.

۱- طبری: (۳۵۲/۲۱).

۲- «شرح السنة» (ص ۳۸).

۳- قرطبی: (۲۹۳/۱۶) و رازی ابن کثیر.

۲. یکی از آداب استغفار این است که فرد به دنبال آن باید میان خوف و رجا باشد.

۳. انسان مسلمان نباید فریب هوای نفس را بخورد و نسبت به طاعت خدا مغرور گردد و در چاه عصیان و نافرمان سقوط کند. دیگر دست از گناه نکشد و بر معصیت اصرار ورزد و برای توبه ی گناهان اقدامی به عمل نیاورد. و چنان پندارد که خداوند او را کیفر نخواهد نمود، خیر چنین نیست، زیرا خداوند متعال به انسان مهلت می دهد ولی فراموشش نمی کند. به این معنی پروردگار نسبت به گناهکار و ظالمان و فرصت می دهد ولی وقتی او را به دام خود انداخت، خلاص و رهایش نمی کند. مپندارید که خداوند از آنچه گناهکاران و ظالمان انجام می دهند، غافل است، که چه بسا مهلت دادن به آنان خود یک نیرنگ و تدریج در گرفتن آنان باشد.

گاهی خداوند آنان را سرشار از روزی خود می نماید و به آنان مال و اولاد ارزانی می دارد و در نهایت، محکم و مقتدرانه آنان را به دام خویش در می آورد. ﴿إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ [هود / ۱۰۲] «آری به گرفتن قهری خداوند، سخت دردناک است».

ابن عطاء در حکمهای خود می گوید: از وجود و جریان نیکی خداوند به سوی تو و دوام و استمرار بدی و نافرمانی تو با پروردگار، بترس که مبادا آن یک نوع استدراج باشد.

اشاره به این قول خداوند متعال دارد که می فرماید: ﴿سَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (۱۸۲) وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿[اعراف / ۱۸۲ - ۱۸۳] «به تدریج از جایی که نمی دانند گریبانشان را خواهیم گرفت. و به آنان مهلت می دهیم که تدبیر من استوار است».

استدراج یعنی گرفتن نعمت کم کم از مستدرج به نحوی که احساس ننماید. سهیل بن عبدالله در معنی این آیه می گوید: آنان را با نعمت خود می پوشانیم و شکر و سپاس را از یادشان می بریم تا آنجا که از شکر و یاد نعمت دهنده غافل می شوید و سپس آنها را فرا خواهیم گرفت.

دیگری در معنی آیه چنین گفته است: هر گاه آنان دچار معصیتی شوند به آنان نعمتی خواهیم بخشید و استغفار.

۴. برحذر باش از اینکه فریب ثروت دنیایی که به دشمنان اسلام داده است بخوریم.





## تفسیر وترجمہ آیات (۷-۹) سورہی غافر

« دوستی فرشتگانِ حاملِ عرش نسبت بہ مؤمنان و کمکشان ».

**مقصد آیات (۷-۹):** «محبة الملائكة حملة العرش للمؤمنين ونصرتهم»،  
(دوستي فرشتگان حامل عرش نسبت به مؤمنان و کمک شان).

**ربط و مناسبت:** بعد از اینکه الله عزوجل روشن نمود که کافران در دشمن نمایی با مؤمنان مبالغه می کنند در اینجا بیان کرده است که بزرگوارترین آفریدگان که حاملان عرش؛ و فرشتگانی اند که گرد عرش اند؛ در دوستی و کمک به مؤمنان، مبالغه می نمایند؛ پس ای پیامبر! به کافران هیچ پروایی نکن؛ و بر آنان وقعی و ارجی نگذار! که فرشتگان حامل عرش؛ و فرشتگان گرد آن؛ تو را نصرت می دهند.

**ترجمه آیات (۷-۹):**

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۷) رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۸) وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۹)﴾.

**معنی کلمات:**

- ﴿سَبِيلَكَ﴾: راه هدایت، اسلام.
- ﴿وَقِهِمُ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾: آنها را از عذاب جحیم نگهدار.
- ﴿وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ﴾: آنها را از گناه یا از عذاب آن نگهدار.

### ترجمه:

- کسانی که عرش را حمل می کنند و آنان که پیرامون (عرش) هستند به ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان طلب آمرزش می کنند (و می گویند): پروردگارا! مهربانی و دانش تو همه چیز را فرا گرفته است، پس آنان را که توبه کرده اند و از راه تو پیروی نموده اند بیامرز و آنان را از عذاب دوزخ حفظ کن. (۷)

- پروردگارا! و آنان را به باغ های همیشه ماندگار بهشتی داخل گردان که به ایشان وعده داده ای (نیز) هرکس از پدران و همسران و فرزندانسان را که درستکارند (به همان بهشت داخل گردان) بی گمان شما چیره و باحکمت هستی. (۸)

- و آنها را از بدی ها نکه دار، و هرکه را در آن روز از کیفر بدی ها نکه داری واقعاً به او رحم کرده ای و این است کامیابی بزرگ. (۹)

### تفسیر مختصر آیات (۷-۹):

﴿الَّذِينَ يَخْمَلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ [غافر: ۷]: ای رسول

فرشتگانی که عرش پروردگارت را برمی دارند، و فرشتگانی که گرداگرد آن هستند، پروردگارشان را از آنچه که سزاوارش نیست منزه می شمارند، و به او ایمان می آورند، و در طلب آمرزش برای کسانی که به الله ایمان آورده اند، این گونه دعا می کنند: پروردگارا، علم و مهربانی تو همه چیز را فرا گرفته است، پس کسانی را که از گناهانشان توبه کرده، و از دین تو پیروی کرده اند، ببخشای و آنان را از آتش جهنم محافظت کن.

﴿رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ

وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [غافر: ۸]: و فرشتگان می

گویند: پروردگارا، مؤمنان را به بهشت های جاویدانی که به آنها وعده داده ای وارد کن، و همراه آنها از میان پدران و همسران و فرزندان، کسانی را که عمل صالح انجام داده اند داخل کن. در حقیقت تو ذات شکست ناپذیری هستی که هیچ کس بر تو چیره نمی شود، و در تقدیر و تدبیر خویش بسیار دانا هستی.

﴿وَقِهِمُ السَّيَّآتِ وَمَنْ تَقِ السَّيَّآتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ

الْعَظِيمُ﴾ [غافر: ۹]: و آنها را از اعمال بدشان نگاه دار و در قبال این اعمال

آنها را عذاب نکن، و هرکس که تو او را از کیفر بر اعمال بدش محافظت کنی به تحقیق که به او رحم کرده ای. این محافظت از عذاب، و رحمت با ورود به بهشت، همان رستگاری بزرگی است که هیچ رستگاری دیگری با آن برابری نمی کند.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۷-۹):

این سوره، یکی از سوره هایی است که بیشترین دعاها را در خود دارد:

- دعای فرشتگان برای مؤمنان (۷-۹)
- دعای الله عزوجل برای بندگان که او را به فریاد بخوانند و وعده دادن به آنها که دعاها را می پذیرد (۶۰).<sup>۲</sup>

۱-المختصر فی تفسیر، ص: ۱۳۰۵.

۲-أول مرة أتدبر فی القرآن، ص: ۱۸۰



شیخ عبدالرازق البدر، در کتاب «فقه الأذکار» می نویسد: بی شک از جمله دعا‌های عظیم بیان شده در قرآن کریم، دعای فرشته‌های حامل عرش و پیرامون آن است که برای مؤمنین طلب مغفرت و رحمت و ورود به بهشت و رهایی از آتش جهنم می‌نمایند.

در این آیات (۷-۹) خداوند متعال از فرشتگان گرامیش که عرش باشکوه او را حمل می‌کنند و فرشتگانی که پیرامون عرش‌اند، خبر می‌دهد، بیان می‌کند که آنان با تسبیح و حمد خداوند به سپاس و ستایش و تنزیه و تمجید او مشغولند آنان به خدا ایمان داشته و به یکتایی او معترفند و در برابرش فروتن بوده و از عبادتش سربیزی نمی‌کنند. این فرشتگان برای انسان‌های مؤمنی که همچون ایشان به توحید و یکتایی خداوند معترف بوده، و از هر معبودی جز او اعلان برائت و بیزاری می‌نمایند دعا کرده و طلب مغفرت و آمرزش می‌نمایند و از خداوند می‌طلبند که این مؤمنین و پدران و مادران و همسران و فرزندان نیکوکارشان را وارد بهشت گرداند و آنان را از فرجام بد گناهانی که مرتکب گشته‌اند مصون دارد و رحمتش آنان را دربرگیرد که این همان کامیابی بزرگ است.

این دعای فرشتگان برای مؤمنان، از جمله فواید ایمان و فضایل و ثمرات زیاد آن است چرا که خداوند سبحان فرشتگان مقربش را جهت دعای در نهان برای مؤمنین اختصاص داده است پس مؤمن به سبب ایمانش از چنین فضیلت بزرگی برخوردار می‌گردد.

این آیات به وضوح نشان‌دهنده آن است که رابطه و پیوند ایمانی بزرگ‌ترین و استوارترین رابطه، و بلکه همان رابطه‌ی حقیقی است که پاره نشده و پیوند محکمی است که شکاف بر نمی‌دارد.

علامه محمد امین شنقیتی رحمه الله دلالت این آیات ارجمند بر این مطلب را توضیح داده و می‌گوید: «خداوند متعال بیان داشته که رابطه و پیوندی که

میان فرشتگان حامل عرش و فرشتگانی که پیرامون آنند [از یک سو] و آدمیان در زمین [از سوی دیگر] وجود دارد و موجب می‌شود که این فرشتگان این دعای نیکو و عظیم را در درگاه خداوند برای آدمیان بنمایند، بی‌شک همان رابطه و پیوند ایمان به خداوند جل جلاله است، چرا که خداوند درخصوص فرشتگان می‌فرماید: ﴿وَيُؤْمِنُونَ بِهِ ۚ﴾ و آنان را به ایمان [داشتن به خدا] توصیف می‌کند، و درخصوص آدمیانی که فرشتگان برای آنان طلب مغفرت می‌کنند می‌فرماید: ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ آنان را نیز به ایمان [داشتن] توصیف می‌کند، این خود گواه و نشان‌دهنده آن است که عامل رابطه و پیوند میان آنان همان ایمان است و این بزرگ‌ترین رابطه و پیوند است... تا آن‌جا که می‌گوید: در مجموع میان مسلمانان اختلافی بر سر این مطلب نیست که رابطه و پیوندی که افراد روی زمین را به همدیگر پیوند می‌دهد، و اهل زمین و آسمان را با هم مرتبط می‌گرداند همان رابطه و پیوند لا اله الا الله است.<sup>۱</sup>

این خود گواه بر فضیلت عظیم ایمان و اثر بزرگ آن بر اهل ایمان و جایگاه والای فرد مؤمن نزد پروردگار است، هم‌چنان که سلیم بن عیسی رحمه الله می‌گوید: «مؤمن چه اندازه نزد خداوند گرامی است تا آن‌جا که او در حالی که بر روی تختش خوابیده فرشتگان در همان حال برای او طلب مغفرت و آمرزش می‌کنند»<sup>۲</sup> این فقط فرشته‌ها نیستند که برای فرد مؤمن دعا می‌کنند بلکه هم‌چنین پیامبران خداوند و بندگان صالح و نیکوکارش برای او دعا می‌کنند.

ابونعیم در «الحلیه» از یحیی بن عمر بن راشد تیمی روایت کرده که گفت: من در پی تجارت بودم هر آنچه را داشتم در این کار هزینه کردم اما چیزی به دست نیاوردم، وقتی این خبر به سفیان بن عیینه رسید نزد آمد و گفت: برای چیزهایی که از دست داده‌ای تأسف مخور و بدان اگر این‌ها را خداوند به عنوان

۱- أضواء البيان (۴/۴۴۸-۴۴۷)

۲- این سخن را قرطبی در تفسیرش (۱۵/۱۹۳) آورده است.

روزی تو قرار داده بود قطعاً به تو عطا می‌شد، سپس به من گفت: تو را مژده باد، به هر حال تو بر خیر و نیکی هستی، می‌دانی چه کسی برایت دعا کرده؟ گفتم: چه کسی برایم دعا کرده؟ سفیان گفت: فرشتگان حامل عرش برایت دعا کرده و می‌کنند. گفتم: فرشتگان حامل عرش برایم دعا می‌کنند! سفیان گفت: آری، و نوح علیه السلام نیز برایت دعا کرده است، گفتم: نوح علیه السلام برای من دعا کرده است! گفت: آری، و ابراهیم علیه السلام نیز برایت دعا کرده است، گفتم: ابراهیم علیه السلام برایم دعا کرده است! سفیان گفت: آری، و محمد صلی الله علیه و آله نیز برایت دعا کرده است. گفتم: کجا برایم دعا کرده‌اند؟ سفیان گفت: آبا ابر، سخن خداوند را نشنیده‌ای، که مے فرماید: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ [المؤمن: ۷]. «کسانی که عرش را حمل می‌کنند و آنان که پیرامون آن [عرش] هستند با ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان آمرزش می‌خواهند».

گفتم: نوح علیه السلام کجا برایم دعا کرده؟ گفت: آیا این خداوند را نشنیده‌ای که مے فرماید:

﴿رَبِّ أَغْفِرْ لِي وَلِوَلَدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [النوح: ۲۸]. «[نوح گفت:] پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را و هر آن کس را که مؤمن به خانه‌ام درآید و مردان مؤمن و زنان مؤمن را ببامرز».

گفتم: ابراهیم علیه السلام کجا برایم دعا کرده است؟ سفیان گفت: آیا این سخن خدا را نشنیده‌ای، که مے گوید:

﴿رَبَّنَا أَغْفِرْ لِي وَلِوَلَدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ [ابراهیم: ۴۱]. «[ابراهیم گفت:] پروردگارا، مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را، روزی که حساب برپا می‌گردد، ببامرز».

گفتم: محمد صلی الله علیه و آله کجا برایم دعا کرده است؟ سفیان سرش را تکان داد سپس گفت: آیا این سخن خداوند را نشنیده‌ای که مے فرماید: ﴿وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ

وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ﴿١٩﴾. «و برای گناهت و برای مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه».

پیامبر ﷺ از همه ما بیشتر مطیع خداوند بود و از همه ما نسبت به خودمان مهربان تر بود، و مهربان تر از آن بود که خداوند او را به کاری امر کند و او انجامش ندهد<sup>۱</sup>.

درخصوص دعای مؤمنین [برای همدیگر] اندکی پیش سخن گفتیم، به هنگام بیان دعایشان در این سخن خداوند که می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾ [الحشر: ۱۰]. «کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می آیند، می گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته اند ببامرز».

این دعای فرشته ها دربرگیرنده ی بخش بزرگی از کمال ادب در دعا و درخواست نیکو و خیرخواهی برای بندگان مؤمن خداوند است.

علامه ابن سعدی رحمه الله در این باره می گوید: «این دعای فرشتگان متضمن کمال شناخت آنها نسبت به پروردگارشان است و آنها با اسماء حسنی به خدا متوسل می شوند، اسمایی که خداوند دوست دارد بندگان با توسل به آن دعا کنند و نیز دوست دارد در تمامی دعاهایشان اسمی از اسماء الله به کار ببرند که با درخواستی که از خداوند دارند متناسب باشد. پس وقتی که آنها از خداوند خواستند تا رحمت را بر آنها نازل گرداند و آنچه را که نفس انسانی اقتضا نماید از آنان دور کند، انسانی که خداوند نقص او را می داند و این که همواره مایل به ارتکاب گناه است. و امثال این مبادی و اسبابی که علم الهی بر آن محیط است. از این رو آنها به نام «الرحیم» و «العلیم» متوسل می شوند و دعای فرشتگان کمال ادب آنان نسبت به خداوند متعال است، زیرا به ربوبیت عام و خاص الهی

نسبت به خودشان اعتراف می‌کنند، و این که آنها هیچ اختیاری ندارند و این که دعای آنان و درخواست‌شان از پروردگار درخواست فردی است که از هر جهت نیازمند و محتاج است، و چیزی را بر پروردگارش تحمیل نمی‌نماید، بلکه فقط از سر فضل و کرم و احسان او چیزی را از وی می‌طلبند. هم‌چنین دعای فرشتگان متضمن آن است که آنان کاملاً با پروردگارشان موافق هستند؛ اعمالی را دوست دارند که مورد پسند پروردگارشان است و آن عبادت‌هایی است که انجام داده‌اند، و همانند کسانی تلاش کرده‌اند که خدا را دوست دارند و آنها مؤمنانی هستند که خداوند آنان را از میان بندگانش دوست دارد پس خداوند از دیگر انسان‌های مکلف - به جز مؤمنانشان - نفرت دارد، و فرشتگان چون مؤمنان را دوست دارند برای آنها نزد خدا دعا کرده و برای بهبود یافتن احوال‌شان می‌کوشند، چرا که دعا برای شخص روشن‌ترین دلیل بر محبت آن فرد از سوی دعاگو است، چون او جز برای کسی که دوستش دارد دعا نمی‌کند»<sup>۱</sup>.

هم‌چنین این خود گواهی است بر خیرخواهی فرشتگان نسبت به بندگان مؤمن خدا، مطرف بن عبدالله بن شخیر رحمه الله می‌گوید: «خیرخواه‌ترین بندگان خدا برای مؤمنان، فرشتگان هستند، و بدخواه‌ترین و خائن‌ترین بندگان برای مؤمنان، شیاطین‌اند»<sup>۲</sup>.

ما با دوست داشتن فرشتگان به خدا نزدیکی می‌جوئیم. فرشتگانی که از پرستش خدا سرکشی نمی‌کنند و خسته نمی‌شوند. شب و روز تسبیح می‌گویند و سستی نمی‌ورزند. هم‌چنان که با تنفر و بیزاری از شیاطین به خدا تقرب و نزدیکی می‌جوئیم شیاطینی که میان مردم فساد می‌کنند، و اصلاح و نیکوکاری نمی‌کنند، نسبت به پرستش خدا سرکشی کرده و از خیر دوری می‌گیرند، آنان

۱- تفسیر ابن سعدی (ص: ۸۶۲)

۲- این مطلب را ابن کثیر در تفسیرش (۱۲۲/۷) بیان داشته است.

خود گمراهند و دیگران را گمراه می کنند، خداوند ما را از آنان و شرشان محفوظ و مصون دارد همانا خدا شنونده دعا و اجابت کننده آن است. ختم کلام شیخ

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾: امام ابن کثیر - رحمه الله -

نسبت به این قول خداوند ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ می فرماید: برای اهل زمین، کسانی که به غیب ایمان آورده اند.

خداوند فرشتگان مقرب بارگاهش را معین کرده که غایباً دعا کنند و چون این از خصوصیات ملائکه است، پس آنان بر دعای مؤمنان غایبانه آمین می گویند، چنانکه در حدیث ابوالدرداء - رضی الله عنه - بیان شد.<sup>۱</sup>

خلف به هشام البزار نقل می کند که من آیاتی را برای سلیم بن عیسی می خواندم. هنگامی که به این آیه رسیدم: ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا...﴾ گریه کرد و گفت: ای خلف، چقدر مؤمنان نزد الله عزوجل بزرگ هستند که آنها شب بر سر بالین می گذارند و ملائکه برای آنها از الله تعالی بخشش می خواهند.<sup>۲</sup>

فرشتگان بندگان عبادت گذار و موظف به اطاعت از خداوند ﷻ هستند. عبادت و تکالیف را براحتی و آسانی انجام می دهند.

فرشتگان به یاد و ذکر خداوند مشغولند و بزرگترین ذکر آنان تسبیح است. فرشتگان حامل عرش خداوند، پروردگار را به تسبیح و پاکی یاد می کنند، آنجا که می فرماید:

۱- تفسیر ابن کثیر ۴/ ۷۱.

۲- تفسیر قرطبی آورده است.

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾ [غافر: ۷] یعنی: آنان که بردارندگان عرش خداوند و آنان که گرداگرد آنند به سپاس و ستایش پروردگارشان سرگرمند.

همانگونه که سایر فرشتگان به تسبیح او مشغول اند:

﴿وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾ [شوری: ۵] یعنی: فرشتگان (با همه ی قدرتی که دارند دائماً) به تسبیح و تقدیس پروردگارشان مشغولند.

تسبیح فرشتگان خداوند متعال همیشگی و پیوسته است و هرگز قطع نمی شود، نه در شب و نه در روز، همانگونه که می فرماید:

﴿يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ﴾ [انبیاء: ۲۰] یعنی: شب و روز (داًماً به تعظیم و تمجید خدا مشغولند و پیوسته) سرگرم تسبیح و تقدیس اند و سستی به خود راه نمی دهند. و به دلیل کثرت تسبیح در حقیقت تسبیح گویان واقعی فقط آنان هستند، و برای آنان مایه ی افتخار و مباهات است:

﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ﴾ (۱۶۵) ﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ﴾ (۱۶۶) صافات [۱۶۵-۱۶۶] یعنی: و ما جملگی (برای اطاعت یزدان و اجرای فرمان خداوند سبحان) به صف ایستاده ایم. و ما جملگی، به تسبیح و تقدیس خدا مشغولیم.

کثرت تسبیح آنان تنها بدین دلیل است که تسبیح بهترین ذکر است. ابوذر رضی الله عنه روایت می کند که: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیده شد: بهترین ذکر کدام است؟ فرمود: «ذکری که خداوند آن را برای فرشتگان، یا برای بندگان برگزیده است، یعنی: سبحان الله و بحمده»<sup>۱</sup>.

﴿رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾: یعنی اینان را با آنان یکجا

جمع کن؛ تا به سبب اجتماع در منازلی نزدیک به هم چشم شان روشن شود.<sup>۱</sup>  
آیه، اشاره دارد به اینکه انسان از بودن همسر و فرزند و دوستش لذت می برد و پیوستن با آنها، خیری است که افزون بر عمل خودش برای او حاصل می شود، چنانکه فرشتگان برای مؤمنان و پدران و همسران و فرزندان صالح آنان دعا می کنند.<sup>۲</sup>

﴿الْعَزِيزُ﴾: چیره بر همه چیز؛ به عزت خویش گناهان شان را می بخشی و ترس و گرفتاری ها را از آنان بر می داری و آنان را به سوی تمام خوبی ها سوق می دهی. ﴿الْحَكِيمُ﴾: ذاتی که هر چیزی را در سر جای خودش قرار می دهد؛ بنابراین ای پروردگار ما! چیزی را که حکمت تو مخالف آن باشد از تو نمی خواهیم و آمرزش مؤمنان، یکی از مظاهر حکمت توست که بر زبان رسولانت از آن خبر دادی و فضل و بخشش تو نیز این امر را می طلبد.<sup>۳</sup>

سعید بن جبیر می گوید: مؤمن وقتی وارد بهشت شود در مورد پدر و فرزند و برادرش می پرسد که کجا هستند؟ به او گفته می شود: آنان از نظر اعمال، به مرتبه‌ی تو نرسیده اند. می گوید: من برای خودم و آنان عمل کردم. آنگاه به درجه‌ی او ملحق می شوند. سعید بن جبیر آنگاه این آیه را تلاوت کرد: ﴿رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.

۱- ابن کثیر: (۷۴/۴).

۲- تیسیر الکَرِیم الرحمن، ۷۳۳.

۳- تیسیر الکَرِیم الرحمن، ۷۳۳.



### فوائد آیات (۷-۹):

۱. خداوند متعال دارای رحمت واسعه و بی پایان است و به خاطر محبت بندگان، به ملائکه الهام می کند که ای ملائکه! به رحمتی که تمام اشیاء را دربر گرفته و به علمی که تمام دنیا را دربر داشته، برای کسانی که از گناه توبه می کنند طلب مغفرت و تمنای رحمت بنمائید و آنان در زمره ی بندگان صالح قرار داده شوند.
۲. فرشتگانی هستند که مأمور به حمل عرش خداوند سبحانه و تعالی می باشند.
۳. [و نیز] فرشتگانی هستند که جز خداوند کس دیگری از آنها خبر ندارد، و ما بطور اجمالی ایمان می آوریم به آن فرشتگان که نام آنها ذکر نشده، و بطور تفصیلی ایمان می آوریم به آن فرشتگانی که نامشان ذکر شده، و آنان را دوست داریم. و آنها بیشترین کسانی هستند که بنی آدم را به نیکی و خیر نصیحت می کنند، و به نیکی فرمان می دهند، و برای آنان استغفار می کنند.
۴. یکی از فضائل توبه کنندگان این است که خداوند متعال ملائک مقرب را بکار گرفته است تا برای توبه کنندگان طلب مغفرت نمایند و از خداوند بخواهند که آنان را از عذاب دوزخ حفظ کند و آنان را داخل باغهای بهشتی نماید.
۵. یکی از عواقب گناه، محروم شدن از دعای پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و فرشتگان است، زیرا که خداوند متعال به پیامبرش - صلی الله علیه وسلم - دستور فرموده که برای مردان و زنان مؤمن طلب مغفرت نماید.
۶. برادران و خانواده ای خویش را بر نماز امر باید کرد، امید همراهی مایان در بهشت باشند.

## تفسیر عون المنان (۲۷)

۷. با اقتدا به فرشتگان، همانگونه که برای خودمان دعا می کنیم، برای سایر مؤمنان نیز دعا کنیم.

۸. بزرگترین رحمت الله به بنده این است که او را از پیامدهای گناهان حفظ کند.





## تفسیر وترجمہ آیات (۱۰-۱۷) سورہی غافر

«اعتراف کافران بہ گناہان ، وبہ مستحق بودن شان بہ عذاب اخروی  
وپی بردن بہ قدرت وفضلِ اللہ».

**مقصد آیات (۱۰-۱۷):** «اعتراف الکفار بذنوبهم وباستحقاقهم العقاب الأخری والتذکیر بقدرة الله وفضله»، (اعتراف کافران به گناهان، و به مستحق بودن شان به عذاب اخروی و پی بردن به قدرت و فضل الله).

**ربط و مناسبت:** بعد از اینکه الله عزوجل؛ احوال کافرانِ مجادله کننده در آیاتش را بیان کرده؛ روشن نموده است که آنان روز قیامت، به گناهان و مستحق بودن خود به عذابی که الله عزوجل دامنگیر شان می کند؛ اعتراف کرده، و خواهان برگشت به دنیا می شوند؛ تا مگر آنچه را که در انجام آن، سستی کرده اند؛ تلافی کنند.<sup>۱</sup>

### ترجمه آیات (۱۰-۱۷):

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَفْئِتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ (۱۰) قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخَيَّتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّنْ سَبِيلٍ (۱۱) ذَلِكَ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ (۱۲) هُوَ الَّذِي يُرِيكُم آيَاتِهِ وَيُنَزِّل لَكُم مِّنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ (۱۳) فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۱۴) رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ (۱۵) يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۱۶) الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۷)﴾.

۱- تفسیر المنیر: (۳۸۲/۱۲).

### معنی کلمات:

- ﴿لَمَقْتُ اللَّهِ﴾: دشمنی و غضب شدید خدا بر شما.
- ﴿تُؤْمِنُوا﴾: باور می کردید.
- ﴿يُنِيبُ﴾: با تفکر در آیات رجوع می کند.
- ﴿رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ﴾: آسمانها را برفراز هم افراشته است.
- ﴿يُلْقِي الرُّوحَ﴾: وحی یا قرآن یا جبریل را می فرستد.
- ﴿يَوْمَ التَّلَاقِ﴾: روز اجتماع در محشر.
- ﴿بُرُزُون﴾: از قبرها آشکار بیرون می آیند و هیچ چیز آنها را پنهان نمی کند.

### ترجمه:

- بی گمان کافران صدازده می شوند: (که) قطعاً خدا بیش از اینکه خودتان بر خویشتن خشمگین هستید بر شما خشمگین است چراکه به ایمان فراخوانده می شدید آنگاه کفر می ورزیدید. (۱۰)
- می گویند: پروردگارا! ما را دوبار میراندی و ما را دوبار زنده گرداندی، پس به گناهان خود اعتراف کرده ایم آیا راهی برای خارج شدن وجود دارد؟ (۱۱)
- این (کیفر) به آن خاطر است که چون وقتی خداوند به تنهایی یاد می شد انکار می کردید و اگر برای خدا انبازی قرار داده می شد باور می داشتید، پس (اینک) داوری با خداوند والا و بزرگ است. (۱۲)
- او خدایی است که نشانه های خود را به شما می نمایاند و از آسمان برای شما روزی می فرستد و جز کسی که رو (به سوی خدا) می آورد پند نمی پذیرد. (۱۳)

- پس خدا را به فریاد بخوانید و عبادت و طاعت را خاص او بدانید هرچند که کافران دوست نداشته باشند. (۱۴)

- خدا دارای مقامات بالا و صاحب عرش است، او وحی را به فرمان خود بر هرکس از بندگانش که بخواهد نازل می کند تا (شما را) از روز رویارویی بترساند. (۱۵)

- روزی که آنان آشکار شوند چیزی از آنان بر خدا پنهان نمی ماند (خداوند می فرماید): امروز فرمانروایی از آن چه کسی است؟ (در پاسخ می فرماید): از آن خداوند یکتای چیره و تواناست. (۱۶)

- امروز هرکس در برابر کاری که کرده است جزا و سزا داده می شود، امروز هیچ گونه ستمی وجود ندارد بی گمان خداوند سریع الحساب است. (۱۷)

**تفسیر مختصر آیات (۱۷-۱۰):**

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ

تَدْعُونَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ﴾ [غافر: ۱۰]: همانا کسانی که به الله و رسولانش کفر ورزیده اند در روز قیامت آنگاه که به جهنم درآورده میشوند و بر خودشان انتقاد و نفرین می کنند اینگونه ندا زده می شوند: به تحقیق که شدت خشم الله برایتان بزرگتر از شدت خشم شما بر خودتان است چون در دنیا به ایمان به سوی الله فرا خوانده می شدید اما به او کفر می ورزیدید، و معبودهایی همراه او تعالی می گرفتید.

﴿قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَتْنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى

خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ﴾ [غافر: ۱۱]: و کافران آنگاه که اقرار و توبه شان سودی نمیرساند با اقرار به گناهانشان می گویند: **پروردگارا، ما را دو بار میراندی آنگاه که عدم بودیم و ما را پدید آوردی، سپس ما را میراندی، و با پدید آوردن**

## تفسیر عون المنان (۲۷)

ما از عدم، و زنده گردانیدن ما برای رستاخیز، دو بار ما را زنده گردانیدی، و به گناهانمان که مرتکب شده ایم اعتراف کردیم، آیا برای خروج از جهنم راهی هست که آن را بپیماییم و به زندگی بازگردیم تا اعمال صالح انجام دهیم، و از ما راضی شوی؟!

﴿ذَلِّكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ

الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾ [غافر: ۱۲]: این عذاب که در آن قرار دارید بدان سبب است که وقتی الله به تنهایی در دعا فرا خوانده می شد و هیچ کس با او شریک قرار داده نمیشد به او کفر می ورزیدید و شریکانی برایش قرار می دادید، و هرگاه شریکی همراه الله عبادت می شد ایمان می آوردید، پس حکم فقط از آن الله است، که به ذات و تقدیر و قدرت خویش برتر است، و ذات بسیار بزرگی است که همه چیز از او پایین تر هستند.

﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلْ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ

يُنِيبُ﴾ [غافر: ۱۳]: الله همان ذاتی است که نشانه هایش را در جهان و در خودتان به شما می نمایاند؛ تا شما را بر قدرت و یگانگی او تعالی راهنمایی کنند، و آب باران را از آسمان بر شما فرو می فرستد تا گیاهان و محصولات و سایر روزی هایتان را برویاند، و فقط کسی از آیات الله پند می پذیرد که توبه کنان و خالصانه به سوی او بازگردد.

﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ [غافر: ۱۴]: پس

ای مؤمنان درحالیکه طاعت و دعا را برای الله خالص گردانیده اید و به او شرک نورزیده اید او را در دعا بخوانید، هر چند کافران این کار را نپسندند و از این کار به خشم آیند.

**﴿رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ**

**عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ﴾ [غافر: ۱۵]:** و فقط او سزاوار است که دعا و طاعت  
برایش خالص گردانیده شود؛ زیرا برخلاف تمام مخلوقاتش درجاتی والا دارد، و  
صاحب عرش بزرگ است. وحی را برای هر یک از بندگان که بخواهد  
میفرستد تا هم خودشان بیدار شوند و هم دیگران را بیدار کنند و به این هدف  
که مردم را از روز قیامت که در آن، همگی به هم می پیوندند بترسانند.

**﴿يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ**

**الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ [غافر: ۱۶]:** روزی که در میدانی واحد گرد آورده شوند و ظاهر  
و آشکار گردند، هیچ چیز از آنها، نه خودشان و نه اعمالشان و نه جزایشان، بر  
الله پوشیده نمی ماند، و سوال می شود: امروز فرمانروایی از آن کیست؟! اکنون  
یک پاسخ بیشتر وجود ندارد؛ فرمانروایی از آن الله است که در ذات و صفات و  
افعالش یگانه است، ذات نیرومندی که بر هر چیزی غلبه دارد، و همه چیز در  
برابر او فروتن است.

**﴿الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ**

**الْحِسَابِ﴾ [غافر: ۱۷]:** امروز هرکسی در قبال عملی که انجام داده است جزا  
داده میشود، اگر عملش خیر باشد جزای خیر، و اگر عملش شر باشد جزای شر  
به او داده میشود، و هیچ ستمی در این روز روا نمی رود؛ زیرا حاکم، همان الله  
عادل است. به راستی که الله برای بندگان محاسبه کنندهای سریع است؛  
چون علم او تعالی بر آنها احاطه دارد.<sup>۱</sup>





## تفسیر تفصیلی آیات (۱۷-۱۰):

**﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ**

**تُدْعُونَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ﴾:** ﴿مَقْتُ﴾: کینه‌ی شدیدی است که بر اثر گناه یا عیب ایجاد می‌شود. کافران هنگام ورود به جهنم این حالت را دارند؛ یعنی هنگامی که وارد جهنم می‌شوند نسبت به یکدیگر کینه و دشمنی به دل می‌گیرند، و نیز احتمال دارد هر کدام دشمن خودش شود؛ بنابراین فرشتگان این گونه بر آنان ندا می‌زنند: خشم الله از شما در دنیا به سبب کفرتان بزرگتر است از عداوتی که امروز بر خودتان دارید.<sup>۱</sup>

**﴿قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى**

**خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ﴾:** اقرار به رستاخیز با کامل‌ترین وجه است، امید دارند از کینه‌ای که الله بر آنان گرفته است خارج شوند؛ آنان به اسلام فراخوانده می‌شوند اما کفر می‌ورزند... اگر سوال شود: این سخن شان که می‌گویند: ﴿أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَتْنَا اثْنَتَيْنِ﴾ چگونه سبب اعتراف آنان به گناهان است؟ پاسخ این است که: آنان به رستاخیز کافر بودند، اما وقتی ببینند که مردن و زنده شدن بر آنان تکرار شده است، می‌دانند که الله تعالی بر رستاخیز تواناست؛ پس به گناهان شان اعتراف می‌کنند. منظور از این گناهان، انکار رستاخیز و گناهانی است که به سبب این انکار مرتکب شده‌اند؛ زیرا کسی که به آخرت ایمان نداشته باشد، بر انجام سایر گناهان نیز گستاخ می‌شود.<sup>۲</sup>

۱- التسهیل: (۲۷۷/۲).

۲- التسهیل: (۲۷۷/۲).

﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾: وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ دُبَّرَ كُلُّ صَلَاةٍ، حِينَ يُسَلِّمُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، لَهُ النِّعَمَةُ، وَلَهُ الْفَضْلُ وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. قَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَهْلُلُ بِهِنَّ دُبَّرَ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ. از عبد الله بن زبیر رضی الله عنهما روایت شده که: در عقب هر نماز بعد از سلام دادن می گفت: لا اله الا الله وحده ... معبود برحقى جز الله نیست، شریک و انبازى او را نیست، و پادشاهى و سپاس خاص از آن اوست و او بر همه چیز توانا است، و حول و قوه اى جز بتوفیق و یارى حق تعالى میسر نیست، و نمى پرستیم، جز او را، او خداوند نعمت و فضیلت است و خاص اوراست ثنائى نیکو، معبود برحقى جز الله نیست، در حالیکه اعمال مان را خالص برای او انجام مى دهیم، هر چند کافران را ناخوش آید. ابن زبیر رضی الله عنهما گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم بعد از هر نماز فریضه آنها مى گفت.

﴿رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ﴾: ﴿يُلْقِي الرُّوحَ﴾: وحی را مى فرستد. وحی به این دلیل روح نامیده شد که دل ها به آن زنده مى شوند.<sup>۱</sup>  
زرکشی گفته: آن را روح نامیده زیرا به زندگى ابدى منجر مى شود و اگر روح نباشد، بدن خواهد مرد.<sup>۲</sup>

۱- معالم التنزيل: (۳۸/۴).

۲- محمد بن بهادر زرکشی، البرهان فى علوم القرآن.

﴿يَوْمَ التَّلَاقِ﴾: یعنی: روز قیامت؛ چون مخلوقات در این روز با یکدیگر دیدار می کنند. بنابراین: ساکنان آسمان ها و زمین با یکدیگر دیدار می کنند. بنابراین قولی دیگر: مخلوقات با پروردگارشان دیدار می کنند.<sup>۱</sup>

روز قیامت، روزی است که بندگان با پروردگارشان ملاقات می کنند و گذشتگان و آیندگان و پیشوایان حق و باطل با پیروانشان ملاقات می نمایند. و روز قیامت، روز ملاقات مستضعفین با مستکبرین و ملاقات ظالم و مظلوم و انسان ها و فرشتگان و بالاخره روز تلاقی انسان با اعمال و گفتار و کردارش و با دادگاه عدل خداوند است.

ابن کثیر می گوید: ابن عباس گفته است: آدم علیه السلام در آن روز با همه ی نوادگان خود دیدار می کند. ابن زید می گوید: انسان ها با همدیگر دیدار می کنند. قتاده، سدی، بلال بن سعد و سفیان بن عبیہ می گویند: بدان جهت که در آن روز اهل زمین و آسمان، آفریدگار و آفریده ی خود را دیدار می کنند. میمون بن مهران می گوید: بدان جهت که ستمگر در آن روز و ستمدیده به هم می رسند و بهتر این است که بگویم: همه ی موارد یادشده را شامل می شود و علاوه بر آن، هر انسانی به کردار خود، خوب باشد یا بد، دست پیدا می کند.<sup>۲</sup>

﴿يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾: یکی از نتایج یادآوری بسیار دیدار الله عزوجل این است که انسان منزلت خود را نزد مردم فراموش می کند و به مقام و منزلتش نزد الله عزوجل می اندیشد.

چه فایده دارد که مردم ستایش کنند حال آنکه خودت می دانی گناهای کرده ای که اگر مردم به آن پی ببرند به تو دست هم نمی دهند؟!

۱- التسهیل: (۲۷۷/۲).

۲- ابن کثیر (۱۳۰/۶).

کسی که دیدار الله عزوجل و منزلتش را نزد او بیاد بیاورد و بداند چگونه آخرت جایگاه مردم را به صورتی زیبا تغییر می‌دهد، آنطور که الله عزوجل فرموده است.

﴿الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ

**الْحِسَابِ﴾:** ﴿إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾: ذات دانایی که هیچ چیز بر او پوشیده نباشد، جزای هیچ کس را به سبب پرداختن به دیگری به تأخیر نمی‌اندازد؛ وهمانگونه که در یک لحظه به همگی روزی می‌رساند، در یک لحظه به حساب همه می‌پردازد.<sup>۱</sup>

غم مخور که صحنه‌ای دیگر، حیاتی دیگر و روزی دیگر هم وجود دارد. خداوند در جهانی دیگر همه پیشینیان و آیندگان را گرد می‌آورد؛ اعتقاد به قیامت و جهانی دیگر، باعث می‌شود تا با چشم دوختن به هدایت الهی آرامش بیابی؛ پس هرکس در این دنیا، مالی از دست داده، در آن جهان آن را خواهد یافت؛ هرکس در دنیا مورد ستم قرار گرفته، در جهان آخرت، با او منصفانه رفتار خواهد شد و هرکس در اینجا ستم کند، آنجا مجازات می‌شود!!

از «کنت» فیلسوف آلمانی نقل شده که گفته است: صحنه زندگی هنوز کامل نگردیده و باید صحنه دومی هم باشد؛ چون ما در این دنیا می‌بینیم که یکی، ستمگر و دیگری ستم‌دیده است. اینجا، انصاف و عدالت وجود ندارد؛ یکی را می‌بینم که چیره و غالب است و دیگری را مشاهده می‌کنیم که مغلوب و شکست خورده می‌باشد و انتقامی هم گرفته نمی‌شود؛ بنابراین باید جهانی دیگر باشد که در آن عدالت، کاملاً اجرا گردد.

شیخ علی طنطاوی با اظهار نظر در مورد این سخن «کنت»، می‌گوید: در اینجا یک بیگانه، به صورت ضمنی به روز قیامت اعتراف می‌کند.

۱- قرطبی: (۳۴۱/۱۸).

وقتی وزیر و منشی هایش، ستم کنند و آنگاه که قاضی زمین، ستمگرانه قضاوت نماید، پس وای به حال قاضی زمین! وای به حالش! وای به حالش که قاضی آسمان، چگونه با او رفتار خواهد کرد!.

### فوائد آیات (۱۰-۱۷):

۱. هرگاه کاری را انجام دادیم که الله عزوجل را خشنود می کند و کافران بر ما خشم می گیرند؛ به خشم آنان اهمیت نباید داد.
۲. یکی از نامهای الله عزوجل، «المُتَعَالی جل جلاله» است. المتعالی: در منت های رفعت و علوم که فهم رفعت و علو او از تصور بشر بیرون است، نه چشم را توانایی احاطه به او است و نه عقل را یارای ادراک حقیقت او است. المتعالی: خدای یکتای عظیم الصفات آفریدگار عرش؛ برتری و علو پروردگار به فهم بشر نمی آید، ادراک حقیقت آن کسی که عرش عظیم را آفرید، عرشی که آسمان ها با آن همه پهناوری و بزرگی در برابر عرش عظیم، ناچیز هستند
۵. دعا در لغت به معنای رغبت به سوی الله می باشد و در نصوص قرآن و سنت به معنای عبادت آمده است.
۶. زیارت قبور همه مسلمانان امری جایز است؛ اعم از این که کسانی که در قبور دفن هستند مردم آن ها را اولیاء الله بنامند یا خیر؛ البته باید دانست که تمام مومنان در ردیف اولیای الهی قرار دارند.
۷. خداوند قصاص افراد را از یکدیگر می گیرد، احادیث بسیاری در این زمینه روایت شده است مانند اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «أول ما یقضى بین الناس فی الدماء»<sup>۱</sup>. «اولین گناه مردم که قضاوت درباره آن انجام می شود، گناه قتل است».

۱- بخاری ۳۵/۸ - مسلم ۱۰۷/۵ - نسائی ۸۳/۷ - ابن ماجه ۹۷۳/۲ - رقم ۲۶۱۵ - احمد ۱/۳۸۸ و ۴۴۱ - ۴۴۲ - ترمذی ۱۷/۴ رقم ۱۳۹۶.

و می فرماید: «من كانت عنده مظلمة لأخيه فليتحلل منه اليوم فإنه ليس ثم دينار ولا درهم من قبل أن يؤخذ لأخيه من حسناته فإن لم يكن له حسنات أخذ من سيئات أخيه فطرحته عليه».<sup>١</sup> «اگر کسی به فرد دیگری ظلمی روا داشته است، از او حلالیت بطلبد. چون که در آخرت درهم و دیناری وجود ندارد و از حسنات آن فرد گرفته می شود و بر حسنات مظلوم اضافه می گردد و اگر حسنه ای نداشته باشد از سیئات مظلوم گرفته می شود و بر سیئات او می افزایند».

و می فرماید: «يخلص المؤمنون من النار فيحبسون علي قنطرة بين الجنة والنار فيقص لبعضهم من بعض مظالم كانت بينهم في الدنيا حتي إذا هذبوا ونقوا أذن لهم في دخول الجنة».<sup>٢</sup> «مؤمنانی که از آتش جهنم بیرون می آیند، بر روی پلی بین بهشت و جهنم قرار می گیرند و قصاص ظلم هایی را که در دنیا در برابر همدیگر انجام داده اند، پس می دهند تا اینکه پاک و تمیز شوند. سپس به آنان اجازه دخول به بهشت داده می شود».



١- بخاری ١٩٧/٧ - ابن ماجه ٨٠٧/٢ رقم ٢٤١٤ - احمد ٤٣٥/٢ و ٥٠٦ و ٧٠/٢.

٢- بخاری ١٩٧/٧ - مسند ١٣/٣ و ٥٧ و ٦٣ و ٧٤.



تفسیر و ترجمه آیات (۱۸-۲۲) سوره ی غافر  
«ویژگی های دیگر ترسناک روز قیامت».

**مقصد آیات (۱۸-۲۲):** «أوصاف أخرى هائلة رهيبة ليوم القيامة»، (ویژگی های دیگر ترسناکِ روز قیامت).

**ربط و مناسبت:** پس از آنکه بیم دهنده‌گی پیامبران را از قیامت، روشن نمود، چندتا صفتِ ترسناکِ دیگری برای قیامت برشمرد؛ تا کافران را از عذاب بترساند.<sup>۱</sup>

### ترجمه آیات (۱۸-۲۲):

﴿وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْأَرْزَاقِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٌ يُطَاعُ (۱۸) يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ (۱۹) وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ شَيْءًا إِنْ اللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۲۰) \* أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَنَارًا فِي الْأَرْضِ فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ مِن وَّاقٍ (۲۱) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فكَفَرُوا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲۲)﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿يَوْمَ الْأَرْزَاقِ﴾: روز نزدیک، روز قیامت.
- ﴿الْحَنَاجِرِ﴾: حلقها.
- ﴿حَمِيمٍ﴾: دوست مشفق که به آنها اهمیت بدهد.
- ﴿خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ﴾: نگاه خائنانه را.
- ﴿وَّاقٍ﴾: مدافعی که از آنها عذاب را دور کند.

۱- تفسیر المنیر: (۳۹۳/۱۲).



### ترجمه:

- و آنان را از روز نزدیک (قیامت) بترسان، آن گاه که دل ها به حلقوم ها می رسند درحالیکه ساکت هستند و سخن نمی گویند. ستمگران نه دارای دوستی دلسوزند و نه دارای میانجی گری که میانجی او پذیرفته گردد. (۱۸)

- (خداوند) خیانت چشمان و آنچه را که دل ها نهفته می دارند می داند.

(۱۹)

- و خداوند به حق حکم می کند و کسانی را که به جای او به فریاد می خوانند به چیزی حکم نمی کنند بی گمان خداوند شنوای بیناست. (۲۰)

- آیا در زمین به سیر و سیاحت نپرداخته اند تا بنگرند که سرانجام کسانی که پیش از ایشان بوده اند به کجا کشیده است؟ آنان از اینان توانمندتر و آثارشان در زمین بیشتر بوده است و خداوند ایشان را به سبب گناهانشان گرفتار ساخت و آنان در برابر خداوند پناه دهنده ای نداشتند. (۲۱)

- این (کیفر) بدان خاطر بوده است که پیامبران با نشانه ها به نزد آنان می آمدند و آنان کفر می ورزیدند در نتیجه خداوند آنان را گرفتار ساخت. بی گمان او توانمند و سخت کیفر است. (۲۲)

### تفسیر مختصر آیات (۱۸-۲۲):

**﴿وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْأُزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ**

**مِنْ حَمِيمٍ وَلَا سَفِيعٍ يَطَاعُ﴾ [غافر: ۱۸]:** و ای رسول آنها را از روز قیامت بترسان، همین قیامت که نزدیک شده، و آمدنی است، و هر آنچه که آمدنی باشد نزدیک است. در آن روز دلها از ترس زیاد بالا می آیند تا اینکه به حلقوم های صاحبانشان می رسند، همان کسانی که خاموش می شوند و هیچیک از آنها سخن نمیگویند مگر کسیکه الله رحمان به او اجازه دهد، و کسانی که با شرک و گناهان به خودشان ستم کرده اند نه هیچ دوست و خویشاوندی دارند، و نه هیچ

شفاعتگر اطاعت شده ای دارند که اگر به فرض به او اجازه شفاعت داده شود اطاعت شود.

﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ [غافر: ۱۹]: الله از آنچه که چشمان بینندگان، پنهانی می ربایند، و از آنچه که سینه ها پنهان میدارند آگاه است، و ذره ای از این موارد بر او پوشیده نمی ماند.

﴿وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ شَيْءٌ إِنَّ اللَّهَ

هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [غافر: ۲۰]: و الله به عدالت حکم می کند، و بر هیچ

کس نه با کاستن از نیکی هایش، و نه با افزودن بر بدی هایش ستم نمیکند، و کسانی که مشرکان آنها را به جای الله عبادت میکنند به هیچ چیز حکم نمی کنند؛ زیرا مالک چیزی نیستند. به راستی که الله سخنان بندگان را می شنود، و نیات و اعمالشان را می بیند، و به زودی آنها را در قبال آن جزا خواهد داد.

﴿\* أُولَئِكَ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ

قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا

كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ﴾ [غافر: ۲۱]: آیا این مشرکان در زمین نگشته اند،

تا بیندیشند سرانجام امتهای تکذیب کننده پیش از آنها چگونه بوده است. به تحقیق که سرانجام بدی داشته اند، آن امتها از اینها نیرومندتر بودند، و از طریق ساخت و ساز، آثاری در زمین بر جای گذاشتند که اینها چنین آثاری از خویش بر روی زمین به جا نگذاشته اند. با این وجود، الله آنها را به سبب گناهانشان نابود کرد، و هیچ محافظی نداشتند که در برابر عذاب الله از آنها محافظت کند.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ

قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [غافر: ۲۲]: تنها سبب رسیدن این عذاب به آنها این بود

که رسولان‌شان از جانب الله دلایل روشن و حجت‌های آشکار برایشان می‌آوردند، اما به الله کفر می‌ورزیدند و رسولانش را تکذیب میکردند، و با وجود نیرویی که داشتند الله آنها را فرو گرفت و نابود کرد. به راستی که او سبحانه ذاتی توانا و سخت کیفر است برای کسیکه به او کفر ورزد، و رسولانش را تکذیب کند.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۱۸-۲۲):

قرآن کریم، ترس و هراسی که در روز رستاخیز کافران را فرا می‌گیرد، این‌گونه به تصویر می‌کشد: **﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا سَفِيعٍ يُطَاعُ﴾** روز قیامت به این سبب که نزدیک است **﴿الْأَزْفَةِ﴾** نامیده شد؛ زیرا هرآنچه آمدنی باشد نزدیک است...؛ دل‌ها بر اثر ترس از جای خود کنده می‌شوند تا اینکه به گلو می‌رسند؛ آنگاه نه به مکانش باز می‌گردند و نه از دهان خارج می‌شود تا بمیرند و آسوده شوند.<sup>۲</sup>

د. سلیمان اشقر، [نیز] گفته است: واژه‌ی «آزفه»، به معنای نزدیک شدن است و منظور نزدیک شدن زمان رستاخیز می‌باشد. روزی که دل‌ها ناراحت و دردمند هستند؛ هم‌چون کسی که قلبش به گلوگاه آمده است و بر آن فشار می‌آورد. به خاطر ترس و وحشت، وجودشان مملو از خشم و اندوه گشته است. اندوه بر آنان سنگینی می‌کند. آنان در این میدان مصیبت‌بار، دوستی را که در حق‌شان مهربان باشد نمی‌بینند و شفاعت کننده‌ای را پیدا نمی‌کنند که شفاعتش پذیرفته شود.

۱-المختصر فی تفسیر، ص: ۱۳۰۹.

۲-معالم التنزیل: (۳۹/۴).

آمده است عامر بن قیس سورهی المؤمن را قرائت کرد تا اینکه به رسید به آیه: ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كُظْمٍ مَّا لِلظَّالِمِينَ﴾ [غافر: ۱۸] ترجمه: «و آنان را از روز قیامت بترسان آنگاه که قلبها - سرشار از غم - به حلقومها می‌رسد»، و تکرار او تمام نشد تا اینکه صبح شد؛ همچنین نقل شده است که وی این قول الله تعالی را قرائت کرد: ﴿فَقَالُوا يَلَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذَّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۲۷﴾ [الأنعام: ۲۷] ترجمه: «و می‌گویند: ای کاش ما بازگردانده شویم و آیات پروردگارمان را تکذیب نکنیم» و به گریه افتاد و آن را تکرار کرد تا اینکه سحر شد<sup>۱</sup>.

عمرو بن عتبه نیز، آیهی فوق را در تمام شب تکرار می‌خواند و می‌گریست.<sup>۲</sup> ﴿مَّا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ ۱۸﴾: یعنی روز قیامت، ستم‌گران هیچ دوست و پشتیبانی نخواهند داشت که آنها را از عذاب الهی نجات دهد و هیچ کس را نمی‌یابند که برای آنها شفاعت کند و شفاعتش پذیرفته شود. آن جاست که هر ظالمی، گرفتار ظلم و ستم خویش خواهد بود. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ۲۷۰﴾ [البقرة: ۲۷۰] و ستم‌گران، هیچ یآوری ندارند.

یعنی روز قیامت، کسی نمی‌یابند که به آنها کمک کند و آنان را از عذاب الهی نجات دهد.<sup>۳</sup>

﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾: الله عزوجل از علم کامل و فراگیر خویش بر تمام اشیای بزرگ و کوچک و ارزشمند و ناچیز خبر می‌دهد؛ تا مردم بدانند که الله آگاهی کامل به آنان دارد، در نتیجه آنگونه که سزاوار او تعالی

۱- تخریج أحادیث أحياء علوم الدين ۷/۲، ۷۰۷، ۸۴۸.

۲- حال السلف مع القرآن، ص: ۳۶۸.

۳- شرح رياض الصالحين.

است از او حیاء کنند و تقوایش را برپا دارند و مانند کسی که می داند الله او را می بیند از او تعالی بترسد.<sup>۱</sup>

ابن عباس این آیه را این گونه تفسیر می کند: آن مردی است که در منزلی می رود که در آن منزل زن زیبایی هست، و یا از کنار آن ها می گذرد، و چون اهل خانواده غافل شوند، او به آن زن نگاه می کند و وقتی آن ها متوجه شوند چشم خود را از آن زن بر می گرداند. حال آن که خداوند از دل آن مرد آگاه است که در دلش می گوید: اگر می توانست با او زنا می کرد<sup>۲</sup> الله چشمی را که به دزدی نگاه می کند خیانتکار دانسته است، پس اختلاط چطور؟!

ابن عثیمین می گوید: آری! چشم ها نیز مرتکب خیانت می شوند. بدین سان که انسان دور از چشم دیگران، مرتکب نگاه حرام می شود؛ گرچه دیگران، بی اطلاع اند؛ اما الله عَلَّمَهُ می داند که انسان مرتکب نگاه حرام شده است. هم چنین نظر سوء به دیگران، در مفهوم خیانت چشم ها می گنجد. گرچه شخصی که به او نگاه سوء دارند، خود، در نمی یابد که نظر بدی به او کرده اند؛ اما الله عَلَّمَهُ از نگاه بد، آگاه است. و نیز هنگامی که انسان به چیز حرامی نگاه می کند؛ کسی که نگاه کننده را می بیند، متوجه نمی شود که نگاه او به آن چیز حرام، از روی انکار است یا از روی رضا؛ اما به یقین الله عَلَّمَهُ می داند که این نگاه، از روی انکار است یا از روی رضایت؛ زیرا ذاتی ست که از خیانت چشم ها آگاه می باشد؛ همان گونه که راز سینه ها را می داند. یعنی از آن چه که در دل انسان می گذرد، آگاه است. دل ها در سینه ها جای دارند و این، دل ها هستند که جای اندیشیدن و درک و فهم می باشند؛ یعنی دل ها، جایگاه عقل و تدبیر به شمار می روند. الله متعال، می فرماید: ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونْ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ﴾ آیا در زمین به گردش نمی پردازند تا دل هایی داشته باشند که با آن دریابند؟

۱- ابن کثیر: (۷/۴).

۲- انظر: «تفسیر ابن کثیر» (۷/۴)، بنحوه.

سپس در ادامه‌ی این آیه می‌فرماید: ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَرَ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ ۚ﴾ [الحج : ۴۶] به‌راستی چشم‌ها، نابینا نمی‌شود؛ بلکه دل‌های درون سینه‌هاست که کور می‌گردد.

سبحان‌الله! گویا این آیه، درباره‌ی وضعیت کنونی مردم نازل شده است! همان‌گونه که به وضعیت مردم گذشته اشاره دارد؛ چون در گذشته و حال، این پرسش وجود داشته که محل عقل، در قلب است یا در مغز؟

کسانی که نگاهی کاملاً مادی به مسایل و قضایا دارند، درباره‌ی این مسأله دچار اشتباه شده‌اند و به رهنمود الله و پیامبرش مراجعه نمی‌کنند؛ وگرنه، واضح و روشن است که جای عقل، در قلب می‌باشد و جای قلب، در سینه است. چنان‌که می‌فرماید: ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَرَ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ ۚ﴾ [الحج : ۴۶] آیا در زمین به گردش نمی‌پردازند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن دریابند یا گوش‌هایی که با آن بشنوند؛ به‌راستی چشم‌ها، نابینا نمی‌شود؛ بلکه دل‌های درون سینه‌هاست که کور می‌گردد.

قضیه کاملاً روشن است که جای عقل در قلب می‌باشد؛ گفتار رسول خدا ﷺ نیز همین را تأیید می‌کند؛ چنان‌که فرموده است: «أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ: أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ»؛ یعنی: «بدانید که در بدن، پاره‌گوشتی است که صلاح و فساد همه‌ی بدن وابسته به آن است. بدانید که آن عضو، قلب است». لذا درباره‌ی قضیه‌ای که کتاب الله، به‌وضوح درباره‌اش سخن گفته است، چه فکر و گمانی دارید؟ حال آن‌که الله ﷻ، آفریننده‌ی هر چیزی است و از آن آگاه می‌باشد. سنت و گفتار پیامبر ﷺ نیز در این باره کاملاً روشن است! پس باید هر دیدگاه یا سخنی را که بر خلاف کلام خدا یا سنت پیامبرش ﷺ می‌باشد، دور بیندازیم یا آن را زیرِ پاهیمان لگدمال نماییم و هیچ توجهی به آن نکنیم. بنابراین قلب، جایگاه عقل می‌باشد و مغز،

جایِ تصویرها و خیال‌هایی‌ست که به ذهن ما می‌رسد و مغز، آن‌ها را به سوی قلب می‌فرستد و آن‌گاه قلب، امر و نهی می‌کند. مغز، حکم منشی را برای قلب دارد و این، بعید نیست. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ [الذاریات: ۲۱] و در وجود خودتان (نیز نشانه‌هایی‌ست)؛ پس آیا نمی‌بینید؟

در حدیث رسول الله ﷺ بدین نکته اشاره شد که صلاح و فساد همه‌ی بدن، به قلب بستگی دارد.

سیوطی در تعلیقی بر نسائی<sup>۱</sup> می‌گوید: «خطابی گفته است: خائنة الاعین کسی است که چیزی را در قلبش پنهان کند که آن را برای مردم ظاهر نمی‌سازد. پس هنگامی که حرفی نرزد و با چشمانش به آن چیز اشاره کند، در حقیقت خیانت کرده است. و چون ظهور این خیانت از طرف چشمانش بوده، «خائنة الاعین» نامیده شده است»<sup>۲</sup>.

مولانا تهمانوی می‌فرمایند: خداوند در این آیه به دو عمل گناه اشاره نموده است، گناه چشم و گناه قلب، چشم‌ها می‌توانند مرتکب گناهان مختلفی شوند، اما در این آیه صرفاً به گناه چشم چرانی اشاره شده است، همچنین قلب‌ها نیز گناهان مختلفی انجام می‌دهند، ولی در اینجا فقط به نیت و اراده فحشا اشاره شده است.

### یک‌اشکال و جواب آن

آیا علم فرشتگان نسبت به اراده و نیت انسان با این گفتار خداوند در تضاد نیست؟

۱- ۱۲۳/۷

۲- و این حدیث را نسائی (۴۰۷۸) و ابو داود (۴۳۵۹) و ابویعلی (۷۵۷) و حاکم ۴/ ۴۵ با اسنادی که به رتبه حسن نزدیک هستند، روایت کرده‌اند و دارای شواهدی در نزد ابوداود (۲۶۸۴) و طبرانی ۱۷/ ۳۷۲، و بیهقی در الدلائل ۶۰/ ۶۱، و ابن هشام ۳/ ۴۱۸ می‌باشد و در هریک از آنها ضعیفی وجود دارد. این حدیث حسن است.

﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ [غافر: ۱۹]

یعنی: خداوند از دزدانه نگاه کردن چشمها و از رازی که سینه‌ها در خود پنهان می‌دارند، آگاه است.

پاسخ: خیر، زیرا این از ویژگیهای علم خداوند نیست، و اسرار پنهان در دلها اگر چه از انسانها پنهان و پوشیده هستند، هیچ کس نمی‌داند که در سینه‌ی برادرش چه نیتی نهفته است. ولی این امر بیانگر این نیست که از فرشتگان نیز نهفته باشد.

حتی بعضی می‌گویند: فرشتگان از بعضی اسرار نهفته در دلها خبر دارند که همان اراده و قصد است، البته، در مورد بقیه‌ی امور همچون عقاید، دلیلی بر اینکه فرشتگان آن را بدانند وجود ندارد.



### فوائد آیات (۱۸-۲۲):

۱. روز قیامت دل‌ها بر اثر هول و هراس زیاد به گلو می‌رسند.
۲. مردم برای سرگرمی و گذرانیدن اوقات فراغت از آثار امت‌های گذشته بازدید می‌کنند و غافلند از این که الله دستور داده که در عذاب آنان بیندیشند.
۳. گاه انسان نگاه خود را حفظ می‌کند، اما شیطان حربه‌ی دیگری را استعمال می‌کند، و آن این که گناهان قلبی را برایش مجسم نموده، در این هنگام قلبش به خیانت مبتلا می‌شود، و در نتیجه‌ی اینگونه تصورات ظلمت و تیرگی قلبش را فرا می‌گیرد، و در اثر آن تمامی اعضای او فاسد می‌شوند، زیرا قلب در واقع به منزله‌ی پادشاه است، و سایر اعضاء رعیت او هستند. (در حدیث وارد شده است که در وجود انسان یک تکه گوشتی است که اگر آن سالم و تندرست باشد تمامی اعضاء سالم هستند، اما اگر آن فاسد و متعفن بشود و سایر اعضاء فاسد خواهند شد، و آن تکه گوشت قلب است. بدین خاطر نخست شیطان



وسوسه ها و تصور است نامشروع را در قلب انسان می پروراند، تا این که قلب فاسد می شود، و آنگاه برای به دست آوردن آرمان هایش همه اعضا را گسیل می کند، چشم و قلب باهم رابطه بسیار نزدیکی دارند، گوئی دو چرخ یک خودرو هستند، فساد قلب موجب فساد چشم و فساد چشم موجب فساد قلب می شود، گاه نخست چشم به یک زن نامحرم می نگرد، سپس قلب شروع به تصور زیبایی هایش می کند، و گاه قلب نخست تصور می کند، سپس چشم ها در پی یافتن و تماشا نمودن آن می افت.

۱. عبادت همان خضوع، تسلیم، بندگی و اطاعت است که فقط مخصوص خداست و اطاعت کورکورانه از کسی دیگر شریک کردن او در عبادت و او را همانند خداوند قرار دادن است، و اطاعت در شریعت و مسائل دینی مخصوص خداوند است، چون خالق انسان بهتر از هرکس بر چگونگی کمال انسان آگاهی دارد، و در این زمینه اشتباهی نمی کند، ولی بقیه انسان ها از اشتباه مصون نیستند.

۲. مردم برای سرگرمی و گذرانیدن اوقات فراغت از آثار امت های گذشته بازدید می کنند و غافلند از این که الله دستور داده که در عذاب آنان بیندیشیند.





## تفسیر وترجمه آیات (۲۳-۲۷) سوره ی غافر

« داستان موسی علیه السلام با فرعون وهامان. ۱ ) شکنجه ی اسرائیل  
زادگان ، و تهدید به کشتن موسی علیه السلام ».

**مقصد آیات (۲۳-۲۷):** «قصه موسی علیه السلام مع فرعون وهامان - ۱- تعذیب بنی اسرائیل والتهدید بقتل موسی»، (داستان موسی علیه السلام با فرعون وهامان. ۱) شکنجه‌ی اسرائیل زادگان، وتهدید به کشتن موسی علیه السلام).

**ربط ومناسبت:** وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم با تکذیب قومش روبرو شد الله قصه‌ی موسی علیه السلام با فرعون را، برای دادن این مژده به او که سرانجام کارش پیروزی است بیان کرد.<sup>۱</sup>

**ترجمه آیات (۲۳-۲۷):**

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۲۳) إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ (۲۴) فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۲۵) وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ (۲۶) وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ (۲۷)﴾.

**معنی کلمات:**

- ﴿أَسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ﴾: دختران آنها را برای خدمت زنده بگذارید.

- ﴿ضَلَّ﴾: نابودی و بطلان.

- ﴿عُذْتُ بِرَبِّي﴾: به خدایم پناه گرفتم.

**ترجمه:**

- و همانا ما موسی را با نشانه های خویش و دلیلی روشن فرستادیم. (۲۳)

## تفسیر عون المنان (۲۷)

- به سوی فرعون و هامان و قارون، پس گفتند: او جادوگر دروغگوئی است. (۲۴)

- پس وقتی با (پیام) حق از سوی ما به نزد آنان آمد، گفتند: پسران آنان را که همراه با او ایمان آورده اند بکشید و زنانشان را زنده بگذارید، و نیرنگ کافران جز در تباهی نیست. (۲۵)

- و فرعون گفت: بگذارید موسی را بکشم و او پروردگارش را به فریاد بخواند، همانا من می ترسم که دینتان را تغییر دهد یا اینکه در این سرزمین فساد را گسترش دهد. (۲۶)

- موسی گفت: همانا من به پروردگار خود و پروردگار شما از هر متکبری که به روز حساب ایمان نداشته باشد پناه می برم. (۲۷)

**تفسیر مختصر آیات (۲۳-۲۷):**

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾ [غافر: ۲۳]: و به تحقیق که موسی را با آیات آشکار، و برهانی قاطع فرستادیم.

﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ﴾ [غافر: ۲۴]: به سوی فرعون و وزیرش هامان و به سوی قارون، اما گفتند: موسی در ادعای رسالت، ساحر و دروغگو است.

﴿فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ [غافر: ۲۵]: سپس

وقتی موسی علیه السلام برهان دلالت کننده بر راستگویی خویش را آورد فرعون گفت: پسران کسانی را که همراه او ایمان آورده اند بکشید، و برای تحقیر آنها زنان شان را زنده نگه دارید، و نیرنگ کافران برای کم کردن شمار مؤمنان چیزی جز نیرنگی نابود شدنی و از بین رفتنی نیست، که هیچ اثری ندارد.

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ

دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ﴾ [غافر: ۲۶]: و فرعون گفت: مرا رها کنی تا موسی را به سزای کیفرش بکشم، و پروردگارش را در دعا بخواند تا او را در برابر من محافظت کند؛ زیرا برایم مهم نیست که پروردگارش را در دعا بخواند، بلکه از این امر میترسم که دیتان را تغییر دهد، یا با کشتار و ویرانی، موجب فساد در زمین گردد.

﴿وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ

الْحِسَابِ﴾ [غافر: ۲۷]: و موسی علیه السلام وقتی از تهدید فرعون آگاه شد گفت: همانا من از هر متکبر در برابر حق و ایمان به آن، که به روز قیامت، و حساب و کیفرش ایمان نمی آورد، به پروردگار خود و پروردگار شما پناه برده ام.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۲۲-۲۷):

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ﴾: الله عزوجل قصه ی موسی

علیه السلام و فرعون را برای رسولش حکایت کرد تا به او دلداری و صبر دهد و بفهماند که مصیبت هر اندازه شدت یابد گشایش را در پی دارد و این که الله در برابر قومش به او یاری می رساند؛ چنانکه که موسی علیه السلام را بر فرعون و قومش پیروز کرد.<sup>۲</sup>

﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ \* فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ

مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كُنْ

۱- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۳۱۱.

۲- أیسر التفاسیر: (۵۲۷/۴).

**الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ**: فرعون وهامان وقارون بر این نظر متفق شدند که پسران وجوانان و افراد نیرومند بنی اسرائیل که پیرو موسی علیه السلام هستند به قتل برسند و زنان شان زنده نگاه داشته شوند... عبارت ﴿وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ دلالت دارد بر اینکه الله تعالی این سه نفر را بر قتل هیچ یک از افراد بنی اسرائیل موفق نکرد و نیاز شان برآورده نشد بلکه تلاش و نیرنگ شان را باطل کرد.<sup>۱</sup>

**﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾**: این موضوع به کثرت در قرآن مشاهده می شود که: وقتی در مورد قصه‌ای یا امرمعینی سخن گفته می شود و الله حکمی عام که مختص این قصه یا امر معین نباشد اراده می کند، حکم را معلق به صفت عام بیان می دارد تا اعم از موضوعی باشد که سیاق در مورد آن سخن می گوید و نیز این ابهام که حکم به آن موضوع مشخص اختصاص دارد دفع شود؛ بنابراین فرمود: «وما کیدهم إلا فی ضلال» بلکه فرمود: ﴿وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾.<sup>۲</sup>

بقا و ماندگاری برای چیزی است که از همه بهتر و صلاح‌تر است، و حق همیشه غالب و پیروز و از همه چیز و همه کس نیرومندتر بوده، اوست که یاری داده می‌شود و علاوه بر این‌ها، خداوند همیشه مؤمنان را یاری می‌دهد، و سرپرستی صالحان را بر عهده داشته و جواب مکر و نیرنگ کافران را می‌دهد، و عمل مفسدان را باطل می‌کند.

۱- المحرر الوجيز: (۵۵۴/۴).

۲- تيسيرالكريم الرحمن، ص: ۷۳۶.

خداوند سبحانه و تعالی می فرماید: ﴿وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ [غافر: ۲۵] «لیکن نیرنگ کافران بی نتیجه بوده و جز گمراهی نخواهد بود» (و قیرشان پیوسته به سنگ خواهد خورد، و طرح های شیطانی آنان سرانجام دامگیر خودشان خواهد شد...) (۱)

همچنین می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ [یونس: ۸۱] «خداوند کار تباهکاران را (بقاء و دوام نمی بخشد) و شایسته و سودمند نمی گرداند».

**﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ**

**دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ﴾:** وقتی فرعون تصمیم گرفت موسی را

بکشد، او را از این عمل باز داشتند با این استدلال که موسی کسی نیست که باید از او بررسی و اگر او را بخشی، مردم دچار شبهه شده و اعتقاد پیدا می کنند که تو از مبارزه با دلیل ناتوان شده ای. از سخن فرعون گفت: ﴿ذَرُونِي أَقْتُلْ

مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ﴾ مشخص می شود که می خواسته این گونه به سران قومش جلوه دهد که آنان، مانع او از قتل موسی شدند، در حالی که کسی او را باز نداشت مگر ترسی که در نتیجه آشکار شدن آیات موسی و متزلزل شدن اعتقادات قوم فرعون، به دلش افتاده بود، زیرا این سخنش که گفت: ﴿ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى

وَلْيَدْعُ رَبَّهُ﴾ از جمله الفاظی نیست که ستمگران صاحب قدرت در اجرای فرمانشان از آن استفاده کنند. دلیل دیگر، سخن مؤمن آل فرعون در باره آنچه برای فرعون مشخص و آشکار کرد و حکم او به نبوت موسی است که اندکی بعد بیان خواهد شد. ﴿وَلْيَدْعُ رَبَّهُ﴾ یعنی: اهمیتی ندارد. سپس جهت نصیحت و حمایت از قومش به آنان رو کرد و گفت: ﴿إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ﴾ یعنی: از

این که اعمال شما - پرستش فرعون وبتان - را تغییر دهد ﴿أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ﴾ مراد فرعون از فسادى که بر قومش می ترسید، آشوبی بود که باعث ناآمنی و تعطیلی مکاسب و مزارع و معایش می شود و مردم را با قتل به نابودی می کشاند تا به آنچه موسی آورده است مبارزه کنند، مثل این است که بگوید: می ترسم با فراخواندن شما به دین خودش، دین تان را بر شما فاسد کند یا با فتنه هایی که خواهد آورد، دنیایی تان را به فساد بکشد.<sup>۱</sup>

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ﴾: غرور و کوته فکری فرعون باعث شد گمان کند هرآنچه مخالف دین او باشد فاسد است. آنان هیچ دلیلی بر دین شان نداشتند جز عادت و بهره مندی در دنیا.<sup>۲</sup>

﴿وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِّنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ

الْحِسَابِ﴾: کسی که به روز حساب ایمان نیاورد و آنرا تصدیق نکند، به پاداش اعمال نیک امید ندارد و از کیفر اعمال بد و ناپسندی که مرتکب می شود نمی ترسد.<sup>۳</sup>

موسی با اطلاع از تصمیم فرعون مبنی بر قتل وی، خطاب به قومش گفت: ﴿إِنِّي عُذْتُ﴾ به خدایی که پروردگار من و شماست. در لفظ ﴿وَرَبِّكُمْ﴾ تشویقی است تا آنان با پیروی از او به خدا پناه برده و بر او توکل کنند. ﴿مِّنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ﴾ برای شمول پناه بردن وی از فرعون و سایر ستمگران بود. مراد از تکبر خودداری

۱- المحرر الوجيز: (۲۹/۱۳) وکشاف.

۲- التحرير والتنوير: (۱۲۵/۲۴).

۳- کشاف: (۱۶۱/۴).



از اذعان به حق است که قبیح ترین وجه انکار بوده و بر پستی و خوارى وجور و ستم زیاد صاحبش دلالت دارد. عبارت ﴿لَا يُؤْمِنُ يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ بیانگر این است که هرگاه ستمگرى و تکذیب جزا در روز آخرت، و کم اندیشى به عاقبت، در شخص جمع گردد، اسباب سنگدلى و جسارت در برابر الله و بندگانش کامل شده و هر نوع بدى و گناه بزرگى را مرتکب مى شود.<sup>۱</sup>

روز رستاخیز را روز حساب مى نامند، چون در آن روز، الله به حساب و بررسى کردار بندگان مى پردازد.

امام قرطبی در این مورد مى فرماید: حساب، بدین معنی است که الله کردار خوب و بد بندگان را محاسبه نموده، سپس به بررسى نعمت ها پرداخته و برای هر کارى، نعمت و عقاب ویژه ای را قرار مى دهد. از پیامبر رحمت ص روایت شده که فرمود: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَسَيَّكَلُمُهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَيْسَ بَيْنَ اللهِ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ». «هر کدام از شما بدون وجود ترجمان با الله منان به گفت و گو مى پردازد».

شیخ عبدالرزاق البدر، در کتاب «فقه الأذکار» مى نویسد: از جمله دعاهاى او این است که وقتى این خبر به او رسید که فرعون او را تهدید به کشتن کرده است به پروردگارش پناه برد و از آسیب و گزند و قدرت نمایی فرعون به خدا تمسک جست، چنان که خداوند این مطلب را نقل کرده است آن جا که مى فرماید: ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ ۚ ۲۶ وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ ۚ﴾ [المؤمن: ۲۶-۲۷].

این سخن فرعون -خداوند چهره اش را زشت گرداند- از عجیب ترین سخنان است. این در حقیقت تحریف و فریب دادن به نفع باطلی است که خود بر آن

۱- طبری: (۳۷۵/۲۱).

است، به همین خاطر - به قصد تمسخر و ریشخند - در مثل گفته می‌شود: «فرعون دارد تذکر می‌دهد!». این حقه‌بازی و فریب‌کاری از سوی اوست، فرعون در سخنش اظهار می‌دارد که می‌ترسد موسی علیه السلام مردم را گمراه کند، او خود را واعظی مشفق نشان می‌دهد که نگران و دلوایس مردم است که توسط موسی علیه السلام گمراه نشوند و دین‌شان را تغییر ندهد یا در زمین فساد برپا ننماید. فرعون ادعا می‌کند که خیرخواه مردم است و خواهان هدایت‌شان به راه رشد و استواری است، این روش شیوه دعوت‌گران به باطل و گمراهی در هر زمان و مکانی است. فرعون در حالی این سخنان را گفت که خود بدترین آفریده خداوند متعال و فاسدترین و نابکارترین آنها بوده، در برخورد با مردم مکارترین بوده و عقل آنان را حقیر و پست می‌شمرد، او در مقابل حق مغرور بوده و تکبر می‌ورزید.

به همین خاطر موسی علیه السلام در حالی که خدا را به فریاد خوانده و مردم را آگاه و هوشیار می‌کرد گفت: ﴿إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِّنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ ۚ﴾ [المؤمن: ۲۷]. «از [شر] هر متکبری که به روز حساب باور ندارد، به صاحب اختیار خود و صاحب اختیار شما پناه می‌برم».

امام طبری رحمه الله در تفسیر این دعا می‌گوید: «[موسی گفت:] ای قوم، من از شر هر متکبری، به پروردگارم و پروردگار شما پناه می‌برم، هر متکبری که از توحید الهی و اعتراف به الوهیت و طاعت او سر باز زند و به روزی ایمان نداشته باشد که خداوند در آن آفریده‌هایش را مورد محاسبه قرار می‌دهد و نیکوکار را به خاطر نیکوکاریش و بدکار را به خاطر بدکاریش جزا و پاداش می‌دهد، موسی علیه السلام مخصوصاً به این خاطر از دست کسی که به روز قیامت و حسابرسی ایمان ندارد به خداوند پناه برد که چون کسی که به روز حسابرسی باور و ایمان نداشته باشد نسبت به دریافت پاداش در برابر نیکی امید نداشته و به عذاب و عقاب به خاطر انجام کارهای زشت و ناشایست نمی‌ترسد،

موسی علیه السلام به همین خاطر و مخصوصا از این دسته از مردم به خدا پناه جست<sup>۱</sup>.

هم چنین خداوند شبیه همین دعا را از پیامبرش موسی علیه السلام نقل کرده است آن جا که می فرماید:

﴿وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ ۚ﴾ [الدخان: ۲۰]. «و من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه آورده‌ام از آن که مرا رجم کنید».

امام طبری رحمه الله می گوید: «موسی گفت: از آن که مرا رجم کنید به صاحب اختیار خودم و صاحب اختیار شما پناه برده و متوسل می شوم»<sup>۲</sup> در ادامه امام طبری می گوید: «رجم کردن گاه گفتاری و به واسطه زبان بوده، و گاه کرداری و با دست [و پرتاب سنگ] صورت می گیرد و درست آن است که گفته شود: موسی از تمام معانی رجم توسط آنان، که موجب اذیت و آزار شخص رجم شده می گردد به پروردگارش پناه برد، فرقی نمی کند دشنامی باشد که با زبان انجام می شود یا پرتاب سنگی باشد که با دست صورت می گیرد»<sup>۳</sup>.

از این آیه ی ارجمند چنین استنباط می شود که هر آن کس که متکبر، و به روز حساب بی باور باشد تکبر و عدم ایمانش او را به سمت شر و فساد سوق داده و تحریک می کند و این استنباط نیز می شود که بر فرد مؤمن واجب است که از شر این دسته از مردم به خدا پناه برد. در سنن ابوداود از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از گروهی می ترسید [که آسیبی به اسلام و مسلمین بزنند]، این چنین دعا می خواند: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ، وَ

۱- تفسیر طبری (۳۱۱/۲۰-۳۱۰)

۲- تفسیر طبری (۳۱/۱)

۳- تفسیر طبری (۳۳/۲۱)

نَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ: خداوند، همانا ما تو را در مقابل آنان قرار می‌دهیم [تا در برابر آنان از ما محافظت فرمایی]، و از شر آنان به تو پناه می‌آوریم»<sup>۱</sup>.

از جمله دعا‌های موسی علیه السلام که خداوند متعال آن را نقل کرده است استغفار موسی علیه السلام برای خودش و برای برادرش هارون علیه السلام است، هم چنان که خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِإِخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ۝۱۵۱﴾ [الأعراف: ۱۵۱]. «[موسی] گفت: پروردگارا، مرا و برادرم را بیامرز و ما را مشمول رحمتِ خویش گردان و تو بخشاینده‌ترین بخشایندگانی».

هم چنین طلب آمرزش و دعای موسی برای خودش و برای قومش است، هم چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّيْ أَنْهَلَكُنَا بِهَا فَعَلَ السَّفَهَاءُ إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ ۝۱۵۵﴾ [وَأَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُنَا إِلَيْكَ قَالِ عَذَابِي أَصِيبُ بِهِ مَن أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ۝۱۵۶﴾ [الأعراف: ۱۵۵-۱۵۶]. «و موسی از قومش هفتاد کس را برای میعاد ما برگزید،

پس هنگامی که زلزله آنان را فرو گرفت، گفت: پروردگارا، اگر می‌خواستی پیش از این آنان و مرا نابود می‌کردی. آیا ما را به سزای آنچه کم‌خردانمان مرتکب شدند، نابود می‌کنی؟ این جز آزمون تو نیست. هر که را بخواهی به آن بیراه می‌گذاری و هر که را بخواهی هدایت می‌کنی. تو کارساز مایی، پس ما را بیامرز و بر ما رحمت آور و تو بهترین آمرزندگانی (۱۵۵) و در همین دنیا و [نیز] در آخرت برای ما نیکی مقرر کن. ما به سوی تو بازگشته‌ایم. [خداوند] فرمود: عذابِ خود را به هر کس که بخواهم می‌رسانم و رحمتِ من همه چیز را فراگرفته است.

۱- «سنن ابوداود» شماره (۱۵۳۷)، و آلبنی/ در «صحیح سنن ابوداود» (۴۲۱/۱) آن را صحیح دانسته است.

پس آن را برای کسانی که پروا می‌دارند و زکات می‌پردازند و کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقرر خواهیم نمود».

در این مناسبت دعای موسی علیه السلام مشتمل بر دو بخش است هم‌چنان که حافظ ابن کثیر بدان اشاره می‌کند: بخش اول از دعا دربرگیرنده دفع خطر و گرفتاری است، آن‌جا که می‌گوید: «تو کارساز مایی، پس ما را بیامرز و بر ما رحمت آور و تو بهترین آموزندگانی». در این دعا موسی از خدا می‌خواهد که آنان را به خاطر گناهان تنبیه و ملامت نکند و این دعا به خاطر پیشگیری از چنین تنبیهی است.

بخش دوم از دعا درخصوص دست‌یابی به هدف و مراد است، آن‌جا که می‌گوید: ﴿وَأَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ﴾: یعنی هم در دنیا و هم در آخرت برای ما نیکی مقدر فرما<sup>۱</sup>.

خداوند در کتابش کسانی که او را با این دعا که مشتمل بر طلب نیکی در دنیا و آخرت است بخوانند و به درگاهش دعا نمایند را مورد تعریف و تمجید قرار داده است و می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ۚ ۲۰۱ أُولَٰئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا ۖ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۚ ۲۰۲﴾ [البقرة: ۲۰۱-۲۰۲]. «و کسانی از آنان هستند که می‌گویند: پروردگارا، به ما در دنیا نیکی و در آخرت [هم] نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش [جهنم] ایمن بدار (۲۰۱) اینانند کسانی که از آنچه به دست آورده‌اند بهره‌ای دارند، و خداوند زودشمار است».

حافظ ابن کثیر رحمه الله می‌گوید: «این دعا همه‌ی خیرهای دنیا را دربرگرفته و همه‌ی شرها را کنار می‌زند، همانا خیر و نیکی در دنیا همه چیزهای مطلوب دنیایی از جمله تندرستی، خانه‌ای فراخ، همسری نیکو، روزی فراوان،

۱- بنگر به: تفسیر ابن کثیر (۴/۴۷۸)

علم سودمند، کار نیک، وسیله‌ی سواری مناسب، نام نیک و دیگر مواردی را که مفسرین بیان داشته‌اند همه را دربرمی‌گیرد، هیچ مغایرتی هم میان‌شان نیست چرا که همگی در ذیل نیکی و خیر در دنیا گنجانده می‌شوند اما درخصوص خیر و نیکی در آخرت، بالاترین آن ورود به بهشت و متعلقات آن از جمله در امان ماندن از هراس بزرگ صحرای محشر، و حسابرسی ساده و آسان و دیگر امور نیک است، اما رهایی یافتن از آتش جهنم نیازمند فراهم کردن اسباب آن در دنیا است اسبابی همچون دوری از کارهای حرام و گناهان و ترک شهوات و حرام<sup>۱</sup>.  
به همین خاطر در سنت پاک نبوی درخصوص تشویق به [گفتن] این دعا حدیثی نقل شده است؛ انس رضی الله عنه می‌گوید: بیشترین دعای نبی اکرم صلی الله علیه و آله این بود که می‌فرمود: «اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ: خدایا در دنیا و آخرت به ما نیکی عنایت فرما و ما را از آتش دوزخ، نجات بده»<sup>۲</sup>.  
این که موسی علیه السلام می‌گوید: ﴿إِنَّا هَدُنَا إِلَيْكَ﴾ یعنی: ما توبه نموده‌ایم و به سوی تو بازگشته‌ایم.



### فوائد آیات (۲۳-۲۷):

۱. عمل انسان، نشانه‌ی راستی یا درغ‌گویی اش است.
۲. بدانید که برتری و استواری و یاری از آن حقیقت و شایسته‌ترین است و خداوند مؤید مؤمنان و متولی صالحان و نابود کننده مکر کافران و باطل کننده تلاش فساد کاران است:  
﴿وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَلٍ﴾ [غافر: ۲۵] «نیرنگ کافران بی‌نتیجه بوده و جز گمراهی نخواهد بود».

۱- تفسیر ابن کثیر (۳۵۵-۳۵۶/۱)

۲- صحیح بخاری شماره (۶۳۸۹)، و صحیح مسلم شماره (۲۶۹۰)

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ [یونس: ۸۱] «خداوند کار تباه کاران را شایسته و سودمند نمی گرداند».

﴿إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْهَرَصَادِ﴾ [الفجر: ۱۴] «مسلماً پروردگار تو در کمین مردمان و مترصد اعمال ایشان است».

۴. در طول تاریخ یکی از بزرگترین مزایا و حربه های فرعون و فرعونیان سوء استفاده از کلمات جالب و زیبا و شعارهای شیرین و فریبنده برای اجرای مقاصد شوم و اعمال پلید و ننگین خویش بوده است که پاره ای از صفات و مشخصات و از دغل و فریب ستمگران و فرعونهای گذشته و فعلی از دیدگاه آیات بعنوان نمونه ذکر می گردد و با شگفتی می بینیم که بیشتر صفات و ویژگیهای فرعون دوران حضرت موسی - علیه السلام - و فراغه عصر جدید با همدیگر مشابهت و مماثلت کامل دارد و اگر چه بسیاری از فراغه کشورهای اسلامی روی سیاه و بدنام فرعونهای گذشته را سفید نموده و گوی سبقت را ربوده اند.

و اما این تشابه و مماثلت تصادفی نیست بلکه نهاد پلید و سرشت جهنم بستمگران و جباران تاریخ قدر مشترکی دارد که کبر و غرور خود خواهی و استبداد، ثروت اندوزی و قدرت طلبی، خمیر مایه آن است و قرآن کریم به بیان همین ریشه های روانی که در هر ظالم و ستمگری وجود داشته و سبب مشابهت خلق و خوی آنها شده است می پردازد.

۵. از جمله ابزارهای دیگر اشراف برای مقابله با دعوت پیامبران متهم ساختن به تغییر دین و فساد در زمین بود.

۶. توسل تمام پیامبران خدا که در قرآن ذکری از آنها بمیان آمده، یا بوسیله اسماء و صفات خدا بوده و یا بوسیله ایمان و عمل صالح صورت گرفته است.

۷. هیچ پیامبری غیر از اسماء و صفات خداوند، و ایمان و عمل صالح، هرگز به چیز دیگری، توسل نجسته است.

حضرت یونس - علیه السلام - در دعای توسل خود که در آیه ۸۷ سوره انبیاء آمده، می فرماید: ﴿أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۷]. «خداوند! غیر از تو، معبودی وجود ندارد، تو پاک و منزهی، همانا من جز ستمکاران بوده ام».

در جای دیگر، می فرماید: ﴿إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ﴾ [غافر: ۲۷ و الدخان: ۲۰]. «من به ذاتی که پروردگار من و شماست، پناه می برم».

ابراهیم و اسماعیل، در دعای توسل خود که در آیه ۱۲۷ سوره بقره آمده، چنین فرمودند: ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [البقرة: ۱۲۷]. «پروردگارا! از ما بپذیر، بی گمان تو شنوا و دانا هستی».

آدم و حوا علیهما السلام نیز در دعای توسل خود که در آیه ۲۳ سوره اعراف آمده، چنین فرمودند: ﴿فَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الأعراف: ۲۳]. «پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کرده ایم، اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، قطعاً ما از زیان کاران خواهیم بود».

دلایل عقلی:

۱ - بی نیازی پروردگار، از یکسو و نیازمند بودن بندگان از سوی دیگر، اقتضا می کند که بندگان به پروردگار خود متوسل شوند، تا از این رهگذر، بتوانند از آنچه که می ترسند، نجات یابند و به آنچه که دوست دارند، دسترسی پیدا کنند.

۲ - عدم آشنایی بنده به رفتار و کرداری که موجب رضایت یا عدم رضایت خدا می شود، لازم است که وسیله، محدود در گفتار و کرداری باشد که خداوند آنها را جایز گردانیده و پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - آنها را تبیین



نموده است، بنابراین باید به اعمال صالح و گفتار نیک، توسل جست، و از اعمال بد و سخن زشت، پرهیز نمود.

۸. بنابراین، بنده ای که یک مولا دارد، هنگامی که دانست که مولایش از چه چیزی خشنود است و آن را با خشنودی و گشاده رویی انجام داد، احساس آرامش می کند. اما بنده ای که متعلق به چند شریک متفاوت بوده و هریک از آنها به چیزی فرمائش دهند، چه اندازه بدبخت و بیچاره خواهد بود!

انسان وقتی که بنده غیر خدا باشد، مشرک می شود و هر مستکبری نیز در واقع مشرک است به همین دلیل فرعون از مستکبرترین مخلوقات خدا و از زمره مشرکان بود.

۹. الله عزوجل پناهگاه مؤمنان در برابر ترسهاست.





## تفسیر و ترجمه آیات (۲۸-۳۵) سوره ی غافر

«(۲) سرگذشت مؤمنِ فرعونیان، و دفاع اش از موسی علیه السلام».

**مقصد آیات (۲۸-۳۵):** «- ۲- قصه مؤمن آل فرعون و دفاعه عن موسى عليه السلام»، (۲) سرگذشت مؤمن فرعونیان، و دفاع اش از موسى عليه السلام).

### ترجمه آیات (۲۸-۳۵):

﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ (۲۸) يَأْقُومُ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنَ بَاسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ (۲۹) وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَأْقُومُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِّثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ (۳۰) مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظَلَمًا لِلْعِبَادِ (۳۱) وَيَأْقُومُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ (۳۲) يَوْمَ تَوَلَّوْنَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۳) وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِّمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ (۳۴) الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْعًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُّتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ (۳۵)﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿ظَاهِرِينَ﴾: پیروز و برترید.
- ﴿بَاسِ اللَّهِ﴾: عذاب و انتقام خدا.
- ﴿مَا أُرِيكُمْ﴾: شما را راهنمایی نمی‌کنم.

- ﴿الْأَحْزَابِ﴾: ملت‌های گذشته که علیه انبیاء یاور هم بودند.
- ﴿دَابِ قَوْمِ نُوحٍ﴾: عادت آنها در تکذیب پیامبران.
- ﴿يَوْمَ التَّنَادِ﴾: روز قیامت، در آن روز مردم را به محشر می‌خوانند.
- ﴿عَاصِمٍ﴾: دفاع کننده.
- ﴿مُرْتَابٍ﴾: شک و ترید کننده در دین و یگانگی خدا.
- ﴿بَغَيْرِ سُلْطَنٍ﴾: بدون دلیل.
- ﴿كَبْرَ مَقْتًا﴾: جدال بدون دلیل آنها دشمنی بزرگ است.

### ترجمه:

- و مرد مؤمنی از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان می‌کرد گفت: آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من الله است. درحالی‌که دلایل روشن و معجزات آشکاری از جانب پروردگارتان برایتان آورده است؟ اگر او دروغگو باشد (گناه) دروغش بر (عهده) اوست و اگر راستگو باشد و یقین برخی از آنچه به شما وعده می‌دهد به شما می‌رسد، بی‌گمان خداوند کسی را که تجاوز کار و دروغ پرداز باشد هدایت نمی‌کند. (۲۸)
- ای قوم من! امروز فرمانروایی در دست شماست و در این سرزمین پیروز و چیره اید اما اگر عذاب سخت خدا دام‌گیرمان شود چه کسی ما را یاری خواهد کرد؟ فرعون گفت: جز آنچه درمی‌یابم به شما نمی‌نمایانم و شما را جز به راه راست رهنمون نمی‌شوم. (۲۹)
- و کسی که ایمان آورده بود، گفت: ای قوم من! می‌ترسم همان بلایی به شما برسد که در گذشته به گروه‌ها و دسته‌ها رسیده است (۳۰)
- همچون سرنوشت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که بعد از آنان آمدند، و خداوند نمی‌خواهد بر بندگان ستمی کند. (۳۱)

- ای قوم من! همانا بر شما از روزی بیمناکم که (مردم) همدیگر را به فریاد می خوانند. (۳۲)

- آن روز پشت می کنید و می گریزید شما در برابر خداوند هیچ نگره دارنده ای ندارید، و هرکس را که خداوند گمراه سازد دیگر او هیچ هدایتگری ندارد. (۳۳)

- و به راستی یوسف پیش از این با نشانه ها (ی فراوان) به نزد شما آمد، و همواره از آنچه برایتان آورده بود در شک بودید تا اینکه درگذشت (و) گفتید: خداوند بعد از او هرگز پیغمبری را مبعوث نخواهد کرد. اینچنین خداوند اشخاص متجاوز و متردد را گمراه و سرگشته می سازد. (۳۴)

- کسانی که بدون هیچ دلیلی که داشته باشند در مورد آیات الهی به ستیز و کشمکش می پردازند (این مجادله آنان) در نزد خداوند و نزد مؤمنان بس ناپسند است. اینگونه خداوند بر هر دلی که خود بزرگ بین و سرکش باشد مهر می زند. (۳۵)

### تفسیر مختصر آیات (۲۸-۳۵):

**﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾ [غافر: ۲۸]:** و مردی مؤمن به الله از خاندان فرعون که ایمان خویش

را از قومش پنهان می داشت برای اعتراض به آنها بر تصمیم قتل موسی علیه السلام گفت: آیا مردی بی گناه را می کشید فقط برای اینکه میگوید: پروردگار من الله است، و حجتها و براهین دلالت کننده بر راستگویی خویش در این ادعا که فرستاده ای از جانب پروردگارش است را برایتان آورده است؟! و اگر به فرض دروغگو باشد زیان دروغش به خودش بازمیگردد، و اگر راستگو باشد

## تفسیر عون المنان (۲۷)

بخشی از عذاب که به شما وعده میدهد به زودی به شما خواهد رسید. به راستی که الله کسی را که از حدود او تعالی میگذرد، و بر او و رسولش افترا می بندد، به سوی حق توفیق نمیدهد.

﴿يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾ [غافر: ۲۹]: ای قوم من، امروز فرمانروایی مصر برای شماست و در این سرزمین چیره هستید، اما اگر به سبب قتل موسی، عذاب الله به ما برسد چه کسی به ما یاری میرساند؟!

فرعون گفت: نظر، نظر من و حکم، حکم من است، و نظر من این است که برای دفع شر و فساد، موسی را بکشم، و شما را جز به حق و راستی راهنمایی نمی کنم.

﴿وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ﴾ [غافر: ۳۰]: و کسیکه ایمان آورده بود برای نصحیت قومش گفت: همانا اگر موسی را از روی ستم و ناحق بکشید از عذابی مانند عذاب گروههای پیشین که علیه رسولان شان به دور هم جمع شدند و الله آنها را نابود کرد، بر شما می ترسم.

﴿مِثْلَ دَابِّ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ﴾ [غافر: ۳۱]: مثل عادت کسیکه کفر ورزید و رسولان را تکذیب کرد مانند قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از آنها آمدند، که الله آنها را به سبب کفر و تکذیب رسولانش نابود کرده است، و الله ستم برای بندگان نمی خواهد، و آنها را فقط به سبب گناهانشان، به کیفر مناسب، عذاب می کند.

﴿وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ﴾ [غافر: ۳۲]: و ای قوم من،

همانا من از روز قیامت بر شما میترسم، همان روزی که مردم به سبب خویشاوندی یا مقام شخص، یکدیگر را صدا میزنند به این گمان که این روش در این جایگاه هولناک به آنها سود می رساند.

﴿يَوْمَ تَوَلَّوْنَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ

مِنْ هَادٍ﴾ [غافر: ۳۳]: روزی که از ترس جهنم برای فرار پشت میکنید، هیچ پشتیبانی ندارید که در برابر عذاب الله از شما محافظت کند، و هر کس که الله دست از یاری اش بردارد و به ایمان توفیقش ندهد هیچ هدایتگری ندارد که او را هدایت کند؛ زیرا هدایت توفیق فقط به دست الله است.

﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ

بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ

مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ﴾ [غافر: ۳۴]: و به تحقیق که پیش از موسی، یوسف

دلایل آشکار بر یگانگی الله را برایتان آورد، اما شما پیوسته در شک و تکذیب دلایلی که برایتان آورد بودید، تا وقتی از دنیا رفت بر شک و دو دلی شما افزوده شد، و گفتید: الله هرگز رسولی پس از او نخواهد فرستاد. مانند این گمراهی شما از حق، الله هر متجاوز از حدودش، و تردید کننده در یگانگی اش را گمراه می سازد.

﴿الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ

وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٌ﴾

[غافر: ۳۵]: کسانی که بدون اینکه هیچ حجت و دلیلی برایشان آمده باشد در

آیات الله ستیزه جویی میکنند تا آنها را باطل سازند، جدالشان مایه خشم بزرگی

نزد الله و نزد کسانی که به او تعالی و رسولانش ایمان آورده اند شده است. همانگونه که الله بر دل‌های این ستیزه جویان در آیات ما به هدف ابطال آنها مہر زده است بر دل هر متکبر رویگردان از حق مہر میزند، و او را به حق هدایت نمیکند، و به خیر راهنمایی نمی گرداند.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۲۸-۳۵):

اکنون بیایید تا باهم به داستان فرعون و آل او بپردازیم؛ قومی که تصورات غلط و دروغ‌های بسیار بیشتری در موردشان به نسبت نمرود و قوم او در اذهان مردم جای گرفته است. اکثر مردم فکر می‌کنند که فرعون نه تنها منکر وجود خدای متعال، بلکه حتی مدعی الوهیت نیز بود؛ به این معنا که فرعون به حدی نادان بود که علناً در ملأ عام ادعای خلقت آسمان‌ها و زمین را می‌کرد و امتش نیز چنان سبک‌مغر بودند که این ادعای او را می‌پذیرد؛ اما حقیقتی که قرآن و تاریخ گواه صحت آن می‌باشد، این است که گمراهی فرعون و آل او در باب الوهیت و ربوبیت خداوند هیچ تفاوتی با گمراهی و ضلالت نمرود و قومش نداشت. تنها فرق این دو دسته وجود یک نوع دشمنی سرسختانه و تعصب شدید فرعونیان نسبت به قوم بنی اسرائیل، آن هم بر سر برخی مسایل سیاسی بود و به خاطر همین دشمنی بود که از ایمان به الوهیت و ربوبیت خداوند امتناع می‌ورزیدند؛ هرچند که قلوب‌شان همچون بسیاری از ملحدان مادی‌گرای عصر ما پر از ایمان به وجود خداوند بود. تفصیل ماجرا از این قرار است:

از زمانی که سلطه‌ی یوسف علیه السلام بر سرزمین مصر فراگیر شد، آنحضرت تمام تلاش خود را در راه نشر اسلام و تعالیم روح بخش آن در میان مصریان به کار گرفت که عاقب چنان تأثیر به سزایی از خود در آن سرزمین بر

۱-المختصر فی تفسیر، ص: ۱۳۱۳.



جای گذاشت که تا قرن‌ها کسی قادر به محو آن نبود. اگرچه تمام مصریان در دوران یوسف علیه السلام به او ایمان نیاوردند، اما دیگر اینگونه نبود که در میان آنان افرادی وجود داشته باشند که خدای متعال را نشناسند و ندانند که او خالق آسمان‌ها و زمین است.

اقدامات یوسف علیه السلام فقط تا به همین حد ختم نمی‌شد، بلکه در حقیقت تعالیم اسلامی این پیامبر بزرگوار الهی آن‌چنان تأثیری بر هر شهروند مصری گذاشته بود که همه حداقل به این موضوع اعتقاد داشتند که خداوند در گستره‌ی جهان مافوق طبیعت، معبود برتر و رب الأرباب است و در آن سرزمین بزرگ احدی نبود که به الوهیت خدای متعال کفر بورزد. افرادی هم که کافر می‌شدند، فقط شرکایی را برای خداوند در الوهیت و ربوبیت مختص به او قرار می‌دادند. این تأثیرات گسترده‌ی یوسف علیه السلام تا زمانی که موسی علیه السلام به پیامبری مبعوث شد، در میان مصریان ماندگار بود<sup>(۱)</sup>. دلیل چنین ادعایی، سخنان یکی از فرماندهان قبطی فرعون، در حضور اوست. جریان از این قرار بود که با قطعی شدن تصمیم فرعون مبنی بر قتل موسی علیه السلام این فرماندهی قبطی که یکی از اُمرای درباری بود و در پنهانی به موسی علیه السلام

---

۱- اگر به گفته‌های تورات در مورد حوادث تاریخی اعتماد کنیم، می‌توانیم بگوییم که در زمان بعثت موسی تقریباً پنج تن از اهالی مصر (جدای از بنی اسرائیل) به آنحضرت ایمان آورده بودند. همچنین با توجه به آمارِی که تورات درباره‌ی جمعیت بنی اسرائیل بیان می‌کند، تعداد افرادی از آنان که با موسی علیه السلام از سرزمین مصر- (به سوی صحرای سینا) خارج شدند، دو میلیون نفر و همگی از بنی اسرائیل بوده‌اند. اما با این وصف گمان نمی‌رود که جمعیت مصر در آن دوره بیشتر از ده میلیون نفر بوده باشد؛ بنابراین، هراندازه که در به‌دست آوردن آمار جمعیتی بنی اسرائیل دقت کنیم، بازهم امکان‌پذیر نیست که جمعیت نوادگان یعقوب علیه السلام در طی مدت پانصد سال چنان افزایش یافته باشد که به دو میلیون نفر رسیده باشد. در نتیجه طبق محاسبات فوق ناگزیر باید عده‌ای نه چندان کم از مصریان نیز به موسی علیه السلام ایمان آورده و همراه با بنی اسرائیل از سرزمین مصر- خارج شده (و جزو دو میلیون نفر بوده باشند و همچنین تعدادشان بسیار بیشتر از آن پنج نفری باشد که تورات به آن اشاره می‌کند)؛ پس با یک جمع‌بندی کلی می‌توان میزان تأثیرات دعوت یوسف و جانشینان او را در سرزمین مصر، تصور کرد.

ایمان آورده و مسلمان شده بود، با شنیدن این تصمیم فرعون، در مجلس او برخاست و گفت:

﴿... أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ ۖ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ۚ ٢٨ يَقَوْمُ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ۚ ٢٩ وَقَالَ الَّذِي ءَامَنَ يَقَوْمُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ ۚ ٣٠ مِثْلَ دَابِّ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ﴾ [غافر: ۲۸-۳۱].

﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ ۚ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ ۚ رَسُولًا...﴾ [غافر: ۳۴].

«و به راستی پیش از این یوسف با دلایل روشن به (نزد) شما آمده بود، پس شما از آنچه او برای شما آورده بود پیوسته در شک بودید، تا زمانی که او مرد گفتید: هرگز الله بعد از او پیامبری را مبعوث نخواهد کرد...».

﴿وَيَقَوْمَ مَا لِيِ ادْعُوَكُمْ إِلَى النَّجْوَةِ وَتَدْعُونِي إِلَى النَّارِ ۚ ٤١ تَدْعُونِي لَأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ ۚ مَا لِيَ بِهِ ۚ عِلْمٌ وَأَنَا اَدْعُوَكُمْ إِلَى الْغُرُزِ ۚ ٤٢﴾ [غافر: ۴۱-۴۲].

«و ای قوم من! چیست مرا که من شما را به سوی نجات می‌خوانم، و (شما) مرا به سوی آتش می‌خوانید؟! مرا دعوت می‌کنید که به الله کافر شوم و چیزی را که به آن علم ندارم شریک او قرار دهم، و من شما را به سوی (الله) پیروزمند آمرزگار دعوت می‌کنم».

سخنان این فرماندهی مصری از اوّل تا به آخر گواه خوبی است برای اینکه نشان دهد اثر شخصیت یوسف علیه السلام تا زمان بعثت موسی علیه السلام - درحالی که قرن‌ها از فوت او می‌گذشت - تا چه حد در دل مردم باقی مانده بود؛

آری! به فضل تعالیم آن پیامبر بزرگوار، مصریان دیگر تا به این حد جاهل نبودند که از وجود خداوند بی خبر باشند و یا اینکه با ربوبیت و الوهیت او بیگانه باشند و ندانند که سیطره و قدرت خداوند بر این عالم حکم فرماست و از خشم و غضب او باید ترسید و پرهیز نمود.

پایان سخنان این مؤمن آل فرعون بویژه نشان می دهد که امت فرعون هرگز منکر الوهیت و ربوبیت خدای متعال نبودند و گمراهی این امت نیز همچون گمراهی و انحراف سایر امت هایی بود که در قسمت های گذشته به آن ها اشاره نمودیم؛ یعنی فرعونیان در دو صفت الوهیت و ربوبیت که مختص خدای بزرگ است، شرکا و همانندهایی برای خداوند قرار می دادند. اما آن دسته از سخنان فرعون که باعث بروز شبهاتی در اذهان مردم شده بود عبارتند از:

(الف) هنگامی که فرعون از زبان موسی علیه السلام شنید: «من فرستاده ی پروردگار جهانیان هستم»<sup>(۱)</sup>، در مقابل گفت: «پروردگار جهانیان دیگر چیست؟»<sup>(۲)</sup>.

(ب) دستور فرعون به وزیرش هامان، مبنی بر اینکه، «ای هامان! برای من بنای مرتفعی بساز، شاید به وسایلی دست یابم که با آن ها به سوی خدای موسی بالا روم تا به خدای موسی بنگرم و از او آگاه شوم»<sup>(۳)</sup>.

(ج) ارباب موسی علیه السلام: «اگر جز من معبود دیگری برای خود برگزینی تو را از زمره ی زندانیان خواهیم کرد»<sup>(۴)</sup>.

(د) اعلام این سخن به قوم خود: «من ربّ اعلا ی شما هستم»<sup>(۵)</sup>.

۱- ﴿إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۱۶﴾ [الشعراء: ۱۶].

۲- ﴿وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ ۲۳﴾ [الشعراء: ۲۳].

۳- ﴿يَهْمُنُ ابْنُ لِي صَرِّحًا لَّعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ۳۶ أَسْبَبَ السَّمَوَاتِ فَأَطَّلِعُ إِلَى اللَّهِ مُوسِيًّا﴾ [غافر: ۳۶-۳۷].

۴- ﴿لَئِنْ اتَّخَذَتِ إِلَّاهُ غَيْرِي لِأَجْعَلَكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ ۲۹﴾ [الشعراء: ۲۹].

۵- ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى ۲۴﴾ [النازعات: ۲۴].

ه) ارباب درباریان: «ای سران و بزرگان قوم! من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم»<sup>(۱)</sup>.

این سخنان فرعون و عباراتی از این دست، این تصور غلط را برای مردم به وجود آورده است که فرعون واقعاً منکر وجود خداوند بود و بیچاره نمی دانست که پروردگار جهانیان کیست و خود را یگانه معبود می پنداشت! اما در حقیقت، فرعون تمام این سخنان را فقط با انگیزه‌ی تعصبات سرسختانه و شدیدی که نسبت به پادشاهی و حکومت خود داشت، بیان می کرد. دلیل این امر را باید در دوران یوسف علیه السلام جستجو کرد زیرا به علت شخصیت قوی و تأثیرگذار آن پیامبر الهی و همچنین سلطه و نفوذی که بر سرزمین مصر پیدا کرده بود، گستره‌ی تعلیمات آنحضرت فقط در چارچوب مرزهای مصر منحصر نشد و از آنجا پا فراتر نهاد؛ به گونه‌ای که زمینه‌ی نفوذ و سیطره‌ی گسترده‌ی بنی اسرائیل را بر این مملکت پهن‌تر و فراهم ساخت و موجب شد که سلطه‌ی بنی اسرائیل حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ سال بر سرزمین مصر حکفرما باشد. این سلطه‌ی طولانی بنی اسرائیل، احساسات وطن دوستی را در دل مصریان تحریک کرد تا جایی که ذهن و فکرشان مملو از کینه و تعصب نسبت به بنی اسرائیل شد و (سرانجام کاسه‌ی صبرشان لبریز شد و) حکومت بنی اسرائیل را به کلی ساقط کردند و بعد از آن بود که وطن پرست‌های مصری قدرت را در دست گرفتند و به حکومت خود تداوم بخشیدند.

این پادشاهان جدید با در دست گرفتن زمام امور نه تنها قدرت و شوکت بنی اسرائیل را درهم شکستند و آنان را به ذلت و خواری کشیدند، بلکه حتی دامنه‌ی تجاوزات خود را بیشتر کرده تا به آن حد که می کوشیدند همه‌ی تأثیرات دوران یوسف علیه السلام را به کلی از سرزمین مصر محو و دوباره آداب و رسوم

۱- ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرِي﴾ [القصص: ۳۸].

جاهلی خود را زنده کنند. به همین جهت، زمانی که موسی علیه السلام در آن دوران (خفقان شدید بنی اسرائیل) به سوی آنان مبعوث شد، فرعونیان ترسیدند که حکومت و سلطنت خود از دست دهند و قدرت مجدداً به بنی اسرائیل منتقل شود. در نتیجه، همین لجاجت و عناد مصریان با بنی اسرائیل بود که فرعون را واداشت با چهره‌ای عصبانی و خشمگین از موسی علیه السلام بپرسد: پروردگار جهانیان دیگر چیست؟ چگونه ممکن است که به غیر از من معبود دیگری وجود داشته باشد؟

فرعون در واقع نسبت به وجود خدای متعال جاهل نبود و این حقیقت به وضوح در گفته‌های او، سایر بزرگان دربار و نیز سخنان موسی علیه السلام که در قرآن کریم آمده است، کاملاً مشهود و نمایان است. برای مثال فرعون با تأکید فراوان به موسی علیه السلام می‌گفت: تو پیامبر خدا نیستی (و این یعنی اینکه فرعون خداوند را قبول داشت که فرستاده‌ی او را نفی می‌کرد): ﴿فَقُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَسْوَءُ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ﴾ [الزخرف: ۵۳]. «پس چرا بر او دستبندهای طلا فرو فرستاده نشده، یا (چرا) فرشتگان صف کشیده همراه او نیامده‌اند، (تا او را یاری کنند)؟!».

(شما خود قضاوت کنید) آیا این سخن کسی است که از وجود خدای متعال و فرشتگان بی‌خبر باشد؟!

قرآن گفتگوی موسی علیه السلام و فرعون را اینگونه نقل می‌کند: ﴿فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يُمُوسَىٰ مَسْحُورًا ۝ ۱۰۱ قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَفْرَعُونُ مُتَّبِعُونَ ۝ ۱۰۲﴾ [الإسراء: ۱۰۱-۱۰۲]. «فرعون به او گفت: ای موسی گمان می‌کنم تو سحر شده‌ای. (موسی) گفت: تو قطعاً می‌دانی که این (معجزها) را جز پروردگار آسمان‌ها و زمین؛ برای روشن‌گری نفرستاده است، و من ای فرعون، یقیناً تو را هلاک شده می‌پندارم.»

قرآن در جایی دیگر مکنونات دل فرعونیان را بدین شکل برملا می‌کند:

﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ ءَايَتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّؤْمِنٍ ۚ وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَفَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلُمًا وَعُْلُوًّا﴾ [النمل: ۱۳-۱۴]. «پس چون آیات روشن (و کاملاً آشکار) ما به سراغ آن‌ها آمد؛ گفتند: این جادویی آشکار است. و آن را از روی ستم و سرکشی انکار کردند، در حالی که دل‌های شان به آن یقین داشت».

در تأیید مطالب فوق به سخنان موسی علیه السلام در مجلسی که فرعونیان نیز حضور داشتند، توجه کنید: ﴿قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَىٰ ۖ ٦١ فَتَنْزِعُوا عَنْهُمْ أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَىٰ ٦٢ قَالُوا إِنَّ هَذِينَ لَسَّحِرِينَ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلَىٰ ٦٣﴾ [طه: ۶۱-۶۳]. «موسی به آن‌ها گفت: وای بر شما! بر الله دروغ بندید، که شما را با عذابی نابود می‌سازد، و یقیناً کسی که (بر الله) افترا بدهد، ناکام (و نا امید) می‌شود. پس آن‌ها در کارشان میان خود اختلاف کردند، و رازشان را پنهان داشتند. گفتند: مسلماً این دو (نفر) جادوگرند، می‌خواهند شما را با جادوشان از سرزمین تان بیرون کنند، و آیین (و راه و رسم) برتر شما را از بین ببرند».

با توجه به آیهی فوق ظاهراً می‌بایست از آن هنگامی که موسی علیه السلام فرعونیان را به سبب افتراهایی که بر خداوند بسته بودند، از فرارسیدن عذاب الهی ترسانید و در مورد فرجامی ناگوار به آنان هشدار داد، دیگر هیچگونه نزاع و مجادله‌ای در بین آنان و موسی علیه السلام در نمی‌گرفت؛ زیرا همچنان عظمت و هیبت خداوند ولو بسیار کم در دل فرعونیان وجود داشت (اما چرا اینگونه نشد و جنگ و ستیزها ادامه یافت؟!).

حقیقت آن است به این علّت که حکام وطن‌پرست مصری در مورد خطر وقوع یک انقلاب سیاسی عظیم در سرزمین مصر به فرعونیان و مصریان هشدار داده بودند و آنان را از پیروی موسی و هارون برحذر می‌داشتند، کم کم

قلب‌هایشان سخت شد (و از آن مقدار کمی هم که از جلال و هیبت خداوند در دل داشتند، اثری باقی نماند و) دیگر اندازهای موسی علیه السلام کارگر نشد و سرانجام همگی بر سر مقاومت و مبارزه با آن دو فرستاده‌ی الهی (موسی و هارون) توافق نظر حاصل کردند.

اکنون با روشن شدن حقیقت، یافتن پاسخ سؤال‌های زیر بسیار آسان می‌شود:

نزاع موسی علیه السلام و فرعون بر سر چه بود؟

علت گمراهی فرعون و آل او چه بود؟

فرعون با چه معنایی مدعی الوهیت و ربوبیت بود؟

به همین منظور آیات زیر را به دقت مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم:

۱- آن عده از درباریان فرعون که سرسختانه بر نابودی و ریشه‌کن نمودن دعوت موسی علیه السلام از سرزمین مصر پافشاری می‌کردند، به انحاء گوناگون به فرعون می‌گفتند: ﴿أَتَذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ﴾<sup>(۱)</sup> [الأعراف: ۱۲۷].

۱- بعضی از مفسرین در این آیه قرائت إلهتكَ را بر قرائت آلِهَتِكَ ترجیح داده‌اند و معتقدند که فرعون ادعای خلقت آسمان‌ها و زمین را می‌کرد و خود را پروردگار جهانیان می‌دانست و براساس این قرائت، آیه را اینگونه معنا می‌کنند که آیا موسی و قوم او را رها می‌کنی تا تو را و عبادت تو را ترک گویند؟

در اینجا چند نکته‌ی قابل توجه وجود دارد:

۱) قرائت این دسته از مفسرین، شاذ و نادر است که موافق با هیچیک از قرائت‌های معروف و رایج قرآن نیست.

۲) ترجیح این قرائت شاذ با چنین معنایی بر هیچ پایه‌ای استوار نیست.

۳) یکی از معانی (الاهة) علاوه بر معنای عبادت، الهه مؤنث یا بتی است که به شکل زن ساخته می‌شود و هم چنان که (از اکتشافات باستان‌شناسی) معلوم است، الهه بزرگ مصریان، خورشید بود و در زبان خود آن را (رع) می‌گفتند؛ بر همین اساس فرعون به معنای جانشین رع یا مظهر رع می‌باشد. لذا تمام ادعای فرعون این بود که او مظهر مادی الهه بزرگ (یعنی خورشید) بر روی کره زمین است.

- حاشیه‌ای بر مطلب فوق (تذکر استاد کاظم سیاق):

قرائت (الاهتک) با کسر همزه را ابن جریر طبری در تفسیر خود ۴۱/۱-۴۲ و ۱۷/۹ از ابن عباس و مجاهد روایت کرده و آن را ضعیف می‌شمارد. طبری می‌گوید: «قرائتی که غیر از آن قرائت دیگری وجود ندارد (آلهتک) است و قاریان سرزمین‌های مختلف بر سر آن اجماع نظر دارند و اجماع آنان نیز حجت است».

«آیا موسی و قومش را رها می کنی تا در زمین فساد کنند، و تو و معبودانت را وا گذارند؟».

اما برخلاف این دسته، فرماندهی مسلمان قبطی به فرعونیان می گفت: ﴿تَدْعُونِي لَأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ ۚ مَا لَيْسَ لِي بِهِ ۙ عِلْمٌ﴾ [غافر: ۴۲].

طبری همچنین تفسیر این قرائت شاذ را به چند طریق از ابن عباس روایت کرده است (۱۸/۹): از جمله: «...وَيَذَرُكَ وَالْإِلَهَتِكَ يَعْنِي وَيَذَرُكَ وَعِبَادَتَكَ» به این معنا که فرعون مورد عبادت دیگران قرار می گرفت، ولی خود چیزی را عبادت نمی کرد». این معنا را اینگونه نیز می توان تفسیر نمود که ترک عبادت فرعون از طرف موسی علیه السلام به منزله عدم فرمانبرداری و همچنین سرپیچی از اوامر وی بود.

معنای سومی را که استاد مودودی با فرض صحت قرائت (الإهتك) بیان کرده و احتمال می دهد که (الإلهة) مؤنث (الإله) باشد، طبری در تفسیر خود آن را روایت کرده است اما ضعیف می داند.

طبری می گوید: «عدهای تصور کرده اند که در قرائت الإهتك به نوعی معنای آلهتک نیز ملحوظ و مد نظر است؛ غیر از اینکه الإلهة، مؤنث و فقط مقصود یک معبود است (اما آلهة جمع إله و مذکر است)».

اما عاملی که این فرضیه (یعنی صحت قرائت الإهتك) را تقویت می کند هرچند که طبری آن را ضعیف می داند - همانگونه که خود استاد مودودی بیان داشت - این است که مصریان، خورشیدپرست بودند. طبری نیز در تفسیر خود (۱۸/۹) این موضوع را تأیید کرده است که (الإلهة) در زبان عربی به معنای خورشید است و شاهد آن را ابن بیت از دختر عتیه بن الحارث یربوعی می داند:

تَرَوُحْنَا مِنَ اللَّعْبَاءِ عَصْرًا      وَأَعَجَلْنَا مِنَ الْإِلَهِاتِ أَنْ تَتُوبَا

«عصر از لعباء (شوره زار معروفی در یمن) حرکت کردیم و از خورشید پیشی جستیم قبل از اینکه غروب کند». همچنین سایر فرهنگ لغت ها برای کلمه (الإلهة) معانی بت، هلال و خورشید را یادآور شده اند. برای تأیید این مطلب به القاموس المحيط و اللسان العرب ماده إله و المخصص ۱۹/۹ نگاه کنید. طبری نیز در مجمع البیان ۴/۶۷، از قول ابن جنی نقل نموده است که «خورشید از این جهت الألهة و الإلهة نام گرفته است که مردمان آن را می پرستیدند».

به این ترتیب مطالب فوق نظر استاد مودودی را تأیید می کند: که براساس آیات قرآن، شواهد تاریخی و معنای لغات، قرائت الإهتك نیز می تواند صحیح باشد. بنابراین، نظر آن دسته از مفسرین که می گویند براساس این آیه و قرائت الإهتك فرعون ادعای ربوبیت و الوهیت آسمان ها و زمین را می کرد، درست نیست؛ بلکه فرعون خود خورشیدپرست بود و هرگز ادعای خلقت آسمان ها و زمین را نداشت. در نتیجه یکی از معانی صحیح آیه اینگونه خواهد بود: آیا موسی و پیروان او را آزاد و رها می سازی تا در سرزمین (مصر آزادانه) به فساد پردازند و تو و معبود (خورشید) را ترک گویند؟



«مرا دعوت می کنید که به الله کافر شوم و چیزی را که به آن علم ندارم شریک او قرار دهم».

با در نظر گرفتن دو آیهی فوق و همچنین سایر اطلاعاتی که از تاریخ و اخیراً از آثار امت های گذشته به خصوص در مورد مردمان سرزمین مصر دوران فرعون به دست ما رسیده است، کاملاً آشکار می شود که فرعون و آل او (در معنای اول و دوم ربوبیت) قائل به وجود شرکایی از جنس بت برای خداوند بودند و آن ها را می پرستیدند. بنابراین، اگر به فرض اینکه فرعون مدّعی ربوبیت بر عالم ماوراء الطبیعه بود و خود را چیره و مسلط بر نظام اسباب و مسببات این جهان و همچنین اله و رب بی چون و چرای آسمان ها و زمین می دانست، هرگز نمی بایست که سایر اله ها و معبودها را عبادت می کرد (درحالی که هیچگاه اینگونه نبود و فرعون ادعای الوهیت و ربوبیت نداشت و حقیقتاً اله خورشید را عبادت می کرد؛ به عبارتی دیگر فرعون نه تنها خود را اله و رب نمی دانست؛ بلکه به وجود خداوند ایمان کامل داشت و خورشید را واسطه ی تقرب به او قرار داده بود).

۲- ﴿يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾ [القصص: ۳۸]. «ای بزرگان! من معبودی جز خودم برای شما نمی شناسم».

﴿قَالَ لَيْنِ اتَّخَذَتْ إِلَهًا غَيْرِي لِأَجْعَلَكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ ۲۹﴾ [الشعراء: ۲۹]. «(فرعون) گفت: اگر معبودی جز من برگزینی، البته تو را از زندانیان قرار خواهم داد».

منظور فرعون از سخنان فوق – که قرآن کریم آن ها را از زبان او نقل کرده است – هرگز این نبود که خود را اله و معبود مردم بداند و سایر معبودها را نفی کند؛ بلکه نیت اصلی او از بر زبان آوردن چنین سخنانی، رد کردن دعوت موسی علیه السلام بود؛ زیرا هنگامی که موسی علیه السلام مردم را به سوی معبود واحدی فرا می خواند که ربوبیت او نه تنها فراتر از گستره ی ماوراء الطبیعه است،

بلکه مالک امر و نهی نیز بوده و با معنای سیاسی و اجتماعی آن بسیار قدرتمند و صاحب سلطه و نفوذ است، فرعون به زعم خود برای باطل کردن دعوت موسی علیه السلام (و مقابله به مثل با خدای موسی) می گفت: ای قوم من! چنین معبودی (که موسی به آن معتقد است) جز خودم برای شما سراغ ندارم و موسی علیه السلام را تهدید کرد که اگر به غیر از فرعون، معبودی داشته باشد حتماً به زندان افکنده خواهد شد.

براساس آیات فوق و همچنین شواهد تاریخی و آثار امت‌های گذشته، فراعنیه مصر علاوه بر اینکه مدعی حاکمیت مطلق بر سرزمین مصر بودند، با انتساب خود به بت‌ها و معبودهای مردم، یک نوع قداست و پاکی نیز برای خود قائل می شدند تا بدین وسیله نفوذ خود را در دل رعیت گسترش دهند و بر عقل، فکر و روح آنان کاملاً مسلط شوند. چنین ادعایی فقط مختص فراعنیه مصر نبود، بلکه در حقیقت همه‌ی حاکمان در طول تاریخ هرچند که حاکمیت سیاسی را در دست داشته‌اند، همواره سعی کرده‌اند که به نحوی خودشان را در باب الوهیت و ربوبیت (کم یا زیاد)، شریک خداوند جلوه دهند و به همین علت همیشه رعیت را مجبور کرده‌اند که وظیفه‌ی بندگی خود را در برابر آنان به جا بیاورند؛ درحالی که ادعای آنان مبنی بر در دست داشتن الوهیت آسمانی، هرگز هدف و مقصود اصلی نبوده است، بلکه از آن صرفاً به عنوان وسیله‌ای برای تحکیم حاکمیت خویش استفاده می کردند. از این رو می بینیم که به محض از بین رفتن سلطه‌ی سیاسی حاکمان مصر و یا سایر حاکمانی که بر کشورهای با مردمان جاهل حکومت می کردند، ادعای الوهیت آنان نیز از بین رفته است و تنها چیزی که در این گیرودار انتقال قدرت ثابت مانده است، ادعای الوهیت مسندنشینان قدرت بوده است.

۳- فرعون هرگز مدعی الوهیت (به این معنا که مسلط و چیره بر نظام سنت‌های جهان طبیعت باشد) نبود؛ بلکه فقط ادعای الوهیت سیاسی را داشت و

به همین دلیل گمان می کرد که او ربّ اعلاّی مصریان (با معنای سوم و چهارم و پنجم است) و در ملأّ عام اعلام می کرد که او مالک سرزمین مصر و نیز صاحب تمام ثروت‌ها و غنایم آن است و می گفت که حاکمیت مطلق فقط از آن من است و این شخصیت والای من است که باید پایه و اساس جامعه‌ی مصر باشد و همه باید از شریعت و قانون من پیروی کنند. به تعبیر قرآن، فرعون اینگونه ادعای الوهیت می کرد: ﴿وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ ۚ قَالَ يٰقَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي ۚ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ۝٥١﴾ [الزخرف: ۵۱]. «و فرعون در (میان) قوم خود ندا داد، گفت: «ای قوم من! آیا فرمانروایی مصر، و این نهرها که زیر (کاخ) من روان است، از آن من نیست؟! آیا نمی بینید؟!».

و بر همین اساس بود که نمرود نیز ادعای ربوبیت می کرد: ﴿حَاجَّ اِبْرٰهٖمَ فِی رَبِّهِ ۚ اَنْ ءَاْتَنُهٗ اَللّٰهُ الْمُلْكُ﴾ [البقرة: ۲۵۸]. «آیا ندیدی و (آگاهی نداری از) کسی (= نمرود پادشاه بابل) که با ابراهیم درباره‌ی پروردگارش به مجادله و گفتگو پرداخت؟ بدان خاطر که الله به او پادشاهی داده بود».

عزیز مصر نیز به خاطر همین تلقی خاص از حاکمیت بود که یوسف علیه السلام را بعد از خود به عنوان پادشاه منصوب کرد.

۴- دعوت موسی که موجب نزاع عقیدتی بین او و فرعونیان شد، در حقیقت این بود (که وی به مردم می گفت: (ای مردم!) هیچ اله و ربی (با تمامی معنایی که واژه رب مشتمل بر آن است) جز پروردگار جهانیان وجود ندارد و هم چنان که او یگانه اله و رب در ماوراء عالم طبیعت است، به همان شکل یگانه اله و رب در معنای سیاسی و اجتماعی آن نیز می باشد. لذا همگی باید عبادت خود را خالصانه، فقط برای او انجام دهیم و در ابعاد مختلف زندگی فقط قانون و شریعت او را اجرا کنیم.

(ای مردم!) خداوند مرا با آیاتی روشن به سوی شما فرستاده است و امر و نهی خود را از طریق وحی به من ابلاغ می کند. در نتیجه، زمام امور باید در دست من باشد نه فرعون.

به خاطر ایراد چنین سخنانی بود که فرعون و رؤسای حکومتش، بارها و بارها در بوق و کرنا کردند که موسی و هارون آمده اند تا سرزمین مصر را از چنگ ما بیرون بیاورند و می خواهند که قوانین دینی و مدنی را از بین ببرند و در عوض قاعده و قانون دلخواه خود را جایگزین کنند.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَنٍ مُّبِينٍ ٩٦ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ ۚ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ ٩٧﴾ [هود: ٩٦-٩٧]. «و به راستی موسی را با آیات خود و دلیلی آشکار فرستادیم. به سوی فرعون و اطراف یانش؛ پس (آن ها) از فرمان فرعون پیروی کردند، و فرمان فرعون درست (و بخردانه) نبود.» ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ ١٧ أَنْ أَذُوا إِلَىٰ إِلَهِ عِبَادِ اللَّهِ إِلَهِي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ١٨ وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِلَهِي ۖ إِنِّي ۖ إِنِّي كُنتُم بِسُلْطَنٍ مُّبِينٍ ١٩﴾ [الدخان: ١٧-١٩]. «و به راستی ما پیش از آن ها قوم فرعون را آزمودیم، و پیامبری بزرگوار به سوی شان آمد. (و به آن ها گفت) که بندگان الله (= بنی اسرائیل) را به من وا گذارید، بی گمان من برای شما فرستاده امینی هستم. و (نیز) بر الله برتری مجوید، بی تردید من برای شما دلیل روشنی آورده ام.» ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَهِيدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ١٥ فَعَصَىٰ فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا ١٦﴾ [المزمل: ١٥-١٦].

«یقیناً ما پیامبری به سوی شما فرستادیم که بر شما شاهد (و گواه) است، همان گونه که به سوی فرعون پیامبری فرستادیم. آنگاه فرعون آن پیامبر را نافرمانی (و مخالفت) کرد، پس ما او را به سختی مجازات کردیم.» ﴿قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يُمُوسَىٰ ٤٩ قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ٥٠ ثُمَّ هَدَىٰ ٥٠﴾ [طه: ٤٩-٥٠]. «(فرعون) گفت: ای موسی! پروردگار شما کیست؟

(موسی) گفت: پروردگار ما کسی است که آفرینش هر چیزی را به او ارزانی داشته، سپس (آن‌ها را) هدایت کرده است».

﴿قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ ۲۳ قَالَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ۲۴ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ ۲۵ قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ۲۶ قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ۲۷ قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ۲۸ قَالَ لئنِ اتَّخَذَتِ الْهَآ غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ ۲۹﴾ [الشعراء: ۲۳-۲۹]. «فرعون گفت: پروردگار جهانیان

چیست؟! (موسی) گفت: پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است، اگر اهل یقین هستید. (فرعون) به آن‌های که در اطرافش بودند؛ گفت: آیا نمی‌شنوید؟ (موسی) گفت: (او) پروردگار شما و پروردگار نیاکان پیشین شماست. (فرعون) گفت: بی‌تردید پیامبران که به سوی شما فرستاده شده دیوانه است. (موسی) گفت: (او) پروردگار مشرق و مغرب و آنچه میان آن دو است، اگر بیندیشید. (فرعون) گفت: اگر معبودی جز من برگزینی، البته تو را از زندانیان قرار خواهم داد».

﴿قَالَ أَجِئْتَنَا لِنُخْرِجَكَ مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يُمُوسَىٰ ۵۷﴾ [طه: ۵۷]. «گفت: ای موسی! آیا به نزد ما آمده‌ای که با سحر خود، ما را از سرزمین مان بیرون کنی؟!».

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ ۲۶﴾ [غافر: ۲۶]. «و فرعون گفت: بگذارید موسی را بکشم، و او پروردگارش را (برای نجات) بخواند، بی‌گمان من می‌ترسم که دین شما را دگرگون کند یا در (این) سرزمین فساد انگیزد».

﴿قَالُوا إِن هَٰذِهِ لَسِحْرُنِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكَ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلَىٰ ۶۳﴾ [طه: ۶۳]. «گفتند: مسلماً این دو (نفر) جادوگرند،

می‌خواهند شما را با جادوشان از سرزمین تان بیرون کنند، و آیین (و راه و رسم) برتر شما را از بین ببرند».

با توجه دقیق به آیات فوق با همان ترتیبی که ذکر شد به دو نتیجه‌ی کاملاً مهم می‌رسیم:

۱- همان گمراهی و انحرافی که امت‌ها از زمان‌های بسیار دور یکی پس از دیگری گرفتارش می‌شدند، تاریکی آن سرانجام سرزمین مصر را نیز دربرگرفت (و مصریان را به ورطه‌ی عذاب افکند).

۲- دعوت تمام انبیاء علیهم السلام دقیقاً همان چیزی بوده و خواهد بود که موسی و هارون (علیهما السلام) (مردمان) را بدان دعوت می‌کردند. انتهی

﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ﴾: الله مرد مؤمن خاندان فرعون را که ایمانش را کتمان می کرد ستوده

است، چنانکه او را در کتابش ذکر کرده و در مصاحف از او نام برده شده است به سبب سخنی که در یکی از مجالس کفر به زبان آورد. این کجا و عمر بن الخطاب کجا که در مکه شمشیرش را کشید و گفت: «سوگند به الله که از امروز به بعد آشکارا به عبادت الله عزوجل می پردازم».<sup>۱</sup>

ابن کثیر می گوید: این مرد، ایمانش را از قوم خویش - قبط - پنهان می داشت و تا زمانی که فرعون در آن روز گفت: ﴿ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى﴾ ایمانش را آشکار نکرد؛ زیرا به خاطر الله عزوجل به خشم آمد و سخن عدلی که نزد حاکم ستمگر زده شود، بزرگترین جهاد است و هیچ سخنی نزد فرعون از این بزرگتر نبود که گفت: ﴿أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ﴾.<sup>۲</sup>

﴿وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ﴾: این سخن به سبب شک و تردید مرد مؤمن در رسالت و راستی موسی علیه السلام صادر نشد، بلکه خواست دیگران به سخن او توجه کنند و آسیبی به او نرسانند.<sup>۳</sup> ﴿وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ﴾: با وجود این که تمام عذابی را که موسی علیه السلام به آنان وعده می دهد به آنان خواهد رسید، مرد مؤمن به این دلیل ﴿بَعْضُ﴾ گفت و نه (کل)؛ که به نرمی با آنان سخن گفته باشد و در

۱- المحرر الوجيز: (۵۵/۴).

۲- ابن کثير: (۷۷/۴).

۳- قرطبي: (۳۴۸/۱۸).

موضع دفاع از موسی علیه السلام قرار نگیرد و خیرخواهی برای فرعون و قومش را آشکار کند، به این امید که حق را بپذیرند.<sup>۱</sup>

**تفسیر ابوبکر الجزائری بر آیهی فوق:** ﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِنْ آلِ

فِرْعَوْنَ﴾: نام مردی که این سخن را گفت: شمعان است که پسر عموی فرعون بود. می فرماید: ﴿يَكْتُمُ إِيمَانَهُ﴾ یعنی به علت ترس از فرعون و طرفدارانش،

ایمان خود را به موسی - علیه السلام - و آنچه از توحید آورده بود پنهان می کرد. می فرماید: ﴿أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ﴾ آیا مردی را می کشید که

می گوید: پروردگارم خدا است و بر فیصله ای که بر ضد موسی برای کشتن او بسته بودند اعتراض می کند و می گوید: آیا او را برای این که می گوید: پروردگارم الله - جل جلاله - است می کشید، یعنی این عمل را نکنید. ﴿وَقَدْ

جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ در حالی که برای شما دلایل و معجزه های آشکار و

روشنی آورده که به جز خدای یکتا دیگر خدائی نیست و این که موسی پیامبر او است و از جمله معجزه ها عصا و آورده که به جز خدای یکتا دیگر خدائی نیست

و این که موسی پیامبر او است و از جمله معجزه ها عصا و بد بیضاست که آن ها را برای شما از طرف خدای برحق آورده که جز او دیگر خدائی نیست. می

فرماید: ﴿وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ﴾ و اگر دروغ بگوید زیان دروغ به خودش می

رسد نه به شما. می فرماید: ﴿وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ﴾ اگر راستگو باشد که البته

راستگوست، این عبارت از راه تلافی و نرمش با طرف کافر است مانند این

فرموده خداوند که از طرف پیامبر کفار را مورد خطاب قرار داده می فرماید: ﴿قُلْ



اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَّ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿سبأ: ۲۴﴾. «بگو: الله. و به راستی ما یا شما، بر هدایت یا در گمراهی آشکاری هستیم».

﴿يُصِيبُكُم بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ﴾ اگر موسی در ادعایش راستگو باشد به شما بخشی از عذاب را که وعده کرده است می رسد و آن عذاب عاجل دنیاست.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾ یعنی کسی که در کفر و ستم و تجاوز و شرارت پیشقدم بوده دروغگو است که بر دروغ زندگی اش را می گذراند و راستی را نمی شناسد، خداوند او را هدایت نکرده و موفق به نصرت و رستگاری نمی گرداند.

﴿يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ

**الرَّشَادِ**﴾: یعنی آن مرد مؤمن به قومش گفت: ای قوم، الله با اعطای پادشاهی و تسلط و سخن نافذ در سرمین مصر به شما نعمت بخشیده است، پس حق این نعمت را با شکر الله و تصدیق رسولش موسی علیه السلام بجا آورده و از عذاب الهی با تکذیب رسولش بر حذر باشید.<sup>۱</sup> یادآوری پادشاهی و تسلط بر آنان، روشی مفید از اندرز دادن است که شهوت اشتیاق به آن - یعنی پادشاهی و تسلط - و آنچه سبب بقایش است، یعنی ایمان به الله و رسولش را در آنان به حرکت در می آورد و آنان را از زایل کننده پادشاهی و تسلط، که همان تکذیب رسول الله است، بر حذر می دارد.<sup>۲</sup> ﴿فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا﴾ این مرد مؤمن با صیغه جمع گفت: ﴿فَمَنْ يَنْصُرُنَا﴾ و ﴿إِنْ جَاءَنَا﴾ تا خود را جزء آنان قرار دهد؛ زیرا خویشاوند آنان بود و می خواست به آنان بفهماند که در آنچه آنان را به آن

۱- ابن کثیر: (۷۷/۴).

۲- المحرر الوجيز: (۳۵/۱۳).

فرمان داده یا از آن برحذر می دارد، شریکشان است. مثل این است که به آنان بگوید: اگر الله به سبب کفر و ستیزه جویی شما، عذاب بر ما نازل کند، لشکریان و سربازان شما هرگز یارای دفع آنرا نخواهند داشت.<sup>۱</sup> ﴿مَا أَرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾: یعنی فرعون در رد نظر مرد مؤمن مبنی بر رها کردن موسی و کارش، خطاب به قومش گفت: تنها چیزی را به شما می گویم و شما را بدان راهنمایی می کنم که برای خودم می خواهم، بنابراین کار درستی جز کشتن موسی نمی بینم، چنانکه قصدی برای شما جز ثبات و استمرار بر تکذیب موسی و ایمان به او را همانند خودم ندارم، و با این سخنان که به شما می گویم، شما را فقط به راه راست و صلاح راهنمایی می کنم.<sup>۲</sup>

**﴿وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَأْقُومُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِّثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ\* مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ﴾:** با تکرار دعوت قومش، بدون اینکه از هدایت شان نومید شود، همانند دعوتگران به سوی الله، که پیوسته به سوی پروردگارشان دعوت می دهند و هیچ چیز مانع آنان از انجام این کار نمی شود، و تکبر و نافرمانی شخصی که مورد دعوت قرار می گیرد، آنان را از تکرار دعوت باز نمی دارد.<sup>۳</sup>

الله عزوجل از این مرد صالح و مؤمن خاندان فرعون خبر می دهد که قومش را از عذاب الله در دنیا و آخرت برحذر داشت و بلا و عذاب الله که به امت ها به خاطر تکذیب رسولان شان بر آنان رسیده بود و هیچ باز دارنده و مانعی ندارد را به آنان یادآوری کرد. ﴿وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ﴾: یعنی: الله عزوجل آنان را به سبب

۱- رازی: (۵۹/۲۷). وکشاف.

۲- رازی: (۵۹/۲۷). وکشاف وقرطبی: (۳۱۰/۲۷).

۳- التسهیل: (۲۸۰/۲).

گناهان و تکذیب رسولان نابود کرد و سنت الله درباره تکذیب کنندگان یکسان است. گفت می ترسد این عذاب آنان را نیز دربر بگیرد.<sup>۱</sup>

مؤرخان در اصلیت قبیله ی ثمود و زمان وجود آن ها اختلاف کرده اند بعضی گفته اند: بقیه پس مانده قوم عاد هستند، گروه دیگر گفته اند: پس مانده برخی از افراد تنومند هستند که از غرب فرات به این منطقه آمده بودند. برخی از خاور شناسان عقیده دارند آن ها گروهی از یهودیان بوده اند که در این منطقه سکونت گزیدند و وارد فلسطین نشدند. اما این رأی باطل است چون یهود تنها بعد از خروج حضرت موسی با بنی اسرائیل از سرزمین مصر شناخته شده اند و قبل از آن اثری از آن ها در تاریخ وجود ندارد. لذا امکان ندارد که آن ها یهودی بوده باشند.

بنابراین صحیح ترین سخن این است که بگوییم: آن ها اعراب و از بقای قوم عاد بوده اند. کلام خداوند متعال از زبان صالح علیه السلام نیز این ادعا را تایید می کند: ﴿وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سَهْلِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا﴾ [الأعراف: ۷۴].<sup>۲</sup>

ابن کثیر می گوید: آن ها قبیله ی مشهور بودند که «ثمود» نام داشتند. بنام پدر بزرگشان ثمود پسر جدین شهرت داشتند. از قبایل اعراب عاربه بودند در منطقه ی حجر (واقع در میان حجر و تبوک) اقامت داشتند. رسول خدا هنگام خروج به سوی تبوک با اصحاب از آنجا گذر کرد چون در کنار خانه های حجر قرار گرفتند مردم از آب چاه های آن آشامیدند و با آن خمیر درست کرده و نان پختند. چون رسول خدا فهمید دستور داد منجل ها را بریزند و خمیرها را به شتران بدهند و دستور داد از آنجا کوچ کنند تا در کنار چاهی که شتر (صالح) از

۱- ابن کثیر: (۷۸/۴).

۲) و یاد کنید هنگامی که شما را پس از قوم عاد جانشینان [آنان] قرار داد و به شما در آن سرزمین استقرار داد که از هامونش قصرهایی می سازید و از کوه ها خانه هایی می تراشید.

آن نوشیده بود قرار گرفتند و فرمود: بر این عذاب شدگان وارد مشوید مگر گریه کنان، اگر گریه نکنید احتمال دارد آنچه (عذابی) که بر آن‌ها فرود آمد بر شما نیز فرود آید.

دقیقاً معلوم نیست در چه زمانی زیسته‌اند، ولی معلوم است که بعد از قوم عاد وجود داشته‌اند. قرآن بدین امر اشاره دارد و قبل از زمان حضرت موسی زیسته‌اند به دلیل قول مؤمن آل فرعون که قوم خود را از عذاب همچو عذاب آن‌ها بیم داد.

از جمله کسانی که ادعای خاورشناسان را (مبنی بر اینکه قبیله‌ی ثمود از طایفه‌ی یهود بوده‌اند) به شدت نقد کرده، شیخ عبدالوهاب النجار در کتاب قصص الأنبياء است.<sup>۱</sup> در صورت تمایل می‌توانید به آن مراجعه کنید.

﴿وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ﴾: یعنی: مانعی در برابر بلا و عذاب الله برای شما وجود ندارد.<sup>۲</sup>

روز قیامت تمام مردم به همراه پیشوای شان خوانده می‌شوند و یکدیگر را صدا می‌زنند؛ یعنی بهشتیان جهنمیان و جهنمیان بهشتیان را صدا می‌زنند و اصحاب اعراف ندا می‌زنند، و به خوشبختی و بدبختی ندا زده می‌شود: فلانی پسر فلانی به چنان سعادت دست یافته که بعد از آن هرگز خوشبخت نخواهد شد. نیز هنگامی که مرگ ذبح می‌شود ندا زده می‌شود: ای بهشتیان همیشه زنده هستید و دیگر نمی‌میرید، و ای جهنمیان همیشه زنده هستید و دیگر نمی‌میرید.<sup>۳</sup>

روز رستاخیز را بدان جهت «یوم التناد» می‌گویند، که در آن ندا کردن بسیار صورت می‌گیرد و هر انسان، با ذکر نام و مشخصاتش، برای حضور و محاسبه

(۱) به صفحه‌ی ۵۹ مراجعه شود.

(۲) ابن کثیر والمحرر الوجیز: (۴۱/۱۳).

۳- معالم التنزیل: (۴۲/۴).

اعمال، در پیشگاه الله دادرسی ندا داده می شود؛ هم چنین بهشتیان و جهنمیان همدیگر را صدا می زنند.

روز قیامت ناله ها و فریادها بلند است؛ مؤمن فریاد می زند: بیایید نامه ی مرا بخوانید ﴿هَآؤُمُ اقْرَءُوا كِتٰبِيْهٖ ۱۹﴾ [الحاقه: ۱۹]، کافر فریادکنان، حسرت خود را با کلمات «یا لیتنی» و «یا ویلتی» اظهار می کند. بهشتیان، اهل دوزخ را صدا می کنند که چرا به دوزخ رفتید؟ ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ۴۲﴾ [المدثر: ۴۲]، و دوزخیان از بهشتیان استمداد می کنند که از آنچه خداوند رزق و روزی شما کرده به ما نیز برسانید. و در آن روز هر ملّتی را به نام پیغمبرش فریاد می دارند. مردمان همدیگر را صدا می زنند و به کمک می طلبند. مردمان را برای گردهمایی در محشر صدا می زنند. و منادیان محشر ندا می دهند ﴿اَلَا لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلٰی الظّٰلِمِيْنَ ۱۸﴾ [هود: ۱۸] «هان! لعنت خدا بر ستمگران» و فرشتگان مردمان را برای حساب و کتاب صدا می زنند و آن ها نیز از فرشتگان استمداد می کنند. به هر حال نداها و فریادها در روز قیامت از هر سو بلند است و مردمان کافر واویلا سر می دهند و نابودی را فریاد می دارند و...

﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِّمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتّٰى اِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَّبْعَثَ اللّٰهُ مِنْ بَعْدِهٖ رَسُوْلًا كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ﴾: دانست که پند و نصیحت، فایده ی اندکی در آنان دارد و بر تکذیب موسی مصمم هستند؛ بنابراین آنان را در قبال رفتارهای گذشته سرزنش کرد و برای شان یادآوری نمود از نسل مردمی هستند که یوسف را وقتی دلایل روشن نزدشان آورد تکذیب کردند؛ یعنی تکذیب هدایتگران به سوی حق... در میان گذشتگان شان معروف است و خوی و خصلت آنان شده است.<sup>۱</sup>

﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ الْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ﴾: کشف می گوید: جهت سرزنش و توبیخ به آنان گفت: یوسف علیه السلام معجزاتی بر شما آورد، پس در آن شک کردید و تا زمان وفات یوسف در شک و کفر باقی ماندید. ﴿قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا﴾ این حکمی بدون دلیل از جانب خودتان و عزم قدیمی تان بر تکذیب رسولان است، زیرا هرگاه رسولی نزد شما آمد، براساس حکم سابق و باطل خود او را انکار و تکذیب کردید. مراد از این سخن شان که گفتند: ﴿لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا﴾ تصدیق رسالت یوسف نبود، وگرنه در آن شک و کفر نمی ورزیدند، بلکه تکذیب رسالت پس از یوسف، متصل به تکذیب رسالت او بود.<sup>۱</sup>

یوسف از ذریه‌ی ابراهیم و از سلاله‌ی نبوت و از جمله مشهورترین انبیای بنی اسرائیل است. به سوی بنی اسرائیلیان مبعوث گردید.

سوره‌ای به نام یوسف وجود دارد که داستانش در آن مفصل آمده است و یکی از سوره‌های طولانی قرآن به شمار می‌آید. زندگی نامه‌ی او، محنتش با برادران و با همسر عزیز مصر، رفتن به زندان، دعوت به سوی خدا در آن بعد خروج از زندان و تعبیر نمودن خواب پادشاه و تحویل گرفتن خزانه‌های مملکت، بعد آمدن برادران به سرزمین مصر به سبب قحطی و متوسل به حیل شدن جهت ابقای بنیامین نزد خود، بعد خود را بر برادران و پدرش معرفی کردن و همدیگر را شناسایی نمودن و ورود آن‌ها بر او و سجده‌شان برای او طبق خوابی که در او ان بچه‌گی دیده بود و غیر این موارد، از اشارات دقیقه و موعظه‌های بلیغه زندگی این پیغمبر بزرگوار همگی در این سوره (یوسف) آمده‌اند. انتهی

مرد مؤمن در ادامه گفت: ﴿كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ﴾ یعنی: این حال شما مانند حال کسی است که الله او را به خاطر افراط در اعمال و تردید قلبی اش، گمراه ساخته است. الله عزوجل در ادامه فرمود: ﴿الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٌ﴾: ﴿الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ﴾ یعنی: الله عزوجل در برابر کسانی که حق را با باطل دفع می کند و در برابر دلایل، بدون دلیل و حجت جدال می کنند، شدیدترین خشم و دشمنی را می گیرد، از این رو فرمود: ﴿كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ یعنی: مؤمنان نیز در برابر کسانی که چنین صفتی دارند بغض می گیرند، زیرا هرکس دارای این صفت باشد، الله عزوجل مهربی بر دلش می نهد که پس از آن، معروف و منکر را از یکدیگر تشخیص نمی دهد. ﴿كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ﴾ یعنی: از پیروی حقیقت، ﴿جَبَّارٌ﴾ یعنی: کسی که به ناحق می کشد.<sup>۲</sup>

﴿كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾: وبنندگان مؤمن نیز به سبب موافقت با پروردگارشان، به شدت بر این کار خشم می گیرند و آنرا ناپسند می دانند. اینان مخلوقات برگزیده‌ی الله تعالی هستند؛ بنابراین خشم آنان، بر ناپسندی کسی که مورد خشم قرار گرفته است دلالت می کند.<sup>۳</sup>



۱- ابن کثیر: (۷۹/۴).

۲- ابن کثیر: (۷۹/۴).

۳- تیسیرالکریم الرحمن، ۲۳۸.

### فوائد آیات (۲۸-۳۵):

۱. همه برای تایید رسالت خود از سخنانی یکسان استفاده می کنند، اما مهم حقیقت یک رسالت است. فرعون می گفت: ﴿...وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾ [غافر: ۲۸] «...و شما را جز به راه درست نمی برم».

مومن آل فرعون نیز می گفت: ﴿...يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾ [غافر: ۳۸] «ای قوم من، از من پیروی کنید تا شما را به راه درست هدایت کنم».

۲. هر چه بر ایمان انسان به آخرت افزوده شود تواضعش نیز بیشتر خواهد شد. کسی دچار تکبر می شود که یقینش به دیدار پروردگار، ضعیف است: ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِّنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ﴾ [غافر: ۲۷] «و موسی گفت: من از هر متکبری که به روز حساب ایمان ندارد به پروردگار خود و پروردگار شما پناه برده ام».

۳. قرآن معاد روح را هنگام مرگ بیان داشته و معاد جسم را هنگام قیامت کبری در چندین جا بیان داشته است. این جماعت قیامت کبری و معاد جسم را انکار می نمایند و برخی از آنان می گویند: هیچ کس جز محمد صلی الله علیه وسلم از طریق خیال پردازی به معاد جسمانی خبر نداده است. این کذب محض است، چون قیامت کبری نزد پیامبران از آدم گرفته تا نوح و تا ابراهیم و موسی و عیسی علیه السلام شناخته شده بود.

۴. شرط رسول بودن این نیست که با شریعت جدید بیاید مانند یوسف که بر دین ابراهیم، داود و سلیمان بر شریعت تورات قرار داشتند و همه آن ها رسول بودند



۵. خودپسندی، کبر و فخر فروشی و غرور، جزو ویژگیهای افراد متکبر است و فرد متکبر و خودبزرگبین، در معرض این قرار دارد که خدای متعال، بر قلبش، مهر نهد.

۶. در حالت ترس شدید جواز دارد که دین خود را ببوشند، زیرا پیامبر - صلی الله علیه وسلم - برای ابوذر - رضی الله عنه - امر کرد که از ترس کفار، ایمان خود را در مکه ظاهر نکند.

۷. نرمش در کلام به امید هدایت گمراهان جواز دارد.

۸. مردم را از فضیلت راستی و میانه روی و زشتی دروغگوئی و اسراف آگاه کن.

۹. صبر در قبال دعوت. قول النبی صلی الله علیه وسلم: ارْجِعْ إِلَى قَوْمِكَ، فَأَخْبِرْهُمْ حَتَّى يَأْتِيَكَ أَمْرِي. قَالَ هَذَا لِأَبِي ذَرٍّ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا أَصْرُخَنَّ بِهَا بَيْنَ ظَهْرَانِيهِمْ، فَخَرَجَ حَتَّى أَتَى الْمَسْجِدَ فَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. ثُمَّ قَامَ الْقَوْمُ فَضَرَبُوهُ حَتَّى أَضْجَعُوهُ، وَاتَى الْعَبَّاسُ فَأَكَبَّ عَلَيْهِ قَالَ وَيْلَكُمْ أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ مِنْ غَفَّارٍ وَأَنَّ طَرِيقَ تَجَارِكُمْ إِلَى الشَّامِ فَأَنْقَذَهُ مِنْهُمْ، ثُمَّ عَادَ مِنَ الْغَدِ لِمِثْلِهَا، فَضَرَبُوهُ وَتَارَوْا إِلَيْهِ، فَأَكَبَّ الْعَبَّاسُ عَلَيْهِ. ... پیامبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: به

سوی قومت بازگرد ایشان را از ایمان خبر بده تا خبر من به تو برسد. این سخن را پیامبر برای ابوذر غفاری گفت، ابوذر برای پیامبر - علیه السلام - گفت: قسم به ذاتی که نفس من در تصرف او است به این کار در میان شان به آواز بلند فریاد خواهم زد، پس بیرون شد تا این که به مسجد آمد، سپس به آواز بلند گفت: گواهی می دهم که محمد رسول خدا است تا این که کفار قریش برخاستند و او را آنقدر زدند که بر زمینش انداختند. بعد ازین عباس بن عبدالمطلب آمد و خود را رویش افکند و گفت: وای بر شما، خود آگاهید که او از

قبیله غفار است که راه تجارتی شما به شام از سرزمین ایشان می گذرد، پس او را از دست ایشان نجات داد. باز بروز دوم ابوذر بازگشت و همان کلمه شهادت را در مسجد حرام تکرار کرد، این بار هم کفار قریش او را زدند و به اطرافش جمع شدند، باز هم عباس خود را بالایش افکند ... (رواه البخاری)

۱۰. مردانگی، تحمل مسئولیت در دفاع از توحید و نصیحت و خیر خواهی برای همگان بخاطر رضای خدا است.

۱۱. هدف از مؤمن آل فرعون همان شخصی است که در خاندان فرعون بنا به اکثر روایات به حضرت موسی ایمان آورده بود، ولی ایمان خود را پنهان می داشت، بالاخره در موقع توطئه قتل موسی (علیه السلام) از طرف فرعون روی صحنه آمد و با کلمات و بیان صریح خود آن دسیسه را، در ضمن این که ایمانش را آشکار نکرده بود، بر هم زد.

۱۲. دورترین مردم از هدایت کسی است که در گناهان زیاده روی می کند سپس به دروغ ادعا کند که الله تعالی او را بر این امور دستور داده است.

۱۳. از جدال بدون علم، باید دوری جست.



## تفسیر و ترجمه آیات (۳۶-۳۷) سوره غافر

«(۳) جستنِ فرعون، پروردگار موسی را از سر ریشخند! بپردازِ رسالت او».

مقصد آیات (۳۶-۳۷). «- ۳- بحث فرعون عن إله موسى استهزاء به وإنكاراً لرسالته»، (۳) جستن فرعون، پروردگار موسی را از سر ریشخند! بهر رد رسالت (او).

### ترجمه آیات (۳۶-۳۷).

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَآمَانُ ابْنِ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ (۳۶) الْأَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لِأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ (۳۷)﴾.

#### معنی کلمات:

- ﴿صِرْحًا﴾: قصری یا ساختمان بلند و نمایان.

- ﴿أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ﴾: به درها یا به راهها برسم.

- ﴿تَبَابٍ﴾: تباهی و نابودی.

#### ترجمه:

- کسانی که بدون هیچ دلیلی که داشته باشند در مورد آیات الهی به ستیز و کشمکش می پردازند (این مجادله آنان) در نزد خداوند و نزد مؤمنان بس ناپسند است. اینگونه خداوند بر هر دلی که خود بزرگ بین و سرکش باشد مهر می زند. (۳۵)

- فرعون گفت: ای هامان! کاخی برای من بساز شاید به راه ها دست یابم. (۳۶)

- راه های آسمان ها، تا به خدای موسی بنگرم، و همانا گمان من بر این است که موسی دروغگوست. اینچنین برای فرعون بدی کردارش آراسته شد و از راه (حق) بازداشته شد و نیرنگ فرعون جز در تباهی نبود. (۳۷)

### تفسیر مختصر آیات (۳۶-۳۷).

**﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرْحًا لَّعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ﴾ [غافر: ۳۶]:**

و فرعون به وزیرش هامان گفت: ای هامان، بنایی مرتفع برایم بساز تا به راهها (و درها) دست یابم.

**﴿أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ**

**زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ﴾**

**[غافر: ۳۷]:** تا به راههایی که به آسمان منتهی میشود دست یابم، آنگاه به معبود موسی که ادعا میکند همان معبود برحق است بنگرم، و قطعاً من گمان میکنم موسی در ادعایش دروغگو است. به این ترتیب زشتی عمل فرعون برایش زینت داده شد آن گاه که این امر را از هامان خواست، و از راه حق به راه گمراهی منحرف شد، و نیرنگ فرعون برای پیروز کردن باطلی که بر آن بود، و ابطال حقی که موسی علیه السلام آورده بود جز به تباهی نینجامید؛ زیرا سرانجامش نومیدی و شکست در تلاش، و بدبختی ای که هرگز قطع نمیشود بود.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۳۶-۳۷):

فرعون، آن سرکش ستمگری که الله ﷻ را انکار کرد و به موسی عليه السلام گفت: پروردگار جهانیان، دیگر، چه صیغه‌ای است؟ و به قومش گفت: شما خدایی جز من ندارید! پناه بر خدا! حتی به وزیرش هامان گفت: **﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرْحًا لَّعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ﴾**.

۱- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۳۱۴.

فرعون، این را از روی انکار و تکبر گفت؛ چون موسی علیه السلام را دروغ گو می‌پنداشت: ﴿وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَذِبًا﴾ یعنی: «(فرعون گفت: من، موسی را دروغ گو می‌پندارم». فرعون دروغ می‌گفت؛ چون در صداقت موسی علیه السلام شک نداشت و خود، می‌دانست که موسی علیه السلام راست گوست. چنان که در قرآن می‌خوانیم، زمانی که موسی علیه السلام با فرعون مناظره می‌کرد، به او گفت: ﴿قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَفْرَعُونَ مُتَّبِعُونَ ۝ ۱۰۲﴾ [الإسراء: ۱۰۲] موسی گفت: تو می‌دانی که این نشانه‌های آشکار را تنها پروردگار آسمان‌ها و زمین فرو فرستاده است. و ای فرعون! من تو را هلاک شده می‌دانم.

می‌بینیم که موسی علیه السلام فرعون را مخاطب قرار داد و به او گفت: «تو می‌دانی». و دیگر، سخنی از پاسخ فرعون در این آیه نیامده که گفته باشد: «من نمی‌دانم». این، نشان می‌دهد که فرعون، حقیقت را می‌دانسته، اما از پذیرش آن سر باز زده و سرکشی نموده است. چنان که الله عز وجل درباره‌ی فرعون و فرعونیان می‌فرماید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾ [النمل: ۱۴] و نشانه‌های آشکار را از روی ستم و سرکشی انکار کردند.

فرعون و فرعونیان می‌دانستند که موسی علیه السلام راست گوست، اما با این حال، راه انکار و سرکشی را در پیش گرفتند. نتیجه‌اش چه شد؟ آری! پیایی شکست خوردند که بزرگ‌ترینش، شکست ساحران فرعون در برابر موسی علیه السلام بود. فرعون، با موافقت موسی علیه السلام همه‌ی جادوگران قلمروش را جمع کرد؛ این موسی علیه السلام بود که زمان گردهمایی و مبارزه را تعیین کرد؛ اگر نصرت و یاری الهی با موسی علیه السلام نبود، او در برابر فرعون، ضعیف و ناتوان بود. اما خداوند عز وجل یاری‌اش کرد و او موعد مبارزه را تعیین نمود.<sup>۱</sup>

۱- شرح ریاض الصالحین، از ابن عثیمین رحمه الله.

﴿أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلَعَ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ

زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ﴾:

فرعون وقتی در حضور سران قومش گفت: ﴿فَأَطَّلَعَ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَى﴾ کلامش اقرار به معبود موسی را تقاضا می کرد، بنابراین اینگونه از سخنش بازگشت: ﴿وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا﴾<sup>۱</sup>.

فرعون جمله‌ی ﴿وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا﴾ را به این دلیل گفت تا هامان و قومش گمان کنند دعوت موسی علیه السلام، یقین او به دین و معبودانش را سست کرده است و می خواهد در ادله‌ی معرفت جستجو و درنگ کند، پس تأکید کرد که قصدش از انجام این کار فقط آن است که ادعای موسی علیه السلام را به دلیل حسی نفی کند.<sup>۲</sup>

﴿وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ﴾: این کار بدین سبب ﴿كَيْدٌ﴾ نامیده شد که ظاهر امر مراد نبود، بلکه فرعون خواست این گمان را در ذهن قومش بیفکند که موسی علیه السلام دروغ می گوید.<sup>۳</sup>

نیرنگ فرعون برای اطلاع از موسی، جز ضرر و زیان و اتلاف مال نبود؛ زیرا مالی را که برای ساختن قصر هزینه کرد باطل شد و هرگز به مرادش نرسید و این امر، عین زیان و تباهی است.<sup>۴</sup>



۱- المحرر الوجيز: (۵۶۰/۴).

۲- التحرير والتنوير: (۱۴۷/۲۴).

۳- التحرير والتنوير: (۱۴۷/۲۴).

۴- طبري: (۳۸۸/۲۱).

### فوائد آیات (۳۶-۳۷).

۱. آغاز نابودی این است که اعمال بد انسان برایش آراسته شود آنگاه آنها را نیکو ببیند.

۲. به رغم این که در قرآن مناظره‌ی صریحی با منکران وجود الله دیده نمی‌شود، ولی ایمان به وجود خالق و آفریدگار هستی، یک قضیه‌ی ضروری و بدیهی ست که عقل نمی‌تواند آن را انکار نماید؛ پس ایمان به وجود خالق هستی، یک تئوری یا قضیه‌ی نظری نیست که به دلیل و برهان نیاز داشته باشد؛ چون دلالت اثر بر وجود مؤثر یا اثرگذار، چیزی ست که عقل به طور بدیهی آن را درک می‌کند و امکان ندارد که عقل، اثری را بدون اثرگذار یا عامل آن اثر، تصور نماید؛ لذا درباره‌ی این هستی عظیم چگونه باید باشد؟ به همین خاطر قرآن از این قضیه بحث نکرده است؛ حتی هنگامی که فرعون وجود پروردگار جهانیان را انکار کرد، موسی به انکارهایش اهمیت نداد. فرعون گفت: ﴿وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [الشعراء: ۲۳] «پروردگار جهانیان چیست؟» و نیز گفت: ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾ [القصص: ۳۸] «معبودی جز خودم برایتان سراغ ندارم». هم چنین در قرآن می‌خوانیم که فرعون به هامان گفت: ﴿يَا هَامَانَ ابْنِي صِرْ حَا لَعْلِي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ﴾ (۳۶) **أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَاطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا** [غافر: ۳۶-۳۷] «ای هامان! بُرجی برایم بساز تا به دروازه های آسمان برسم؛ به دروازه ها و راه های آسمان دست یابم و به خدای موسی بنگرم؛ هرچند موسی را دروغ گو می‌پندارم».

۳. وجوب دعوت به سوی الله:

دعوت به سوی الله بر هر فرد بر حسب علم و قدرتش واجب است.  
و مسلمانان بر دو دسته هستند:



اول: عالمی که خودش حق را بیان می کند و از مردم می خواهد که از او پیروی کنند، همان طور مثل مؤمن آل فرعون

دوم: مسلمان است اما عالم نیست، چنین فردی مردم را به پیروی از رسولان و علما ربانی دعوت می دهد. همان طور که الله تعالی در مورد صاحب یس می فرماید: ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَاقَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ ۚ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ ۚ﴾ [یس: ۲۰-۲۱]: «و مرد (مؤمنی) از دورترین نقطه شهر شتابان آمد، (و خطاب به مردم) گفت: «ای قوم من! پیامبران (الله) را پیروی کنید. کسانی را پیروی کنید که از شما مزدی طلب نمی کنند، و خودشان هدایت یافته اند. و چه شده است مرا که عبادت نکنم کسی را که مرا آفریده است، (همه) به سوی او باز گردانده می شوید؟».

به این ترتیب تمام مسلمانان باید دعوت دهند تا فقط الله عبادت شود که معبود بر حقی جز او نیست و در ملکش فقط از او اطاعت شود که یکتاست و شریکی ندارد.

آری، عالم خودش حق را بیان می کند .. غیر عالم مردم را به پیروی از علمایی که الله را از همه خلق بهتر می شناسند، دعوت می کند. قطعا این تجارتی بسیار سودمند است.

وظیفه ی امت:

دعوت به سوی الله وظیفه ی تمام امت و مادر همه ی اعمال صالح و بعد از توحید و عبادت، از مؤکدترین واجبات است. آنگاه که دعوت فعال و فراگیر باشد، فرزندانی مؤمن، پایبند نماز و روزه، عابد، متقی، نیکوکار و .. متولد می شوند و مردم گروه گروه به دین الله ایمان می آورند.

اگر دعوت به سوی الله را ترک کنیم، مردم دین الله را دسته دسته رها می کنند، کفر و خبائث زیاد می شود و کافران، فاسقان، ظالمان، دروغگویان،

مفسدان زیاد می‌شوند و مردم درحالی از این دنیا می‌روند که به سوی دوزخ برده می‌شوند.

در مورد فتوای در مسایل احکام، باید توجه داشت که هرکس از علما حکمی را که می‌داند، فتوا دهد و هرکس نمی‌داند، استفتاء کننده را به کسانی از علما راهنمایی کند که الله به آنان علم، فقه، فهم و آگاهی بیش‌تری در احکام دین داده است و هرکس بر کار خیری راهنمایی کند، همانند کسی که کار خیر انجام می‌دهد، پاداش دارد.

و صحابه در فتوا دادن به همدیگر ارجاع می‌دادند، حال آن که مفتیان صحابه مانند خلفای راشدین، معاذ، زید بن ثابت، ابن مسعود، ابن عباس و .... محدود بودند.

به این ترتیب فتوا دادن برای هرکس جایز نیست. اما در دعوت به سوی الله هرکس به اندازه علمش که کمترین آن یک آیه است، باید دعوت دهد. در نتیجه حاصل دعوت هدایت‌شدگان است و حاصل آموزش و تدریس، مفتیان که افراد خاصی از امت هستند، می‌باشد. البته که هر دو شرعا مطلوب و پسندیده هستند، دعوت و وظیفه عموم مسلمانان و فتوا کار خواص امت است که عده‌ای از علمای متخصص در علم فقه هستند. و دعوت کار آسانی است؛ زیرا مسایل ایمان را که شرح داده شده است به مردم تذکر می‌دهند و مسایل واضح را توضیح می‌دهند.

باید توجه داشت که مسایل شرعی مانند: نماز، حج، مسایل طلاق، ارث و مانند این‌ها احکام عملی هستند که باید علما شرح و توضیح دهند، بنابراین علما و فقها صلاحیت فتوا را دارند.

به این ترتیب دعوت و امر به معروف و نهی از منکر وظیفه همه امت است و هر فرد از افراد امت بر حسب علم، توان و بصیرت خود مسئول است و اصحاب پیامبر از همان اولین روزهای ایمان آوردن قبل از نزول احکام نماز، زکات، روزه،



و.... برای دعوت قیام کردند. و اخلاق این امت، جان فدایی و جهاد برای اعلای کلمه الله و نشر اسلام در مشرق و مغرب زمین تا قیامت است.

۴. قطعاً الله تعالی دوستانش را پیروز و قوی می گرداند و دشمنانش را خوار می کند.





تفسیر و ترجمه آیات (۳۸-۴۶) سوره غافر  
«۴» پی گفت مرد مؤمن ، نصیحت اش را برای قوم خود».

**مقصد آیات (۳۸-۴۶):** «- ۴- متابعة الرجل المؤمن نصحه لقومه»، (۴) پی  
گفت مرد مؤمن، نصیحت اش را برای قوم خود).  
**ترجمه آیات (۳۸-۴۶):**

﴿وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَأْقُومِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ (۳۸) يَأْقُومِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ (۳۹) مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ (۴۰) \* وَيَأْقُومِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ (۴۱) تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْغُرُزِ الْغَفَّارِ (۴۲) لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَّرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (۴۳) فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفُوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (۴۴) فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ (۴۵) النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ (۴۶)﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿بَغَيْرِ حِسَابٍ﴾: اعطای رازق مطلق بی نهایت است.
- ﴿لَا جَرَمَ﴾: حق و ثابت است یا در حقیقت.
- ﴿مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ﴾: باز گشت ما بعد از مرگ به سوی خداست که همه را کیفر و پاداش می دهد.
- ﴿حَاقَ﴾: احاطه کرد یا نازل شد.
- ﴿غُدُوًّا وَعَشِيًّا﴾: صبح و شام یا دایم در برزخ.
- ﴿آلَ فِرْعَوْنَ﴾: کلمه ی «آل» در قرآن کریم بر (۳) وجه آمده است.

۱. به معنی «گروه» در سوره‌ی مؤمن و آیه (۴۶) آمده است.
۲. به معنی «خاندان» در سوره‌ی حجر و آیه (۶۱) آمده است.
۳. به معنی «فرزندان» در سوره‌ی آل عمران و آیه (۳۳) آمده است.

### ترجمه:

- و کسیکه ایمان آورده بود گفت: ای قوم من! از من پیروی کنید تا شما را به راه درست هدایت کنم. (۳۸)
- ای قوم من! جز این نیست که زندگانی دنیا کالای ناچیزی است و بی گمان آخرت سرای پایدار (و جاودانه) است. (۳۹)
- هرکس کار بدی انجام دهد جز به مانند آن کیفر داده نمی شود، ولی هرکس کار خوبی انجام دهد، مرد باشد یا زن به شرط اینکه مؤمن باشد چنین کسانی به بهشت می روند و در آنجا روزی بی شما می یابند. (۴۰)
- و ای قوم من! مرا چه شده است که شما را به سوی نجات می خوانم و شما مرا به سوی آتش می خوانید؟ (۴۱)
- مرا فرا می خوانید تا به خداوند کافر شوم و چیزی را که من به (حقیقت) آن علم ندارم شریکش سازم درحالیکه من شما را به سوی (خداوند) پیروزمندِ آمرزگار فرا می خوانم. (۴۲)
- قطعاً آنچه مرا به سوی آن فرا می خوانید نه در دنیا و نه در آخرت دعا را استجاب نمی کند، و به یقین بازگشت ما به سوی خداست و اسرافکاران، دوزخی و همدمِ آتشند. (۴۳)
- به زودی آنچه را من به شما می گویم یاد خواهید کرد و من کار خود را به خدا می سپارم، بی گمان خداوند به (حال) بندگان بیناست. (۴۴)
- پس خداوند او را از سوء توطئه ها و نیرنگ های ایشان مصون و محفوظ داشت و عذاب سخت، فرعونیان را فرو گرفت. (۴۵)

- و آن آتش دوزخ است که به هنگام صبح و شام بر آن عرضه می شوند و روزی که قیامت برپا شود (خداوند دستور می دهد): خاندان فرعون را به شدیدترین عذاب درآورید. (۴۶)

### تفسیر مختصر آیات (۳۸-۴۶):

﴿وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَأْقُومِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾ [غافر: ۳۸]: و آن مرد از خاندان فرعون که ایمان آورده بود برای نصیحت و راهنمایی قومش به راه حق گفت: ای قوم من، از من پیروی کنید تا شما را به راه درست، و هدایت به سوی حق رهنمود و راهنمایی کنم.

﴿يَأْقُومِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ﴾ [غافر: ۳۹]: ای قوم من، این زندگی دنیا فقط بهره بردن از خوشیهای موقتی است، پس نباید کالاهای نابود شدنی آن شما را بفریبد، و به راستی که سرای آخرت به سبب نعمتهای همیشگی و ماندگاریش سرای آرامش و اقامت است، پس با طاعت الله برای آن سرا عمل کنید، و برحذر باشید از اینکه به سبب زندگی دنیایی تان از کار برای آخرت بازمانید.

﴿مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنشَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [غافر: ۴۰]: هرکس کار بدی انجام دهد جز به مانند آنچه عمل کرده است کیفر نمیشود، و عذابی بر آن افزوده نمی شود. و هرکس کار نیکی انجام دهد و با آن در پی وجه الله باشد، مرد باشد یا زن، و به الله و رسولانش ایمان آورده باشد، افراد موصوف به این صفات پسندیده، روز قیامت در بهشت وارد می شوند، و الله از ثمرات و نعمتهای ماندگاری که در بهشت قرار داده و هرگز قطع نمی شوند بدون شمارش به آنها روزی می دهد.

﴿وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ﴾ [غافر: ۴۱]:

و ای قوم من، چه شده است که من شما را با دعوت به ایمان به الله و عمل صالح برای رهایی از زیان در زندگی دنیا و آخرت فرا می خوانم، و شما مرا با دعوت به کفر و نافرمانی الله به ورود در جهنم فرا می خوانید؟!

﴿تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى

الْعِزِّ الْعَفَاةِ﴾ [غافر: ۴۲]: مرا به سوی باطل خویش فرامیخوانید تا به الله کفر ورزم، و همراه او تعالی دیگری را عبادت کنم که هیچ دانشی بر صحت عبادت او همراه الله ندارم، و من شما را به سوی ایمان به الله ذات شکست ناپذیری که هیچ کس بر او چیره نمی شود، و ذات بسیار آمرزنده ای که بندگان را می بخشد فرامی خوانم.

﴿لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ

وَأَن مَّوَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾ [غافر: ۴۳]: در حقیقت آنچه مرا برای ایمان به آن و فرمانبرداری از آن فرا میخوانید، هیچ دعوتی نه در دنیا و نه در آخرت ندارد که با آن به سوی حق فراخوانده شود، و به کسیکه آن را در دعا بخواند پاسخ نمی دهد، و بازگشت همگی ما فقط به سوی الله است، و کسانی که در کفر و گناهان زیاده روی میکنند ساکنان جهنم هستند که ورود به آن در روز قیامت برایشان لازم گشته است.

﴿فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفَؤُصُّ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ

بِالْعِبَادِ﴾ [غافر: ۴۴]: اما نصیحتش را نپذیرفتند، و او گفت: بزودی نصیحتی را که برایتان عرضه داشتم به یاد خواهید آورد، و به خاطر نپذیرفتن آن افسوس



## تفسیر عون المنان (۲۷)

خواهید خورد، و تمام کارهایم را فقط به الله وامیگذارم، زیرا ذره ای از اعمال بندگان بر او پوشیده نمی ماند.

﴿فَوَقَّاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ﴾

**[غافر: ۴۵]:** پس وقتی خواستند او را بکشند الله او را از نیرنگ بدشان محافظت کرد، و عذاب غرق شدگی خاندان فرعون را فراگرفت، الله او و تمام لشکریانش را در دنیا غرق ساخته است.

﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ

**فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ [غافر: ۴۶]:** و پس از مرگشان، در ابتدا و پایان روز در قبرهایشان بر آتش عرضه میشوند، و روز قیامت گفته میشود: **پیروان فرعون**، به سبب کفر و تکذیب و بازداشتن از راه الله که مرتکب می شدید، به سخت ترین و بزرگترین عذاب درآید.



### تفسیر تفصیلی آیات (۲۸-۴۶):

﴿وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَأْقُومِ اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ \* يَأْقُومُ إِنَّمَا

**هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ﴾:** یعنی: مؤمن آل فرعون به قومش گفت: در دین از من پیروی کنید که شما را به راه درست یعنی راه رسیدن به بهشت هدایت می کنم. سپس دنیا را سرزنش کرد و از آن برحذر داشت و آنرا کم ارزش شمرد؛ زیرا ماندن در آن، اصل شر است و به خشم الله و جلب بدبختی در آخرت منجر می شود، پس به آنان خبر داد که زندگی دنیایی، چیزی است که روزگار محدودی مورد بهره برداری قرار می گیرد، سپس این دنیا

و کالای آن از بین می روند. آنان را به آخرت تشویق کرد که سرای پایداری است بدون زوال و بدون انتقال از آن به جایی دیگر، بلکه یا بهشتی همیشگی است یا جهنمی جاودان؛ پس انسان عاقل راهی را در پیش می گیرد که او را به بهشت برساند نه به جهنم. بهشت جاودان از کالای اندک و از بین رفتنی دنیا بهتر است. یکی از عارفان چنین گفته است: اگر دنیا، طلایی فانی و آخرت، خشتی باقی بود، آخرت بهتر از دنیا بود، اینک که دنیا خشتی فانی و آخرت، طلایی باقی است، وضعیت چگونه است؟<sup>۱</sup>

﴿يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ﴾: یعنی: اندکی در مورد بهره برداری قرار می گیرد، سپس زایل می شود و از بین می رود. ﴿وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ﴾ یعنی: سرای سکونت و جاودانگی. بهشت و جهنم منظور هستند؛ چون هرگز از بین نمی روند.<sup>۲</sup>

دنیا طلبان همیشه در اضطراب و پریشانی به سر می برند، و همیشه با بلاها و اتفاقات تلخ مصیبتها روبرو هستند، انسان چگونه می تواند در آن احساس خوشبختی کند در حالی که روزش باعث نابودی شبش و ماهش موجب نابودی سالش و سالش موجب از بین رفتن وفنای عمرش می شود و عمر انسان کوتاه و زودگذر است، هرگاه روزی از وی بگذرد، مقداری از عمرش می گذرد و از دنیا دور و به مرگ و سرای آخرت نزدیکتر می شود.<sup>۳</sup>

مؤمن خاندان فرعون، اینگونه قومش را اندرز داد: ﴿مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنشَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾: این سخن آن مرد مؤمن، یکی از

۱- ابن کثیر: (۷۹/۴)، قرطبی: (۳۱۶/۱۵)، کشاف: (۱۶۸/۴).

۲- قرطبی: (۳۶۱/۱۸).

۳- حال السلف مع القرآن، ص: ۳۶۸.

سنت های الله عزوجل به شمار می رود، یعنی قانون عامی مجازات کردن است که قابل تغییر و تبدیل نیست و آن اینکه: هرکس گناهی انجام دهد - که بزرگترین آن شرک و کفر به الله است - تنها به تناسب جرمش عذاب می شود، زیرا بیش از آن، ستم به شمار می رود: ﴿وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ﴾ [غافر: ۳۱] «والله عزوجل برای بندگانش خواستار ستم نیست». ﴿وَمَنْ عَمَلْ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى﴾ در رأس عمل صالح، گفتن کلمه طیبه «لا اله الا الله» و عمل به مقتضای آن است در حالی که گوینده به الله و رسولانش و موجبات آن، ایمان دارد؛ در این صورت به خاطر عملش بی حد و حصر پاداش می بیند. ﴿بَغَيْرِ حِسَابٍ﴾ بدون حساب در برابری ﴿إِلَّا مِثْلَهَا﴾ یعنی: در مجازات گناه، محاسبه و اندازه گیری وجود دارد تا بیشتر از جرم، مجازات نشود، اما پاداش عمل صالح بدون اندازه گیری و محاسبه است، بلکه الله عزوجل به هر اندازه که بخواهد بر پاداش عمل صالح می افزاید، زیرا این زیادت، فضل الله است و که دارای فضل زیادی است.<sup>۱</sup>

**﴿وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ \* تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ \* تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ \* لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَّرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾:** مرد مؤمن به طور مکرر برای یادآوری و بیدار کردن قومش از غفلت بر آنان ندا داد و یادآوری کرد که آنان، قومش بوده و او یکی از آنان است که خیر و نصیحت خالصانه‌ی شان را

۱- ابن کثیر: (۷۹/۴)، قرطبی: (۳۱۶/۱۵)، کشاف: (۱۶۸/۴).

می خواهد. از این رو، با ندای ﴿وَيَا قَوْمُ﴾ با آنان نرمی کرد تا او را در گفتار و نصیحتش متهم نکنند، چنانکه ابراهیم علیه السلام در نصیحت کردن پدرش یا «یا اَبَت» را تکرار کرد.<sup>۱</sup> منظور از دعوت قومش، دعوت آنان به پرستش الله به تنهایی، که شریکی ندارد و تصدیق رسولش، موسی است؛ زیرا این دعوت وسیله‌ی نجات از جهنم است.

در مقابل، قومش او را به کفر و پیروی دین شان که وسیله و سبب ورود به جهنم است، دعوت می دادند. در ادامه، تفاوت میان این دو دعوت را اینگونه برای شان تبیین کرد: بدون تردید، آنچه شما مرا به آن فرا می خوانید، هیچ دعوتگری نه در دنیا و نه در آخرت، آنرا اجابت نمی کند و هیچ حق و ارزشی ندارد که کسی مجبور باشد آنرا بپذیرد ﴿وَأَنْ مَّرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ﴾ یعنی: بازگشت همگی ما در آخرت به سوی الله است و همه در برابر عمل شان جزا داده می شوند، پس کدام عاقلی است که عقلش به او اجازه پرستش غیر الله و ترک پرستش الهی را بدهد که بازگشتش به سوی اوست. ﴿وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾ یعنی: جزای مشرکان در روز آخرت، ورود به جهنم است.<sup>۲</sup>

**﴿فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولَ لَكُمْ وَأَفَوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ**

**بِالْعِبَادِ﴾:** مؤمن خاندان فرعون پس از اینکه اندرز داده و برحذر داشتن قوم خویش از کفر و شرک را به پایان برد و آنان به اندرز اهمیت ندادن، آنان را تهدید کرد به اینکه سخنش را هنگام رسیدن عذاب بر آنان به یاد داشته باشند، در نتیجه، راستگویی او در امر و نهی کردن شان را خواهند فهمید و هنگامی پشیمان خواهند شد که سودی به حال شان ندارد. ﴿وَأَفَوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ﴾: این

۱- کشاف: (۱۶۸/۴).

۲- المحرر الوجيز: (۴۸/۱۳) و ابن كثير: (۷۹/۴) و رازی.

سخن در برابر ترس از تهدید به کاری گفته می شود، گویی آنان او را با تهدید به قتل ترسانده بودند و او نیز با این سخن آنان را تهدید کرد: ﴿فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ﴾ سپس در دفع تهدید آنان با اعتماد به الله عزوجل گفت: ﴿وَأَفْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾: بنابراین، آنرا که شایسته‌ی هدایت است، هدایت می کند و آنرا که سزاوار گمراهی است، گمراه می سازد و برهان رسا و حکمت تمام، از آن اوست. ﴿فَوْقَاهُ اللَّهُ سَيِّاتٍ مَا مَكْرُوا﴾ یعنی: در دنیا و آخرت، چنانکه الله عزوجل در دنیا او را با موسی نجات داد، و در آخرت به بهشت در می آورد. این سرانجام مؤمن خاندان فرعون بود. ﴿وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ﴾ یعنی: غرق شدن در دریا سپس انتقال از آن به جهنم.<sup>۱</sup>

﴿وَأَفْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ \* ﴿فَوْقَاهُ اللَّهُ سَيِّاتٍ مَا مَكْرُوا﴾: دلالت دارد بر اینکه هرکس کارش را به الله واگذار کند الله همراه اوست.<sup>۲</sup>

﴿فَوْقَاهُ اللَّهُ سَيِّاتٍ مَا مَكْرُوا﴾: یعنی او را از آسیب ها و شکنجه ها حفظ کرد، سپس به جستجویش پرداختند اما او را نیافتند؛ زیرا امرش را به الله واگذار کرد.<sup>۳</sup> شیخ ابن عثیمین در تفسیر ﴿وَأَفْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ﴾: «کارم را به الله می سپارم»؛ می گوید: یعنی تنها به او اعتماد می کنم و تنها به او امید می بندم. الله متعال، در ادامه می فرماید: ﴿فَوْقَهُ اللَّهُ سَيِّاتٍ مَا مَكْرُوا﴾ وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ ۴۵ ﴿ [غافر: ۴۵] و الله، او را از نقشه های سوء فرعونیان نگاه داشت و عذاب سخت، آنان را فرو گرفت.

۱- المحرر الوجيز: (۴۸/۱۳) و ابن كثير: (۷۹/۴) و رازی.

۲- التسهيل: (۲۸۲۲/۲).

۳- قرطبي: (۳۶۳/۱۸).

## تفسیر عون المنان (۲۷)

سپس حدیث ابوهریره رضی الله عنه را ذکر کرده است که الله متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: «من، با بنده‌ام مطابق گمانی که نسبت به من دارد، رفتار می‌کنم»؛ یعنی اگر به من گمان نیک داشته باشد، به نفع اوست و با او همین‌گونه رفتار خواهم کرد و اگر به من گمان نیک نداشته باشد یا به رحمت امیدوار نباشد، بر اساس گمانش با او رفتار می‌کنم. حال این پرسش مطرح می‌شود که چه زمانی گمان بنده به پروردگارش نیکوست؟

زمانی می‌توان گمان بنده به الله تعالی را نیک دانست که در جهتی گام بردارد یا اعمالی انجام دهد که سبب جلب فضل و رحمت اوست؛ یعنی کارهای نیک انجام دهد و در قلب خود به الله، گمان نیک داشته باشد؛ ولی گمان نیک به تنهایی یا بدون عمل، نوعی آرزوی نابجا و بی‌پایه است و کسی که از خواسته‌ها و آرزوهای نفسانی خویش، پیروی کند و امید و آرزوی بی‌اساس و نابجا به خداوند داشته باشد، ناتوان است. نیک‌گمانی به پروردگار، بدین معناست که انسان عملی انجام دهد که نشان‌گر این گمان نیک باشد یا در وجود انسان این ویژگی به چشم بیاید و هر عمل نیکی که انجام می‌دهد، امیدوار باشد که الله تعالی آن را بپذیرد؛ وقتی روزه می‌گیرد، به قبول شدن روزه‌اش امیدوار باشد؛ و آن‌گاه که صدقه می‌دهد، همین‌طور؛ یعنی امیدوار باشد که الله متعال اعمال نیکش را می‌پذیرد. ولی اگر به الله گمان نیک داشته باشی و از آن‌سو از او نافرمانی کنی یا کارهای زشت و ناپسند انجام دهی، روش افراد ناتوان و درمانده‌ای را در پیش گرفته‌ای که هیچ سرمایه‌ای ندارند.

**﴿فَوَقَّاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ﴾: ﴿وَحَاقَ**

**بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ﴾:** غرق شدن به این سبب بدترین عذاب نامیده شد که انسان غرق شده مدتی با محبوس شدن نفس عذاب می‌بیند، در حالی که بر روی آب می‌آید و در آن فرو می‌رود و هول و هراس امواج، او را به وحشت می‌

اندازد و یقین دارد که نابود می شود، سپس به صورت زنده و مرده خوراک کوسه ها و نهنگ ها می شود. آنچه گفته شد درد و عذاب غرق شده در دنیا است، خواری و رسوایی او پس از مرگ نیز به این قرار است که مردم در مورد او سخن می گویند.<sup>۱</sup>

**﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ**

**فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾:** ارواح شان تا برپایی قیامت هر صبح و شام بر آتش عرضه می شود؛ و در روز قیامت ارواح و بدن های شان با هم در آتش جمع می شوند؛ بنابراین فرمود: ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ یعنی: دردناکترین و بزرگترین عذاب. ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا﴾: بر عذاب بزرخ در قبرها دلالت دارد.<sup>۲</sup>

قرطبی می گوید: (الجمهور على أن هذا العرض يكون في البرزخ وهو حجة في تثبيت عذاب القبر) «جمهور بر این رأی می باشند که این حال و وضع آن ها در بزرخ دلیل بر ثابت بودن عذاب قبر است» و ابن کثیر می گوید: (وهذه الآية أصل كبير في استدلال أهل السنة على عذاب البرزخ في القبور).<sup>۳</sup> «و این آیه اصل بزرگی است در استدلال کردن اهل سنت بر اینکه عذاب قبر در بزرخ وجود دارد». همچنین دلیل بر عذاب قبر در قرآن این فرموده الله تعالی می باشد: ﴿سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾ (التوبة: ۱۰۱). «دو بار آن ها را عذاب می دهیم سپس آن ها به عذابی بزرگ بازگردانیده می شوند». بسیاری از اهل سلف از این آیه بر عذاب قبر استدلال نموده اند. مجاهد در

۱- التحرير والتنوير: (۱۵۸/۲۴).

۲- ابن کثیر: (۸۳/۴).

۳- ابن کثیر: (۸۳/۴).

تفسیر این آیه می گوید: (بالجوع وعذاب القبر، قال: «ثم يردون إلى عذاب عظیم» يوم القيامة) «منظور از دو بار عذاب دادن، گرسنگی و عذاب قبر است و منظور از اینکه سپس به عذابی بزرگ باز گردانیده می شوند، قیامت است». قتاده می گوید: (عذاب الدنيا وعذاب القبر ثم يردون إلى عذاب عظیم) «منظور از دو عذاب، عذاب دنیا و عذاب قبر است سپس به سوی عذابی بزرگ برگردانیده می شوند».

امام طبری روایتی را آورده که: حدثنا محمد بن بشار، قال: ثنا عبد الرحمن، قال: ثنا سفيان، عن أبي قيس، عن الهذيل بن شرحبيل، قال: أرواح آل فرعون في أجواف طير سود تغدو وتروح على النار، وذلك عرضها.  
حدثنا محمد، قال: ثنا أحمد، قال: ثنا أسباط، عن السدي، قال: بلغني أن أرواح قوم فرعون في أجواف طير سود تعرض على النار غدواً وعشيّاً  
بعبارت دیگر این ارواح هستند که در عذاب برزخ آزار می بینند.

### ﴿أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ در قرآن کریم:

کلمه ی «أشد العذاب» از زبان الله عزوجل (۲) مرتبه در قرآن ذکر شده است:  
اول: در مورد قتل، تجاوز و تحریف دین (بقره: ۸۵)  
دوم: در مورد فرعون و پیروانش (غافر: ۴۶)  
جالب اینکه: «أشد العذاب» در هردو مورد نسبت به فرعون و پیروانش مطرح شده است زیرا آنان مرتکب بدترین وزشت ترین انواع گناه شده اند.<sup>۱</sup>

### نکته:

وقتی یک پزشک بخواهد تیغی از بدن شخصی خارج کند بدنش را بی حس میکند و فرد آنرا نگاه کرده بدون اینکه کمترین دردی احساس کند. یا اگر انگشتی قطع شود هر کاری با آن قطعه انگشت انجام بدهند آزاری به فرد نمی

(۱) تدبرهای قرآنی، ص: ۱۸۸.



رسد. اما برعکس اگر به فردی خبری (حتی دروغ) درباره آزار مثلاً نیش زنبور بدهند اگر هیچ وقت زنبور وی را نیش نزده باشد به محض اینکه زنبوری به او نزدیک شود درد را احساس کرده و می خواهد خود را از دست زنبور برهاند که این درد مافوق آزاری است که از نیش زدن زنبور حاصل می شود، چون تا قبل از نیش زدن زنبور هر طور شده در صدد دفاع بر می آید اما وقتی زنبور نیش می زند بعد از مدت زمانی خوب شده و تمام می شود و دیگر دردی ندارد. بلکه فرار از آزار نیش زنبور حتی در خواب هم او را اذیت میکند و فرد مصدوم دچار اضطراب و درد روانی می گردد.

بعبارت دیگر چون پوست بدن بسوزد خیلی درد دارد اما بعد از سوختن کامل دیگر اگر پوست را بکنی دردی ندارد در همان حال همان فرد، اگر بر بدنش آتش را نزدیک کنی فریاد زده و داد و هوار راه می اندازد تا از آزاری که به او وارد نشده خلاص شود.

در این آیه هم اشاره شده که عذاب بر آنها عرضه می شود نه اینکه داخل آتش گردند که این نوع عذاب تا وقتی بطور دائم به آن انداخته شوند چه بسا خیلی دشوار است هر روز تا نزدیک آتش بگردی ای بسوزی یا ای دور شوی!!!! خداوند ما را از این عذاب و عذاب نار بدور دارد.

خلاصه اینکه، تفاسیر بسیاری، از آیه‌ی فوق عذاب قبر را اثبات نموده اند.<sup>۱</sup>

۱- بیشتر مراجعه کنید به:

۱- تفسیر طبری / باب ۴۶ / جزء ۲۱ / صفحه ۳۹۵

۲- تفسیر ابن کثیر / باب ۴۱ / جزء ۷ / صفحه ۱۴۶

۳- تفسیر البحر المحیط / باب ۴۱ / جزء ۹ / صفحه ۴۲۱

۴- زاد المسیر / باب ۴۱ / جزء ۵ / صفحه ۲۹۴

۵- تفسیر البیضاوی / باب ۲۷ / جزء ۵ / صفحه ۱۳۰

۶- النکت والعیون / بابا ۴۱ / جزء ۴ / ۳۹

۷- الدر المنثور / باب ۴۶ / جزء ۹ / صفحه ۸

۸- تفسیر الخازن / باب ۴۱ / جزء ۵ / صفحه ۳۳۵

ناگفته نماند که، اهل سنت و جماعت بر این اعتقاد هستند که بهشت و دوزخ دو مخلوق از مخلوقات خداوند هستند و اکنون وجود دارند. اما برخی فرقه‌ها همچون معتزله و قدریه، آفریده شدن بهشت و دوزخ و اینکه اکنون وجود دارند و موجودند، انکار کرده‌اند.

دقت کنید:

﴿وَأَعْرَفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ﴾ [بقره: ۵۰] «دار و دسته فرعون را غرق ساختیم.»  
 ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ﴾ [قصص: ۸] «مسلماً فرعون و هامان و لشکریان شان خطا کار بودند.»

آیات قرآن که در مورد غرق شدن فرعون سخن می‌گوید تاکید شدیدی بر غرق شدن دار و دسته او دارد تا نشان دهد کسانی که در دنیا کمر به اطاعت از طاغوتیان و فرعونیان می‌بندند در عذاب آنها شریکند هم در دنیا و هم در آخرت:

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ [غافر: ۴۶] «و روزی که قیامت بر پا می‌شود (گفته می‌شود «آل فرعون را در سخت‌ترین عذاب وارد کنید».



- 
- ۹ - تفسیر الثعالبی / باب ۴۱ / جزء ۳ / صفحه ۳۴۶
  - ۱۰ - تفسیر مقاتل / باب ۴۴ / جزء ۳ / صفحه ۱۸۷
  - ۱۱ - البحر المديد / باب ۱۶۹ / جزء ۱ / صفحه ۳۶۳
  - ۱۲ - تنویر المقباس / باب ۴۵ / جزء ۱ / ۴۹۲
  - ۱۳ - الوسيط لسيد طنطاو / باب ۳۶ / جزء ۱ / صفحه ۳۷۰۷
  - ۱۴ - ايسر التفاسير للجزائري / باب ۴۱ / جزء ۳ / ۴۵۵
  - ۱۵ - معاني القرآن / جزء ۶ / ۲۲۸
  - ۱۶ - تفسیر القرآن ... / أرواحهم في صدر طير سود / جزء ۶ / ۱۳۶
  - ۱۷ - بسیاری دیگر از تفاسیر .... از حوصله بحث خارج است / اگر در تمام تفاسیر فوق تحقیق کنی به یقین می‌توان حقیقت را یافت.

### فوائد آیات (۲۸-۴۶):

۱. با اسلوبی مؤثر در دعوت به سوی الله عزوجل پناه ببریم.
۲. خداوند سبحان، قرآن کریم را چنین توصیف می کند که به سوی رشد هدایت و راهنمایی می نماید و کسانی را که مردمان را به راه رشد فرا می خوانند.
۳. اظهار ایمان توسط مؤمن در جایی که مؤثر است، کار نیکویی است، مثلاً اگر مصلحتی برای دعوت در آن وجود داشته باشد یا سبب تشویق دیگران بر ایمان به دعوت باشد.<sup>۱</sup>
۴. دعوتگر می تواند به شرط وجود مصلحت برای دعوت ودعوتگران، از رابطه خویشاوندی خود با فرد صاحب قدرت بهره برداری کند؛ چنانکه مؤمن خاندان فرعون که پسر عمویش بود از این رابطه استفاده کرد.<sup>۲</sup>
۵. دعوتگر - دعوتگری که از رابطه اش با سلطان بهره می گیرد - باید در جدال با سلطان، مهربان باشد، چنانکه مؤمن خاندان فرعون با به کارگیری این روش در برابر فرعون واطرافیان، شروع به جدال و گفتگو به طریق مستقیم کرد و به آنان گفت: موسی یا درگگو است یا راستگو. این مرد مؤمن هیچ تردیدی در رسالت و راستگویی موسی نداشت، اما با نرمخویی برای منصرف کردن آنان از اذیت کردن موسی و اظهار خیرخواهی برایشان، آنان را به آنچه که می دانست در تسلیم کردن شان و تصدیق و پذیرفتن سخنش از سوی آنان مؤثر تر است مورد خطاب قرار داد.<sup>۳</sup>
۶. طغیانگران خود را مصلح و برپا دارنده مصلحت مردم می دانند ودعوتگران به سوی الله را مفسدانی بر می شمارند که باید سرکوب شوند. این

(۱) المستفاد من قصص القرآن: (۴۶/۱).

(۲) المستفاد من قصص القرآن: (۴۶/۱).

(۳) المستفاد من قصص القرآن: (۴۶/۱).

روش کهنه واستدلال معروف طغیانگران است که هر زمان به روز می شود. به همین منظور، دعوتگران بدون شگفت زده شدن از این موضوع، باید مردم را نسبت به آن آگاه کرده و از آن برحذر دارند<sup>۱</sup>

۷. یکی از نام های قیامت، دارالقرار است.

۸. برحذر داشتن از اعتماد و توکل بر دنیا به طوری که از خدا و آخرت غافل شویم، زیرا دنیا سرای ماندن نیست.

۹. قرآن کریم قضیه ی برابری زن و مرد را تا بدانجا پیش برده که نه تنها در ایمان بخداوند و کار شایسته در بین آنها برابری است بلکه حتی در پاداش و در رسیدن به خداوند و نزدیکی و تقرب بدو نیز میدان مسابقه هیچ برتری و اولویتی به جنسی در مقابل جنس دیگر نمی دهد.

۱۰. خودت را به پروردگارت واگذار کن و بر علم و عقل خود تکیه نکن ... اگر انسان می توانست کارهای خود را خوب انجام دهد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نمی فرمود: "ولا تکلنی الی نفس طرفة عین": خدایا به اندازه ی چشم به هم زدنی مرا به خود واگذار مکن ...

وقتی که یک انسان کامل اینچنین خود را به خدا واگذار می کند باید ما با جدیت بیشتر، از تکیه به خود دوری و به الله متعال تکیه و توکل کنیم.

۱۱. بهشت و دوزخ دو مخلوق از مخلوقات خداوند هستند. لازمه ایمان به روز آخرت این است که انسان به همه حوادثی که پس از مرگ بوقوع می پیوندد یقین داشته باشد. پ

۱۲. آزمایش قبر: یعنی همان سؤال هایی که از میت، بعد از دفنش پرسیده می شوند که پروردگارت کیست؟ دینت چیست؟ و پیامبرت چه کسی است؟ پس کسی که ایمان داشته است، ثابت قدم می ماند و می گوید: پروردگارم، الله و

(۱) المستفاد من قصص القرآن: (۴۶/۱).

دینم اسلام و پیامبرم محمد است. ولی کسانی که در دنیا به خود ستم کرده اند، گمراه می شوند و نمی توانند جواب دهند. کافر می گوید: وای بر من! وای بر من! نمی دانم. و فرد منافق و یا کسی که در ایمانش شک داشته است، می گوید: نمی دانم شنیدم که مردم حرفهایی می زدند، من هم آنها را تکرار می کردم.

۱۳. ظالمان در روز قیامت عذابی سخت تر از عذاب قبلی را می چشند، و به طور قطع آن عذاب مربوط به قبر است، زیرا بسیاری از آنها بدون عذاب دنیوی می میرند، پس این آیه بر اثبات عذاب قبر دلالت می کند.



## فصل:

### اثبات عذاب قبر در نقل و عقل

انسان مسلمان به عذاب قبر و پرسش های دو ملایک باور دارد و بر اساس دلائل نقلی و عقلی زیرا آن ها را حق و درست می داند:

دلائل نقلی

۱ - خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۵۰) ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۵۱)﴾ [الأنفال: ۵۰]. «ای پیامبر! اگر بینی آنگاه که فرشتگان جان کافران را می گیرند و بر سر و صورت و پشت و روی آنان (از هر سو) می زنند و (به ایشان می گویند): عذاب دردناک کردارهای خود را بچیشید! این بخاطر کارهایی است که پیش از این می کرده اید و خداوند به بندگان هرگز کمترین ستمی را روا نمی دارد».

همچنین می فرماید: ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ (۴۶)﴾ [غافر: ۴۶].

۲ - پیامبر اسلام می فرماید: «هر گاه کسی را در درون قبرش قرار دهند و او را تنها بگذارند و بر گردند، او صدای پای آنان را می شنود، بعد از آن دو ملایک نزد او می آیند و او را می نشانند و خطاب به او می گویند تو در مورد محمد چی می گفته ای (و چه باوری داشته ای؟) انسان مؤمن در جواب می گوید: من گواهی داده و گواهی می دهم که او بنده خداوند و فرستاده اوست. سپس به او گفته می شود: جایگاهت را در دوزخ خداوند به جایگاهی بلند در بهشت تبدیل نموده است و او هردوی آن ها را می بیند.

اما انسان منافق (و کافر) در پاسخ به آن پرسش می گوید: نمی دانم همانی را می گویم که مردم می گویند. به آنان گفته می شود، نه درک و معرفت داشته ای و نه از او پیروی کرده ای. و سپس با چکش هایی از آهن چنان بر او زده می شود که صدای فریاد او را جن و انس می شنوند». و رسول خدا در یکی از دعاهاى خود می فرماید: «پروردگارا از عذاب قبر و عذاب آتش و بلاهای زندگی و مرگ و فتنه دجال به تو پناه می برم»

۳ - میلیون ها نفر از علما و اندیشمندان و مؤمنین امت های پیامبران پیشین و امت مسلمان به مسایل مربوط به عذاب و نعمت قبر ایمان داشته و باور دارند. دلایل عقلی

۱ - لازمه ایمان به خداوند و ملائیک و دنیای آخرت، ایمان به عذاب و یا نعمت های قبر و رویدادهای آن است، زیرا همه آنان جزو ایمان به غیب می باشند و کسی که به برخی از آن ها ایمان داشته باشد، لازم است به بقیه موارد آن نیز ایمان داشته باشد.

۲ - عقل و اندیشه انسان هیچیک از مسایل مربوط به عذاب قبر یا نعمت های آن و سؤال دو ملائیک را انکار نمی کند و آن ها را محال نمی شمارد، بلکه بالعکس عقل و اندیشه سالم آن ها را تصدیق می کند.

۳ - گاهی انسان در حال خواب رؤیاهای خوشایندی را می بیند و از آن ها لذت می برد، به گونه ای که پس از بیدار شدن نگران می شود و دلش می خواهد که آن رؤیا همچنان ادامه پیدا می کرد.

گاهی هم رؤیاها و کابوس ها وحشتناکی را در خواب مشاهده می نماید و از آن ها دچار اضطراب و وحشت می گردد، و پس از بیدار شدن بسیار شادمان می شود، و از کسی که او را از آن خواب وحشتناک بیدار کرده بسیار سپاسگزاری می نماید. و هیچکس تأثیر آن رؤیاها را بر روان انسان نمی تواند انکار کند، در حالی

که در ظاهر انسان در حال رؤیا چیزی احساس نمی شود، پس چگونه می توان عذاب و نعمت های قبر را انکار نمود؟<sup>۱</sup>

### شبیهه عذاب قبر و ناشنوایی اموات:

آیا تا بحال برایت پیش نیامده که خواب وحشتناکی ببینی و در خوابت آسیبی به تو وارد شده باشد در آن حال از خداخواستی هر طور شده نجات یابی؟ چه بسا بسیاری از مردم از خواب های اضطراب آور دیده اند و زمانی که بیدار شده اند آرام گرفته و خوشحال از اینکه خواب بوده نه واقعیت! برخی می گویند: اگر مردگان نمی شنوند پس عذاب قبر معنا ندارد، آیا در آن لحظه که فرد خواب دیده در حال دیدن خواب بود اگر صد کس او را صدا می زد می شنید؟ در حالیکه به کرات ما تجربه کرده ایم و دیده ایم که در خواب عذاب سختی دیده ایم وقتی ما را بیدار کرده اند و از رفتار ما خبر داده اند خیلی هم خندیده ایم چون آنچه دیگران میگویند، اصلاً در عالم بیداری انجام نمی دهیم مثلاً دیگران که ما را بیدار کرده اند می گویند که: ما گفته ایم: «سوختم سوختم» ولی وقتی از ما می پرسند اصلاً چیزی یادمان نیست.

در حالی که در وقت دیدن خواب از خدا می خواستیم که هر طوری شده از آن مصیبت نجات یابیم.

پس نشنیدن صدای دیگران، نشانه نبودن و یا بی عذاب بودن نیست بلکه انسان وقتی میمیرد از خصوصیات این جهان خارج می شود. عذاب و مصیبتی که در خواب می بینیم شاید در یک ثانیه و یا کمتر و بیشتر باشد اما در عالم خواب گویا زمان اصلاً نمی گذشت و مثل سالها و روزها و زمانها طولانی بودند.

۱- کلیات اسلام، مؤلف: ابوبکر جابر الجزایری، ص: ۵۵.





برای نمونه فردی مجروح شده و توان برخاستن ندارد و با چشمش می بیند که آتشی به سوی او می آید پس یک لحظه برایش مانند سال طولانی می گردد. اما خیلی تلاش میکند بلکه بدنش از آن آتش دور گردد. در آن لحظه اگر صد بار او را صدا بزنی چه بسا اصلا متوجه نمی شود و در فکر نجات خود می باشد. اگر هم بعد از نجاتش از او پرسی چرا جواب نمی دادی با تعجب می گوید: اصلا او را صدا نزده اید و... بنابراین شنیدن و نشنیدن اموات ربطی به عذاب داشتن و نداشتن نیست.





تفسیر و ترجمه آیات (۴۷-۵۰) سوره ی غافر  
«مجادله میان بزرگان و پیروان شان در جهنم»

**مقصد آیات (۴۷-۵۰):** «المناظرة بين الرؤساء والأتباع في النار»، (مجادله میان بزرگان و پیروان شان در جهنم).

**ربط و مناسبت:** پس از آنکه الله عزوجل حالت های دوزخ را، در وعظ مومن آل فرعون روشن نمود، در پی آن داستان و جر و بحثی را که میان پیش روان و پیروان دوزخیان، رخ می دهد، بیان کرده است.

**ترجمه آیات (۴۷-۵۰):**

﴿وَإِذْ يَتَحَاوَنَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ (۴۷) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ (۴۸) وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ (۴۹) قَالُوا أَوْ لَمْ نَكُ نَأْتِيكُم رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَاذْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۵۰)﴾.

**معنی کلمات:**

**- ﴿مُغْنُونَ عَنَّا﴾:** از ما دفاع می کنید یا به جای ما بر می دارید.

**ترجمه:**

- و آنگاه که در آتش دوزخ با همدیگر به کشمکش و پرخاشگری می پردازند، و ناتوانان به سرکشان می گویند: بی گمان ما پیرو شما بودیم آیا می توانید بخشی از (عذاب) آتش (دوزخ) را از ما دفع کنید؟. (۴۷)
- مستکبران می گویند: ما و شما همگی در آن (آتش) هستیم، به راستی که خداوند میان بندگان داوری کرده است. (۴۸)
- دوزخیان به نگهبانان دوزخ می گویند: از پروردگارتان بخواهید که یک روز (فقط یک روز) عذاب را از ما بردارد. (۴۹)

- (نگهبانان دوزخ) می گویند: آیا پیغمبران شما با معجزه های روشن به نزدتان نمی آمدند؟ می گویند: آری. می گویند: پس خودتان دعا کنید، ولی دعای کافران جز سردرگمی نتیجه ای ندارد. (۵۰)

### تفسیر مختصر آیات (۴۷-۵۰):

**﴿وَإِذْ يَتَحَاوَنُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ**

**تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتُونُونَ عَنَّا نَصِيْبًا مِّنَ النَّارِ﴾ [غافر: ۴۷]:** و ای رسول به یاد آور آنگاه که پیروان و پیشوایان ساکنان جهنم با یکدیگر نزاع و کشمکش میکنند، و پیروان مستضعف بر پیشوایان متکبر می گویند: به راستی که ما در دنیا پیروان شما در گمراهی بودیم، پس آیا شما بخشی از عذاب الله را از ما برمی دارید و جانشین ما در این کار میشوید؟!

**﴿قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ﴾**

**[غافر: ۴۸]:** پیشوایان مستکبر میگویند: همانا ما چه پیرو باشیم چه پیشوا در جهنم هستیم، و هیچیک از ما بخشی از عذاب دیگری را تحمل نمیکند، زیرا الله میان بندگان حکم کرده است، و به هرکس عذابی را که مستحق آن بوده داده است.

**﴿وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ**

**الْعَذَابِ﴾ [غافر: ۴۹]:** و پیروان و پیشوایان عذاب شده در جهنم، وقتی نوید میشوند که از جهنم خارج و به زندگی دنیا بازگردند تا توبه کنند به فرشتگان گماشته شده به جهنم میگویند: از پروردگارتان درخواست کنید که یک روز از این عذاب همیشگی را از ما بردارد.

﴿قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمُ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَاذْعُوا وَمَا

دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ [غافر: ۵۰]: نگهبانان جهنم در پاسخ به کافران میگویند: آیا رسولانتان براهین و دلایل آشکار را نمی آوردند؟! کافران می گویند: آری، براهین و دلایل آشکار را برایمان می آوردند. نگهبانان برای تمسخر آنها میگویند: پس خودتان درخواست کنید؛ زیرا ما برای کافران شفاعت نمی کنیم، اما درخواست کافران جز در تباهی و نابودی نیست، چون به سبب کفرشان از آنها پذیرفته نمیشود.<sup>۱</sup>



تفسیر تفصیلی آیات (۴۷-۵۰):

﴿وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ

تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْعُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ﴾: امکان دارد که این سخن ضعیفان به بزرگان، حقیقت داشته باشد و به قصد کنایه و امثال آن نباشد؛ چون برخاسته از عادت شان است که در دنیا برای حل مشکلات شان به آنان پناه می بردند؛ بنابراین گمان می کنند که در این مکان نیز آنان سرپرست امور شان هستند، به همین سبب، مستکبران به گونه ای پاسخ می دهند که در آن روز مثل ضعیفان ناتوان و دست خالی هستند و می گویند: ﴿إِنَّا كُلٌّ فِيهَا﴾؛ یعنی اگر می توانستیم مشکل شما را بر طرف سازیم، مشکل خودمان را بر طرف می کردیم. همچنین امکان دارد که ضعیفان این سخن را از روی کنایه و به قصد سرزنش بر زبان

۱- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۳۱۷.

آورند؛ یعنی شما ما را به آیین شرک فرا می خواندید و نتیجه آن شد که ما گرفتار عذاب شدیم، پس آیا اکنون می توانید عذاب را از ما دور کنید؟!<sup>۱</sup>

امام نووی رحمه الله می فرماید: «هرکس چیزی از ضروریات دین را انکار کند به مرتد بودن و کفر او حکم می شود مگر اینکه تازه اسلام آورده باشد و یا در صحرای دور افتاده پرورش یافته باشد.

پس در این نوع کسی با اشتباه در آن به خاطر تقلید از کسی دیگر معذور دانسته نمی شود، بلکه همه به خاطر اشتباه در این نوع امور مورد مواخذه قرار می گیرند همانگونه که خداوند از این خبر داده که پیروی کنندگان و پیروی شدگان در عقاب و عذاب مشترک هستند خداوند به حکایت از پیروی کنندگان می فرماید: ﴿رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِن لَّا تَعْلَمُونَ﴾ [الأعراف: ۳۸] «پروردگار اینان ما را گمراه کرده اند پس آتش آنها را چندین برابر گردان. می فرماید عذاب هریک از شما چندین برابر است ولی نمی دانید»

و می فرماید: ﴿وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ ۖ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ۖ﴾ [غافر: ۴۷ - ۴۸].<sup>۲</sup>

**﴿قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ﴾:** این

آیه، مایه‌ی پند و عبرت بزرگان و رهبران امت هاست... زیرا اگر کارها و اعمال اشتباه آنان در مورد خودشان و امت های شان، بر اساس علم به پیامدها باشد، قطعاً سزاوار هستند که در دنیا و آخرت خوار و رسوا شوند؛ چنانکه الله عزوجل می فرماید: ﴿وَلْيَحْمِلْنَ أَثْقَالَهُمْ وَاتَّقَالَا مَعَ أَثْقَالِهِمْ﴾ [عنکبوت / ۱۳] «و قطعاً بارهای

۱- التحریر والتنویر: (۱۶۱/۲۴).

۲- شرح صحیح مسلم: ج ۱ ص ۱۵۰

گران خودشان و بارهای گران دیگر را با بارهای گران خود برنخواهند گرفت». ولی اگر از عواقب کوتاهی ها و اشتباهات شان اطلاع ندارند و خودشان را در تنگناهای سرپرستی قرار می دهند، قطعاً از این که به کفایت و لیاقت شان برای اداره امور امت اطمینان نداشته اند و آنرا بدون تفکر و کورکورانه پذیرفته اند تا دچار لغزش شوند و به پرتگاه بیفتند، مورد نکوهش هستند.<sup>۱</sup>

**﴿وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ﴾:**

اضافه شدن ﴿رَبِّ﴾ به ضمیر جمع مخاطب، نوعی تشویق به دعا است؛ یعنی امکان این که دعای شما اجابت شود، بیشتر است، و از آنجا که گمان می کنند دعای فرشتگان زودتر و بهتر اجابت می شود، درخواست می کنند که یک روز از مدت عذاب شان کم شود و این درخواست برای شان سودمندتر از کم کردن شدت آتش است که از بزرگان شان طلب می کنند.<sup>۲</sup>

**﴿قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمُ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَادْعُوا وَمَا**

**دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾:** یعنی: همان گونه که به نظر خودتان از رسولان روی گردانید، امروز نیز کار خود را بر عهده بگیرید و خودتان دعا کنید.<sup>۳</sup>

حافظ ابن کثیر می گوید: چون دوزخیان میدانند که خداوند به فریادشان توجهی نمی کند، زیرا قبلاً فرموده ﴿اٰخَسُّوْا فِيْهَا وَلَا تُكَلِّمُوْنَ﴾ (بترکید در آن و با من سخن مگوئید). بنابراین رو به نگهبانان دوزخ، می کنند و به آنان می گویند: شما از خداوند بخواهید تا عذاب را برای یک روز هم که شده، تخفیف

۱- التحریر والتنویر: (۱۶۱/۲۴).

۲- التحریر والتنویر: (۱۶۱/۲۴).

۳- التحریر والتنویر: (۱۶۱/۲۴).

دهد. آنها در پاسخ می گویند: ﴿أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمُ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ (مگر توسط فرستادگان الهی برای شما اتمام حجت نشد؟) ﴿قَالُوا بَلَىٰ﴾

فرشتگان می گویند: پس ما هرگز چنین درخواستی نمی کنیم. زیرا اصلاً دوست نداریم که شما نجات پیدا کنید. ما از بندگان نافرمانی چون شما بیزار و متنفریم. و به شما خاطرنشان می کنیم که هر چه فریاد سردهید، نه کسی به فریادتان توجه خواهد کرد و نه در عذاب تان تخفیف داده خواهد شد: ﴿وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ یعنی نه کسی آنرا می شنود و نه می پذیرد. قطعاً این پاسخ نگهبانان برای دوزخیان، بسیار دشوار و ناگوار خواهد بود.

آری. اینها همان کسانی هستند که دیروز در دنیا با فقرا و مستضعفان با خشونت رفتار می کردند و آنها را از خود طرد می نمودند و داعیان راه خدا را بجز اینکه مردم را بسوی اطاعت حق و ترک معصیت فرا می خواندند، تحقیر و تمسخر می نمودند و در کنفرانسها و رسانه های عمومی بر آنها می تاختند. اینک در دادگاه عدل الهی با آنها مقابله به مثل خواهد شد. یعنی در عوض نادیده گرفتن احکام خدا و اعراض از حق، آنها را نادیده می گیرند. و درخواستشان برای تخفیف عذاب (نه رهایی کامل) و آنها را برای یک روز، پذیرفته نمی شود. نگهبانان دوزخ به گریه و زاری و فریادهایشان هیچگونه توجهی نمی کنند و پاسخی نمی دهند.



### فوائد آیات (۴۷-۵۰):

۱. کم خردان فریب شدیدی می خوردند؛ در دنیا زیر دست هستند و در آخرت از آنها اعلام بیزاری می شود.



۲. جهنمیان با انواع شکنجه و عذاب، روبرو خواهند شد، عذابهایی که نه دیده اند و نه شنیده اند و نه در خاطرشان آمده است. از شدت حسرت و ندامت، به گریه می افتند. در روایتی آمده است که آنحضرت - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «دوزخیان آنقدر گریه می کنند که اشک چشمانشان خشک می شود و پس از آن، بجای اشک، خون از دیدگانشان جاری می شود که در اثر آن، شکاف پدید می آید.<sup>۱</sup> ولی چه سود؟ مگر این اشکها و این گریه ها در آنجا باعث تخفیف عذاب خواهد بود؟ غوغا و مشاجره ادامه می یابد، صدایشان بالا می گیرد.

۳. از جمله ملائکه ها، نگهبان جهنم است. از او به خدا پناه می بریم و ایشان ملائکه قهر و غضب هستند که رأس آن ها ۱۹ نفر می باشند. در صحیح بخاری از سمره بن جندب - رضی الله عنه - روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أَتَيْنِي قَالَا الَّذِي يُوقِدُ النَّارَ مَالِكُ خَازِنُ النَّارِ وَأَنَا جِبْرِيلُ وَهَذَا مِيكَائِيلُ»<sup>۲</sup> «شب (اسرا) دو مرد را دیدم که پیشم آمدند. گفتند: او مالک، نگهبان آتش و برافروزنده آن است و من جبریل و این میکائیل است».

۴. به فرشته های که مؤظف به دوزخ اند نیز ایمان داریم و ایشانرا «الزبانیه» میگویند که در رأس آنها ۱۹ فرشته قرار دارد.

۵. کفر تمام اعمال را نابود می کند و مانع اجابت دعاست.



۱- ابن ماجه والبانى صحيح دانسته است.

۲- صحيح البخاري برقم (۳۲۳۶).



## تفسیر و ترجمه آیات (۵۱-۵۶) سوره ی غافر

«پیروزی پیامبرام بر دشمنان شان درد دنیا و آخرت».

**مقصد آیات (۵۱-۵۶):** «نصر الرسل على أعدائهم فى الدنيا والآخرة»،  
پیروزی پیامبران بر دشمنان شان در دنیا و آخرت).

**سبب نزول آیه ۵۶:** از ابوعلیه روایت کرده است: عده ای از یهودیان نزد نبی کریم - صلی الله علیه وسلم - آمدند و از دجال سخن به میان آوردند و گفتند: در آخر زمان دجال از میان ما برمی خیزد. او را ستودند و شان و شوکت و امورات او را بس مهم و بزرگ جلوه دادند و گفتند: چنین و چنان کارها را انجام می دهد. پس خدای عزوجل ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ...﴾ را نازل کرد و به فرستاده خود دستور داد که از فتنه دجال به کردگار جهان پناه ببرد. و گفت: بدون شک آفرینش آسمان و زمین از آفرینش انسان ها بزرگتر است. یعنی از خلقت دجال.<sup>۱</sup>

**ربط و مناسبت:** الله پس از بیان قصه فرعون و سرانجام کار او و پیروانش در دنیا و آخرت، کار رسولان و مؤمنان، و پیروزی در دنیا و آخرت را که به آن دست می یابند بیان کرد و فرمود: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾.<sup>۲</sup>

### ترجمه آیات (۵۱-۵۶):

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾  
(۵۱) يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۵۲)  
وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ الْكِتَابَ (۵۳) هُدًى  
وَذِكْرَى لَأُولِي الْأَلْبَابِ (۵۴) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ

۱- مرسل و ضعیف است. «تفسیر شوکانی» ۲۳۳۵ تخریج محقق.

۲- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۳۱۷.

وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ (۵۵) إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۵۶).

### معنی کلمات:

- ﴿يَقُومُ الْأَشْهُدُ﴾: فرشتگان، پیامبران و مؤمنان به شهادت برخیزند.
- ﴿مَعَذِرْتُهُمْ﴾: بهانه یا عذر خواهی ایشان.
- ﴿بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾: هر صبح و شام یا دایم.
- ﴿مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ﴾: هرگز به اسباب کبر و بزرگ‌نمایی نخواهند رسید.

### ترجمه:

- ما قطعاً پیغمبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند در زندگی دنیا و در آن روزی که گواهان بپا می خیزند یاری می دهیم. (۵۱)
- روزی که عذر خواهی ستمگران به ایشان سودی نمی رساند و نفرین بهره آنان خواهد بود و سرای بد از آن ایشان خواهد شد. (۵۲)
- و همانا ما به موسی هدیا عطا کردیم و بنی اسرائیل را وارثان کتاب نمودیم. (۵۳)
- (کتابی که) راهنما و اندرزگوی خردمندان است. (۵۴)
- پس شکیبایی پیشه کن، بی گمان وعده خداوند حق است. و برای گناهت آموزش بخواه و بامدادن و شامگاهان به سپاس و ستایش پروردگارت پرداز. (۵۵)
- بی گمان کسانی که بدون دلیلی که (از سوی خدا) در دست داشته باشند در آیات خدا به ستیزه گری و کشمکش می پردازند. در سینه هایشان جز

برتری جویی نیست و هرگز هم به برتری نمی رسند، پس به خداوند پناه ببر، (و بدانکه) بی گمان هموست که شنوای بیناست. (۵۶)

**تفسیر مختصر آیات (۵۱-۵۶):**

**﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾**

**[غافر: ۵۱]:** به راستی که ما رسولانمان و کسانی را که به الله و رسولانش ایمان آورده اند در دنیا با پیروزی حجت شان و تقویت آنها در برابر دشمنان شان، و در روز قیامت با وارد نمودن آنها در بهشت، و کیفر دشمنان دنیایی شان با وارد نمودنشان در جهنم پس از اینکه پیامبران و فرشتگان و مؤمنان بر انجام تبلیغ و تکذیب امتها گواهی می دهند یاری می رسانیم.

**﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾**

**[غافر: ۵۲]:** روزی که کسانی که با کفر و گناهان به خودشان ستم کرده اند، عذرخواهی شان از ستمی که مرتکب شده اند سودی به آنها نمی رساند. و در آن روز از رحمت الله رانده میشوند، و در آخرت به سبب عذاب دردناکی که با آن روبه رو می شوند سرای بدی دارند.

**﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ الْكِتَابَ﴾** **[غافر: ۵۳]:**

و به تحقیق که به موسی علیه السلام علمی که با آن بنی اسرائیل را به سوی حق راهنمایی می کرد عطا کردیم، و تورات را کتابی موروثی میان بنی اسرائیل قرار دادیم که نسل به نسل آن را به ارث می بردند.

**﴿هُدًى وَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾** **[غافر: ۵۴]:** برای هدایت به راه حق، و

یادآوری صاحبان عقلهای سلیم.

﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ-

وَالْإِبْكَارِ﴾ [غافر: ۵۵]: پس ای رسول در برابر تکذیب و آزارهای قومت که به تو میرسد شکیبایی کن؛ زیرا وعدهٔ الله به تو مبنی بر پیروزی و تقویت، حقیقتی است که هیچ تردیدی در آن راه ندارد، و برای گناهت آمرزش بخواه، و به ستایش پروردگارت در ابتدا و پایان روز تسبیح بگو.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِن فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾

[غافر: ۵۶]: به راستی کسانی که بدون هیچ دلیل و برهانی در آیات الله نزاع می کنند تا آنها را باطل سازند، چیزی جز ارادهٔ برتری جویی و تکبر بر حق، آنها را بر این کار نمی کشاند، و هرگز به این برتری جویی بر حق که میخواهند نخواهند رسید. پس ای رسول به الله پناه ببر؛ زیرا او سخنان بندگان را می شنود، و اعمالشان را می بیند، و هیچ چیز از دستش نمی رود، و به زودی آنها را در قبال سخنان و اعمالشان جزا خواهد داد.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۵۱-۵۶):

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾:

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: با غلبه و چیرگی. ضحاک می گوید: با دلیل، و در آخرت با عذر. بنابر قولی: با انتقام از دشمنان در دنیا و آخرت. تمام این امور برای پیامبران و مؤمنان است؛ یعنی با دلیل بر مخالفان شان پیروز می شوند، والله آنان را بر مخالفانشان مسلط می گرداند و دشمنان شان را نابود می کند،

۱- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۳۱۸.

و پس از اینکه کشته شدند با گرفتن انتقام از دشمنان شان به آنان یاری می رساند؛ چنانکه هفتاد هزار نفر را به انتقام خون یحیی بن زکریا علیهما السلام کشت. یعنی پیامبران به یکی از روش های مذکور یاری رسانده می شوند.<sup>۱</sup>

ابن کثیر در تفسیر این آیه می گوید: «سنت و قانون خداوند چه در گذشته و چه اکنون، چنین بوده که وی در دنیا مدافع و یاریگر بندگان دیندارش بوده و آنان را در مقابل آزار و اذیت مخالفان سرافراز و شادمان می سازد. سُدّی می گوید: هیچ پیامبری الهی و هیچ گروهی از مؤمنان حق گستر و دین پرور به دست ملت خود کشته نشده اند، مگر آن که به محض پایان یافتن آن را در دنیا از قاتلان شان باز پس گرفته اند، سُدّی می افزاید: پیامبران و دین خواهان در دنیا به قتل می رسیده اند، اما در همان حال در آنجا سربلند و موفق بوده اند» مفهوم این سخن این است که مؤمنان که طرفداران حقیقت محسوب می شوند، اگرچه به ظاهر مغلوب اهل باطل بوده و به دست آنان کشته می شده اند، اما در عین حال موفق و پیروز بوده اند، زیرا فرجام نهایی و غلبه ولو پس از مدتی از آن مؤمنان خواهد شد، بدین ترتیب که گروه هایی خواهند آمد و انتقام حق جویان را از باطل گرایان خواهند گرفت، و این علامت شکست تباہکاران و تسلط مؤمنان بر آنان است.<sup>۲</sup>

در تفسیر این آیه زمخشری می گوید: «خداوند متعال با اعطای برهان و توفیق غلبه بر دشمنان، آنان را در هردو جهان برتری می بخشد و اگرچه به عنوان آزمایش الهی در برخی صحنه های دنیوی مغلوب می شوند، اما برنده نهایی میدان ایشان خواهند بود».<sup>۳</sup>

۱- معالم التنزیل: (۴/۴۷).

۲- تفسیر ابن کثیر، ۴/ ۸۳ و ۸۴.

۳- تفسیر زمخشری، ۴/ ۱۷۲.

آلوسی رحمه الله هم در تفسیر این آیه می گوید: «ما پیامبران خود و پیروان شان را با برهان توفیق کامیابی و با انتقام گیری از مخالفان آنها در زندگی دنیوی حمایت می کنیم، و اگر به اقتضای سنت آزمایش گاه موفقیتی ظاهری برای کفار اتفاق می افتد، بر اصل برتری مؤمنان خدشه ای وارد نمی آید، زیرا ملاک برد و باخت فرجام امور است و بالاتر بودن میزان کامیابی در یک کار».<sup>۱</sup>

شیخ خالدی می گوید: و این همان سنت خدا در ارتباط با زندگی است و سنت او تخلف بردار نیست نیروی شرّ که در مقابل حق که به خیر و محبت برادری و انسانیت دعوت می نماید و برای تحقق عدالت و امنیت در روی زمین سعی می ورزد ایستاده است.

نیروی شر با چهره‌ی عبوس خوف انگیز خود که نزدیک است از شدت خشم بترکد در مقابل حق ایستاده در صدد نابودی گروه نیکوکاران (انبیاء، صلحا و دعوتگران) است این مطلب به وضوح و روشنی از داستان‌های قرآن کریم (آنگاه که از تعرض و تهدید طاغیان علیه انبیاء علیهم السلام پرده برمی دارد) روشن است ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوْدَنَّ فِيْ مِلَّتِنَا فَاَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِيْنَ ۝۱۳ وَلَنُسَكِنَنَّكَمُ الْاَرْضَ مِنۢ بَعْدِهِمْ ذٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِيْ وَخَافَ وَعِيْدِ ۝۱۴ وَاسْتَغْنَوْا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ۝۱۵﴾ [ابراهم: ۱۳-۱۵].<sup>۲</sup>

۱- تفسیر آلوسی، ۷۶/۲۴.

۲) کافران به پیغمبران خود گفتند: یا به آئین ما بازگردید یا اینکه شما را از سرزمین خود بیرون می کنیم پس پروردگارشان به آنان پیام فرستاد که حتماً ستمکاران را نابود می کنیم\* و من شما را پس از ایشان در سرزمین (آنان) سکونت می بخشم این (پیروزی) از آن کسانی است که از جاه و جلال من بترسند و از تهدید من بهراسند. (و پیغمبران) طلب پیروزی کردند و هر قلدر و گردنکش منحرف و باطل گرایی زیانمند و نامراد گردید.



منطق طغیان در هر وقت و زمانی این است: حجت و برهان نمی‌فهمد برای عقل و منطق احترام و ارزشی قائل نیست راه و روشش تنها ارعاب و ارهاب، تعذیب و تنکیل است.

**﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾:** در

صحیح مسلم - رحمه الله - از جابر بن عبدالله - رضی الله عنه - روایت شده است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «از ظلم کردن بهره‌زید، چون ظلم، تاریکی‌های روز قیامت است». و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - طبق آنچه که بخاری - رحمه الله - از عبدالله بن عمرو - رضی الله عنهما - روایت کرده است در مورد معاهدات می‌فرماید: «کسی که شخص معاهدی را بکشد هیچ گاه بوی بهشت را احساس نمی‌کند در حالی که بوی آن در مسیری تا چهل سال ادامه دارد». و مسلم از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت کرده است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «حقیقتاً روز قیامت حقوق تمامی موجودات به صاحبان حق داده می‌شود».

**﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْرَثْنَا نَبِيَّ إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ﴾:** این قصه از

آشکار ترین مثال‌ها برای یاری رساندن الله به رسولانش و کسانی است که همراه آنان ایمان آوردند، و مناسب ترین مثال است برای نصرتی که الله تعالی برای پیامبر اسلام و مؤمنان مقدر کرده است؛ قطعاً پیروزی موسی علیه السلام بر قوم فرعون باعث تشکیل امت بزرگی شد که هرگز کسی نمی‌توانست در برابر آن قیام کند و شریعتی مهم و ملکی بزرگ به او بخشیده شد، پیروزی پیامبر و مؤمنان نیز همین گونه و بلکه از آن بزرگتر و کامل تر گشت.<sup>۱</sup>

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: سعادت‌مند کسی است که برای محو گناهان استغفار، و در مقابل مصائب و بلاها صبر و بردباری می‌نماید.

۱- التحریر والتنبییر: (۱۶۹/۲۴).

همچنان، شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می گوید: هر انسانی در مورد مقدر شده ها دو حالت دارد: حالتی قبل از وقوع و عملی شدن تقدیر و حالت دوم پس از آن.

قبل از وقوع باید از خدا یاری جوییم و بر او توکل کنیم و تنها او را بخوانیم، اما اگر بدون اختیار انسان حادثه ی مقدر شده ای، به وقوع پیوست باید صبر پیشه کند و بدان خشنود باشد، ولی اگر خودش در آن نقش و تأثیری داشته باشد در برابر نعمت ها سپاس خدا را بجای آورد و در قبال بدی ها و گناهان توبه و آمرزش نماید.

دستورها و اوامر هم دو حالت دارند:

یکی قبل از انجام و آن عزم و اراده بر پیروی از خداوند و یاری طلبیدن از اوست و دیگری حالتی پس از فعل و آن این که در مورد کوتاهی ها توبه و طلب بخشش کند و در قبال نعمت ها از خداوند سپاسگزاری نماید.

### واجب ترین زمان استغفار:

واجب ترین زمان استغفار، موقعی است که انسان در پرتگاه معاصی و آلوده شدن به گناه و خطاها قرار دارد، و چه کسی می تواند از آن در امان ماند؟ استغفار گاهی در جهت نهضت و خیزش از سقوط و لغزش است و گاهی ابزاری است برای اینکه شخص با آن خود را از چرک و کثافت های گناه پاک نماید. خداوند متعال اوصاف متقین را در قرآن چنین بیان می دارد:

خداوند متعال در قرآن پیامبران خود را به صفت استغفارکننده می ستاید یعنی انبیا علیه السلام برای استغفار از مردم شتابان تر و حریص تر بوده اند.

در داستان آدم - علیه السلام - می خوانیم هنگامی که مورد وسوسه ی شیطان قرار گرفت و خود و همسرش از درخت نهی شده خوردن چگونه آدم - علیه السلام - شتابان و استغفار گویان در پروردگار را می زد و توبه کنان به

سوی او بازگشت می نمود. ﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [اعراف/ ۲۳] «گفتند: پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود».

و نوح - علیه السلام -، شیخ پیامبران مرسل در پیشگاه خداوند دعا می کند و برای خود و والدینش و مردان و زنان مؤمن و برای هر کسی بر او حقی دارد طلب استغفار می نماید: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [نوح/ ۲۸] «پروردگارا! بر من و پدر و مادر و هر مؤمنی که در سرایم در آید و بر مردان و زنان با ایمان ببخشای».

و ابراهیم - علیه السلام - می گوید: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ [ابراهیم/ ۴۱] «پروردگارا! روزی که حساب برپا می شود بر من و پدر و مادر و بر مؤمنان ببخشای».

﴿رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ (۴) رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [ممتحنه/ ۴ - ۵] «ای پروردگارا، بر تو اعتماد کردیم و به سوی تو بازگشتیم و فرجام به سوی توست. پروردگارا ما را وسیله آزمایش [و آماج آزار] برای کسانی که کفر ورزیده اند مگردان و بر ما ببخشای که تو خود توانای سنجیده کاری».

موسی - علیه السلام - قبل از بعثتش مرتکب قتل خطائی شد به جناب پروردگارش پناه برد و گفت: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [قصص/ ۱۶] «پروردگارا! من بر خویشتن ستم کردم. مرا ببخش پس خدا از او درگذشت که وی آمرزندهٔ مهربان است».

و در جای دیگر می گوید: ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ﴾ [اعراف / ۱۵۵] «این، جز آزمایش تو نیست هر که را بخواهی به وسیله ی آن گمراه و هر که را بخواهی هدایت می کنی، تو سرور مایی. پس ما را بیامرز و به ما رحم کن و تو بهترین آمرزندگان».

و خداوند متعال در داستان داود - علیه السلام - می فرماید: ﴿وَوَظَنَ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتْنَاهُ فَاستَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ﴾ [ص / ۲۴] «و داود دانست ما را آزمایش کرده ایم. پس از پروردگارش آمرزش خواست و به رو در افتاد و توبه کرد».

و در داستان سلیمان - علیه السلام - می فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي﴾ [ص / ۳۵] «گفت: پروردگارا مرا ببخش و ملکی به من ارزانی دار که هیچ کس پس از من سزاوار نباشد».

و به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در آیات زیادی، به استغفار دستور داده شده همانطور خداوند در قرآن مکی می فرماید: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾ [غافر / ۵۵] «پس صبر کن که وعده ی خدا حق است و برای گناهت آمرزش بخواه و به سپاس پروردگارت شامگاهان و بامدادان ستایشگر باش».

و در قرآن مدنی باز خداوند ایشان را به استغفار دستور می دهد و می فرماید: ﴿وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [نساء / ۱۰۶] «و از خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده مهربان است».

همانطور که خداوند متعال به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - دستور داده است که برای خود و مردان و زنان مؤمن طلب استغفار کند و می فرماید: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [محمد/۱۹]

«پس بدان هیچ معبودی جز خدا نیست و برای گناه خود آمرزش جوی و برای مردان و زنان بالیمان [طلب مغفرت کن]».

و باز خداوند متعال می فرماید: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ (۱) وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا (۲) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ [نصر/ ۱ - ۳]

«چون یاری خداوند و پیروزی فرا رسد و ببینی که مردم دسته دسته در دین خدا در آیند، پس به ستایش پروردگارت نیایشگر باش و از او آمرزش خواه که وی همواره توبه پذیر است».

این سوره از جمله سوره هایی است که در اواخر نزول قرآن قرار گرفته، یعنی در اواخر حیات پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و بعد از نزول سوره ی فتح قرار گرفته که می فرماید: ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ﴾ [فتح/ ۲]

«تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو در گذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند».

این سوره در سال ششم هجری به دنبال صلح معروف حدیبیه نازل شده که خداوند آن را به عنوان فتح مبین، نام برده است. با وجود اینکه مطابق آیه فوق خداوند متعال گناهان گذشته و آینده خاتم الانبیاء را مورد آمرزش قرار داده ولی باز می یابیم که استغفار ایشان در پیشگاه خداوند بیشتر از هر انسانی است. و چه بسا اصحاب - رضی الله عنهم - استغفار رسول اکرم را در یک مجلس تا هفتاد بار به شمار آورده اند که می فرمود: (رب اغفر لی وتب علی) «خدایا مرا بیامرز و توبه مرا قبول فرما». نسایی از ابن عمر روایت می کند که او از پیامبر شنید که

می گفت: (استغفرالله الذی لا اله الا هو الحی القيوم و أتوب الیه) و در هر مجلسی قبل از اینکه بپایزد صد بار آن را تکرار می فرمود.<sup>۱</sup>

در صحیح مسلم از حدیث أعز مزی روایت شده که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرمود: (إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ مِائَةً مَرَّةً).<sup>۲</sup>

«حالتهایی قلب مرا فرا می گیرد و از ادامه ی یاد خدا غافل می شوم به همین خاطر روزانه صد بار از خداوند طلب آمرزش می کنم».

صحیح بخاری از حدیث ابوهریره - رضی الله عنه - اینگونه روایت می کند: (والله إني لأستغفر الله وأتوب إليه في اليوم أكثر من سبعين مرة): دانشمندان «غین» تیرگی ای که قلب محمد - صلی الله علیه وسلم - را فرا می گرفت چنین تفسیر کرده اند: که آن غفلت و فتوری است که روان پیامبر - صلی الله علیه وسلم - را از یاد و ذکر خدا که حالتش آنچنان بود که بر آن دوام داشته باشد، به خود مشغول می ساخت، پس هر گاه بنا به دلایلی یک نوع از آن به او دست می داد آن را به عنوان گناهی به حساب می آورد و در بارگاه الهی از آن استغفار می نمود.

بعضی می گویند: «غین» حالتی است از حالات نفسانی و طبیعی بشری که قلب آن حضرت را در بر می گرفت.

بعضی گفته اند: از آنجا که پیامبران از معرفت و آگاهی سرشاری نسبت به حقوق پروردگار برخوردارند لذا تلاش و کوشش آنان در رابطه با طاعت و فرمانبرداری خداوند از همه کس بیشتر است بنابراین طبیعی است آنان مدام در شکر پروردگار باشند و مدام در تقصیر و تقریط از حقوق خالق، اعتراف نمایند.

۱- فتح الباری، ۱۱/۱۰۱-۱۰۲.

۲- صحیح مسلم ۲۷۰۲

غزالی در کتاب «الاحیاء» می گوید: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - مدام در معراج ترقی و صعود بوده به هر پله ای که ارتقا نموده حالت قبلی را کمتر و پست تر می یافت، لذا نسبت به حالت سابق خود استغفار می نموده است.<sup>۱</sup>

محاسبی می گوید: خوف انبیاء و ملائکه از خداوند متعال نسبت به هر کس دیگری بیشتر است، خوف آنان خوف اجلال و تعظیم است، و استغفار آنان در رابطه با آن اجلال و تعظیم بوده نه به خاطر گناه واقعی.

قاضی عیاض می گوید: احتمال دارد گفتار حضرت - صلی الله علیه وسلم - که می فرماید: (رب اغفر لی خطیئتی، واغفر لی ما قدمت وما أخرت): «پروردگارا گناهان مرا بیامرز، خدایا گناهان گذشته و آینده مرا بیامرز». بر سبیل تواضع و فروتنی و خشوع و شکرانه آن موهبت الهی بوده وقتی که دانست خداوند از گناهان در گذشته است.<sup>۲</sup>

از طریق احادیث صحیح چند صیغ و عباراتی از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - روایت شده که از هیچکدام از پیامبران گذشته چنان مضمون و عباراتی بیان نشده است. مانند این گفتار حضرت که می فرماید:

(اللهم اغفر لی خطیئتی وجهلی، وإسرافی فی أَمْرِی کله وما أنت أعلم به منی، اللهم اغفر لی خطای کله وعمدی وجهلی وهزلی، و کل ذلک عندی اللهم اغفر لی ما قدمت وما أخرت وما أسررت وما أعلنت، أنت المقدم وأنت المؤخر، و أنت علی کل شیء قدير).<sup>۳</sup>

۱- فتح الباری: ۱۰۱/۱۱ - ۱۰۲.

۲- روایت شیخان از ابوموسی، فتح الباری: ۱۹۸/۱۱.

۳- بخاری این حدیث را در کتاب «الدعوات» از شداد بن اوس با شماره [۶۳۰۶] و در ادب المفرد ۵۳۲ روایت می کند.

## تفسیر عون المنان (۲۷)

«خدايا! از گناه و جهالت و افراط کاری من و آنچه بهتر از من میدانی در گذر. خدايا! خطا، عمد، شوخی و جدی من همه را ببخش، خدايا! گناهان سابق و لا حق، نهان و عیان مرا ببخشای، تو اول و آخری و تو بر همه چیز توانایی». پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: بهترین صیغه ی استغفار عبارت است از اینکه بگویی:

(اللهم أنت ربی لا إله إلا أنت! خلقتنی وأنا علی عهدک ووعدک ما استطعت، أعوذ بک من شر ما صنعت، أبوء لک بنعمتک علی، وأبوء بذنبی فاغفر لی، فإنه لا یغفر الذنوب إلا أنت).

**﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِن فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾**: یعنی:

غرور و تکبری که آنان را از پیروی و اطاعت تو منع می کند.<sup>۱</sup>  
 قید مذکور برای تقبیح مجادله‌ی آنان آمد و گرنه هر مجادله‌ای در آیات الله، بدون دلیل و حجت است؛ زیرا آیات الله هرگز مخالف واقع نیستند. این قید شبیه مذکور در آیه‌ی زیر است: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ﴾ [القصص: ۵۰]. «چه کسی گمراه‌تر از فردی است که از هوایش، (و نه هدایت الهی) پیروی می کند؟!».

متکبر کمتر از دیگران به هدف می‌رسد چرا که دچار وهم است و توهم هیچگاه تحقق نمی‌یابد: ﴿...إِن فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ...﴾ [غافر: ۵۶] «در دل هایشان جز تکبر نیست [و] آنان به آن [بزرگی که آرزویش را دارند] نخواهند رسید».



۱- التسهیل: (۲۸۳/۲).



### فوائد آیات (۵۱-۵۶):

۱. از جمله چیزهایی که واجب است در حق پیامبران به آن معتقد باشیم این است که آن ها از جانب خداوند یاری و تأیید شده اند و سرانجام رستگاری و خوشبختی برای آن ها و پیروانشان است.

۲. آدم هم برای مصیبت بیرون رفتن از بهشت به تقدیر استناد می کند، نه به خاطر انجام خطا و گناه، چون وقوع بلا و مصیبت را می توان ناشی از تقدیر دانست نه گناهی که انسان مرتکب می شود. انسان باید هنگام گرفتار شدن به بلا و مصیبت در برابر قضا و قدر تسلیم شود. ولی گناهکاران و مجرمان نمی توانند به تقدیر استناد کنند، بلکه باید توبه نموده و از خداوند بخشنده پوزش بطلبند.

۳. مسلمان در تمام لحظات زندگی اش نیازمند استغفار است؛ زیرا انسان طبعاً یا مرتکب گناه می شود یا در ادای عباداتش دچار کوتاهی می شود که در هر دو حالت استغفار کردن دواي آن است.

۴. صبر و نماز و استغفار و تسبیح از بزرگترین عوامل پایداری بر حق هستند.

۵. متکبران برای اثبات خود جدل می کنند، نه برای اثبات حق.

۶. عزت، با خداست و عزت، از آن خدا و پیامبرش و نیز از آن مؤمنان می باشد. ابن کثیر در تفسیر خود حدیثی قدسی آورده است که خداوند می فرماید: «سوگند به شکوه و تواناییم که هیچ بنده ای به من تمسک نمی جوید، مگر آنکه برای او، برون رفت و راه حلی از مکر و دسیسه ای که اهل آسمانها و زمین نسبت به او نموده اند، پدیدمی آورم و سوگند به شکوه و توانایی ام که هیچ بنده ای به غیر من تمسک نمی جوید مگر آنکه زمین را از زیر پایش در می آورم (و زیر پایش را خالی می کنم!)»

۷. بحث و جدال کردن بدون دلیل درباره قرآن مجید، و رایزنی و حجت بازی در مقابل آن انسان را از هدایت قرآنی محروم می سازد و نشانگر نوعی تکبر پنهان در درون سینه ها است.
۸. اکثر کسانی که برای نابودی حق، به باطل جدال می کنند متکبر هستند.

## فصل:

### عوامل پیروزی و موانع آن

سنت الهی پشتیبانی از مؤمنان در مقابل اهل باطل زمانی در متن زندگی مردم تحقق خواه یافت که مؤمنان براساس نسخه دین اسلام و توصیه‌های خداوند زمینه‌های فردی و اجتماعی رشد و کامیابی را فراهم نموده و خود و جامعه خود را از موانع سربلندی پالوده و پیراسته باشند. حال این عوامل پیروزی که تدارک آنها برای مؤمنان ضرورت دارد و موانعی که از شخصیت خود و از جامعه‌شان باید بزدايند، کدامند؟ معرفی این عوامل و موانع موضوع بحث بعدی ما خواهد بود که با معرفی پیش زمینه‌های لازم برای کامیابی شروع می‌کنیم.

### الف) ایمان

یکی از شروط پیروزی که سنت الهی نصرت دینداران از رهگذر آن صورت پذیرفته و خداوند هم آن را در قرآن به ما معرفی کرده، «ایمان» است. در اشاره به همین حقیقت خداوند که صادق‌ترین گویندگان است، می‌فرماید: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الروم: ۴۷]. «یاری‌رساندن به دینداران وظیفه همیشه ما بوده است». صاحب تفسیر المنار پیرامون این آیه می‌گوید: «این آیه دلیل محکمی است بر این که حمایت الهی و پیروزی محصول دینداری و ایمان است»<sup>(۱)</sup>. و آلوسی هم اظهار می‌دارد: «ظاهر آیه - گویای دنیوی بودن این حمایت و همگانی بودن آن است، و لذا مؤمنان غیر معاصر با انبیا علیهم السلام را هم دربر می‌گیرد»<sup>(۲)</sup>.

در همین زمینه باز خداوند می‌فرماید: ﴿إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ

۱- تفسیر المنار، ۳۸ / ۷.

۲- تفسیر آلوسی، ۵۲ / ۲۱.

كُنْزَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٩﴾ [الأنفال: ۱۹]. «شما ای مشرکان! اگر پیروزی [آیین حق] را می‌خواستید، اینک پیروزی برای آیین حق آمد [پس به آن ایمان آورید]، و اگر [از دشمنی و مخالفت با خدا و رسول] بازایستید، برای شما بهتر است، و اگر [به دشمنی و مخالفت] بازگردید، ما نیز [بر ضد شما] بازمی‌گردیم، و هرگز جمعیت شما هر چند زیاد باشد، چیزی [از عذاب خدا] را از شما دفع نمی‌کند، و یقیناً خدا با مؤمنان است». قُرْطُبی در توضیح این آیه گفته است: «پیام آیه این است که فرد یا گروه مورد حمایت خدا را هیچ گروهی - هرچند که شمار اعضایش زیاد هم باشند - نمی‌تواند به زانو درآورد»<sup>(۱)</sup>.

پیداست که این «معیت» الهی و همراهی خدا با مؤمنان که ویژه آنها و میوه دینداری‌شان می‌باشد، متناسب است با مقدار ایمان آنها، درجه ژرفای آن ایمان و میزان بازتاب آن در عواطف اندیشه‌ها و کردارهای آنان. بی‌گمان صحابه بزرگوار که با اوصاف «مؤمنین» و «مورد حمایت خدا بودن» در این آیه مورد خطاب واقع گشته‌اند، به واسطه ژرفا و وسعت ایمان و بالابودن میزان دین‌پذیری، از این امتیاز یعنی: «همراهی ویژه خدا با مؤمنان» بهره‌افری داشتند، و به همین خاطر بود که چه در زمان حیات پیامبر ﷺ و چه پس از وفات ایشان با وجود کمی نیروهای آنها و فراوانی شمار نفرات دشمنان‌شان همواره از نصرت الهی برخوردار می‌شدند. خلاصه این که «معیت خدا» با مؤمنان از طریق کمک و پشتیبانی و سپس با غلبه‌بخشیدن به آنان دقیقاً به تناسب مقدار ایمان و درجه رسوخ آن در شخصیت دینداران حاصل می‌گردد.

## وضعیت کنونی مسلمانان، ناقض سنت الهی حمایت از مؤمنان نیست:

همیشه برقرار بودن سنت الهی حمایت از مؤمنان که خدا در قرآن از آن سخن گفته است، واقعیتی است قطعی و حتمی که در راستی آن ذره‌ای تردید نداریم و شرایط نامطلوب فعلی مسلمانان و این که امروزه دینداران نه شهریار و حاکم، بلکه مقهور و مغلوب دشمنان خویشند، بر صحت این قاعده خدشه‌ای وارد نمی‌سازد، چرا که این سنت در «حمایت از مؤمنان» تجلی می‌یابد، مؤمنان هم کسانی هستند که به با معیارهای خود بافته و خیالپردازی‌ها و آرزوهای خود، بلکه براساس ارزش‌ها و معیارهای دینی مندرج و قرآن و سنت پیامبر ﷺ «مؤمن» و دین‌ورز به حساب آیند. لذا عدم فیروزی مسلمانان امروزی بر اهل باطل [نه بیانگر نقض شدن سنن خداوندی، بلکه] بدین معنا است که آن ایمان مطلوب و لوازم اخلاقی و رفتاری آن هنوز در شخصیت آنان تحقق نیافته است، و در نتیجه شایستگی برخورداری از نصرت موعود خدا به مؤمنان را ندارند. از این رو موظفند به بازنگری وضعیت خود پرداخته و خود و اوصاف و اعمال و مسیر فعلی خود را بر مفاهیم و لوازم ایمان عرضه کرده و با ارزیابی آنها براساس معیارهای ایمانی، ضمن یافتن خلل‌ها و کاستی‌های درونی و برونی خود در صد آفت‌زدایی و جبران کاستی‌ها، و عملی کردن ارزش‌های ایمانی در متن زندگی فردی و اجتماعی خویش برآیند، تا تضمین الهی حمایت از مؤمنان در باره آنها مصداق پیدا کند، و در حوزه فراگیری این وعده آسمانی قرار گیرند: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾

### ایمان و عوامل مادی کامیابی:

پیداست که صرف ایمان داشتن ما را از عوامل مادی کامیابی بی‌نیاز نخواهد کرد، عواملی چون: تعداد نبرد شمار رزمندگان و دیگر ابزارها و لوازم جنگ و

همچنین ابزارهای موفقیت در دیگر حوزه‌های جهاد غیر از میدان نبرد نظامی و لوازم رقابت با اهل باطل در این حوزه‌ها، از همین روست که خداوند ما مؤمنان را به مهیا کردن نیروی مادی موظف کرده است، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ...﴾ زیرا اسلام دینی است واقعگرا که در عین تأکید بر نیروی ایمان و کارسازی آن در تحقق پیروزی از کارآمدی و نقش اثرگذار عوامل مادی غفلت نمی‌ورزد، این قدرت ایمان یا این کارسازی آن در تحقق نصرت، البته حد و مرز معینی دارد که خداوند آن را بیان فرموده تا در چاه غلو سقوط نکنیم و جایگاه و ارزش واقعی هرچیزی را به دور از افراط تعیین کنیم، و بدینگونه از دچار شدن به توهم و اشتباه در ارزیابی‌ها و در نتیجه از ناکامی و عدم پیروزی بر دشمنان نجات یابیم.

آیات زیر بیانگر صحت مدعای فوق می‌باشند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَبِرُوا يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ٦٥ أَلَنْ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ٦٦﴾ [الأنفال: ٦٥-٦٦]. «ای پیامبر! مؤمنان را به پیکار (با دشمنان) تشویق کن، اگر بیست نفر شکيبا در میان شما باشند، بر دویست نفر و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر غالب خواهند آمد، زیرا کافران گروهی هستند که (از ماهیت و هدف جنگ و فرجام نهایی خویش چیزی) نمی‌فهمند، (و این بی‌اطلاعی و اضطراب توانایی و ثبات آنها را مرتباً می‌کاهد). اکنون خداوند برایتان تخفیف قائل شد و مشاهده کرد که در شما ناتوانی و ضعفی هست (و تازه کار و ناآزموده می‌باشید، در این حال) اگر صد نفر شکيبا در میان تان باشند بر دویست نفر و اگر هزار نفر باشند، بر دو هزار نفر — با مدد و حمایت الهی — پیروز خواهند شد، و خدا همراه و پشتیبان شکيبایان است».

وجه استدلالی بخش اول آیه این است که خداوند به اصحاب پیامبر ﷺ اعلام می‌کند که بیست نفر رزمندهٔ شکبیا و ورزیده حریف دویست نفر کافر خواهند شد، و این قبل از تخفیف است. و خداوند نگفته که بیست مؤمن صبور بر دو هزار نفر غالب خواهند شد، زیرا مؤمنان شکبیا اگرچه ایمان‌شان منبع نوعی قوت و توان است و این توانایی از قوت کفر موجود در درون کفار بیشتر است، اما بالأخره این قدرت ایمانی هم در غلبه بر قدرت کفر و کفار حد محدودی دارد، چنانکه مقرر فرموده که قدرت ایمان یک نفر مؤمن را از ده تن کافر نیرومندتر می‌سازد، و بر همین بنا بیست مؤمن توانایی شکست دویست کافر را دارند.

اما آنگاه که شمار کفار به هزار نفر می‌رسد، نه در وعدهٔ خداوند و نه در اعلام او نیامده که بیست مؤمن بر این تعداد کافر غلبه خواهند کرد، بلکه سخن از این رفته که بنا به عرف عادی شمار مؤمنان در چنین حالتی برای دستیابی به پیروزی کفایت نمی‌کند. این بدین معناست که نیروی مادی و ساز و برگ جنگی — و از جمله شمار رزمندگان — کارسازی و نقش انکارناپذیر خاص خود را دارد و بر دینداران، عموم امت و جماعت دین‌خواه واجب است که حقیقت یادشده را مدنظر قرار داده و با دیدهٔ نکته سنجانه و درس‌آموزانه بدان نگریسته و درس عبرت بگیرند و ضمن عنایت به لزوم ارزیابی دقیق امکانات خود و دشمن به تدارک نیرو در حد توانایی‌های دشمن و یا نزدیک به آن بپردازند که در این صورت سپاه مؤمنان به واسطهٔ نیروی ایمان بر سپاه کفار رجحان یافته و با توفیق و یاری خداوند پیروزی از آن مؤمنان خواهد شد.

### **نیروی مادی به لحاظ روانی هم اثرگذار است:**

توجه بدین حقیقت لازم است که نیروی مادی — و از جمله فراوانی افراد — در کاهش و افزایش روحیهٔ هردو طرف موثر است. به عنوان مثال گروهی که خود را به لحاظ ساز و برگ جنگی از طرف مقابل مجهزتر و قوی‌تر حس می‌کند، تحت تأثیر همین احساس معمولاً پیش‌دستی کرده و بر دشمن حمله

می برد. چنانکه کمتر دیدن شمار نفرات دشمن به مؤمنان جرأت و شهامت می بخشد که با جدیت و شکیبایی و اطمینان به پیروزی به پیکار علیه کفار و حمله بر آنان بپردازند. دیگر انواع نیروهای مادی از جمله نوع سلاح و میزان آن همانند شمار رزمندگان در شکل گیری احساس ضعف یا قوت مؤثرند. حقیقت مذکور افراد جوامع و تشکلات دینی را فرا می خواند تا در عصر کنونی که عصر تنوع نیروها و امکانات مادی است، بکوشند که از حیث تجهیزات از دشمنان توانمندتر باشند.

در اشاره به اثر بخشی مادی در روحیه رزمندگان مسلمان و کافر خداوند در قرآن چنین می فرماید: ﴿إِذْ يُرِیْکُمْ اَللّٰهُ فِیْ مَآمِکُمْ قَلِیْلًا وَلَوْ اَرٰکُمْ کَثِیْرًا لَّفَسَلْتُمْ وَلَنْتَنَزِعْتُمْ فِی الْاَمْرِ وَلٰکِنَّ اَللّٰهَ سَلَّمَ اِنَّهُ عَلِیْمٌ بِذٰتِ الصُّدُوْرِ ۚ ۴۳ وَ اِذْ يُرِیْکُمْوَهُمْ اِذْ اَلْتَقِیْتُمْ فِیْ اَعْیُنِکُمْ قَلِیْلًا وَیَقْلُلْکُمْ فِیْ اَعْیُنِهِمْ لِیَقْضِیَ اَللّٰهُ اَمْرًا کَانَ مَفْعُوْلًا وَاِلٰی اَللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ ۚ ۴۴﴾ [الأنفال: ۴۳-۴۴]. «آنگاه که خداوند در خواب دشمنان را به تو اندک نشان داد، و اگر آنان را زیاد نشان می داد، قطعاً سست می شدید و در خصوص کار (جنگیدن یا ننگیدن) دچار کشمکش می گشتید، ولی خداوند (شما را از اختلاف) نجات بخشید که او از نهانی های درون سینه ها مطلع است. و یاد کن آنگاه که خداوند آنان را به هنگام رویارویی در نظر شما کم و شما را نیز در نظر آنان کم جلوه داد تا موضوعی را که می بایست تحقق پذیرد، به انجام رساند و منشأ و فرجام تمامی امور به خداوند باز می گردد».

در تفسیر این دو آیه آمده است که اندکی پیش از آغاز کشاکش در غزوه بدر خداوند از طریق خواب شمار نفرات کفار را به پیامبر اندک نشان داد و پیامبر هم یارانش را در جریان خوابی که دیده بود، قرار داد. اعلام اندک بودن شمار دشمنان موجب امیدواری و تحریک بیشتر صحابه به پیکار علیه مشرکان گردید. خداوند به پیامبر تذکر می دهد که او ﴿وَلَوْ اَرٰکُمْ کَثِیْرًا﴾ «اگر



شمار کافران را به تو زیاد نشان می‌داد»، ﴿لَفَشَلْتُمْ﴾ یعنی: «مؤمنان در پیشدستی و حمله بر کفار دچار سستی و وحشت می‌شدند» و ﴿لَتَنْزَعْتُمْ﴾ یعنی: بر سرگزینش جنگیدن یا نجنگیدن، میان مؤمنان درگیری و کشمکش رخ می‌داد. سپس خداوند به بیان این مسئله پرداخته که به منظور تصدیق خواب پیامبر ﷺ و عینی کردن خبر ایشان برای مؤمنان که باعث افزایش اطمینان جدیت و پایداری آنها در جنگ با دشمنان می‌شود، شمار نفرات دشمن را در نظر آنها کمتر جلوه داده است. ﴿وَيَقْلَلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ﴾ یعنی: مؤمنین را هم در نظر کفار کمتر جلوه می‌داد که این امر آنان را در عین عدم آمادگی و کم‌توجهی به حمله‌بردن بر مؤمنان وامی‌داشت، اما ناگهان به نحوی غیر منتظره با شمار فراوانی سرباز مؤمن که قبلاً از آنها خبری نبود، مواجه می‌شدند و در نتیجه طعمه مرگ و نابودی می‌شدند و پیروزی نصیب مؤمنان می‌گردید<sup>(۱)</sup>.

تناسب این آیات و مطالب گفته‌شده در تفسیر آنها و وجه استناد به آنها این است که نیرو و تجهیزات مادی - که در اینجا کمی یا فراوانی تعداد رزمندگان است - به لحاظ روان‌شناختی و ایجاد انگیزه در رفتن به جبهه شجاعت‌ورزی به هنگام پیکار و در رقم خوردن فرجام نبرد، تأثیر خاصی دارد. زیرا اطلاع از اندک بودن شمار جنگاوران دشمن باعث جرأت‌یابی برای حمله تقویت روحیه پایداری و افزایش امید به کامیابی می‌گردد. برعکس، فراوان پنداشتن شمار لشکر خصم هراس از رفتن به مصاف هم‌آورد، و کندی و سستی در صورت اقدام به جنگ را به بار خواهد آورد، نوع و میزان سلاح و دیگر لوازم پیکار حق و باطل چه پیکار نظامی و چه پیکار در دیگر حوزه‌های جهاد هم از حیث ایفای نقش روان‌شناختی و تأثیر بر نتیجه نبرد، در حکم شمار رزمندگان هستند.

## (ب) خداترسی و تقوا:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آَلَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ ۱۲۴ بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ قَوَرِهِمْ هَذَا يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آَلَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ ۱۲۵﴾ [آل عمران: ۱۲۴-۱۲۵]. «بدانگاه که تو به مؤمنان می‌گفتی: آیا برای شما کافی نیست که پروردگارتان با سه هزار از فرشتگان مأمور یاری‌تان کرد! آری، اگر اهل شکیبایی و خداترسی باشید و دشمنان هم اینک بر شما یورش آورند، پروردگارتان با پنج هزار فرشته یورشگر و نشاندار یاریتان خواهد کرد».

در تفسیر دو آیه چنین آمده است: «ظاهر آیه بیانگر این است که در صورتی که حضورشان مورد نیاز باشد، دوشادوش رزمندگان به نبرد خواهند پرداخت، این امکان هم هست که در خود پیکار نیازی به همکاری آنان نباشد، و صرفاً برای تقویت روحیه مجاهدان در رزمگاه حضور یابند. حاضر کردن پنج هزار فرشته را هم خداوند به سه شرط منوط کرده است: ۱- شکیبایی. ۲- خداترسی. ۳- یورش فوری کفار»<sup>(۱)</sup>.

حمایت فرشتگان از دینداران محصول خداترسی و تقوای آنان بوده است، زیرا شکیبایی هم خود شاخه‌ای از تقواست، چه تقوا همانگونه که ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید، عبارت است از: «جمع میان انجام بایدها، و ترک نبایدهای الهی»<sup>(۲)</sup>.

صبر هم که از جمله او امر الهی و لذا بخشی از تقواست. حمایت فرشتگان از مؤمنان هم در جهت پیروز نمودن آنان بر مشرکان بوده، و از این رو می‌توان تقوا یا خداترسی را یکی از عوامل مهم زمینه‌ساز تحقق سنت الهی نصرت مؤمنان دانست.

۱- تفسیر رازی، ۸/ ۲۲۸.

۲- مجموع فتاوی ابن تیمیه، ۸/ ۵۲۶.

## سفارش عمر رضی الله عنه به لشکریانش در مورد لزوم رعایت خداترسی:

در وصایای عمر بن خطاب رضی الله عنه به سعد بن ابی وقاص و لشکر اعزامی به عراق چنین آمده است: «من تو و رزمندگان همراهت را به خداترسی در همه احوال توصیه می‌کنم، چه خداترسی کارسازترین ابزار دشمن‌ستیزی و کارآمدترین تاکتیک جنگی است، به تو و همراهانت فرمان می‌دهم که پرهیز از گناه و معصیت را از دشمنان تان جدی‌تر بگیرید، زیرا خطر گناه برای لشکر از خطر دشمن بیشتر است. پیروزی مسلمانان صرفاً محصول سرپیچی دشمنان‌شان از فرمان‌های خداست، و اگر غیر از این می‌بود، از عهده شکست آنها بر نمی‌آمدیم، زیرا نه شمار افراد ما با آنها برابر است و نه میزان تجهیزاتمان، پس اگر در گنهکاری و ضعف اخلاقی هم با آنان همسان شویم، آنان به لحاظ نیروی نظامی بر ما برتری خواهند یافت، و پیداست که اگر نتوانیم با فضل معنویت بر آنان پیروز شویم با تکیه بر قدرت نخواهیم توانست. مطمئن باشید که در مسیرتان دیده بانانی الهی شما را می‌پایند که از رفتار شما آگاهند، پس از آنان حیا کنید و از آنجا که حامل عنوان «مجاهد راه خدا» هستید، دست به انجام زشتی‌ها و معاصی می‌الایید. دل بدین خوش مکنید که چون دشمن زشت کردارتر از ماست، حتی اگر هم مرتکب رفتارهای ناشایست شویم، هیچگاه بر ما مسلط نخواهند شد؛ زیرا ای بسا اقوامی که مغلوب قومی بدکارتر از خود شدند، همانگونه که قوم بنی اسرائیل بر اثر عمل به کارهای منفور خدا تحت سلطه کفار مجوس قرار گرفتند و شهرهای‌شان تحت کنترل آنها درآمد و وعده خداوند همواره تحقق‌پذیر است. همانگونه که علیه دشمنان از خداوند درخواست نصرت

می‌کنید، توفیق خودشکنی و غلبه بر نفس را هم از درگاه خداوند طلب نمایید، کامیابی در این خصوص را از بارگاه الهی برای خود و شما خواستارم»<sup>(۱)</sup>.

### (پ) حمایت از دین اسلام:

از دیگر عواملی که زمینه‌ساز تجلی سنت الهی حمایت از مؤمنان در مبارزه علیه باطل و باطل‌گرایان می‌باشد، عنایت مؤمنان به حمایت اسلام با تمام قواست، چنانکه خدا در قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ۝۷﴾ [محمد: ۷]. «ای مؤمنان! اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری و پیروز می‌گرداند و گام‌هایتان را استوار می‌سازد».

در تفسیر آیه آمده است: ﴿إِن تَنصُرُوا اللَّهَ...﴾ یعنی اگر دین خدا و رسولش را یاری کنید، او هم شما را در برابر دشمنان تان یاری و پیروز خواهد کرد و شما را در رزمگاه‌ها یا در پویش مسیر روشن اسلام ثبات قدم خواهد بخشید»<sup>(۲)</sup>. امام فخر رازی هم در تفسیر خود می‌گوید:

«یاری خدا می‌تواند چند جنبه داشته باشد: ۱- یاری دین و روش خدا. ۲- یاری جماعت و گروه خدا»<sup>(۳)</sup>.

نصرت دین خدا هم به دینگونه است که فرد مسلمان شخصیت خود [یعنی عواطف، اندیشه‌ها و رفتارهای خود] را کاملاً به خدا بسپارد، به نحوی که هیچ بخشی از وجودش در برابر حاکمیت بی‌چون و چرا و فرمانروایی کامل خداوند مقاومت نشان ندهند، نشانه بارز این خصلت هم پذیرش کامل توصیه‌های عاطفی، فکری و رفتاری شریعت خداوند است. واپسین مرحله نصرت دین خدا

۱- ابن عبد ربّه، أَلْعَقْدُ الْقَرِيدُ، ۱ / ۱۳۰.

۲- تفسیر زمخشری، ۴ / ۳۱۸.

۳- تفسیر رازی، ۲۸ / ۴۸.

هم عبارت است از: تکاپوی همیشگی فرد مسلمان به منظور برپایی دین خدا در زمین و تلاش جدی او برای دین پسند نمودن تمامی روابط میان مردم به گونه‌ای که [در این زمینه یعنی در تنظیم روابط گوناگون خود با دیگران و با محیط] داوری را فقط نزد دین ببرند و فقط حکم او را بپذیرند.

مسأله بسیار مهم دیگری که از رهگذر آن یاری رسانی به خداوند تحقق می‌یابد، همان مسأله‌ای است که امام فخر رازی رحمه الله آن را به عنوان یکی از جنبه‌های یاری رسانی به خداوند معرفی نمود، آنجا که اشاره کرد: ﴿إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ...﴾ یعنی: اگر جماعت و گروه خدا را یاری کنید». و پیداست که حزب خدا، حزبی است که به یاری رسانی به خدا یعنی به حمایت از دین او یا به تلاش برای برپایی قوانین و ارزش‌های اسلامی در زمین می‌پردازد. تردیدی نیست که تحقق نصرت دین خدا با مشارکت همگانی مؤمنان و همگرایی آنها براساس این آرمان ارزشمند، بهتر و کامل‌تر صورت می‌گیرد تا با تلاش‌های پراکنده و فردی. همکاری گروهی همچنین از آنجا که پیروزی دین را سریع‌تر و کامل‌تر تحقق می‌بخشد، فراهم‌کننده شرایط لازم برای برخورداری از حمایت و عنایت الهی هم خواهد بود. از این رو می‌توان گفت که براساس سنت خداوندی میزان بهره‌مندی مؤمنان از الطاف آسمانی و عنایات بنده‌نوازانه الهی متناسب با مقدار تلاشی که خود آنان در جهت حمایت دین خدا، آماده‌سازی ابزارهای جهاد و توسعه دین به عمل می‌آورند.

آیه‌ای دیگر که نصرت دین را به مثابه عاملی زمینه‌ساز برای جلب حمایت الهی مورد اشاره قرار می‌دهد، این آیه است: ﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الحج: ۴۰]. «قطعاً خدا یاوران خود را یاری می‌کند، بی‌گمان خداوند قدرتمند چیره است». در تفسیر این آیه امام فخر رازی می‌گوید: «خداوند به کسی که دارای چنان وصفی باشد (= یاور خدا) وعده کمک و

کامیابی داده‌است»<sup>(۱)</sup>. و زمخشری هم در همین زمینه می‌گوید: «خداوند قطعاً یاوران دین خود و مدافعان دوستانش را یاری خواهد کرد»<sup>(۲)</sup>. نحوه یاری رسانی به خداوند را هم که بیشتر بیان کردیم: تلاش‌ورزی برای برپایی دین خداوند در زمین، به گونه‌ای که بر تمامی فعالیت‌ها و روابط بشر حاکم گردد.

### راه‌اندازی تشکیلات جمعی برای یاری دین خدا:

بیشتر اشاره کردیم که زمخشری یاری رسانی به خدا در آیه: ﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ﴾ را به حمایت از دین خدا و دوستان خدا تفسیر نموده است، و فخررازی هم یکی از معانی این آیه: ﴿إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾ را کمک به حزب خدا و تشکل خداپرست و دین‌خواه معرفی کرد.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا این بدان معنی است که یاری رسانی به دین خدا باید به شیوه گروهی صورت گیرد؟ به عبارت دیگر: آیا برای مهیا کردن لوازم دین‌بانی و دین‌گستری و جلب حمایت موعود خدا از مؤمنین باید به راه‌اندازی تشکیلات جمعی پرداخت؟ پاسخ این است که آنچه شرعاً از هر مسلمانی انتظار می‌رود این است که در حد توان با تلاش در جهت اجرای ارزش‌ها و قوانین خدا به حمایت دین خدا بپردازد که در این صورت به تناسب سعی و تلاشی که به عمل آورده است، خدا هم متقابلاً وی را حمایت خواهد کرد، اما در این هم شک نمی‌توان کرد که راهی که اسلام برای حمایت دین خدا بدان توصیه نموده و قرآن روی آن دست گذاشته است، همان فعالیت جمعی است، چنانکه خداوند بزرگ می‌فرماید: ﴿وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۴]. «باید از شما گروهی باشند که (پس از کسب صلاحیت‌های

۱- تفسیر رازی، ۳/ ۴۱.

۲- تفسیر زمخشری، ۳/ ۱۶۰.

علمی، اخلاقی و فنی مردم را) به سوی نیکی و بهروزی فرا خوانند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و اینان رستگاران واقعی‌اند». واژه امت هم در یکی از دو وجه خود به معنای بخشی از امت است و نه همه آن<sup>(۱)</sup>. این بدان معناست که مراد از «امت» در آیه یادشده، جماعتی از مسلمانان است که به کار فراخوانی دیگران به دین خدا و امر به معروف و نهی از منکر و خلاصه به حمایت دین اهتمام می‌ورزد. از آنجا که جماعت هم سازماندهی جمعی است، پس جماعت فوق کار حمایت از دین را به شیوه گروهی سامان مند انجام می‌دهد، و فعالیت آن در این فرم از فعالیت‌های فردی و پراکنده مسلمانان کاراتر و ثمربخش‌تر است. به عبارت دیگر: همسوسدن تلاش‌های پراکنده افراد مختلف و مشارکت جمعی در قالب یک تشکیلات منظم، میوه‌ها و نتایجی به بار خواهد آورد که با تلاش فردی ممکن نخواهد بود. معنای این سخن این خواهد شد که شیوه مشارکت گروهی منظم قطعاً از جمله امور مطلوب اسلام و محبوب خداوند می‌باشد، چرا که خود به راه‌اندازی یک «جماعت» برای حمایت از دین و همچنین به همکاری و مشارکت امر فرموده است، چنانکه در قرآن می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ [المائدة: ۲]. «در کارهای نیک و امور مبتنی بر تقوا باهم همکاری کنید».

لازمه همکاری ترکیب تلاش‌های پراکنده افراد یا همان «تنظیم جمعی» و تشکیل جماعتی دینی برای عملی کردن خیر مورد نظر است که در رأس آن نصرت دین قرار دارد.

با توجه به مطالب گفته‌شده می‌توان گفت: راه‌اندازی یک «تشکیلات جمعی» یا جماعت دینی کاری است به لحاظ شرعی مطلوب و مستحب و در صورت همراهی شرایط و شدت نیاز به وجود آن و به شرطی که هدف از این کار

یاری دین باشد، درجهٔ استحباب آن بالاتر می‌رود، تا آنجا که حتی در صورت قوی بودن باطل و شدت یافتن دشمنی اهل باطل با حق و حق‌جویان، به حد واجب می‌رسد. بی‌گمان رویارویی با اهل باطل آن هم در چنان سطحی از قدرت — همانگونه که در دوران ما چنین است — نه با تلاش‌های پراکندهٔ فردی، بلکه با همکاری جمعی حق‌جویان و قدرتی اگر نه بیشتر از اهل باطل دست کم در حد قدرت آنان میسر خواهد بود و این فراهم نخواهد شد، مگر در صورت همسویی دین‌خواهان غیرتمند در قالب یک تشکل دینی واحد که به گونهٔ سامانمند به دین بانی و باطل ستیزی می‌پردازد، و بر مسلمانان است که با به صحنه آمدن چنین جماعتی بدان پیوندند، زیرا این جماعت مصداق حزب الله اعضای آن اولیای خدا و ظهور آن تحقق عملی این فرمان خداست: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ﴾. «امت» هم چنانکه پیشتر اشاره شده به معنای «جماعت» و جماعت هم یعنی «تشکیلات گروهی». هدف از تشکیل این جماعت هم حمایت از دین خداست، لذا پیوستن بدان در حکم همکاری با دینداران و مشارکت در حمایت از دین خداست، حمایت از این دین هم وظیفهٔ یکایک مردان و زنان دین‌خواه است.

### (ت) چهارمین عامل پیروزی، جهاد و فراهم کردن نیروست

جهاد با مال و جان از فرایش دینی محسوب می‌شود، اما این فریضه اگر نگوییم از سوی همهٔ مسلمانان، از سوی بیشتر آنان به فراموشی سپرده شده است، و این در حالی است که جهاد یگانه راه کامیابی و تنها ابزار کسب عزت دین‌گستری، باطل‌زدایی و دستیابی به خشنودی خداست... و ترک آن به برتری باطل و اهل باطل خواری مؤمنان و زوال هیبت و دولت آنان منجر خواهد شد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۚ﴾ [البقرة: ۲۱۶]. «جنگ بر شما واجب گشت در حالی



که برایتان سنگین است، اما ای بسا که شما از چیزی بدتان بیاید که در اصل برایتان مفید است، و ای بسا مشتاق چیزی باشید که در اصل به زیان شماست، و (خوب و بد کارها را) خدا می‌داند نه شما».

این آیه می‌گوید که جهاد بر طبع شما سخت و گران می‌آید، و لفظ ﴿عَسَى﴾. ایجاب را می‌رساند، لذا معنی آیه چنین خواهد شد: چه بسا سختی‌ها و مشقات جهاد در نظرتان ناپسند و سنگین باشد، و حال آن که غلبه بر دشمن، به دست آوردن غنایم و کسب پاداش الهی که از طریق جهاد حاصل می‌شود، همه برای شما خیر و خوبی به حساب می‌آیند. ﴿وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ﴾. یعنی: چه بسا تن‌آسایی و عافیت‌طلبی و ترک جهاد در نظرتان مطلوب جلوه کند، در حالی که این کار از آنجا که باعث خواری و زوال حشمت و اقتدار شما می‌شود، برایتان شر و زیانبار است. امام قرطبی در این باره می‌گوید: «صحت زیانبار بودن ترک جهاد کاملاً روشن است، چنانکه در منطقه اندلس رخ داد: مسلمانان آنجا با ترک جهاد بزدلی و سستی به هنگام جنگ و عادت به فرار از رزمگاه باعث شدند، دشمن بر آن مناطق دست یابد و به قتل و اسیر گرفتن و چپاول و دزدی بپردازد! إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا لِلَّهِ راجعون!! چنین فرجام ناگواری البته محصول کردارهای ناپسند خودشان بود»<sup>(۱)</sup>.

### ترک جهاد سبب نزول عذاب است

بیشتر به ذلت‌آوری و عزت‌سوزی ترک جهاد اشاره کردیم، اکنون به دیگر پیامدهای ناگوار آن از زبان این آیه توجه کنید: ﴿إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ ۳۹﴾ [التوبة: ۳۹]. «اگر به جهاد نروید، شما را به شدت مجازات خواهد کرد و قومی دیگر را جایگزین‌تان خواهد کرد و (یقین بدانید که شما با حمایت‌نکردن از

اسلام فقط به خود صدمه می‌زنید و) هیچ زیانی به خدا نمی‌رسانید، و خدا بر انجام هر کاری تواناست».

امام ابن العربی مالکی در بارهٔ این آیه می‌فرماید: «براساس این آیه مخلصانه به سوی جهاد شتافتن و با هدف برتر - نشانند قوانین خدا روانهٔ نبرد با کفار شدن، واجب شرعی است. مجازات دردناک موعود هم در دنیا با مسلط کردن دشمن بر افرادی که هنوز چنین دردی نچشیده‌اند، و در آخرت با آتش جهنم صورت می‌گیرد، علاوه بر این با نشانند دیگران بر جایگاه شما»<sup>(۱)</sup>.

شهید سید قطب رحمته هم در این باره می‌گوید: «مجازات که در کمین متخلفین از جهاد است، نه فقط اخروی بلکه دنیوی هم هست: عذاب ناشی از تحمل خواری درد نوکری دشمنان و حسرت جانکاه محرومیت از نعمت‌ها و خیرات و آنها را در دست دشمن دیدن که دامنگیر دون هم‌تان و تخلف‌کنندگان از جهاد می‌گردد: و هر ملتی جهاد را ترک کرد، خداوند بر پیشانی مهر خواری و ذلت نهاد و در نتیجه چندها برابر هزینه‌های مبارزه با دشمن ذلت و تحقیر و سیه‌روزی از دست دشمنان کشید»<sup>(۲)</sup>.

### آنچه به تخلف‌کنندگان از جهاد گفته می‌شود:

خداوند در قرآن در تذکر به چنین افرادی فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَّعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ۖ﴾ [التوبة: ۳۸]. «ای اهل ایمان! شما را چه شده است که وقتی ندای جهاد سر داده می‌شود، به زمین می‌چسبید؟ مگر به جای آخرت به دنیا دل خوش کرده‌اید؟! آخر خوشی دنیوی که جز اندکی نیست!».

۱- ابن عربی، احکام القرآن، ۲/ ۹۳۷ و ۹۳۸.

۲- سید قطب، فی ظلال القرآن، مجلد ۴، ۱۰/ ۲۲۴.

از این رو به کسانی که به ندای جهاد پاسخ مثبت نمی‌دهند و یا با تبلی و اکراه روانهٔ پیکار می‌شوند، به عنوان یادآوری گفته می‌شود: ﴿أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ﴾ آیا به جای بهروزی کامل اخروی که با جهاد به دست می‌آورید، به آسایش دنیوی و خوشی‌های ناقص آن قانع شده‌اید؟! ﴿فَمَا مَتَّعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ آخر خوشی دنیا که جز اندکی نیست!! پیامبر ﷺ ناچیز بودن ماهیت و مدت لذت‌های دنیوی را در مقایسه با لذات اخروی به فردی تشبیه می‌کند که یکی از انگشتانش را در آب اقیانوس فرو برده و آن را بیرون آورده است، سپس فرمود: اکنون دقت کنید که چه با خود آورده است؟! (۱).

همچنین فرموده‌های پیامبر ﷺ در خصوص جهاد و مجاهدان و استنباط‌های علما از قرآن و سنت پیامبر ﷺ پیرامون مقولهٔ جهاد به چنین افراد سست ایمان و سردجوشی تذکر داده می‌شود. به عنوان مثال این فرمودهٔ پیامبر ﷺ: «مَا أَحَدٌ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يُحِبُّ أَنْ يَرْجَعَ إِلَى الدُّنْيَا وَلَهُ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ، إِلَّا الشَّهِيدُ، يَتَمَنَّى أَنْ يَرْجَعَ إِلَى الدُّنْيَا فَيُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ، لِمَا يَرَى مِنَ الْكَرَامَةِ». و در روایتی: «لِمَا يَرَى مِنَ فَضْلِ الشَّهَادَةِ» (۲). «هیچ فرد بهشتی حتی در مقابل تمامی چیزهای روی زمین حاضر نیست به دنیا برگردد مگر شهید که به واسطهٔ فزونی قدر و ارزش و یا به واسطهٔ برتری و فضلی که به دلیل شهادتش می‌بیند، آرزو می‌کند که به دنیا باز گردد و ده بار به شهادت برسد».

ابن بطال در توضیح این حدیث می‌گوید: «این حدیث کاملترین و برترین سخنی است که در مورد فضل شهادت گفته شده است، و از آنجا که جز شهادت

۱- تفسیر المنار، ۱۰ / ۴۲۳.

۲- روایت از بخاری.

هیچ عمل صالحی مستلزم فداکردن جان نیست، به همین خاطر میزان پاداش آن هم افزون تر و بیشتر شده است»<sup>(۱)</sup>. امام احمد بن حنبل فرموده است: «بعد از واجبات کاری برتر از جهاد نمی‌شناسم، آخر فقط جهادگران با دشمن اند که مدافعان راستین اسلام و حریم مسلمانند، و چه عملی از این برتر؟! دیگران در آسایشند و آنان در هراس و اضطراب، و جهان‌های‌شان را در راه خدا فدا می‌کنند»<sup>(۲)</sup>. شیخ الإسلام ابن تیمیه در باره حساسیت نگهبانی از مرزهای مملکت اسلامی که مدخل اعدا و راه تهاجم آنان به مسلمانان است می‌گوید: «محافظت مخلصانه از مرزها از اعتکاف در مکه و مدینه و بیت المقدس برتر و باارزش تر است»<sup>(۳)</sup>.

### تدارک نیرو برای جهاد:

صیرف عزم بر دشمن ستیزی و دفاع از مملکت اسلامی به تنهایی کافی نیست، بلکه همانگونه که خداوند دستور داده است، می‌هاکردن تجهیزات لازم برای جهاد هم لازم است: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَاخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ٦٠﴾ [الأنفال: ۶۰].

مراد از ﴿مِنْ قُوَّةٍ﴾ هر نوع ابزار و نیروی جنگی است که مقدار آن با شمارش تعیین می‌شود. وَمِنْ رِبَاطِ رباط، نوع خاصی از اسب است که در پیکار و مرزبانی به کار می‌آید و با اضافه شدن به «الخیل» اسبان ویژه جنگی را تخصیص کرده است. ﴿تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ یعنی بدین وسیله کسانی را که دشمن خدا و خودتان قلمداد می‌کنید، یعنی یهودیان و کفار عرب را

۱- ابن حجر عسقلانی، شرح صحیح البخاری، ۶/ ۳۲ و ۳۳.

۲- ابن قدامه حنبلی، المغنی، ۸/ ۳۴۸ و ۳۴۹.

۳- ابن تیمیه حرانی، مجموع فتاوی، ۲۸/ ۴۱۸.

وحشت زده می سازید، ﴿وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ﴾ یعنی دیگر کافرانی که عداوت شان مشهود نیست. ﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ یعنی درآمده سازی نیرو در حد توان و در دفاع از مرزهای اسلامی هر هزینه ای متحمل شوید چه کم و چه زیاد، چه نقدی و چه غیر نقدی، خداوند به گونه کامل آن را تلافی خواهد کرد<sup>(۱)</sup>.

### مفهوم نیرو و عوامل نیروبخش:

در آیه شریفه ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ واژه «قُوَّة» به صورت نکره و عام آمده و به نوعی نیروی خاص محدود نشده، و سپس از میان منابع گوناگون نیرو فقط نوعی از آنها یعنی «اسبهای جنگی» مورد اشاره قرار گرفته است. بی تردید دایره فراگیری معنای نیرو هر چیزی را که در جنگ با دشمن به کار مسلمانان بیاید، شمار پیکارها و انواع گوناگون ابزارهای جنگی در هر زمان و مکانی را دربر می گیرد، اما آیا نیروی مورد نظر که مسلمانان برای نبرد با دشمن و دفع شری به تهیه آن موظف و مأمور شده اند، منحصر به ساز و برگ جنگی است، و آیا مراد از نیرو فقط نیروی نظامی است؟ آنچه که من از معنای قوت و کاربردهای آن می فهمم عبارت است از: توانایی عملی کردن خواسته ها فارغ از خوشایند و بدآیند دیگران. ماهیت خواسته ها هم فرق می کند: گاه هدف دفع بیگانگان است، گاه دور کردن آنگاه، گاه نابودسازی آنها، گاه تسلط یافتن بر آنان و گاه وادار کردن شان به پرداخت چیزی است. نیرو هم براساس معنای خود این واژه یعنی: توانایی عملی کردن هدف، تعریف می شود: گاه نیرومند شدن از طریق تجهیز نظامیان، آموزش فنون جنگی به آنان و تربیت آنها براساس آموزه های دینی جهاد گرایانه و تقویت روحیه شهادت طلبی آنها صورت می گیرد، گاه با فرماندهی افراد با کفایت و برآوردن نیازهای ارتش مانند

۱- تفسیر زمخشری، ۲/ ۲۳۲ - تفسیر قرطبی، ۸/ ۳۵ تا ۳۸ - تفسیر آلوسی، ۱۰/ ۲۶ و تفسیر المنار، ۱۰/ ۶۱.

خوراک، پوشاک و سنگر و دیگر لوازم جنگی، گاه از طریق خودکفایی تولیدی و اقتصادی حکومت صورت می‌گیرد، و بالأخره گاه از طریق توسعه علم و دانش و پرورش افراد کارشناس در تمامی زمینه‌ها مانند کشاورزی و صنعت با تمامی شاخه‌های آنها. تمامی موارد یادشده به تناسب نیازهای زمان و مکان تغییر می‌کنند، جز تربیت افراد براساس ارزش‌های ایمانی که ضرورتی فرا زمانی و فرا مکانی است.

### آماده‌سازی نیرو یک ضرورت دینی است

مهیاکردن نیرو - به معنای یادشده - برای امت اسلامی از آنجا که بدان امر شده است، یکی از وظایف دینی است، صیغه امر هم قاعداً الزام و وجوب را می‌رساند، مگر در صورت وجود قرینه‌ای بازدارنده که البته در امر به تهیه نیرو و ابزار جنگی، هیچ قرینه صارفه‌ای وجود ندارد و لذا حکم مسئله به صورت واجب باقی می‌ماند: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ تمامی امت اسلامی و نماینده یا مقامی که اجرای این امر از سوی امت به وی واگذار شده است، مخاطب فرمان موجود در این آیه هستند. مقصود امت از انتخاب خلیفه یا حاکم اسلامی، این است که در مقام نایب مسلمانان، وظایف شرعی مختص به کل جامعه اسلامی و از جمله تهیه نیروی لازم برای جهاد را با استفاده از قدرت ملت اجرا کند و خلیفه یا ولی امر مسلمین اجازه کوتاهی در انجام این وظیفه را ندارد و در صورت کم‌کاری بر عموم افراد ملت به ویژه بر نخبگان جامعه لازم است که اقدامات لازم در جهت تجهیز ارتش اسلام را به عمل آورند. گاه فراگیری علوم مختلف دنیوی هم جزء ضروریات تدارک نیرو قرار می‌گیرد که در این صورت کسب این علوم با توجه به قاعده «شرط تحقق یک کار واجب، خودش هم واجب است»، جنبه واجب کفایی پیدا می‌کند.

## تربیت ارتش ورزیده یکی از شاخه‌های تدارک نیروست

تربیت ارتش کار آزموده بخشی از تدارک نیروست، لذا آموزش نظامیان مسلمان و آماده‌سازی ایمانی آنها براساس باورهای اسلامی، آماده‌سازی مادی آنها با تعلیم مهارت‌های به کارگیری انواع مختلف سلاح و فنون نظامی به آنها و نیز شرکت دادن سربازان در مانورهای متناوب به منظور حفظ نشاط آنها و جلوگیری از فراموش شدن آموخته‌های پیشین همه و همه از ضروریات داشتن یک ارتش فعال اسلامی می‌باشند که باید مورد توجه قرار گیرند، از پیامبر ﷺ حدیثی نقل شده که آن را به عنوان پشتوانه دینی گفته‌هایم ذکر می‌کنم، در سخنان پیامبر ﷺ آمده است که «مَنْ عَلِمَ الرَّمِيَّ ثُمَّ تَرَكَهُ فَلَيْسَ مِنَّا». «وَقَدْ عَصَى»<sup>(۱)</sup>. «هرکس فن تیراندازی را فرا گیرد، سپس آن را ترک نماید از ما نیست» یا فرمود: «مرتکب گناه شده است».

## نیروی مسلمانان باید به حدی باشد که دشمن را به هراس افکند:

چنانکه ملاحظه می‌شود خداوند متعال ما را در این آیه شریفه: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ٦٠﴾ [الأنفال: ۶۰]. به جمع‌آوری نیرو به منظور هراس‌افکنی در قلب دشمنان خدا و دشمنان ما امر فرموده است، یعنی نیرویی که امت اسلامی تدارک می‌بیند باید دشمن را مرعوب سازد و این محقق نخواهد شد، مگر در صورتی که توان مسلمانان چنان از توان کفار بیشتر و برتر باشد که جرأت تعرض به مسلمانان و حکومت اسلامی را از آنان سلب کند و آنان را از امکان کسب پیروزی در صورت حمله مأیوس و

۱- روایت از مسلم، و نیز از سیوطی در الجامع الصغیر مِنْ حَدِيثِ الْبُخَارِيِّ، ۵۳۹ / ۲، حدیث شماره ۸۸۶۲.

نومید سازد و در نتیجه شرشان را از مسلمین باز دارند. آماده‌سازی این نیروی هراس‌افکن علیه دشمنان امری است ضروری، و سستی و کم‌کاری برنمی‌دارد، چرا که دل‌خوش داشتن به حقانیت خود و بطلان حریف، برای کسب پیروزی کفایت نمی‌کند و حق یقیناً باید قدرت و توانی داشته باشد که آن را در کف حمایت بگیرد و باطل و باطل‌گرایان را به وحشت افکنده و اندیشه‌ی تعرض به حکومت اسلامی را از سرشان بیرون کند.

### ث) از دیگر عوامل پیروزی، شکیبایی، رقابت در بردباری و مرزبانی است

پروردگار توانا در قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۲۰۰]. «ای اهل ایمان! شکیبایی پیشه کنید، و (در برابر دشمنان) پایداری ورزید و از مرزهای خود پاسداری کنید و از خدا بترسید تا رستگار شوید».

﴿أَصْبِرُوا﴾ یعنی در برابر آسیب‌ها و مشکلات ناشی از پیکار با دشمنان شکیبایی بورزید. ﴿صَابِرُوا﴾ یعنی در پایداری و استقامت با دشمنانی که برای شکست دادن شما و خاموش کردن مشعل حقیقتی که در دست دارید، پایداری می‌ورزند، رقابت کنید و ناشکیب‌تر و بی‌تاب‌تر از آنان نباشید. پس ﴿مصابره﴾. یعنی رقابت با دشمن یا حریف در میدان صبر. و ﴿رَابِطُوا﴾ به منظور حفظ وضعیت «آماده‌باش» و هوشیاری نسبت به نفوذ دشمن از مرزها با تجهیزات و اسب‌های جنگی در سرحدات بمانید.

در زمان ما لازم است که مرزبانان علاوه بر اسب‌های جنگی تمامی انواع تجهیزات نوین مورد نیاز برای حفظ مرزها از حمله‌ی دشمن را به همراه داشته باشند. و اشاره‌ی خداوند به لزوم رعایت تقوا ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ بدین معناست که جهاد باید با رعایت موازین تقوا و لوازم خداترسی صورت گیرد.



بنابراین، شکیبائی رقابت با دشمنان در پایداری، مراقبت از مرزهای مملکت اسلامی، و پروا پیشگی و کسب تقوا از طریق دوری از معاصی و عمل به کارهای خداپسندانه، همه و همه از عوامل غلبه بر دشمن در دنیا و در صورت وجود اخلاص و قصد برپایی حقیقت و عدالت و نیت دین‌گستری – که لازمهٔ پیکار دیندارانه است – از اسباب رستگاری و نجات از عذاب اخروی محسوب می‌شوند<sup>(۱)</sup>.

به علاوه امر به صبر و مصابره و مرزبانی هرچند بنا به دیدگاه مفسران، به زمان رویارویی با دشمنان و پیکار با آنان مربوط می‌شود، اما با توجه به ظاهر آیه می‌توان گفت که این فرمان تمامی جنبه‌های رویارویی با دشمن را چه در رزمگاه و چه در دیگر حوزه‌ها در صورتی که نوع رویارویی نیازمند صبر و رقابت در پایداری باشد، دربر می‌گیرد، مانند حالت مجادله و مناظره با آنان حالت تنگنای ناشی از اِعمال فشار یا تحریم از سوی اهل باطل و دیگر شرایط دشواری که در داخل مرزهای اسلام از سوی معاندان بر منادیان حق تحمیل می‌شود.

### **عوامل تقویت‌کنندهٔ صبر و رقابت با دشمنان در پایداری:**

از جمله عوامل تقویت‌کنندهٔ صبر و مصابره با مخالفان یادآوری و توجه به این فرمودهٔ خداست: ﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ﴾ [آل عمران: ۱۴۰]. «اگر صدمه‌ای دیده‌اید، مخالفان تان هم صدمه دیده‌اند». خداوند در این آیه بیان می‌دارد که مجروح شدن یا درد ناشی از زخم‌ها نباید جدیت در پیکار با دشمن و رقابت با وی را در وجود مؤمنان سست کند، زیرا دشمنان آنها هم قبلاً چنین آسیب‌هایی دیده‌اند، و آنجا که آنان با وجود نادرستی مسیر انتخابی و بدی فرجام کارشان، بر اثر جراحت‌ها و صدمات ناشی

۱- تفسیر زمخشری، ۱/ ۱۶۰ - تفسیر قرطبی، ۴/ ۳۲۷ تا ۳۳۲ - التفسیر القیم نوشته ابن قیم جوزیه، ص ۲۱۷ - تفسیر المنار، ۴/ ۳۱۸ و ۳۱۹.

از کارزار ضعف و سستی از خود نشان ندادند، شما مؤمنان با فرجام نیک و حقانیتی که دارید، به طریق اولی نباید به علت درد و رنجی که به شما می‌رسد در پیکار و رقابت با آنان سرد و سست شوید<sup>(۱)</sup>.

از دیگر عوامل مؤثر در تقویت مروحیهٔ بردباری و مصابره با دشمنان، این فرمودهٔ خدا است: ﴿وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۱۰۴﴾ [النساء: ۱۰۴]. «در تعقیب دشمن سستی نورزید، اگر دچار رنج و درد سر می‌شوید آنان نیز همچون شما رنج و سختی می‌کشند، تازه برخلاف شما امیدی هم به دریافت پاداش الهی ندارند، و خداوند همواره علیم و حکیم بوده است».

### (ج) ذکر خدا:

از دیگر عوامل بختیاری دین‌خواهان، فراوان به یاد خدا بودن است، چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۴۵﴾ [الأنفال: ۴۵]. «ای مؤمنان! هرگاه با گروهی از دشمنان مواجه شدید، پایداری بورزید و خدا را فراوان یاد کنید تا سرافراز و رستگار شوید».

معنای آیه این است که ای مؤمنان، هنگامی که در میدان پیکار با گروهی از دشمنان کافر و یا اهل بغی [= مسلمانانی که علیه دولت اسلامی دست به اسلحه برده اند] روبرو شدید، در برابرشان استوار بمانید و فرار نکنید، زیرا پایداری نیرویی است معنوی که بسیار اوقات علت تامهٔ دستیابی به موفقیت است. عبارت ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾ یعنی پیش از آغاز نبرد و در حین نبرد خدا را بسیار یاد کنید. قدرت او، وعدهٔ او مبنی بر دفاع از پیامبران و مؤمنان معیت ویژهٔ او با

مؤمنان و مجاهدان شکبیا و نهی او از ناامیدی ولو در سخت‌ترین شرایط، و نیز این حقیقت را که منبع قدرت خداست و او هر کس را بخواهد با نیروی شکست ناپذیرش یاری می‌کند، به یاد خود بیاورید. پیداست کسی که این حقایق را در ذهن خود حاضر کند و در آنها به تأمل بپردازد، به دلیل ایمانی که به برتری خداوند از دشمن پیدا می‌کند، توشه و توان دشمن هیچگاه وی را مرعوب و هراسان نخواهد کرد، این دستور الهی مبنی بر فراوان به یاد خدا بودن بیانگر این است که فرمود مؤمن باید حتی در پرمشغله‌ترین حالت قلبی و در بالاترین حد نگرانی و دلواپسی نیز در ذکر خداوند سستی نرزد. ﴿لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ﴾ که این امید به رستگاری منوط به فراهم کردن هردو شرط است، یعنی ۱- پایداری و ۲- ذکر خدا که این دو امر زمینه‌ساز پیروزی دنیوی و برخوردار شدن از پاداش اخروی می‌باشند<sup>(۱)</sup>.

بالآخره این که امر به ذکر خدا در رزمگاه بدین معناست که بر فرد مسلمان و جماعت مسلمان واجب است که به هنگام رقابت و پیکار با اهل باطل خدا را بسیار یاد کند، همانگونه که رزمندگان مسلمان او را به هنگام نبرد با اهل باطل یاد می‌کنند.

### (چ) هفتمین شرط پیروزی رعایت احتیاط است

رعایت هوشیاری و احتیاط شرط پیروزی است، چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلَتَقُمْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ مَعَكَ وَلِيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِن وَرَائِكُمْ وَلِتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَّيْلَةً وَحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ أَذًى مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَّرْضَىٰ أَن تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ۱۰۲﴾ [النساء: ۱۰۲].

۱- تفسیر زمخشری، ۲/ ۲۲۶ - تفسیر آلوسی، ۱۰/ ۱۴ و تفسیر المنار، ۱۰/ ۲۱.

«زمانی که (تو ای پیامبر) در میان‌شان بودی و نماز (خوف) را برایشان به پا داشتی، دسته‌ای مجاهدان با تو به نماز بایستند و باید اسلحه خود را به همراه داشته باشند، و وقتی (نصف) نماز را با تو خواندند (سلام بدهند و به کشیک بپردازند و) از شما مواظبت کنند، و دسته دیگری که هنوز نماز نخوانده اند بیایند و با کمال هوشیاری و احتیاط و در حالت مسلح با تو به نماز بایستند. کافران آرزو می‌کنند که ای کاش از اسلحه و بار و بنه خود غافل می‌شدید و آنان یکباره بر شما تاخت می‌آوردند (و با استفاده از فرصت در حین نماز دمار از روزگارتان درمی‌آوردند). اگر بر اثر بارندگی دچار مشکل شدید و یا مریض بودید، بر شما گناهی نیست که اسلحه خود را زمین بگذارید (ولی تا حد امکان، وسایل سبک دفاعی را از خود دور نکنید) و مراقب خود باشید، بی‌گمان خداوند عذابی خوارکننده برای کافران فراهم کرده است».

در این آیه روی سخن با پیامبر ﷺ است و چگونگی برگزاری نماز را در حالتی که مسلمانان به هنگام جنگ رو در روی دشمن قرار گرفته اند، بیان می‌دارد. معنای آیه همچنین است: مسلمانان را به دو گروه تقسیم کن. ابتدا دسته‌ای به نماز بایستند و تو هم برایشان امامت کن. وقتی این گروه به سجده رفتند، گروه غیر نمازگزار از پشت سر شما را با رعایت احتیاط به صورت مسلحانه مراقبت کنند. در اینجا خداوند «رعایت احتیاط» را یکی از ابزارهای جنگی فرد مسلمان در کارزار معرفی نموده، و به همین خاطر هم برای اسلحه و هم برای احتیاط واژه «أخذ = برگرفتن» را به کار برده است: ﴿وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ﴾. «باید هوشیاری و سلاح‌های خود را بگیرند». در ادامه می‌فرماید: ﴿وَأْخُذُوا حِذْرَكُمْ﴾ خداوند پس از صدور اجازه بر زمین گذاشتن سلاح در صورت بارندگی و بیماری یکبار دیگر آنان را به حفظ هوشیاری و جدیت در احتیاط امر می‌کند، تا دشمن مجال اعمال نیرنگ و یورش بردن برآنان را پیدا

نکند. این آیه بیانگر لزوم حفظ هوشیاری به هنگام نبرد با دشمن است، و همین امر وجوب حفظ هوشیاری در برابر تمامی آسیب‌های احتمالی را می‌رساند<sup>(۱)</sup>.

ظاهر عبارت: ﴿إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا﴾ بیانگر این است که این عذاب خوارکننده که به کفار می‌رسد، عذاب غلبهٔ مسلمانان بر آنان است، البته در صورتی که مسلمانان دستور خداوند مبنی بر فراهم‌ساختن ابزارهای جنگی علیه دشمنان را به کار گرفته باشند<sup>(۲)</sup>.

### فرماندهان مسلمان لشکریان خود را به رعایت احتیاط و دیگر عوامل پیروزی امر می‌کنند:

مسلمانان نسل‌های گذشته توصیه‌های خداوند در خصوص لزوم توجه به عوامل پیروزی بر دشمنان را هوشمندانه درک کرده و فرماندهان مسلمان همواره لزوم رعایت این عوامل را به لشکریان خود گوشزد می‌کردند.

از جمله ابن کثیر ضمن گزارش نبرد «یرموک» با رومیان به هنگام فتح شام چنین می‌گوید: «به هنگام صف‌آرایی دو لشکر و شروع مبارزه طلبی دو گروه ابو عبیده فرماندهٔ لشکر مسلمانان، سربازان تحت فرمانش را چنین موعظه کرد: ای فرمانبران خدا! خداوند را یاری کنید که او هم در مقابل شما را یاری خواهد کرد و به شما ثبات قدم خواهد بخشید. ای جماعت مسلمانان! شکیبایی ورزید که شکیبایی وسیلهٔ نجات از کفر موجب خشنودی خدا و شویندهٔ ننگ و عار است، سپس ادامه داد: نیزه‌هایتان را به سوی دشمن نشانه روید، زره‌ها را بپوشید و جز ذکر درونی، سخنی مگوئید و سکوت را رعایت کنید تا آنگاه که به یاری خدا فرمان حمله را صادر خواهیم کرد»<sup>(۳)</sup>.

۱- تفسیر رازی، ۲۵/ ۱۱ و ۲۶.

۲- تفسیر المنار، ۳۷۵/ ۹.

۳- ابن کثیر، البدایه والنهایه، ۷/ ۷.

توصیه ابوعبیده به پوشیدن زره و رعایت سکوت توصیه به رعایت احتیاط شرعی است، و هر نوع احتیاط مشروعی را که شرایط جنگ طلب کند، می‌توان بر آن قیاس کرد. موعظه ابوعبیده همچنین به عوامل پیروزی و لزوم عنایت به آنها اشاره دارد، عواملی چون: شکیبایی، ذکر خدا، جدیت در یاری خدا.

### موانع پیروزی:

تحقق سنت الهی حمایت از مؤمنان، نیازمند این است که مسلمانان از موانع پیروزی دوری کرده و شخصیت و رفتارهای خود را از این گونه موانع بپیرایند. موانعی همچون: همستیزی و سرپیچی از دستور فرمانده، سرمستی و ریاکاری.

### نخستین مانع: همستیزی

خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ٤٥ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾ [الأنفال: ۴۵-۴۶]. «ای مؤمنان! هنگامی که با دسته‌ای از دشمن روبرو شدید پایداری نمایید و خدا را فراوان یاد کنید تا سرافراز و رستگار شوید. و از خدا و پیام‌آورش اطاعت کنید و از کشمکش و همستیزی پرهیزید که شکست می‌خورید و عظمت و شکوهتان از میان خواهد رفت». براساس این آیه همستیزی زمینه‌ساز ناتوانی و «فشل» است که به معنای ناکامی و امتناع از به انجام‌رساندن کار است و از بزرگترین اسباب ضعف و هراس محسوب می‌شود، از این رو مفسران ﴿فَتَفْشَلُوا﴾ را اینگونه معنا کرده‌اند: مرعوب نیروی دشمن خواهید شد و از عهدهٔ پیکار با او بر نخواهید آمد. ﴿وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾ یعنی اقتدار و حکومت شما از میان خواهد رفت، این آیه دولت و نحوهٔ جریان‌یافتن کار آن را به باد و وزش آن تشبیه کرده است<sup>(۱)</sup>.

## مانع دوم: سرمستی و ریاکاری

غرور و سرمستی و از سرِ فخر فروشی و گردنکشی یا ریاکاری روانهٔ عرصهٔ پیکار شدن، یکی دیگر از موانع کامیابی است و از آنجا که خداوند صرفاً از کسانی که با هدف کسب خشنودی خدا و دفاع از دین او جهاد می‌کنند، حمایت خواهد کرد، لذا خود در قرآن از جنگ افروزی جبارانه و ریاکارانه نهی کرده است: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ﴾ [الأنفال: ۴۷]. و مانند کسانی که از سر گردنکشی و قلدری و به منظور خودنمایی در برابر مردم به میدان نبرد رفتند، نباشید. ﴿بَطْرًا﴾ یعنی فخر فروشانه و متکبرانه و ﴿وَرِئَاءَ النَّاسِ﴾ یعنی به منظور جلب ستایش مردم و به قصد این که دیگران دلیری و گذشتِ آنها را تحسین کنند. مقصود آیه عبارت است از: منع مؤمنان از همسویی با اینگونه افراد در فخر فروشی و ریاکاری، و توصیه به رعایت خداترسی و اخلاص<sup>(۱)</sup>.

## پیروزی و کمکی در کار نخواهد بود، مگر از جانب خدا:

پیشتر اشاره کردیم که سنت خداوند در حمایت از مؤمنان سنتی است قطعی که هیچگاه تخلف در آن راه نمی‌یابد، و تحقق آن منوط است به فراهم کردن عوامل و رفع موانع آن، و بر مؤمنان واجب است که بنا به فرمان خداوند این عوامل زمینه‌ساز را فراهم و این موانع را رفع نمایند، اما با این وجود آنان باید به خداوند اعتماد و توکل ورزند نه به اسباب، و عواملی که در اجرای فرمان او برای دستیابی به موفقیت آماده کرده اند. آری، توکل و اعتماد مؤمنان نه بر زمینه‌سازی‌های تاکتیکی و تجهیزات جنگی، بلکه حتماً و منحصرأ باید بر خداوند باشد، تا قلوب آنان همچنان امیدوار به حمایت و امداد الهی و صرفاً متکی به خالق جهان باقی بماند. در این خصوص خداوند می‌فرماید: ﴿إِذْ نَسْتَعِثُونَ

۱- تفسیر آلوسی، ۱۰/ ۱۴.

رَبِّكُمْ فَاسْتَجَابْ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَكَةِ مُرْدِفِينَ ۙ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۱۰﴾ [الأنفال: ۶-۹]. «به یاد آورید آنگاه که از خدا تقاضای کمک و حمایت کردید و او هم درخواست شما را پذیرفت (و گفت:) من هزار فرشته پیاپی را به کمک شما می فرستم. البته این ارسال فرشتگان فقط نوعی مژده برای شما و وسیله ای برای آرام گرفتن دل هایتان بود، و نصرت و کمکی در کار نیست، مگر از جانب خدا، بی گمان خداوند شکست ناپذیر و حکیم است».

### کامیابی جماعت دین خواه:

جماعت دین خواه در کار فراخوانی مردم به سوی خدا و حاکمیت بخشیدن به شریعت اسلام، تابع سنت الهی در پیکار میان حق و باطل است، لذا بر جماعت لازم است که به منظور کامیابی در دفع باطل به پیروزی رساندن پیام حق خویش و پایه گذاری حکومت دینی به مهیا کردن عوامل موفقیت و رفع موانع بپردازد.

جماعت در کار ارزنده و جهاد نیکخواهانه خویش معمولاً با رویگردانی و مخالفت مردم مواجه و از سوی دشمنان به باطل گرای متهم خواهد شد. لذا جماعت باید با درک این حقیقت و دخالت دادن آن در ارزیابی و محاسبات خویش بدین نکته عنایت ورزد که سنگ اندازی در راه دعوت و مقاومت در برابر پذیرش و گسترش دین و متهم کردن دعوت گران به باطل گرای اختصاص به عصر حاضر نداشته و در مورد رسولان الهی هم سابقه داشته و بخشی از تاریخ دعوت آنان را تشکیل می داده است. طبعاً جماعت دین خواه کنونی نه نزد خدا از پیامبران عزیزتر و نازنین تر است، و نه به لحاظ حقانیت و اخلاص ورزی از انبیا برتر است، اما حتی همین انبیا نیز با اذیت و مخالفت و اتهام باطل گرای روبرو شدند، ولی کوتاه نیامدند و همانگونه که خدا به آنان دستور داده بود، صبوری و بردباری پیشه کردند، و بعد از این صبوری و استواری بود که از نصرت الهی



برخوردار شدند، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَتَاهُم نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَتِ اللَّهِ﴾ [الأنعام: ۳۴]. «پیامبران زیادی پیش از تو تکذیب شدند، اما در برابر تکذیب‌ها صبوری ورزیدند و مورد اذیت و آزار واقع شدند (اما پایدار ماندند) تا بالأخره نصرت ما را دریافت داشتند و هیچ چیز مقررات خداوند را دگرگون نتواند کرد».

مراد از مقررات دگرگون‌ناپذیر خداوند این قانون الهی است: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْإِمْرُسَلِينَ ۱۷۱ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ ۱۷۲ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ۱۷۳﴾ [الصافات: ۱۷۱-۱۷۳]. «عهد ازلی ما در بارهٔ بندگان برگزیده و رسولان مان این است که آنان قطعاً یاری خواهند شد و لشکریان ما حتماً پیروز خواهند شد». نکتهٔ مؤمن نواز و شادی بخش این آیه این است که خداوند عین همان نصرتی را که به پیامبرش وعده کرده، به مؤمنان نیز وعده داده است. خداوند همچنین قطعی و حتمی بودن سنت الهی در حمایت از پیامبران و پیروان آنها را بیان فرموده است، چنانکه می‌فرماید: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُدُ ۵۱﴾ [غافر: ۵۱]. «بی‌گمان ما پیامبران خود و مؤمنان را در زندگی دنیا و در آن روزی که گواهان به پا می‌خیزند، یاری خواهیم کرد».

پس سنت خداوند در حمایت از مؤمنان جماعت دین‌خواه را هم در صورت التزام به اسباب و شرایط نصرت دربر خواهد گرفت.

### نیروی مورد نیاز جماعت دین‌خواه:

جماعت باید تلاش کند که نیرویی قوی‌تر از نیروی مخالفان فراهم آورد، نیروی جماعت هم متکی است بر گسترش بیداری اسلامی میان توده‌ها و نهادهای آن در درون افراد و جذب نیکخواهان دیندار و صادق که در این صورت با گسترش بیداری اسلامی و ریشه‌دار شدن آن دامنهٔ جماعت گسترده‌تر

شده و تمامی لایه‌های جامعه‌ها را دربر خواهد گرفت و با افزایش شمار اعضای جماعت و هواداران آن نیروی جماعت بیشتر شده و به نصرت الهی نزدیکتر خواهد شد.

### جماعت باید از کشمکش و اختلاف بپرهیزد:

جماعت در راستای پرهیز از موانع پیروزی باید از اختلاف داخلی چه اختلاف افراد با یکدیگر و چه با امیر جماعت دوری گزینند، راه نجات از این آفت هم پاکسازی درون از آلودگی‌های هوی و هوس همراه با احساس نظارت خدا و خالص گردانیدن نیت برای پروردگار است که البته این هم به تنهایی کافی نیست، بلکه باید برای نحوه کار جماعت و رابطه اعضا با آن و وظایف و اختیارات امیر جماعت نظام نامه و دستورالعمل دقیق تدوین گردد. چنانچه بنا به اساس نامه جماعت تصمیم‌گیری در مورد کارها به اجتهاد امیر جماعت پس از رایزنی امیر در چارچوب ارزش‌های دینی بر اعضا واجب است. یا اگر بر مبنای اساس نامه امیر جماعت مقید به رأی اکثریت شورای جماعت باشد، امیر جماعت ملزم به اطاعت از رأی اکثریت شورا در حدود شرع می‌باشد، و دیگر اعضای جماعت هم موظفند رأی مقرر را که توسط امیر برای اجرا به رده‌های پایین‌تر ابلاغ می‌گردد، مبنای فعالیت خویش قرار دهند. در پرتو چنین روشی کار جماعت به معنای واقعی کلمه گروهی شده و به صورت هماهنگ و منظم و عاری از اختلاف و چندگانگی جریان خواهد یافت، چنین حرکتی با این کیفیت برای جماعت ضروری است، حتی اگر گهگاه در برخی مراحل و یا در برخی جزئیات کار به وقوع خطا و اشتباه هم منجر شود، زیرا بی‌گمان ضرر کار هماهنگ هرچند در آن خطا هم باشد، از ضرر کار صحیح اما پراکنده و ناهم‌آهنگ برای جماعت کمتر و سبک‌تر است و بنا به قاعده «دفع افسد به فاسد» زیان سبک‌تر به منظور دفع زیان بزرگتر تحمل می‌گردد.

## جماعت دین خواه باید از ریاکاری و بهانه به دست طاعنان دادن پرهیز کند:

جماعت باید در فعالیت خود جداً از ریاکاری دوری کند و هیچگاه بر جلب خشنودی مردم و رضایت آنها از کار خود حرص نوزد، زیرا ریاکاری جماعت را از مهرورزی‌ها و عنایات کریمانه خداوند و از رضایت او بی بهره می کند. وظیفه اصلی جماعت این است که با عمل به اوامر خداوند و بی اعتنایی به نارضایتی مردم و دوری از خوشایند مردم در صورت ناهمخوانی با ملاک‌های دینی حریصانه در پی کسب خشنودی خداوند برآید.

این البته بدین معنا نیست که جماعت از خشم و نارضایتی مردم پرهیز نکند و علاقه مند به کسب خشنودی آنان نباشد. هرگز، زیرا رضایت مردم باعث اعتماد آنها به جماعت می گردد، و مورد اعتماد مردم بودن، برای جماعت امری مطلوب و ضروری به حساب می آید، و لیکن جماعت نباید ارزش‌های دینی را فدای جامعه کند و برای دستیابی به رضایت مردم مرتکب اعمال خلاف شرع گردد. فراتر از این جماعت حتی باید اموری را که ذاتاً و یا برای تمامی افراد مباح هستند، ترک کند تا بدین وسیله به باطل گرایان فرصت طلب و شایعه ساز مجال تهمت سازی و شبهه پراکنی ندهد که همواره در میان مردم عده‌ای هستند که خریدار کالای طعن و تهمت بوده و بدون مطالبه دلیل به تصدیق شایعات می پردازند... لذا پرهیز از انجام کارهای شبهه ناک و ترک کارهای مباح به منظور اعتماد سازی در جامعه از جمله امور لازمی است که مد نظر قرارداد آن بر جماعت واجب است. مگر نه این که با وجود مباح بودن فراگیری خواندن و نوشتن، خداوند به منظور بستن دهان طاعنان و برای این که کفار پیامبر را به اقتباس قرآن از کتب گذشتگان متهم نکنند، ایشان را از فراگیری خواندن و نوشتن به دور داشت، چنانکه در این خصوص در قرآن می فرماید: ﴿وَمَا كُنْتَ

تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مَنْ كُتِبَ وَلَا تَخْطُءُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ ﴿٤٨﴾  
 [العنکبوت: ۴۸]. «تو پیش از قرآن کتابی نمی خواندی و با دست راست چیزی نمی نوشتی که در این صورت باطل گرایان به شک و تردید می افتادند».

در تفسیر این آیه آمده است که اگر تو خواندن و نوشتن می دانستی، بی گمان باطل گرایان به بهانه جویی می پرداختند و می گفتند: شاید پیامبر قرآن را از کتب بر جای مانده از انبیای پیشین برگرفته و خود آن را نوشته است، در حالی که می دانستند که پیامبر فردی اُمی است و خواندن و نوشتن نمی داند، آخر رسول خدا ﷺ سال ها بی آن که خواندن و نوشتن بداند، با آنها زیسته بود، سپس این کتاب شگفت آور و معجزه را برای آنان آورد که سخنوران و نویسندگان را ناتوان ساخت. اگر پیامبر قبلاً با سواد می بود، شاید این را دستاویز قرار می دادند، اما اکنون که سابقه پیامبر در میان آنان چنین بود، مجال این کار را نیافتند<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup>




---

۱- تفسیر زمخشری، ۳ / ۴۵۸ - تفسیر ابن کثیر، ۳ / ۴۱۷ - تفسیر رازی، ۲۵ / ۷۶ - فی ضلال القرآن، مجلد ۶، ۲۰ / ۹.

۲- سنت الهی در پیکار میان حق و باطل، ص: ۲۰۰. مؤلف: دکتر عبدالکریم زیدان. استاد دانشگاه بغداد



تفسیر و ترجمه آیات (۵۷-۶۵) سوره ی غافر

«پاره‌ای از نشانگرهای هستی، قدرت و حکمت الله عزوجل».

**مقصد آیات (۵۷-۶۵):** «من دلائل وجود الله و قدرته و حکمته»، (پاره‌ای از نشانگرهای هستی، قدرت و حکمت الله عزوجل).

**ربط و مناسبت:** پس از پاسخ به کسانی که درباره‌ی آیات الله جرو بحث می‌کنند، در این آیات و آیات بعدی (۱۰) دلیل بر وجود، قدرت و حکمت خود ذکر می‌کند.

### ترجمه آیات (۵۷-۶۵):

﴿لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۵۷) وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ (۵۸) إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (۵۹) وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (۶۰) اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الَّيْلَ لَتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۶۱) ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَإِنِّي نُؤْفِكُونَ (۶۲) كَذَلِكَ يُؤْفِكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۶۳) اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۶۴) هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۵)﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿دَاخِرِينَ﴾: باپستی و حقارت.

- ﴿فَإِنِّي نُؤْفِكُونَ﴾: پس چگونه از توحید اوتعالی منحرف می‌شوید؟

- ﴿يُؤَفِّكُ﴾: از توحید حق منحرف می‌شوند.
- ﴿الْأَرْضَ قَرَارًا﴾: زمین را محل زندگی و آرامش.
- ﴿الْأَسْمَاءَ بَنَاءً﴾: آسمان را سقف برافراشته مانند قبه بالای سر شما.
- ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ﴾: خدا بزرگ است یا خیرش فراوان است.

### ترجمه:

- بی گمان آفرینش آسمانها و زمین بزرگ تر از آفرینش مردم است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. (۵۷)
- و نابینا و بینا یکسان نیستند و کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند با کسانی که بدکار و بزکهارند برابر نیستند اما شما کمتر پند می‌گیرید. (۵۸)
- بی گمان قیامت آمدنی است و شکی در آن نیست ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند. (۵۹)
- و پروردگارتان می‌گوید: مرا به فریاد بخوانید تا شما را اجابت کنم، بی گمان آنانکه از عبادت من تکبر می‌ورزند با خواری به جهنم درمی‌آیند. (۶۰)
- همانا خداوند ذاتی است که شب را برایتان آفرید تا در آن بیارامید و روز را روشنی بخش گرداند، بی گمان خداوند نسبت به مردم فضل و کرم دارد ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌گزارند. (۶۱)
- این است خداوند پروردگارتان آفریننده هر چیزی، معبود به حقی جز او نیست، پس (از حق) به کجا برگردانده می‌شوید؟! (۶۲)
- کسانی که آیات خداوند را انکار می‌کردند اینگونه از حق منحرف و روی گردان می‌شوند. (۶۳)
- خدا (ذاتی) است که زمین را جایگاه و قرارگاه شما کرد و آسمان را سقفی ساخت و شما را شکلی بخشید و شکل هایتان را زیبا بیافرید و از پاکیزه

ها به شما روزی داد. این است خداوند پروردگارتان، پس بس خجسته است پروردگار جهانیان. (۶۴)

- اوست زنده، هیچ معبود به حقّی جز او نست، پس او را به فریاد بخوانید و عبادت را خاص او بدانید، سپاس و ستایش الله را سزااست که پروردگار جهانیان است. (۶۵)

### تفسیر مختصر آیات (۵۷-۶۵):

**﴿لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [غافر: ۵۷]:**

به طور قطع آفرینش آسمانها و زمین با توجه به ستبری و گستردگی شان از آفرینش مردم بزرگتر است، پس کسیکه این دو را با وجود بزرگیشان آفریده است بر برانگیختن مردگان از قبرهایشان به صورت زنده توانا است تا آنها را مورد محاسبه و جزا قرار دهد. اما بیشتر مردم نمیدانند، و از آن پند نمیگیرند و این امر آشکار را دلیلی بر رستاخیز نمی گیرند.

**﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا**

**الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ﴾ [غافر: ۵۸]:** و کسیکه نمی بیند و کسیکه می

بیند با هم یکسان نیستند، و کسانی که به الله ایمان آورده، و رسولانش را تصدیق کرده و اعمال نیکو انجام داده اند، با کسیکه با اعتقاد فاسد و گناهان، مرتکب اعمال بد شده است یکسان نیستند. جز اندکی پند نمی گیرید؛ چون اگر پند می گرفتید قطعاً به تفاوت میان این دو گروه پی می بردید و می کوشیدید از کسانی باشید که در جستجوی رضایت الله ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند.

**﴿إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾**

**[غافر: ۵۹]:** به طور قطع و بدون تردید قیامت که الله در آن مردگان را برای



## تفسیر عون المنان (۲۷)

حساب رسی و جزا برمی انگیزد آمدنی است، اما بیشتر مردم به آمدن این روز ایمان نمی آورند، و به همین دلیل برای آن آماده نمی شوند.

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي

سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰]: و ای مردم پروردگارتان می

فرماید: فقط مرا عبادت کنید و فقط از من بخواهید، تا دعایتان را اجابت کنم و از شما درگذرم و به شما رحم کنم. همانا کسانی که از یگانه دانستن من در عبادت تکبر می ورزند در روز قیامت خوار و ذلیل به جهنم وارد می شوند.

﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الَّيْلَ لَتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو

فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ [غافر: ۶۱]: الله همان

ذاتی است که شب را برایتان تاریک قرار داد تا در آن آرام گیرید و استراحت کنید، و روز را درخشان و روشنی بخش قرار داد تا در آن کار کنید. به راستی که الله صاحب بخششی بزرگ بر مردم است که نعمتهای آشکار و نهانش را بر آنها کامل کرده است، اما بیشتر مردم از او سبحانه در قبال این نعمت ها که به آنها ارزانی داشته است سپاسگزاری نمی کنند.

﴿ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾

[غافر: ۶۲]: این الله که نعمتهایش را به شما بخشیده، آفریدگار همه چیز است،

و هیچ آفریدگاری جز او وجود ندارد. هیچ معبود برحقى جز او نیست، پس چگونه از عبادت او به عبادت کسانی که مالک هیچ سود و زیانی نیستند بازگردانیده می شوید.

﴿كَذَلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ [غافر: ۶۳]:

همانگونه که اینها از ایمان به الله و عبادت او به یگانگی و وحدانیت رویگردان

شده اند، در هر زمان و مکانی کسیکه آیات دلالت کننده الله بر یگانگی او تعالی را انکار می کند از ایمان و عبادت او به یگانگی و وحدانیت بازگردانیده می شود، و به هیچ حقیقتی هدایت نمی شود، و به هیچ راه راستی توفیق نمی یابد.

**﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُم فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾**

**[غافر: ۶۴]: ای مردم** الله همان ذاتی است که زمین را قرارگاهی آماده برای آرام گرفتن شما بر روی آن، و آسمان را بنایی مستحکم و بازداشته شده از سقوط بر روی سرتان قرار داد، شما را در رحم های مادرانتان شکل و صورت بخشید و شکل شما را نیکو کرد، و از طعامهای حلال و لذیذ به شما روزی داد، ذاتی که نعمتهای مذکور را به شما ارزانی داشته است همان الله پروردگارتان است. الله پروردگار تمام مخلوقات، برتر و مقدس است، و هیچ پروردگاری غیر او سبخانه ندارند.

**﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ**

**الْعَالَمِينَ﴾ [غافر: ۶۵]:** او ذات زنده ای است که هرگز نمی میرد، و معبود برحقى جز او نیست. پس فقط او را با عبادت و درخواست در دعا بخوانید؛ درحالیکه فقط وجه او را قصد می کنید، و هیچ یک از مخلوقاتش را با او شریک نگردانید، تمام ستایشها از آن الله پروردگار مخلوقات است.<sup>۱</sup>



## تفسیر تفصیلی آیات (۵۷-۶۵):

**﴿لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا**

**يَعْلَمُونَ﴾:** شیخ الاسلام ابن تیمیه، پس از ذکر آیه‌های یادشده می‌گوید: بسیار روشن است که آفریدن آسمان‌ها و زمین، از آفریدن انسان و امثال آن دشوارتر است و نیاز به نیروی بیشتری دارد و زنده شدن، یا زنده کردن پس از مرگ، به مراتب آسان‌تر و امکان روی دادنش بیش‌تر می‌باشد.<sup>۱</sup>

**وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا**

**الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ﴾:** نایبنا زودتر از بینا ذکر شد با این که بینایی از کوری و نیز مشبه به بینا بهتر از مشبه به نایبناست؛ زیرا مشبیه بینا، مؤمنان هستند. بنابراین تشبیه کافران به این سبب زودتر بیان شد که آنچه در اینجا مهم‌تر است، بیان حال کسانی است که در آیات جدال می‌کنند و موعظه‌واندروز متوجه آنان است.<sup>۲</sup>

**﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي**

**سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾:** این، یک وعده یا نوید است؛ و الله متعال خُلف وعده نمی‌کند. منظور از دعا در این‌جا هر دو نوع دعا می‌باشد: هم دعای مسألت یا درخواست، و هم دعای عبادت. دعای عبادت، این است که انسان با عبادت‌هایی که الله ﷻ مشروع قرار داده است، پروردگارش را عبادت و پرستش کند؛ زیرا هر عابدی با زبان حال، و با زبان گفتار، دعا می‌کند. به عنوان مثال: نماز، عبادتی‌ست که شامل قرائت قرآن، ذکر الله، تسبیح و دعاست. روزه نیز

۱- قبلی (۲۲۹/۳)

۲- التحرير والتنوير: (۱۷۸/۲۴).

عبادت‌ست که گرچه دعا‌های زبانی در آن نمایان نیست، ولی انسان تنها به امید اجر و پاداش الهی و ترس از مجازات او، روزه می‌گیرد و این، دعا به زبان حال است. یعنی انسان با روزه گرفتن، از الله ﷻ می‌خواهد که او را از عذاب خویش نکه دارد و به او بهشت برین را عنایت کند.

دعای درخواست، این است که انسان به درگاه الهی عرض نیاز می‌کند و چیزی از او درخواست می‌نماید؛ مثلاً می‌گوید: پروردگارا! مرا بیمارز؛ پروردگارا! بر من رحم فرما؛ پروردگارا! به من روزی بده. همان‌گونه که در حدیث آمده است: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ»؛<sup>(۱)</sup> یعنی: «دعا، همان عبادت است». به عبارت دیگر: دعا، بخشی از عبادت می‌باشد؛ زیرا انسان از طریق دعا به سوی الله ﷻ روی می‌آورد و به لطف و احسان الهی اعتراف می‌کند. ﴿أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾: «تا دعای شما را بپذیرم». پذیرش دعای عبادت، این است که الله متعال، عبادت انسان را قبول کند و پذیرش یا اجابت دعای مسألت، این است که الله متعال خواسته‌ی انسان را برآورده سازد. این، وعده‌ی الهی‌ست؛ اما اجابت دعا و پذیرش عبادت، شروطی دارد:

۱- اخلاص: بدین معنا که انسان، مخلصانه دعا نماید؛ به عبارتی: آن‌گاه که عبادت می‌کند، هیچ چیز و هیچ کس را با الله ﷻ شریک نسازد یا الله متعال را از روی ریا و خودنمایی عبادت نکند یا بدین‌خاطر عملی عبادی انجام ندهد که مردم بگویند: فلان، حاجی‌ست یا فلانی سخاوتمند است یا فلانی، زیاد روزه می‌گیرد!

---

(۱) صحیح است؛ روایت: احمد در مسندش (۲۶۷/۴، ۲۷۱، ۲۷۶)؛ ترمذی در الجامع، ش: (۲۹۶۹، ۳۲۴۷، ۳۳۷۲)؛ ابوداود در السنن، ش: ۱۴۷۹؛ ابن ماجه نیز در السنن خود، ش: ۱۲۵۸؛ نسائی در الکبری، ش: ۱۱۴۶۴؛ بخاری در الأدب المفرد (۷۱۴)؛ ابن ابی شیبہ در المصنف (۲۱/۶)؛ طيالسی در مسند خود (۸۰۱)؛ ابن مبارک در الزهد (۱۲۹۸)؛ بزار در مسند خویش (۲۰۵/۸) به چند طریق از ذر از یسع الکندی از نعمان بن بشیر به‌صورت مرفوع.

اگر انسان چنین نیت‌هایی داشته باشد، عملش برباد و تباه می‌شود؛ لذا اخلاص در عبادت، یکی از اصلی‌ترین شرایط قبول شدن عبادت می‌باشد. در دعای مسألت نیز همین‌گونه است؛ یعنی هنگامی که انسان دعا می‌کند، باید با احساس نیاز به پروردگار متعال دعا نماید و این احساس را داشته باشد که الله متعال از او بی‌نیاز است و می‌تواند خواسته‌ی بنده‌اش را برآورده سازد.

۲- هم‌چنین ضروری‌ست که دعا یا درخواست انسان درخواستی مشروع باشد؛ زیرا الله متعال درخواست نامشروع را نمی‌پذیرد؛ اگرچه دعای پدر و مادر در حق فرزندان باشد؛ همان‌گونه که الله متعال و می‌فرماید: ﴿أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ۝۵﴾ [الأعراف: ۵۵] پروردگارتان را با زاری و در نهان بخوانید؛ همانا او کسانی را که از حد می‌گذرند، دوست ندارد.

لذا اگر انسان، خواسته‌ی حرامی داشته باشد، دعایش پذیرفته نمی‌گردد؛ زیرا در این صورت انسان، تجاوز کار می‌باشد و از حد گذشته است؛ هم‌چنین اگر انسان چیزی بخواهد که در چارچوب شریعت ممکن نیست، دعایش بی‌مورد و غیرقابل قبول است؛ مانند این که بگوید: پروردگارا! مرا پیامبر بگردان. این، جایز نیست؛ بلکه تجاوز از حد می‌باشد و پذیرفته نمی‌شود. همین‌طور اگر انسان برای ستم‌دیده‌ای بددعایی کند، دعایش قبول نمی‌گردد؛ از این‌رو بددعایی مادر در حق پسرش که همسر خویش را دوست دارد، بی‌مورد است و اجابت نمی‌شود. هم‌چنین اگر پدری برای پسرش - بدان سبب که با افراد نیک و شایسته نشست و برخاست دارد- بددعایی کند، دعایش پذیرفتنی نیست. بنابراین یکی از شرایط اجابت دعا، این است که درخواستِ انسان، مشروع در چارچوب شریعت باشد.

سومین شرط اجابت دعا، این است که انسان پروردگارش را از روی یقین و با این اطمینان و امید بخواند که الله تعالی دعایش را می‌پذیرد؛ نه این که قصدش تجربه یا آزمایش باشد که آیا دعایش قبول می‌شود یا خیر؟! زیرا برخی از مردم با چنین هدفی دعا می‌کنند! لذا با یقین به این که الله تعالی دعای بنده‌اش را

می‌پذیرد، دعا نمایید و اگر دعایتان مبتنی بر شک باشد، بدانید که الله متعال دعایتان را نمی‌پذیرد.

و چهارمین شرط قبول شدن دعا، پرهیز از حرام است؛ بدین‌سان که انسان از حرام‌خواری دوری کند. لذا دعای رباخوار، کلاه‌بردار و حقه‌باز و امثال این‌ها پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ فَقَالَ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۲] وَقَالَ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ۝۵۱﴾ [المؤمنون: ۵۱] ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ يَا رَبِّ يَا رَبِّ وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ وَغُذِيَ بِالْحَرَامِ فَأَنَّى يُسْتَجَابَ لِذَلِكَ؟»<sup>(۱)</sup> یعنی: «الله، پاک است و فقط پاکیزه را می‌پذیرد. الله به مؤمنان همان دستوری را داده که به پیامبران داده است؛ چنان که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۲]

ای مؤمنان! از نعمت‌های پاکیزه‌ای که نصیبتان کرده‌ایم، بخورید و شکر الله را به جای آورید، اگر تنها او را عبادت می‌کنید. و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ۝۵۱﴾ [المؤمنون: ۵۱] (دستور دادیم): ای پیامبران! از نعمت‌های پاکی که نصیبتان کرده‌ایم، بخورید و کارهای شایسته انجام دهید؛ همانا من به کردارتان دانا هستم.

سپس پیامبر ﷺ درباره‌ی شخصی سخن گفت که سفری طولانی کرده و ژولیده‌موی و غبارآلود است؛ دستانش را به سوی آسمان بلند می‌کند و می‌گوید: پروردگارا! پروردگارا! در حالی که آب و غذا و لباسش، حرام می‌باشد و با حرام،

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۰۱۵ به نقل از ابوهیرةؓ.

تغذیه شده است؛ دعای چنین شخصی چگونه پذیرفته می‌شود؟» هرچند دعای مسافر خسته و ژولیده‌موی به اجابت نزدیک است، اما پیامبر ﷺ پذیرش دعای مسافری را که با حرام تغذیه شده است، بعید دانست.

این‌ها شرایط چهارگانه‌ی اجابت دعاست.<sup>۱</sup>

الله ﷻ فرمود: ﴿يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي﴾ و نفرمود: «عن دعائی»؛ و این، نشان می‌دهد که دعا، همان عبادت است؛ از آن‌رو که وقتی انسان دعا می‌کند و پروردگارش را می‌خواند، در حقیقت به کمال الاهی اعتراف می‌کند و اذعان می‌دارد که الله ﷻ بر هر کاری تواناست و هموست که دعا و درخواست بنده‌اش را اجابت می‌نماید و بخشش و عطا را بر این که نعمتش را بنده‌اش باز بدارد، ترجیح می‌دهد. لذا بنده‌ی عاقل، به کسی جز الله پناه نمی‌برد و کسی جز الله ﷻ را نمی‌خواند؛ هیچ پادشاه و فرمان‌روایی را به کمک نمی‌خواهد و از هیچ‌یک از پیامبران و دوستان الله ﷻ فریادخواهی نمی‌کند. این، حقیقت عبادت است؛ لذا هنگامی که دعا می‌کنی، پاداش می‌یابی؛ چه دعایت پذیرفته شود و چه خواسته‌ات برآورده نگردد؛ زیرا با دعا و اظهار نیاز به پیشگاه الله ﷻ، عبادتش کرده‌ای. آن‌گاه که می‌گویی: «پروردگارا! مرا ببامرز؛ پروردگارا! بر من رحم فرما؛ پروردگارا! مرا هدایت کن»، همه‌ی این‌ها عبادت‌هایی‌ست که تو را به الله ﷻ نزدیک می‌گرداند و اجر و ثوابش برای تو ثبت می‌شود.

این، نشان می‌دهد که دعا، همان عبادت است؛ از آن‌رو که وقتی انسان دعا می‌کند و پروردگارش را می‌خواند، در حقیقت به کمال الاهی اعتراف می‌کند و اذعان می‌دارد که الله ﷻ بر هر کاری تواناست و هموست که دعا و درخواست بنده‌اش را اجابت می‌نماید و بخشش و عطا را بر این که نعمتش را بنده‌اش باز بدارد، ترجیح می‌دهد. لذا بنده‌ی عاقل، به کسی جز الله پناه نمی‌برد و کسی جز

۱- شرح ریاض الصالحین از ابن عثیمین رحمه الله.

الله ﷻ را نمی خواند؛ هیچ پادشاه و فرمانروایی را به کمک نمی خواهد و از هیچ یک از پیامبران و دوستان الله ﷻ فریادخواهی نمی کند. این، حقیقت عبادت است؛ لذا هنگامی که دعا می کنی، پاداش می یابی؛ چه دعایت پذیرفته شود و چه خواسته‌ات برآورده نگردد؛ زیرا با دعا و اظهار نیاز به پیشگاه الله ﷻ، عبادتش کرده‌ای. آن گاه که می گویی: «پروردگارا! مرا بیامرز؛ پروردگارا! بر من رحم فرما؛ پروردگارا! مرا هدایت کن»، همه‌ی این‌ها عبادت‌هایی‌ست که تو را به الله ﷻ نزدیک می گرداند و اجر و ثوابش برای تو ثبت می شود.

ابونعیم در الحلیه<sup>۱</sup> از نافع از ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت نموده، که وی بر صفا دعا می نمود: (اللهم اعصمني بدینک و طواعیتک و طواعة رسولک. اللهم جنبنی حدودک. اللهم اجعلنی ممن یحبک، و یحب ملائکتک، و یحب رسلک، و یحب عبادک الصالحین. اللهم حببنی الیک و الی ملائکتک و الی رسلک و الی عبادک الصالحین. اللهم یسرنی للیسری، و جنبنی العسری، و اغفر لی فی الآخرة و الاولی، واجعلنی من ائمة المتقین. اللهم انک قلت: [ادعونی استجب لکم] و انک لا تخلف الميعاد. اللهم اذ هدیتنی للإسلام فلا تنزعنی منه و لا تنزعه منی حتی تقبضنی و انا علیه). ترجمه: «بار خدایا، مرا بر دینت، طاعتت و طاعت رسولت نگه دار. بار خدایا، مرا از حدودت باز دار. بار خدایا مرا از کسانی بگردان که دوستت می دارند، ملائکت را دوست می دارند، رسولانت را دوست می دارند و بندگان صالحت را دوست می دارند. بار خدایا، مرا نزد خودت، ملائکت، رسولانت و بندگان صالحت محبوب گردان. بار خدایا، مرا برای آسانی آماده و آسان گردان، و از سختی و مشکل بازم دار، و برایم در آخرت و دنیا ببخشای، و مرا از امامان متقی بگردان. بار خدایا، تو گفته‌ای: «دعایم کنید، برای تان قبولش می کنم» و تو وعده‌ات را خلاف نمی کنی.



بار خدایا وقتی مرا به اسلام هدایت نمودی، دیگر مرا از آن بیرون مکن و آن را از من بیرون مکن، تا در حالی قبضم نمایی که من بر آن باشم». وی به این دعا، و دعای طویل دیگری که داشت بر صفا و مروه، و در عرفه و جمع و بین دو جمره و در طواف دعا می نمود.

اصبهانی در الترغیب از علی - رضی الله عنه - روایت نموده، که گفت: در فرا رسیدن نخستین شب رمضان رسول خدا صلی الله علیه وسلم برخاست، و با نثار ثناء بر خداوند تعالی گفت: «ای مردم، خداوند تعالی کفایت شما را از طرف دشمن جنی تان نموده است، و برای تان وعده اجابت داده و گفته: ﴿ادعونی استجب لکم﴾ (غافر: ۶۰)

آگاه باشید، خداوند عزوجل برای هر شیطان سرکش هفت ملک را موظف گردانیده، و تا سپری شدن ماه رمضان باز شدنی نیست. آگاه باشید، دروازه های آسمان، از نخستین شب آن، تا آخرین شبش باز است، و دعاء در آن قبول می شود». وقتی که نخستین شب دهه اخیر فرا رسید، آنگاه ازار بند را محکم بست و از میان ایشان بیرون شد، و اعتکاف نشست و شب را زنده داشت. گفته شد: ازار بند محکم بستن چه معنی دارد؟ پاسخ داد: در آن شب ها از زنان گوشه می گرفت.<sup>۱</sup>

**این آیه را، اهل علم تفسیر زیبایی نموده اند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می کنیم:**

**تفسیر پیامبر صلی الله علیه وسلم:** (صحيح) وَعَنْ الثُّعْمَانَ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ». ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي

۱- این چنین در الکنز (۴/۳۲۳) آمده است.

سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» رواه أبو داود والترمذی - واللفظ له-، وقال: "حديث حسن صحيح"، والنسائی وابن ماجه، وابن حبان فى "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از نعمان بن بشیر روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «دعا همان عبادت است». سپس این آیه را خواند: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰]

**تفسیر آیه، توسط امام سفیان ثوری رحمه الله:** ایشان می گفتند: «ای ذاتی که دوست داشتنی ترین بندگان نزد او، کسی است که بیش از همه از او بخواهد، و ای ذاتی که منفورترین بندگان نزد او کسی است که از او نخواهد، الها! هیچ کس جز تو چنین نیست». شاعر در بیان همین معنا چنین می سراید:

«الله يغضب إن تركت سؤاله»

وَبُنَى آدَمَ حِينَ يَسْأَلُ يَغْضَبُ  
«الله اگر از او خواسته نشود خشم می گیرد، اما آدمیزاد اگر چیزی از او خواسته شود خشمگین می شود»<sup>۱</sup>.

**تفسیر ابراهیم بن ادهم رحمه الله:** شقیق بن ابراهیم می گوید: ابراهیم بن ادهم رحمه الله از بازار بصره می گذشت، پس مردم گرد او جمع شدند و گفتند: ای اباسحاق، الله تعالی در کتابش می فرماید: ﴿مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم﴾ [غافر: ۶۰] و ما دیر زمانی است او را می خوانیم و ما را اجابت نمی کند.

پس ابراهیم گفت: ای مردم بصره، دل های شما به ده سبب مرده است:

۱- ابن کثیر: (۸۷/۴).

نخست این که: الله را شناختید اما حقش را ادا نکردید.  
دوم آن که: کتاب خدا را خواندید و به آن عمل نکردید.  
سوم آن که: ادعای محبت رسول الله صلی الله علیه وسلم را کردید، اما سنتش را ترک گفتید.

چهارم آن که: ادعای دشمنی شیطان را دارید اما به موافقت با او برخاستید.  
پنجم آن که: گفتید بهشت را دوست دارید، اما برایش کاری نمی کنید.  
ششم آن که: گفتید از دوزخ می ترسید اما خودتان را در گرو آن گذاشتید.  
هفتم آن که: گفتید مرگ حق است اما برایش آماده نشدید.  
هشتم آن که: به عیب برادران تان مشغول شدید و عیوب خود را کناری نهادید.

نهم آن که: نعمت پروردگارتان را خوردید و شکرش را ادا نکردید.  
دهم آن که: مردگانتان را دفن کردید و از آنان عبرت نگرفتید.<sup>۱</sup>

**تفسیر آیه، توسط امام ابن جزری رحمه الله:** ﴿يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي﴾: یعنی از تمایل به سوی من سرکشی می کنند؛ چنانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «من لم يسأل الله يغضب عليه». «کسیکه از الله حاجتش را طلب نکند، الله بر او غضب می کند».

اما حدیث «الدعاء هو العبادة»<sup>۲</sup> به این معناست که دعا و تمایل به سوی الله، عبادت است؛ زیرا نیاز و خواری بنده به سوی الله در دعا آشکار می شود.<sup>۳</sup>

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ ذَاخِرِينَ﴾: یعنی خوار و ذلیل؛ به سزای سرکشی شان، عذاب و خواری بر آنان جمع می شود.<sup>۱</sup>

۱- (تهذيب حلية الأولياء: ۴۸۲/۲).

۲- ابوداود: (۱۴۷۹).

۳- التسهيل: (۲۸۴/۲).

**تفسیر شیخ الاسلام ابن تیمیه:** شیخ الاسلام ابن تیمیه - رضی الله عنه - در «اقتضاء الصراط المستقیم، فی مخالفة اصحاب الجحیم»<sup>۲</sup> می گوید: این یک اصل مستمر و پذیرفته است که، برای داعی (دعا کننده) پسندیده و مستحب نیست که در دعا به طرفی رو کند که در نماز بدان سو، رو نمی کند. وقتی در نماز روی آوردن به طرف مشرق و هر جهتی غیر از قبله نهی گردیده، هنگام دعا نیز روی آوردن به آن جهت ممنوع است. بعضی هنگام دعا در صد رو کردن به سمت و سوئی هستند که انسان صالحی در آن جهت باشد، که مسلماً این نوعی گمراهی آشکار و روشن است.

چنانچه بعضی پشت کردن به طرف انسان صالح را زشت می دانند، حال آنکه آنان از پشت کردن بسوی بیت الله و مرقد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - اجتناب نمی کنند. همه این حرکت ها از جمله بدعتی است که با دین اسلام تضاد داشته و با دین نصاری همخوانی دارد.

رای ائمه چهارگانه (امام احمد، مالک، شافعی و ابوحنیفه) این است که شخص هنگام دعا رو به قبله بایستد هر چند در کنار مرقد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - باشد. اما در مورد سلام کردن به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - علماء اختلاف نظر دارند.

امام نووی در «المجموع»<sup>۳</sup> می گوید: امام ابوالحسن محمد بن مرزوق زعفرانی، که از علما و محققین است، در کتاب خود «الجنائز» می گوید: «نباید قبر را با دست لمس کرد و نباید آن را بوسه زد». همچنین می گوید: در طول تاریخ، سنت این بوده که دست کشیدن بر قبور و بوسه زدن به آن ها بگونه ای که امروز در بین عامه مردم رواج دارد، شرعاً از بدعتی نكوهیده به شمار می

۱- تیسیر الکریم الرحمن، ۷۴۱.

۲- (ص ۱۷۵)

۳- (۳۱۱/۵)

رفته. بهتر است که از آن اجتناب شود، بنابراین هر کس می خواهد بر میتی سلام گوید، در برابر سینه و چهره اش ایستاده و سلام بگوید و هرگاه می خواهد دعا کند از جای خود منتقل شده و رو به قبله شود.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در «القاعدة الجلیلة»<sup>۱</sup> می گوید: مذهب ائمه اربعه، مالک، ابوحنیفه، شافعی، احمد و دیگر ائمه اسلام، این است که هنگام زیارت قبر رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بعد از فرستادن سلام بر پیامبر - صلی الله علیه وسلم - اگر شخصی مایل بود برای خود دعا کند، رو به قبله بایستد. البته در مورد این که هنگام سلام گفتن به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - رو به کدام جهت باشد، اختلاف نظر وجود دارد. امام مالک، شافعی و احمد می فرمایند: رو به حجره نموده در حالی که روبروی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - باشد، سلام گوید. امام ابوحنیفه - رضی الله عنه - می گوید: هنگام سلام نیز رو به حجره نکند. همانطور که هنگام دعا نباید رو به طرف حجره باشد.

و اما در مورد اینکه در اینصورت حجره در کدام جهت قرار گیرد از او دو قول وجود دارد. یکی این که هنگام سلام گفتن پشت به سوی حجره باشد. دوم اینکه حجره در سمت چپ دعا کننده قرار گیرد. آری، این اختلاف درباره سلام گفتن است. اما در موقع دعا، همه اتفاق دارند که رو به قبله شود، نه بسوی حجره.

و سبب اختلاف این است که در زمان اصحاب، حجره مطهره بیرون مسجد بود و صحابه از بیرون مسجد به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - سلام می گفتند و ممکن نبود که رو به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و پشت به قبله سلام گویند؛ و بعد از گسترش مسجد و دخول حجره به محدوده مسجد، این امر ممکن شده است. طبعاً در آن زمان اگر رو به قبله می ایستادند، حجره در سمت

چپ آنان قرار می گرفت و اگر رو به حجره می کردند، قبله در سمت راست و جهت مغرب و پشت سر آنان قرار می گرفت.

شیخ الاسلام در «الجواب الباهر»<sup>۱</sup> بعد از ذکر مطالب فوق می گوید:

«در چنین صورتی اگر سلام کنندگان رو به مرقد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نموده و پشت به مغرب کرده باشند، قول اکثریت راجح است و اگر سلام کنندگان رو به قبله نموده و حجره مطهره در سمت راست آنان قرار بگیرد، قول ابوحنیفه راجح است.

البته دیدگاه من این است که شیخ الاسلام این مسئله را معلق گذاشته است، و بطور حتم نگفته که صحابه رو به قبله کرده اند یا رو به روضه اطهر و دلیل معلق گذاشتن مساله این است که روایتی در این خصوص از صحابه ثابت نیست. اما اگر فرض شود که آنان موقع سلام رو به روضه اطهر کرده اند. روشن می شود که آنان در این حالت پشت به مغرب کرده اند، نه پشت به قبله. چون در زمان صحابه (قبل از وارد شدن روضه در محدوده مسجد) چنین چیزی (پشت نمودن به قبله در حالیکه رو به مرقد باشند) ممکن نبود، و این مطلب بیان گردید که رأی اکثریت چنین است که هنگام سلام، رو به مرقد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و روضه اطهر، کند و این مستلزم استدبار قبله است. یعنی همان چیزی که ما یقین داریم که در زمان صحابه، نبوده است.

و این امر نیاز به دلیل شرعی دارد که ما سراغ نداریم و کسی هم بیان نکرده است.

البته برخی از این حدیث ابن عباس استدلال کرده اند که می گوید: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - از کنار قبرستان مدینه می گذشت. آنگاه رو به قبرها نمود و به آنان سلام کرد. (ترمذی)

بنده می گویم: در سند این روایت، قابوس بن ظبیان وجود دارد که نسائی و ابن حبان او را ضعیف و منکر الحدیث دانسته اند.

پس این حدیث بخاطر ضعفی که دارد نمی تواند فتوای امام مالک مبنی بر عدم مشروعیت روبرو ایستادن با روضه ی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - هنگام دعا و سلام را زیر سوال ببرد. چنانکه وقتی به ایشان گفتند که مردم ساعتها روبروی روضه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می ایستند و دعا و سلام می کنند، فرمود: این بدعتی است که صحابه و تابعین آن را انجام نداده اند. و افزود که آخر این امت اصلاح نمی شود، مگر با همان چیزی که اول آن اصلاح گردیده است.<sup>۱</sup>

### تفسیر شیخ ابوبکر الجزائری: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾:

یعنی آفریدگار، روزی دهنده، پروردگار و معبود شما که جز وی دیگری سزاوار پرستش نیست گفته است: مرا بخوانید و نیازمندی های خود را از من بخواهید خواسته ی شما را اجابت کنم و حاجت تان را برمی آورم، زیرا من مربی و شما بندگانم هستید. گفته خداوند بزرگ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي﴾ خداوند خبر می دهد کسانی که تکبر آن ها را وامی دارد که خدای را نخوانند و عبادت مشروعه ی که سبب تزکیه نفس و کمال سعادت دنیا و آخرت ایشان است به جا نیاورند، این گروه ﴿سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ﴾: به طور قطعی در آتش دوزخ داخل می شوند، در حالی که کوچک، ذلیل و خوار باشند، و این سزای تکبرشان است که آن ها را از دعا، تضرع و پرستش خداوند که روح و نفس شان را پاکیزه می گرداند بازداشته است، چون خدای را نپرستیدند تا نفس شان تزکیه شود و به علت پلید بودن، بازگشت آن ها به: دوزخ است که خوار و ذلیل در آن درآیند.

۱- أحکام الجنائز، شیخ البانی.

**تفسیر شیخ عبدالرازق البدر:** این آیه نشان دهنده‌ی آن است که هر کس خداوند را به دعا بخواند، او را اجابت خواهد کرد، برخی از علما اشکال گرفته‌اند که گاه بعضی از دعاکنندگان دعایی می‌کنند و از خداوند انجام اموری را خواستار می‌شوند، اما دعایشان متحقق نمی‌شود و یا به پاره‌ای از آنها جواب داده می‌شود، علما جواب‌های متعددی به این مطلب داده‌اند که پیش‌تر سه پاسخ بیان شد و نیکوترین و زیباترین پاسخی که در این باره گفته شده این که: دعا سببی است که مقتضی دستیابی به مطلوب است و دستیابی به مطلوب خود شروط و موانعی دارد؛ پس هرگاه شروط آن حاصل شد و موانع آن مرتفع گشت و از میان رفت مطلوب تحقق یافته و عملی می‌گردد؛ در غیر این صورت مطلوب محقق نمی‌گردد؛ هم‌چنان که این ماهیت و سرشت همه‌ی کارهای نیک و اذکار سودمند است، دعا فقط زمانی پذیرفته می‌شود که شخص مسلمان شروط آن را به تمامی برآورده و از موانع پذیرش آن دوری بگیرد اما وقتی که مانع وجود داشته و شرط از میان رود بی‌شک این کار پذیرفته نمی‌شود.

ماهیت دعا نیز این چنین است، بی‌شک دعا به خودی خود مفید و سودمند است، دعا کلید هر خیری در دنیا و آخرت است، اما دعا طالب و خواهان نیروی شور و اشتیاق دعاکننده و درستی عزم و نیت زیبای او، و دوریش از اموری است که مانع پذیرش آن می‌گردد.

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «بی‌شک دعا از قدرتمندترین ابزارها در دفع شرّ و زیان، و کسب خواسته و منفعت است، اما گاه اثرش پدیدار نمی‌گردد؛ یا به خاطر ضعفی که در خود دعا است، مثلاً دعایی باشد که خداوند آن را به خاطر تجاوز و تعدی‌ای که در آن است نمی‌پسندد و یا به خاطر ضعف قلب و عدم روی‌آوری به سوی خداوند و عدم حضور قلب به هنگام آن که در این حالت دعا به منزله کمانی است بسیار شل و ضعیف و بی‌شک تیری که از آن پرتاب می‌گردد ضعیف است، و یا به خاطر وجود مانعی که باعث عدم پذیرش دعا



می‌گردد، از جمله حرام خوری و ظلم و سيطرة یافتن گناهان بر قلب‌ها، و چیره شدن غفلت و شهوت و لهو بر آنها، چنان که در مستدرک حاکم در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند را بخوانید، در حالی که یقین داشته باشید که دعایتان پذیرفته می‌شود، و بدانید بی‌شک خداوند والا مرتبه داعی را که از قلبی غافل و سرگرم به کارهای بیهوده، برمی‌خیزد، نمی‌پذیرد و اجابت نمی‌نماید»<sup>۱</sup>. این دارویی سودمند است که درد را از بین می‌برد، اما غفلت قلب از خداوند قدرت و شدت آن را از بین می‌برد، و همچنین خوردن حرام شدت و قدرت آن را از بین برده و ضعیف می‌کند؛ هم‌چنان که در صحیح مسلم در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بی‌تردید خداوند پاک و پاکیزه است و جز پاک و پاکیزه، چیز دیگری را نمی‌پذیرد. خداوند مؤمنان را درست به همان چیزی دستور داده که پیامبران را بدان دستور داده است. خداوند متعال فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ۝۵۱﴾ [المؤمنون: ۵۱]. «ای پیامبران، از چیزهای پاکیزه بخورید و

کار شایسته انجام دهید. به راستی که من به آنچه می‌کنید دانا هستم». و باز فرموده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ [البقرة: ۱۷۲]. «ای مؤمنان، از چیزهای پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم بخورید».

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را یادآور شد که سفر خود را طولانی می‌کند؛ دارای موهایی ژولیده و چهره‌ای غبارآلود است. دستانش را به سوی آسمان دراز می‌کند [و می‌گوید]: «ای پروردگار! ای پروردگار! اما در همان حال خوراکش، آشامیدنی‌اش و پوشاکش حرام است و به طور کلی از راه حرام تغذیه شده است. بنابراین چگونه دعای چنین کسی پذیرفته می‌شود؟»<sup>۲</sup>.

۱- المستدرک (۴۹۳/۱)، در سنن ترمذی (شماره: ۳۴۷۹)، و علامه آل‌بانی / در صحیح الجامع (شماره: ۲۴۵) آن را حسن دانسته است.

۲- صحیح مسلم (شماره: ۱۰۱۵).

در این حدیث پیامبر ﷺ به آداب دعا، و به اسبابی که زمینه‌ی پذیرش دعا و یا عدم پذیرش آن را فراهم می‌کند اشاره نموده است. این حدیث دربردارنده‌ی ارشاداتی مهم و اشاراتی سودمند در این باره است که ان شاء الله به زودی توضیح آنها خواهد آمد.

از جمله احادیثی که نشان‌دهنده‌ی وابسته بودن پذیرش دعا به وجود تحقق شروط و از بین رفتن موانع است، حدیثی است که در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «دعای شما قبول می‌شود مادامی که عجله نکنید و نگویید: دعا کردیم و قبول نشد»<sup>۱</sup>.

در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «همیشه از بنده دعا قبول می‌شود مادامی که مضمون دعای او گناه یا قطع رحم نباشد و عجله نکند»، گفته شد: ای رسول خدا! عجله چیست؟ فرمودند: «عجله آن است که بگوید: دعا کردم و دعا کردم و ندیدم که خداوند دعای من را قبول کند، بعد می‌برد و ناامید می‌شود و دعا کردن را ترک می‌کند»<sup>۲</sup>.

در مسند امام احمد با سند جید از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «تا زمانی که بنده شتاب نورزد، در خیر و نیکی است». گفتند: ای رسول خدا! چگونه شتاب می‌ورزد؟ پیامبر ﷺ فرمود: «می‌گوید: به پیشگاه پروردگارم دعا کردم؛ دعایم پذیرفته نشد!»<sup>۳</sup>.

عجله کردن در پذیرش دعا از جمله آفاتی است که مانع از آثار دعا می‌شود، زیرا شخص عجول از تأخیر اجابت بی‌قرار و دل‌تنگ شده [و در نهایت] ناامید گشته و دعا را ترک می‌کند، و با این کار هم چون شخصی می‌گردد که ابن قیم

۱- الجواب الکافی (ص ۹-۱۰).

۲- صحیح بخاری (شماره: ۶۳۴۰)، و صحیح مسلم (شماره: ۲۷۳۵).

۳- صحیح مسلم (شماره: ۲۷۳۵).

۴- المسند (۱۹۳/۳، ۲۱۰).

می‌گوید: «شبیهِ کسی است که بذری پاشیده یا نهالی را می‌کارد و شروع می‌کند به مراقبت و آبیاری آن، اما هنگامی که رشد و به ثمر نشستن آن به درازا می‌کشد آن را رها کرده و فراموشش می‌کند»<sup>۱</sup>.

این که پیامبر ﷺ در حدیث پیشین می‌فرماید: «مادامی که مضمون دعای او گناه یا قطع رحم نباشد.» اشاره دیگری به مانعی از موانع پذیرش دعا است و آن این که آدمی دعایی ننماید که درخواست انجام گناه یا معصیت یا آسیب رسیدن به خود یا دیگری باشد و این نشانه‌ی حکمت خداوند و لطف و احسان او به آفریده‌هایش است، اگر خداوند هر آنچه را که آدمی درخواست کرده را می‌پذیرفت این امر منجر به وقوع مفاسد متعددی برای او یا دیگران می‌شد، هم‌چنان که خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتَعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَفُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ﴾ [یونس: ۱۱]. «و اگر خداوند برای مردم شر را - چنان که خیر را به شتاب می‌طلبند - پیش می‌انداخت، اجلشان در حق آنان به انجام رسانده می‌شد».

و یا می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمُوتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ﴾ [المؤمنون: ۷۱]. «و اگر حق از خواسته‌هایشان پیروی می‌کرد، آسمان‌ها و زمین و هر آن کس که در آنهاست، تباه می‌شدند».

و یا می‌فرماید: ﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾ [الإسراء: ۱۱]. «و انسان درباره‌ی بدی [نیز] چون دعایش در مورد نیکی نفرین می‌کند و انسان شتاب‌کار است».

بدین ترتیب فهمیده می‌شود که نصوص نشان‌دهنده‌ی آنند که اجابت دعا به تحقق شروط و از بین رفتن موانع بستگی دارد، به برخی از آنها اشاره شد و ان شاء الله به زودی تعدادی دیگر از آنها بیان می‌گردد.

**تفسیر شیخ ابن عثیمین رحمه الله:** بی شک از جمله فضیلت‌های دعا و دلایل منزلت والای آن این است که خداوند تبارک و تعالی با وجود بی‌نیازیش از بندگانش دعا نمودن آنان را دوست دارد و به بندگانی که او را به فریاد خوانده و به درگاهش دعا می‌کنند وعده‌ی اجابت را داده است، آن جا که می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ۶۰﴾.

و این نشانه‌ی لطف و احسان و اکرام خداوند نسبت به بندگانست؛ خداوند سبحان بنده‌ای که او را فراخواند را ناامید نمی‌کند، و سخن مؤمنی که با او مناجات می‌کند را بی‌پاسخ نمی‌گذارد و هم‌چنان که در حدیث قدسی آمده خداوند می‌فرماید: «ای بندگان من! شما همگی راه گم کرده‌اید مگر کسی که من هدایتش کرده باشم، پس هدایت را از من بخواهید تا هدایتان کنم. ای بندگان من! شما همگی گرسنه‌اید مگر آن که من خوراکش داده باشم، پس خوراک از من بخواهید تا خوراکتان دهم. ای بندگان من! شما همگی برهنه‌اید جز آن که من جامه‌اش پوشانده باشم، پس پوشش از من بخواهید تا جامه‌تان بپوشانم. ای بندگان من! شما شب و روز گناه می‌کنید و من هستم که تمام گناهان را می‌آمرزم، پس طلب آمرزش از من کنید تا بیامرزم‌تان». و در ادامه می‌فرماید: «ای بندگان من! اگر اول و آخر و جن شما همگی در یک زمین گرد هم آیند و از من کمک بخواهند و من نیز به تکتک آنها آنچه را خواسته‌اند بدهم، از خزانه‌ی من هیچ چیزی کاسته نمی‌شود مگر در حدّ یک سوزن، هنگامی که آن را در دریا فرو می‌کنند». این حدیث را امام مسلم در متنی طولانی از حدیث ابوذر رضی الله عنه روایت کرده است.<sup>۱</sup>

این حدیث نشان دهنده‌ی آن است که خداوند دوست دارد که آدمیان همه‌ی نیازمندی‌ها و ضروریات دین و دنیایشان از جمله غذا و نوشیدنی و لباس و دیگر مایحتاج‌شان را از او طلب نمایند، هم‌چنان که هدایت و مغفرت و توفیق و یاری بر انجام عبادت و چیزهایی شبیه این‌ها را از او می‌طلبند، و به آنان وعده داده که همه‌ی آنها را پاسخ می‌دهد.

هم‌چنین این حدیث بیان‌گر سلطه و قدرت و حکومت کامل خداوند سبحان است، و این که بی‌تردید ملک و دارایی و گنجینه‌های او با بخشش مصرف نشده و از آن کاسته نمی‌شود، هر چند به همه‌ی جنیان و آدمیانی از اول تا آخر که در یک زمین گردهم آمده‌اند هر آنچه را که درخواست نمایند إعطا نماید، این نشان دهنده‌ی تشویق به افزودن بر درخواست از خداوند و برآوردن همه‌ی نیازها به واسطه‌ی آن است، در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دست خدا، پُر است و انفاق، چیزی از آن نمی‌کاهد. او شب و روز می‌بخشد. آیا نمی‌بینید که از بدو آفرینش آسمان‌ها و زمین، چقدر انفاق کرده ولی چیزی از آنچه در دست دارد، کم نشده است»<sup>۱</sup>. و در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی یکی از شما دعا کرد نگوید: خدایا! اگر خواستی مرا ببخش، بلکه طلبش را جدی بگیرد و خواسته‌اش را بزرگ و بسیار کند که هیچ چیزی نزد خداوند سنگینی نمی‌کند»<sup>۲</sup>.

ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: «وقتی خداوند را به فریاد خواندید درخواست‌تان را افزایش دهید، چرا که بخشیدن آنچه نزد اوست چیزی از [دارایی] او نمی‌کاهد، و وقتی که دعا کردید جدی باشید؛ زیرا برای خداوند مجبورکننده‌ای وجود ندارد»<sup>۳</sup>.

۱- صحیح بخاری (شماره: ۴۶۸۴)، و صحیح مسلم (شماره: ۹۹۳).

۲- صحیح مسلم (شماره: ۲۶۷۹).

۳- این سخن را ابن ابوشیبہ در المصنف (۲۱، ۴۷/۶) نقل کرده است.

در این سخن خداوند در حدیث پیشین بیندیش که می‌فرماید: «با این بخشش چیزی از خزانه‌ی من کاسته نمی‌شود مگر در حدّ یک سوزن که آن را در دریا فرو می‌کنند». بی‌شک این گفته خود کافی است که به طور قطع از آنچه نزد خداوند است چیزی کاهش نمی‌یابد، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾ [النحل: ۹۶]. «آنچه در نزد شماست از میان می‌رود و آنچه در نزد خداوند است باقی است».

بی‌شک وقتی که سوزنی در دریایی فرو برده شود سپس آن را درآورند این کار چیزی از آن نمی‌کاهد، حتی اگر فرض شود گنجشکی از آن بنوشد؛ البته این کار چیزی از دریا نمی‌کاهد. وقتی خداوند چیزی اراده نماید حال بخشش باشد یا عذاب یا هر چیز دیگری، به آن می‌گوید: موجود شو پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْءًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [یس: ۸۲]. «جز این نیست که فرمائش چون [آفریدن] چیزی را بخواهد [این است] که به او گوید: موجود شو. پس بی‌درنگ موجود می‌شود».

و یا می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [النحل: ۴۰]. «فرمان ما برای چیزی که چون [انجام] آن را خواهیم، تنها این است که به او گوییم: موجود شو. پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود».

حال کسی که مقام و منزلتش این چنین است چگونه می‌توان تصور کرد که از آنچه در اختیار اوست چیزی کاسته شده یا پایان یابد؟؛ شاعر چه زیبا سروده است که:

لا تخضعن لمخلوق علی      فَإِنَّ ذَاكَ مَضْرُؤٌ مَنكَ بِالدِّينِ

طمع

به خاطر طمع در برابر آدمیان سر فرودمیاور؛ زیرا چنین کاری به دینت آسیب می‌رساند.

واسترزق الله ممّا فى خزائنه  
فإنّما هى بين الكاف و النون  
روزیت را از آنچه در گنجینه‌های پروردگار است بخواه؛ چرا که آن میان یک کاف و نون (کن: باش) است.<sup>۱</sup>

بی‌شک آدمی در همه‌ی کارهایش، و در همه‌ی نیازهایش، محتاج خداوند است، نه یک چشم برهم زدن و نه حتی کمتر از آن نیز از پروردگار و یاور و مولایش بی‌نیاز نیست. در مقابل پروردگار بی‌نیاز و ستوده است، او نیازی به عبادات و دعا‌های بندگان ندارد، و سود چنین کاری نیز متوجه او نمی‌شود؛ بلکه این آدمیان هستند که از آن بهره می‌برند، خدا از معصیتی که آدمیان مرتکب می‌شوند متضرر نمی‌شود؛ بلکه این آدمیان هستند که به واسطه چنین کاری زیان می‌بینند و به همین خاطر است که خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۝ ١٥ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ۝ ١٦ وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ۝﴾ [فاطر: ۱۵-۱۷]. «ای مردم، شما به خداوند نیازمندید و خداوند است که بی‌نیاز ستوده است (۱۵) اگر بخواهد شما را [از بین] می‌برد، و آفرینشی نوین [در میان] می‌آورد و این [کار] بر خداوند دشوار نیست».

و یا می‌فرماید: ﴿مَنْ أَهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۚ مَخْلُوقٌ مِّنْ ضَلٍّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا﴾ [الإسراء: ۱۵]. «هرکس که راه بیابد، فقط به [سود] خودش راه می‌یابد، و هرکس که گمراه شود، فقط به زیان خود گمراه می‌شود».

و یا می‌فرماید: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ۝ ٧ وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ۝ ٨﴾ [إبراهيم: ۷-۸]. «و آن گاه که پروردگارتان اعلام داشت که اگر سپاس گزایید به شما افزون دهم و اگر کفر ورزید، [بدانید که] عذاب من سخت

۱- بنگر به: جامع العلوم و الحكم اثر ابن رجب (ص: ۲۱۸-۲۱۴).

است و موسی گفت: اگر شما و هرکس که در زمین است، همگی کفر ورزید [بدانید که] خداوند بی‌نیاز ستوده است».

آیات در این معنا و مفهوم بسیارند. بی‌تردید با وجود بی‌نیازی کامل خداوند از بندگان، و عبادات و دعاها و توبه‌های آنها، بسیار دوست دارد که دعای دعاکنندگان اهل خشوع و خضوع را بشنود، و عبادت عبادت‌کنندگان مطیع و فرمان‌بردار را ببیند، و از توبه‌ی توبه‌کنندگان بازگشت‌کننده به سوی خود بسی خشنود می‌شود، حتی بیش از کسی که شتر گمشده‌اش را می‌یابد از توبه‌ی بنده‌اش خشنود می‌شود، شتری که غذا و آشامیدنی فرد بر روی آن است و آن را در بیابانی گم کرده، و آن‌قدر به دنبالش گشته که از یافتن آن مأیوس شده و خود را تسلیم مرگ نموده، پس این حالت بر چشمانش غلبه نموده و به خواب می‌رود، اما به ناگاه بیدار شده و می‌بیند که شترش در کنار اوست. این اوج خشنودی و خوشحالی است که آدمی آن را تصور می‌کند، خداوند از توبه‌ی بندگان بسی بیشتر از این شخصی که شترش را می‌یابد خشنود می‌گردد؛ این با وجود بی‌نیازی کامل خداوند از عبادات و توبه و بازگشت بندگان به سوی اوست، و سود همه‌ی این‌ها به بندگان بازمی‌گردد، و نه خداوند. این به خاطر اوج احسان و بخشنده‌گی او به بندگان و علاقه‌اش به جلب منفعت و دفع مضرت از آنان است. خداوند دوست دارد که بندگان او را بشناسند و دوستش بدارند و تقوای او را پیشه سازند و از او ترسیده و اطاعتش نمایند و به او نزدیکی جویند. و دوست دارد آدمیان بدانند که او گناهان را می‌بخشد، دعاها را اجابت می‌کند، از لغزش‌ها می‌گذرد، بدی‌ها را عفو کرده و به هرکس که بخواهد بی‌شمار روزی می‌دهد. شایسته‌ی بنده‌ی مؤمن به خداوند است که هر گاه صفات کمال و جلال پروردگارش را شناخت و به کرم و احسان و لطف و بخشنده‌گی او پی برد، همه‌ی نیازهایش را به درگاه او عرضه کند و بر دعا و مناجاتش با او بیفزاید و از رحمت پروردگار مأیوس نگردد؛ چرا که تنها کافران از رحمت خدا ناامید



می‌شوند. پروردگارا ما را به یافتن و حرکت بر راه راست خودت موفق گردان، و ما را بر انجام طاعتت یاری ده، و به اندازه یک چشم برهم زدن و حتی کمتر از آن، ما را به حال خود رها مکن.

### تصحیح عقیده:

فرا خواندن خداوند با نامهای زیبایش آنگونه که ابن قیم می‌گوید: دو مرتبه دارد:

**اول:** فرا خواندن خداوند جهت سپاس و یا عبادت وی؛ چرا که خداوند متعال به ما دستور داده که که پاکی او را بیان کنیم و به ثنا و ستایش او بپردازیم:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ۖ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾

[احزاب: ۴۱-۴۲]

(ای مؤمنان! بسیار خدای را یاد نمایید و صبح و شام پاکی او را بیان کنید.)

در صحیح بخاری از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَا مِنْ أَحَدٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ الْمَدْحُ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»<sup>۱</sup> (هیچ

کس بیشتر از خداوند عز و جل مدح و ستایش را دوست ندارد.) همچنین خداوند به کسانی که او را یاد می‌کنند وعده داده است که

آنها را یاد نماید: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾<sup>۲</sup> [بقره: ۱۵۲] (پس مرا یاد کنید تا من نیز شما را یاد نمایم و از من سپاسگزاری کنید و ناسپاسی مرا نکنید.)

امام بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي،

۱- بدائع الفوائد (۱/۱۶۴).

۲- فتح الباری (۳/۳۸۳).

فَإِنْ ذَكَرْنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرْنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ»<sup>۱</sup> (خداوند متعال می‌فرماید: من با بندهام بر اساس گمانی که به

من دارد، رفتار می‌نمایم. و هنگامی که مرا یاد می‌کند، من با او هستم. پس اگر در تنهایی مرا یاد کند، من هم او را در تنهایی، یاد خواهم کرد. و اگر مرا در میان جمع، یاد کند، من او را در میان جمع بهتری، یاد خواهم کرد.)

همچنین خداوند متعال اعلان نموده است که یادش باعث آرامش

دلها می‌گردد: ﴿الَّذِينَ يَدْعُونَ اللَّهَ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ [رعد: ۲۸] (هان! دلها با یاد خدا آرام می‌گیرند.)

**دوم:** خواندن خداوند برای برآورده ساختن نیاز و حاجتی؛ خداوند متعال به ما دستور داده که او را بخوانیم و نیازهای خود را با او در میان بگذاریم و او هم وعده‌ی اجابت داده است: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰] (پروردگار شما می‌گوید: مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم.)

قابل یادآوری است که صدا زدن خداوند و درخواست نیازها از او صرفاً بوسیله‌ی اسماء و صفات والای الهی جایز است؛ به این معنا که نمی‌توان گفت: ای موجود! ای چیز! مرا مورد مغفرت و رحمت خود قرار ده.

دانشمندان دینی به ما گوشزد کرده‌اند که لازم است کسی که دعا می‌کند، برای هر دعایی نام مناسب دعای مورد نظر را انتخاب کند و خدا را با آن فرا خواند. ابن قیم می‌گوید: «خدا را با نامی که مناسب محتوای دعا است، بخوانید. و اگر کسی به دعاهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم توجه نماید، خواهد دید که دعاها مطابق با نامهای خداوند

است.<sup>۱</sup>

همچنین در جایی دیگر می‌گوید: «فرد دعا کننده خداوند را با نامی که مناسب محتوای دعا است، بخواند؛ مانند اینکه: خدایا مرا مورد مغفرت و رحمت خود قرار ده؛ زیرا تو غفور و رحیم هستی. و پسندیده نیست که بگوید: چون که تو سمیع و بصیری.»

ابن العربی می‌گوید: «با هر اسمی از خداوند، چیزی را بخواهید که شایسته‌ی آن نام است؛ به عنوان نمونه بگویید: ای خدای رحیم! به ما رحم کن. ای خدای حکیم! کارهای مرا منظم و استوار گردان. ای خدای رازق! مرا رزق و روزی ده. ای خدای هادی! مرا هدایت فرما.»

همچنین ابن العربی یادآوری می‌نماید که برخی از اسماء خداوند مانند الله و پروردگار عام هستند؛ لذا می‌توان در هر جا و برای هر کاری خداوند را با این نامها صدا زد و خواند.

**مسأله:** یکی از نام‌های الله تعالی، مجیب است که دعای دعاکنندگان و خواسته جویندگان و عبادت بندگان فرمانبردارش را می‌پذیرد.

اجابت و پذیرش او، بر دو نوع است:

۱- اجابت عام که دعای هرکسی را که چیزی از او بخواهد یا او را به قصد پرستش، صدا بزند، اجابت می‌کند. الله می‌فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰] «و پروردگار شما فرمود: «مرا بخوانید، تا (دعای) شما را اجابت کنم».

دعای مسألت و درخواست، این است که بنده بگوید: بارالها! فلان چیز را به من بده یا فلان چیز را از من دور نما. این دعا را فاسق و نیکوکار، هر دو،

۱- بدائع الفوائد (۱/۱۶۴).

۲- بدائع الفوائد (۱/۱۶۰).

۳- احکام القرآن ابن العربی (۲/۸۰۵).

می‌کنند و الله تعالى طبق حالت و به اقتضای حکمتش، دعای هرکس را که بخواهد می‌پذیرد.

این گونه، جود و کرم الله تعالى و وسعت احسان او که بدکار و نیکوکار را در بر می‌گیرد، نمایان می‌شود.

از این رو، محض قبول شدن دعا، بر خوب بودن حالت دعاکننده دلالت نمی‌کند؛ مگر اینکه چیزی همراه او باشد که بر راستگویی و بر حق بودن او دلالت نماید. مانند دعای پیامبران برای قومشان یا بر ضد آنها که الله تعالى، دعایشان را اجابت نمود و این، بر صداقت و محترم بودن آنها نزد الله دلالت می‌کند. چنانکه پیامبر ج بارها دعا کرد و مسلمان‌ها و دیگران، پذیرفته شدن آن را مشاهده نمودند و این، از نشانه‌های نبوت و صداقت ایشان بود.

همینطور بسیاری از مواردی که درباره پذیرفته شدن دعای اولیای الله، ذکر می‌شود، نشانه این است که آنها، نزد اوتعالى، محترم بوده‌اند.

۲- اما اجابت مخصوص، دارای چند سبب است؛ از آن جمله، دعای درمانده می‌باشد که در سختی و بلایی بزرگ گرفتار شده است؛ الله تعالى، دعای او را می‌پذیرد. چنانکه می‌فرماید: ﴿أَمَّنْ يُحِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا﴾ [النمل: ۶۲] یعنی: «(آیا بت‌ها بهترند) یا کسی که به فریاد درمانده می‌رسد هرگاه او را به کمک طلبد؟»

سبب پذیرفته شدن دعای درمانده، شدت نیازمندی او به الله و نهایت شکستگی وی و قطع شدن وابستگی به مخلوق است و از آنجا که رحمت الهی، تمام مخلوقات را برحسب نیازهایشان، تحت پوشش قرار داده، فردی که درمانده است، به طریق اولی رحمت الهی او را فرا می‌گیرد. موارد دیگری نیز اسباب پذیرفته شدن دعا، می‌باشد؛ از جمله: طول سفر، متوسل شدن به الله با اسمای حسنی و صفات و نعمت‌های او؛ و همچنین دعای مریض و ستم‌دیده و فرد روزه دار و دعای پدر برای فرزندش یا علیه فرزندش و دعا در اوقات و

حالات خاص مانند پس از نمازها و اوقات سحر و بین اذان و اقامه و هنگام اذان و وقت نزول باران و شدت گرفتن جنگ و امثال آن پذیرفته می‌شود.

و در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که فرمود: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو اللَّهَ بِدَعْوَةٍ لَيْسَ فِيهَا مَأْثَمٌ، وَلَا قَطِيعَةٌ رَحِمَ إِلَّا أُعْطَاهُ إِحْدَى ثَلَاثَ: إِمَّا أَنْ يَسْتَجِيبَ لَهُ دَعْوَتَهُ، أَوْ يَصْرِفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا، أَوْ يَدْخِرَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَهَا". قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِذَا نُكْثِرُ. قَالَ: «اللَّهُ أَكْثَرُ»<sup>۱</sup>.» (بر روی زمین) مسلمانی نیست که دعایی به دربار الله عزوجل نماید که در آن (دعا) گناهی و یا قطع صله‌ی رحمی نباشد مگر اینکه الله تعالی یکی از سه چیز را به وی می‌دهد، یا دعای او را استجاب می‌کند یا مثل آن از بدی (و شر را)، از وی دور می‌گرداند. یا پاداش آن را ذخیره آخرت او قرار می‌دهد؛ گفتند: ای رسول خدا: از این پس زیاد دعا می‌کنیم. پیامبر ج فرمودند: الله بیشتر (یعنی احسان او تعالی از در خواست شما زیادتر) است.

پس بندگان مؤمنم باید برای من فرمانبرداری کنند و به من ایمان آورند، یعنی مرا به دعا بخوانند و ایمان و یقین داشته باشند که چون مرا بخوانند و از من بطلبند، اجابتشان می‌کنم. باشد که راه یابند.

**﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُم فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُم فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾:**

چون هدف اصلی آیه، بیان نعمت و احسان است — چنانکه عبارت ﴿لَكُمْ﴾ بر این امر دلالت دارد — زمین بر آسمان مقدم شد؛ زیرا فایده بردن از زمین محسوس است، سپس آسمان ذکر شد.<sup>۲</sup> ﴿وَصَوَّرَكُم فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ﴾: مقاتل می‌گوید:

۱- مستدرک حاکم حدیث شماره (۱۸۱۶).

۲- التحرير والتنوير: (۱۸۹/۲۴).

شما را نیکو آفرید. ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: آدمیزاد را راست و معتدل و به گونه‌ای آفرید که با دستش خورد و تناول می کند، برخلاف سایر مخلوقات که با دهان شان تناول می کنند.<sup>۱</sup>

﴿وَرَزَقَكُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ﴾: یعنی روزهای لذیذ؛ زیرا ﴿الطَّيِّبَاتِ﴾ در ایجا برای بیان احسان و بخشش آمده است، اما وقتی که در صدد بیان تحلیل و تحریم باشد، حلال و حرام منظور است.<sup>۲</sup>

### حکم تصویر در اسلام:

کشیدن عکس جانداران، اعم از انسان و حیوان، حرام است؛ خواه این عکس به شکل مجسمه باشد یا به صورت نقاشی روی کاغذ، یا پارچه و یا روی دیوار باشد؛ زیرا در احادیث صحیح از آن نهی شده است و انجام دهنده آن به عذاب دردناک وعده داده شده است.

در گذشته از کانال همین تصاویر، موجبات شرک به الله (با ایستادن انسان‌ها در برابر تصاویر، تعظیم برای آن‌ها، تقرب جستن به آنان و تکریم آنان به صورتی که جز برای الله تعالی جایز نیست) فراهم شده است. و نیز در تصویر سازی شباهتی به خلقت و آفرینش الله تعالی است. گاهی در این تصاویر فتنه‌گری است هم‌چون تصویر زنان هنرپیشه با بدنهای لخت و عریان و کسانی که به نام ملکه زیبایی مشهورند و امثال آن.

از جمله احادیثی که در این مورد آمده و صورت‌گیری را گناه‌کبیره قرار داده، حدیث ابن عمر است که می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ يَصْنَعُونَ هَذِهِ الصُّوَرَ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يُقَالُ لَهُمْ: أَحْيُوا مَا

۱- معالم التنزیل: (۵۲/۴).

۲- التسهیل: (۲۸۴/۲).

خَلَقْتُمْ»<sup>۱</sup> (همانا روز قیامت، به کسانی که این مجسمه‌ها را می‌سازند عذاب داده می‌شود و به آنها گفته می‌شود: آن چه را که خلق کرده‌اید، زنده کنید.)

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوَّرُونَ»<sup>۲</sup> (معدبترین مردم نزد الله تعالی کسانی هستند که تصویر می‌کشند.)

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌گفت: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخَلْقِي فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّةً أَوْ شَعِيرَةً»<sup>۳</sup> «الله تعالی می‌فرماید: چه کسی ستمکارتر از فردی است که تلاش می‌کند تا مانند آفرینش من بیافریند. پس دانه‌ای گندم و یا مورچه‌ای یا دانه ای جو بیافریند».

و حدیث عایشه رضی الله عنها که می‌فرمود: پیامبر صلی الله علیه وسلم از سفر آمد و من پرده ای تصویردار بر طاقی آویزان کرده بودم. وقتی پیامبر آن را دید رنگ صورتش متغیر شد و فرمود: «يَا عَائِشَةُ، أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُضَاهَوْنَ بِخَلْقِ اللَّهِ»<sup>۴</sup> «ای عایشه رضی الله عنها، معدبترین مردم نزد الله تعالی در روز قیامت، کسانی هستند که تلاش می‌نمایند تا کاری شبیه خلقت و آفرینش الله تعالی انجام دهند.» عایشه رضی الله عنها می‌گوید: ما آن پرده را برداشتیم و یک یا دو بالش از آن درست کردیم.

۱- بخاری (۵۹۵۱) - مسلم (۲۱۰۸).

۲- بخاری (۵۹۵۰) - مسلم (۲۱۰۹).

۳- بخاری (۵۹۵۳، ۷۵۵۹) و مسلم (۲۱۱۱).

۴- بخاری (۵۹۵۴) مسلم (۲۱۰۷).

حدیث ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُم که می گوید: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: « مَنْ صَوَّرَ صُورَةً فِي الدُّنْيَا كَلَّفَ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا الرُّوحَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَيْسَ بِنَافِخٍ » «هر کس در دنیا صورتگری کند در قیامت وادار به دمیدن روح در آن می شود در حالی که توان دمیدن ندارد».<sup>۱</sup> از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: « كُلُّ مُصَوِّرٍ فِي النَّارِ يَجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوَّرَهَا نَفْسًا فَتَعْدَبُهُ فِي جَهَنَّمَ » (هر تصویرسازی در جهنم است، برای هر صورتی که ساخته است روحی قرار داده می شود که به واسطه ی آن روح در جهنم عذاب می شود).

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: « إِنْ كُنْتَ لَا بُدَّ فَاعِلًا فَاصْنَعْ الشَّجَرَ وَمَا لَا نَفْسَ لَهُ ».<sup>۲</sup> (اگر چاره ای جز این کار نداری، پس تصویر درخت و موجودات بی جان را ترسیم کن).

عموم این احادیث دلالت بر تحریم تصویر جانداران دارد. اما کشیدن تصویر ازددرخت، دریا، کوه و چیزهایی شبیه آن همانگونه که ابن عباس گفته و صحابه به آن اعتراضی نکردند، ایرادی ندارد.

زیرا او این حکم را از گفتار پیامبر در احادیث وعید مانند « أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ » «زنده کنید آن چه را خلق کرده اید» و « أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا الرُّوحَ وَلَيْسَ بِنَافِخٍ » «وادار به دمیدن روح در آن می شود و توان دمیدن ندارد» فهمیده بود.

**﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ**

۱- بخاری (۵۹۶۳) مسلم (۲۱۱۰).

۲- بخاری (۲۲۲۵) - مسلم (۲۱۱۰).



**الْعَالَمِينَ** خداوند زنده‌ی جاوید و باقی پایدار است، البته زنده بودن او با زنده بودن سایر مخلوقات متفاوت است؛ زیرا همه‌ی مخلوقات می‌میرند و از بین می‌روند و جز خداوند سبحان، کسی باقی نمی‌ماند: (همه‌ی چیزها و همه‌ی کسانی که بر روی زمین هستند، دستخوش فنا می‌گردند و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس). [رحمن: ۲۶-۲۷]

در صحیح بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم همواره می‌فرمود: «أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْجَنُّ وَالْإِنْسُ يَمُوتُونَ»<sup>۱</sup> (به عزت تو که معبودی جز تو وجود ندارد، پناه می‌برم؛ تو نمی‌میری و جن‌ها و انسان‌ها می‌میرند). آری، کسی که چنین باشد؛ یعنی زنده‌ی جاوید بوده و حیات ابدی داشته باشد، شایسته است که بر وی اعتماد و توکل شود.

و - در همه‌ی امور- بر خداوندی تکیه کن که همیشه زنده است و هرگز نمی‌میرد). [فرقان: ۵۸]

خداوند سبحان، قیوم است؛ یعنی خودش پاینده و نگه دارنده‌ی دیگران است و همه‌ی موجودات به او نیاز دارند و هیچ چیزی بدون او نمی‌تواند ادامه‌ی حیات دهد.

(و از جمله دلایل و نشانه‌های - کمال قدرت و نهایت عظمت - خدا یکی هم این است که آسمان و زمین ساخته و پرداخته‌ی او و به فرمان وی برپا است). [روم: ۲۵]

خداوند این دو اسم را اغلب یک جا و باهم بیان کرده است، مثلاً می‌فرماید: (بجز الله، معبود بحق دیگری وجود ندارد و او زنده و متصرف و نگهدارنده است). [آل عمران: ۲]

۱- صحیح بخاری (۳۶۸/۱۳) حدیث شماره (۷۳۸۳).

## یکی از نشانه های زنده و قیوم بودن او

یکی از نشانه های زنده و قیوم بودن کامل او این است که هرگز نمی خوابد: (معبود بحق جز الله وجود ندارد و او زنده ی پایدار - و جهان هستی را - نگهدار است و خوابش نمی گیرد و چرت نمی زند). [بقره: ۲۵۵]

بلی، زنده و قیوم است و نمی خوابد و چرت نمی زند؛ چون خواب و چرت زدن، هر دو نشانه ی نقص و عیب هستند و خداوند از اینها پاک و منزّه است؛ در صحیح مسلم از ابو موسی اشعری روایت است که: رسول الله ص در میان ما برخاست و پنج نکته را برای ما بیان فرمود؛ آنحضرت ص فرمود: «خداوند نمی خوابد و اصلاً شایسته ی او نیست که بخوابد؛ ترازوی (اعمال و رزق بندگان را) بالا و پایین می نماید. اعمال شب، قبل از روز (بعد)، و اعمال روز، قبل از اعمال شب (بعد) بسوی او بالا برده می شود».<sup>۱</sup>

قابل یادآوری است که خداوند با دو صفت حیات و قیوم خود را ستوده است؛ چنانکه ما در نصوص گذشته به بیان آنها پرداختیم؛ همچنین رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز با ذکر این صفات، پروردگارش را مورد ستایش قرار داده است؛ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگاه برای نماز شب بلند می شد، چنین می فرمود: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ قَيِّمُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ، لَكَ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...»<sup>۲</sup> (پروردگارا! تمام تعریفها از آن توست؛ محافظ زمین و آسمان و آنچه که در میان آنها وجود دارد، تو هستی؛ فقط تو شایسته ی حمد و ثنایی؛ حاکم زمین و آسمان و آنچه میانشان وجود دارد،

۱- صحیح مسلم (۱۶۲/۱) حدیث شماره (۱۷۹).

۲- صحیح بخاری (۳/۳) شماره (۱۱۲۰) و صحیح مسلم (۵۳۲/۱) شماره (۷۹۹) و عبارت آن از صحیح بخاری است.



### مسائل فقهی آیات (۵۷-۶۵):

علامه ابن عثیمین رحمہ اللہ می گوید: «وقتی که انسان به پیشگاه پروردگارش دعا می کند نباید ان شاء الله بگوید، بلکه با قاطعیت دعا کند (و آمین بگوید). باید دانست که هیچ فردی نمی تواند امری را بر خداوند اجبار کند. الله تعالی می فرماید: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» [غافر-۶۰] «مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم». پس خداوند وعده داده که دعا را می پذیرد، بنابراین نیازی نیست که گفته شود (ان شاء الله)؛ چون خداوند وقتی که به بنده ای توفیق دعا بدهد دعایش را اجابت می کند و یا خواسته اش را بر آورده می سازد، یا شری را از او دور می کند، یا دعایش را برای روز قیامت ذخیره می کند. از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که فرمود: «لَا يَقْلُ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ؛ لِيَعْزِمَ الْمَسْأَلَةَ وَلِيُعْظِمَ الرَّغْبَةَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا مَكْرَهُ لَهُ» «هیچ کسی از شما نگوید خدایا اگر می خواهی مرا ببامرز، خدایا اگر می خواهی بر من رحم بفرما، بلکه با قاطعیت بخواهد، چون خداوند را کسی اجبار نمی کند»<sup>۱</sup>. اگر کسی بگوید: آیا مگر از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت نیست که هر گاه به عیادت بیمار می رفت می گفت: لا بأس «مشکلی نیست» ان شاء الله خوب می شوی؟!

می گوئیم: بله، اما این از باب دعا نیست بلکه این خبر و امید است، بنابراین از آداب دعا این است که فرد با قاطعیت دعا کند. «شیخ ابن عثیمین - مجله الجندی المسلم (۷۲ / ۸۷)».



۱- بخاری (۶۳۳۹، ۷۴۷۷)، و مسلم (۲۶۷۹).

### فوائد آیات (۵۷-۶۵):

۱. یکی از نام های الله عزوجل «الکبیر جل جلاله» است. الکبیر: بسیار بزرگوار. کبریا به او می سزد. بزرگی به او اختصاص دارد. برتری در عظمت برای او است. همه در برابر زندگی او سربندگی بر خاک نهاده اند. در برابر بزرگواری او بزرگی را از سر برون کرده اند برتر و بالاتر از آن است که مخلوق بتواند با او همانندی کند و نه چشم می تواند حقیقت او را دریابد تا آنچنان که هست او را ستاید. از اینجا است که بستن نماز به الله اکبر شروع می شود تا انسان در موقع نماز یقین کند که بزرگی برای او تعالی است و امر او را باید گردن نهاد که غیرا و هرچه هست مقهور او و بیچاره در برابر عظمت او است، به آنچه پنهان از نظر و آنچه در مشاهده و معرض دید است به همه دانا است.

۲. تعجب از کسی است که ایمان دارد خداوند از آغاز خلقت تاکنون افلاک را با نظامی دقیق و بدون هیچ اشکالی به حرکت واداشته، سپس نظام او برای زندگی و سیاست امور دنیا را رد می کند.

۳. خداوند، به تو فرمان می دهد که او را بخوانی؛ حال آنکه تو نیازمند، ناتوان و محتاج هستی و او، توانگر، نیرومند و یکتا و بزرگوار است. هرگاه بلاها و سختی ها، تو را فرا گرفتند، پیوسته خدا را یاد کن، اسم او را بگیر، فریاد بزن و مدد و یاری او را بجوی؛ پیشانیت را برای منزهدانستن و تقدیس نام او با خاک آغشته کن تا تاج آزادی را به دست بیآوری و بینیت را در خاک عبودیت او به خاک بمال تا مدال نجات را فراچنگ آوری؛ دستهایت را به سوی او دراز کن و زبان نیاز بگشای و زیاد از او بخواه و در خواستن و خواندن خدا مبالغه کن؛ به درگاهش آه و زاری نما و از او دور مشو، منتظر لطف و مهربانی او و یاریش باش، نام او را بگیر و درباره او گمان نیک داشته باش و به قصد او از همه ببر تا خوشبخت و موفق شوی

۴. دعا در لغت به معنای رغبت به سوی الله می باشد و در نصوص قرآن و سنت به معنای عبادت آمده است.

۵. دعا عبادت است.

۶. به انسان و شگفتی خلقتش و اختلاف نژادها و تعدد زبان ها و تنوع لهجه هایش نگاه کنید که الله - عز وجل - چه سان آن ها را نیکو آفریده است؛ می بینید که از جمله ی آفریده های زیبا و نیکوی الهی، انسان است: ﴿وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ [التغابن: ۳] «و به شما شکل و پیکر بخشید و پیکر و هیأت شما را خوب آراست؛ و بازگشت به سوی اوست».

۷. به آسمان و شکوه آن، و ستارگان و دل ربایی آن ها، و به خورشید و زیبایی آن، و به سیاره های شگفت انگیز و به ماه و روشنایی آن و نیز به فضا و گستره ی آن نگاه کنید؛ در شب های تاریک به آسمان بنگرید که ستارگان در هر سوی آن، سوسو می زنند.

به زمین بنگرید که چه سان الله آن را گسترانیده و آب و سبزه زار از آن بیرون آورده است! به کوه ها نگاه کنید که چگونه آن ها را محکم و استوار ساخته است! به این دریاها، این رودخانه ها، این شب و این صبح، این روشنایی و این سایه ها، این ابرها و به این هماهنگی و نظم شگفت انگیز در تمام هستی، و به این گل و شکوفه، این میوه ی رسیده، این شیر گوارا، این شربت خوش گوار، این درختان خرما و به این زنبور عسل و این مورچه نگاه کنید؛ به این حشرات کوچک بنگرید که چگونه الله متعال به آن ها پا و شاخک ها و حس گرهایی داده است تا به وسیله ی این ها مسیر خود را بیابند و در دنیای خود به خوبی زندگی کنند؛ به این ماهی ها، به پرندگان نغمه خوان و این بلبل خوش آواز، به این خزندگان و جانوران گوناگون بنگرید که سراسر وجودشان، جمالی پایان ناپذیر و زیبایی بی پایانی ست که پیوسته چشم ها را می نوازد.

۸. برای مؤمن شایسته، آنست که خدای را بخواند و همه نیازمندی های دنیا و آخرت خود را از وی بخواهد، زیرا پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «هریک از شما تمام حاجات خود را از خداوند بخواهید تا این که اگر کفش او بند نداشت آن را هم از خداوند طلب کند».

۹. برای اجابت دعا وقت های مخصوصی است که در آن اوقات خداوند دعای بندگانش را اجابت می کند، مانند حالت سجده ساعت ویژه روز جمعه، شب قدر، میان اذان و اقامت، در هنگام روزه داشتن، حالت سفر و زمان بیماری، زیرا در این باره حدیث صحیح از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آمده است.

۱۰. دعا اگر به قطع صله رحم و درخواست گناه نباشد و لباس و خوراک هم از وجه حلال تهیه گردد، خداوند آن را قبول می کند و حاجتش را برمی آورد، و یا این که بلایی را از او در دنیا دفع می سازد و یا درجه اش را در بهشت بلند می گرداند.

۱۱. باید به شکرانه ی نعمت و بخشش الله، شکر او تعالی به جای آورده شود.





تفسیر و ترجمه آیات (۶۶-۶۸) سوره ی غافر  
« بازداشت از پرستش غیر الله، و علت آن».

**مقصد آیات (۶۶-۶۸):** «النهی عن عبادۃ غیر الله وسبب النهی»، (بازداشت از پرستش غیر الله، وعلت آن).

**سبب نزول:** جویبر از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت کرده است: ولید بن مغیره و شیبہ بن ربیعہ گفتند: ای محمد! از گفتار خود برگرد و به دین پدران و نیاکان خود متوسل شو آنگاه آیه ﴿قُلْ إِنِّي مُهَيِّتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ نازل شد.<sup>۱</sup>

**ربط و مناسبت:** بعد از آنکه الله عزوجل، دلایل قدرت، توحید و صفات جلال و عظمت خود را ذکر نموده، از پرستش جز خود، با سخنی نرم و لطیف، برای بازگرداندن مشرکان از پرستش بتان، نهی کرده و سپس علت نهی را بیان می‌دارد.

### ترجمه آیات (۶۶-۶۸):

﴿قُلْ إِنِّي مُهَيِّتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لِمَا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۶۶) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لَتَبَلُّغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لَتَكُونُوا سُيُوحًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَلَتَبَلُّغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۷) هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قُضِيَ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۶۸) ﴿﴾

### معنی کلمات:

- ﴿أَنْ أُسْلِمَ﴾: که فرمانبردار باشم یا دین خود را خالص گردانم.

۱- اسناد این جداً ضعیف است، زیرا جویبر متروک است و از ضحاک روایت می‌کند که با ابن عباس ملاقی نشده.



- ﴿لَتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ﴾: تا به کمال عقل و قوت برسید.

- ﴿قَضَىٰ أَمْرًا﴾: اراده ایجاد کاری را بکند.

**ترجمه:**

- بگو: من منع شده ام از اینکه کسانی را بپرستم که شما آنها را به فریاد می خوانید، از زمانی که آیات روشن و دلایل آشکاری از جانب پروردگار برایم آمده است، و به من فرمان داده شده است که تسلیم پروردگار جهانیان گردم. (۶۶)

- خدا ذاتی است که شما را از خاک سپس از نطفه آن گاه از خون بسته آفرید و آن گاه شما را به شکل نوزادی (از شکم مادرانتان) بیرون آورد. باز (به شما زندگی می بخشد) تا به کمال قوت خود برسید آن گاه پیر می شوید و برخی از شما پیش از آن مرحله می میرند و (مهلت می دهد) تا به مدتی معین برسید و باشد که خرد ورزید. (۶۷)

- او خدایی است که زندگی می بخشد و می میراند و هنگامی که خواست کاری انجام پذیرد تنها به او می گوید: باش، پس می شود. (۶۸)

**تفسیر مختصر آیات (۶۶-۶۸):**

﴿قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي

الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأَمَرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِلرَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [غافر: ۶۶]: ای رسول

بگو: همانا الله مرا نهی کرده از اینکه این بت‌هایی که شما آنها را به جای الله عبادت میکنید و هیچ سود و زبانی نمیرسانند عبادت کنم درحالی‌که براهین و دلایل آشکار بر بطلان عبادت آنها برایم آمده است، و الله به من فرمان داده که با عبادت فقط از او فرمانبرداری کنم؛ زیرا او پروردگار تمام مخلوقات است، و هیچ پروردگاری جز او ندارند.

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ [غافر: ۶۷]: او همان ذاتی است که

پدرتان آدم را از خاک آفرید، سپس آفرینش شما را از نطفه قرار داد، و پس از نطفه از خونی بسته، و پس از آن شما را به صورت طفلانی کوچک از شکمهای مادرانتان درمی آورد، تا به سن سخت و استوار شدن بدن برسید، سپس تا بزرگ شوید و به مرحله پیری برسید، و برخی از شما قبل از این سن می میرند، و تا به زمان مشخصی در علم الله برسید، که نه از آن می کاهید، و نه بر آن می افزاید، و باشد که با این حجتها و دلایل قدرت و یگانگی او تعالی سود ببرید.

﴿هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قُضِيَ- أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [غافر: ۶۸]: فقط او سبحانه همان ذاتی است که زنده کردن به دست او است، و فقط او همان ذاتی است که میراندن به دست او است، و هرگاه به چیزی حکم کند فقط به آن میگوید: (کن، باش)، به ناگاه موجود می شود.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۶۶-۶۸):

﴿قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾: ﴿وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾: در برابر پروردگار جهانیان خوار و فروتن باشم.<sup>۲</sup>



۱-المختصر فی تفسیر، ص: ۱۳۲۲.

۲- قرطبی: (۳۲۸/۱۸).



تفسیر وترجمه آیات (۶۹-۷۶) سورہی غافر  
«کیفر آنان کہ دربارہی آیات اللہ، جروبحت می کنند».

**مقصد آیات (۶۹-۷۶):** «جزاء المجادلين بالباطل في آيات الله»، (کیفر آنان که درباره‌ی آیات الله، جر و بحث می کنند).

**ربط و مناسبت:** الله عزوجل در این آیات؛ جر و بحث کنندگان درباره‌ی آیات الله را؛ با بیان سزای بزرگ شان در تکذیب قرآن و کیفر آن، باز نکوهیده است.

**ترجمه آیات (۶۹-۷۶):**

﴿أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنِّي يُصْرَفُونَ (۶۹) الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۷۰) إِذِ الْأَعْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمُ وَالسَّالِسُلُ يُسَجَّوْنَ (۷۱) فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ (۷۲) ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ (۷۳) مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ (۷۴) ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ (۷۵) ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ (۷۶)﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿أَنِّي يُصْرَفُونَ﴾: چگونه از آیات با همه راستی و وضاحت آنها منحرف ساخته می شوند؟
- ﴿الْأَعْلَالُ﴾: زنجیرهای که دست‌ها و گردن‌ها را با هم می بندد.
- ﴿الْحَمِيمِ﴾: آب جوشان.
- ﴿يُسْجَرُونَ﴾: سوزانده می شوند یا دوزخ از آنها پر می شود.
- ﴿تَفْرَحُونَ﴾: سرمستی و تکبر می نمودید.
- ﴿تَمْرَحُونَ﴾: بسیار کبر می کردید.
- ﴿مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ﴾: جایگاه متکبران.

### ترجمه:

- او خدایی است که زندگی می بخشد و می میراند و هنگامی که خواست کاری انجام پذیرد تنها به او می گوید: باش، پس می شود. (۶۸)
  - مگر نمی بینی کسانی که درباره آیات خدا به کشمکش و ستیز می پردازند چگونه بازگردانده می شوند؟! (۶۹)
  - آنانکه کتاب (آسمانی) و چیزهایی که به همراه پیغمبران فرو فرستاده ایم را دروغ انگاشتند، پس (حقیقت را) خواهد دانست. (۷۰)
  - آن گاه که طوق ها و زنجیره ها در گردنشان خواهد بود (و در آتش) کشیده می شوند. (۷۱)
  - در آب بسیار داغ برافروخته و سپس در آتش تافته می شوند. (۷۲)
  - آن گاه به ایشان گفته می شود: آن چیزهایی را که انباز خدا می کردید کجایند؟! (۷۳)
  - (همان انبازهایی که) غیر از خدا می پرستید؟ می گویند: از ما ناپدید شده اند، بلکه هرگز پیش از این چیزی (را به نیایش) نمی خواندیم، خداوند این گونه کافران را سرگشته می سازد. (۷۴)
  - این به سبب آن است که بناحق در زمین شادی می کردید و به سبب آن است که به خود می نازیدید. (۷۵)
  - از درهای دوزخ درحالی که در آن جا جاویدان خواهید بود داخل شوید جایگاه متکبران چه بد جایگاهی است. (۷۶)
- تفسیر مختصر آیات (۶۹-۷۶):**

**﴿الْم تَر إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنِّي يُضْرَفُونَ﴾**

**[غافر: ۶۹]: ای رسول آیا ندیده ای کسانی را که با وجود وضوح آیات الله،**

## تفسیر عون المنان (۲۷)

برای تکذیب این آیات در آنها مجادله می کنند؛ تا از حالشان و اینکه چگونه با وجود وضوح حق از آن روی گردان می شوند تعجب کنی.

﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾

[غافر: ۷۰]: کسانی که قرآن، و حقیقتی که رسولانمان را با آن مبعوث کردیم تکذیب کرده اند، به زودی از سرانجام تکذیب خویش آگاه خواهند شد، و سرانجام بدشان را خواهند دید.

﴿إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّالِسُلُ يُسْحَبُونَ﴾ [غافر: ۷۱]: زمانی از این

سرانجام آگاه می شوند که بند و ریسمانها بر گردنهایشان، و زنجیرها در پاهایشان است، و مأموران جهنم آنها را می کشانند.

﴿فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ﴾ [غافر: ۷۲]: آنها را در آب سوزان

که سخت جوشان است می کشانند، سپس در جهنم برافروخته می شوند.

﴿ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ﴾ [غافر: ۷۳]: سپس از روی سرزنش

و نکوهش به آنها گفته میشود: معبودهای دروغینی که با عبادت آنها شرک می ورزیدید کجایند؟!

﴿مَنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ

يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ﴾ [غافر: ۷۴]: به جای الله از میان بتهایتان که هیچ سود و

زیانی نمی رسانند؟! کافران می گویند: از نظر ما پنهان شده اند و آنها را نمی بینیم، بلکه در دنیا چیزی را که سزاوار عبادت باشد عبادت نمی کردیم. مانند گمراه شدن اینها، الله کافران هر زمان و مکانی را از حق گمراه میسازد.

**﴿ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ﴾**

**[غافر: ٧٥]:** و به آنها گفته میشود: این عذاب که از آن رنج می برید به سبب شادمانی شما از شرکی که بر آن بودید، و شادمانی گسترده شماست.

**﴿ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ﴾**

**[غافر: ٧٦]:** از درهای جهنم درآید و برای همیشه در آن بمانید، و چه زشت است قرارگاه متکبران از حق.<sup>۱</sup>



### تفسير تفصیلی آیات (٦٩-٧٦):

**﴿أَلَمْ نَرِ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّى يُصْرَفُونَ\* فِي**

**الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ﴾**: وقتی کسی تنور را از آتش پر می کند می گوید: «سجرت التنور؛ تنور را روشن و گرم کردم». یعنی: آنان همانند هیزم که وارد تنور می شود وارد آتش جهنم می شوند؛ بنابراین مجاهد در تفسیر خویش می گوید: آتش با آنان برافروخته می گردد.<sup>۲</sup>

**﴿إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ﴾**: حسن بن أبی الحسن

می گوید: بستن زنجیرها بر گردن جهنمیان به این دلیل است که آنان می توانند از عذاب پروردگار فرار کنند! بلکه به این دلیل است که وقتی فوران آتش آنان را بالا ببرد، دوباره به پایین کشده می شوند.<sup>۳</sup>

۱- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۳۲۴.

۲- التسهیل: (۲/۲۸۵).

۳- المحرر الوجیز: (۴/۵۶۹).

﴿فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ﴾: قتاده می گوید: یک بار در آتش و

یک بار دیگر در حمیم (آب داغ) کشانده می شوند.

سعید بن جبیر در ماه مبارک رمضان امامت می کرد وقتی به این آیات رسید:

﴿... فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۷۰) إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ (۷۱) فِي

الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ (۷۲)﴾ [المؤمن: ۷۰ - ۷۲].

﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ﴾ [البقرة: ۲۸۱]. «و از آن روزی که همگی

تان نزد خدا بازگردانده خواهید شد بترسید».

آنها را بیش از بیست بار خواند و آنقدر گریه کرد که بر چشم هایش اثر

گذاشت<sup>۱</sup>.

﴿ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ\* مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَل

لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ﴾: کجا هستند

معبودان و نمادهایی (بت هایی) که آنها را به جای الله عبادت می کردید تا به

شما کمک کنند و از مصیبت و عذابی که در آن قرار دارید نجات دهند؛ زیرا

معبود، به بندگان و خدمتکارانش یاری می رساند. این سخن برای سرزنش و توبیخ

آنان است به سبب اعمالی که در دنیا انجام می دادند.<sup>۲</sup>

﴿ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ﴾: سوال در اینجا به منظور آگاه کردن از

خطا و آشکار ساختن دیدگاه اشتباه به کار رفته است؛ زیرا آنان ادعا می کردند

نمادها (بت ها) را به این دلیل عبادت می کنند تا شفیعان آنان در برابر خشم الله

۱- تخریج أحادیث إحياء علوم الدين ۷۰/۲، ۸۴۸، و نسبت داده است به ابی عبید در (الفضائل).

۲- طبری: (۴۱۶/۲۱).



باشند، اما وقتی که عذاب بر آنان واقع شود و هیچ شفیی نیابند، برای یادآوری ادعای شان به آنان گفته می شود: ﴿أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ﴾<sup>۱</sup>.

**﴿ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ**

**تَمْرَحُونَ﴾** یعنی: بر باطلی که بر آن قرار دارید شادمانی می کنید، و این شادمانی، ناپسند و موجب عذاب است، برخلاف شادی پسندیده که الله تعالی در مورد آن می فرماید: ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ (یونس: ۵۸). منظور از این مورد، شاد شدن از علم نافع و عمل صالح است.<sup>۲</sup>

این عذاب بدان سبب است که از گناهان شادمان می شدید. این سخن برای توبیخ به آنان گفته می شود؛ یعنی: این عذاب بدین سبب به شما رسید که در دنیا از انجام گناه و فراوانی مال و پیروان و سلامتی شاد و مسرور بودید.<sup>۳</sup>



### فوائد آیات (۶۹-۷۶):

۱. مجادله کنندگان به باطل به بدترین وجه محشور می شوند.
۲. هرگاه مردم از باطل شاد شوند، باید منتظر عذاب بود.



۱- التحریر والتنویر: (۲۰۴/۲۴).

۲- تیسیر الکریم الرحمن، ص: ۷۴۳.

۳- قرطبی: (۳۸۲/۱۸).



## تفسیر وترجمہ آیات (۷۷-۷۸) سورہی غافر « صبر و نصیر ».

**مقصد آیات (۷۷-۷۸):** «الصبر والنصر»، (صبر و نصر).

**ربط و مناسبت:** سخن، از آغاز سوره تا اینجا پیروان ابطال روش مجادله کنندگان در آیات الله، می چرخید؛ آنگاه - در اینجا - الله عزوجل، پیامبرش را به شکیبایی بر شکنجه و تکذیب آنان فرموده؛ و به وی وعده‌ی پیروزی بر آنان؛ و فرو فرستادن عذاب بر دشمنان وی، داده است.<sup>۱</sup>

**ترجمه آیات (۷۷-۷۸):**

﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّيَنَّكَ فَإِنَّا يَرْجِعُونَ (۷۷) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ (۷۸)﴾.

**ترجمه:**

- پس با صبر باش. بی گمان وعده‌ی خداوند حق است، پس اگر پاره‌ای از عذابی که به آنها وعده می دهیم که گرفتار آن شوند، به تو نشان دهیم، (اینگونه خواهد بود)، یا اگر قبل از اینکه آن را مشاهده کنی تو را بمیرانیم، آنان به سوی ما بازگردانده می شوند. (۷۷)

- و بی گمان پیش از تو پیغمبرانی را فرستاده ایم. سرگذشت بعضی را برای تو بازگو کرده و سرگذشت برخی را بازگو نکرده ایم. و هیچ پیامبری را نسزد که معجزه‌ای در میان آورد مگر به فرمان خدا، پس چون فرمان خدا آید به حق حکم می شود و باطل گرایان آنجا زیان بینند. (۷۸)

۱- تفسیر المنیر: (۱۲/۴۴۵).

### تفسیر مختصر آیات (۷۷-۷۸):

**﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ**

**فَالْيَنَّا يُرَجِعُونَ﴾ [غافر: ۷۷]:** پس ای رسول در برابر آزار و تکذیب قومت شکیبایی کن، زیرا وعدهٔ الله بر پیروزی تو، حقیقتی است که هیچ تردیدی در آن راه ندارد. پس چه بخشی از عذابی را که به آنها وعده میدهیم در زندگی ات به تو نشان دهیم مانند آنچه در روز بدر حاصل شد، یا پیش از آن تو را بمیرانیم، در روز قیامت فقط به سوی ما بازگردانده می شوند آنگاه آنها را در قبال اعمال شان جزا میدهیم، و آنها را به جهنم وارد می کنیم که برای همیشه در آن می مانند.

**﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِّي بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ﴾ [غافر: ۷۸]:** ای رسول به تحقیق

که پیش از تو رسولان زیادی را به سوی امت هایشان فرستاده ایم، که آنها را تکذیب کردند و به آنها آزار رساندند، اما در برابر تکذیب و آزار رسانی اقوامشان شکیبایی کردند. قصهٔ برخی از این رسولان را به تو حکایت کرده ایم، و قصهٔ برخی از آنها را بر تو حکایت نکرده ایم، و هیچ رسولی را نسزد که نشانه ای از جانب پروردگار خویش برای قومش بیاورد مگر به ارادهٔ او سبحانه، و پیشنهاد کافران به آوردن آیات بر امتهایشان ستم است، و هرگاه فرمان الله به فتح یا داوری میان رسولان و اقوامشان فرا رسد به عدالت میان آنها داوری میکند، آنگاه کافران نابود میشوند و رسولان نجات می یابند، و در این جایگاه داوری

میان بندگان پیروان باطل به سبب کفر، با قرار دادن خویش در معرض نابودی به خودشان زیان رسانده اند.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۷۷-۷۸):

**﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ**

**فَالِئِنَّا يُرْجَعُونَ﴾:** اگر بخشی از عذابی را که به آنان وعده می دهیم به تو نشان دهیم چشمت بدان روشن می شود و اگر قبل از آن تو را بمیرانیم بازگشت آنان به سوی ماست، آنگاه سخت ترین انتقام را از آنان می گیریم.<sup>۲</sup>

**﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ**

**نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِّي بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ﴾:** کسی که در تاریخ و زندگی نامه‌ی

پیغمبران تحقیق و تتبع بورزد و در نسله‌ی شریف و دعوت آن‌ها دقت نماید می‌تواند نقاط زیر را از زندگی آن‌ها دریافت نماید.

خداوند قصه و داستان همه‌ی پیغمبران را برای ما بازگو فرموده است بلکه متعرض بحث و ذکر مهمترین آن‌ها به لحاظ تأثیرگذاری در تاریخ بشریت، یعنی پیامبران «اولوا العزم و بقیه‌ی پیغمبرانی که داستان آن‌ها را ذکر کردیم» شده است.

۱- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۳۲۵.

۲- التسهیل: (۲۸۶/۲).

هیچ امتی از امت‌های گذشته فاقد پیغمبر نبوده است، زیرا خداوند برای هر امتی پیغمبری مبعوث کرده است. ﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ۚ﴾ [فاطر: ۲۴]. ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا﴾ [النحل: ۳۶].

در مدت زمان میان آدم و نوح علیه السلام که هزار سال برآورد می‌شود، قرآن کریم از هیچ پیغمبری جز ادريس سخن به میان نیاورده است و از بقیه‌ی پیغمبران که در این مرحله مبعوث شده‌اند، سخنی به میان نیاورده است.

۱) خداوند از میان پیغمبرانی که بعد از نوح مبعوث شده‌اند، تنها از پیغمبرانی که از دودمان سام پسر نوح تراوش یافته‌اند سخن به میان آورده و از بقیه‌ی پیغمبران ذکر نکرده است.

ابراهیم علیه السلام بعد از نوح و از ذریه‌ی او بوده است خداوند متعال در سوره‌ی الصافات بعد از بیان داستان نوح می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ ۚ لِبَرْهِيمَ ۚ﴾ [الصافات: ۸۳-۸۴].

خداوند نبوت را در نسل نوح و ابراهیم قرار داده است، زیرا در سوره‌ی حدید می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النَّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ﴾ [الحدید: ۲۶].

**با دقت ازدعوت پیامبرانی که قرآن سر گذشت آنها را برای ما بیان نموده است، واقعیتهای زیر برای ما روشن می‌گردد:**

اول: خداوند از ابتدای خلقت انسان، او را کامل، زیبا و مستعد برای هدف معینی که عبادت و بندگی ذات الله می‌باشد، آفریده است و استعداد و توانایی انجام این وظیفه را نیز به او بخشیده است.

۱) هیچ امتی هم نبوده است که بیم دهنده‌ای به میانشان فرستاده نشده باشد.

۲) ما میان هر ملتی پیغمبری را فرستادیم.

۳) از جمله دنباله روان نوح ابراهیم بود\* وقتی که با قلب سالم رو به پروردگارش آورد.

۴) ما نوح و ابراهیم را روانه کرده‌ایم و در دودمان آنان نبوت و کتاب‌ها را قرار دادیم.

دوم: خداوند از ابتدای آفرینش انسان، او را به راز وجود خود آگاه نموده و برای شناخت پروردگارش نیز او را به فکر و اندیشه‌ی خودش واگذار نموده است؛ بلکه پیامبرانی را برایش فرستاده که تعدادشان به تناسب نیاز بشریت بوده است:

﴿ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ﴾ (۲۴)

[فاطر: ۲۴]

(ما تو را همراه حق، به عنوان مژده دهنده و بیم دهنده فرستاده‌ایم و هیچ ملّتی هم نبوده است که بیم دهنده‌ای به میانشان فرستاده نشده باشد.)  
به همین جهت، ما نام تمام پیامبران را نمی‌دانیم.

﴿ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَكَ بِتَايَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ ﴾ [غافر: ۷۸]

(ما قبل از تو پیامبرانی را فرستاده‌ایم؛ سرگذشت بعضیها را برای تو بازگو کرده و سرگذشت برخیها را برای تو بازگو نکرده‌ایم؛ هیچ پیامبری حق نداشته است معجزه‌ای را نشان دهد مگر به فرمان خدا. زمانی هم که فرمان خدا می‌رسید، دادگرانه داوری شده است و آن وقت، باطل گرایان هلاک و زیانمند گشته اند.)

دلیل بر این مسئله، این است که تمام امتهایی که پیامبرانشان را تکذیب نموده‌اند، در روز قیامت، اقرار و اعتراف می‌نمایند که پیامبران پیام و دعوت خداوند را به آنها رسانده‌اند؛ چنانکه خداوند متعال میفرماید:

﴿ كَلَّمَآ أَلْقَىٰ فِيهَا فَوْجٌ سَاهَمَ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ﴾ (۸) قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا

وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ [ملک: ۸-۹]

هر زمان که گروهی به جهنم انداخته می‌شوند، دوزخبانان از آنان می‌پرسند: آیا پیغمبر بیم دهنده‌ای به میان شما نیامده است؟ می‌گویند: آری! پیامبران بیم دهنده‌ای به میان ما آمدند و ما دروغ‌گویشان نامیدیم و گفتیم: خداوند به هیچ وجه چیزی را به نام وحی، برای کسی نفرستاده است و شما دچار گمراهی بزرگی هستید.)

فرستادن این همه پیامبر در طول تاریخ، نشانه‌ی رحمت و عنایت خداوند به بندگان و وفا به عهد و پیمانی است که خداوند به آدم علیه السلام داده بود و همچنین برای این است که انسان در قیامت، عذر و بهانه‌ای نداشته باشد:

﴿لَئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾

[نساء: ۱۶۵]

(تا بعد از آمدن پیامبران، حجت و دلیلی بر خدا برای مردمان باقی نماند - و نگویند که اگر پیغمبری به سوی ما می‌فرستادی، ایمان می‌آوردیم و راه طاعت و عبادت در پیش می‌گرفتیم - خدا غالب و حکیم است و کارهایش از روی قدرت و حکمت انجام می‌پذیرد).

﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ [اسراء: ۱۵]

(و ما هیچ شخص و قومی را مجازات نخواهیم کرد، مگر این که پیغمبری برای آنان مبعوث و روان سازیم).

سوم: پایه و اساس دعوت همه‌ی پیامبران یکی بوده است؛ آنهم دعوت بسوی توحید و راهنمای مردم جهت شناخت معبود و پروردگار خود و بیان چگونگی و روش بندگی او.

چهارم: دین تمام پیامبران، اسلام بوده و بجز اسلام دین دیگری نداشته‌اند:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾



﴿ ۸۵ ﴾ [آل عمران: ۸۵]

(و کسی که غیر از اسلام، آیینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زمره‌ی زیانکاران خواهد بود.)

بعنوان نمونه نوح علیه السلام میگوید: ﴿وَأَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ [یونس: ۷۲] (و به من دستور داده شده است که از زمره‌ی مسلمانان باشم). خداوند در مورد تورات میفرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا﴾ [مائده: ۴۴]

(ما تورات را نازل کردیم که در آن رهنمودی و نوری بود که پیامبرانی که مسلمان بودند، برای یهودیان، بدان حکم می‌کردند). و موسی به قوم خود میگوید:

﴿إِنْ كُنْتُمْ ءَامِنُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ﴾ [یونس: ۸۴]

(اگر واقعاً به خدا ایمان دارید، بر او توکل کنید اگر واقعاً مسلمانید). همچنین خداوند به دوست خود ابراهیم علیه السلام دستور می‌دهد تا مسلمان شود:

﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمُ قَالَ أَسْلَمْتَ لِلَّهِ الْعَلِيمِ﴾ [بقره: ۱۳۱]

(آن گاه که پروردگارش بدو گفت: مسلمان شو. او گفت: خالصانه تسلیم پروردگار جهانیان گشتم).

﴿وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَبْنِي إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الَّذِينَ فَلَا تَمُوتُنَّ

إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [بقره: ۱۳۲]

(و ابراهیم فرزندان خود را به این آیین سفارش کرد و یعقوب نیز چنین کرد؛

هر کدام به فرزندان خویش گفتند: ای فرزندان من! خداوند، آیین توحیدی اسلام را برای شما برگزیده است؛ پس نمیرید جز این که مسلمان باشید.)  
و هنگامی که یعقوب از پسرانش در مورد معبود و خدایشان بعد از خودش پرسید، گفتند:

﴿تَعْبُدُ إِلَهَكَ وَاللَّهُ أَبَاكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ [بقره: ۱۳۳]

(خدای تو و خدای پدرانت؛ ابراهیم و اسماعیل و اسحاق؛ را که همان خداوند یگانه است، عبادت می کنیم و ما تسلیم فرمان او هستیم.)  
همچنین ملکه ی سبا گفت:

﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [نمل: ۴۴]  
(پروردگارا! من به خود ستم کرده ام و هم اینک با سلیمان خویشتن را تسلیم پروردگار جهانیان می نمایم.)  
و یکی از دعاها ی یوسف این بود که:

﴿تَوَكَّلْ عَلَى مُسْلِمًا وَالْحَقِّنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۱] (مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق گردان.)  
و پیامبر اسلام محمد ﷺ میفرماید: «وَالْأَنْبِيَاءُ إِخْوَةٌ لِعَلَاتٍ، أُمَّهَاتُهُمْ شَتَّى وَدِينُهُمْ وَاحِدٌ».<sup>۱</sup>

(پیامبران همچون برادران پدری هستند که پدرشان یکی اما مادران زیادی دارند.) یعنی دین آنها یکی است؛ اما شریعتشان متفاوت و مختلف است.  
این تنوعی که در شریعتها مشاهده می شود، دلیل بر این نیست که دین-

هایشان مختلف و متفاوت بوده است؛ زیرا بعضی اوقات، خداوند قانونی را به خاطر حکمتی وضع می‌نماید، سپس به تناسب شرایط و موقعیت به خاطر حکمت و مصلحتی که خود می‌داند، قانون دیگری را وضع می‌نماید. و چه بسا که این دو حکم متضاد و متفاوت را در یک شریعت وضع نماید؛ چنانکه در اوایل اسلام به مسلمانان دستور داد که نمازهایشان را رو به بیت المقدس بگذارند. سپس این حکم را نسخ نمود و دستور داد که رو به بیت الله الحرام نمازهایشان را بگذارند. ما مشاهده می‌کنیم که ابتدا مسلمانان رو به قدس می‌نمودند؛ اما پس از مدتی این حکم، تغییر یافت و رو به کعبه نمودند. شریعت پیامبران نیز همین گونه است؛ قانون جدید شریعت قانون قدیمی را نسخ می‌نماید و شریعتی که بر پیامبر اسلام نازل شده، پایان دهنده و نسخ کننده‌ی تمام شریعت‌های پیش از خود بوده است.

پنجم: سبب به وجود آمدن شرک و بت پرستی در طول تاریخ، آنگونه که عقاد و همفکرانش تصور می‌کنند، ترقی و پیشرفت اعتقادی نبوده؛ بلکه سبب آن منحرف شدن و روی گردانیدن مردم از قانون و شریعت خدا و عدم پیروی از پیامبران بوده است.

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ

أَعْمَى﴾ [طه: ۱۲۴]

(و هر که از یاد من روی بگرداند، زندگی تنگ و سختی خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا حشر می‌کنیم.)

یا پیروی از ظن و گمان و هوا پرستی و روی گردانی از هدایت الهی بوده است:

﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ ۖ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ﴾

[نجم: ۲۳]

## تفسیر عون المنان (۲۷)

آنان فقط از گمانهای بی اساس و هواهای نفس پیروی می کنند؛ حال آنکه هدایت و رهنمود از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است.)

﴿قُلْ يٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لَا تَغْلُواْ فِى دِينِكُمْ غَيْرَ ٱلْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُواْ أَهْوَآءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّواْ مِن قَبْلُ وَأَضَلُّواْ كَثِيرًا وَضَلُّواْ عَنْ سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ ۝۷۷﴾ [مائده: ۷۷]

(بگو: ای اهل کتاب! به ناحق در دین خود راه افراط و تفریط مپوید و از خواهشات نفسانی و امیال گروهی که پیش از این گمراه شده اند و بسیاری را گمراه کرده اند و از راه راست منحرف گشته اند، پیروی ننمایید).  
و در مورد یهودیان میفرماید:

﴿فِى مَا نَقَضَٰهُمْ مِثْقَلَهُمْ لَعْنَهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَلَسِيَةً يُخَرِّفُونَ ٱلْكَلِمَ عَنْ مَوَٰضِعِهِ�ْ وَنَسُواْ حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُواْ بِهِ�ْ ۝۱۳﴾ [مائده: ۱۳]

(اما به سبب پیمان شکنی ایشان، آنان را نفرین کردیم و از رحمت خود محروم داشتیم و دلهایشان را سخت نمودیم. آنان سخنان را تحریف و بخش فراوانی از آنچه - در تورات - بدیشان تذکر داده شده بود، ترک کردند).  
در مورد نصاری نیز میفرماید:

﴿وَمِنَ ٱلَّذِينَ قَالُواْ ۤإِنَّا نَصْرِيْكَ أَخَذْنَا مِثْقَلَهُمْ فَنَسُواْ حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُواْ بِهِ�ْ ۖ فَأَعْرَضْنَا بَيْنَهُمُ ٱلْعَدَآءَ وَٱلْبَغْضَآءَ ۤإِلَى يَوْمِ ٱلْقِيَمَةِ ۝۱۴﴾ [مائده: ۱۴]

(و از کسانی که می گویند: ما نصرانی هستیم، پیمان گرفتیم؛ اما آنان قسمت قابل ملاحظه ای را از آنچه که بدانان تذکر داده شده بود، به دست فراموشی سپردند؛ لذا به پاداش آن، تا دامنه ی قیامت، میان گروههای مختلف آنان کینه و دشمنی افکندیم.)

انحراف و روی گردانیدن آنها را از توحید نیز این چنین بیان می نماید:

﴿ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا إِلَّا إِلَهُهُ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴾ [توبه: ۳۱]

(یهودیان و ترسایان علاوه از الله، علمای دینی خود، پارسایان خود و مسیح بن مریم را هم به خدایی گرفتند؛ در صورتی که بدیشان فقط دستور داده شده بود که تنها خدای یگانه را بپرستند و بس. هیچ معبود حقی بجز الله وجود ندارد و او پاک و منزّه از شرک و ورزی و چیزهایی است که ایشان آنها را انباز او قرار می دهند.)

به همین جهت، پیامبران از راه و روش کسانی که از منهجشان تخطی نموده و منحرف گشته اند، اعلام برائت می نمایند:

﴿ وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ ۚ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿۱۱۷﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَّا أُمِرْتَنِي بِهِ ۚ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ ۚ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ ۖ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۱۱۸﴾ ﴾ [مائده: ۱۱۶-۱۱۷]

(و خاطرنشان ساز آنگاه را که خداوند می فرماید: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفته‌ای که جز الله من و مادرم را هم دو خدای دیگر بدانید؟ عیسی می گوید: تو را منزّه از آن می دانم که دارای شریک و انباز باشی. مرا نسزد که چیزی را بگویم و بطلبم که وظیفه و حق من نیست. اگر آن را گفته باشم، بیگمان تو از آن آگاهی. تو - علاوه از ظاهر گفتار من - از راز درون من هم باخبری؛ ولی من - چون انسانی

بیش نیستیم - از آنچه بر من پنهان می‌داری بی‌خبرم؛ زیرا تو داننده‌ی رازها و نهانی‌هایی. من به آنان چیزی نگفتم مگر آنچه را که مرا به گفتن آن فرمان داده‌ای و آن این که جز خدا را نپرستید که پروردگار من و پروردگار شما است. من تا آن زمان که در میان آنان بودم از وضع ایشان اطلاع داشتم و هنگامی که مرا میراندی، تنها تو مراقب و ناظر ایشان بوده‌ای و تو بر هر چیزی مطلع هستی.)



### فوائد آیات (۷۷-۷۸):

۱. از جمله‌ی ایمان به آنها (پیامبران) این است که به پیامبرانی ایمان داشته باشیم که خداوند نام آنها را برای ما ذکر نکرده است، پس به طور کل به تمامی پیامبران ایمان می‌آوریم، زیرا خداوند غیر از آنهایی که نامهایشان را برای ما ذکر کرده پیامبران دیگری را نیز فرستاده است.

۲. ایمان داشتن به رسولانی که نامهای شان را می‌دانیم مانند محمد، ابراهیم، موسی، عیسی و نوح - علیهم الصلاة والسلام - آنها رسولهای اولوالعزم اند. و آن عده از انبیاء که نامهای شان را نمی‌دانیم بگونه اجمالی به ایشان ایمان داریم.

۳. پیامبران حجت خدا و گواهان او هستند که پروردگار، وحی خودش را بر آنان نازل فرموده و آنان را جهت تبلیغ این رسالت بسوی بندگان فرستاده است، تا آنها را با وی و شریعتش آشنا کنند، و به آیاتش متوجه سازند و انعاماتش را به آنان یادآوری نمایند، و در صورت پذیرفتن دعوت، آنان را به سعادت و خوشبختی دائمی مژده دهند، و در صورت مخالفت از بدبختی و هلاکتی که در انتظارشان است بترسانند پس هرگاه آنان رسالت را تبلیغ کنند و امانت را ادا گردانند حجت خدا بر خلقش تمام می‌گردد و سرانجام در روز قیامت



که همه با پروردگار روبرو می شدند همین امنای صادق و عادل، گواهان او بر خلقش خواهند بود.

۴. در برابر معاصی الله وبر طاعت وقضا وقدر او تعالی صبور باشیم که گشایش نزدیک است.





تفسير وترجمه آیات (٧٩-٨١) سورہی غافر  
« دلایلی دیگر بر وجود و وحدانیت اللہ ».



**مقصد آیات (۷۹-۸۱):** «دلائل أخرى كثيرة على وجود الله ووحدانيتها»،  
(دلایلی دیگر بر وجود و وحدانیت الله).

**ربط ومناسبت:** الله تعالى، پس از بیان طولانی بعید تکذیب کنندگان جر و بحث کننده در آیات خود را با همهی عبرت و اندرزی که در آن نهفته است، یا دوباره دلایل دیگر که بر وجود وحدانیت الله دلالت دارند ومی توان آنها را به مثابهی نعمت هایی به بندگان برشمرد؛ ذکر کرده است.

**ترجمه آیات (۷۹-۸۱):**

﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۷۹) وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ (۸۰) وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ (۸۱)﴾.

**معنی کلمات:**

- ﴿حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ﴾: به چیزهای مهمی که به آن ارزش قایلید.

**ترجمه:**

- خداوند ذاتی است که چهارپایان را برای شما آفریده است تا بر (برخی) از آنها سوار شوید و (برخی) از آنها را می خورید. (۷۹)
- و شما در آنها منافی دارید و تا با سوار شدن) بر آنها به هدفی که در دل دارید برسید، و بر چهارپایان و وری کشتی ها حمل می شوید. (۸۰)
- و (خداوند) نشانه های خود را به شما نشان می دهد، پس کدام یک از نشانه های خدا را انکار می کنید؟! (۸۱)

**تفسیر مختصر آیات (۷۹-۸۱):**

﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ [غافر: ۷۹]:

الله همان ذاتی است که شتر و گاو و گوسفند برایتان قرار داد؛ تا از برخی از

آنها سواری بگیرید، و از گوشت برخی از آنها بخورید.

**﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبَلَّغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى**

**الْفَلَكَ تَحْمَلُونَ﴾ [غافر: ۸۰]:** در این مخلوقات منافع گوناگونی برایتان است

که در هر عصری به تازگی می گراید، و از طریق آنها نیازهایی را که شما به آنها تمایل دارید، که از بارزترین آنها جابه جایی در خشکی و دریاست برایتان حاصل می شود.

**﴿وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ﴾ [غافر: ۸۱]:** و او سبحانه برخی

آیات خویش را که بر قدرت و یگانگی اش دلالت دارند به شما نشان میدهد، پس به کدام یک از آیات الله پس از اینکه برایتان ثابت شد نشانه او تعالی است اعتراف نمی کنید؟!<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۷۹-۸۱):

**﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبَلَّغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى**

**الْفَلَكَ تَحْمَلُونَ﴾:** منظور از منافع در این آیه، مواردی است که در برابر منفعتِ

خوردن گوشت چهارپایان در عبارت **﴿وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾** قرار دارد؛ یعنی: استفاده از

پشم و شیر و بهای شان و پرداخت آنها به عنوان دیه و مهر، نیز استفاده از پوست

آنان برای تولید خیمه و سایر موارد و نشستن بر روی آن، وفایده بردن از زیبایی

آنان در مراتع و چراگاه ها.<sup>۲</sup>



۱- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۳۲۵.

۲- التحریر والتنویر: (۲۱۵/۲۴).

### فوائد آیات (۷۹-۸۱):

۱. خداوند بر بندگانِ منت می نهد که برای آنها چهارپایانی سودمند و مفید آفریده است. از جمله فواید آنها یکی سوار شدن و حمل بار با آنهاست، و این که از گوشت آنها استفاده شده و شیرشان نوشیده می شود. و از فوایدشان گرمزایی و تهیه وسایلی از مواد پشم هایشان می باشد، و فواید دیگری هم دارند.

۲. خداوند آیات و نشانه هایش را که بر یگانگی و اسما و صفاتش دلالت می کنند به شما نشان می دهد. و این از بزرگ ترین نعمت های خداست که آیات آفاقی و انفسی و نعمت های آشکارش را به آنها نشان داده و برایشان برشمرده است تا آن را بشناسند و شکر آن را به جای آورند و خداوند را یاد نمایند.

۳. همه نشانه ها و نعمت ها از جانب خداوند متعال هستند. پس نه تنها جایی برای انکار و روی گرداندن از آن باقی نمانده است، بلکه خردمندان باید تلاش خود را در راستای اطاعت از او، و بریدن از همه چیز و خدمت کردن به او مبذول دارند.





تفسیر و ترجمه آیات (۸۲-۸۵) سوره ی غافر

«بیم دادن تکذیب گران مجادله کننده در آیات الله؛ و ترک شرک  
هنگام دیدن عذاب».

**مقصد آیات (۸۲-۸۵):** «تهدید المکذبین المجادلین فی آیات الله و ترکهم الشریک حین رؤیة العذاب»، (بیم دادن تکذیب گران مجادله کننده در آیات الله؛ و ترک شرک هنگام دیدن عذاب).

**ربط و مناسبت:** این آیات، تهدید کافرانی است که درباره‌ی آیات الله جر و بحث می کنند و رسولان را از سر فریفتگی به دنیا، دارایی ها و فرزند خود؛ و تلاش در راستای ریاست و منصب، انکار و تکذیب می نمایند.

### ترجمه آیات (۸۲-۸۵):

﴿أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَأَثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أُغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸۲) فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَحُوا بِمَا عِنْدَهُم مِّنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۸۳) فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ (۸۴) فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سَنَتَ اللَّهُ إِلَيْنَا قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هَٰئِلِكَ الْكَافِرُونَ (۸۵)﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿فَمَا أُغْنَىٰ عَنْهُمْ﴾: از آنها دفع نکرد و به آنها نفع نرسانید.
- ﴿مِّنَ الْعِلْمِ﴾: از دانش به امور دنیا، دین را مسخره می کردند.
- ﴿وَحَاقَ بِهِمْ﴾: آنها را احاطه کرد یا بر آنها فرود آمد.
- ﴿رَأَوْا بَأْسَنَا﴾: شدت عذاب ما را در دنیا مشاهده کردند.
- ﴿خَلَتْ﴾: گذشته است.

### ترجمه:

- پس چون پیامبرانشان با معجزه ها به سوی آنان آمدند به دانش و معلوماتی که خودشان داشتند خوشحال و شادمان شدند و آنچه که آن را به ریشخند می گرفتند آنان را فرو گرفت. (۸۳)
- هنگامی که کيفر ما را دیدند گفتند: تنها به خدا ایمان آورده ایم و آنچه را که شرک می آورده ایم منکر شدیم. (۸۴)
- اما ایمانشان هنگامی که کيفر ما را دیدند به حالشان سودی نبخشید. این سنت و شیوهی همیشگی خدا در مورد بندگان بوده است و کافران آنجا زیان می بینند. (۸۵)

### تفسیر مختصر آیات (۸۲-۸۵):

**﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدُّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [غافر: ۸۲]:** آیا این تکذیب کنندگان در زمین نگشته اند تا ببینند که سرانجام امتهای تکذیب کننده پیش از آنها چگونه بوده است که از آن پند بگیرند؟! درحالیکه آن امتهای اموال بیشتر و نیرویی بزرگتر، و آثار مستحکم تری نسبت به اینها در زمین داشته اند، اما وقتی عذاب نابودگر الله آنها را فرا گرفت نیرویی که آن را به دست می آوردند آنها را بی نیاز ساخت.

**﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ [غافر: ۸۳]:** و چون رسولانشان دلایل آشکار را برای آنها آوردند این دلایل را تکذیب کردند، و به چنگ زدن به دانش خویش که با آنچه رسولانشان آورده بودند منافات داشت راضی شدند، عذابی را که رسولان

شان آنها را از آن می ترساندند و آنها آن را به تمسخر می گرفتند بر آنها فرود آمد.

﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ﴾

[غافر: ۸۴]: اما هنگام مشاهده عذابمان، وقتی اقرار به آنها سودی نمی رساند اینگونه اقرار کردند: فقط به الله ایمان آوردیم، و به شریکان و بتهایی که به جای او عبادت می کردیم کافر شدیم.

﴿فَلَمْ يَكْ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي

عِبَادِهِ وَخَسِرَ هَٰؤُلَاءِ الْكَافِرُونَ﴾ [غافر: ۸۵]: و ایمان آنها وقتی دیدند عذاب ما بر آنها نازل می شود برایشان سودمند نبوده است، سنت الله که در بندگان گذشته این است که ایمانشان هنگام مشاهده عذاب، سودی به آنها نمی رساند، و کافران به سبب کفر به الله و توبه نکردن از آن پیش از مشاهده عذاب، هنگام نزول عذاب با قرار دادن خویش در معرض نابودی بر خوشتن زیان رسانده اند.<sup>۱</sup>



### تفسير تفصيلی آیات (۸۲-۸۵):

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ

كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَأَنَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَعْنَىٰ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا

يَكْسِبُونَ﴾: نگاهی همراه با تفکر واستدلال، نه از سر غفلت و سهل انگاری.<sup>۲</sup>

۱- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۳۲۷.

۲- تیسیر الکریم الرحمن، ص: ۷۴۴.

﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ

مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ﴾: منظور از این علم، تمام علمی است که در تناقض با رسالت رسولان قرار دارد و بارزترین آنها علم فلسفه و منطق یونانی است که بسیاری از آیات قرآن را رد می کند و از ارزش آن در دل ها می کاهد و دلایل یقینی وقاطع آن را دلایل لفظی و غیر یقینی قرار می دهد و افراد نادان و باطل را می فریبد. این بزرگترین الحاد در آیات الله و در تعارض و تناقض با آن است.<sup>۱</sup> ضمیر به امت های تکذیب کننده باز می گردد و در مورد معنای علم شان چند وجه وجود دارد:

وجه اول این که: اعتقاد نداشتند بر اینکه دوباره زنده می شوند و مورد محاسبه قرار می گیرند.

وجه دوم این که: علم به منافع دنیا و روش های کسب این منافع منظور است.<sup>۲</sup>

وجه سوم این که: علم فلسفه منظور است که علوم شریعت ها را بی ارزش می دانند.

امام قرطبی می گوید: بر اساس آنچه خودشان می پنداشتند و ادعا می کردند علم نامیده شد اما در حقیقت جهل بود.<sup>۳</sup>

﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ﴾:

صفت برخی از کسانی را بیان می کند که بعد از فرا رسیدن عذاب ایمان آوردند اما سودی به حال شان نداشت. این خبر، عرب ها را تشویق می کند به این که

۱- تیسیر الکرمین الرحمن، ص: ۷۴۴.

۲- التسهیل: (۲۸۶/۲).

۳- قرطبی: (۵۵/۱۸).



هرچه زودتر وبدون درنگ ایمان بیاورند؛ تا مبدا عذابی آنان را فراگیرد که توبه‌ی پس از آن، سودی به حال شان نداشته باشد.<sup>۱</sup>

فرعون زمانی ایمان آورد که هیچ سودی برای او در پی نداشت؛ چرا که او زمانی ایمان آورد که عذاب را مشاهده کرده بود و سنت الهی بر این است که ایمان کافر را در هنگام نزول عذاب نمی پذیرد.

از این روی وقتی که فرعون اعلام کرد که به خدای بنی اسرائیل ایمان آورده است، خداوند متعال در پاسخ او فرمود: «آیا هم اکنون که کار از کار گذشته است ایمان را بر زبان می رانید در حالیکه قبلاً نافرمانی می کردید و از تباهاکاران در زمین بودید».

**﴿قَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَاسًا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي**

**عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ﴾:** یعنی: سنت الله در مورد کافران این است که وقتی عذاب را ببینند ایمان فایده‌ای به آنان نمی رساند... و این که توبه بعد از مشاهده‌ی عذاب و حصول علم ضروری پذیرفته نمی شود.<sup>۲</sup>



### فوائد آیات (۸۲-۸۵):

۱. باطل هر اندازه که مشهور شود و مردم آنرا بپسندند سرانجام به تباهی می رسد.

۲. اسلام همان گونه که چهارده قرن پیش نازل شده، برقرار و پابرجاست و با وجود همه ی پیشرفت های علمی، تکنولوژیکی، عمرانی و آبادانی به دست آمده که از ویژگی های بارز جاهلیت معاصر به شمار می آید، اسلام از قافله

۱- المحرر الوجیز: (۵۷۲/۴).

۲- قرطبی: (۳۸۶/۱۸).

عقب نمانده و اهدافش به پایان نرسیده است، بلکه حقیقت آن است که ضرورت اسلام، بیش از همه جاهلیت های تاریخ، برای چاره جویی برای جاهلیت معاصر- که بیش از همه ی اشکال قلبی، با استناد به قدرت و دانش خود دست به سرکشی و نافرمانی می زند- احساس شده است. این نخستین جاهلیت تاریخ نیست که در زمینه ی کفر، به علم و قدرت خود استناد می کند. خداوند از جاهلیت قوم عاد سخن می گوید که می گفتند: ﴿من أشد منا قوة﴾ [فصلت: ۱۵] «چه کسی از ما قدرت بیشتری دارد؟» و نیز از دیگران سخن می گوید که: ﴿فلما جاءهم رسلهم بالبینات فرحوا بما عندهم من العلم وحاق بهم ما كانوا به يستهزءون﴾ (۸۳) ﴿[غافر: ۸۳] «هنگامی که پیامبران شان آیه های روشن و دلایل آشکاری برایشان می آوردند، به دانش و معلوماتی که خودشان داشتند خوشحال می شدند، و عذابی که [توسط انبیاء از آن بیم داده می شدند و] ایشان مسخره اش می کردند، آنان را در بر گرفت». اما جاهلیت معاصر از دیگر جاهلیت های تاریخ نافرمان تر است.

۳. در اسلام، اجبار بر پذیرش عقیده و دین ناجایز است. از چند جهت:  
اول:

کسی که به اجبار ایمان می آورد هیچ نفع و بهره ای در آخرت ندارد و از شرایط پذیرش ایمان این است که بر مبنای قناعت و باور صادق و اطمینان قلبی باشد. قرآن کریم از فرعون که در حال غرق شدن بود نقل می کند که ایمان آورد و باور خود را به پروردگاری و معبود بودن خدا اعلام کرد، اما نفعی به حالش نداشت.

دوم: وظیفه پیامبران و دعوتگران پس از آنان فقط ابلاغ رسالت و رساندن حق به مردم است و آنان مسئول مردم در هدایت و پذیرش دین و اعتقاد به حق نیستند. بلکه مهم ابلاغ پیام، ارشاد مردم، خیرخواهی، امر به معروف و نهی از

منکر است. و هدایت یافتن و راهیاب شدن مردم وظیفه پیامبران و دعوتگران نیست.

این مسئله یکی از جوانب آزادی است، یعنی همان آزادی انسان از دست واسطه های بین خود و خدا. زیرا رابطه بین انسان و خدا یک رابطه مستقیم و بدون واسطه و دخالت دیگران است و هیچ کس با هر منزلتی که دارد چه پیامبر باشد و چه پادشاه حق واسطه گری بین خدا و بندگان را ندارد.

۴. مغرور شدن انسان به علم مادی اش باعث می شود نسبت به وحی تکبر ورزد، حال آنکه همین علمش چیزی جز موهبت پروردگار نیست.

۵. بدترین سخاوت آن است که در بخشش نیکی های با غیبت و سخن چینی و بهتان و دشنام، سخاوت پیشه کنی و بهترین بخل آن است که نفس خود را از هدر دادن نیکی های باز بداری.

۶. دین صحیح بر وحی صحیح استوار است نه بر بدعت ها و خرافات.



## خلاصه [درسها و اندرزها] از سوره‌ی غافر

### از آیه‌ی: (۷):

- جمع میان تشویق در رحمت الله، و ترساندن از سختی عذاب او تعالی: روشی نیکوست.
- ستایش الله با توحید او تعالی و تسبیح به حمد او تعالی یکی از آداب دعا است.
- بزرگداشت مؤمن نزد الله؛ چون فرشتگان را بر آن داشته تا برای او طلب آمرزش کنند.

### از آیه‌ی: (۸):

- محل پذیرش توبه، زندگی دنیا است.
- فقط بندگان توبه کار، از اندزها فایده می برند.
- استقامت مؤمن تحت تأثیر مواضع کافران که دینش را رد میکنند قرار نمی گیرد.

- خواری و فروتنی پادشاهان ستمگر و ظالم در برابر الله در روز قیامت.

### از آیه‌ی: (۱۷):

- یادآوری روز قیامت یکی از بزرگترین عوامل بازدارنده از گناهان است.
- احاطه علم الله به اعمال نهان و آشکار بندگان.
- امر به مسافرت در روی زمین برای پندگیری از حال مشرکانی که نابود شده اند.

### از آیه‌ی: (۲۶):

- پناه بردن مؤمن به پروردگارش تا او را از نیرنگ دشمنانش محافظت کند.

- جواز کتمان ایمان به سبب وجود مصلحت برتر یا دفع مفسده.
- خیرخواهی برای مردم، یکی از صفات مؤمنان است.

### ازآیه: (۳۳) تاآیه: (۴۰):

- جدال برای ابطال حق و احقاق باطل خصلتی نکوهیده، و یکی از صفات گمراهان است.
- تکبر مانع هدایت به سوی حق است.
- شکست حیلہ ها و نیرنگهای کافران برای ابطال حق.
- وجوب آمادگی برای آخرت، و غافل نشدن از آن بخاطر دنیا.

### ازآیه: (۴۱) تاآیه: (۴۹):

- اهمیت توکل بر الله.
- نجات دعوتگر به سوی حق از مکر دشمنانش.
- ثبوت عذاب برزخ.
- چنگ زدن کافران به هر سببی که آنها را هر چند به مدت محدودی از جهنم راحت کند، اما این امر هرگز محقق نخواهد شد.

### ازآیه: (۵۰) تاآیه: (۵۸):

- یاری الله به رسولانش و مؤمنان، سنتی الهی و ثابت است.
- عذرخواهی ستمکار در روز قیامت سودی به او نمیرساند.
- اهمیت صبر در رویارویی با باطل.
- دلالت آفرینش آسمانها و زمین بر رستاخیز؛ زیرا ذاتیکه مخلوق بزرگ را آفریده بر بازگرداندن زندگی به کوچکتر از آن توانا است.

**ازآیهی: (۵۹) تاآیهی: (۶۶):**

- قرار گرفتن دعا در مفهوم عبادت که جز به سوی الله به کار گرفته نمیشود؛ زیرا دعا خود عبادت است.
- نعمتهای الله، سپاسگزاری از سوی بندگان را ایجاب میکند.
- ثبوت صفت حیات برای الله.
- اهمیت اخلاص در عمل.

**ازآیهی: (۶۷) تاآیهی: (۷۷):**

- تدریجی بودن آفرینش، سنتی الهی است که مردم از آن، تدریجی بودن در امور زندگی دنیایی را می آموزند.
- زشتی شادی به باطل.
- اهمیت صبر در زندگی مردم، به خصوص مردم دعوتگر.

**ازآیهی: (۷۸) تاآیهی: (۸۵):**

- الله علاوه بر رسولانی که آنها را در قرآن کریم بیان فرمود رسولان دیگری دارد که به صورت اجمالی به آنها ایمان می آوریم.
- یکی از نعمتهای الله این است که آیات دلالت کننده بر توحید و یگانگی خویش را آشکار می گرداند.
- خطر شادی به باطل و سرانجام بد آن برای شخص.
- بطلان ایمان هنگام مشاهده عذاب نابودگر.



# تفسیر و ترجمه سوره ی فصلت

### مقدمه:

(سوره فصلت) و یا (حم سجده) مکی، و دارای (۶) شش رکوع، و (۵۴) پنجاه و چهار آیت، و (۸۰۹) هشت صد و نه کلمه، و (۳۴۰۶) سه هزار و چهار صد و شش حرف، و (۱۵۷۵) یک هزار و پنج صد و هفتاد و پنج نقطه است.

**نام‌های سوره:** برای این سوره، نه اسم ذکر کرده اند:

۱) سوره‌ی حم السجده: زیرا تنها سوره‌ای است که در میان سوره‌های دارای حم دارای سجده است.<sup>۲</sup>

۲) سوره‌ی فصلت: زیرا الله عزوجل در ابتدای سوره بیان نموده که به شرح و روشن نمودن آیه‌های قرآن پرداخته است.<sup>۳</sup>

۳) سوره‌ی مصابیح: زیرا در آیه‌ی ﴿وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ﴾ به آن اشاره شده است.<sup>۴</sup>

۴) سوره‌ی سجده‌ی مؤمن.

۵) سوره‌ی اقوات: زیرا در آیه‌ی ﴿وَقَدَّرَ فِيهَا اَقْوَاتَهَا﴾ از آن نام برده است.<sup>۵</sup>

۶) سوره‌ی سجده.

۷) سوره‌ی حم تنزیل.

۸) سوره‌ی حم فصلت.

**ربط و مناسبت این سوره، با سوره‌ی قبلی:**

۱. در سوره‌ی سابقه انواع گناهان بیان شد، و در این سوره انواع اعراض و روی گردانی بیان می شود که قبح آن از گناه بزرگتر است.

۱- الدرر فی مقاصد السور: (۲/۱۸۰).

۲- أول مرة أتدبر فی القرآن، ص: ۱۸۰.

۳- أول مرة أتدبر فی القرآن، ص: ۱۸۰.

۴- أول مرة أتدبر فی القرآن، ص: ۱۸۰.

۵- أول مرة أتدبر فی القرآن، ص: ۱۸۰.



۲. در سوره‌ی سابقه<sup>۱</sup> نه صفات نازل کننده‌ی قرآن کریم [که همانا پروردگار جهانیان است] بیان گردید، و در این سوره نه صفات برای کتابش [قرآن عزیز] بیان می گردد.

۳. در سوره‌ی گذشته دعوت رجل مؤمن وتفصیل آن بیان شد، و در این سوره آداب دعوت وطرق آن بیان می گردد.<sup>۱</sup>

**فضیلت سوره:** ابن اسحاق گوید: یزید بن زیاد از محمد بن کعب قرظی برای من نقل کرد که او گفت: برای من چنین بازگو کرده اند که روزی عتبه بن ربیعہ - که رئیس طایفه خویش و از سران قریش بود - در انجمن قریشیان، در حالیکه رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - در مسجدالحرام تنها نشسته بودند، ندا درداد: ای جماعت قریش، موافقید که من برخیزم و بسوی محمد بروم و با او گفتگو کنم، و مسائلی را با او در میان بگذارم، شاید بعضی از آنها را بپذیرد، و هر یک از آن پیشنهادهای ما را که پذیرفت، برای او انجام بدهیم، و او نیز دست از سر ما بردارد؟ این قضیه زمانی روی داد که حمزه - رضی الله عنه - اسلام آورده بود، و مشرکان می دیدند که یاران رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - به طور روزافزون بیشتر و بیشتر می شوند. همگی گفتند: چرا، ای ابالولید؛ برخیز و بسوی او برو و با او گفتگو کن! عتبه آهنگ آن حضرت کرد. نزد ایشان رفت و در برابر ایشان نشست و گفت: این برادرزاده من، همانطور که خود شما می دانید، شما در خاندان قریش، از منزلت والایی برخوردارید، و از نظر اصل و نسب مکانت بلندی دارید؛ امّا، شما مسئله عجیبی را مطرح کرده اید، و در میان جمع قریشیان تفرقه افکنده اید، و افکار و عقایدشان را سفیهانه قلمداد کرده اید، و خدایان دین و آئینشان را ناسزا گفته اید، و پدران و نیاکان پیشین آنان را کافر دانسته اید! حال، به من گوش فرا دهید، مسائلی را با شما در میان بگذارم؛ شما

۱- الدرر فی مقاصد السور: (۲/۱۸۰).

در این پیشنهادها تأملی نکنید؛ شاید بعضی از پیشنهادهای ما برای شما قابل قبول بوده باشد. گوید: رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمودند:

عتبه گفت: ای برادرزاده من، اگر شما با این کاروباری که پیشه کرده اید به دنبال ثروت و دارایی هستید، ما جملگی از دارایی های خودمان آنقدر به شما می دهیم و بر ثروت شما می افزاییم که شما ثروتمندترین ما بشوید؛ اگر به دنبال کسب جاه و مقام و پایگاه اجتماعی هستید، ما همگی شما را سید و سالار خویش می گردانیم، به گونه ای که هیچ کاری را جز به رأی و فرمان شما انجام ندهیم؛ اگر جویای فرمانروایی هستید، ما شما را پادشاه خودمان قرار می دهیم؛ اگر آنچه به سراغ شما می آید، از نوع خوابهای آشفته ای است که نمی توانید آنها را از خودتان دور کنید، برای شما بهترین طبیب را می آوریم، و از دارایی خودمان هر قدر که لازم باشد برای درمان شما هزینه می کنیم تا شما از این بیماری بهبود یابید؛ بسیار می شود که شخص جن زده می شود، و تحت تأثیر آن جنّ مزاحم می ماند، تا وقتی که مداوا شود، و از دست او رها گردد! یا اینکه عبارات دیگری را خطاب به ایشان در اینجا گفت.

وقتی که عتبه سخنانش پایان پذیرفت، رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- که تا آن هنگام به دقت گوش فرا داده بودند، گفتند:

(اقد فرغت یا ابا الولید)

«آیا سخنانت پایان پذیرفت، ای ابا الولید!»

گفت: آری فرمودند:

(فاسمع منی)

«تو نیز گوش فراده تا من بگویم!»

گفت: چنین می کنم!

پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- گفتند:

﴿حَمَّ \* تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ \* بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ \* وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ﴾ - سوره فصلت، آیات ۱-۵.

رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- به تلاوت آیات سوره فصلت ادامه دادند تا به موضع سجده در آن سوره<sup>۱</sup> رسیدند. عتبه در اثنای تلاوت آن حضرت، کاملاً گوش فرا داده بود، و دستهایش را پشت سر روی زمین گذاشته، تکیه گاه خویش قرار داده بود، و به قرآن خواندن پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- گوش فرا می داد. وقتی آن حضرت به آیه سجده رسیدند، سجده کردند، آنگاه گفتند:

(قد سمعت یا ابا الولید ما سمعت، فانت و ذاک)

«ای ابوالولید، شنیدی آنچه را که شنیدی، تمام مطلب همین بود؛ خود دانی!»  
عتبه نزد یارانش بازگشت. با یکدیگر گفتند: به خداوند سوگند یاد می کنیم که سیمای ابوالولید با آن سیمایی که وی وقت رفتن داشت متفاوت شده است! وقتی نزد آنان نشست، گفتند: چه خبر؟ ابوالولید؟! گفت: خبر این است که من سخنی را شنیدم که تاکنون همانند آن را نشنیده بودم! بخدا، نه شعر است و نه سحر و نه کهانت! ای جماعت قریش، با من همراه شوید و مزاحم این مرد نشوید، و بگذارید به کارش ادامه بدهد، و فقط از او کناره گیرید! زیرا به خدا سوگند، این کلامی که من از وی شنیدم، داستان بزرگی را سامان خواهد داد؛ اگر قوم عرب کار او را یکسره کردند، شما بدون آنکه درگیر شوید، از شر او آسوده شده اید؛ و اگر وی بر قوم عرب پیروز گردد، پادشاهی او پادشاهی شماست و عزت و شکوه او شکوه و عزت شما است؛ و شما در پرتو فرمانروایی او از همه مردم خوشبخت تر خواهید بود. گفتند: بخدا، جادویت کرده است با

زبان‌ش، اباالولید! گفت: این رأی من بود درباره وی؛ خود دانید؛ هر کاری که می‌خواهید بکنید!¹

در روایات دیگر چنین آمده است که عتبه همچنان گوش فرا داده و استماع میکرد، تا اینکه رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- به این آیه شریفه رسیدند:

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثُمُودَ﴾ سوره فصّلت،

آیه ۱۳. «با این همه، اگر نپذیرفتید و اعراض کردند، تو نیز بگو: شما را هشدار میدهم نسبت به صاعقه ای آسمانی همانند صاعقه عاد و ثمود!»

عتبه گفت: بس کن! بس کن! و دستش را جلوی دهان رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- گذاشت، و ایشان را به حق خویشاوندی سوگند داد که دیگر ادامه ندهند؛ زیرا ترسیده بود که آن هشدار تحقق پیدا کند! آنگاه برخاست و نزد قریشیان بازگشت و گفت آنچه را که گفت.²

**ارتباط معنایی ابتدا و انتهای سوره:** در ابتدای سوره به موضوع قرآن می

پردازد که برای بندگان شرح داده شده است: ﴿حَمِّمَ تَنْزِيلُ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كِتَابٍ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾. (فصّلت: ۳-۱) ترجمه: «حم. از

جانب (خدایی که) بی اندازه مهربان و نهایت با رحم است، فرو فرستاده شده

است. کتابی که آیاتش هر مطلبی را در جای خود بازگو کرده است، و قرآن

عربی است برای قومی که می‌دانند».

و در پایان کسانی را معرفی می‌کند که از پذیرش این کتاب روشن، روی بر

می‌گردانند: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۹۳-۲۹۴؛ قسمتی از این روایت در معجم صغیر طبرانی نیز آمده است: ج ۱، ص

۲۶۵.

۲- تفسیر ابن کثیر، ذیل آیه شریفه، ص ۹۵-۹۶.

شِقَاقٍ بَعِيدٍ﴾ [فصلت: ۵۲]. یعنی: «بگو مرا خبر دهید که اگر قرآن از نزد خدا باشد سپس شما بدان کفر ورزید، چه کسی گمراه ت راست از آنکس که در اختلافی ژرف با حق به سر می برد؟».

هدف از بیان این موضوع این است که فضل الله نسبت به بندگان را بیان نماید؛ به گونه‌ای که الله قرآن را به صورت روشن و آشکار در اختیار بندگان قرار داده است.<sup>۱</sup>

### مقاصد سوره:

- «بیان استدلال برای الوهیت، یگانگی و قدرت الله از راه بیان آیه‌هایی که به صورت مشخص و روشن بیان می شوند».<sup>۲</sup>
- « بیان چگونگی درمان افراد رویگردان از قرآن با نرمی، با این بیان که قرآن عین حقیقت است، و همچنان بیان عذاب رویگردانی».<sup>۳</sup>

### بخش‌ها [و محتوایی] از سوره:

۱. اثبات بشر بودن پیامبر صلی الله علیه وسلم؛ اما با این حال با فرستادن وحی او را بر همگان برتری داد. (۶)
۲. بیان استدلال با استفاده از نشانه‌های الله در هستی و آفریده‌ها برای اثبات پروردگار. (۹-۱۲، ۳۶، ۳۹، ۵۳)
۳. بیان گذشته تکذیب کنندگان و سرانجام آنها. (۱۳-۱۸)
۴. فاسد بودن عقیده‌ی مشرکان درباره‌ی الله؛ زیرا آنگونه که شایسته‌ی الله است او را پاک و منزّه نمی دانند. (۲۱-۲۳)

۱- أول مرة أتدبر في القرآن، ص: ۱۸۰.

۲- أول مرة أتدبر في القرآن، ص: ۱۸۰.

۳- المختصر في تفسیر، ص: ۱۸۲.



۵. بیان اهمیت ثابت قدم بودن در اجرای فرمان های الله و بیان ویژگی های مؤمنان ثابت قدم. (۳۵-۳۰)
۶. چگونگی حالت انسانها در هنگام دستیابی به خیر و شر. (۴۹-۵۱).<sup>۱</sup>



---

۱- أول مرة أتدبر في القرآن، ص: ۱۸۰.



## تفسير وترجمه آیات (١-٨) سورهی فصلت

«قرآنِ کریم، اعراضِ مشرکان و بشرِ بودنِ رسولِ الله صلی الله علیه وسلم».

**مقصد آیات (۸-۱):** «القرآن الکریم وإعراض المشرکین عنه وبشریة الرسول صلی الله علیه وسلم»، (قرآن کریم، اعراض مشرکان و بشر بودن رسول الله صلی الله علیه وسلم).

**ترجمه آیات (۸-۱):**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حم (۱) تَنْزِيلُ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۲) كِتَابُ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳) بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (۴) وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنَكَ حِجَابٌ فَاغْمِلْ إِنَّا عَامِلُونَ (۵) قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ - مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ (۶) الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (۷) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۸)﴾.

**معنی کلمات:**

- ﴿فُصِّلَتْ آيَاتُهُ﴾: آیات آن دسته بندی شده است یا به روشنی بیان شده است.

- ﴿فِي أَكِنَّةٍ﴾: از خلقت در پوششی است که مانع فهم و درک می شود.

- ﴿وَقْرٌ﴾: سنگینی است که مانع شنیدن می گردد.

- ﴿حِجَابٌ﴾: پرده ای ضخیمی است که مانع سازگاری ما با تو می شود.

- ﴿فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ﴾: با طاعت و عبادت متوجه او تعالی باشید.

- ﴿وَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ﴾: بر مشرکین هلاکت یا حسرت یا عذاب شدید باد.

- ﴿غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾: جاودانی.



### ترجمه:

- حامیم. (۱)
- (این کتابی است که) از طرف خداوند بخشایندهٔ مهربان نازل شده است. (۲)
- (این) کتاب در قالب قرآن عربی، برای گروهی که می دانند آیاتش روشن و تبیین شده است. (۳)
- درحالیکه مژده آور و بیم دهنده است، ولی بیشترشان روی گردانند و آنان نمی شنوند. (۴)
- و گفتند: دل هایمان از آنچه ما را به سوی آن فرا می خوانی در پرده هایی است، و در گوش هایمان سنگینی است، و میان ما و تو حجابی است پس تو عمل کن (و) بی گمان ما هم عمل می کنیم. (۵)
- بگو: جز این نیست که من انسانی همانند شما هستم، به من وحی می شود که خدایتان معبود یگانه است، پس راست به سوی او رو کنید، و از او آمرزش بخواهید، و وای به حال مشرکان. (۶)
- کسانی که زکات نمی دهند، و آنان به آخرت باورد ندارند. (۷)
- بی گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند اجر و پاداش ناگستنی دارند. (۸)

### تفسیر مختصر آیات (۱-۸):

﴿حم﴾ [الزمر: ۱]: سخن در مورد حروف شبیه این حروف در ابتدای سورهٔ

بقره بیان شد.

﴿تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ [الزمر: ۲]: این قرآن از جانب الله بخشنده

و مهربان نازل شده است.

﴿كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ [الزمر: ۳]: کتابی است

که آیات آن به بهترین و کاملترین وجه بیان شده است، و قرآنی به زبانی عربی نازل شده برای مردمی که می دانند؛ زیرا اینها همان کسانی هستند که از معانی قرآن، و هدایت به سوی حق که در آن وجود دارد سود می برند.

﴿بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾ [الزمر: ۴]: مژده دهنده

مؤمنان به پاداش بزرگی که الله برایشان آماده ساخته است، و ترساننده کافران از عذاب دردناک الله است، اما بیشتر آنها از قرآن رویگردان شدند، و هدایت موجود در آن را به نیت قبول کردن گوش نمی کنند.

﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا

وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ﴾ [الزمر: ۵]: و گفتند: دلهایمان با

حجابهایی پوشیده شده و در آنچه ما را به سوی آن فرا می خوانی نمی اندیشند، و در گوشهایمان سنگینی ای است که آن را نمی شنوند، و میان ما و تو پرده ای قرار دارد که هیچ یک از سخنان تو به ما نمی رسد. پس تو به روش خودت عمل کن، ما نیز به روش خودمان عمل می کنیم، و هرگز از تو پیروی نخواهیم کرد.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ

وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ﴾ [الزمر: ۶]: ای رسول به این ستیزه جویان

بگو: من فقط انسانی مانند خودتان هستم که الله به من وحی میکند که معبود برحق شما معبودی یگانه یعنی فقط الله است.

پس راه منتهی به او را بیمایید، و بخشایش گناهانتان را از او بخواهید، و نابودی و عذاب بر مشرکان است که کسی را غیر الله عبادت میکنند یا با او تعالی شریک می گردانند.

﴿الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ [الزمر: ۷]: همان

کسانی که زکات اموالشان را نمی پردازند، و همانها به آخرت و نعمت های جاویدان و عذاب دردناک آن کافر هستند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ [الزمر: ۸]:

همانا کسانی که به الله و رسولانش ایمان آورده، و اعمال صالح انجام داده اند پاداشی جاویدان و قطع نشدنی یعنی بهشت برایشان است.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۸-۱):

﴿تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾: برترین و بزرگترین رحمت الله: نزول قرآن

است که مایه ی علم و هدایت و نور و شفا و رحمت و خیر فراوان است و بزرگترین نعمت او تعالی بر بندگان به شمار می رود.<sup>۲</sup>

﴿كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾: یعنی تمام انواع آن به

صورت جداگانه و به روشنی بیان شده است که این امر، مستلزم بیان کامل و جدایی میان همه چیز و تعیین حقایق است.<sup>۳</sup>

﴿بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾: شنیدن مفید از آنان

نفی شده است.<sup>۴</sup>

۱- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۳۳۰.

۲- تیسیر الکریم الرحمن، ص: ۷۴۴.

۳- تیسیر الکریم الرحمن، ص: ۷۴۴.

۴- المحرر الوجیز: (۴/۵).

﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا

وَبَيْنَكَ حِجَابٌ فاعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ﴾: این حجاب، اختلاف آنان در دین بود؛

زیرا دین آنان پرستش بت‌ها و دین محمد - صلی الله علیه وسلم - عبادت الله به یگانگی و بدون شریک بود و این همان حجابی است که ادعا کردند میان آنان و پیامبر خدا پرده افکنده بود.<sup>۱</sup>

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ

وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ﴾: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ

وَاحِدٌ﴾: یعنی فرشته‌ای نیستم، بلکه یکی از فرزندان آدم هستم. حسن می گوید: الله عزوجل به او تواضع آموخت.<sup>۲</sup>

﴿الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾: اگر سوال چرا از

میان صفات مشرکان، منع زکات در کنار کفر به آخرت بیان شد؟ پاسخ این است که: دوست داشتنی ترین چیز برای انسان مال اوست که با روحش ممزوج است، پس انفاق در راه الله، بهترین دلیل برای ثبات واستقامت و نیت راست و اندیشه‌ی پاک است؛ الله عزوجل می فرماید: ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ

اللَّهِ وَتَنْبِيئًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ...﴾ [البقرة: ۲۶۵]. «مثل کسانی که دارایی خود را برای خشنودی خداوند و استوار کردن شخصیت (ایمانی) خود انفاق می نمایند...». یعنی دل های شان را ثابت و استوار می گردانند وبا انفاق اموال، ثابت قدمی شان را اثبات می کنند.<sup>۳</sup>

۱- طبری: (۴۲۹/۲۱).

۲- قرطبی: (۳۹۲/۱۸).

۳- قرطبی: (۳۹۲/۱۸).

زمخشری نیز می گوید: اگر از من پرسید که چرا از میان ویژگی های کافران، الله عزوجل پرداخت نکردن زکات توسط آنان را در کنار باور نداشتن به آخرت آورده است؛ پاسخ می دهم که دوست داشتنی ترین چیز نزد انسان ثروت است وبا روح و روان او در هم آمیخته است؛ پس هرگاه آنرا در راه الله ببخشد این بخشش او نیرومند ترین دلیل برای ثابت قدم بودن وماندگاری در مسیر حق و نیت صادقانه ی اوست. مگر نمی بینید که اهل رده پس از وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم تنها چیزی که از انجام آن سرباز زدند پرداخت زکات بود؛ پس در این موضوع بنگرید.<sup>۱</sup>

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می فرماید: تزکیه در اصل به معنی رشد و نمو و جذب برکت و زیاد شدن خیرات است ولی برای از بین رفتن شر و بدی نیز به کار می رود، پس تزکیه هر دو دسته از معانی را در خود جای می دهد. خداوند می فرماید: ﴿وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ ۚ ۖ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾ [فصلت: ۶-۷]

«وای به حال مشرکان کسانی که به پاک سازی خود نمی پردازند»  
در این جا منظور از زکات همان توحید در یکتاپرستی و ایمان به خداوند واحد است که به وسیله ی آن قلب پاک می شود.<sup>۲</sup>



### فوائد آیات (۱-۸):

۱. یادگیری زبان عربی، از واجبات و لازمیات دانشجویان علوم شرع هست.
۲. خدای - عز وجل - قرآن را به زبان عربی فصیح نازل کرده است به این معنا که الفاظ و معانی و اسلوب های قرآن بر اساس زبان عربی است.

۱- الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل.

۲- أمراض القلوب وشفاؤها.

۳. کافران کسانی هستند که قلوبشان مرده است، نمی اندیشند و قلوبشان نسبت به هدایت الهی هیچ گونه تفکر و تعقلی نمی کند و گوشه‌هایشان حق را نمی شنوند و حقیقت را درک نمی کنند.

۴. حقیقت مغفرت همانا پرهیز از شرّ و پیامد گناه است و «مِغْفَر» عبارت است از کلاهی خودی که سر انسان را از آسیب محفوظ می دارد، از این قییل است. طلب مغفرت از خداوند متعال به این دلیل است که بعضی از نامهای مبارکش، «غفور»، «غفار» و «غافر الذنب» است و بعضی از صفات ایشان ﴿يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ «گناه بخش همه‌ی گناهان است» می باشد.

۵. قرآن ما را یادآوری می کند که پیامبران الهی مردم را به استغفار تنها و یا استغفار همراه با توبه، دعوت می نماید.

۶. یکی دیگر از صفات پیامبران این است که خداوند، وحی را به ایشان اختصاص داده است.

۷. زکات در ادیان آسمانی این چنین بود و این ادیان نمی توانستند این جنبه اخلاقی رسالت خویش، یعنی نیکی به فقرا و احسان به درماندگان را نادیده بگیرند.

از آغاز طلوع اسلام در مکه و روزگاری که مسلمانان افراد معدودی بوده و آیین خود را پنهان می داشتند و در سرزمین خود گرفتار آزار و شکنجه بودند، این جنبه انسانی و اجتماعی، مورد عنایت کامل قرآن عزیز قرار گرفت. به همین جهت گردنه ای که هر انسانی می باید برای نیل به خشنودی خدا و بهشت، از آن گذر کند، در شکل نیکی به مردم، نجات بردگان و تغذیه بیچارگان و یتیمان جلوه گر شده است.

۸. هنگام پند و اندرز دادن به دیگران، سعی کنیم ترغیب و ترهیب را با هم به کار گیریم.

۹. آرامش و راحتی، با استقامت بر طاعت الله تعالى واستغفار زیاد حاصل می شود.



## فصل:

### زکات، اهمیت و احکام آن

#### حکمت های زکات:

#### زکات حکمت های بزرگی دارد از جمله:

- ۱- عبادت الله است که با پرداخت مقدار معینی از مال، مؤمنان از الله و پیامبر ج اطاعت می کنند.
- ۲- پرداخت قسمت اندکی از مال به افراد مستحق، شکر نعمتی است که الله به فرد داده است.
- ۳- هدف از جمع آوری زکات تنها جمع کردن مال و دادن آن به فقرا نیست، بلکه هدف اول این است که اسلام مقام انسان را از مال بالاتر ببرد؛ تا مسلط بر مال و سرور آن باشد نه برده ی مال. به همین دلیل زکات مقرر شده تا زکات دهد و زکات گیرنده را پاک گرداند و هردو را از وابستگی به غیر الله پاکیزه نماید.
- ۴- گرچه در ظاهر زکات مقداری از مال را کم می کند، اما با برکتی که در مال پدید می آید موجب افزایش در خود مال می شود و ایمان فرد را در قلبش افزایش می دهد و اخلاق سخاوتمندانه فرد را بیش تر می گرداند.
- به این ترتیب زکات بخشش و دادن است، بخشیدن چیزی که دوست دارد به خاطر کسی که دوست داشتنش بالاتر و با ارزش تر است که همان رضای پروردگارش و به دست آوردن بهشت است.
- ۵- زکات موجب بخشش گناهان و ورود به بهشت و نجات از دوزخ می گردد.

۶- زکات موجب پاک شدن نفس از پستی حرص و بخل است و پل قوی‌ای است که ثروتمندان را به فقرا مرتبط می‌گرداند و موجب پالایش نفس‌ها، پاکیزگی قلب‌ها، بزرگی دل‌ها می‌گردد و همه افراد جامعه را از نعمت امنیت، محبت و برادری برخوردار می‌گرداند.

۷- زکات موجب افزایش نیکی‌های زکات دهنده می‌شود و مالش را از آفت‌ها حفظ می‌نماید و مال را بارور، شکوفا و بیش‌تر می‌گرداند و نیازهای فقرا و بینوایان را بر طرف می‌گرداند و مانع جرایم مالی مانند: دزدی، چپاول و غارتگری‌ها می‌شود.

### اندازه زکات:

الله اندازه زکات را بر اساس میزان کار و زحمت در مالی که به آن زکات تعلق می‌گیرد، تعیین کرده است:

در گنج که به مالی گفته می‌شود که در گذشته‌های مثل دوران جاهلیت قبل از اسلام در زیر زمین پنهان کرده‌اند که بدون زحمت زیاد به دست می‌آید (خمس = یک پنجم) =  $20\%$ . تعیین کرده است.

در آنچه از یک جهت با زحمت (فقط کاشت) به دست می‌آید مثل آبیاری کشت‌زارها از آب باران (نصف خمس = یک دهم) =  $10\%$ . تعیین شده است.  
در آنچه هم با زحمت کاشت و هم آبیاری به دست می‌آید، (نصف عشر = یک بیستم) =  $5\%$ . تعیین شده است.

در اموالی که با زحمت و کار زیاد در طول سال به دست می‌آید، مانند پول نقد، کالاهای تجاری و... (یک چهارم) =  $25\%$ . تعیین شده است.

### احکام زکات:

اگر کسی پول نقدی را پس‌انداز کرد که به حد نصاب می‌رسید و سالی هم بر آن پول یا مال پس‌انداز، گذشت باید زکات آن را بدهد، فرقی ندارد که آن را



برای مخارج منزل یا ازدواج یا خرید زمین یا پرداخت بدهکاری و.... پس انداز کرده باشد.

اگر فردی بمیرد که زکات مالش را نداده باشد، وارثان باید پیش از عمل به وصیتش و تقسیم مال ترکه، زکات مالش را بدهند.

اگر در طول سال گاهی مال فرد از حد نصاب کمتر شود یا قسمتی از مالش را نه به قصد فرار از دادن زکات بفروشد و سال تمام شود یا مالش را با مال دیگری که از جنس مال زکاتش نیست عوض کند، مبنای معتبر در پرداخت زکات کل سال است.

اگر فرد مسلمانی بمیرد که زکات مالش را نداده است و قرض دار هم باشد و مالی از فرد به جا مانده که برای پرداخت زکات و بدهکاری او کفایت نکند، زکات آن را بدهند، چون زکات حق الله است که بر صاحبان مال به حد نصاب زکات واجب نموده است و حق الله سزاوارتر به پرداخت است و سپس قرضش را بدهند.

## ۲- اقسام اموال زکات:

اموالی که زکات در آن ها واجب است بر چهار نوع می باشد:  
طلا و نقره، حیواناتی خاص، چیزهایی که از زمین به دست می آید و کالای تجاری.

## ۱- زکات طلا و نقره

در طلا و نقره برابر است که به صورت سکه، شمش، زیور آلات یا تکه ای طلا و نقره ناخالص باشد که به حد نصاب برسد، زکات واجب است.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوْاقٍ صَدَقَةٌ، وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ دُونِ صَدَقَةٍ، وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ

خَمْسٍ أَوْسُقٍ صَدَقَةً<sup>۱</sup>. ابوسعید خدری می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «در مالی که کمتر از پنج اوقیه باشد، و همچنین در کمتر از پنج شتر، و در محصول کمتر از پنج وَسَق، زکات واجب نمی شود».

### مقدار نصاب طلا:

اگر طلا بیست دینار (یا بیست مثقال) یا بیش تر باشد، یک چهارم آن باید به عنوان زکات پرداخت شود.

هر دینار طلا با یک مثقال برابر است و هر مثقال (۴.۲۵) گرم و بیست پنج سوت می باشد. به این ترتیب بیست دینار می شود (۸۵) گرم طلا و این کمترین حد نصاب طلا است.

### مقدار نصاب نقره:

وقتی نقره به (۲۰۰ درهم یا بیش تر) برسد که وزن آن (پنج اوقیه و یا بیش تر) می باشد، واجب است که دو و نیم درصد (یک چهارم) آن به عنوان زکات پرداخت شود و دویست درهم برابر است با (۵۹۵) گرم.

### زکات طلا و نقره:

داشتن طلا و نقره سه حالت دارد:

۱- اگر کسی با طلا و نقره تجارت می کند که باید از آن زکات کالاهای تجاری را که یک چهارم است، پرداخت کند، چون طلا و نقره در چنین حالتی به کالای تجاری تبدیل شده است که باید با پول رایج همان شهر قیمت بزنند و سپس زکات آن را پرداخت کنند.

۲- اگر طلا و نقره چیزهای قیمتی مانند: انواع ظرف ها، چاقو، قاشق، آفتابه و... باشد که این حرام است و اگر به حد نصاب برسد باید یک چهارم زکات آن را پرداخت کنند.

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۴۰۵ و مسلم حدیث شماره ۹۷۹ با لفظ بخاری

۳- اگر کسی طلا و نقره را به هدف استفاده مباح می‌خرد یا عاریه‌ی بدون عوض می‌گیرد، زکات ندارد.

### زکات پول‌های نقد رایج:

پول‌های نقد رایج در این زمان مانند: ریال، دلار و.... مال نقد مستقل به حساب می‌آید که حکم طلا و نقره را دارد، بنابراین براساس قیمت طلا و نقره قیمت‌گذاری می‌شود و اگر به اندازه نصاب یکی از طلا یا نقره برسد، و سالی هم بر آن بگذرد، واجب است که یک چهل‌م آن را به عنوان زکات پرداخت کنند.

تعیین نصاب پول‌های نقد رایج

۱- نصاب پول‌های نقد رایج بر اساس نصاب طلا یا نقره سنجیده می‌شود و شکی نیست که تعیین نصاب پول‌های نقد رایج بر اساس نصاب نقره بهتر است، چون به نفع فقرا است. به این ترتیب که اگر پول نقد فردی کم‌تر از قیمت (۸۵) گرم طلا باشد و بطور مثال قیمت هر گرم طلا (۱۴۰) ریال سعودی است. نصاب طلا را با گرم به عنوان مثال ذکر می‌کنیم: ( $۱۱۹۰۰ = ۸۵ \times ۱۴۰$ )، این کمترین نصاب پول‌های رایج این زمان است که یک چهل‌م آن، ( $۲۹۷/۵$ ) ریال سعودی و معادل (۲.۵٪) است.

۲- کمترین نصاب نقره (۵۹۵) گرم است و قیمت هر درهم نقره دو ریال سعودی است که حاصل ضرب آن می‌شود ( $۱۱۹۰ = ۲ \times ۵۹۵$ ) و این حداقل نصاب به ریال سعودی می‌باشد و یک چهل‌م آن که دو و نیم درصد است، باید به عنوان زکات پرداخت شود.

تعیین مقدار زکات پول‌های رایج

برای تعیین مقدار زکات پول‌های رایج دو راه وجود دارد:

اول: پولی که دارد تقسیم بر (۴۰) می‌شود و یک چهل‌م آن را که همان زکات طلا و نقره است، زکات می‌دهد به طور مثال اگر هشتاد هزار ریال دارد، به این



صورت تقسیم کند ( $۲۰۰ = ۴۰ \div ۸۰۰۰۰$ ) که ۲۰۰ ریال یا همین یک چهلیم زکات فرد می‌شود.

دوم: یا کل پول را تقسیم بر (۱۰) کنند و نتیجه را تقسیم بر (۴) نمایند آنچه به دست می‌آید همان مقدار زکاتی است که باید پرداخت کنند، به این ترتیب اگر پول صد هزار ریال است وقتی تقسیم بر ده کنیم می‌شود ده هزار ریال ( $۱۰۰۰۰ = ۱۰ \div ۱۰۰۰۰۰$ )، سپس تقسیم ده هزار را تقسیم بر چهار می‌کنیم نتیجه همان مقدار زکات واجب است که باید پرداخت شود: ( $۲۵۰۰ = ۴ \div ۱۰۰۰۰$ ) در واقع این نیز همان یک چهلیم است.

### زکات حساب جاری:

حساب جاری، همان پولی است که در بانک می‌گذارند و هر وقت بخواهند مقداری از آن پول را از بانک می‌گیرند. این پول‌ها از همان اموالی به حساب می‌آید که به کسی قرض داده‌اند که هر وقت بخواهند بگیرند و زکات این اموال یا پول‌ها را در سال یک بار حساب کنند و زکاتش را جدا و پرداخت نمایند و در هر سال یک ماه را برای پرداخت زکات تعیین کنند و از آنچه در حساب جاری دارند، یک چهلیم را پرداخت نمایند.

### زکات حقوق ماهیانه:

حقوق ماهیانه کارمندان که پایان هر ماه می‌گیرند، اموالی هستند که به صورت مستمر به فرد می‌رسد و چون پرداخت زکات در هر ماه مشکل به نظر می‌رسد بنابراین بهتر است که فرد مسلمان یک ماه از سال را تعیین کند و ببیند که چقدر از این حقوق برایش جمع شده است، در نتیجه هرچه یک سال بر آن‌ها بگذرد، زکات آن را بدهد و بر هر آنچه سالی هم نگذشته جایز است که زودتر زکات آن را بدهد.

### **زکات حقوق کارمندان سازمان‌های خیری:**

اگر مقدار حقوق کارمندان جمعیت‌های خیری به مقدار نصاب برسد و سالی بر آن‌ها بگذرد و خرج نشود، واجب است که یک چهلیم آن به عنوان زکات پرداخت شود. به این ترتیب هرگاه فردی حقوقش را دریافت کند که به حد نصاب برسد و سالی بر آن بگذرد، زکات در آن واجب است.

### **زکات پاداش‌های پایان خدمت کارمندان:**

پاداش‌های پایان دوره‌ی کار کارمندان؛ حقی است که حکومت، شرکت و... با شرایط از پیش تعیین شده به نفع کارمند، در پایان خدمت به وی پرداخت می‌کند و کارمند این حقوق را در هنگام ترک خدمت با بازخرید یا بازنشتگی یا وفات کارمند، دریافت می‌کند. این پول اگر به حد نصاب برسد و سالی بر آن بگذرد، باید زکات آن پرداخت شود. که همان یک چهلیم است.

### **زکات زیورآلات مخصوص استفاده‌ی شخصی:**

زیورآلات زنان که برای زینت استفاده می‌کنند، زکات ندارد، چون دلیل معتبری وجود ندارد که بیانگر وجوب زکات این زیورآلات باشد و زکات در اموالی واجب است که رشد می‌کند و اضافه می‌شود، تا با نیازمندان همدردی کنند. اما زیورآلات برای زینت ساخته می‌شود و از اموالی که اضافه می‌شود و رشد می‌کند نیست، در نتیجه زکات ندارد.

قانون زکات: تمام اموالی که رشد می‌کنند و اضافه می‌شوند، از خود آن مال یا از آنچه از آن به دست می‌آید باید زکات بدهند، اما در زیورآلات رشد و اضافه شدنی نیست، در نتیجه زکات ندارد.

### **زکات الماس و مروارید:**

الماس و مروارید و سنگ‌های قیمتی و... اگر برای استفاده به عنوان زیورآلات باشد که زکات ندارد. اما اگر برای تجارت باشد بر اساس قیمت طلا و

یا نقره قیمت گذاری می شود وقتی به حد نصاب برسد و سالی بر آن بگذرد، یک چهلیم آن به عنوان زکات پرداخت شود.

## ۲- زکات حیوانات:

منظور از حیوانات (شتر، گاو و گوسفند است).

زکات حیوانات اهلی دو حالت دارد:

۱ - زکات در شتر، گاو و گوسفند در صورتی واجب است که تمام سال یا اکثر سال را در صحرا بچرد. وقتی کسی از این حیوانات داشته باشد که به حد نصاب برسد و سالی بر آن بگذرد، زکات در آن ها واجب است، فرقی ندارد که این حیوانات شیری یا تخمی برای تولید مثل یا پروار بندی باشند و از جنس هریک از این حیوانات بر حسب قانون مقرر در شریعت باید زکات را پرداخت کنند. البته در گرفتن زکات نه بهترین آن را بگیرند و نه بدترین آن را بدهند، بلکه باید متوسط آن را برای زکات پرداخت نمایند.

۲- وقتی شتر، گاو یا گوسفند یا دیگر حیوانات و پرندگان را صاحبش علف و خوراک از زمین خود بدهد یا بخرد و .... در این موارد اگر برای تجارت باشد و سالی بر آن بگذرد، قیمت گذاری کنند. اگر به حد نصاب برسد یک چهلیم آن به عنوان زکات باید پرداخت شود، اما اگر برای استفاده از شیر این حیوانات یا برای تولید نسل باشد، زکات ندارد.

معاذ بن جبل می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم او را به یمن فرستاد و دستور داد: (از هر سی گاو یک گوساله نر یا ماده (که یکسال تمام کرده باشد) بگیرد، و از هر چهل گاو یک گاو مسنه (گوساله که دو سال تمام کرده باشد) بگیرد.

۳- آنچه از شیر، پنیر، روغن، کره و .... از حیوانات به دست می آید، زکات ندارد. مگر اینکه فروخته شود و پول آن به حد نصاب برسد و سالی بر آن بگذرد

یا برای تجارت باشد، در این صورت مثل دیگر کالاهای تجاری یک چهلیم آن به عنوان زکات باید پرداخت شود.

در چیزهایی که زکات واجب نیست مانند مرغ یا دیگر پرندگان، اگر این‌ها برای تجارت باشد [مثل مرغداری‌های گوشتی و تخمی] که زکات آن‌ها یک چهلیم است و تخم مرغ و تخم دیگر پرندگان نیز زکات ندارد مگر اینکه برای فروش باشد و به حد نصاب برسد و سالی بر آن‌ها بگذرد، در چنین صورت‌هایی یک چهلیم آن به عنوان زکات پرداخت شود.

### نصاب زکات حیوانات اهلی:

کمترین نصاب گوسفند (۴۰) رأس است و کمترین نصاب گاو (۳۰) رأس است و کمترین نصاب شتر (۵) نفر است.

عَنْ أَنَسٍ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ كَتَبَ لَهُ هَذَا الْكِتَابَ لَمَّا وَجَّهَهُ إِلَى الْبَحْرَيْنِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذِهِ فَرِيضَةُ الصَّدَقَةِ الَّتِي فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، وَالَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِهَا رَسُولُهُ، «فَمَنْ سَأَلَهَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى وَجْهِهَا، فَلْيُعْطِهَا وَمَنْ سُئِلَ فَوْقَهَا فَلَا يُعْطِ فِي أَرْبَعٍ وَعِشْرِينَ مِنَ الْإِبِلِ، فَمَا دُونَهَا مِنَ الْغَنَمِ مِنْ كُلِّ خَمْسٍ شَاةٌ إِذَا بَلَغَتْ خَمْسًا وَعِشْرِينَ إِلَى خَمْسٍ وَثَلَاثِينَ، فَفِيهَا بَنْتُ مَحَاضٍ أُتْنَى، فَإِذَا بَلَغَتْ سِتًّا وَثَلَاثِينَ إِلَى خَمْسٍ وَأَرْبَعِينَ فَفِيهَا بَنْتُ لَبُونٍ أُتْنَى، فَإِذَا بَلَغَتْ سِتًّا وَأَرْبَعِينَ إِلَى سِتِّينَ فَفِيهَا حِقَّةٌ طَرُوقَةُ الْجَمَلِ، فَإِذَا بَلَغَتْ وَاحِدَةً وَسِتِّينَ إِلَى خَمْسٍ وَسَبْعِينَ، فَفِيهَا جَذَعَةٌ فَإِذَا بَلَغَتْ يَغْنَى سِتًّا وَسَبْعِينَ إِلَى تِسْعِينَ، فَفِيهَا بَنْتُ لَبُونٍ فَإِذَا بَلَغَتْ إِحْدَى وَتِسْعِينَ إِلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ، فَفِيهَا حَقَّتَانِ طَرُوقَتَا الْجَمَلِ، فَإِذَا زَادَتْ عَلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ، فَفِي كُلِّ أَرْبَعِينَ بَنْتُ لَبُونٍ وَفِي كُلِّ خَمْسِينَ حِقَّةٌ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ إِلَّا أَرْبَعٌ مِنَ الْإِبِلِ، فَلَيْسَ فِيهَا صَدَقَةٌ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّهَا، فَإِذَا بَلَغَتْ خَمْسًا مِنَ الْإِبِلِ، فَفِيهَا شَاةٌ وَفِي صَدَقَةِ الْغَنَمِ فِي سَائِمَتِهَا إِذَا كَانَتْ أَرْبَعِينَ إِلَى

عَشْرِينَ وَمِائَةَ شَاةٍ، فَإِذَا زَادَتْ عَلَى عَشْرِينَ وَمِائَةَ إِلَى مِائَتَيْنِ شَاتَانِ، فَإِذَا زَادَتْ عَلَى مِائَتَيْنِ إِلَى ثَلَاثِ مِائَةٍ، فَفِيهَا ثَلَاثُ شِيَاءٍ، فَإِذَا زَادَتْ عَلَى ثَلَاثِ مِائَةٍ، فَفِي كُلِّ مِائَةِ شَاةٍ، فَإِذَا كَانَتْ سَائِمَةُ الرَّجُلِ نَاقِصَةً مِنْ أَرْبَعِينَ شَاةٍ وَاحِدَةً، فَلَيْسَ فِيهَا صَدَقَةٌ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّهَا وَفِي الرِّقَّةِ رُبْعُ الْعُشْرِ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ إِلَّا تِسْعِينَ وَمِائَةً، فَلَيْسَ فِيهَا شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّهَا»<sup>۱</sup>.

«انس روایت می کند که وقتی ابوبکر او را به بحرین فرستاد این نامه را برایش نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم، این مقدار صدقه ای است که پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را بر مسلمانان فرض کرده و الله آن را به پیامبرش دستور داده است، بنابراین از هر مسلمانی مطابق این دستور، درخواست زکات شد، باید آن را پردازد ولی اگر بیش از آن اندازه از او خواسته شد، پردازد؛ در بیست و چهار شتر و کمتر از آن (تا پنج شتر)، در مقابل هر پنج شتر، یک گوسفند باید داده شود؛ از بیست و پنج تا سی و پنج شتر، یک "بنت مخاض" ماده؛ و از سی و شش تا چهل و پنج شتر، یک "بنت لبون" ماده؛ و از چهل و شش تا شصت شتر، یک حقه که آماده آبستن است؛ و از شصت و یک تا هفتاد و پنج شتر، یک "جذعه"؛ و از هفتاد و شش تا نود شتر، دو "بنت لبون"؛ و از نود و یک تا یکصد و بیست شتر، دو "حقه" که آماده آبستن اند، لازم می گردد و چون تعداد شتران از صد و بیست گذشت، برای هر چهل شتر، یک "بنت لبون" و برای هر پنجاه شتر، یک "حقه" واجب می گردد. و هر کس فقط چهار شتر دارد، زکات بر او واجب نیست مگر اینکه صاحب آن ها بخواهد چیزی صدقه نماید. و چون تعداد آن ها به پنج شتر برسد، یک گوسفند واجب می گردد.



اما در مورد زکات گوسفند: اگر گوسفندان در صحرا بچرند، از چهل راس گوسفند تا صد و بیست گوسفند، یک راس گوسفند؛ و از یکصد و بیست تا دویست راس، دو راس گوسفند؛ و از دویست تا سیصد، سه راس گوسفند؛ و هنگامی که تعدادشان از سیصد راس گذشت، از هر صد گوسفند، یکی لازم می‌گردد. و اگر تعداد گوسفندان کسی از چهل راس، کمتر باشد زکات بر او واجب نیست مگر اینکه خودش بخواهد چیزی صدقه بدهد».

### زکات گاو:

۲- عَنْ مُعَاذٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا وَجَّهَهُ إِلَى الْيَمَنِ أَمَرَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنَ الْبَقَرِ مِنْ كُلِّ ثَلَاثِينَ تَبِيعًا، أَوْ تَبِيعَةً، وَمِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ مُسِنَّةً<sup>۱</sup>. معاذ بن جبل روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم مرا به یمن فرستاد و به من دستور داد که از هر سی گاو یک تبیع (گاو نری است که یک سال را تمام کرده باشد) یا یک تبیعه (گاو ماده ای است که یک سال را تمام کرده باشد)؛ و از هر چهل گاو، یک گاو مسنه (گاو ماده‌ای است که دو سال را تمام کرده و وارد سومین سال شده است). را به عنوان زکات بگیرم».

در جدول ذیل مقدار نصاب زکات شتر، گاو و گوسفند مشخص شده است.

نصاب زکات شتر، گاو و گوسفند:

۱- نصاب زکات شتر

از ۵ تا ۹ یک گوسفند

از ۱۰ تا ۱۴ دو گوسفند

از ۱۵ تا ۱۹ سه گوسفند

از ۲۰ تا ۲۴ چهار گوسفند

از ۲۵ تا ۳۵ یک بنت مخاض (شتر ماده یک ساله)

۱- صحیح: ابوداود حدیث شماره ۱۵۷۶ و ترمذی حدیث شماره ۶۲۳ با لفظ ابوداود

از ۳۶ تا ۴۵ یک بنت لبون (شتر ماده دو ساله)

از ۴۶ تا ۶۰ یک حِقَّه (شتر ماده سه ساله)

از ۶۱ تا ۷۵ یک جَذَعَه (شتر ماده چهار ساله)

از ۷۶ تا ۹۰ دو بنت لبون

از ۹۱ تا ۱۲۰ دو حِقَّه

در صورتی که بیش از ۱۲۰ شتر داشت در هر ۴۰ شتر یک بنت لبون زکات و در هر ۵۰ شتر یک حِقَّه واجب است.

و در ۱۲۱ شتر سه بنت لبون و در ۱۳۰ یک حِقَّه و دو بنت لبون و در ۱۵۰ شتر سه حِقَّه باید زکات بدهد. در ۱۶۰ شتر چهار بنت لبون و در ۱۸۰ شتر دو حِقَّه و دو بنت لبون و در ۲۰۰ تا، پنج تا بنت لبون یا چهار تا حِقَّه زکات بدهد.

بر کسی که یک بنت لبون واجب شد و بنت لبون نداشت می تواند یک بنت مَخاض بدهد و کمبود قیمت آن را که دو گوسفند و بیست درهم است، پرداخت نماید. یا یک حِقَّه بدهد و اضافه قیمتش را از مأمور جمع آوری زکات بگیرد.... و این فقط به زکات شتر اختصاص دارد.

## ۲- جدول نصاب زکات گاو

از ۳۰ تا ۳۹ یک تبیع یا تبیعه (گاو نر یا ماده یک ساله)

از ۴۰ تا ۵۹ یک مسنه (گاو ماده دو ساله)

از ۶۰ تا ۶۹ دو تبیع یا تبیعه (گاو نر یا ماده یک ساله)

هرکس از این مقدار گاو بیش تری داشت در هر ۳۰ رأس یک تبیع یا تبیعه (گاو یک ساله) و در هر ۴۰ رأس یک مسنه (گاو دو ساله) و در هر ۶۰ رأس دو تبیع (گاو دو ساله) و در هر ۷۰ رأس یک تبیع و یک مسنه و در ۱۰۰ تا دو تبیع و یک مسنه و در ۱۲۰ رأس چهار تبیع یا سه مسنه و به همین صورت حساب کنند و زکات آن را بدهند.

## ۳- جدول نصاب گوسفند

از ۴۰ تا ۱۲۰ یک گوسفند

از ۱۲۱ تا ۲۰۰ دو گوسفند

از ۲۰۱ تا ۳۹۹ سه گوسفند

و سپس در هر ۱۰۰ گوسفند یک گوسفند: در ۳۹۹ گوسفند، سه گوسفند در (۴۰۰) تا (۴۹۹) چهار گوسفند و به همین صورت در هر صد تا یک گوسفند.....

### **حیوانی که به عنوان زکات پذیرفته می‌شود:**

۱- در گوسفند از میش و بره باید حداقل شش ماهه و از بز، حداقل یک ساله باشد تا به عنوان زکات پذیرفته شود.

۲- در زکات گاو، حداقل تبع یا تبعه (گاو نر یا ماده یک ساله) پذیرفته می‌شود.

۳- در زکات شتر حداقل باید بنت مخاض (شتر یک ساله) باشد.

مأمور جمع‌آوری زکات باید از گرفتن بهترین مال مردم خودداری کند و حیوان باردار (حامله)، حیوان نری که برای تولید مثل نگهداری می‌شود، حیوان تخمی که مختص تکثیر نسل است و حیوان چاق آماده برای ذبح و استفاده شخصی صاحب مال را زکات نگیرد، بلکه حیوان متوسطی برای زکات انتخاب نماید و .... البته اگر فرد خودش بهترین مالش را به عنوان زکات بدهد، الله به او مال بهتری خواهد داد و پاداش بزرگی هم به او می‌دهد.

در زکات حیوانات فقط ماده گرفته شود، به جز از زکات گاو که گرفتن نر نیز جایز است، یا در شتر که به جای بنت لبون، نر معادل آن (ابن لبون) یا جذع به جای بنت مخاض و در صورتی که همه حیوانات فردی نر باشد، جایز است که نر گرفته شود.

**شراکت یا جدا نمودن مال شریکی به قصد فرار از پرداخت**

**زکات:**

در صورتی که شتر، گاو و گوسفند جدا باشد، در هنگام پرداخت زکات، نباید یک جا جمع کنند، اگر شریک باشند نباید به خاطر فرار از پرداخت زکات جدا نمایند. به طور مثال کسی که چهل گوسفند دارد و فردی دیگری نیز همین قدر دارد و فرد سومی نیز همین قدر دارد، هر سه نفر با هم شریک می شوند، تا یک گوسفند بیش تر زکات ندهند. این درحالی است که باید سه گوسفند زکات بدهند... این ها از حيله های ناجایز و بخیلی است که الله منع کرده است.

۳- زکات چیزهایی که از زمین بیرون می شود

انواع چیزهایی که از زمین بیرون می شود

آنچه از زمین بیرون می شود بر دو نوع است:

اول: نباتات، حبوبات و میوه جات.

دوم: نفت، معادن، گاز، گنج ها، سنگ های قیمتی و....

### زکات حبوبات و میوه ها:

زکات در همه ی حبوبات واجب است و در هر میوه ای که کیل و ذخیره می شود مانند خرما و کشمش نیز زکات واجب است.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسٍ أَوْاقٍ صَدَقَةٌ، وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسٍ ذَوْدٌ صَدَقَةٌ، وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسٍ أَوْسُقٌ صَدَقَةٌ»<sup>۱</sup>. ابوسعید خدری می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «در مالی که کمتر از پنج اوقیه باشد، و همچنین در کمتر از پنج شتر، و در محصول کمتر از پنج وِسْق، زکات واجب نمی شود».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۴۰۵ و مسلم حدیث شماره ۹۷۹ با لفظ بخاری

## شرایط زکات حبوبات و میوه‌ها:

آنچه از زمین بیرون می‌شود به شرط این که در هنگام به دست آمدن، در مالکیت فرد باشد و به حد نصاب برسد که مقدار نصاب آن (پنج وسق)، ۳۰۰ صاع نبوی است و معادل تقریبی آن (۶۱۲) کیلوگرم گندم می‌باشد. وزن تقریب هر صاع نبوی (۲۰۴۰) دو کیلو و چهل گرم گندم است. به این ترتیب هر کیل معادل صاع نبوی تقریباً برابر با چهار مد (کف دو دست) از گندم است.

## مقدار واجب در زکات حبوبات و میوه‌ها:

- ۱- عُشر = ۱۰٪، در آنچه بدون زحمت آب می‌خورد مانند: زمین‌هایی که از آب باران، چشمه‌ها و.... آبیاری می‌شود.
- ۲- نصف عُشر = ۵٪، در زمین‌هایی که با زحمت آبیاری می‌شود، مانند آبیاری با آب چاه‌ها و هر آبی که با ابزار مثل موتور آب و... بیرون آورده می‌شود. عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «فِيمَا سَقَتِ السَّمَاءُ وَالْعُيُونُ أَوْ كَانَ عَثَرِيًّا الْعُشْرُ، وَمَا سَقَى بِالنَّضْحِ نِصْفُ الْعُشْرِ»<sup>۱</sup> ابن عمر روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «زکات محصولی که از آب باران یا چشمه، آبیاری می‌شود و همچنین زکات درختی که ریشه در عمق زمین دارد (و آبیاری نمی‌شود)، یک دهم محصول است و (زکات محصول) زمینی که با کشیدن آب از زمین، آبیاری می‌شود، نصف عشر (یعنی یک بیستم) می‌باشد».
- ۳- سه چهارم عشر = ۷۵٪، این مقدار زکات از زمین‌هایی پرداخت می‌شود که هم با آب باران و هم با آب چاه‌ها آبیاری می‌شود.

## وقت وجوب پرداخت زکات:

پرداخت زکات حبوبات و میوه‌ها در زمان رسیدن و برداشت محصول واجب است.

منظور از رسیدن میوه این است که: سرخ یا زرد شود، همین که میوه را صاحبش بفروشد، باید زکات آن را بدهد و پرداخت زکات به عهده‌ی صاحب میوه است نه مشتری. اگر حبوبات یا میوه‌ها بدون تعدی و کوتاهی از طرف مالک تلف شوند، زکات واجب ساقط می‌گردد.

سبزیجات و میوه‌ها فقط در صورتی زکات دارند که برای تجارت باشند و در چنین صورتی، از قیمت آن‌ها یک چهلم باید پرداخت شود، به شرط این که سالی بر آن بگذرد و به حد نصاب برسد.

## زکات عسل:

وقتی عسل را از کندوی آن جمع‌آوری کنند یا از درختان زمین‌های بایر یا کوه‌ها جمع نمایند، اگر به حد نصاب برسد، یک دهم آن را زکات بدهند و نصاب عسل (۱۶۰) رطل عراقی است که برابر با (۶۲) کیلوگرم می‌باشد. اما اگر با عسل تجارت کند زکاتش همان زکات کالای تجاری و یک چهلم است. به شرط این که به حد نصاب برسد و سالی بر آن بگذرد.

## زکات مزارع اجاره‌ای:

بر کسی که زمین یا باغی را اجاره کرده است، یک دهم یا یک بیستم محصول را باید به عنوان زکات پردازد و این ربطی به مالک ندارد و در تمام آنچه از زمین می‌روید، اعم از حبوبات، میوه‌ها و...؛ چه کیلی باشد و چه از محصولات که ذخیره می‌شوند باشد. مؤجر از آنچه به عنوان حق اجاره دریافت می‌کند، اگر به حد نصاب برسد و از تاریخ دریافت پول اجاره، سالی که بر آن می‌گذرد، باید زکات آن را از پول نقد بدهد.

### زکات چیزهایی که از دریا به دست می‌آید:

هر چه از دریا به دست می‌آید مانند: مروارید، مرجان، ماهی‌ها و.... زکات ندارد. اما اگر برای تجارت باشد و به حد نصاب برسد و سالی بر آن بگذرد، از قیمت آن یک چهلم به عنوان زکات پرداخت کنند.

### مقدار زکات نفت خام و معادن:

غیر از گیاهان هرچه از معادن، نفت، گاز و.... از زمین به دست می‌آید، وقتی به حد نصاب طلا یا نقره برسد، یک چهلم قیمت آن را باید به عنوان زکات بدهند و اگر مانند طلا و نقره پول به حساب می‌آید، یک چهلم خود آن را زکات بدهند.

در زکات معادن یک چهلم آن را در هنگام به دست آمدن آن، اگر به حد نصاب می‌رسید، پرداخت کنند، چون مال آماده برای استفاده است و گردش یک سال در آن اعتبار ندارد.

### زکات گنج:

گنج: مالی است که گذشتگان (مثل دوران جاهلیت قبل از اسلام) زیر خاک پنهان کرده‌اند. واجب است که در گنج یک پنجم آن را کم باشد یا زیاد صدقه بدهند و هیچ نصاب و گردش سالی در گنج شرط نیست و زکات آن مانند مال غنیمتی که بدون جنگ به دست آید یک پنجم است و چهار پنجم آن مال همان کسی است که گنج را پیدا کرده است.

### ۴- زکات کالاهای تجاری:

کالاهای تجاری: به تمام کالاهایی گفته می‌شود که برای خرید و فروش به هدف به دست آوردن سود، داد و ستد می‌شود. مانند زمین، حیوانات، غذاها، نوشیدنی‌ها، لباس‌ها، فرش‌ها، ابزار آلات و....

### زکات کالاهای تجاری

کالاها، وقتی برای تجارت باشد، به حد نصاب برسد و سالی بر آنها بگذرد، زکات در آنها واجب است، چون مالی است که با کثرت تبادل کالا سود می‌کند و اضافه می‌شود و در هنگام فرارسیدن زمان پرداخت زکات، بر اساس قیمت طلا یا نقره که برای فقرا نفع بیش‌تری داشته باشد، قیمت‌گذاری می‌شود و یک‌چهارم آن از کل قیمت یا از خود کالا، زکات آن پرداخت شود.

### اموال مختلف

۱- خانه‌ها، زمین‌ها، ماشین‌ها، ابزار آلات و .... در صورتی که برای سکونت و استفاده‌ی شخصی باشد نه [پس‌انداز و] تجارت، زکات ندارد.

۲- اگر این اموال برای اجاره باشد که زکاتش را قبل از مصرف نمودن آن، از مالی که به عنوان حق اجاره گرفته می‌شود، به شرط این که به حد نصاب برسد و سالی بر آن بگذرد، پرداخت کنند.

۳- اگر برای تجارت باشد و به حد نصاب برسد بعد از آن که سالی بر آن بگذرد، از قیمت آن یک‌چهارم را زکات بدهند.

۴- ابزار و آلاتی که در کار کشاورزی، صنعتی، تجاری و .... استفاده می‌کنند زکات ندارد، چون برای استفاده است؛ نه برای خرید و فروش. فقط در آن ابزار و آلاتی که به اجاره می‌دهند، از مالی که به عنوان اجاره می‌گیرند، اگر به حد نصاب برسد و سالی بر آن بگذرد، پرداخت زکات واجب است.

### زکات صندوق‌های سرمایه‌گذاری:

صندوق سرمایه‌گذاری، صندوقی است که اموالی را جمع می‌کنند تا در عرصه‌های مختلف به هدف سودآوری سرمایه‌گذاری کنند.

۱- اگر فعالیت این صندوق‌ها صنعتی باشد که یک‌چهارم سود خالص را باید زکات بدهند. اگر زراعی است که یک‌دهم یا یک‌بیستم را بر اساس قانون زکات در محصولات کشاورزی جدا و پرداخت کنند. اگر در حیوانات



سرمایه‌گذاری کنند که باید زکات را از حیوانات، طبق قانون زکات حیوانات پرداخت نمایند.

۲- اگر سرمایه‌گذاری تجاری باشد. - که غالباً این‌گونه است - دو صورت دارد:

۱- اگر صندوق سرمایه‌گذاری به هدف معامله‌ی مضاربه باشد که زکاتش، زکات کالاهای تجاری و یک چهلیم است و قیمت سهام آن بر اساس رسم رایج بازار بعد از آن که سالی بر آن بگذرد، تعیین می‌شود و سپس یک چهلیم آن به عنوان زکات جدا می‌شود، این در صورتی است که سود دریافت شود.

۲- اگر صاحب مال در صندوق سرمایه‌گذاری کسی را به تجارت در مالش با بخش مشخصی وکیل نمود، باید صاحب مال زکات کالای تجاری را طبق برنامه فوق جدا و پرداخت نماید.

### زکات شرکت‌ها:

۱- شرکت‌های زراعی: اگر این شرکت‌ها در کاشت، داشت و برداشت حبوبات، میوه‌ها و... که کیل و ذخیره می‌شوند، سرمایه‌گذاری کنند زکاتش همان زکات حبوبات و میوه‌ها با شرایط آن‌ها است. اما اگر در حیوانات سرمایه‌گذاری نماید که باز شرایط خاص خود را دارد و اگر در اموال در گردش سرمایه‌گذاری کند که در آن زکات یک چهلیم، زکات پول نقد با شرایط خاص آن را بپردازد.

۲- شرکت‌های صنعتی: مثل شرکت‌های داروسازی، برق و الکترونیکی، کارخانه‌های سیمان، کارخانه‌های آهن و... در این موارد فقط از سود خالص این‌ها که یک چهلیم است، به شرط این‌که به حد نصاب برسد و سالی بر آن‌ها بگذرد، زکات را پرداخت کنند. در تعیین زکات این‌ها به زمین‌های آماده‌ی اجاره قیاس می‌شود.

۳- شرکت‌های تجاری: که مشغول واردات و صادرات، خرید و فروش، معاملات مضاربه‌ای، تغییر و تحولات مالی و... که از نگاه شریعت جواز دارد،

هستند، در همه این‌ها زکات کالاهای تجاری از اصل مال و سود آن‌ها که یک چهلیم است، به شرط این که به حد نصاب برسد و سالی بر آن‌ها بگذرد، باید پرداخت گردد.

زکات سهام شرکت‌ها و .. دو صورت دارد:

۱- اگر صاحب سهام قصد ادامه دادن در مالکیت را دارد و سالانه سود سهام خود را دریافت می‌کند که همان‌طور که ذکر شد از سود آن یک چهلیم را به عنوان زکات پرداخت کند.

۲- و اگر هدف تجارت و خرید و فروش سهام است که گاهی از این شرکت سهام می‌خرد و باز می‌فروشد و از شرکت دیگری سهام خریداری می‌کند و در پی به دست آوردن سود از این طریق است که واجب است زکات را از اصل سهام و سود آن، مانند زکات کالاهای تجاری که یک چهلیم است، پرداخت کند. البته باید توجه داشت که در هنگام پرداخت زکات قیمت روز بازار معتبر است، مانند، سندهای پولی (چک‌ها و سفته‌ها).

### **حکم زکات سندهای پولی (چک‌ها و سفته‌ها):**

سندهای پولی چک‌هایی هستند که حکومت یا شرکت‌ها و... در صورت نیاز به کالا و... به مردم چک با سودهای ربوی با زمان محدود می‌دهند، این چک‌ها، چون قرض‌های با سود است، حرام هستند.<sup>۱</sup>

در واقع این دولت‌ها، شرکت‌ها یا بانک‌ها همانند ثروتمندی هستند که قرض می‌دهد، بنابراین از اصل این مال در هر سال یک بار زکات بدهند. اما سود ربوی آن از اموال حرامی به شمار می‌رود که زکات ندارد و گرفتن چنین چک‌هایی حرام است و زکات آن‌ها پذیرفته نمی‌شود.

---

۱- مؤلف در این جا به نوع خاصی از چک یا سند پولی اشاره کرده است، این درحالی است که انواع دیگر چک و سفته به عنوان جایگزین موقت پول در جوامع مختلف رواج دارد که اگر خالی از ربا باشد، ایرادی ندارد [مترجم]...

## زکات اموال حرام:

منظور از مال حرام؛ مالی است که مالکیت و استفاده‌ی آن برای فرد مسلمان حرام شده است.

اموال حرام بر دو نوع است:

اول: اگر مال حرام از نوع مالی باشد که خود آن حرام است مانند: دخانیات، شراب، مواد مخدر، خوک و مثل این‌ها ... در این‌ها زکات واجب نیست، چون زکات عبادت است و الله جز چیز پاک را قبول نمی‌کند.

دوم: اگر مال در اصل حرام نباشد اما از راه حرام به دست آمده باشد. استفاده از خود آن مال مباح بوده است اما چون از راه خلاف دستور شریعت به دست آمده حرام شده است. مانند: ربا، رشوه، قمار، اموال غصبی و دزدی و اموالی که خرید و فروش آن‌ها حرام است، مثل شراب، مواد مخدر، خوک و مانند این‌ها... در چنین اموالی زکات واجب نیست و حتی اگر بدهند پذیرفته نمی‌شود، چون درآمد و کسبی پلید و حرام است و الله پاک است و جز پاک را قبول نمی‌کند، در نتیجه چنین مالی به عنوان زکات قبول نمی‌شود تا بی‌ارزش بودن آن بر ملا گردد و چنین مالی و امثال آن مورد تنفر قرار گیرد.

اگر خود مال حرام مثل: شراب، دخانیات و مواد مخدر در اختیار فرد باشد که باید آن مال نابود گردد. اما اگر مال حرام، پول نقد باشد، دو حالت دارد:

اول: اگر صاحب مال را می‌شناسند که مالش را به خودش برگردانند و صاحب مال بعد از تحویل گرفتن مال خود و گذشت سالی بر آن، زکات آن را بدهد.

دوم: اگر صاحب مال مشخص نبود و امکان پیدا شدنش وجود نداشت، از طرف صاحب مال آن را صدقه بدهند. اگر بعدا صاحب مال پیدا شد و صدقه را قبول کرد که تمام است. اما اگر قبول نکرد ضمانت آن را بپردازند ولی اگر مال را نگه داشت گناهکار است و زکات آن را بدهد.

## انواع اموال زکات:

اموالی که زکات در آن‌ها واجب است بر دو نوع می‌باشد:

اول: اموالی هستند که خودشان رشد می‌کنند و اضافه می‌شوند مانند: حبوبات و محصولات کشاورزی، یا خود آن مال اضافه نمی‌شود مانند معادن، گنج‌ها و مثل این‌ها که هرگاه به دست آیند، اگر به حد نصاب برسند، همان‌جا باید زکات‌شان را بپردازند و شرط گردش سال در این‌ها اعتبار ندارد.

دوم: اموالی که هم برای اضافه شدن و هم برای تجارت نگه می‌دارند. مانند: طلا، نقره، پول‌های رایج، حیوانات، کالاهای تجاری و مانند این‌ها... این اموال را اگر به حد نصاب برسد، بعد از آن که سالی بر این‌ها بگذرد، زکات‌شان را باید پرداخت کنند.

## آداب پرداخت زکات:

زکات یکی از عبادات بزرگی است که قلب‌ها و اموال را از چیزهایی که موجب نابودی آن‌ها می‌شود، پاک می‌گرداند. از آداب زکات است که فرد مسلمان آن را فقط برای رضای الله بدهد و باید در همان وقتی که پرداخت آن واجب می‌گردد، بدهد. با میل و رضایت دل پرداخت نماید، از پاک‌ترین، بهترین، دوست‌داشتنی‌ترین و از مالی که گمان می‌رود، حلال‌ترین مال است، بدهد و با پرداخت زکات خوشحال شود و زکات دهنده باید راضی باشد و مالی که زکات داده است را کوچک بشمارد تا از خودپسندی و غرور سالم بماند و زکات را پنهانی بدهد تا از ریا حفظ شود اما گاهی آشکارا زکات بدهد تا ثروتمندان تشویق شوند و فرد را الگوی خود قرار دهند. همچنین زکاتی را که پرداخت می‌کند با منت نهدان و آزار دادن، ثوابش را باطل نگرداند.

## بهترین افرادی که باید به آن‌ها زکات داده شود:

کسی که می‌خواهد زکات بدهد، بهتر است که به دنبال فردی بگردد که با تقواتر و از خویشاوندان نزدیک‌تر باشد، نیاز بیش‌تری داشته باشد. هدفش از پرداخت زکات این باشد که با آن کسانی از خویشاوندان، افراد با تقوا، طلبه‌ها، فقیرانی که عزت نفس دارند و گدایی نمی‌کنند، خانواده‌های پر جمعیت نیازمند و مانند این‌ها با عزت بمانند و احترام‌شان را حفظ نمایند.

زکات را باید قبل از پدید آمدن موانع پرداخت کنند و باید توجه داشت که هرچه از این صفات مستحقین زکات در فردی بیش‌تر باشد، به زکات دادن شایسته‌تر است. مانند فقیر خویشاوند، طلبه‌ی فقیر و....

## وقت پرداخت زکات:

۱- واجب است که زکات را در همان زمانی که پرداخت آن فرا می‌رسد، فوراً پرداخت نمایند، مگر اینکه عذر معتبری پیش آید.

۲- جایز است که زکات را قبل از رسیدن زمان پرداخت آن و بعد از پدید آمدن سبب وجوب، بدهند. بنابراین دادن زکات شتر، گاو و گوسفند و طلا و نقره و کالاهای تجاری که به حد نصاب برسد، قبل از رسیدن زمان آن، جایز است.

۳- پیش پرداخت زکات یک یا دو سال و دادن آن به فقرا به صورت حقوق ماهیانه اگر مصلحتی در کار باشد، جایز است.

۴- هر کس اموال متنوعی همزمان دارد مانند: ماهیانه حقوق می‌گیرد، زمین‌هایی به اجاره دارد، ارثیه‌ای به او رسیده است، زکات هریک را بعد از کامل شدن یک سال پرداخت نماید. اگر دوست داشت حال فقرا و... را رعایت کند، می‌تواند ماه خاصی مانند ماه رمضان را برای پرداخت زکات مالش تعیین کند، ثواب بیش‌تری دریافت خواهد نمود.

### تقسیم زکات:

زکات را بین جمعی از فقرا تقسیم نمودن و یا به یک نفر دادن جایز است. البته بهتر این است که خود فرد زکات دهنده، مال زکات خود را تقسیم نماید و به صورت پنهانی یا آشکارا بر حسب مصلحت، به فقرا بدهد. اما اصل این است که صدقه را پنهانی بدهند.

### تحويل دادن زکات به حاکم:

۱- زکات را تحويل حاکم عادل امانت دار دادن، جایز است تا آن را در جهت مصلحت مسلمین مصرف نماید. از وظایف حاکم مسلمان است که زکات را از ثروتمندان بگیرد و در مصالح شرعی خرج نماید و واجب است که حاکم مسلمان مأمورانی را برای جمع آوری اموالی که آشکارا زکات دارد، بفرستد. مثل شتر، گاو و گوسفند، کشت زارها، محصولات باغی و مانند این‌ها...، چون برخی از مردم خبر ندارند که زکات بر آن‌ها واجب است، برخی تنبلی و کوتاهی می‌کنند و ممکن است کسانی باشند که فراموش کرده باشند.

۲- وقتی مأمور جمع آوری زکات از ثروتمندان بخواهد که زکات مال‌شان را پرداخت کنند، واجب است که مردم زکات مال خود را به آن‌ها بدهند و وقتی دادند دیگر از آن‌ها رفع مسئولیت می‌شود و پاداش خود را دارند و اگر گناهی باشد بار آن گناه بر دوش کسی است که آن را تغییر دهد یا به غیر مستحق آن بدهد.

### ضمانت زکات:

بعد از آن که زکات را تحويل مأمور جمع آوری زکات دادند، در دستش امانت است، اگر در آن مال تعدی یا در حفظ آن کوتاهی کند و تلف شود، ضامن است اما اگر بدون تعدی و کوتاهی تلف شود، ضمانتی ندارد.

## زکات را کجا پرداخت نمایند؟

زکات مال به خود مال مربوط می‌شود بنابراین آن را به فقرای شهری که مال در آن است، بدهند. اما زکات فطر به بدن تعلق دارد، بنابراین در هر جا که بر فرد مسلمان زکات فطر واجب شد، آن را در همان جا پرداخت کند.

بهتر است که زکات مالش را به فقرای همان شهر بدهد، اما در صورت وجود مصلحت داشتن خویشاوند فقیر در شهری دیگر یا شدت نیاز، جایز است که آن را به شهری دیگر ببرند. بهتر است که زکات مال خود را خود فرد بدهد اما اگر کسی را وکیل نمود که از طرف او بدهد، جایز است.

## پرداخت زکات مال یا پولی که از دیگران طلبکار هستند:

طلبکاری‌ها به سه صورت است:

۱- فردی که از صاحب کار خود (صاحب شرکت، کارخانه و...) طلبکار است، وقتی حقوق خود را بگیرد، واجب است که زکات تمام سال‌های حقوق خود را پرداخت کند، اما بهتر است که زکات هر سال را، پایان سال، به خاطر بیم از مرگ یا فراموشی بدهد.

۲- اگر از فرد تنگدست یا کسی که طلبش را نمی‌دهد یا طلبش را انکار می‌کند، طلب دارد، زکاتی ندارد تا وقتی طلبش را دریافت کند و سالی بر آن بگذرد، بعد از آن که طلب خود را گرفت، زکات آن را بدهد. در مواردی که مال فرد به سرقت رفته یا غصب کرده‌اند و یا گم شده، حکم این است که هرگاه مالش را به دست آورد بعد از گذشت یک سال، زکاتش را بدهد.

۳- اموالی که از افراد ثروتمند و صاحب کار خود طلب دارند، باید زکاتش را هر سال بدهند. اما اگر از فرد تنگدست یا کسی که طلبش را نمی‌دهد، طلب داشت بعد از دریافت طلبش، زکات یک سال آن را یکجا بدهد.

۴- برای کسی که از فردی طلبی دارد که نمی‌تواند طلبش را بگیرد، جایز نیست که آن را به نیت مال زکاتش رها کند و نیز هرکس مالی را از کس دیگر قرض بگیرد، باید زکات آن را بدهد تا آن که آن را به صاحبش تحویل دهد.

### **پرداخت زکات مهریه‌ی زن:**

مهریه‌ی زن همانند دیگر اموال، مال به حساب می‌آید.

۱- اگر زنی مهریه‌ی خود را گرفت و به حد نصاب می‌رسید و سالی بر آن گذشت یک چهلیم آن را زکات بدهد.

۲- اگر مهریه عندالمطالبه است - مثل قرض - از دو حال خالی نیست: یا شوهر زن پول دار و ثروتمند است و قصد دادن را دارد که واجب است، زکات مهریه را بپردازد، اما اگر تنگدست است باید زکات مهریه را پس از گرفتن مهریه در یک‌جا پرداخت کند.

۳- اگر زن تمام مهریه خود را گرفت و سپس شوهرش او را قبل از همبستری طلاق داد و مهریه به حد نصاب می‌رسید و سالی هم بر آن گذشت، زکات نصف مهریه را بدهد و زکات نیمه‌ی دیگر را شوهرش بدهد. [چون نصف مهر بیش‌تر حقی نیست و نصف دیگر را باید به شوهرش برگرداند.]

### **مالی که در اختیار خود فرد نیست:**

مالی که در اختیار صاحبش نیست، تا وقتی که آن را نگیرد، زکات ندارد. هرکس مالی داشته باشد که به هر سببی نتواند آن را تصرف کند، مانند سهمی از یک زمین، یا حق ارثیه، چنین مالی را تا وقتی که فرد تحویل نگیرد، زکات ندارد و پس از تحویل گرفتن باید یک سال بر آن بگذرد، آن وقت زکات آن را بدهد، چون قبل از آن مالکش نبوده است.



## مجازات کسی که زکات نمی دهد:

- ۱ - هر کس مالی داشته باشد که به حد نصاب برسد باید زکات آن را جدا کند و بلافاصله به مستحقش برساند.
- ۲ - هر کس زکات را ندهد و وجوب آن را آگاهانه انکار کند، کافر می شود و زکات از او گرفته می شود و اگر توبه نکند، به دلیل مرتد شدن، کشته می شود. اما اگر ندادن زکات مالش به دلیل بخیلی باشد، کافر نمی گردد ولی زکات مالش را می گیرند و با گرفتن بخشی از مالش او را تعزیر و مجازات می کنند. الله تعالی هر کس را که از دادن زکات خودداری کند، به عذاب دردناک تهدید کرده است، چون زکات ندادن ظلم، بخیلی، خوردن حق نیازمندان و محروم کردن فقرا از حقوق شان است.

عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ - أَوْ: وَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، أَوْ كَمَا حَلَفَ - مَا مِنْ رَجُلٍ تَكُونُ لَهُ إِبِلٌ، أَوْ بَقَرٌ، أَوْ غَنَمٌ، لَا يُؤَدِّي حَقَّهَا، إِلَّا أَتَى بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَعْظَمَ مَا تَكُونُ وَأَسْمَنَهُ تَطَوُّهُ بِأَخْفَافِهَا، وَتَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا، كُلَّمَا جَازَتْ أُخْرَاهَا رُدَّتْ عَلَيْهِ أَوْلَاهَا، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ».<sup>۱</sup> ابوذر می گوید: به خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم رسیدم فرمود: قسم به کسی که جانم در دست اوست یا قسم به کسی که معبود برحقى جز او نیست، یا آن طور که قسم خورد! (تردید از راوی است) هر کس شتر یا گاو یا گوسفند داشته باشد و زکات آن را ندهد در روز قیامت آن ها را با جثه های بزرگتر و چاق تر از آنچه در دنیا است، جمع می کنند و آن ها صاحب خود را با سُم لگد مال می کنند و با شاخ می زنند، همین که آخرین آن ها بر لاشه او گذشت دوباره از اول بر روی او بر می گردند و این عذاب تا وقتی که الله در بین بندگان قضاوت می نماید، ادامه دارد».

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۴۶۰ و مسلم حدیث شماره ۹۹۰ با لفظ بخاری

## ۴- مصارف زکات:

مقدار نصاب طلا

اگر طلا بیست دینار (یا بیست مثقال) یا بیش تر باشد، یک چهلیم آن باید به عنوان زکات پرداخت شود.

هر دینار طلا با یک مثقال برابر است و هر مثقال (۴.۲۵) گرم و بیست پنج سوت می باشد. به این ترتیب بیست دینار می شود (۸۵) گرم طلا و این کمترین حد نصاب طلا است.

مقدار نصاب نقره

وقتی نقره به (۲۰۰ درهم یا بیش تر) برسد که وزن آن (پنج اوقیه و یا بیش تر) می باشد، واجب است که دو و نیم درصد (یک چهلیم) آن به عنوان زکات پرداخت شود و دویست درهم برابر است با (۵۹۵) گرم.

### پرداخت زکات به مؤسسه های خیریه:

جایز است که از اموال زکات برای ایجاد مؤسسه های خیریه به هدف حمایت از تازه مسلمان ها یا سرپرستی یتیمان و... مصرف نمایند.

و برای کارمندان مؤسسه های خیریه که از حکومت اسلامی حقوق نمی گیرند، جایز است که حقوق شان را از اموال زکات بدهند. اگر این مؤسسه های خیریه با مجوز حکومت فعالیت می کنند که نماینده ی حاکم به شمار می روند.

### تقسیم اموال زکات:

پرداخت زکات به یک گروه، از هشت گروه مستحق زکات یا یک شخص در چارچوبه ی نیازش جایز است اما اگر مستحقان زیاد و از گروه های مختلف هستند، مستحب است که اموال زکات را بین همه تقسیم کنند.

اگر به عنوان مثال فردی در ماه یک میلیون تومان حقوق می‌گیرد درحالی‌که مخارج او و افراد تحت سرپرستی‌اش سه میلیون تومان برآورد می‌شود، برای چنین فردی جایز است که از اموال زکات بدهند تا بتواند از عهده‌ی مخارجش برآید.

اگر فردی زکات مالش را بعد از تلاش و دقت به کسی داد که گمان می‌کرد از مستحقان زکات است، اما بعداً مشخص شد که مستحق زکات نبوده است، زکاتش پرداخت شده، مسئولیتش ادا گردیده و پاداشش را دریافت خواهد نمود.

### **سرمایه‌گذاری در اموال زکات:**

سرمایه‌گذاری در اموال زکات با خرید و فروش به دو قسم است:  
اول: اگر خود فرد زکات دهنده بخواهد سرمایه‌گذاری کند که جایز نیست، چون پرداخت فوری زکات واجب است.

دوم: اگر حاکم مسلمان یا نماینده‌اش مثل وزارت‌ها و مؤسسه‌های خیریه‌ای که به دستور حاکم فعالیت می‌کنند، به هدف مصلحت کارهای خیر اموال زکات را به صورت مضاربه سرمایه‌گذاری کنند، جایز است آن هم به شرط این‌که نیازهای فقرا و مساکین را مورد توجه قرار دهند، به این صورت که کسانی در آن‌جا محتاج و نیازمند نباشند که به حال خودشان رها شوند. البته باید برای سرمایه‌گذاری از افراد متخصص و امانت‌دار استفاده کنند و با اجازه‌ی حاکم مسلمان در معاملات مشروع نه حرام سرمایه‌گذاری کنند و اگر مصلحت ایجاب می‌کرد برای فقرا حقوق ماهیانه‌ای تعیین کنند و هر ماه به آن‌ها بدهند.

### **احکام کسانی که مستحق زکات هستند:**

۱- دادن زکات به کسی که قصد حج فرض دارد و پول کافی برای این کار ندارد، جایز است و برای آزادی اسیر مسلمان و کسی که به هدف پاک‌دامنی ازدواج می‌کند و فقیر است و پرداخت بدهکاری‌های میت، جایز است که از اموال زکات بدهند.

۲- اگر فردی از فقیری طلبکار باشد و از پیش بر این توافق نکرده باشند، جایز است که به آن فقیر از زکاتش بدهد تا نیازش برآورده شود اما جایز نیست که طلبش را به نیت زکات ببخشد.

۳- اگر فردی که توانایی کار کردن را دارد، برای یادگیری علم شرعی برود، جایز است که از مال زکات به او بدهند، چون یادگیری علم شرعی نوعی جهاد در راه الله است و منفعت آن برای همه می باشد.

۴- سنت است که زکات را به خویشاوندان فقیری بدهند که پرداخت مخارجشان بر او الزامی نباشد مانند: برادران، خواهران، عموها، دایی ها، خاله ها و....

۵- باید توجه داشت که دادن صدقه به مسکین فقط صدقه است. اما دادن زکات به خویشاوند فقیر، هم صدقه و هم رعایت روابط خویشاوندی است. دادن زکات به پدر، فرزند یا شوهر

۱ - دادن زکات به پدر و مادر و پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها هرچه بالاتر باشند و فرزندان و نوادگان و .... در صورتی که فقیر باشند و از دادن مخارجشان ناتوان باشد، جایز است و نیز اگر کسی از افراد فوق بدهکار شد یا مجبور به دادن دیه ای شد، جایز است که از مال زکات برای پرداخت قرض یا دیه ی آنها بدهند و این ها مستحق تر به کمک با مال زکات هستند.

۲ - برای شوهر جایز است که قرض و کفاره ی زنش را از مال زکات بدهد و برای زن نیز جایز است که زکات مالش را اگر ثروتمند باشد، به شوهر فقیرش بدهد.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ زَيْنَبَ، امْرَأَةَ ابْنِ مَسْعُودٍ، قَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، إِنَّكَ أَمَرْتَ الْيَوْمَ بِالصَّدَقَةِ، وَكَانَ عِنْدِي حُلِيٌّ لِي، فَأَرَدْتُ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِهِ، فَرَعِمَ ابْنُ مَسْعُودٍ: أَنَّهُ وَوَلَدَهُ أَحَقُّ مَنْ تَصَدَّقْتُ بِهِ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وسلم: «صَدَقَ ابْنُ مَسْعُودٍ، زَوْجُكَ وَوَلَدُكَ أَحَقُّ مَنْ تَصَدَّقْتَ بِهِ عَلَيْهِمْ».<sup>۱</sup>  
ابوسعید خدری روایت می‌کند که زینب همسر ابن مسعود آمد و گفت: ای رسول  
الله! امروز شما دستور به پرداخت زکات دادید و من زیور آلاتی دارم و تصمیم  
گرفتم که آن‌ها را صدقه دهم، ابن مسعود گمان می‌کند که او و فرزندش  
مستحق تر هستند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «ابن مسعود راست گفته  
است؛ شوهر و فرزندات بیش از دیگران مستحق صدقه‌ی تو هستند».

### کسی که زکات را گرفته است چه بگوید؟

سنت است که زکات گیرنده برای زکات‌دهنده دعا کند و بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ<sup>۲</sup>  
عَلَيْهِمْ»: «یا الله! بر آنان درود بفرست».  
یا بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ فُلَانٍ»:<sup>۳</sup> «یا الله! بر خانواده‌ی فلانی  
[زکات‌دهنده] درود بفرست».  
یا بگوید: «اللَّهُمَّ بَارِكْ فِيهِ وَفِي إِبْلِهِ»:<sup>۴</sup> «یا الله! در فلانی و شترانش برکت  
بده».

### معرفی مال زکات:

هرکس بخواهد زکات مالش را بدهد، وقتی می‌داند که فلانی مستحق زکات  
است و زکات را قبول می‌کند، به او بدهد و نگوید این مال زکات است. اما اگر  
نمی‌داند که این فرد مستحق زکات است یا زکات را قبول نمی‌کند، در چنین  
حالتی بگوید این مال زکات است.<sup>۵</sup>



۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۴۶۲ و مسلم حدیث شماره ۸۰ با لفظ بخاری

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۴۱۶۶ و مسلم حدیث شماره ۱۰۷۸

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۴۹۷ و مسلم حدیث شماره ۱۰۷۸

۴- صحیح؛ نسایی حدیث شماره ۲۴۵۸

۵- برگرفته از کتاب «مختصر فقه اسلامی، شیخ تویجری».



## تفسیر وترجمہ آیات (۹-۱۲) سورہی فصلت

«دلیلِ ہستی اللہ عزوجل ، وقدرتِ کامل و حکمتِ کامل وی».

**مقصد آیات (۹-۱۲):** «دلیل وجود الله تعالى وكمال قدرته وحکمته»، (دلیل هستی الله عزوجل، و قدرت کامل و حکمت کامل وی).

**ربط و مناسبت:** پس از اینکه الله عزوجل به توحید الوهیت (الهی)، و ربوبیت (الهی) پرداخت؛ در پی آن پاره‌ای از نشانگرهای وجود را خود را آورده است.

**ترجمه آیات (۹-۱۲):**

﴿قُلْ أَنتَکُمْ لَتَکْفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنٍ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أُنْدَادًا ذَٰلِکَ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ (۹) وَجَعَلَ فِیْهَا رَوَاسِیَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَکَ فِیْهَا وَقَدَّرَ فِیْهَا أَقْوَاتَهَا فِی أَرْبَعَةِ أَیَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِیْنَ (۱۰) ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِیَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَیْنَا طَائِعِیْنَ (۱۱) فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِی یَوْمَیْنٍ وَأَوْحَىٰ فِی کُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَیَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْیَا بِمَصَابِیحَ وَحِفْظًا ذَٰلِکَ تَقْدِیْرُ الْعَزِیْزِ الْعَلِیْمِ (۱۲)﴾

**معنی کلمات:**

- ﴿أُنْدَادًا﴾: همتایانی از مخلوقات و آنها را پرستش می‌کنید.
- ﴿رَوَاسِیَ﴾: کوه‌های استوار که مانع تکان زمین می‌شوند.
- ﴿بُرْکَ فِیْهَا﴾: منافع و خیر زمین را بسیار کرد. ﴿أَقْوَاتَهَا﴾: مواد غذایی و مصالح زندگی ساکنان زمین را.
- ﴿فِی أَرْبَعَةِ أَیَّامٍ﴾: در چهار روز تمام.
- ﴿اسْتَوَىٰ﴾: قصد ساختن کرد.
- ﴿هِيَ دُخَانٌ﴾: او از ماده شبیه دود ساخته شده بود.
- ﴿أَتَیْنَا﴾: دستورات مرا به جا کنید.
- ﴿فَقَضَّاهُنَّ﴾: پس آنها را ساخت.

- ﴿حِفْظاً﴾: آن را از آفات، نیکو حفظ کردیم.

**ترجمه:**

- بگو: آیا شما به خدایی کفر می ورزید که زمین را در دو روز آفریده است و برای او همتیانی قرار می دهید؟ او آفریدگار جهانیان است. (۹)
- و او بر روی زمین کوه های استواری قرار داد و در آن برکت نهاد و خوراک (اهل) آن را به اندازه در آن مقرر کرد تمام این کارها همراه با آفرینش زمین در چهار روز کامل به پایان آمد، ذکر تعداد این روزها برای کسانی است که درباره ی آن می پرسند. (۱۰)
- سپس قصد آفرینش آسمان را کرد درحالیکه دود بود و به آسمان و زمین فرمود: خواسته یا ناخواسته (پیش) آیید. گفتند: به دلخواه آمده ایم. (۱۱)
- سپس در دو روز آنها را هفت آسمان ساخت، و در هر آسمانی تدبیرش را وحی کرد، و آسمان دنیا را با چراغ هایی بیاراستیم، و (آن را) محفوظ داشتیم، این برنامه ریزی خداوند پیروزمند داناست. (۱۲)

**تفسیر مختصر آیات (۹-۱۲):**

﴿قُلْ أَنتُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ

أَنذَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [فصلت: ۹]: ای رسول برای توبیخ مشرکان

بگو: چرا به الله که زمین را در دو روز: یکشنبه و دوشنبه، آفرید کفر می ورزید، و همتیانی برایش قرار می دهید و آنها را به جای او عبادت میکنید؟! این است پروردگار تمام مخلوقات.

﴿وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ

أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلنَّاسِ لِيُنَبِّئَهُمْ﴾ [فصلت: ۱۰]: و در زمین و بر فراز آن، کوه هایی استوار

که آن را از لرزیدن نگه میدارند قرار داد، و روزی های مردم و چارپایان را با دو



روز قبلی در چهار روز یعنی: سه شنبه و چهارشنبه، به اندازه ای که نیاز نیازمندان را برطرف سازد آفرید.

﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ

كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ [فصلت: ۱۱]: سپس او سبحانه قصد آفرینش

آسمان کرد، و آسمان در آن روز دودی بود که به آن و زمین فرمود: به اختیار، یا به اجبار از فرمان من اطاعت کنید، که هیچ راه گریزی از آن ندارید. آسمان و زمین گفتند: **پروردگارا** فرمانبردارانه آمدیم، و هیچ اراده ای جز اراده تو نداریم.

﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا

السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ [فصلت: ۱۲]:

پس الله آفرینش آسمانها را در دو روز: پنجشنبه و جمعه کامل کرد، و با این دو روز آفرینش آسمانها و زمین را در شش روز به پایان برد، و الله در هر آسمانی آنچه را که در آن مقدر میکند، و طاعت و عبادتی را که به آن امر میکند، وحی کرد. و آسمان دنیا را با ستارگان آراستیم، و با آنها آسمان را از استراق سمع شیاطین حفظ کردیم. تمام این موارد، تقدیر ذات شکست ناپذیری است که هیچ کس بر او چیره نمی شود و از آفرینش خویش بسیار دانا است.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۹-۱۲):

﴿قُلْ أَنْتُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ

أَنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ\* وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ

۱- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۳۳۱.

**فِيهَا أَقْوَاتُهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءٍ لِلْسَّائِلِينَ:** حکمت آفرینش این مخلوقات در این مدت، با وجود این که الله تعالی می توانست آنان را در یک لحظه بیافریند... این است که آرامش و تأنی در امور را بیاموزاند.<sup>۱</sup>

**ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ**

**كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ:** الله متعال، آسمان و زمین را با فرمان خویش خطاب قرار داد و فرمود: «خواسته یا ناخواسته (برای اجرای فرمانم، پیش) آیید». آسمان و زمین گفتند: «به دل خواه آمدیم و فرمان برداریم»؛ یعنی آسمان و زمین فرمان الهی را فهمیدند و اطاعت کردند؛ ولی انسان های نافرمان می گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم!

انسان، این امانت را پذیرفت؛ اما چگونه؟ الله متعال به انسان، عقل و خرد بخشیده و بدین سان او را بر بسیاری از آفریده های خویش برتری داده است. هم چنین پیامبرانی به سوی انسان ها فرستاده که راه درست و نادرست، و هدایت و ضلالت را به آن ها نشان داده اند. بنابراین الله ﷻ هیچ عذر و بهانه ای برای انسان نگذاشته است؛ ولی از انسان، به عنوان موجودی نادان و ستم کار یاد می فرماید. علما، اختلاف نظر دارند که آیا این ویژگی ها، مخصوص کافران است یا به همه ی انسان ها تعلق می گیرد؟ برخی از علما، ظلم و جهل را که در این آیه ذکر شده، ویژگی کافران دانسته اند؛ اما برخی دیگر از علما، این را عام و فراگیر دانسته و گفته اند: انسان، به مقتضای طبیعت و سرشت خویش، دارای این دو ویژگی ست. اما الله متعال، بر انسان مؤمن، منت نهاده و او را از نعمت هدایت برخوردار کرده است؛ لذا مؤمنان از این ویژگی ها، مستثنا هستند. لذا کسی که امانت الهی را ادا می کند، نادان و ستم کار نیست.

دانشمندان می‌گویند که قبل از شکل‌گیری کیهان، ماده‌ی آسمانی، نخست به شکل یک توده‌ی گازی بوده است. به طور خلاصه، ماده یا ابر بزرگ گازی، قبل از شکل‌گیری کهکشان‌ها وجود داشته است. برای توصیف ماده‌ی آسمانی نخستین، واژه‌ی دود مناسب‌تر از واژه‌ی گاز است. این آیه از قرآن با آوردن واژه‌ی «دخان» به معنای «دود» به حالت کهکشان اشاره می‌کند. این حقیقت نیز نتیجه‌ی مهبانگ است و قطعاً برای اعراب زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم ناشناخته بوده است، پس چه چیزی می‌تواند خاستگاه این دانش باشد؟.

دقیق‌ترین نظریه‌یی که علم جدید در رابطه با عنصر اصلی تشکیل دهنده ماده ابتدایی آفرینش به آن دست یافته است، اثبات کننده این حقیقت است که کائنات در اصل، متشکل از عنصر «سدیم» متراکم در فضا بوده است که این ماده بعداً به اجزا و بخش‌های دیگری تقسیم گردیده و خورشید، ستارگان و زمین با حجم و کمیت‌های جداگانه خود از این اجزا شکل گرفته‌اند. علم جدید از آغاز دست‌یابی به این نظریه در تلاش آن بود تا ماهیت واقعی عنصر سدیم را بشناسد و در این راستا تعاریف چندی برای این عنصر ارائه گردید. بعضی از آرای اولیه در تعریف آن گفتند: سدیم، گاز مشتعلی است که در درجه حرارت بالایی قرار دارد ولی این ارتفاع حرارت در آن، به حدی نمی‌رسد که ماده را به نیرو و انرژی تبدیل کند. به عبارتی دیگر، می‌توان گفت که این گاز در مرحله ماقبل اشتعال خود قرار دارد. این بررسی‌ها همچنان ادامه یافت و با پیشرفت‌های بعدی ثابت گردید که سدیم در واقع عبارت از مواد سختی است که در حالت گسست کامل قرار گرفته باشند. باز هم این نظریات راه خود را به جلو گشود و گشود تا آنکه اخیراً دانشمندان به طور قطع به حقیقت علمی سدیم دست یافته و به اتفاق آراء گفتند: سدیم گاز معلقی است که در آن مواد صلب و سختی وجود دارد.

بنابراین تنها لفظی که از نظر علمی اطلاق آن بر این ماده ممکن است، همانا تعبیر «دخان» می باشد که محتوی گاز و مادهء سخت مذکور است. بناءً این کشف علمی، گواه دیگری بر اعجاز علمی قرآن کریم می باشد.

**﴿فَقَصَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا**

**السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾:** در قرآن کریم

که بر رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نازل شده، حکمت آفرینش ستارگان بیان گردیده است؛ الله متعال می فرماید: ﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ﴾ [الملک: ۵] «به راستی آسمان نزدیک را با چراغ هایی آراستیم و آن ها را ابزاری برای راندن شیطان ها قرار دادیم و برای آنان عذاب دوزخ را آماده کردیم».

این ها، سه حکمتی هستند که الله متعال در آفرینش ستارگان، قرار داده است؛ پس ستارگان، مایه ی زینت آسمان و ابزاری برای راندن شیاطین هستند. هنگامی که شیاطین برای استراق سمع و دزدانه گوش دادن به اخبار آسمان، به آسمان می روند، به وسیله ی ستارگان، رانده می شوند. هم چنین ستارگان، در تاریکی های خشکی و دریا وسیله ی ره یابی یا مسیریابی مسافران هستند.<sup>۱</sup>

### **یک مسئله ی فقهی:**

قتاده فراگیری علم شناسائی بروج ماه (منازل القمر) را مکروه دانسته است. و ابن عیینه آنرا جایز می داند. اینرا حرب از آنها نقل کرده است. لکن احمد و اسحاق فراگیری منازل قمر را جایز دانسته اند و قول راجح نیز همین است. زیرا خداوند بوسیله ی آنها بر بندگان منت نهاده و فرموده است: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ

۱- حمایة الرسول حمي التوحيد، ص ۳۲۳.

الشَّمْسُ ضِيَاءٌ وَالْقَمَرُ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِّتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِّينَ وَالْحِسَابَ ﴿۱۵﴾ [یونس: ۱۵]. «اوست که خورشید را روشنایی، و ماه را نور قرار داد؛ و برای آن منزلگاه هایی مقدر کرد، تا عدد سالها و حساب (کارها) را بدانند».

و از ظاهر آیه چنین بر می آید که وقتی این منت الهی تحقق پیدا می کند که ما آنها را بدانیم و این بیانگر جواز فراگیری آنهاست.<sup>۱</sup>



### فوائد آیات (۹-۱۲):

۱. خداوند ابتداء خلق را بصورت مطلق بیان می فرماید، سپس آنرا به انسان مقید می سازد تا اعلام دارد که هر مخلوقی نیازمند خالق است، علماء این دلیل را دلیل خلق می نامند.
۲. قرآن کریم، عنصر اصلی تشکیل دهنده ماده را که اساس و قوام آفرینش هستی گردیده و سپس به عملیه «توسعه» پیوسته است، عنصر «دخان» می داند. از نظر قرآن، دخان یا دود و گاز متراکم، عنصر تشکیل دهنده هسته ماده ابتدایی است.
۳. در قرآن کریم آیات بسیاری است که انسان را به تفکر در آفرینش آسمان و خورشید و ماه و ستارگان و زمین و کوهها و دریاها و نباتات و حیوانات و انسان دعوت می کند و نظام شگفت آوری را که در هر یک از انواع حکومت می کند، گوش زد می فرماید.



## فصل:

### قران درباره پیدایش جهان، تعبیرات گوناگون دارد

خداوند می فرماید: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ [فصلت: ۱۱] «پس اراده آفرینش فرمود در حالی که به صورت دود بود به آن و به زمین دستور داد به وجود آئید و شکل بگیرید، خواه از روی اطاعت و خواه از روی اکراه آنها گفتند ما از روی اطاعت می آییم (به وجود می آییم و شکل می گیریم)».

در جای دیگری فرماید: ﴿وَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾ [الأنبياء: ۳۰] آیا کافران ندیدند (نمی دانند) که آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم و هر موجود زنده ای را از آب قرار دادیم، آیا ایمان نمی آورند. در این آیه صراحتاً منشاء آفرینش را آب معرفی می نماید و به پیوستگی آسمان و زمین در پیش از پیدایش آب اشاره دارد. مسلماً آنچه که پیوستگی آسمان و زمین را موجب می شود عدم وجود اتمسفر در اطراف کره زمین بوده است. پس از تشکیل اتمسفر و تمرکز گازهای حیاتی

در بخش های پایینی جو، اتمسفر زمین شکل گرفته و با پیدایش آب و استقرار آن بر روی زمین و پس از تشکیل خاک اولین موجودات حیاتی متابولیسم دار خلق شده اند.

در این دو آیه به سه نکته مهم درباره آفرینش جهان و موجودات زنده اشاره شده است

جهان در آغاز به صورت گاز و دود بود

جهان درآغاز به هم پیوسته بود سپس کرات آسمانی از هم جدا شدند.

آغاز آفرینش موجودات زنده از آب است.

شرح: گرچه درباره کیفیت پیدایش جهان ونحوه آن فرضیات مختلفی وجود دارد که از حدود فرضیه تجاوز نمی کند، ولی با توجه به مطالعاتی که روی کپکشانها ومنظومه هایی که در حال پیدایش وشکل گیری هستند به عمل آمده مسلم است که جهان در آغاز به صورت توده گازی ابر مانند فشرده ای بود که بر اثر گردش به دور خود، قطعاتی از آن جدا شده وبه اطراف پراکنده گشته است واین قطعات تدریجاً سرد شده و به صورت مایع و در موارد زیادی به صورت جامد در آمده، و تشکیل کرات مسکونی وغیر مسکونی را داده است.

مشاهدات دانشمندان فلکی در مورد «سحابی ها»، این مسأله را که دنیادر آغاز به صورت توده گاز دود ماندی بوده، به عنوان یک نظریه قطعی معرفی می کند، این چیزی است که محافل عملی جهان، آن را پذیرفته اند!

درنخستین آیه فوق نیزمی خوانیم که: «آسمانها (کرات آسمانی) درآغاز (مانند) دود بودند»

هماهنگی این آیه با اکتشافات دانشمندان که چندان ازعمرآنها نمی گذرد نشانه ای ازاعجازعلمی قرآن می باشد که پرده ازروی مطلبی که درعصرنزول قران کاملاً ناشناخته بوده است برمی دارد.

دومین آیه، نیز سخن به هم پیوستگی جهان درآغاز امر وسپس جدا شدن اجزای آن ازیکدیگرمی گوید.پیدایش موجودات زنده - اعم از گیاهی وحیوانی - در نخستین بار از آب دریاها نیز، امروز یک نظریه معروف علمی است.

قرآن نیز در دومین آیه فوق، پیدایش همه موجودات زنده را از آب بازگو می کند. حتی آیاتی که آفرینش انسان را به خاک نسبت می دهد، تصریح دارد که این خاک با آب آمیخته بود و به صورت طین (گل) بود. واینهاهمان چیزهایی است که امروز به عنوان نظریات مسلم علمی شناخته می شود.





## تفسیر وترجمہ آیات (۱۳-۱۸) سورہی فصلت

«ترسانیدن مشرکان ، با (عذابى) مثل درآذرخش قوم عاد و ثمود».



**مقصد آیات (۱۳-۱۸):** «تهدید المشرکین بمثل صاعقه عاد و ثمود»،  
(ترسانیدن مشرکان، با (عذابی) مثل در آذرخش قوم عاد و ثمود).  
**ربط و مناسبت:** پس از اینکه، باری تعالی فرایند روبر تابی بت پرستان از ایمان به الله را - با وجود دلایل نشانگر وجود، توحید و قدرت باری تعالی، از جمله: خلقت آسمانها و زمین - روشن نمود؛ در پی آن پیامبرش را به بیم دادن از عذاب سختی به سان عذابی که پیش از ایشان، دامنگیر عاد و ثمود شد؛ دستور داد و در ضمن آن علت عذاب فرود آمده بر هر قبیله‌ای را - به تنهایی - بیان کرد.<sup>۱</sup>

### ترجمه آیات (۱۳-۱۸):

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثُمُودَ (۱۳) إِذْ جَاءَهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۱۴) فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۱۵) فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِنَدِيقَهُمْ عَذَابَ الْخَزْئِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ (۱۶) وَأَمَّا ثُمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۷) وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۱۸)﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً﴾: شما را از عذاب شدید و کشنده برحذر می‌دارم.

۱- تفسیر المنیر: (۵۰۴/۱۲).

- ﴿رِيحًا صَرَصَا﴾: باد سوزان یا سرد یا آواز شدید.
- ﴿أَيَّامَ نَجَسَاتٍ﴾: روزهای شوم یا روزهای پر غبار و خاک باد.
- ﴿أَخْزَى﴾: ذلت و اهانت شدید.
- ﴿فَهَدَيْنَهُمْ﴾: راههای گمراهی و هدایت را به آنها نشان دادیم.
- ﴿الْعَذَابِ أَلْهُونَ﴾: عذاب ذلت‌آور.

### ترجمه:

- پس اگر روی گردان شدند، بگو: همانا شما را از صاعقه ای مانند صاعقه عاد و ثمود می ترسانم. (۱۳)
- هنگامیکه پیغمبران از پیش رو و پشت سر به نزدشان آمدند (و گفتند: جز خدا را بندگی نکنید، گفتند: اگر پروردگارمان می خواست فرشتگان می فرستاد بی گمان ما به آن چیزهایی که با خود آورده اید باور نداریم. (۱۴)
- و اما عاد در زمین به ناحق کبر ورزیدند و گفتند: چه کسی از ما قدرت بیشتری دارد؟ آیا نیندیشده اند خدایی که آنان را آفریده است از آنان توانمندتر است؟ آنان پیوسته آیه های ما را انکار می کردند. (۱۵)
- پس در روزهای شوم باد سرد و سختی را بر آنان فرو فرستادیم تا عذاب خوار و پست کننده ای در زندگی این دنیا به ایشان بچشانیم، و بی گمان عذاب آخرت رسواکننده تر است و آنان یاری نمی شوند. (۱۶)
- و اما قوم ثمود ما ایشان را رهنمود کردیم آنگاه نابینایی را بر راهیایی ترجیح دادند. بنابراین، به سبب کارهایی که می کردند آذرخش عذاب خواری آنان را فرو گرفت. (۱۷)
- و مؤمنان را که پیرهیزگاری می کردند نجات دادیم. (۱۸)

### تفسیر مختصر آیات (۱۲-۱۸):

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثُمُودَ﴾

**[فصلت: ۱۳]:** پس ای رسول اگر اینها از ایمان به آنچه آورده ای روی گردانند به آنها بگو: شما را از عذابی ترساندم که بر شما واقع می شود مانند عذابی که بر عاد قوم هود علیه السلام، و ثمود قوم صالح علیه السلام وارد شد آنگاه که آن دو (پیامبر) را تکذیب کردند.

﴿إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ

قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾ **[فصلت: ۱۴]:**

وقتی رسولانمان پیپی نزدشان آمدند و هر یک از این پیامبران با دعوتی واحد به آنها امر میکرد که فقط الله را عبادت کنید، کافرانشان گفتند: اگر پروردگارمان فروفرستادن فرشتگان به عنوان رسول را به سوی ما می خواست به طور قطع آنها را فرو میفرستاد. پس ما به آنچه شما با آن فرستاده شده اید کافر هستیم؛ چون انسانهایی مانند خودمان هستید.

﴿فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوْ

لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾

**[فصلت: ۱۵]:** اما عاد قوم هود علیه السلام افزون بر کفر به الله، در زمین به

ناحق تکبر ورزیدند، و به کسانی که پیرامونشان بودند ستم کردند، و درحالی که به نیروی خویش مغرور بودند گفتند: چه کسی از ما نیرومندتر است؟! به گمانشان هیچ کس از آنها نیرومندتر نبود، پس الله اینگونه به آنها پاسخ داد: آیا اینها نمی دانند و نمی بینند الله که آنها را آفریده و نیرویی را که آنها را از راه به در برده است در آنها به ودیعه گذاشته، از آنها نیرومند تر است؟! و به آیات الله که هود علیه السلام آنها را آورد کفر می ورزیدند.

﴿فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ لَّنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ﴾ [فصلت: ۱۶]:

پس بادی با صدایی آزار دهنده که به سبب عذابی که در آن وجود داشت برای شان شوم و نامبارک بود در شش روز بر آنها فرستادیم؛ تا عذاب ذلت و خواری را در زندگی دنیا به آنها بچشانیم، و به طور قطع عذاب آخرت که در انتظارشان است خوارکننده تر است، و هیچ کس را نمی یابند که به آنها یاری رساند و آنها را از عذاب نجات دهد.

﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةٌ الْعَذَابِ الْهُونِ يَمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [فصلت: ۱۷]: و اما ثمود قوم صالح علیه

السلام را با آشکار کردن راه حق راهنمایی کردیم، اما گمراهی را بر هدایت شدن به حقیقت ترجیح دادند، آنگاه به سبب کفر و گناهانی که انجام می دادند عذابی خوارکننده آنها را فرا گرفت.

﴿وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ [فصلت: ۱۸]: و کسانی را که به الله و رسولانش ایمان آورده بودند، و با اجرای اوامر و اجتناب از نواهی الله از او تعالی می ترسیدند نجات دادیم، و آنها را از عذابی که به قومشان رسید رهانیدیم.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۱۲-۱۸):

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ﴾: یکبار عتبه بن ربیعہ، به نمایندگی از سوی قریش با پیامبر - صلی الله علیه وسلم -

۱- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۳۳۲.

سخن می گوید و امتیازاتی جذاب به وی پیشنهاد می کند که دنیاطلبان علاقه شیدیدی بدان ها دارند و برای رسیدن به آن ها سر و دست می شکنند، بدین امید که تمام و یا برخی از آن ها را پذیرفته و در مقابل، از پیام توحیدی ظلم ستیز و عدالت گسترش که آب در خوابگاهشان ریخته بود، دست بردارد. در ضمن پیشنهادهایش چنین گفت: ای برادرزاده! اگر مقصود تو از این دعوت - که جامعه ما را به تفرقه و چنددستگی گرفتار کرده است - دست یابی به ثروت و دارایی است، آن قدر برای ثروت فراهم خواهیم نمود که ثروتمندترین مردمان شوی، اگر در پی حکومت و فرمانروایی هستی، حکومت و ریاست خود را به تو خواهیم سپرد، و اگر به دنبال کسب وجاهت اجتماعی هستی، تو را به عنوان سرور خود می پذیریم و بدون نظرخواهی و کسب تکلیف از شما، دست به هیچ کاری نخواهیم زد.

وقتی پیشنهادهایش را به پایان رساند، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به وی فرمود: سخنان تمام شد ای ابولید؟ پاسخ داد: آری. فرمود: و اما اینک نوبت توست که به من گوش بسپاری. و در اینجا پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آیات نخست سوره فصلت را بر وی خواند تا به این آیه رسید: ﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثُمُودَ﴾.

همینکه عتبه این آیه را شنید چنین پنداشت که نزدیک است آن صاعقه بر وی و قومش فرود آید، لذا به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: ای برادرزاده! به خدا و پیوند خویشاوندی سوگندت می دهم که دیگر بس کن.

قریش مرتب تلاش می نمود عمویش ابوطالب را تحت فشار قرار دهد، تا وی با تکیه به وجاهت قبیله ای و نفوذ سنتی خود، برادرزاده اش را وادار کند که از دعوتش دست بردارد، یا حد اقل از شدت شور و حرارت خود بکاهد. قریشیان حتی یکبار ابوطالب و بنی هاشم را به رویارویی مستقیم تهدید کردند و بر ادامه

پیکار تا نابودی یکی از دو طرف یا عقب نشینی فکری محمد و خودداری از تعرض به خدایان، گمراه و کژفهم خواندن پدران و دادن نسبت حماقت و کم خردی به بزرگان آن ها، تأکید کردند. یک بار ابوطالب در برابر این تهدیدها، احساس ترس و ضعف کرد، و به برادرزاده اش پیشنهاد کرد، خواسته های آنان را مورد بازبینی و بررسی مجدد قرار داده و تسلیم شود و در میان سخنانش به وی چنین گفت: مرا به انجام کاری که فوق طاقتم باشد، مجبور مکن. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - از لحن عمویش احساس کرد که از حمایت وی دست خواهد کشید و وی را به قریش تسلیم خواهد کرد. لذا چشمانش غرق در اشک هائی شد که تعبیری از مقاومت و ایستادگی والا و بی نظیر بود، و هما نجا بود که جمله تاریخی خویش را بیان داشتند:

«عموجان! به خدا سوگند! اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم بگذارند تا از این دعوت دست بردارم، هرگز دست برنخواهم داشت تا این که بالاخره خداوند آن را آشکار و فراگیر سازد و یا خود در این راه قربانی گردم».

**﴿إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ﴾**

**﴿قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾**: عبارت ﴿مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ﴾ مثالی است برای بیان اشتیاق تمام رسولان بر هدایت اقوام شان، به گونه ای که از تمام وسایل و از تمام جهات برای رساندن ابلاغ دین به آنان استفاده کردند؛ مانند کسی که برای تحصیل چیزی مشتاق است و به تکرار آن را می جوید و هرجایی را که احتمال می رود در آنجا وجود داشته باشد بررسی می کند.<sup>۱</sup>

﴿قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِهَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾: این شبهه میان تمام امت های تکذیب کننده وجود دارد و از سست ترین شبهات است؛ زیرا شرط نیست که رسول فرشته باشد، بلکه شرط رسالت این است که رسول امری را بیاورد که بر راستی او دلالت می کند، پس اگر می توانستند باید عیبی عقلی یا شرعی وارد می کردند اما هرگز این توان را نخواستند داشت.<sup>۱</sup>

﴿فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾:

یعنی قوم هود، سرکشی و ظلم و ستم و نافرمانی کردند و در زمین بر هود و مؤمنان همراه او تکبر ورزیدند ﴿وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً﴾ این را از روی غرور و تکیه به قدرت شان گفتند و آنگاه که هود آنان را از عذاب ترساند اعتقاد داشتند که با قدرت خود، از نیروی الله جلوگیری می کنند، بنابراین گفتند: ما با قدرت برترخویش، بر دفع عذاب از خود توانا هستیم، الله عزوجل در رد آنان فرمود: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً﴾ از نظر قدرت نیز، در حقیقت بنده، از جانب الله، صاحب قدرت می شود، در نتیجه الله تواناترین است. ﴿وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾ یعنی در مقابل معجزات ما کفر ورزیدند.<sup>۲</sup>

قرطبی گفته است: هنگام تهدید با عذاب، فریب بدن های شان را خوردند و گفتند: «به فضل قدرت خویش، می توانیم عذاب را از خودمان دور کنیم» آنان بسیار تنومند و قوی بودند.<sup>۳</sup>

۱- التحرير والتنوير: (۲۵۳/۲۴).

۲- قرطبی: (۴۰۱/۱۸).

۳- قرطبی: (۴۰۱/۱۸).

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً﴾: الله متعال، با این دلیل عقلی که آن‌ها را آفریده است، برایشان بیان فرمود که از آنان قوی‌تر و نیرومندتر است. از این رو فرمود: ﴿وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾ یعنی: «آنان همواره آیات ما را انکار می‌کردند». نفرمود که آیا توجه نکردند که الله از آنان نیرومندتر است؛ بلکه این را با دلیل عقلی برایشان ثابت کرد؛ زیرا هر عقلی، چنین قضاوت می‌کند که خالق (آفریننده) از مخلوق یا آفریده‌اش قوی‌تر است. لذا ذاتی که آن‌ها را آفریده، از آنان نیرومندتر می‌باشد. اما آن‌ها همواره آیات الهی را انکار می‌کردند تا این که خداوند ﷻ ایشان را گرفتار خشکسالی نمود؛ به گونه‌ای که به آسمان چشم می‌دوختند و منتظر باران بودند. سرانجام، خدای متعال، صبح یکی از روزها باد بی‌خیری به سویشان فرستاد که گرد و غبار زیادی به پا کرده بود و مانند ابرِ پرباری به نظر می‌رسید.<sup>۱</sup>

قوم عاد، همان «عاد ارم» هستند که به «عاد اول» نامگذاری می‌شوند. اما عاد دوم، متأخرتر هستند. خداود فرموده: ﴿وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ ۝۵۰ وَثَمُودًا ۝۵۱﴾ [النجم: ۵۰-۵۱].<sup>۲</sup> و بدین علت عاد ارم نامیده می‌شود، چون خدای سبحان می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ۖ ۶ إِمْرَ دَاتٍ آلِ عِمَادٍ ۖ ۷ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبَلَدِ ۖ ۸﴾ [الفجر: ۶-۸].<sup>۳</sup>

این قوم بسیار قوی و تنومند بوده‌اند. خداوند هیكلی درشت به آن‌ها بخشیده بود. دارای زندگی مرفه بودند ساختمان‌ها و قصرهای بزرگ و بلند بنا می‌نهادند در قلعه‌های محکم و استوار زندگی می‌کردند اطراف آن‌ها را باغ‌ها و چشمه سارها احاطه کرده بود. در ناز و نعمت و رفاهیت و خوشگذرانی غرق شده بودند.

۱- شرح ریاض الصالحین، ابن عثیمین.

۲) و اینکه او است که عاد نخستین را نابود کرده و قوم ثمود را هلاک کرده (و از ایشان) هیچ باقی نگذاشت.

۳) آیا ندانسته‌ای که پروردگارت چگونه با قوم عاد رفتار کرده است قوم ارم که صاحب قامت‌های بلند ستون مانند بودند. کسانی که همانند ایشان باشند در شهرها و کشورها آفریده و پیدا نشده است.



خداوند متعال مظاهر اشراف و نعمت آن‌ها را این چنین تعریف می‌کند: ﴿اَتَّبِعُونَ بِكُلِّ رِيْعٍ ءَايَةً تَعْبَثُونَ ۱۲۸ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ ۱۲۹ وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ ۱۳۰ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ۱۳۱ وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ ۱۳۲ أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَمٍ وَبَيْنَ ۱۳۳ وَجَنَّتْ وَعُيُونٍ ۱۳۴﴾ [الشعراء: ۱۲۸-۱۳۴].<sup>۱</sup>

دارای هیکل و بنیه‌ی جسمی قوی بودند وقتی راه می‌رفتند زمین زیر پای آن‌ها به لرزه در می‌آمد، مغرور و سرمست از قوت و توان خود بودند و در روی زمین تکبر ورزیدند و از امر رسول خدا نافرمانی کردند و برای مدت‌ها راه سرکشی و طغیان را در برگرفتند؛ تا سرانجام به عذاب خدا گرفتار شدند و خداوند آن‌ها را بوسیله باد شدید به هلاکت انداخت.

### نه از فخر فروشه، کبر و غرور:

هر کس که ادعای کبریا و عظمت و برتری بر سر جهانیان نماید، خداوند به جنگ با او بر می‌خیزد و پشتش را می‌شکند و او را خوار و ذلیل و مقهور می‌نماید. خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید: «الکبرياء ردائي والعظمة إزاري فمن نازعني فيهما قصمته ولا أبالي». «کبریا، ردای من است و عظمت، ازار من است. هر کس این‌ها را از من بگیرد کمرش را شکسته و هیچ ترسی از هیچ کس ندارم».

سر خواری انسان و از بین رفتن آرزوهایش، تکبر انسان بر برادرانش می‌باشد؛ زیرا که خود را بهتر از ایشان دیده و خود را تافته‌ی جدا بافته می‌پندارد و راز عزت مردان و نایل شدنشان به کمال، عبارت از تواضعشان در برابر خداوند ذی الجلال و الإکرام است. پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - می‌فرماید:

(۱) آیا شما بالای هر بلندی و مکان مرتفعی کاخ سر به فلک کشیده‌ای می‌سازید و به خوشگذرانی و کارهای بیهوده می‌پردازید. و درها قلعه‌هایی می‌سازید تا شاید جاودانه بمانید و هنگامی که مجازات می‌کنید از (حد لازم) تجاوز می‌کنید و همچون ستمگران و سرکشان کیفر می‌دهید. از خدا بترسید و از من اطاعت کنید. از خدائی بهره‌میزید که شما را با نعمت‌های که می‌دانید یاری داده است. شما را یاری داده است با (اعطاء) چهارپایان و پسران و با باغ‌ها و چشمه‌ها.

کس که در برابر خداوند تواضع پیشه کند، خداوند او را رفیع و بلند مرتبه می گرداند. همه‌ی مردمان دنیا از شخص متکبر متنفرند، زیرا شخص متکبر نادان و ظالم است؛ زیرا این نادان متکبر بودن را که از اوصاف خدایی است برگزیده و ادعا می کند که از آن اوست و با تکبر و جباریت در میان مردم ظاهر می شود و خداوند نیز (با عذاب دادنش) او را درس عبرتی برای پذیرندگان عزت و موعظه ای برای خداترسان قرار می دهد.

نمرود چنین ادعایی نمود و خداوند او را به وسیله‌ی پشه ای خوار و ذلیل کرد. و فرعون را غرق نموده و سپاهیان‌ش را هلاک گردانید. و قارون و مال و خانواده اش را در دل زمین فرو برد.

اما به کار بردن کلمه‌ی تکبر در مورد الله سدد خطاکم به این معناست که او بلندمرتبه تر از آن است که به صفات مخلوقاتش متصف گردد و از عیب و نقصی که آدمیان را در برمی گیرد به دور می باشد و از معایشان بری است. خداوند تعالی متکبر است؛ یعنی بلندمرتبه است و از تمامی شوائب و نقایص مبرا است. عدم و فنا به او تعلق نمی گیرد. او خداوند ازلی است که عدم پیش از او نبوده و وجودش را از غیر نگرفته است و او از مشابَهت تمامی مخلوقات منزّه و پاک است و هیچ چیزی همچون او نیست، و او ذاتی قائم به نفس بوده و نیازمند به هیچ کس نمی باشد. او خداوند بلند مرتبه ای است که بر پا دارنده‌ی آسمان ها و زمین و هر آنچه در آن هاست، می باشد او خداوندی پاک و بری از شریک است و هر آنچه گوید، تبدیل نپذیرد و هر آنچه فرماید مورد پیگرد قرار نگیرد و هیچ چیز در آسمان ها و زمین بر او پوشیده نیست. اراده اش در تمامی کائنات قابل اجراست و پادشاهی و سلطنتش برتر و بالاتر از تمامی سلطنت هاست. او خداوندی است که دیگران را به نسبت خود حقیر و ناتوان می بیند و عظمت و کبریاء را فقط در ذات خود می بیند و به دیگران به چشم افرادی بندهوار و مملوک می نگرد. ذات خداوندی در عظمت یگانه است و هر آنچه در هستی

وجود دارد در پیشگاه این عظمت خوار و ذلیل است و این وصف جز برای خداوند قابل مشاهده و متحقق نمی باشد. او خداوند بلندمرتبه و متکبری است که در کبریایی و مملکت داری یگانه است و در عظمت و جبروت یکتاست. احسان و مغفرت به دست اوست. ملکش را زوال و فنا مورد تهدید قرار نمی دهد و عظمتش به دیگری انتقال نمی یابد.

تکبر و کبریایی خداوند خبر از استحقاق او برای متصف گشتن به صفات جلال و کمال دارد و اسم متکبر، جامع معانی تنزه و پاکی خداوند است. کسی که برتری و بلندمرتبه گی و بزرگی و کبریائی او را شناخت، باید که راه خودشکنی و ذلت پیش گیرد. پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - می فرماید: «الکبرياء ردائي والعظمة إزاري» اوصاف ظاهری است و مراد از کلمه ی عظمت، اوصاف باطنی به خاطر مناسبت با رداء و ازار می باشد.<sup>۱</sup>

### گرفت الهی شدید است:

تاریخ ملت ها، مثالهای زنده ای از سرانجام سیاه ستمگران ثبت کرده است. عامر بن طفیل بر ضد پیامبر صلی الله علیه وسلم نقشه می کشد و برای ترور ایشان تلاش می کند. پیامبر صلی الله علیه وسلم علیه او دعا می کنند و بدین سان خداوند متعال، عامر را به غده ای در گلویش مبتلا می کند و همان لحظه در حالی می میرد که از درد فریاد می زند.

اربد بن قیس، پیامبر صلی الله علیه وسلم را آزار می دهد و برای کشتن ایشان تلاش می کند. پیامبر صلی الله علیه وسلم علیه او دعا می کنند. خداوند، صاعقه ای را بر او فرود می آورد که او و شترش را می سوزاند.

اندکی قبل از آنکه حجاج، سعید بن جبیر را به قتل برساند، سعید (رضی الله عنه) علیه او دعا کرد و گفت: بارخدا! بعد از من او را بر هیچ کسی مسلط مکن.

۱- اسماء الحسنی، نابلسی، ص: ۱۱۱.

آنگاه غده‌ای در دست حجاج برآمد و سپس تمام بدن او را گرفت؛ او، همچون گاو نره می‌کشید و سپس با وضعیت بسیار اسفباری درگذشت. سفیان ثوری (رحمه الله) از ترس ابوجعفر منصور پنهان شد. ابوجعفر به قصد مکه حرکت کرد و سفیان، داخل حرم بود؛ لذا برخاست و پرده‌های کعبه را گرفت، دعا کرد و از خدا خواست که ابوجعفر را به خانه‌اش راه ندهد؛ پس ابو جعفر قبل از ورود به مکه در محل بئر میمون درگذشت.

احمد بن داود، قاضی معتزلی در شکنجه و آزار امام احمد بن حنبل (رحمه الله) مشارکت می‌کند؛ امام احمد، آنها را دعای بد می‌کند، آنگاه خداوند، قاضی معتزلی را فلج می‌نماید. قاضی معتزلی می‌گفت: نیمی از بدنم، چنین است که اگر مگسی، بر آن بنشیند، گمان می‌کنم قیامت شده و نیم دیگر آن، طوری است که اگر آن را قیچی و قطعه قطعه کنند، احساس نمی‌کنم.

احمد بن حنبل، ابن زیات وزیر را دعای بد نمود؛ آنگاه خداوند کسی را بر ابن زیات مسلط کرد که او را گرفت و در کوره‌ای آتشین قرار داد و در سرش میخ کوید.

حمزه بسیونی در زندان‌های جمال عبدالناصر، مسلمانان را شکنجه می‌کرد و می‌گفت: خدایتان کجاست تا او را به آهن ببندم؟ (بسی والاطر و برتر است خداوند از آنچه ستمگران می‌گویند) بعد از مدتی در حالی که حمزه بسیونی، از قاهره به اسکندریه می‌رفت، ماشینش با کامیون حامل آهن، تصادف کرد و آهن‌ها از سرش به بدنش فرو رفته و از شکمش بیرون آمده بودند؛ امدادگران، چاره‌ای جز این نداشتند که او را تکه تکه بیرون بیاورند.

﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةٌ

الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾: ﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ﴾: هر چند حجت بر

تمام امت‌های نابود شده قائم شده و بیان به آنان رسیده است — اما ثمود به این

سبب به صورت خاص بیان شد که نشانه‌ی آنان، آشکار بود و کوچک و بزرگ و مرد وزن آنرا دیده بودند و نشانه‌ای آشکار و هویدا بود؛ بنابراین بیان و هدایت بیشتری به آنان اختصاص داده شد.<sup>۱</sup>

ابن عطیه می گوید: همانگونه که امروزه شریعت اسلام برای یهودیان و نصارای موجود در میان مسلمانان آشکار و واضح است، اما روی می گردانند و دیگران را باز می دارند، آن زمان نیز کوری را بر هدایت ترجیح دادند.<sup>۲</sup>

ثمود، قوم صالح نافرمان‌ترین و عصیانگرترین امت‌ها پس از قوم عاد بودند. گمراهی و انحراف این قوم از لحاظ جوهره و حقیقت آن، دقیقاً همانند ضلالت دو قوم نوح و عاد بود؛ چون نه منکر وجود خدای متعال بودند و نه اینکه نسبت به الوهیت و ربوبیتش کفر می‌ورزیدند و اینگونه نبود که از عبادت و خضوع در برابر خداوند سرباز زدند؛ بلکه فقط این موضوع را قبول نداشتند که خدای متعال یگانه معبود و إله است و عبادت مختص اوست و غیر او به هیچ وجه شایستگی عبادت را ندارد و ربوبیت با تمام معنا به او اختصاص دارد!!

قوم صالح همچنین به شدت بر ایمان خود نسبت به معبودهای دیگری غیر از خداوند پافشاری می‌کردند، و بر همین اساس معتقد بودند که معبودهایشان دعا‌های آنان را می‌شنوند؛ بلاها و گرفتاری‌ها را برطرف ساخته و نیازهایشان را رفع می‌کنند و (بدتر از آن) از رؤسا و رهبران دینی خود در زندگی مدنی و اخلاقی تبعیت محض می‌کردند و به جای اخذ شریعت و قانون زندگی خود از خدای متعال، از اربابان خود می‌گرفتند، تا اینکه سرانجام به چنان امت مفسدی تبدیل شدند که خداوند به عذابی دردناک گرفتارشان ساخت.



۱- تیسیر الکرم الرحمن، ص: ۷۴۷.

۲- المحرر الوجیز: (۱۰/۵).

### فوائد آیات (۱۳-۱۸):

۱. رویگردانی از طاعت الله؛ سبب نزول عذاب است.
۲. خداوند - عز وجل - گروهی از مخلوقات را که دچار کبر و تکبر و استکبار می شوند، مورد مذمت و نکوهش قرار می دهد.
۳. حال مشرکین در وقت شنیدن قرآن کریم عوض می شد، زمانی که عتبه بن ربیع (حم، فصلت) را تلاوت کردند، و وقتی که به این ﴿أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ﴾ رسید، عتبه دست گذاشت به دهان رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - و او را قسم داد به رحم که دیگر نخواند و رفت میان خانه اش و نزد قریش نرفت، آنان گفتند: عتبه به دین جدید در آمده و گمراه شده است.
۴. خداوند متعال، درباره یهودیان و دانش آنها می گوید: ﴿كَمْثِلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَثْقَارًا﴾ [الجمعة: ۵] «مانند الاغ که کتاب، بار داشته باشد»  
دانش آنها، دانشی است که هدایت نمی کند و دلیلی است بی اثر؛ حتی می باشد که قاطعیت ندارد و روایتی است دروغین و سخنی ناحق. پس صاحبان چنین دانشی، چگونه به سعادت می رسند، حال آنکه نخستین کسانی هستند که آن را زیر پاهایشان له می کنند؟  
﴿فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى﴾ [فصلت: ۱۷] «آنان نابینایی و ضلالت را بر هدایت ترجیح دادند».
۵. تقوا سبب نجات از عذاب دنیا است.
۶. هیچ مصیبتی بدون گناه واقع نمی شود.
۷. هیچ کس را قبل از اینکه مطمئن شوی گناهی مستحق مجازات مرتکب شده است مجازات نکن.





تفسیر و ترجمه آیات (۱۹-۲۵) سوره ی فصلت  
«چگونگی عذاب کافران، در آخرت».

**مقصد آیات (۱۹-۲۵):** «کیفیه عقوبه الکفار فی الآخرة»، (چگونگی عذاب کافران، در آخرت).

**ربط ومناسبت:** پس از اینکه الله عزوجل، چگونگی عذاب دنیوی این کافران را انکار کننده را بیان نمود، در پی آن به بیان چگونگی عذاب شان در آخرت می پردازد.

### ترجمه آیات (۱۹-۲۵):

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۹) حَتَّى إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۰) وَقَالُوا لِمَ لُجُودُهُمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۱) وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۲) وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳) فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ (۲۴) \* وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ (۲۵)﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾: گروه‌های پیشرو را نگه می‌دارند تا گروه‌های دنبال برسند.

- ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ﴾: هنگام ارتکاب گناه خود را نهان نمی‌کردید.

- ﴿أَنْ يَشْهَدَ...﴾: از ترس شهادت دادن...

- ﴿ظَنَنْتُمْ﴾: هنگام نهان داشتن از مردم باور داشتید.



- ﴿كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ﴾: بسیاری از اعمالی را که در نهان انجام می‌دادید.

- ﴿أَرَدْنَاكُمْ﴾: شما را نابود کرد.

- ﴿مَثْوًى لَّهُمْ﴾: اقامتگاه دایمی آنهاست.

- ﴿إِنْ يَسْتَعْتِبُوا﴾: اگر در آن روز رضای پروردگار خود را بجویند.

- ﴿مَنْ أَلْمَعْتَبِينَ﴾: از آنهای که خواسته‌شان پذیرفته شود.

- ﴿فَيَضَا لَهُمْ﴾: برای آنها گماشتیم و مهیا کردیم.

- ﴿حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ﴾: وعید عذاب بر آنها تحقق یافت.

ترجمه:

- و مؤمنان را که پیرهن‌سازی می‌کردند نجات دادیم. (۱۸)

- و روزی که دشمنان خدا به سوی آتش رانده و بر لبه آن گرد آورده می‌شوند. (۱۹)

- تا چون به آن (دوزخ) آیند گوش و چشمان و پوست هایشان به آنچه می‌کردند، به زیان آنان گواهی دهند. (۲۰)

- و آنان به پوست‌های خود می‌گویند: چرا به زیان ما گواهی دادید؟ می‌گویند: خداوندی که همه چیز را به سخن آورده است ما را گویا نموده است و همود در آغاز شما را آفریده است و به سوی او برگردانده می‌شوید. (۲۱)

- و پنهان نمی‌شدید که (مبادا) گوش و چشم و پوست هایتان بر ضد شما گواهی دهند بلکه گمان بردید که خداوند بسیاری از آنچه را که می‌کنید نمی‌داند. (۲۲)

- این گمان بدی که دربارهٔ پروردگارتان داشتید شما را هلاک کرد و در نتیجه از زیانکاران شدید. (۲۳)

- پس اگر آنان شکیبایی کنند آتش دوزخ جایگاهشان است و اگر بخواهند به دنیا بازگردانده شوند - تا از تو عمل کنند - درخواستشان پذیرفته نمی شود. (۲۴)

- و برای آنان همنشینانی گماردیم که عملکرد دنیا و آخرت را در نظرشان آراسته جلوه دادند، و فرمان عذاب الهی درباره آنان ثابت و صادر می شود و به سرنوشت اقوام گمراهی از جن ها و انسان هایی که پیش از ایشان بوده اند گرفتار می گردند. بی گمان آنان زیانکار بودند. (۲۵)

**تفسیر مختصر آیات (۱۹-۲۵):**

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ [فصلت: ۱۹]: و روزی که الله دشمنانش را به سوی آتش گرد می آورد، مأموران جهنم همگی آنها را به یکجا می رانند، و نمی توانند از جهنم بگریزند.

﴿حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [فصلت: ۲۰]: تا به جهنم که به سوی آن رانده می شدند برسند، و از آنچه که در دنیا انجام می دادند شانه خالی می کنند. گوشها و چشمها و پوست هایشان به کفر و گناهای که در دنیا انجام می دادند بر ضد آنها گواهی می دهند.

﴿وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [فصلت: ۲۱]: و کافران به پوست هایشان می گویند: چرا به آنچه که در دنیا انجام می دادیم بر ضد ما گواهی دادید؟! پوستها در پاسخ صاحبان شان میگویند: الله که هر چیزی را به سخن آورده ما را به سخن آورد، و او شما را اولین بار آنگاه که در دنیا بودید آفرید، و در آخرت برای حسابرسی و جزا فقط به سوی او بازگردانیده می شوید.

﴿وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ

وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾ [فصلت: ۲۲]: و هنگام

ارتکاب گناهان، آنها را پنهان نمی کردید تا گوشها و چشمها و پوست هایتان بر ضد شما گواهی ندهند؛ زیرا شما به حساب و کيفر و پاداش پس از مرگ ایمان نداشتید، اما گمان کردید که الله سبحانه بسیاری از کارهایتان را نمیداند، و بر او پوشیده می ماند، پس فریب خوردید.

﴿وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

[فصلت: ۲۳]: و همین گمان بدی که به پروردگارتان بردید شما را نابود کرد، و اینگونه در دنیا و آخرت از زیان دیدگان شدید.

﴿فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ﴾

[فصلت: ۲۴]: پس اگر اینها که گوشها و چشمها و پوستهایشان بر ضد آنها گواهی داده اند شکیبایی کنند، جهنم جایگاه و پناهگاهشان است که به آن پناه می برند، و اگر دفع عذاب و جلب رضایت الله از خودشان را درخواست کنند، هرگز نه به رضایت او تعالی دست خواهند یافت و نه وارد بهشت خواهند شد.

﴿وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ

الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا

خَاسِرِينَ﴾ [فصلت: ۲۵]: و برای این کافران، همنشینانی از شیاطین آماده

کردیم که همراه آنها بودند، و اعمال بدشان را در دنیا برایشان آراستند، و امر آخرت را که در پی آنها بود برای شان آراستند تا اینکه یادآوری آخرت و عمل به آن را از یادشان بردند، و عذاب در میان امتهای جن و انسی که قبل از آنها

گذشته بودند بر آنها واجب شد، به راستی که آنها زیانکار بودند چون در روز قیامت به خودشان و خانواده هایشان با وارد شدن در جهنم زیان رسانده اند.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۱۹-۲۵):

شدت کشمکش و دشمنی، وقتی به اوج خود می‌رسد، که انسان کافر با اعضای بدن خودش به کشمکش می‌پردازد:

**﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾:** به سوی جهنم رانده و

دفع می‌شوند. قتاده وسدی می‌گویند: «اولین نفر آنان نگاه داشته می‌شود تا آخرین نفر برسد و همگی با هم جمع شوند». ابوالاحوص می‌گوید: «وقتی همگی جمع شدند به ترتیب بزرگی گناهان به جهنم رانده می‌شوند».<sup>۲</sup>

این دشمنی در میان کافران زمانی پیش می‌آید، که عذاب دردناکی که الله برای آنها تدارک دیده است، را با چشم می‌بینند. از روی ترس، منکر کارهایی می‌شوند که آنها را دچار چنین عذابی کرده است و مدعی می‌شوند که انسان‌های نیک و صالحی بوده‌اند. سخن فرشتگان، پیامبران و انسان‌های صالحی که به زیان آنها گواهی می‌دهند، را انکار می‌کنند. در چنین حالتی، الله متعال بر دهان‌شان مهر سکوت می‌زند و از اعضای‌شان، در مورد کارهایی که انجام داده‌اند، می‌پرسد. آن‌گاه کافران به اعضای بدن خویش می‌گویند: نابود شوید، لعنت و نفرین بر شما، من از شما دفاع می‌کنم.<sup>۳</sup>

مسلم، ترمذی، ابن مردویه و بیهقی، از ابو سعید و ابو هریره روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يَلْقَى الْعَبْدُ رَبَّهُ فَيَقُولُ: أَيُّ قُلٍّ؟»

۱- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۳۳۵.

۲- قرطبی: (۴۰۵/۱۸).

۳- این بخشی از حدیث درازی است که امام مسلم در صحیح خود آن را روایت کرده است.

أَلَمْ أُكْرِمَكَ وَأُسَوِّدَكَ وَأُزَوِّجَكَ وَأُسَخِّرْ لَكَ الْخَيْلَ وَالْإِبِلَ وَأَذْرَكَ تَرَأْسُ وَتَرْبَعُ؟ فَيَقُولُ: بَلَى. فَيَقُولُ: أَفَظَنَنْتَ أَنَّكَ مُلَاقِيٌّ؟ فَيَقُولُ: لَا. فَيَقُولُ: فَإِنِّي أَنَسَاكَ كَمَا نَسِيتَنِي».

«ثُمَّ يَلْقَى الثَّانِيَّ فَيَقُولُ: أَيْ قُلْ؟ أَلَمْ أُكْرِمَكَ وَأُسَوِّدَكَ وَأُزَوِّجَكَ وَأُسَخِّرْ لَكَ الْخَيْلَ وَالْإِبِلَ وَأَذْرَكَ تَرَأْسُ وَتَرْبَعُ؟ فَيَقُولُ: بَلَى أَيْ رَبِّ فَيَقُولُ: أَفَظَنَنْتَ أَنَّكَ مُلَاقِيٌّ؟ فَيَقُولُ: لَا. فَيَقُولُ: فَإِنِّي أَنَسَاكَ كَمَا نَسِيتَنِي».

«ثُمَّ يَلْقَى الثَّلَاثَ فَيَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ. فَيَقُولُ: يَا رَبِّ آمَنْتُ بِكَ وَبِكَتَابِكَ وَبِرُسُلِكَ وَصَلَّيْتُ وَصُمْتُ وَنَصَّدَقْتُ وَبِئْسَنِي بِخَيْرٍ مَا اسْتَطَاعَ فَيَقُولُ: هَاهُنَا إِذَا قَالَ ثُمَّ يَقَالُ: لَهُ الْآنَ نَبْعَثُ شَاهِدَنَا عَلَيْكَ وَيَتَفَكَّرُ فِي نَفْسِهِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْهَدُ عَلَيَّ فَيُخْتَمُ عَلَى فِيهِ وَيَقَالُ لَفَخَذِهِ وَلَحْمِهِ وَعَظَامُهُ انْطَقِي فَتَنْطِقُ فَخَذَهُ وَلَحْمُهُ وَعَظَامُهُ بِعَمَلِهِ وَذَلِكَ لِيُعَذِّرَ مِنْ نَفْسِهِ وَذَلِكَ الْمُنَافِقُ وَذَلِكَ الَّذِي يَسْخَطُ اللَّهَ عَلَيْهِ»<sup>۱</sup>.

«بنده، پروردگارش را دیدار می‌کند، پروردگار می‌فرماید: آیا من تو را بزرگ نداشتیم؟ به تو سروری ندادم؟ زن و فرزند به تو نبخشیدیم؟ اسب و شتر را برای تو رام نکردم تا از آنان بهره ببری؟ بنده می‌گوید: آری پروردگار من. پروردگار می‌فرماید: آیا تو گمان می‌کردی که با من دیدار کنی؟ بنده می‌گوید: خیر. پروردگار می‌گوید: همان‌طور که تو مرا فراموش کردی، من نیز تو را فراموش می‌کنم».

«سپس با نفر دوم دیدار می‌کند. او نیز همان وضعیت را دارد. سپس با شخص سوم دیدار می‌کند و او در پاسخ پرسش‌های پروردگار می‌گوید: به تو، کتاب تو و فرستاده‌ی تو ایمان آوردم، نماز خواندم، روزه گرفتم و انفاق کردم، به بهترین وجهی که بتواند، الله را ستایش می‌کند. الله می‌فرماید: آیا گواه خودم را

به زیان تو نیاورم؟ او با خود می‌اندیشد: چه کسی به زیان من گواهی می‌دهد؟ آن‌گاه بر دهان او مهر سکوت زده می‌شود و به پا، دهان و استخوان‌هایش گفته می‌شود: به سخن آید و اقرار کنید».

این گفتمان میان انسان و اعضای بدن، بسیار شگفت‌انگیز است. پیامبر صلی الله علیه وسلم به خاطر شگفتی آن خندیده است. در مسلم روایت شده است که انس می‌گوید: ما نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم که ایشان از این جریان و گفتمان خندید.

سپس به اصحاب رضی الله عنهم فرمود: «هَلْ تَدْرُونَ مِمَّ أَضْحَكُ قَالَ قُلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمَ قَالَ مِنْ مُخَاطَبَةِ الْعَبْدِ رَبَّهُ يَقُولُ يَا رَبِّ أَلَمْ تُجَرِّنِي مِنَ الظُّلْمِ قَالَ يَقُولُ بَلَى قَالَ فَيَقُولُ فَإِنِّي لَا أُجِيزُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا شَاهِدًا مِنِّي قَالَ فَيَقُولُ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ شَهِيدًا وَبِالْكَرَامِ الْكَاتِبِينَ شُهُودًا قَالَ فَيَخْتَمُ عَلَى فِيهِ فَيَقَالُ لَأَرْكَانَهُ انْطَقِي قَالَ فَتَنْطِقُ بِأَعْمَالِهِ قَالَ ثُمَّ يُخْلَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَلَامِ قَالَ فَيَقُولُ بَعْدًا لَكُنَّ وَسُحْقًا فَعَنْكَنَ كُنْتُ أَنَا ضِلُّ»<sup>۱</sup>. «فرمود: می‌دانید چرا خندیدم؟ عرض کردیم: الله و رسولش بهتر می‌دانند.

فرمود: بخاطر گفت و گوی انسان با پروردگارش. انسان می‌گوید: پروردگار! مگر مرا از ستم نجات نمی‌دهی؟ پروردگار می‌فرماید: بله، (نجات می‌دهم). انسان می‌گوید: من جز خودم، شاهد دیگری را بر خود نمی‌پذیرم. پروردگار می‌فرماید: همین که خودت شاهد خویشتن باشی، کافی است و کرام الکاتبین نیز شاهد هستند».

آن‌گاه بر دهانش مهر سکوت زده می‌شود و خطاب به اعضای بدنش می‌فرماید: از کارهای او بگوئید. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: تمام اعضای بدن سخن می‌گویند.

سپس بنده به اعضای خود می‌گوید: خاک بر سر شما، من از شما دفاع می‌کنم.

### در روز رستاخیز، بدن انسان با روحش مجادله می‌کند:

ابن کثیر می‌گوید: ابن منده در کتاب «الروح»، از ابن عباس چنین روایت می‌کند که در روز رستاخیز، انسان‌ها حتی با روح خود کشمکش دارند. روح به جسم می‌گوید: تو این کار بد را انجام دادی. جسم نیز به روح می‌گوید: تو به من دستور دادی و کار بد را برای من آراستی.

آن‌گاه الله متعال، فرشته‌ای را برای داوری نزد آن‌ها می‌فرستد. فرشته خطاب به هر دو می‌گوید: مثال شما مانند دو مرد است، یکی بینای زمین‌گیر و دیگری کوری است که می‌خواهند وارد باغی شوند.

بینا به کور می‌گوید: من میوه‌ای را می‌بینم، ولی نمی‌توانم آن را بچینم. مرد نابینا می‌گوید: بر دوش من بنشین و آن را از درخت جدا کن.

مرد بینا بر دوش نابینا می‌نشیند و میوه را می‌چیند. حال کدام‌یک در چیدن میوه نقش داشتند و اگر قرار باشد، آن‌ها را به خاطر این کار، مجازات کنند، باید کدام‌یک مجازات شود؟

جسم و روح می‌گویند: هر دو.

فرشته می‌گوید: شما خود داوری کردید و حکم دادید. جسم مانند مرکب و روح مانند سوار در انجام گناه نقش دارند.<sup>۱</sup>

**﴿حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا**

**كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾:** سه عضو مذکور به این سبب اختصاص یافتند که اکثر گناهان

به وسیله‌ی آنها یا به سبب آنها واقع می‌شود.<sup>۲</sup>

۱- تفسیر ابن کثیر (۶۲/۶)

۲- تیسیر الکریم الرحمن، ص: ۷۴۷.

قیامت یک دادگاه عمومی است. قاضی این دادگاه، «خداوند» است. افزون بر علم و آگاهی خداوند، چشم و گوش و دست و زبان و اعضای ما هم «شاهد» این محکمه‌اند. زد و بند هم ممکن نیست و دروغ هم نمی‌توان گفت. کسی که زیاد به یاد آخرت باشد، گناه‌کاری او کم می‌شود. رای دادگاه را حدس بزنید!!

**﴿وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لَمْ يَسْهَدْنَاهُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾:** در صحیح مسلم از آنحضرت -

صلی الله علیه وسلم - روایتی نقل شده که می‌فرماید: روز رستاخیز، خداوند یکی از بندگان مجرم را بدینصورت بازخواست می‌کند: فلانی! مگر تو را در دنیا عزیز نکردم؟ مگر به تو سروری ندادم؟ و برایت همسری مهیا نساختم و در اختیارت نگذاشتم؟ اسب، شتر و .. (امکانات رفاهی) به تو ندادم؟ بنده در پاسخ می‌گوید: بلی. قبول دارم. آنگاه خداوند می‌فرماید: یقین داشتی که روزی با من ملاقات خواهی کرد؟ می‌گوید: بارالها! من به تو و پیامبرانت و به کتابهای آسمانی ات ایمان داشتم و پایبند نماز و روزه بودم، و از آنچه که به من عطا نموده بودی به مستضعفان انفاق می‌کردم و .. چندین عمل دیگر را که انجام نداده، بر می‌شمارد. خداوند می‌فرماید: اینجا در حضور من نیز! (دست از دروغ گویی بر نمی‌داری) اکنون از وجود خودت گواه می‌آوریم. مرد با خود می‌گوید یعنی چه! مگر کسی جرأت می‌کند علیه من گواهی دهد؟!

آنگاه مهر سکوت بر دهانش زده می‌شود و بجای زبان، پوست، دست و پا و دیگر اعضای بدنش به سخن در می‌آیند.<sup>۱</sup>

﴿أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾: سیدقطب رحمه الله می‌گوید: «اینجا در حالی که قبلاً در طول تاریخ، برای انسان‌ها قدرت و حکومت خداوند بر جهان



هستی منکشف شده و به آن پی برده بودند، اکنون پرده از حاکمیت جدیدی برداشته می‌شود که بدان فکر نکرده بودند، حاکمیت خداوند بر اعضا و اجسام آنان».

می‌بینند که چگونه اعضای بدنشان در تصرف خدا درآمده و از او فرمان می‌برند و بدستور خدا علیه آن‌ها اعتراف می‌کنند. تسلط و حکومتی که حتی خود آنان نظیر آن را بر اعضای خویش نداشته و ندارند.

**﴿وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾:** دو وجه در مورد معنای این عبارت وجود دارد؛

وجه اول اینکه: نمی‌توانستید از گوش و چشم و پوست تان پنهان کنید چون همراه شما بودند، پس علیه شما گواهی دادند.

وجه دیگر اینکه: از گواهی گوش و چشم و پوستان پرهیز نمی‌کردید؛ زیرا به گواهی آنها اهمیت نمی‌دادید و گمان نمی‌کردید که علیه شما گواهی دهند.<sup>۱</sup>  
**گفتاری در خصوص کسانی که خداوند را به صفات نقص متصف می‌کنند:**

اینها در حقیقت جزو اراذل و اوباش این امت می‌باشند که خداوند را مورد بی‌احترامی قرار می‌دهند و او را به صفاتی که دال بر نقص است، توصیف می‌کنند. بله، اینها جزو گمراهان و کجروان این امت به حساب می‌آیند و نقش و گفتار آنها در این ملت همانند پیش‌کسوتانشان در قوم بنی اسرائیل است که می‌گفتند:

**﴿يَا اللَّهُ مَعْلُومَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلِعُنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾**

۱- التسهیل: (۲۹۱/۲).

[مائده: ۶۴] (دست خدا به غل و زنجیر بسته است - بخیل است - دستهایشان بسته باد و به سبب آنچه می گویند، نفرینشان باد. بلکه دو دست خدا باز - و او جواد و بخشنده است - هرگونه که بخواهد، انفاق می نماید.)

و رهبر این دسته از گمراهان بنی اسرائیل گفت: ﴿إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَكَتُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوفُوا عَذَابَ

الْحَرِيقِ﴾ آل عمران: ۱۸۱ (خدا فقیر است و ما بی نیازیم! آنچه را گفتند برایشان خواهیم نوشت. به قتل رساندن پیامبران را به ناحق - توسط گذشتگان - ایشان هم ثبت و ضبط خواهد شد. و بدانان خواهیم گفت: بچشید عذاب آتش سوزان را.)

همچنین گمراهان بنی اسرائیل خیال می کردند که خداوند بعد از آفرینش آسمانها و زمین در شش روز خسته شده و در روز هفتم به استراحت پرداخته است. اما خداوند آنها را تکذیب می نماید و می فرماید:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ﴾ [ق: ۳۸]

(ما آسمانها و زمین را در شش روز آفریده ایم و هیچ گونه درماندگی و خستگی به ما نرسیده است.)

برخی از جاهلان دوران جاهلیت نیز خیال می کردند که خداوند بر سخن نجوا کنندگان اطلاع پیدا نمی کند:

﴿وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ

ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۲۲﴾ وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ

أَرَدَكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [فصلت: ۲۲-۲۳]

(شما اگر گناهانتان را پنهان می‌کردید نه از این جهت بود که از شهادت گوشها و چشمها و پوستهایتان بر ضدّ خودتان بیم داشته باشید؛ بلکه گمان می‌بردید خدا بسیاری از اعمالی را که - مخفیانه - انجام می‌دهید، نمی‌داند. این گمان بدی که درباره‌ی پروردگارتان داشته‌اید، شما را به هلاکت انداخته است؛ لذا از زمره‌ی زیانکاران شده‌اید.)

یکی دیگر از صفات نقصی که گمراهان به خدا نسبت می‌دهند این است که می‌گویند: فرشتگان دختران خداوند هستند، عیسی فرزند او است و خداوند همسری دارد؛ اما خداوند متعال پاکی خود را از این افتراها اعلام می‌نماید و می‌فرماید:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝۱ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝۲ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا شَيْءٌ وَلَمْ يُولَدْ ۝۳﴾

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿[اخلاص: ۱-۴]

(بگو: خدا، یگانه و یکتا است. خدا، سرور و الای برآورنده‌ی امیدها و برطرف کننده‌ی نیازها است. نزاده است و زاده نشده است. و کسی همتا و همگون او نمی‌باشد).  
همچنین می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا ۝۸۸ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا ۝۸۹ تَكَادُ

السَّمَوَاتُ يَنْفَطَرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا ۝۹۰ أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ

وَلَدًا ۝۹۱ وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا ﴿[مریم: ۸۸-۹۲]

(و کفار می‌گویند: خداوند مهربان فرزندی برای خود برگرفته است! واقعاً چیز بسیار زشت و زننده‌ای را می‌گویید. نزدیک است آسمانها به خاطر این سخن از هم متلاشی گردد و زمین بشکافد و کوهها به شدت درهم فرو ریزد از این که به خداوند مهربان، فرزندی نسبت می‌دهند. برای خداوند مهربان سزاوار نیست که فرزندی برگیرد.)

﴿وَدَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرَدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾:

حسن بصری می گوید: «آرزوها گروهی را غافل کرد تا اینکه در حالی از دنیا رفتند که هیچ عمل نیک نداشتند؛ وهریک از آنان می گوید: به پروردگارم گمان نیک دارم. در حالی که دروغ می گوید؛ چون اگر گمان نیک می داشت باید عمل نیکو انجام می داد.»<sup>۱</sup>

﴿\* وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ

الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا

خَاسِرِينَ﴾: ﴿وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾: یعنی:

شیاطینی برای شان آماده کرده ایم. بنابراین: همنشینانی بر آنان مسلط کردیم که گناهان را برای شان می آریند. این همنشینان از میان جن و شیاطین و نیز انسانها هستند.<sup>۲</sup>

منظور از «قرناء» شیاطین هستند. شیاطینی که امکانات دنیوی را برای کافران زیبا جلوه می دهند و آنان را به انکار آخرت دعوت می کنند؛ تا این که آنان وادار به انکار زندگی دوباره، حساب، بهشت و دوزخ می شوند.



### فوائد آیات (۱۹-۲۵):

۱. دوزخیان، پوست و اعضای بدن خویش را سرزنش می کنند.
۲. بر انسان مکلف به ویژه گناهکار واجب است که آتش و جهنمی را که در اصل خداوند برای کافران و بالتبع برای عاصیان قرار داده، و قرآن و حدیث ما را از آن برحذر داشته، به یاد آورد.

۱- قرطبی: (۴۰۹/۱۸).

۲- قرطبی: (۴۰۹/۱۸).

۳. آگاه شان گردان که خدایتعالی تمام مخلوقات از حیوانات و جمادات و غیره را گویا گردانیده و هرگاه خداوند از هریک شان طلب نطق کند، سخن زنند.
۴. نسبت به خداوند حسن ظن داشته باشیم.



## تفسیر و ترجمه آیات (۲۶-۲۹) سوره‌ی فصّلت

« بازداشت از شنودن قرآن کریم ».

**مقصد آیات (۲۶-۲۹):** «الصد عن سماع القرآن الکریم»، (بازداشت از شنودن قرآن کریم).

**ربط و مناسبت:** پس از اینکه الله عزوجل، وعید سخت کافران در دنیا و آخرت را بیان فرمود، و علت آنرا که ایشان را به کفر کشاند و سبب استمرار شان بر کفر شد، روشن ساخت.<sup>۱</sup>

### ترجمه آیات (۲۶-۲۹):

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ﴾ (۲۶) فَلَنَذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَشْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۷) ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءَ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۲۸) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أُضْلَلْنَا مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ ﴿۲۹﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿وَالْغَوْا فِيهِ﴾: هنگام قرائت قرآن سخنان بیهوده بگویید.

- ﴿الْأَسْفَلِينَ﴾: در قعر دوزخ.

### ترجمه:

- و کافران گفتند: به این قرآن گوش ندهید و در (هنگام تلاوت آن) بیهوده گویی و جار و جنجال کنید تا شما پیروز شوید. (۲۶)
- پس ما قطعاً به کافران عذاب سختی می چشانیم و آنان را بر اساس بدترین کاری که کرده اند جزا و سزا خواهیم داد. (۲۷)

- این است جزای دشمنان خدا که آتش است، سرای همیشگی شان در میان آن می باشد. این هم بدان خاطر است که پیوسته آیات ما را انکار می کردند. (۲۸)

- و کافران می گویند: پروردگارا! آن دو تن از جن و انس را به ما نشان بده که ما را گمراه ساختند تا ایشان را زیر پاهای خود بگذاریم و لگدمالشان گردانیم تا پست و پایمال شوند. (۲۹)

### تفسیر مختصر آیات (۲۶-۲۹):

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ

**تَغْلِبُونَ (۲)﴾ [فصلت: ۲۷]:** و کافران وقتی از رویارویی دلیل با دلیل ناتوان ماندند اینگونه به یکدیگر توصیه کردند: به این قرآن که محمد بر شما میخواند گوش ندهید، و از آنچه در آن است فرمانبرداری نکنید، و هنگام قرائت آن توسط محمد فریاد بکشید و صداهایتان را بالا ببرید؛ تا با این کار بر او پیروز شوید، و او از تلاوت قرآن و دعوت به آن دست بکشد، آنگاه از او راحت شویم.

﴿فَلَنَذِقَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا

**يَعْمَلُونَ﴾ [فصلت: ۲۷]:** و به طور قطع به کسانی که به الله کفر ورزیدند و رسولانش را تکذیب کردند عذابی سخت در روز قیامت خواهیم چشاند، و قطعاً آنها را به کیفر اعمالشان بر حسب بدترین شرک و گناهی که انجام می دادند مجازات خواهیم کرد.

﴿ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءَ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا

**يَجْحَدُونَ﴾ [فصلت: ۲۸]:** این جزا، جزای دشمنان الله که به او تعالی کفر ورزیدند و رسولانش را تکذیب کردند: جهنم است، که جاویدان و برای همیشه

در آن می مانند، جزایی بر انکار و عدم ایمان آنها به آیات الله، با وجود وضوح و حجت قوی ای که این آیات داشتند.

**﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا**

**تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ﴾ [فصلت: ۲۹]:** و کسانی که به الله کفر

ورزیدند و رسولانش را تکذیب کردند گفتند: پروردگارا، جنها و انسانهایی که ما را گمراه کردند به ما نشان بده: ابلیس که کفر و دعوت به آن را پایه گذاری کرد، و پسر آدم که ریختن خون را بنا نهاد، که این دو را در جهنم زیر پاهایمان قرار دهیم؛ تا از پایین ترین کسانی باشند که سخت ترین عذاب جهنم برایشان است.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۲۶-۲۹):

**﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْعَوُوا فِيهِ لَعَلَّكُمْ**

**تَغْلِبُونَ﴾:** رهبران کفار از پیروان شان می خواهند که به قرآن گوش ندهند و در اثنای تلاوت آن سخنان بیهوده سر داده و پارازیت بیندازند تا دیگران آن را نشنوند، زیرا آنان می ترسند که اگر دیگران آن را بشنوند به آن ایمان آورند، زیرا قرآن خیلی زود وارد قلب شده و بر آن تأثیر می گذارد و راه حل شان برای ممانعت از آن، گفتن سخنان بیهوده و ایجاد پارازیت بود تا دیگران به آن گوش ندهند! آیا کفار با گفتن سخنان بیهوده و ایجاد مزاحمت می توانند بر قرآن پیروز شوند؟

۱- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۳۳۶.



و آیا با این کار که خود به آن ایمان نیاورده و دیگران را از آن بازدارند می‌توانند جلوی گسترش آن را بگیرند؟ و آیا می‌توانند قرآن را شکست داده و بر آن پیروز شوند؟

این عادتِ دعوتگرانِ گمراهی و باطل است که می‌خواهند کسانی را که با حق و دلیل صحبت می‌کنند با ترس و اغوا و ترس و تشویق ساکت کنند و مردم را نگذارند که با حجت و برهان، جدال کنند و به دلایل رجوع نمایند؛ چون می‌دانند دلیل مخالف شان بهتر و برتر است. بنابر این آنرا با بهتان و گمراه کردن دفع می‌کنند و زمانی که چاره‌ای نداشته باشند و ببینند بارقه‌های حقیقت آشکار می‌گردد، می‌ترسند که نور آن، مردمی را که تا حدودی خیر و صلاح در آنها وجود دارد، فراگیرد؛ پس به سخنان بیهوده روی می‌آورند و جار و جنجال بیهوده به پا می‌کنند.<sup>۱</sup>

سعدی در تفسیر آیه می‌نویسد: این سخن، نوعی گمراهی از جانب دشمنان است و واضح‌ترین حق، آن است که دشمنان به آن گواهی دهند. آنان فقط در حالی به پیروزی خودشان بر کسی که حق را آورده است حکم کردند که از حق روی بگردانند و یکدیگر را بر این کار توصیه کنند. بنابراین مفهوم سخن شان چنین است: اگر در آن جنجال نکنند و به آن گوش فرا دهند و ببیندیشند، پیروز خواهند شد.<sup>۲</sup>

**قرآن چه نوع معجزه‌ای است و چگونه بر نبوت محمد صلی الله علیه وسلم دلالت می‌کند؟** کسانی که از حوادث تاریخ اسلام آگاهی دارند به خوبی می‌دانند که اهل مکه و بویژه قریشیان در برابر نخستین دعوت اسلامی مقاومت شدیدی از خود نشان دادند و با اشکال مختلف به اعمال خشونت آمیز و

۱- التحریر والتنویر: (۲۷۷/۲۴).

۲- تیسیرالکریم الرحمن، ص: ۷۴۸.

اذیت و آزار کسانی که مسلمان می شدند پرداختند و بر انکار نبوت محمد صلی الله علیه وسلم اصرار ورزیدند و آسمانی بودن قرآن کریم را انکار کردند. از جمله حوادثی که میان پیامبر صلی الله علیه وسلم و قریش و دیگر مخالفان وی روی داد این بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم با قرآن کریم آنان را به مبارزه طلبید و به دستور خداوند به آنان گفت: ﴿قُلْ لِّیْنَ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْحِنُّ عَلٰی اَنْ یَّاتُوْا بِمِثْلِ هَٰذَا الْقُرْآنِ لَا یَّاتُوْنَ بِمِثْلِهٖ وَلَوْ کَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیْرًا﴾ (بگو: اگر انسان ها و جن ها جمع شوند که همانند این قرآن بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد: هر چند یکدیگر را پشتیبانی و حمایت کنند). «اسراء/۸۸»

مخالفان در برابر این تحدی ساکت شدند و از شکستن و یا پاسخ دادن به آن ناتوان ماندند. بار دیگر پیامبر صلی الله علیه وسلم آنان را به مبارزه طلبید و به فرمان خداوند به آنان گفت: ﴿اَمْ یَقُوْلُوْنَ اَفْتَرَاہُ قُلْ فَاتُّوْا بِعَشْرِ- سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرٰیٰتٍ وَّادْعُوْا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ کُنْتُمْ صَادِقِیْنَ﴾ [هود: ۱۳]. «یا می گویند: (محمد خودش قرآن را تألیف کرده است و) آن را به دروغ به خدا نسبت می دهد: بگو شما هم ده سوره ی دروغین همانند آن را بیاورید و غیر از خدا هر کس را که می توانید دعوت کنید اگر راستگوئید».

مخالفان این بار هم از روی ناتوانی ساکت شدند و پیامبر صلی الله علیه وسلم باز هم آنان را به مبارزه طلبید و به آنان گفت: ﴿وَإِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰی عَبْدِنَا فَاتُّوْا بِسُوْرَةٍ مِّنْ مِّثْلِهٖ وَادْعُوْا شُهَدَآءَکُمْ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ کُنْتُمْ صَادِقِیْنَ \* فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوْا وَلَکِنْ تَفْعَلُوْا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِیْ وَقُوْدُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْکَافِرِیْنَ﴾. [بقره: ۲۳-۲۴] «و اگر در مورد آنچه بر بنده ی خود نازل کرده ایم دچار شک و تردید شده اید، سوره ای همانند آن را

بیاورید و گواهان خود را بجز خدا فرا خوانید اگر راستگویید. و اگر نتوانستید چنین کنید و هرگز نخواهید توانست پس خود را از آتشی که افروزینهی آن انسان و سنگ است و برای کافران آماده گشته است، بدور دارید».

نتیجهی این تحدی مکرر پیامبر صلی الله علیه وسلم با قریش و دیگر مخالفان، این شد که مخالفان از شکستن این تحدی و یا تلاش برای شکستن آن ناتوان ماندند و دیواروار ساکت شدند و راههای دیگری را برای جلوگیری از دعوت اسلامی در پیش گرفتند و با دروغ و افترا و با قدرت و ایجاد رعب و وحشت خواستند مردم را از راه خدا باز دارند و به مردم سفارش می کردند که به قرآن کریم گوش فرا ندهند تا از آن متأثر نگردند. الله متعال در مورد این روش آنان می فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ﴾. [فصلت: ۲۶] «کافران گفتند: به این قرآن گوش فرا ندهید و در آن یاوه - سرایی و ایجاد سر و صدا کنید تا (مردم آن را نشنوند و مجال اندیشه در مفاهیم آن را نیابند و) شما پیروز گردید».

قرآن کریم مخالفان اسلام و منکران نبوت محمد صلی الله علیه وسلم را به مبارزه طلبیده و از آنان خواسته است که مثل این قرآن را بیاورند، ولی آنان نتوانستند. سپس از آنان خواست که ده سورهی مثل قرآن را بیاورند، باز هم نتوانستند. سپس از آنان خواست که یک سوره مثل قرآن را بیاورند در حالی که قبلاً به آنان خبر داده بود که نخواهند توانست ولی باز هم عاجز و ناتوان شدند. این تحدی و ناتوانی مخالفان از ابطال آن دلالت می کند بر صدق مدعای پیامبر صلی الله علیه وسلم مبنی بر اینکه وی فرستادهی خدا و مخالفان وی باطل گرا و دروغگو هستند. ولی باید دانست که این تحدی زمانی بر این امر دلالت می کند که دارای تمام شروط تحدی باشد.<sup>۱</sup>

۱- آشنائی با ادیان در قرآن. نویسنده: دکتر عبدالکریم زیدان، ص: ۱۷۹.

### متهم کردن اهل سنت به القاب زشت:

هر کس، نگاهی به کتابهای مخالفان منهج اهل سنت بیندازد، مشاهده می‌کند که آنها القابی را به اهل سنت نسبت می‌دهند تا مردم را از آنان متنفر کنند. می‌توان از میان این تهمت‌ها به تهمت تجسیم و تشبیه اشاره نمود. آنها با این تهمت‌های باطل و وارونه جلوه دادن حقایق تلاش کردند تا چهره‌ی سفید و درخشان سلف را نزد مسلمانان آلوده و چرکین نشان دهند و اینگونه مردم را از راه و روش آنان منصرف گردانند. اما چگونه باطل می‌تواند جلوی خورشید حقیقت را بگیرد و چگونه ظلمت و تاریکی می‌تواند انوار فروزان حق را بپوشاند. حتی شیخ الاسلام ابن تیمیه را نیز متهم به این القاب زشت کردند. دشمنانش در دوران حیات و بعد از مرگش به او تهمت زدند. اما شیخ الاسلام بطلان این تهمت را در تألیفاتش برملا نمود و طرفداران حق و حقیقت نیز بعد از وفاتش به دفاع از او پرداختند. با وجود این، امروزه هم افرادی وجود دارند که این تهمت باطل را به او نسبت می‌دهند.

در مورد مناظره‌ای که میان شیخ الاسلام و علمای عصر وی رخ داد و منجر به نوشته شدن کتاب العقیده الواسطیة گردید، شیخ الاسلام می‌گوید: «مناظره کنندگان با من شروع به نفی تشبیه و تجسیم کردند و سخن را در این زمینه به درازا کشیدند و اشاره به اموری می‌کردند که برخی از مردم در این باره به ما نسبت می‌دادند.»<sup>۱</sup>

در این میان، ابن بطوطه ادعا کرده و می‌گوید: من شنیدم که ابن تیمیه از بالای منبر در حالی که یک پله پایین آمد، گفت: خداوند به آسمان دنیا پایین می‌آید، اینگونه که من پایین می‌آیم.

کسانی که در این زمینه به تحقیق و بررسی پرداخته‌اند، دروغ بودن سخن

۱- العقیده الواسطیة ص (۳۰).

ابن بطوطه را به اثبات رسانده‌اند؛ زیرا تحقیقات نشان می‌دهد که ابن تیمیه در سال ورود ابن بطوطه به دمشق در زندان بوده است. علاوه بر این، شیخ الاسلام دیدگاه‌های اعتقادی خود را تدوین نموده و اعتقادش را در این خصوص در ده‌ها جا از کتابهایش بیان نموده است که همه‌ی موارد بر برائت ایشان از آنچه که به او نسبت داده‌اند، دلالت می‌کند.

همچنین معاندان پیروان امام اهل سنت؛ احمد بن حنبل؛ را به تشبیه و تجسیم و حشویه بودن متهم کردند. شما می‌دانید که امام احمد بن حنبل در برابر معتزله که می‌خواستند این دین را ترور کنند و نور آن را خاموش کنند، ایستاد.

به همین سبب، بسیاری از پژوهشگران این مقولات را رد کرده، آنها را پاسخ داده و ماهیت دروغین‌شان را فاش ساخته‌اند.<sup>۱</sup> یکی از کسانی که در این زمینه صحبت کرده است، شیخ مرعی بن یوسف کرمی می‌باشد. وی می‌گوید: «با وجود اینکه امامان حنبلی مسلک ما معتقد به مذهب سلف هستند و خداوند را آنگونه که خودش و پیامبرش توصیف نموده‌اند، بدون تحریف، تعطیل، بیان کیفیت و تمثیل توصیف می‌نمایند، بسیار جای تعجب است که افرادی که در دین‌شان احتیاط نمی‌کنند، آنها را به تجسیم نسبت می‌دهند؛ حال آنکه آنان مجسمه را کافر می‌دانند بر خلاف مذهب شوافع که تجسیم نزد آنها کفر محسوب نمی‌شود. پس کسانی که اهل تجسیم را کافر می‌دانند، چگونه خودشان معتقد به تجسیم هستند؟»<sup>۲</sup>

آنها تنها به متهم ساختن پیروان ائمه به این القاب ناپسند و زشت اکتفا نکردند بلکه بعضی از آنها جلوتر رفته و خود امامان بزرگوار را نیز به این تهمت‌های باطل متهم ساخته‌اند تا مردم را از مذهب آنان متنفر کنند.

۱- العقيدة الواسطية ص (۳۰).

۲- اقوال الثقات في تأويل الاسماء و الصفات ص (۶۴) تألیف مرعی بن یوسف حنبلي.

رازی رحمه الله تعالى می گوید: «گروهی از معتزله امام احمد، اسحاق بن راهویه و یحیی بن معین را متهم به تشبیه می کنند؛ ولی این یک اشتباه بزرگ است؛ زیرا آنها از اندیشه‌ی تشبیه و تجسیم کاملاً پاک و بری هستند. اما آنان در مورد متشابهات صحبت نمی کردند. بلکه می گفتند: ایمان آوردیم و تصدیق نمودیم. علاوه بر این، آنها یقین جازم دارند که خداوند هیچ همتا و مانندی ندارد و پر واضح است که این اعتقادات کاملاً با اندیشه‌ی تشبیه فاصله دارد.»<sup>۱</sup>

آنها به متهم ساختن ائمه هم اکتفا نکردند؛ بلکه پیامبران را هم با این القاب زشت متهم ساختند. شیخ الاسلام می گوید: «هنوز هم معتزله و جهمیه دروغ می گویند و تهمت می زنند و کسانی را که صفات خداوند را اثبات می نمایند، متهم به تشبیه می کنند تا جایی که برخی از آنها دچار افراط شده و پیامبران بزرگوار را نیز متهم به تشبیه کرده اند؛ بعنوان نمونه، یکی از رؤسای جهمیه بنام ثمامه بن اشرس می گوید: از میان پیامبران سه نفرشان مشبیه هستند: یکی

موسی علیه السلام است که گفت: ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا فَنُنْكَ﴾ [اعراف: ۱۵۵] (این - درخواست رؤیت، یا وقوع زلزله، یا کار گوساله پرستی - جز آزمایش تو چیز دیگری نیست). دومی عیسی علیه السلام است که گفت: ﴿تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ

مَا فِي نَفْسِكَ﴾ [مائده: ۱۱۶] (تو از راز درون من باخبری، ولی من از آنچه که در نفس توست، بی خبرم). سومی محمد صلی الله علیه و آله و سلم که گفت: «خداوند به آسمان دنیا فرود می آید.»<sup>۲</sup>

و اینگونه روشن می شود که از دیدگاه آنها تمام کسانی که صفات را برای خداوند اثبات می نمایند، مشبیه و مجسمه هستند. ولی برخی از آنان صرفاً

۱- اعتقادات فرق المسلمين والمشرکین ص (۱۶) تألیف رازی.

۲- مجموعه فتاوی شیخ الاسلام (۱۱۰/۵).

پیروان این منهج را متهم می‌کنند و جرأت نسبت دادن این القاب را به ائمه ندارند. برخی دیگر هم که جسارت بیشتری دارند؛ ائمه را نیز متهم می‌کنند و تعدادی دیگر حتی پیامبران را هم متهم ساخته‌اند.

شیخ محمد بن محمد بن ابی العز حنفی رحمه الله می‌گوید: «تمام کسانی که به نحوی اسماء و صفات خداوند را نفی می‌کنند، اثبات کنندگان اسماء و صفات را مشبهه می‌نامند. غالیاں زندیق که همان قرامطه و فلاسفه هستند و معتقدند که نمی‌توانیم خداوند را عالم و قادر بنامیم، می‌گویند: هرکس که خداوند را عالم و قادر بنامد، مرتکب تشبیه شده است؛ زیرا اشتراک در اسم موجب اشتباه در معنا خواهد شد.

همچنین غالیاں جهمیه که اسم‌ها را اثبات می‌کنند ولی معتقد به مجازی بودن آنها هستند، معتقدند که هر کس خداوند را حقیقتا عالم و قادر بداند، مشبهه است.

همینگونه کسانی که صفات را انکار می‌کنند و خداوند را دارای صفات علم، قدرت و اراده نمی‌دانند، معتقدند که هر کس صفات را اثبات کند، مرتکب تشبیه و تجسیم شده است.

قابل یادآوری است که کتابهای نفی کنندگان صفات یعنی جهمیه، معتزله، رافضه و امثال اینها پر از این تهمت‌ها و القاب زشت نسبت به اثبات کنندگان صفات است. آنها در کتابهایشان می‌گویند: یکی از گروههای مجسمه، قومی هستند که به آنها مالکی می‌گویند. آنها منسوب به فردی به نام مالک بن انس هستند. گروهی دیگر هستند که به آنها شافعی می‌گویند و منسوب به فردی به نام محمد بن ادريس شافعی هستند.

تا جایی که مفسران‌شان امثال عبد الجبار، زمخشری و دیگران معتقدند که هرکس یکی از صفات خداوند را اثبات نماید و معتقد به رؤیت خداوند در آخرت باشد، مرتکب تشبیه شده است. و این اصطلاح نزد غالب گروههای متأخرین

شایع شده است.

اما مشهور نزد علمای معروف اهل سنت این است که: نفی تشبیه نزد آنها به معنای نفی صفات نیست و هر کس که صفات را اثبات نماید، مشبهه گفته نمی- شود. بلکه نفی تشبیه نزد آنها به این معناست که خداوند در اسماء، صفات و افعالش هیچ مشابهتی با مخلوقات ندارد. و این، معنای سخن خداوند متعال است که ————— می فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [شوری: ۱۱] خداوند متعال در این آیه داشتن مثل را نفی می نماید و صفت سمع و بصر را اثبات می کند.<sup>۱</sup> گفتنی است که متهم ساختن اهل سنت و جماعت به تشبیه و تجسیم و عیبجویی اهل اثر یکی از ویژگیهای افراد گمراه بشمار می رود که پیروان حق آنها را بوسیله ی آن می شناسند.

محمد بن محمد بن ابی العز حنفی می گوید: «اسحاق بن راهویه می گوید: اوصاف جهم و یارانش این است که آنها به دروغ می گویند: اهل سنت مشبهه هستند. همچنین بسیاری از امامان گذشته معتقدند که یکی از ویژگیهای جهمیه این است که اهل سنت را مشبهه می نامند.»<sup>۲</sup>

ابن ابی حاتم می گوید: «علامت افراد مبتدع بد و بیراه گفتن اهل حدیث است و علامت افراد زندیق این است که اهل سنت را حشویه (ظاهر بین) می خوانند و هدفشان از این کار، باطل گردانیدن احادیث است. و علامت جهمیه این است که اهل سنت را مشبهه می نامند.»<sup>۳</sup>

گفتنی است که علما این اقوال را نقل نموده و در تألیفات و سخنرانی هایشان

۱- شرح العقيدة الطحاوية ص (۱۲۱).

۲- شرح العقيدة الطحاوية ص (۱۲۱).

۳- شرح اصول اعتقاد اهل السنة ص (۱۷۹). تألیف لالکائی.



متذکر شده‌اند.<sup>۱</sup>

آری، این منحرفان از کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ گمان می‌کنند که تراوش‌های فکری آنان حق است؛ به همین سبب، کسانی را که بر منهج حق حرکت می‌نمایند، خطا کار و گمراه می‌دانند. شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: «منحرفان از سنت رسول الله ﷺ باید بدنبال نقضی برای اهل سنت باشند تا بوسیله‌ی آن، آنها را مذمت کنند و نام‌های دروغینی بر آنان بگذارند.»<sup>۲</sup>

### **متهم کردن اهل سنت به شرک و کفر**

یکی از بزرگترین چیزهایی که وزوز می‌کنند این ادعای آنان است که خودشان بر توحید هستند و اهل سنت که صفات خداوند را اثبات می‌کنند، مشرکند؛ چرا که به گمان آنان، اثبات صفات به معنای اثبات یک قدیم و ازلی‌ای دیگر با خداوند متعال است. و مقتضای توحید این است که صفات خداوند نفی شود تا او همچنان یگانه و بدون شریک باقی بماند. ما قبلاً بی‌مایگی این شبهه را بیان داشتیم و دیگر بدان نخواهیم پرداخت.

**﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ أَصْلَانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا**

**تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ﴾:** الله تعالی سخن کافران در روز قیامت وقتی که وارد جهنم می‌شوند را بیان کرد؛ یعنی وقتی عذاب بزرگ و بازگشتگاه بسیار بدشان را ببینند، فکر شان متوجه کسانی می‌شود که سبب فریب و گمراهی شان بودند، آنگاه خشم و کینه‌ی شان شدت می‌یابد و دوست دارند کسانی که آنان را گمراه کرده اند در سخت‌ترین عذاب قرار گیرند، پس می‌گویند: ﴿رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ أَصْلَانَا﴾.<sup>۳</sup>

۱- منبع سابق (۱۸۲/۱) و عقیده السلف ص (۱۰۱) تألیف صابونی.

۲- مجموعه فتاوی شیخ الاسلام (۱۱۱/۵)

۳- المحرر الوجیز: (۱۴/۵).

### مسائل فقهی آیات (۲۶-۲۹):

**حکم پخش کردن قرآن در مکانی که به خاطر شنیدنش سکوت نمی‌کنند چیست؟**

اگر می‌بینید که در آن مکان کسی به قرآن گوش نمی‌دهد، آن را پخش نکنید.

اگر انسان می‌خواهد به قرآن گوش دهد باید ساکت شود و گرنه نباید ضبط صوت را روشن کند.

اما این که قرآن (از روی ضبط صوت) خوانده شود و شخص در خانه مشغول آشپزی یا جارو زدن یا رسیدگی به هر کار دیگری باشد، شکی نیست که از کتاب الله غافل می‌شود و ترس این می‌رود که کارش شبیه کار مشرکین باشد آنجا که الله متعال در موردشان می‌فرماید:

﴿لَا تَسْمَعُوا هَذَا الْقُرْآنَ وَالْعَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (به این قرآن گوش نکنید

و در [هنگام تلاوت] آن، جنجال به راه اندازید [و سخنان بیهوده بگویید]؛ باشد که پیروز گردید.) [فصلت: ۲۶].<sup>۱</sup>



### فوائد آیات (۲۶-۲۹):

۱. این گمراهی و شهادتی است از جانب دشمنان [بر گوش ندادن قرآن]، و واضح ترین حق و حقیقت همان است که دشمنان به آن گواهی دهند، پس دشمنان گواهی دادند که تنها راه پیروزی شما بر کسی که حق را آورده این است که از او روی برتابید و یک دیگر را به این سفارش کنید. مفهوم سخنشان این است که اگر آنها در هنگام تلاوت قرآن یاوه سرایی نکنند و جاروجنجال به راه

۱- علامه محمد بن عثیمین رحمه الله (لقاء الباب المفتوح: ۷۵).

نیاندازند بلکه به آن گوش فرا دهند، پیروز نخواهند شد، چون حق همواره چیره و پیروز است، و مغلوب واقع نمیگردد. این چیزی است که اهل حق و دشمنان حق آن را می دانند.

۲. اگر پیشوایان، بر خلاف دستورات الله فرمان دهند، نابود می شوند و پیروان شان را نیز نابود می کنند.



## تفسیر و ترجمه آیات (۳۰-۳۲) سوره ی فصلت

«وعدی الله به اهل استقامت».

**مقصد آیات (۲۰-۲۲):** «ما وعد الله به أهل الاستقامة»، (وعدۀى الله به اهل استقامت).

**ربط و مناسبت:** الله پس از بیان مجازات دشمنانش، پاداش دوستان خویش را بیان کرد و فرمود:

**ترجمه آیات (۲۰-۲۲):**

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰) نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا نَدْعُونَ (۳۱) نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ (۳۲)﴾.

**معنی کلمات:**

- ﴿اسْتَقَامُوا﴾: به اعتقاد، عمل و اخلاص در راه حق پایداری کردند.

- ﴿مَا تَدْعُونَ﴾: آنچه در خواست و آرزو کنید.

- ﴿نُزُلًا﴾: روزی یا مهمانی یا بخشش.

**ترجمه:**

- بی گمان کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است. سپس پا برجا و استوار ماندند فرشتگان به نزد ایشان می آیند (و به آنان مژده می دهند) که نترسید و اندوهگین نباشید و به بهشتی که وعده داده می شدید خوش باشید. (۳۰)
- ما در زندگانی دنیا و آخرت دوستان و یاوران شما هستیم و در آخرت برای شما هرچه آرزو کنید هست و هرچه بخواهید برایتان فراهم است. (۳۱)
- (اینها) به عنوان پذیرایی از سوی خداوند آمرزگار مهربان است. (۳۲)

## تفسیر مختصر آیات (۳۰-۳۲):

**﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا**

**وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ [فصلت: ۳۰]:** همانا کسانی

که گفتند: پروردگار ما الله است، و هیچ پروردگاری جز او نداریم، و بر اجرای اوامر و اجتناب از نواهی او تعالی پایداری کردند، فرشتگان هنگام فرا رسیدن مرگشان بر آنها فرود می آیند و به آنها می گویند: نه از مرگ بترسید و نه از آنچه پس از آن است، و بر آنچه در دنیا به جای میگذارید اندوهگین نشوید، و شما را بشارت باد به بهشتی که در دنیا در قبال ایمانتان به الله و اعمال صالحتان به آن وعده داده می شد.

**﴿نَحْنُ أَوْلَىٰ أُولَئِكَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي**

**أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ﴾ [فصلت: ۳۱]:** ما دوستان شما در زندگی دنیا

هستیم، که شما را به راه راست ارشاد و محافظت می کردیم، و در آخرت نیز دوستان شما هستیم، پس دوستی ما با شما پایدار است، و در بهشت تمام خوشیها و آرزوها و خواسته هایی را که می طلبید برایتان فراهم است.

**﴿نَزَّلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ﴾ [فصلت: ۳۲]:** رزق و روزی آماده شده ای است

برای پذیرایی شما از سوی پروردگاری که نسبت به گناهان کسانی از بندگانش که به سوی او توبه کنند، بسیار آمرزنده، و نسبت به آنها بسیار مهربان است.<sup>۱</sup>



۱- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۳۳۷.

## تفسیر تفصیلی آیات (۳۰-۳۲):

**﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا**

**وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾:** یعنی آنانکه به حقیقت به

خدا ایمان آورده اند و بر راه و روشی که برای بندگان خدا معلوم و مشخص شده، استقامت دارند؛ ملائکه در حالت مرگ برایشان نازل می شود و می گویند: نرسید از آنچه در پیش شماست، از حالات قبر و عذاب آخرت غمگین مباشید و غصه نخورید برای آنچه به جا گذاشته اید، و مژده به بهشتی که به شما وعده داده شده است و ایشانند کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست و استقامت و پایداری نمودند و آن را بر خود لازم دانسته و بر جاده مستقیم بدون کجروی و انحراف ثابت ماندند، خدای متعال ایشان را مورد رحمت و رضایت خویش قرار داده و هرچه از تمایلات نفسانی بوده، برای آنان آماده ساخته و گناهانش را آمرزیده است که رحمت و مغفرت الهی همیشه شامل بندگان صالح است.

ابوبکر - رضی الله عنه - در تفسیر استقامت کنندگان مورد نظر در این آیه، فرمود: «ایشان کسانی هستند که در عمل استقامت ورزیدند چنان که در سخن استقامت ورزیدند... و گفتند؛ پروردگار ما الله است، سپس چیزی را به وی شریک نیاوردند».<sup>۱</sup>

عبارت ﴿قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾ دو اصل کمال اسلامی را در خود جمع کرده است؛ عبارت ﴿قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ﴾ به کمال نفسانی اشاره دارد که عبارت است از شناخت حق برای هدایت یافتن به آن و شناخت خیر برای عمل به آن... عبارت

۱- الفتاوی، شیخ الاسلام ابن تیمیه (۲۲/۲۸)

﴿ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾ نیز براساس اعمال صالح اشاره دارد که عبارت است از استقامت بر حق.<sup>۱</sup>

عمر بن الخطاب رحمه الله می گوید: «استقامت: یعنی اینکه بر امر و نهی مستقیم باشی، نه این که مانند روباه این طرف و آن طرف بدوی [= حيله به کار ببری]. عثمان بن عفان رضی الله عنه می گوید: «عمل را برای الله خاص گردانید». علی بن ابی طالب رضی الله عنه می گوید: «فرايض را ادا کنید».<sup>۲</sup>

ابن عثيمين، آیه را چنین تفسیر می کند: ﴿رَبُّنَا اللَّهُ﴾ گفتند: آفریدگار، مالک و مدبّر امور ما، الله است و ما خالصانه او را عبادت می کنیم و به یگانگی او ایمان داریم. ﴿ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾ و سپس بر گفتارشان، پایداری نمودند و شریعتش را به پا داشتند. کسانی که این دو ویژگی را داشته باشند، فرشتگان، یکی پس از دیگری در هر وضعیت ترسناکی به ویژه در هنگام مرگ چنین کسانی، بر آنها نازل می شوند و به آنان می گویند: ﴿أَلَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا﴾ یعنی نترسید که در آینده و آنچه پیش رو دارید، چه اتفاقی خواهد افتاد و نگران مسایل گذشته‌ی خود نباشید. بلکه ﴿وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ شما را به بهشتی مژده باد که نویدش به شما داده می شد. مژده، همان خبر خوشی ست که شادی و سرور انسان را در پی دارد و بدون شک، کسی که به او مژده بهشت داده شود، از خوشحالی در پوست خود نمی گنجد. از الله متعال بخواهیم که همه‌ی ما را بهشتی بگرداند و به یاد داشته باشیم که هرکس بگوید: پروردگارم الله متعال است و بر دین الله پایداری و استقامت کند، بهشتی خواهد بود.

فرشتگان به چنین کسانی نوید می دهند که: ﴿نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ به آنها می گویند: «ما، در دنیا دوستان شما بودیم و در

۱- التحرير والتنوير: (۲۸۳/۲۴).

۲- معالم التنزيل: (۶۵/۴).

آخرت نیز یاران شما هستیم». آری! فرشتگان، دوستان کسانی هستند که می‌گویند: پروردگار ما، الله است و آن‌گاه بر دین و شریعت الهی استقامت می‌کنند. فرشتگان، یاور چنین کسانی در زندگی دنیوی آن‌ها هستند و به آن‌ها کمک می‌کنند و در آخرت نیز هنگام برانگیخته شدن و حساب پس دادن، در کنارشان هستند و آنان را در شرایط سخت و ترسناک همراهی می‌کنند و به آن‌ها نوید می‌دهند که: ﴿هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ۱۰۳﴾ [الأنبياء: ۱۰۳] این، همان روزی است که وعده‌اش را به شما می‌دادند.

به فرموده‌ی الله ﷻ، فرشتگان به آن‌ها می‌گویند: ﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ﴾ یعنی: «و در آخرت هرچه بخواهید، دارید و هرچه درخواست کنید، برای شما فراهم است». و این، در بهشت خواهد بود؛ زیرا انواع نعمت‌های لذت‌بخشی که دل بهشتیان بخواهد، در بهشت پر نعمت فراهم است؛ بلکه فراتر از این، از نعمت‌های دیگری نیز برخوردار می‌شوند؛ چراکه الله ﷻ می‌فرماید: ﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ۳۵﴾ [ق: ۳۵] آن‌جا هر چه بخواهند، برای آنان فراهم می‌باشد و نعمت‌های بیش‌تری نزد ماست.

﴿نُزُلًا مِّنْ غُفُورٍ رَّحِيمٍ﴾ یعنی: بهشت، پذیرایی و ضیافتی از سوی الله ﷻ برای آن‌هاست؛ هدیه و پیش‌کشی از سوی پروردگار آمرزنده و مهربان که گناهانشان را بخشیده و به لطف و مهر خویش، بر درجatanشان، افزوده است. این، پاداش کسانی است که می‌گویند: پروردگار ما، الله است و سپس استقامت می‌کنند.

بدین‌سان به اهمیت استقامت و پایداری بر دین الله پی می‌بریم و درمی‌یابیم که انسان باید ثابت و استوار باشد و از ایجاد تغییر و دگرگونی در شریعت الهی بپرهیزد و چیزی بدان نیفزاید یا از آن، کم نکند؛ لذا کسانی که در دین و شریعت الهی، غلو و زیاده‌روی می‌کنند یا از آن غفلت می‌نمایند و یا آن را تغییر می‌دهند، در حقیقت بر دین و شریعت پروردگار، استقامت و پایداری نکرده‌اند؛ زیرا



استقامت چنین ایجاب می‌کند که انسان در همه‌ی موارد، توازن و راستی را رعایت کند تا استوار و پایدار باشد.<sup>۱</sup>

ابن رجب گفته است: بسیاری از کسانی که می‌گویند پروردگار ما الله است؛ اما اهل ایستادگی اندک اند.<sup>۲</sup>

صبر و استقامت عبارت است از خویشتن داری و شکیبائی در برابر سختیها، بلاها و مقاومت در برابر مشکلات و شدايد و محروميتها و ... بطوریکه حالت او دگرگون نشده و رفتارش عوض نگردیده است و ... حال گاهی مقاومت در میدان جنگ و جهاد است که به استقامت تعبیر می‌شود و زمانی در برابر مصایب و گرفتاریها است که به آن صبر می‌گویند و بعضی اوقات در مقابل ناگواریها و بد رفتاریها است که به آن حلم و بردباری اطلاق می‌شود. صبر درخشنده ترین خلق و خوی قرآنی است که در همه سوره های مکی و مدنی بنوعی مورد توجه و عنایت پروردگارمان قرار گرفته است. بدون صبر و استقامت سعادت فرد و جامعه هرگز میسر نیست نه دین پایدار می ماند و نه دنیا برقرار.

بنابراین صبر یک ضرورت دنیوی و هم دینی است کسانی که در دنیا به جایی رسیده اند، تلخی های روزگار را مانند شربت خوشگوار نوشیده اند، و شکنجه های روزگار را چون عسل گوارا آشامیده اند و دشواریها را، آسان گرفته و مسافتهای طولانی را با پای پیاده و برهنه روی خارهای مرغیلان طی کرده اند و به فشارهای کشنده چندان اهمیت نداده اند و بدون کوچکترین کژي و سستی همچنان در راه خویش با گامهای استوار پیش رفته اند، تا اینکه بخواست پروردگار جهانیان به مجد و عظمت سروری و سالاری رسیده اند.

۱- شرح ریاض الصالحین.

۲- (مجموع رسائل ابن رجب).

وقتیکه وضع عمومی زندگی انسان در دنیا چنین است پس طبیعی است که اهل ایمان بیشتر در معرض آزار و اذیتها، مصایب و مشکلات زیانهای مالی و جانی، شکنجه های جسمانی و روحانی قرار می گیرند.

و غزالی در «المستصفی»<sup>۱</sup> آن را چنین تعریف می کند: عدالت عبارت است از استقامت سیرت و دین و حاصل آن برمی گردد به هیئت راسخ در نفس که حمل می شود بر ملازمت همیشگی تقوی و مروت تا اینکه مردم به صدق او اطمینان حاصل کنند.

### تصحیح عقیده:

در احادیث به صراحت بیان شده است که فرشته ی مرگ، آمرزش و خشنودی از جانب الله را به مؤمن مژده می دهد و کافر را از ناخشنودی و خشم الله باخبر می کند. آیات بسیاری از قرآن نیز این مطلب را به اثبات می رسانند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۳۰﴾ نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا شِئْتُمْ أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ ﴿۳۱﴾ تَزُولُ مِنْ غُفُورٍ رَجِيمٍ﴾ [فصلت: ۳۰-۳۲]

بنا بر دیدگاه بسیاری از مفسران، مانند مجاهد و سدی، این فرود آمدن فرشتگان و گفتگو با انسان های مومن، هنگام سكرات مرگ روی می دهد.<sup>۲</sup> بی گمان، انسان در حالت احتضار با شرایط بسیار سختی روبرو می شود. بیمناک آینده است و نگران بازمانده ی خویش. در این حالت، فرشتگان به نزد او می آیند تا که او را از ترس و نگرانی و اندوه برهانند و آرام کنند. می گویند: در

۱- (۱۵۷/۱).

۲- تفسیر ابن کثیر: (۱۷۴/۶)

مورد آینده‌ی خویش در برزخ و رستاخیز هراسی به دل راه مده و بر بازماندگان خویش نگران مشو؛ بهشت و خوشنودی و دیدار الله گوارای تو باد:

﴿وَأَبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ [فصلت: ۳۰]

﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ﴾

[فصلت: ۳۱]

تا زمانی که بنده، الله را دوست بدارد و از او فرمانبرداری کند، الله نیز همواره او را دوست می‌دارد و یاور اوست؛ به ویژه در شرایط سخت و دشوار، و از سخت‌ترین شرایط و دشوارترین مراحل زندگی، مرحله‌ی احتضار و سكرات مرگ است.

**﴿نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي**

**أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ﴾: ﴿نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾**

یعنی فرشتگان که بشارت را بر آنان نازل می‌کنند به آنان می‌گویند: ﴿نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ﴾، مجاهد می‌گوید: یعنی: ما همنشینان شما هستیم که در دنیا با شما بودیم، و روز قیامت می‌گویند: از شما جدا نمی‌شویم تا این که شما را به بهشت در آوریم.<sup>۱</sup>



### فوائد آیات (۲۳۰-۳۶):

۱. خودمان را بر صبر عادت دهیم که صبر در رأس اخلاق نیکو قرار دارد.
۲. وقتی مرگ مؤمن فرا رسيد، فرشتگان می‌آیند، و به او مژده می‌دهند و مایه‌ی استواری و ثبات او می‌شوند. (و فرشتگان بدیشان خبر می‌دهند که) ما

۱- قرطبی: (۴۱۸/۱۸).

یاران و یاوران شما در زندگی دنیا و در آخرت هستیم، و در آخرت برای شما هرچه آرزو کنید هست، و هرچه بخواهید برایتان فراهم است.

همچنین فرشتگان به کفار مژده ی دوزخ و خشم خداوند جبار را می دهند و به آنها می گویند: ﴿أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ﴾ [انعام: ۹۳]

یعنی در آن هنگام که در سختی های مرگ فرو رفته اند و فرشتگان دستهای خود را (به سوی آنان) دراز کرده اند (و بر بناگوششان تپانچه و بر پشتشان تازیانه می زنند و بدیشان می گویند: اگر می توانید از این عذاب الهی) خوشتن را برهانید. ۳. اسلام جامعه را به استقامت و پایداری دعوت کرده و آن را در بهترین مرتبه ها قرار داده است؛ حتی علما گفته اند: استقامت عین کرامت است.

۴. استقامت روشی است که دل ها را آماده و به حق متمایل می کند و در جان ها تأثیر می گذارد.

۵. مسلمان بعد از این که خدا را به عنوان رب و معبود خود پذیرفت و به او ایمان آورد، باید استقامت ورزد و از دستورات او اطاعت کند و از منهیات او بپرهیزد. غم و شادی اش باید تابع دستور خدا و پیامبر باشد. همواره باید آماده ی بذل جان در راه اسلام باشد و اگر در این رهگذر مشکلاتی برایش پیش آید، صبر و تحمل نماید و استقامت ورزد. سرانجام، بر چنین مؤمنی است که هنگام مرگ، فرشتگان فرود می آیند و مناظر زیبایی بهشت را در برابر دیدگانش قرار می دهند، و برای تسلی خاطرش می گویند: از این که بستگانت را ترک می کنی و تنها می شوی، ناراحت مباش، زیرا ما با تو بوده و هستیم و بهشت جاودان خدا با انواع نعمتها در انتظار توست و در آن جا خداوند میزبانت خواهد بود.



## فصل:

**مفهوم استقامت، اهمیت و مزایای آن:**

**مفهوم استقامت:**

الاستقامة : هي أن يثبت الإنسان على شريعة الله سبحانه وتعالى ، كما أمر الله ويتقدمها بالإخلاص.<sup>۱</sup>

قَالَ العلماءُ : مَعْنَى الاستِقَامَةِ لُزُومُ طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى ، قَالُوا : وَهِيَ مِنْ جَوَامِعِ الْكَلِمِ ، وَهِيَ نِظَامُ الْأُمُورِ ؛ وَبِاللَّهِ التَّوْفِيقُ .

و معنی استقامت این است که راه خود را بر انجام طاعت و فرمانبری آفریدگار استوار سازد و از همه مخالقات و نافرمانی ها دوری جوید.  
قرآن هم مؤید همین معنی است.

**نصوصی که در خصوص استقامت آمده اند:**

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ۚ نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ ۚ ۳۱ نَزَّلْنَا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ ۝﴾ [فصلت: ۳۰-۳۲]. ترجمه: «به

تحقیق آنان که گفتند: پروردگار ما خداست و بعد از آن (بر ایمان خود) استقامت کردند، فرشتگان (هنگام مرگ) بر آنها نازل می شوند و به آنها مژده می دهند که هیچ ترس و اندوهی نداشته باشید، شما را به همان بهشتی که وعده داده می شدید، بشارت باد. ما در دنیا و آخرت دوستان شما هستیم. و برای شما در آن جا (بهشت ابدی) هر چه مایل باشید یا آرزو کنید، فراهم است. (این سفره) مهمانی از جانب (خدای) آمرزندهٔ مهربان است».

۱- شرح ریاض الصالحین ۳۰۲/۱.

**حدیث:** «عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ التَّقْفِيِّ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قُلْ لِي فِي الْإِسْلَامِ قَوْلًا لَا أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَدًا بَعْدَكَ؛ قَالَ: قُلْ: آمَنْتُ بِاللَّهِ، ثُمَّ اسْتَقَمْتُ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «سفیان ابن عبدالله می گوید: به رسول خدا گفتم: مرا درباره اسلام نصیحتی کن که بعد از تو از کسی نپرسم. فرمود: بگو: ایمان آوردم؛ سپس بر آن استقامت کن».

توضیح: اقرار به «لا اله الا الله» درواقع پشت پا زدن به همه‌ی معبودان باطل و هواهای نفسانی است. اقبال می گوید:

چو می گویم مسلمانم بلرزم  
که دانم مقتضای لا اله را

مسلمان بعد از این که خدا را به عنوان رب و معبود خود پذیرفت و به او ایمان آورد، باید استقامت ورزد و از دستورات او اطاعت کند و از منهیات او بپرهیزد. غم و شادی اش باید تابع دستور خدا و پیامبر باشد. همواره باید آماده‌ی بذل جان در راه اسلام باشد و اگر در این رهگذر مشکلاتی برایش پیش آید، صبر و تحمل نماید و استقامت ورزد. سرانجام، بر چنین مؤمنی است که هنگام مرگ، فرشتگان فرود می آیند و مناظر زیبای بهشت را در برابر دیدگانش قرار می دهند، و برای تسلی خاطرش می گویند: از این که بستگانت را ترک می کنی و تنها می شوی، ناراحت مباش، زیرا ما با تو بوده و هستیم و بهشت جاودان خدا با انواع نعمتها در انتظار توست و در آن جا خداوند میزبانت خواهد بود.

همچنان؛ الله عزوجل می فرماید: ﴿قُلْ أَصْحَبُ الْأَعْدُوِّ ۚ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ ۝ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ۖ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ۖ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۝﴾ [البروج: ۴-۸].

«مرگ بر آدم سوزان خندق . همان آتش مایه دار . آنگاه که بر کنار آتش نشسته

بودند. و بر آنچه بر سر مؤمنان می‌آوردند، شاهد بودند. و هیچ عیبی در آنها نیافتند جز آنکه به خدای غالب و ستودنی ایمان آورده بودند».

این آیات اشاره به داستان شاه ستمگری است که گروهی از مؤمنان را به خاطر ایمانشان در گودال‌های پر از آتش انداخت و خود و وزیرانش دور خندق نشسته و سوختن اهل ایمان را در میان شعله‌های آتش، تماشا می‌کردند. این داستان در حدیث مفصلی بدین صورت آمده است:

**حدیث:** قال رسول الله ﷺ: «كَانَ مَلِكٌ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَكَانَ لَهُ سَاحِرٌ فَلَمَّا كَبِرَ قَالَ لِلْمَلِكِ إِنِّي قَدْ كَبِرْتُ فَأَبْعَثْ إِلَيَّ غُلَامًا أَعْلَمُهُ السَّحَرَ فَبَعَثَ إِلَيْهِ غُلَامًا يُعَلِّمُهُ فَكَانَ فِي طَرِيقِهِ إِذَا سَلَكَ رَاهِبٌ فَقَعَدَ إِلَيْهِ وَسَمِعَ كَلَامَهُ فَأَعْجَبَهُ فَكَانَ إِذَا أَتَى السَّاحِرَ مَرًّا بِالرَّاهِبِ وَقَعَدَ إِلَيْهِ فَإِذَا أَتَى السَّاحِرَ ضَرَبَهُ فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى الرَّاهِبِ فَقَالَ إِذَا خَشِيتَ السَّاحِرَ فَقُلْ حَبَسَنِي أَهْلِي وَإِذَا خَشِيتَ أَهْلَكَ فَقُلْ حَبَسَنِي السَّاحِرَ فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَتَى عَلَى دَابَّةٍ عَظِيمَةٍ قَدْ حَبَسَتْ النَّاسَ فَقَالَ الْيَوْمَ أَعْلَمُ السَّاحِرَ أَفْضَلُ أَمْ الرَّاهِبُ أَفْضَلُ فَأَخَذَ حَجَرًا فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ أَمْرُ الرَّاهِبِ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ أَمْرِ السَّاحِرِ فَاقْتُلْ هَذِهِ الدَّابَّةَ حَتَّى يَمْضِيَ النَّاسُ فَرَمَاهَا فَقَتَلَهَا وَمَضَى النَّاسُ فَأَتَى الرَّاهِبَ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ لَهُ الرَّاهِبُ أَيُّ بُنَيَّ أَنْتَ الْيَوْمَ أَفْضَلُ مِنِّي قَدْ بَلَغَ مِنْ أَمْرِكَ مَا أَرَى وَإِنَّكَ سَيَتُبَتَّلَى فَإِنْ ابْتَلَيْتَ فَلَا تَدُلْ عَلَيَّ وَكَانَ الْغُلَامُ يُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَيُدَاوِي النَّاسَ مِنْ سَائِرِ الْأَدْوَاءِ فَسَمِعَ جَلِيسُ الْمَلِكِ كَانَ قَدْ عَمِيَ فَأَتَاهُ بِهِدَايَا كَثِيرَةً فَقَالَ مَا هَاهُنَا لَكَ أَجْمَعُ إِنْ أَنْتَ شَفَيْتَنِي فَقَالَ إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا إِنَّمَا يَشْفِي اللَّهُ فَإِنْ أَنْتَ آمَنْتَ بِاللَّهِ دَعَوْتُ اللَّهَ فَشَفَاكَ فَأَمِنَ بِاللَّهِ فَشَفَاهُ اللَّهُ فَأَتَى الْمَلِكَ فَجَلَسَ إِلَيْهِ كَمَا كَانَ يَجْلِسُ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ مِنْ رَدِّكَ عَلَيَّ بَصْرَكَ قَالَ رَبِّي قَالَ وَلَكَ رَبٌّ غَيْرِي قَالَ رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ فَأَخَذَهُ

فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلَى الْغُلَامِ فَجِيءَ بِالْغُلَامِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ أَيُّ  
بُتَيِّ قَدْ بَلَغَ مِنْ سِحْرِكَ مَا تُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَتَفْعَلُ وَتَفْعَلُ فَقَالَ  
إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا إِنَّمَا يَشْفِي اللَّهُ فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلَى  
الرَّاهِبِ فَجِيءَ بِالرَّاهِبِ فَقِيلَ لَهُ ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ فَأَبَى فَدَعَا بِالْمُشَارِ  
فَوَضَعَ الْمُشَارَ فِي مَفْرَقِ رَأْسِهِ فَشَقَّه حَتَّى وَقَعَ شَقَّاهُ ثُمَّ جِيءَ بِجَلِيسِ  
الْمَلِكِ فَقِيلَ لَهُ ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ فَأَبَى فَوَضَعَ الْمُشَارَ فِي مَفْرَقِ رَأْسِهِ  
فَشَقَّه بِهِ حَتَّى وَقَعَ شَقَّاهُ ثُمَّ جِيءَ بِالْغُلَامِ فَقِيلَ لَهُ ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ فَأَبَى  
فَدَفَعَهُ إِلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ اذْهَبُوا بِهِ إِلَى جَبَلٍ كَذَا وَكَذَا فَاصْعَدُوا  
بِهِ الْجَبَلَ فَإِذَا بَلَغْتُمْ ذُرْوَتَهُ فَإِنْ رَجَعَ عَنْ دِينِهِ وَإِلَّا فَاطْرَحُوهُ فَذْهَبُوا بِهِ  
فَصَعَدُوا بِهِ الْجَبَلَ فَقَالَ اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ فَرَجَفَ بِهِمُ الْجَبَلُ  
فَسَقَطُوا وَجَاءَ يَمْشِي إِلَى الْمَلِكِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ مَا فَعَلَ أَصْحَابُكَ قَالَ  
كَفَانِيهِمُ اللَّهُ فَدَفَعَهُ إِلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ اذْهَبُوا بِهِ فَاحْمِلُوهُ فِي  
قُرْقُورٍ فَتَوَسَّطُوا بِهِ الْبَحْرَ فَإِنْ رَجَعَ عَنْ دِينِهِ وَإِلَّا فَاقْذِفُوهُ فَذْهَبُوا بِهِ  
فَقَالَ اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ فَانْكَفَأَتْ بِهِمُ السَّفِينَةُ فَغَرِقُوا وَجَاءَ يَمْشِي  
إِلَى الْمَلِكِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ مَا فَعَلَ أَصْحَابُكَ قَالَ كَفَانِيهِمُ اللَّهُ فَقَالَ  
لِلْمَلِكِ إِنَّكَ لَسْتَ بِقَاتِلِي حَتَّى تَفْعَلَ مَا أَمْرُكَ بِهِ قَالَ وَمَا هُوَ قَالَ تَجْمَعُ  
النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَتَصْلُبُنِي عَلَى جَذَعٍ ثُمَّ خُذْ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِي  
ثُمَّ ضَعْ السَّهْمَ فِي كَبِدِ الْقَوْسِ ثُمَّ قُلْ بِاسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْغُلَامِ ثُمَّ ارْمِنِي  
فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ قَتَلْتَنِي فَجَمَعَ النَّاسُ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَصَلَبَهُ عَلَى  
جَذَعٍ ثُمَّ أَخَذَ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِهِ ثُمَّ وَضَعَ السَّهْمَ فِي كَبِدِ الْقَوْسِ ثُمَّ قَالَ  
بِاسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْغُلَامِ ثُمَّ رَمَاهُ فَوَقَعَ السَّهْمُ فِي صِدْغِهِ فَوَضَعَ يَدَهُ فِي  
صِدْغِهِ فِي مَوْضِعِ السَّهْمِ فَمَاتَ فَقَالَ النَّاسُ آمَنَّا بِرَبِّ الْغُلَامِ آمَنَّا بِرَبِّ



الْغُلَامَ أَمَّا رَبُّ الْغُلَامِ فَاتَى الْمَلِكُ فَقِيلَ لَهُ أَرَأَيْتَ مَا كُنْتَ تَحْذَرُ قَدْ  
وَاللَّهِ نَزَلَ بِكَ حَذْرُكَ قَدْ آمَنَ النَّاسُ فَأَمَرَ بِالْأَخْذِ فِي أَفْوَاهِ السِّكِّكِ  
فَخُذْتُ وَأَضْرَمَ النَّيِّرَانَ وَقَالَ مَنْ لَمْ يَرْجِعْ عَنْ دِينِهِ فَأَحْمُوهُ فِيهَا أَوْ قِيلَ  
لَهُ اقْتَحِمْ فَفَعَلُوا حَتَّى جَاءَتْ امْرَأَةٌ وَمَعَهَا صَبِيٌّ لَهَا فَتَقَاعَسَتْ أَنْ تَقَعَ  
فِيهَا فَقَالَ لَهَا الْغُلَامُ يَا أُمَّهُ اصْبِرِي فَإِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ».

**ترجمه:** «در روزگاری، پادشاه ستمگری بود که ساحر پیری داشت، ساحر به  
شاه گفت: من پیر و ناتوان شده‌ام؛ لازم است کودکی را نزد من بفرستی تا جادویم  
را بیاموزد.

شاه، کودک باهوشی را نزد او فرستاد تا سحر و جادو را فرا گیرد و جای استاد  
پیشش را پر کند. کودک، هر روز پیش ساحر می‌رفت و از او درس می‌گرفت.  
از قضا، در مسیر این کودک، راهبی (موحد) وجود داشت. پسرک روزی در  
مجلس او اندکی نشست، سخنان شیرین راهب، کودک را متأثر کرد، طوری که  
هر روز مقداری از وقتش را نزد وی می‌گذراند و بعد با اندکی تأخیر، نزد ساحر  
می‌رفت.

ساحر از تأخیر کودک، سخت ناراحت می‌شد و او را کتک می‌زد؛ از طرف  
دیگر، خانوادهٔ کودک نیز، به خاطر این که دیر به خانه می‌رسید، او را بازخواست  
می‌کردند. کودک، ماجرا را به راهب گفت. او نیز راه‌حلی برایش پیدا کرد و گفت: به  
ساحر بگو: پدر و مادرم مرا دیر می‌فرستند و به خانواده‌ات بگو: ساحر مرا نگه داشته  
است. چند روزی بر این منوال گذشت تا این که روزی کودک، حیوان درنده‌ای را  
دید که راه مردم را بسته و مانع رفت و آمد آنان شده است، او از این که فرصتی  
یافته بود تا حق را از باطل تشخیص دهد، بی‌نهایت خوشحال شد. سنگی به دست  
گرفت و در میان مردم، با صدای بلند گفت: بار الهی، اگر دین راهب حق است،  
این جانور را با این سنگ، هلاک کن؛ سپس سنگ را به سمت حیوان درنده

پرت کرد، سنگ به حیوان اصابت کرد و او را از پای درآورد. کودک نیز، نزد راهب آمد و قضیه را برایش تعریف کرد. راهب گفت: پسر، تو امروز بر من فضیلت داری، به جایی رسیده‌ای که به نظرم بزودی مورد آزمایش خداوند قرار خواهی گرفت، اگر بلایی بر سرت آمد از من نزد کسی سخن مگو.

کودک، مقرب دربار خداوند شد و دعایش اجابت می‌گردید. به دستور خدا کور مادرزاد و پیس را شفا می‌داد و امراض گوناگون مردم را مداوا می‌کرد.

مردی از همنشینان شاه که نور چشمهایش را از دست داده بود، با شنیدن آوازهٔ این کودک با هدایای هنگفتی نزد او آمد و اظهار داشت: در صورتی که دیدگانش را سالم کند، تمام این ثروت را بدو خواهد بخشید. کودک گفت: من کسی را شفا نمی‌دهم؛ این پروردگار من است که شفا می‌دهد. شما هم اگر به خداوند، ایمان بیاورید، من از او می‌خواهم که نور دیدگانت را به تو بازگرداند. مرد نابینا ایمان آورد. خداوند او را شفا داد و او با دیدگانی سالم به دربار شاه برگشت. شاه با تعجب پرسید: چه کسی نوردیدگانت را برگردانید؟ مرد گفت: پروردگارم. شاه گفت: مگر تو پروردگاری غیر از من داری؟ مرد در پاسخ گفت: پروردگار هر دوی ما خداست. شاه که بی‌نهایت از این پاسخ برآشفته شد، مرد را شکنجه داد؛ تا این که اعتراف نمود و کودک را معرفی کرد. به دستور شاه او را احضار نمودند. شاه به کودک گفت: عجب جادوگر ماهری شدی! کورمادرزاد و پیس را شفا می‌دهی و ... کودک گفت: من کسی را شفا نداده‌ام خداوند، شفا می‌دهد، شاه با شنیدن این پاسخ پی برد که این گفته‌ها را از ساحر نیاموخته، بلکه استادی غیر از او داشته است. کودک را آنقدر زیر کتک و شکنجه قرار داد تا این که راهب را معرفی کرد.

به دستور شاه، راهب را دستگیر و احضار کردند. شاه از راهب خواست که به او ایمان بیاورد و به خدا، کفر بورزد. راهب نپذیرفت. شاه از او به دست گرفت و بر فرق سر راهب گذاشت و او را از وسط، دو نیم کرد. سپس همنشین سابق خود

را احضار نمود و از او خواست که از دینش برگردد، او نیز، انکار کرد و در نتیجه، به همان سرنوشت راهب گرفتار شد. سپس، شاه رو به کودک کرد و گفت: از این دینت دست بردار. کودک هم که دارای ایمانی قوی بود، انکار کرد و حاضر نشد به پروردگارش کفر ورزد. شاه او را به گروهی از سربازانش سپرد تا بر قلعه بزرگترین کوه ببرند. اگر از دینش برنگشت از آن جا به پائین پرتابش کنند. چون به قلعه کوه رسیدند، کودک دست به دعا برد و گفت: بارالها، مرا از شر ایشان نجات ده، ناگاه کوه به لرزه درآمد و سربازان شاه از پا درآمدند. کودک باز نزد شاه برگشت و شاه گفت: همراهانت چه شدند؟ گفت: خداوند، مرا از شرشان نجات داد.

شاه بار دیگر او را به دست عده‌ای از سربازانش سپرد تا سوار کشتی شوند و کودک را در میان امواج دریا رها سازند. چون به میان دریا رسیدند، کودک دعا کرد و گفت: بارالها، مرا از شر اینها نجات ده. کشتی در میان امواج متلاطم دریا ناپدید گشت و کودک نجات یافت و نزد شاه برگشت. شاه گفت: همراهانت چه شدند؟ گفت: خداوند، مرا از شرشان نجات داد.

سپس خطاب به شاه گفت: تو هرگز نمی‌توانی مرا نابود سازی مگر این که همه مردم را گردآوری، آنگاه مرا به شاخه درخت خرما آویزان کنی و بعد تیری از تیرهای خودم را برداری و بگویی: به نام الله، پروردگار این پسر، سپس مرا نشانه بگیری.

شاه، مردم را در میدان بزرگی گرد آورد، کودک را به درخت خرما آویزان کرد. تیری از تیرهایش بیرون آورد و گفت: به نام الله، پروردگار این پسر، و تیر را شلیک کرد. تیر به نرمه گوش کودک اصابت نمود؛ دستش را بر محل زخم گذاشت و جان به جان آفرین، تسلیم کرد.

تماشاچیان که حقانیت پروردگار کودک را با چشم سر دیدند، همه یک صدا گفتند: «أَمْنَا بَرَب هَذَا الْغَلَامِ» «ما به پروردگار این کودک، ایمان آوردیم». شاه



از این پیشامد، خشمگین شد و دستور داد که چاله‌هایی حفر کنند و در آنها آتش بیفروزند.

دستور شاه اجرا شد و اهل ایمان را کنار آتش گردآوردند و به آنها گفتند: دست از ایمان خود بردارید. آنها ایمان را بر جان، ترجیح دادند و یکی پس از دیگری در راه ایمان، فدا شدند. در میان آنها زنی بود که کودکی بر دوش داشت، اندکی کنار آتش توقف کرد و نزدیک بود که برگردد، کودک بی‌زبان، لب به سخن گشود و گفت: «مادر، استقامت کن دین که تو بر حق است»<sup>۱</sup>.

امام احمد (۱/۶۵) از ابوصالح مولای عثمان بن عفان - رضی الله عنه - روایت نموده، که گفت: از عثمان شنیدم که بر منبر می گفت: ای مردم، من از شما حدیثی را که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیده بودم پنهان نمودم، البته به خاطر ناخوشایندی پراکندگی تان از نزد، بعد از آن چنین به فکر رسید که آن را برای تان بیان کنم، تا هر کس آنچه را به فکرش می رسد برای خود انتخاب و اختیار نماید. از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که می گفت: «یک روز استقامت و پایداری در راه خداوند تعالی از هزار روز در ما سوای آن از منازل بهتر است»<sup>۲</sup>.

### تأثیر استقامت و پایداری در زندگی انسان:

استقامت و پایداری موجب ترقی است و انسان را به اوج کمال می‌رساند، عقل و دل را از تمایل به اعمال زشت باز می‌دارد و از ورود به راه‌های فساد و تباهی در دل و جان جلوگیری می‌کند.

۱- مسلم.

۲- صحیح. احمد (۶۵/۱) و ترمذی (۱۶۶۷) آلبانی نیز آن را در «صحیح ترمذی» (۱۳۶۱) ذکر کرده و آن را در «صحیح ترغیب و ترهیب» (۱۲۲۴) حسن لغیره دانسته است. نسائی و حاکم نیز آن را روایت کرده اند و حاکم می‌گوید: به شرط بخاری صحیح است. شیخ احمد شاکر نیز آن را صحیح دانسته است. (۴۷۰)

هرزمان اشتیاق و رغبت برای استقامت، در جامعه ایجاد و به آن اهمیت داده شد، آن اجتماع دارای ارزش و امنیت و صلاح است.

اگر در جامعه استقامت نباشد و میل به استقامت ضعیف شود، روی آوردن به خیر و نیکی در آن جامعه هم ضعیف می‌شود. و باعث می‌شود انسان در منجلاب گناه و افشای منکرات بیفتد که همواره انسان ذلیل و خوار و حریت و استقلال و آزادی نابود می‌شود. از نظر اسلام استقامت در رأس همه امور است و بسیار به آن اهتمام و توجه شده است.

## ۲- دعوت اسلام به استقامت

اسلام جامعه را به استقامت و پایداری دعوت کرده و آن را در بهترین مرتبه‌ها قرار داده است؛ حتی علما گفته اند: استقامت عین کرامت است. استقامت روشی است که دل‌ها را آماده و به حق متمایل می‌کند و در جان‌ها تأثیر می‌گذارد.

«در حقیقت کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند و می‌گویند: هان، بیم مدارید و غمگین مباشید و به بهشتی که وعده یافته اید شاد باشید، در زندگی دنیا و آخرت دوستانان مائیم و هرچه دل‌هایتان بخواهد در بهشت برای شماست و هرچه خواستار باشید در آنجا خواهید داشت، روزی آماده‌ای از سوی آمرزندهٔ مهربان است».

استقامت تحقق پیدا نمی‌کند؛ مگر به دوام و ثبات بر انجام امور الهی. حضرت رسول ﷺ برای خود و کسانی که با او توبه کردند، دوام و پایداری و دوری از شرک و برگشت به سوی الله را درخواست نموده است. برای مسلمانان تجاوز از حدودات الهی و غلو در دین درست نیست، چرا که آن طغیان دو سرکشی است و خداوند آگاه بر اعمال انسان است و کردار او را می‌بیند و پاداش آن را از روی عدالت می‌دهد که اگر خیر باشد به خیر و اگر شر باشد به شر.

اصل در عمل استقامت است و خداوند متعال هدایت را بر مبنای استقامت می‌دهد که: «قطعاً خداوند کسانی را که ایمان آورده اند به سوی راه راست هدایت می‌کند». سورة حج، آیه ۵۴.

و به درستی خداوند قرآن را برای تحقیق و تحقق یافتن استقامت فرو فرستاد.

«کتابی است که به سوی تو فرو آوردیم، تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آوری و به راه شکست‌ناپذیر ستوده‌ی خدای که آنچه که در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست». سورة ابراهیم، آیه ۱ - ۲.

و پیامبر ﷺ با رفتارش به روشنترین بیان، آن را آشکار نموده است، همچنانکه خداوند می‌فرماید: «و به راستی که تو به خوبی هدایت می‌کنی، به راه همان خدایی که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست». سورة شوری، آیه ۵۲ - ۵۳.

مسلمانان در نماز و دعاهايشان که از دل بیرون می‌آید، استقامت را در هر شب و روزی از خداوند خواستارند. همچنانکه خداوند می‌فرماید: «[پروردگارا]، تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم، ما را به راه راست هدایت فرما، راه آنانکه گرمی‌شان داشته‌ای، نه راه کسانی که برایشان خشم گرفته‌ای و نه راه گمراهان و سرکشتگان». سورة حمد، آیه ۵ - ۷.

این دعوت، دعوت اسلام به استقامت و پایداری است، تا انسان به حیات انسانیت که بهترین و خوبترین حیات است برسد، آن زندگانی که دارای پاکی و نظافت و ادب و پاکدامنی است. و سزاوار و شایسته است، آنچنانکه خداوند متعال او را مشرف کرده و بالاترین درجه‌ی قدر و منزلت او را بر بسیاری از مخلوقات برتری داده است، اگر در این زندگی پایدار باشید به دینی ثابت و استوار که خداوند آن را با چراغ عقل و پاکی نفس و نظافت قلب و علو روح قرار داده می‌رسد.

### انواع استقامت:

علماء استقامت را به چندین بخش تقسیم کرده اند، از آن جمله شیخ یاسر برهامی است که در کتاب "الاستقامه"، آنرا به سه کته گوری تقسیم می کند:

#### ۱- استقامت در قلب

اصلاً باید استقامت در قلب باشد، چون بدین سبب قلب مستقیم بر ایمان می گردد.

استقامت در قلب یعنی: ترس از الله تعالی (در آشکارا و خفی)، امید از الله تعالی، توکل بر الله تعالی، رجوع به الله تعالی، شوق بسوی الله تعالی، بی رغبتی از دنیا، میلان نکردن بطرف غیرالله، سپاس گزاری نعمت های الله تعالی، صبر در مقابل امتحانات پروردگار؛ و رضا به مقدرات الهی.

پس استقامت قلب بر ایمان، اصل استقامتی است که الله تعالی بدان امر فرموده.

### سلف واستقامت در قلب:

صحابه ی بزرگوار پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نیز، قرآن می خواندند، در آن تدبیر می کردند و بسیار متأثر و دگرگون می شدند. ابوبکر - رضی الله عنه - رقیق القلب و نازک دل بود که هر گاه در نماز امامت می کرد و کلام الهی را می خواند، نمی توانست خودش را از گریه کنترل کند.

عمر - رضی الله عنه - نیز آن چنان از تلاوت قرآن متأثر و دگرگون می شد که پس از خواندن نخستین آیات سوره ی طور بیمار شد: ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ﴾ (۷) مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ (۸) [الطور: ۷ - ۸]. یعنی: «قطعاً عذاب پروردگار واقع می شود و (چنان اتفاق می افتد که) هیچ کس و هیچ چیزی نمی تواند از وقوع آن جلوگیری کند».

باری عمر فاروق - رضی الله عنه - در نماز صبح سوره ی یوسف را می خواند که صدای گریه اش در آخرین صف ها شنیده می شد، آن هنگام که گفته ی یعقوب را در آیه ی ۸۶ تلاوت می کرد که: ﴿إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ﴾ (۸۶) [یوسف: ۸۶]. یعنی: «شکایت پریشانی و اندوه خود را تنها به خدا می برم».

عثمان - رضی الله عنه - می فرماید: «اگر قلوب ما پاک و پاکیزه بود، می شد، از کلام خداوند سیر نمی شد». آن بزرگوار مظلومانه و در حالی شهید شد که قرآن می خواند و خوش بر مصحف شریف ریخت. درباره ی صحابه در این موضوع اخبار و روایات زیادی آمده است.

## ۲- استقامت زبان وجوارح:

راستی زبان و استقامت زبان مایه استقامت و راستی دل خواهد بود، و راستی و استقامت قلب مایه راستی و درستی همه اعضای بدن خواهد بود.

بعد از استقامت در قلب، استقامت در زبان است، چون رأس همه امور را بعد از قلب، زبان تشکیل می دهد، حفظ زبان، حفظ تمام اعضاء است، و از آن استفاده نکردن، سبب فاسد تمام اعضاء می شود.

پس آنچیزی را که الله تعالی و پیامبرش حرام قرار داده، دوری بسته شود، مانند: دروغ، غیبت، سخن چینی، دشنام دادن، طعن و لعن مردم، و انواع اضرای که توسط زبان انجام می شود.

و در حدیثی پیامبر بزرگ اسلام - صلی الله علیه وآله وسلم - از اصحاب و شاگردان و یاران بزرگوارشان پرسیدند: «أَتَدْرُونَ مَنْ الْمُفْلِسُ؟» قَالُوا: الْمُفْلِسُ فِينَا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمُفْلِسُ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاتِهِ وَصِيَامِهِ وَزَكَاتِهِ، وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ هَذَا وَقَذَفَ هَذَا، وَأَكَلَ مَالَ هَذَا، وَسَفَكَ دَمَ هَذَا، وَضَرَبَ هَذَا فَيَقْعُدُ



فَيَقْتَصُّ هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْتَصَّ مَا عَلَيْهِ مِنَ الْخَطَايَا أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَ عَلَيْهِ ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ» (سنن الترمذي) «میدانید مفلس کیست؟ گفتند: در نزد ما مفلس کسی است که هیچ پول و مالی نداشته باشد. فرمودند: بلکه مفلس در امت من کسی است که روز قیامت او را بیاورند در حالیکه نماز خوانده و روزه گرفته و زکات داده، لیکن یکی را دشنام داده و بر دیگری تهمت بسته و مال کسی را خورده و خون کسی را ریخته و دیگری را به ناحق زده، پس از حسنات او گرفته و بین آنها تقسیم می شود و اگر حسناتش تمام شد از گناهان آنها گرفته بر گناهان او افزوده می شود آن وقت او را در آتش می اندازند».

برادر و خواهر عزیز! سبب بسیاری از گناهان مانند غیبت و سخن چینی و دروغگویی زبان است. به فرموده رسول محبوبمان - صلی الله علیه وآله وسلم - این زبان است که انسان را یا به بهشت می برد و یا به دوزخ. چه بسا که زبان سرخ سر سبز را می دهد بر باد! به این حدیث شریف توجه فرمایید که در آن پس از اینکه رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - معاذ بن جبل را به ارکان اسلام و قله های بلند آن همچون نماز، روزه، زکات و جهاد فراخواند خطاب به او میفرماید: «أَلَا أُخْبِرُكَ بِمَلَاكٍ ذَلِكَ كُلُّهُ؟» قُلْتُ: بَلَى يَا نَبِيَّ اللَّهِ، فَأَخَذَ بِلِسَانِهِ قَالَ: «كُفَّ عَلَيْكَ هَذَا»، فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، وَإِنَّا لَمُؤَاخَذُونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ بِهِ؟ فَقَالَ: «تَكَلَّمْتَ أُمُّكَ يَا مُعَاذُ، وَهَلْ يَكُفُّ النَّاسَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ أَوْ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ» (سنن الترمذي) «آیا تو را به قوام و پایه تمامی این کارها آگاه نسازم؟ (معاذ رضی الله عنه می فرماید): گفتم: آری ای رسول الله. پس ایشان به زبان خود اشاره نموده و فرمودند: این را حفظ کن. (معاذ می فرماید): گفتم: یا رسول الله، آیا ما به سبب سخنان خود مؤاخذه و بازخواست می شویم؟ (رسول الله) فرمودند: مادرت به عزایت بنشیند ای معاذ!

آیا چیزی جز نتایج و کاشته های زبان های مردم آنان را با صورتهایشان در آتش می افکند؟!۱

پس برادر و خواهر گرامی، در زبان تان هم استقامت داشته باشید، و آن اینکه از غیبت کردن، بهتان زدن، دروغگویی، استهزا و مسخره کردن، عیب جویی کردن، طعنه زدن، زخم زبان زدن به دیگران، فحش و ناسزا گویی و بسیاری از اخلاق ناپسند و نکوهیده دیگر بر حذر باشید که همگی آنها از آفتهای زبان به شمار می آیند.

در کل، استقامت در زبان اینست که هر چیز خیر را به زبان آوردن، و ضد آن را ترک کردن، همچنانکه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نیز در حدیث صحیحی می فرماید: «من کان یؤمن بالله والیوم الآخر فلیکرم جاره ومن کان یؤمن بالله والیوم الآخر فلیکرم ضیفه ومن کان یؤمن بالله والیوم الآخر فلیقل خیراً أو لیصمت»<sup>۱</sup> «هرکس به خدا و آخرت ایمان دارد باید همسایه اش را گرامی بدارد، هرکس به خدا و آخرت ایمان دارد باید مهمانش را گرامی بدارد و هرکس به خدا و آخرت ایمان دارد باید سخن خیری بزند و یا اینکه ساکت باشد».

### نمونه های استقامت سلف در زبان:

ابن دقیق العید می گوید: سخنی به زبان نیاوردم و کاری نکردم مگر آنکه برایش جوابی نزد الله آماده کرده‌ام.<sup>۲</sup>

ثابت بن قره رحمه الله می گوید: «آسایش بدن در کم غذا خوردن است، و آسایش درون با کم گناه کردن، و آسایش زبان با کم سخن گفتن».<sup>۳</sup>

۱- بخاری ۴۴۵/۱۰ و مسلم ۴۸.

۲- [فتح المغیث (۱/۹۳)].

۳- زاد المعاد.

به بکر بن عبد الله مزنی رحمه الله گفته شد: تو چرا به مدت طولانی ساکت می مانی و سخن نمی گویی؟! فرمود: زبانم حیوان درنده است اگر آن را رها کنم مرا می خورد.<sup>۱</sup>

شیخ الاسلام ابن تیمیه در بیان حال بسیاری از مردم چنین می گوید: «عجیب است که برخی از مردم به سادگی از خوردن حرام و ستم و دزدی و شرب خمر و نگاه به سوی حرام و دیگر گناهان دوری می کنند، اما حفظ حرکت زبان برایشان سخت است تا جایی که می بینی انسانی که به دین داری و زهد و عبادت مشهور است سخنی از روی خشم الله به زبان می آورد که به آن اهمیتی نمی دهد و با یک کلمه<sup>۲</sup> آن بیش از فاصله<sup>۳</sup> مشرق و مغرب سقوط می کند». چه بسیارند کسانی که از فواحش و ستمگری دوری می کنند اما زبانشان آلوده<sup>۴</sup> تهمت به ناموس و آبروی زندگان و مردگان است و این، هیچ اهمیتی برایشان ندارد.

از یکی از حکیمان روایت شده است که مردی را دید که بسیار سخن می گفت و کم سکوت پیشه می کرد، پس به او گفت: «الله متعال برای تو دو گوش آفریده است و یک زبان، تا آنکه آنچه می شنوی دو برابر آنچه می گویی باشد».

جبیر بن عبدالله می گوید: وهب بن منبه را دیدم که مردی به حضورش رسید و گفت: فلان کس تو را بد می گوید. وهب گفت: «آیا شیطان کسی دیگر جز تو نیافت که او را سبک بدارد؟» سپس طولی نکشید که همان مرد (که بدگویی وهب را کرده بود) آمد و وهب او را گرامی داشت.

[بهجة المجالس (۱۱)].

حاتم اصم می‌گوید: «اگر کسی که برای تو صاحب سودی است نزد تو باشد زبانت را از آنچه باعث رنجش او است حفظ خواهی کرد، در حالی که همه<sup>۱</sup> سخنان بر الله عرضه خواهد شد اما زبان خود را از او حفظ نمی‌کنی».

مردی در حضور معروف کرخی غیبت کسی را نمود. معروف به او گفت: «به یاد بیاور آن هنگامی را که پنبه بر روی چشمانت می‌نهند».

از ابن عباس روایت است که می‌گفت: «هر سخنی که انسان بر زبان بیاورد بر او نوشته خواهد شد حتی آه و ناله‌ای که در هنگام بیماری به زبان می‌آورد».

عمر بن عبدالعزیز می‌گوید: «هر که بداند سخنش نیز جزوی از عمل اوست کم سخن خواهد گفت مگر در چیزی که به سود اوست و به او مربوط است».

عبدالرحمن بن مهدی می‌گوید: «اگر اینگونه نبود که دوست ندارم کسی معصیت الله را انجام دهد آرزو می‌کردم همه<sup>۱</sup> مردم این زمانه مرا بدگویی و غیبت کنند، زیرا چه چیز از این خوش‌تر است که انسان در روز قیامت نیکی‌هایی را در پرونده<sup>۱</sup> اعمالش بیابد که نه آن را انجام داده است و نه از آن اطلاعی داشته است!».

ایاس بن معاویه می‌گوید: هر شخصی که عیب خود را نمی‌داند احمق است. پرسیدند عیب شخص چیست؟ گفت: زیاد حرف زدن.<sup>۱</sup>

### ۳- استقامت در چشم:

مهمترین استقامت، استقامت در چشم است، انسان بر حذر باشد از دیدن آنچه‌ی را که الله تعالی حرام کرده است، بسیاری از مردم را شیطان از طریق چشمان منحرف ساخته، و نظر آنان را بسوی محرمات الله تعالی کشانیده است. - بخصوص وسائل اینترنتی امروز که متأسفانه استقامت را از جوانان گرفته است-.

۱- حلیۃ الاولیاء (۱۲۴/۳).

امروز فساد چشم، بزرگتر از فساد دیروز است، چون دائره فساد امروز گسترده است، وانواع و وسائل انتشار آن به کثرت دیده می شود. در مجلات ما فساد، در رسانه ها فساد، در ملاً عام فساد، در خانواده ها انواع فساد و... پس نهایت سعی وتلاش خود را به این استقامت بخرج دهیم.

### سلف صالح و استقامت چشمان:

انس رضی الله عنه می فرماید: «إذا مرت بك امرأة فغمض عينيك حتى تجاوزك»<sup>۱</sup>. یعنی: «هنگامی که از مقابلت زنی عبور کرد چشمانت را فرو ببند تا اینکه از کنارت می گذرد».

از قیس بن حارث روایت است که سلمان رضی الله عنه فرمود: «لأن أموت ثم أنشر ثم أموت ثم أنشر ثم أنشر أحب إلي من أن أرى عورة مسلم أو أن يراها مني»<sup>۲</sup>.

یعنی: «بمیرم و زنده شوم سپس بمیرم و زنده شوم دوباره بمیرم و زنده شوم برایم دوست داشتنی تر از آن است که چشمم به عورت مسلمانی بیافتد یا او عورت مرا ببیند».

علاء بن زیاد می فرماید: «لا تتبع بصرك رداء المرأة فإن النظر يجعل شهوة في القلب»<sup>۳</sup>. یعنی: «با چشمانت چادر زن را دنبال نکن که نگاه کردن، شهوت را در قلب می کارد».

ابن قیم رحمه الله می فرماید: «الصبرُ على غَضِّ البَصَرِ أيسرُ مِنَ الصبرِ على ألَمٍ ما بعده»<sup>۴</sup>. یعنی: «صبر بر چشم فرو بستن آسانتر از صبر بر دردی است که بعد از آن می آید».

۱- الورع لابن ابي الدنيا (۷۲).

۲- الزهد لأحمد (۱۹۲).

۳- الزهد لأحمد (۳۱۱).

۴- الجواب الكافي (۱۵۳).

مجاهد رحمه الله می فرماید: «غض البصر عن محارم الله یورث حب الله».<sup>۱</sup>  
یعنی: «چشم فرو بستن از حرام های الله محبت الله را به همراه دارد».  
برخی از علمای که بخاطر مطالعه زیاد و ترس از الله، چشمان خود را از دست داده اند:

امام ترمذی، ازینکه بسیار میگریست و می نوشت نابینا شد.  
امام ذهبی تقریباً به مدت نیم قرن به تالیف پرداخت، و از مطالعه و کتابت زیاد، سرانجام در پایان عمر خود نابینا شد.  
امام ابن کثیر، او تمام شب های عمر خود را در نوشتن سپری کرد، تا اینکه به سبب نور چراغ، چشمان خود را از دست داد.  
امام بیهقی با چشمان خیلی ضعیف کتاب می نوشتند.  
واینکه، امام زرکلی می گوید: «۵۵ عالم به سبب مطالعه و نوشتن زیاد، چشمان شان را از دست داده، و بقیه عمر پربرت خویشتن را نابینا سپری کردند».<sup>(۲)</sup>

### فوائد استقامت:

استقامت انسان را به حد کمال می رساند.  
صبر، استقامت و بردباری پیامبر بزرگ اسلام برای الله - جل جلاله - و در راه الله - جل جلاله - بود تا آنکه به حد کمالش رسید، ایشان در این راستا نفس را بر طاعت و فرمانبرداری خداوند - جل جلاله - وادار و از نافرمانی و سرپیچی اوتعالی جلوگیری می نمودند و به قضا و قدر الهی سرتسلیم فرود می آوردند.  
چون حج خود نوعی از جهاد بشمار می رود، لذا پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - در این جهاد انواعی از صبر را در یک وقت و زمان مراعات می نمودند.  
پس هر کس مانند پیامبر صلی الله علیه وسلم استقامت کند، الله تعالی فراخی های دنیوی و اخروی را نصیبش می کند، و او را به حد کمال می رساند.

۱- فتاوی ابن تیمیة (۱۵/۳۹۴).

۲- آشنائی با علمای اسلام.

شیخ الاسلام ابن تیمیه می گوید: داشتن کرامت دلیل بر برتری آن شخص بر غیر خود نیست، زیرا گاهی خداوند متعال جهت تقویت ایمان به اشخاص ایمان ضعیف کرامت می دهد، تا ایمانشان را تقویت نماید، و نیازشان را بر آورده سازد، و کسانی هستند که از کرامت الهی برخوردار نیستند ولی ایمانشان از آنها کاملتر و از ولایت بزرگتری بهره مند هستند، از این رو بی نیاز از کرامت هدیه ای است که خدا به غیر ایشان اهداء نموده، بنابراین امور خارق العاده در میان تابعین بیش از صحابه وجود داشته، و نباید انسان چشم به راه کرامت و بهرمندی از خارق العاده باشد و همیشه فکرش را بدان مشغول گرداند، و بعَلّت اینکه کرامت و امور خارق العاده ای به او بخشیده نشده غمگین باشد، واقعاً أبو علی جوزجانی چقدر راستگو بود آنجا که می گوید: «کن طالباً للاستقامة لا طالباً للكرامة...» یعنی استقامت و پابر جایی طلب کن و در پی کرامت و امور خارق العاده مباش، نفس تو بر طلب کرامت سرشته شده، امّا پروردگارت استقامت و ثابت قدمی را از تو می خواهد، برخی از کسانی که گفته اش را خوب فهمیده اند گفته اند: یک اصل بزرگ در این موضوع است، و رازی است که بسیاری از اهل سلوک و طلب از حقیقت آن غافلند.<sup>۱</sup>



۱- مجموع الفتاوی شیخ الاسلام (۳۲۰/۱۱).



تفسیر وترجمہ آیات (۳۳-۳۶) سورہی فصاحت  
«فراخوان به سوی الله و آداب فراخوانی».



**مقصد آیات (۳۳-۳۶):** «الدعوة إلى الله تعالى وآداب الدعاة»، (فرا خوان به سوى الله و آداب فراخوانی).

**ربط و مناسبت:** پس از بیان فرایند فراخوانی همنشینان بد به سوى گناه، الله عزوجل، حالت مخالفان را ذکر نمود.

### ترجمه آیات (۳۳-۳۶):

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۳) وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۳۴) وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۳۵) وَإِنَّمَا يَنزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۶)﴾.

### معنی کلمات:

- «وَمَنْ أَحْسَنُ»: جمله‌ی «ومن أحسن دیناً/ قولاً» در قرآن کریم دو مرتبه ذکر شده است یک مرتبه در مورد اصلاح خود [در سوره‌ی نساء: ۱۲۵] و مرتبه‌ی دیگر در مورد اصلاح دیگران [در فصلت: ۳۳].<sup>۱</sup>
- «وَلِيٌّ حَمِيمٌ»: دوست نزدیکی است که به تو اهمیت می‌دهد.
- «مَا يُلْقَاهَا»: به این خصلت نیکو نایل نمی‌شود.
- «يَنزَغَنَّكَ»: به تو برسد یا مانع تو گردد.
- «نَزْغٌ»: وسوسه‌ای یا مانع شونده‌ای.
- «لَا يَسْمُونَ»: از تسبیح گفتن به ستوه نمی‌آیند.

(۱) تدبرهای قرآنی، ص: ۱۸۸.

### ترجمه:

- و گفتار چه کسی بهتر از گفتار کسی است که به سوی خدا فرا می خواند و کارهای شایسته می کند و می گوید: من از زمره ی مسلمانان هستم؟. (۳۳)

- و نیکی و بدی یکسان نیست، به شیوه ای که آن بهتر است پاسخ بده، پس آنگاه کسی که میان تو و او دشمنی است، چون دوستی صمیمی گردد. (۳۴)

- و جز بردباران آن را نمی پریرند و بدان نمی رسند مگر کسانی که بهره بزرگی (از اخلاق و ایمان) داشته باشند. (۳۵)

- و هرگاه وسوسه ای از شیطان متوجّه تو گردید به خداوند پناه ببر، بی گمان او شنوای داناست. (۳۶)

### تفسیر مختصر آیات (۳۳-۳۶):

**﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ**

**الْمُسْلِمِينَ﴾ [فصلت: ۳۳]:** و هیچ کس خوشگفتارتر از کسی نیست که به سوی توحید الله و عمل به شریعت او تعالی فرامی خواند، و عملی صالح که پروردگارش را راضی می سازد انجام می دهد، و می گوید: همانا من از تسلیم شدگان و فرمانبرداران الله هستم، و هرکس تمام این موارد را انجام دهد خوشگفتارترین مردم است.

**﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي**

**بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ [فصلت: ۳۴]:** و انجام نیکیها و طاعات که الله را راضی می سازند، و انجام بدیها و گناهان که او تعالی را به خشم می آورند یکسان نیستند. بدی کسی را که به تو بدی کرده با نیکوترین خصلت دفع

کن، آنگاه کسی که میان تو و او دشمنی دیرینه ای وجود دارد وقتی که بدی اش را با نیکوکاری به او دفع کردی گویی رفیقی شفیق است.

﴿وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾

**[فصلت: ۳۵]:** و جز کسانی که در برابر آزار و بدیهایی که از جانب مردم با آن روبرو می شوند شکیبایی کرده اند به این خصلت پسندیده دست نمی یابند، و جز کسی که صاحب سهمی بزرگ است به آن نمی رسد؛ زیرا خیر زیاد، و سود فراوانی در آن وجود دارد.

﴿وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

**[فصلت: ۳۶]:** و اگر در هر زمان شیطان، شری را به تو وسوسه کرد به الله پناه ببر؛ زیرا او تعالی سخنان را می شنود، و از حال تو بسیار آگاه است.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۳۶-۳۷):

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ

**الْمُسْلِمِينَ﴾:** یعنی: بندگان الله را به سوی او تعالی دعوت می دهد، در حالیکه به آنچه می گوید هدایت یافته است؛ بنابراین هم به خودش فایده می رساند و هم به دیگران؛ مانند کسانی نیست که به معروف امر می کنند اما خودشان آنرا انجام نمی دهند و از منکر نهی می کنند اما خودشان از آن دست نمی کشند، بلکه به خیر عمل می کند و از شر دست می کشد و مردم را به سوی آفریدگار شان فرا می خواند.<sup>۲</sup>

۱-المختصر فی تفسیر، ص: ۱۳۳۷.

۲-ابن کثیر: (۱۰۲/۴).

**تفسیر شیخ ابوبکر الجزائری:** ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ﴾ تا آخر آیه ... این دومین بشارت است برای اهل ایمان و استقامت طوری که اولاً بشارت داده شدند که در هنگام مرگ شان فرشتگان فرود می آیند تا ایشان را اطمینان دهند که بعد فوت شان خوف و ترس و اندوهی برای شان نیست و بشارت دهند ایشان را به جنتی که در کتاب خدا و بر زبان پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بشارت داده شده است. و در این آیه بشارت داده می شوند که گرفتارشان در دعوت به سوی ایمان و عبادت و توحید خدا سخیست که خوب تر از آن وجود ندارد و این سخن شان خوبترین و افضل ترین سخن هاست، زیرا آن ها اعمال صالحه را انجام داده و از تمام گناهان دوری گزیدند و با ظاهر و باطن شان به اسلام افتخار کرده دل ها و سیمای شان برای خدا بوده و خود را در جمع مسلمین قرار دادند. و مشمول این رحمت الهی و انعام خداوندی اولاً پیامبر گرامی - صلی الله علیه وسلم - و سپس اصحاب کرام شان و بعد علمای این امت که با عمل کردن به علم خود دعوت گر به سوی پروردگارشان بوده و بالاخره مؤذن های باتقوا می باشند.

### اصول دعوت انبیاء و رسولان:

الله انبیا و رسولان را برای دعوت به سه محور فرستاده است:  
دعوت به سوی الله .. معرفی راهی که به الله می رسد .. و شرح حال مردم بعد از رسیدن به الله. در نتیجه؛

محور اول: در مورد شرح مباحث توحید و ایمان است.

محور دوم: شرح احکام شریعت الهی است.

محور سوم: معرفی روز آخرت و پاداش و عذاب و بهشت و دوزخ است.

به این ترتیب دعوت به سوی الله معرفی الله با اسم ها، صفات و افعال او تعالی و بیان عظمت، قدرت اوست و معرفی نعمت ها، احسان الله به خلق و اینکه

فقط الله خالق، مالک و مدبر تمام نظام هستی است و هرچه غیر از الله هستند، مخلوق اند و چیزی در اختیار ندارند و فقط الله مستحق عبادت است نه کس یا چیزی دیگر.

این اولین، بهترین و بالاترین جایگاه و اصل دعوت و اساس و کامل ترین آن است. الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۳۳﴾ [فصلت: ۳۳].

سپس دعوت برای شرح روز آخرت است با پند دادن، تشویق و ترساندن با توضیح صفات بهشت و وحشت های دوزخ و وعده ها و وعیدها و دیگر اموری که در عرصات قیامت اتفاق خواهد افتاد.

بعد از این دعوت به احکام و برنامه های دین با شرح ثواب ها، مسایل، حرام ها، حلال ها، واجبات، حقوق، آداب و سنت ها است.

آری، در مکه دعوت به شناخت الله، روز آخرت و احوال رسولان با امت های شان بود. در مدینه الله دین را با احکام کامل نمود، در نتیجه هرکس به روز آخرت ایمان آورده بود، احکام را قبول می کرد. اما کافران و منافقان نتوانستند قبول کنند. و الله مؤمنان را عزت داد و پیروز گردانید و کفار را شکست داد و ذلیل نمود و سپس مردم گروه گروه دین الله را قبول کردند.<sup>۱</sup>

**﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي**

**بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾: ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾** یعنی

هرکس به تو بدی کرد تو آنرا با نیکی پاسخ ده، چنانکه عمر رضی الله عنه می گوید: «در انتقام از کسی که درباره تو، معصیت کرده است بهترین راه این است که درباره او الله عزوجل را اطاعت کنی».

۱- مختصر فقه اسلامی، شیخ تویجری.

﴿فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ گویی ولی یعنی دوست و نزدیک، ﴿حَمِيمٌ﴾ یعنی دوستی شدید. یعنی اگر تو در مقابل بدی کسی که به او نیکی کردی، این نیکی به سبب دوستی و محبت و مهربانی او نسبت به تو می شود تا اینکه مانند دوستی صمیمی برایت قرار می گیرد، یعنی: از نظر مهربانی و نیکی به تو نزدیک می شود.<sup>۱</sup>

از آیه فوق این حقیقت واضح و روشن می گردد که انسان زمانیکه راه و روش مشخصی را دنبال کند که در نتیجه آن دشمن سرسخت و سوگند خورده اش به یک دوست صمیمی و مهربان تبدیل شود، این عین حکمت و تصرف بسیار خوب است. وبا توجه به آیه فوق انسان این مقام را وقتی میتواند کسب کند که صبر را پیشه خود گرداند.

از آیهی ۳۳ سورهی فصلّت، دانسته می شود که دعوتگران راه خداوند و مؤمنان راستین، ناگزیر باید عمل صالح - یعنی ادای فرائض، بسیار انجام دادن نوافل و مستحبات، اجتناب از محرمات، اعلام اعتقاد صریح خود در همهی امور عقیدتی، و اخلاص عمل برای خداوند - را با هم جمع کنند.

از عبدالله بن مغفلّس روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در مورد خواندن دو رکعت نماز بین هر اذان و اقامه فرمودند: «بین کلّ اذانین صلوة، بین کلّ اذانین صلوة، ثم قال فی الثالثة لمن شاء» [بخاری و مسلم] «بین هر اذان و اقامه نماز است، بین هر اذان و اقامه نماز است، و در سومین بار فرمودند: برای کسی که بخواهد (و خواندن این نماز، فرض یا واجب نیست، بلکه امر مستحب است)».

﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ ۚ﴾: اگر به این رهنمودهای الهی و نبوی عمل کنیم، به خیر و نیکی فراوانی دست می‌یابیم و نتیجه‌اش را می‌بینیم؛ اما شیطان، ما را به بازی می‌گیرد و می‌گوید: فلانی که با تو قطع رابطه کرده است؛ پس چرا می‌خواهی با او ارتباط داشته باشی؟ او از تو روی می‌گرداند و به تو بی‌محلی می‌کند؛ آن وقت تو می‌خواهی نزدش بروی!

این، وسوسه‌ی شیطان است؛ اما متون کتاب و سنت نشان می‌دهد که روی گردانی از برادر مسلمان، جایز نیست. یکی از نشانه‌ها و مصادیق روی گردانی از دیگران، این است که انسان به دیگران بی‌محلی می‌کند یا شخصی با او سخن می‌گوید و او بی‌توجه یا از روی غرور و تکبر، صورت خود را به سمت دیگری می‌گرداند! این، جایز نیست. برخی از افراد، ادب نشستن در جمع را نمی‌دانند و حتی مانند چارپایان پُشت به دیگران می‌نشینند؛ این، از ادب به دور است. الله متعال در توصیف بهشتیان فرموده است که برادروار بر تخت‌هایی روبه‌روی یک‌دیگر قرار دارند.<sup>(۱)</sup> روبه‌روی هم نشستن، از ادب و کار پسندیده‌ایست؛ اما پشت به هم نشستن، رفتار ناپسندیست که از ادب به دور است؛ ولی افسوس که برخی از افراد از تربیت اسلامی بهره‌ای ندارند!

برخی از مردم پس از اتمام نماز، کمی جلوتر می‌روند؛ این هم نمونه‌ای از پشت کردن به مردم است. به‌گمان بنده چنین رفتاری از روی خودبزرگ‌بینیست؛ لذا اگر کسی را دیدید که چنین کاری می‌کند، با حکمت به او تذکر دهید که این کار، نمونه‌ای از پشت کردن به دیگران است. و اگر بگویید: «جا، تنگ بود و می‌خواستم راحت بنشینم»، به او می‌گوییم: برادر عزیز! برای این که راحت باشی، برخیز و جلو برو و به دیوار تکیه بزن؛ بدین‌سان پشتت به مردم نیست و خودت هم راحت‌تری.<sup>۲</sup>

(۱) اشاره‌ایست به آیه‌ی ۴۷ سوره‌ی «حجر».

۲- شرح ریاض الصالحین.

## اصل دعوت:

حقیقت دعوت، دعوت به سوی الله است که به مردم الله را با اسمها، صفات، افعال، خزینه‌ها، وعده‌ها، وعیدها معرفی کنیم و نعمت‌ها و خوبی‌های الهی را به آن‌ها بازگو و معرفی نماییم. دین، شریعت، آیات پاداش‌ها و عذاب‌های الله را به مردم برسانیم.

آری، الله را با اسمها و صفات و افعالش معرفی می‌کنیم تا به عظمت و بزرگی‌اش اعتراف کنند. و الله را با علم و قدرتش معرفی می‌کنیم تا از او بترسند و بیم داشته باشند. خزینه‌های الله را به مردم معرفی می‌کنیم تا از او تعالی بخواهند و دعا کنند. وعده‌های الله را به مردم بازگو کنیم تا به سوی اطاعتش بشتابند و مردم را با وعیدهای الله آشنا می‌کنیم تا از معصیت و نافرمانیش دوری نمایند. و نعمت‌ها و احسان الله را معرفی می‌کنیم تا شکر آن‌را بجا آورند. دین الله را به مردم معرفی می‌کنیم تا الله را با کمال محبت، تعظیم و فروتنی مطابق شریعت رسول الله عبادت کنند.

به این وسیله قلب سرشار از ایمان می‌شود تا جایی که تمام اعضای بدن با کمال محبت و تعظیم تسلیم اطاعت و عبادت الله می‌شود. و اصل دعوت برای دعوتگر نکته تمرکزی است تا ایمانش افزایش یابد و اعمال و اخلاقش اصلاح و نیکو گردد.

و دعوتگر در دعوت به مردم، فطرتی را که الله نسل انسان را در هنگام آفرینش بر آن سرشته است، متذکر می‌شود که آنان را بر خودشان گواه گرفت. به این ترتیب دعوتگر این عهد و پیمان را به مردم یاد آور می‌شود تا پروردگار خود را که از پیش به وحدانیتش گواهی داده‌اند، عبادت کنند.

**﴿وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾**: یعنی: فقط

کسانی به این صفت پسندیده موفق می‌گردند که نفس‌های شان را در برابر



آنچه نمی پسندد شکیبا و آنرا بر آنچه الله می پسندد مجبور کرده اند؛ زیرا نفس بر مقابله‌ی بدی با بدی وعدم عفو سرشته شده است، پس چگونه می تواند نیکی کند؟! اما وقتی که انسان نفسش را به صبر تربیت و امر پروردگارش را اجرا کند و پاداش بزرگ را بشناسد و بداند که مقابله با بدکار مانند عمل خودش هیچ فایده‌ای به او نمی رساند و فقط بر شدت دشمنی می افزاید و این که نیکی به دشمن از ارزش او نمی کاهد، بلکه هرکس به خاطر الله تواضع کند الله او را بالا می برد؛ کار بر او آسان می گردد و این کار را با لذت و رضایت کامل انجام می دهد.<sup>۱</sup>

دفع بدی با نیکوترین روش، از صفات مردم برگزیده است که بنده را به جایگاه والا در دنیا و آخرت که یکی از بزرگترین صفات اخلاق نیکوست می رساند.<sup>۲</sup>

صبر یک وسیله از وسایل کسب حکمت، و صفت بارز و برجسته حکما به شمار می رود.

﴿وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾:

الله تعالی وقتی روش دفاع در برابر دشمن انسی را بیان کرد - که عبارت است از مقابله‌ی بدی با نیکی - وسیله‌ی دفع دشمن جنی را نیز ذکر کرد که عبارت است از: پناه بردن به الله و دوری جستن از شر شیطان، بنابراین فرمود: ﴿وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ﴾ یعنی: هر لحظه‌ی که وسوسه‌ای از جانب شیطان و تزیین شر و سستی در کار خیر و القای برخی گناهان توسط شیطان و اطاعت از

۱- تیسیر الکریم الرحمن، ص: ۷۴۹.

۲- تیسیر الکریم الرحمن، ص: ۷۴۹.

او در یکی از اوامرش را احساس کردی ﴿فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾: دست نیاز به سوی الله دراز کن و از او بخواه که تو را از شر شیطان محافظت کند.<sup>۱</sup>

﴿وَمَا يَزَعْنَكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾: یعنی: اگر شیطان در دلت وسوسه انداخت که فلان گناه را انجام بده، چه در حق پروردگار متعال باشد و چه در حق مردم، به الله پناه ببر و بگو: از شر شیطان رانده شده به الله پناه می برم. اگر این را با اخلاص بگویی، الله متعال، تو را از گناه و معصیت محافظت می فرماید و تو را بر شیطان و وسوسه اش چیره می گرداند.

الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ۲۰۱﴾ [الأعراف: ۲۰۱] پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطانی شوند، (مجازات الهی را) به یاد می آورند و بی درنگ بینا می شوند.

آری؛ پرهیزگاران هنگامی که وسوسه ای در دلشان بیاید یا مرتکب گناهی شوند، بلافاصله به خود می آیند و مجازات الهی را به یاد می آورند و درمی یابند که به بیراهه رفته اند؛ لذا استغفار می کنند و از الله متعال، آمرزش می خواهند.<sup>۲</sup>

﴿إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾: در قرآن آنجا که استعاذه از شیطان است آیه به دو صفت «سمیع وعلیم» ختم شده است. اما آنجا که استعاذه از شر انسان است آیه به دو صفت «سمیع بصیر» ختم شده است. زیرا شیطان دیده نمی شود «سمیع علیم» اما انسان دیده می شود «سمیع بصیر».<sup>۳</sup>

۱- تیسیر الکریم الرحمن، ص: ۷۴۹.

۲- شرح ریاض الصالحین، از شیخ ابن عثیمین.

۳- تدبرهای قرآنی، ص: ۱۸۸.

**مفهوم کلمه‌ی شیطان و ابلیس:** «شیطان»: این کلمه از ماده‌ی «شطن» گرفته شده و «شاطن» به معنای: «خبثت و پست» آمده است. و شیطان به موجود سرکش و متمرّد اطلاق می‌شود اعم از انسان و یا جن و یا جنبندگان دیگر. و به معنای «روح شرور و دور از حق» نیز آمده است که در حقیقت همه‌ی این‌ها به یک قدر مشترک بازگشت می‌کنند.

باید دانست که «شیطان» اسم عام (اسم جنس) است در حالی که «ابلیس» اسم خاص (عَلَم) می‌باشد و به عبارت دیگر: «شیطان» به هر موجود موذی و منحرف‌کننده و طاعی و سرکش، خواه انسانی یا غیر انسانی می‌گویند، و «ابلیس» نام آن شیطان است که آدم را فریب داد و اکنون هم با لشکر و جنود خود در کمین آدمیان است.

پس شیطان معانی مختلفی دارد که یکی از مصادیق روشن آن «ابلیس» و لشکریان و اعوان او است، و مصداق دیگر آن، انسان‌های مفسد و منحرف‌کننده و احياناً در پاره‌ای از موارد به معنای میکروب‌های موذی آمده است.

پس دانسته شد که نام دیگر «ابلیس»، شیطان است، و برای ابلیس کنیه‌هایی هم علماء ذکر کرده‌اند، از قبیل: «ابومرّة» [به ضم میم] و «ابوخلاف» و «ابودجانه» و «ابولینی» [به ضم لام و فتح باء]

و واژه‌ی «ابلیس» نیز از لغت یونانی "Diabolos" مأخوذ است و کلمه‌ی "Diable" در زبان فرانسه و "Devil" در زبان انگلیسی از همین لفظ ریشه گرفته‌اند. و "Diabolos"، در زبان یونانی به معنای «نمّام و مفتری» است.

فیروزآبادی در کتاب قاموس چنین می‌نویسد: «بلس بالتحریک» کسی است که خیر و نیکی نزد او نباشد، یا کسی است که از او شرّ و بدی به مردم برسد. و «ابلاس» به معنای یأس است. و «ابلیس» نیز از این کلمه مشتق است؛ و شاید ابلیس کلمه‌ی عجمی باشد.

«جوالیقی» در کتاب «المعرب» می‌نویسد: «ابلیس عربی نیست، هر چند برخی آن را عربی و از اصل «ابلاس» پنداشته‌اند، زیرا اگر عربی بود، ممنوع‌الصرف نمی‌شد.»

زمخشری و صاحب «لسان العرب» به اجمعی بودن «ابلیس» تصریح کرده‌اند و جمع ابلیس مانند اسم‌های اجمعی دیگر بر وزن «فَعَّ إِلَه» به کار می‌رود و «بالسه» هموزن فراغه و قیصره و اکاسره است.

در متون یونانی انجیل، غالباً ابلیس به صیغه‌ی جمع استعمال شده، و در رساله‌ی «پولس» به «تیمو تاوس» و «تیطس» کلمه‌ی ابلیس با معانی گوناگون ولی نزدیک به هم استعمال گردیده است. در انجیل باب ۱۶ آیه‌ی ۲۳، «پطرس» ابلیس نامیده شده، و همچنین در انجیل یوحنا، باب ۶ آیه‌ی ۷۰ به «یهودا» خطاب ابلیس شده است و در این دو مورد، ابلیس تقریباً جنبه‌ی علمیت دارد و به اعتبار شرارت دائم یا موقت، مجازاً نام ابلیس بر آن‌ها اطلاق گردیده است.<sup>۱</sup>

و «ابلیس» در زبان معمولی، «عزازیل» هم نامیده شده، ولی در قرآن این نام مذکور نیست. عزازیل لفظ عبری است و به معنای «عزیز خدا» است. در تورات، این لفظ با معنی مبهمی مسطور است.

مفسرین تورات درباره‌ی آن معنی، اختلاف کرده‌اند: به عقیده‌ی بعضی، «عزازیل» نام بزی است که کفاره‌ی گناهان قوم را بر آن می‌گذارند و در وادی بایر رها می‌کنند تا کفاره‌ی گناهان قوم را به موضع نامعلومی ببرد.

عده‌ای معتقدند که عزازیل نام همان نقطه‌ی نامعلوم است که منتهی الیه گناهان فرض شده است.

۱- [اعلام قرآن، ص ۷۷].

بعضی هم عزازیل را نام ابلیس می‌دانند که همه‌ی گناهان به او منتهی می‌گردد. به هر حال در ادبیات ما عقیده‌ی سوم مورد قبول واقع شده و ادبای ما عزازیل را بر ابلیس اطلاق کرده‌اند، لیکن از دقت در موارد استعمال معلوم می‌شود که عزازیل آنگاه نام ابلیس بوده که در درگاه حق، تقربی داشته است.<sup>۱</sup>

شیخ ابن عثیمین می‌گوید: استعاذه همان طلب پناه بردن است، گفته می‌شود: «عذت به واستعذت به» یعنی: به او پناه بردم و پناه خواستم و به او متوسل شدم، پناه بردن به خدا از دست شیطان، درخواست و طلب از خداوند است که آدمی را از دست شیطان پناه دهد و در مقابل شیطان او را حمایت کند و او را از شرش مصون دارد، هر آن که از خدا طلب پناه کند خداوند او را پناه می‌دهد و کسی که به او متوسل شود به راه راست هدایت و رهنمون شده است، بر اوست که چنین کند، چرا که پناه بردن به خدا موجب طرد کردن شیطان و مصون ماندن آدمی می‌شود.

در صحیح مسلم از ابودرداء روایت است که گفت: «پیامبر خدا ﷺ [به نماز] ایستاد. ما شنیدیم که [در نماز] گفت: اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْكَ: از تو به خدا پناه می‌برم. پس از آن فرمود: تو را نفرین می‌کنم، همراه با نفرین خداوند. سه بار این مطلب را گفت. پس از آن دستش را دراز کرد؛ گویی می‌خواست چیزی را بردارد. هنگامی که از نماز فارغ شد گفتیم: ای رسول خدا، شنیدیم که در نماز چیزی می‌گفتی که پیش از این نشنیده بودیم که آن را بگویی؛ هم چنین دیدیم که دستت را دراز کردی. فرمود: شیطان، دشمن خدا، شعله‌ای از آتش آورد تا بر چهره‌ام بگذارد. من سه بار گفتم: من از تو به خدا پناه می‌برم. پس از آن گفتم: تو را نفرین می‌کنم با نفرین کامل خداوند؛ اما او عقب نرفت. من سه بار این کار

۱- [اعلام قرآن، ص ۷۷].

را کردم؛ پس از آن خواستم او را بگیرم و اگر دعای برادرمان سلیمان نمی بود [او به وسیله‌ی من دستگیر و] بسته می شد و بچه‌های مدینه با او بازی می کردند»<sup>۱</sup>.  
هم‌چنین در صحیح مسلم از عثمان بن ابی العاص ثقفی رضی الله عنه روایت شده که :  
«او به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله شیطان میان من و نماز و قرآن خواندن ام حایل می شود و آن را بر من مشته می کند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن شیطانی است که خِنْزَب نام دارد. هرگاه [وسوسه‌ی] او را احساس کردی، از او به خداوند بلند مرتبه پناه ببر و سه بار به سمت چپ خود تف کن. می گوید: این کار را کردم و خداوند عزوجل او را از من دور کرد»<sup>۲</sup>.

در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شیطان نزد هر کدام از شما می آید و می گوید: چه کسی فلان چیز را آفریده؟ چه کسی فلان چیز را آفریده؟ و در نهایت می گوید پس پروردگارت را چه کسی آفریده است؟ و وقتی به این جا رسید، شخص باید از شیطان به خداوند پناه ببرد و به این سخن پایان دهد»<sup>۳</sup>.

این نصوص آشکارا گواه بر جایگاه والای پناه بردن بر خداوند هستند و این که پناه بردن بر خداوند شیطان را رانده و آدمی را از او مصون می دارد، و به واسطه‌ی آن از نیرنگ و وسوسه و شر شیطان در امان می ماند.

از جمله‌ی آنچه شیطان را فراری می دهد اذان است، وقتی که شیطان صدای اذان را می شنود پشت کرده و می گریزد. در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی برای نماز اذان گفته می شود، شیطان فرار می کند و از عقب خود، هوا خارج می کند تا صدای اذان را نشنود و بعد از اذان بر

۱- صحیح مسلم شماره [۵۴۲].

۲- صحیح مسلم شماره [۲۲۰۳].

۳- صحیح بخاری شماره [۳۲۷۶] و صحیح مسلم شماره [۱۳۴].

می‌گردد و باز هنگام اقامه گفتن فرار می‌کند و دوباره پس از اتمام آن برمی‌گردد»<sup>۱</sup>.

در صحیح مسلم از سهیل بن ابی صالح روایت شده که گفته است: پدرم مرا نزد قبیله‌ی بنی‌حارثه فرستاد و نوجوانی از ما یا دوستی از ما به همراه من بود و کسی از دیوار باغی او را به نامش صدا زد، و او از دیوار باغ سرک کشید، ولی چیزی ندید، و من این ماجرا را برای پدرم گفتم، و پدرم گفت: اگر می‌دانستم که چنین چیزی برایت پیش می‌آید، تو را نمی‌فرستادم، ولی هرگاه صدایی شنیدی [که صاحبش معلوم نبود] اذان بگو؛ زیرا من از ابوهریره رضی الله عنه شنیدم که روایت می‌کرد: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بی‌گمان هرگاه برای نماز اذان گفته شود شیطان پشت می‌کند و می‌رود در حالی که باد شکم خالی می‌کند»<sup>۲</sup>.

از جمله آنچه آدمی را از شر شیطان مصون کرده و شیطان را از او دور می‌کند مداومت او بر ذکر خداوند در همه حال است، به هنگام ورود و خروج [مثلاً از منزل] و سوار شدن بر مرکب و به هنگام خوابیدن و دیگر حالت‌ها.<sup>۳</sup>

### **بنده به وسیله‌ی چه چیزی از شیطان در امان می‌ماند؟**

بنده به وسیله‌ی آنچه که در قرآن و دعاها و اذکاری که در سنت صحیح پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است، از شر شیطان در امان می‌ماند، و در آن‌ها شفا و رحمت و هدایت و محفوظ ماندن از تمام شرارت‌ها در دنیا و آخرت به اذن الله بلندمرتبه وجود دارد. و از جمله عبارت‌اند از:

قسمت اول - پناه بردن به الله لا از شیطان رانده شده.

به درستی که الله عزوجل پیامبرش را امر فرمود تا به صورت کلی از شر شیطان به الله عزوجل پناه ببرد و در جاهای خاص نیز از شر شیطان به الله پناه

۱- صحیح بخاری شماره [۶۰۸] و صحیح مسلم شماره [۳۸۹].

۲- صحیح مسلم شماره [۳۸۹].

۳- شرح ریاض الصالحین، از شیخ ابن عثیمین.

ببرد. از جمله، هنگام تلاوت قرآن، هنگام خشمگین شدن و زمان وسوسه و هنگام خواب دیدن‌های ناخوشایند.

قسمت دوم - بسم الله گفتن؛ بسم الله گفتن هنگام خوردن و نوشیدن و جماع کردن و داخل خانه شدن و مانند آن‌ها، انسان را از شر شیطان و همراهی او در این امور محفوظ نگه می‌دارد.

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ، فَذَكَرَ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ وَعِنْدَ طَعَامِهِ، قَالَ الشَّيْطَانُ: لَا مَيِّتَ لَكُمْ، وَلَا عِشَاءَ، وَإِذَا دَخَلَ، فَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ، قَالَ الشَّيْطَانُ: أَدْرَكْتُمُ الْمَيِّتَ، وَإِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ طَعَامِهِ، قَالَ: أَدْرَكْتُمُ الْمَيِّتَ وَالْعِشَاءَ». <sup>۱</sup> جابر بن عبدالله می‌گوید: من از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود: «هرگاه فردی وارد خانه‌اش می‌شود و هنگام ورود و نیز هنگام غذا خوردنش الله را یاد می‌کند، شیطان به یارانش می‌گوید: اینجا جای خواب و غذای شب ندارید. و هرگاه شخصی بدون نام الله وارد خانه‌اش می‌شود، شیطان می‌گوید: امشب جای خواب پیدا کردید و چون بنده، هنگام غذا خوردن الله را یاد نکند، شیطان می‌گوید: هم جای خواب پیدا کردید و هم غذای شب».

۱. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ، فَقَالَ: بِاسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَإِنَّهُ إِنْ يُقَدَّرَ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْطَانٌ أَبَدًا». <sup>۲</sup> ابن عباس می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر هریک از شما هنگام همبستری با همسرش بگوید: «بِاسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا»؛ «به نام الله؛ یا الله! شیطان را از ما و فرزندی که نصیبمان

۱- مسلم حدیث شماره ۲۰۱۸

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۷۳۹۶ و مسلم حدیث شماره ۱۴۳۴ با لفظ بخاری



می‌کنی، دور بگردان» و از آن همبستری فرزندى مقدر شود، شیطان زیان و آسیبی به او نمی‌رساند.

قسمت سوم - قرائت معوذتین ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۱﴾ [الفلق: ۱]. و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۱﴾ [الناس: ۱] هنگام خواب، و بعد از نمازها و هنگام مرضی و مانند آن‌ها که قبلاً بیان شد.

عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: بَيْنَا أَنَا أَسِيرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ الْجُحْفَةِ، وَالْأَبْوَاءِ، إِذْ غَشِيَتْنَا رِيحٌ، وَظُلُمَةٌ شَدِيدَةٌ، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَعَوَّذُ بِأَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَأَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، وَيَقُولُ: «يَا عُقْبَةُ، تَعَوَّذْ بِهِمَا فَمَا تَعَوَّذَ مُتَعَوَّذٌ بِمِنْهُمَا»، قَالَ: وَسَمِعْتُهُ يُؤْمِنُ بِهِمَا فِي الصَّلَاةِ.<sup>۱</sup> «عقبة بن عامر می‌گوید: با پیامبر صلی الله علیه وسلم در بین جحفه و ابواء می‌رفتم. ناگهان باد و تاریکی شدیدی ما را فرا گرفت. پیامبر صلی الله علیه وسلم به وسیله‌ی ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۱﴾ [الفلق: ۱] و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۱﴾ [الناس: ۱] به الله پناه می‌برد و می‌فرمود: «ای عقبة، به وسیله‌ی خواندن این دو سوره به الله پناه ببر. این دو سوره، برای پناه جستن به الله، نظیر ندارند». عقبة می‌گوید: از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که هنگام امامت در نماز نیز آن‌ها را تلاوت می‌فرمود.

قسمت چهارم - تلاوت آیت الکرسی [البقرة: ۲۵۵].

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: وَكَلَّنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِحِفْظِ زَكَاةِ رَمَضَانَ، فَأَتَانِي آتٍ، فَجَعَلَ يَحْثُو مِنَ الطَّعَامِ فَأَخَذْتُهُ، فَقُلْتُ: لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَصَّ الْحَدِيثَ -، فَقَالَ: إِذَا أُوْتِيَ إِلَى فِرَاشِكَ

فَافْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، لَنْ يَزَالَ مَعَكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ، وَلَا يَقْرُبُكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ، وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «صَدَقَكَ وَهُوَ كَذُوبٌ، ذَاكَ شَيْطَانٌ».<sup>۱</sup>

ابوهریره می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم مرا به حفظ و مواظبت از زکات رمضان (خرمای فطریه) مأمور کرد، شخصی پیش من آمد و شروع کرد، و از آن مشت می گرفت و می برد، او را گرفتم و گفتم: تو را پیش رسول الله صلى الله عليه وسلم خواهی برد! ... او گفت: هر وقت به رختخواب رفتی، آیه الكرسي را بخوان که در آن صورت همیشه از جانب الله، حافظی برای تو خواهد بود و تا صبح هیچ شیطانی نزدیک تو نخواهد شد؛ پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «او به تو راست گفته، در حالی که بسیار دروغگوست! آن یک شیطان (از شیاطین) بود».

قسمت پنجم - تلاوت دو آیهی آخر سورهی بقره:

عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ قَرَأَ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ فِي لَيْلَةِ كَفْتَاهُ».<sup>۲</sup> ابومسعود انصاری روایت می کند که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرکس دو آیه پایانی سوره بقره را در شب بخواند، همین دو آیه برای او کافی هستند».

قسمت ششم - تلاوت سورهی بقره:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَجْعَلُوا يَوْمَكُمْ مَقَابِرَ، إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْفِرُ مِنَ الْيُسْتِ الَّذِي تُقْرَأُ فِيهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ».<sup>۳</sup>

ابوهریره روایت می کند که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «خانه هایتان را (مانند) قبرستان (که در آن نماز و قرآن خوانده نمی شود) نگردانید؛ بی گمان شیطان از خانه ای که در آن سوره "بقره" خوانده می شود، می گریزد».

۱- بخاری به صورت معلق حدیث شماره ۵۰۱۰ و سنن نسایی حدیث شماره ۱۰۷۹۵ با سند متصل

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۵۰۰۹ و مسلم حدیث شماره ۸۰۸ با لفظ مسلم

۳- مسلم حدیث شماره ۷۸۰

قسمت هفتم - زیاد ذکر و یاد نمودن الله بلندمرتبه به وسیله‌ی تلاوت قرآن و گفتن سبحان الله، الحمد لله، الله اکبر، و لاحول و لا قوه الا بالله، و مانند آن‌ها از اعمال صالح.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فِي يَوْمٍ مِائَةِ مَرَّةٍ، كَانَتْ لَهُ عَدَلٌ عَشْرَ رِقَابٍ، وَكُتِبَتْ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ وَمُحِيتَ عَنْهُ مِائَةُ سَيِّئَةٍ، وَكَانَتْ لَهُ حِرْزًا مِنَ الشَّيْطَانِ، يَوْمَهُ ذَلِكَ، حَتَّى يُمْسِيَ - وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلَّا أَحَدٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ».<sup>۱</sup> ابوهریره روایت کرده که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر کس روزانه صد بار بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، پاداشی برابر با آزاد کردن ده برده به او می‌رسد و صد نیکی برایش ثبت می‌شود و صد گناه از گناهانش پاک می‌گردد و آن روز تا غروب، از شر شیطان حفاظت می‌شود و هیچ کس عملی بهتر از او انجام نداده است؛ مگر کسی که بیش از او این ذکر را گفته باشد».

قسمت هشتم - دعای اتراق کردن در جایی:

عَنْ خَوْلَةَ بِنْتِ حَكِيمٍ السُّلَمِيَّةِ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ نَزَلَ مَنْزِلًا ثُمَّ قَالَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ، حَتَّى يَرْتَحِلَ مِنْ مَنْزِلِهِ ذَلِكَ».<sup>۲</sup> از خوله دختر حکیم روایت شده که از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می‌فرمود: «هر کس در جایی اتراق کند و سپس بگوید: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» (از بدی آنچه

۱- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۴۰۳ و مسلم حدیث شماره ۲۶۹۱ با لفظ مسلم

۲- مسلم حدیث شماره ۲۷۰۸

که الله متعال آفریده است به کلمات کاملش، پناه می‌برم)، تا وقتی که از آن جا کوچ می‌کند، هیچ چیز به او ضرر نخواهد رساند».

قسمت نهم - فرو بردن خمیازه و دست را بر دهان گذاشتن:

۱. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا تَنَاءَبَ أَحَدُكُمْ، فَلْيَمْسِكْ بِيَدِهِ عَلَى فِيهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ»<sup>۱</sup>.

ابوسعید خدری می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «هرگاه یکی از شما خمیازه کشید، دستش را روی دهانش بگیرد؛ زیرا شیطان، -از این راه به پیکر انسان- وارد می‌شود».

۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «التَّثَاؤُبُ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَإِذَا تَنَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَكْظَمْ مَا اسْتَطَاعَ»<sup>۲</sup>. ابوهیره از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می‌نماید که فرمود: «خمیازه کشیدن از طرف شیطان است، پس هرگاه یکی از شما خواست، خمیازه بکشد، تا می‌تواند جلویش را بگیرد».

قسمت دهم - اذان

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ أَذْبَرَ الشَّيْطَانُ، وَلَهُ ضُرَاطٌ، حَتَّى لَا يَسْمَعَ التَّأْذِينَ، فَإِذَا قَضَى النِّدَاءَ أَقْبَلَ، حَتَّى إِذَا ثُوبَّ بِالصَّلَاةِ أَذْبَرَ، حَتَّى إِذَا قَضَى التَّوْبِيبَ أَقْبَلَ، حَتَّى يَخْطُرَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِهِ، يَقُولُ: اذْكُرْ كَذَا، اذْكُرْ كَذَا، لِمَا لَمْ يَكُنْ يَذْكُرُ حَتَّى يَظُلَّ الرَّجُلُ لَا يَدْرِي كَمْ صَلَّى»<sup>۳</sup>. «ابوهیره از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند که فرمود: «هنگامی که برای نماز اذان داده می‌شود، شیطان فرار می‌کند، و از عقب

۱- مسلم حدیث شماره ۲۹۹۵

۲- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۲۸۹ و مسلم حدیث شماره ۲۹۹۴ با لفظ مسلم

۳- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۶۰۸ و مسلم حدیث شماره ۳۸۹ با لفظ بخاری

خود هوا خارج می کند تا صدای اذان را نشنود و بعد از اذان برمی گردد و باز هنگام اقامه گفتن، فرار می کند و دوباره پس از اتمام آن، بر می گردد تا نمازگزاران را دچار وسوسه کند و می گوید: فلان مسأله و فلان مسأله و... را به خاطر بیاور. یعنی همه ی آنچه را که فراموش کرده، به یادش می آورد و او را چنان سرگرم می کند که نداند چند رکعت خوانده است».

قسمت یازدهم - دعای دخول مسجد

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ كَانَ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ قَالَ: «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ، مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»، قَالَ: أَقْطُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَإِذَا قَالَ: ذَلِكَ قَالَ الشَّيْطَانُ: حُفِظَ مِنِّي سَائِرَ الْيَوْمِ.<sup>۱</sup> «عبدالله بن عمرو روایت می کند: هنگامی که الله علیه وسلم وارد مسجد می شد، می فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ، مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»: «به الله بزرگ و به وجه کریمش و پادشاهی ازلی اش از شیطان رانده شده پناه می برم». عُنْبَهُ به حیوَه (نام دو تن از راویان این حدیث) گفت: آیا فقط همین (را شنیدی)؟ (حیوَه می گوید که) گفتم: بله. عُنْبَهُ گفت: «هر وقت این دعا را بخواند، شیطان می گوید: در بقیه ی روز از جانب من محفوظ ماند».

قسمت دوازدهم - وضو گرفتن و نماز خواندن، علی الخصوص هنگام خشم و شهوت، هیچ چیزی مانند وضو گرفتن و نماز خواندن، حرارت خشم و شهوت را خاموش نمی کند.

قسمت سیزدهم - اطاعت از الله بلندمرتبه و پیامبرش، و دوری کردن از نافرمانی و نگاه های بی جا و دوری نمودن از سخن زیاد و غذای زیاد و معاشرت زیاد.

قسمت چهاردهم - پاک سازی خانه از تصویر و مجسمه و سگ و زنگ‌ها، تا اینکه فرشتگان وارد و شیاطین خارج گردند.

۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ تَمَاثِيلٌ أَوْ تَصَاوِيرٌ»<sup>۱</sup>. «ابوهریره روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «فرشتگان به خانه‌ای که در آن عکس و تصویر وجود داشته باشد، وارد نمی‌شوند».

۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةَ رُفْقَةً فِيهَا كَلْبٌ وَلَا جَرَسٌ»<sup>۲</sup>. «ابوهریره روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «فرشتگان با جمعی که در آن سگ یا زنگ است، همراه نمی‌شوند».

قسمت پانزدهم - دوری نمودن از محل سکونت جن‌ها و شیطان‌ها، مانند اماکنی که خراب و یا نجس هستند، مانند مستراح‌ها (دستشویی‌ها) و محل جمع‌آوری زباله‌ها و مکان‌های خالی که انسان در آن سکونت ندارد، مانند صحراها و ساحل دریاها و دور و محل استراحت شتران و مانند آن‌ها.

۲- درمان و علاج جادو و لمس کردن (شیطان و جن)  
سحر و جادو عبارت است از اوراد و افسون‌خوانی و طلسم و گره‌هایی که بر قلب‌ها و جسم‌ها تأثیر می‌گذارد.

سحر به طور کامل بدی و ظلم و سرکشی و دشمنی و تجاوز بر حقوق بندگان در مال یا عقل یا رابطه‌شان با دیگران می‌باشد.



۱- مسلم حدیث شماره ۲۱۱۲

۲- مسلم حدیث شماره ۲۱۱۳

### فوائد آیات (۲۲-۳۶):

۱. یکی از عوامل ایمان، دعوت به سوی الله و دین الله و سفارش کردن یک دیگر به حق و صبر، و دعوت به اصل دین و پای بندی به احکام دین و امر به معروف و نهی از منکر می باشد. دعوت به سوی الله و خیرخواهی در حق بندگان الله، از بزرگ ترین اسباب تقویت ایمان است. انسان دعوت گر، باید جهت یاری رساندن به این دعوت تلاش کند و أدله و براهین را جهت محقق ساختن آن اقامه نماید؛ همان طور که هر کاری از راه خودش انجام می شود، دعوت به سوی امور یادشده نیز از راه های ایمان انجام می گیرد. جزا و پاداش از جنس عمل است؛ لذا هر که خیرخواه بندگان الله باشد و آنان را به حق سفارش کند و در این راه، استقامت ورزد، الله متعال نیز مطابق عملش به او جزا می دهد؛ چنان که به او نور و رحمت و قوت و ایمان و حسن توکل می بخشد؛ زیرا با ایمان و توکل بر الله متعال است که پیروزی بر دشمنان و شیاطین انس و جن حاصل می شود.<sup>۱</sup>

۲. خداوند ما را به داشتن اخلاق وارسته و نیک امر می نماید. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به بزرگواری اخلاقی فرامی خواند: «اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَأَتَّبِعِ السَّبِيلَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ [ترمذی]. معنی حدیث: «تقوای خدا را پیشه کن هر کجا که باشی. بدنبال هر بدی کار نیکی را انجام بده آن را بزداید. با مردم با اخلاق نیک رفتار نما».

۳. مدارا کردن یعنی در کارها به نرمی رفتار نمودن، و دوری از خشونت، تندى و غلظت. خداوند به آراستگی مسلمانان به صفت زیبای مداراجویی در کارها سفارش نموده است.

۴. مؤمن به دعوت خداوند لبیک میگوید، و مردم را بسوی خداوند دعوت می کند، و با کار و عمل نیک صدق ایمانش را ثابت می کند، او دوست و عزیز پروردگار و ولی او در زمین خواهد شد. نرمی در هر چیزی، آن را زیبا و قشنگ می نماید، اما نبود نرمی در چیزی، آن را زشت می گرداند؛ مانند نرمی در سخن گفتن، لبخند زیبا، سخن خوب هنگام دیدار؛ این ها لباس های زیبا و آراسته ای هستند که سعادتمندان بر تن می نمایند. بلکه صفات و ویژگی های انسان مؤمن می باشند. مانند زنبور عسل که شهد گل های شیرین را می مکد و محصولی شیرین می سازد و هرگاه بر گلی بنشیند، آن را نمی شکند.

چون خداوند به سبب نرمی و مهربانی چیزهایی ارزانی می دارد که با خشونت و سختی نمی دهد. بعضی از مردم هستند که دیگران، عاشق دیدارشان می باشند و با جان و دل از آنها استقبال می کنند.

زیرا این ها سخنانی دوست داشتنی به زبان می آورند و در داد و ستد، خرید و فروش و دیدار و خداحافظی رویکرد زیبا و پسندیده ای دارند. دوستیابی، فنی است که مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته و انسان های شرافتمند و نیکو، این فن را خوب می دانند؛ آنها هر جا که حضور یابند، از هر سو مردم پروانه وار گرد آنها حلقه می زنند. اگر آنها بیایند، شادی و الفت با خود به همراه دارند و وقتی حضور نداشته باشند، همه سراغشان را می گیرند و برایشان دعا می کنند.

۵. کسی که در صدد انتقامجویی از مردم است یا برای خالی کردن دلش، بر آنها خشم می گیرد و از دست آنها ناراحت می شود، در حقیقت بهای سنگینی می پردازد؛ او، این بها را از قلب، گوشت، خون، اعصاب و از آرامش و سعادت و سرور خود می پردازد. به همین خاطر هم خودش ضرر می کند.

۶. شناخت نیک از بد را بیشتر مردم می دانند، اما برتری نیکی ها بر یکدیگر را تنها عالمان راسخ در علم می شناسند.



۷. شیطان در اصل بر هر موجود بدور از خیر و صلاح و یا متفاوت از همجنسان خودش اطلاق می شود.
۸. هرگاه شیطان برای یکی از شما این سؤال را وسوسه کند لازم است که به خدا پناه جوید.





## تفسیر وترجمه آیات (۳۷-۳۹) سورهی فصلت

« نشانگرهای رهنمون به وجود، توحید، قدرت و حکمت الله عزوجل ».

**مقصد آیات (۳۷-۳۹):** «الأدلة الدالة على وجود الله وتوحيده وقدرته وحكمته»، (نشانگرهای رهنمون به وجود، توحید، قدرت و حکمت الله عزوجل).  
**ربط و مناسبت:** بعد از اینکه الله عزوجل روشن نمود که نیکوترین کرده ها و گفته ها، فراخواندن به سوی الله عزوجل است در پی دلایل نشانگر بر هستی توانایی و حکمت خود؛ به سان گزاره و موضوع دعوت و به خاطر اشارت بدان که دعوت به سوی الله، عبارت از بیان و تثبیت دلایل نشانگر بر ذات و صفات الله است ذکر نموده است.<sup>۱</sup>

### ترجمه آیات (۳۷-۳۹):

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۳۷) فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ (۳۸) وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنْ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُخِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹)﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿الْأَرْضُ خَاشِعَةً﴾: زمین را خشک، آرام و بی سبزه و گیاه.
- ﴿اهْتَزَّتْ﴾: به سبزه و گیاه به جنب و جوش می آید.
- ﴿رَبَّتْ﴾: بالا می آید.

۱- تفسیر المنیر: (۵۳۶/۱۲).

### ترجمه:

- و شب و روز و خورشید و ماه از نشانه های او هستند، برای خورشید و ماه سجده نکنید، بلکه برای خدایی که آنها را آفریده است سجده کنید اگر واقعاً او را پرستش می کنید. (۳۷)

- پس اگر (کافران) کفر ورزیدند (چه باک) آنانکه نزد پروردگارت هستند شب و روز او را به پاکی یاد می کنند و آنان خسته نمی شوند. (۳۸)

- و از نشانه های (قدرت) خدا این است که بی گمان تو زمین را خشکیده می بینی، اما هنگامیکه آب را بر آن فرو فرستیم به جنبش درمی آید و آماسیده می گردد. بی گمان خدایی که این زمین را زنده می گرداند هم او مردگان را زنده می گرداند بی گمان او بر هر چیزی تواناست. (۳۹)

### تفسیر مختصر آیات (۳۷-۳۹):

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ

وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ [فصلت: ۳۷]: و از جمله آیات الله که بر عظمت و یگانگی او تعالی دلالت دارند در پی هم آمدن شب و روز، و خورشید و ماه است. ای مردم نه برای خورشید سجده کنید، و نه برای ماه؛ و فقط الله را سجده کنید که آنها را آفریده است اگر واقعا الله را عبادت می کنید.

﴿فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا

يَسْأَمُونَ﴾ [فصلت: ۳۸]: پس اگر تکبر ورزیدند و روی گردانیدند، و برای الله آفریدگار سجده نکردند، فرشتگانی که نزد الله هستند شب و روز او سبحانه را تسبیح و ستایش می کنند، و از عبادت او تعالی خسته نمی شوند.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ

وَرَبَّتْ إِنَّ اللَّهَ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُخِي الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

**[فصلت: ۳۹]:** و از دیگر آیات الله که بر عظمت و یگانگی و قدرت او تعالی بر رستاخیز دلالت دارد این است که تو زمین را بدون گیاه می بینی، و چون آب باران را بر آن فرو فرستیم به سبب نمو بذره‌های نهان در آن به جنبش درمی آید، و برمی دمد. همان ذاتیکه این زمین مرده را با گیاهان زنده گردانید، به طور قطع زنده کننده مردگان و برانگیزاننده آنها برای حسابرسی و جزا است؛ زیرا او بر هر کاری توانا است، و نه زنده گرداندن زمین پس از اینکه مرده بود او را ناتوان می سازد، و نه زنده گرداندن و برانگیختن مردگان از قبرهایشان.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۳۷-۳۹):

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ

وَأَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾: نماز خورشید گرفتگی

برای مردان و زنان، سنتی است مؤکد و رسول خدا صلی الله علیه وسلم در مورد ادای آن، سفارش فرموده است که:

«أفتاب و ماه دو نشانه از نشانه‌های (دانش و قدرت) خداوند هستند، برای مرگ و زندگی کسی گرفته نمی‌شوند، هر گاه گرفته شدند، نماز بخوانید.» [بخاری]

نماز کسوف (خورشید گرفتگی) همچون نماز عیدین انجام می‌گیرد و زمان آن از زمان ماه و خورشید گرفتگی آغاز و تا پایان آن ادامه دارد. اما چنانچه

۱-المختصر فی تفسیر، ص: ۱۳۳۹.



خورشید گرفتگی در اواخر روز بود - که نماز مستحب در آن شدیداً کراهت دارد - به جای نماز کسوف، اذکار و اوراد و دعا و تضرع انجام می گیرد.

و ذکر و تکبیر و استغفار و دعا و صدقه و کار نیک و صلح و آشتی به هنگام کسوف و خسوف، مستحب است. کیفیت و چگونگی نماز کسوف (خورشید گرفتگی) بدین صورت است که مردم در مسجد اجتماع می کنند و بدون اذان و اقامه، دو رکعت نماز را با جماعت برگزار می نمایند. و چنانچه در اثنای نماز، کسوف به پایان رسید می توانند همچون نماز مستحب عادی آن را به پایان ببرند.

در نماز کسوف خطبه‌ی مستحبی وجود ندارد، اما امام می تواند مردم را به تقوا و پاکی و پرهیزگاری یادآور شود. و نماز ماه گرفتگی (خسوف) با نماز خورشید گرفتگی (کسوف) تفاوتی ندارد، به جز اینکه برخی از علماء معتقدند که نماز خسوف را مانند دیگر نمازهای مستحب می توان به تنهایی در منازل و مساجد ادا کرد و نیاز به برگزاری آن به صورت جماعت ندارد، زیرا ثابت نشده که رسول خدا ج و اصحاب، مانند نماز کسوف برای خسوف هم در مسجد جمع شده باشند. به هر صورت در این مورد مجال گسترده است و هر کس خواست آن را به جماعت و در مسجد بخواند و هر کس هم که نخواست می تواند آن را به تنهایی انجام بدهد، زیرا مهم آن است که مسلمانان با ذکر و نماز و دعا به این پدیده‌ی خداوندی توجه کنند.



### فوائد آیات (۳۷-۳۹):

۱. خسوف عبارتست از پنهان شدن کل ماه یا قسمتی از آن، هنگام عبور زمین، از میان ماه و خورشید، اما کسوف عبارتست از پنهان شدن کامل خورشید

یا قسمتی از آن، هنگام عبور ماه از میان زمین و خورشید. این دو پدیده بر عظمت و رحمت پرودگار دانا و عظیم اشاره دارند.

۲. الله عزوجل را با نشانه ها و دلایل و مخلوقاتش او را می شناسم، شب و روز و آفتاب و ماه و ستارگان همه از نشانه های اوست، و آسمان و زمین و آن چه بین آنها و در آنهاست، از آفریده های خداست.

۳. از جمله ویژگی های دیگر آن ها این است که از عبادت خداوند سست و خسته نمی شوند.

۴. به زمین مرده (خشک و لم یزرع) بنگرید که هیچگونه درخت و سبزه ای در آن وجود ندارد. اما پس از نزول باران، زنده می شود و به جنب و جوش درمی آید و سبز و خرم می گردد. پس پروردگاری که می تواند زمین مرده را زنده کند، این توانایی را دارد که سایر مرده ها را نیز زنده گرداند.





تفسیر وترجمہ آیات (۴۰-۴۳) سورہی فصلت

«بیم دادن کژانگاران دربارهی آیات اللہ وپاک نمودن قرآن کریم از بدگویی وافترای آنان».



**مقصد آیات (۴۰-۴۳):** «تهدید الملحدین فی آیات اللہ تعالیٰ وتنزیه القرآن العظیم عن الطعن فیہ»، (بیم دادن کثر انگاران درباره‌ی آیات الله و پاک نمودن قرآن کریم از بدگویی و افترای آنان).

**سبب نزول:** ابن منذر از بشر بن تمیم روایت کرده است: این کلام عزیز ﴿أَفَمَنْ يُلْقَىٰ فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ...﴾ در باره ابوجهل و عمار بن یسار - رضی الله عنه - نازل شده است.<sup>۱</sup>

**ربط و مناسبت:** پس از آنکه الله عزوجل به دعوت به سوی دین خود دستور داد و روش دعوت را با ذکر دلایل توحید، عدالت، و درستی بعث و قیامت بیان نمود؛ در پی آن، آنان را که درباره‌ی این نشانه‌ها و دلایل جر و بحث می‌کنند و می‌کوشند گردانها شبهه افکنی کنند؛ بیم داده، و سپس صفت قرآن را بیان می‌کند.

### ترجمه آیات (۴۰-۴۳):

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفُونَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَىٰ فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴۰) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ (۴۱) لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (۴۲) مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ (۴۳)﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿يُلْحِدُونَ﴾: از حق و راستی منحرف می‌شوند.

۱- عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» ۲۷۱۷ از بشر بن تمیم روایت کرده این مرسل و ضعیف، صحیح عموم آیه است.

### ترجمه:

- بی گمان کسانی که در آیات ما به کژی و باطل می گرایند بر ما پوشیده نخواهند بود. آیا کسیکه در آتش انداخته می شود بهتر است یا کسی که در نهایت امنیّت و آسایش در روز قیامت (به سوی حشر و حساب) می آید؟ هرچه می خواهید بکنید و او به آنچه می کنید بیناست. (۴۰)
- بی گمان کسانی که قرآن را - چون به آنان رسید - انکار کردند (به سبب کفرشان مجازات می گردند) و به راستی آن کتابی ارزشمند است. (۴۱)
- باطل از هیچ سمت و سو در آن راه نمی یابد از (سوی) خداوند فرزانه ستوده فرو فرستاده شده است. (۴۲)
- به تو چیزی گفته نمی شود جز آنچه به پیامبران پیش از تو گفته شده است، بی گمات پروردگارت هم آمرزش و هم کیفری در دناک دارد. (۴۳)

### تفسیر مختصر آیات (۴۰-۴۳):

**﴿إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَن يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَم مَّن يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾**

**[فصلت: ۴۰]:** حال کسانی که در آیات ما با انکار و تکذیب و تحریف آنها از حق به انحراف می روند، بر ما پوشیده نیست، و ما از آنها آگاه هستیم. پس آیا کسیکه در جهنم افکنده میشود بهتر است یا کسی که روز قیامت در حالی می آید که از عذاب ایمن است؟ **ای مردم** هر خیر و شری که می خواهید انجام دهید، که ما خیر و شر را برایتان مشخص کرده ایم. همانا الله آنچه را انجام میدهید می بیند، و ذره ای از اعمالتان بر او پوشیده نمی ماند.

**﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ﴾ [فصلت: ۴۱]:**

به طور قطع کسانی که به قرآن وقتی از جانب الله نزدشان آمد کفر ورزیدند در

روز قیامت عذاب میشوند، و قطعاً قرآن کتاب محکم و استواری است، که نه هیچ تحریف کننده ای میتواند آن را تحریف کند، و نه هیچ تبدیلی کنندهای میتواند آن را تغییر دهد.

**﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ**

**حَمِيدٍ﴾ [فصلت: ۴۲]:** باطل نه از پیش روی آن و نه از پشت سرش با کاسته شدن یا افزوده شدن یا تبدیل و تحریف به سوی قرآن نمی آید، از جانب ذاتیکه در آفرینش و تقدیر و تشریعش بسیار دانا، و در هر حالتی ستوده شده است، نازل گردیده است.

الله پس از بیان حال تکذیب کنندگان قرآن، رسولش را با بیان تکذیب و تمسخر و افترای که برادرانش یعنی رسولان پیش از او با آن روبرو بودند شکبیا کرد و تسلی داد، و فرمود: **﴿مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ﴾ [فصلت: ۴۳]:** ای رسول جز تکذیبی که

به رسولان پیش از تو گفته شده است به تو گفته نمیشود پس شکبیا باش؛ زیرا پروردگارت برای هرکس از بندگان که به سوی او توبه کند صاحب آمرزش، و برای کسیکه بر گناهانش اصرار ورزد و هرگز توبه نکند صاحب کیفری دردناک است.<sup>۱</sup>

### تفسیر تفصیلی آیات (۴۰-۴۳):

**﴿إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخَفُونَ عَلَيْنَا﴾:** تهدید شدید و موکدی

در آیه وجود دارد؛ یعنی: الله تعالی از تمام کسانی که در آیات و اسماء و صفات کجروی می کنند آگاه است و آنان را عذاب خواهد کرد.<sup>۲</sup>

۱-المختصر فی تفسیر، ص: ۱۳۴۰.

۲-ابن کثیر: (۱۰۴/۴).

﴿أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ﴾:

هر چه می خواهید بکنید... انتخاب با شماست که با عملتان یکی از این دو راه را برگزینید!

الحاد، میل کردن و انحراف از حق است به هر شیوه ای که باشد. این انحراف، ممکن است اعتقادی باشد (یعنی فرد خدا را قبول نداشته باشد یا پیامبری محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - و آسمانی بودن قرآن را رد کند، یا قولی باشد، مانند تأویل کردن آیات به غیر معانی اصلی آنها، تفسیر کردن ناروا از قرآن و بر خلاف خداوند عمل کردن. ملحد کسی است که شک و شبهه در عقیده مردم درست می کند، انسان ملحد، منحرف از راه خداوندی است. ملحد که از قانون خداوند، به سوی قانون دیگری عدول می کند. و کس دیگری را غیر از خدا وسیله عبادت کردن، طلب کردن و دوستی و بزرگ داشتن قرار می دهد، انسان ملحد عقیده غیر توحیدی و شریعتی مخالف شریعت خداوند را قبول دارد و نص صریح قرآن و احادیث را به وسیله عقل و هوی و هوس خود، تأویل و تفسیر می کند، چنین کسانی به حقیقت در اسماء و صفات خداوند و آیات و احادیث، الحاد (کفر) کرده و کافر می شوند و حکم آنان این است که بعد از اتمام حجت بر آنها، کشته شوند.

انواع الحاد در اسماء خداوند چهار گونه است:

- ۱ - اینکه جزیی از آن را انکار کند، و یا اینکه صفاتی که بر این اسماء مترتب می گردند را انکار کند. همانند ((جهمیه)).
- ۲ - اینکه خداوند را به نامی بخواند که او خود را به این نام نخوانده است. همانند نصاری که او را ((پدر)) می خوانند.
- ۳ - اینکه اعتقاد داشته باشد اسمی از اسماء او بر مشابَهت خداوند به خلقش دلالت می کند. همانند ((مشبهه)).

۴ - اینکه از اسم خداوند، اسمی را برای اصنام (بتها) مشتق کند. همان گونه که مشرکین، ((عزی)) را از ((عزیز)) مشتق نموده و بتی را به این نام می خواندند.

روش قرآن و سنت غالباً عبارت است از اجمال در نفی، و تفصیل در اثبات. چون در امر تنزیه، اجمال در نفی بسیار کاملتر و شامل تر از تفصیل در آن است. و نیز تفصیل در اثبات بسیار بلیغ تر و بهتر از مدح به صورت اجمال است. و به همین خاطر صفات ثبوتی بسیاری را در قرآن و سنت مشاهده می کنیم. همانند سمیع، بصیر، علیم، قدیر، غفور، رحیم... اما صفات سلبيه بسیار کم هستند. همانند نفی ظلم، و نفی خستگی، و نفی غفلت، و نفی ولادت، و نفی شریک، و نفی همتا، و نفی همکار.<sup>۱</sup>

شیخ عبدالرازق البدر، در کتاب «فقه الأذکار» می نویسد: این آیه بر هر مسلمانی تأکید می کند که به نامهای نیکوی الله اهمیت داده و آن چنان درک و دریافت صحیحی از آن به چنگ آورد که از راه آنان که در مورد صفاتش دچار کجروی شده اند دور گردد؛ راه کسانی که این آیه آنان را این گونه می ترساند: «به زودی به سبب کردارشان مجازات خواهند شد».

و إلحاد در نامهای الله، إلحاد در آیات اوست.<sup>۲</sup>

بی تردید آیهی کریمه ی نخست، بیانگر آن است که همه ی نامهای الله «نیکوترین و زیباترین» است زیرا الله به سبب کمال و جلال و جمال و عظمتش تنها با زیباترین و نیکوترین نامها، نامیده می شود، همچنان که تنها با زیباترین و نیکوترین صفات توصیف می شود و تنها با کامل ترین و زیباترین و

۱- تعلیقاتی بر عقیده واسطیه تألیف: محمد بن صالح العثیمین، ص: ۱۱.

۲- مراد از إلحاد در اسماء الله این است که الفاظ و مفاهیم آن را تحریف کنند، یا این که الله را به او صافی توصیف نمایند که شایسته ی ذات او نیست و یا این که صفات الله را برای مخلوقات الله به کار برند. برگرفته از تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرم دل ذیل آیه ۱۸۰ سوره اعراف.

پاک‌ترین ستایش‌ها و تمجیدها، ستوده می‌شود؛ بر این اساس، نام‌های خداوند نیکوترین و کامل‌ترین نام‌ها هستند، و در میان نام‌ها نیکوتر از آنها وجود ندارد، و جز همین نام‌ها، نام دیگری جای آنها را نمی‌گیرد و مفهوم و معنای آنها را ادا نمی‌کند. الله تبارک و تعالی در چهار موضع در قرآن کریم نام‌هایش را به «نیکوترین بودن» توصیف می‌کند، آیه‌ی نخست پیشتر بیان شد (اعراف: ۱۸۰)، و همچنین در این آیه: ﴿قُلْ اَدْعُوا اللَّهَ اَوْ اَدْعُوا الرَّحْمٰنَ اَيَّٰ مَا نَدْعُوْا فَلَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی﴾ [الإسراء: ۱۱۰]. «بگو: خداوند را بخوانید یا «رحمن» را بخوانید. هر کدام را که بخوانید [نیک است] که خداوند نام‌های نیکو دارد».

و یا می‌فرماید: ﴿اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ لَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی﴾ [طه: ۸]. «خداوند است که هیچ معبود [راستینی] جز او نیست. او نام‌های نیکو دارد». و یا می‌فرماید: ﴿هُوَ اَللّٰهُ اَلْخَلِیْقُ الْاَبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی﴾ [الحشر: ۲۴]. «او خداوندی است که طراح هستی و آفریدگار آن از نیستی و صورتگر جهان است. دارای نام‌های نیک و زیبا است».

این چهار آیه در قرآن است که در آن، نام‌های خداوند تبارک و تعالی به این صفت شکوهمند توصیف شده‌اند. حُسنی در لغت جمع أحسن (نیکوتر) است، و نه جمع حسن (نیکو). بنابراین، این نام‌ها نیکوترین و کامل‌ترین و بزرگ‌ترین نام‌ها هستند، همچنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِلّٰهِ الْمَثَلُ الْاَعْلٰی﴾ [النحل: ۶۰]. «و صفت برتر از آن خدا است».

یعنی در ذات و اسماء و صفاتش والاترین کمال را داراست و به همین خاطر نام‌هایش نیکوترین و زیباترین نام‌ها است.

بی‌شک نام‌های خداوند نیکوترینند زیرا بیانگر والاترین صفت کمال برای خداوندند، زیرا اگر آنها بر صفتی دلالت نمی‌کردند و تنها مجرد اسم خاص می‌بودند متصف به «نیکوترین» نمی‌شدند، و [در عین حال] اگر بر صفتی دلالت می‌کردند که صفت کمال نمی‌بود باز هم «نیکوترین» نبودند، و اگر بر صفتی

دلالت می کردند که صفت کمال نمی بود آنگاه یا صفتی می بود که نقصی در آن است یا صفتی که میان تعریف و تمجید از یک سو و رد و نکوهش از سوی دیگر در نوسان بود (یعنی گاه مدح و گاه ذم می بود). که در این حالت هم «نیکوترین» نبود. بنابراین، همه ی نام های خداوند بیانگر صفات کمال و جلال برای پروردگار تبارک و تعالی هستند، و هر نام بیانگر معنا و مفهوم صفتی است که نام دیگر آن معنا و مفهوم را نمی رساند.<sup>۱</sup> به عنوان مثال [نام] الرَّحْمَن دلالت بر صفت رحمت دارد، و العزیز بیانگر صفت عزت خداوند است. و الخالق صفت خلق و آفرینش را می نمایاند، و الکریم به صفت کرم و بخشنده گی اشاره دارد، و المحسن گواه بر صفت احسان است؛ به این ترتیب همه ی نام ها در دلالت بر پروردگار تبارک و تعالی متفق اند. به همین خاطر این اسم ها از حیث دلالت شان بر ذات خداوند، نام هایی مترادف اند، و از نظر دلالت شان بر صفات، اوصافی گوناگون و متفاوت هستند، زیرا هر نام از آنها بر معنای خاصی دلالت می کند که از آن گرفته شده است.

علامه ابن قیم می گوید: «نام های خداوند تبارک و تعالی، همه نام های ستایش اند، و اگر اینها صرفا الفاظی بودند که معنا و مفهومی نداشتند بیانگر مدح نبودند، و این در حالی است که خداوند همه ی آنها را به «نیکوترین و زیباترین بودن» توصیف نموده و می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۱۸۰﴾ [الأعراف: ۱۸۰]. «نیکوترین صفات به خدا اختصاص دارد، پس به همان صفات خدای را بخوانید و کسانی را که در مورد صفاتش کجروی می کنند، واگذارید؛ که به زودی به سبب کردارشان مجازات خواهند شد».

۱- بنگر به: الحق الواضح المبين اثر ابن سعدی (ص: ۵۵).

اینها به خاطر صِرْفِ لفظ، حُسنی (نیکوترین و زیباترین) نیستند، بلکه به خاطر دلالت‌شان بر اوصاف کمال این گونه توصیف شده‌اند. به همین خاطر وقتی عربی شنید که یک قاری چنین تلاوت می‌کند که: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ﴾ ﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾، گفت: این سخن خدا نیست، تلاوت‌کننده گفت: آیا سخن خدا را دروغ می‌پنداری؟ آن عرب گفت: خیر، اما این جزو سخن خدا نیست، تلاوت‌کننده دوباره محفوظاتش را تکرار کرد و چنین تلاوت کرد: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [المائدة: ۳۸]. آن عرب بادیه‌نشین گفت: حال درست تلاوت کردی، زیرا عزت و ورزید و حکم نمود و [دستور به] قطع [دست دزد] کرد، و اگر می‌پوشید و رحم می‌کرد دیگر قطع نمی‌کرد. و به همین خاطر وقتی که آیه‌ی رحمت با اسم بردن از عذاب یا برعکس آیه‌ی عذاب با اسم بردن از رحمت پایان یابد ناهماهنگی سخن و عدم نظم و ترتیب آن آشکار می‌گردد<sup>۱</sup>.

بدین ترتیب روشن می‌گردد که فهم نام‌های نیکوی خداوند و علم به معانی و مفاهیم آنها پایه و اساسی گریزناپذیر برای محقق سخن خداوند است که می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰]. «و خداوند نام‌های نیک دارد. پس به آن [نام‌ها] او را به [دعا] بخوانید».

فراخواندن خداوند با نام‌هایش که خداوند در این آیه بدان دستور داده تنها زمانی عملی می‌شود که دعاکننده مفاهیم نام‌هایی را که با آنها خداوند را به دعا می‌خواند و نام می‌برد و یاد می‌کند، بداند و از آنها آگاه باشد. بنابراین اگر دعاکننده به معانی آنها عالم نباشد در دعایش نامی را در غیر جای خودش قرار می‌دهد، مانند این که در پایان درخواستِ رحمت از نامی که متضمن عذاب است

۱- جلاء الأفهام (ص: ۱۰۸).



نام می برد و یا عکس. اینجاست که ناسازگاری سخن و عدم نظم آن آشکار می شود. هر کس که در دعا‌های وارد شده در قرآن یا سنت پیامبر ﷺ تأمل نماید می بیند در هر کدام از این دعاها که به نامی از نام‌های نیکوی خداوند پایان یافته حتماً ارتباط و تناسبی میان دعای مورد نظر و نام مطرح شده در آن وجود دارد، مانند این سخن خداوند که می فرماید: ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝۱۲۷﴾ [البقرة: ۱۲۷]. «پروردگارا، از ما بپذیر. همانا که تویی شنوای دانا».

و یا می فرماید: ﴿رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّحِيمِينَ ۝۱۰۹﴾ [المؤمنون: ۱۰۹]. «پروردگارا، ایمان آورده ایم، پس ما را بیامرز و به ما رحمت آور و تو بهترین بخشاینده گانی».

و یا می فرماید: ﴿رَبَّنَا أَفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ ۝۸۹﴾ [الأعراف: ۸۹]. «پروردگارا، بین ما و قوممان به راستی داوری کن و تو بهترین داورانی».

و آیات دیگری مانند این.

سپس نام بردن و خواندن خداوند توسط نام‌هایش شامل: خواندن درخواست و نیاز، خواندن تمجید و مدح و خواندن از سر بندگی و عبودیت است. ابن قیم در بیان این موضوع می گوید: «خداوند سبحان بندگان را فرا می خواند که او را با نام‌ها و صفاتش شناخته و ثنا گویند، و بهره‌ی خود از عبادت را از این نام‌ها بگیرند. خداوند کسانی را که نام‌ها و صفاتش را مراعات کنند دوست می دارد. خداوند دانا است و هر دانی را دوست دارد، او سخاوتمند است و هر سخاوتمندی را دوست دارد، او فرد یگانه است و فرد (وتر) را دوست دارد، او زیباست و زیبایی را دوست دارد، او عفو کرده و می بخشد و بخشش و اهل آن را دوست دارد، او با شرم و حیاء است و اهل شرم و حیاء را دوست دارد، نیکوکار است و نیکوکاران را دوست دارد، سپاسگزار است و سپاسگزاران را دوست دارد،

صبور است و صابران را دوست دارد، بردبار است و اهل حلم و بردباری را دوست دارد...»<sup>۱</sup>.

همچنین از مهمترین مطالبی که شایسته است شخص مسلمان در این موضوع بدان توجه کند، پرهیز شدید از کجروی و انحراف در نام‌های الهی است، یعنی راه کسانی که خداوند در این آیه آنان را تهدید کرده که به زودی جزای آنچه را که انجام می‌دادند خواهند دید. این کجروان گروه‌ها و دسته‌هایی گوناگون هستند که در وصف الحاد و انحراف یکی هستند، اما راه‌هایشان است که آنان را از هم جدا می‌کند.

**﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ﴾:** الله تعالی

کتابش را ﴿عَزِيزٌ﴾ توصیف کرد؛ زیرا معانی آن صحیح است و هیچ طعنه و عیبی بر آن وارد نیست؛ به علاوه از جانب الله تعالی حفظ می‌شود.<sup>۲</sup>

﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ﴾: قرآن عزیز است؛ عزیزترین وقت‌هایت را به آن بده.<sup>۳</sup>

**﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ**

**حَمِيدٍ﴾:** قرآن‌کریم یگانه کتاب ربانی است که خداوند حفظ آنرا به عهده گرفته است چنانچه خداوند - جل جلاله - میفرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ سوره الحجر: آیه ۹. ترجمه: «ما واقعاً قرآن را نازل کردیم و ما آنرا نگهبانیم».

این برتری است که از برتری دیگری به میان آمده است و آن اینست که قرآن مجید را خداوند - جل جلاله - از طریق پیامبر بزرگوارش محمد - صلی

۱- مدارج السالکین (۴۲۰/۱)

۲- المحرر الوجیز: (۱۹/۵).

۳- عبدالکریم الخضیر

الله علیه وسلم - برای عموم مردم فرستاده است، و به قوم خاصی نازل نگردانیده است. مثلیکه کتابهای سابقه بر امت های خاص نازل شده بود.

ازین رو خداوند - جل جلاله - قرآن کریم را از تغییر و عبث کاری مردم محفوظ گردانیده است تا بحیث برهان ودلیل خداوند - جل جلاله - بر بندگاناش باقی بماند. و اما کتابهای سابقه هر یکی از آنها برای قوم و ملت خاص نازل شده است.

گرچه همهء کتاب های آسمانی در اصول دین با هم متفق اند با فرق اینکه کتابهای آسمانی سابق احکام و شرایع را در بر داشت که به قوم خاص مربوط بوده و در زمان معینی عملی میگردد. چنانچه خداوند - جل جلاله - میفرماید: ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾ سوره المائد: آیه ۴۸. ترجمه: «به هر گروهی از شما شریعتی و راهی مقرر کردیم».

قرآن کریم، کتابی است که هیچ گونه باطلی، از هیچ جهتی و نظری متوجه آن نمی گردد (نه غلط و تناقضی در الفاظ و مفاهیم آن است، و نه علوم راستین و اکتشافات درست پیشینیان و پسینیان مخالف با آن، و نه دست تحریف به دامن بلندش می رسد. چرا که) قرآن فرو فرستاده ی یزدان است که با حکمت و ستوده است و افعالش از روی حکمت است و شایسته ی حمد و ستایش بسیار است. [فصلت: ۴۲]

قرآن، فانوس و راهنمای آیین پاک و بی آلایش (اسلام) و کلید هدایت بشر به سوی سعادت ابدی است که خداوند متعال این کتاب آسمانی را بر جوامع بشری فرو فرستاد که بیانگر همه چیز (امور دین مورد نیاز مردم) و وسیله ی هدایت و مایه ی رحمت و مژده رسان مسلمانان به نعمت جاویدان یزدان است.

براستی قرآن کریم، کتاب عقیده و شریعت، و پند و عبرت، و اندرز نیکو و زیبا و دلچسب و قانع کننده است. این کتاب آسمانی، شالوده و اساس هر شناخت و

معرفت، و عنوان و سرفصل تمام فضائل و جملگی ارزش‌های اخلاقی است. قرآن، منشور منحصر به فرد آسمانی است که آخرین پیام خداوند را برای هدایت بشریت دربردارد و از هر گونه تغییر و تبدیل لفظی و معنوی مصون مانده است و خواهد ماند؛ زیرا خداوند خود متکفل حفاظت از آن شده و نگهداری آن را به هیچ یک از مخلوقات خویش نسپرده است.

و براستی یکی از نعمت‌ها و احسان‌های خداوندی بر بندگان این بود که تلاوت این کتاب را در ساعاتی از شب و بخش‌هایی از روز، برایشان مهیا و آسان کرد و به آن‌ها توفیق داد تا به میزان توان و قدرت بشری خویش، به تحقیق و پژوهش مفاهیم والای آن بپردازند و به اندازه‌ی توان، از معانی تعالی‌بخش و سعادت‌آفرین آن چیزی را فراچنگ آورند و به فهم و ادراک آن بپردازند.

خداوند متعال در قرن‌های نخستین - سلف این امت که بهترین و برترین دوران تاریخ اسلام است - مسلمانان را توفیق داد تا بهترین رفتار را با قرآن داشته باشند، و به خوبی آن را بفهمند و از مقاصدش مطلع شوند و به میزان مطلوبی در عرصه‌های مختلف زندگی به آن عمل کنند و دیگران را براساس بصیرت به آن دعوت کنند، و خداوند به آن‌ها توفیق خدمت به این کتاب گرانقدر را داد، به طوری که قرآن را مورد توجه و اهتمام و حفظ و نگهداری و بررسی و پژوهش و تفسیر و تبیین قرار دادند، بگونه‌ای که گروهی از سلف به بیان وجوه اعجاز و جنبه‌های لغوی و نحوی آن پرداختند و ویژگی‌های فصاحت و بلاغت و صور بیان معجزه‌آسای آن را برشمردند، و گروهی دیگر تمام تلاش و کوشش خویش را در راستای احکام و مسائل شرعی آن پرداخته‌اند، و کسانی دیگر هم جنبه‌های عقیدتی و فکری آن را مشخص کرده‌اند.

بدینگونه، مفسرانی که این کتاب آسمانی را مورد توجه و اهتمام و بررسی و پژوهش و تفسیر و تبیین خویش قرار داده‌اند، به نحوی از انحاء جنبه‌ای از جنبه‌های آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند.

و هر گروه از ایشان برحسب توانایی‌ها و برداشت‌ها و دیدگاه‌هایشان در زندگی و هدف‌هایی که دنبال کرده‌اند، از این دریای بی‌کران قرآن، به میزان قدرت و توان بشری خویش به نحو مطلوبی بهره‌ها برده‌اند و این کتاب الهی را به نحو ویژه‌ی خود، تعبیر و تفسیر کرده‌اند.

اما، پس از آنان نسلی آمدند که با قرآن بیگانه بودند که نه از اهل قرآن بودند و نه از دوستداران آن، آن‌ها دانسته بودند که قرآن کریم روح این امت و جوهره‌ی هستی آن است. لذا به تحقیق و بررسی اسرار و تجزیه و تحلیل حقایق آن پرداختند تا از این روزنه ماهیّت و حقیقت این امت را بشناسند و از این رهگذر به اهداف و مقاصد خویش برسند.

اینان مستشرقان و خاورشناسانی بودند که در تحقیقات و پژوهش‌های قرآنی، اسلوب‌ها و روش‌های ابتکاری و جدیدی را اتخاذ کردند و متأسفانه با اشکال و مضامینی اغواء کننده و فریبنده، و با روش‌هایی ظاهرپسندانه و مذبوحانه، محققان و پژوهشگران قرآنی را اغواء کردند و گول زدند. (آری، با کمال تأسف نه تنها سیل تحریف‌های معنوی معارف قرآن و شبهات فراوان غربیان و شرق شناسان یهودی و مسیحی را شاهد بوده و پاسخ جدی را در جهان ارائه نکردیم بلکه از ناحیه‌ی دیگر دیدیم که برخی ملل بیگانه در برخی میدان‌های علمی و پژوهشی قرآنی گوی سبقت را از عالمان دینی اسلام ربودند. «فلوگل» آلمانی با تألیف «معجم الفاظ القرآن» به نام «نجوم آیات القرآن» همه‌ی محققان دینی حوزه‌ها را مهمان سفره‌ی خویش ساخت، و «ژول لایوم» فرانسوی با تألیف معجم موضوعی آیات قرآن به نام «تفصیل آیات القرآن الکریم» مسئولیت تعلیم موضوعات قرآن کریم را برای طلاب و فضلاء مسلمان جهان به عهده گرفت، و «گلدزیهر» یهودی مجارستانی با تحقیق درباره‌ی روش‌های تفسیری مفسران قرآن کریم و تألیف کتاب «المذاهب التفسیریة للقران الکریم» بر کُرسی تدریس علوم قرآنی نشسته و دانش جدیدی را در علوم قرآن پایه‌گذاری کرد.

مستشرقان غربی و کشیشان مسیحی و خاخام‌های یهودی به این‌ها اکتفا نکردند، بلکه اکنون که عطش جامعه‌ی بشری را برای لزوم دریافت اطلاعاتی جامع و منسجم درباره‌ی معارف قرآن - آخرین کتاب آسمانی خداوند - به صورت یک «دائرة المعارف قرآنی» احساس کردند قبل از علمای اسلام و مراکز پژوهش قرآنی به این امر مهم دست یازیدند، و طبیعی است که از سطور این‌گونه کتاب‌ها و اثر خامه مسیحیان و یهودیان و مستشرقان که با پشتیبانی مالی دولت‌های غربی نیز انجام می‌گیرد، چه انتظاری باید داشت.

حجم انبوه این آثار قرآن پژوهی قرآن‌شناسان غربی در سطح جهان و تأثیرگذاری منفی آن بر اذهان تشنه‌ی جامعه‌ی بشری و اسلامی، نقدی علمی را می‌طلبد تا سره را از ناسره تفکیک و پاسخ منطقی به اشکال‌های مستشرقان ارائه کند.

گر چه خداوند خود حفاظت متن قرآن کریم را از تحریف متکفل شده، اما مصونیت صیانت معارف ناب آن را از دست‌برد تحریف‌گران فرهنگی که به وارونه معرفی کردن مفاهیم قرآنی می‌پردازند به ما مسلمانان محوّل کرده است. بر عالمان دینی و حوزه‌های علمیه و پرچم‌داران معارف اسلامی است که پرچم دفاع از کیان اسلام و قرآن و اصلاح اندیشه‌های قرآنی را در قبال تحریف‌گران به دوش گرفته و به نقد و بررسی و پاسخ آن‌ها بپردازند) چرا که حقیقت چنان روشن و درخشان است که هیچ حجابی آن را از دیدگان مردم نمی‌پوشاند و خداوند بر کارش چیره و غالب است.

### **عبارتی که تمام اصول اهل بدعت را زیر سؤال می‌برد:**

در صورت آگاهی از مغلطه کاری روش‌مند اهل بدعت در استدلال اصولی، می‌توانیم در مباحثی که با آن‌ها داریم با یک پرسش، ضربه‌ای کاری و تمام‌کننده بر همه‌ی یاوه‌گویی‌هایشان وارد سازیم؛ و آن پرسش اینکه: آیا دلیل صریحی از قرآن وجود دارد که این اصل مورد ادعایتان را ثابت کند؟ آن‌گاه برای

همگان اعم از: علما و توده‌ی مردم، و باسوادها و بی‌سوادها روشن خواهد شد که اهل باطل حتی از آوردن یک آیه نیز برای اثبات ادعای خود عاجزند! زیرا باطل از هیچ سو به این کتاب بزرگ راه ندارد: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبُطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ٤٢﴾ [فصلت: ۴۲]. «باطل (= تحریف و دگرگونی) از هیچ سو به آن راه نمی‌یابد؛ از سوی پروردگار حکیم و ستوده نازل شده است».

بنابراین در قرآن کریم هیچ حجت استوار و روشنی برای اهل باطل وجود ندارد؛ اما غفلت از این حقیقت واضح و آسان باعث شده که اهل باطل ما را از آیات محکم و روشن قرآن به سوی آیات متشابهی سوق دهند که چندین معنا از آن‌ها قابل برداشت است و در آن‌ها مجال گسترده‌ای برای اختلاف علما وجود دارد و در بسیاری از موارد، نمی‌توان به سادگی طرف مقابل یا مخالف برداشت مورد نظرمان را به پذیرش قرائت خویش از چنین آیاتی متقاعد سازیم و چه بسا برخی از کسانی که خود را به حق منتسب می‌دانند، از چنین آیاتی، دیدگاه شاذ و سست و نادری برداشت می‌کنند و آن‌گاه که روایات یا استدلال به عرصه‌ی مناقشه کشیده می‌شوند، موضوع، بیش از پیش پیچیده می‌گردد؛ زیرا برخی از روایات، ضعیف و ساختگی‌اند تا چه رسد به اینکه حاوی مفهوم صحیحی باشند! لذا ناگزیریم به قواعد مربوط به تصحیح و تضعیف روی بیاوریم و به علم جرح و تعدیل بپردازیم که خود دریای بی‌کرانیست که اختلاف در آن، حد و حدودی ندارد و هر گروهی، قواعد و ضوابط خاص خودش را دارد و بدین ترتیب موضوع مورد بحث در خلأ بی‌انتهایی قرار می‌گیرد که سر و ته آن نا معلوم است! و در نتیجه ردهایی که نوشته می‌شود، طول و عرض بیش‌تری می‌یابد و کتابخانه‌ها بزرگ و بزرگ‌تر می‌گردند.

و چون ادله‌ی عقلی و مباحث فلسفی و کلامی در حوزه‌ی مناقشه وارد شوند- آن گونه که این امر، روی داده است- همه‌ی درهای حق و حقیقت به

روی حق جویان بسته می‌شود؛ در حالی که ما گمان می‌کنیم که در پی حق و حقیقتیم و آن را به روی حق جویان می‌گشاییم!

**﴿مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرَّسُولِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو**

**عِقَابٍ أَلِيمٍ﴾:** توصیف عقاب به ﴿أَلِيمٍ﴾ اشاره دارد به این که کیفر با گناهان شان متناسب است؛ زیرا با نافرمانی و آزار واذیت، پیامبر صلی الله علیه وسلم را رنجاندند.<sup>۱</sup>

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ﴾: اگر عفو و بخشش الله تعالی نبود زندگی برای هیچ کس گوارا نمی‌شد و اگر تهدید و عذابش نبود همه به امید رحمتش دست از عمل صالح می‌کشیدند.<sup>۲</sup>



### فوائد آیات (۴۰-۴۳):

۱. قرآن کتاب خدا است که در بعضی از جاها این کتاب به وجوب اتباع و پیروی و تمسک و چنگ زدن به آن، و توقف کردن در حدود قوانین الهی دلالت می‌کند.
۲. دین اسلام ناسخ ادیان قبلی است و ادیان گذشته با آمدن آن نسخ شده اند، به همین خاطر دین اسلام شامل تمامی راههای زندگی است و اگر کسی از تعالیم آن پیروی کند و طبق دستورات آن عمل نماید در آخرت او را به سرافرازی و خوشبختی می‌رساند، و خداوند جهت اتمام حجت بر مردم، محافظت از قرآن را بر عهده گرفته است.
۳. قرآن مجید علمی قطعی و غیر مشتبّه است.

۱- التحریر والتنویر: (۳۱۱/۴).

۲- ابن کثیر: (۱۰۴/۴).



۴. بدون شک خداوند کتابهای بسیاری بر پیامبران نازل کرده است، ولی بخاطر حکمتی که خودش خواسته است، حفظ و نگه داری آن را عهده دار نشد، بلکه حفظ و نگه داری آن واگذار نمود، به کسانی که این کتابها برایشان فرستاده است.

۵. شریعت در قرن‌های گذشته، علی‌رغم اختلاف زمانی و مکانی و جنس بشری، امت اسلامی را حاکم نموده است و این از بزرگترین دلایل مبنی بر صلاحیت این شریعت برای هر زمان و مکانی می‌باشد. قوانینی که دائما نیازمند تغییر و تحول هستند، قوانینی بشری می‌باشند که وضع کنندگان آنها به جهل و عجز و ناتوانی توصیف می‌شوند. اما شریعت اسلامی که از سوی خداوند دانای آگاه با حکمت نازل شده و در بردارنده‌ی همه چیز می‌باشد، دچار چالش قوانین وضعی نمی‌شود و هرگز بشریت به احکامی برتر و مترقی‌تر از احکام شریعت اسلامی دست نخواهد یافت. شریعت اسلامی که، ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ، تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ [فصلت: ۴۲] «که هیچ‌گونه باطلی نه از پیش روی آن و نه از پشت سر آن، به او راه نیابد، از سوی حکیم ستوده نازل شده است».<sup>۱</sup>

۶. قرآن مایه‌ی درمان و شفا برای مؤمنان و مایه‌ی بیماری کافران و منافقان است.



۱- خصائص الشريعة الإسلامية: دکتر عمر سلیمان اشقر،

## فصل ۱:

### معجزات پیامبر صلی الله علیه وسلم

الله متعال معجزات روشنگر و نشانه‌های خیره‌کننده‌ای، بر دست خاتم الانبیاء جاری کرد، و دقت نظر انسان‌های حق جو در آن معجزات، آنان را حقانیت و صداقت آن پیامبر بزرگوار رهنمون می‌شود.

دانشمندان اسلام، در بحث و پژوهش موضوع معجزات پیامبر اسلام، کتاب‌های متعددی تألیف کرده‌اند که در برخی از آن‌ها بیش از هزار مورد معجزه برشمرده‌اند و علمای علم توحید، تفسیر، حدیث و تاریخ به شرح و بیان این موضوع اهتمام ورزیده‌اند.

### بزرگترین معجزه

بزرگترین معجزه‌ای که الله متعال به پیامبر اسلام ص بخشید و از معجزات تمام پیامبران بزرگتر می‌باشد، قرآن کریم، کتاب روشنگر، است. نشانه‌ای که روان و عقل انسان را مورد خطاب قرار می‌دهد. معجزه جاویدانی که تا اقامه‌ی فرارسیدن قیامت، پابرجاست و هرگز تغییر و تحریف بدان راه نخواهد یافت:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ۚ ٤١ لَا يَأْتِيهِ الْبُطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ ۚ فَتَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ٤٢﴾ [فصلت: ۴۱-۴۲].

الله متعال فصیحان عرب را، به مبارزه فرا خواند، حال آنکه نبوغ فصاحت و بلاغت برترین سرمایه‌ی عرب بود و از همان روزهای اوّل، عرب با رسول الله ص و دعوت اسلامی او، به مبارزه برخاستند. مبارزه‌ی آن‌ها با قرآن این بود که متنی همانند قرآن بنویسند، ولی همه عاجز و درمانده شدند و نتوانستند:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ ۚ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۚ ٢٣ فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا ۚ النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْجَارُّ أَعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ۚ ٢٤﴾ [البقرة: ۲۳-۲۴]. «اگر

درباره آن چه بر بنده خود نازل کرده‌ایم، دچار شک و دودلی هستید، سوره‌ای

همانند آن را بسازید - و ارائه دهید - و گواهان خود را بجز الله متعال - که بر صدق قرآن گواهی می‌دهد - فرا خوانید - تا بر صدق چیزی که آورده‌اید و همسان با قرآن می‌دانید، شهادت دهند - اگر راستگو و درستکارید. پس اگر این کار را نکردید و هرگز هم نمی‌توانید این کار را انجام دهید، از آن آتشی که سوختن مردمان و سنگ‌ها هستند و برای کافران آماده شده است، بپرهیزید».

### معجزه‌ای با سبک بی نظیر :

خواست و اراده‌ی الله متعال بر این بود که سبک معجزه‌ی محمد صلی الله علیه وسلم، با معجزات سایر پیامبران، متفاوت باشد، حال آنکه می‌توانست معجزه‌ای محسوس بر او نازل فرماید، تا هر بیننده‌ای را به حیرت اندازد: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنْزِلْ عَلَيْهِمْ مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَقُهُمْ لَهَا خُضَعِينَ ۚ﴾ [الشعراء: ۴].

«اگر ما بخواهیم معجزه‌ای از آسمان بر آنان نازل می‌کنیم؛ تا گردن‌هایشان در برابر آن - خم گردد، و از روی اجبار ایمان آورند و - تسلیم شوند».

بنابراین، اگر الله متعال می‌خواست، می‌توانست آنچنان معجزه و نشانه‌ی غالبی برایشان می‌فرستاد، که کاملاً تسلیم آن شوند و یارای جدال بر سر آن را نداشته باشند و هرگز از ایمان آوردن منصرف نشوند، همانگونه که الله متعال تسلیم شدن و گردن نهادن‌شان، در برابر معجزه‌ای محسوس، را با این عبارت به تصویر می‌کشد: ﴿فَظَلَّتْ أَعْنَقُهُمْ لَهَا خُضَعِينَ ۚ﴾ «گردن‌هایشان در برابر آن خم گردد». گویی این سرافکندن، خصلت همیشگی آن‌هاست و برای همیشه به همین صورت، خواهند ماند. اما خواست الله سبحان بر این بود که معجزه‌ی آخرین رسالت آسمانی قاهر و مسلط نباشد، بلکه راه و روش زندگی کامل باشد و از هر لحاظ، معجزه و ناتوان کننده باشد:

در معنی و نظم هنری، معجزه است؛ زیرا در یک سطح، تمام ویژگی‌های آن، منسجم و هماهنگ بوده و ناهمگونی و اختلافی که در اعمال بشر مشاهده می‌شود، در آن وجود ندارد؛ چرا که فراز و نشیب و قوت و ضعف در عمل یک

فرد، در حالات متغیّر نمایان است، حال آنکه، تمام ویژگی‌های قرآن به یک شیوه و در یک سطح، ثابت، بدون تغییر و اختلاف است و این نشان می‌دهد که منبع آن، تحت تأثیر هیچ گونه حالتی نیست.

از جهت مبنای فکری و انسجام و تکامل اجزای آن، معجزه است، چون هیچ گونه تصادف و تخمین بدان راه ندارد، بلکه تمامی قانون‌گذاری‌ها و راهنمایی‌های آن، با هم متناسب بوده و همگی مکمل یکدیگرند و زندگی بشر را به طور کامل احاطه کرده‌اند، نیازهایش را برآورده می‌کنند، بدون این‌که هیچ جزئی از آن، با جزء دیگر، در تضاد و تعارض باشد و بدون این‌که هیچکدام از جزئیات آن با فطرت و سرشت انسانی، مغایر باشد، چرا که همه تمایلاتش را برآورده می‌سازد. همه جوانب آن به یک، محور، با انسجام بی‌نظیری، متصل است، مهارت و آگاهی محدود انسان، هرگز بدان راه ندارد؛ بلکه تنها اطلاع و آگاهی مطلق و آزاد از قید زمان و مکان، از اینگونه احاطه‌ی بی‌نظیر و بی‌قید برخوردار است و اینگونه آن را تنظیم نموده است.

هم‌چنین از جهت ورود آسان به قلب‌ها و جان‌ها، دست‌یابی به کلید آن‌ها، باز کردن گره‌ها و قفل‌هایشان، برانگیختن عقل و احساس، چاره‌جویی بر معضلات و مشکلات آن به سادگی و آسانی شگفت‌انگیز، پرورش و تربیت، براساس راه و روش خود و با کمترین برخورد و تماس و بدون اشتباه و پیچیدگی.

الله متعال اراده فرمود، که قرآن را معجزه‌ی این رسالت قرار دهد. نمی‌خواست نشانه و معجزه‌ای غالب و مسلط بفرستد که انسان‌ها، بدون اختیار و انتخاب راه، مجبور شوند به آن ایمان آورند. آخرین رسالت الهی، برای تمامی انسان‌ها و همه نسل‌هاست و مختصّ هیچ زمان و مکانی نیست، از این رو آن را به گونه‌ای نظم داده است، که معجزه‌ای جاوید و قابل دسترسی، برای دور و نزدیک، برای هر ملت و هر نسلی، باشد.

اما معجزه‌ی محسوس غالب، تنها کسانی تسلیم آن می‌شوند، که آن را مشاهده کنند، سپس، داستانی می‌شود که در واقعیت، قابل مشاهده و محسوس، نیست. قرآن بعد از گذشت سیزده قرن، همچنان کتابی گشوده شده و روشی مرسوم است و اهل این زمان با آن هدایت می‌یابند و آن را پیشوا و برنامه‌ی زندگی خود قرار دهند، با کمک گرفتن از آن، می‌توانند نیازهایشان را برآورده سازند، این کتاب، انسان‌ها را به سوی جهانی برتر، افقی روشن‌تر و سرانجامی نیکوتر، سوق می‌دهد. آیندگان، فراتر از آنچه ما امروزه برداشت کرده‌ایم، از آن استخراج می‌کنند، به هر جوینده‌ای، به اندازه‌ی نیازش می‌بخشد. از ارزش آن کاسته نمی‌شود و پیوسته تازه می‌گردد»<sup>۱</sup>.

### اسراء و معراج:

از جمله نشانه‌ها و معجزات فوق طبیعی، که الله متعال به ایشان بخشید، سفری بود که مبدأ آن مسجد الحرام و مقصدش، مسجد الاقصی بود، مکانی که الله متعال همه پیامبران خود را در آنجا گرد آورد و آخرین فرستاده‌اش، محمد صلی الله علیه وسلم در پیشاپیش تمامی آن‌ها، به نماز ایستاد: ﴿سُبْحَنَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ ۚ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ ۚ لِنُرِيَهُ ۚ مِنْ ءَايَاتِنَا إِنَّهُ ۚ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ۝۱﴾ [الاسراء: ۱]. «پاک و منزّه است ذاتی که شبی بنده‌اش را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی، که پیرامونش را پربرکت نمودیم، بُرد تا برخی از آیاتمان را به او نشان دهیم. بی‌گمان الله شنوای بیناست».

و از آنجا، به طرف آسمان‌های رفیع، عروج کرد و بزرگترین نشانه‌های الهی را مشاهده نمود، جبرئیل را به صورت واقعی، آن گونه که الله متعال او را آفریده است، دید. از آنجا به سوی «سدره المنتهی» صعود نمود و از هفت طبقه آسمان

۱- فی ظلال القرآن (۱۹/۲۵۸۴)

گذشت، تا این که الله رحمان او را به خویش نزدیک کرد و با او به سخن پرداخت: ﴿أَقْتَمَرُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ۚ ۱۲ وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ۚ ۱۳ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ۚ ۱۴ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ۚ ۱۵ إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ ۚ ۱۶ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ۚ ۱۷ لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ ءَايَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ۚ ۱۸﴾ [النجم: ۱۲-۱۸]. «آیا با او درباره چیزی که دیده است، جدال می کنید؟ او که بار دیگر - در شب معراج - وی را دیده است، نزدیک سدره المنتهی، در همان جا که جنه الماوی است، (فرشته را) زمانی (دید) که چیزی، «سدره» را آن گونه که باید و شاید، پوشانده بود. دیده (ی پیامبر به چپ و راست) منحرف نشد و (از آن جا که باید می دید) تجاوز نکرد. به راستی که - برخی - از نشانه های بزرگ پروردگارش را دید - از جمله، «سدره المنتهی»، بیت المعمور، بهشت، دوزخ، و جبرئیل را با شکل اصلیش -».

قبیله ی قریش ادعای رسول الله صلی الله علیه وسلم، مبنی بر اسراء و معراج و سفر آسمانی را، بس بزرگ و باورنکردنی قلمداد کردند، چرا که رفت و برگشت از مکه تا بیت المقدس، چندین هفته طول می کشید، پس چگونه مردی می تواند در پاسی از شب، آن مسیر طولانی را بپیماید! این امری واقعاً عجیب و شگفت انگیز است! ولی وقتی می فهمیم، کسی که اسراء و شبروی را به اجرا گذاشته، الله متعال بوده است، همه شگفتی ها و تردیدها بر طرف می شود؛ چرا که الله متعال بر هر آن چه بخواهد، تواناست.

### شکافتن ماه:

هم چنین شکافتن ماه با اشاره ی انگشت، یکی دیگر از معجزات رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشد. وقتی اهل مکه از ایشان خواستند تا به عنوان نشانه ی راستگویی در ادعای پیامبری، ماه را دو نیم کند، ایشان نیز ماه کامل را شکافت، به طوری که در بین شکاف آن، منطقه ی حراء را دیدند.

الله متعال این معجزه را در کتاب بزرگ خویش یاد آور شده و می‌فرماید: ﴿أَقْرَبَتْ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ۚ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ۚ﴾ [القمر: ۱-۲]. «قیامت هرچه زودتر فرا می‌رسد، و -در آن- ماه به دو نیم می‌گردد و اگر مشرکان معجزه بزرگی را ببینند، از آن روی گردان می‌شوند - و بدان ایمان نمی‌آورند - و می‌گویند: جادوی گذرا و ناپایداری است.»

ابن کثیر اظهار می‌دارد، که وقوع این معجزه، مورد اجماع تمامی مسلمانان می‌باشد. هم‌چنین، در مورد این معجزه، احادیثی متواتر و از طرق گوناگون، نقل می‌کند؛ احادیثی که بر قطعی بودن این مسأله دلالت می‌کند.<sup>۱</sup>

مردم گوشه و کنار شبه جزیره، این معجزه را مشاهده کردند، زیرا اهل مکه بعد از دو نیم شدن ماه، پیامبر صلی الله علیه وسلم را تصدیق نکردند، بلکه گفتند: محمد صلی الله علیه وسلم، ما را جادو کرده است. سپس گفتند: ببینیم کسانی از ما که در سفر هستند، در باره‌ی ماه چه می‌گویند، چون محمد نمی‌تواند همه مردم را جادو کند. در روز دوم، کاروان مکه برگشت، در بیرون مکه، درمورد این واقعه، از آن‌ها سؤال کردند، آن‌ها هم گفتند: به راستی که ما دو نیم شدن ماه را دیدیم.

مردم بیرون از شبه جزیره نیز، دو نیم‌شدن ماه را، مشاهده کردند. ابن کثیر می‌فرماید: «در بسیاری از سرزمین‌ها دو نیم شدن ماه را دیده‌اند، تا جایی که گفته می‌شود، در برخی از سرزمین‌های هند، برای این شب تاریخ تعیین کردند و در آن شب، ساختمانی به نام شب دو نیم شدن ماه، بناء نمودند».<sup>۲</sup>

هم‌چنین گفته می‌شود: «قطعاً دو نیم‌شدن ماه، چیز محالی نیست، چون علم دو نیم‌شدن ستاره‌ی دنباله دار «بروکسن» (۱۸۸۹م) و «بیلا» (۱۸۴۶م) را، مشاهده و ثبت کرده است، «سبنسر جونز» ستاره‌شناس، نیز در کتاب «جهان

۱- البدایة و النّهایة (۱۱۸/۳)

۲- قبلی، (۱۲۰/۳)

بی پایان»، فصل «دنباله دارها و شهاب سنگ‌ها»، این حوادث را، خاطر نشان کرده است»<sup>۱</sup>.

در جواب گفته می‌شود: «فرق بین دو نصف شدن ماه، با دو نصف شدن آن دو ستاره، در این است که آن دو ستاره‌ی دنباله‌دار، بعد از دو نصف شدن، به حالت قبلی برنگشتند، ولی ماه به حالت قبل برگشت و این است تفاوت بین پدیده‌های فلکی طبیعی و معجزه‌ی فلکی واقع شده بر دست رسول الله صلی الله علیه وسلم؛ چرا که معجزه، امری موقتی است و با سپری شدن زمان و تحقق هدف، پایان می‌یابد و در صورتی که ادامه داشته باشد، دیگر معجزه نیست، بلکه یک پدیده‌ی طبیعی محسوب می‌شود»<sup>۲</sup>.

### افزایش غذای رسول الله صلی الله علیه وسلم:

این معجزه، بیش از یک مرتبه برای رسول الله صلی الله علیه وسلم اتفاق افتاد. از آن جمله روایت انس می‌باشد که گفت: طلحه به امّ سلیم گفت: «رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که بر اثر گرسنگی، صدایش خیلی ضعیف و سست بود، آیا خوراکی داریم برایش ببرم؟ امّ سلیم گفت: بله. سپس چند قرص نان جو بیرون آورد و در گوشه‌ای از یک پارچه پیچید، سپس آن را زیر بغلم گذاشت و قسمت دیگری از پارچه را، به جای عمامه، به دور سرم پیچید و مرا نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرستاد. وقتی که رفتم، ایشان را در مسجد همراه مردم یافتم، بالای سر ایشان ایستادم، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا ابو طلحه تو را فرستاد؟ عرض کردم: بله. رسول الله به یاران اطراف خویش فرمود: بلند شوید. خودش نیز برخاست و رفت و من در جلو آن‌ها رفتم تا نزد ابو طلحه رسیدم و به او خبر دادم، که رسول الله همراه جمعی به سویشان می‌آید. ابو طلحه خطاب به همسرش گفت: ای امّ سلیم رسول الله صلی الله

۱- قبلی، همان صفحه

۲- قبلی، همان صفحه.



علیه وسلم، همراه با جمعی از مردم، به طرف منزل ما می‌آید، درحالی که ما خوراکی برای پذیرایی نداریم. اُمّ سلیم گفت: الله متعال ورسولش بهتر می‌دانند. سپس ابو طلحه به استقبال ایشان رفت، تا به رسول الله صلی الله علیه وسلم رسید، همراه ایشان به خانه‌اش آمد، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای اُمّ سلیم هرچه داری، آماده کن. اُمّ سلیم هم همان نانی که قبلاً فرستاده بود، را آورد. بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور داد اُمّ سلیم نان را خرد کرد و ترید درست کرد، بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی بر آن خواند و گفت: به ده نفر اجازه‌ی ورود بده. آن ده نفر خوردند تا سیر شدند، سپس فرمود: ده نفر دیگر بیایند. آن‌ها هم خوردند و سیر شدند و بیرون رفتند. این کار ادامه پیدا کرد تا این که هفتاد یا هشتاد نفر سیر شدند<sup>۱</sup>.

### حدیث جابر بن عبدالله:

از جمله معجزات رسول الله صلی الله علیه وسلم، روایت جابر بن عبدالله است که گفت: «در یکی از روزهایی که خندق اطراف مدینه را جهت دفاع در برابر کفار حفر می‌کردیم، به منزل بازگشته و به همسرم گفتم: آیا غذا دارید؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم را خیلی گرسنه دیدم، وی کیسه‌ای آورد، مقداری جو در آن بود، بره چاقی هم داشتیم، آن را ذبح کردم و جو را آسیاب کرده و در داخل دیک سفالین، از آن خمیر ساختم. سپس نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بر گشتم و ایشان را با آمدن خودم، خوشحال کردم، عرض کردم: برّه‌ای را برای خودمان، ذبح کرده‌ام و همسرم یک صاع جو را آسیاب و خمیر کرده است، پس همراه چند نفری بفرمایید، رسول الله صلی الله علیه وسلم هم فرمود: «ای اهل خندق، جابر برایمان غذا درست کرده است، پس همگی زود بیایید.» رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «تا من نیامده‌ام، نه گوشت را از روی

۱- مشکاة المصابیح (۱۸۲/۳)، متفق علیه.

آتش بردارید و نه از خمیر، نان درست کنید». وقتی که آمد، برایش خمیری در آوردم، آب دهانش را در آن انداخت و برای برکت و فزونی آن دعا کرد، سپس بطرف آبگوشت رفت و آب دهانش را در آن هم انداخت و دعا کرد، بعد فرمود: نانوائی بیاور تا نان بپزد و دیک را از روی آتش بر ندار. تعداد افراد هزار نفر بودند، به الله متعال سوگند، همه خوردند و برگشتند و ظرف آبگوشت همچنان پر بود و مانند ابتدا می جوشید و هم چنان از خمیر، نان پخته می شد<sup>۱</sup>.

### **افزایش آب و جوشیدن آن در بین انگشتان مبارک ایشان:**

این معجزه نیز چندین بار بر رسول الله صلی الله علیه وسلم واقع شده است که ما به برخی از آن ها اشاره میکنیم. جابر بن عبدالله در روایتی می گوید: در روز صلح حدیبیه، مردم تشنه بودند، رسول الله صلی الله علیه وسلم کوزه کوچکی داشت، از آن وضو گرفت. سپس مردم پیش ایشان آمدند و عرض کردند: ما برای وضو گرفتن و آشامیدن، جز مقدار آبی که در کوزه شماست، آب نداریم. بنابراین رسول الله صلی الله علیه وسلم دستش را در ظرف آب گذاشت، آب از دست مبارکش، مانند چشمه جوشان، جاری می شد، تا همه وضو گرفتیم و سیراب شدیم. از جابر پرسیدند: چند نفر بودید؟ فرمود: اگر صد هزار نفر هم بودیم برای ما کافی بود. ما پانصد نفر بودیم<sup>۲</sup>.

مورد دیگر، افزایش آب چاه حدیبیه بود که برآء بن عازب در مورد آن می گوید: چهار صد نفر در روز حدیبیه، همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم. ما بر سر چاه حدیبیه رفتیم و آب آن را کشیدیم، به طوری که یک قطره آب هم در آن باقی نماند، خبر به پیامبر رسید که آبی درون چاه، باقی نمانده است. ایشان رفت و بر لب چاه نشست و درخواست کرد برایش کمی آب بیاورند، وضو گرفت و آب در دهان کرد و دعا فرمود، سپس آن را در چاه ریخت. همه از

۱- قبلی، (۱۶۸/۳)، متفق علیه

۲- قبلی، (۱۷۰/۳)، متفق علیه

آن سیراب شدند و اسبها و شترهایشان را سیراب کردند و رفتند»<sup>۱</sup>.

همچنین عبدالله بن مسعود فرمود: ما معجزات را خیر و برکت به حساب می‌آوردیم و شما آن‌ها را مایه ترس و هشدار، می‌دانید. در یکی از سفرها، در خدمت رسول الله بودیم، کمبود آب بود، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «قداری آب پیدا کنید». یک ظرف با کمی آب، برایش آوردند، دستش را در آن گذاشت، سپس فرمود: «زود به سوی این آب پاک پر برکت بیایید که برکت، همه از جانب الله متعال است». راوی می‌گوید: می‌دیدم که آب در بین انگشتان رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌جوشید. همچنین صدای تسبیح غذایی که مشغول خوردن آن بود، را می‌شنیدیم.

### دست برداشتن دشمنان از او:

از جمله معجزات آن حضرت، پذیرش دعا، هنگام هجرت است. برای دستگیری و کشتن ایشان از جانب مشرکین، جایزه‌ای تعیین شد. سراقه بن مالک، آن‌ها را پیدا کرده و به آن‌ها نزدیک شد. رسول الله صلی الله علیه وسلم دعا کرد و دست و پای اسب سراقه تا شکم، در زمین سفت و خشک، فرو رفت. سراقه گفت: من شما را دیدم که علیه من دعا می‌کردید، پس اکنون برایم دعا کنید که دست و پای اسبم از زمین بیرون آید و من بتوانم برگردم، من هر کس را در این راه ببینم، که شما را دنبال می‌کند، او را برمی‌گردانم. بنابراین رسول الله صلی الله علیه وسلم، برایش دعا کرد و او هم نجات یافت، به مکه برگشت و هر کس را در راه دید، می‌گفت: کافی است، جلوتر نرو که کسی آنجا نیست. و همه را برگرداند<sup>۲</sup>.

در جنگ حُنین، مسلمانان شکست خوردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم، به همراه تعداد کمی از مؤمنینی که، در زیر درخت با ایشان بیعت کرده بودند،

۱- قبلی، (۱۶۸/۳)، به روایت بخاری

۲- قبلی، (۱۶۶/۳)، متفق علیه

مقاومت می کردند. وقتی که مبارزه سخت و بی امان شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم، چند عدد سنگریزه برداشت و بر روی کفّار انداخت، سپس فرمود: «انهزموا وربّ محمد» «قسم به خدای محمد، در هم شکستند». عبّاس، راوی حدیث، می گوید: سوگند به الله متعال، جز پرتاب چند سنگ ریزه ی ایشان چیزی نبود که ناگهان دیدم لبه ی شمشیرهایشان فرسوده شد و شکست خوردند<sup>۱</sup>.

در روایت سلمه بن اکوع، آمده است: همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم، به جنگ حنین رفتیم. ناگهان اصحاب پراکنده شده و شکست خوردند، وقتی که اطراف رسول الله صلی الله علیه وسلم را گرفتند، از اسبش پیاده شد و مشتی خاک از زمین برداشت و روبروی آن ها فرمود: «شاهت الوجوه» «این چهره ها، زشت باشند». با آن مشت خاک، یک نفر هم باقی نمانده بود که چشمانش پر از خاک نشده باشد، همه شکست خوردند و فرار کردند و رسول الله صلی الله علیه وسلم غنیمت هایشان را در بین مسلمانان، تقسیم نمود<sup>۲</sup>.

نمونه ی دیگری از اعجاز پیامبر صلی الله علیه وسلم، این بود که: ابوجهل به بت لات و عزی قسم یاد کرده بود که هرگاه محمد ص را ببیند، در حرم کعبه، که محل تجمع قریش بود، نماز می خواند، پایش را روی گردنش بگذارد، یا صورتش را گل آلود کند. وقتی به کعبه رفت، ناگهان ایشان را در حالت سجده دید، جلو رفت، تا سوگندش را عملی کند، همین که به ایشان نزدیک شد، اطرافیان دیدند که وی به عقب بر می گردد و با دستش چیزی را از خود دور می کند، گفتند: چرا این کار را می کردی؟ گفت: میان خود و او گودالی از آتش، چیزهای وحشتناک و بال هایی را، می دیدم».

رسول الله صلی الله علیه وسلم بعداً فرمود: «اگر نزدیک تر می رفت، فرشتگان

۱- قبلی، (۱۷۲/۳)، به روایت مسلم

۲- قبلی، همان صفحه

یکایک اعضای بدنش را می‌ربودند»<sup>۱</sup>.

## پذیرش دعا برای هدایت دیگران<sup>۲</sup>

**ایمان آوردن مادر ابوهریره با دعای رسول الله صلی الله علیه وسلم:**

ابوهریره می‌گوید: مادرم مشرک بود و من پیوسته او را به اسلام دعوت می‌کردم، تا این که روزی حرف ناخوشایندی نسبت به رسول الله صلی الله علیه وسلم از او شنیدم، درحالی که گریه می‌کردم، خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتم، عرض کردم: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم دعا کن مادرم هدایت شود، فرمود: «خدایا، مادر ابوهریره را هدایت فرما» من برای بشارت به دعای رسول الله صلی الله علیه وسلم، از نزد ایشان بیرون آمدم و به منزل برگشتم، دیدم در بسته است، مادرم صدای پایم را شنید و گفت: ای ابوهریره صبر کن، صدای آب را شنیدم که با آن غسل می‌کرد، سریع لباس بر تن کرد و روسری پوشید و در را گشود، سپس گفت: ای ابوهریره: «أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله». به سرعت، درحالی که از خوشحالی گریه می‌کردم، نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم برگشتم. سپس حمد و سپاس الله متعال را به جا آوردم.<sup>۳</sup>

## با دعای او قهرمان شد:

جریر بن عبدالله گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا فرمود: «آیا مرا از شر «ذی الخَلَصِ»؟»<sup>۴</sup> راحت نمی‌کنی؟ عرض کردم: البته. من در آن زمان نمی‌توانستم خودم را بر روی اسب و شتر، ثابت نگه دارم، به عرض ایشان

۱- جامع الأصول (۹۴/۱۲)، روایت مسلم

۲- ر.ک: خیر الدین وائل، معجزات المصطفی، ص (۶۱)

۳- روایت مسلم.

۴- نام خانه‌ای در قبیله خثعم، که آن را کعبه‌ی یمامه می‌خواندند.

رساندم که نمی‌توانم بر روی اسب قرار گیرم. ایشان دستش را روی سینه‌ام گذاشت، به طوری که اثر دستش را بر سینه‌ام دیدم و فرمود: «اللهم ثبته واجعله هادياً ومهدياً» «خدایا! او را ثابت قدم بدار، هدایتش کن و باعث هدایت دیگران، بگردان». جریر گفت: بعد از آن هرگز از اسب نیفتادم، همراه با صد و پنجاه نفر از سواران ماهر قبیلهٔ أحمس، راهی آنجا شدم و کعبه‌ی یمانی را به آتش کشیدم و آن را نابود کردم.<sup>۱</sup>

انس بن مالک روایت می‌کند که: در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم، مردم دچار خشکسالی شدند. روز جمعه، رسول الله صلی الله علیه وسلم روی منبر به بیان خطبه پرداخت، یکی از اعراب بادیه نشین، از جای برخاست و گفت: ای رسول خدا ص، اموال مان نابود شده است و خانواده مان گرسنه‌اند، برایمان دعا کن. ایشان دست‌هایش را به سوی آسمان بالا برد، درحالی که یک لکه ابر هم در آسمان مشاهد نمی‌شد، سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، هنوز دستش را پایین نیاورده بود، که ابرهایی همچون کوه آمدند و هنوز از منبر پایین نیامده بود، که دیدم باران از ریش مبارکش می‌ریخت. ابرها تا جمعه‌ی بعد پیوسته باریدند. جمعه‌ی بعد همان مرد بادیه نشین یا یکی دیگر به پا خاست و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم، خانه‌ها خراب شدند و اموال غرق شدند، برایمان دعا کن. رسول الله صلی الله علیه وسلم، دست‌هایش را به آسمان بلند کرد و گفت: «اللهم حوالینا ولا علینا» «پروردگارا! باران را از مدینه به حوالی آن، منتقل ساز». پس به هر پاره ابری که اشاره می‌کرد، پراکنده می‌شد. مدینه در فضایی، تهی از ابر قرار گرفت و مدت یک ماه، آب در دره و جویبارها جاری بود و از هر ناحیه‌ای مردم می‌آمدند و از خوبی اوضاع خبر می‌دادند.

در روایتی دیگر آمده است که فرمود: «اللهم حوالینا ولا علینا، اللهم علی الآکام والظراب وبطون الأودية ومنابت الشجر». «خدایا، باران را بطرف تپه‌ها و دره‌ها و محل رویش گیاه و درخت، منتقل کن و دیگر بر روی شهر و آبادی نبارد». راوی می‌گوید: باران تمام شد و در هوای آفتابی، از مسجد خارج شدیم.<sup>۱</sup>

### دعایش در مورد دست فردی متکبر:

سلمه بن اکوع روایت می‌کند که: مردی در حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم، با دست چپ غذا خورد، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «کُلْ بِیَمِینِکَ». «با دست راست بخور». مرد گفت: نمی‌توانم، رسول الله ص فرمود: «هرگز نتوانی» تنها دلیل نافرمانی او، تکبرش بود. راوی حدیث ادامه می‌دهد: دیگر نتوانست دست راست را به دهان بلند کند.<sup>۲</sup>

### برکت دعایش به شتر جابر اصابت کرد:

از جابر روایت است که فرمود: همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم، با شتری کندرو و سُست، راهی سفر جهاد شدم. ایشان به من رسید و فرمود: شترت چه مشکلی دارد. چرا راه نمی‌رود؟! عرض کردم: درمانده و از کار افتاده شده است. ایشان شترم را از پشت، به جلو راند و بعد دعا کرد. بعد از آن همیشه پیشاپیش کاروان راه می‌رفت. سپس فرمود: حالا شترت چگونه است؟ عرض کردم: به برکت دعای شما، خیلی خوب است. فرمود: «آیا آن را وُقیه‌ای نمی‌فروشی؟» به ایشان فروختم به شرط این که تا مدینه حق سواری بر آن را داشته باشم. وقتی به مدینه رسیدیم، صبح فردا، بی‌درگ شتر را نزد ایشان بردم، پولم را پرداخت نمود و شتر را دوباره به خودم بخشید.<sup>۳</sup>

۱- متفق علیه

۲- روایت مسلم

۳- متفق علیه

## بهبودی بیماران

### بهبودی شخصی که پایش شکسته بود:

برآء می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم گروهی را برای حمله به اُبی رافع<sup>۱</sup> روانه کرد، عبدالله بن عتیک، شب هنگام درحالی که اُبی رافع در خواب بود، وارد خانه اش شد و او را به قتل رسانید، عبدالله گفت: شمشیرم را در شکمش فرو کردم، تا از پشتش بیرون آمد، فهمیدم که کشته شده است، به طرف درب خانه برگشتم تا به پله ای رسیدم و پایم را روی آن گذاشتم، ولی در آن شب مهتابی، از پله افتادم و ساق پایم شکست، پایم را با عمامه بستم تا این که به همراهان رسیدم و نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بازگشتم و حادثه را برای ایشان بازگو کردم، فرمود: «پایت را دراز کن» پایم را دراز کردم و پیامبر آن را مالش داد، بلا فاصله، به گونه ای بهبود یافت که گویی هرگز دردی احساس نکرده ام.<sup>۲</sup>

### شفای چشم علی بن ابی طالب:

سهل بن سعد روایت می کند که: رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز خیبر فرمود: «فردا این پرچم را به دست کسی می سپارم، که الله متعال پیروزی را بر دست او به ما عطا می کند، الله متعال و پیامبرش را دوست دارد و الله متعال و پیامبرش نیز او را دوست دارند.» روز بعد، همه نزد ایشان حاضر شدند، هرکدام از حاضران، امیدوار بود که پرچم به او داده شود، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «علی بن ابی طالب کجاست؟» عرض کردند: ای رسول خدا، او چشم درد گرفته، فرمود: «دنبالش بفرستید تا بیاید». علی را آوردند. پیغمبر از آب دهانش در چشمش ریخت، وی طوری بهبودی یافت که گویی هرگز چشم درد

۱- ابی رافع، از جمله سر سخت ترین دشمنان رسول الله صلی الله علیه وسلم بود که پس از پیمان شکنی، علیه ایشان به هجو و ناسزاگویی پرداخت.

۲- روایت بخاری



نبوده است. سپس، پرچم را به دست او داد. از رسول الله پرسید: با آنان بجنگم تا مسلمان شوند؟ فرمود: «انْفِذْ عَلَى رَسَلِكِ حَتَّى تَنْزَلَ بِسَاحَتِهِمْ ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ وَاخْبِرْهُمْ بِمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِيهِ، فَوَاللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ»<sup>۱</sup>.

«به آرامی، نزد آنان برو تا به میدان برسی. سپس، آن‌ها را به اسلام دعوت کن و از دستورات خدا با خبر ساز. سوگند به خدا، اگر یکی از آنان بوسیله تو هدایت شود، برایت از شتران سرخ رنگ، بهتر است».

### ساق پای سلمه بن اکوع:

یزید بن ابی عبید می‌گوید: اثر ضربه ای را بر پای سلمه بن اکوع دیدم، گفتم: ای ابا مسلم این اثر چیست؟ گفت: روز جنگ خیبر، ضربه‌ای بر من اصابت کرد و مردم گفتند: سلمه ضربه خورد. نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتم، سه بار از آب دهانش بر آن پاشید و از آن زمان به بعد، هرگز دردی نداشتم.<sup>۲</sup>

### خارج کردن جن از کودک صرعی:

یعلی بن مرّه ثقفی می‌گوید: همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بر چشمه ابی عبور می‌کردیم، زنی بچه‌ی جن زده‌اش را پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم آورد، رسول الله ص بینی کودک را گرفت و فرمود: «اُخْرِجْ فَإِنَّي رَسُولُ اللَّهِ». «ای جن خارج شو، چون من رسول الله هستم» سپس رفتیم. وقتی که از همان مسیر برگشتیم، آن زن را دیدیم. پیامبر درباره‌ی بچه‌اش سؤال کردند و زن در جواب گفت: سوگند به کسی که تو را به حق مبعوث کرده است، بعد از آن چیز مشکوکی از او مشاهده نکرده‌ام.<sup>۳</sup>

۱- روایت متفق علیه بین مسلم و بخاری

۲- روایت بخاری

۳- این روایت، در شرح السنّه و مسند امام احمد (۱۷۲/۴) با سند صحیح آمده است همان‌گونه که در المشکاة (۱۸۸/۳) با تحقیق شیخ ناصرالدین البانی روایت شده است.

### خبر از امور غیب:

از جمله امور غیبی که رسول الله صلی الله علیه وسلم از آن خبر داده‌اند، موارد زیر می‌باشد: الله متعال، نام‌ها، صفات و افعال الله متعال. خبر از فرشتگان و صفات آن‌ها. خبر از جهان جن، بهشت و دوزخ، حوادث گذشته، درمورد آدم، نوح، هود، صالح، ابراهیم، موسی، عیسی و دیگر پیامبران الهی علیهم السلام. اتفاقاتی که در میان اقوام گذشته رخ داده است. صحبت در این خصوص، بسیار است؛ اما نکته اینجاست که چنین مواردی، از مردی بی‌سواد، که نه اهل نوشتن بوده و نه توانایی خواندن داشته و نه با مورخی هم نشین بوده است تا او را از تاریخ ملّت‌ها با خبر کند، وی علاوه بر این که، از چیزهایی خبر می‌دهد که ملّت‌های دیگر از آن اطلاع نداشتند، مطالبی را بیان می‌فرمود که علمای اهل کتاب آن را نزد خود پنهان می‌کردند، بسیاری از دانسته‌های آنان را هم تصحیح نمود. تمامی این موارد، دلیلی بر علم و آگاهی ایشان، از جانب علیم و خبیر مطلق عالم می‌باشد:

﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَقَبَةَ لِلْمُتَّقِينَ ۴۹﴾ [هود: ۴۹]. «این - قصّه و داستان‌های ملّت‌های پیشینی که تو آنان را ندیده‌ای - جزو اخبار غیب است که آن را به تو وحی می‌کنیم. نه تو و نه قوم تو، پیش از این، آن را نمی‌دانستید».

هم‌چنین قرآن در چندین جا، به این اخبار و رخدادها اشاره کرده است، از آن جمله، در ضمن بیان داستان مریم می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَقْلَمُهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ۴۴﴾ [آل عمران: ۴۴]. «این - چیزهائی که گفته شد - از جمله خبرهای غیبی است که آن را به تو وحی می‌کنیم و تو در آن هنگام که قلم‌های خود را - برای قرعه‌کشی به درون آب یا کیسه‌ای و... - می‌افکندند، تا - روشن شود بر طبق قرعه - کدام یک سرپرستی مریم را بر عهده گیرد و بدان هنگام

که میان خود - بر سر سرپرستی او - کشمکش داشتند، حضور نداشتی - و همه این‌ها از راه وحی به تو می‌رسد -».

و در روند داستان موسی علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَتْهُمْ مِّنْ نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ٤٦﴾ [القصص: ٤٦]. «تو در کنار کوه طور نبودی، آن گاه که ما - موسی را برای برگزیدن او به عنوان پیغمبر - ندا دادیم - تا فرمان‌های الهی را بشنوی و هم اینک برای دیگران بیان کنی - ولی - ما این اخبار را به تو می‌رسانیم - به خاطر مرحمتی که پروردگارت نسبت به تو دارد، تا قومی را - با آن‌ها - بیم دهی که پیش از تو بیم دهنده‌ای - از پیغمبران الله متعال - به سوی ایشان نیامده است، شاید مایه عبرت و بیداری آنان گردد».

هم‌چنین از رخدادهای آینده و زمان وقوع آن‌ها، خبر داده است؛ مانند خبر دادن از شهادت سه نفر از فرماندهان سپاه اسلام، در جنگ مؤنه و بدست گرفتن پرچم فرماندهی توسط خالد بن ولید، بعد از شهادت این فرماندهان<sup>۱</sup>.

هم‌چنین وقتی که نجاشی وفات یافت، همان روز از وفاتش خبر داد و نیز مرگ کسری، پادشاه ایران، را در همان روز اعلام کرد.

هم‌چنین از رویدادهای آینده خبر داد. برخی از آن رویدادها، در مدّت زمان کوتاهی به وقوع پیوست؛ برای مثال، قبل از این که غزوه بدر روی دهد، ایشان از کشته شدن کافران خبر دادند. از انس بن مالک، روایت شده است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم به هر کدام از مردم مأموریتی داد و تا رسیدن به چاه‌های بدر راه را ادامه دادند، وقتی که آنجا پیاده شدند رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «این محل کشته شدن فلان و این محل فلان و... است»، و اینجا و آنجا دست روی زمین می‌گذاشت. انس گفت: هیچ کدام از کشته‌های

۱- مشکاة المصابیح (۱/۱۷۲)، به روایت بخاری

کفار، از جایی که رسول الله صلی الله علیه وسلم، تعیین کرده بود، جابجا کشته نشدند.<sup>۱</sup>

از دیگر امور غیبی که رسول الله صلی الله علیه وسلم از آن خبر داد، اموری است که، بعد از وفات شان روی داد. ابو هریره روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِذَا هَلَكَ كِسْرَى فَلَا كِسْرَى بَعْدَهُ، وَإِذَا هَلَكَ قَيْصَرٌ فَلَا قَيْصَرَ بَعْدَهُ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتُنْفِقَنَّ كُنُوزُهُمَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».<sup>۲</sup>

«هرگاه کسری از دنیا برود، بعد از او کسرای دیگری وجود نخواهد داشت، و چون قیصر پادشاه روم مرگش فرا رسد، قیصر دیگری به جای او بر تخت پادشاهی نخواهد نشست، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، گنجینه های شان را در راه الله متعال مصرف خواهی کرد».

این امر به همان صورت که رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر داده بود، اتفاق افتاد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم از امور فراوانی، که در آینده اتفاق افتاد، خبر داد. حذیفه بن یمان می گوید: رسول الله ص در میان ما ایستاد و درمورد تمام آنچه که از آن هنگام، تا وقوع قیامت، اتفاق خواهد افتاد، ما را با خبر ساخت، برخی آن ها حفظ و برخی فراموش کردند و یاران من این ها را می دانند و من برخی را فراموش کرده ام؛ اما وقتی برخی از آن رویدادها، اتفاق می افتد و آن را می بینم، به یادم می آید، همانگونه که انسان چهره ی کسی را از یاد می برد، وقتی که او را می بیند، دوباره او را می شناسد.<sup>۳</sup>

از دیگر پیشگویی های ایشان، خبر از فتنه ها و نشانه های نزدیک شدن قیامت است که در کتاب های حدیث مفصل ذکر شده است.

۱- قبلی، (۱۶۷/۱)، روایت مسلم

۲- روایت بخاری و مسلم و ترمذی، جامع الأصول (۵۹/۱۲)

۳- روایت بخاری و مسلم و ابوداود، جامع الأصول (۵۹/۱۲)

## تنه‌ی درخت از فراقش به ناله افتاد:

در صحیح بخاری و دیگر کتاب‌های حدیث، روایت شده که: «در ابتدای اسلام، رسول الله، برای بیان خطبه‌ی جمعه، در کنار تنه‌ی درخت خرمایی می‌ایستاد، وقتی که برایش منبری ساختند و برای اولین بار، روی آن خطبه بیان فرمود، تنه‌ی درخت خرما به ناله افتاد، به طوری که همه می‌شنیدند، تا این که رسول الله ص بر آن تنه دست کشید». هم‌چنین در روایتی دیگر از بخاری آمده است: «وقتی که منبر گذاشته شد، شنیدیم که همچون شتر شیر ده، تنه‌ی درخت می‌نالید، تا این که رسول الله صلی الله علیه وسلم از منبر پایین آمد و دستش را روی آن گذاشت و دیگر ساکت شد»<sup>۱</sup>.

## خم شدن درخت و سلام کردن و سخن گفتنش با رسول الله صلی الله علیه وسلم:

از جابر روایت است که: همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌رفتیم، تا به دره‌ی وسیعی رسیدیم، رسول الله ص، برای قضای حاجت رفت، ولی چیزی نیافت که پشت آن مخفی شود. در کنار دره، دو درخت را دید، پیش رفت و شاخه‌ی یکی از آن‌ها را گرفت و فرمود: «انقادی علیّ باذن الله». «به فرمان الله متعال، به فرمان من دریا» سپس مانند شتری رام، با ایشان همراهی کرد. سپس با دست شاخه درخت دیگر را گرفت و فرمود: «انقادی علیّ باذن الله». «به فرمان الله متعال، به فرمان من دریا». در بین هردو قرار گرفت و فرمود: «به فرمان الله متعال، بر روی من خم شوید و با هم بیبوندید»، پس با هم پیوستند، راوی می‌گوید: نشسته بودم و با خود فکر می‌کردم به طرفی برگشتم، وقتی سرم

۱- جامع الأصول (۶۸/۱۲)

۲- معجزات المصطفی، ص (۸۶)

را برگردانیدم، دیدم رسول الله صلی الله علیه وسلم، به سوی ما برمی‌گردد و درخت‌ها از هم جدا شدند و هر کدام روی ساقه‌ی خود ایستاد.<sup>۱</sup>

از یعلی بن مرّه ثقفی روایت است که گفت: «همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌رفتیم تا این که در مکانی توقف کردیم. رسول الله خوابید. درختی آمد، زمین را شکافت و خم شد و پیامبر را پوشاند، سپس به جایش برگشت. وقتی که پیامبر از خواب بیدار شد، ماجرا را به عرض ایشان رساندم، فرمود: این درختی است که از پروردگار اجازه گرفت که به پیامبر خدا، سلام کند و الله متعال هم به او اجازه داد».<sup>۲</sup>

انس بن مالک می‌فرماید: جبرئیل، در حالیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم غمگین نشسته بود و اهل مکه او را خون آلود کرده بودند، نزد ایشان آمد، عرض کرد: ای رسول خدا، آیا می‌خواهی نشانه و معجزه‌ای را به تو نشان دهم؟ فرمود: بله. به درختی که در پشت سرش قرار داشت، نگاه کرد و گفت: این درخت را صدا کن تا بیاید. رسول الله آن را فراخواند، درخت آمد و جلو ایشان ایستاد. گفت: به او دستور بده، برگردد. به درخت دستور داد که برگردد، اطاعت کرد و برگشت. رسول الله فرمود: «حسبی حسبی» «کافی است کافی است».<sup>۳</sup>

همچنین از ابن عباس روایت است که فرمود: یک عرب بادیه نشین نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: چگونه بدانم که تو پیامبر هستی؟ فرمود: «اگر این خوشه خرما را به اینجا فراخوانم، گواهی می‌دهد که من فرستاده خدا هستم» سپس از خوشه خواست از درخت خرما پایین بیاید. پایین

۱- روایت مسلم

۲- در شرح السنّه روایت شده است و امام احمد هم روایت کرده و سند آن ضعیف است، امّا از حدیث جابر که دارمی (۱۰/۱) روایت کرده، شاهد دارد، پس داستان صحیح است، همان گونه که شیخ البانی در حاشیه خویش بر المشکاة (۱۸۸/۳) گفته است.

۳- دارمی روایت کرده و سند آن صحیح است همان گونه که در المشکاة (۱۸۸/۳) آمده است.

آمد و در جلو ایشان افتاد، بعد فرمود: برگرد. به جای خود برگشت و مرد بادیه نشین ایمان آورد.<sup>۱</sup>

حق بن عبدالرحمن گفت: از پدرم شنیدم که می گفت: از مسروق پرسیدم: آن شیئی که جن ها قرآن را از رسول الله صلی الله علیه وسلم می شنیدند، چه کسی رسول الله را از وجود جنّ با خبر کرد؟ گفت: پدرت — یعنی عبدالله بن مسعود — به من گفت: درختی در آنجا بود که ایشان را از وجود جن مطلع ساخت.<sup>۲</sup>

از ابن عمر روایت است که فرمود: در یکی از سفرهایی که در خدمت رسول الله بودیم، مردی بادیه نشین به طرف ما آمد، وقتی نزدیک شد، رسول الله فرمود: «آیا گواهی می دهی که هیچ معبودی جز ذات الله متعال موجود نیست و شریک ندارد و محمد بنده و فرستاده ی اوست؟» مرد گفت: چه کسی به آن چه گفתי گواهی می دهد؟ آن حضرت فرمود: این درخت «سلمه». سپس رسول الله درختی که در کنار دره بود، را فراخواند. آن درخت کشان کشان زمین را می شکافت و جلو می آمد تا در مقابل رسول الله ایستاد. رسول الله سه مرتبه از او درخواست شهادت نمود، درخت هم شهادت داد، سپس به جایش برگشت.<sup>۳</sup>

### سلام کردن سنگ:

جابر بن سمره گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنِّي لِأَعْرِفُ حَجْرًا بِمَكَّةَ كَانَ يَسْلُمُ عَلَيَّ قَبْلَ أَنْ أُبْعَثَ إِنِّي لِأَعْرِفُهُ الْآنَ».<sup>۴</sup>

«من سنگی را می شناسم، در مکه، که قبل از این که به پیامبری بر گزیده شوم، به من سلام می کرد و اکنون هم آن را می شناسم».

۱- ترمذی آن را روایت و تصحیح نموده است.

۲- روایت متفق علیه بخاری و مسلم

۳- دارمی آن را روایت کرده و سند آن صحیح است. همان گونه که ناصر الدین البانی در تحقیق خود بر مشکاة المصابیح (۱۸۹/۳) بیان کرده است.

۴- روایت ترمذی و مسلم

## شکایت شتر در پیشگاه او

یعلی بن مرّه ثقفی روایت می‌کند: «ما جمعی از اصحاب همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم راه می‌رفتیم، که با یک شتر آبکش برخوردیم، وقتی که رسول الله صلی الله علیه وسلم را دید، غرغر کرد و از ته گلویش صدا درآورد و گردنش را خم کرد، رسول الله صلی الله علیه وسلم در کنار شتر توقف کرد و فرمود: صاحب این شتر کیست؟ وقتی آمد فرمود: «این شتر را به من بفروش» عرض کرد: ای رسول خدا، به تو هدیه می‌دهم، ولی نمی‌فروشم؛ چون این شتر از آن خانواده‌ای است، که غیر از آن وسیله‌ی امرار معاش دیگری ندارند.

حال که این را گفתי، این را هم بدان، که او از کار زیاد و کمبود علف و خوراک شکایت دارد، پس با او به نیکی رفتار کنید.<sup>۱</sup>

عبد الله بن جعفر می‌گوید: روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا پشت سر خود، بر مرکبش سوار کرد و پنهانی سخنی به من گفت که هرگز با کسی در میان نمی‌گذارم و چیزی که برای رسول الله صلی الله علیه وسلم برای پوشاندن خویش در هنگام قضای حاجت، بیش از هر چیز محبوب‌تر و خوشایندتر بود، دیوار یا انبوه درختان خرما بود. روزی به پشت دیوار باغ یکی از انصار، مدینه وارد شد. شتری در آن جا بود و همین که رسول الله صلی الله علیه وسلم را دید، اشک از چشمانش سرازیر شد و با صدایی ضعیف طلب شفقت و همدردی کرد، رسول الله صلی الله علیه وسلم به او نزدیک شد و پشتش را از گردن تا کوهان، دست کشید، تا این که شتر آرام گرفت، سپس فرمود: این شتر مال کیست؟ جوانی از انصار آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، مال من است. فرمود: «چرا در مورد این زبان بسته که الله متعال آن را به ملک و مال تو درآورده است، از الله متعال

۱- در شرح السنّه روایت شده است و نیز امام احمد روایت کرده و سندش ضعیف است اما شاهی از حدیث جابر دارد که دارمی (۱۰/۱) روایت کرده است، پس داستان صحیح است همان‌گونه که آلبانی در المشکاة (۱۸۸/۳) فرموده است.





نمی‌ترسی؟ او نزد من شکایت می‌کند که او را گرسنه نگه می‌داری و بیش از حدّ توانش، از او کار می‌کشی»<sup>۱</sup>.



## تفسیر و ترجمه آیات (۴۴-۴۶) سوره‌ی فصّلت «تثبیت عربی بودن قرآن».

---

۱- این حدیث را ابوداود و حاکم و امام احمد و ابن عساکر روایت کرده‌اند و سند آن صحیح است و بر شرط مسلم است، ر.ک: آلبانی، الاحادیث الصحیحه ۲۸/۱

**مقصد آیات (۴۴-۴۶):** «التأکید علی عروبة القرآن الکریم»، (تثبیت عربی بودن قرآن).

**سبب نزول:** ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده است: قریش می گفت: چرا قرآن هم به زبان عربی و هم به زبان های دیگری نازل نشد، به همین سبب خدا ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ...﴾ [در ﴿تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ﴾ (فیل: ۴) سنگ و گل فارسی است که معرب شده - سجّل].

ابن جریر می گوید: بنابراین سبب نزول آیه «اعجمی» بدون همزه استفهام است.<sup>۱</sup>

### ترجمه آیات (۴۴-۴۶):

﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادُونَ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ (۴۴) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ (۴۵) مَّنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ (۴۶)﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا﴾: قرآن به زبان عجم چنانچه پیشنهاد می کنند.
- ﴿لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ﴾: چرا این قرآن به زبانی که ما شناسستیم بیان نشد.

۱- طبری ۳۰۵۸۱ این مرسل است.

- ﴿عَجَمِيَّ وَعَرَبِيَّ﴾: آیا کتابی که به زبان عجم است به پیامبری که عرب است نازل شد.

- ﴿فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ﴾: در گوش‌های ایشان کُری است که مانع شنیدن قرآن می‌شود.

- ﴿مُرِيبٌ﴾: شک و اضطراب‌آور.

ترجمه:

- به تو چیزی گفته نمی‌شود جز آنچه به پیامبران پیش از تو گفته شده است، بی گمات پروردگارت هم آموزش و هم کیفری دردناک دارد. (۴۳)

- و اگر آن را قرآنی به غیر زبان عربی قرار می‌دادیم حتماً می‌گفتند: چرا آیه هایش تفصیل (و روشن) نشده اند؟ آیا (قرآن) به زبان غیر عربی (نازل می‌شود) و (پیامبر یک مرد) عربی (می‌باشد)؟ بگو: قرآن برای مؤمنان مایهٔ راهنمایی و بهبودی است و کسانی که ایمان نمی‌آورند در گوش هایشان سنگینی است و آن (قرآن) بر آنان مایهٔ بی بصیرتی است. اینان از دور ندا داده می‌شوند. (۴۴)

- و به راستی به موسی کتاب (آسمانی) دادیم آنگاه در آن اختلاف شد، و اگر سخن پروردگارت از پیش بر این نرفته بود همانا درمیان ایشان داوری می‌گردید و آنان از آن (قرآن) در شکی قوی هستند. (۴۵)

- هرکس کار نیکی انجام دهد به سود خود اوست و هرکس کار بدی بکند به زیان خود می‌کند و پروردگارت در حق بندگان ستمکار نیست. (۴۶)

تفسیر مختصر آیات (۴۴-۴۶):

﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعَجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ

**عَلَيْهِمْ عَمَىٰ أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ ﴿فصلت: ۴۴﴾:** و اگر این قرآن را به زبانی غیر از زبان عربی نازل کرده بودیم به طور قطع کافران از میان آنها می گفتند: چرا آیاتش به روشنی بیان نشده تا آنها را بفهمیم، آیا قرآن، غیر عربی و کسیکه آن را آورده عربی است؟ **ای رسول** به اینها بگو: قرآن برای کسانی که به الله ایمان آورده اند و رسولانش را تصدیق کرده اند هدایتی از گمراهی و شفای جهل و آثار جهل که در سینه ها وجود دارد است، و کسانی که به الله ایمان نمی آورند در گوش هایشان سنگینی است، و قرآن برای آنها مبهم و غیر قابل فهم است. اینها که صفات مذکور را دارند مانند کسانی هستند که از مکان دور صدا زده میشوند، پس چگونه می توانند صدای منادی را بشنوند!

**﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ**

**لَقَضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ﴾ [فصلت: ۴۵]:** و به تحقیق که به موسی علیه السلام تورات را دادیم و در آن اختلاف واقع شد؛ برخی از آنها به آن ایمان آوردند، و برخی از آنها به آن کفر ورزیدند، و اگر وعده ای از جانب الله نبود مبنی بر اینکه در روز قیامت میان بندگان در آنچه در آن با هم اختلاف دارند داوری می کند به طور قطع میان اختلاف کنندگان در تورات حکم میکرد، و راستگو و یاهو گو را مشخص می ساخت، آنگاه راستگو را گرامی میداشت و یاهو گو را خوار می ساخت، و به راستی که کافران درباره قرآن به شکی سخت گرفتار هستند.

**﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ﴾**

**[فصلت: ۴۶]:** هرکس عمل صالحی انجام دهد سود عمل او به خودش بازمی گردد، زیرا عمل صالح هیچ کسی به الله سود نمی رساند، و هرکس عمل بدی مرتکب شود زیان آن به خودش بازمی گردد، زیرا نافرمانی هیچ یک از

مخلوقات الله به او تعالى زيانی نمی رساند، و به زودی هر کس را به آنچه که استحقاقش را دارد جزا خواهد داد، و **ای رسول** پروردگارت نسبت به بندگان خویش ستمکار نیست، و هرگز از نیکی های شان نخواهد کاست، و بر بدی هایشان نخواهد افزود.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۴۴-۴۶):

﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ﴾: ﴿قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ﴾: الله تعالى فرمود قرآن مایهی هدایت و شفا از شک و تردید و بیماری است برای هر کسی که به آن ایمان آورد.<sup>۲</sup>

﴿قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ﴾: همواره قرآن داروی دل ها و درمان غفلت ها و مرهم سرخوردگی ها و شکستگی ها و غم های ما خواهد ماند. درمان دردهایی که می گفتند: دارویی ندارد!<sup>۳</sup>

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ﴾: می فرماید: گروه بدکارِ آنان در آنچه در مورد قرآن می گویند در شک و تردید هستند. ﴿مُرِيبٍ﴾: سخن شان در

۱-المختصر فی تفسیر، ص: ۱۳۴۱.

۲- قرطبی: (۴۳۱/۱۸).

۳- عبدالعزیز الشری.

مورد قرآن آنان را به تردید می اندازد؛ زیرا بدون دلیل و از روی گمان این سخن را به زبان آوردند.<sup>۱</sup>

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ﴾:

چه بزرگ است عدل پروردگار... نتیجه‌ی هر کار در روز قیامت به خود شخص برمی گردد، بنابراین تقصیر را به گردن دیگران مینداز.<sup>۲</sup>

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ﴾: اگر نسبت به عبادت و نیکوکاری احساس خستگی کردی این آیه را به یاد آور و با آن همت بیندوز؛ تو اولین کسی هستی که از کار نیکت سود می‌بری.<sup>۳</sup>

از منظر قرآن هر عمل نیکی که انسان انجام می دهد به خود او برخواهد گشت.<sup>۴</sup> [مراجعه کنید به این آیات: زمر: ۴۱، فصلت: ۴۶، فاطر: ۱۸، نمل: ۴۰، عنکبوت: ۶]

بدان که طبق آیات قرآن خدا را صد نام و صفاتست که الله معنای همان ذاتی است که مستجمع جمیع آن صفات است و ایمان به الله یعنی به ذاتی که دارای تمام آن صفات است چه عالم و چه قادر و چه عادل و چه اینها. پس کسی که ایمان به الله دارد ایمان به تمام صفات کمال او دارد و اگر بخواهیم صفات او را در شماره اصول دین بیاوریم اصول دین صد عدد می‌شود یکی می‌گوید خدا عادل است. دیگری می‌گوید خدا عالم است دیگری می‌گوید خدا قادر است و هکذا.

پس آنکه عادل را در شماره اصول آورده متوجه این نکات نبوده. اینان می‌گویند چون اشاعره خدا را ظالم دانسته‌اند ما عدل را در مقابل آنان آورده‌ایم؟

۱- طبری: (۴۸۷/۲۱).

۲- دکتر: عبدالمحسن المطیری.

۳- عمر باضاوی.

۴) تدبرهای قرآنی، ص: ۱۸۸.

باید گفت: اولاً اشاعره هر چه گفته‌اند مربوط به خدا و رسول خدا ﷺ نیست. باید دانست که اصول دین قبل از آمدن اشاعره چه بوده نه آنکه به واسطه دسته‌بندی و ایجاد فرقه بر اصول دین خدا بیفزائیم. زیرا قرآن می‌گوید: ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ [فصلت: ۴۶]. «و پروردگارت هرگز به بندگان ستم روا نمی‌دارد».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾ [النساء: ۴۰]. «خداوند (حتی) به اندازه سنگینی ذره‌ای ستم نمی‌کند».

و نیز فرموده: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ الْنَّاسَ شَيْئًا﴾ [یونس: ۴۴]. «و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند».

و می‌فرماید: ﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ [الکهف: ۴۹]. «پروردگارت به احدی ستم نمی‌کند».

ثالثاً، اگر هر دسته و فرقه بیایند چیزی بگویند و ما برای رد آنان چیزی به اصول بیفزائیم اصول دین از صد تجاوز می‌کند مثلاً عده‌ای از فلاسفه گفته‌اند خدا عالم به جزئیات نیست پس باید یکی از اصول را علم خدا به جزئیات بدانیم. عده دیگر از علماء و فلاسفه قائل شده‌اند به «الواحد لا یصدر منه إلا الواحد» و می‌گویند خدا یک چیز بیشتر خلق نکرده، ما باید یکی از اصول را «الله خالق کل شیء» قرار دهیم و یا عده‌ای از فلاسفه خدا را فاعل مختار نمی‌دانند و ما باید یکی از اصول را: ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ﴾ قرار دهیم و هکذا.

بنابراین هر کس هر چه گفت نمی‌توان اصول اسلام را کم و زیاد نمود بنام مذهب و یا غیر مذهب. زیرا خدا و رسول او راضی نیست چیزی را کم و زیاد کنند بلکه اصول دین خدا کامل است. و احتیاج به زیاد و کم کردن نیست.



### فوائد آیات (۴۴-۴۶):

۱. خدای - عز وجل - قرآن را به زبان عربی فصیح نازل کرده است به این معنا که الفاظ و معانی و اسلوب های قرآن بر اساس زبان عربی است.
۲. قرآن مجید تمام بنی نوع بشر را مورد خطاب قرار می دهد اما همانطور که قطعه های مختلف زمین به اعتبار صلاحیت و نیازمندیشان به آب و استفاده از آن متفاوت می باشند یا همانطور که تأثیر بهترین غذا در معده های مختلف متفاوت است قرآن مجید نیز گرچه بطور یکسان بشر را خطاب می کند اما صلاحیت پذیرش و استفاده و بهره گیری از آن در افراد متفاوت است.
۳. در نفس بشری خیر و شر وجود دارد. تو از آن همانی که در تو غالب شود. الله تعالی می فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾ [فصلت: ۴۶] (هر که کار شایسته کند به سود خود اوست و هر که بدی کند به زیان خود اوست).<sup>۱</sup>







## تفسیر وترجمہ آیات (۴۷-۴۸) سورہی فصاحت

«اختصاص علم قیامت به الله تعالی وپایان یافتن شرک هنگام قیامت».

**مقصد آیات (۴۷-۴۸):** « اختصاص علم الساعة بالله تعالى و انتهاء أسطورة الشرک فيها»، (اختصاص علم قیامت به الله تعالى و پایان یافتن شرک هنگام قیامت).

**ربط و مناسبت:** بعد از اینکه الله عزوجل کافران را تهدید نمود که هر فردی پاداش عمل خود را در روز قیامت می بیند، در اینجا مبرهن ساخت علم زمان وقوع رستاخیز ویژه ی پروردگار است.

### ترجمه آیات (۴۷-۴۸):

﴿إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِيَ قَالُوا آذْنَاكَ مَا مِمَّا مِنْ شَهِيدٍ (۴۷) وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظُنُّوا مَا لَهُمْ مِنَ مَحْيَىٰ (۴۸)﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿أَكْمَامِهَا﴾: پوسته اش.
- ﴿آذْنَاكَ﴾: تو را خبر دادیم و آگاه ساختیم.
- ﴿ظَنُّوا﴾: یقین دانستن.
- ﴿مَحْيَى﴾: جای فرار و گریز از عذاب.

### ترجمه:

- آگاهی از وقوع (زمان) قیامت به خدا باز می گردد، و هیچ میوه ای از غلاف خود بیرون نمی آید و هیچ ماده ای باردار نمی گردد و وضع حمل نمی کند مگر با علم و اطلاع او، و روزی که آنان را ندا می دهد: شرکا (بی که برای من (می پنداشتید) کجایند؟ می گویند: به تو خبر دادیم که از ما کسی گواهی نمی دهد. (۴۷)

و آنچه را که از پیش به نیایش می خواندند از دیدشان ناپدید می شود و یقین پیدا می کنند که هیچ راه رهایی ندارند. (۴۸)

### تفسیر مختصر آیات (۴۷-۴۸):

﴿إِلَيْهِ يَرْدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أَنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِيَ قَالُوا أَدْنَاكَ مَا مَنَا مِنْ شَهِيدٍ﴾: دانش قیامت فقط به الله بازگردانده می شود؛ زیرا فقط او میداند

که چه زمانی رخ میدهد، و غیر او از این امر آگاه نیست. و جز به علم او تعالی هیچ میوه ای از غلافش بیرون نمی آید، و هیچ ماده ای بار بر نمی دارد و بار نمی گذارد. و ذره ای از این امر از دستش نمی رود، و روزی که الله مشرکان را که همراه او بتها را عبادت می کردند، از روی توبیخ به خاطر عبادت بتها، این گونه ندا می دهد: شریکان من که ادعا می کردید شریکانم هستید کجایند؟ مشرکان می گویند: در برابر تو اعتراف کردیم، که اکنون هیچ یک از ما نیست که گواهی دهد تو شریکی داری.

﴿وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَّحِيصٍ﴾: و

بتهای ادعایی آنها از نظرشان پنهان میشوند، و یقین میکنند که هیچ راه فرار و گریزی از عذاب الله ندارند.<sup>۱</sup>

### فوائد آیات (۴۷-۴۸):

۱. در روز قیامت، معبودانی که جای الله خوانده می شدند از کسانی که آنان را به فریاد می طلبیدند جدا می شوند و عابد و معبود از یکدیگر اعلام بیزاری می کند.

۱-المختصر فی تفسیر، ص: ۱۴۴۳.

۲. در این آیات، از گستردگی علم و آگاهی خداوند و مختص بودن علم قیامت به او خبر داده شده است و این که کسی از آن آگاه نیست.

۳. در روز رستاخیز، عقاید و اعمال مشرکان که عمری را در پرستش غیرخداوند گذرانده و گمان بردند به آنها فایده می رساند و عذاب را از آنها دور می نماید و برایشان نزد خدا شفاعت می کند، از دست می دهند و اثری از آن می بینند. پس تلاش آنها ناکام گردد و گمانشان پوچ شود و شریکانی که برای خدا مقرر می کردند برایشان کاری نمی کنند.





تفسیر وترجمہ آیات (۴۹-۵۱) سورہی فصلت  
«دگرگونی احوال انسان».

**مقصد آیات (۴۹-۵۱):** «تبدل احوال الإنسان وتغير أطواره»، (دگرگونی احوال انسان).

**ربط و مناسبت:** نخست الله عزوجل دگرگونی احوال کفار؛ آنانی که در دنیا بر کفر و شرک خویش مُصر بودند، سپس در آخرت از شریکانی که با الله قرار می دادند بیزاری جستند، را بیان نموده، در تعقیب آن احوال انسان در تمام اوقات، تفسیر مناهج و روش های او مبنی بر اینکه اگر به مال و مقامی رسید تکبر می ورزد، و اگر به سختی و بیماری ای مبتلا شد نومید می گردد را توضیح داد.

**ترجمه آیات (۴۹-۵۱):**

﴿لَا يَسْمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ- فَيُيُوسُ قَنُوطُ﴾ (۴۹)  
وَلَكِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتهُ لِيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْخُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۵۰) وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ ﴿۵۱﴾.

### معنی کلمات:

- ﴿لَا يَسْمُ الْإِنْسَانُ﴾: انسان مانده نمی شود.
- ﴿دُعَاءِ الْخَيْرِ﴾: طلب عافیت و فراوانی نعمت.
- ﴿فَيُيُوسُ قَنُوطُ﴾: از فضل و رحمت خدا نومید است.
- ﴿هَذَا لِي﴾: این حق من است من به لیاقت خود سزاوارش هستم.
- ﴿عَذَابٍ غَلِيظٍ﴾: عذاب شدید و دایمی.
- ﴿نَأَىٰ بِجَانِبِهِ﴾: با تکبر از شکر و سپاس دوری گیرند.
- ﴿دُعَاءٍ عَرِيضٍ﴾: دعای بسیار و مداوم.

ترجمه:

- انسان از طلب خیر خسته نمی شود، و اگر گزندی به او برسد مأیوس و ناامید است. (۴۹)

- و اگر پس از رنجی که به او رسیده است از سوی خود رحمتی به او بچشانیم قطعاً خواهد گفت: این حق من است و گمان نمی برم قیامت برپا شود و اگر (به فرض اینکه) به سوی پروردگارم بازگردانده شوم، حتماً در پیشگاه او دارای مقام و منزلت خوبی هستم. پس بی گمان کافران را به آنچه کرده اند خبر خواهیم داد و حتماً عذاب سخت و زیادی را به ایشان می چشانیم. (۵۰)

- هنگامیکه ما به انسان نعمت دهیم روی گردان می شود و تکبر می ورزد و هرگاه رنج و بلایی به او برسد بسیار دعا می کند. (۵۱)

### تفسیر مختصر آیات (۴۹-۵۱):

**﴿لَا يَسْتُمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ- فَيُئْسُ قَنُوطٌ﴾**

**[فصلت: ۴۹]:** انسان از درخواست سلامتی و مال و فرزند و سایر نعمتها خسته میشود، و اگر فقر یا بیماری و آسیبی دیگر به او برسد از رحمت الله بسیار مأیوس و نومید می گردد.

**﴿وَلَئِنْ أَدْقَنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَّسَتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ﴾ [فصلت: ۵۰]:** و اگر سلامتی

و ثروت و بهبودی از مصیبت و بیماری ای که به او رسیده است به او بچشانیم به طور قطع خواهد گفت: این از آن من است؛ چون شایسته و سزاوارش هستم، و گمان نمیکنم که قیامت برپا شود، و به فرض اگر قیامت برپا شود نزد الله صاحب ثروت و مال خواهم بود، و همانگونه که به سبب استحقاقم در دنیا بر من نعمت ارزانی داشت در آخرت بر من نعمت می بخشد، و به طور قطع کسانی

را که به الله کفر ورزیده اند از کفر و گناہانی که انجام داده اند باخبر خواهیم ساخت، و به طور قطع عذابی را که به نہایت سختی رسیده است به آنها خواهیم چشاند.

﴿وَإِذَا أُنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ

**عَرِيضٍ﴾ [فصلت: ۵۱]:** و ہر گاہ سلامتی و بہبودی و نعمتی دیگر بہ انسان بخشیم از یاد و طاعت الله غافل میشود، و متکبرانہ روی می گردانند، و ہر گاہ بیماری و فقر و مانند آن بہ او رسد بسیار بہ سوی الله دعا می کند، و از آسیبی کہ بہ او رسیدہ بہ سوی الله شکوہ و گلایہ میکند تا آسیب را از او برطرف سازد؛ یعنی نہ وقتی پروردگارش بر او نعمت بخشد از او سپاسگزاری میکند، و نہ در برابر مصیبت او آنگاہ کہ او را گرفتار سازد شکیبایی می کند.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۴۹-۵۱):

﴿لَا يَسْتَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَتَوْسَّ قَنُوطٌ\* وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْخُسْرَىٰ﴾: دو مورد از ناپسندترین

صفات انسان بیان شد: اگر شری بہ او برسد نومید می شود و زانوی غم بہ بغل می گیرد، اما ہر گاہ خیری بہ او برسد فراموش می کند کہ الله بہ او نعمت بخشده وبہ او احسان کردہ است، پس تکبر می ورزد و گمان می کند کہ مستحق این خیر بودہ است؛ بہ علاوہ، رستاخیز را تکذیب می کند و می گوید: گمان نکنم کہ قیامت برپا شود، سپس فراتر می شود و چنین گمان می کند کہ

۱- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۳۳۴.



اگر پس از مرگ دوباره زنده شود بهتر از آن را نزد الله خواهد داشت. بنابراین این جهل و غرور، بی حد و مرز است.<sup>۱</sup>

مجاهد، در تفسیر: ﴿هَذَا لِي﴾ می گوید: یعنی این، در مقابل عمل و شایستگی من می باشد.

طبق تفسیر مجاهد یعنی اینکه این مالها از آن خودم می باشد و از طرف الله عزوجل نیستند. یا اینکه از طرف الله می باشند ولی بخاطر شایستگی ای که در من بوده، مستحق آنها شده ام پس هر دو صورت، مردود می باشند زیرا بیانگر غرور کسی است که چنین می پندارد. هم آنکه نعمتها را از آن خود می داند و آنها را به خدا نسبت نمی دهد و هم آنکه نعمتها را به خدا اختصاص می دهد ولی خود را بخاطر شایستگی هائی، مستحق آنها می داند.<sup>۲</sup>

**﴿وَلَنِّ أَدْقَنَاهُ رَحْمَةً مِّنَ بَعْدِ صَرَءَ مَسْتَهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَنِّ رَجَعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ﴾:** یکی از عوامل ایجاد خوف اندیشیدن بنده در گناهان خود است. این که او آن را فراموش کرده، ولی الله آنها را برشمرده و ثبت کرده و به او نشان می دهد و از او بازخواست می کند، نه گناه کوچک وانهاده است و نه گناه بزرگ را، بلکه همه را آورده است این که الله ممکن است در سرای فانی نعمتهایی به او بدهد به صورت تدریجی - هر چند نافرمان باشد - تا بیشتر در نافرمانی بیفتد، او گمان می کند الله از او راضی است، می گوید: اگر خشنود نبود به من نعمت ارزانی نمی داشت.

۱- بدائع التفسیر، ابن قیم: (۴۲۰/۲).

۲- غایة المرید، ص: ۴۵.

﴿وَإِذَا أُنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ﴾

**عَرِيضٍ:** ﴿ذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ﴾: یعنی: بسیار زیاد دعا می کند؛ چون صبر ندارد؛ یعنی انسان در سختی صبر نمی کند و در آسایش شکر نمی گذارد مگر کسی که الله او را هدایت کند و بر او منت بخشد.<sup>۱</sup>

برای آموزش رعایت ادب در برابر الله، رساندن شر را به الله نسبت نداد؛ چنانکه ابراهیم علیه السلام گفت: ﴿الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ (۷۸) وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ (۷۹) وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (۸۰)﴾ [الشعراء: ۷۸ - ۸۰]. «خدایی که مرا آفرید مرا به راه راست رهبری فرماید و او خدایی است که خوراک و آب به من دهد و هرگاه بیمار شوم مرا بهبود بخشد». اما نگفت: «و إذا أمرضني؛ هنگامی که الله مرا بیمار کند». سر این امر در آن است که: خیر و نعمت ها در اصل خلقت و آفرینش انسان، در تسخیر او هستند و بیشتر اوقات برایش حاصل می شوند و این امر، یکی از مظاهر بقای حیات بشریت است. اما بیشتر شر و آسیب ها به سبب عملکرد نامناسب خود انسان و انجام کارهایی که شرایع و حکما از آن نهی می کنند به او می رسد و اغلب از روی علم و گستاخی، آسیب می بیند.<sup>۲</sup>

آیات در همین مفهوم بسیارند که به روشنی بیان گر مذمت و نکوهش کسی هستند که جز در حالت سختی و مشکلات خداوند را به یاد ندارد، اما در حالت آسایش و رفاهش از یاد و ذکر خدا روی برگردانده و چشم پوشیده و به سرگرمی و غفلت پرداخته و به خداوند متعال روی نمی آورد.

۱- تیسیر الکريم الرحمن، ص: ۷۵۲.

۲- التحرير والتوير: (۱۵/۲۵).

به همین خاطر بر فرد مسلمان واجب است که در همه حال در آسانی و سختی، و در رفاه و تنگدستی، و در ثروتمندی و فقر، و در تندرستی و بیماری به خداوند روی آورد، کسی که در آسایش خدا را بشناسد خداوند نیز در سختی او را می‌شناسد و آن گاه یار و یاور و محافظ و حامی او می‌شود.

به همین خاطر چنانکه از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت شده پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «در آسایش خدا را بشناس تا او نیز در سختی تو را بشناسد»<sup>۱</sup>.  
ابن رجب رحمه الله در کتابی که آن را به شرح این حدیث اختصاص داده می‌گوید:

«مفهوم این حدیث این است که هرگاه آدمی از خداوند پروا نموده و حدودش را حفظ کرده و حقوقش را در حال آسایش و تندرستی و رفاه رعایت نماید با این کار خود را به خدا معرفی می‌کند و میان‌شان شناختی پدید می‌آید. در نتیجه پروردگارش در حالت سختی و تنگنای شخصی او را می‌شناسد و در خوشی عملش را می‌پذیرد و با این شناخت او را از سختی‌ها نجات می‌دهد... و این آشنایی مخصوص همان است که در حدیث قدسی از آن یاد شده است «و بنده‌ام هم‌چنان از طریق [افزودن] نوافل [بر فرایض] به من نزدیک‌تر می‌شود تا آن گاه که محبوب من می‌گردد - تا آن جا که می‌فرماید- و هر گاه از من درخواست چیزی نماید، حتماً آن را به او عطا می‌کنم و هرگاه به من پناه بیاورد، حتماً به او پناه می‌دهم»<sup>۲</sup>. سپس از ضحاک بن قیس نقل کرده که او گفته: «خداوند را در راحتی یاد کنید تا او نیز شما را در سختی یاد کند همانا یونس علیه السلام خداوند را یاد می‌نمود، پس آن گاه که در شکم ماهی قرار گرفت خداوند فرمود: ﴿قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا ۚ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ۚ ۱۴۳ لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ ۚ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ

۱- المسند (۳۰۷/۱)، و علامه آل‌بانی در صحیح الجامع (شماره: ۲۹۶۱) آن را صحیح دانسته است.

۲- صحیح بخاری (شماره: ۶۵۰۲).

۳- نور الاقتباس اثر ابن رجب (ص: ۴۳).

﴿ ۱۴۴ ﴾ [الصافات: ۱۴۳-۱۴۴]. «پس اگر نه آن است که او از نیایشگران بود به

یقین در شکمش تا روزی که [مردم] برانگیخته می‌شوند، باقی می‌ماند».

[در مقابل] فرعون طغیان‌گر بود و یاد و ذکر خدا را فراموش کرد وقتی که در ورطه‌ی غرق شدن افتاد گفت: ایمان آوردم، خداوند فرمود: ﴿ءَالْتَنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ۹۱﴾ [یونس: ۹۱]. «آیا اکنون؟ حال آن که پیش از این نافرمانی کردی و از تباهکاران بودی».

پس کسی که در حالت آسایش خود را به خدا معرفی نکند حق ندارد که نه در دنیا و نه در آخرت، در سختی و تنگنا او را بشناسد.

شخصی به ابودرداء گفت: «مرا پندی ده، ابودرداء گفت: خداوند را در خوشی یاد کن او نیز در ناخوشی تو را یاد می‌کند»<sup>۱</sup>.

همچنین از او نقل است که گفت: «خدا را در روز خوشی به فریاد بخوان به امید آن که در روز سختی به فریادت برسد»<sup>۲</sup>.

از جمله روش‌های شناساندن خود به خداوند در خوشی و آسایش این است که آدمی در حال خوشی و رفاه بکوشد که خود را به خدا نزدیک کرده و خشنودی‌اش را به دست آورد و کارهای نیکویی را که سبب نزدیکی به او می‌شود بسیار انجام دهد؛ کارهایی همچون خوبی نمودن، انجام صله‌ی رحم، دادن صدقه و احسان، انجام امر به معروف و نهی از منکر، و دیگر صورت‌های نیکی و راه‌های خیر. «داستان سه نفری که وارد غار شدند و سنگی بزرگ در غار را بست شاهی بر این موضوع است، خداوند در غار را به خاطر دعای آنان گشود چون آنان کارهای نیک خالصانه‌ای همچون نیکی کردن به پدر و مادر،

۱- حلیه‌الاولیاء (۲۰۹/۱).

۲- المصنف اثر عبدالرزاق (۱۸۰/۱۱)، و شعب‌الایمان اثر بیهقی (۵۲/۲)، و بنگر به: جامع‌العلوم و الحکم

(۴۷۶/۱، ۴۷۵).

دوری از زنا، و نگهداری از امانتی که پنهان بود را در آسایش و رفاه انجام داده بودند»<sup>۱</sup>.

حدیث این سه نفر مشهور است که امام بخاری در جاهای متعددی از صحیح‌اش آن را آورده است و امام مسلم و دیگر ائمه نیز آن را نقل کرده‌اند، لفظ حدیث در باب: حدیث غار، از کتاب: احادیث انبیاء، از صحیح بخاری به نقل از ابن عمر رضی الله عنهما این چنین روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در حالی که سه نفر از امت‌های پیش از شما در راه روان بودند، ناگهان بر آنان باران آمد و آنها به غاری پناه بردند و دهانه غار بر آنان بسته شد. آنان به یکدیگر گفتند: به خدا قسم! هیچ چیز شما را نجات نمی‌دهد مگر سخنی راست؛ پس باید هر یک از شما به عملی دعا کند که بداند در آن درست کار بوده است. یکی از آنان گفت: خدایا! تو خود می‌دانی که من کسی را مزدور گرفته بودم که به مزد یک پیمانه برنج برای من کار کند. او رفت و مزد خود را نگرفت و من همان پیمانه برنج را کاشتم و از ثمر آن [برای وی] گاوی خریدم. سپس او آمد و مزد خود را خواست. به او گفتم: برو، همان گاوها را بگیر و با خود ببر. گفت: مزد من نزد تو یک پیمانه برنج است. به او گفتم: همان گاوها را بردار آنها ثمره‌ی آن پیمانه برنج است. او گاوها را با خود برد. اگر تو خود می‌دانی که من این کار را از ترس تو کرده‌ام، پس بگشای، سنگ بر آنان کمی باز شد. نفر دیگر گفت: خدایا! تو خود می‌دانی؛ من پدر و مادری پیر و سالخورده داشتم و از شیر گوسفندان خود هر شب به آنان می‌دادم. سپس شبی دیر نزد آنان آمدم وقتی پیش آنها رفتم آنها خوابیده بودند و زن و فرزند من از گرسنگی می‌نالیدند و من به آنان شیر نمی‌دادم تا پدر و مادرم بیاشامند و دوست نداشتم که آنها را بیدار کنم و دوست نداشتم که بگذارم بدون نوشیدنی بخوابند، پیوسته منتظر بودم تا سپیده صبح

۱- نورالاقباس اثر ابن جرب (ص: ۴۶).

دمید اگر تو خود می دانی که من این کار را از ترس تو کرده‌ام، پس بر من بگشای، سنگ برایشان کمی دیگر باز شد تا آسمان را دیدند. نفر دیگر گفت: خدایا! تو خود می دانی که من دختر عمویی داشتم که نزد من محبوب‌ترین فرد بود و من از او تقاضای نفسانی کردم و او نپذیرفت تا برای او صد دینار بیاورم. به دنبال آن رفتم تا دینارها را به دست آوردم و به او دادم، خودش را در اختیار من گذاشت و وقتی که میان دو پایش نشستم، گفت: از خدا بترس و مهر را مگر به حق آن (یعنی نکاح) مگشای. من برخاستم و از صد دینار [نیز] گذشتم. اگر تو خود می دانی که من این کار را از ترس تو کرده‌ام؛ پس بگشای، خداوند در راه به روی آنان گشود و آنان خارج شدند<sup>۱</sup>.

کارهای نیک این سه نفر سبب از بین رفتن غم و غصه‌ی آنان، و برطرف شدن گرفتاری‌شان و پذیرش دعای‌شان و برآورده شدن امید و آرزوی‌شان شد، وقتی اینان خود را در حال رفاه و آسایش به پروردگارشان معرفی کردند خداوند سبحان در حال سختی و مشکلات‌شان خود را به آنان شناساند و با یاریش به دادشان رسید و از آنان محافظت کرده و با عنایت و حمایتش از آنان مواظبت نمود. و فقط خداوند یگانه توفیق‌دهنده و یار و یاور است و شریکی ندارد.



### فوائد آیات (۴۹-۵۱):

۱. انسان کافر، گمراه‌ترین مخلوق است.
۲. نومیدی فقط با کفر و ناسپاسی همراه نیست، بلکه از همراهان شک نیز هست. هر انسانی که یقین قطعی به خدا و لقاء خدا و حکمت و عدالت خدا را از دست بدهد، از امید و خوشبینی و نگرش مثبت به مردم جهان و زندگی محروم

۱- صحیح بخاری (شماره: ۳۴۶۵).



می گردد، و همواره به دنیا با یک عینک سیاه تیره نگاه می کند. جهان را بیشه ای و انسان ها را جانوران وحش، و زندگی را بار سنگین غیر قابل تحملی می بیند ... درست همانطور که ابوالعلاء معری گفته است: این جنایت پدرم است که بر من روا داشته است، و من بر احدی این جنایت را روا نداشته ام! و نیز گفته است:

لا تبک میتا ولا تفرح بمولود ... فالمیت للودود والمولود للودود!

«نه برای مُرده ای گریه کنید و نه برای نورسیده ای شادی کنید،

مُرده خوراک کرم ها است و نوزاد نیز خوراک کرم ها است!»

۳. انسان از دعا کردن به درگاه خداوند و خواستن موفقیت و دارایی و فرزند و دیگر خواسته های دنیا خسته نمی شود و همواره از خدا می طلبد، به گونه ای که نه به کم قانع می شود و نه به زیاد، و اگر دنیا را نیز به دست آورد همواره بیشتر می طلبد.





## تفسیر و ترجمه آیات (۵۲-۵۴) سوره ی فصلت «ضرورت تفکر در آفاق و انفس».



**مقصد آیات (۵۲-۵۴):** «ضرورة التأمل فى الآيات والأَنْفُس:»، (ضرورت تفکر در آفاق و انفس).

**ربط و مناسبت:** پس از آنکه الله عزوجل در آیات گذشته مشرکان را به عذاب سهمگین تهدید نمود، در این آیات الله عزوجل تأمل و تفکر در نشانه های خویش و در خلقت پیچیده ی انسان و ترکیب روحی وی را بر آنان واجب نمود، تا بدانند قرآن حق بوده و از جانب الله عزوجل فرستاده شده، و قیامت حتماً آمدنی است و هیچ تردیدی در آن وجود ندارد.<sup>۱</sup>

**ترجمه آیات (۵۲-۵۴):**

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلَّ مِمَّنْ هُوَ فِي شَقَاٍ بَعِيدٍ (۵۲) سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۵۳) أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِئَةٍ مِّنْ لِّقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ﴾ (۵۴).

**معنی کلمات:**

- ﴿الْأَفَاقِ﴾: کرانه های آسمان ها و زمین.

- ﴿فِي مَرِئَةٍ﴾: در شکند.

**ترجمه:**

- (ای پیامبران) بگو: به من خبر دهید اگر این (قرآن) از سوی خداوند آمده باشد و آنگاه شما به آن ایمان نداشته باشید چه کسی گمراه تر خواهد بود از آن کسیکه سخت (با حق) در مبارزه و مقابله باشد؟! (۵۲)

- به زودی نشانه های خود را در کرانه های عالم و (هم) در نفس خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن شود که آن حق است. آیا کافی نیست اینکه پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است؟. (۵۳)
  - آگاه باشید که آنان درباره ملاقات پروردگارشان در شک و تردیدند! هان بدانید که او (=خدا) به همه چیز احاطه دارد. (۵۴)
- تفسیر مختصر آیات (۵۲-۵۴):**

**﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلِّ مِمَّنْ هُوَ فِي شَقَاٍ بَعِيدٍ﴾ [فصلت: ۵۲]:** ای رسول به این مشرکان تکذیب کننده بگو: به من خبر دهید اگر این قرآن از جانب الله باشد، و شما به آن کفر ورزید و آن را تکذیب کنید، پس چه حالی خواهید داشت؟! و چه کسی گمراهتر است از آن کس که با حق ستیزه جویی می کند با آنکه حق آشکار شده و دلیل و قوت دلایل روشن شده است؟!

**﴿سَرُّهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [فصلت: ۵۳]:** به زودی آیات خویش در کرانه های زمین از آنچه که الله برای مسلمانان فتح می کند، و آیات خویش را در خودشان با فتح مکه به آنها نشان خواهیم داد؛ تا آنچه این شک را برطرف می سازد که این قرآن حقیقی است که هیچ شکی در آن راه ندارد برایشان روشن شود. آیا برای این مشرکان بر اینکه قرآن حقیقت است، این گواهی الله که قرآن از جانب او آمده، کافی نیست؟! گواهی چه کسی از گواهی الله بزرگتر است؟! پس اگر حق را می خواستند به طور قطع به گواهی پروردگارشان بسنده میکردند.

﴿أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيَّةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَّا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ﴾

**[فصلت: ۵۴]:** آگاه باشید که مشرکان در مورد دیدار پروردگارشان در روز قیامت مردد هستند چون رستاخیز را انکار می کنند، و آنها به آخرت ایمان نمی آورند؛ از این رو با انجام عمل صالح برای آن آماده نمی شوند. بدانید که علم و قدرت الله بر هر چیزی احاطه دارد.<sup>۱</sup>



### تفسیر تفصیلی آیات (۵۲-۵۴):

﴿سَرِّبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ

لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾: یعنی قرآن حقیقت است؛ به عبارتی، باید از طریق مشاهدهی آیات مشهود الله که برای شان آشکار است به این یقین برسند که آیات خواندنی [= قرآن] حقیقت است.<sup>۲</sup>

پس عبارت: ﴿سَرِّبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ﴾ یعنی نشانه های وحدانیت و قدرت خود را به آنان نشان خواهیم داد.<sup>۳</sup> عبارت: ﴿فِي الْأَفَاقِ﴾ یعنی کرانه های هستی اعم از خورشید، ماه، ستارگان، شب و روز، بادهای، باران ها، رعد و برق، صاعقه ها و گیاهان<sup>۴</sup> و دیگر پدیده هایی که شگفتی های آفرینش الهی هستند. در سخنان دانشمندان درباره ی اعجاز علمی در قرآن کریم مواردی وجود دارد که بر نشانه های الهی در پدیده های طبیعی دلالت می کند.

۱- المختصر فی تفسیر، ص: ۱۳۴۴.

۲- بدایع التفسیر، ابن قیم: (۴۲۰/۲).

۳- تفسیر القرطبی، (۳۷۴/۱۵).

۴- تفسیر القرطبی، (۳۷۴/۱۵).

ابن عاشور می گوید: نوعی اعجاز در خبر دادن از غیب در آیه وجود دارد؛ زیرا الله از وعده ی پیروزی خود ودینش خبر داد واین امر با وجود اندک بودن مسلمانان، از طریق فتوحات وپایداری این دین ویبوستن امت ها به آن در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم و خلفایش به گونه ای که شگفت در آفاق دنیا و مشرق و مغرب به صورت عام و در سرزمین عرب به صورت خاص محقق گشت و مانند آن برای هیچ یک از پادشاهان و فرمانروایان روی زمین میسر نشده است... تاریخ گواهی می دهد که انتشار اسلام و تسلط مسلمانان بر امت ها به طرز شگفتی به وقوع پیوسته، امری خارق العاده است؛ بنابراین مشخص می شود که دین حق همان دین اسلام است و مسلمانان هرگاه به ریسمان اسلام چنگ بزنند به طور شگفتی از جانب الله تعالی یاری می شوند و زمان گذشته و حال، گواه این مطلب است.<sup>۱</sup>

خداوند در این آیه خبر می دهد که ناگزیر باید چنان از آیات مشهودش به بندگان نشان دهد تا برایشان واضح شود که آیات خواندنیش حق است. و سپس [در آخر آیه] شهادت خود را برای اثبات صحت اخبار خود کافی می داند...

که او خود دلیل خودش است چنانکه برخی عرفا گفته اند: چگونه برای او دلیل بخواهم که او او دلیل همه چیز است... و برای پیامبران به قوم خود گفتند: ﴿قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِی اللَّهِ شَكٌّ﴾ [سوره ابراهیم ۱۰] «آیا در (وجود) خدا آفریننده آسمانها و زمین شک است».

و او شناخته تر از هر شناخته ای است و آشکارتر از هر آشکاری.<sup>۲</sup>

۱- التحریر والتنویر: (۱۸/۲۵).

۲- ابن قیم الجوزی - رحمه الله -.

شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمہ اللہ می فرماید: «دلایل شرع، دلایلی است عقلی و الله متعال بندگان را برای شناخت حق آفریده است و پیامبران را برای تکمیل این فطرت خدانشناس فرستاده: ﴿سَرَّيْهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ [فصلت: ۵۳].

و تفسیر این آیه به این صورت است که الله تعالی آیات آفاقی و انفسی را به صورت واضح و آشکار بر آنان نمایانده است. زیرا قرآنی که الله از آن به بندگان خبر داده است، حق است. از اینرو دلالت برهانی قرآنی با دلالت عینی مطابق بوده و موجب شریعت منقول و رأی و نظر معقول، یکدیگر را تصدیق می کنند.<sup>۱</sup>

در اینجا باید به معنی حرف سین در «سَرَّيْهِمْ» که مفید استقبال است توجه داشته باشیم. یعنی: ما در آینده این آیات و نشانه ها را برای بشر روشن خواهیم ساخت، که البته این آینده در آیهء کریمه پایانه ای معین نداشته و پیام آن برای همه نسلها و عصرها تا قیام قیامت باقی است.<sup>۲</sup>

اکنون به قلب بنگر، و در کار و آثارش، هدف و مقصدش، اندازه و ارزشش، پیرامون و دیواره ها، منافذ و سوراخ ها، دریچه ها و پرده ها، دهلیزها و حفره هایش، تأمل کن و باز در رگ های خون و محل انباشت آن در قلب، پاکی و تیرگی هایش، پایداری و بیداریش تحمل و هوشیاری و نیز خطرات عظیم آن دقت کن، قلب را غفلت و خواب نمی گیرد، فراموشی و اشتباه، لغزش و انحراف، خستگی و از کار افتادگی و افسردگی و شکایت بر او جاری نمی شود، همیشه صبور است و تحت فرمان خالق کاردانش می باشد کسی که آن را ساز و برگ و شعله حیات بخشیده و مهلت و زمان مشخصی برای کارش تعیین نموده است، قلب بدون آرام و راحت و برگشت و توجیه به کار خویش ادامه می دهد.

۱- منهاج السنه: ج ۱ ص ۸۲.

۲- اعجاز قرآن، ص: ۴۵.

و چه زیباست تلاوت دوباره این آیه: (سُرِّیْهِمْ آیَاتِنَا فِی الْاَفَاقِ ...) (فصلت: ۵۳)

اکنون به قلب بنگر، و در کار و آثارش، هدف و مقصدش، اندازه و ارزشش، پیرامون و دیواره ها، منافذ و سوراخ ها، دریچه ها و پرده ها، دهلیزها و حفره هایش، تأمل کن و باز در رگ های خون و محل انباشت آن در قلب، پاکی و تیرگی هایش، پایداری و بیداریش تحمل و هوشیاری و نیز خطرات عظیم آن دقت کن، قلب را غفلت و خواب نمی گیرد، فراموشی و اشتباه، لغزش و انحراف، خستگی و از کار افتادگی و افسردگی و شکایت بر او جاری نمی شود، همیشه صبور است و تحت فرمان خالق کاردانش می باشد کسی که آن را ساز و برگ و شعله حیات بخشیده و مهلت و زمان مشخصی برای کارش تعیین نموده است، قلب بدون آرام و راحت و برگشت و توجیه به کار خویش ادامه می دهد.

### نکته:

هدف قرآن از ذکر آیات کونی (۳) چیز می باشد:

(۱) بیان حق، در سوره ی فصلت (۵۳)

(۲) بیم دادن، در سوره ی اسراء (۵۹)

(۳) عبرت، در سوره ی آل عمران (۱۳).<sup>۱</sup>

**﴿أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِیَّةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَیْءٍ مُّحِیطٌ﴾:** عمر بن

عبدالعزیز بر منبر بالا رفت و پس از حمد و ثنای الله، گفت: ای مردم شما را برای کار و امر جدیدی جمع نکرده ام، بلکه در مورد این امر که به سوی آن باز می گردید اندیشیدم و دانستم کسانی که آنرا تصدیق می کند کم عقل هستند و کسانی که آنرا تکذیب می کنند نابود می شوند؛ سپس از منبر پایین آمد. این جمله که تصدیق کنندگان قیامت احمق هستند به این معناست که عملی

(۱) تدبرهای قرآنی، ص: ۱۸۸.

متناسب با آن انجام نمی دهند و از هول وهراسش نمی ترسند، هرچند آنرا تصدیق می کنند و به وقوعش یقین دارند، اما باز هم به بیهودگی و غفلت و پیروی از هوای نفس ادامه می دهند و از این نظر، کم خرد هستند.<sup>۱</sup>



### فوائد آیات (۵۲-۵۴):

۱. انسان کافر، گمراه ترین مخلوق است.
۲. کافر به خاطر مخالفت با خدا و پیامبرش همواره در ستیز قرار دارد. چون حق و راه درست برایتان روشن گردیده است، اما از آن منحرف می شوید و به سوی حق نمی روید، بلکه راه باطل و جهالت را در پیش می گیرید. پس شما گمراه ترین و ستمکارترین مردم هستید.
۳. نشانه هایی که در آسمان و زمین است و حوادث بزرگی که خداوند پدید می آورد و برای صاحب بصیرت نشانه حق است و بر حق دلالت می نماید.
۴. خداوند نشانه هایی را به بندگانش نشان داده که به وسیله آن حق روشن شده است و خداوند هرکس را که بخواهد توفیق می دهد تا ایمان بیاورد و هرکس را که بخواهد خوار می گرداند.



## خلاصه [درسها و اندرزها] از سورهی فصلت

### از آیهی: (۱) تا آیهی: (۱۱):

- عدم استفاده کافران از وسایل هدایت؛ به معنای باقی ماندن آنها در کفر است.

- بیان جایگاه زکات، و اینکه یکی از ارکان اسلام است.

- تسلیم بودن تمام هستی در برابر الله و فرمانبرداری از امر او سبحانه.

### از آیهی: (۱۲) تا آیهی: (۲۰):

- رویگردانی از حق سبب وقوع عذابهای نابودگر در دنیا و آخرت است.

- تکبر و فریب خوردن به قدرت، دو مورد از موانع فرمانبرداری از حق هستند.

- کافران هم در دنیا و هم در آخرت عذاب میشوند.

- گواهی دادن اعضای بدن در روز قیامت علیه صاحبان خویش.

### از آیهی: (۲۱) تا آیهی: (۲۹):

- بدگمانی به الله یکی از صفات کافران است.

- کفر و گناهان، سبب مسلط شدن شیاطین بر انسان است.

- آرزوی پیروان به اینکه در روز قیامت سخت ترین عذاب به پیشوایان شان برسد.

### از آیهی: (۳۰) تا آیهی: (۳۸):

- استقامت جایگاه بزرگی نزد الله دارد.

- الله بندگان مؤمن خویش را گرامی میدارد و امور آنها و بازماندگان شان را برعهده میگیرد.

- جایگاه دعوت به سوی الله، و اینکه برترین عمل است.



- صبر در برابر آزارها و دفع آن با نیکوترین روش، دو خصلت اخلاقی هستند که دعوتگر به سوی الله از آنها بی نیاز نیست.

**ازآیهی: (۳۹) تاآیهی: (۴۶):**

- الله قرآن را برخلاف کتابهای پیش از آن، از تبدیل و تحریف حفظ، و این حفاظت را تضمین کرده و برعهده گرفته است.

- اتمام حجت بر مشرکان عرب با نزول قرآن به زبان خودشان.

- نفی ستم از الله، و اثبات عدالت برای او تعالی.

**ازآیهی: (۴۷) تاآیهی: (۵۴):**

- علم قیامت فقط نزد الله است.

- در برخورد کافر با نعمتها و مصیبتهایی که از جانب الله به او میرسد اضطراب و آشفتگی وجود دارد.

- احاطه علم و قدرت الله بر همه چیز.